


IN DOM INO
CON FI DO
GRANDESCUNT AUCTA LABORE

Ẕakhīrat al-maʿād

Zayn al-ʿĀbidīn Māzandarānī

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الشرايع زينة للعباد و ذخيرة للمعاد والصلوة والسلام
على نبيه محمد المنذر و على لكل قوم هاد و على آله الاصفياء الامجاد اما بعد

چون این کتاب مستطاب سؤال
و جواب مسمی به ذخیرة المعاد که از تصنیفات
و فتاوای مرحوم مغفور استاد الشیعه و بقیة الشریعه المشتهر فی جمیع الآفاق شیخ
الشیوخ على الاطلاق ابو الفقهاء و المجتهدین و مربی العلماء و المحققین غیاث الملة و الدین
حجة الاسلام و المسلمین شیخ الطایفه و هادی الامة و نایب الائمة الشیخ زین العابدین المازندرانی اعلى
الله مقامه و رفع فی الخلد اعلامه میباشد جامع مسائل شرعیه و حاوی غالب ابواب فقهیه که در این ازمنه اکثر مناط عمل و موضوع
تقلید عموم شیعیان بوده لذا جمعی از مؤمنین اخیار خواهش و استدعا نمودند از سرکار شریعتمدار ملاذ الانام و ملجأ الانام و
الایام منشأ الفقه و مولاه و مصدر العلم و مورده سراج العلماء و تاج قمتهم و منهاج الفقهاء و تتمة ائمتهم
خاتم المجتهدین و زبدتهم و قدوة المحققین و عمدتهم صدر اهل العلم و اسوتهم و کعبة الطلاب و قبلتهم رکن الملة والدین غیاث الاسلام
والمسلمین شیخ الانام حجة الاسلام الحاج شیخ محمد حسین دام ظله و علاه متع الله المسلمین بطول بقائه خلف ارشد و
نجل اسعد سرکار مرحوم شیخ المذکور طاب ثراه که بر مسائل این کتاب از عمل به هر کجا اختلاف در فتوی باشد در حاشیه
اشاره فرمایند که سرکار شریعتمدار ایشان مسئول مؤمنین اجابت فرموده موارد اختلاف نظر را در حاشیه مرقوم نموده اند و در بعضی
فتاوای ایشان بموارد احتیاط نموده اند که مطبوع طباع خاص و عام و مرغوب قاطبه اهل اسلام گردیده و چون بسیاری از مؤمنین
طالب این کتاب باشند با حاشیه مرقومه و نسخ آن نایاب شد لهذا در این ایام سعادت فرجام سرکار اجلّ اکرم
آثار عظمت و اقتدار عمّار الاماجد و الاعیان سناد الاعاظم و الارکان جامع الفضائل و مجمعها و منبع الفواضل و
مرجعها جناب فضائل مآب شمس العلماء آقا سید علی صاحب بلکرامی دام اجلاله العالی امر بطبع و تکثیر این کتاب مستطاب
فرمودند و عالیشان سعادت نشان حسین خان ولد ارجمند عالیجاه شهید علی خلف مرحوم محمد حسن خان کربلائی سعی بلیغ
و اهتمام تام در تصحیح این کتاب نموده و بعلاوه نسخه صحیحه که در کربلای معلی از نظر انور جناب
حجة الاسلام دام ظله گذشته و بخط و مهر شریف مزین و مختوم بود مطابقه داده با
کمال صحت و خالی از غلط الامان اغ عند البصر بزیور نقش

انطباع در آمد و صورت اختتام
پذیرفت مستدعی از مؤمنین و ناظرین که بانی و مصحح و کاتب را بدعای خیر و طلب مغفرت یاد و شاد فرمایند انه قریب
مجیب و کان ذلك تحریراً فی اوائل شهر رمضان المبارك سنه ۱۳۱۵ خمسة عشر و ثلاثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة على ید المذنب
الخاطی الجانی سید مهدی الخراسانی عفی عنه

DUTTPRASAD PRESS BOMBAY.

این رساله شریفه سؤال و جواب مسمّی به ذخیرة المعاد است

صورت خط و خاتم شریف کرشر یعتمدار
حجة الاسلام الحاج شیخ محمد حسین مدظله

بسم الله و له الحمد

عمل باین نسخه شریفه باحواشی آن جائز
و عامل بآن انشاء الله معذور و ماجور است
و انا الاحقر الجانی محمد حسین ابن زین
العابدین الحائری المازندرانی ظاثراه

محل مهر شریف

فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه سید النبیین وعلی اوصیائه وله المنتجبین واللعنة علی اعدائهم اجمعین و

بعد انکه چون احقر عباد **زین العابدین المازندرانی** ولد مرحوم کربلائی مسلم بعد از فراغ از تحصیل در بارفروش مازندران خدمت مرحوم جنت مکان سعید العلماء عازم عتبات شدم در سنه یکهزار و دویست و پنجاه هجریه و مدتی خدمت سید استاد اقا سید ابراهیم قزوینی مشغول به تحصیل فقه و اصول بودم و بعد از محاصره عتبات و ابتلای ما و سائر سکنه بان بلیات بعد از چند ماه مهاجرت به نجف اشرف علی مشرفه الاف التحیة والتحف نمودم و در انجا نیز مدتی در خدمت با سعادت شیخ استاد شیخ محمد حسن اعلی الله مقامه صاحب جواهر الکلام تحصیل فقه نمودم بعد از فوت ان مرحوم دوباره مجاور عتبات شدم و در این مدت اشتغال بعلم سوالات متعدده از ولایات متکثره از هند و غیره در احکام شرعیه شد ولکن مجتمع و مبوب نبوده لهذا در مقام جمع ان بر امدم بذکر هر سؤال در باب خود شر بطور فقها در کتب فقهیه با اضافه مقدمه و خاتمه و به **ذخیرة المعاد** مسمی کردم و امید وارم که بذکر پارهٔ از ادله و احادیث اهل البیت علیهم السلام هم در بعضی از مواقع طلاب علماء بهره مند شوند وهو المنعم **مقدمه**

در اجتهاد و تقلید است و در ان دو امر است **امر اول** در اجتهاد است **پس** شناختن مجتهد بعدل واحد کفایت میکند یا انکه محتاج بعدلین است **ج** شناخته میشود مجتهد بچند چیز اول بشهادت عدلین دوم بشهادت عدل واحد چنانچه بعضی تصریح نموده اند ولیکن اقوی عدم ثبوت است مگر در صورتیکه علم باجتهاد عسر و حرج داشته باشد سوم باختبار و استعلام اگر شخص صالح استعمار و استعلام باشد و از اهل خبره باشد

از رجال نه ثناء و نه منضما و اشتراط اجتهاد شهود لازم نیست و عدالت کافی است محمد حسین مدظله العالی

بافاده مد ظله محمد حسین مدظله

چهارم باشتهار شخص باجتهاد در پیش اهل خبره پنجم بحکم حاکم مسلم الاجتهاد براجتهاد او ششم بمطلق ظنه اگر تحصیل علم وجدانی یا شرعی موجب عسر و حرج باشد **س** آیا لازم است بر مجتهد که اعلام نماید مردم را باجتهاد خود یا نه **ج** لازم نیست مگر در سه صورت اول آنکه بداند که امور مردم معطل است و شخصی را که شایسته فتوی و حکم باشد ندارند دوم آنکه بداند که شخصی که محل اعتماد ایشان است شایسته نیست سوم آنکه بداند که شخص محل اعتماد ایشان است کافی در امور ایشان نیست که در این سه صورت لازم است اعلام **امر دوم** در تقلید است **س** معنی تقلید را بیان فرمایند **ج** معنی تقلید چنانچه مفصلاً در ابتدای زینة العباد ذکر نمودیم اخذ بقول غیر است بجهة عمل یا بکند و چه نکند بلی در عرف عام یا متشرعه عمل بقول غیر میباشد ولکن اللازم هو العلم بالمسائل و تطبیق العمل علی المعلوم سه وجب العمل **س** آیا تقلید غیر اعلم جائز است یا نه **ج** بلی جائز است **س** در صورت تساوی دو مجتهد در فقاهت اگر احدهما اعلم در غیر فقه یا اورع باشند تقلید اعلم یا اورع لازم است یا تخییر است بین ایشان **ج** اظهر در نزد احقر آنست که تقلید اعلم و اورع هیچکدام لازم نیست هر چند با امکان تشخیص و عدم عسر و حرج در تشخیص افقه و اعلم و اورع ارجح است لذا ارجح تقلید ارجح از این دو مجتهد میباشد هر چند بغیر مرجحات مرقومه باشد بلکه با اوثقیت در فتوی اختیار اوثق در خصوص آن مسئله نماید اگر اهل تشخیص اوثق در فتوی در آن مسئله باشد و اگر جمع صفات ثلثه نشود بیکی اکتفا نماید و اگر یکی اعلم و دیگری اورع باشد اختیار اعلم نماید و اگر یکی اعلم باشد و دیگری اوثق در فتوی اختیار اوثق نماید **س** اگر شخصی دستش بمجتهد یا کتابش یا ناقل موثوق به نرسد و عمل باحتیاط را هم نداند یا آنکه موجب عسر و حرج باشد تکلیفش چه چیز است **ج** اگر قابل اجتهاد داشته باشد و اجتهاد ممکن باشد بدون عسر و حرج اجتهاد واجب است و الا احتیاط کند و اگر هیچکدام ممکن نباشد واجب است که از آن بلد هجرت نماید و به بلد دیگر برود اگر هجرت ممکن باشد و عسر و مشقت زیاد نداشته باشد لا اعتماد نماید بچیزیکه در نظر او قوت داشته باشد که او حکم الله است **س** در مسائل ضروریه تقلید لازم است یا نه **ج** لازم نیست بجهة آنکه لزوم تقلید مشروط بچند شرط است که از جمله آنها اینست که حکم مسئله برای مکلف مشتبه باشد و اگر علمی یا ضروری باشد تقلید بی معنی است **س** شخص غیر مجتهد در شرعیات بموارد احتیاط بر او تقلید لازم است یا نه **ج** تقلید لازم نیست بشرط آنکه علم بموارد احتیاط داشته باشد بجهة آنکه صحت عمل چنانچه حاصل میشود باجتهاد یا بتقلید همچنین حاصل میشود باحتیاط چنانچه سید مرحوم اعلی الله مقامه فرموده و لیس بین المسلکین واسطة یسلکها السالک الحائط ۞ ولکن چون در بعضی از موارد ممکن نیست احتیاط مثل آنکه امر دائر شود میان واجب و حرام یا آنکه امر دائر بین دو حرام یا دو واجب شود که ترک هر دو و جمع هر دو ممکن نباشد و چون التزام بآن از برای غالب مردم عسر و حرج است لهذا اقتضا شد باجتهاد یا تقلید علاوه آنکه غالباً تا شخص فقیه کامل نشود تشخیص احتیاط را نمیتواند بکند پس تشخیص احتیاط نیز غالباً برای غیر فقیه عسر و حرج است و اخبار باحتیاط حجت است از مجتهد بالنسبت بمقلدش نه از مقلد بمقلد و نه از مجتهد بمجتهد و نه از مقلد بالنسبت بمجتهد چنانچه در سؤال دیگر نیز

ثبوت اجتهاد باشتهار عند اهل خبره مسلم و در ما مثبتات جمع با احتیاط و اولی است محمد حسین مدظله

مجرد عدم لیاقت در نظر او و ثبوت اتقان در یکی از و وجوب اعلام مشکل است بلکه با احتمال لیاقت هم اولی احوط اینست محمد حسین مدظله

بعضی تقلید را اعم دانسته اند لکن خالی از وجه نیست و لی اظهر عدم مدخلیت عمل است در صدق تقلید بلی در ترتب آثار از حرمة رجوع و تبعیض در تقلید و بقاء بر تقلید میت عنوان مدخلیت دارد محمد حسین مدظله

چنانچه صاحب مطالع الانوار اوثق ملزوم دانسته ... اعلم و اولی با امکان تشخیص تقلید اعلم متعین است محمد حسین مدظله

با عدم امکان رجوع بکتب و رسائل و اخبار و تقلید میت عنوان محمد حسین مدظله

حصول علم بصحة عمل طبق احتیاط با اجتهاد است یا بتقلید پس در بودن احتیاط ... مطلقا

میآید اشاره باین مطلب صحیح اگر دو عادل شهادت دهند که این عمل بر طبق احتیاط است حجة بودن ان معلوم نیست مثل اینکه دو عادل غیر مجتهد احد بدهند که این حکم حق است که عدم حجت بودن ان واضح است والله العالم س نیت تقلید شرط صحت عمل است یا نه ج مراد از نیت قصد و عزم است بلی شرط است چنانچه در شرط صحت تقلید در حصول ان بیان نمودیم که مقلد بعد اطلاع بر رای مجتهد بنای عمل نیز باید داشته باشد و جازم باشد پس اگر علم حاصل نموده و هنوز جزم بر تقلید ننموده تقلید حاصل نشده بلکه اگر باین تردید در تقلید عمل نماید عمل با تقلید نخواهد بود و اگر مراد نیت قربت است لازم نیست س هرگاه دو مجتهد باشند که ترجیح فیما بین ایشان داده نشده باشد در بعض مسائل دیگر تقلید کند دیگری را جائز است یا نه ج جائز است و این را تبعیض گویند و در عصر ما غالب مردم تقلید درست ندارند و مجتهدی که فتوی در عبادات و معاملات بالفعل داشته باشد کم است لهذا چاره در تبعیض تقلید بالنسبت بمجتهدین نیست خلاصه تبعیض درین اعلم اگر واجب یا راجح نباشد جائز است بشرطیکه مستلزم تناقض و مخالفت قطعیه نشود و در رساله زینت العباد بیان این دو شرط مثالش را ذکر کردیم س اگر مقلد از کتاب مجتهد خود یا از کلام او یا از عبارت ناقل از مجتهد حکم الله را طوری فهمیده و عمل نموده و بعد معلوم شد که خلاف واقع بوده آیا معذور است یا آنکه قضا و اعاده لازم است ج معذور نیست و اعاده و قضا لازم است بلکه اگر فهم خلاف و انکشاف ان از جهة اخبار عدلین و امارات شرعیه باشد پس احوط نیز لزوم اعاده و قضا است هرچند عدم لزوم در اینصورت خالی از قوت نیست در غیر شرائط واقعیه و ارکان س شخصی تقلید نمود مجتهدی را بعد حکم مسئله را فراموش نموده و تقلید کرد دیگری را باعتقاد اینکه همان مجتهد خودش است و این تقلید خلاف حکم مجتهدش بوده است و مدتی باین عمل نموده آیا بعد از فهمیدن اعمال سابقه را اعاده و قضا نماید و عدول هم براو لازم است یا نه ج تقلید ثانی که مخالف با اول است تقلید نخواهد بود و حکم او حکم عبادت جاهل است و عدول باول احوط است س رجوع از تقلید جائز است یا نه و آیا فرقی در رجوع بعد از عمل و قبل از عمل هست یا نه ج رجوع از تقلید را جمعی از اجله جائز ندانسته اند و نقل اجماع بران نموده اند هرچند خالی از مناقشه نیست بلکه جواز رجوع در نهایت قوت میباشد چه قبل از عمل باشد و چه بعد از عمل و لکن احتیاط شدید در ترک رجوع است خصوص بعد از عمل س اگر مجتهد رجوع کند از قول سابق خود از عبادات و معاملات و همچنین از نجاسات و طهارات آیا رجوع او باعث بطلان تقلید سابق مقلدین میشود یا نه ج باعث بطلان نمیشود پس مقلد میتواند که باثار تقلید سابق خود باقی بماند مگر در صورتیکه قطع کند بخطای مجتهد که در اینوقت حکم او حکم مجتهد است در قطع بخطای خود که باید عدول نماید س اگر شخص تقلید نمود مجتهدی را در حالیکه جامع الشرائط باشد و بعد از تقلید از ان مجتهد رجوع نموده یا فاسق یا کافر یا سنی یا مجنون یا خرف یا عامی شده که ملکه اجتهاد از او زائل شده آیا رجوع لازم است یا نه ج بلی تقلیدش باطل و رجوع لازم است علی الاحوط هرچند

---

[۱] اگر دو عادل خبر دهند که طریق احتیاط این است او بنا عمل نماید محمد حسین

[۲] ترک نکند محمد حسین

[۳] بلکه متعین است محمد حسین

[۴] خصوصاً از اعلم بغیر اعلم محمد حسین

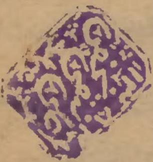
[۵] احکامیکه اثارش فعلاً باقی است چون عبادت و طهارت و صلوة پس اقوی عدم جواز بقا است و اما احکامیکه اثارش گذشته باشد چون معاملات و یا از احکامیکه همیشه دوام باشد پس عدول لازم نیست هرچند احوط است بالامکان محمد حسین

[۶] بطلان تقلید نسبت بمسائلی است نه با سبق و احوط بقاء بر تقلید بمسائل معمول بها و در مسائل جدیده رجوع نماید بافضل و یا مساوی و الاعمل باحتیاط نماید محمد حسین

بحسب قاعده اینها مثل موت مجتهد میباشد خصوص در جنون و اغماء مجتهد که حال افاقه بعد طاری شود و لکن در خصوص فسق و کفر و جنون اطباقی البته رجوع نماید باحتیاط اشد یعنی و همچنین در فرض رجوع مجتهد از رائی سابق خود که در این فرض احتیاط اشد است س برساله فقیه جامع الشرائطیکه مقلد ظن بر صحت آن داشته باشد عمل میتواند نماید یا نه ج بلی کافیست ظن بصحت رساله و یقین به نبودن غلط شرط نیست که غالبا برای مؤلف کتاب نیز یقین بصحت ممکن نیست چه جای دیگران و در صورت ظهور خلاف مظنه بعد از عمل اعادهٔ آن لازم است س علم اجمالی بغلط رساله منافی ظن بصحت است یا نه ج منافی نیست س مکلف قاصر در تقلید که اصلا وجوب تقلید را ملتفت نشده یا مقصر در تقلید عملش صحیح است یا نه ج صحیح است در وقتیکه مطابق رای مجتهدی باشد که تقلید او را بنا گذارده که با موافقت رای نه قضا لازم است در خارج وقت و نه اعادهٔ در وقت و اگر با رائی او مخالف باشد و با رای مجتهدی که بنای تقلیدش را ندارد موافق باشد قضا لازم نیست چون وقت عمل گذشته و اعاده لازم است چون وقتش نگذشت مگر آنکه بنای تقلید این مجتهد موافق را بگذارد که در اینوقت هیچکدام لازم نیست یا آنکه آن مجتهد که عمل مقلد مخالف برای او میباشد بگوید که قضا نیز لازم است و تقلید او در قضا نیز بکند و بعضی میگویند که مقصر نمیتواند قصد قربت نماید و این اشتباه است و جزم با مر در قصد قربت شرط نیست بلکه احتمال امر کافیست در قصد قربت پس در صحت عمل جاهل مطابق بودن با رائی یکی از مجتهدین هر چند که بنای تقلیدش نداشته باشد کافی میباشد در عبادات متقدم و معاملات ماضیه و اما بالنسبة بعباداتیکه محل ابتلای اوست و همچنین معامله که میخواهد بکند شرط است که مستند بکند حکمش را با رای مجتهدی که بنای تقلیدش دارد اللهم الا ان یقال بلزوم التقلید و شرطیته مطلقا فی الماضیة و الاتیة والحالیة و فی القضاء و الاعادة و الصحة و البطلان مطلقا و هذا الاطلاق محل اشکال[۲] س در اخذ فتاوی مجتهد که یک عادل بیان کند عمل بان میتوان کرد یا نه ج بلی میتواند اگر در رجوع بمجتهد یا عدلین عسر و حرج باشد بشرط آنکه عادل بطور قطع اخبار کند هر چند ملا نباشد س تقلید در مسائلیکه بر سبیل ندرت اتفاق میافتد لازم است یا نه ج علم بمسائل نادرة البلوی لازم نیست لکن بعد از ابتلا بان علم بحکمش لازم است س لفظ خالی از رجحان نیست یا آنکه بعید نیست یا آنکه قوی است و نظیر این از الفاظ فتوی است یا نه ج هر لفظیکه دال بر ترجیح مجتهد باشد آن فتوی است خواه بلفظ دور نیست باشد یا بلفظ دیگر و الفاظ مزبوره ظاهر در ترجیح میباشد و لکن اگر بگوید این قول خالی از وجه نیست ظهور در فتوی ندارد و اما اگر بگوید وجه قوی دارد و قوت در نظر دارد ظاهر نیز فتوی است و شیخ استاد عماد به بنده فرمودند که در جواهر الکلام و رساله نجاة العباد احوط تنها فتوی نیست در این دو کتاب بلی اگر گفتم احوط است آن لم یکن اقوی او هو احوط ان لم یکن اظهر در اینوقت این احوط فتوی میباشد و این اصطلاحی است از شیخ استاد نظیر اصطلاحیکه آقای مرحوم آقا سید محمد در اصلاح العمل قرار

سـ۱ـه در غیر محصوره محمد حسین مدظله

سـ۲ـه لا اشکال فی لزومه محمد حسین مدظله



داد که اگر احوط مسبوق بفتوی شد آن احتیاط استحبابی میباشد و اگر لفظ احوط ابتداءً مذکور شد آن فتوی میباشد
و آنچه داعی را اعتقاد است که احوط در کلام فقهاء فتوی نیست و بیان راه نجات است س احتیاطیکه در کتب فقهاء
نوشته است عمل بآن جائز است یا نه و اگر در احتیاط هم اختلافی باشد یا معلوم نباشد عمل بآن جائز است یا نه ج عمل بآن
احتیاط جائز است اگر آن کتاب جائز العمل باشد و با فرض اختلاف حکم اختلاف مجتهدین را دارد و اخبار باحتیاط در حق مقلد حجت
است در صورتیکه از مجتهد باشد و از غیر مجتهد حجت نیست هر چند عادل باشند و گذشت که فهم احتیاط و عمل باحتیاط
کما هو حقه برای غیر فقیه غالباً میسر نیست س احتیاطاتیکه در رسالهٔ مبارکه فرموده‌اید مخالفت آنها چه صورت دارد ج
آنچه بخاطر دارم این است که اغلب آنها لازم نیست و العلم عند الله س احوط مطلق را وجوبی چرا میگویند ج گذشت که
علمائیکه اصطلاح بوجوب قرار داده‌اند وجوبی میگویند و الا اصل احتیاط ظهور در وجوب ندارد س در احتیاط قصد
قربت در اصل احتیاط باید بکند یا در عمل احتیاطی و در مطلق احتیاط قصد قربت باید نمود یا نه ج در مطلق احتیاط قصد
قربت شرط نیست بجهة آنکه احتیاط از مقدمه علم بحصول شیء میباشد و شرط نیست در او قصد قربت مثل معاملات و تطهیر
نجاسات و اجتناب از محرمات در شبهه محصوره و اما در عبادات پس در مثل اجزاء وضوء و غسل که من باب المقدمه قدری بالاتر
میشویند تا یقین حاصل شود قصد قربت لازم است و الا احتیاط حاصل نمیشود و قربت بهمان ملاحظه امر باجزاء وضوء و غسل
است با مر تبعی مقدمی و در مثل نمازی که در چهار جهة باید کرد قصد قربت لازم است من حیث اصل العمل لا من حیث الاحتیاط
فتبصر س صله در اعمال مستحبه از نوافل رواتب یومیه و غیر آن چون نماز حضرت رسول و فاطمه و ائمه و صلوة جعفر و همچنین
دعوات ماثورات در لیالی و ایام و در رمضان و غیر آن تقلید لازم است یا خیر و بر فرض لزوم رجوع بکتب مولفه علما
رضوان الله علیهم چون سفینة النجاة و زاد المعاد و سائر مصنفات مجلسی رحمه الله و مصباح کفعمی و جنة الامان میرداماد
و مفتاح الفلاح شیخ بهائی و غیرهم رضوان الله علیهم جائز میدانید یا نه ج در هر مسئله فرعیه که حکمش معلوم نباشد
لازم است تقلید چه واجب باشد چه مستحب چه غیر آن و اینکه میگویند در مستحبات تقلید لازم نیست بی اصل است و
رجوع به کتب معتبره از اینها و غیر اینها و عمل بمطالبی که درج نموده‌اند جائز است مادامیکه احتمال حرمت ذاتیه نرود و احتمال
حرمت بدعیة ضرر ندارد و نمیرود بجهة اینکه اتیان شیء لانه المامور به بدعت میباشد نه اتیان شیء لعله مامور به
فتبصر و مادامیکه مشتمل بر هیئت منکره نباشد چون چهار رکعت نافله بیک سلام و هشت رکعت بدو سلام و غیر اینها
و اشتراط شرط اول خوب است در تسامح ادله سنن و شرط ثانی را که عدم اشتمال بر هیئت منکره باشد شیخ استاد و بعضی از
مشایخش ذکر کرده‌اند ولکن محل مناقشه است بجهة اینکه بعد از تسامح میتوان تخصیص در عموم النافلة مثنی مثنی داد صه
بلی با این دو شرط رجوع بکتب در مستحبات و مکروهات ضرر ندارد س صه شخص اگر اعتماد بر فهم خود نداشته باشد در فهمیدن عبارت
رساله چه باید نماید ج بفهم عادلی رجوع نماید اگر عسر و حرج باشد و الا بد و عادل س کتابی یا رساله را که اسناد هند

صله چون قصد قربت اتیان فعل است بداعی امر و در احتیاط شرعی چون امر موجود است قصد امتثال او توان کرد و اما در احتیاط عقلیه پس قصد تقلیه جامع کر مطلوبیت رجحان است نماید محمد حسین مد ظله

صه شاید قلت مورد سبب اخصیت باشد محمد حسین مد ظله

صه اعمال مستحبه که ضرورت و بداهة قائم بر استحبابش باشد چون ذکر و صلوات و دعا و اذان و نماز و تشییع و عیادت مریض و نحو آن پس تقلید لزومی ندارد و اما افعالیکه بحد ضرورت نرسیده باشد اگر اتیان کند بقصد احتیاط نیز چنین است و اگر اتیان کند بقصد استحباب شرعی محتاج بتقلید است و تسامح اگر مثبت حکم استحباب شرعی باشد مختص بمجتهد است محمد حسین مد ظله

بمجتهدیکه جائز العمل می باشد یا نه ج اخذ مسائل از کتب مشتمل بر احکام مشروط بچند شرط است اول انکه خود بداند یا دو
شاهد عادل خبر دهند که این کتاب از فلان مجتهد است و بمجرد شهرت اعتماد نکند بجهة انکه بسا میشود که این شهرت مستند
باخبار شخص غیر معتبر یا بی اصل باشد مگر انکه اطمینان و وثوقی بان شهرت باشد یا انکه سبب علم عادی شود دوم اینکه کتاب
بجهة فتوی درست شده باشد نه بجهة غرض دیگر سوم انکه صاحب آن کتاب یا مصنف ان رساله جامع الشرائط بوده باشد
پس اگر معلوم شود که ان مجتهد درحین تالیف کتاب یا رساله فاسق بوده یا دیوانه بوده یا از مرتبه اجتهاد افتاده و
لیاقت اجتهاد نداشته یا رجوع از مسائل انها نموده در این صور عمل بان کتاب نکند واما اگر شک داشته باشد در عروض
امور مزبوره پس اخذ نماید ضرر ندارد که احتمال امور مزبوره نیز ضرر ندارد هرچند مظنون باشد بظن غیر معتبر
وانچه مضر است علم بامور مزبوره است و در شهادت عدل واحد بامور مزبوره اولی اجتناب است که این راهم بمنزله علم
حساب نماید هرچند اقوی عدم ثبوت است خصوص در جائیکه مسبوق باجتماع شرائط بوده چهارم انکه آن مجتهد باقی باشد
بصفات مرقومه درحین اخذ مقلد بلی اگر تقلید نموده و بعد از ان عروض این عوارض شده پس حکمش گذشت که اینها بحسب
قاعده مثل عروض موت می باشد ولکن احوط درخصوص اینها ترک تقلید و ترک اعتماد بر رساله میباشد پنجم انکه خالی
از غلط باشد وغلطی که مضر بفتوی باشد نداشته باشد و گذشت در سوال قبل که مظنه بعدم غلط کافیست ششم
انکه خود مکلف از مجتهد خلاف آنرا نشنیده باشد یا دو عادل دیگر بخلاف ان خبر ندهند یا در رساله دیگر خلاف آن نباشد
که اگر معارض از برای ان کتاب پیدا شود حتی اگر ان معارض عادل واحد باشد علی الاحوط اخذ نماید بانچه در اخر صادر
شده است و اگر تاریخ معلوم نباشد اخذ نماید بانچه اعتماد بان بیشتر است مثل اینکه قول خود مجتهد اقوی است از
کتاب او در بعضی از اوقات و کتاب بخط او اقوی است از کتاب بخط غیر او و از قول عادل و قول عادل فهیم اقوی است از قول
عادل غیر فهیم و اعدل اقوی است از عادل و دو عادل اقوی است از یک عادل و اگر تاریخ معلوم نباشد و اقوی نیز در میان نباشد
اعتماد نماید بان تقلیدیکه در سابق داشته و اگر تقلیدی نداشته بود باید توقف نماید س اگر کسی یقین کرده بود که در
مسئله خاصه یا مسائل معینه باتقلید بوده و مدتی هم برین منوال گذشته که صاحب یقین بوده در تقلید خود حال
شک کرده که ان یقین سابق مطابق واقع بوده یا نه یا انکه اعتماد نموده بزید باعتقاد اینکه مجتهد است یا عادل است
بعد شک کرده که این اعتقاد بجا بوده یا نه یا اینکه اخذ از کسی نموده باعتقاد اینکه این همان مجتهدیست که او را تعیین
نموده و بعد شک کرده که همان مجتهد بوده یا نه و یا اینکه اخذ از کتابی نموده باعتقاد اینکه کتاب فلان مجتهد است
بعد شک نموده و هکذا درین حال چه کند ج اقوی اینست که ان یقین سابق اگر بعد از فراغ از اعمال باشد این شک
اعتبار ندارد هرچند وقت باقی باشد و اگر بالنسبة باعمالی باشد که از ان فارغ نشده باشد پس اقوی اینست که ان یقین
سابق بعد از عروض این شک اعتبار ندارد بالمره و حکم این شخص حکم کسی است که بی تقلید است باید که دوباره

١ شرائط مرقومه شرائط جواز رجوع بمجتهد و استفتای از او است دخلی بحال تصنیف تالیف ندارد محمد حسین مد ظله

٢ باعلم باجتماع شرائط درحالت نسا محمد تقی حسین مد ظله

٣ اخذ بموارد احتیاط نماید محمد حسین مد ظله

٤ شمول قاعده شک بعد الفراغ در امثال اینگونه شکوک سابقه محل تامل است مگر انکه صورت یقین سابقه محفوظ باشد که بر طبق ان عمل نماید از اعاده و قضا و با عدم حفظ یقین اعاده لازم و قضا احوط محمد حسین مد ظله

تقلید کند از روی بصیرت چه راه یقین را متذکر باشد چه فراموش نموده باشد چه بعد از تذکر شک کند که این
سبب صلاحیت دارد در اینکه سبب یقین باشد یا نه یا یقین کند که صلاحیت ندارد و حمل بر صحت در یقین و اسباب
یقین چنانچه از بعضی فقهاء ما رضوان الله علیهم ظاهر میشود ضعیف است مثل اینکه مدتی یقین کرده بود که این قطره
در جامه خون است بعد شک کرده که این خون بوده یا بقم یا آب انار مثلاً لازم نیست که دوباره بعد از عروض
شک اجتناب از آن نماید بلکه ظاهر است پس در سابق مذکور شد که تقلید عبارت است از اخذ للعمل و عمل شرط نیست
در حصول این معنی و فرموده اند در تقلید بحسب عرف متشرعه بلکه عرف عام نیز عمل معتبر است بنا بر این تقلید
در اصول دین چه معنی دارد و تقلید در محرمات و مکروهات نیز چه معنی دارد ج مراد از عمل در هر مقام بحسب خودش
میباشد در محرمات و مکروهات عمل حاصل میشود بترتیب آثار و التزام بترک پس در اصول دین با ظهار اعتقاد بآن و در معاملات
بترتیب آثار صحت و فساد س اگر شک در موافقت و مخالفت رای مجتهد شود مقلد چه کند با فرض اینکه ممکن نشود که
تحصیل علم بتطابق و تخالف نماید ج اگر شک در مخالفت و موافقت در معاملات سابقه است بنا را بر صحت گذارد
همچنین در عبادات موقته اگر در خارج وقت این شک کند قضا بر او لازم نیست بجهة اینکه مدار قضا بر صدق فوت
میباشد و صدق فوت با شک در مطابقت و مخالفت معلوم نیست و اگر با بقاء وقت بعد از عمل شک کند بعضی توهم نموده
اند که واجب نیست که اعاده نماید بجهة اینکه حکم این نظیر حکم شک در معاملات سابقه میباشد که استیناف
آن لازم نیست بلکه محتمل است که حکم شک بعد از فراغ را در این جا جاری نمائیم بنا بر آنکه تقلید را شرط صحت عمل بدانیم
ولکن اقوی لزوم اعاده است در وقت بجهة تحصیل یقین بفراغ و شک بعد از فراغ در این جا جاری نیست بجهة آنکه یقین
دارد که تقلید نکرده و الان میخواهد بفهمد که عمل مطابق است تا صحیح باشد یا مخالف است تا باطل باشد چون تقلید را
شرط صحت نمیدانیم بلکه مطابقت واقع را کافی میدانیم بلکه با یقین بتقلید بازبسا میشود که شک در مطابقت و مخالفت
حاصل میشود و سید استاد آقا سید ابراهیم قزوینی اعلی الله مقامه اعاده و قضا هر دو را واجب دانسته اما اعاده نظر
باینکه شغل ذمه یقینی براءة ذمه یقینی میخواهد و اما قضا بجهة اصالت عدم اتیان به مامور به و بجهة اصالت فساد
و باین دو اصل تشخیص فوت نیز کرده اند و لیکن این قول در قضا ضعیف است بلی اگر کسی عملی را کرد و بعد از عمل شک کرد که
آیا تقلید داشت یا بی تقلید بود و تقلید را شرط صحت بدانیم لازم نیست که عمل را اعاده نماید چون فرض این شک
تقلید را شرط صحت عمل دانستیم بخلاف مفروض در سؤال که منظور فهم مخالفت و موافقت است که حکم متفرع است
بر نفس مخالفت و موافقت و الله العالم س آیا مدار در موافقت و مخالفت بر رای مجتهد حین عمل است یا حین سؤال
و بعبارة اخری مدار بر رای اول است یا رای اخیر و مراد از حین سؤال حین سؤال از صحت و فساد عمل گذشته میباشد نه
سؤال از مجرد رای مجتهد در مسئله ج مدار بر موافقت و مخالفت رای حین السؤال میباشد نه حین العمل پس اگر

سلمه در رساله فرموده که قاعده مورد شک بعد الفراغ نیست بجهة اختصاص بشبهه موضوعیه نه حکمیه و لی ظاهر اطلاق ادله شمول شبهه حکمیه که ناشی از موضوع است هم دارد و میتوان گفت که ادله منظور در شک در اصل وقوع فعل است نه کیفیت آن هر چند ارجاع بآن نیز توان نمود محمد حسین مدظله

سلمه تمام این فرمایش در جاهل قاصر خوب است و اما مقصر که ملتفت بلزوم اخذ از مجتهد است و باین سبب مفوت امر واقعی شده مکلف است باعاده در وقت و قضا در خارج آن و صدق فوت بحکم عرف ظاهر است و محتاج باصل نیستیم تا گفته شود که مثبت است بآنکه فوت امر عدمی است و اگر وجودی هم باشد واسطه خفی است محمد حسین مدظله

درحین العمل مقتضای رای مجتهد بطلان عمل مقلد بوده واعاده لازم شد وبعد حین السؤال رجوع از آن قول نموده وحکم بصحت
نموده اعاده ساقط است (۱) س اگر عادلی خبر دهد از رای مجتهد یا خود مجتهد خبر دهد که رای من اینست یا خود مکلف یقین
کند بحسب فهم خود از کتاب یا غیره که رائی مجتهد این است بعد از عمل خطا هر سه ظاهر شود باز هم لازم است اعاده یا نه ج اگر
بفهم خود از کتاب یا غیره چیزی بفهمد ومخالف واقع شود اعاده وقضا لازم است بجهة آنکه معذور نبوده نه مامور ومثل اینکه فراموش
کرده رأی مجتهد را واعتقاد خطائی کرده واگر عادل (۲) یا خود مجتهد خبر دهد اعاده وقضا لازم نیست بجهة اینکه مامور بامر شرعی بوده
وامر شرعی ظاهری بحسب عرف وشرع منشاء سقوط اعاده وقضا میباشد مگر در اخلال برکن یا شرط واقعی س اگر مجتهد اجتهاد
کرده ومقلد هم عمل کرده وبعد معلوم شود که مجتهد خطا در اجتهاد کرده نه در خبر دادن از رأی خود عمل مقلد در این حالت چه صورت دارد
ج از جواب سؤال سابق معلوم شد که خبط مجتهد هم معفو است وباعث وجوب اعاده وقضا نیست چه خطا در اخذ نموده باشد
یا در ماخذ یا در دلالت ماخذ در هر صورت قضا واعاده ساقط (۳) است از مقلد انشاء الله مگر در جائیکه قطع بخطا ظاهر شود س
اگر مقلد قاطع شود بخطاء مجتهد در حکم یا در دلیل حکم آیا جائز است که تقلید کند او را یا نه همچنین اگر مظنه کند بخطاء مجتهد در
حکم یا در دلیل حکم تقلید او جائز است یا نه ج در صورت قطع مقلد باینکه مجتهد فلانی در فلان مسئله خطا کرده تقلید او
در آن مسئله جائز نیست قطعاً ودر صورت قطع بخطا در دلیل یا در استدلال با احتمال صحت اصل حکم جائز است تقلید (۴) واما
در صورت ظنه بخطا چه در اصل حکم یا در دلیل حکم در هر دو صورت تقلید جائز است بجهة آنکه قول مجتهد از برای مقلد حجت است
مطلقا چه ظن مقلد در مسئله مطابق رای مجتهد باشد چه مخالف باشد چه ظن در احد طرفین حاصل بشود یا نه پس اقسام مسئله
متعدد است اول اینست که مقلد قطع دارد بخطاء مجتهد در دلیل مسئله نه در حکم مسئله اینوقت جائز است تقلید (۵) پس در
صورت مظنه بخطاء مجتهد در دلیل مسئله نه خطاء او در حکم بطریق اولی جائز است تقلید (۶) دوم آنست که مظنه دارد بحسب فهم
خود بر خطاء مجتهد در اصل حکم در این قسم هم جائز است تقلید پس در صورت قطع بعدم خطاء مجتهد در حکم یا ظن بعدم خطاء او یا
شک در خطاء او بطریق اولی جائز است تقلید (۷) سوم آنست که مقلد یقین داشته باشد بخطاء مجتهد در حکم مسئله مخصوصه
مثلا اینوقت تقلید او در این مسئله جائز نیست چهارم آنست که مقلد یقین کند که مجتهد خطا کرده نه در مسئله مخصوصه
معینه بلکه در میان ده مسئله مخصوصه پس اگر مقلد یقین کند که مجتهد خطا کرده در بعضی از این ده مسئله هر چند یکی باشد
باز جائز نیست تقلید در آن ده مسئله وهمچنین اگر در بیست مسئله یا سی مسئله یقین کند بخطاء مجتهد در بعض از آن باز جائز
نیست تقلید (۸) واین قسم را شبهه محصوره گویند ودر حکم این قسم است اگر مقلد یقین کند که این مجتهد در اکثر مسائل طهارت
تا دیات خطا کرده باز جائز نیست تقلید یا آنکه یقین کند که این مجتهد در کثیری از مسائل فقه خطا کرده من الطهارة الی الدیات
باز جائز نیست تقلید خلاصه قطع بخطاء یا قلیل در قلیل است یا قلیل در کثیر است یا کثیر در کثیر است اول وسوم جائز نیست
تقلید در آنها ودوم جائز است چنانچه در پنجم میآید پنجم آنست که مقلد یقین کند بخطاء مجتهد در یکی از مجموع مسائل طهارت تا دیات

(۱) توان گفت که مدار حکمی است که مسقط باشد واحتیاط واضح است. محمد حسین مد ظله

(۲) اقوی اعاده است در عدل واحد هر چند مجتهد باشد مگر مجتهدیکه رجوع بآن نموده. محمد حسین مد ظله

(۳) احوط اعاده وقضا است خصوصا در عبادات وبا وقت. محمد حسین مد ظله

(۴) تامل است با انحصار مدرک آن. محمد حسین مد ظله

(۵) تامل است. محمد حسین مد ظله

(۶) ممنوع است. محمد حسین مد ظله

(۷) اگر از باب تعبد باشد نه از باب ظن چنانچه فاضل قمی ره اختیار فرموده است. محمد حسین مد ظله

(۸) معلوم است که مجرد اصطلاح بر شبهه محصوره سبب منع نیست بلکه باید نه ولد خطاب بتجنب فعلی را بتمام باشد و از موقوف بر تقلید در همه این ...

یا بعضی از مجموع اینها هرچند در بیست مسئله باشد باز ضرر ندارد تقلید واین قسم را شبه غیر محصوره گویند ششم آنست که مقلد یقین نداشته باشد بخطاء مجتهد لکن دو نفر از اهل خبره شهادت قطعی بدهند که مجتهد خطا کرده بنحو قسم سوم و چهارم کاهی هم دران دو قسم توهم میشود که جائز نیست تقلید خصوص در وقتیکه این دو نفر اهل خبره اعلم از ان مجتهد باشد بجهة اینکه فرض اینست که بینه عادله برای مقلد و مجتهد هر دو حجت است چنانچه رای مجتهد برای مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بخطاء مجتهد در حکم و علم شرعی بخطا مثل علم اعتقادی است بخطاء لا اقل تعارض میکند در حق مقلد این دو دلیل پس اگر تقلید غیر این مجتهد در سابق داشته اعتماد به همان کند واگر ابتدای تقلید است اگر اعتماد برای مقلد در احد طرفین حاصل باشد اعتماد با اعتماد خود نماید پس اگر مظنه داشته باشد که حق با مجتهد است میباشد نه با کسیکه تخطیه ان مجتهد میکنند یا عکس این در قسم اول تقلید و در قسم ثانی ترک تقلید کند چنانچه اگر اعتمادی با حد طرفین نداشته باشد بلکه متحیر شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترک تقلید نماید و توقف نماید و تقلید دیگری کند ولکن حق اینست که احکام فرعیه[۵] مورد شهادت نیست الا باید جائز باشد برای عامی تقلید شاهدین عادلین در احکام فرعیه و قول عدلین در احکام فرعیه نیز باید حجت باشد و حال اینکه نه چنین است پس قول عادل از این حیثیت که عادل است در احکام فرعیه لغو میباشد باقی ماند جهة اجتهاد عادل معلوم است که تعارض دو مجتهد متساوی یا اعلم و غیر اعلم بر فرض جواز تقلید مجتهد غیر اعلم و تخطیه دو مجتهد یکدیگر را هرچند از روی قطع باشد باعث این نمیشود که قول دیگری از حجیت برای مقلد بیفتد پس حق اینست که در این قسم تقلید جائز است هرچند دو عادل خبره شهادت دهند به خطای مجتهد در اجتهاد شر بلی اگر دو مجتهد عادل خبره شهادت دهند بخطای راوی در روایتش از امام اینوقت جائز نیست که مجتهد عمل بروایتش بکند بجهة اینکه سماع از امام و نخوان مورد شهادت میشود بخلاف اجتهاد پس دقت کن تا بفهمی بلی اگر دو عادل شهادت دهند که مجتهد خطا در نوشتن این حکم کرده یا در اظهار این حکم نموده مثل اینکه خواست بنویسد که نه چنین است خطا کرده و کلمه نه را ننوشته یا اینکه خواست بگوید که نه گفت بلی اینوقت تقلید جائز نیست مادامیکه خود مجتهد دو باره اظهار همان فتوای سابق را که نوشته نه کند والله العالم پس مراد از مجتهد جامع الشرائط و کسی را که تقلید او بتواند بکنند کدام است و چیست مج آن کسی است که در او این چند چیز موجود باشد اول بلوغ پس صحیح نیست تقلید صغیر از مجتهد هرچند مثل علامه باشد و هرچند دو دقیقه قبل از بلوغ بوده باشد دوم عقل پس تقلید مجنون جائز نیست مادامیکه مجنون است چه جنون او همیشه باشد یا بعضی از اوقات بلی در حال افاقه که قطع بجوبی حاصل شد تقلید او ضرر ندارد سوم انکه مسلم باشد پس صحیح نیست ابتداءً تقلید کافر هرچند کفرش بسبب ارتداد باشد چهارم انکه اثنا عشری باشد پس صحیح نیست تقلید الف بجمیع اقسام ایشان هرچند واقفی که فرقه هستند از شیعه که تا موسی ابن جعفر ع قائلند باشد پنجم انکه معلوم العدالت باشد پس جائز نیست تقلید فاسق هرچند بدانیم که دروغ نمیگوید و تقصیر در مقدمات اجتهاد نمیکند

[۵] خطا مجتهد دخل باحکام فرعیه ندارد وچون علم بان غالبا متعسر است مورد شهادت نخواهد بود واگر فرض شود مثل اینکه ضروری باشد البته تقلید جائز نیست و احتمال فرق بین خطاء و رای مجتهد باینکه او حسی است و این حدسی با امکان ارجاع حدس بحس چون شهادت بر اجتهاد بعید است محمد حسین ع مد ظله

واگر باعتقاد عدالت تقلید نمود و بعد خلاف ان ظاهر شد رجوع نماید بمجتهد عادل در اعمال لاحقه و سابقه از جهة بطلان تقلیدش لزوم قضا و اعاده و اگر مجهول الحال را تقلید نموده و بعد معلوم شود که عادل بوده در زمان تقلید کافیست ولکن مجتهد بر فرض فسق میتواند که عمل برای خود بکند اگر تقصیر در مقدمات اجتهاد و استنباط نکند بلکه واجب است ششم انکه مرد باشد نه زن و نه کسی که خنثی مشکل باشد یعنی زن بودن و مرد بودن آن معلوم نباشد هفتم انکه طاهر المولد باشد یعنی ولد الزنا نباشد از طرفین بلکه از یکطرف ایضا علی الاحوط هشتم انکه مجتهد باشد باین معنی که ملکه ترجیح در استنباط مسائل داشته باشد چه مطلق باشد چه متجزی هرچند احوط ترک تقلید متجزی میباشد[1] مسئله وجوب فتوی بر مجتهد جامع الشرائط مشروط بشرطی هست یا نه پس هرکه از مجتهد جامع الشرائط سوالی کند واجب است که جواب بگوید یا نه ج وجوب فتوی عینا بر مجتهد در مسئله که سوال شود مشروط بچند شرط است اوّل آنست که در ان مسئله بخصوصها رای و اعتقادی داشته باشد که اگر در مسئله جاهل بحکم ان مسئله باشد و حکم ان مسئله را نداند حتی راه احتیاط ان مسئله را نداند یا بداند ولکن سوال از احتیاط نشود وجوب فتوی ثابت نیست و این واضح است بلی اگر علم به مسئله بالفعل نداشته باشد ولکن قادر باشد بتحصیل مقدمات حصول علم بدون عسر و حرج اینوقت لازم است براو تحصیل علم بجمیع اسبابش و اگر خود محتاج شود در عمل نفس خود بمسئله و مقلد او نیز محتاج شود بحکم مسئله و وقت وسعت علم بهر دو مسئله نداشته باشد مقدم بدارد علم بحکم مسئله متعلقه بعمل خود را دوم انکه دست سائل در ان مسئله بخصوصها به مجتهد دیگر که لیاقت فتوی داشته باشد نرسد یا مجتهد دیگر نباشد که اگر مجتهد دیگر باشد که احتمال لیاقت فتوی داشته باشد واجب نیست بخصوص ان مجتهد جواب فتوی بلی در اینوقت فتوی واجب کفائی است مثل نماز میّت و کافی نیست در وجوب فتوی قول سائل که من اعتقاد باجتهاد کسی ندارم جز شما بلکه خود مجتهد عمل باعتقاد خود کند اگر اعتقاد مجتهد خلاف اعتقاد سائل باشد لکن اولی و احسن[2] اینست که مجتهد بعد از سوال جواب مسئله را بدهد خصوص بجائیکه مجتهد جاهل باعتقاد سائل باشد و خود هم نداند که مجتهد دیگر هست و خصوص در جائیکه سائل نگوید که دستم به مجتهد دیگر نمیرسد سوم آنست که مقصود سائل از سوال مجرد اطلاع بر مذهب یا اغراض دیگر نباشد بلکه مقصودش عمل باشد ولیکن اگر مجتهد قصد سائل را نداند و سائل بگوید که مقصود از این مسئله عمل است نه اغراض دیگر چون قصد از امور باطنی میباشد و معلوم نمیشود غالبا و راه اثباتی برایش نیست پس لازم است که مجتهد تصدیقش بکند در اظهار ان قصد بخلاف شرط دوم که تصدیقش واجب نیست چنانچه تصدیق سائل در سایر شرائط لازم نیست چنانچه مینمایند چهارم آنست که در ان مسئله احتیاط ممکن نباشد یا عسر و حرج داشته باشد پنجم آنست که بر سائل علم بحکم لازم باشد که اگر لازم نباشد مثل صغیر و مثل مسائل حج و حیض در غیر تعلیم و مثل مسائل مرافعه بنابر عدم جواز مرافعه مقلد و مثل اعمال مستحبه و مکروهه و مباحه در نزد عدم احتیاج مثل اینکه میداند که واجب

---

[1] و بعضی ذکر بعضی از شرائط مثل حریت و حفظ و سمع و بصر و قرائت و ضبط و کتابت و عدم اعوجاج سلیقه و فنا ان نموده اند و استدلال بشهرت و اجماع کرده اند و مراعات انها اولی است محمد حسین مدظله

[2] بلکه با ضیق وقت و عدم تمکن از احتیاط متعین است محمد حسین مدظله

نیست وحرام نیست ولیکن نمیداند که مستحب است یا نه مکروه است یا نه بلی اگر احتمال حرمت ووجوب بدهد واجب است که
تحصیل علم بکند پس فتوی بر مجتهد نیز لازم میشود ششم آنست که از برای مجتهد خوف مفسده در فتوی نباشد چه برای
خود وچه برای احدی از مؤمنین که اگر خوف ترتب مفسده باشد مثل حال التقیه لازم نیست بلکه حرام است بلی جائز است
در اینوقت فتوی بمذهب اهل خلاف چه برای اهل خلاف چه برای غیر اهل خلاف با امکان سکوت از فتوی در حال التقیه
واجب نیست فتوی بمذهب اهل خلاف هر چند اولی است[۱] هفتم که مجتهد بداند که تکلیف این سائل رجوع باین مجتهد میباشد
که اگر بداند تکلیفش نیست یا معلوم نباشد بر مجتهد فتوی لازم نیست وقول سائل در وجود این شرائط معتبر نیست الا در شرط
سوم وتوهم اعتبار قول سائل در جمله از این شرائط نظر بقاعده حمل قول مسلم بر صحت ضعیف است نظر باینکه آن مثبت وجوب فتوی در
حق مجتهد نیست چنانچه اگر مسلمی از شخص ادعاء وطلب حقی بکند وآن شخص عالم بصدق وکذب ونباشد لازم نیست آن شخص را
که طلب ورا بدهد هر چند مراعات آن اولی واحوط است هشتم آنست که فتوی معارض بواجب اهم نباشد مثل نجات دادن
سوخته یا غرق شده که در اینوقت اشتغال بفتوی واجب نیست واکتفا بشرط سادس از شرط ثامن وعکس آن ممکن است و
لکن طور مسطور بهتر است واگر دو سائل یا بیشتر سوال کنند تدریجاً جواب از برای اول است واگر دفعةً سوال کنند واهمی در میان
نباشد مجتهد مخیّر است در سوال وجواب هر چند این دو سائل نزاع کنند در تقدیم وتاخیر جواب خصوص در جائیکه زیادتی تاخیر
در جواب سوال دیگری لازم نیاید بلی احسن اینست که مجتهد در صورت نزاع وزیادتی تاخیر رجوع بقرعه در تقدیم وتاخیر
نماید **س** آیا لازم است بر مقلد که بشناسد مذهب مجتهد خود را در معنی تقلید که اگر نشناسد وعمل برای او کند باطل
باشد **ج** در صحت عمل مقلد لازم نیست شناختن معنی تقلید را برای مجتهدش بلی لازم است در جاهای دیگر مثل فتوی بابودن تقلید
میت ومثل تقلید نمودن میت ومثل رجوع از تقلید مجتهد به مجتهد دیگر **س** تحصیل علم نکردن وعمل جاهل چه صورت دارد
ج طلب علم واجب است بر هر کسی پس هر که ملتفت باشد وقادر بر تحصیل علم از روی اجتهاد یا تقلید باشد وتحصیل نکند
واحتیاط نیز نکند قطعاً گناه کار است واما اینکه گناه مسطور صغیره است یا کبیره یکی است یا بیشتر ذکر آن محل اهتمام نیست
بلی لازم نیست تمیز جزء از شرط وتمیز اینکه واجب عینی است مثل قرائت حمد وسوره یا واجب تبعی است مثل خم شدن بجهة رکوع وسجود
چنانچه لازم نیست تمیز واجب از مندوب بلکه کافیست علم بمطلوبیت در مجموع آن چنانچه واجب نیست که بداند وتمیز دهد مانع
صحت را از مانع کمال بلکه همین قدر کافی است که بداند که نباید او را بکند بلکه واجب نیست که بداند که سلام در نماز یا متابعت
امام واجب داخلی است یا خارجی بلی واجب است که هر کار را که میکند مسائل او را یاد بگیرد بلکه واجب است یاد بگیرد مسائلی را
که در اثنای عمل گاه میشود که محتاج الیه میشود مثل مسائل شک وسهو اگر نادر الوقوع از برای غالب ناس نباشد چنانچه لازم
نیست تعلیم احکام حج واعتکاف ومزارعه ونحو آن اگر آنها را بجا نمیآورد اما عمل جاهل[۲] پس اگر مطابق وموافق رای مجتهدی است که
تقلید او جائز است وتکلیف این شخص جاهل رجوع باو میباشد صحیح میباشد چه از قبیل نماز وروزه وحج باشد یا از قبیل

[۱] سکوت اولی است محمد حسین مدظله

[۲] متمکن از قصد قربت در عبادات وانشاء در معاملات باشد محمد حسین مدظله

بیع و شرا اگر مخالف رای آن مجتهد است باطل است و اعاده آن لازم است چه در وقت و چه بعد از وقت و اگر مطابقت و
مخالفت معلوم نباشد باید سوال کند تا معلوم نماید و اگر سوال متعذر یا متعسر باشد احتیاط لازم است که در معاملات عمل
نماید بنحو یقین و در عبادات در وقت اعاده نماید و اما در خارج وقت لزوم قضا ثابت نیست بلی احوط است پس یاد گرفتن
مسائل شرط صحت عمل نیست بلکه مدار صحت و فساد عمل مطابقت عمل برای مجتهد است بلکه اگر یقین کرد که آن عمل که بجا میآورد
بجهة تقلید است و بجا آورد و بعد معلوم شد که اشتباه کرده بود و تقلید نکرده و مطابق رای مجتهد نبوده گناه کار نیست
لکن عملش باطل است و اگر غافل از تقلید یا فراموش کرده که تقلید کند و عمل را بجا آورده و مطابق برای مجتهد شد عملش
صحیح است و گناه کار نیست و اگر ملتفت بتقلید بوده و لکن تسامح نموده یا عمداً ترک تقلید نموده و عملش مطابق رای مجتهد
شد عملش نیز صحیح است و گناه کار در آن عمل نیست بلی گناه کار است در ترک تقلید پس وجوب تقلید وجوب شرطی
نیست والله العالم **س** هرگاه وکیل یا موکل یا وصی یا موصی مختلف باشند در اجتهاد یا تقلید آیا عمل برای کدام یک لازم
است **ج** اما وکالت پس شرط صحت آن اینست که برای وکیل جائز باشد مباشرت آن عمل پس اگر حرام باشد بر وکیل مباشرت
آن جائز نیست وکالت در آن عمل و در جائیکه جائز است مباشرت وکیل اگر قطع دارد که موکلش عمل را صحیح نمیداند که مباشر
آن عمل شود و اگر شک دارد یا قطع بموافقت دارد آنوقت میتواند که اعتماد به تقلید یا اجتهاد خود کند چنانچه اگر بداند که
موکل تقلید یا اجتهاد ندارد آنوقت هم جائز است که وکیل عمل برای خود کند و در صورت شک لازم نیست که تفحص از
موافقت و مخالفت نماید و اما وصی پس در چیزهائیکه ذمه میت مشغول بانها نیست از قبیل کفن و دفن و سائر چیزها عمل میکند
بموافق رای خود و اما در آن چیزهائی که ذمه میت مشغول است مثل نماز و روزه و حج و دین و حقوق الناس پس ظاهر آنست
که حکم آن حکم وکیل میباشد بنا بر اقوی پس اگر وصی سوره را لازم نمیداند و موصی سوره را لازم میدانست نمیتواند وصی
که استیجار صلوة بی سوره نماید و همچنین اگر صلوتی در سفر از موصی فوت شده و موصی اعتقادش اتمام آن صلوة
بوده و وصی اعتقادش قصر آن صلوة بوده نمیتواند که استیجار صلوة فائته قصر نماید مگر در صورتیکه قطع داشته
باشد بخطاء موصی خود در موضوع یا در حکم که آنوقت اقوی جواز آنست والله العالم و اما وصی صغار بالنسبه بایشان
یا ولی بالنسبه بصغیر و مجنون پس بی اشکال ملاحظه رای خود میکند و اما طفل بعد از بلوغ باید ملاحظه رای خود کند در
غیر افعال گذشته پس اگر وصی تقلید کسی نمود که خمس فاضل مؤنة را واجب نمیدانست لهذا فاضل مؤنة سال صبی را خمس نداد
صبی بعد از بلوغ اگر فاضل مؤنة باقی است باید خمس را بدهد اگر تقلید کسی بکند که خمس را واجب میداند پس حکم اختلاف
تقلید ولی و طفل مثل اختلاف تقلید شخص واحد است دو مجتهد را در دو زمان که در رای مخالف اند یا مجتهد واحد را
که رجوع از قول سابق خود نموده بجهة اینکه فعل ولی و وصی مثل فعل طفل صغیر میباشد و اما آنکسیکه با مر شارع برای
میت نماز قضا باید بکند مثل پسر بزرگ اقوی این است که او مطلقاً عمل برای خود میکند در صلوتیکه از پدر او فوت شده

بله لازم است
محمد حسین
مدظله

سه
شاید گفته شود که
وصی را ملاحظه حال
خود واجب است
بحصول آن در خارج
اسقاطاً علی المیت
خواهد شد و براو
لازم نیست اداء ما فی
ذمة المیت علی طبق
ثبت والاوجب الاستعلام
منه او من مجتهده
والسیرة علی خلافه
فیجب علی الوصی قضاء
الکسوف فان لم یکن
واجباً علی المیت و
لکن الاحوط مراعات
اعلی الحالین
محمد حسین مدظله

وهمچنین کسیکه تبرعاً از برای میت نماز میکند وهمچنین کسیکه استیجار صوم وصلوة میکند تبرعاً نه از روی وکالت
یا وصایت انهم ملاحظه رای خود نماید س اگر دو نفر معامله نمایند وبعد از معامله بحسب تقلید یا اجتهاد مختلف
شدند در حکم ان معامله یکی صحیح بداند ودیگری فاسد این معامله چه صورت دارد ج بعضی از علما بنا اختیار
کرده اند بطلان همچو معامله را ولیکن اقوی در نظر این حقیر اینست که هریک مکلفند که بتقلید خود یا اجتهاد
خود عمل کنند نظیر اینکه مردی ادعا کند که این زن زوجه من است وضعیفه انکار کند یا عکس ان بر مرد لازم
است که در فرض اول بحسب اقرار خود همشیره ومادران زن را نکاح نکند ومهر او را بدهد وزن را حرام است
که مهر را بگیرد وتمکین دهد او را از جماع وپهلو خوابی ونحوان وهمچنین اگر کسی در حال مرض موت هرچه داشت بغیر
وارث خود مصالحه نموده بلاعوض چون صلح بلاعوض صحیح است یا بعوض بسیار کم ووارث تقلید کسی کند که این صلح
در زیاده بر ثلث باطل بداند وغیر وارث تقلید کسی کند که این مصالحه را در زائد بر ثلث صحیح بداند هریک بتکلیف
خود عمل میکنند مگر اینکه مرافعه کنند در پیش حاکم شرع انوقت هرچه حاکم شرع حکم کند همان متبع ومطاع است
ورای کسیکه مخالف حکم حاکم است باطل میشود واز فاضل نراقی صاحب مستند ومناهج ظاهر میشود که تقلید در
امثال این مقامات نافع نیست بلکه حکم حاکم باید باشد واین کلام در رفع نزاع متخاصمین خوب است واما بالنسبت
به حلال وحرام متعلق بفعل خود پس میزان تقلید است یا اجتهاد پس حکم حاکم مبطل تقلید یا اجتهاد است وواضح است
حکم حاکم در این فرض مبطل تقلید واجتهاد است از یوم وقوع المعامله لا فی خصوص یوم الحکم پس ضمان ونحوان مترتب میشود
هرچند باذن شرعی خورده باشد وما دامیکه مبطل نیامده است عمل بتقلید یا اجتهاد بی عیب است والله العالم
س در سابق ذکر شد که تقلید اعلم واورع هیچکدام لازم نیست لکن بیان نفرمودند که مراد از اعلمیت چیست
واعلم کیست وهمچنین اورع کیست وهمچنین بیان نفرمودند که در ابتدائی تقلید میتوان تقلید غیر اعلم را نمود یا
نه وهمچنین بیان نفرمودند که تقلید اعلم بر فرض وجوب مشروط است بعلم بمخالفت یا مطلقا لازم است وهم
چنین مشروط بعلم است بوجود اعلم یا مطلقا لازم است پس لازم است که فحص نماید از اعلم در وقتیکه نمیداند که
اعلم در میان مجتهدین است یا نه یا لازم نیست که فحص کند واگر فحص کند ومظنه کند باعلم بودن یکی از مجتهدین آیا این ظن
معتبر است یا نه وبر فرض لزوم تقلید اورع اگر یکی اعلم باشد ودیگری اورع کدام را مقدم دارد واگر مظنه باعلم
بودن یکی وقطع باورع بودن دیگری یا بعکس تقدیم کدام یک نماید ج مراد از اعلم در خصوص مقام افقه می
باشد ومراد از افقه در نظر حقیر اینست که استادی او ودقت او در بیرون آوردن احکام شرعیه بیشتر باشد
بشرط اینکه در غالب مسائل در انظار مستقیمه اجتهادش مطابق واقع باشد پس اگر استادتر باشد ولکن کج سلیقه
باشد او افقه نیست بخلاف اینکه در غالب مسائل اصابه او بواقع بیشتر باشد هرچند دقیق تر واستادتر نباشد که او

افقه میباشد پس مراد از افقه آنست که استادتر و دقیق‌تر باشد و اکثر اصابة للواقع نیز باشد و استنباط او اقرب بواقع باشد و مراد از اورع پرهیزکارتر میباشد و تفصیل ورع در کتب احادیث و علم اخلاق مبیّن است و اجمالاً واضح است بر همه متدینین بدینی که اورع در ان دین کیست چنانچه در میان اهل علم واضح است که اعلم کیست بجهة انکه بعد از انکه دو مجتهد را در غالب مسائل برخوردند و یکی از انها را استادتر بفهمد بحسب جهات ثلثه پس ان اعلم میباشد و لکن انصاف اینست که غالباً تشخیص اعلم ممکن نیست بجهة اینکه شکی نیست که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقه اند و بعضی نیستند ان بعضی که مربوط نیست بسا میشود که باعث قوّة ملکهٔ ان مجتهد میگردد و ان بعضی که مربوط است نیز بسیار است و غالباً ندیدیم که دو نفر در مقدمات اجتهاد مختلف نباشند مثلاً بعضی در رجال کامل و بعضی در قواعد استدلال که علم اصول است مجتهد است بلکه معاصرین از مجتهدین نیز بعضی در اصول مهارت دارند نه فقه و بعضی در فقه مهارت دارند نه اصول علاوه انکه مختلف میباشد مجتهدین در قلت حفظ و کثرت حفظ و در رسیدن بکنه مطالب قوم و نرسیدن بان و کثرت استنباط و قلت استنباط و بسرعت انتقال و بطوء انتقال و مهارت در تکثیر استدلال و عدم ان و کثرت تتبّع و قلت ان که کمتر از حد واجب باشد و تفاوت در قوت ملکه و ضعف ملکه بحسب کیف و تفاوت در مقدار ملکه بالنسبة بابواب فقهیه از پنجاه دو کتاب یا کمتر یا بیشتر بحسب کم و مهارت در کثرت تفریع و قلت ان و دقت نظر و عدم ان و زیادتی ذهن و ذکا وکمی ان و در زیادتی درس خواندن در پیش استاد و عدم ان و استقامت سلیقه و اعوجاج ان و زیادتی اطلاع بر مسائل و قلت ان و همچنین زیادتی اطلاع بر مواقع اجماع و قلت ان و زیادتی کتب فقهیه و سائر اسباب استنباط و قلت ان و اموات از علماء با اینکه کتب ایشان در دست است و مؤلفات ایشان را می‌بینیم نمیتوانیم که تشخیص اعلم ایشان بکنیم که اگر فرضاً نذر کردیم که از برای اعلم و افقه اموات فاتحه بخوانیم یا تصدق بکنیم نمیتوانیم که تشخیص کنیم که شیخ طوسی است یا علامه است یا محقق اوّل است یا محقق ثانی است یا فاضل هندی است یا شهید اوّل اعلی الله مقامهم میباشد و اعلم احیاء اگر غالباً از علوم ایشان کما هو حقه اطلاع نداریم چگونه میتوان تشخیص نمود و اشتهار بین عوام بکثرت زهد یا بکثرت سخا و بذل حلم که منشأ اشتهار است در پیش ایشان مناط اعتبار نیست و این واضح است علاوه انکه تا بحال ندیدیم که یک نفر صاحب فنون بطور کمال باشد اگر ذی‌فن در اصول باشد در فقه ناقص میباشد و هکذا خصوص با ملاحظه اختلاف حال مجتهد در حال فتوی با حال استنباط که اعلم باشد در وقت استنباط نه در حال فتوی چنانچه ظاهر اینست که مدار بر اخیر است نه اول هرچند بعضی مدار بر اعلمیت حال استنباط میدانند نه فتوی و در ابتداء تقلید لازم است که یا اجتهاد کند و تقلید غیر اعلم بکند بحسب اجتهاد یقینی خود اگر قابل اجتهاد باشد و یقین هم بکند که تقلید اعلم لازم نیست و یا انکه تقلید اعلم بکند که تقلید اعلم لازم نیست و لیکن اگر مجتهدی که اعلم بودن او معلوم نباشد بمردم بگوید که رای من اینست که تقلید اعلم لازم نیست و مردم نیز تقلید او کنند در این مسئله یا انکه خود مردم بنفسه بدون پرسیدن تقلید غیر اعلم بکنند یا تقلید کسی بکنند که معلوم نبوده باشد افقهیت و

اعلمیت آن توهم نشود که رفع این تهمت لازم است بالاتفاق نظر بانکه جمله از مسائل هست که در انها اعتماد بتقلید نباید کرد بجهة انکه مستلزم دور میباشد مثل انکه در اصل لزوم تقلید اعتماد بتقلید کند یا انکه در جواز عمل بقول میت اعتماد بقول میت نماید یا انکه در جواز اعتماد بقول مجتهد نه اخباری اعتماد بقول مجتهد کند یا انکه در اعتماد بقول غیر اعلم اعتماد بقول غیر اعلم نماید پس در اعتماد بقول غیر اعلم باید اعلم بگوید که تقلید اعلم لازم نیست یا خود اجتهاد نماید که تقلید اعلم لازم نیست پس در امثال این مسائل باید مقلد اجتهاد نماید یا اخذ بمتیقن و متفق علیه نماید و وجه بطلان این توهم انست که عمل این شخص هر چند بغیر بصیرت میباشد بحسب ظاهر ولکن چون عمل او برای کسی که تقلید اعلم را لازم نمیداند مطابق واقع است رفع لازم نیست بلی رفع لازم میباشد برای کسیکه عملش را باطل بداند و راه صحت هم برای تقلید شرایط احتمال بدهد و تقلید اعلم مشروط بعلم بر مخالفت نیست بجهة انکه عمده دلیل این قول عدم عموم و یا اطلاق دلیل دال بر حجیت قول مطلق مجتهد است پس قول غیر اعلم دلیل بودن ان محل شک میباشد بخلاف قول اعلم که دلیل و حجت بودن ان محل شک نیست و کافی است در عدم حجت بودن شک در حجیت ان بلکه با علم بموافقت غالباً ثمر ندارد بلی اگر دلیل لزوم تقلید اعلم مقبولهٔ عمر بن حنظله باشد در این وقت دلالت حدیث بر لزوم تقلید اعلم بر فرض تسلیم مشروط بعلم بوجود اعلم در فرض مخالفت میباشد پس باید تقلید اعلم در نزد قائلین بلزوم تقلید مشروط بچند شرط باشد اول انکه احتمال وجود اعلم را بدهد که اگر قاطع باشد بعدم وجود اعلم تقلید اعلم ساقط است دوم انکه در تفحص از وجود اعلم یا غیر اعلم یا خود تقلید اعلم تعذر یا عسر و حرج نباشد سوم انکه احتمال وجود اعلم در بلاد خود یا در بلاد متعارفه باشد و الا تقلید اعلم لازم نیست پس تفحص از اعلم در بلاد بعیده دور لازم نیست چهارم انکه علم بمخالفت داشته باشد پس با علم بموافقت یا شک در ان تقلید غیر اعلم جائز است و این شرط گذشت که مقتضای بعضی ادله ایشان است پنجم انکه اعلم صاحب رای باشد پس اگر صاحب رای نباشد و در مسئله متوقف صرف باشد که فتوی باحد طرفین بالمره ندهد تقلید اعلم در این فرض معقول نیست ششم انکه رای اعلم و غیر اعلم هر دو مخالف بالاحتیاط باشد که در این وقت تقلید اعلم لازم است و اما اگر رای اعلم مخالف با احتیاط باشد و رای غیر اعلم موافق احتیاط باشد لزوم تقلید اعلم در این فرض نیست هفتم انکه علم بوجود اعلم اجمالاً بنحو شبههٔ محصوره یا علم تفصیلی داشته باشد چنانچه بمقتضای بعضی از ادله مثل مقبوله عمر بن حنظله معلوم بالتفصیل را دلالت دارد و علم اجمالی بنحو شبههٔ محصوره چون حجت است این هم مثل علم تفصیلی میباشد هشتم انکه با امکان علم و عدم عسر و حرج در تحصیل علم باعلمیت مقطوع مکلف باشد پس ظن باعلمیت کافی نیست مگر بتعذر یا تعسر علم باعلمیت و در رساله نیز بعضی از شرائط ذکر شد و باید مقلد بداند اعلم را باوری هر چند اعلم مظنون باشد اعلم بودن ان و اورع مقطوع باشد او و رعیت ان بعد از انکه ظن باعلم بودن از ظنون معتبره باشد هر چند بجهة عسر و حرج باشد پس از برای مقلد هرگاه حکم است که تقلید مجتهد جامع الشرائط نماید پس در عدالت میشود بشهرت قناعت کرد اگر چه مفید ظن برای مکلف

صلـه با امکان منع لزوم نمیکنم محمد حسین
صـنه باشک تامل است محمد حسین مدظله

نباشد یا خیر ج ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه شهرت در عوام محض نباشد کافی است ان شاء الله و ظن شخصی مکلف
شرط نیست علی الاقوی س تقلید مجتهد بلد جائز است یا خیر ج اگر مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد تقلیدش
جائز است بلکه از راه هی بهتر است س بقاء بر تقلید میت جائز است یا نه ج بلی جائز است س بقاء بر تقلید
میت نزد انقلبه واجب است یا جائز است یا حرام ج جائز است حرام نیست و بقاء نیز واجب نیست س مقلد در
بقاء بر تقلید اجتهاد باید بکند یا تقلید اگر اجتهاد بکند قدرت بر آن ندارد و اگر تقلید بکند اگر تقلید مجتهدی که
فوت شده نماید دور لازم می آید و اگر تقلید احیاء بکند تقلید کدام را اختیار کند با اختلاف ایشان بجهة اینکه فرض
این است که بعضی میگویند بقا واجب است و بعضی میگویند بقاء حرام است و بعضی میگویند مخیر میباشد در بقاء
و رجوع ج بقا بر تقلید حکمش حکم اصل تقلید است چنانچه در اصل تقلید اجتهاد کرده که بعد از آنکه قدرت بر
تحصیل مسائل فرعیه ندارم باید تقلید نمایم و در تقلید با اختلاف مجتهدین اعلم و اوثق را باید اختیار نمایم و با عدم
اختلاف مخیر میباشیم حال نیز در خصوص بقاء اگر قدرت بر اجتهاد دارد اجتهاد نماید و هرچه اجتهادش اقتضاء کرد
از حرمت بقاء یا وجوب بقاء یا تخییر همان حجة است و اگر قدرت ندارد در میان احیاء اگر اعلم و اوثق باشد از او اختیار کند
و اگر مساوی باشد مجتهدین مختار است در اختیار هر یک که بخواهد س زید مثلا مقلد مجتهدیست که بقاء بر تقلید
میت را جائز میداند و اخذ مسائل را تقلید میداند نه عمل را در اینصورت بعد از فوت این مجتهد زید میتواند که بدون
تقلید مجتهد حی دیگر که او هم بقاء بر تقلید میت را جائز بداند و اخذ مسائل یا عمل را تقلید بداند بر تقلید مجتهد اول
که حالا میت است باقی بماند یا خیر ج بقاء بر تقلید میت بقول خود میت دور است باید در وفات آن مجتهد تقلید
مجتهد حی دیگر بکند اگر آن مجتهد حی بقاء بر تقلید میت را جائز بداند در این وقت جائز است باقی بودن والا جائز نیست
مگر آنکه فرض شود که این مقلد خود مجتهد باشد در خصوص این مسئله بقا که در این وقت جائز است بقاء بقول خودش
نه بقول مجتهد اول فتامل جیدا لکن این فرض را در مجتهد متجزی باید نمود والعلم عند الله س شخص مقلد مجتهدی
باشد و عسر و حرج در فتاوی آن مجتهد بهیچ وجه نباشد حال آن مقلد میتواند رجوع بمجتهد دیگر نماید یا نه با فرض
آنکه مجتهد اول رجوع را جائز نمیداند و مقلد در این مسئله هم تقلید مجتهد اول را نماید آیا در این فرض هم رجوع جائز
است یا نه ج رجوع از مسئله جائز است هرچند تقلید[1] مجتهدی کرده باشد که رجوع را جائز نداند س هرگاه دو
مقلد باشند که مجتهد یکی از آن دو غساله را نجس میداند و دیگری طاهر میداند در اینصورت اجتناب مقلد بطهارت
از مقلد بنجاست واجب است یا نه و این بر فرضیست که علم یا مظنه داشته باشد که مقلد قائل بنجاست عمل باجتناب
نمیکند ج مجرد اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث فساد عمل احدهما بالنسبت بدیگری نمیشود مگر وقتیکه رای یکی از این
دو ادنی باشد و رای دیگری اعلی و بداند اعلی که صاحب رای ادنی و عامل بآن در این عمل بخصوص احتیاط نکرده و برای

[1] عدم جواز رجوع از اعلم بغیر اعلم و مساوی قوی است. محمد حسین

اوز عمل نموده س بیان فرمایند که نزد انقبله اخذ مسائل بقصد تقلید تقلید است یا عمل بمسائل ج عمل شرط
نیست بلکه حقیقت تقلید اخذ مسئله است بجهة عمل چه عمل بکند یا نکند و در رساله این مسئله را بتفصیل نوشته
ام رجوع فرمایند س لو عمل المکلف جاهلا بالاحکام الشریعة واتفق کون عمله مطابقا للواقع بان وقع علی وفق اراء
یصحح ام لا بل یجب علیه القضاء وایضا لو صح عمله اذا وقع علی وفق رای بعض المجتهدین دون بعض فهل له ان یقلد ذلک البعض و
یصحح عمله لو وقع علی وفق فتواه ام لا سواء کان ذلک البعض فاضلا او مفضولا او مساویا وبطور اخر لو عمل المکلف عن غیر اجتهاد
ولا تقلید واتفق مطابقة عمله لاراء المجتهدین کلهم او بعضهم فهل یصح عمله ام لا افتونا ج لو عمل المکلف عملا واتفق مطابقة
عمله للواقع ولما اراد الشارع منه فان کان فی المعاملات و فیما لا یحتاج الی قصد التقرب فلا خلاف ولا اشکال فی صحت عمله وانما
الاشکال بل الخلاف فی العبادات والاقوی صحته لو اتفق مطابقة عمله لاعلم الاحیاء کذلک بل لو اتفق مطابقة عمله لمن یرید تقلیده
وان کان غیر اعلم فیصح ایضا بناء علی المختار من عدم لزوم تقلید الاعلم بل لو فات وقت العمل وشک فی المطابقة وعدمها لا یجب
القضاء علی الاقوی نعم فی کل الصور المرقومة یکون اثما ومستحقا للعقاب بترک التعلیم لان طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة

سله وقد مضی لزوم الاعادة والقضاء علی المقصر والقاصر یقضی احتیاطا ایضا محمد حسین

باب الطهارة در تخلی

س پوشانیدن عورتین در حال تخلی لازم است یا نه بینوا وتوجروا ج بلی لازم است
پوشانیدن لون وبشره عورتین نه حجم انرا از ناظر محترم که لیاقت تمیز داشته باشد هر چند دیوانه یا کم عقل باشد مگر زن
نسبت بشوهرش و کنیز نسبت بمالکش که تماما ملک آن شخص باشد وازاد نشده باشد وبشوهر نداده باشد و فرج او را
از برای کسی تحلیل نکرده باشد و در عده کسی نباشد و همچنین جائز است از برای کنیز نسبت بکسی که فرج او تحلیل شده
بان والعلم عند الله س ستر عورت زنان بر زنان دیگر لازم است یا نه بینوا وتوجروا ج لازم است ستر عورت زن
بالنسبت بزن حتی بی بی نسبت بکنیز خود و کنیز نسبت به بی بی س وجوب ستر با عدم علم به بودن ناظر محترم
ثابت است یا نه ج لازم نیست ستر عورت در جائیکه ناظر محترم نباشد ویا اینکه تاریک باشد که ظلمت مانع و
حاجب از دیدن بشود ویا اینکه حائل ومانع باشد ویا انکه نظر کننده باشد ولکن نگاه نکند و همچنین اگر احتمال بدهد
که نظر کننده باشد ولکن نداند که نظر میکند یا نه پس واجب نیست پوشانیدن عورتین در صورت مظنه بوجود
ناظر محترم واما اگر یقین بوجود ناظر داشته باشد ولکن نداند که محترم است یا نه اینجا نیز اقوی عدم لزوم
ستر است لکن احتیاط شدید در ستر است تا انکه یقین نماید که ناظر محترم نیست نظیر اینکه مال مشتبه را
نخورد تا یقین بداند که مال خودش است هر چند در این هم مناقشه میباشد بلی احتیاط همین است که ذکر شد
و در اصل برائة اینها ونظائر اینها از ممتنعات و نظر باجنبیات را عنوان نمودیم وتفصیل استدلال در انجا است
که هر جائیکه ترتب حکم موقوف بواسطه باشد باید که وجود واسطه معلوم باشد س اگر بداند وجود نظر کننده را
ولکن نداند که نظر میکند اندوی عمدا یا نه ایا در اینصورت نیز ستر لازم است یا نه ج ستر لازم است مگر انکه

مطمئن باشد که نظر نمیکند وظاهر منظومه اشتراط وجوب ستر است بسه شرط اوّل وجود رویت کننده دوم تلبس او بوصف رویت سوم محترم بودن ان حیث قال س والستر للعورة فرض ملتزم فوارها عن کل راء محترم و تفصیل احکام نظر در نکاح ذکر خواهد شد انشاء الله س استقبال واستدبار در حق بیمار یا سواره وپهلو افتاده کدام است ج برجوع باهل عرف مشخص میشود س تخلّی در مسلوس ومبطون بحسب استقبال واستدبار چه طور است ج اگر تخلی بحسب طبع واختیار نماید حرام است استقبال واستدبار واگر از اختیار خارج شود ضرر ندارد س روی بقبله یا پشت بقبله در حال تخلی نشستن حرام است یا نه وفرقی مابین بناء وصحرا میباشد یا نه ج بلی هر دو حرام است وفرقی مابین بناء وصحرا نیست چنانچه سید سند در منظومه فرموده است س ومِل عن القبلة فی التخلّی معظّماً لوجهة المصلّی فلا تقابلها ولا تستدبر والنهی للحظر هنا فی الاظهر ویستوی البناء والصحراء فلا یواری القبلة البناء س مراد از مقادیم بدن در استقبال چه چیز است ج مراد از ان شکم وسینه وکمر وزانو وغیره میباشد س مراد از عورتین که ستر ان واجب است در حال تخلی لازم بودن کدام است ج عورت بالنسبت بزنان در حال تخلی دو چیز میباشد که ان قبل و دبر میباشد و بالنسبت بمردان قُبل و دُبر و بیضتان است پس پوشانیدن انها در حال تخلّی لازم و واجب است واحوط پوشانیدن از ناف تا زانو است واحوط از ان پوشانیدن از ناف تا نصف ساق میباشد س ستر در حال تخلی از ممیز لازم است یا نه و مراد از طفل غیر ممیز کدام است ج بلی ستر از ممیز لازم است وطفلی که فرق میان انگشت وعورت نکند ممیز نیست اگرچه بسا میشود که فرق میان انگشت وعورت میکند ومع ذلک غیر ممیز است لکن احوط انست که اکتفا باین قدر از تمیز نمایند س اگر شخصی ناچار شود باستقبال یا باستدبار کدام را مقدم بدارد ج استدبار مقدم است بنابر اقوی و سید اعلی الله مقامه در منظومه اختیار تخییر نموده است وگفته س وفی اضطرار جوّزا وخیّرا وقیل بل علیه ان یستدبرا س اگر شخص ناچار شود امرش میان ناظر محترم یا قبله کدام را اختیار نماید ج استقبال قبله را مقدم دارد علی الاقوی چنانچه در منظومه است س وان تعارض نظر فقدّم سترا علیها اخذاً بالالزم س در جائیکه قبله مشتبه شود در حال تخلّی چه نماید ج اگر تحصیل علم ممکن باشد پس تحصیل علم نماید در تمیز قبله هرچند بسؤال باشد والا اکتفا نمودن بمظنه خالی از قوة نیست هرچند خالی از مناقشه نیست و اگر تحصیل علم یا مظنه ممکن نشود یا متعسر باشد تکلیف باجتناب ساقط است پس بهر جهة که خواهد توجه کند و بعد از اختیار تخلیه بیک جانب عدول بجانب مقابل ان جائز است و همچنین عدول بجانب دیگر هرچند باستیعاب جمیع جوانب باشد چه در یک تخلیه یا اوقات متعدده وبعضی از افاضل عصر عدول بجانب مقابل را جائز ندانسته اند نه بجانب دیگر بلی احوط عدم عدول است مطلقا چه در تخلیه واحده یا متعدده س اگر علم اجمالی بنحو شبهه

سله ملاحظه قبله نماز نماید محمد حسین

سـ۲ ولو برجوع باماراتیکه در قبله صلوتی میباشد محمد حسین

سـ۳ اگر استقبال واستدبار نسبت بجهة واحده لازم اید مشکل است محمد حسین

محصوره ببعضی از جهات قبله داشته باشد چه نماید ج از همه آن جهات مشتبه اجتناب نماید و بعضی از افاضل عصر فرموده اند که اگر اشتباه در مقابلین است بی شبهه از هر دو احتراز نماید و اگر اشتباه در هر دو جهة متصل بهم باشد چون جنوب و مغرب لازم است که با امکان علم بسؤال و غیر آن تمیز دهد و با عدم امکان علم اکتفا بمظنه نماید و الا این تکلیف ساقط و در همه این مطالب مناقشه است چنانچه ببعضی اشاره شده س نشستن برای تخلی در امکنه محترمه مثل کعبه و مساجد و مشاهد مشرفه و قبور محترمه حرام است یا نه ج بلی حرام است حتی قبور انبیاء و علماء س تخلی در ملک غیر بی اذن مالک جائز است یا نه و املاک موقوفه بوقف خاص نیز مثل ملک غیر میباشد یا نه ج بلی بی اذن مالک حرام است حتی کوچهائیکه آخرش بسته باشد و مفتوح العنوه نباشد و وقف خاص مثل ملک غیر میباشد س طریق استبراء بیان فرمایند ج نیکوترین طرق آنست که بعد از بول صبر نماید تا آنکه ریزش بول قطع شود پس مخرج غائط بشوید یا پاک نماید و بعد از آن از درون مخرج دبر من باب المقدمه تا بیخ ذکر سه مرتبه بکشد بانگشت میان دست چپ بعد از آن انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد و انگشت بزرک را در بالا و بقوة بکشد و فشار دهد بنحو دوشیدن تا سه مرتبه و بعد از آن سه مرتبه سر ذکر را فشار دهد اگرچه شرط نبودن اینطور خالی از قوة نیست زیرا که مقصود از استبراء آنست که بنحوی نماید که بقیه رطوبت از مخرج پاک شود بهر طور یکه باشد س اگر شخصی مجرم مثل استبراء کند او را از خودش قطع ساقط است یا نه ج بلی ساقط است زیرا که مقصود از استبراء چنانچه سابقاً گفتیم اخراج بقیه رطوبت از مخرج میباشد س شستن مخرج بول یکدفعه کفایت میکند یا نه ج بلی یکمرتبه کفایت میکند بشرط آنکه تعدی فاحش نکرده باشد و دو مرتبه احوط و سه مرتبه افضل است چنانچه در منظومه است ؎

والقول بالمرة عندی امثل ٭ وثن حزماً والثلاث افضل ٭ س در استنجاء غائط تعدد لازم است یا نه ج اعتبار عدد نشده است در شرع بلکه معتبر پاک شدن است اگرچه احوط دو مرتبه است که غسله مزیله غیر از غسله مطهره شود س در استنجاء باحجار عدد شرط است یا نه ج احوط تکمیل بسه عدد است اگرچه نقاء باقل از آن حاصل شود و سید فرموده ؎ والقول بالاکثر من ذاک ومن ٭ ثلثة لا دونها قول قمن ٭ س استبراء در حق زنان میباشد یا نه ج استبراء در حق زنان نمیباشد و رطوبه مشتبه از ایشان پاک است علی الاقوی س غساله آب استنجاء خواه از بول یا از غائط هر دو پاک است یا نه ج هر دو پاک است علی الاقوی بشرط آنکه تعدی فاحش نکند و بشرط آنکه متغیر بنجاست نشود بطعم و بوی و رنک و بشرط آنکه مخلوط بنجاست خارجه نشود و بشرط آنکه از موضع متعارف اصلی یا عارضی بیرون آید س در حال استنجاء اگر دست را از مخرج غائط جدا کند لازم است که دست را طاهر کند و بعد مشغول استنجاء شود یا نه ج لازم نیست هرچند میان جدا کردن و دوباره مشغول شدن مادامیکه اعراض نکرده است طول بکشد مگر آنکه طول زیاد بکشد که در عرف اعراض حساب شود س از تعدی فاحش در ازاله و نجاست مخرجین چه مراد است ج این است که

---

۱ بلکه شاید مخرج بکفر شود محمد حسین

۲ لکن دیدن چون مرئیا علامت نقاء دانسته ملاحظه او بجا است محمد حسین

کفته شود عرفا که نجاست بول و غائط از جائی دیکر شسته میشود و این غساله غساله استنجا نیست و از
اسم استنجاء بیرون برود مثل اینکه نجاست بول او برسد س آب استنجاء در صورتیکه نجاست از مخرج بول و غائط
تعدی کرده باشد نجس است یا نه ج اکر تعدی فاحش نکرده باشد نجس نیست و اکر تعدی فاحش کرده باشد
نجس است در نزد قائلین بنجاست غساله و همچنین در شرائط سابقه که بنابر رأی قائلین بنجاست مطلق غساله
میباشد س در استنجاء غائط سبق ید بمخرج باعث نجاست آب استنجاء میشود یا نه ج سبق ید باعث نجاست
آب استنجاء نیست اکر سبق ید بقصد استنجاء باشد و طول زیاد نکشیده باشد پس اکر دست رسانده باشد بقصد
استنجاء ولکن بعد پشیمان شده باشد از شستن و طول بکشد و بعد بهمان نجاست دست رسانده باشد آن آب استنجا
محکوم بنجاست خواهد بود و چون فاضل هندی عدم سبق ید را شرط دانسته مطلقا و فرموده که باید مقارن باشد دست رسانیدن
با آب ریختن یا آب ریختن مقدم باشد لهذا مراعات آن احوط است س در حال اشتغال باستنجاء غائط اکر شک کند یا
مظنه کند بتطهیر مخرج بول و عادت دارد که اول مخرج بول را میشوید چه حکم دارد ج باید مخرج بول را بشوید زیرا که عدم
اعتبار شک بعد از داخل شدن در شی اخر در فعلیست که ترتیب آن مامور به باشد و در اینجا ترتیب نیست علاوه انکه اول
باید مخرج غائط را بشوید و بعد از آن مخرج بول را بشوید چون استبراء بول موقوف است که از حلقه دبر بلکه از سوراخ
دبر من باب المقدمه دست خود را بکشد تا زیر ذکر لهذا اول استنجا از غائط بکند و عادتا و بر تقدم شستن مخرج بول
عادة بر مرجوح است پس محل مشکوک فیه باقی است و داخل در فعل بعد نشده لکن از علامه و غیر آن ظاهر میشود که عدم
اعتبار شک مذکور در نصوص بجهة ظاهر حال است بنابراین بعد از حصول عادت احتمال خلاف عادة موهوم است پس
اعتبار شک مذکور نیست و میاید که این خالی از وجه نیست س در استنجاء بول در صورت شک در خروج ودی
و مذی باید دست بمالد یا نه ج ضرور نیست ولکن احتیاط کند بدست مالیدن و اصل عدم خروج مذی و ودی معتبر است
و استصحاب بقاء نجاست بول قابل معارضه نیست س ورود آب بر محل نجو قبل از ید شرط است در حکم بطهارت آب استنجا
یا نه و همچنین عدم رفع ید قبل از حصول طهارة شرط است در حکم بطهارة مذکوره یا نه ج ورود آب قبل از ید و عدم رفع
ید هیچکدام شرط نیست بلکه مدار در طهارة غساله استنجاء انست که صدق غساله استنجاء بکند س اجزاء ریز
ریزیکه در استنجاء باحجار باقی میماند و همچنین رطوبت و بو و رنگ آیا تطهیر با بقاء مذکورات حاصل میشود یا نه ج در
استنجاء بغیر آب ازاله اثر که اجزاء صغار باشد و همچنین رطوبات لازم نیست و ماندن رنگ و بوی نیز ضرر ندارد
مطلقا چه استنجاء بآب باشد یا بغیر آب چنانچه در منظومه کفته ؎ والشرط فی الماء ذهاب الاثر * من بعد عین نجاسة
الحجر * وکل جسم قالع مثل الحجر * ان اذهب العین وان ابقی الاثر * ولکن مهما امکن ازاله اجزاء صغار و رطوبات نماید و انهارا
پاک نماید س استنجاء بورقی که دعا یا قران یا اسماء ائمة و اسما محترمه نوشته باشد جائز است یا نه ج جائز نیست

سلمه چون طهارت مشروط بعدم اصابه نجاسة خارجه است و با سبق ید فنجاسة او مشکل است مکر انکه بعد از تطهیر ید استنجاء نماید محمد حسین

سلمه هرچند بعضی معنی اثر را چنین فرموده اند ولی ظاهر انکه مراد لزوجت فنخوان باشد والا اجزاء داخل در عین است و اثر چیزی است که بعد از زوال عین باقی باشد و اکر مقید کنند بما لا یزول الا بالحس و بمتعذر الازاله بجا است چنانچه بعضی قائل بعفو در طهارة شده اند ضعیف است محمد حسین

س استنجاء باشیائی که محترمه اند چون نان و آب نیسان که بر ان دعا خوانده باشد حرام است یا نه ج حرام است
در اوّل و احتیاط ترک است در ثانی و مثل آنست آب زمزم و فرات که نذر او بقصد تبرک بر میدارند و همچنین است
آبیکه قفل ضریح یکی از ائمه را شسته باشد س اگر شخصی بعد از استبراء رطوبتی به بیند و نداند که بول است
یا چیز دیگر پاک است یا نه ج بلی پاک است س اگر شخصی وذی یا مذی از او خارج شود و نداند که با آن بول هم است
یا نه چه نماید ج پاک است و ناقض وضو هم نیست اگر چه استبراء هم نکرده باشد بجهة انکه استبراء در بلل
مشتبه بکار میآید و اینجا شک در اصل خروج دارد نه شک در خارج بلکه اگر مظنه بخروج بول یا مذی بکند این ظن
نیز معتبر نیست [سلمه] س اگر شخصی بعد از وضوء رطوبت مشتبه به بیند ناقض وضو هست یا نه ج اگر استبراء کرده
باشد ناقض نیست و الا ناقض وضوء میباشد و نجس نیز میباشد س دستی که در ان انگشتر باشد که منقوش باشد
در ان اسماء الله و کلمات محترمه آیا استنجاء بان دست جائز است یا نه ج اگر خوف تلویث بنجاست باشد جائز نیست
س اگر استنجاء نماید باشیائی محترمه و چیزهائیکه نباید استعمال کرد آیا طهارت حاصل است یا نه ج اقوی حصول طهارت
و زوال نجاست است از مخرج در غیر سرگین و استخوان و ابعاض علی الاحوط [سلمه ۲] س اگر کسی شک کند در طهارت حدثی یا
خبثی بعد از طول زمان چه حکم دارد ج باید تطهیر نماید چه از حدث و چه از خبث بنابر اقوی [سلمه ۳] س اگر شخصی بلل
مشتبه به بیند بعد از وضوء و غسل و شک دارد که استبراء بولی کرده است یا نه چه نماید ج اقوی آنست که
نجس است و ناقض وضوء و غسل میباشد بشرط انکه زیاده طول نکشد که علم باستبراء از بول بمجرد طول حاصل شود و بشرط
انکه کثیر الشک یا وسواسی نباشد و از بعضی ظاهر میشود که شرط دیگر دارد که اگر داخل در مشروط بطهارت مثل نماز
و نحو ان نشده باشد بلکه در رساله زینة العباد گفتیم که از محل عرفی که بیت الخلا باشد بیرون آمده باشد و شک
در شستن مخرج یا استبراء نماید عدم اعتبار شک خالی از وجه نیست عملاً بتقدیم الظاهر علی الاصل هنا و لکن اقوی
عدم اشتراط باین شرط است حتی اگر در نماز داخل شده باشد رطوبت مشتبه به بیند نماز را باطل بداند بجهة انکه
احراز مطهر بلل مشتبه نکرده است و تقدیم ظاهر بر اصل خلاف قاعده است باید ثابت شود بدلیل معتبر و در اینجا ثابت
نیست س اگر در استنجاء شک نماید خلط آب را بنجاست یا انکه شک نماید در تعدی زیاده از متعارف یا شک در
تغییر ان نماید در چنین صورت آب استنجاء پاک است یا نه ج اعتبار بشک او نیست و بنا را بر عدم خلط و عدم تعدی
فاحش و عدم تغییر گذارد بلی اگر شک در اصل استنجاء نماید و کثیر الشک نباشد باید بنا را بر نکردن بگذارد تا یقین
حاصل شود چنانچه اشاره بان شده است س اگر در آبی شک نماید که آن آبی است که بان استنجاء نموده است یا نه
چه نماید ج بنا را بر عدم استنجاء بان آب گذارد بلی هرگاه بداند که بان آب ازاله نجاست نموده و نداند که ازاله بول
و غائط از مخرج بوده که تا آب استنجاء حساب شود و پاک باشد یا نه اینجا بنا را بر این بگذارد که آب استنجاء است هرچند

سلمه احوط با عدم استبراء اوّل نقض و نجاست است مط محمد حسین

سلمه ۲ بلکه علی الاقوی مگر انکه سرگین مأکول اللحم و خشکی باشد و سبب ایجاد نجاست بواسطه رطوبت نشود که اقوی حصول طهارت است محمد حسین

سلمه ۳ مگر با فرض غلبه عادت که وضوء بگیرد بقصد قربت محمد حسین

بهتر اجتناب از این آب است و بهتر آنست که احکام نجس را بر این آب جاری سازد و از نجس بداند خصوص در وقتیکه حتما
شستن نجاست غیر بول و غائط نیز برود مثل منی و خون **س** در استنجاء با آب قلیل هرگاه محل را باب برساند غساله آن
پاک است یا نه **ج** جمعی از فقها شرط کرده اند در طهارت آب استنجاء بلکه در مطلق شستن ورود آب بمحل نجس نه ورود
نجس و نه توارد آب و محل نجس که بهم رسیدن یکدیگر باشد چنانچه در شرط تطهیر که میآید انشاء الله مناقشه در آن خواهد
آمد که حقیر جائز میدانم ورود ثوب نجس بر آبیکه در مثل طشت و نحو آن باشد برای شستن ولیکن مراعات احتیاط
مهما امکن نیکو است پس آب وارد بر محل استنجاء نمایند نه اینکه محل نجس را در آب قلیل بگذارد پس اگر در کنار آب قلیل یا
کثیر نخواهد از دست خود استنجاء نماید نیکو است آب بگیرد و از دست چپ استنجاء نماید باید آب بعد از آنکه در کف
خود کرده از زیر بمحل استنجاء نرساند بلکه بریزد بمحل استنجاء از بالا **س** هرگاه انگشتری که در آن اسماء محترمه چون اسم
الله و اسم انبیاء و ائمه علیهم السلام نقش داشته باشد و همچنین مهر و تسبیح در بیت الخلا بیفتد اخراج آن بر کسی که
انداخته باشد لازم است یا نه و نشستن در آن بیت الخلاء بجهة تخلی جائز است یا نه **ج** واجب است[1] اخراج آنها و تعجیل
اخراج هر چند احتیاج بصرف مال شود و حرام است نشستن در آن بیت الخلاء بجهة تخلی قبل از اخراج و واجب است اخراج
آن بر کسیکه انداخته باشد و اگر امتناع نماید لازم است بر حاکم شرع و عدول مؤمنین اجبار او و اگر محتاج بصرف مال شود و امتناع
نماید حاکم شرع از مال او بدهد و بذمه او استیجار نماید و اگر خصوص آن تربت و دعاء و نحو آن نتوانند بیرون آورند همه آن بیت
الخلاء را واجب است که پاک کنند و بدریا یا نهر و مثل آن بریزند بلکه اگر اخراج تربت و نحو آن محتاج بخرج زیاد شود که ضرر
زیاد داشته باشد واجب است که مسلمین اعانت نمایند هرگاه یقین کنند بافتادن آن و بمجرد قول او لازم نیست عمل
نمایند هر چند عادل باشد مگر آنکه دو عادل خبر دهند و اگر این هم ممکن نشود و یا آنکه مستهلک شود یا عسر و حرج باشد
در این وقت ساقط است ولکن بهتر آنست که آن بیت الخلاء را استعمال نه نمایند و سر آنرا به بندند و همچنین است اگر شیء
محترمه در چاه بیفتد بهتر آنست که آب آن چاه را در تطهیر نجاسات استعمال[2] نکنند **س** چه میفرمایند در تخلی در زمین مشرفه
کربلای معلی و اینکه معروف است از مقدس اردبیلی اعلی الله مقامه کراهت تخلی در زمین کربلا حتی اینکه تخلی مینمود در
جائیکه از غیر خاک کربلا بوده و در خارج کربلا خالی مینمود این خبر صحت دارد یا نه **ج** صحت این خبر معلوم نیست اگر چه از
زهد و ورعی که ایشان داشتند امثال این کارها بعید نیست ولکن با تمکن و عدم عسر و حرج هرگاه تخلی در ارض کربلا ننمایند
بهتر است بلکه سائر نجاسات از خون و منی در کربلا نریزند بلکه سگ و کافر را در کربلا راه ندهند بلکه آب دهن و آب دماغ انداختن
در کربلا مناسب نیست خصوص در صحن مبارک حضرت که علاوه بر آنکه خانه حضرت است محل قبور اخیار است و نقف انداختن در
آن مذموم است بلکه اگر انشاء الله خداوند قدرت عطا کند در همه کوچه های کربلا چراغ روشن میکنم و همچنین برادران
مؤمن روشن کنند در جمیع شبها که محل عبور و تردد زوار و مجاورین است که در سحرها بحرم مبارک میروند و اول شبها از

[1] در صورتیکه موجب اهانت و ذلت و ضرر کثیری نباشد محمد حسین

[2] یا احتمال بودن جزئی از آن در آب مستعمل والا فلا محمد حسین

حرم مبارک بر میکردند با ایشان بد نکند بلکه خانه خدا کربلا بلکه اراضی کربلا را یهود و نصاری و سایر مخالفین نفرین شند زیرا که
ارض کربلا بمنزله کعبه بلکه بالاتر از کعبه میباشد چنانچه در حدیث است از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
که آن بود که او فرمودند که زمین مکه گفت که کیست مثل من و حال آنکه خداوند جل و علا بنا فرموده بیت الله را بر پشت
من و میایند مردم از راه دور و دراز بطواف من و خداوند مرا حرم خود نموده خطاب رسید که قرار گیر که نیست نسبت
فضیلت تو بالنسبت بفضیلتی که زمین کربلا را عطا کردم مگر بمنزله سوزن که در دریا فرو برند و از آب دریا تر شود و
هر آئینه اگر تربت کربلا نبودی ترا فضیلت نمیدادم و هرگاه نمی بود کسی که در کربلا مدفون است هر آئینه ترا خلق نمیکردم
و خانه را که تو بآن فخر نمودی پس قرار گیر و متواضع و ذلیل و خوار باش برای زمین کربلا و تکبر و عار نداشته باش برای زمین
کربلا و الا ترا مسخ میکنم و میاندازم در آتش جهنم و از حضرت سجاد علی ابن الحسین علیهما السلام مرویست که خداوند عالم
زمین کربلا را حرم خود کردانید پیش از آنکه مکه را حرم خود کرداند به بیست و چهار هزار سال و خداوند عالم پاک و پاکیزه
قرار داد زمین کربلا را و چنین بود پیش از خلقت بلکه در حدیث است که خلقت زمین کربلا نیز پیش از خلقت مکه
شد به بیست و چهار هزار سال و همیشه نیز چنین است و کردانید خداوند عالم زمین کربلا را بهترین زمینهای بهشت
و هر آئینه روشنی میدهد از برای اهل بهشت مثل ستاره درخشان و ایضاً مرویست از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که
خداوند عالم فضیلت داد بعضی از زمینها و آبها را بر بعضی دیگر پس بعضی از آنها فخر کردند و تکبر ورزیدند و هیچ زمینی
و آبی نبوده مگر اینکه معاقب شدند بجهة ترک تواضع برای خدا حتی آنکه خداوند عالم مسلط کرد بر کعبه مشرکین را و
داخل کرد در آب زمزم آب شور را پس مزه اش فاسد کردید و بدرستیکه زمین کربلا و آب فرات اول زمین و اول آبی
هستند که خداوند عالم مقدس و با برکت قرار داد و بآن اذن تکلم داد پس زمین کربلا گفته است که من زمین مقدس
و مبارک هستم و شفا را خداوند در تربت و آب من قرار داده و فخری نیست مرا بلکه ذلیلم و فروتنی دارم برای خداوندی
که این مرتبه را بمن داده و فخر نیز نمیکنم بر چیزیکه پست تر از من است و شکر نمود خداوند را پس اکرام کرد خدا او را باینکه
او را مدفن حضرت امام حسین علیه السلام و اصحابش قرار داد پس هر که تواضع کند برای خدا بلند میکند خدا او را و
هر که تکبر کند خدا او را ذلیل و خوار میکند پس کمتر آنست که تخلی در حجره و کوزه و کاسه و خوان که از غیر خاک کربلا ساخته باشند
نمایند و همچنین استعمال ابریقی که در کربلا بسازند از خاک کربلا بجهة استنجاء و همچنین بخاک کربلا نیز استنجاء نمایند
هرچند حرام نیست بجهة آنکه حرمت استعمال مخصوص تربتی میباشد که بقصد احترام و تبرک و شفاء بر دارند از
قبیل مهر و تسبیح و تربت شفا بلی بسا میشود که بدون قصد احترام محترم میشود با آنکه بقصد احترام بر نداشته
اند مثل اینکه خاک کربلا را یا ابریق کربلا را نقل بعجم نمایند با دامیکه در کربلا است محترم نیست همین که بعجم برده اند محترم
میشود پس استعمال در بیت الخلا و استنجاء بآن مشکل است هر چند جواز استعمال در خصوص ابریق خالی از قوت نیست

بعض آداب مستحبه و مکروهات تخلی در بیت الخلاء را بیان فرمایند رح بدانکه آداب مطلوبه و مستحسنه آن بسیار است اوّل تحصیل اطمینان خلوت از برای تخلی که هیچکس او را نه بیند یا انکه بنای دیوار در میان شود یا داخل بیت الخلاء شود بجهت انکه پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگز دیده نشد در حال بول و غائط دوّم انکه موضع مناسبی اختیار نماید چه در بول و چه در غائط که بول ترشح ننماید بسبب ختنیا مکان بلندی یا اختیار مکانی که خاک نرم داشته باشد سوم انکه در وقت نشستن یا داخل شدن در بیت الخلاء پای چپ را مقدم بدارد و در وقت حرکت کردن و بیرون امدن از بیت الخلاء پای راست را مقدم بدارد عکس مسجد و این سنت در بیت الخلاء که در خانها باشد معلوم است و اگر در صحرا و مثل ان باشد چون بجای نشستن رسد پای چپ را پیش از پای راست بگذارد و چون برخیزد پای راست را پیشتر بردارد چهارم بسم الله الرحمن الرحیم بگوید در وقت کشف عورت یا بسم الله فقط بگوید تا انکه شیطان چشم بر هم نهد و نظر بعورت او نکند پنجم تکیه نمودن بپای چپ و گشاده نمودن پای راست در وقت نشستن ششم آب را بسمت دست راست گذاشتن هر چند استنجاء بدست چپ نماید هفتم پوشانیدن سر در وقت قضاء حاجت که سر برهنه نباشد هشتم عبا و مثل ان را بر سر کشیدن مثل کسیکه شرم نماید و حیا کند نهم انکه مستحب است در وقت داخل شدن در بیت الخلاء این دعا را بخواند که بسم الله اللهمّ انّی اعوذ بك من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان و بعد بگوید الحمد لله الحافظ المؤدی دهم انکه مستحب است که در وقت اخراج غائط بگوید الحمد لله الذی اطعمنیه طیّباً فی عافیة و اخرجه خبیثاً فی عافیة و در بعضی از نسخ چنین است واخرجه منّی یازدهم انکه وقتیکه نظرش بغائط افتاد بگوید اللهمّ ارزقنی الحلال و جنّبنی الحرام دوازدهم انکه در وقت دیدن آب استنجا و توجه باو بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعله نجساً سیزدهم انکه مستحب است که در وقتیکه از محل استنجاء بر خواست دست راست بر شکم بمالد چهاردهم انکه در وقت مالیدن دست بگوید الحمد لله الذی اماط عنّی الاذی و هنّئنی طعامی و عافانی من البلوی پانزدهم انکه در وقت بیرون امدن یا بعد از ان بگوید الحمد لله الذی عرّفنی لذّته و ابقی فی جسدی قوّته و اخرج عنّی اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها و خواندن این ادعیه نیز مناسب است در وقت بول یا تغیر طعام بشراب یا فقصد مجاز نماید پس در دعای دوم بجای اطعمنیه طیباً فی عافیة بگوید اشربنیه طیباً و در دعای پنجم بگوید و هنّأنی شرابی شانزدهم استبراء نمودن بنحویکه گذشت هفتدهم سه مرتبه تنحنح کردن در حال استبراء هیجدهم انکه تنحنح و همهمه سرفه نماید یا انکه علامتی قرار دهد تا انکه دیگری داخل بیت الخلاء نشود نوزدهم انکه مخرج غائط را چنان بشوید که در وقت دست کشیدن و دست مالیدن در محل استنجاء صوت و زبریت و درشتی ظاهر شود بیستم انکه اگر در استنجاء بسنگ و نحو آن محتاج شود باستعمال زیاده بر سه قطعه مستحب است که زائد را طاق قرار دهد نه جفت پس اگر بطاق پاك شد مستحب نیز بعمل امد و هر گاه در جفت پاك شد مثل چهار و یا شش به پنج یا هفت برساند بیست و یکم انکه اقتصار نماید در استنجاء بغیر آب بغیر نباتات بجهة انکه بعضی منع کرده اند از استعمال اجر و سفال مگر انکه ملبس بگل و خاك باشد بیست و دوم انکه سه قطعه باشد

سنّت الرجیم و از حضرت صادق مرویست که هر که سهو در نماز زیاد باشد در وقت دخول در خلا بگوید بسم الله و بالله من الرجس النجس الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم محمد حسین دام ظله

سنّت ۳ و در بعضی از روایات بنحو است اللهمّ کما اطعمتنیه منی طیباً فی عافیة فاخرجه خبیثاً فی عافیة محمد حسین دام ظله

سنّت ۳ از حضرت امیر المؤمنین ع خواندن این دعا در حال استنجا وارد است اللهمّ حصّن فرجی و اعفه و استر عورتی و حرّمنی علی النار و همچنین بعد از استنجا از فقره الرشحی الوضوء اللهمّ اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و الحمد لله رب العالمین محمد حسین سنّت

سنّت و منقولست که حضرت نوح ع وقت بیرون امدن از خلا میگفت الحمد لله الذی اذاقنی طعمه و ابقی فی جسدی منفعته و اخرج عنّی اذاه و مشقته

نه اینکه یك قطعه سه کوشه دار باشد بست سوم انکه بهتر است که سنك استنجا را بر موضع طاهر بکذارد نه بر موضع نجاست بجهة انکه باعث انتشار نجاست نشود و بهتر انست که دور دهد سنك را بموضع نجاست تا اینکه هر جزئی از سنك جزئی از نجاست را ببرد و مرور ندهد انرا تا انکه باعث نقل نجاست و تعدّی ان نشود بلکه بعضی کفته اند که سنك استنجا نیز مدوّر باشد و بتدویر حرکت دهد تا اینکه جای دیکر را نجس ننماید بست و چهارم انکه هریك از سه قطعه را بتمام مخرج استنجا برسانند نه انکه هر سنك را بیك طرف قسمت نماید و علامه علیه الرحمه ذکر کرده است که استنجاء بسنك را باینطور کند که سنك اوّل را به پیش روی جانب راست مخرج بکذارد و مسح نماید از صفحهٔ جانب راست مخرج تا اخر صفحهٔ جانب چپ مخرج تا اوّل جانب راست مخرج تا اینکه برساند بان موضعی که اوّل شروع نموده و سنك دوم بعکس سنك اوّل استعمال کند و بتمامه و سنك سوم را بمالد بهر دو صفحه و وسط هر دو صفحه بست و پنجم نظر تدبّر و تفکر نمودن و ملاحظه قدرت پروردکار کردن در کیفیت خروج و راحت نمودن خود تا انکه بشکر پروردکار قیام و اقدام نماید و ملاحظه نماید خباثت و تعفن انرا تا دیکر تکبّر نه نماید و حریص نشود در اکل و شرب و جمع دنیا که عاقبتش چنین باشد با ان لذت و طراوت و طعم و مزه چنانچه در حدیث است از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که علت مبتلا شدن فرزند ادم بغائط این است که تکبّر نکند و ذلّت اختیار کند و ذلّت بار غائط کشیدن خود را ملاحظه نماید چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که فهو دبندهٔ نیست مکر انکه فرشته موکل اوست که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلاء که نظر کند بغائط خود پس فرشته میکوید که این عاقبت خورشهای تست که این همه سعی نمودی در جمع ان پس فکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت بکجا رسید پس سزاوار است که بنده در انحال بکوید اللّهم ارزقنی الحلال وجنّبنی الحرام بست و ششم انکه مخرج غائط را پیش از مخرج بول بشوید بست و هفتم انکه استنجاء بدست چپ نماید بست و هشتم انکه مخرج بول را سه دفعه بشوید در غیر بول شیرخوار که غذا خوار نشده باشد هر چند یکمرتبه کفایت میکند با عدم تعدّی فاحش هر چند ختنه نکرده باشد بست و نهم انکه نشسته بول کند مکر در حال نوره کشیدن بخواهد که بول کند در اینوقت ایستاده بول کند که نشسته بول کردن باعث ناخوشی فتق میشود سی‌ام انکه کسیکه ختنه نشده است اکر ممکن شود در حال بول پوست حشفه را بالا ببرد که پوست حشفه نجس نشود و اکر بالا نبرده بول کند بهتر انست که بعد از بول در وقت شستن سر حشفه و پوست بالای حشفه هریك را دو مرتبه بلکه سه مرتبه بشوید سی و یکم استعمال اب سرد نمودن از برای صاحب بواسیر که انشاء الله باعث قطع بواسیر شود سی و دوم انکه چنان استنجا کند که بوی نجاست هم زائل شود سی و سوم انکه زنان استنجا باب کنند و مبالغه در تطهیر نمایند تا اینکه اکر بولی در اطراف فرج مانده باشد او را تطهیر نمایند و بعلت بواسیر کرفتار نشوند سی و چهارم انکه بعضی از علماء کفته اند که سنت است که مردان استنجا بطول کنند باینطریق که دست را از طرف پشت به پیش اورند و زنان استنجا را بعرض کنند باینکه دست را از جانب راست بجانب چپ کشند و بعضی از علماء ذن را ملحق بمرد کرده اند باین نحو که بکشد از دبر

تا حاشیهٔ فرج یا سوراخ فرج و جمع هر دو بهتر است سی و پنجم آب سنگ استنجاء را پیش از استنجا حاضر نماید سی و ششم
در موضعی که کفایت میکند استنجاء بسنگ و نحو آن اختیار آب نماید نه اختیار سنگ و نحو آن که آب افضل است از آن هر چند
جمع میان آب و سنگ اکمل و افضل است چه متعدی شود چه نشود سی و هفتم آنکه از موضع استنجا حرکت نکند پیش از استنجا
بغیر آب تا آنکه نجاست از مخرج تعدی نکند سی و هشتم آنکه استبراء بعد از استنجا بمخرج غائط نماید تا آنکه دست او نجس نشود
چون من باب المقدمه لازم است که از داخل حلقه مخرج غائط استبراء نماید سی و نهم اخفات خواندن ادعیه و اذکار در حال
تخلی چهلم آنکه در جمع نمودن ما بین استنجا بسنگ و آب استنجا بسنگ را مقدم بدارد چهل و یکم آنکه هر گاه بخواهد استنجاء
نماید بدست از ظرف سرگشاده مستحب است که بشوید دست را تا به بند دست برای استنجای بول یکمرتبه و برای استنجاء
غائط دو مرتبه پیش از داخل کردن دست را در میان ظرف سرگشاده چهل و دوم آنکه احتیاط نماید بدست مالیدن
محل غائط در جائیکه ازاله عین موقوف بدست مالیدن نباشد چهل و سوم آنکه استعمال آبی نماید که اطمینان به
طهارت و پاکی او باشد بلکه استنجاء نکند بآبی که بو گرفته باشد بغیر نجاست و همچنین استعمال سنگی نماید که اطمینان
بطهارت او داشته باشد و اطمینان به بکارة سنگ نیز باشد و همچنین اطمینان به نبودن آن از محترمات نیز
داشته باشد چهل و چهارم آنکه از برای بیت الخلاء لباس علیحده درست کند و بپوشد اگر عسر و حرج و مشقت نداشته
باشد چون توهم میرود که آن لباس نجس شود هر چند به نشستن مگس باشد بر لباس بعد از آنکه نشسته باشد بر
بالای بول و غیر آن از نجاسات چهل و پنجم آنکه استنجاء را مقدم بدارد بر تیمم و وضوء و بعضی واجب دانسته اند و قول بوجوب
تقدیم ضعیف است و تاخیر نیز جائز است هر چند تقدیم اولی میباشد چهل و ششم آنکه در وقت قضای حاجت از
ملکین حافظین اعمال عهد و پیمان بگیرد که کاری میکنم و حرفی نمیزنم تا از بیت الخلاء بیرون بیایم چنانچه در حدیث
است از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام هر وقت بقضای حاجت میرفتند و در بیت الخلاء می
ایستادند التفات میفرمودند بملکین یمین و یسار میفرمودند امیطا عنی فلکما الله علی ان لا احدث حدثا و لا الفظ
بلسانی شیئا حتی اخرج الیکما چهل و هفتم آنکه بهتر آنست که توجه به بیت المقدس نیز ننمایند در حال تخلی چون اول قبله
بوده احترامش مطلوب است بلکه توجه بمرقد حضرت رسول و پیغمبران و ائمه هدی صلوات الله علیهم و هر بقعه متبرکه
از علماء و امام زادها ننماید و اما مکروهات بیت الخلاء پس آن نیز بسیار است اول داشتن قرآن با خود تماما یا بعضا بلکه
هر چیزیکه اسم خداوند در آن نوشته باشد یا نقش باشد مثل انگشتر و نحو آن بلکه داشتن هر محترمی از محترمات
ایمانیه چون تربت سید الشهداء یا اسلامیه مثل انگشتر عقیق و نحو آن بلکه مکروه است دخول در بیت الخلاء با آنها
دوم داشتن درهم و دینار سفید که در کیسه نباشد بلکه هر مالیکه محفوظ نباشد نیز چنین است سوم تخلی در بالای
قبر مؤمن اثنا عشری بشرط آنکه از قبور محترمه چون قبور انبیاء و ائمه هدی و علماء و صلحاء نباشد چنانچه گذشت و با

میشود که موجب کفر میشود حتی باز خوردن و آشامیدن چنانچه مرویست که حسین بن علی روحی لهما الفداء
داخل بیت الخلاء شدند لقمه نانی دیدند کرفته دادند بغلام و فرمودند که بعد از خروج از بیت الخلاء مرا متذکر بسازی
باین لقمه پس حضرت بعد از خروج طلبیدند آن لقمه را غلام عرض کرد که ای سید و مولای من خوردم آن لقمه را حضرت
فرمود که ترا آزاد کردم بجهة خاطر رضای خدا مردی پرسید که چرا آزاد کردید فرمود شنیدم از جدم رسول الله صلعم
که هر کس لقمه به بیند پس او را از کرد و غبار پاک نماید یا بشوید از پس بخورد قرار نمیگیرد در شکمش مکر آنکه خدا
او را از آتش جهنم آزاد کند و خوش نداشتم که بنده که خدا آزادش نمود از آتش جهنم آن بنده را بقید بندکی نکاهداشته
باشم و بجهة همین خبر میتوان کفت که مکروه است که اهل فضل و صلاح را کسی خادم خود قرار دهد پنجم مس آلت
کردن در حال تخلی که مورث تعفن دهن میشود ششم تخلی در مواضعیکه موجب لعن خود یا والدین میشود مثل نشستن
در شارع عام و در کوچها و در سر خانه ها و مثل کنار چشمه و چاه آب و نهر و محل تردد ناس و محل نزول قافله و در زیر سایه
درخت که محل نشستن مردم باشد و سر پلها و مکان جمع شدن مردم برای معامله یا برای استراحت هفتم نشستن در
زیر درخت میوه ده که با میوه باشد هر چند بهتر آنست که اجتناب نماید از نشستن زیر درخت میوه ده هر چند خالی از
میوه باشد و هر چند از میوه دادن افتاده باشد و یا اینکه اول نهال باشد و یا اینکه میوه آن خوردنی نباشد هشتم
بول کردن در آب جاری یا غیر جاری خصوص در شب الا در حالت اضطرار مثل آنکه در کشتی باشد یا آنکه ناخوشی داشته
باشد که نتواند بول کند مکر در آب کرم یا سرد نهم بول نمودن در سوراخ جانوران از حشرات و غیرها که خوف اذیت از
آن حیوان به بول کننده باشد یا اذیت جن میباشد یا خوف اذیت آن حیوان میباشد که به بول یا غائط متأذی شود
دهم بول کردن رو بقرص آفتاب و ماه خواه منکسف و منخسف باشد یا نه که استقبال بدن نماید یا بعورت یا بهر دو و پشت
کردن را نیز بعضی مکروه دانسته اند و بعضی این کراهت را در حدث غائط نیز ذکر کرده اند و رعایت اینها نیز بد
نیست یازدهم مس ذکر نمودن بدست راست بعد از بول دوازدهم استنجا بدست راست مکر در حال ضرورت که
استنجا بدست چپ ممکن نباشد بجهة ناخوشی یا آنکه انکشتری و چیز محترمی در دست چپ باشد که
بیرون آوردن آن ممکن نباشد سیزدهم استنجا بدست چپ که در آن انکشتری باشد که اسم خدا و انبیا و یا ائمه هدی
و یا سایر محترمات چون کلمات قرآنی در او نقش شده باشد بشرط آنکه خوف تلویث نجاست نباشد و الا حرام خواهد بود
چنانچه کذشت و از جمله اشیاء محترمه انکشتری است که نکین آن از سنک چاه سرداب غیبة یا از سنک چاه زمزم
باشد بلکه در سنک چاه زمزم احتمال حرمت اخراج و نکاه داشتن و استعمال و میرود بجهة آنکه از سنکهای
مسجد است که اخراج آن حرام است و واجب است که رد بهمان مسجد یا مسجد دیکر نمایند مکر آنکه متکون از
مسجد نباشد یا آنکه از جمله خاک روبه مسجد حساب شود یا آنکه متمکن نباشد از رد کردن او را بچاه یا مسجد دیکر در

هر تقدیر از احترام و محترمها بودن خارج نمیشود چهاردهم سخن گفتن در بیت الخلاء که در خبر است که اگر کسی در خلاء تکلم کند تا
چهار روز حاجتش بر آورده نمیشود مگر آنکه واجب شود چون رد سلام یا آنکه بجهة ضرورت باشد و یا آنکه ذکر خدا باشد که حضرت
موسی علی نبینا و علیه السلام در مناجات عرض کرد بخداوند که حالاتی چند مرا دست میدهد که شرم میآید مرا که در آنحالات ترا
ذکر کنم خداوند فرمود که ذکر من در همه احوال نیکو است و ضرر ندارد حمد خدا نمودن و صلوات بر پیغمبر و آل او فرستادن در نزد ذکر اسم
آنحضرت و همچنین حمد بعد از عطسه خودش یا دیگری و دعا کردن بر عطسه کننده بگفتن یرحمک الله و همچنین قرأت آیة الکرسی و
حکایت اذان و در حکایت اذان میتوان بدل نماید حی علی الصلوة را بقول لا حول و لا قوة الا بالله و یا ذکر دیگر و میتواند که تبدیل نماید
باعتبار آنکه داخل در اذان است پانزدهم بول کردن در حمام که باعث فقر و پریشانی است شانزدهم طول مکث در بیت الخلاء که
باعث بواسیر میشود هفدهم آنکه بول بسمت هوا نکند و اگر از بلندی مثل پشت بام بول کند و از ناودان و نحو آن جاری شود ضرر
ندارد هیجدهم بول کردن در زمین سخت و جائیکه ترشح نجاست بر گردد هر چند چاه بیت الخلاء باشد بدانکه مکروه است حبس بول و
غائط نمودن در وقت اقتضاء خروج و با خوف ضرر حرام است چنانچه گاهی حبس بول واجب میشود مثل آنکه وقت تنگ است و شخص
با وضوء میباشد که اگر بول و غائط نماید و دو دفعه وضوء بسازد وقت صلوة میگذرد که در چنین وقت حبس واجب میباشد و گاهی
حبس بول مستحب است بجهة فوت شدن مستحب دیگر که اهم از این است مثل نماز جماعت پس بالذات حبس بول و غائط مکروه میباشد و
مستحب است که بول کند در هفت مواقع اول وقتیکه اراده نماز داشته باشد دوم زمانیکه اراده خواب داشته باشد سوم بعد از
خروج منی چهارم پیش از جماع پنجم پیش از سوار شدن بر حیوان اگر پیاده شدن مشکل باشد ششم پیش از سوار شدن در کشتی
اگر خروج مشکل باشد هفتم وقتیکه طبیعت اقتضاء اخراج حدث بول یا غائط نماید و سزاوار است درست نمودن بیت الخلاء در
خانه چنانچه سزاوار است که بنای بیت الخلاء را در خانه در مکان خلوتی قرار دهد

در احکام خانه س

رجاء آنکه بعضی از احکام خانه را بیان فرمایند ح آنچه مستفاد میشود از اخبار اهل البیت علیهم السلام بنحو اختصار آنست که
سزاوار است ملاحظه چند چیز در خانه و داخل شدن در آن اول آنکه خانه وسعت داشته باشد حتی آنکه بشخصی که خانه اش
تنگ بود حضرت فرمود که این خانه را بفروش و خانه وسیع بخر عرض کرد که این خانه پدرم میباشد و یادگار از او میباشد
حضرت فرمود که پدرت احمق بوده دوم آنکه بامش از هر چهار سمت محجر باشد بچهار ذرع یا بدو ذرع و یک وجب از چهار جانب که
اگر کسی بخوابد بر بامی که محجر نباشد و با و چیزی برسد ملامت نکند مگر نفس خود را سوم آنکه بلند تر از هفت ذرع یا هشت ذراع
نباشد که اگر زیاده باشد ملکی ندا کند که کجا میروی ای فاسق ترین فاسقها و در بعضی از روایت وارد است که فرشته میگوید که
کجا میروی ای فاسق و هر چه زیاده از هشت ذرع بود شیاطین و جن مسکن میکنند و در آن زیادتی آیة الکرسی بنویسند تا رفع
جن و شیاطین شود و در بعضی از روایات استحباب دور دادن آیة الکرسی ظاهر میشود که در گردا گرد دیوار خانه بنویسد
و در سمت قبله شاید بهتر باشد و در حدیث است از حضرت امام محمد باقر روحی له الفداء که شخصی در خدمت آن بزرگوار

شکایت کرد از جن و گفت که ما را جن از منزلهای ما بیرون کرد پس حضرت فرمود که سقف خانها هفت ذراع قرار دهید و کبوتران
در اطراف خانه نگاه دارید بعد از این مکروهی از جن بایشان نرسید و از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء روایت است
که فرمود بنائی خانه را تا هفت ذراع بکن که زیاده بر هفت مسکن شیطان است بدرستیکه در اسمان و زمین نیستند
بلکه در هوا ساکن اند و از بعضی از علماء ظاهر میشود که بلند نمودن خانه اگر از ریا و سمعه باشد حرام والا مکروه است
مگر انکه ضرورت داعی شود به بلند نمودن مثل مکه معظمه و بلاد گرم سیر چون عراق عرب چهارم نوشتن ایة الکرسی در سر
ذراع هشتم بطور دائره یا سمت قبله یا هر سمتی که خواهد پنجم نکشیدن تصویر صور حیوان را در دیوارها و سقف خانه و در
خانه که سگ یا صورت انسان یا حیوان یا ظرفی که در ان بول کنند باشد ملائکه داخل نشوند و کشیدن نقش صور گل و لاله و
میوه و درخت ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد نقش صورت حیوان بر فرش و نحوان که بر روی ان راه روند و کراهتش از برای زنها
کمتر است چنانچه اگر تام الخلقة نباشند که سر نداشته باشد مثلا و یا انکه روی ان را بپوشند کراهتش کمتر میشود بلی
اگر صورت حیوان مجسمه باشد که خود صورت و نقش سایه دار باشد مثل انکه از گل یا موم یا کاغذ و نحوان بسازند نه انکه
بر روی کاغذ نقش کنند و تام الخلقة باشد پس حرام است ششم ساختن خانه و گل کاری کردن ان بدون حاجت مکروه
است و در حدیث است از حضرت رسول که هر کس زیاده بر کفاف بنائی کند برای مباهات و تفاخر بر همسایگان و مؤمنان
خداوند عالم ان خانه را تا زمین هفتم اتش کند شعله دار و طوق گردنش گرداند پس در قعر دوزخش افکند مگر انکه توبه
کند و هر کس زکوة مال ندهد یا مالی از حرام کسب کند خدا تعالی اب و گل را مسلط کند تا بناهای نو یاد گذارد پس بمیرد و براو وبال
شود و ایضا از امام جعفر صادق روحی له الفداء منقول است که هر بنائی که زیاد از کفاف باشد وبال صاحبش خواهد شد در روز
قیامت هفتم انکه سفید کاری کردن و نحوان بدون قصد ریا و سمعه مکروه است و بجهة ریا و سمعه را بعضی حرام دانسته
اند هشتم کشتن گوسفند چاق در زمان بنا کردن خانه و اطعام نمودن گوشتش را بفقراء و گفتن اللهم ادحر عنی مردة الجن و
الانس و الشیاطین و بارک لی فی بنائی در وقت بنا نمودن خانه که انشاء الله مرزوق گردد بمال که از رسول خدا مرویست که
هر کس بناء مسکنی نماید پس گوسفند چاق بکشد و گوشتش را بفقراء اطعام کند و دعای مزبور را بخواند عطا کرده شود انچه
را که سؤال کرده و اما اداب دیگر پس از ان نیز چند چیز است اول انکه در تاریکی بی شمع و چراغ داخل خانه نشود بلکه با
روشنائی داخل شود دوم انکه تنها خواب نماید در خانه زیرا که در حدیث است که سه کس ملعون است تنها خواب
کننده و تنها خورنده و تنها سفر رونده و مرویست که اگر کسی تنها بخوابد شیطان براو دست یابد و با تنهائی یار باشد
سوم انکه در وقت داخل شدن سلام کند اگر چه در خانه کسی نباشد و سلام را باین نحو بگوید که السلام علیکم من عند
ربنا و رحمة الله و برکاته و در بعضی از روایات وارد است که اگر از برای او اهلی نباشد بگوید السلام علینا من ربنا چهارم
انکه قل هو الله احد را بخواند زمان داخل شدن در خانه که فقر را برطرف میکند پنجم درها را به بندد ششم انکه وقتی

که میخواهد از خانه بخانه دیگر برود یا انکه از اطاق باطاق دیگر برود اگر زمستان است در روز جمعه یا شب جمعه قرار دهد و اگر تابستان است در روز پنجشنبه یا شب جمعه یا روز جمعه قرار دهد هفتم انکه در اطاق بی در و پرده مسقف غیر محجر نخوابد هشتم انکه ظرفها را سر باز نگذارد زیرا که از حضرت صادق روحی له الفداء منقول است که سر ظرفهای اب و طعام را به بندید و درخانها را به بندید که شیطان در بسته و ظرف سر بسته را نمیگشاید و از همین بزرگوار نیز منقول است که ظرفهای خود را بی سرپوش نگذارید که ظرفی را که سرش نپوشانید شیطان در او اب دهن میاندازد و از انچه در انست انچه میخواهد برمیدارد نهم انکه چراغ را در وقت خواب خاموش کنند زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که موش اتش را در خانهٔ شما میاندازد دهم اتش را در وقت خواب دور نماید یازدهم انکه بدون حاجت فرشهای زیاد و پشتیهای زیاد نداشته باشد که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نظر کرد بفراشی که در خانهٔ مردی بوده فرمود که یک فراش برای صاحب خانه و یک فراش برای اهلخانه و یک فراش برای مهمان و یک فراش دیگر برای شیطان است دوازدهم انکه ظرفها را بشوید که رفع فقر مینماید و باعث زیادتی رزق است سیزدهم انکه نزدیک بغروب چراغ روشن نماید که رفع فقر میکند چهاردهم تار عنکبوت را از خانه دور نماید که رفع میشود فقر ولیکن مناسب است که مرد دور نماید نه زن زیرا که امدن غنا و رفتن فقر از جانب مرد بهتر است و حضرت رسول ص فرموده که خانهٔ شیطان در خانهای شما جائی است که عنکبوت می تند و دستمال چرب نیز در خانه نگذارید که هرچه ما وای شیطان است بنابراین دستمالی است که متعارف است بعد از صرف طعام و دست شستن حاضر میکنند بشویند اگر چرب شود بلکه سفره طعام را نیز بشویند اگر چرب شود پانزدهم انکه زباله جمع شده را دور و از خانه بیرون برد که ماندن ان در شب مکروه است و همچنین مکروه است ماندن زباله در در خانه و پشت در و مستحب است اخراج زیرا که شیطان در انجا منزل میکند و ان خانهٔ شیاطین است بلکه در خبر است که از نزدیکی خانه خود هم منع کن و در قرب خانه خود نگذار شانزدهم انکه جاروب نماید خانه و در خانه را که رفع فقر مینماید هفدهم انکه از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء منقول است که خروس سفید دوست من و دوست هر مؤمن است خروس سفید افرق یعنی انکه تاج شق و پاره باشد خانه صاحب خود و هفت خانه حوالی ان را حراست کند هیجدهم انکه از ان بزرگوار است که یک بال افشاندن کبوتر خانگی او بهتر است از هفت خروس سفید افرق و خانه که کبوتر در ان باشد از فرود امدن نا ایمن باشند و جن از ان خانه دفع شوند و اهل انخانه را از ایشان افت نرسد بلکه در حدیث است که پرزدن کبوتر میراند و دور میکند شیاطین را و مرغی نیست که کبوتر با پر در خانه نگاهدارید که قاتلان امام حسین ع را لعن کنند نوزدهم انکه در حدیث است که هر کس مرغی خواهد نگاهدارد در خانه ورشان را نگاهدارد که ورشان ذکر و تسبیح خدا بیشتر از همه چیز کنند و دوست دار اهلبیت علیهم السلام میباشند و ورشان بعضی کبوتر صحرائی

گویند بیستم انکه فاخته در خانه نباید نگاه داشت که صاحب خانه را نفرین کند بیست و یکم انکه طاوس در خانه نگاه ندارند
و شاید بسبب این باشد که طاوس سبب دخول شیطان به بهشت و خروج ادم از بهشت و خالی بودن بهشت از ادم گردید
بیست و دوم انکه در وقت بیرون رفتن از خانه در سفر یا حضر بگوید بسم الله امنت بالله و توکلت علی الله ما شاء
الله و لا حول و لا قوة الا بالله که از حضرت امام رضا ع منقولست که ملائکه شیاطین را منع کنند و میگویند که راهی
باین مرد ندارید و حال انکه نام خدا برد و ایمان یاد اورد و توکل باو نمود و ما شاء الله تا اخر گفت یا انکه بگوید بسم الله
حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة که اگر این کلمات را
بگوید کفایت کند خداوند امور دنیا و اخرت او را یا انکه بگوید کلماتی را که حضرت امام جعفر صادق ع در وقت بیرون
رفتن از خانه میفرمود اللهم بک خرجت و لک اسلمت و بک امنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا و ارزقنی فوزه و
فتحه و نصره و طهوره و هداه و برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم
انی قد خرجت فبارک لی فی خروجی و انفعنی به و این کلمات نیز در وقت دخول خانه مستحب است پس بجای خرجت دخلت بگوید
و بجای بارک لی فی خروجی دخولی بگوید یا انکه وقت خروج بخواند دعائی را که موسی بن جعفر علیهما السلام میخواندند بسم الله
الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا بحول منی و لا قوتی بل بحول منک و قوتک یا رب متعرضا لرزقک فاتنی به فی عافیة یا
انکه بخواند کلماتی را که امام محمد باقر روحی له الفداء میخواندند بسم الله خرجت و علی الله توکلت و لا حول و لا قوة الا بالله
و از رسول خدا مرویست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید بسم الله دو ملک گویند که هدایت یافتی و اگر بگوید
لا حول و لا قوة الا بالله دو ملک بگویند نگاه داشته شدی و اگر بگوید توکلت علی الله دو ملک بگویند کفایت کرده شدی
پس شیطان بگوید که چگونه راهی داشته باشم به بنده که هدایت و وقایت و کفایت داده شده باشد و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون امدن از در خانه این دعا بخواند خداوند عالم گناهانش را بیامرزد
و توبه اش قبول کند و کارهایش را بسازد و از بدیها و شرور نگاه دارد و دعا اینست اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و
رسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم یعد و من شر نفسی و من شر غیری و شر الشیاطین و من شر
من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء
بیست و سوم انکه در وقت بیرون رفتن ده مرتبه قل هو الله بخواند که در حفظ و حمایت خدا میباشد تا انکه بمنزل
خود برگردد بیست و چهارم انکه در وقت داخل شدن در خانه و حجره خود بسم الله بگوید که باعث طرد شیطان میشود و موجب
انس ملائکه و نزول برکت میشود و گذشت که حضرت امام جعفر صادق ع دعای سوم که مرقوم شد در وقت دخول خانه و خروج
خانه هر دو میخواندند بیست و پنجم انکه مستحب است از برای کسیکه داخل خانه میشود انکه بنشیند در هر مکانیکه صاحب
خانه گوید بدرستیکه صاحب خانه اعرف میباشد بعورة بیت خود از غیر خود بیست و ششم انکه تحت الحنک بسته از خانه

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَٰهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا أَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمد

اللهم صل على [illegible]

امر فق يا الله فرس

بیرون رود که در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ضامنم برای کسیکه تحت الحنك بسته از خانه بیرون رود انکه
بسلامت بخانه برگردد و عموم این حدیث شامل سفر و حضر هر دو میباشد و مجلسی اعلی الله مقامه نیز در اداب خروج از خانه ذکر کرده
هر چند این اداب بلکه اداب بعد ظهور در سفر وارد لیکن تسامح در سنن هر چند بحسب دلالت حدیث باشد باعث جواز حکم
باستحباب میشود بیست و هفتم انکه در شب اگر از خانه بیرون رود بعد از گذشتن یك خواب باشد چنانچه در بعضی از روایات است
یا بعد از ثلث از لیل باشد بجهة انکه در حدیث است از حضرت رسول ص که اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند است
که در اینوقت پهن میشوند در زمین و انچه میفرماید میکنند و ایضاً از همین بزرگوار منقولست که چهار پایان و اطفال
و یاران خود را محافظت نمائید بعد از افتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این مابین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند
بیست و هشتم انکه اگر بیرون رود از خانه بجهة حاجت پس روز بیرون رود که در شب حاجت بر اورده نمیشود بیست و نهم انکه
خانه را سمت قبله قرار دهد و خیر المجالس ما استقبل القبلة هم فی الجمله شاهد است اگر مراد محل جلوس باشد نه خود جلوس اما
اجعلوا بیوتکم قبلة که در سوره یونس میباشد نیز محتمل است که مراد این باشد که خانه را سمت قبله بسازند ولکن در تفسیر ندیدم
و مخفی نماند که الی الان بحدیث معتبری برنخوردم که در خانه از سمت قبله بگذارد یا از سمت مشرق ولکن بحسب اعتبار عقلی در خانه
اگر رو بقبله کند در دخول خوب است ولکن در خروج پشت بقبله میشود مگر اینکه برای خانه دو در قرار دهد که دخول بقبله
و خروج نیز بسمت قبله شود اما ایه و اجعلوا بیوتکم قبلة دخلی بمطلب ما ندارد بجهة انکه کلام در باب بیت است نه خود بیت
علاوه انکه بعضی تصریح کرده اند که مراد این است که نماز در خانه کنید فالمراد من القبلة المسجد قیل لما دخل موسی ع مصراً
بعد ما اهلك الله فرعون امروا باتخاذ مساجد یذکر فیها اسم الله تعالی و ان یجعلوا مساجد بیوتهم نحو القبلة ای الکعبة
و کانت قبلتهم الی الکعبة و قیل ان فرعون امر بتخریب مساجد بنی اسرائیل و منعهم من الصلوة فامروا ان یتخذوا مساجد فی بیوتهم
یصلون فیها خوفا من فرعون و ذلك قوله و اجعلوا بیوتکم قبلة ای صلوا فی بیوتکم لتأمنوا من الخوف و قیل معناه اجعلوا
بیوتکم یقابل بعضها بعضاً سی ام انکه مستحب است که در خانه خود مکانی را معین کند که در ان نماز کند و ان مکان مسجد
او حساب شود که در وقت احتضار نقل بان مکان شود **در وضوء** س نیت وضو را چه وقت باید نمود ج مقارن
شستن رو و در وقت شستن دست یا مضمضه و استنشاق نه در وقت مسواك و نخوان از مقدمات خارجه س قصد
وجوب و ندب در وضو لازم است یا انکه قصد قربت کافی است ج قصد قربت مطلقا کافی است س اگر در وضو قصد
رفع یکی از احداث خاصه را نماید مثل اینکه بگوید وضو میسازم بجهة رفع حدث بولی یا نومی به تنهائی ایا وضویش صحیح است
یا نه ج بلی صحیح است و رفع حدث نیز میشود بالمرة مادامیکه قصد تشریع و بدعت نداشته باشد س قصد
رفع حدث و مباح بودن نماز لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه قربت مطلقه در جمیع عبادات کافی است چنانچه
در منظومه فرموده ـــه والوجه والغایة عند بعضنا ؛ شرط و لیس ذان شرطاً عندنا ؛ س اگر در نیت وضو قصد

۱ مکرد رصورتیکه تعیین و
تمیز مامور به متوقف
باشد بر قصد خصوصیت
از وجوب و ندب و رفع
حدث و نخوان
محمد حسین ظله

سرد شدن یا گرم شدن را داشته باشد ضرر بوضوء دارد یا نه ج اگر قصد وضویش بالاصاله و قصد گرم شدن و نحوان تابع باشد ضرر ندارد و اگر عکس این صورت باشد که وضو تابع باشد صحیح نیست زیرا که قصد قربت باید بالاصاله باشد نه تابع س اگر شخصی وضوی تجدیدی ساخته و بعد معلوم شود که نداشته است یا وضوئ ثانی صحیح است و اکتفا بهمین وضوء میتواند نماید یا نه ج بلی وضویش صحیح است بنابر اقوی اگرچه قصد رفع حدث باین وضوء نداشته هرچند احوط آنست که اکتفا باین وضو نه نماید[1] س اگر زن وضو بسازد بقصد اینکه بنماید محل وضویش را بشخص نامحرم آیا وضویش صحیح است یا نه ج اگر این قصد را در افعال وضو داشته باشد وضویش باطل است و اگر در مقدمات ما خارجه آن داشته باشد چون بالا زدن آستین بجهة وضوء مثلا این زمان وضویش صحیح است س اگر زن وضوء بسازد در مکانیکه میدانند نامحرم محل وضویش را می بیند آیا وضویش در چنین مکانی صحیح است یا نه ج اقوی صحت است[2] سیما در مرد چون بر مرد لازم نیست ستر بدن خود از نامحرم بخلاف زن که ستر برا و لازم است و احوط ترک است س حد شستن رو را عرضا و طولا و همچنین شستن دستها را بیان فرمایند ج حد شستن رو بحسب طول از رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ و بحسب عرض آنچه را که فرا گیرد انگشت مهین و میانین بالنسبه بمتعارف مردم از حیثیت صورت و دست و حد شستن هر دو دست از مرفق است تا سر انگشتان س شستن د سفیدی که در طرف پیشانی میباشد که از او رعنان مینامند لازم است یا نه ج لازم نیست س شستن موی ابرو و ریش لازم است یا نه ج شستن موی ابرو و ریشیکه از حد صورت تجاوز نکرده باشد لازم است و اما آنچه از حد صورت تجاوز کرده باشد طولا و عرضا شستن آن لازم نیست س در رو و دست شستن از اعلا و همچنین ریختن آب از اعلا هم لازم است یا نه ج شستن از اعلا لازم است در دست و رو هر دو بطوریکه بگویند که از بالا به پائین شسته اگرچه بالای همه جای آن بیکبار عضو نشسته باشد و اما ریختن آب بر اعلایش مستحب است نه واجب س در اثنای شستن دست و رو و همچنین در مسح نمودن اگر آن عضو یا بعد آن نجس میشود چه طور وضو را اتمام نماید و اگر ازاله نجاست مزیل موالات باشد وضو را باید از سر بگیرد یا نه ج پیش از شستن هر عضوی و هر جزئی از عضو باید آن عضو یا آن جزء پاک باشد و بیک شستن اکتفا نکند در رفع خبث و حدث و اگر چنانچه ازاله نجاست مزیل موالات بوده باشد اعادهٔ وضو لازم است و الا اعاده لازم نیست و هو العالم س اگر وضو گیرنده جوراب یا غیر آن در پا پوشیده باشد و بعد از شستن وجه و یدین بجهة مسح که میخواهد از پا بیرون آورد و مسح پا نماید آیا موالات باقی میماند یا نه ج اگر مراد از موالات متابعت عرفیه باشد پس آن مختلف میشود باعتبار تنگی جوراب و غیر آن و اگر باعتبار بقاء رطوبت و خشک شدن آن باشد پس آن هم مختلف میشود و غالب فرض سوال بقاء موالات است بهر دو معنی و الله العالم س اگر در اثنای وضو آب تا نه از دست وضو گیرنده دیگر بر دست این وضو گیرنده بریزد باعث بطلان وضوء این وضو گیرنده میشود یا آن آب خارج وارد را لغو فرض کند و وضویش محکوم بصحت است ج اگر بعد از اتمام غسلست پس آن آب را با دست

[1] احتیاط ترک نشود خصوص در صورت قصد تجدید صورت وضوء باشد و قصد رفع حدث تقدیری یا احتمالش بدهد محمد حسین مد ظله

[2] خصوص با علیت و تسبیب چه بمقدمات و چه بنفس وضوء محمد حسین مد ظله

بما البجهة تحصیل زیادتی یقین تا اب وضوء محسوب شود واگر قبل از اتمام غسل است پس ان اب را اب وضوء حساب کند وبان شستن را تمام
نماید وهمچنین است حکم در اب باران ولیکن مهما امکن طوری کند که بعد از شستن دست چپ اب تازه بکف دستش نرسد فراراً
عن المسح بالماء الجدید واگر اتفاقاً بحت علاجش این است که احتیاطاً دست خود را بر هم بمالد تا اب تازه در شستن استعمال شود
واز اب وضوء محسوب کردد تا مسح باب تازه محسوب نباید والله العالم س اب غساله وضوء یا غسل رافع خبث وحدث است یا نه ج آب
مستعمل در وضوء که از غساله وضوء جمع شود بی اشکال رافع هر یک از خبث وحدث اکبر واصغر میباشد وهمچنین است
آب مجتمع از غساله غسل نیز بنابر اقوی لکن احتیاط در ترک رفع حدث است مطلقا باب غسیلی که رافع حدث باشد س در بین وضوء
کاری وشغلی کردن مزیل موالات است یا نه ج مزیل موالات بمعنی جفاف اعضاء مضر بوضوء است نه مطلق موالات علی الاقوی
بمعنی متابعت عرفیه س رسانیدن اب زیر ابرو وسبیل وریش که بسیار انبوه وکثیف نباشد که بعض جلد قلیلی نمایان باشد
لازم است یا نه ج اگر بدقت نمایان شود که بدون دقت نمیتوان دید لازم نیست والا لازم است س کسیکه ذمه اش
مشغول باشد بقضاء نماز واجب وبنای خواندن آن را نداشته باشد قبل از وقت بخواهد وضوء بسازد برای نماز یومیه چه
نیت کند ج مخیر است در قصد وجوب وقربت محض وشرط نیست در نیت واجب غیری اراده غیر وترتب غیر که باید
اولاً قصد نماز داشته باشد وثانیاً نماز نیز بکند ودر نیت قربت اگر یکی از غایات مستحبه را قصد نماید مثل قصد کون بر
طهارت وغیرها ضرر ندارد س وضوئیکه برای عبادات مندوبه بسازد یا بجهة بقاء بر طهارت وغیره که بقصد استحباب
بسازد برای نماز واجب کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند[1] س اگر در زیر ناخن چرک باشد ازاله آن از برای وضوء لازم
است یا نه ج اگر چرک در زیر ناخن مانع از رسیدن اب باشد یا مانع باشد ولیکن زیر ناخن از بواطن حساب شود ازاله لازم
نیست والا لازم است بلی زیاد دقت ننماید که منجر بوسواس شود س شستن ومسح نمودن ناخن زائد که از حد
انگشتان دست وپا خارج شده باشد لازم است یا نه وحد خارج شدن درازی ناخن از قدر متعارف چیست ج ناخن
اگر از مقابل گوشت سر انگشت نگذشته باشد بی شک لازم است که بشوید وهمچنین اگر گذشته ولیکن زیاد از حد
نگذشته باشد واگر تجاوز نماید از حد بتجاوز فاحش ظاهراً باز لازم باشد چنانچه یکی از انگشتان تجاوز نماید بتجاوز فاحش
والعلم عند الله واما ناخن پا پس اگر از گوشت انگشت نگذشته باشد ضرر ندارد واگر گذشته باشد بتجاوز فاحش لازم است
که ناخن را بگیرد تا مسح بخود پا بعمل اید نه مسح ناخن پا س اگر در ریختن اب بر اعضاء وضوء اب باعلی وباسفل برسد و
بوسط نرسد ابی که در موضع اسفل است استعمال آن برای خود آن مقام وبالاتر از آن وتحت آن به تنهائی یا باشتراک اب دیگر
جائز است یا نه ج بلی جائز است که اب وضوئیکه از اول عضو بالای سرازیر ومتشعب میشود آنرا بگیرد وصرف در بالاتر
از آن نماید ونگذارد که آن اب بریزد ومحتاج باب دیگر شود لقوله علیه السلام ان لله ملکا یکتب سرف الماء فی الوضوء س
اگر چند کف اب بر عضوی از اعضای وضوء بریزد بقصد شستن وآن اب بدون امر او بدست جریان بیاید بموضع دیگر یا

[1] اطلاق محل تامل است خصوصاً بجهة رعاف وقی ونحوان محمد حسین مدظله

شسته شدن آن عضو بهمین جریان عمل آمده یا نه ج بلی شستن آنقدر از عضو بعمل آمده س وقت وضو گرفتن اگر اعضای وضو از آب تر باشد اوّل آنرا خشک کردن لازم است یا نه ج در موضع غسل خشک کردن نمیخواهد و موضع مسح اگر بنحوی تر باشد که رطوبت ماسح غالب بر رطوبت ممسوح باشد ضرر ندارد و الا خشکش بکنند والله العالم س جریان آب وضوء بر اعضاء لازم است یا نه ج بلی لازم است هرچند باعانت دست یا جزء دیگر باشد بنحویکه بگویند عرفا عضو را شست نه اینکه بگویند مسح نموده س موالات در اجزائی وضوء و همچنین مسح لازم است یا نه و مراد از موالات کدام است ج بلی موالات لازم است و مراد از موالات شستن پی در پی بنحویکه عضو سابق بر عضویکه آنرا میشوید جمیعاً خشک نشود پس کافی است در موالات باینکه شروع نماید به غسل و مسح عضو لاحق در زمانیکه رطوبت در بعضی از عضو سابق باقی مانده باشد س اگر در اثنای وضوء یا مسح چیزی در موضع غسل و مسح به بیند و نداند که مانع است یا نه چه نماید ج لازم است که ازاله نماید آنرا پس اگر موالات باقی است اعادهٔ آن جزء و ما بعد آن نماید و اگر موالات باقی نیست اعادهٔ اصل وضوء نماید س آیا لازم است که تجسس نماید در موضع غسل و مسح از وضوء باینکه آیا مانع از وصول آب است یا نه ج اقوی عدم لزوم تجسس است بجهة تحصیل یقین یا مظنه بعدم مانع هرچند احوط تحصیل یقین است با امکان و تحصیل مظنه است با عدم امکان آن س اگر بعد از وضوء مانعی در اعضای وضو به بیند و نداند که قبل از وضوء بوده یانه و یا اینکه بداند که قبل از وضوء بوده ولکن نداند که مانع بوده یا نه در این دو صورت چه نماید ج اقوی آنست که در هر دو صورت اعتنا بآن ننماید و حکم بعدم مانعیت نماید مگر اینکه یقین داشته باشد که در پیش بوده و یقین هم داشته باشد که مانع بوده اینوقت لازم است اعادهٔ وضوء س وضوء واجب فی نفسه است یا لغیره و بر فرض اخیر بیان مواضعیکه وضوء از برای آن واجب است بفرمایند ج وضوء واجب فی نفسه نیست چنانچه در منظومه فرموده

سـه لایجب الوضوء الا ان یجب * مشروطه فان یکن ندبا ندب * و از برای سه چیز واجب است اوّل از برای نماز واجب غیر نماز میّت که وضوء در آن لازم نیست بلکه جنب و حائض هم میتوانند بعمل آورند دوم از برای طواف واجب در ضمن حج و عمره یا شده طوافی که به تنهائی بعمل آورند سوم از برای مس کتابت قران هرگاه لازم شود به نذر و نحو آن و همچنین است گرفتن آن از دست کافر یا پاک نمودن آن از نجاست یا جمع نمودن متفرقات آن از زیر قدمها اگر محتاج شود این مواضع بمس خط آن چنانچه در منظومه است سـه ولایجوز مس خط المصحف * لمحدث بنص تنزیل و فی * و در حکم آنست اسماء الله و اسماء انبیاء و ائمهٔ معصومین بنابر احتیاط س وضوء چنانچه واجب شود از برای نماز آیا از برای نماز احتیاط و سجده سهو و همچنین اجزای فراموش شده در نماز هم واجب میشود یا نه ج نماز احتیاط و اجزاء فراموش شده حکم اینها حکم نفس صلوة است در وجوب وضوء و همچنین سجدهٔ سهو هرچند در اخیر خلاف است س مقدار واجب از مسح سر و پاها را بیان فرمایند ج در مسح سر مسح مقدم سر نماید برطوبت دست از آب وضوء بقدر مسمّی و در

در کفایتش با امکان اشکال است هرچند معروف است محمد حسین مدظله

ترک نشود خصوصاً با ظن بوجود مانع محمد حسین مدظله

چون حصول یقین باصابه بشره لازم است پس اعاده نماید در هر دو صورت هرچند تمسک باصالهٔ عدم مانع توان کرد بوجوهی که در محلش مسطور است محمد حسین مدظله

منظومه فرموده اند ﴿ یجزی المسمی فیه مطلقا وان * دون اصبع کان علی رای زکن * واما مسح هر دو پا پس از
سر انگشتان است تا قبهٔ قدمین و احوط مسح تا کودن پا است در طول و اما در عرض پس مسمی کافی است در آن بنا بر اقوی
س مراد از مقدم سر کدام است حد آنرا طولا و عرضا بیان فرمایند ج آنچه در اخبار وارد شده است موضع مسح مقدم
سر است و مقدم مقابل مؤخر است و دو جانب راس هم مقابل مقدم است پس متیقن از آن اینست که از قبهٔ راس از سمت جبهه
تا رستنگاه مو موضع مسح میباشد که بقدر ربع سر میباشد چون در بعضی اخبار لفظ ناصیه وارد شده است و آن عبارت است
از مقداریکه سفیدی دو جانب راس را احاطه کرده است پس موضع مسح را ناصیه قرار دهد بهتر است و در منظومه است
﴿ وخص مسح الراس بالمقدم * وان اخذت بالنواصی تسلم * س مراد از کعبین کدام است ج مراد از کعبین دو بلندی
پشت پا است علی الاقوی س در مسح اگر رطوبت کف دست بخشکد جائز است گرفتن آب از اعضاء وضوء و از فاضل ریش
و ابرو و مژگان و ترتیبی در آنها هست یا نه ج بلی جائز است گرفتن آب از مذکورات و اقوی اینست که ترتیب نیست بلکه
تخییر بجهة آنکه مقصود مسح از نداوت وضوء میباشد و در مستحبات وضوء میآید که ذکر لحیه مقدم است بر ابرو و مژگان
بلکه در بعض از احادیث تصریح بترتیب شده که اگر لحیه نداری از ابرو و مژه بگیر والله العالم س اگر موهای مقدم
سر دراز باشد مسح بر آن جائز است یا نه و بر فرض عدم جواز بچه طور مسح نماید و چه قدر از درازی مضر است ج اگر مسح
نماید بر موئی که روئیده نشده است در مقدم سر بلکه از جائی دیگر روئیده و جمع شده در مقدم سر مسح بر آن جائز نیست و اگر
روئیده شده در مقدم راس و از حد مقدم بیرون نرفت و از حد متعارف خود هم بیرون نرفت مسح بر او جائز است و اگر از
حد متعارف خود بیرون رفت و دراز شد ولکن از حد مقدم راس بیرون نرفت جائز است مسح بر قدر زائد از حد متعارف
چنانچه جائز است مسح بر اصل حد متعارف و مسح بر اصل مقدار متعارف بهتر است از مسح بر قدر زائد از مقدار خلاصهٔ کلام اینست
که شعر مقدم راس که موضع مسح است عوض بشرهٔ مقدم راس میباشد که مکلف مخیر است که مسح بر بشره نماید یا بر شعر در
بشرهٔ مقدم راس بشرطیکه در مقدم راس روئیده شود نه اینکه جای دیگر روئیده شود و به حد مقدم راس برسد و بشرطیکه
بعد از روئیدن در حد مقدم راس تجاوز نکند از حد مقدم راس که اگر تجاوز کند مسح بر مقدار متجاوز از حد مقدم جائز نیست و
حکم زن حکم مرد میباشد بنا بر اقوی بلی مستحب مؤکد است برای زنان در خصوص نماز صبح برداشتن خمار و مقنعه در مسح سر
و همچنین در نماز مغرب برداشتن چیزیکه سر خود را بآن بپوشند و تاکد استحباب در آن کمتر است بخلاف سائر نمازها که اگر زن
انگشت خود را در زیر مقنعه داخل کند و مسح نماید کافی است و حکمت آن شاید سهولت مسح باشد چنانچه میآید لکن حکمت
اختصاص به دو نماز معلوم نشد والله العالم س اگر رطوبت کف دست در وضو بخشکد مسح از پشت دست جائز است
یا نه ج اگر بجهة ناخوشی یا غیر آن از اوراز باطن نتواند مسح نماید مسح نماید از پشت دست بلکه اگر دست بریده باشد
مسح نماید به باقیمانده از زند و ذراع و بازو و اگر رطوبت کف دست در وضوء بخشکد نقل نماید رطوبت پشت دست را

ملاحظه ترتیب اولی است
و از بقیه نداوت مسح
اللحیة اولی نگرفتن است
محمد حسین مد ظله

بباطن دست یا اخذ نماید از مواضع وضوء و اگر نقل رطوبت یا اخذ رطوبت ممکن نباشد اعادهٔ وضو نماید پس مسح به پشت
دست جائز نیست در حال اختیار و اقوی جواز است در حال اضطرار و در منظومه فرموده ع واحتط ببطن الکف فی التّبع
وقدّم الظهر علی الذّراع * س اگر عضو از حرارت و باد بخشکد موالات زائل میشود یا نه ج اگر خشک شدن از باد زیاد و حرارت
باشد که خارج از متعارف باشد موالات زائل نمیشود س شستن گوشت زائد که در موضع وضو یا غسل روئیده باشد لازم
است یا نه ج بلی لازم است شستن آن در وضو و همچنین در غسل س از یک دست میتوان مسح سر و هر دو پا نمود یا نه
ج بلی جائز است ولکن احوط[۱] انست که مسح سر و پای راست را بدست راست نماید و مسح پای چپ را بدست چپ نماید
س هر دو پا را یکدفعه میتوان مسح کرد یا نه ج بلی میتوان مسح کرد بنابر قولی که خالی از قوت نیست ولکن ترتیب در پا را
نیز ملاحظه کردن احوط[۲] است س بهریک از انگشتهائی پا را میتوان مسح نمود یا انکه مسح مختص بانگشت ابهام است
ج جائز است مسح بهریک از انگشتهائی پا اگرچه انگشت کوچک باشد بشرط انکه از پشت پا خارج نشود س
خشک بودن مواضع مسح لازم است یا نه ج انچه لازم است انست که تری موضع مسح زاید بر تری دست نباشد بلکه
رطوبت ماسح باید غالب باشد که مسح بان تری ماسح بعمل اید س مسح پا از کف دست و باطن انگشتان دست هر دو
یا یکی از هر دو جائز است یا نه ج جائز است اگرچه از یک انگشت هم باشد بقدر مسمّی هو العالم س هرگاه ممکن نشود
کفش یا نحو آن را از پا بیرون آورد بر روی آن میتوان مسح نمود یا نه ج در حال عدم تمکن جائز است علی الاقوی همچنین
در حال تقیّه و همچنین در سفر در حال خوف از رفتن قافله یا در سرمای زیاد که خوف ضرر باشد در جمیع این صور جائز است
مسح بر کفش و جوراب و چاروق و نحو آن س اگر بجهة معالجه مرض دوائی چون زفت و کتیرا و نحو آن برسر چسبانند که چند روز
متصل باید باشد مسح بر روی آن میتوان نمود یا نه و اگر در مواضع مسح و غسل باشد چه نماید ج مسح بر روی آن بکشد
ضرر ندارد و همچنین در وضو و غسل ترتیبی مسح بر روی آن میکند و بعد از برطرف شدن عذر احوط اعادهٔ وضو و غسل
است از برای نمازهائی بعد و نمازهای گذشته اش صحیح است هو العالم س اباحت آب وضو و فضائیکه در آن وضوء
میسازد و دست را بجهة شستن و مسح نمودن حرکت میدهد شرط است یا نه ج بلی شرط است که آب وضو مباح باشد
در هر حال و همچنین فضائیکه در آن وضو میسازد و با انحصار مکان بان وضو باطل است و همچنین با عدم انحصار بالنسبة
بمسح و امّا بالنسبة بشستن پس شرطیت آن معلوم نیست بلی احوط اشتراط اباحت فضا میباشد در مسح و غسل حتی غسل بضمّ
العین س اباحت مکان مثل زمین و فرش و همچنین کفش شرط است یا نه ج احوط شرطیت اباحت مکان است حتی در کفش
و اقوی عدم اشتراط است در غسل و مسح بلی در خصوص مسح اگر مسح پا بر روی کفش نماید اگر مسح مستلزم حرکت کفش شود
که تصرف تازه در کفش شود در چنین مقامی حکم ببطلان وضو قوی است و در منظومه فرموده است ع وفی المکان کونه
مباحاً * فان یکن غصباً فلا انساحا * س اگر ملبوس و محمول مثل کیسهٔ پول و چاقوی در جیب وضو گیرنده باشد که غصب باشد

[۱] ترک نکنند محمد حسین مدّ ظلّه

[۲] ترک نکنند محمد حسین مدّ ظلّه

ضرر بصحت وضو دارد یا نه ج احوط اشتراط اباحت ملبوس و محمول است پس اگر با لباس غصبی و محمول غصبی وضو بسازد ضرر
ندارد علی الاقوی مگر آنکه حرکت وضوئی مستلزم حرکت در مغصوب شود که تصرف جدید در غصب باشد که در اینصورت بطلان
قوی است س اگر خانه و طراده و خیمه و کشتی مغصوب باشد وضو در آن صحیح است یا نه ج احوط اشتراط اباحت تمام خیمه و
خانه و کشتی و طراده و هر جائیکه در آن وضو میگیرد حتی آنکه اگر خشتی از خانه و خیطی از خیمه و میخی از کشتی و طراده و همچنین
نعل اسپی که بر روی آن اسپ وضو میگیرد اگر غصب باشد احوط اجتناب است و همچنین است حمام حتی مزبله و تون حمامی که در آن
وضو میگیرد یا غسل مینماید که باید مباح باشد نه غصب علی الاحوط و همچنین اگر محل ریختن آب و قطرات آن غصب باشد ضرر
بوضو دارد و همچنین ظرف آب اگر از آن ظرف آب بریزد بر محل وضو یا آنکه وضو را ارتماسی نماید در آن ظرف پس وضویش باطل
است علی الاحوط[1] و همچنین شرط است مباح بودن محل ریختن آب وضو و قطرات آن چنانچه سید فرموده ه والغصب فی
المصب والاوانی * کالغصب فی الطهور والمکان * اگرچه دلیل واضحی بر لزوم اشتراط در این صورت و جمیع صور سابقه نداریم
مگر در صورتیکه غسل یا مسح متحد شود با حرام مثل غصبی بودن فضا یا خیمه یا آنکه بظرف غصبی وضو بگیرد یا در آن وضو
بگیرد و یا آنکه وضو و غسل مستلزم تصرف جدیدی شود در غصب مثل آنکه مسح نماید با انگشتر غصبی پس زمین غصبی به تنهائی
نه با هوا و فرش غصبی و کفش غصبی مانع صحت وضو نیست خصوص اگر مسح در مکان مباح نماید س آب باران و سیل از
کوه جاری میشود و در زمین مغصوبی جمع شده آیا جایز است که آن آب را از آن زمین مغصوب بردارند و استعمال در
رفع حدث نمایند و اگر آن آب را از آن زمین مغصوب بطوری جاری نمایند که خودش بزمین مباحی بیاید و از آنجا برداشته
استعمال در رفع حدث نمایند چه حکم دارد ج اگر آن آب که در زمین غصبی جمع شده در حیازه شخصی آمده با قصد تملک[2]
که ملک آن شخص میشود و حیازه بظرف غصبی و آله غصبیه ضرر بحیازه ندارد و مانع از تملک آن شخص نمیشود و بی اذن او استعمالش
حرام است و اگر حیازه حاصل نشده ملک نیست هرچند از لمعه و شرحش استفاده کردند که باعث اولویت تنها میشود چنانچه
از شهید ثانی در شرح لمعه ظاهر میشود که اجراء در ملک غیر افاده ملک نمیکند و حق آنست که با صدق حیازه و استیلاء
تملک حاصل میشود و اولویت در فرض شهید مانع صحت وضو نیست و وضوء در ارض مغصوب در رساله بتفصیل ذکر شده
والله العالم س اگر داخل شود آب غصبی بآب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و
قیمت نداشته باشد بجهة کم بودن آب آیا وضو بچنین آبی جایز است یا نه ج بلی جایز است[3] والله العالم س در حین خروج
از غصب بجهة تخلص از آن اگر وضو بسازد یا غسل نماید صحیح است یا نه ج اگر وضو و غسل سبب تاخیر نشود قول بصحت خالی از
قوة نیست هرچند بطلان نیز خالی از وجه نیست چون بقاء بر غصب نیز مبغوض است مثل حدوث آن[4] س در ظرف طلا
و نقره وضو صحیح است یا نه ج اگر از آن ظرف آب بریزد یا آنکه در آن ظرف وضوی ارتماسی نماید جایز نیست کما قال السید
فی المنظومه ه وحکم ما فی فضة او فی ذهب * حکم مباح فی اناء مغتصب * س اگر مشتبه شود آب مباح و پاک باب

[1] بل الاقوی در اینفرض — محمد حسین مدظله

[2] در صورت عدم قصد تملک واما با قصد آن پس مالک میدانند — محمد حسین مدظله

[3] تامل است مگر بعد از صدق تلف — محمد حسین مدظله

[4] و در صورت غصب با قصد خروج و تلبس بآن تامل است مگر از روی قاعدة الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار — محمد حسین مدظله

مغصوب و نجس چه نماید در وضوء و غسل ج اگر تمیز مغصوب و نجس ممکن نباشد اجتناب از هر دو لازم است و متعین است تیمم س اگر آب پاک مشتبه شود بمضاف یا با آب استنجاء چه نماید ج بهر دو وضوء بگیرد و اگر احدهما تلف شود بدیگری وضو بسازد و تیمم نیز بکند بنا بر اقوی س اگر شخص جاهل به غصبیت آب یا مکان یا ظرف وضو بسازد وضویش صحیح است یا نه ج صحیح است اگر جاهل باصل غصب باشد و همچنین اگر عالم بغصبیت بوده ولکن هنگام وضو فراموش کرده باشد وضویش صحیح است علی الاقوی[1] و لکن قیمت آب و اجرت ظرف و مکان اگر قیمت و اجرت داشته باشد بر ذمه وضو گیرنده تعلق میگیرد س اگر شخص بعد از تمامیت غسلات وضوء و قبل از مسح مطلع بغصبیت آب شود بتری آن میتواند مسح نماید یا نه ج اقوی در اینصورت جواز مسح بهمان رطوبت باقیه است اگر چه مالک راضی نباشد و لکن احوط عدم اکتفاء باین وضوء میباشد خصوصاً[2] در صورتیکه فرض شود که مالک میتواند برطوبت باقیه از دست و محل وضوء منتفع شود و هو العالم س شخص اگر عالم بموضوع که غصبیت آب است باشد و جاهل باشد بحکم آنکه حرمت است وضویش چه صورت دارد ج اگر در جهل بحکم معذور بوده مثل فراموشی که معذور است ضرر ندارد و قوی است حکم بصحت وضوء[3] و اما اگر تقصیر کرده باشد در علم بحرام بودن غصب پس معذور نیست و در اینوقت وضویش باطل است س اگر شخص دستش بسیار بزرگ باشد و رویش بسیار کوچک بالعکس چه نماید ج باید رجوع کند بکسیکه دست و مطابق رویش باشد در اصل تحدید نه در مقدار مغسول بجهت آنکه در مثل این فروض اگر رجوع بمتعارف ناس نماید در مقدار مغسول بسا میشود که کسی که رویش بسیار کوچک باشد باید تمام سر و گردنش را بشوید چنانچه اگر رویش بسیار بزرگ باشد قدری از رویش را باید بشوید س باطن چشم و بینی و محل جفت شدن دو لب شستن آنها لازم است یا نه و همچنین زیر موی ابرو و ریش و نحو اینها لازم است یا نه ج واجب نیست شستن باطن چشم و بینی و نحو آن مگر مقداری را که محتاج باشد حاصل شدن علم بشستن ظاهر باینکه بشوید قدری از باطن را که در اینوقت شستن باطن نیز لازم است چنانچه واجب میشود شستن بالا تر از ابتدای روئیدن موی سر و زیر زنخ و بیشتر از آنچه دو انگشت میان و بزرگ فرا میگیرد تا آنکه علم حاصل شود باینکه تمام روی را شسته است و یقین کند که مقدار ذره از آن باقی نمانده که اگر یک ذره از روی شسته نشود وضو باطل است و پوست روئیکه در میان موی نمایان باشد واجب است شستن آنچه در ابرو و چه در غیر آن بلی شستن در زیر موی انبوه لازم نیست زیرا که ظاهر موی انبوه بدل شده است از بشره بحیثیتیکه بشره از بواطن محسوب است و حکم باطن را دارد و اگر پوشیدن موی مثل پوشیدن شاذ باشد ظاهر لب اعتبار بان نیست و همچنین اگر پوشیدن آن در جمیع احوال نباشد بلکه در بعضی احوال باشد پس اعتبار بان نیز نیست پس مدار بر جمیع احوال یا غالب احوال است نه آنکه مدار بر خصوص حالت وضوء باشد س اگر شک کند که موی روی احاطه کرده است بروی یا نه شستن زیر آن لازم است یا نه ج بلی لازم است که آب را برساند بزیر موی مگر در صورتیکه سابق احاطه کرده بود که در اینصورت لازم نیست س اگر زن

[1] و احوط اعاده است محمد حسین مدظله

[2] انتفاع مالک دخل ندارد و تلف مناط است محمد حسین مدظله

[3] احوط اعاده است محمد حسین مدظله

ریش زن را و در حکم آن در وضوء چیست ج جماعتی از فقهای امامیه تصریح نموده اند که اگر زن ریش دارد و در حکم ریش آن
حکم ریش مرد است که واجب است که بشوید آنرا بطوریکه مرد میشوید و همچنین ریش کسیکه معلوم نیست که زن است یا مرد
ولیکن دلیل واضحی ندارد مگر عموم قوله علیه السلام کلما احاط به الشعر فلیس للعباد ان یطلبوه ولا یخ من مناقشة و احتیاط به شستن
شعر و بشره هر دو بهتر است س اگر باطن ظاهر گردد مثل کسیکه لبش را ببرند که باطن لب و دندان نمایان شود یا پوست
کنده شود یا آنکه ریش را تراشیده و موی باقی گذاشته آیا واجب است این بواطن مذکوره را بشوید یا نه ج واجب است در اینوقت
که بشوید آنچه را که ظاهر شده است مدار در ظاهر و باطن بر حال وضوء است چنانچه هرگاه ظاهر باطن شود واجب نیست شستن
آن س اگر شک کند در عضوی از اعضاء وضو که آیا ظاهر است یا باطن چه نماید ج اگر میدانست که ظاهر بوده ولکن حال
شک کند که ظاهر است یا باطن شده لازم است که بشوید چنانچه اگر میدانست که از باطن است و بعد شک کرد که آیا ظاهر شده
یا نه واجب نیست شستن آن و اگر بالمره نمیداند که ظاهر است یا از باطن باید آنرا بشوید تا یقین بوضوء حاصل کند س
چیزهائیکه در روی از بسیاری چاقی یا پیری بهم میرسد و همچنین جای کودی آبله از ظاهر است یا از باطن ج ظاهر است
که از ظاهر است که باید آنرا بشوید و اگر چیزی در آن کودی باشد که نگذارد آب برسد باید آب را بزیر آن برساند یا بیرون بیاورد
و همچنین کودی زخم داغ نخور و ترکیده دست و پا که دیده شود از ظاهر حساب میشود و واجب است شستن آن س خالی که متعارف
است میان زنان که در گوشه لب زنخدان میکوبند باین نحو که آن موضع از بدن خود را بسوزن میکوبند و کود میکنند و بعد از آن
پر میکنند آنرا بچیز سیاه از قبیل نیل و غیره آیا رسانیدن آب وضوء در زیر آنها لازم است یا نه ج ظاهر اینست که مواضع
سوزن از باطن باشد پس واجب نیست رسانیدن آب بزیر نیل تا برسد بجائیکه از سوزن سوراخ شده و اما مجرد رنگ حنا و
نیل و نحو آن بعد ازاله عین حنا و نیل پس قطعاً مانع رسیدن آب نیست و اما مثل وسمه و خطاط که زنها بابرو میگذارند بجهة
سیاه شدن ابرو واجب است آنرا بگیرند یا اینقدر آب بریزند تا یقین کنند که آب بزیر وسمه و خطاط رسیده بشرط آنکه آبیکه
از برای وضوء بریزند آن آب مضاف نشود س آب هائی که در صحراها و چشمها و نهرها که غالباً در کنار آنها محل بار انداختن قافله
و ورود میباشد که غالباً صاحب آنها معلوم نیستند آیا وضوی از آن صحیح است یا نه و در بعضی از جایها صاحب آن معلوم است
بدون اذن از صاحب میشود وضوء ساخت یا نه ج آبهائیکه مذکور شد که مردم در کنار آنها منزل میکنند حاجت باذن مالک
نیست بشرط آنکه وضو گیرنده غاصب نباشد و مالک تصریح بمنع نکند بلکه اگر مالک در واقع دیوانه و سفیه و یا صغیر
باشد نیز ضرر ندارد س نواقض وضو را بیان فرمایند ج نواقض و باعث وضوء ده چیز است اول و دوم خروج بول و غائط
بشرط آنکه از موضع معتاد بوده باشد سوم خواب بشرط آنکه فرا گیرد چشم و گوش و دل را بحیثیتی که معطل نماید حواس را
بمعنی آنکه ذائقه مثلاً تفرقه ما بین ترشی و شیرینی ننماید چهارم بیهوشی و مستی و هر چیزیکه غالب شود بر عقل چه از
خوف و وحشت باشد و یا از خوشحالی یا درد پس هر مزیل عقلی مبطل وضوء است پنجم و ششم و هفتم مس میت و حیض و

نفاس که باعث وضوء و غسل هر دو میشود هشتم استحاضه قلیله و همچنین متوسطه در غیر نماز صبح و استحاضه کثیره برای عصر و عشاء زیراکه کثیره برای ظهر و مغرب و صبح و متوسطه برای صبح موجب وضوء و غسل هر دو خواهد بود نهم بلل مشتبه ببول در صورتیکه استبراء نکرده باشد دهم خروج ریح از محل معتاد چه با صدا و چه بی صدا لیکن باید از معده باشد نه جای دیگر س خروج غذا قبل از هضم از موضع معتاد که اسم و صفت غائط بران صدق نکند مبطل وضوء است یا نه ج اگرچه ملوث بغائط نباشد باعث میشود و نظیر آن حقنه نمودن و غذا از معده بیرون آوردن که باعث وضوء نمیشود س خروج آب ماله و کرم معده و شیاف و نحو آن موجب وضوء میشود یا نه ج اگر خارج شود به که آلوده بغائط نباشد مبطل وضوء نخواهد بود س پینکی باعث وضوء میشود یا نه و آنچه حالت است که بعضی از جهلا میگویند که اگر شخص در آن خواب هم ببیند مبطل وضوء نخواهد بود ج پینکی باعث وضوء نیست اگرچه شخص در آن خواب هم ببیند و آن حالت بین النوم والیقظه میباشد و این حالتی است معروف چنانچه بیداری و خواب حالتی هستند معروف حاجت به بیان ندارند س خروج غائط و بول و ریح از موضع معتاد که فرمودند آیا مناط معتاد خود مکلف است یا آنکه معتاد غالب ناس باید باشد ج مناط در معتاد معتاد خود مکلف است اگرچه متعارف غالب مردم نباشد س خروج ریح از فرج زن یا ذکر مرد باعث وضوء میشود یا نه ج خیر نمیشود مگر آنکه متعارف و معتاد شده شود علی الاحوط س خونی که از مخرج بول یا غائط خارج شود آیا ناقض و موجب وضوء است یا نه ج غیر بول و غائط هرچه از مخرجین بیرون آید ناقض و موجب وضوء نیست مگر اینکه مخلوط به بول یا غائط باشد والله العالم س آیا مظنه کافی است در نواقض یا آنکه علم شرط است ج مظنه بنواقض معتبر نیست اگرچه از خبر یک عادل حاصل شود و اما از قول دو عادل اگرچه مظنه حاصل نشود پس معتبر است زیراکه خبر دو عادل حجت است س مراد از مذی و وذی و ودی چیست و آیا خروج آنها موجب وضوء میشود یا نه ج مذی چیزی است که بعد از ملاعبت یا هیجان شهوت میاید و وذی بذال نقطه دار بللی است که خارج میشود بعد از خروج منی و اما ودی بدال مهمله پس آن چیزیست که خارج میشود بعد از بول و هیچکدام اینها ناقض وضوء و باعث آن نیستند علی الاقوی س اگر شخص در جزئی از اجزاء وضوء قصد ریاء نماید اعاده همان جزء کفایت میکند یا آنکه اعاده تمام وضوء نماید ج اگر در اول وضوء قصد ریا داشته باشد اعاده تمام وضوء لازم است و اگر در اثنای مسح یا غسل این قصد را نماید یا در کیفیت افعال وضوء از شرائط لازمه مثل شستن از بالا و همچنین اگر قصد ریاء نماید در کیفیت افعال وضوء در غیر شرائط لازمه مثل اینکه در مسح پا یا ابتداء باعلی نماید به قصد ریاء یا آنکه تمام پشت پا را مسح نماید بقصد ریاء و همچنین در تکرار غسل وضوء علی الاحوط بلکه اقوی نیز اعاده اصل وضوء است و اعاده آن جزء بکار نمیاید هرچند موالات باقی باشد چون تحقیق اینست که ریاء در عمل واحد مبطل آن عمل است و در اثنای وضوء سابق را باطل نموده مثل حدث در اثنای وضوء یا بول در اثنای وضوء و عموم قوله من اشرک فی عملی لا اقبله نیز شاهد مدعا است بلی قصد ریاء در خارج از وضوء مثل مسواک و دعا خواندن و مضمضه و دخول وقت اعتبار نمیکنند صح

بل علی الاقوی محمد حسین مدظله

[illegible] وقتی که بعضی از افعال در وضوء عادل [illegible] است

واستنشاق ضرر ندارد پس اگر قصه بسا در وضوء نماید نه از جهة ریا اعاده وضو لازم است یا نه ج اگر موالات باقی است اعادهٔ همان جزء نماید والّا اعاده نماید تمام وضوء را پس کسیکه سلس البول باشد که متصل بولش میچکد آیا لازم است براو که از برای هر نماز وضوء بسازد یا نه ج احوط آنست که از برای هر نماز وضوء بسازد هر چند نافله باشد و تعجیل نماید در مشغول شدن بنماز و همچنین لازم است که حفظ نماید خود را بمثل کیسه و نحو آن که بول بجا و ز از آن ننماید و اما تبدیل کیسه لازم نیست هر چند احوط است و در این وضوء قصد رفع حدث ننماید و اکتفا بیک وضوء خالی از قوة نیست بشرط آنکه باختیار بول نکند و نواقض دیگر بعمل نیاورد و از برای سائر غایات مثل مس کتابت قران بهمین وضوء اکتفا کند و هر وقت که خوب شد از این ناخوشی وضوء دیگر بسازد بلکه اگر حالت تخفیفی حاصل شود که در آن وقت ریزش بول قطع شود در این حالت وضوء دیگر بسازد و بهتر آنست که کیسه بقدر ساتر عورت نباشد و سلس الریح والبطون نیز همین حکم دارد پس هر گاه برای سلس بول فی الجمله انقطاعی حاصل شود در زمانی لازم است در آن وقت نماز کند یا نه ج بلی لازم است بجا آوردن نماز در آن وقت پس اگر اقل واجب نماز ممکن شود در حال انقطاع یک نماز بکند بلکه احوط آنست که ترک مستحبات کند بلکه اکتفاء کند بقصر در موضع تخییر بلکه اگر بتواند که خود را حفظ فرماید از ریزش بول بسبب نشستن در نماز یا خوابیدن یا بایماء و اشاره برکوع و سجود اختیار آن نماید و بعد از آن احتیاطاً نماز دیگر بکند با رکوع و سجود و ابن ادریس اعلی الله مقامه فرمود که اقتصار کند در نماز در دو رکعت اوّل بحمد تنها بدون سوره و در دو رکعت دیگر بیک دفعه سُبحانَ الله والحمد لله و لا اله الّا الله والله اکبر و اگر باینقدرهم مهلت ندهد اکتفا کند به تسبیح مزبور در جمیع رکعات یکدفعه و اگر باینقدرهم مهلت ندهد اقتصار کند به کمتر از عدد تسبیح مزبور بلکه گفته است که کافیست یک تسبیح در حال قیام و یک تسبیح در رکوع و یک تسبیح در سجود و اقتصار کند در هر دو تشهد بخواندن ذکر شهادتین و صلوة بر محمّد و آل محمد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که شخصیکه آزار شکم روی داشته باشد و در اثنای نماز چیزی از او خارج شود که وضویش باطل شود نمازش باطل نمیشود بلکه وضوء بگیرد و نماز را تمام کند از همانجا که قطع نموده و بعضی ملحق نموده اند سلس البول را که هر جا که بول خارج شود وضوء بسازد و از همانجا تمام کند و لکن احوط آنست که اگر زمان تخفیف و انقطاع بول وسعت داشته باشد نماز و اعاده نماید و در حکم سلس البول است مبطون و سلس الریح و تفصیل آن را در رساله کبیره زینة العباد ذکر نموده ایم پس هر گاه یکی از مواضع وضوء نجس باشد و شخص وضوء بسازد و لکن نداند که تطهیر کرده وضوء ساخته یا تطهیر نکرده وضوء ساخته وضویش صحیح است یا نه و قطرات آب وضوء که باطراف لباس و غیره چکیده نجس است یا نه ج اگر علم دارد که تطهیر شرعی عمل نیامده پس وضویش باطل و هر جا که علم دارد که رطوبت موضع وضوء بآن رسیده لازم است که بشوید و اما اگر نمیداند و احتمال التطهیر بدهد و این شک نیز بعد از وضوء عارض شود پس موضع نجس هر چه رطوبت موضع نجس بآن رسیده نیز او را بشوید عملاً بالاستصحاب و لکن وضویش صحیح است چون شک بعد از فراغ است اعتبار ندارد والله العالم پس اگر شخص یقین در وضوء و حدث هر دو داشته باشد و شک

سله احوط اعاده است
محمد حسین بن ...

در تقدّم و تأخّر داشته باشد چه نماید ج این شک اگر قبل از نماز است پس محدث است باید وضوء بسازد چنانچه در منظومه فرموده ع فان یکن یعلم کلا منهما ؛ مشتبها علیه ما تقدّما ؛ فهو علی الاظهر مثل المحدث ؛ الّا اذا عیّن وقت الحدث ؛ و اگر در اثنای عمل باشد مثل اینکه در اثنای نماز ظهر مثلا این شک را نماید قطع نماز نموده وضوء ساخته عمل را از سر گیرد هر چند اتمام نماز و اعاده شاید بهتر باشد چنانچه در نظیر این مسئله میاید و قول سید اعلی الله مقامه که فرموده الّا اذا عیّن وقت الحدث ؛ اشاره باین است که این حکم در مجهول التاریخ میباشد و در جائیکه تاریخ حدث معلوم باشد و تاریخ تطهیر او معلوم نباشد باصالة تأخر حکم بطهارت مینماید و این محل مناقشه است که اجراء اصل طهارت بان نمیتوان نمود و اطلاق خبر که در یقین بطهارت و حدث محدث میباشد یا اطلاق فتاوی شامل معلوم التاریخ نیز میشود و هر گاه اطلاق خبر نبوده قاعده رجوع بضد حالت سابقه بود مثل توارد مطهّر و نجس و اگر این شک بعد از نماز باشد عمل گذشته ان صحیح است و از برای نماز بعد وضوء بسازد و در منظومه اشاره فرموده ع والشک فی الطهر اذا کان فعل ؛ مشروطه غیر مخلّ بالعمل ؛ س اگر یقین بحدث داشته باشد و شک در وضوء و طهارت آیا محدث است یا متطهر ج بلی محدث است و سید فرموده ع و فی احتمال الطهر بعد مانع ؛ لا یسقط الفرض بلا مدافع ؛ پس لازم است طهارت اگر این شک قبل از شروع بعمل مشروط بطهارت باشد و اگر این شک در اثنای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضوء بسازد و عمل را از سر گیرد نظر بحدیثی که وارد شده لیکن چون دلالت حدیث محل تأمل است احوط انست که این نماز را اتمام نماید و بعد اعاده آن نماید متطهرا هر چند اتمام عمل بدون حاجت باعاده نیز میباشد مثل شک بعد از فراغ بلی از برای عمل بعد وضوء بسازد والله العالم س اگر یقین بطهارت نماید و شک در حدث متطهر است یا نه ج متطهر است و سید نیز فرموده است ع و موقن الطهارة قد شک فی ؛ مبطلها یمضی بلا توقف ؛ و اعتنا به شک مزبور ننماید چه این شک قبل از عمل باشد یا در اثنای عمل یا بعد از فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراغت از آن حاصل شده یا نسبت بعمل غیر این عمل باشد بلکه بدون قصد احتیاط یا تجدید وضوء ثانی مشروع نیست س در اثنای نماز شک در استنجاء یا در تطهیر اعضاء یا شرائط دیگر نماید چه نماید ج اعاده نماید هر چند عدم اعتنا بشک مزبور خالی از قوت نیست زیرا که معتوان این شک را شک بعد از تجاوز محل قرار دهیم بالنسبت باعمال سابقه لکن اتمام نماز و اعاده در شبهه میباشد س ظن نزدیک بعلم در وقوع ناقض و همچنین در نجاست که از قراین قویه حاصل شود معتبر است یا نه ج اعتبار ندارد و بلی مضائقه از ترتب اثار ان نداریم اگر منجر بوسواس نشود والّا ترک بهتر است س هر گاه شخصی وضوء بگیرد و مسح را فراموش نموده داخل نماز شود و در بین نماز بیادش امده و هنوز در محل وضوء رطوبت باقی است اگر بان رطوبت مسح نماید چنین وضوئی صحیح و نمازش نیز صحیح است یا نه ج شکی در بطلان نماز نیست اما وضوء پس اگر موالات باقی است بهمان رطوبت باقیه مسح نماید والا وضوئش نیز باطل است س از ظرف ابوا بموضع وضوء ریختن جائز است یا نه ج بلی جائز است س اگر شخص یقین بدخول وقت نموده وضوء بنا به نیت وجوب بعد معلوم شود که وقت داخل نشده بود آیا باین وضوء میتواند نماز بجا بیاورد یا نه ج بلی ضرر ندارد

در شمول قاعده شک بعد الفراغ نسبت باجزائیکه باقی است تأمل است چنانچه کلام علامه ره که الشک فی الطهارة فی اثناء العمل یعید لانه شک قبل فراغ دلالت دارد ولی چون شرط عبادت از فعل است نه اثر حاصل از آن پس محل آن افعال قبل از وضوء است و فراغ و تجاوز صدق میکند و هو الاظهر عند تعمق النظر

محمد حسین مدظله

س اجیر خاص در وسعت وقت بدون اذن مستاجر میتواند وضو بسازد یا نه وهمچنین در محل تقیه اگر بخلاف تقیه وضو بسازد وضویش صحیح است یا نه ج اگر منافی حق مستاجر باشد وضویش صحیح نیست ومثل اجیر خاص است کنیز وغلام که وضو بسازند بدون اذن مالک وهمچنین اگر در محل تقیه بنحوی وضو ساخت که منافی تقیه باشد ضرر ندارد والا ضرر دارد وهمچنین وضوی اجیری که اجیر خاص نباشد چون شرط صحت وضو است که منافی تقیه وحق غیر نباشد واما اجیر خاص وکنیز وبنده پس اقوی اشتراط اذن است مگر آنکه اذن شاهد حال حاصل باشد که از افعال مولی ومستاجر قطع نماید براضی بودن ایشان در وضو یا غسل یا تیمم یا نحو آن س اگر شخص در اثنای وضو مرتد شود ودر اثنای وضو نیز مسلمان شود وضوی او صحیح است یا نه ج وضوی او صحیح است چونکه توبه مرتد ملی بلکه فطری نیز قبول است نسبت بطهارت ونجاست ولکن صحت وضوی مشروط است به باقی بودن موالات ورطوبت باقیه در محل وضو بعد از ارتداد هرچند نجس میشود ولیک بعد از آن که مسلمان شد دور نیست که رطوبت باقیه نیز به تبعیت مثل عرق ونحو آن پاک شود پس جائز است بآن مسح نماید هرچند احتیاط اولی است واعاده وهمچنین اگر اعضاء سابقه بالمره خشک شود وبعد از خشک شدن مسلمان شود ووضو را اتمام نماید وضویش صحیح نیست وهم وضویش باطل است اگر در اثنای وضو مسلمان نشود تا آنکه وضو را اتمام نماید س اگر کسی چیزی در وضو یا غسل یا تیمم بر خود لازم نمود بنذر ونحو آن مثل آنکه نذر کند که رو بقبله وضو بسازد اگر عمداً ترک کند وضویش صحیح است یا نه ج وضویش صحیح است ولیکن گناه کار است وکفاره باید بدهد بلکه اگر وضو را بکیفیت خاصه نذر نموده که برای عبادت معینه مشخصه مثل نماز ظهر یا عصر بجا آورد وعمداً خلاف آن نموده وبخلاف نذر وضو ساخته ودر آن عبادت داخل شده آن عبادت نیز صحیح است هرچند گناه کار است وباید توبه کند وکفاره نذر نیز بدهد واگر سهواً خلاف نذر نموده یا آنکه اضطراراً مرتکب آن شده گناه ندارد ووضویش صحیح است وکفاره هم ندارد س عدول از وضوی ارتماسی بترتیبی یا بعکس در اثنای وضو جائز است یا نه ج عدول در هر دو صورت جائز است خواه قبل از شروع خواه بعد از شروع باشد وحاجت بتجدید نیت نیست س عدول از وضوی مستحبه بواجبه جائز است یا نه ج عدول از واجب بمندوب وعکس آن نیز جائز است پس عدول مطلقاً جائز است چه هر دو واجب باشد وچه هر دو مستحب وچه مختلف س عدول از وضوی نذری بوضوی دیگر جائز است یا نه ج عدول از وضوئیکه بنذر لازم شده باشد بوضوی دیگر که بنذر وشبیه آن لازم نشده باشد جائز نیست ودر سؤالات سابق عدول صوری بوده نه عدول حقیقی چون مقصود قدر مشترک بوده مثل وضوی ارتماسی وترتیبی واگر در صورت جائز نبودن عدول عدول نماید وضو باطل است واز هیچکدام محسوب نیست س در اجزاء وشرائط وضو مظنه کفایت میکند یا نه ج مظنه در اجزاء وشرائط وضو حکم شک است واعتبار بآن نیست وآنچه معتبر است یقین است پس اگر در اثنای شستن دست یا مسح مظنه بشستن روی نماید اعتبار ندارد پس باید برگردد وبشوید چنانچه اگر مظنه نماید بشستن روی یا شک داشته باشد بطریق اولی باید برگردد وبشوید وبملاحظه ترتیب وضو را اتمام نماید س اگر شخص نتواند

۱ در سعه وقت نه در ضیق آن محمد حسین مد ظله

۲ نظر بعدم استدامه قربت اعاده بجا است محمد حسین مد ظله

۳ با عدم تعیین وجوب وندب والا عدول جائز نیست محمد حسین مد ظله

تميز واجبات و مستحبات داخليه و خارجيه بل ظاهر در وضو و تيمم و غسل چنانچه در حق اغلب عوام چنين است نيت را چه طور
نمايد ج نيت بقصد واقع نمايد باين نحو كه بگويد مثلا وضو ميسازم قربة الى الله ديگر متعرض وضوء كامل كه مشتمل بر واجبات و
مستحبات است نشود و اگر بقصد وضوء كامل نمايد و در اثناى وضوء پشيمان شود يا انكه فراموش نمايد و يا انكه نتوانست
وضوء كامل بجاى آورد و وضوى ناقص كه بى مستحبات است بجاى آورد ضرر ندارد س اگر وضوء بگيرد بقصد تجديد و بعد معلوم شد
كه وضو نداشته آيا باين وضو ميتواند نماز بجا آورد يا نه ج بلى وضويش صحيح است و رافع حدث است بلكه اگر اعتقاد
داشت باينكه جنب است يا حائض وضو گرفته بعد معلوم شد كه جنب و حائض نيست اقوى اينست كه بآن وضو ميتواند
كه نماز بجا آورد چنانچه اشاره بان شده است س هرگاه وقت تنگ باشد يا انكه مشا خوف از دزد و فوتن قافله داشته باشد
جائز است مسح بر چارقه يا چكمه و نخوان نمايد كه اگر چارق را باز نمايد وقت ميگذرد و يا انكه از قافله باز ميماند و بر
فرض جواز آيا تخفيف و كم نمودن چيزهائيكه بر روى چارق بسته لازم است يا نه ج در موارد سوال اقوى جواز مسح بر چكمه
يا چارق ميباشد و تخفيف چيزهائيكه بر روى چارق بسته است لازم نيست نظير جبيره چنانچه ميايد و همچنين با اين جهة
ميتوان مسح بر جوراب و عمامه و يا كلاه كه بر سر است نمايد هر چند تيمم نمودن يا وضو ساختن با مسح بر عمامه و كلاه و ساير موارد
مرقومه با امكان بهتر است س در وضوى اضطرارى مثل وضوء مذكور در سوال سابق و وضوى جبيره و تقيه نيت رفع
حدث توان نمود يا نه ج اگر در وضوى اضطرارى غير مستحاضه و سلس و نخوان نيت رفع حدث ميتوان نمود چه اگر وضوى
اضطرارى از جبيره و تقيه مثل تيمم نيست كه بعد از رفع ضرورت باطل شود پس بعد از رفع تقيه و نخوان دوباره وضو ساختن
لازم نيست و اگر بخواهد احتياط نمايد پس وضو را بشكند و وضوى ديگر بسازد س در وضوى دو دست را اگر چند كف
آب بشويد باين نحو كه بمواضعيكه آب نرسيده آب ديگر از كف دست بريزد جائز است يا نه و در وضوى ارتماسى در تماس كل
اعضاء وضو يا بعض از مواضع عضو جائز است يا نه ج جائز است كه ده كف آب بعضو واحد بريزد و هر موضع از عضو را بكفى از آب
بشويد و جائز است كه از براى همه عضو اقتصار بيك كف آب نمايد اگر آب يك كف واحد كافى باشد بلى اسراف در آب وضو خوب نيست
و بقدريكه صدق كند كه شسته است اقتصار كند و ارتماس در همه اعضا جائز است و در كشف الغطاء فرموده ولو غسل بالتمس
قاصد له بالادخال او الاخراج او المكث مع القول به او التلفيق من تلك الاحوال او بعضها لزمه قصد البدأة بالاعلى كما يؤذن به
وضوء المطر و ربما يقال بانه لا يعقل الترتيب بغير النية فيما عدى الادخال والاخراج ويعتبر ذلك فى الغسلة الثانية على
الاقوى الى ان قال فلو غسل العضو دفعة من غير نية تقديم الاعلى بطل انتهى و بعضى نيز فرق گذارده اند خصوص در جواز مسح
ميان قصد وضو در حال دخول و بعد از دخول و در حال اخراج در دو صورت اولى مسح جائز نيست و در صورت ثالثه جائز است و اشتراط
ترتيب الاعلى فالاعلى در وضوى ارتماسى بقصد غير قصد هر دو محل تامل است چنانچه در عدم جواز مسح بان مطلقا يا مسح بان در
حال قصد وضو بخروج ايضا تامل است خصوص اگر بقصد وضو مكث بيد در زير آب باشد پس اولى اينست كه در وضوى ارتماسى قصد

سلمه با فرض عدم احتمال نفع حدث تامل است محمد حسين مد ظله

سلمه ضم تيمم ترك نشود محمد حسين مد ظله

علاوه بر وضوى ارتماسى

وضوء را بخروج یداً از آب نجاید الا آنکه از مرفق تا زند قصداً در تماس کند و از زند تا آخر اصابع را بغیر آن تماس بشوید یا آنکه توهم مسح با آب جدید بشود و اگر تمام عضو را در تماس نموده دوباره بجهة زیادتی یقین دو کف دست را بهم بمالد که آن قطرات بعد از تماس از آب وضوء حساب شود و باین مسح نماید و توهم مسح با آب جدید را باین دو دفعه دست مالیدن بجهة زیادتی یقین رفع نماید س اگر در وضوء مراعاة الاعلی فالاعلی را نموده باین نحو که بعض دست و روی را باین نحو بشوید که بعض از مواضع روی و دست را از رستنگاه موی و از مرفق تا وسط بشوید و تا آخر آن بعض بشوید پس بهمین طور باقی مواضع روی و دست را برعایت الاعلی فالاعلی بعض بشوید و از مواضع را برعایت مذکوره تا وسط بشوید پس از آن سافل هر موضع عالی را با سافل آن بعض عالی را که نشسته بود تا آخر بشوید جائز است یا نه ج بلی جائز است بجهة آنکه ملاحظه اعلی در خطی میباشد که مسامت هر سمت خط اعلی باشد چه آنکه دفعه واحده بشوید تا آخر سمت سافل یا آنکه قطعه قطعه بشوید با ملاحظة الاعلی فالاعلی س اگر کسی در وضوء بقاعدهٔ متعارف یقین در وضوء نکند و آب بریزد تا یقین حاصل شود آیا زیادتی آب از جهة مسح ضرر دارد یا نه ج ان آب باید بر متعارف از آب وضوء عضو نماید بمالیدن و تحصیل زیادتی یقین و بآن مسح نماید ضرر ندارد س هرگاه محل وضوء نجس بوده و شخص میداند که تطهیر کرده ولیکن نمیداند که پیش از وضوء تطهیر کرده تا وضویش صحیح باشد یا بعد از وضوء تطهیر کرده است چه حکم دارد ج وضویش صحیح و بدنش نیز طاهر است س حقیقت وضوء و طریقه وضوء را بیان فرمایند ج وضوء دو شستن و دو مسح کردن است که مراد از آن شستن رو و دستها و مسح سر و پاها میباشد و طریقه اش اینست که مقارن نیت اول رو را بشوید از رستنگاه موی پیشانی تا آخر زنخ در طول و در عرض آنچه فراگیرد انگشت مهین و میانین بالنسبة بمتعارف از مردم بعد از آن دست راست را بشوید از مرفق تا سر انگشتان بعد از آن دست چپ را بشوید بنحو مذکور و اگر مانع از وصول آب داشته باشد مثل انگشتر و غیر آن آنرا حرکت دهد و باید در شستن رو و دست ابتداء از اعلی نماید و مراعات الاعلی فالاعلی را از دست ندهد بعد از آن مسح مقدم سر نماید بقدر مسمی برطوبت باطن دست از آب وضوء نه از خارج بباطن کف دست یا باطن انگشتان در حال اختیار و بعد از آن مسح هر دو پا را نماید از سر انگشتان تا قبه قدمین و احوط مسح کردن تاکون پا در طول است و در عرض مسمی کافیست و اگر ابتداء بمسح از انگشت کوچک پا نماید باید بنحوی نماید که خط مسح از پشت پا نگذرد و در مسح پا ترتیب نیست باین معنی که اول پای راست را مسح کند بعد از آن پای چپ را بلکه عکس این نیز جائز است هر چند احوط ملاحظهٔ ترتیب است در مسح پا نیز و همچنین لازم نیست مسح سر بدست راست و مسح پای راست بدست راست و مسح پای چپ بدست چپ لکن احتیاط خوب است و اگر خواهد هر دو پا را بیکدفعه مسح نماید و زن در حکم مرد میباشد والله العالم س الماء المأذون للوضوء او الغسل باذن الصریح او الفحوی او شاهد الحال مختص بواجبات الوضوء مثلا ام یشمل المستحبات منه ایضا کالمضمضة والاستنشاق وغیرهما بل استعماله زیادة علی المعتاد فی قدر الوضوء مثلا جائز ام لا ج هو علی ما یقتضیه الاذن اطلاقاً وتعمیماً وتقییداً ومع الاهمال ینصرف الاذن الی المتعارف والمتعارف دخول المستحبات المرسومة والله العالم س یجوز

سـ۱ صور وضوء ارتماسی متعدد است و ملاحظه قصد غسل و مسح و مسح با آب جدید و ترتیب و ابتداء اعلی نماید پس اگر به بیرون آوردن قصد غسل نماید و ابتدا باعلی نماید و ملاحظه ترتیب بین وجه و یمین و دیگری نماید شاید درست باشد
محمد حسین مد ظله

سـ۲ احوط اعاده است
محمد حسین مد ظله

سـ۳ ترک نکند
محمد حسین مد ظله

التداخل فی الوضوء الواجب والمستحب ام لا ج الوضوء عمل واحد وتداخله من حیث اسبابه من البول والغائط جائز ومن حیث غایاته الواجبة والمستحبة ایضا جائز س لو کان عضو من اعضاء الوضوء نجسا ومضی علیه ایام ثم شک فی تطهیره ما حکمه وکیف حکم الاعمال السابقة ج اما الاعمال السابقة فصحیحة ولکن ینبغی بل یجب تطهیر العضو عند التذکر والله العالم س وضوء التهیؤ هل هو عبارة عما اتی به قبل الوقت بلا فاصلة بقصد الدخول فی الصلوة ویعمه وما اتی به قبل الوقت مع الفصل یسیرا او کثیرا بهذا القصد ثم انه هل یجوز الدخول فی الصلوة بهذا الوضوء ام لا او یجوز فی الاول دون الثانی ثم لو توضوء قبل الوقت بزعم انه لا یوجد الماء فی الوقت او ان الهواء بارد لا یقدر علی الوضوء او انه کان فی السفر و یرید ان یقیم الصلوة بمجرد النزول مع الوقت فهل هذه الاقسام داخلة فی التهیؤ ویجوز به الدخول فی الصلوة الواجبة ام لا ج المراد بوضوء التهیؤ الوضوء قبل الوقت بیسیر علی الاقوی کما ان الاقوی مشروعیته لقوله علیه السلام ما وقر الصلوة من اخر الوضوء حتی یدخل الوقت فالمیزان فی التقدیم ما یحصل به التوقیر والاولی فی الموارد المشکوکة فی الاندراج فی التوقیر ان یتوضاء بقصد الکون علی الطهارة ولا باس بالصلوة به وکل وضوء مستحب کوضوء الحاجة والزیارة ونحوهما مما یرفع الحدث س وضوء مستحب را بیان فرمایند ج بدان که وضوء مستحب بسیار است اول وضوء بجهة بودن با طهارت که دائم الوضوء باشد که باعث طول عمر میشود بلکه منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خداوند عالم فرموده که هر که محدث شود و وضوء نگیرد بر خود جفا کرده است و هر که وضوء بگیرد و دو رکعت نماز نکند بر خود جفا کرده و هر که محدث شود و وضوء بگیرد و دو رکعت نماز کند و بخواند مرا و اجابت او نکنم در چیزیکه سوال کرده از امر دین و دنیای خود پس بتحقیق که من که پروردگار او هستم بر او جفا کرده ام و من هرگز خداوند جفا کار نیستم بلکه منقولست که اگر قادر باشد که در شب و روز همیشه با طهارت باشید این عمل را بکنید بدرستیکه اگر با طهارت بمیرید گویا شهید مرده باشید دوم وضوء بجهة سجدهٔ تلاوت قران سوم وضوء بجهة جمیع اعمال حج غیر طواف واجب و نماز ان که وضوء برای اینها واجب است چهارم وضوء بجهة اذانی که پیش از طلوع فجر مستحب است گفتن ان پنجم وضوء بجهة سجدهٔ شکر ششم وضوء گرفتن پیش از وقت بجهة انکه مهیا شود که نماز را در اول وقت بخواند و تهیه برای خصوص اول وقت شرط نیست هفتم وضوء بجهة نماز میت هشتم وضوء بجهة کفن پوشیدن میت برای کسیکه میت را غسل داده باشد و هنوز غسل نکرده باشد نهم وضوء بجهة داخل کردن میت را در قبر دهم وضوء بجهة خواندن قران یازدهم وضوء بجهة حمل قران دوازدهم وضوء بجهة تعقیب نماز سیزدهم وضوء بجهة زیارات ائمه علیهم السلام چهاردهم وضوء بجهة دخول در روضات ائمه علیهم السلام هر چند قصد زیارت نداشته باشد پانزدهم وضوء بجهة زیارت اهل قبور شانزدهم وضوء بجهة دخول در مساجد هفدهم وضوء مسافر بجهة دخول بخانه خود نزد عیال خود هیجدهم وضوء بجهة کتابت قران نوزدهم وضوء بجهة خواستن حوائج که قبل از اینکه پی حاجت برود وضوء بسازد و بعد مشغول بحاجت خواستن بشود هر چند از خداوند باشد و در حدیث است که امیر المؤمنین روحی له الفداء فرمودند بابی ذر که هر وقت نازل شود بتو امر عظیم در دین یا دنیا پس وضوء بساز و دو دست خود را بلند کن و بگو یا الله هفت مرتبه که حاجت تو بر اورده میشود بیستم وضوء بجهة مس نمودن

وحیث ان بعض الاعاظم انکر الروایة وقال لم اعثر علیها واما الاعتبار فلا ادری الوضوء المتقدم الا ما یفعل للکون علی الطهارة ولا معنی للتاهب للفرض الا ذلک انتهی فلو علم بعدم امکان الصلوة فی اول وقتها لم یصدق علیه التهیئة مع ان فی جوازها ایضا اشکال فتامل
محمد حسین مد ظله

٦/سل

سلس و مصافحه مجوسی بیست و یکم وضوء بجهة جاری شدن خون بسبب خلال کردن دندان بشرط اینکه باعث تنفر طبع شود بلکه اگر باعث
تنفر طبع هم نشود باز مستحب است بیست و دوم وضوء بجهة فراموش کردن استنجاء پیش از وضوء که در اینوقت بلکه در هر
وقتیکه وضو را مقدم بدارد بر استنجاء خواه عمداً خواه سهواً و خواه جهلاً مستحب است اعادهٔ وضوء نماید و بعضی اعادهٔ
وضوء را بعد از استنجاء واجب دانسته اند و آن ضعیف است هر چند اعادهٔ وضوء احوط است و باین جهة حکم باستحباب شده بیست و سوم
وضوء بجهة قی کردن خواه نفرتی در آن قی کردن باشد یا نه که اعادهٔ وضوء مستحب است بیست و چهارم وضوء بجهة خون دماغ
خواه بی نفرت یا با نفرت باشد بیست و پنجم وضوء بجهة دروغ گفتن خصوص دروغ بر خدا و رسول و ائمه ع بیست و ششم وضوء بجهة
ظلم کردن بیست و هفتم وضوء بسبب بوسیدن زن بشهوت بیست و هشتم وضوء بجهة دست نمودن بفرج زن بیست و نهم وضوء بجهة
دست نمودن بباطن دبر خود سی ام وضوء بجهة خروج مذی که از روی شهوت باشد سی و یکم وضوء بجهة خواندن شعر باطل
مثل هجو و نخوان بلکه بجهة خواندن زیاده بر چهار بیت از شعر باطل و شعر باطل مثل هجو و مذمت کسیکه مستحق مذمت
نباشد و همچنین مدح نمودن کسیکه مستحق مدح نباشد و یا آنکه دروغ باشد و قصد مبالغه نباشد و یا آنکه مشتمل
بر ترغیب و تحریص مردم بامر حرام باشد و یا آنکه از لغو و هرزه باشد سی و دوم وضوء محتلم بجهة جماع پیش از غسل سی و سوم
وضوء بجهة خواب که خوابیدن با وضوء برای او عبادت حساب میشود و کسیکه با وضوء بخوابد در شب گویا مثل این باشد که احیا کرده
باشد آنشب را سی و چهارم وضوء بجهة خوردن و آشامیدن جنب و حائض پیش از غسل سی و پنجم وضوء بجهة جماع کردن از برای
کسیکه غسل میت داده باشد سی و ششم وضوء بجهة ذکر کردن حائض در جای نماز خود بقدر زمان نماز چنانچه بیاید ان شاء الله
سی و هفتم وضوء بجهة جماع زن حامله بجهة آنکه فرزندیکه متولد شود بخیل و بی فهم نباشد سی و هشتم وضوء بجهة
خندیدن در نمازیکه مشتمل باشد بر رکوع و سجود سی و نهم وضوء بجهة غیبت کردن برادر مؤمن چهلم وضوء بجهة اغسال
مستحبه که مستحب است وضو بسازد خواه پیش از غسل باشد یا بعد از آن چهل و یکم وضو بجهة چیز خوردن پیش از آن و بعد
از آن چهل و دوم وضو بجهة غضب کردن که مستحب است بعد از آن وضو بسازد چهل و سوم وضوء بجهة ترک اسم خدا
در وضوی اول چهل و چهارم وضوء بجهة داخل شدن عروس بر داماد که برای هر دو مستحب است که با وضوء باشند چهل
و پنجم وضوء بجهة عود بجماع بعد از جماع اول چهل و ششم وضوء بجهة رفع عذر از وضوی اضطراری مثل وضو بر جبیره و تقیه
که بعد از رفع عذر اعادهٔ وضو مستحب است چهل و هفتم وضوء بجهة تجدید خواه قطع بر صحت وضوء اوّل داشته باشد
یا نه و خواه بوضوء اوّل نماز کرده باشد یا نه و خواه فاصله بین وضوئین شده باشد یا نه چهل و هشتم وضوء احتیاطی هر گاه بعد از فراغ
از وضوء شک نماید که در وضوی او خللی واقع شده یا نه چهل و نهم وضوی قاضی بجهة مجلس قضاء بلکه در مطلق مجالس خوب چون
مجلس تدریس و علم و مجلس تعزیت پنجاهم وضوی جنب که بخواهد غسل دهد میت را که مستحب است شخص جنب اگر بخواهد غسل بدهد
میت را وضوء بسازد و بعد میت را غسل دهد پنجاه و یکم وضوی شخصیکه بخواهد جماع کند بکنیزی بعد از آنکه جماع کرده بود بکنیز

له
با عدم علم بوضوء اول
صدق تجدید مشکل
است و از بعضی کراهة
تجدید مرسوم و عدم
فصل بصلوة ظاهر است
والاستدلال بانه مجموع
نفسا لقوله طهر علی طهر
ونور علی نور لا یخ
من اجمال لاحتمال
کونه اسما لا وصفا
ولو کان فلا معنی
لتحصیله بعد ما حصل
الا باحتمال خلل او
نقص فی الاول فالاقتصار
فی التجدید بمرة للصلوة
واجبة او نافلة لا
لسایر الغایات مع الفصل
اولی ویشعر به ایاک
ان تحدث وضوءً حتی
تستیقن انک قد
احدثت
محمد حسین مد ظله

دیگر غسل نکرده بود که قبل از جماع دوم مستحب است که غسل نماید پنجاه و دوم وضوء بجهة دیدن بلل مشتبه در خروج بول بعد از
استبراء پنجاه و سوم وضوء بجهة هیکل کردن قرآن و او بهتر آن بجز دو پنجاه و چهارم وضوء بجهة مس کتابت قرآن و ما سکنه اگر
نشود مس کتابت و الا واجب میشود پس موارد دیگر در کتب علماء دیده میشود خصوص در غایة المرام که در آن موارد وضوء باید گرفت
چون تسامح در ادله سنن جائز است در این موارد ترک وضوء نمایم یا وضوء بگیریم پس موارد دیگر که ترک وضوء بهتر است بیان فرمایند
ج موارد آن بسیار است مثل وضوء بجهة خوردن چیزیکه سوخته باشد و مثل خوردن گوشت شتر و مثل خوردن شیر و مثل
دست کردن معلق کافر و بجهة تراشیدن مو یا کندن مو و همچنین بریدن آن و بجهة گرفتن ناخن و گرفتن شارب و بجهة
کشتن کیک و شپش و پشه و مگس و بجهة قواء و شکم و بجهة دست کردن بموی زن یا بدن آن و بجهة خارج شدن چرک و آب
دهن و آب بینی و بجهة خواندن شعر اگر چه هجو باشد یا آنکه کمتر از چهار بیت باشد یا آنکه زیاد نباشد و بجهة اماله و هر
چیزیکه خارج شود از دبر و قبل و بجهة ودی و مذی و باز کردن سوراخ ذکر و مس نمودن باطن آن که در اکثر این موارد ترک وضوء
بهتر است س چنانچه وضوء مستحب را بیان فرمودند رجا آنکه مستحبات متعلقه بوضوء را نیز بیان فرمایند ج مستحبات وضوء
بسیار است اول گذاشتن ظرفی که از آن وضوء میسازند بر جانب راست اگر ظرف سرگشاده باشد که از کف بتوان آب از آن برداشت
پس استحباب در ظرف سرتنگ چون ابریق و نحو آن ثابت نیست بلکه مستحب است که ظرف سرتنگ را در جانب چپ بگذارند بخلاف
ظرف سرگشاده را هرگاه در پیش رو بگذارند و بدست راست از آن وضوء بگیرند بد نیست چنانچه در حدیث است و شرط
نیست در این مستحب که وضوء گیرنده معتاد بکار کردن از دست راست باشد و یا آنکه دست راستش شل باشد دوم شستن
دو دست را تا بندها پیش از آنکه داخل نماید در ظرف سرگشاده سوم شستن دست برای بول و خواب یکمرتبه و برای غائط
دو مرتبه و هرگاه جمع شوند اینها جائز است تداخل باین معنی که کفایت مینماید شستن دو دفعه و بعضی گفته اند اگر ظرف
سرتنگ و یا آنکه از آب کر و چشمه و جاری و نحو آن وضوء بسازد شستن دست سنت نیست و نیز گفته اند که شستن دست
برای شکستن وضوء از غیر بول و غائط و نوم استحباب ندارد و لکن حق آنست که شستن دست مستحب است مطلقا حتی در وضوی
تجدیدی و حتی در سائر نواقض مثل جنون و باد که شکننده وضوء است حتی در صورتیکه بداند که دستش پاک است و آلوده بنجاست
نیست و توهم نجاست در آن نمیرود بلکه جائز است که در این شستن قصد قربت نماید چهارم نشستن رو بقبله در حال وضوء
پنجم گفتن بسم الله که در حدیث است که اگر بسم الله بگوید همه بدن او پاک میشود و اگر نگوید همان موضع وضوء پاک میشود
و اگر در ابتداء وضو گفتن بسم الله را فراموش کند در اثنای آن بگوید و همچنین هرگاه عمداً ترک نماید در اثنای وضوء بگوید
ششم دعا خواندن بعد از حاضر نمودن آب وضوء و آن دعا اینست الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعله نجساً هفتم خواندن
بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین را پیش از رسانیدن دست بآب بلکه همین دعا کافی از
گفتن بسم الله نیز میباشد هشتم گرفتن آب بدست راست و مسح کردن بدست راست حتی آنکه در شستن دست راست نیز

آبرا از دست راست بگیرد و بدست چپ بریزد در دست راست و بشوید بلکه مسح کردن پای چپ بدست چپ بهتر است هشتم ریختن آب بموضع وضو نه فرو بردن آن در آب نهم مضمضه نمودن و آن بگردانیدن آب است در دهن و حرکت دادن آن بجمیع اطراف دهن بر سبیل مبالغه و حرکت نماید دهم ... یازدهم انکه مضمضه را سه دفعه نماید دوازدهم انکه سه مضمضه را از سه کف آب نماید و اگر چنانچه هر سه را بیک کف آب بجا آورد ضرری ندارد و مستحب عمل اول است سیزدهم انکه انگشت ابهام و شهادت را در دهن بگرداند و بمالد چهاردهم انکه آب مضمضه را بریزد و نخورد پانزدهم استنشاق و آن آب را در دماغ بالا کشیدن است و مبالغه نماید تا انکه آب بجمیع خیشوم برسد در غیر روزه شانزدهم انکه سه مرتبه استنشاق نماید هفدهم انکه بسه کف استنشاق نماید نه بیک کف هر چند بیک کف نیز ضرر ندارد چنانچه در مضمضه گذشت هیجدهم داخل کردن انگشت در سوراخ بینی بجهة ازاله چرک و کثافت درون بینی نوزدهم اخراج نمودن آب بینی را بنفس خود بعد از استنشاق که اگر آب خود خارج شود این مستحب بعمل نیامده بیستم انکه استنشاق بعد از تمامیت مضمضه باشد نه بنحو مداخلت که یکدفعه استنشاق نماید و مضمضه یکدفعه و بعد از آن استنشاق نماید بیست و یکم ابتداء بمضمضه نماید نه باستنشاق هر چند عکسش نیز جایز است بیست و دوم انکه هر یک از دست چپ و راست را دو دفعه بشوید که یکدفعه تماما را بقصد وجوب بشوید و بعد دفعه دیگر بقصد استحباب و تا شستن اول تمام نشود شستن ثانی که مستحب است بعمل نیاید و قدری که در اثنای شستن اول بموضع برسد از غسل اول محسوب است هر چند او بقصد استحباب ریخته باشد و مسح برطوبت غسله ثانیه حتی در دست چپ از آب وضوء محسوب است و مسح باب جدید نخواهد بود بلی اگر دفعه ثالث بشوید مسح باب تازه خواهد بود و این شستن نیز حرام و بدعت است اگر بقصد مطلوبیة بجا آورد و دانستی که استحباب مذکور ثابت است حتی در دست چپ و مسح باب جدید نخواهد بود هر چند بعضی از علماء منکر استحباب غسله ثانیه شده‌اند و بنا بر قول ایشان مسح باب جدید خواهد بود و اگر بخواهد احتیاط نماید دوباره دست بمالد از باب تحصیل زیادتی یقین تا انکه آب وضوء محسوب شود نه انکه ترک این مستحب نماید و این استحباب در مسح ثابت نیست بلکه تکرار در مسح با قصد مطلوبیة بدعت و حرام است و هرگاه بقصد احتیاط تکرار در مسح نماید بجهة حصول یقین ضرر ندارد مثل تکرار شستن در وضوء سه دفعه و چهار دفعه بیست و سوم مسح سر و پا را از بالا به پائین بکشد نه از پائین به بالا بیست و چهارم انکه مسح سر کمتر از سه انگشت نباشد در عرض و طول در موضع مسح که ربع مقدم سر باشد بیست و پنجم انکه مسح هر دو پا را بجمیع کف نماید بیست و ششم انکه شستن رو بدست راست تنها باشد نه بدست چپ نه بهر دو بیست و هفتم انکه نیت وضوء را بدل کند بدون ضم لسان بیست و هشتم انکه در جمیع افعال وضوء حضور قلب داشته باشد بنحویکه آثار خوف از او ظاهر باشد چنانچه از حضرت سید سجاد ع منقول است که آن بزرگوار رنگ مبارکش در وقت وضوء تغییر می‌یافت بیست و نهم انکه در حال وضوء مشغول بذکر خدا و صلوات بر رسول خدا و ائمه ع باشد چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده‌اند سی‌ام انکه زن در شستن دست ابتداء بشکم مرفق نماید و مرد ابتداء به پشت مرفق نماید و بعضی گفته‌اند که مرد در شستن اول ابتداء به پشت مرفق نماید

و در شستن دوم ابتداء بشکم مرفق نماید و زن بعکس این و رعایت این بد نیست سی و یکم انکه اب را در وقت شستن از بالا
بریزد زیرا که انچه لازم است شستن از بالا است نه ریختن اب از بالا بلی ریختن اب از بالا مستحب است سی و دوم انکه
چشم را در حال وضوء باز نماید سی و سوم انکه اب وضوء را در درون چشم برساند که تا اتش جهنم را نه بیند سی و چهارم انکه
اب وضوء را یك مُد و اب غسل را یك صاع قرار دهد نه زیاده و نه کم و صاع چهار مد میباشد و مد چنانچه مجلسی اوّل اعلی الله مقامه
در حدیقة المتقین ضبط نموده است عبارت است از یك صد و پنجاه سه مثقال و نیم و ربع مثقال صیرفی و بعضی اب
استنجاء را نیز از مد حساب کرده اند و ان مشکل است خصوص در استنجای غائط بلی مضائقه از ادخال استنجاء بول نمیباشد
سی و پنجم خواندن سورهٔ انّا انزلناه که در حدیث است کسیکه بخواند سورهٔ انّا انزلناه را در وضوء خارج میشود از گناه مثل اینکه
تازه از مادر متولد شود و بعضی علماء فرمودند سورهٔ قدر را سه مرتبه در اوّل و وسط و اخر بخوانند و از بعضی ظاهر میشود
سه مرتبه بعد از فارغ شدن مستحب است تا انکه او را از ذاکرین بنویسند سی و ششم انکه از برای زن مستحب است که در حال
وضوء بی مقنعه باشد و مقنعه را بگیرد خصوص در وضوء نماز صبح و مغرب که بی معجر باشد تا مسح را بطور خوب بجا اورد و حاجت به
انکه دست در زیر مقنعه برد و مسح در زیر مقنعه نماید نباشد سی و هفتم دست مالیدن در جائیکه موقوف نباشد وصول
اب بان دست سی و هشتم رسانیدن اب را بزیر چیزیکه اب بزیر ان میرسد مثل انگشتر فراخ و نحو ان بجهة زیادتی یقین سی و نهم انکه
اگر خواهد پای خود را بشوید بهتر انست که پیش از وضوء بشوید و اگر فراموش کند اندك زمانی صبر کند که از مسح بگذرد تا انکه
شبیه بعامّه نشود چهلم خواندن اٰیة الکرسی بعد از فارغ شدن از وضوء تا انکه ثواب عبادت چهل ساله باو داده شود و چهل درجه
برای او بلند شود و چهل حوریه برای او تزویج شود چهل و یکم انکه بعد از اتمام وضوء بگوید سبحانك اللّهم و بحمدك اشهد
ان لا اله الّا انت استغفرك و اتوب الیك و اشهد انّ محمّدًا صلی الله علیه و آله عبدك و رسولك و اشهد انّ علیًا ولیّك
و خلیفتك بعد نبیّك علی خلقك و انّ اولیائه اولیائك و در نسخهٔ و انّ اولاده خلفائك و اوصیائه اوصیائك و در
حدیث است که رسول خدا فرمود که هرکه وضوء گرفت و شست روی خود را میریزد گناهان روی او و بعد از انکه شست دو دست
خود را تا بمرفق میریزد گناهان دو دست او و وقتیکه مسح کرد سر خود را میریزد گناهان سر او و هرگاه مسح نماید پای
خود را یا بشوید بجهة تقیّه ریخته میشود گناهان دو پای او و اگر در اوّل وضوء بگوید بسم الله الرّحمن الرّحیم پاك
میشود همهٔ اعضای او از گناه و هرگاه بخواند در اخر وضوء یا غسل جنابت دعای مذکور را میریزد گناهانش چنانکه برگ
از درخت میریزد و خلق میکند خداوند بعدد هر قطره از قطرات وضوء یا غسل ملکی را که تسبیح کند خدا را و تقدیس و تهلیل
او نماید و تکبیر او کند و صلواة بر محمّد و ال او فرستد و ثواب ان برای ان وضوء گیرنده باشد پس خداوند متعال امر نماید بنوشتن
وضوء و غسل در رقّی پس مُهر زده میشود بمهرهای پروردگار پس از ان بالا برده میشود و نهاده میشود در زیر عرش
در مکانیکه نمیرسد باو دست دزدها و ضررکوبها و نمیتوانند دست کنند او را دشمنان تا انکه باو رد شود چهل و دوم

هرگاه در حال مسح بخشکد رطوبت دست مقدم بدارد اخذ رطوبت از ریش و ابرو و مژه را بر اخذ رطوبت از جای دیگر و لکن انچه در حدیث وارد است این است فان لم یکن بقی فی یدک من نداوة وضوئک شیء فخذ ما بقی منه فی لحیتک وامسح به راسک ورجلیک وان لم یکن لک لحیة فخذ من حاجبیک واشفار عینیک وبعضی از فقهاء ما احتیاط فرموده‌اند در لحیه که از لحیه یا ذقن بوده و از متجاوز از ذقن بر ندارد و اگر انجا هم نماند از لحیه تا چهار انگشت بردارد و از زیاده بر ندارد و اطلاق حدیث زیاده بر این وا این نیز شامل است چهل و سوم انکه ابر امتفرق نشاد در وقت ریختن بر رو و دست که منتشر شود و یکجا نریزد چهل و چهارم انکه در وقتیکه در هوای سرد خواب الوده باشد اب بر روی بزند بقوت ولکن استحباب این عمل ثابت نیست بلکه کراهت ان اقوی است چهل و پنجم مسواک کردن قبل از وضوء و مستحب است مضمضه کردن بعد از مسواک و ظاهر اکافی باشد مضمضه وضوء از برای مضمضه مسواک بلی اگر فراموش کرد مسواک کردن قبل از وضوء را مسواک کند بعد از وضوء و سه مرتبه بعد از مسواک مضمضه نماید چهل و ششم شستن ریشی که خارج شده باشد از حد روی چهل و هفتم پاک نمودن محل وضوء را از چرک و کثافت پیش از وضوء چهل و هشتم انکه افعال وضوء را پی‌هم بجا بیاورد و فاصله نگذارد ما بین افعال وضوء چهل و نهم خواندن دعاء در نزد افعال وضوء باین نحو که در وقت مضمضه بگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک و هنگام استنشاق بگوید اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وریحانها وطیبها و در وقت شستن روی بگوید اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه و در وقت شستن دست راست بگوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و در شستن دست چپ بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک یا رب من مقطعات النیران و در مسح سر بگوید اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک و در مسح پا بگوید اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام و اگر در وقت مسح هر دو پا این دعاء بخواند بهتر است و چون از دعا فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بهتر انست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من المتطهرین والحمد لله رب العالمین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة که در حدیث است که حضرت امیر المؤمنین ع وضوء ساختند و این دعاها را خواندند پس نظر کردند به محمد حنفیه که هر که وضوء بسازد مثل وضوء من و بگوید مثل گفتن من حقتعالی بیافریند از هر قطره فرشته‌هائیکه تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی کنند تا روز قیامت و ثواب انرا بجهت ان بنده قرار دهند پس مکروهات وضوء را اینرا بیان فرمایند اما مکروهات وضوء پس ان نیز بسیار است اول طلب یاری از غیر نمودن در وضوء گرفتن و اما اب از چاه کشیدن و یا گرم نمودن و نحو ان ضرر ندارد هر چند ترک ان بهتر است دوم وضوء باتی که بافتاب گرم شود بشرط انکه در ظرف باشد و بشرط انکه ان ظرف از ظروفی باشد که بچکش و نحو ان متاثر شود مثل مس و برنج و اهن که چکش گیر میباشد نه مثل ظرف سفالی و نحو ان و بشرط انکه گرمی ان باقی باشد نه انکه سرد شده باشد هر چند از مطلق گرم شده بافتاب چه در ظرف و چه در غیر ان از حوض و نحو ان بلکه از مطلق گرم شده بافتاب اگر چه بحرارت افتاب باشد نه بتابش ان اجتناب اولی است بلکه از گرم شده بحرارت افتاب در بلاد عربستان اجتناب از ان غالبا

مشکل است سوم وضوء از آبیکه از غسالۀ غسل واجب جمع شده باشد و اما غساله از اغسال مستحبه پس کراهتش معلوم نیست چهارم
وضوء با آبیکه متعفن شده باشد بغیر نجاست پنجم وضوء از آب چاه پیش از نزح مقدر در جائیکه متغیر بنجاست نشده باشد ششم
وضوء از آب قلیلیکه در آن مار و عقرب و چلپاسه افتاده باشد هفتم وضوء از آبیکه دست اصحاب مظنه بقلت احتراز از نجاست بان
رسیده باشد بلکه مطلقا بلکه هر کسیکه کمتر احتراز از نجاست کند اگرچه دستش بآن نرسیده اولی است که از آن آب وضوء نسازد
هشتم وضوء از آبیکه دست مخالفین یا اولاد الزنا بان رسیده باشد نهم وضوء از آب نیم خورده گربه و موش و اسب و قاطر و حیوان
نجاست خوار و مرده خوار بلکه از نیم خورده حیوان حرام گوشت دهم وضوء کردن در مسجد از حدثیکه در خارج واقع شده باشد
یعنی اگر از خواب و بول باشد که در مسجد واقع شده باشد وضوء ساختن در مسجد ضرر ندارد بلکه بهتر است و این کراهت در
صحن مسجد و حوضهائیکه در مسجد برای وضوء ساخته اند ثابت نیست بلی بعید نیست حکم بالحاق مشاهد مشرفه بلکه هر مکان
شریفی با مسجد یازدهم خشک نمودن آب وضوء را بدامن و آستین و غیر آن بلکه مطلق خشک کردن چه با تن باشد یا با فتاب که
در حدیث است که هر که خشک کند بدستمال آب وضوء را یک حسنه برای او مینویسند و اگر بدستمال خشک نکند تا آنکه خود خشک
شود سی حسنه برایش نوشته میشود اگرچه از این حدیث ظاهر میشود که خشک کردن موجب نقص ثواب است و کراهت معلوم نشد
ولکن چون داب مخالفین است ترکش بهتر است و حکم بکراهت اولی است دوازدهم وضوء در مکانیکه استنجاء در آن نموده بلکه
اجتناب از هر مکانی که مظنه نجاست میباشد اولی است سیزدهم وضوء از ظرفیکه نقره کوب یا طلا کوب باشد یا آنکه در آن صورت حیوان نقش
کرده باشند چهاردهم تکاندن آب وضوء را بعد از وضوء پانزدهم وضوء ساختن بنحو ارتماس که وضوی ارتماسی ترکش اولی است شانزدهم
دقت زیاد کردن در افعال وضوء زیرا که مقدمه وسواس است و بعد از بلوغ بحد وسواس حرام است پس بهتر وضوء ساختن
بطور سهل و آسانی میباشد هفدهم تخلیل در ریش انبوه و غیر آن از جائیکه غسل بشره ساقط باشد هیجدهم اسراف در آب وضوء
نمودن زیرا که ملکی مینویسد آنرا چنانچه در حدیث است ان لله ملکا یکتب سرف الماء فی الوضوء

در احکام جبیره

س اگر موضع جبیره یا موضع روغن آلوده باشد ضرر دارد یا نه و مسح بر آن جائز است یا نه و اگر روغن و چربی خفیف بر موضع
وضوء یا غسل باشد مانع از وصول آب به بشره هست یا نه ج مدار ضرر در هر دو مسئله بر این است که روغن و چربی مانع از
تاثیر مسح در ممسوح شود و مانع از وصول آب باشد در مغسول والا ضرری معلوم نیست والله العالم س مسح بر جبیره
نجس صحیح است یا نه ج کهنه پاکی بالای نجس بگذارد که نازک نباشد که خوف سرایت رطوبت بشود و مسح بر آن کهنه پاک نماید
و اگر کهنه پاک نباشد و نجاست جبیره سرایت بکند یا حائل شود تیمم جائز نیست بلکه حکم او حکم فاقد الطهورین میباشد و اگر
نجاست سرایت نکند و حائل نباشد مثل اینکه بی جرم باشد و قادر بر تطهیر نباشد وجوب تیمم اقوی است بلکه بر طبق احتیاط
است س اگر جراحتی یا دملی یا زخمی داشته باشد که رسانیدن آب بآن ضرر داشته باشد شستن اطراف آن در وضوء و غسل
کفایت میکند یا گذاشتن جبیره بر آن و مسح بر آن لازم است یا بلا جبیره بر آن مسح نماید ج شستن اطراف کفایت میکند هر چند

در بعض نصوص اکتفا بان شده بلکه اگر مسح خود زخم و دمل ضرر نداشته باشد بر خود دمل و زخم مسح نماید بنا بر احتیاط و الا
کهنه طاهری بالای زخم قرار دهد و مسح نماید یا با وجود امکان مسح بر زخم لازم نیست مسح بران بلکه جائز است که مسح بر جبیره نماید
س در محل غسل اگر جبیره باشد مسح بران لازم است یا غسل ج مسح کافی است س اگر در وضوء یا غسل ریختن آب ضرر داشته
باشد مسح با آب باید نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر نسبت به یک عضو تمام باشد یا ببعض از اعضاء ج تیمم متعین است و احتیاط
جمع است س اگر عضو نجس باشد یا بران ضماد نجس باشد که ازاله آن مشقت و دشواری داشته باشد در وضوء و غسل آیا باید
جبیره بران بست یا پارچه طاهری بران گذارند و طهارت بجا آورند یا باید تیمم بکنند ج تیمم لازم نیست بلکه مسح بر جبیره
طاهر بکند و احتیاط جمع است س اگر جبیره مستوعب یک عضو تمام باشد تیمم لازم است یا نه ج استیعاب جبیره مانع
از مسح نیست در تمام اجزای از یک عضو و همچنین در تمام عضو از مغسول و ممسوح پس اگر تمام اعضاء وضوء جبیره باشد همه
وضوء بحسب ظاهر صحیح میباشد و لکن در اعضاء مغسول مسح بدل غسل میباشد و در اعضاء مسح بدل مسح بر بشره میباشد والله
العالم س حکم جبیره مخصوص وضوء و غسل است یا در تیمم نیز ثابت است ج جبیره در تیمم نیز ثابت است س در وضوء
و غسل جبیره قصد رفع حدث باید نماید یا نه ج کافیست قصد اباحت صلوة و قصد رفع حدث لازم نیست هر چند اقوی جواز قصد
رفع حدث میباشد بلی احوط آنست که در وضوء و غسل جبیره و همچنین در وضوی تقیه قصد رفع حدث ننماید س در درد چشم جبیره
لازم است یا آنکه تیمم کافی است ج اقوی آنست که در درد چشم جبیره نمیباشد هر چند با امکان ضم وضوی جبیره به تیمم ضرر ندارد
بلکه احوط میباشد س اگر شخص بوضوء یا غسل جبیره یا بوضوء و غسل تقیه نماز را بجا آورده و از برای نماز دیگر رفع عذر جبیره
یا تقیه شده آیا لازم است اعادهٔ وضوء و غسل یا آنکه همان وضوء و غسل جبیره کفایت میکند ج لازم نیست اعادهٔ وضوء
یا غسل هر چند احوط اعاده است س اگر جبیره در موضع مسح باشد مسح تمام جبیره لازم است یا مسح بعض آن کفایت میکند
ج جائز است که اکتفاء نماید بمسح بهمان قدر از آن موضع که قبل از جبیره لازم بود بلی اگر جبیره در موضع غسل باشد مسح تمام آن
لازم است س مسح منافذ خیوطی که بان جبیره می بندند که مسح بران غالباً تعسر و یا تعذر دارد لازم است یا نه ج
خیر لازم نیست مسح موضعیکه تعسر یا تعذر داشته باشد س در مسح جبیره لازم است که بکف دست باشد یا آنکه
به پشت دست نیز کفایت میکند ج اگر جبیره در موضع مسح باشد لازم است که مسح آن بکف دست باطن آن باشد
و اگر جبیره در موضع شستن باشد لازم نیست که بکف دست باشد علی الاقوی س در مسح بر جبیره رطوبت دست کافی است
یا آنکه باید باشد ج اگر چنانچه جبیره در موضع مسح است پس کافیست تری دست و رطوبت آن و اگر چنانچه در موضع
غسل باشد پس لازم است که مسح آن با آب نماید و رطوبت دست کفایت نمی نماید س اگر در جبیره موضع غسل مسح
بشره ممکن باشد لازم است مسح بران یا آنکه مسح بر جبیره کفایت میکند ج کافیست مسح بر جبیره از مسح به بشره هر چند
ممکن باشد مسح بر بشره چنانکه گذشت س کهنه آلوده بدوا مینمایند بروی زخم و دمل میگذارند و همچنین خود دوا و مرهم

با تمکن از اقل مسمی غسل لزوم قوی است
محمد حسین مد ظله

قصد فراغ ذمه نماید
محمد حسین مد ظله

شاید در حکم مشترک
در سؤال دیگر منافی
با اینجا بنظر بیاید
محمد حسین مد ظله

حکم انما حکم جبیره است یا نه ج بلی حکم انما در جواز مسح بود که انما حکم جبیره میباشد لکن مختص است جواز مسح بهمان موضع
دوا و کهنه و نحو ان پس چیزی از موضع صحیح را مسح ننماید الا اینکه موقوف باشد تحقق جبیره و کهنه و دوا بضم موضع صحیح که
اینوقت جائز است مسح ان موضع صحیح س اگر دمل یا زخم مکشوف باشد و مسح بر ان ممکن باشد مسح ان لازم است یا انکه
تکلیفش عمل بجبیره است ج بر فرض عدم تعذر و تعسر مسح بر ان لازم است و اگر مسح بر ان تعذر یا تعسر داشته باشد یا
انکه کهنه نجس باشد کهنه پاکی بر ان گذاشته مسح بر ان کهنه نماید و اگر وضع کهنه و مسح بر ان متعذر و یا متعسر باشد
اکتفا نماید بشستن اطراف ان و اگر این هم ممکن نباشد پس تکلیفش تیمم است س اگر جبیره مستلزم شود استیعاب و فرا گرفتن
عضو صحیح ما حول جرح را مثلا آیا در اینصورت غسل ما حول جرح کفایت میکند یا انکه جبیره با اینطور مقدم است ج غسل ما حول جرح
کافی نیست بلکه لازم است جبیره و در سؤال سابق گذشت که اگر تحقق جبیره موقوف باشد بضم موضع صحیح پس جائز است مسح
باب المقدمه س اگر زخم را بخیاطه غصبی دوخته باشند بجهة ممکن نبودن خیاطه حلال و یا انکه نمیدانست که این خیاطه غصبی است
و یا انکه فراموش نمودند و یا انکه مجبور بودند بدوختن زخم بخیاطه غصبی و یا انکه علاج زخم منحصر شده بدوختن بخیاطه مغصوب
و یا انکه خیاطه که با زخم را دوخته از قابل بیرون اوردن نباشد بجهة انکه از قابلیت مالیت[1] افتاده باشد و یا انکه بیرون اوردن ان
باعث خوف هلاک صاحب زخم یا نقص عضو یا مرض شدید یا زشتی شود آیا جائز است که بر این جبیره مسح نماید و با این جبیره نماز کند
یا نه ج در جمیع اقسام هفتگانه واجب نیست اخراج خیاطه بلکه باید مثل یا قیمت یا تفاوت قیمت را بدهد اگر فرض شود که بعد
از بیرون اوردن قیمتی داشته و لکن ناقص شده باشد قیمتش که باید نقصان قیمت را بدهد و اگر بعد از در اوردن خیاطه از
برای ان اصلا قیمتی نباشد پس باید در مثلی مثلش را بدهد و در قیمتی قیمت را پس جائز است در اقسام مذکوره هفتگانه مسح
بر ان جبیره و نماز کردن با ان خیاطه هو العالم س هر گاه تخته غصبی را جبیره نماید و یا انکه انگشتر غصبی در دست داشته
باشد که ممکن نشود بیرون اوردن ان چه نماید ج مثل خیاطه مذکوره است در هنگام مزبوره تخته غصبی و انگشتری که ممکن
نباشد بیرون اوردن ان و لکن در جمیع صور مزبوره بهتر انست که اگر در محل تیمم نباشد سه کار کند تیمم نماید و جبیره نیز کند
و وضوئم بسازد و اقتصار کند بشستن ما بقی از اعضاء در وضوء چنانچه میاید ان شاء الله س در جبیره تخفیف دادن کهنه و نحو ان
لازم است یا نه ج لازم نیست تخفیف[2] دادن چیزهائیکه بر روی جبیره بسته است س آیا فرقی هست میان مسح بر جبیره اعضائیکه
شستن ان لازم است و میان مسح بر جبیره در اعضائیکه مسح ان لازم است ج فرق است میان دو مسح از چند جهة اول انکه وجوب
مسح بر جبیره در مواضع شستن عوض شستن بشره محسوب میشود بخلاف مسح بر جبیره در مواضع مسح که عوض مسح بر بشره است
دوم انکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح باید که بباطن کف یا انگشتان باشد نه ظاهر کف و پشت ان بخلاف مسح بر جبیره در موضع
شستن که لازم نیست بکف یا انگشتان بلکه کافیست هر چیزیکه مسح با ان حاصل شود سوم انکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح کافیست
مسمی مثل خود مسح بر سر و پا چنانچه گذشت بخلاف مواضع شستن که استیعاب مسح لازم است و مسمی کافی نیست مگر در حال التعذر و التعسر

[1] انتفاء مالیت با بقاء ملکیت موجب عدم وجوب رد نیست مگر انکه تلف شود محمد حسین مد ظله

[3] و نماز را نیز اعاده نماید محمد حسین مد ظله

[4] ولی احوط است محمد حسین مد ظله

از استیفا چنانچه اشاره شد چهارم انکه در مسح بر جبیره موضع مسح بهتر انست که اجرای نشود که شبیه بشستن شود بخلاف
مسح بر جبیره اعضای شستن که بهتر انستکه نحوی نماید که شبیه بشستن شود پنجم انکه در مسح بر جبیره در موضع مسح باید
که از اب جدید نباشد بخلاف مواضع شستن ششم انکه رطوبت در جبیره مواضع مسح را باید خشک نماید که مخلوط برطوبت
دست نشود که اگر مخلوط شود مسح بان رطوبت جائز نیست چنانچه گذشت بخلاف رطوبت در جبیره مواضع شستن که وجود رطوبت
ضرر ندارد هفتم انکه ابتدای باعلا در مواضع مسح بر جبیره موضع شستن لازم است بخلاف مواضع مسح که ابتدای باعلا لازم
نیست س چنانچه فرق ما بین مسح بر جبیره در مواضع شستن با مسح بر جبیره در مواضع مسح بیان فرمودند حکم مشترک را نیز بیان
فرمایند ج شریک است این هر دو مسح در بسیاری از چیزها اوّل انکه اکتفا برطوبت دست میتوان نمود در مسح در موضع شستن
چنانچه اکتفا میتوان نمود در مسح بر جبیره در موضع مسح دوم اکتفا نمیتوان نمود در مسح سر و پا بشستن چنانچه اکتفا نمیتوان
نمود در مسح جبیره در موضع شستن بشستن ان هر چند بفرو بردن در اب باشد سوم انکه واجب است قصد مسح نمودن
در مسح بر جبیره در موضع شستن هر چند مسحی نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه واجب است قصد مسح نمودن در مسح بر جبیره
در موضع مسح مثل مسح خود سر و پا چهارم انکه شرط است در مسح بر جبیره در موضع غسل اینکه ممسوح بحال خود باقی بماند و
ماسح مرور دهد بر ان کند نه انکه هر دو باهم مرور کنند یا ممسوح مرور دهد بر ماسح نماید چنانچه شرط است در مسح بر جبیره در موضع مسح مثل
خود مسح سر و پا ها پنجم انکه شرط نیست در مسح بر جبیره چه در موضع غسل و چه در موضع مسح اینکه فرو کیرد مسح میان خیاطه ها و
ریسمانها و جاهائیکه غالبا ممکن نیست یا دشوار است مسح نمودن ان چنانچه فرو کرفتن مسح بر جبیره موضع شستن با تعذر
تعذر نیز چنین است و اشاره بغالب این امور شده است و الله العالم س هر گاه شخص را جبیرهای متعدده در عضو واحد باشد همه را میتواند
که یک جبیره قرار دهد یا نه ج اگر خوف ضرر در شستن ما بین جبیرها نباشد و ممکن باشد جبیره متعدده حرام است که همه را
یک جبیره قرار دهد بلکه واجب است تعدد جبیره تا انکه میان جبیرها شسته شود

در اغسال واجبه

س غسلهای واجبه را بیان فرمایند ج اغسال واجبه شش است اوّل جنابت دوم حیض سوم استحاضه کثیره و متوسطه چهارم نفاس
پنجم مس میت ششم غسل میت چنانچه مذکور است شعر الغسل فرض من جنابة و من ٭ مس لميت في خلاف قد وهن ٭ ومن دم
لحائض او نفسا ٭ وثاقب من استحاضة النسا ٭ وتغسيلك الميت فرض ملتزم ٭ وان يكن سقطا اذا ما الخلق تم

در غسل جنابت

س جنابت بچند چیز حاصل میشود ج بدو چیز اوّل بیرون امدن منی چه مرد باشد چه زن خواه در خواب باشد یا بیداری دوم
جماع و ان متحقق میشود بدخول حشفه در فرج زن یا دبر مرد بلکه دخول در فرج حیوان و دبر حیوان نیز موجب غسل میشود
هر چند احوط در دبر مرد و حیوان انست که غسل را شکسته وضوئی بسازد و بان غسل نماز نکند س اگر از بسیاری جماع منی بصورت
خون بیاید غسل واجب است یا نه ج بلی غسل واجب است بعد از علم بمنی بودن ان س جنابت خنثی بچه چیز متحقق میشود
ج جنابت خنثی نیز بیکی از ان دو چیز مزبور است اگر معلوم باشد که خنثی انثی است یا خنثی ذکور نه خنثی مشکل س جنابت

س در خنثی مشکل چه طور است ج آمدن منی از مسلکین که آن سوراخ ذکر و فرج بوده باشد یا یکی از این دو سوراخ با اعتیاد اگر اعتیاد مخرج شرط بوده باشد و اگر شرط ندانیم خروج از یکی از این دو مسلک کافی است و همچنین بیرون آمدن منی از قبل خنثی به تنهائی یا از ذکر آن به تنهائی باعث جنابت نیست اگر اعتیاد شرط باشد و همچنین بیرون آمدن منی از سوراخ ممسوح نیز باعث جنابت نمیشود با عدم اعتیاد اگر اعتیاد را شرط بدانیم والا کما هو الاقوی یکفی مطلق الخروج مع العلم بانه منی لکن اعتیاد بر فرض اعتبار شرط حکم بودن حکم جنابت است و اما نجس بودن آن پس مشروط بخروج از مخرج معتاد نیست بجهة آنکه میان حدثیه و خبثیه تلازم نیست والله العالم س زنان هم محتلم میشوند مثل مردان یا نه ج بلی زنان هم مثل مردانند در حکم باحتلام انها و در وجوب غسل بعد از انزال و لکن غالباً منی زن از فرج بیرون نمیاید مگر اینکه شهوت زیاد و منی زیاد داشته باشد که بیرون بریزد در خواب و در خبر است که این مطلب را بزنها مگوئید و باینها یاد ندهید که بسا باشد که خود را بزنا و بخوان جنب میکنند و غسل میکنند اگر بایشان بگویند که چرا غسل میکنید میگویند که محتلم شده ایم و این مسئله را عذر خود قرار میدهند س اگر حشفه بریده باشد و بقدر حشفه داخل نماید موجب غسل است یا نه ج بلی ادخال بقدر حشفه موجب غسل است س اگر منی از غیر مخرج معتاد بیاید لازم است غسل یا نه ج موجب غسل است بنا بر اقوی س با مظنه بظن قوی حکم باحتلام میشود یا نه ج محکوم باحتلام نیست لکن احوط حکم باحتلام است بلکه هر وقت که احتمال جنابت بدهد بهتر اینستکه غسل نماید بقصد قربت و بعد از آن نقض نماید و وضوء بسازد و نماز کند و شکستن لازم نیست بلکه لازم اینستکه نماز را با وضوء عمل آورد و اقتصار باین غسل نکند و شکستن غسل بجهة احتیاط است از جهة آنکه وضوء ساختن با غسل جنابت بدعت است و شاید این غسل جنابت باشد س اگر شخص آلت خود را به پیچد بدستمال حریر و بخوان که مماست حاصل نشود در زمان جماع و همچنین مماست حاصل نشود بجهة گشادی فرج یا باریکی آلت آیا غسل واجب است یا نه ج لزوم غسل خالی از قوة نیست و از ابو حنیفه علیه نقل شده که جماع در فرج محارم بالفحریر جائز است س بمحض حرکت کردن منی بدون آنکه خارج شود از حشفه موجب غسل است یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر بعد از خروج از حشفه س اگر بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل آیا موجب غسل است یا نه ج خیر موجب غسل نیست س هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود به بیند و یقین کند که منی است چه نماید ج لازم است که غسل نماید س هرگاه شخص منی در جامه مختص بخودش به بیند و یقین نماید که این منی از خودش است تکلیفش نسبت بنمازها که کرده چیست ج غسل میکند وجوباً و اعاده مینماید هر نمازی را که یقین کرده است که در حالت مزبوره بجا آورده است و احتیاط آنست که هر نمازی را که احتمال دهد که با جنابت بعمل آورده است اعاده یا قضاء نماید س اگر کسی شک در خروج منی یا خواب به بیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری نه بیند غسل بر او واجب است یا نه ج اقوی عدم لزوم غسل است هر چند اگر احتمال خروج منی بدهد هر چند بقدر ذره باشد احوط در این وقت اتیان بغسل و نقض نمودن آن بحدث است و وضوء گرفتن از برای نماز س نیت غسل در چه وقت نماید ج در غسل ترتیبی مقارن نماید نیت را بشستن سر کردن و در غسل ارتماسی نیت را مقارن فرو بردن همه اعضاء باب نماید بلی اگر جمع نماید در نیت بمعنی اخطار ببال میان نیت در حال فرو بردن اول عضو را باب فیمابین نیت در حال فرو کردن

ودر کشف الغطاء نیز چنین فرموده و لے چون شرطیت اعتیاد از راه انصراف اطلاق غسل و غسل است پس اگر هست هر دو و الافلا و تفکیک محتاج بدلیل است محمد حسین مد ظله

اگر در ثوب مختص باشد و علم به بودن از خود نباشد در اینصورت بلکه در صورت ظن نیز غسل بکند و اولی نقض غسل و وضو است محمد حسین مد ظله

[illegible]

را تمام عضو را باین معنی که در هر دو جانب نیت نماید بهتر است لیکن چون نیت چنانچه گذشت داعی میباشد و غسل نیز آنی الحصول میباشد حاجت بجمع
مزبور نیست اگر چه احوط است س طریقه غسل جنابت را بیان فرمایند و آیا فرقی هست در طریقه غسل جنابت و سایر اغسال واجبه و اغسال
مستحبه یا نه و آیا فرقی هست در میان غسل مرد و غسل زن یا خیر ج غسل جنابت و سایر اغسال واجبه و اغسال مستحبه چه مرد باشد چه زن
بدو نحو است یکی ترتیبی و دیگر ارتماسی [۱] اما ترتیبی آن اینست که بعد از آنکه تمام عضو پاک باشد یا هر عضو را که میشوید قبل از غسل پاک باشد
اگر چه احوط آنستکه تمام عضو را اول پاک نماید مقارن نیت اول سر و گردن را بشوید و قدری از بدن را من باب المقدمه بعد از آن جانب راست را
بشوید و قدری از جانب چپ را من باب المقدمه بعد از آن جانب چپ را و قدری از جانب راست را من باب المقدمه و نصف ناف و نصف عورتین را
بلکه بیشتر از نصف من باب المقدمه بلکه در هر دو جانب تمام آنها را بشوید و اگر به نیت هر یک یعنی سر و گردن و جانب راست و جانب چپ زیر
آب رفته باشد کفایت میکند همچنین اگر بر سر آب بریزد و جانب راست و جانب چپ را یا هر دو را یا بعض آنها را در آب فرو برد یا عکس این نماید
کفایت میکند اما ارتماسی آن بعد از پاک بودن تمام عضو به نیت غسل در زیر آب رفتن است بنحویکه آب جمیع بدن را فرو گیرد و حصول
غسل ارتماسی در همین وقت است و اگر تا سینه مثلا در زیر آب باشد با بدن پاک و به نیت غسل در زیر آب رود کفایت میکند بلکه
اگر مثل ماهی تمام بدن در زیر آب باشد و به نیت غسل خود را حرکت دهد کافیست س غسل ترتیبی و ارتماسی کدام افضل است ج ترتیبی [۲]
افضل است چنانچه سید مرحوم در منظومه فرموده شعر ربه ان شئت و ان شئت ارتمس * والفضل فی الترتیب فالفضل التمس * پس افضل
ترتیبی است والا ارتماس انما شرع للتخفیف علی الناس فثواب الترتیب اکثر بل الترتیب جعل اصلا بالنسبة الی الارتماس س حصول و تحقق غسل
ارتماسی در چه وقت است ج حصول غسل ارتماسی در وقتی است که آب جمیع بدن را فرو گیرد نه آنکه غسل تدریجی و کم کم حاصل میشود چنانچه
بعضی از افاضل فرموده اند س غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باین معنی که اول آن اول رسیدن جزء از بدن است بآب و آخر آن رسیدن
آخر جزء از بدن است بآب یا آنکه آنی الحصول است باین معنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدن است بآب و دانستن این معنی که غسل تدریجی
الحصول است یا آنی الحصول واجب است بر مکلف یا نه ج از سؤال سابق معلوم شد که غسل آنی الحصول است و حاجت باعاده دانستن نیست
این معنی که تدریجی الحصول یا آنی الحصول است بر مکلف لازم نیست پس هر گاه نداند واجب بودن این را و غسل کند غسلش صحیح است
س در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن بآب اگر شک نماید در فرو گرفتن آب بجمیع بدن و یا آنکه بجهة کوری یا ظلمت یقین برسیدن آب
بجمیع بدن نکند بلکه مظنه نماید کافی است یا نه ج در صورت شک بفرو گرفتن بنا را بر عدم فرو گرفتن بگذارد و اعاده آن لازم
است و همچنین در صورت ظلمت و کوری اکتفاء بمظنه ننماید مگر آنکه عسر و حرج باشد و یا آنکه وقت تنگ باشد پس اکتفاء بمظنه نماید [۳]
س در غسل ترتیبی ناف و عورتین را ملحق بکدام جانب نماید و اگر جداگانه بشوید جائز است یا نه ج احوط در غسل ترتیبی آنستکه
قدری از بدن را در وقت شستن سر من باب المقدمه بشوید و همچنین قدری از جانب چپ را در زمان شستن جانب راست را
بشوید و همچنین قدری از جانب راست را در زمان شستن جانب چپ بشوید من باب المقدمه و ناف و عورتین که محل سؤال
است نصف آنرا بلکه زیاده را ملحق نماید بجانب راست که در زمان شستن آن بشوید آنرا و نصف دیگر بلکه زیاده را در زمان

[۱] اگر سایر اغسال را بنحو ارتماس اتیان نکند اولی است بلکه در غسل میت بعضی باطل دانسته اند بجهة اختصاص موردش بجنابت هر چند اقوی جواز است مطر محمد حسین مد ظله

[۲] افضلیت ترتیب را در حدائق نسبت بجمعی از اجله داده و وجه بعض بکونها احمز واتعب فیکون افضل ولا یخفی من نظر و نسب الی المفید ره القول بالکراهة ولا بأس باختیار الاستحباب تسامحا محمد حسین مد ظله

[۳] که عقلا اطمینان بآن بکنند محمد حسین مد ظله

شستن تنها چپ بشوید واگر در هر دو جانب تمام اعضا را بشوید بهتر خواهد بود و دلیلی واضح در حکم شستن آن نداریم س موالات
در غسل ترتیبی شرط است یا نه ج موالات در غسل ترتیبی نیست کما قال السید اعلی الله مقامه ؎ ولیس فی الترتیب من توالی
فبالاتصال جاز والانفصال مگر در غسل استحاضه که منقطع نشده باشد لازم است موالات وتعجیل[۱] جهة آنکه خون بیرون نیاید
ومثل آنست سلس ومبطون بنابر احوط س در غسل ترتیبی اگر بعضی از اجزای را بنحو ترتیب بشوید مثل اینکه سر و گردن را بشوید
وبعضی دیگر را چون جانب راست و چپ را در آب فرو برد و غمس نماید بقصد غسل ترتیبی جائز است یا نه ج بلی جائز است س
شستن از اعلی در غسل ترتیبی شرط است یا آنکه جائز است شستن اسفل قبل از اعلی ج ابتداء از اعلی شرط نیست بلکه
شستن از اسفل نیز جائز است کما قال السید المرحوم ؎ وجاز فیه الابتدا بالاسفل فصاعدا مثل نزول من علی
س جریان در غسل ترتیبی شرط است یا نه ج بلی جریان شرط است چنانچه در منظومه فرموده است ؎ والصب فی ذلک
غیر معتبر وهکذا الامرار ان جری ومر س اگر کسی بقصد غسل ترتیبی سر و گردن را شسته بعد هر دو طرف را در آب فرو برد دفعة
واحدة بدون آنکه ترتیبی در عضوین قرار دهد آیا همچو غسلی صحیح است یا نه و بر فرض بطلان اگر در شب رمضان چنین غسلی اکتفا
نماید موجب قضا و کفاره هست یا نه و فرقی بین عالم و جاهل مسئله هست یا نه ج شکی نیست در بطلان[۲] غسل مزبور و همچنین لازم است بر
چنین شخص قضاء روزه و کفاره چون در حال صبح مجنب بوده و فرقی بین عالم و جاهل در بطلان غسل و قضا نیست بلی در جهة
کفاره فرق میکند و تفصیل آن در کفارات صوم بیان میشود س در اعتبار ترتیب فرقی فیمابین عالم و جاهل و ناسی مسئله هست یا نه ج
خیر فرقی نیست س شستن موهای نازک در بدن لازم است یا نه ج لازم نیست س اگر جزئی مشکوک باشد که آیا ظاهر بدن
است یا باطن شستن آن در غسل و غسل لازم است یا نه ج عدم لزوم شستن آن در رفع خبث خالی از قوة نیست در جائیکه
سابقاً معلوم نیست لاصالة عدم تاثیر النجاسة فیه یا در جائیکه حالت سابقه معلوم بوده که از باطن است واما در جائیکه معلوم
بوده که از ظاهر است لازم است شستن آن واما در رفع حدث پس اگر حالت سابقه معلوم باشد بنا بر حالت سابقه بگذارد و اگر حالت
سابقه معلوم نباشد شستن آن لازم است ولو من باب المقدمة لاصالة بقاء الحدث و عدم حصول الطهارة اگرچه شستن آن
مطلقا فی الغسل بفتح الغین وبضم الغین موافق احتیاط است س اگر دو نفر یقین کنند که یکی از ایشان جنب است و لکن
اشتباه شد در میان ایشان چه نمایند ج هر یک عمل باصول نماید در حق خود باین معنی که هر یک از ایشان حکم بطهارت
خود مینمایند و لازم نیست بر ایشان غسل بلکه احکام طهارت را در حق یکدیگر نیز میتوانند جاری نمایند مگر اینکه حکم بطهارت دیگری
مستلزم بطلان عمل خود شود مثل آنکه احدهما اقتداء بدیگری نماید پس نماز اقتداء کننده باطل است نه امام و مثل اینکه
احدهما دیگری را بر دوش خود سوار کند و بمسجد برود که در اینوقت حرام است زیرا که یا خود جنب است و یا آنکه جنب را
داخل مسجد نموده است و مثل اینکه هر دو را اجیر نمایند برای قراءت سوره عزایم و یا آنکه منضماً اجیر نمایند برای جاروب کردن
مسجد چون در اینجا ها یقین تفصیلی یا یقین اجمالی بالنسبة بمکلف به است و یقین اجمالی در حق دو مکلف معتبر نیست

[۱] و همچنین در صورت خوف عروض حدث مطلقا یا خصوص اکبر یا علم بحدوث حدث و در ضیق وقت و عهد و نذر وامر واجب الاطاعه که لزوم تعجیل قوی است محمد حسین مد ظله

[۲] اگر بطلان غسل از باب تلفیق از ارتماسی و ترتیبی باشد که جائز میدانند و چون ارتماسی و ترتیبی دو حقیقة مختلفه نیستند بل کیفیتان للایتان فیجوز العدول من کیفیة الی اخری والتخییر بینهما ثابت شرعا فهو مستمر ولا یجب التعیین فی الغسل لذلک الا ان یوجه الجواب بانه لم یقصد العدول فاتی بما فعل لا عن قصد وفیه تامل ایضا ففی المسئلة اقوال العدول من احدهما الی الآخر والعدم والفرق بین ان یقصد احدهما فلیس له العدول او یقصد مجرد الغسل فیجوز العدول محمد حسین

مکر انکه باحتمال یقین تفصیلی شود بخلاف یقین اجمالی بالنسبه بد و مکلف به که معتبر است **س** غسل واجب لنفسه میباشد یا واجب لغیره **ج** غسل واجب لغیره میباشد و موارد دیکه غسل از برای ان واجب میشود در مبحث وضوء کذشت و کاهی غسل واجب میشود بجهة نذر و عهد و نحوان **س** اکر کسی شك در وقت غسل کند و یا شك کند که وقت بقدر غسل و ادای نماز باشد یا نه و یا باحتمال وقت بقصد قربت غسل کند و بعد معلوم شود که وقت انقدر نداشت و یا بکمان عدم دخول وقت قربة الی الله غسل کند و بعد معلوم شد که وقت بود در جمیع صور غسل صحیح است یا نه و با این اغسال میتوان نماز خواند یا نه **ج** اقوی صحت غسل است در جمیع صور مسطوره لکن در صورت خوف بقاء وقت هر چند بقدر یك رکعت باشد واجب است که ترك غسل نماید و تیمم کند و لکن احوط در جمیع صور مرقومه اعاده غسل است خصوصا اکر غسل را بقصد همین نماز که در بقای وقت ان شاك میباشد نماید **س** قبل از وقت فریضه نیت وجوب در غسل و وضوء چه صورت دارد و ایا فرق بین استقرار قضا بر ذمه و عدم ان و اراده ایتان قضا و عدم هست یا نه **ج** اکر نماز قضا از خود یا از غیر خود در ذمه بنحو وجوب دارد نیت وجوب در غسل و وضوء قبل از وقت ضرر ندارد چه اراده کردن نماز قضاء داشته باشد یا نداشته باشد **س** هرکاه شخص هنکام جماع منی را بیرون بریزد چه با زن خود و چه با کنیز خود این عمل را بکند حرام خواهد بود یا نه و غسلی که کرده غسل جنب از حرام است یا نه **ج** عزل منی از منقطعه و کنیز جائز است و در هر حال غسل جنب او حرام نخواهد بود **س** جنب از حرام باب کرم میتواند غسل کند یا نه **ج** در میان اب کرم تمام بدن را فرو برد و قصد غسل کند بیرون بیاید **س** در موضع غسل یا وضوء ابله باشد و یا پوست کهنه بود که پوست باشد و یا مثل خار در بدن فرو رفته باشد که بعض ان ظاهر باشد چه باید کرد **ج** انچه را که یقین دارد که از ظاهر است لازم است شستن ان و همچنین انچه را که مقطوع باشد از بواطن است لازم نیست شستن ان و انچه مشکوك است در ظاهر یا باطن بودن ان پس حالت سابقه از ملاحظه نماید که اکر ظاهر بوده و حال شك نموده پس باید بشوید چنانچه اکر سابقا باطن بوده و حال شك نموده نباید بشوید و اکر بالمره نداند که از ظاهر است یا باطن باید انرا بشوید تا یقین بوصول اب بجمیع بدن نماید و اما مواضع سوزن و خار ظاهر انست که از بواطن باشد چنانچه زیر ابله و پوست کهنه مادامیکه پوست نیفتاده باشد نیز از بواطن است و اما جای ابله بعد از پوست انداختن از ظواهر است که شستن ان لازم است و اکر چیزی در ان کود باشد باید اب بزیران برساند خلاصه کلام انچه در ابله و نحو ان متصور است چند صورت است یکی انکه زخم ابله هنوز باقی است و پوست ان نیفتاده است و این قسم پوست حائل بدن است و زیران از بواطن است و بهمان شستن ظاهر اکتفاء نماید و یك قسم انستکه زیر ابله پوست جدید اورده و این پوست بمالیدن دست و نحوان بدون تعذر و تعسر رفع میشود این زمان ان پوست حائل انسته زمان وضوء و غسل انرا رفع نماید و یك قسم انستکه وسط ابله مثلا سوراخ شده بحیثیتی که میتوان اب را بزیران برساند و لکن رفع پوست موجب الم اطراف بو میشود و در این قسم نیز اقدر یکه ممکن است رسیدن اب لازم است رساندن اب در وضوء و غسل را بانجا و اما کنه هائیکه ببدن ادمی پس اکر مراد از ان کنه ها کوچك باشد که شبیه شپشه مرغ است که ببدن انسان می چسپد و غالبا متعسر است کندن ان

اقوی بطلان است. محمد حسین مد ظله

مشکل است. محمد حسین مد ظله

اولی شستن است و اصالة بقاء حکم دامر بطهور مؤید ا. محمد حسین مد ظله

پس موضع کزیده و دندان ان مثل موضع سوزن وخاراست که بهمان شستن ظاهر اکتفا مینماید واما غیر موضع دندان از مواضعیکه جسم ان ملصق است پس باید انقدر اب بریزد که قطع بوصول اب به بشره نماید بلی هرگاه فرض شود که جمیع بدن انحیوان مثل موضع دندان انحیوان ملصق وچسپیده به بدن انسان میشود چنانچه مسموع شده پس بشستن ظاهر ان اکتفاء نماید ولو بنحو جبیره باشد والله العالم س شخص میداند که متمکن از غسل جنابت نیست مع ذلك خود را جنب میکند آیا معصیت کرده است یانه واگر بداند که زوجه متمکن نیست از غسل چه صورت دارد ج جائز است که خود را جنب کند معصیت ندارد و همچنین در حق زوجه وهردو تیمم نمایند بلکه اگر خاك هم نداشته باشد جائز است واحوط ترك[١] است خصوص در رمضان س اگر حدث اصغر در بین غسل صادر شود چه حکم دارد وآیا فرقی هست ما بین غسل واجب وسنت یانه ج اقوی عدم بطلان غسل است خصوص در غسل مستحب وبهتر در این صورت عدول از غسل ترتیبی است با رتماسی[٢] واگر عدول نکند بهتر انستکه تمام کند ودو باره نیز غسل کند ووضوء هم بگیرد ودر رساله این حکم مفصلاً مذکور است س غسل سنت از وضوء سنت مجزی است یانه ج هیچ غسلی مجزی از هیچ وضوء نیست الا غسل جنابت که مجزی از وضوء است س حائض ونفساء ومستحاضه ومس کننده میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از ان ج مخیر است وبهتر انستکه قبل از غسل وضوء را بعمل آورد س اگر تا کمر یا سینه در اب باشد غسل ارتماسی صحیح است یانه ودر صورت صحت حرکت دادن اعضا که قبل از نیت غسل در اب است بعد از فرو بردن سر در اب لازم است برای اینکه اب تازه بان برسد یانه ج حرکت دادن یا ضرور است در صورتیکه ایستاده باشد وخروج از اب[٣] شرط نیست در صحت غسل ومثل ماهی در اب شنا وکنان غسل جائز وصحیح است وسید در منظومه فرموده ـ والارتماس وهو فی الماء یصح ولیس للخروج وجه متضح ۰ فلو نواه بعد ان قد غمره ۰ صح اذا حرك كل البشرة ۰ واشتراط حرکت از جهة احتیاط یا از جهة وصول اب بزیر قدمین وتمام بشره میباشد والا لزوم مثل محل اشکالست[٤] س اگر محرم باحرام عمره یا حج یا صائم بصوم واجبیکه افطار ش اختیاراً جائز نباشد غسل ارتماسی بکند صحیح است غسل او یانه ج در صورت عمد وعلم واختیار باطل است در صورتیکه در وقت فرو رفتن در اب قصد غسل نماید ودر صورت اضطرار یا نسیان صحیح است وهمچنین در صورتیکه میخواهد سر از اب بیرون آورد هرگاه قصد غسل نماید ضرر ندارد س در غسل ارتماسی تقدیم عضوی بر عضوی لازم است یانه وبر فرض لزوم اگر ابتداء بغیر فرو رفتن در اب غیر سر بکند آیا جائز است یانه ج تقدیم عضوی بخصوصه در غسل ارتماسی لازم نیست بلکه لازم اینست که مجموع بدن را در یك زمان عرفی اب فرو گیرد س در غسل ارتماسی تخلیل لحیه وانکشتر ومالیدن ناخن اگر چرك داشته باشد وغیر ان از هر چیزیکه حائل بشره بدن باشد بعد از بیرون آوردن سر وبعض بدن جائز است یانه ج تخلیل بنحو مسئول در غسل ترتیبی است اما در غسل ارتماسی لازم است که در یك زمان عرفی اب بمجموع بدن برسد پس باید که بعد از تخلیل لحیه وازاله چرك ونحوان قصد غسل کند در حالتیکه بخواهد غسل ارتماسی بکند خواه مجموع بدنش در زیر اب باشد یا خارج از اب س هرگاه شخص پیش از وجود سبب وجوب غسل غسل نموده بقصد وجوب مثل اینکه پیش از وقت غسل کرده بقصد واجب یا بعد از دخول وقت اعاده غسل لازم است یا اینکه بهمان غسل

[١] بعد از دخول وقت یا نبودن خاك مشکل است محمد حسین مد ظله

[٢] مراد قطع غسل ترتیبی وابتداء بغسل ارتماسی است نه تلفیق از هر دو محمد حسین مد ظله

[٣] چون صاحب کفایه وغنایم شرط خروج تمام بدن از اب فرموده اند یا بجهة ظهور اخبار یا بجهة مدخلیة خروج در صدق رمس که مفسر بر محی شده پس ملاحظه احتیاط را در خروج ویا حرکت بطرف اسفل نه اعلی نماید محمد حسین مد ظله

[٤] نظر بدقت عقلیه حکم بلزوم حرکت است بجهة عدم صدق فعل بر سکون وسکوت مستمر بلکه داخل در ترك فعل است نه ایجاد فعل خصوصاً اگر سکون مستمر را فعل بدانیم نه افعال متعدد ودر بقاء محتاج بمؤثر ندانیم ویا علة محدثه را مبقیه بدانیم لکن چون مسئله مبتنی بر صدق عرفی است نه اینگونه تخیلات وصدق فعل بر سکون مجری است از این جهة حر

اکتفاء نموده میتواند نماز بجا بیاورد ج اقوی آنستکه قصد واجب یا مندوب ضرر ندارد خواه عالم باشد یا جاهل بحکم باشد یا شاک
بوقت هر چند احوط اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را والله العالم س جرم و سمه در ابرو مضر غسل و وضو میباشد یا نه ج
هر گاه مانع از وصول آب نشود ضرر ندارد س هر گاه شخص بعد از غسل واجب متذکر شود که بدنش نجس بود قبل از غسل و ازاله نکرده
بطریقیکه یقین بزوال حاصل شود یا اینکه شک کند که زائل کرده یا نه یا ظن بعدم ازاله داشته باشد ولکن فراموش نموده غسل کرده
و یا اینکه یقین بعدم ازاله قبل از غسل نماید ولکن بعد از غسل در جسم نه بیند و یا اینکه نجاست را بعد از غسل مشاهده کند و نداند
که بعد از غسل عارض شده یا آنکه پیش یا در وسط غسل عارض شده یا ظن بلحوق نجاست در قبل و میان غسل داشته باشد چه حکم دارد
ج در صورت یقین بعدم ازاله غسل باطل است و باقی صور غسل صحیح است ولکن شستن موضع نجس و چیزیکه بآن ملاقات
کرده است برطوبت لازم است و ظن بلحوق نجاست در میان غسل و میان وضو اعتبار ندارد س در غسل مطلقاً رسانیدن آب در
زیر ابرو و ریش لازم است یا نه ج بلی لازم است بی اشکال خواه در غسل ترتیبی و خواه ارتماسی و اشکال در وجوب شستن خود مو میباشد
و اقوی آنستکه غسل مو لازم نیست س شرائط غسل را بیان فرمایند ج غسل در شرائط و احکام غالباً مثل وضو میباشد پس حکم این از آن
معلوم شد بلی موالات در غیر از استحاضه و ابتداء با اعلی در غسل لازم نیست چنانچه در سؤال سابق گذشت س اباحت مکان
و اباحت آب و مطلق بودن آب در غسل نیز شرط است یا نه ج بلی شرط است چنانچه حکم آن و همچنین حکم مغصوب در حال انحصار و
حکم بودن آب در ظرف طلا و نقره در بطلان غسل در بحث وضو گذشت و حاجت باعادهٔ آن بنحو تفصیل نیست س اگر کسی در غسل ترتیبی
هنگام شستن جانب راست شک کند در شستن سر یا اینکه شک در شستن جانب راست کند در حین شستن جانب چپ چه
نماید ج اقوی عدم اعتناء بشک مزبور است هر چند احوط اعتناء بشک مزبور و ایتان بمشکوک فیه میباشد س شخص اگر بعد از
غسل جنابت رطوبت مشتبه به بیند چه نماید ج اگر استبراء بولی و بول هر دو کرده باشد آن رطوبت پاک است و ناقض هم نخواهد
بود و اعادهٔ غسل لازم نیست بلی اگر بعد از جنابت بول کرده و استبراء بولی نکرده رطوبت مشتبه به بیند لازم است وضو نه
اعادهٔ غسل س اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل نمود و بعد از غسل رطوبت مشتبه به بیند یا در حین بول شک نماید که منی با
بول هست یا نه یا بعد از بول شک نماید آیا غسلش صحیح است یا نه ج غسل و اعمال سابقهٔ آن صحیح است و اعادهٔ آن غسل برای
اعمال آتیه لازم بلکه احوط آنستکه جنب اگر استبراء ببول نکرده و غسل کرده اعادهٔ غسل نماید بمجرد بول اگر چه رطوبت مشتبه به
نه بیند س نیت غسل جنابت با عدم التفات اشتغال ذمه بغیر آن از اغسال واجبه چون حیض و نفاس و استحاضه و مس
میت و نذر و شبه آن کفایت میکنند یا نه ج بلی کفایت میکند و حاجت بالتفات بغیر غسل جنابت نیست و کافیست از غسلهای
دیگر بلی اگر اول قصد غسل جنابت نکند اکتفاء بهمان غسل نکند باید غسل جنابت هم بکند هر چند اکتفاء بآن غسل از غسل جنابت
خالی از قوت نیست س تداخل در اغسال واجبه یا مندوبه بیک غسل کفایت میکند از همه و یا نه ج تداخل جائز است حتی
در واجب با مندوب با تعیین غسل و بدون آن و بهتر آنستکه نیت همه اغسال را نماید بلی اگر نیت مستحب نماید کافی از واجب نخواهد بود

سـ ۱ در غیر غسل میت محل تامل است بجهت شرطیت طهارت بدن جمیعاً قبل از غسل و عدم حصول طهارت از هر دو بماء واحد — محمد حسین مد ظله

سـ ۲ در صورت عدم تمکن از بول یا استبراء بغیر آن توعدم نقض و احوط اعاده است — محمد حسین مد ظله

سـ ۳ حاجت بقصد سایر اغسال هم دارد — محمد حسین مد ظله

سـ ۴ در غیر صوم رمضان قوتی ندارد و مسقط نیست مطلقا — محمد حسین مد ظله

سـ ۵ فی التفات بباقی اغسال لازم است — محمد حسین مد ظله

پس نیت غسل واجب کفایت از واجب و مستحب هر دو میکند و اما در صورت عدم تعیین سبب غسل و انواع در صورت اجتماع پس اگر غایت
مشترکه بین واجب و ندب را قصد نمود آن غسل صحیح است و با عدم تعرض تعیین به هیچ وجه صحت غسل خالی از قوت نیست پس تعیین
سبب در اغسال لازم نیست و اگر غسل واجب باشد کفایت میکند نیت رفع حدث و مباح بودن نماز بلکه علامه اعلی الله مقامه در کتاب
تذکره در بحث اغسال مستحبه فرموده که واجب است نیت سبب و تعیین آن در اغسال مستحبه و هرگاه بدون تعیین غسل نماید غسلش
باطل است ولکن این کلام ضعیف است بلی اگر وجوب غسل بسبب نذر یا عهد باشد لازم است تعیین و نیت آن از جهة وفاء بنذر و
تعیین در اینصورت نیز غسلش صحیح است سوال در صورت اجتماع اغسال مندوبه با واجبه غسل مستحب را میتوان مقدم بدارد یا نه جواب
جائز است تقدیم غسل مستحب بر غسل واجب ولکن بهتر آنستکه اول غسل واجب بعمل آورد و غسل مستحب را مقدم ندارد چنانچه در
اغسال واجبه که جمع شوند و در میان آنها غسل جنابت باشد غسل جنابت را مقدم بدارد بر سائر اغسال سوال نیت خلاف در غسل مثل آنکه
در غسل جنابت قصد حیض نماید و یا در غسل زیارت قصد غسل جمعه نماید چه صورت دارد آیا غسلش باطل است یا نه جواب اگر نیت خلاف در
صورت مسئول از روی عمد باشد و قصد بدعت و تشریع نداشته باشد غسلش صحیح است و این نیت لغو است چنانچه ضرر ندارد و اگر
نیت خلاف از روی جهل و نادانی کرده باشد مثل اینکه گمان کرده که حیض و استحاضه یکی میباشد و همچنین اگر از جهة غلط باشد مثل اینکه خواست
نیت غسل جنابت نماید نیت غسل حیض نمود یا آنکه خواست بگوید غسل زیارت میکنم غلطا گفت غسل جمعه میکنم ضرر ندارد و اما اگر قصد
خلاف از جهة جهل بموضوع بود و مثل اشتباه در موضوع مثل اینکه خیال نمود که حائض است و یا آنکه گمان کرد که امروز جمعه است
قصد غسل جمعه نمود و بعد معلوم شد که جمعه نبود پس اگر آن غسلیکه قصدش نمود مشروع و جائز نبوده است یا وقت مشروع
بودن آن نرسیده باشد مثل اینکه چهارشنبه یا شنبه قصد غسل جمعه نمود یا مرد قصد غسل حیض نمود پس آن غسل باطل است
و اگر آن غسلیکه کرده بود جائز بود پس این غسل خود صحیح است بلکه کافی از غسل فراموش شده نیز میباشد بشرط آنکه آن غسل فراموش شده
مندوب و این غسل را به نیت غسل واجب بعمل آورده باشد یا آنکه هر دو واجب یا هر دو مستحب باشد بلی اگر غسل منسی واجب و آن غسلیکه بعمل
آورده مندوب باشد اکتفاء باین غسل مشکل است چنانچه اشاره بآن شده است سوال در زیر ناودان و باران غسل میتوان نمود یا نه جواب
جائز است غسل در زیر باران و ناودان باین نحو که اول بایستد در باران یا ناودان و سر را بشوید با کردن به نیت غسل بعد از آن طرف
راست را بشوید و بعد از آن پهلوی چپ را و بعضی گفته اند که لازم نیست ترتیب همینکه آب بتمام بدن رسیده باشد صحیح است چنانکه
در خبر است ولکن اقتصار باول اولی میباشد سوال شخصی اگر بحمام برود و مقصودش ندادن پول بحمامی باشد و یا آنکه پول قلب یا حرام بدهد
غسلش صحیح است یا نه جواب غسلش باطل است مگر آنکه اعلام کند حمامی را بقصد خود و اگر راضی شد غسلش صحیح است و الا فلا بلی اگر این
قصدها بعد از غسل نماید ضرر ندارد سوال با لنگ غصبی غسل صحیح است یا نه جواب غسل باطل است با لنگ غصبی چه ترتیبی باشد چه ارتماسی
بلی اگر طوری نماید که تصرف در لنگ نشود مثل اینکه در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن در آب لنگ را از خود دور کند و قصد غسل نماید و
در ترتیبی طوری نماید که در زمان شستن هر یک از عضو تصرف در مغصوب نشود اگر چه بریختن آب بر حرکت دادن آن باشد مثل اینکه زمان

۱ اگر تداخل را از قبیل اسقاط بدانیم صحیح است والا با فرض لزوم امتثال لازم تعیین و قصد همه است و در غیر غسل جنابت تداخل مستحب و واجب خلاف احتیاط است محمد حسین مد ظله

۲ هرچند در صوم رمضان روایتی وارد است محمد حسین مد ظله

۳ شاید اعلام بعد نمود نداشته باشد و باید قبل از غسل اعلام کرد محمد حسین مد ظله

شستن سر و گردن را ختم نماید و بشوید بطوری که لنگ باب غسل تر نشود و در شستن جانب راست لنگ را جانب چپ بیندازد و در زمان شستن جانب چپ لنگ را بجانب راست اندازد که آب بلنگ مغصوب نرسد پس صحیح است **س** هرگاه شخص به هیزم مغصوب آب مباح خود را گرم نماید غسل باین آب چه صورت دارد **ج** اگر در حال گرمی غسل کرد و قیمت هیزم را بصاحبش داد یا آنکه از صاحبش اذن گرفت یا آنکه صاحبش را راضی کرد غسلش صحیح است و اگر قیمت را نداد و صاحب هیزم هم اذن نداد بغسل کردن اقوی صحت غسل است هرچند احوط ترک غسل است بجهة احتمال اینکه شریک شده باشد صاحب آب با صاحب هیزم هرچند این احتمال بسیار ضعیف است[1] و اگر در حالت سردی آن بعد از گرم شدن غسل نماید ضرر ندارد و لازم است قیمت هیزم را بدهد **س** اگر کسی غسل کرده و سبب جنابت هم از او حاصل شده و نداند که کدام مقدم است چه نماید **ج** لازم است که غسل نماید خصوص در صورتیکه زمان جنابت را بداند و زمان غسل را نداند **س** هرگاه شخص شک کند در اصل وطی یا دخول مقدار حشفه غسل لازم است یا نه **ج** واجب نیست غسل هرچند مظنه بدخول مقدار حشفه و یا ظن باصل وطی داشته باشد و لکن احوط غسل است اگرچه باین غسل نماز نباید بکند بلکه از این غسل را بشکند وضو بگیرد و مثل مظنه است اخبار زن بدخول مگر آنکه یقین کند و اگر زن متدینه و با عدالت باشد پس احتیاط بغسل و نقض غسل و وضو گرفتن اولی است و معتبر علم است نه ظن و نه اخبار عدل واحد والله العالم **س** دخول بر خنثی موجب غسل میشود یا نه **ج** اگر دخول در قبل خنثی نماید موجب غسل نیست بجهة آنکه احتمال دارد که آن سوراخیکه داخل نموده فرج زن نباشد بلی اگر در دبر او دخول نماید هر دو جنب میشوند **س** هرگاه شخص وطی نماید خنثی مشکل را و خنثی جمع شد با زن دیگر بر هر سه نفر غسل لازم است یا نه **ج** هرگاه وطی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن[2] **س** هرگاه دو خنثی بیکدیگر دخول نمایند غسل لازم میشود یا نه **ج** بر هیچکدام غسل واجب نیست اگر دخول کند هر یک دیگری را در قبل به تنهائی یا در دبر تنهائی اما اگر دخول کند در قبل و دبر جمیعاً پس غسل واجب میشود **س** عدول از غسل ترتیبی بارتماسی و عکس آن جائز است یا نه و بر فرض جواز تجدید نیت نیز لازم است یا نه **ج** عدول از غسل ترتیبی بارتماسی و عکس آن چه بخواهد ارتماسی دفعی باشد یا ارتماسی ترتیبی جائز است و حاجت بتجدید نیت نیست بجهة اینکه این عدول مصطلح نیست بلکه اعراض از سببی میباشد بجهة اتیان سبب دیگر **س** هرگاه دماغ یا گوش کسی را بریده باشند و بعد بلا فاصله متصل سازند و بخیه زنند که جوش بخورد و بهم پیوندد در غسل و وضو چه نماید و آن جزء نجس است یا نه **ج** آنچه از شهید ثانی و غیره اعلی الله مقامهم بر میاید اینکه آن جزء نجس است و پاک نمیشود و بنا بر این در غسل و وضویش اشکال است بلکه در نمازش نیز اشکال است بجهة آنکه با میته نجس نماز میکند[3] و لکن حق آنست که آن جزء به تبعیت پاک میشود و یا آنکه تعلق روح از مطهرات است چنانچه جنین در رحم قبل از تعلق روح میته و نجس است و بعد از تعلق روح پاک میشود و این اشکال بعد از جدا شدن و انفصال بتمامه میباشد و اگر قطع تمام نشود بلکه آویخته باشد و بعد متصل شود پس ضرر ندارد **س** غسل نمودن از آب حوض مسجد و مدرسه و صحن شریف جائز است یا نه **ج** جائز است بشرط آنکه از اهل وقف باشد و بشرط آنکه واقف حین الوقف شرط از منع غسل نکرده باشد و بشرط آنکه ضرر بوقف

---

[1] بجهة وضوح صدق تلف — محمد حسین مد ظله

[2] معروف لو دخل الذکر بالخنثی و الخنثی بالانثی وجب الغسل علی الخنثی دون الذکر و الانثی و الاولی جای تامل است — محمد حسین مد ظله

[3] جمعی دعوای اجماع بر لزوم نزع نموده اند و در ذخیره و مدارک اشکال در بطلان نماز نموده اند و در جواهر حکم بصحة صلوة بعد از اکتساء لحم جدید نموده ولی تمسک بعسر و حرج بجا است و دلیل تبعیت و طهارت ضعیف است — محمد حسین مد ظله

نداشته باشد و اگر در نهر و حوض مسجد باشد باید که نجاست بآلات و زمین مسجد نرسد و بشرط آنکه غسل باعث نفرت موقوف
علیهم نشود که اگر موجب نفرت شود جائز نیست و باید که در مسجد الحرام و مسجد النبی ص نباشد و در سائر مساجد موجب مکث
در مسجد نشود مثل اینکه غسل ارتماسی نماید پس غسل کردن یا وضو گرفتن از آبیکه از برای تشنگان سبیل میکنند مثل آب سقا
خانه ها که در شهر کوچها و راه ها از زوار و عابرین سبیل شده میباشد جائز است یا نه ج غسل و وضو صحیح است مادامیکه منافات بغرض
سبیل کننده نداشته باشد و یا منع صریح نباشد و ظهور اختصاص نیز نباشد و معارض با هم نیز نباشد مثل اینکه تشنه
نباشد که از آن بیاشامد و رفع تشنگی نماید زیرا که مقصود در امثله مرقومه مطلق انتفاع میباشد هر چند بوضوء و غسل
و سیراب شدن و طبخ نمودن و قلیان[1] را آب تازه نمودن و نخوان باشد بلی عمده مقصود رفع تشنگی است و لیکن قید و شرط
نخواهد بود مثل اینکه عمده مقصود از وقف مسجد نماز است و کاریکه منافی بکردن نماز نباشد ضرر ندارد بلی اگر علم باختصاص
سبیل از برای تشنگان باشد یا آنکه امر دائر شود بین سیراب شدن تشنه و انتفاع بوضوء و غسل ظاهر این است که در اینوقت
وضوء و غسل صحیح نباشد پس آب غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس زن با شوهر است و همچنین چیزهائیکه موقوف باشد غسل
بران مثل گرم کردن آب ظرف و اجرت حمام با شوهر واجب است یا نه ج بعضی از علماء لازم دانسته و این احوط[2] است هر چند عدم
وجوب خالی از قوت نیست مثل وضوء لکن مشروط است باینکه ناشزه نباشد و منقطعه نیز نباشد والله العالم پس چیزهائیکه
ارتکاب آن بر جنب حرام میباشد بیان فرمایند ج محرمات بر جنب هشت چیز است اول بجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز
میت و همچنین چیزیکه در حکم نماز است چون تشهد فراموش شده و اجزای منسیه و سجده سهو بنابر احتیاط[3] دوم طواف چه واجب
و چه مندوب سوم داخل شدن[4] در مسجد مدینه و مکه چهارم درنگ کردن در سایر مساجد و عبور و دخول بقصد عبور از دری
بدر دیگر هر چند بخط مستقیم[5] نبود ضرر ندارد چه مسجد خراب شده باشد یا نه بجهة آنکه مسجد همیشه مسجد است هر چند
خراب شود مگر در ارض مفتوح العنوه و مساجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ملعونه که در کوفه بنا شده بجهة شادی
بقتل سید الشهداء روحی له الفداء نیز همین حکم دارد چنانچه بعضی از علماء تصریح کرده بحرمت مکث در آن مساجد و الحاق
مساجد ملعونه بسیار ضعیف است بنابر اشتراط قربت در حصول مسجدیت پنجم مس کتابت قرآن بنحویکه در وضوء گذشت
و مس اسماء الله و اسماء چهارده معصوم هر چند دلیل واضحی ندارد و اما نوشتن قرآن پس حرام نیست هر چند شیخ بهاء علیه الرحمة
حرام دانسته و لکن خلاف مشهور و ضعیف است بلکه مکروه است ششم خواندن سوره عزایم چه تمام سوره باشد و چه بعض
حتی بسم الله گفتن و بعضی قائل شده اند که حرمت مختص است بوقتیکه شروع نماید بقصد تمام که اگر بدون قصد اتمام باشد
پس حرام نیست و این قول ضعیف است هفتم بعنه گرفتن و تفصیل آن میاید در کتاب صوم انشاء الله تعالی هشتم چیزی در مسجد
گذاشتن اگر چه خود داخل نشود و حرام نیست داخل شدن در مسجد بجهة بیرون آوردن چیزی و یا برداشتن چیزی بشرط
آنکه در مسجدین نباشد و باعث مکث در سایر مساجد نشود و همچنین حرام نیست انداختن[7] چیزی در مسجد و حرام نیست غلطان بدن

[1] از مثل رخت شستن و آب قلیان تازه کردن و نخوان احتیاط اولی است محمد حسین مدظله

[2] خصوصا امروز غیر تازه بلکه مطلقا محمد حسین مدظله

[3] ترک نشود محمد حسین مدظله

[4] بجهة دخول حرام است محمد حسین مدظله

[5] در خلاف مستقیم عرفی تامل است محمد حسین مدظله

[6] در مشترکات محتاج بقصد و یا انضمام است محمد حسین مدظله

[7] در طرح تامل است محمد حسین مدظله

جنب چیزی را در مسجد و یا آویختن چیزی را در آن و تیر زدن کبوتر و بخوان را در هوای مسجد یا زمین بلکه انداختن آب بینی و دهن
نیز حرام نیست هر چند اجتناب از همه اینها قوی و اولی است و امّا ذا الاان مسجد و حوض و باغچه و صحن مسجد و حجرات و منار پس مسجد نیست
مگر آنکه علم حاصل شود به بودن آن از جزء مسجد و امّا مشاهد مشرفه پس بهتر آنستکه جنب داخل آنها نشود بلکه در رواق و صحن نیز
داخل نشود س شخص جنب و زن حائض دعائیکه مشتمل بر آیه از سوره عزائم باشد چون دعای کمیل که مشتمل است بر آیهٔ فمن کان
مؤمنا کمن کان فاسقا از سورهٔ حم سجده است و همچنین شعریکه اقتباس از آیه از سورهٔ سجده نموده باشند چنانچه بحر العلوم
طاب ثراه در منظومه در فضیلت صلوٰة میفرماید ست بها الی الله العباد تقترب * وذاك قول الله فاسجد واقترب * آیا میتوانند
بخوانند یا نه ج امّا شعر منظومه چون فقره اسجد مذکور در قرآن با واو است نه با فا پس خواندن آن ضرر ندارد و امّا دعای
کمیل پس فقره مذکوره را نخوانند و باقی فقرات را بخوانند یا فقره مذکوره را نقل بمعنی کنند یا آنکه در لفظش فی الجمله تغییر بدهند والله
العالم س اگر صبی و مجنون وطی نمایند یا آنکه موطوئه واقع شوند حرام است بر اینها دخول در مساجد و واجب است منع اینها
از دخول یا نه و غسل اینها در حال صغر و جنون باعث رفع منع میشود یا نه ج وجوب غسل بر اینها بعد از بلوغ و عقل است و لکن
باید منع نمایند اینها را از دخول در مساجد و مس مصحف و سائر چیزهائیکه حرام است بر جنب و غسل در حال صغر و جنون باعث رفع منع و
نمیشود بلی اقوی آنستکه اگر صبی ممیز جنب شود و غسل نماید غسل او رافع حکم جنابت میشود هر چند بهتر آنستکه اعاده نماید س
مرید الجماع ثانیا هل یستحب له الغسل خاصة ام الوضوء کاف فی دفع الکراهة وما التکلیف لمریده بعد الاحتلام ج لما روی ان اعادة الجماع
للجنب من دون الغسل یوجب جنون الولد کما روی فی المحتلم ایضا فالمخلص لازالة الکراهة لیس الا الغسل والوضوء یوجب خفة الکراهة
لا دفعها والامر فی الکراهة سهل والله العالم س اللاسومة فی محل الوضوء والغسل اصلیة کما فی الراس او عارضیة هل هی مانعة من
الغسل ام لا ج لا تمنع من الغسل والوضوء ولا من التطهیر علی الاقوی س الغاسل للجنابة او سائر الاغسال الواجبة یقف علی ارض نجس
رطبة و یغتسل ترتیبا فاذا اراد غسل قدمیه فیطهرهما و یغسلهما یجوز غسله هکذا ام لا ج الاقوی الجواز کما مر انفا س فی
خصوص الغسل الارتماسی قال البعض انه لا یکفی فیه الدفعة العرفیة و یظهر من آخر المعتبر الدفعة الحقیقیة فما رایکم المنیف ج ان
هذا اشتباه من المستفتی به اذ الکل قائلون بکفایة الدفعة العرفیة فی الارتماس و لا یعقل اشتراط الدفعة الحقیقیة الا
ان مقصود الفقیه من التعبیر المزبور الاشارة الی ان الغسل لیس تدریجی الحصول حتی یکتفی فیه بالدفعة العرفیة بل هو آنی الحصول
فلا یحصل الا بعد حصول کمال الانغماس و لا یحصل الا فی ذلك الان و لو کان الانغماس بالتدریج من الصبح الی الغروب فلا یحصل الا
بعد حصول تمام انغماس البدن فتامل جیدا فانه دقیق س مستحبات غسل را بیان فرمایند ج مستحبات غسل بسیار است اول استبراء
بشرط آنکه جنابت بانزال باشد نه جماع تنها و کیفیت استبراء در وضو گذشت اگر استبراء ببول ننماید دوم گفتن بسم الله نزد
غسل سوم شستن دست را سه مرتبه تا مرفق یا نصف ذراع یا بند دست پیش از دخول دست در ظرف چه سرگشاده
چه سر تنگ بلکه در آب کثیر چهارم مضمضه پنجم استنشاق بنحویکه در وضو گذشت ششم نیت هنگام شستن دستها

---

(۱) چون در مشترکات قصد قرائت شرط است و خواندن اینگونه عبائر غالبا بی قصد قرائت است چنانچه در نهایه فرموده ولو جری علی لسانه ایات من العزائم لا بقصد القران لم یکن محرما بلی با قصد قرائت حرام است و احتیاط معلوم است محمد حسین مدظله

(۲) لزوم منع احتیاطا است بلکه جمعی تردد در جنابت صغیر نموده اند و ملاحظه احتیاط اولی است محمد حسین مدظله

(۳) والاحوط تطهیر القدمین قبل الشروع فی الغسل محمد حسین مدظله

یا در زمان مضمضه یا استنشاق و اعادهٔ آن نمودن شستن سر بهتر است هفتم گذراندن نیت و ابقای آن بدون امداد
بدن مگر آنکه نتواند بدون اعانت بزبان نیت نماید هشتم مالیدن بدن بدست بجهة کمال اطمینان برسیدن آب بجمیع بدن
نهم تخلیل یعنی رسانیدن آب بمواضعیکه محتاج بان نیست چون زیر پستان و انگشتر گشادن دهم تعجیل در تمام نمودن غسل
یازدهم بیکصاع بودن آب غسل و آن تخمیناً یک من تبریزی با علاوه شد میباشد و تا یک من و نیم هم محتمل است و ششصد و چهارده
مثقال و ربع مثقال صیرفی کافی میباشد با ملاحظه مقدمات غسل دوازدهم حضور قلب در غسل که غسل نیز عبادت پروردگار است
سیزدهم خواندن این دعا نزد غسل اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل منی سعیی و اجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین یا آنکه بگوید اللهم طهر قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی
طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء قدیر و خواندن این دعا بعد از غسل نیز خوب است چهاردهم پوشانیدن عورت اگر چه
در آب باشد و وجوب پوشاندن زمانی است که ناظر محترم باشد و اگر غسل نمود بدون ستر عورت هر چند بدست و نحوان باشد
غسلش صحیح است اگرچه معصیت نموده پانزدهم شستن موی خفیف که از توابع بدن است شانزدهم باز نمودن گیسوی بافته هفدهم
شستن سر را بدست است هیجدهم شستن سر را سه مرتبه و سائر اعضا را دو مرتبه نوزدهم مسواک کردن پیش از غسل و بعد از
غسل بستم اختیار کردن غسل ترتیبی بر ارتماسی بیست و یکم اختیار آب مکان خالی از شبهه بیست و دوم غسل در آب فرات
بلکه در شط فرات بهتر است از غسل با آب فرات به تنهائی بیست و سوم ابتداء با علی نمودن در غسل هر چند واجب نیست چنانچه
گذشت بعض مکروهات جنب نیز بیان شود ج مکروهات آن نیز بسیار است اول خواب پیش از غسل دوم خضاب ریش یا دست و پا و
سر بحنا و یا وسمه و نحوان و همچنین مکروه است از برای خضاب کرده جنب شدن مادامیکه خضاب تمام رنگ خود را نداده باشد بلی
بعد از شستن کراهتی ندارد هر چند اثر رنگ باقی باشد سوم اکل و شرب زیرا که موجب فقر و برص است بهتر آنستکه وضو بسازد
یا آنکه دست را بشوید و مضمضه و استنشاق نماید چهارم استعمال آبیکه در وضو بیان شد کراهت آن از برای نصوص
از آب متعفن و نیم خورده و نحوان پنجم خواندن قرآن هر چند کم باشد و از هفت آیه تا هفتاد آیه هر چه بالا رود کراهت آن
نیز زیاد میشود بلکه کراهت قراءت بالنسبة بهر محترمی چون دعاء و زیارت و اسماء الله و اسماء انبیاء و ائمه هدی
نیز ثابت است ششم دخول جنب در اماکن محترمه از قبور انبیاء و علماء و شهداء و مجلس تعزیت و علم و نزد محتضر که محضر
ملائکه است و داخل شدن در قبر میت بجهة دفن هفتم رسانیدن دست باشیاء محترمه غیر مس قرآن که حرمت آن گذشت
پس دست نمودن بجلد و حاشیه و غلاف قرآن و برداشتن قرآن مکروه است هشتم نوشتن قرآن بلکه نام هر محترم بلکه
مکروه است از برای جنب هر کار محترم چون نماز میت و غسل دادن میت و سجدهٔ شکر و سجدهٔ تلاوت قرآن و اما حجامت و ذبح
گوسفند ضرری ندارد اگر چه ذبح گوسفند قربانی نکردن بهتر است نهم نوره کشیدن پیش از غسل دهم روغن مالیدن ببدن
یازدهم غسل ارتماسی نمودن در آب ایستاده چه کر باشد یا کمتر از آن چه چاه باشد یا غیر آن بلکه غیر غسل جنابت نیز

سه از سید مرتضی نقل حرمت شده محمد حسین مد ظله

دوآب ایستاده با دتماس مکروه است و دو آنچه هم استعانت بغیر در غسل جنابت بلکه در مطلق غسل والله العالم قده

غسل حیض و احکام حائض

س خون حیض بچه چیز شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست ج در غالب اوقات تیرگی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزانیدن فرج هنگام بیرون آمدن و گاهی خلاف اینها هم میشود س عادت وقتیه و عددیه بچه قسم متحقق میشود ج متحقق میشود بدیدن خون دو دفعه در دو ماه پیهم که مساوی باشد از حیثیت عدد و زمان که در هر اول ماهی مثلاً پنج روز خون به بیند که در اینزمان صاحب عادت عددیه و وقتیه خواهد بود پس اگر در اول ماهی پنج روز به بیند و در اول ماه دیگر هفت روز مثلاً این زن صاحب عادت وقتیه خواهد بود نه عددیه و اگر در اول ماه مثلاً پنج روز به بیند و در آخر ماه نیز پنج روز به بیند این زن صاحب عادت عددیه است نه وقتیه س هرگاه عادت زن قرار گرفت و بعد تغییر یافت که دو دفعه خون دید مثل هم کدام یک از این دو عادت معتبر است ج عادت دوم معتبر است مصرح به بعضی از اجلاء علماء شده میباشد و همچنین اگر غیر عادت اولی و ثانیه در ثالثه دو دفعه مثل هم خون به بیند عادت سومی معتبر است و هکذا هر چند ظاهر بعضی از نصوص بلکه ظاهر بعضی از علما این است که عادت اولی معتبر است س ابتدای بلوغ زن چه وقت است ج بعد از تمام شدن نه سال و یا روئیدن موی درشت در پشت زهارش س یأس در زنان و یائسه شدن ایشان بچه قدر از سن حاصل میشود ج در غیر قرشیه بتمام شدن پنجاه سال است و در قرشیه بتمام شدن شصت سال است بنابر مشهور س زن اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون به بیند تکلیفش چیست ج همین علامت بلوغ است اگر ممکن باشد که خون حیض باشد و الا استحاضه است س اگر شک در یأس داشته باشد و خون به بیند چه نماید ج محکوم بحیض است خصوص اگر بصفت حیض باشد س اگر چیزی از زن خارج شود و شک نماید که خون است یا نه چه نماید ج تا علم بخون بودن آن بهم نرساند پاک است مثل بول و منی و نجاسات س هرگاه زن خونی در جامه خود به بیند و نداند که از رحم او آمده یا از جای دیگر چه نماید ج آن خون نجس است و لکن غسلی بر او نیست س اگر خون مشتبه شود بنفاس مثلاً چیزی بیرون آید از فرج و شک کند که انسان است یا مبداء انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود یا نه ج محکوم بحیض است خصوص اگر در ایام عادت حیض باشد س هرگاه خون خارج مشتبه شود بخون بکارت باین معنی که نداند خون بکارت است یا حیض ج باید امتحان کند باین نحو که پنبه برداشته و لحظه صبر نماید پس پنبه را بیرون آورد اگر پنبه طوقه دار بیرون آمد خون بکارت باشد و الا خون حیض است و با امکان اختبار اگر ترک اختبار نماید و نماز کند نمازش باطل است احتیاطاً اگر بعد معلوم شود که خون حیض نبوده بلی اگر ترک اختبار از روی غفلت یا نسیان و نحو آن باشد ضرر ندارد س اگر در خون مشتبه به بکارت متمکن از تشخیص و اختبار آن نشود بسبب نیافتن پنبه و نحو آن یا تاریکی شب و نحو آن یا بسبب زیادتی خون چه نماید ج رجوع نماید بحالت سابقه و بهمان عمل نماید چه حیض چه قروح و جروح و چه استحاضه و اگر حالت سابقه معلوم نباشد بهتر اینستکه عمل احتیاط کند از تروک حائض و عمل باستحاضه س اقل ایام حیض و نفاس و استحاضه و اکثر ایام هر یک و اقل طهر بین الحیضتین

مسئله اگر [illegible] اماره شرعیه نباشد بلکه شرعیه باشد پس مختص بصورت علم بافتضاض و علم به حیض است و با شک در [illegible] رجوع بسایر طرق باید نمود پس با قطع بعروض حیض و شک در افتضاض محکوم بحیض و با قطع بافتضاض و شک در عروض حیض محکوم بافتضاض است و اولی آنستکه به پشت بخوابد و پاها را بلند کند و پنبه را باهستگی با انگشت داخل کند و قدری صبر کند و باهستگی بیرون بیاورد و این احوط است در صورت علم بافتضاض و شک در عروض حیض. محمد حسین مد ظله

چیست ج اقل ایام حیض سه روز است پس اگر کمتر از سه روز خون به بیند حیض نخواهد بود و اکثر ایام آن ده روز است و اقل
طهر بین الحیضتین نیز ده روز است و اما نفاس پس در جانب قلت حدی ندارد و در جانب کثرت مثل حیض میباشد که ده روز
است و اما استحاضه پس حدی از برایش نیست نه از جانب قلت و نه از جانب کثرت س شب اول و شب چهارم در ایام حیض
محکوم بحیض است یا نه ج شب اول و شب چهارم و همچنین شب یازدهم خارج است س در حیض توالی شرط است یا نه ج دو توالی
شرط است در حیض اول توالی ایام که ایام حیض متصل بیکدیگر باشد پس سه روز در ضمن ده روز کافی نیست دوم توالی دم
که خون در بین سه روز در ایام حیض مستمر و متصل باشد باین معنی که هر وقت که پنبه بردارد پنبه خون آلوده بیرون آید
اگرچه بخودی خود خون بیرون نیاید و اگر پنبه بردارد و خون آلوده نشود پاک بیرون آید پس حیض نخواهد بود س در حیض حجم
قدر تقدم و تاخر برای ذات العادت عیب ندارد ج تقدم و تاخر قلیل که مسامحه شود ضرر ندارد هرچند بر صفت حیض
نباشد و الا مدار بر صفت حیض است پس تقدم و تاخر مفرط محتاج است بوجود صفات حیض تا حکم بحیض شود هرچند بوی
در معتاده بعادت وقتیه حکم بحیض است هرچند دو روز یا بیشتر از زمان حیض خون به بیند س زنیکه استقرار در
ایام و عدد ندارد بعد از رویت خون تکلیفش چیست و زنی که صاحب عادت وقتیه است و یا عددیه است بعد از دیدن
خون چه نماید ج تحیض یعنی حکم بحیض نمودن زن در جمیع اقسام مسطوره بمجرد رؤیت خون قوی است س هرگاه ضعیفه
ذات العادة المستقره را خون قطع شود قبل از تمام شدن ایام عادت باید غسل کند یا آنکه منتظر گذاشتن ایام عادة خواهد بود
ج اگر خون قطع شود بالمره بحیثیتی که بعد از استبراء بگذاشتن پنبه در فرج خود چیزی ظاهر نشود در پنبه پس واجب است که
غسل کند و لکن بعد از استبراء بطریقیکه ذکر شد کما قال فی المنظومه شعر وکلما لاح رجوع الطهر به لحائض فانها استبرء
س هرگاه زنی خون دید سه روز مستمر بعد قطع شد و در روز دهم باز دید و قطع شد چه نماید ج تماما حیض است با ایامیکه خون
قطع شده بود س هرگاه سه روز خون دید و قطع شد باز در روز دهم و یازدهم خون دید چه نماید ج ذات العادة بقدر عادتش را
حیض قرار دهد و باقی را استحاضه و غیر ذات العادة ده روز را حیض قرار دهد و باقی را استحاضه س هرگاه بین دو خون که محکوم
بحیض است ده روز فاصله شود چه نماید ج هر دو خون حیض است چه فاصله میان حیضتین باستحاضه باشد یا هیچ خونی نه بیند
س صاحب عادة وقتیه اگر خون به بیند که بصفت حیض نباشد حکم بحیض مینماید یا نه ج صاحب عادة وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت
عادت ترک عبادت نماید اگرچه بصفت حیض نباشد و اگرچه یک روز یا دو روز پیش از عادة هم به بیند مگر آنکه یقین کند که حیض
نیست س هرگاه در ظهر مثلا خون دید تا ظهر روز چهارم در این ایام چه نماید ج کفایت میکند تلفیق مرّ بود در حائض بودن و احوط
عمل باحتیاط است در این فرض و در هر سه روز که بتلفیق حاصل شود بلی اگر در روز چهارم تا شب خون باقی باشد احتیاط مرقوم ساقط
است س صاحب عادة عددیه بمجرد دیدن خون خود را حائض بداند یا آنکه لازم است که جمع بین تروک حائض و عمل مستحاضه نماید
و اگر خونش بصفت حیض نباشد چه کند ج اقوی آنست که صاحب عادة عددیه ترک عبادت نماید تا سه روز و اگر مستمر شد خونش تا سه روز

پس

پس معلوم میشود که حیض است والّا اقتضا میکند صوم و صلوة را و لازم نیست جمع نمودن بین افعال استحاضه و تروک
حائض بلکه شرعاً خود را حائض بداند هرچند خونش بصفت حیض نباشد علی الاقوی س ضعیفه هرگاه وقت و عدد عادت خود
هر دو را فراموش نماید و بعد رویت دم از ده روز بگذرد عمل حیض مینماید یا آنکه جمع خواهد کرد در تروک حائض و عمل
استحاضه و یا آنکه عمل بروایت میکند که هفت روز عمل حیض نموده غسل میکند و باقی را استحاضه قرار میدهد ج جمع
لازم نیست و اظهر و اقوی عمل بروایت است اگر تمیزی در خونش نباشد و اگر تمیزی در خونش باشد پس هرچه بصفت حیض
باشد آنرا حیض قرار دهد بشرط آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز نباشد و آنچه بصفت استحاضه است عمل باستحاضه
میکند و اگر تمیز ممکن نباشد مثل اینکه همه یکرنگ باشد یا آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز باشد این زمان عمل بروایت
نماید که در سؤال مسطور شد س ضعیفه مبتدئه و مضطربه که عادتش هنوز مستقر نشده باشد چه نماید بعد از رویت دم
ج اگر تمیز در خونش باشد که بصفت حیض باشد عمل بحیض نماید با شرائط آن چنانچه گذشت و اگر بصفت استحاضه باشد عمل
بآن نماید و اگر تمیز نباشد یا آنکه ممکن نباشد تمیز رجوع بعدد و وقت عادت خویشان خود یا بعدد عادت خویشان نماید و عمل
کند و اگر عادت خویشان مختلف باشد عمل بعادت غالب اینها نماید و اگر ممکن نباشد که خبر از ایشان بگیرد اگر خون مستمر باشد تا یکماه مخیر
است در اینکه سه روز در یکماهی و ده روز در ماه دیگر یا در ماهی شش روز و یا هفت روز را حیض قرار دهد و اگر خونش تجاوز از ده
نمود و مستمر نشد تا یکماه باز مخیّر است ما بین سه و هفت روز میتواند ده روز را حیض قرار دهد مگر آنکه یقین کند که
حیضش بده روز نمیرسد پس در اینصورت هر قدر را که یقین بخلافش ندارد حیض قرار دهد و اگر اینرا هم نداند اگر هفت روز
قرار دهد احوط است چنانچه مبتدئه هم اگر هفت روز قرار دهد بهتر است و باقی را استحاضه س اگر وقت عادت با تمیز
معارضه نماید باین معنی که ضعیفه عادیه عددیه خونش تجاوز از عدد ایام عادتش نمود لکن در زمان عادت بصفت استحاضه
بود و در غیر ایام عادت خونش بصفت حیض بود چه نماید ج اگر ممکن نباشد حیض بودن جمیع اقوی تقدیم عادت وقتیه است بر تمیز
پس آنچه را که در وقت دیده حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد و اما در صورت امکان حیضیت جمیع مثل اینکه دم زیاد
از ده نباشد مثلاً پس همه را حیض قرار دهد س ضعیفه هرگاه سه روز خون دید غیر مستمر و قطع شد و بعد سه روز
دید مستمراً چه نماید ج خون دوم حیض است و اوّل استحاضه اگرچه خون اوّل در زمان حیضش هم باشد س صاحب
عادة وقتیه و عددیه هرگاه ده روز پیش از عادت خون دید و از ده گذشت چه میکند ج ایام عادتش را حیض
قرار دهد و باقی را استحاضه خصوصاً اگر در ایام عادت خون بصفت حیض باشد و اگر صفت مخالف باشد حکمش در
سابق گذشت س ضعیفه خونش از زمان عادتش گذشت و بده نرسید حکمش چیست ج بمجرد رویت خون هرگاه
خود را حائض بداند باکی ندارد هرچند احوط جمع نمودن بین تروک حائض و افعال استحاضه است پس باید صبر نماید تا ده
روز پس اگر خونش در ده ایستاد پس آن همه حیض است و اگر از ده گذشت پس از ما سبق معلوم شد که ایام عادتش حیض

وباقی استحاضه است س هرگاه مابین دو خون که هر دو خون صفت حیض دارند ده روز فاصله شود بنحویکه صفت استحاضه
باشد چه نماید ج آن دو دم محکوم بحیض است و آنچه در وسط محکوم باستحاضه است س هرگاه ضعیفه عدد را بداند و زمان را
فراموش نماید که در چه وقت از ماه بود تکلیفش چیست ج عدد را در اول ماه حیض قرار دهد بنا بر احوط و در باقی عمل استحاضه
نماید س هرگاه ضعیفه احتمال پاک شدن را بدهد واجب است غسل نماید یا آنکه صبر کند تا یقین بنقاء و پاکی حاصل شود ج
ضعیفه همینکه احتمال نقاء در خود بدهد واجب است که استبراء نماید و اختبار نماید تا خاطر جمع شود و استبراء باین کیفیت
است که پنبه داخل فرج نماید و قدری صبر و تامل کند و پنبه را بیرون آورد پس اگر پنبه آلوده بخون باشد پاک نیست و اگر آلوده
بخون نباشد پاک است و واجب است که غسل کند مگر آنکه یقین داشته باشد که خون عود میکند س اگر در زمان پاکی شک در عود خون
داشته باشد چه کند ج واجب است که غسل کند و عبادت خود را بعمل آورد خصوص اگر ظن بعدم عود خون پیش از ده روز داشته باشد
که واجب است غسل کند و عبادت کند س اگر ظن بعود خون پیش از ده روز داشته باشد تکلیفش چیست ج احوط در صورت مفروضه اینستکه
غسل کند و نماز کند بلی اگر عادت بعود دارد پیش از ده روز پاکی نیست که صبر کند هر چند احوط و اولی در این قسم نیز اینست که غسل کند و عمل
خود بجا آورد و اگر بعد از این غسل خون ندید تا ده روز گذشت بهمان غسل اول کفایت میکند و حاجت بغسل دیگر نیست س احکام حائض
بیان فرمایند ج حرام است بر حائض آن هشت چیز که بر جنب حرام بود و چونکه جنب و حائض شریکند در غالب احکام بلکه غالب مکروهات
جنب در حق حائض نیز جاری است مثل داخل شدن در هر عبادتیکه مشروط بطهارت است و اگر هم بجا آورد صحیح نیست و مثل غسل و نماز و روزه
و حرام است جماع در قبل حائض با علم بحیض شدن و آنکه وطی در حال آمدن خون باشد و با علم باینکه فرج است و آنکه وطی کننده عاقل و بالغ و وطی
بادخال تمام حشفه بشود و آنکه واطی خنثی مشکل نباشد و همچنین موطوئه و آنکه جاهل بحرمت یا ناسی نباشد و آنکه مختار باشد نه مجبور
و مضطر و آنکه موطوئه زنده باشد نه مرده و آنکه زن حائض اجنبیه نباشد که با جتماع این شرائط واجب میشود کفاره علی الاحوط و در جواز
وطی در دبر اشکال است و احوط اجتناب است اگر چه قول بجوازش قوی است و این حکم زمانی است که اثر حیض نه بیند و احوط در صورت دیدن حیض
اثر بر اجتناب از وطی از قبل نیز میباشد و حرمت وطی حائض از برای مرد و زن هر دو ثابت است و فعل آن موجب فسق است بلکه حلال شمردن
آن موجب کفر است با علم بحرمت آن و موجب تعزیر میشود نزد حاکم شرع و وطی متحقق میشود بادخال حشفه بلکه بادخال بعض آن
علی الاحوط س قول زن در پاک شدن از حیض و حائض بودن مسموع است یا نه ج بلی مسموع است هر چند در ماهی سه خون ادعا نماید بلی
مادامیکه متهمه بتضییع حق شوهر نباشد س کفاره وطی حائض را بیان فرمایند ج در اول حیض هجده نخود طلای مسکوک باید بدهد
و در وسط آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم باید بدهد در زمانیکه زن آزاد باشد و اگر ضعیفه کنیز باشد کفاره آن سه چارک
از گندم یا جو میباشد بمصرف دادن ده چارک است به ده مسکین س هرگاه بعد از وطی خلاف اعتقادش معلوم شود از حره و امه بودن زن
یا اول و وسط و آخر بودن حیض مدار بر اعتقاد سابق است یا نه ج مدار بر واقع است پس اعتبار نماید آنچه را که در واقع بوده پس اگر وطی نمود زن را
باعتقاد امه و بعد معلوم شد که حره و آزاد بوده باید کفاره وطی آزاد را بدهد و همچنین است صورت عکس و اگر وطی نمود باعتقاد اینکه آخر

سلمه تامل است بلکه منع
محمد حسین مد ظله

سلمه جاهل مقصر و ناسی
تامل است
محمد حسین مد ظله

حیض است بعد معلوم شد که اوّل آن بوده یا عکس عمل نماید یا آنچه در زمان وطی بوده است س شخص عاجز از کفاره چه نماید ج عاجز از
کفاره باید انتظار وسعت بکشد که در زمان وسعت بدهد و استغفار نیز نماید که در بعضی از اخبار است که استغفار بدل است از کفاره
هر چند استغفار و توبه مسقط کفاره نمیباشد علی الاحوط س اگر ضعیفه از حیض پاک شود و غسل نکرده باشد وطی آن جائز است یا نه ج
بلی جائز است با کراهت و اگر تغسیل فرج نماید باعث تقلیل در کراهت میشود س هرگاه ضعیفه جنب حائض شود غسل جنابت در حال حیض از او
صحیح است یا نه ج خیر صحیح نیست تا آنکه پاک شود و بعد از پاکی یک غسل به نیت هر دو مینماید چنانچه در سؤال از تداخل اغسال گذشت س وضوء
پیش از غسل حیض شرط صحت غسل حیض است یا آنکه میتواند بعد از غسل وضوء را بگیرد ج شرط نیست در صحت غسل حیض و غیر آن از اغسال تقدیم
وضوء بلکه بی وضوء هم صحیح است بلی اتیان بصلوة نمیتواند نماید مگر بعد از غسل و وضوء جمیعاً لیکن پیش از غسل افضل است بلکه احوط است چنانچه
گذشت س هرگاه ضعیفه درک نماید اول وقت را متطهّره و بعد حائض شود قضای نماز بر او واجب است یا نه ج اگر درک نماید ضعیفه از اوّل وقت
نماز بقدر اداء اقل واجب از نماز بحسب حال خود از کندی و تندی و بحسب قصر و اتمام با اجتماع شرائط از طهارة و غیر آن و بجا نیاورده باشد نماز را پس
واجب است بر او قضای آن و امّا اگر درک کند از اول وقت بقدر کمتر از اقل واجب پس بر او قضای نماز واجب نیست هر چند در نماز چهار رکعتی سه
رکعت را درک کند و در سه رکعتی دو رکعت را و در دو رکعتی یک رکعت را درک کند س اگر ضعیفه حائض درک کند از آخر وقت بقدر یک رکعت
که اگر غسل نماید و وضوء بگیرد بقدر یک رکعت میتواند اتیان بصلوة نماید و مع ذلک نماز را بجا نیاورد قضا بر او لازم است یا نه ج بلی لازم است
قضا و همچنین حکم است در صورت مسئوله که درک یک رکعت میتواند نماید ادای الصلوة هر چند با تیمم باشد در صورتیکه تیمم بجهة عذر دیگر
از اعذار باشد مثل علاج تأثیر بر استعمال آب خوف ضرر دخول نه بجهة ضیق وقت و اگر تیمم بجهة ضیق وقت باشد نه بجهة نبودن آب مثلاً اقوی
عدم لزوم اداء و قضا است هر چند احوط لزوم اداء و با عدم اداء احوط لزوم قضا میباشد والله العالم س هرگاه ضعیفه پیش از دخول
وقت طهارت کرده و جمیع شرائط جمع بود که وقت داخل شده و بقدری گذشته که میتوانست نماز را بقدر اقل واجب بجا بیاورد و اهمال نموده بجا
نیاورد در چنین صورت قضا لازم است یا نه ج حکم بوجوب قضاء مشکل است اگر چه در این صورت نیز لزوم قضاء احوط میباشد س طلاق حائض
جائز است یا نه ج حرام است طلاق صحیح نیست بشرطهائیکه میآید انشاء الله تعالی س اعمال مستحبهٔ حائض را اشاره فرمائید ج بدانکه
مستحب است که حائض وقت نماز که شد خود را از نجاست بر دارد و وضوء بگیرد بقصد ذکر خدا و در جای پاکی به نشیند و اگر مکان معینی برای نماز دارد در آنجا
رو بقبله بنشیند و بقدر نماز ذکر و تسبیح و حمد خدا و ... نماید و اگر تسبیحات اربعه بخواند بهتر است و استغفار نیز خوب است و قرائت
قرآن نیز ضرر ندارد و در خصوص این حال و اگر نواقض وضوء صادر شود وضوء مستحب است و بهتر است که موالات قرائت و سائر شرائط
کمال نماز را در ذکر خود بجا آورد و منافیات نماز را از تکلم و خنده و مخوان را ترک نماید و تیمم بدل از وضوء در وقت نبودن آب یا ممکن نبودن
استعمال آب نیز مشروع است و نشستن رو بقبله شرط کمال است و الا بهر سمت جائز است نشستن بقدر نماز و ذکر نمودن والله
العالم س ضعیفه در حال حیض میتواند که غسل جمعه یا توبه و نحو آن نماید یا نه ج بلی میتواند ضعیفه در حال حیض غسل جمعه یا
توبه یا غسل احرام و یا غسل شبهای رمضان و همچنین سائر اغسال مستحبه را بجای آورد چنانچه میتواند که وضوء بجهة ذکر در وقت نماز بگیرد

سلمه — اقوی لزوم است — محمد حسین دام ظله العالی

سلمه — قضاء واجب است — محمد حسین دام ظله

بگیرد یا بجهة تلاوت قرآن و زیارت اهل قبور وضو بگیرد بلی اغسال واجبه را چون غسل جنابت و غسل مس میت و نخواند در این حالت نمیتواند
بجا آورد

در غسل استحاضه و احکام آن

س حقیقت استحاضه و علامات آن را بیان فرمایند ج خون استحاضه
در غالب اوقات زرد رنگ و ناسد و رقیق و صاف میباشد و بسستی و سنگینی خارج میشود بدون سوزش بر عکس خون حیض و بسا
هست که بصفات خون حیض هم میشود چنانچه در حیض گذشت س از برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حدی هست یا نه
و همچنین معتبر است فصل اقل طهر ما بین دو خون استحاضه یا استحاضه و خون دیگر از حیض و نفاس یا نه و آیا سن را مدخلی هست
در تحقق استحاضه یا نه ج از برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حدی نیست چنانچه در مبحث حیض اشاره باین شده و همچنین
معتبر نیست فصل اقل ایام طهر بین افراد آن و خون دیگر پس در هر زمانکه خون خارج شود از زن که محکوم بحیض و نفاس نباشد
و خون قروح و جروح نباشد محکوم باستحاضه است و همچنین از برای خون استحاضه سن مخصوصی معتبر نیست پس در کمتر از نه
سال و بیشتر از پنجاه سال یا شصت سال ممکن است که خارج شود بلی اگر خارج شود قبل از بلوغ پس احکام آن را بعد از بلوغ از برای مشروط
بطهارت رعایت نماید مثل جنابت قبل از بلوغ و لکن در بارهٔ غیر خودش چون علما عفو کمتر از درهم بغلی از آن و کشیدند مقدار معینی از آن را
در بعض آن هم چاه پس فرقی ما بین پیش از بلوغ و بعد از بلوغ نیست س خون استحاضه مطلقا حدث و ناقض وضو میباشد یا نه و آیا مختلف
میشود بکمی و زیادتی ایام و اختلاف اوصاف یا نه ج بلی خون استحاضه مطلقا حدث و ناقض طهارت میباشد هر چند بمقدار رنگی باشد و استمرار
خروج شرط نیست و همینکه خون از باطن خارج شود محکوم باستحاضه است و بسبب کمی و زیادتی و اختلاف اوصاف مختلف نمیشود
حکم آن بلی حکم آن بسبب اختلاف کمیت یعنی در مقدار خون بحسب قلت و کثرت و وسطیت مختلف میشود بمراتب ثلاثه که احکام
آن مذکور میشود ان شاء الله س هرگاه خون استحاضه از مجرای آن که رگ و عرق مسمی بعاذل میباشد خارج شود و بفضای فرج باقی بماند
که بیرون آوردن آن بانگشت یا نحو آن ممکن باشد حکم بحدث استحاضه میشود یا نه ج بلی کافی است بعد از خروج و لو بمقدار فرج
باشد وجود خون در باطن بنحویکه توان بیرون آورد و اگر بیرون نیاید بالمره هر چند در باطن موجود باشد پس هیچ اثری بر آن
مترتب نمیشود س اقسام استحاضه را بیان فرمایند ج خون استحاضه بحسب عادتیکه زنان دارند که پنبه را بقدر متعارف بر میدارند و بر
روی خرقه میگذارند و مطابق فرج بر میدارند و بر روی فرج میبندند پس اگر مانعی از نفوذ خون نداشته باشد و بقدر متعارف که نه
بسیار طول دهد و نه زود بگیرد بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س هر یک از اقسام ثلاثه را بیان فرمایند ج قلیله آنستکه
خون به پنبه برسد و پنبه را سوراخ نکند و فرو نرود و متوسطه آنستکه خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود و کثیره آنستکه خون
پنبه را سوراخ کند و از پنبه بگذرد و بکهنه برسد س هرگاه ضعیفه خون از رحمش خارج شود و نداند که کدام قسم از اقسام ثلاثه
مذکوره است چه نماید ج لازم است که اختبار کند پس اگر بعد از اختبار معلوم شد که چه قسم از خون است بهمان عمل نماید و اگر معلوم
نشد و ممکن هم نباشد تحصیل علم پس اگر ابتدای دیدن خون باشد استحاضه قلیله حساب کند و اگر ابتدای دیدن خون نباشد عمل بحالت
سابقه نماید س احکام هر یک از اقسام ثلاثه را بیان فرمایند ج اما استحاضه قلیله پس در صورت رسیدن خون به پنبه و هنگام اتمام خون

عمل باعلی الاحتمالات نماید
محمد حسین مدظله العالی

خون واجب است اینکه پنبه را عوض نماید وظاهر فرج را بلکه قدری از باطن را نیز از باب للمقدمه بشوید وظاهر فرج آنستکه
هنگام نشستن زن برد وقدم ظاهر میشود واز برای هر نمازی از نمازهای واجب وضوئی بسازد وهمچنین واجب است که در حال وضو ونماز
فرج خود را محکم ببندد وبعد از وضو بلا فاصله نماز را بجا آورد واز برای هر یک از دو رکعت نافله هم یک وضوئی بسازد س از برای صلوة
احتیاط واجزای منسیه وضوی علیحده میخواهد یا نه ج نماز احتیاط در شکوک واجزای منسیه مثل تشهد وسلام وسجده منسیه و
سجدهٔ سهو حاجت بوضوی علیحده ندارد واما متوسطه پس واجب است آنکه عمل نماید آنچه را که در قلیله ذکر شد وعلاوه بران یک غسل
برای نماز صبح بجا آورد واگر پیش از نماز صبح متوسطه شود واگر بعد از نماز صبح متوسطه شود یکغسل از برای نماز ظهر وعصر احتیاطاً نه وجوباً
بجا آورد واگر بعد از ظهر وعصر متوسطه بشود از برای نماز مغرب وعشاء یکغسل مینماید واما کثیره پس بجا آورد آنچه را که در قلیله بیان
شد وسه غسل باید هم بجا آورد یکی از برای نماز صبح ویکی برای نماز ظهر وعصر ویکی بجهة مغرب وعشاء وجائز نیست که مستحاضه کثیره زیاد
از دو نماز را بیکغسل بجا آورد واگرچه جائز است که از برای هر نمازی یکغسل بکند این در صورتیست که میان دو نماز فاصله عرفیه نشود واگر
فاصلهٔ عرفیه شود پس واجب است از برای هر نمازی یکغسل نماید س هرگاه حنا استحاضه کثیره ومتوسطه خونش بعد از نماز قطع
شود چه نماید از برای نماز بعد ج از برای نماز بعد غسل پاکی مینماید س هرگاه در هنگام غسل یا وضو خون استحاضه بیاید باز هم
تعجیل در صلوة لازم است یا نه ج در صورت مفروضه تاخیر نماز با غسل یا وضو ضرر ندارد س هرگاه ضعیفه قطع نماید یا دوام کرفتن خون
استحاضه اش در زمانی یا انتظار آن زمان لازم است یا آنکه میتواند قبل از آن زمان غسل کند ونمازش را بجا آورد ج در صورت قطع بانقطاع
دوام کرفتن خون در زمانی که کنجایش طهارت وصلوة را داوده واجب است انتظار آن زمان با امکان در نزد بعضی ولکن اقوی عدم وجوب
انتظار است س هرگاه ضعیفه بعد از طهارت وصلوة خونش سست شود دوام بگیرد اعاده طهارت وصلوة در این زمان لازم است یا
نه ج هرگاه زمان عدم خروج دم وسعت اعادهٔ طهارت وصلوة یا احدهما را داشته باشد اعاده نماید س هرگاه خون ضعیفه در
اثنای نماز قطع شود قطع نماز نماید یا نه ج با علم بوسعت وقت قطع کند نماز را واعادهٔ طهارت ونماز نماید هرچند احوط آنستکه تمام نماید
نماز را وبعد اعاده طهارت ونماز نماید س هرگاه ضعیفه بعد از غسل وپیش از نماز خونش قطع شود بهمان غسل میتواند نماز بکند یا نه
ج بهمان غسل اکتفا نکند بلکه غسل رفع استحاضه باید بکند وبعد نماز بکند س هرگاه خون قطع شود در زمانیکه وسعت اعاده
نداشته باشد چه نماید ج هرگاه وقت وسعت تیمم را داشته باشد دو تیمم نماید یکی برای وضو ودیکری برای غسل وبغسل اول با
دو تیمم مزبور اکتفا ننماید احتیاطاً س هرگاه شک در وسعت وقت داشته باشد تکلیفش چیست ج در صورت شک
اکتفا بهمان غسل نماید اگرچه احتمال بدهد که در باطن رحم نیز خون قطع شده ولی اگر بعد معلوم شد که در باطن رحم خون قطع
شده بود اعادهٔ طهارة نماید بلکه احتیاطاً اعادهٔ نماز نیز نماید والعالم س هرگاه ضعیفه را استحاضهٔ متوسطه رو دهد
در شب پیش از نماز مغرب وعشاء چه نماید ج در صورت مفروضه غسل از برای نماز صبح لازم است بلی هرگاه بعد از نماز صبح خون
متوسطه به بلیند قطع شود از برای نماز ظهر غسل احوط است س هرگاه مستحاضه کثیره پیش از نماز خونش قطع شود وبا

سلمه وجوب انتظار قوی است
محمد حسین مدظله العالی

به بیند تکلیفش چیست ج در هر شبانه روزی پنج غسل بر او لازم میشود اگر زمان قطع وسعت اعاده غسل را داشته باشد
س اگر در بین غسل حدث اصغر صادر شود اعاده غسل لازم است یا نه ج اقوی صحت غسل است خصوص اگر بغیر اختیار باشد پس میتواند اکتفا
بهمان غسل با اتمام ان نماید و باید که وضو بسازد هر چند در سابق وضو گرفته باشد احوط اعاده وضو و غسل هر دو میباشد س
هرگاه حدث اکبر در بین غسل استحاضه صادر شود چه نماید ج اگر همان حدث یا پست تر از ان باشد مثل اینکه متوسطه عارض شود در اثنای غسل
کثیره اعاده ان لازم نیست اگر تقصیر در حفظ خود از خون نکرده باشد و همچنین تقصیر در تعجیل با تمام غسل و تقصیر در شروع بنماز نکرده
باشد و اگر غیر ان حدث عارض شود و بالاتر از ان باشد در حکم مثل انکه در اثنای متوسطه کثیره شود و یا انکه مس میت نماید و یا جنابت اتفاق
افتد اکتفا بان غسل ننماید و از برای ان حدث غسل دیگر نماید س هرگاه قلیله در بین نماز صبح متوسطه شود چه نماید ج باید غسل کند
و اعاده نماز نماید س مقاربت و جماع با زن مستحاضه جائز است یا نه ج هرگاه مستحاضه غسل کند و وضوء بسازد و خون خود را بشوید جائز
است مقاربت با او س از برای قطع خون استحاضه باقسام ثلثه ان غسل واجب است یا نه ج تفصیل را در رساله زینت العباد ذکر کرده ام و
معلوم است که از برای قطع خون استحاضه قلیله غسل لازم نیست بلی وضوء انقطاع ضرور است و در دو قسم دیگر غسل انقطاع واجب است
س ضعیفه مستحاضه و همچنین حائض و نفساء و مس کننده میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از ان ج مخیر است و بهتر اینست که
قبل از غسل وضوء را بعمل آورد س مستحاضه هرگاه قادر بر آب نشود چند تیمم باید بکند ج قلیله پنج تیمم مینماید و مستحاضه متوسطه
شش تیمم که یکی از ان بدل غسل صبح او باشد و کثیره هشت تیمم که سه تیمم بدل از غسل و پنج بدل از وضوء و هرگاه قادر بر یکی از غسل یا وضوء
باشد از برای دیگری تیمم نماید س وطی ضعیفه مستحاضه قبل از عمل استحاضه جائز است یا نه ج بدانکه جائز است بر شوهر زن و آقا جماع
و کنیز مستحاضه هر چند عمل مستحاضه را بجا نیاورده باشد و لکن زن معصیت میکند بترک عمل استحاضه و در جواز جماع مرد محتاج نیست
بغسل و وضوء و شستن فرج هر چند احوط است بلکه جائز است برای مستحاضه قرائت قران هر چند سوره عزائم باشد و دخول در
مساجد و مکث در ان و دخول خانه کعبه و اما دست گذاشتن بر خط مصحف پس جائز نیست مطلقا هر چند قلیله باشد
مگر انکه وضوء و غسل را بعمل آورده باشد و اگر هر دو را بعمل آورده باشد پس جائز است س حدث استحاضه چون احداث دیگر
است و یا انکه تفاوت دارد ج خون استحاضه چون بول و غائط و سائر احداث میباشد هر چند در وقت نماز نباشد بلکه قبل از نماز باشد
بعضی خون استحاضه را مثل سائر احداث ندانسته اند بلکه گفته اند که زن مستحاضه وقت نماز ملاحظه خود نماید پس اگر در وقت
قلیله است غسل بر او لازم نیست اکتفاء بوضوء نماید و نماز کند هر چند پیش از ان کثیره باشد و این قول ضعیف است س ضعیفه مستحاضه
میتواند اکتفا نماید بوضوئیکه از برای نماز واجب ساخته بود در نماز نافله یا نه و اگر از برای نافله شب وضوء بسازد بیک وضوء اکتفا میشود
یا انکه از برای هر دو رکعت باید یک وضوء بسازد ج اقوی انست که جائز است بیک وضوء جمع کند میان نماز واجب و نافله ان و احوط انست که از برای
هر دو رکعت از نافله شب یک وضوء بسازد بلکه برای شفع وضوء بسازد و برای وتر نیز وضوء بسازد اگر چه جائز است جمع نمودن میان نماز شب و نافله
صبح و نماز صبح بیک غسل چنانچه جائز است اکتفاء بیک غسل برای طواف و رکعتین طواف چه متوسطه باشد چه کثیره و غسل را پیش

از نماز صبح بجا بیاورد چنانچه جائز است که نماز شب را بوضوی تنها بجا بیاورد و غسل را تأخیر اندازد برای نماز صبح هرچند اکتفاء نمودن در سائر نوافل بوضوی نماز واجب خالی از قوت نیست بجهة قوة احتمال اینکه مستحاضه بعد از اعمال لازمه بمنزله طاهره میباشد پس میتواند اکتفا نماید بوضوی نماز واجب برای نماز احتیاط و اجزای فراموش شده و سجده سهو و نحو آن

در غسل نفاس

س خون نفاس در چه وقت متحقق میشود ج متحقق میشود نفاس بدیدن خون بعد از وضع طفل یا سقط آن اگرچه علقه یا مضغه باشد و قطع شود خون بر ده روز یا کمتر از آن اگرچه بقدر لحظه باشد و هرگاه شک در ولادت داشته باشد پس نفاس نیست و فحص در تشخیص نیز لازم نیست س خون قبل از ولادت چه حکم دارد ج اگر خون قبل از تولد سه روز متوالی باشد و بین این خون و خون نفاس ده روز که اقل ایام طهر است فاصله باشد حیض است و با فقد یکی از این دو شرط حیض نخواهد بود س از برای دم نفاس حدی هست یا نه ج از برای نفاس در جانب قلت حدی نیست پس محکوم است بنفاس اگرچه یک لحظه باشد چنانچه گذشت واما در جانب کثرت پس حد آن علی الاصح تا ده روز است اگرچه اولی رعایت احتیاط است تا هیجده روز بجمع کردن احکام استحاضه و نفاس در زاید از ده س هرگاه ضعیفه دو طفل بزاید یا آنکه اعضای طفل متفرقه بیرون آید زمان نفاس آن چه وقت است ج از برای هر طفل بلکه هر عضو طفل واحد نفاس علیحده میباشد هرچند تداخل نیز میشود که نفاس هر دو باشد اگر در بین عشره طفل اول یا خروج عضو اول طفل ثانی یا عضو ثانی خارج شود و اگر تولد طفل دوم یا عضو دوم بعد از ده روز طفل اول یا عضو اول باشد این ده روز مختص بثانی میباشد و هکذا پس ممکن است که زن سه طفل بزاید هر کدام بفاصله ده روز نفاس او سی روز باشد زیرا که اقل طهر مابین دو نفاس معتبر نیست س هرگاه تولد طفل طول بکشد و در اول خون با طفل خارج شود حکم بنفاس خون بعد از ولادت است یا آنکه آن خون نیز محکوم بنفاس است ج خونیکه با طفل خارج میشود محکوم بنفاس است علی الاقوی ولکن ابتداء نفاسش از اول است و عدد ایامش از تولد شدن تمام طفل است همچنین در طفل متعدد و اعضای متفرقه طفل واحد که ابتدای نفاسش از اول است و عدد ایامش تا تمام وضع حمل و خروج تمام اعضاء میباشد هرچند تولد طفل طول انجامیده باشد س هرگاه ضعیفه در زمان تولد طفل خون دید و پاک شد دیگر ندید تا روز دهم و در روز دهم خون دید و پاک شد چه حکم دارد ج تمام ده روز نفاس است بلی هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون ندید تا روز دهم و در روز دهم یک لحظه دید مثلا همان یک لحظه حکم نفاس است و از اینجا معلوم شد که هرگاه در زمان تولد خون ندید تا پنجم و در روز پنجم خون دید تا روز دهم قطع شد همین پنج روز بعد نفاس است س هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون دید و خونش از ده تجاوز نمود چه نماید ج ضعیفه بعد از تولد تمام طفل تا ده روز هر وقت خونش منقطع شود نفاسش همان است و اگر از ده تجاوز نماید خونش پس اگر عادت در حیض ندارد ده روز را نفاس قرار دهد و اگر عادة در حیض دارد عادتش را نفاس گیرد و زاید بر عادتش را استحاضه و احوط آنست که در زاید از عادت جمع کند بین تروک نفاس و اعمال مستحاضه و احوط آن قضا کردن نماز بعد از عادتش است تا ده روز س هرگاه خون نفاس قبل از ده روز قطع شد ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز خون دید چه نماید ج متعین است از برای او افطار نمودن روزه چه صاحب عادت باشد و قبل انقضای عادتش باشد یا غیر

ذات العادت بلی اگر ذات العادت بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم و قضاء آنست و همچنین است حکم نمازش س هرگاه زنی عادتش
در حیض هفت روز باشد مثلا بعد از تولد طفل خون ندید تا هشتم و روز هشتم خون به بیند و از ده روز بگذرد حکمش چیست ج
در صورت مفروضه از برای او نفاسی نخواهد بود علی الاقوی اگرچه احوط آنستکه آنچه را که نفساء باید ترک کند او ترک نماید و آنچه عمل
مستحاضه است عمل نماید و این سه روز را روزه بگیرد و بعد قضاء روزه اش را بگیرد احتیاطاً س هرگاه ضعیفه صاحب عادت که
عادتش هفت روز بوده مثلا در روز اول خون دید و قطع شد و از زمان عادتش که هفت روز بود گذشت بعد در روز هشتم دید
و از ده تجاوز نمود چه نماید ج نفاسش همان روز اول است و باقی را استحاضه قرار دهد اگرچه احوط آنستکه این سه روز را
عمل باحتیاط نماید که جمع بین تروک نفساء و عمل مستحاضه نماید س هرگاه ضعیفه صاحب عادت ده روز بوده در روز هفتم خون به بیند
و از ده بگذرد یا آنکه سه روز اول را خون دید و قطع شد باز روز هفتم خون دید و از ده گذشت چه حکم دارد ج در صورت اول
همان روز هفتم نفاس است و در صورت ثانیه تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و در جمیع احوال بر او لازم است
نفساء استبراء باحتمال انقطاع بجهة حصول علم بقطع خون از باطن رحم س اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی خارج
شود از ضعیفه و شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن چه نماید ج اگر بشهادت و غیر آن معلوم نشود آن خون محکوم به
حیض میشود با تحقق شرائط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد و الا حکم بحیض نیز نمیشود س احکام نفساء را بیان فرمایند
ج احکام آن با احکام حائض یکی است در جمیع آنچه ذکر شد در حق حائض پس لازم است بر او استظهار در وقت انقطاع صوری
تا معلوم شود که در باطن رحم اثری باقیست یا نه و همچنین واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی و آنچه را که وقتش باقی است
ادا بجا آورد و آنچه در ایام نفاس او روزه او فوت شده قضا نماید و حرام است مقاربت او و مس کتابت قرآن و همچنین اسم
الله علی الاحوط و غیر آن از عبادات و قرائت سور عزائم و مکث در مساجد و دخول و عبور در مسجدین و صحیح نیست طلاق دادن
او و مکروه است وطی او بعد از انقطاع نفاس قبل از غسل و همچنین مکروه است تمتع بردن از بین ناف و زانوی او و خضاب و تلاوت
قرآن و مستحب است که در وقت نماز وضوء بسازد و مشغول ذکر شود مثل حائض چنانچه تفصیل هر یک از احکام واجبه و مندوبه
و محرمه و مکروهه و مباحه که در حیض مذکور شد در اینجا همه آنها نیز جاری است

در غسل مس میت

س وجوب غسل مس میت در چه وقت است ج وجوب غسل مس میت بعد از سرد شدن بدن میت حاصل میشود تا قبل از اتمام تمام
اغسال صحیحه در حال اختیار س آیا اختیار و اضطرار و قصد و عدم قصد مدخلیت دارند در وجوب غسل مس میت یا نه ج هیچ
کدام از این مذکورات مدخلیتی در وجوب غسل نمی باشد س آیا مس میت بتولد طفل حاصل شود یا نه ج بلی حاصل میشود
علی الاحوط هرگاه بچه مرده از او جدا شود بسبب مس باطن رحم خصوص مس ظاهر فرج و بخوان و اما اگر بعد از تولد مس حاصل
شود هر چند بی اختیار و بی قصد باشد پس غسل لازم است علی الاقوی س آیا مس بخون و منی و چرک میته موجب غسل
میشود یا نه ج مس بعرق و لباس و خون و منی و چرکی که مانع و حاجب بدن نمیشود موجب غسل نمیشود س طفل سقط

سلمه ترک نکند — محمد حسین مدظله العالی

سلمه علی الاقوی اگر با استخوان باشد و مس ظاهر بشره بشود — محمد حسین مدظله العالی

شده مس آن موجب غسل میشود یا نه ج غسل بمس سقط قبل از تمام خلقت و قبل از چهار ماه لازم نیست هر چند احوط غسل
نمودن است س مس استخوان بی گوشت چه از مرده و چه از زنده و همچنین مس گوشتی که در آن استخوان نباشد غسل برای اینها
واجب است یا نه ج خیر لازم نیست در هر دو صورت ولکن بهتر آنست که غسل کنند بواسطه مس استخوان مطلقا خصوص اگر استخوانی از میتی باشد
که ندانند غسل داده اند خصوص اگر یکسال برا و نگذشته باشد چنانچه در حدیث است و مراعات سال شاید بجهة قوت چسبیدن بگوشت باشد
قبل از یکسال والله العالم س مس دندان جدا شده با گوشت یا بی گوشت موجب غسل میشود یا نه ج مس دندان موجب غسل نیست
چه از خود یا از غیر چه از مرده و چه از زنده هر چند گوشت با دندان باشد س در مس قطعه مبانه که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد
غسل لازم است یا نه ج بلی غسل بجهة مس آن قطعه لازم است مطلقا اگرچه جدا شده از زنده باشد هر چند آن قطعه هنوز سرد نشده
باشد علی الاحوط س هرگاه بعضی از اجزای میت سرد شده باشد و اجزای دیگر هنوز گرم باشد بمس این جزء سرد شده غسل لازم
میشود یا نه ج مناط لزوم غسل مس سرد شدن تمام بدن است پس بمس آن جزء غسل لازم نمیشود س هرگاه در عضوی که تمام شود اغسال
ثلثه آن عضو و یا آنکه میت را دو غسل داده باشند و یک غسل آن باقی باشد کسی مس آن نماید غسل واجب است یا نه ج بلی در هر دو صورت غسل
واجب میشود بسبب مس س هرگاه میت را غسل اضطراری دهند مثل اینکه سدر و کافور بهم نرسد و همه اغسال ثلثه را بقراح تنها دهند
مس چنین میت در این هنگام موجب غسل میشود یا نه ج اقوی عدم لزوم غسل مس است در این صورت و صورت نبودن آب مگر بقدر
یک غسل یا دو غسل و همچنین سایر صور غسل اضطراری نیز هر چند احوط غسل نمودن است خصوص هرگاه غسل متعذر شده تیمم نیز داده شود
س هرگاه میت را عوض اغسال ثلثه تیمم دهند بجهة نبودن آب یا خوف استعمال آب مثل اینکه ضایع آبله باشد یا آنکه سوخته باشد که
استعمال آب موجب تلاشی بدنش شود بعد از تیمم مس آن موجب غسل میشود یا نه ج اقوی وجوب غسل است بمس آن چنانچه نسبت بمشهور نیز داده
اند والله العالم س هرگاه غسل دهد میت را کافر در حال اضطرار چنانچه جواز آن در غسل میت بیان فرمودند یا مسلم از اهل خلاف غسل
دهد میت را مس آن میت بعد از این غسل موجب غسل میشود یا نه ج در صورت غسل دادن کافر میت را مس آن موجب غسل میباشد و همچنین غسل
دادن اهل خلاف میت را علی الاقوی چه آن میت نیز از اهل خلاف باشد و غسل میت اهل خلاف را نیز لازم بدانیم یا آنکه از اهل خلاف نباشد
و چه آنکه غسل بطور اهل خلاف داده شود یا بطور حق س هرگاه مس نماید باطن شخص باطن میت و یا ظاهر شخص باطن میت مثل مس
ظاهر بظاهر است که موجب غسل است و یا آنکه غسل مس لازم نمیشود ج لازم میشود غسل مس و فرقی نیست در وجوب غسل مس باطن یا
بظاهر یا مختلف بلکه اقوی لزوم غسل مس است هرگاه مس نماید جزوی را که حیوة حلول نکرده باشد در آن هر چند بجزئی باشد که آن نیز صاحب
حیوة نباشد خصوص در مثل ناخن نه موی و نه استخوان س هرگاه شخص شک نماید در اصل مس و یا کسی خبر دهد از وقوع مس و مظنه نماید
غسل لازم میشود یا نه ج لازم نیست غسل هر چند مظنه نماید اگرچه خبر دهنده امین و یا عادل باشد بلی اگر عدلین خبر دهند بمس غسل
واجب میشود هر چند احوط لزوم غسل است در جمیع صور مزبوره س هرگاه مس نماید و شک نماید که این مس موجب غسل است یا نه بجهة
اشتباه در حال میت که شهید است یا غیر شهید و یا آنکه مرده است یا نه یا آنکه مس بدن میت شده است یا بثوب آن مثلا غسل

۲ خ
در اخبر تامل است
محمد حسین مد ظله العالی

۱ م
خصوصاً استخوان
سینه
محمد حسین
مد ظله العالی

نماید یا نه ج در جمیع صور مسطوره غسل لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل هرگاه موی یا سری در میان افراد محصوره و غیر محصوره
مشتبه شود یا آنکه مس در حال سردی تمام بدن نباشد س هرگاه مس در حال صغر یا بیهوشی یا دیوانگی حاصل شود غسل لازم میشود
یا نه ج بلی لازم است غسل بعد از کمال و عدم لزوم غسل بر صبی غیر ممیز خصوص هرگاه خارج شود از فرج مادر میتی خالی از قوه نیست
هرچند احوط وجوب غسل مس میت است بر صغیر بعد از بلوغ والله العالم س هرگاه بعضی از اجزای انسان خشک شود و بمیرد بفالج و نحو آن
مس آن عضو موجب غسل میشود نسبت بصاحب عضو و غیر صاحب عضو یا نه ج مس آن عضو موجب غسل نمیشود بر دیگری و بر صاحب عضو
نیز نظیر حمل که گویا حمل و حامل در هر یک نسبت بدیگری قبل از انفصال حمل مس نشده بلکه بقای مس است از چیزیکه هنوز منفصل
نشده بلی هرگاه بریده شود و منفصل شود و مس بعد از انفصال حاصل شود غسل لازم است پس هرگاه بریده شود و منفصل نشود غسل
لازم نمیشود چه مس کننده مثل عضو باشد یا غیر آن س طفل هرگاه ناف او را پیوند هنوز درست جدا نشده مستلزم غسل است یا نه و
هرگاه بعد از مردن جدا شود لازم است غسل آن و دفن آن با طفل یا نه ج احوط آنستکه غسل نمایند بعد از مس آن ناف چنانچه احوط
آنستکه دفن نمایند آن ناف بریده را و لکن غسل آن بریده جدا شده لازم نیست والله العالم س هرگاه شخص جماع نماید بزن مرده خود
غسل مس میت لازم میشود یا نه و بر میت غسل جنابت واجب است یا نه ج هرگاه جماع بعد از سرد شدن و قبل از غسل باشد دو غسل واجب
است بر جماع کننده دو غسل یکی مس میت و دیگری جنابت چنانچه واجب است بر میت نیز دو غسل است احتیاطاً و لکن با تداخل یک غسل کافی
است در هر دو و اگر قبل از سرد شدن باشد بر جماع کننده همان غسل جنابت واجب است و بر میت هم یک غسل بنا بر تداخل غسل میت
و غسل جنابت که تداخلش در خصوص غسل میت مرویست والله العالم س اگر کسی دست بر محتضر گذاشته و هنوز دست برنداشته که
محتضر بمیرد غسل لازم است یا نه ج بلی غسل لازم است س هرگاه دو نفر توام که بهم تا کمر چسبیده باشند و احدهما بمیرد بر دیگری غسل مس
میت لازم میشود یا نه و همچنین هرگاه دیگری مس نماید او را غسل باید نماید یا نه ج احتیاط در مسئله واضح است و لزوم غسل بر احدهما
یا بر دیگری محل اشکال است س در مس مقتول بحد و قصاص هرگاه پیش از اجرای حد غسل نموده باشد غسل لازم
میشود یا نه ج اقوی عدم لزوم غسل است هرچند احوط غسل نمودن است س مس میت در حال خشکی باعث شستن دست میشود
یا نه ج اقوی آنستکه در حال خشکی مس سبب وجوب شستن نشود هرچند شستن احوط است س مس میت ناقض وضوء میشود
یا نه ج بلی ناقض است علی الاقوی س هرگاه در اثنای صلوة مس میت حاصل شود چه نماید ج اقوی وجوب غسل و بطلان صلوة
است س هرگاه تعدد مس حاصل شود یک غسل کافیست یا نه ج کافیست یک غسل چه تعدد مس در یک میت فرض شود یا در
میت متعدد س هرگاه در اثنای غسل مس میت مس میت نماید غسلش باطل میشود یا نه ج بلی این غسل باطل و لازم است اعاده غسل
و اعاده وضو نیز لازم است هرگاه قبل از غسل وضو گرفته باشد س محدث بحدث مس میت میتواند تلاوت عزائم نماید یا نه ج بلی میتواند
قرائت سوره عزائم نماید و داخل در مسجد شود و روزه بدارد و حکم این حدث اکبر حکم حدث اصغر میباشد الا اینکه در رفع این حدث اکتفا بوضو
نمیتوان کرد و باید غسل نماید و وجوب این غسل چون سایر اغسال لازم غیر است که صلوة و نحو آن باشد و بنفسه واجب نمیباشد س [illegible]

در تحقق جنابة میت تأمل است محمد حسین مد ظله العالی

وجوب غسل میت و مس آن چه چیز است ج علم بحکمت واقعیه احکام نزد حضرات شریعت امنای ائمه میباشد و لکن در خصوص محل سؤال روایتی از حضرت
امام رضا ع وارد است که فرمودند که وجه وجوب غسل میت و مس آن اینست که چون روح بیرون رود بیشتر از آفات در بدن می ماند پس غسل آن می
دهند میت را بجهة آنکه نظیف و پاک شود و غسل مس میت مینمایند بجهة آنکه آنچه مس کننده رسیده است از آفات زود رفع شود و گویا که مراد آن
است که در بدن میت بجهة خروج روح سمیت و زهری حاصل میشود که غسل رافع آن میشود و نیز در علل الشرایع حدیثی از آن بزرگوار مرویست که
فرمودند چه ممکن غسل مس اموات غیر انسان از طیور و بهائم و سباع آنست که اینها همه از پر و موی و کرک میباشند و اینها همه پاک میباشند از آن چه
مرده وجه انفذ نداند و این علت را اگر مبنی بر غالب ندانیم باید که وجوب غسل را از مدار نجاست بدانیم و این تمام نیست زیرا که جسد سایر
حیوانات نیز نجس است و غسل واجب نیست و بدن معصوم طاهر است و مع ذلک غسل واجب است

در احکام مریض و میت

و فضیلت مریض شدن

س رجاء آنکه برخی از اخبار وارده در فضیلت ناخوش شدن و بعضی از آداب جان کندن و احتضار را
بیان فرمایند ج جمله از اخبار را در رساله زینت العباد ذکر نمودیم و بعضی از آنها را بیان مینمائیم بدانکه اخبار در فضیلت و ثواب ناخوشی و
صبر بر آن بسیار است و منقولست از اهلبیت عصمت و طهارت ع که خداوند عالم هرگاه در مقام مهربانی به بنده باشد هدیه و تحفه میدهد
باو یکی از سه چیز را یا درد سر یا تب و یا درد چشم و درد سر یکشب میریزد گناه صغیره و کبیره را بلکه در حدیث است که تا بنده مؤمن بیمار است
ملک دست چپ گناهی بر او نمینویسد و ملک دست راست هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت مینمود از برای او مینویسد در حال مرضش
هر چند بجا نیاورد و منقولست که تب یکشب برابر است با عبادت هفتاد سال راوی عرض نمود که هرگاه عمرش به هفتاد نرسیده باشد از
ثواب عبادت چه میشود فرمود نوشته میشود بجهة پدر و مادرش راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند فرمود که بجهة
خویشان او نوشته میشود باز راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند فرمود که بجهة همسایها نوشته میشود و گویا این سؤال
از راوی بجهة این باشد که ثواب عبادت البته کفارهٔ گناهان است و بسا میشود که عمرش کم است پس سؤال کرد که گناه او که محو میشود
فرمودند که پدر و مادرش و یا اینکه راوی از حدیث قبول عبادت هفتاد سال فهمید عرض کرد که بسا میشود که سنش کم است و الا این سؤال
راه ندارد والله العالم و منقولست که بنده را در نزد خدا منزلتی است که نمیرسد بآن مگر بیکی از دو خصلت به تلف شدن مال یا به بلیه
در بدن بلکه منقولست که کسیکه یکشب تب کند و آنرا قبول کند و راضی باشد و شکایت بکسی نکند عبادت شصت سال در نامهٔ اعمال او مینویسند
و شکایت آنستکه بگوید بدردی مبتلا شدم که هیچکس بآن مبتلا نشده و اگر بگوید که دیشب بیداری کشیدم و یا تب داشتم و دارم این شکایت
نیست بلکه در بعضی اخبار وارد است که شکوه بسوی مؤمن شکوه بخدا است و شکوه بغیر مؤمن شکوه از خداست پس شکوه بسوی مؤمن
ضرر ندارد خصوص اگر مقصود از اظهار و شکایت التماس دعا باشد و منقولست که بیداری یکشب بجهة ناخوشی بهتر است از عبادت
یکسال بلکه منقولست که ناله مؤمن تسبیح و فریاد او لا اله الا الله گفتن است و خواب او عبادت است و پهلو به پهلو شدن او جهاد است در
راه خدا که میریزد گناهان از او مثل ریختن برگ از درخت و راوی میگوید که با حضرت امام جعفر صادق ع بعیادت بعضی از دوستان رفتیم پس
دیدیم که آن مرد بسیار ناله میکشد من باو گفتم که ذکر خدا کن و از او یاری بطلب حضرت فرمود که آه اسمی است از اسماء خدا پس هر کس که آه

کفّارۀ گناهانش و اجرش را از خدا خواسته است و نیز از آن بزرگوار منقولست که فرمود که خداوند عالم میفرماید که هر بنده که مبتلا نمایم او را ببلائی و او نپوشاند آن بلا را از عیادت کنندگان تا سه روز پس بدل میکنم گوشت او را بگوشتی و پوست او را بپوستی و خون او را بخونی بهتر از اوّل پس اگر باقی گذارم او را باقی میماند در حالتیکه گناه نداشته باشد و اگر بمیرانم او را میمیرانم او را بسوی رحمت و رضوان خود و از همان بزرگوار منقولست که ناخوشی طفل کفارۀ گناهان پدر و مادر او میباشد و در حدیثی است که خداوند عالم وحی نمود بداؤد علی نبیّنا و آله و علیه السلام که ای داؤد بسا میشود که ناخوش میکنم بندۀ خود را پس قبول میکنم نماز و روزه اش را و هر آینه صدای ناخوش در وقتیکه بخواند مرا در وقتیکه فریاد میکند محبوبتر است پیش من از نماز نمازگذاران و امّا فضیلت و ثواب عیادت مریض برادر مؤمن و بر آوردن حاجت او و سعی نمودن در حاجت او بسیار است از انجمله آنکه در حدیث است که خداوند عالم ملامت میکند بنده را در روز قیامت میفرماید که ای بنده چه شد ترا که عیادت نکردی مرا وقتیکه ناخوش شدم و آب ندادی مرا وقتیکه تشنه بودم و آب خواستم و طعام ندادی وقتیکه گرسنه بودم پس عرض میکند که خداوندا تو منزهی از ناخوشی و تشنگی و گرسنگی خداوند مهربان میفرماید که برادر مؤمن تو ناخوش شد قسم بعزت و جلال خودم که اگر عیادت او میکردی و یا اورا طعام میدادی آن را نزد او مییافتی بجهت اینکه خود کفیل حاجات تو میشدم و حاجات ترا بر میآوردم بجهت کرامت بندۀ مؤمن من و منم خداوند بخشندۀ رحیم و منقولست از حضرت رسول که هرکه زیارت کند و عیادت نماید برادر مؤمن خود را در راه خدا ندا میکند او را منادی از آسمان که پاکیزه شدی و پاکیزه است رفتن و محلّ رفتار تو بتحقیق که جا گرفتهٔ در بهشت و هرکه عیادت کند بیماری را برای او نوشته میشود هر گامی تا اینکه بمنزلش برگردد هفتاد هزار هزار ملک که زیارت کنند او را در قبر او و استغفار میکنند برای او تا روز قیامت و نیز از آنحضرت منقولست که هرکه سعی کند در حاجت ناخوشی بیرون آید از گناه مانند روزیکه از مادر متولد شده چه آن حاجت را بر آورد و چه بر نیاورد و مردی از انصار عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا اگر آن ناخوش از عیال و اهلبیت او باشد آیا ثوابش بزرگتر نیست در وقتیکه سعی نماید در حاجات اهلبیتش حضرت فرمود که بلی بلکه سزاوار است که خدمت نماید ناخوش را در اینصورت و هرکه اگر چنین کند مبعوث شود با ابراهیم خلیل و میکند او را اسمعیل و آنچه سزاوار است از برای مریض آنست که خبر کند برادران مؤمن خود را بناخوشی خود تا اینکه عیادت کنند او را و اثواب ایشان بثواب عیادت نیز ثواب برسد که سبب ثواب در مؤمن شده است و نیز سزاوار است ناخوش را که اذن بدهد مردم را بعیادت تا اینکه داخل شوند بر او بجهت اینکه هیچ کس نیست مگر اینکه از برای دیگری دعای مستجاب میباشد شاید ببرکت دعای ایشان شفا یابد بلکه سزاوار است که ایشان نیز از مریض التماس دعا نمایند که دعای بیمار مثل دعای فرشتگان است و در روایت دیگر وارد است که دعای بیمار مستجاب است و در روایت است که هرکه عیادت کند بیماری را فرو میگیرد رحمت خدا او را تا برگردد و وقتیکه نشست تمام او را رحمت خدا فرو میگیرد و عیادت از برای درد دندان و درد چشم تأکیدی ندارد و همچنین وقت طول کشیدن مرض تأکیدی ندارد و بعد از عیادت و همچنین عیادت نمودن در یک روز بعد از عیادت روز دیگر که چندان تأکیدی ندارد پس اینجاها عیادت مستحب است ولکن تأکید زیادی ندارد پس خلاصه آنچه از اخبار مستفاد است چند چیز است اوّل صبر کردن و شکر نمودن بر ناخوشی چنانچه در حدیث است که خداوند عالم میفرماید که هر بنده

که مبتلا نمایم او را بمصیبتی در بدن او یا مال او یا بچه او و او صبر نماید حیا میکنم که نامهٔ اعمال او را باز کنم و اعمال او را بسنجم دوم شکایت نکردن بنحویکه گذشت سوم پوشیده داشتن ناخوشی است که از حضرت صادق ع منقولست که هرکه بپوشد دردی را که باو برسد از مردم تا سه روز و شکر نماید واجب است بر خدا که عافیت بخشد او را از آن درد چهارم تعجیل نه نمودن در رجوع باطبا مگر وقتیکه امید معالجه و دفع ناخوشی بدون رجوع بطبیب نباشد بلکه وارد است در بعضی از اخبار که هرکه صحیح المزاج و غالب باشد صحتش بر مرضش و مداوا نماید خود را بچیزی پس بمیرد من از او بری میباشم و از اینجا مستفاد میشود که اشخاص صحیح المزاج که تنقیه مینمایند در فصل بهار خالی از مفسدت نیست مگر اینکه مظنه نماید که هرگاه تنقیه ننماید ناخوش خواهد شد بلکه این آبله کوبی که متعارف است الان نیز مشکل است بجهة اینکه بالفعل طفل را به تب آبله گرفتار میکنند تا بعد بزیاده مبتلا نشود مگر اینکه حکما اختیار و ولی طفل اطمینان داشته باشد که باعث مرض یا هلاک طفل نمیشود پنجم آنکه مریض بلکه غیر مریض پرهیز نماید از چیزیکه ظن بسلامتی را نداشته باشد زیرا که در حدیث است که هیچ چیز انفع نیست از پرهیز برای بدن و از این باب است جواز فرار از ناخوشی های مهلکه چون وبا و طاعون و فرار از شیر درنده و مار و عقرب و نحو آن چنانچه از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که شخصی عرض کرد که طاعون در بلدی میافتد و من از آن بلد بیرون روم به بلد دیگر آیا بروم فرمودند بلی عرض کرد که در ده میافتد از آن ده بروم فرمودند بلی عرض کرد که در خانه میافتد من از آن خانه بروم فرمودند بلی شخصی عرض کرد که بما رسیده است که نهی فرموده حضرت رسول الله ص از فرار از وبا و طاعون حضرت فرمود که نهی رسول ص مخصوص بود بطائفه که در سرحد مسلمانان در مقابل دشمن دین بودند و فرار میکردند و فرار غیر ایشان ضرر ندارد و نیز از حضرت سید سجاد ع سوال نمودند که آیا بپرهیزیم از قومی که مبتلا شده اند به طاعون بجهة آنکه معذب شده اند حضرت فرمود که هرگاه عاصی باشند از او بپرهیزید چه مبتلا بطاعون باشد یا نه و اگر مطیع باشند خداوند جل شأنه و این طاعون پاک میکند گناهان ایشانرا بدرستیکه خداوند بطاعون عذاب میکند قومی را و رحم میکند بطاعون قوم دیگر را خداوند تعالی شأنه نسبت بهر چیز یکه بخواهد آیا نمی بینید که خداوند عالم آفتاب را فرموده که روشنی دهد به بندگان و باعث رسیدن میوه ها و قوت مردم از گندم و جو قرار داده و عذاب میکند بآفتاب قومی را که مبتلا میکند ایشانرا بحرارت آن در قیامت بسبب گناه ایشان و در دنیا بسبب بدی اعمال ایشان بلی چه در روایت وارد است که اگر طاعون در اهل مسجدی بیفتد سزاوار نیست که فرار نمایند از آن مسجد و بعید نیست شمول این حکم عتبات عالیات و مشاهد مشرفه را بلکه هر مکان شریفی را بعید نیست که فرار از اینها نیز سزاوار نباشد ششم آنکه مریض توبه کند و وصیت نماید بواجبات از صوم و صلوة و حج و زکوة و مظالم و حقوق مردم زیرا که در اخبار وارد است که وصیت حق است بر هر مسلم بلکه وارد است که هیچ ناخوشی نیست مگر اینکه در وقت مردنش گوش او را شنوا و چشم او را بینا میفرماید و عقل او را باو عطا مینماید تا اینکه وصیت نماید و این حالت را راحة الموت مینامند و دادن این حالت را از باب اتمام حجت است که اطاعت نماید و وصیت کند و یا اینکه مخالفت نماید و ترک وصیت کند و نیز مستحب است وصیت بخیرات از برای خویشان و فقراء از ایشان و غیر ایشان هفتم آنکه اعلام نماید بعد از سه روز مؤمنین را بناخوشی خود تا در حقش دعا نمایند هشتم آنکه اذن دهد مؤمنین را بعیادتش چنانچه مذکور شد نهم آنکه عیادت کننده بنشیند نزد مریض تا ناخوش شود لکن طول ندهد در نشستن مگر بمیل مریض و نشستن نزد مریض و احوال پرسیدن شرط

عیادت نیست بلکه رسیدن بخدمت ناخوش کافیست چه بنشیند وچه ننشیند بلکه پرسیدن احوال او نیز شرط نیست ششم انکه
عیادت کننده دست خود را بگذارد بر ناخوش و یا بازوی او و یا بگیرد و دعا کند یازدهم انکه عیادت کننده ببود هدیه بجهت ناخوش از میوه
و هر چیزیکه باعث انس و راحت ناخوش باشد دوازدهم انکه عیادت کننده چیزی در پیش بیمار نخورد که موجب حبط ثواب عیادتش
میشود سیزدهم انکه دعا کند عیادت کننده بهر لفظیکه باشد و نیکو تر گفتن این لفظ است که اللهم اشفه بشفائك وداوه
بدوائك وعافه من بلائك سزاوار است که عیادت کننده دو شب نیز عیادت نماید و این مکروه نیست بلکه مستحب است عمل عیادت
در صبح چنانچه از حدیث سابق ثواب ان معلوم شد چهاردهم انکه بخواند بیمار سورهٔ فاتحة الکتاب را هفتاد مرتبه یا چهل مرتبه یا
هفت مرتبه و اقلا یکمرتبه زیرا که در حدیث است که فاتحه باعث شفای هر مرضی میباشد مگر اجل حتمی بلکه روایت شده که هرگاه
خوانده شود فاتحه بر مرده و زنده شود عجب نیست و کسیکه حمد باعث شفائش نشود هیچ چیز باعث شفای او نمیشود و سزاوار انست که
بعد از خواندن فاتحه لباس او را تکان دهد **اما امور متعلق بمحتضر** که انها نیز چند چیز است **اول** انکه مریض
باید حسن ظن بخدا وند منان داشته باشد بلکه از بعضی اخبار وجوب حسن ظن مستفاد میشود در خصوص حالت نزع و بعضی
دیگر چنان قایلند در جمیع احوال و این احوط است هر چند استحباب اقوی است و در جمله از اخبار اصلح بسیار در حسن ظن بخدا وارد
است حتی انکه قیمت بهشت را حسن ظن شمرده اند **دوم** روی بقبله نمودن محتضر بنحویکه کف پاها او بسمت قبله باشد بطوریکه
اگر بنشیند روی بقبله شود و وجوب این خالی از قوت نیست بلکه احوط است هر چند قوی انست که مستحب است و هرگاه رو
بقبله نمودن ممکن نباشد به پهلوی راست بخوابانند و اگر این نیز ممکن نشود به هر نحویکه ممکن شود بخوابانند و اگر در جای تنگ بوده باشد
چون محمل بخوابانند روی بقبله بنشانند و اگر ممکن نباشد و یا انکه مشقت زیاد داشته باشد مثل اینکه بر حیوانی سوار باشد
یا انکه در کشتی بخوابد باشد پس ساقط است و فرقی نیست در وجوب استقبال و یا استحباب میان انکه محتضر صغیر باشد یا کبیر مرد
باشد یا زن و بشرط انکه محتضر مسلم باشد و یا در حکم اسلام باشد و باید این امر قبل از مردن باشد نه بعد از ان و باید که با اذن
اولیاء میت باشد و یا خود اولیاء این امر را بجای اورند و هرگاه قبله مشتبه شود عمل بمظنه نمایند هر چند ضعیف باشد و
اگر مظنه نباشد و همه جهة مساوی باشد ساقط میشود **سوم** تلقین نمودن محتضر است بشهادتین و اقرار و بائمه اثنا عشر و سایر
اعتقادات حقه مؤمنین بطوریکه بفهمد و همچنین تلقین کلمات فرج و دعای عدیله مناسب است زیرا که از حضرت صادق منقول است
که هیچکس نیست مگر اینکه شیطان در وقت مردن جمعی از شیاطین را موکل میگرداند براو که او را بشک اندازند در دین خود
تا روحش مفارقت نماید و اگر مؤمن کامل باشد شیطان نمیتواند براو دست یابد پس تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج و اقرار بخدا
و رسول و ائمه یك یك تا از سخن گفتن باز ماند و نیکو تر انست که تلقین کنند محتضر را بدعای یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی
الیسیر واعف عنی الکثیر و بدعای اللهم ارحمنی فانك رحیم متذکر شده اند که بخوانند چهارم خواندن قران نزد او خصوص یس و الصافات
و ایة الکرسی تا هم فیها خالدون علی الاحوط و سورهٔ احزاب و ایه سخره که ان ربکم الذی خلق السموات و بعض ایه از اخر سورهٔ بقره

پنجم آنکه هرگاه دشوار باشد جان کندن نقل نمایند او را بجائیکه همیشه در آنجا نماز میکرد تا آسان شود بر او جان کندن بشرطیکه نقل موجب اذیت محتضر نشود ششم آنکه بعد از مفارقت روح چشم و دهانش را بهم آورند تا باز نماند و کریه المنظر نشود هفتم آنکه دستهایش را به پهلویش بکشند تا آسان شود غسل دادن او هشتم آنکه بپوشانند میت را بچادر و قطیفه و بخوان تا نظر مردم بر او نیفتد و از بودن پیش او نفرت ننمایند نهم آنکه اگر در شب مرده باشد چراغ در نزد او روشن کنند در مکانی که در آن مکان مرده است از جهة اکرام او دهم آنکه خبر کنند مؤمنین را تا آنکه حاضر شوند در تشییع جنازه اش یازدهم آنکه چون یقین نمایند بمردنش تعجیل نمایند در دفنش که اگر در شب بمیرد منتظر روز نشوند و اگر در روز مرده باشد منتظر شب نشوند مگر آنکه بجهة انتظار مکان یا زمان خوب یا انتظار مؤمنین در تشییع یا آنکه هنوز یقین بمردنش ننموده باشند و یا آنکه حامله است و بچه در شکمش زنده است که باید تاخیر در دفن شود تا آنکه شکمش را از جانب چپ بشکافند و بچه را بیرون آورند و شکمش را بدوزند خلاصه اینکه تعجیل در دفن مطلوب است و از اکرام و اجلال محسوب میشود دوازدهم آنکه مشغول بذکر لا اله الا الله و دعا و صلوة و قرآن شود کسیکه نزد محتضر حاضر باشد خصوص سوره مبارکه یس زیرا که از حضرت صادق منقولستکه کسیکه بخواند سوره یس را در روز و در آن روز بمیرد داخل میکند خداوند او را در بهشت و حاضر میشوند در غسلش سی هزار ملک که طلب آمرزش کنند از برای او و مشایعت نمایند تا قبرش باستغفار برای او و وقتیکه میت را داخل لحد کردند در میان قبرش داخل میشوند و عبادت میکنند خدا را و ثواب عبادت ایشان برای میت میباشد و وسعت داده شود قبرش بقدر یک چشم کار کنند و از فشار قبر ایمن شود و حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که ای علی تلاوت کن سوره یس را که در آن ده برکت میباشد گرسنه اگر بخواند سیر شود و تشنه اگر بخواند سیراب شود و برهنه اگر بخواند پوشیده شود و عزب اگر بخواند متزوج شود و ترسناکی اگر بخواند ایمن شود و ناخوشی نمیخواند مگر اینکه شفا داده میشود و محبوس نمیخواند مگر اینکه از حبس خارج میشود و نمیخواند مسافری مگر اینکه اعانت کرده میشود در سفر و نمیخواند آنرا کسیکه چیزی از او گم شده باشد مگر اینکه گم شده او را خدا باو برمیگرداند و نمیخواند این سوره را قرضداری مگر اینکه قرضش داده میشود و خوانده نمیشود در نزد مرده مگر اینکه تخفیف داده میشود در آن ساعت و منقولست از حضرت رسول صلعم که هر کس در سکرات مردن بخواند سوره یس را یا در نزدش خوانده شود میآید ملک رضوان خازن بهشت بیک شربتی از شراب بهشتی پس آب دهد او را در حالتیکه او در فراش خود خوابیده باشد پس میمیرد سیراب و مبعوث میشود سیراب و احتیاج ندارد بحوضی از حوضهای پیغمبران و ایضا منقولستکه هرکه در وقت نزول ملک موت در نزد او خوانده شود سوره یس نازل میشود بعدد هر حرفی از حروف آن ده ملک که صف میبندند همه ایشان در مقابلش و طلب رحمت کنند برای او و استغفار میکنند برای او و حاضر میشوند در غسل او و مشایعت میکنند جنازه او را و طلب رحمت میکنند برای او و در دفنش نیز حاضر میشوند و ایضا در حدیث است که قرائت سوره یس در مقابر باعث تخفیف عذاب ایشان میشود و از برای حق تعالی بعدد جمیع اموات آن مقابر حسنات نوشته میشود سیزدهم مکروه است گذاشتن آهن بلکه غیر آهن نیز خصوص هرگاه سنگین باشد

بر شکم محتضر چهاردهم انکه مکروه است حاضر شدن جنب و حائض و نفسا نزد او پانزدهم مکروه است تنها گذاشتن میت را زیرا که باعث میشود که شیطان با او بازی مینماید و در بدن او داخل میشود چنانچه مسموع شد که دیدند گاهی از اوقات براه میرود و میدود شانزدهم مکروه است حرف زدن بسیار نزد محتضر هفدهم مکروه است گریه کردن بسیار در نزد محتضر هیجدهم مکروه است دست بر بدن میت گذاشتن چنانچه از حضرت صادق ع منقول است که در حال احتضار دست بر بدن میت مگذارید و اگر دست و پا حرکت دهد مانع نشوید چنانچه جاهلان میکنند بلکه منقول است که فرزندی از حضرت صادق ع محتضر بود و حضرت باقر ع در کنار خانه نشسته بود هر که نزدیک او میرفت منع میکرد و میفرمود که دست بر او مگذارید که در این حال در نهایت ناتوانی است هر که دست بر او بگذارد چنان است که او را کشته است نوزدهم انکه مکروه است واگذاشتن زنها را بدون مرد نزد محتضر بجهة خوف انکه صدا را بگریه و زاری بلند نمایند و یا انکه خود را بر بالای محتضر اندازند که باعث بدحالی میت میشود بیستم مکروه است حاضر شدن نامرده شور و عمله موتی و اشخاصیکه باعث خوف محتضر و یاس اهل و عیال او شود

در بیان توبه

مس یکی از اداب محتضر فرمودند توبه است برجاء انکه حقیقت توبه را نیز بیان فرمایند که ایا توبه مرکب است از اظهار لفظ یعنی صیغه توبه و ندامت هر دو یا انکه مجرد ندامت است یا اظهار لفظ کاشف است یا نه ج حقیقت توبه ندامت است و از امور قلبیه است و لفظ را مدخلیتی در توبه واقعا نیست بلکه لفظ بی ندامت قلبیه توبه نیست و تفصیل توبه را فقها و اهل کلام بیان نموده اند و عن علی ع سمع قائلا یقول استغفر الله تعالی شانه قال صلوات الله علیه ثکلتک امک اتدری ما الاستغفار و ان الاستغفار درجة العلیین و هو اسم واقع علی ستة معان اولها الندم علی ما مضی الثانی العزم علی ترک العود الیه ابدا الثالث ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله سبحانه جل شانه لیس علیک تبعة الرابع ان تعمد الی فریضة ضیعتها فتؤدی حقها الخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی یلصق الجلد بالعظام و ینشاء بینهما لحم جدید السادس ان تذیق الجسم الم الطاعة کما اذقته حلاوة المعصیة انتهی و هو ایضا محمول علی التوبة الکاملة یعنی از حضرت علی ع مرویست که شنیدند از حضرت از شخصی که میگفت استغفر الله تعالی شانه انحضرت فرمودند مادرت بعزایت بنشیند ایا میدانی که استغفار چه چیز است بتحقیق که استغفار درجه علیین است و ان اسمی است مشتمل بر شش معانی که اول ان ندامت است بر گناهانیکه کرده دوم اراده ترک انست دایما سوم ادای حقوق مردم است قبل از موت بطوریکه حق الناس بر ذمه کرده باشی بر تو گناهی نیست چهارم عزم داشتن بر ادای واجباتیکه ضایع کردهٔ یعنی بجا نیاورده پنجم اراده داشتن بر اینکه گداخته کنی در غم و غم گوشت خود را که از حرام پرورده تا انکه پوست با استخوان ملصق شود و گوشت دیگر از حلال پیدا شود ششم انکه بچشانی جسم خود را زحمت الم طاعت چنانکه چشانیدی از شیرینی معصیت انتهی اینست معنی توبه کامله مس اگر کسی در ایام جوانی زنا کرده باشد و بعد از ان امر قبیح متنبه شده توبه کند ایا توبه او قبول است یا نه ج بلی اگر توبه کرده باشد و فی الواقع ندامت و پشیمانی داشته باشد و عزم جزم داشته باشد که دیگر الی الابد مرتکب این معصیت نشود توبه او مقبول است انشاء الله تعالی

در غسل میت

مس ثواب غسل میت را بیان فرمایند ج ثواب غسل دادن میت بسیار و اجر غسل دهنده بیشمار است حتی انکه در خبر است که خداوند عالم میفرماید که هر کسیکه میت را غسل دهد میشویم انشخص را از گناه مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد و در خبر دیگر است که بعدد

هر موئیکه در بدن میت است ثواب آزادی بنده در نامهٔ عمل او نوشته میشود و بلند میشود از برایش صد درجه ولکن مشروط است
این ثوابها باینکه امانت بورزد و بپوشد عیبی را که در بدن میت می بیند و مستور نماید عیبش را که اگر خیانت نماید و اظهار کند عیبش را
پس اجرش باطل میشود و خداوند او را رسوا میکند در دنیا و آخرت س غسل میت در چه وقت لازم میشود ج بعد از سرد
شدن علی الاحوط و قبل از سرد شدن غسل ندهند هر چند اقوی اینست که شرط نیست س وجوب غسل میت عموم دارد نسبت بهمه
میتی یا انکه اختصاص دارد بمیتی که مسلم اثناعشری باشد و مسلم مخالف در حکم غیر مسلم است یا نه ج وجوب غسل مختص است بمؤمن
اثناعشری پس کسیکه حکم بکفرش شده چون غالی و ناصبی و مرتد و خارجی غسلش لازم نیست و بچه مسلم در حکم مسلم است چنانچه
اولاد کافر در حکم کافر است و امّا ولد الزنا پس در حکم اسلام است و طفل اسیر که بی پدر و مادر بلکه بی جد و جدّه اسیر شده باشد
پس در حکم اسیر کننده است در اسلام هرگاه اسیر کننده مسلم باشد و همچنین است طفل گم شده که در دار الاسلام پیدا شود یا انکه
در دار الکفر پیدا شود بشرط انکه احتمال تولد از مسلم برود و کافری نیز ادّعا ننماید که این طفل از من است و همچنین است مرده هرگاه او را
در دار الاسلام به بینند و همچنین در دار الکفر نیز بشرط احتمال اینکه این مرده مسلم باشد خصوص هرگاه علامت اسلام مثل ختنه و
جزوان قران همراه مرده باشد هر چند وجوب غسل و نماز و دفن خالی از اشکال نیست و علامت اسلام هم موجب یقین نمیشود بجهة انکه بعضی
از کفار نیز ختنه میکنند و امّا مخالفین حکم اسلام را دارند تا دامیکه نمردند و همینکه مردند در حکم کفارند مگر اینکه تقیه باشد که
غسل ایشان بهمان طریقی است که اموات خود شان را غسل میدهند س قطعه جدا شده از حی و همچنین مُبان از میت غسلش لازم
است یا نه و اگر تمام استخوان میت یافت شود بی گوشت غسل آن لازم است یا نه ج قطعه مُبانه اگر در آن گوشت و استخوان هر دو
باشد پس اگر از میت است غسل لازم است خصوص مثل سینه و امّا اگر از حی باشد غسل لازم نیست هر چند احوط است خصوص
در مثل سینه جدا شده از زنده و امّا مثل دست و استخوان پس عدم لزوم غسل قوی است هر چند احوط غسل دادن است و امّا دندان
بی گوشت و یا با گوشت پس غسل آن لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل دادن گوشت تنها و یا استخوان تنها هر چند جدا شده از
میت باشد و احوط در مُبان از میت غسل است و امّا تمام استخوان میت پس غسل آن واجب است س طفل سقط شده غسل او واجب است
یا نه ج اگر طفل سقط شده خلقتش تمام باشد که چهار ماهه باشد غسلش لازم است و در کمتر از چهار ماهه غسل لازم نیست
بلکه او را با خون در کهنه بپیچانند و دفنش نمایند و طفل تام الخلقت چنانچه غسلش لازم بود کفن و حنوط و دفن نیز لازم است
س آیا شرط است که غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکوریت و انائیت یا نه و بر فرض لزوم مماثلت آیا کافر ذمّی میتواند مسلم
غسل دهد و همچنین تقیه مسلمه را یا نه ج بلی شرط است مماثلت غسل دهنده پس اگر مماثل موجود نباشد و یا انکه دسترس
نباشد مثل انکه در صحرائی زنی یا مردی فوت شد و کسی نیست که مثل میت باشد و یا محرم میت باشد وجوب غسل ثابت نیست
بلکه غسل و تیمم نیز ساقط است بلی چند مواضع است که استثنا شده است که در آنها مماثلت شرط نیست اوّل محارم مثل مادر و خواهر
و عمه و خاله و مثل پدر و پسر و عمو و برادر بشرط انکه از زنا نباشد هر چند محرمیت بسبب شیر خوردن و رضاع باشد مثل پدر رضاعی

ومادر رضاعى ومثل آن دوم زن وشوهر كه ميتوانند هريك ديكريرا غسل دهند چه بعقد دائم باشد يا منقطع چه آزاد باشد چه كنيز
هرچند بهتر آنستكه يكديكر را غسل ندهند در حال اختيار ودر حال اضطرار اكر غسل دهند نظر بعورت نكنند بلكه در زير جامه ميتوانند
غسل بدهند وآن جامه پاك ميشود بعد از غسل وحاجت نيست كه آنجامه را بفشارند هرچند فشردن آن بهتر است وهركاه زن مطلقه
باشد بطلاق رجعى وخارج از عده نشده باشد ميتواند شوهرش را غسل بدهد وهمچنين است صورت عكس بلكه بعضى كفته اند
كه زن اكر از عده وفات خارج شود ميتواند شوهر سابق خود را غسل دهد در فرضى كه مرده در زير برف مثلا مانده باشد هرچند ضعيف
شوهر ديكر كرده باشد سوم آقا وكنيز كه آقا ميتواند كنيز خود را غسل دهد وغسل دادن كنيز آقاى خود را اختلاف است ولكن جواز
آنست بشرطيكه مزوجه نباشد ودر عده غير نباشد وهيچ از او آزاد نشده باشد واو دين اسلام بر نكشته باشد وخود را از آقا
نخريده باشد كه در اينوقت جايز است باذن وارث چهارم مرد دختر سه ساله وپسر سه ساله كه جايز است غسل دهد مرد بيكانه
دختر سه ساله را مكشوف العورة وهمچنين زن بيكانه پسر سه ساله را وبعضى پنج سال وكمتر از نه سال را جائز دانسته اند واين قول خالى
از قوت نيست هرچند احوط ترك است بلكه در سه ساله وكمتر از آن در حال اختيار بهتر ترك است واما جواب از سؤال اخير آنستكه روايت
وارد شده است وآن اينست كه راوى عرض كرد خدمت حضرت ابى عبد الله ع كه هركاه بميرد مرد مسلمان وبا او نباشد مرد مسلمان وزن مسلمه
كه محرم باشد با آن ميت ولكن با آن ميت باشند مردهاى چند از نصارى وزنهاى مسلمان كه خويشاوندان ميت نيستند حضرت جواب فرمودند
كه غسل ميكنند نصارى وبعد از آن غسل ميدهند ميت را بجهة اضطرار وضرورت وهمچنين سؤال كردند از زن مسلمه كه بميرد وبا او نباشد زن
مسلمان يا مرد محرمى كه خويشاوندان زن باشد باز حضرت جواب فرمودند كه غسل ميكند نصرانيه وبعد از آن غسل ميدهد آن زن را واز
حضرت پيغمبر ص روايت شده كه چند نفر آمدند خدمت ايشان وعرض نمودند كه زنى مرده وبا او محرمى نيست حضرت فرمودند كه چه
كار كرديد عرض كردند كه آب ريختيم بر او وحضرت فرمودند كه آيا نجستيد زنى از اهل كتاب كه آن زن را غسل دهد عرض كردند كه نه فرمودند
كه چرا تيمم ندادهايد آن زن را وعمل باين مشهور است هرچند بعضى از علماء عمل باين حديث نكرده اند واكر عمل باين حديث كنند ضرر
ندارد ولكن بهتر آنستكه نيت غسل را مسلم كند اكر مسلم حاضر باشد ونكذارد كه دست كافر باب وبدن ميت در حال رطوبت برسد
واكر بعد از آن ممكن شود غسل مسلمان غسل را اعاده كنند واكر ميت اثنا عشرى باشد ومخالف اهل حق مثل ميت موجود باشد در آن
وقت آن مخالف ميتواند كه ميت اثنا عشرى را غسل بدهد وحاجت بغسل كردن آن مخالف پيش از غسل آن ميت نيست س كسيكه سوخته باشد
ويا آنكه آبله داشته باشد بنحويكه استعمال آب موجب تلاشى وباعث پاشيدن كوشت ويا پوست آن شود از براى غسل آن چه نمايد ج سقوط
غسل بى اشكال است بلكه سه تيمم دهند عوض سه غسل بلكه احتياطا يك تيمم ديكر هم عوض هرسه غسل بدهند س كسيكه لازم شد كشتن
شرعا بسبب حد يا قصاص غسل آن قبل از اجراى حد است يا بعد از آن ج كسيكه لازم شود كشتن او بسبب قصاص ويا سنكسار نمودن بسبب حد
ونامثل آن ساقط است غسل دادنش بعد از كشتن او بجهة آنكه واجب است كه غسل ميت را مقدم بدارند بر كشتن او باين نحو كه باذن امام
يا نائب خاص يا عام غسل كند واول غسل باب سدر نمايد دوم غسل باب كافور سوم باب خالص غسل نمايد وپيش از اين اغسال وضو بسازد وحنوط

احوط ترك است در حال اختيار معلم محمد حسين مدظله العالى

نماید مثل حنوط میت که کافور را بدو پیشانی و دو کف و دو زانو و دو انگشت بزرگ پا و بعد از آن کفن بپوشد مثل کفن میت به پارچه و بعد از آن
حدّ بر او جاری کنند و اگر قصاص کنند لفافه را نپوشد بلکه بعد از قصاص و بعد از آنکه سر او را با بدن نعش ملحق کردند آنوقت لفافه را بپوشانند
و یا آنکه لفافه را بپوشانند و موضع قصاص را باقی بگذارند و چون این غسل میت مقدم شده است دیگر بعد از کشته شدن حاجت
بغسل میت نیست بلکه غسل میت بعد از این غسل بدعت و حرام است و بدن او بسبب موت نجس نمیشود بلکه غسل مس میت از کسیکه دست
ببدن این میت کرده است ساقط است و حدث اصغر مثل بول و نوم ضرر باین غسل ندارد و اعادهٔ غسل لازم نیست بلکه اگر غسل جنابت
و حیض و نحو آن بر او لازم بود بهمین غسل اکتفاء مینماید علی الاقوی چنانچه اکتفاء بغسل میت از غسل جنابت و نحو آن میشود و لکن احوط
آنستکه آن غسل را پیش از این غسل یا بعد از این غسل بجا آورد و لکن احکام مذکوره مشروط بچند شرط است اوّل آنکه این غسل را بجا آورده
باشد پس اگر ترک نموده باشد چه عمداً چه سهواً یا جهلاً باید بعد از مردن غسل داده شود دوم اینکه بعد از این غسل و قبل از اجرای
حدّ باجل حتمی و نحو آن نمرده باشد بلکه بسبب حدّ قصاص مزبور کشته شود سوم آنکه بهمان سببی که از برای آن غسل نموده کشته
شود نه مطلقاً پس هرگاه غسل کرد بسبب قصاص دو نفر و بعد از غسل یکی از دو نفر عفو کرد و دیگری عفو نکرد و قصاص کرد بآن غسل اکتفاء نمیشود
خصوص هرگاه دو سبب مختلف باشند مثل اینکه غسل کرد بجهة کشته شدن بقصاص و کشته نشده و بجهة سنگسار کشته شده چهارم آنکه
این غسل را بامر دیگری بعمل آورده باشد نه اینکه خود بجا آورده باشد پنجم آنکه کشتن بسبب قصاص یا سنگسار باشد نه مطلق حدّ چون
حدّ لواط و نحو آن هرچند اقوی عدم اشتراط دو شرط اخیر میباشد مسئله مراد از شهیدیکه غسل میت از او ساقط است چه کس است
و کسانیکه بنا خوشی بحیرمرده باشند یا در طلب علم مرده باشند یا بجهة حفظ اموال خود کشته شوند چنانچه روایت هم وارد
شده است که اینها شهید اند آیا حکم شامل اینها هم میشود یا نه و شرائط سقوط غسل از شهید را نیز بیان فرمایند ج مراد از شهید
آنست که در جهاد حق در راه خدا کشته شود بر چنین شهیدی غسل بلکه کفن لازم نیست و امّا اخباریکه وارد شده است که کسیکه
بطاعون یا شکم درد بمیرد یا در طلب علم مرده باشد و یا آنکه غرق شده باشد و یا در وضع حمل مرده باشد و سایر این موارد شهید مرده
است پس مراد این است که ثواب شهید را دارد نه آنکه حقیقةً حکم شهید را دارد حتی در سقوط غسل و کفن و نحو آن و امّا شرائط
سقوط غسل از شهید چند چیز است اوّل آنکه از لشکر مسلمین حساب شود و از لشکر اسلام باشد پس اگر در معرکه حاضر شد بجهة تماشا یا کار
دیگری مثلاً و نشمارند او را از لشکر اسلام حکم شهید بر او جاری نمیشود هرچند در معرکه کشته شود دوم آنکه بسبب جهاد کشته شود
نه آنکه بنا خوشی و مرگ خدائی بمیرد بلی اگر در حال جهاد بسبب جهاد در زیر پای اسبان پایمال شود یا آنکه از اسب بیفتد و بمیرد و یا آنکه
مسلمی او را خطاءً بکشد یا بنحو دیگر کشته شود چون بچاه افتادن و غیر آن پس حکم شهید را دارد سوم آنکه مسلم یا در حکم مسلم باشد چون
طفل و یا کسیکه جهاد بر او لازم نشده باشد چون دیوانه و زن و مرد پیر و طفلیکه همراه باشند و کشته شوند حکم شهید را دارند و
امّا کافر که همراه باشد و کشته شود شهید نیست اگرچه معین مسلم باشد و همچنین مخالفین که در همراه مسلم باشند و کشته شوند
چهارم آنکه جهاد او باذن امام یا نائب خاص امام باشد بلی اگر هجوم آورند کفار بر مسلمین بجهة کشتن و غارت نمودن بنحویکه خوف بیضه

اسلام باشد باین معنی که خوف این باشد که اسلام و اهل اسلام منقرض و یا ذلیل شوند در اینوقت حاجت باذن امام و نائب خاص او نیست و
شرط نیست حضورش و اگر هجوم آور شوند مخالفین از مسلمین بر مؤمنین از شیعیان اثنا عشری بجهة تسلط بر بلاد ایشان یا بجهة
ابطال دین ایشان پس حق آنستکه کشتگان در معرکه از طائفه محقه در حکم شهید میباشند در سقوط غسل و کفن مثل هجوم آوردن
مشرکین بر مسلمین بلکه اگر فرقه از مؤمنین ظلم و تعدی نمایند بر فرقه دیگر از مؤمنین و بر سر ایشان هجوم آورند و فرقه مظلومین شهید
شوند جاری نمودن حکم شهید بر ایشان خالی از قوت نیست پنجم آنکه شهادت او در جنگ گاه باشد و در جنگگاه بمیرد نه آنکه از جنگ گاه
نقل نمایند بلشکرگاه مسلمانان که اگر بعد از نقل بمیرد حکم شهید بر او جاری نیست ششم آنکه بعد از تقابل لشکرین و مهیا شدن بر جنگ شهادت
او اتفاق افتد پس اگر پیش از مقابل شدن دو لشکر کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و همچنین است جاسوس و دیده بان مسلمین
که هرگاه پیش از مهیا شدن جنگ کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و بعد از تقابل و مهیا شدن جنگ کشته شود حکم شهید را
دارد هفتم آنکه شهادت هنگام بر پا شدن جنگ باشد نه بعد از گذشتن جنگ بفاصله بسیار هر چند در جنگگاه مرده باشد پس حکم
شهید از سقوط غسل و کفن را ندارد هر چند ثواب شهید را دارد و در یافتن مسلمانان شهید را در حالتیکه رمقی از حیات داشته
ضرری ندارد در حکم شهید بودنش مگر آنکه نقل از معرکه نمایند و یا آنکه جنگ بر طرف شود چنانکه گذشت و سقوط کفن نیز مشروط
است بشروط گذشته و اینکه شهید را برهنه نکرده باشند پس اگر شهید را برهنه کرده باشند لازم است کفن او و ساقط نیست کفنش
س با فرض سقوط وجوب غسل از شهید هرگاه بخواهند غسل دهند شهید را جائز است یا نه ج ظاهر اینست که غسل شهید حرام است
بلکه اگر شهید جنب یا حائض یا نفسا باشد این اغسال نیز ساقط است س کفن نمودن شهید حرام است یا نه ج خیر حرام نیست
کفن پوشانیدن شهید با لباس شهادت و آنچه حرام است کندن لباس و تبدیل بکفن است زیرا که چند چیز[2] از شهید نزع مینمایند رخت
بدنش حتی عمامه و کمربند و موزه و چکمه و کفش و نخوان و پوستین مگر آنکه برهنه شده باشد و همچنین هر پوستی که در بر دارد
چون جلد قران و کمربند پوستی و نخوان و اسلحه حرب چون شمشیر و آلة حرب دیگر و انگشتر دست س کسیکه بدانیم که مقصودش
از جنگ لله و فی الله نیست بلکه مقصودش مجرد مال دنیا است و یا آنکه باذن پدر بجنگ رفته و یا آنکه از جهة دیگر جهاد رفتنش
حرمت داشته باشد حکم شهید بر اشخاص مزبوره میشود یا نه ج جریان حکم شهید بر اشخاص مذکوره خالی از قوت نیست س
هرگاه بدنش بنجاست دیگر غیر از خون چون بول و نخوان نجس شود ازاله آن جائز است یا نه ج هرگاه ازاله آن بدون ازاله خون شهادت
ممکن باشد ازاله نماید و اگر ازاله نجاست موقوف باشد بازاله خون شهادت آنوقت ازاله نجاست را نکنند س هرگاه لباس بدن
شهید عاریت باشد و یا رهن یا حریر باشد همان لباس جائز است دفنش یا نه ج در عاریت جائز نیست و در لباس حریر
جائز است علی الاقوی اما لباسیکه حق رهن باو تعلق گرفته باشد نیز جائز است مثل اینکه کفن میت هرگاه رهن باشد ضرری ندارد
کفن نمودن بان و حق رهن مانع نیست بلی هرگاه مال غیر باشد و در پیش او رهن باشد پس اینوقت مثل عاریت خواهد بود س
چنانچه گوهها کفن میت مستحب است که بپا نمایند این استحباب در لباس شهید نیز میباشد یا نه ج بلی باز نمایند که هاد خت شهید را در وقت

[2] چند چیز نزع مینمایند وان

دفن مثل باز کردن کوره کفن میت است س هرگاه در میان کشتگان معرکه مرده به بینیم و ندانیم که شهید است یا نه چه حکم دارد ج اقوی جریان
حکم شهید است بر او هرچند اثر جراحت هم در او نباشد س هرگاه مشتبه شود کافر بمسلم چه نمایند ج هرگاه ممکن شود تمیز واجب است
تمیز دادن هرچند بتفحص باشد و علاماتیکه موجب یقین نشود چون ختنه و نحو آن که از علامات اسلام است اکتفاء ننمایند و در
خصوص دفن روایت وارد شده که بکوچکی و بزرگی آلت امتیاز نمایند که هرکه آلت مردی او کوچک است مسلم است و هرکه کوچک نباشد
مسلم نیست چنانچه حضرت رسول در جنگ بدر چنین کرده و فرموده اند که کوچکی آلت نمیباشد مگر بر آخوبان از مردمان و هرگاه اشتباه
مذکور در غیر جهاد باشد لازم است غسل دادن همه اموات از جهة احترام مسلم و همچنین به کفن و دفن در مقبره مسلمانان و نماز
کردن بلی در زمان نماز کردن به همه مقصود باید مسلمانان باشند و مراعات تمیز با امکان تفحص از آن لازم است س نظر نمودن بعورتین
میت حرام است یا نه و بر فرض حرمت هرگاه ستر ننمایند و مکشوفا غسل دهند غسل صحیح است یا نه ج بلی نظر حرام و ستر لازم است لکن اگر
نظر نماید بعورتین در حال غسل و غیره ضرر بغسل ندارد و همچنین هرگاه ستر ننمایند و غسل دهند غسل صحیح است و حرمت نظر ثابت است مگر
در زن و شوهر و کنیز و مولی و طفل سه ساله یا پنج ساله بلی بسا میشود که من باب المقدمه ستر عورتین بالنسبة بغسل دهنده یا ناظر دیگر واجب
میشود س غسل دادن بنده بی اذن مولی و اجیر خاص بی اذن مستاجر صحیح است یا نه ج غسل دادن بی اذن جائز نیست و غسل باطل است
س هرگاه میت را بی اذن اولیاء غسل دهند چه صورت دارد ج با امکان رخصت ولی هرگاه بی رخصت غسل دهند غسلش باطل است
س هرگاه میت صغیر داشته باشد و اذن از حاکم شرع هم بجهة غسل ممکن نباشد چه باید کرد هم بجهة غسل و هم بجهة نماز تفصیل آنرا
بیان فرمایند ج از وصی میت که بر صغار وصی باشد استیذان کنند و اگر وصی نباشد یا غائب باشد حاکم شرع یا ماذون از حاکم شرع
و اگر این هر سه نباشد عدول مؤمنین و اگر این هم نباشد یا اگر تاخیر غسل و دفن تا استیذان موجب خوف بر میت باشد در این
هنگام اذن ساقط است و الله العالم س هرگاه مجنون و یا صبی غسل دهند میت را آن غسل صحیح است یا نه ج غسل مجنون باطل
است و شرط است که غسل دهنده عاقل باشد و اما صبی اگر غیر ممیز است غسلش باطل است بلکه جماعتی بلوغ را شرط دانسته
اند و این احوط است هرچند اقوی صحت غسل ممیز میباشد بلکه باعث سقوط از دیگران نیز میباشد خصوص در جائیکه
یقین حاصل شود که با نیت صحیح و طریق صحیح بجا آورده باشد بلکه اگر ندانیم حمل بر صحت مینمائیم بنابر اقوی مثل مکلفین س
کیفیت غسل میت را بیان فرمایند ج واجب است غسل دادن میت به سه غسل اول بآب سدر دوم بآب کافور سوم بآب قراح یعنی
خالص و واجب است ترتیب میان سه غسل بنحو مذکور چنانچه واجب است مراعات ترتیب بین اعضاء مثل غسل جنابت که هرگاه
اخلال بهر یک از آن دو ترتیب نماید بدون تلافی غسل باطل است چه عمداً باشد یا سهواً و یا جهلاً و واجب است نیت قربت علی
الاقوی و واجب است مقارنت آن بشروع در شستن سر و همچنین واجب است جاری نمودن آب بنحویکه شستن بگویند نه مسح
و مضاف نبودن آب بسبب سدر یا غیر آن و پاک بودن آب و سدر و مواضعیکه در آن غسل میدهند میت را و همچنین مباح بودن
تخته و ظرفیکه با آنها غسل میدهند میت را بنحویکه در وضو و غسل گذشت پس اگر هر یک از آنها غصبی باشد باطل است مگر

وقتیکه جاهل باشد بغصب بودن آن که در اینوقت غسل صحیح است وقیمت آب سدر و کافور و اجرت تخته و ظرف و مکان
غسل را باید داد **مس** در هر یک از سه غسل میت واجب است یک نیّت در هر سه غسل کافیست **ح** اقوی کفایت یک نیت میت
در هر سه غسل هر چند بهتر آنستکه متعرض جزئیه نشود بلکه بهتر آنستکه در هر سه غسل نیّت علیحده نماید ولکن نیکوتر
آنستکه متعرض استقلال این اغسال نشود مثلاً در غسل سدر چنین نیّت کند که غسل میدهم این میّت را از جهة واجب بودن
ان قربةً الی الله همچنین در غسل کافور و آب خالص و اگر بگوید غسل میدهم این میّت را باب سدر و کافور و آب خالص قربةً الی الله فاست کا
مس تعدد غسّال بالنسبت بغسلات ثلاث میّت باین معنی که هر غسلی را یکنفر مباشر شود جائز است یا نه و بر فرض جواز در عضو
واحد و غسل واحد نیز تعدد جائز است یا نه و در صورت تعدد نیت را کدام یک از اینها نماید **ج** بلی جائز است تعدد بالنسبت
غسل و یک غسل بلکه یک عضو ولکن بهتر آنستکه غسل دهنده یکنفر باشد و در فرض تعدد هر مباشر نیّت مختص بکسی است که غسل مستند
با و میشود پس اگر بهیئت اجتماعیه مستند شود همه نیت کنند و اگر همه بوجه استقلال مستند شود در این وقت جائز است اکتفاء به
نیّت نفر یک از اینها و در اینوقت اکتفا بیکی میتوان نمود هر چند در دیگری شرائط صحت غسل نباشد مثل اینکه عاقل نباشد ولی بهتر
آنستکه در صورت تعدد همه نیّت کنند و احوط آنستکه کسیکه آب میریزد و کسیکه میّت را میگرداند هر دو نیّت کنند مگر اینکه معلوم
شود که غسل دهنده کدام است **مس** هر گاه غسال نیت غسل را بجهة مزد گرفتن و تحوان قرار دهد غسل باطل است یا نه **ج** بلی اگر نیّت را
بجهة ریا و یا شنوانیدن مردم یا بجهة مزد گرفتن و تحوان قرار دهد باطل است و اگر پول گرفتن متعارف باشد آنشخص غسل دهنده
پول را مقصود و منظور خود قرار ندهد و اگر قرار بدهد مزد را در چیزهای دیگر قرار دهد که مدخلیت در نیّت بغسل نداشته باشد
مس آیا واجب است تطهیر بدن میّت از نجاسات خارجه پیش از غسل یا نه **ج** بلی شرط است در صحت غسل تطهیر و ازاله نجاست از بدن
میّت مثل بول و خون و سایر نجاسات پس هر گاه پیش از ازاله نجاست بدن میّت را غسل دهد غسلش باطل است چه عمداً چه سهواً
یا جهلاً چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار و بهتر آنستکه نجاست را بالمرّه از تمامی بدن میّت زائل نمایند بعد شروع در غسل
نمایند هر چند اقوی آنستکه شرط نیست ازاله نجاست از جمیع اعضاء از برای شروع در غسل بلکه آنچه شرط است ازاله نجاست هر
عضو بالنسبت بغسل آن عضو است و بهتر آنستکه خشک نمایند بدن میّت را بعد از ازاله نجاست و پیش از غسل بجهة ازاله غساله
و قطرات باقیه هر چند اقوی اینست که لازم نیست خشک نمودن و ازاله نمودن قطرات و همچنین است هر گاه خارج شود از میّت
نجاستی چه در اثناء یا بعد از غسل بلی لازم نیست اعادهٔ غسل هر چند در اثنای غسل خارج شود و هر چند موجب غسل یا
وضوء باشد مثل بول و حیض و منی و استحاضه بلی بهتر آنستکه غسل را اعاده نمایند خصوص اگر در انتهای غسل باشد در انتها
غسل با آب خالص بوده باشد و اعادهٔ وضوء لازم نیست هر گاه میّت را پیش از غسل وضوء داده باشند و هر گاه بدن میّت بعد
از گذاشتن در قبر نجس شود باز واجب است ازاله آن مگر با عدم تمکن و یا مشقت بسیار که متحمل آن نتوان شد عادةً و یا آنکه سبب
هتک حرمت و نبش قبر شود که ساقط است و مخفی نماند که اسباب غسل چون منی و جماع و حیض و استحاضه هر چند سبب وجوب غسل

درحق میت نمی‌شود ولکن غسل دادن برای اینها ضرر ندارد و هرگاه بعد از غسل میت حاصل شود س جائز است میت را غسل ارتماسی
دادن یا نه و بافرض جواز طریق غسلات ثلاث در کر و جاری چه طور می‌باشد ج جائز است غسل دادن میت را به غسل ارتماسی در کر و جاری
و چشمه اگرچه کر نباشد باین نحو که قدری سدر را داخل نمایند و غسل سدر دهند و بعد سدر را بیرون آرند و کافور داخلش نمایند و بعد خالی
نمایند و در آب خالص غسل دهند و در جاری و دریا و نحو آن طوری نمایند که در غسل سدر و کافور سدر و کافور بمانند در غسل با آب خالص هیچ نماند
و ترتیب اعضا ساقط است لکن احوط ترک این نحو از غسل است هرچند جائز است س هرگاه آب بقدر کفایت یک غسل یا دو غسل را
باشد چه نماید ج ایشان یک غسل نماید اگر زیاده بر این نباشد و ایشان بدو غسل نماید در صورت کفایت دو غسل و لکن واجب است ملاحظه ترتیب
پس آن آب را صرف نماید در غسل با آب سدر در فرض اول و با آب سدر و کافور در فرض ثانی و از برای غایت اگر یکی باشد یک تیمم دهند و اگر وفایت دو
غسل باشد یک تیمم دهند بلکه احتیاطاً سه تیمم بدهند عوض هر سه چنانچه می‌آید هرچند بعضی گفته‌اند که یک تیمم کافیست و اگر
سدر ممکن نباشد و کافور ممکن باشد و آب غسلهم نباشد مگر بمقدار یک غسل صرف نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بنابر اقوی و برای غسل کافور
و آب خالص دو تیمم دهند بلکه تیمم دیگر عوض هر سه غسل بدهند احتیاطاً و اگر سدر و کافور هیچکدام نباشد و آب بقدر سه غسل باشد
غسل اول را عوض غسل سدر و غسل دوم را عوض غسل کافور و سوم را عوض قراح بجهت ملاحظه ترتیب و اگر آب بقدر دو غسل باشد صرف نمایند
آن را عوض سدر و کافور و برای قراح تیمم دهند و اگر آب غسل بقدری باشد که یک غسل را کفایت کند و بعض از غسل دیگر را نیز کفایت کند
نه تمام آن ظاهر این است که استعمال آن آب در بعض غسل واجب نیست بلکه تیمم نماید هرچند استعمال آب در بعض یک غسل با تیمم عوض
آن نیز ضرر ندارد و هرگاه آب هیچ ممکن نباشد سه تیمم دهند نه یک تیمم عوض هر سه بلکه احتیاطاً تیمم دیگر دهند عوض هر سه و اگر
آب غسل نباشد مگر بمقدار یک غسل و از سدر و کافور ممکن نشود مگر برای یک عضو صرف نمایند آن آب را در عوض غسل سدر به همان سدر کم
و از برای غسل کافور و قراح تیمم بدهند س هرگاه آب یافت شود بعد از تیمم دادن و همچنین هرگاه سدر و کافور ممکن شود بعد از آنکه غسل
داده باشند با آب خالص عوض سدر و کافور آیا اعاده غسل لازم است یا نه ج اگر تمکن از آب و سدر و کافور قبل از دفن باشد اعاده غسل
احوط می‌باشد و اگر بعد از دفن باشد اقوی عدم لزوم اعاده است بلی هرگاه اتفاق افتاد که میت بعد از دفن ظاهر شد و بیرون آمد احوط
اعاده غسل می‌باشد هرچند اقوی عدم لزوم اعاده است و هرگاه بعد از تیمم نماز کردند پس بعد از اعاده غسل نماز را نیز اعاده کنند
س هرگاه غسل دهنده میت یکی از اغسال ثلثه را فراموش نماید و بعد از دفن کردن میت بخاطرش بیاید که غسل را فراموش نموده
آیا لازم است نبش و تکمیل غسل یا نه ج در فراموشی غسل بالمره تقویت کردیم جواز نبش را و همچنین در فراموشی یک غسل خصوص قراح را
جواز نبش با بقاء صورت میت و عدم مثله قوی می‌باشد والله العالم س کیفیت تیمم بدل از غسل میت را بیان فرمایند ج واجب است آنکه
تیمم دهند عوض سه غسل به همان ترتیب سه غسل که در تیمم اول قصد عوض سدر نمایند و در دوم قصد کافور و در سوم قصد قراح
بلکه بهتر آنست که یک تیمم دیگر دهند عوض هر سه غسل چنانچه تفصیل آن در سؤال سابق مذکور شد و لازم است که تیمم دهنده دست
خود را بکار برند نه دست میت و بعد از آن دست خود را به پیشانی میت بکشد و بعد از آن به پشت دست راست و بعد از آن

به پشت دست چپ و بهتر انستکه تیمم بدو ضربت نماید یکی برای پیشانی و یکی برای دو دست و بهتر انستکه خود در حال وضو دست رو بقبله باشد چنانچه بهتر انستکه در حال مسح کشیدن پیشانی و دو دست میت رو بقبله باشد مثل غسل و اگر محل تیمم تر باشد خشک نمایند و مسح نمایند پس هرگاه سدر و کافور بسیار کم باشد و نگویند که غسل با آب سدر و کافور داده آیا واجب است که در این حال اعمال آن نمایند یا نه ج احوط داخل نمودن در آب است اگر چه بسیار کم باشد پس آیا لازم است در غسل میت به سدر و کافور مخلوط نمودن هر یک از سدر و کافور و به آب بنحویکه آب باقی بماند بر اطلاق یا لازم است که خلط بنحوی باشد که آب از اسم اطلاق خارج شود بسوی اضافه ج اقوی ...خلط است بنحویکه صدق نماید بر آن آب سدر و کافور و بدون تنها اطلاق اوان پس آیا شرط است در سدر تازگی و باقی بودن بوی یا نه ج شرط نیست پس آیا تقدیری از برای سدر و کافور شده که و زن شرعی چه قدر باشد یا نه ج اما در خصوص وزن و تحدید سدر که دلیل معتبری ندیدیم ولکن اگر بقدر یک رطل عراقی که شصت و هشت مثقال و ربع مثقال صرافی باشد بلکه اگر یک رطل و نیم باشد چنانچه بعضی تحدید کرده اند ضرری ندارد بشرط انکه مضاف نشود ولکن اقوی عدم اعتبار وزن است بلکه کفایت میکند انقدری که متحقق شود بان مسمی غسل بماء سدر و همچنین است کافور خواه نیم مثقال باشد یا کمتر یا زیاده پس آداب مستحبه و مکروهه و محرمه غسل میت را بیان فرمایند ج آداب مستحبه غسل میت چند چیز است اول انکه در وقت کندن پیراهن میت را به پهلو نگردانند بلکه بهمان حالتیکه به پشت خوابیده پیراهن او را از طرف پا بیرون آورند نه از طرف سر هر چند محتاج باشد به پاره نمودن ولکن در پاره نمودن احوط انستکه اذن از وارث عاقل بالغ بگیرند و همچنین از طلبکار هرگاه طلبکار داشته باشد یا از کسیکه وصیت کرده که باو بدهند دوم بهتر انستکه همین جامه را ساتر عورت میت قرار دهند در حال غسل دوم انگشتان و مفاصل او را بمالند و نرم نمایند سوم انکه در وقت غسل دادن میت را رو بقبله نمایند مثل حالت جان دادن و احتضار و بعضی واجب دانسته اند و آن ضعیف است چنانچه گذشت بلی بهتر انستکه در همه احوال میت را رو بقبله بگذارند چهارم انکه میت را وضو دهند قبل از غسل یا بعد از غسل بدون مضمضه و استنشاق بانیت رفع حدث یا مباح بودن کفن و دفن و نماز و یا کامل شدن اینها نماید هر چند لازم نیست که متعرض اینها شود و دو دست میت را بشوید و سر و پای میت را مسح نماید و احوط ترک این مستحب است پنجم انکه حین غسل دادن میت گودالی حفره بکنند که غساله در آن گودال بریزد ششم انکه حائلی بین میت و آسمان قرار دهند هنگام غسل چه از سقف و چه از خیمه و نحو آن باشد هفتم انکه غسل دهنده در پهلوی میت بایستد بلکه در جانب راست میت بایستد هشتم انکه غسل دهنده میت پیش از غسل دو دست خود را تا مرفق بشوید نهم انکه غسل دهنده عورتین میت را پیش از غسل بدست چپ خود باشنان و سدر بشوید یا کف سدر بشوید یا باشنان به تنهائی بشوید سه مرتبه یا زیاد تر بلکه سه مرتبه یا زیاده با آب کافور و آب خالص نیز بشوید و در هر سه غسل دو دست میت را از سر انگشتان تا نصف ذراع نیز بشوید بلکه بهتر انستکه در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور و در سوم با آب خالص بشوید و مخیر است در ابتداء نمودن بدو دست یا بعورتین چنانچه بعضی ذکر نموده اند ولکن اقوی انستکه ابتداء نماید بدو دست و بعد از آن فرج و ابشوید دهم انکه آب سدر را بهم زنند تا کف کند و بکف آن و خطمی سر میت را بشوید پیش از غسل و مبالغه نمایند در شستن لکن بنحویکه

بسوراخ دماغ و گوشها آب نرود و اگر سدر نباشد از خطمی و مانند آن بشویند یازدهم آنکه در هر یک از اغسال ثلثه سه نوبت هر یک از
سر و جانب راست و جانب چپ را بشویند دوازدهم آنکه در غسل اول و دوم بنرمی و آهستگی دست بر شکم میت بکشد و بکشد مگر آنکه میت
زن آبستن باشد و خوف سقط طفل باشد سیزدهم آنکه میت را بر روی تخته یا بلندی یا تخته در حال غسل بخوابانند که جای پا پائین و پشت باشد که
غساله او با سایر جدا شود و میت آلوده بخاک و گل و مانند آن نشود و بهتر آنست که تخته از ساج باشد و بعضی گفته اند که ساج تخته ایست دراز
و چهارگوشه که از درخت بزرگیست که در هندوستان روئیده میشود و بعضی گفته اند که شاید آبنوس اصلی باشد که از هندوستان میاورند و چهاردهم
آنکه خشک کنند بدن میت را بعد از غسل بثوب نظیف از قبیل قطیفه و مانند آن که کفنش تر و پوسیده نشود پانزدهم آنکه دست خود را
بکیسه بکشد یا بخرقه بپیچد در هنگام ازاله نجاست از بدن میت و آن خرقه و کیسه را در وقت غسل دادن ببندد بلکه اگر حاجت شود
در رسانیدن آب غسل بهمه اعضای میت به بودن دست و رسانیدن آب بعورت و جای نجس باشد دست کردن او در این وقت لازم است پیچیدن
خرقه بدست بجهة رسانیدن آب غسل بعورت بلکه بعضی گفته اند که مستحب است که در حال غسل دادن میت خرقه داشته باشد مثل حالت
ازاله نجاست شانزدهم آنکه غسل دهنده در حال غسل ذکر خدا نماید و طلب آمرزش میت از خدا نماید بهر لفظیکه خواهد چه فارسی و چه
ترکی و بهتر آنست که در وقت غسل دادن همیشه بگوید رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ بضم واو و یا بفتح آن و هر دو خوب است یا بگوید اللهم هذا بدن
عبدك المؤمن و قد اخرجت روحه من بدنه و فرقت بينهما فعفوك فعفوك خصوص در وقت برگردانیدن میت بجهة شستن که در حدیث است
کسیکه این کلمات را در آنوقت بگوید خداوند غفار بیامرزد همه گناهان غسل دهنده را یا گناه یکساله او را مگر گناهان کبیره را و احتمال دارد که
معنی حدیث و مراد امام ع این باشد که خداوند بیامرزد همه گناهان میت را یا گناهان یکساله او را بواسطه اینکلمات که غسل دهنده میگوید
مگر گناهان کبیره هفدهم آنکه وقتیکه بشستن کمر میت برسد آب را زیاد بریزد هیجدهم آنکه قطع آب نکند تا اینکه یک آب تمام شود نوزدهم
آنکه یکی بشوید و یکی آب بریزد بیستم آنکه بنرمی و آهستگی بشوید میت را بیست و یکم آنکه در حال غسل دست ببدن میت بمالد تا اینکه آب بهمه
اعضای میت برسد هر گاه خوف نباشد از افتادن چیزی از میت بیست و دوم آنکه بپوشاند عورت میت را در حال غسل چه حرام باشد
نظر بعورت میت از برای غسل دهنده و چه حرام نباشد بیست و سوم آنکه بشوید غسل دهنده سه مرتبه هر دو دست خود را تا بمرفق بعد
از غسل سدر و کافور بلکه عقب هر غسل بلکه تا دوش سه مرتبه بشوید بیست و چهارم آنکه آب غسل بقدر شش مشک باشد چنانچه حضرت
رسول ص وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین ع که به شش مشک غسل دهد او را بیست و پنجم آنکه بپوشاند هر عیبی که در میت به بیند و بمردم
خبر ندهد تا آنکه خداوند کریم گناهان او را بیامرزد چنانچه از مادر متولد شده باشد بیست و ششم آنکه غسل میت را در حالتیکه میت
برهنه باشد و عورتین او پوشیده باشد بدهد نه آنکه میت را با جامه غسل دهد هر چند آنهم جائز است بیست و هفتم آنکه در هر
سه غسل شروع از جانب راست سر میت نماید **واما** مکروهات آن نیز چند چیز است اول نشانیدن در حال غسل دوم قرار دادن میت را
میان دو پای خود سوم تراشیدن سر میت و یا تراشیدن موی پشت نهار او چهارم کندن موی زیر بغل او پنجم گرفتن شارب میت و یا بریدن و
تراشیدن موی میت از هر جا که باشد ششم گرفتن ناخن میت اگر چه بلند شده باشد و اگر ناخن و موی و مثل آن از میت جدا شود باید

در میان کفن بگذارند و با میت دفن نمایند چنانچه در حدیث وارد است بلکه در حدیث است که دندانی از حضرت باقر کنده شد آنحضرت آن دندان را در دست گرفت و فرمود الحمد لله و بحضرت صادق داد و فرمود که چون مرا دفن کنی این دندان را با من دفن نما هفتم شانه کردن موی میت هشتم پاک کردن چرک زیر ناخنهای او را با خلال بلکه سزاوار آنستکه ازاله چرک زیر ناخنها را با چوب نرم نمایند بلکه اگر به پنبه چوب را سر و کش کنند و بعد از آن ازاله چرک نمایند بهتر است نهم غسل دادن از آبی که باتش گرم شده باشد مگر در حال زیادتی سرما که بگرم کردن آب محتاج شوند بلکه مکروه است بآب گرم غسل دادن هر چند بغیر آتش گرم شده باشد که بدن میت بآب گرم سست میشود و هر چه باعث سخت شدن بدن میت میشود بهتر است از سست شدن دهم کام زدن بر میت در حال غسل و در غیر غسل نیز یازدهم ریختن آب غسل را در بیت الخلاء چه کهنه باشد و یا آنکه تازه کنده باشند بلکه بهتر آنستکه غساله میت را جائی نسازند در بالوعه خانه که معد شده از برای آب باران و نحو آن باشد خصوص وقتیکه بالوعه نجس باشد دوازدهم دست بر شکم میت مالیدن در وقتیکه میت حامله باشد هر چند بنرمی دست بکشد **واما** چیزهائیکه حرام است در وقت غسل و غیر آن پس آن نیز چند چیز است اول ختنه کردن میت اگر ختنه کرده نباشند میت را دوم غسل بکافور دادن اگر میت محرم باشد باحرام حج یا عمره سوم حنوط کردن محرم بکافور

در حنوط میت

مس حنوط میت واجب است یا مستحب و بهر تقدیر جائز است قبل از غسل حنوط نمودن یا نه و کیفیت حنوط بچه نحو است **ج** حنوط کردن میت واجب است بعد از غسل و کفایت نمیکند قبل از غسل و تأخیر شرط تا وقتیکه کفن کرده شود منشاء سقوط نمیشود بلکه بعد از کفن حنوط کرده میشود و بهتر آنستکه قبل از کفن حنوط کرده شود و حنوط عبارت است از کافور مالیدن بهفت موضعی که لازم است رسیدن آنها بزمین در سجود و آن پیشانی و دو کف دست و زانوها و سر دو انگشت بزرگ پا و اما سر بینی و زیر بغل و بیخ رانها پس آنها واجب نیست **مس** شرائط صحت حنوط را بیان فرمایند **ج** صحت حنوط مشروط است بچند شرط اول آنکه بعد از غسل باشد پس پیش از غسل صحیح نیست بلی اگر غسل یا تیمم بدل از غسل ممکن نشود حنوط ترک نشود دوم آنکه بکافور باشد پس بغیر کافور حنوط نیست سوم آنکه غیر ولی از ولی اذن بگیرد در حنوط کردن اگر ممکن شد اذن والا ساقط است اذن گرفتن چهارم آنکه محرم نباشد پنجم آنکه کافور نجس نباشد بلی ضرر ندارد حنوط کردن بکافور پاک هر چند بسبب محل حنوط نجس شود ششم آنکه غصبی نباشد پس اگر بهم نرسد مگر غصبی حنوط ساقط است هفتم آنکه بسیار کهنه نباشد که بی بوی شده باشد هشتم آنکه کافور حنوط نرم و سائیده باشد پس اگر نرم نکرده حنوط نمایند باین نحو که حب کافور را بر مواضع سبعه بسایند پس اگر نرم شود و چیزی بموضع بمالد ضرر ندارد والا کفایت نمیکند **مس** شرائط وجوب حنوط را نیز بیان فرمایند **ج** شرط در وجوب حنوط چند چیز است اول آنکه میت مؤمن اثنا عشری باشد یا ملحق بایشان از قبیل اطفال و مجانین بنحویکه در غسل گذشت دوم آنکه محل حنوط باقی باشد سوم آنکه محرم نباشد پس اگر محرم باشد حنوط ساقط است چنانچه غسل بآب کافور نیز ساقط است پس محرم با محل فرق ندارد در مستحبات و واجبات و مکروهات و محرمات مگر در خصوص غسل بآب کافور و حنوط بکافور و مالیدن بوی خوش چهارم آنکه کافوریکه بآن غسل صحیح است ممکن باشد والا وجوب حنوط ساقط است پنجم آنکه میت مالک کافور باشد یا مالک مالی باشد که قدر واجب از کافور حنوط را بتوانند از مال او بخرند یا آنکه کسی تبرع بدهد والا وجوب آن ساقط است **مس** آیا مکروه است حنوط در حق معتده بعده وفات و معتکف نیز

واگر خام باشد بهتر است
محمد حسین مدظله العالی

یا نه ج اقوی عدم لحوق معتده بعده وفات و معتکف است پس غسل بکافور و حنوط نیز ساقط نیست و بوی خوش نیز جائز است
س در حنوط نیت قربت شرط است و شخصیکه حنوط مینماید بالغ باشد یا نه ج شرط نیست نیت قربت در حنوط چنانچه شرط نیست
در کسیکه مباشر حنوط میشود که بالغ باشد س قدر مجزی از کافور در حنوط چه قدر است و تحدیدی از برای آن وارد است
یا نه و مستحبات آنرا اعلام فرمایند ج کافی است در آن مسمّی کافور و بهتر آنستکه کافور حنوط بدون کافور غسل سیزده درهم و ثلث
درهم باشد موافق حنوط حضرت رسول صلی الله علیه و آله که تخمیناً هفت مثقال صرافی میشود و مستحب است در حنوط چند امر اوّل انکه کمتر از
مثقال شرعی نباشد و اکمل و افضل سیزده درهم است و ثلث که مذکور شد دوم انکه در کف دست نرم سازند آنرا نه بهاون
و غیر آن سوّم انکه بر بینی و سینه و کف دستها و سر و کردن و دوش و ریش و کف پاها و جمیع مفاصل و محل بند نعلین را نیز حنوط
نمایند و هر جائیکه بوئی بد از آن ظاهر شود و در بعضی از اخبار و مثل بعضی از کتب علماء حنوط فرج نیز مذکور است و لکن بهتر آنست
که کافور را بر فرج میّت بپاشند و اگر ممکن نشود بگذارند نه آنکه بمالند مگر زن بالنّسبت بشوهر و شوهر بالنّسبت به زن
چهارم انکه در حنوط ابتداء به پیشانی کنند و بعد بسائر مواضع و اگر کافور حنوط کم باشد که وفا نکند مگر بغسل یا بحنوط و بهر دو
کفایت نکند مقدم بدارد غسل را و حنوط ساقط میشود و اگر حنوط کافور بهمه مواضع سبعه کفایت نکند اکتفاء کنند بقدر کافی در
و اگر کفایت نکند مگر بیک موضع را مقدم بدارد جبهه را بر غیر آن و بعد از ابتداء نمودن بحنوط جبهه در سائر مواضع مخیّر است در
تقدیم و تاخیر که اگر بعد از جبهه کافور حنوط کفایت نکند مگر بیک موضع از مواضع باقیه اختیار نماید هر کدام از آن مواضع را که
خواهد و ترتیبی در مواضع باقیه نیست و اگر بعد از کفن حنوط نماید ضرر ندارد هر چند بهتر آنستکه مقدم بدارد حنوط را بر
تکفین پنجم انکه مستحب است که مخلوط کنند بکافور حنوط قدری از تربت سیّد الشهداء علیه السلام را و لکن در اینوقت که حنوط کنند
بآن در مواضعیکه منافی احترام باشد مثل عورت و سر انگشتان پاها و غیر آن بآن حنوط نکنند و مکروه است گذاشتن کافور
بر نعش چنانچه مکروه است مخلوط نمودن کافور حنوط بمشک و عنبر و غیر اینها از بوی خوش و مکروه است نیز نرم کردن کافور حنوط را
بهاون و غیر آن از غیر دست س در وقت دفن میّت اگر قدری از تربت سیّد الشهداء علیه السلام در دهن و گوش و چشم و بینی میّت
بگذارند چه حکم دارد ج عیبی ندارد والله العالم

در وضع جریدتین

س وضع جریدتین واجب است یا مستحب
و بر هر تقدیر جریدتین از چه چوب باید باشد و آیا باید تر باشد یا خشک و کیفیت وضع آنرا بیان فرمایند ج وضع جریدتین با
میّت از سنن مؤکّده مختصه بشیعه است و باید که رطب و تازه باشد که در حدیث است که ما دامیکه تر است حساب و عذاب از او
برداشته میشود بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبریکه عذاب میکردند صاحب قبر را پس آن بزرگوار طلب فرمودند
جریده را و آنرا دو نصف کردند یکی را نزد سر او و یکی را نزد دو پای او قرار دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از او عذاب
ما دامیکه سبز و تر است و باید که از شاخه و سعف درخت خرما باشد اگر میسّر شود و الّا از چوب سدر و الّا از چوب بید و الّا
از سائر درختان سبز و مستحب است که در طول هر یک بقدر ذراع باشد از ذراع دست متعارف هر چند میّت مستوی الخلقت

باشد و اگر ممکن نشود هر قدر که ممکن شود و از جانب عرض هر چه کلفت تر باشد که قوی‌تر باشد بهتر است و کافی است
که یک چوب نخل را پاره کنند و دو جریده نمایند هر چند بهتر اینست که پاره نکنند و امّا چوب خشک اگر چه از اماکن مشرفه باشد یا
از ضرایح مقدسه باشد پس کافی نیست هر چند امید ثواب در آن بیشتر باشد و امّا کیفیت وضع آن پس مستحب است که یکی را بطرف راست
میّت میان پیراهن و پوست بدن گذارند و دیگری را بطرف چپ میان لفافه و پیراهن گذارند و سر هر یک را در پیش چنبرهٔ گردن قرار دهند و اگر
ممکن نشود مگر یکی از آنها نیز در همان جانب راست بطریقیکه مذکور شد بگذارند و شرط نیست در استحباب جریده اینکه آنرا بکیفیت مزبوره بگذارند
بلکه بهر طریقیکه بگذارند کافیست در استحباب هر چند بطریق مذکور بهتر است و بعضی گفته‌اند که یکی را زیر بغل راست بگذارند و دیگری را
میان دو زانوی میّت بگذارند که نصفش بساق برسد و نصف آن بران بالا و بعضی گفته‌اند که هر دو را در پهلوی راست میّت بگذارند
بالای پیراهن و هر گاه فراموش شود و یا آنکه تقیّه باشد پس هر نوع که ممکن باشد بگذارند هر چند در میان قبر باشد یا در بالای قبر باشد
و سزاوار آنست که جریده را به پنبه و نخوان به پیچند که تازگی آن باقی بماند و استحباب گذاشتن جریده ثابت است در جمیع اموات چه کبیر باشد
و چه صغیر چه زن باشد چه مرد چه خوب باشد چه بد حتی کسیکه خوف عذاب قبر او نباشد و در حدیث است که جریده نفع می‌بخشد
مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار را و در حدیث است که چون حضرت آدم از بهشت فرود آمد بسوی زمین وحشت داشت از تنهائی و
مسئلت نمود که مانوس گرداند او را بدرختی از درختان بهشت خداوند منّان بجهة انس او نخله را مقرر فرمود و بود آن درخت
انیس او تا وقت وفات و بعد از وفات وصیت فرمود که بگذارند دو جریده با کفن او که بان انس بگیرد در آخرت و همه انبیاء این
عمل را میکردند تا آنکه در زمان جاهلیت ترک شده و پیغمبر ص زنده کرد آنرا و گردید سنّت جاریه و مستحب است جریده بنویسند
بتربت سیّد الشهداء ع مثل نوشتن بکفن اسم میّت و شهادت بر وحدانیت و رسالت و اقرار بائمه ع را تفصیلاً یا اجمالاً با اینکه اولیاء
الله و خلفاء رسول الله شیئاً والله العالم

در تکفین میّت

س تکفین میّت بر همه مسلمانان واجب است یا اینکه
این وجوب منحصر باولیاء میّت است ج کفن نمودن میّت چون غسل میّت است که لازم و واجب است بر همه مسلمانان و لکن اگر یکی از
مسلمانان بجا آورد از دیگران ساقط است س آیا نیّت معتبر است در تکفین میّت و حنوط نیز یا نه ج اقوی عدم اعتبار است بلی ثواب حاصل
نمیشود مگر بقصد قربت چنانچه لازم نیست در کفن کننده بلوغ و عقل و اسلام و ایمان هر چند اشتراط ایمان اولی است س بدون اذن
اولیای میّت میتوان اقدام بتکفین و غیر آن نمود یا نه ج جائز نیست اقدام بفعل چیزی از غسل و کفن و دفن و نماز میّت مگر باذن
ولی میّت س در اینصورت کفایت میکند اذن صریح از اولیاء لازم است یا شاهد حال و نحوی هم کفایت میکند ج هر دو کفایت میکند
س تکفین میّت را بیان فرمایند ج واجب است کفن نمودن میّت چه مرد باشد چه زن چه خنثی باشد چه ممسوح به
پارچه که آن لنگ و پیراهن و لفافه سرتاسری باشد س حد هر یک از سه پارچه مزبوره را بیان فرمایند ج امّا لنگ پس حد
آن از ناف است تا زانو از همه طرف و بهتر آنست که سینه و هر دو ساق و هر دو پا را بپوشاند و قدر واجب آن همان مقدار است
که بگویند که میّت را لنگ پوشانیده و زائد از آن از مندوبات است که باید از ثلث حساب نمایند و یا از ورثه اذن بگیرند و هم

چنین ازطلبکاران هرگاه طلبکاری داشته باشد و اما پیراهن پس قدر واجب آن مقداری است که صدق اسم پیراهن پوشیدن
نماید و بهتر آنست که حد آن از شانه تا نصف ساق قرار دهند از همه طرف و نیکوتر زیاد کردن آنست تا نصف قدم میت و اما ستر تا سری پس
حد آن آنست که همه بدن میت را فرا گیرد از طول و عرض و احتیاط آنست که از طول بطوری باشد که از سمت سر میت و پای میت گره بخورد و ببه
بندند و از عرض بقدری زیاد باشد که بر روی هم بیفتد و جانب آن پس در صورت عدم وصیت نافذه قدر زائد از پیراهن و لفافه نیز
اذن میخواهد یا نه ج بلی در قدر زائد مثل لنگ میباشد در اذن از ورثه و طلبکاران پس ترتیب در پوشانیدن کفن میباشد یا نه ج
بلی ترتیب آن بنحویست که مذکور شد پس لنگ مقدم است بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه بلی هرگاه یافت نشود مگر بقدر یکقطعه
از این سه قطعه مزبوره پس مقدم میدارند لفافه را بپوشانیدن ازان و بهتر آنست که اول لفافه را پهن نمایند و ابتدا بر آن پیچ میت نمایند
بعد از آن بلنگ و بعد از آن به پیراهن و بعد از آن لفافه را بهم آورند و مستحب است در برای مرد دو پارچه دیگر یکی عمامه که میانش را
بگیرند و بر سر او بپیچند و برای دو طرف تحت الحنک قرار دهند و طرفین را از زیر حنک بیرون آورند طرف راست را بجانب چپ و طرف چپ را به
راست آورند و زیادتی را بر روی سینهٔ او افکنند و حدی برای آن مقرر نشده بلکه کفایت میکند مقداری که وفا بهیئت عمامه نماید و دیگری
ران پیچ و بهتر آنست که عرض آن یک وجب و نیم و طول آن سه ذرع و نیم باشد و از برای زن سه پارچه دیگر مستحب است یکی مقنعه که بجای
عمامه میباشد و یکی دیگر ران پیچ و یکی دیگر پستان بند که کرباس پهنی میباشد که بر سینهٔ زن می بندند و مستحب دانسته اند از برای زن جامه
دیگری که آنرا نمط میگویند و گفته اند که این جامه غلیظی است از براه که برای زینت نگاه میدارند و چون معلوم نیست که نمط
کدام است و دلیل معتبری هم ندارد ترکش ضرر ندارد و در کفن میت اول پنبه بسیار بر عورتین او بگذارند و سر ران پیچ را بشکافند
بنحویکه دو جانب آن بر کمر میت بطریق کمربند به بندند پس سر دیگر ازو را باسر را از عقب از میان دو پای او بیرون آورند بنحویکه عورتین و
پنبه را که بر آن گذاشته اند فرو گیرد و از زیر آنچه بر کمر او بسته شد بیرون کنند و محکم کنند و رانها را بآن سخت به پیچند و به بندند
تا هر جا که تمام شود پس سرش را در آن پیچیده فرو برند و مستحب دیگر آن است که بالای لفافه جامه که از یمن میاورند بپوشانند
پس هرگاه یافت نشود مگر بقدر یکقطعه وان کفایت لفافه را نکند و امر دائر شود میان پیراهن و لنگ کدام را مقدم بدارند ج
پیراهن مقدم است بر لنگ هرچند تقدیم لنگ خالی از قوت نیست پس هرگاه مقدور نشود در کفن مگر بقدر ستر احد عورتین
کدام را مقدم بدارند ج قبل مقدم است پس شرائطی که موجب صحت کفن نمودن باین سه پارچه است بیان فرمایند ج شرط است
در این سه پارچه چند چیز اول آنکه نازک نباشد که حاکی بدن باشد و اگر پارچه کلفت غیر حاکی یافت نشود پارچهای نازک را دولا و سه لا
نمایند تا آنکه ستر بآن حاصل شود هرچند اکتفا بستر حاصل از مجموع خالی از قوت نیست هرچند پارچه کلفت غیر حاکی موجود باشد دوم
غصبی نباشد هرچند در حال الضرورت باشد پس اگر یافت نشود مگر پارچه کفن غصبی در این وقت میت را عریان دفن نمایند سوم آنکه حریر
محض نباشد هرچند در حال الضرورت باشد و هرچند میت زن باشد بلی اگر خصوص سنجاف کفن از حریر باشد جائز است خصوص در وقتیکه
کمتر از چهار انگشت باشد بحسب عرض چهارم آنکه طلا باف نباشد هرچند میت زن باشد پنجم آنکه پاک باشد در حال الاختیار و در حال

در حال ضرورت جائز است چنانچه بعد ذکر می شود
محمد حسین

اضطرار اگر پاک نباشد ضرر ندارد ششم انکه در حال اختیار کفن از پوست و موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد بلکه بهتر اینست که از پوست نباشد هر چند پوست گوسفند و نحوان از حیوان ماکول اللحم باشد و تذکیه و ذبح نیز شده باشد هفتم انکه از قبیل نبات نباشد مثل نیلی و حصیر و نحوان مگر در حال ضرورت هشتم انکه از بافته از موی و کرک غیر ماکول اللحم نباشد بلکه از ماکول اللحم نیز نباشد بنابر احوط پس کفن نکنند میت را در حال اختیار بمثل ماهوت و شال ترمه و عباء و نحوان هر چند قول بجواز در ماکول اللحم اقوی است والله العالم س در حال تعذر جائز است تکفین میت به پوست حیوان یا نه ج در حال اختیار و ضرورت کفن نمودن میت را از پوست حیوان ماکول اللحم جائز است بشرط انکه از پوست میته نباشد س هرگاه یافت نشود مگر پوست حیوان ماکول اللحم و لباس از موی غیر ماکول اللحم تکفین بکدام از این دو مقدم است ج پوست حیوان ماکول اللحم مقدم است بر ثوب معمول از صوف غیر ماکول اللحم بلی در صورت دوران امر بین جلد غیر ماکول اللحم و صوف آن صوف مقدم است س در صورت دوران امر بین حریر و طلاباف یا پوست ماکول اللحم کدام مقدم است ج پوست ماکول اللحم در حال ضرورت مقدم است بر حریر و طلاباف چنانچه حریر و طلاباف مقدم است بر پوست غیر ماکول اللحم س در حال ضرورت جائز است کفن بجامه متنجس یا نه و همچنین به حریر محض و در صورت دوران امر بین این دو کدام را مقدم بدارند در کفن ج در صورت تعذر جائز است کفن نمودن بجامه متنجس و خصوصا اگر نجاست غیر مسریه ببدن میت باشد و همچنین جائز است در چنین حال کفن نمودن بحریر محض خصوص در طفل و زن و در صورت دوران بین متنجس و حریر و طلاباف مقدم بدارند متنجس را بر حریر و طلاباف س کفن میت از ثلث گرفته شود یا از اصل مال المیت ج کفن واجب باید از اصل مال المیت برداشته شود نه از ثلث به تنهائی بلکه مقدم است بر وصیت و دین و حق رهن و حق جنایت پس اگر میت مالک نباشد مگر یک کفن یا قیمت کفن را او نیز رهن باشد مراعات نه نمایند رهن یا دین را و همچنین حق جنایت را که میت کسی را زخم زده باشد بلکه میت را بان کفن بپوشانند هم چنانچه حق رهن و حق دین اداء نشود بلی اعتبار رضای انها اولی میباشد و گذشت که رضای انها و وارث نیز شرط است در قدر زائد از واجب کفن خصوص در رهن و دینی که از ترکه چیزی فرو گذار نکنند که باید همه ترکه صرف ادای دین شود س هرگاه ورثه راضی نشوند پوشانیدن میت را بپارچه خوبی از کفن ایا واجب است پوشانیدن بکفن پست یا انکه جائز است کفن اعلا هر چند ورثه راضی نباشند ج احتیاط انستکه اقتصار کنند بر پارچه پست بشرط انکه اختیار ان پارچه خواری و ذلت از برای میت نباشد هر چند ملاحظه شان میت نمودن خالی از قوت نیست پس اگر میت لیاقت پارچه اعلا دارد بسبب غنا و نحوان همان متعین است هر چند ورثه راضی نباشند یا صغیر و غائب باشند مگر انکه وصیت به بالاتر از ان نماید و یا وصیت به زیاده از قدر واجب نماید که انوقت مقدار زیاده از ثلث حساب شود و یا باذن ورثه کبیر رشید شود که حاضر باشند نه انکه غائب یا سفیه و یا صغیر باشند س قیمت سدر و کافور و دفن و زمین و سائر ما یحتاج میت از اصل مال است یا انکه از ثلث ج اقوی انستکه از اصل مال میت میباشد پس اگر زمین وقفی و مباح نباشد و محتاج باشد بخریدن زمین و یا اجاره نمودن ان واجب است که قیمت انرا از اصل مال عوض دارند بلکه اگر ظالم جائری منع نماید از دفن یا کفن یا غسل یا سدر و کافور را بغسل مگر بگرفتن مالی از درهم و دینار مثلا و غیر ان ممکن نباشد اقوی انست که تمام ان مالی را که ظالم میگیرد

مگر در حال الضرورة
محمد حسین

سبب غنا فی حد ذاته لیاقت نیست
محمد حسین
مدظله العالی

تامل است هر چند اظهر است
محمد حسین مدظله

نیز از اصل ترکه محسوب دارند نه از ثلث و اگر غیر آن زمین ممکن باشد که حاجت بپول نباشد و منع ظالم نیز نباشد و بخواهند در آنمکانی که جائر منع مینماید دفن نمایند القیمه را از اصل مال برمیدارند بلکه از ثلث میکیرند و اگر زمین دیکری که ظالم منع مینماید نیز محتاج بپول باشد و لکن قیمت آن کمتر باشد از آن زمینی که جائر منع مینماید و بخواهند که در این زمینی که جائر پول میکیرد دفن نمایند پس اینو تفاوت مابه التفاوت آن زمین را از ثلث حساب کنند نه تمام را مکر آنکه آنمکان که محتاج بپول زیاد است مناسب حال میت باشد و آنمکانیکه پول کم میخواهد مناسب و لائق بحال میت نباشد بنحویکه اگر اختیار آنمکان نماید موجب ذلت و خواری میت شود پس در اینوقت اختیار مکان مناسب از اصل مال است بلی اختیار مکان مناسب ترکه بحال میت لازم نیست و زیادتی آن از اصل ترکه محسوب نمیشود **مسئله** هرکاه شخص کفن نداشته باشد و مالی نیز نداشته باشد که بآن کفن نمایند کفن آن بر مسلمانان واجب است یا نه **ج** بر احدی لازم نیست کفن نمودن آن بلکه بی کفن دفن میکنند او را بلی مستحب است که مسلمانان کفن نمایند این میت فقیر را چنانچه از حضرت باقر علیه السلام منقولست که هرکه مؤمنی را کفن کند مثل کسی باشد که ضامن لباس میت شده باشد تا روز قیامت و شاید که این ثواب برای پوشاننده کفن نیز باشد چنانچه برای دهنده کفن **مسئله** و اگر از بیت المال و زکوة و سهم سبیل الله و سائر مالی که صرف در خیرات باید بشود کفن کنند ضرر ندارد و لکن واجب نیست و اگر از زکوة سهم فقراء باشد بوارث فقیر میت بدهند که کفن کنند نه آنکه بمیت حساب کنند تا آنکه عار برای ورثه کمتر باشد هرچند جائز است که باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین صرف برای میت بکنند **مس** زن اگر بمیرد کفن و کافور و سدر و سائر ما یحتاج آن بشوهر است یا نه هرچند ضعیفه مطلقه یا ناشزه باشد **ج** بلی جمیع ما یحتاج آن با شوهر است هرچند زن صاحب مال باشد و هرچند شوهر صغیر یا مجنون یا غائب یا سفیه باشد که در اینوقت هم لازم است که ولی از مال او صرف کفن و دفن و سائر ما یحتاج آن نماید و فرقی نیست در وجوب کفن بر شوهر میان آنکه زن صغیره باشد یا کبیره دائمه باشد یا منقطعه مطیعه باشد یا ناشزه آزاد باشد یا کنیز دیوانه باشد یا عاقله بلکه اگر طلاق گرفته باشد بطلاقی که حق رجوع داشته باشد و بمیرد کفنش بر شوهر است **مس** وجوب کفن زن بر شوهر مشروط است باینکه شوهر ملی و صاحب مال باشد یا اینکه اگر فقیر باشد و یا دین مستوعب داشته باشد نیز لازم است بر او کفن زوجه اش **ج** وجوب کفن زن بر شوهر مشروط است بچند شرط اول آنکه مسلمه باشد پس اگر کافره باشد بر شوهر لازم نیست کفنش و همچنین سائر ما یحتاج او دوم آنکه شوهر مالی داشته باشد که زائد بر قوت خود و عیال واجب النفقه خود در یک شبانه روز باشد و زائد بر مستثنیات از قبیل خانه و خادم لائق بحال و سائر ضروریات داشته باشد اگر زیاده نداشته باشد هرچند بملاحظه ارثی باشد که از زن میبرد در اینوقت کفن بر شوهر لازم نیست بلکه از ترکه زن کفن کرده میشود بلی اگر تمام کفن را قدرت نداشته باشد و بعض آنرا قادر باشد پس هر قدر که ممکنش هست واجب است و باقی را از ترکه زن برمیدارد سوم آنکه وسعت کفن کردن از برای شوهر پیش از کفن نمودن باشد پس اگر تمکن کفن از برای شوهر بعد از دفن یا بعد از تکفین حاصل شود ساقط است وجوب کفن بر شوهر هرچند اظهر آنستکه اگر کفن را بتبرع نپوشانیده اند بلکه از کیسه زوجه کرده اند یا آنکه بر ذمه زوجه قرض کرده اند در اینوقت اگر وسعت نقد داشته باشد قیمت کفن را بدهد و اگر وسعت نقد

مگر محلله و یائسه که بر زوج نیست محمد حسین دام ظله

احتمال سقوط هم داده اند هرچند ضعیف است محمد حسین مد ظله العالی

نداشته باشد این کفن را دین خود حساب نماید که عند القدرة اداء نماید بلکه بهتر انستکه در حال عدم قدرت زوج و غیر ان بالمرة ابرا
کفن را دین خود نماید و قیمت انرا عند القدرة اداء نماید چهارم انکه تعلق نکرفته باشد بر مال شوهر شرعا حق رهن و یا حق جنایت و یا حق
دیانین که حاکم شرع شوهر مدیون را منع کرده باشد از تصرف در مالش و یا انکه مالش را قسمت کند بقرض خواه بلی حق قرض پیش
از منع حاکم مانع نیست و همچنین حق نفقه بنده و پدر و مادر فقیر و زن واجب النفقه بیش از یکشبانه روز مانع از وجوب کفن بر
زوج نیست پنجم انکه زن پیش از شوهر بمیرد پس اکر هر دو با هم بمیرند ساقط است وجوب کفن بر شوهر ششم انکه زن وصیت بکفن
نکرده باشد و همچنین وصیت بکفن از موضع مخصوصی نکرده باشد که هرکاه وصیت کرده باشد و شوهرش نیز قبول کرده باشد واجب نیست
کفن زن بر شوهر و لکن کفن زن در ینوقت از ثلث مال و ستانه از جمیع هفتم انکه شوهر در حیات باشد بعد از مردن زن پس اکر شوهر بمیرد و
هنوز زن را کفن نکرده باشند تعلق نمیکیرد حق کفن زن بر مال شوهر بجهة انکه معلوم نیست که وجوب کفن از بابت دین است پس اکر
دو ترکه میت یک کفن بیشتر نباشد وارث مقدم میدارند شوهر را هر چند زن پیش از شوهر مرده باشد و اکر بیش از یک کفن باشد
و حق کفن تعلق بمال میت کرفته و لکن بعد از ان مال میت تلف شود و باقی نمانده مکر بقدر یک کفن و شوهر مرده باشد باز مرد مقدم است
بر زن مسئله وجوب کفن بر شوهر همان یکدفعه است که اکر محتاج شود زن بتعدد کفن مثل اینکه یکدفعه کفن کرده است او کفن را دزد بوده
است و یا انکه سوخته است و یا انکه غرق شده مثلا در مرتبه دوم و سوم بر شوهر لازم نیست یا انکه دو صورت مرقومه تکفین لازم است
ج واجب است علی الاحوط بر زوج کفن زوجه دو باره یا سه باره تا هرچه محتاج شود و بر وارث بالنسبت به ترکه هر چند بعد از دفن
بوده باشد و همچنین هرکاه بعد از دفن برده باشند مکر اینکه کفن کردن موجب نبش قبر شود یا انکه بعد از دفن صورت میت از هم
بپاشد و استخوان خالی مانده باشد نظر باینکه کفن میت مبنی بر استمرار است مثلا دفن که اکر یکدفعه شد و بواسطه سیل و نحو
ان از قبر بیرون اید دوباره نیز دفن لازم است هر چند لزوم زائد بر یک مرتبه پوشاندن و یک کفن از ترکه دلیل واضحی ندارد و
فهم زائد بر مسمی از کفن ممنوع است مسئله هرکاه شخص کفن نمود زن خود را و بعد جسم میت غرق شده و یا انکه درنده خورده کفن
ملک ضعیفه شده که بورثه اش منتقل شده یا انکه ملک شوهر است ج کفن ملک شوهر میباشد و بر شوهر بر میکردد مسئله هرکاه
مرد کفن نمود زن خود را در حالتیکه کفن نمودن زن براو لازم نبوده است و بعد از ان شوهر نیز مرده و چیزی ندارد که او را کفن
نمایند ایا ان کفن را از زن انتزاع نمایند یا نه ج بلی واجب است که کفن را از زن بیرون اورند و بشوهر بپوشانند و همچنین اکر دفن شده
باشد و اتفاق افتاده باشد که بسیل و نحو ان جسد میت بیرون افتاده باشد که واجب است ان کفن را از او نزع نموده بشوهر بپوشانند
بلی هرکاه انتزاع کفن از زن بعد از دفن مستلزم نبش قبر شود پس در اینصورت جائز نیست بجهة حرمت نبش مسئله هرکاه ورثه زن از
مال زن او را کفن نموده باشند بجهة عدم تمکن شوهر و بعد از ان شوهر غنی شود میتوانند وارث زن مطالبه قیمت کفن را نمایند
از شوهر ان در حال غنای او یا نه ج جائز نیست از برای ورثه مطالبه قیمت کفن از شوهر هر چند غنی شده باشد و هر چند دفن
نشده باشد و از ارث شوهر نیز حساب نمایند مسئله هرکاه مقارن شود موت زوج و زوجه و نداشته باشند مکر یک کفن از مال

سله ظاهر اخبار بقرینه علی وجوب ان از باب دین است پس از واجبات مالیه است بر شوهر محمد حسین مد ظله

سله بجهة تقدیم کفن بر تمام حقوق احتمال تقدیم زن بجهة سبق حقش بعید است محمد حسین مد ظله

سله تولم رجوع بزوج بجهة اعراض و عدم قابلیت تملک مثل مباح الاصل خالی از وجه نیست محمد حسین

دن کدام یک را کفن نمایند ج اگر مراد تقارن حقیقی است این کفن باقی است بر ملک زوجه و اگر تقارن عرفیست و زوج فی الواقع
مؤخر از زوجه مرده است اقوی اینست که این کفن منتقل میشود بشوهر و وارثا و ولکن واجب است که این کفن را بزن بپوشانند
نه بشوهر س آیا ملحق است بزوجه در وجوب کفن جمیع واجب النفقه و اقارب یا نه ج واجب نیست کفن اقارب هرچند واجب النفقه
باشند بلی کفن کنیز و بنده لازم است بر آقا و بر صاحب مادامیکه آزاد نشده باشند هرچند تحلیل بغیر کرده باشند و هرگاه قدری از آن
آزاد شده باشد یا آنکه مشترک باشد بقدر ملک لازم است بشرط آنکه بقدر ستر عورت باشد و فائده بر آن بجهة ستر عورت مترتب شود
س هرگاه کفن میّت نجس شود قبل از دفن و یا بعد از گذاشتن میّت را در قبر چه نمایند ج واجب است ازاله آن چه از خود میّت
باشد یا از خارج چه بشستن به آب باشد و یا مقراض نمودن و یا پاره کردن یا به بدل نمودن هر کدام که باشد بتفاوت احوال و اشخاص
و اوقات پس اگر شستن زیاد دشوار باشد و یا ممکن نباشد مقراض نمایند چنانچه بواسطه زیاد بریدن اگر کفن ضایع شود کفن دیگر
نیز ممکن نشود متعیّن است شستن و اگر تفاوتی نباشد پس ظاهر تخییر است و همچنین است اگر بعد از گذاشتن در قبر باشد و لکن غالب
آنستکه در قبر شستن و بدل کردن متعسّر است بجهة مراعات غساله و ضیق مکان و هتک حرمت میّت پس مقراض نمودن اولی
است اگر نجاست کم باشد که بمقراض کردن کفن ضایع نشود و اگر بیشتر از پارچهای کفن نجس شود و شستن ممکن نشود و بریدن
نیز ضایع شود یا اینکه از صدق کفن یا از ساتر بودن و نحو آن از شرائط بیفتد در اینوقت بدل کنند اگر ممکن شود و الا بهمان قسم دفن نمایند
والله العالم س تکفین شخص محرم بچه طور است ج مثل کفن نمودن دیگران است حتی در پوشیدن سر و رو س مستحبات و مکروهات
کفن را اعلام فرمایند ج اوّل آنکه مستحب است که هر کس کفنی از برای خود مهیّا نماید و همچنین سدر و کافور و نحو آن که در حدیث
است که هر کس کفنش در خانه باشد نمینویسندش از غافلین و از برای او حسنه نوشته میشود هر زمانیکه نظر بآن کفن نماید
و امّا مستحبات پس چند چیز است اوّل کفن خوب باشد چنانچه در حدیث است که اموات بکفن خوب در قیامت فخر مینمایند و بهمان
کفن خوب محشور میشوند بحضرت موسی ابن جعفر روحی لهما الفداء را کفن نمودند بکفنی که دو هزار و پانصد اشرفی تمام شد و جمیع قرآن
بر آن نوشته شده بود دوّم آنکه بنویسند بر حاشیه جمیع پارچهای آن از واجب و مستحب حتی عمامه اسم میّت را و پدرش را باین
نحو که فلان ابن فلان یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له وانّ محمّداً رسول الله ص و بعد از شهادت بوحدانیت و رسالت بنویسند
شهادت و ولایت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و نامهای مبارک ایشان را و نیز بنویسند انّ البعث و الثواب و العقاب حق بلکه
مستحب است نوشتن جمیع قرآن یا بعض آن زیرا در کشف الغمه روایت نموده اند از بعضی حکام و بزرگان شام که ایشان نوشتند حدیثی
و که حضرت امام رضا ع فرمود برای اهل نیشابور بسند متصل بپروردگار از آب طلا و وصیت نمودند که با او دفن نمایند و بعد از
فوت او را در خواب دیدند که خداوند منّان او را آمرزید ببرکت تفضل بکلمه لا اله الا الله و تصدیق نمودن به محمّد ص
بجهة نوشتن این حدیث از روی تعظیم و احترام پس مناسب است نوشتن این حدیث را با سند حدثنا محمد ابن موسی بن المتوکل ره
و قال حدثنا علی ابن ابراهیم عن ابیه یوسف ابن عقیل عن اسحق بن راهویه قال لما وافی ابو الحسن الرضا ع نیشابور و اراد ان یرتحل

مسئله ١ بانتقال کفن بزوج رد
تقدیم زوجه راه ندارد
و کفن بر جمیع حقوق
مقدم است
محمد حسین
مدظله

مسئله ٣ ظاهر بعضی تقدیم
قرض است نه تخییر چون
ابلغ در ازاله است
محمد حسین
مدظله العالی

الی المامون فاجتمع الیه اصحاب الحدیث فقالوا یا بن رسول الله تدخل علینا ولا تحدثنا بحدیث فنستفیده منک وقد کان قعد
فی العماریه فاطلع رأسه فقال سمعت ابی موسی بن جعفر ع یقول سمعت ابی جعفر بن محمد ع یقول سمعت ابی محمد بن علی ع یقول سمعت
ابی علی بن الحسین ع یقول سمعت ابی الحسین بن علی ع یقول سمعت ابی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع یقول سمعت رسول الله ص
یقول سمعت جبرئیل یقول سمعت الله عز وجل یقول لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی فلما مرت الراحلة نادی
اما بشروطها وانا من شروطها وچون بسند دیگر وارد شده وشاید ذکر سند را هم مدخلیتی باشد از این نوشتم حدثنا احمد بن
الحسن القطان قال حدثنا عبد الکریم بن محمد الحسینی قال حدثنا محمد بن ابراهیم الرازی قال حدثنا عبد الله بن یحیی الاهوازی
قال حدثنی ابو الحسن علی بن عمرو قال حدثنا الحسن محمد بن جمهور قال حدثنی علی بن بلال عن علی بن موسی الرضا ع عن موسی بن
جعفر ع عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی عن علی بن الحسین ع عن حسین بن علی ع عن علی بن ابیطالب ع عن رسول الله ص عن
جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل ع عن اللوح والقلم قال یقول الله عز وجل ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل فی حصنی
امن من ناری و مستحب است نوشتن جوشن کبیر را بر کفن بلکه در آن خبر وارد است که هر که بنویسد این دعا را بر جامه بکافور
پس بشوید و آن آب را بر کفن بپاشد نازل میکند خداوند هفتاد هزار نور در قبر او و دور میکند از او هول منکر و نکیر و عذاب
قبر را از او بردارد و در هر روز داخل میشود در قبر او هفتاد هزار ملک که بشارت میدهند او را به بهشت و وسعت داده میشود
قبرش بقدر یک چشم کار کند و در روایت دیگر بعد از برداشتن عذاب قبر باین طور مسطور است که خداوند منان بر میانگیزاند
در قبر او هفتاد هزار ملک که با هر ملکی طبقی است از نور که نثار میکنند بر او و بر میدارند او را بسوی بهشت و متکا میگذارند برای او
در بهشت و تکیه میکند بر او و آرام میگیرد در او مثل عروسی که در حجله خود قرار گیرد از جهة حرمت و بزرگواری این دعا و میفرماید
خداوند مهربان که من حیا میکنم از بنده که این دعا بر کفن او باشد او را عذاب کنم تا اینکه فرمود حضرت امام حسین ع که وصیت
کرد مرا پدرم امیر المؤمنین ع وصیت بزرگی که ای فرزند بنویس این دعا را بر کفن من و فرمود آن بزرگوار عمل آوردم آنچه پدر بزرگوارم فرمود
و هر چیز که امید رحمت از او حاصل شود مثل ـــ وفدت علی الکریم بغیر زاد ⁂ من الحسنات والقلب السلیم ⁂ فحمل الزاد اقبح کل شیء ⁂
اذا کان الوفود علی الکریم ⁂ چنانچه در خبر است که حضرت امیر المؤمنین ع این اشعار را بر کفن سلمان فارسی رضی الله عنه نوشتند
و همچنین بعضی از دعوات جلیله را بنویسد سوم آنکه ذریره بر کفنش بپاشند و حقیقت آن نیز معلوم نیست و میگویند چیزیست
از هند میاورند و بعضی گفته اند که چیزیست که مرکب است از بوئیهای خوش و بعضی گفته اند طیبی است نرم کرده شده و معلوم
نشد که کدام است چهارم آنکه کفن از پنبه باشد نه از جنس چیز دیگر پنجم آنکه سفید باشد نه رنگین بلی خصوص حبره اگر
سرخ باشد ضرر ندارد چنانچه در بعضی از اخبار هست که حضرت رسول ص را از حبره سرخ کفن کردند بلکه سرخ بودن آن
شاید بهتر باشد ششم آنکه ریسمانی را که بآن کفن را میدوزند از کفن بیرون آورند هفتم آنکه پنبه بسیار بر عورتین
میت بگذارند خصوص برای فرج زن که بعضی گفته اند که پنبه فرجش بقدر رطل باشد که تقریبا بقدر شصت و هشت مثقال

ضرافی و ربع مثقال باشد بلکه بعضی یک رطل و نیم گفته اند هشتم انکه کفن پارچه کهنه و چرکین نیز نباشد نهم انکه کفن حلال و بی شبهه
باشد دهم انکه کفن از ثوب احرام باشد و یا جامهٔ که دران نماز کرده باشد و یا بندگی خدا دران نموده باشد یازدهم انکه تبرک داده
شده باشد بانداختن بضرائح مقدسه و امکنه متبرکه دوازدهم انکه بگذارند دران تربت مبارکه یا خاکهای دیگر که مبارک شده یا
چون کرد ضرائح و یا چیز دیگر که تبرک بان حاصل شود سیزدهم انکه بشویند کفن را از آبهای مبارک مثل آب زمزم و آب فرات چهاردهم انکه
بنویسند کفن را به تربت سید الشهداء ع و اگر ممکن نشود بتربت سایر ائمه ع و اگر ممکن نشود بچیز بی رنگ و اگر ممکن نشود بهر رنگ که
ممکن شود بنویسند غیر سیاهی و اگر ممکن نشود بسبابه بنویسند پانزدهم انکه بنحوی بنویسند که نوشته در کفن ظاهر شود و اگر ممکن
نشود اشاره کنند بانگشت و بانگشت بنویسند هر چند اثر نوشته ظاهر نشود شانزدهم انکه سهل انگاری ننمایند در قیمت کفن و مداقه
و مضایقه ننمایند **و اما مکروهات** کفن پس آن نیز چند چیز است اول کفن را باهن یا فولاد ببرند دوم آستین گذاشتن در پیرهن
که از برای میت درست میکنند بلی اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند آستین داشتن پیراهن مکروه نیست بلی مکروه است
که تکمه داشته باشد پس اگر تکمه داشته باشد تکمه را بگیرند و آستین را بحال خود بگذارند سوم تر ساختن با دهن ریسمانی
که بان کفن را میدوزند چهارم بخور دادن کفن بعود یا غیر آن پنجم کفن کردن میت را بکتان یا ممزوج بچیز دیگر ششم سیاه بودن
در حال اختیار هفتم خوشبو کردن کفن را ببوی خوش بلکه بهتر انستکه خوشبو کنند بذریره که گذشت بلکه ترک آن نیز خوب است
هشتم چرک بودن و نظیف نبودن کفن نهم دوختن پارچهای کفن بلکه مستحب استکه یکپارچه باشد دهم بحریر مخلوط بغیر حریر کفن نمودن
یازدهم زیاد نمودن عدد پارچهای کفن را از ان مقداریکه مستحب است بلکه اگر بقصد مشروعیت و استحباب زیاده کنند بدعت و
فعل حرام است بلی اگر کفنی که در سابق پوشانیده اند بمیت از جهة بسیاری نجاسات و کثافات ضایع شود در اینوقت اگر کفن دیگر بپوشانند
ضرر ندارد و مکروه نیست دوازدهم دقت نمودن در قیمت کفن و جد و جهد نمودن در اوزان تمام نمودن آن سیزدهم عمامه میت را
تحت الحنک نگذاشتن و بدون تحت الحنک بر سرش پیچیدن که صورت عمامه اعرابی و شیطان نمودن است بسبب ترک تحت الحنک

در تشییع جنازه پس ثواب تشییع جنازه و اداب آنرا نیز بیان فرمایند **ج** اخبار در ثواب آن بسیار است چنانچه از
حضرت باقر ع منقول استکه حضرت موسی ع در مناجات بپروردگار عرض کرد که چه ثواب است برای کسیکه مشایعت جنازه نماید
خداوند فرمود که موکل میکنم بر مشایعت کننده گروه از ملائکه خود را که مشایعت کنند مشایعت کننده را از قبر ایشان تا روز
محشر و از حضرت پیغمبر ص منقول است که اول مژده و بشارتی که بمؤمن میدهند اینست که میگویند باو خوش آمدی که بتحقیق که خداوند
امر فرمود هر که ترا مشایعت کرده مستجاب نمود دعای هر کسیکه برای تو طلب رحمت کرده و همچنین منقول است که اول تحفه مؤمن
انستکه بیامرزند او را و هر که او را مشایعت نماید و از حضرت صادق ع منقول است که هر که مشایعت کند جنازه مؤمن را پس ثبت میشود
برای او بهر گامی تا اینکه بر گردد صد هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار درجه پس هرگاه
نماز کنند مشایعت کنندگان بر آن جنازه مقرر میفرماید خداوند صد هزار ملک را که مشایعت کنند جنازه و مشایعت کننده را

در حالتیکه همه ملائکه برای او استغفار کنند تا برگردد و اگر همین مشایعت کننده حاضر شود وقت دفن آنجنازه مقرر میفرماید
خداوند صد هزار ملک را که استغفار کنند از برای او تا از قبر مبعوث شود و هر که نماز کند بر میتی نماز کنند بر او نماز کننده جبرئیل
و هفتاد هزار ملک و آمرزیده شود جمیع گناهان گذشته او و هر گاه بماند و مشایعت کند تا اینکه دفن نمایند میت را خاک
بر قبرش بریزد بر میگردد از جنازه و از برای اوست بهر قدمی از ابتدای بیرون آمدن تا مرجع بمنزلش قیراطی از اجر و ثواب که قیراط
مثل کوه احد است و از گناهان اعمال او سنجیده شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که مشایعت کند جنازه را نوشته میشود
از برای او چهار قیراط قیراطی برای مشایعت کننده و قیراطی برای نماز جنازه کننده و قیراط دیگر برای انتظار او تا دفن شود و قیراط
دیگر برای تعزیت تا در قبر دفن شود و آداب آن بسیار است اول انکه چون نظرش بجنازه افتد بگوید انا لله و انا الیه راجعون
الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت
که در حدیث است از رسول خدا ص که هر که ببیند جنازه را و یا استقبال کند او را و بخواند این کلمات را باقی نمیماند در آسمان
ملکی مگر انکه گریه کنند از دوری رحمت بر خواننده این دعا و حضرت امام محمد باقر ع هر وقت جنازه را میدید میفرمود الحمد لله
الذی لم یجعلنی من السواد المخترم دویم انکه بردارنده جنازه بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات
سوم انکه مشایعت کننده جنازه را بر ندارند انکه بالای حیوانی یا چیزی دیگر بگذارند و ببرند مگر در صورت حاجت و ضرورت مثل
دوری مسافت یا مشقت چهارم انکه مشایعت کننده پیاده باشد و ترک سوار شدن نماید مگر در حال علت یا وقت برگشتن که مرویست
مردی از انصار مرد حضرت رسول ص در جنازه او راه میرفت بعضی عرض کردند که سوار شوید فرمودند کراهت دارم که سوار شوم در حالی
انکه ملائکه راه میروند و از علی ابن ابیطالب ع مرویست که مکروه است که سوار شود مرد در جنازه مگر انکه عذری داشته باشد یا خواسته
باشد برگردد پنجم انکه مستحب است بدوش کشیدن جنازه و مرویست که کسی بقائمه جنازه بچسبد بیامرزد خداوند عالم بیست و پنج
گناه او را ششم انکه تربیع نماید و از چهار گوشه جنازه را بگیرد که چهل گناه کبیره او آمرزیده شود بلکه مثل روزی شود که از مادر متولد
شده است هفتم انکه مستحب است که تربیع را باین کیفیت بجا آورد که ابتدا کند بدست راست میت بعد از آن بپای راست میت
و بعد از آن بپای چپ میت و بعد از آن بدست چپ مثل دور زدن آسیا و اگر در موضع تقیه باشد ابتدا کند بدست راست
پس از آن بپای راست و لکن دور نکند جنازه را از پشت سر جنازه بلکه رو بجنازه پس بگیرد دست چپ را و بعد از آن پای چپ را
و دور نگردد و در غیر موضع تقیه دور بگردد چنانچه اول ذکر کردیم هشتم انکه مستحب است که جنازه را چهار نفر بدوش بگیرند
و بردارند نه کمتر نهم انکه تعجیل نمایند در رفتن به تشییع بلکه مقدم بدارند رفتن به تشییع را بر رفتن بولیمه عروسی در
صورت دوران امر بین این دو دهم انکه مشایعت کننده با خشوع باشد و تدبر و تفکر نماید و خود را بمنزله آن میت فرض نماید
و گمان و خیال نماید که او را بدنیا برگردانیده اند پس تدارک و تلافی نماید یازدهم انکه از پشت سر جنازه یا دو طرف جنازه راه
برود هر چند صاحب نعش باشد نه از پیش رو که آن مکروه است خصوص در مخالفین که از عمل مجوس است و ملائکه عذاب

اورا استقبال میکنند بانواع عذاب دوازدهم انکه بپوشانند جنازه میت را بثوبی که بسیار زینتکاری و فاخر نباشد سیزدهم انکه طواف وزیارت بدهند بقبور انبیاء وائمه وقبور علماء وصلحاء چهاردهم انکه صاحب میت پا برهنه باشد ویا انکه بیرداء راه رود که بشناسند اورا یا انکه تغییر لباس یا وضع خود نماید که شناخته شود پانزدهم انکه اختیار نماید راهی را که نزدیکتر باشد به قبرش مگر انکه باعثی داشته باشد که از راه نزدیکتر نبرند شانزدهم انکه تند نبرند میت را مگر بجهة خوف فساد میت واوام راه ببرند میت را هفدهم انکه مجمره ویا چراغ ویا اتش نسوزانند در همراه مگر در ضرورت چون تاریکی شب که محتاج به روشنی باشند هیجدهم انکه حرف نزنند مگر ذکر و دعاء وصلوة واستغفار حتی انکه بعضی حکم دارند که ترک نمایند سلام بر تشییع کننده را نوزدهم انکه ننشینند مشایعت کنندگان در صورت مهیا بودن میت برای دفن مگر انکه میت را در لحد بگذارند بیستم انکه زن مشایعت نکند چه جوان باشد چه پیر چه میت زن باشد چه مرد بیست ویکم انکه ترک نمایند خنده ولهو ولعب را در حال مشایعت بیست ودوم انکه ترک نمایند گفتن ارفقوا به وترحموا علیه واستغفروا له غفر الله لکم یعنی مدارا کنید شما با این میت و بارامی ببرید این میت را و رحم کنید شما بر او وطلب مغفرت نمائید برای او خدا بیامرزد شما را وهمچنین ترک نمایند گفتن قفوا به را که اینها همه مکروه است از صاحب مصیبت وغیر ان بلکه در حدیث است که حضرت رسول صلعم فرمودند از راه تعجب که سه نفر اند که نمیدانم گناه کدام یک از ایشان بحسب گناه بزرگتر است یکی انکه در جنازه بدون رداء راه رود دوم کسیکه میگوید مدارا کنید به میت یا انکه میگوید نگاه بدارید میت را سوم کسیکه میگوید طلب مغفرت نمائید از خدا برای این میت خداوند بیامرزد شما را ودر توجیه این حدیث بعضی گفته اند که کراهت راه رفتن بدون رداء از برای غیر صاحب مصیبت است واما سبب کراهت ارفقوا به انکه اینکلام متضمن تحقیر میت است واما کراهت قفوا به بجهة انکه منافی با تعجیل در دفن است ویا انکه اشاره است بکراهتی که در امثال زمان ما متعارف است که میت را نگاه میدارند بجهة خواندن اشعار مناسب حال میت واما کراهت استغفروا له بجهة انکه مشعر است بگناه میت وباید که ذکر میت بخیر وخوبی شود چنانچه در حدیث است که باید بخوبی ذکر نمایند ودر این توجیه خالی از مناقشه نیست چنانچه حضرت رسول صلعم تعجب نمودند ما نیز در این حدیث از ان بزرگوار زیاد متعجب میباشیم بیست وسوم انکه در وقت مرور جنازه اگر نشسته باشد برنخیزد که مکروه است مگر در جنازه یهودی که از بالای سر نشسته عبور کند که در اینوقت راست شود که جنازه یهودی در بالای سر او عبور نکند بیست وچهارم انکه منع کنند کافر ومنافق وفاسق را از مشایعت

در احکام نماز میت

سر ثواب نماز میت را بیان فرمایند ج ثواب ان بسیار است از انجمله از پیغمبر مرویست که کسیکه بر میت نماز کند نماز کنند برای او هفتاد هزار ملک و همه گناهان او امرزیده شود و هرگاه بعد از نماز بایستد تا انکه میت را بقبر بسپارند و پر کنند قبرش را بهر قدمی که بر میدارد و میگذارد بپسندد از برای او ثواب مثل کوه احد بلکه از ان بزرگوار وارد است که نماز نمیکنند بر جنازه هیچ مؤمنی مگر انکه خداوند بهشت را برای او واجب کند مگر اینکه منافق باشد یا عاق والدین باشد مسئله میتی که نماز بر او واجب است چه کس باشد ج واجب است بر هر شیعه اثنی عشری که قطع حاصل شود بمردن ان چه مرد باشد

خصوص ترک رداء در اخبار وارد است محمد حسین عفی عنه

بیست وپنجم انکه دست بر دست وبر زانو نزند زیرا که حیف نگوید ومعنی آیه مبارکه رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت تامل نماید محمد حسین عفی عنه

چه زن چه شهید باشد چه غیر شهید ختنه کرده باشد و یا انکه ختنه نکرده باشد چه فاسق شراب خوار باشد چه غیر ان مثل
بحق الناس باشد که حق مردم را نمیداده یا نه س کسانیکه در حکم اسلام‌اند نماز برایشان چون غسل و کفن برایشان لازم است یا نه ج
بلی طفل مسلم که شش سال عمر ان شده باشد و همچنین دیوانه که از مسلم متولد شده باشد یا طفلیکه در دار الاسلام پیدا کرده باشند
و یا در دار الکفر یافت بشود بشرط انکه امکان داشته باشد که این طفل از زن یا مرد مسلم بوده باشد که نشناسند او را و ولد الزنا
و اسیریکه تابع اسیر کننده مسلم باشد و یا انکه در بلاد اسلام مرده باشد که نشناسند او را پس اینها در حکم مسلم‌اند که نماز برایشان
مثل غسل و کفن واجب است س نماز بر یهودی و نصاری و مسلم مرتد چه صورت دارد ج واجب نیست نماز بر یهود و نصاری و مسلمی که کافر
شود بسبب ارتداد و توبه نکرده باشد و یا انکه منکر ضروری از ضروریات دین شده باشد مثل خوارج که بر امام زمان خروج نمایند
و یا انکه ناصبی باشند که عداوت اهلبیت را از دین خود شمرده باشد که واجب نیست نماز براینها س نماز بر مسلم غیر اثنا عشری
لازم است یا نه ج اقوی عدم وجوب نماز است بر غیر اثنا عشری مگر از جهة تقیه س بر طفل کمتر از شش سال نماز واجب است یا نه
ج بر میت طفل اگر کمتر از شش سال باشد نماز واجب نیست و قول بوجوب ان بر هر طفلیکه زنده متولد شود و بمیرد هر چند
شش ساله نباشد ضعیف است چنانچه قول بعدم وجوب نماز بر هر کسیکه بالغ نشده باشد و بمیرد ضعیف است بلی بر کمتر از شش
سال نماز مستحب است بشرط انکه زنده متولد شود پس اگر زنده متولد نشود نماز بران مستحب نیست بلکه اگر بقصد مشروعیت مطلق
بخواند بدعت است س بر شخص مجهول الایمان و الاسلام نماز واجب است یا نه ج شرط است در وجوب نماز اینکه معلوم الاسلام
و الایمان باشد بحسب ظاهر شرع پس اگر میتی در بلاد کفر یافت شود و معلوم نباشد اسلام ان و یا اینکه در بلاد اسلام زنده
بوده و لکن اظهار شهادتین نموده لازم نیست نماز بلی اگر اثنا عشری مشتبه بغیر اثنا عشری شود بدو نفر یا زیاده بهمه نماز کنند
چنانچه در غسل گذشت و واجب نیست در اینوقت که قصد جمیع من باب المقدمه نمایند س وجوب نماز میت پیش از دفن
است یا انکه بعد از دفن نیز جائز است نماز کردن بر میت ج وجوب نماز پیش از دفن است و اگر نماز نکرده دفن شود واجب
است نماز کردن بر قبرها مادامیکه خاک نشده باشد و یا انکه بالمره متلاشی نشده باشد و تحدید بیک شبانه روز و نسبه
است بلکه قطعا نیست مگر انکه میت استخوان شود هر چند بحر العلوم فرموده وقته قبل دفنه فان دفن فالیوم و اللیلة
حتی قدر کن س ایا وجوب نماز بعد از غسل دادن و حنوط نمودن است ج بلی باید که نماز بعد از غسل یا تیمم باشد مگر اینکه
متعذر یا متعسر یا اینکه شهید باشد و همچنین است حنوط مگر در صورت تعذر یا تعسر س وجوب نماز بعد از کفن است و یا انکه
قبل از کفن نمودن نماز نیز جائز است ج باید بعد از کفن باشد و هرگاه ممکن نشود کفن پس بعد از غسل یا تیمم میت را در قبر
بخوابانند و عورتش را بخشت و خاک بپوشانند و بعد از ان نماز کنند بلی هرگاه ممکن شود ستر قبل از گذاردن میت در قبر بنحو خرقه
حتی پس ستر کنند و نماز کنند و بعد از ان در قبر بگذارند و همچنین با ستر نماز میکنند هرگاه ممکن از دفن نیز نشود س هرگاه
بعضی از بدن میت یافت شود که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد نماز بران چون غسل ان لازم است یا نه ج نماز باید

تمام بدن یا بعضی که موجب غسل باشد چنانکه در غسل گذشت بلی در نماز بر بعض میت قصد تمام میت ننمایند بلکه قصد همان عضو نمایند
که بر آن نماز میکنند پس اگر عضو دیگر بدست آید نماز از آن ساقط نیست س تعیین میت در نماز بر آن لازم است یا نه ج بلی لازم است
تعیین باسم یا اشاره بنحویکه رفع شرکت نماید هرچند اکتفاء نمودن بقصد کسیکه امام قصد او کرده جائز است بلی اگر ندانند که مرد است
یا زن عیب ندارد س نماز مجنون بر میت باعث سقوط از دیگران میشود یا نه ج نماز مجنون صحیح نیست و باعث سقوط از دیگران
نیز نمیشود و عقل در نماز کننده شرط است س نماز طفل بر میت صحیح است و باعث سقوط از دیگران میشود یا نه ج اگر طفل غیر ممیز است
نمازش باطل است و باعث سقوط هم نیست و لکن در ممیز غیر بالغ حق آنستکه نمازش صحیح است و اگر ندانیم که بوجه صحیح کرده یا نه از دیگران
نیز ساقط میشود بلی مراعات احتیاط اولی است پس اکتفاء بنماز طفل ممیز ننمایند هرچند بدانند که بطور صحیح بعمل آورده باشد با
جمیع شرائط حتی در نیت که امر باطنی است س در صورتیکه اشخاص متعدده بر میت نماز کنند فرادی همه را قصد وجوب لازم است یا نه
ج تا وقتیکه یک کس از نماز فارغ نشود بر همه لازم است و واجب است پس هر کس نیت واجب میتواند بکند هو العالم س در نماز میت
نیز اذن از اولیاء شرط است چنانچه اشتراط اذن در سائر واجبات کفائیه فرمودند و بر فرض اشتراط مراد از اولیاء میت چه کسانند
در این مقام بیان فرمایند ج بلی شرط است اذن اولیاء چنانچه سابقاً ذکر نمودیم که در تولی جمیع احکام اموات اذن اولیاء شرط است
و مراد از تقدیم بعضی از اولیاء بر بعضی بر این نهج است که اولاً شوهر مقدم است بر زن خود از همه کس پس با وجود شوهر ولایت مختص باو
و دیگری را ولایتی در این باب نیست هرچند پدر یا پسر باشد دوم آنکه پدر اولی است بعد از شوهر از همه کس و از پسر و پسر پسر و قول
باینکه جد میت اولی است از پدر میت و پسر ضعیف است سوم آنکه اولاد و اولاد اولاد مقدم اند بر برادران و عمو و جد میت و بر
فرض تعدد اولاد از همه اذن بگیرند مگر آنکه پسر بزرگتر باشد که او مقدم است بر پسر کوچکتر چنانچه ذکور از اولاد مقدم بر اناث
هستند هرچند احوط اشتراط اذن اناث است خصوص هرگاه میت زن باشد چهارم جد پدری مقدم است بر برادر پدری
و جده پدری نیز مقدم است بر جده مادری تنها پنجم کسیکه اولی بمیراث باشد یعنی که وارث مقدم است بر غیر وارث و کسیکه
ارث او زیادتر است مقدم است بر کسیکه ارثش کمتر است پس برادر پدری و مادری هر دو مقدم بر برادر پدری تنها و یا مادری
تنها است و ذکور در هر طبقه مقدم بر اناث آن طبقه هستند پس با وجود طبقه اول که پدر و مادر و ولد باشند مقدم
اند بر طبقه ثانیه و طبقه ثانیه که جد و جده و برادر و خواهر باشند مقدم اند بر طبقه ثالثه و با نبودن ایشان اختیار
با آقا است که او را آزاد کرده است و با نبودن آقا اختیار با ضامن جریره است و با نبودن او اختیار با حاکم شرع است و با فقد حاکم شرع
اذن از عدول مؤمنین اولی است و با فرض نبودن عدول مؤمنین ولایت ساقط و همه مسلمانان میتوانند که تولی در امور میت نمایند
س در ولی میت بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است یا نه ج بلوغ شرط است و ایمان نیز شرط است و
عدالت و ذکوریت شرط نیست و الله العالم س هرگاه طبقه اولی محروم از ارث شوند مثل اینکه پدر پسر را بکشد یا عکس آن
ولایت اینها نیز ساقط است یا نه ج ولایت اینها ساقط است مثل اینکه هرگاه پسر میت بنده باشد نه آزاد یا خود میت آزاد نباشد

بلکه متعین است
محمد حسین
مدظله العالی

ساقط است اولویت او پس اقربای میت مقدم است بر همه طبقات بلکه مقدم است بر شوهر کنیز هر چند شوهرش آزاد باشد و لکن بهتر
آنستکه اذن از آقا و شوهر هر دو بگیرند **س** هرگاه ولی میت صغیر باشد و یا آنکه غائب باشد و یا دیوانه باشد چه نماید **ج**
اختیار با ولی اینها است هر چند اگر اذن از طبقهٔ ثانیه نیز بگیرند اولی است چنانچه هرگاه ولی خاص نباشد یا آنکه غائب باشد
اختیار با حاکم شرع میباشد **س** هرگاه میت وصیت نماید که نماز بر او شخص معینی بجا آورد بدون اذن ولی آن شخص میتواند نماز کند
یا نه **ج** اگر ولی میت قبول وصیت کرده لازم است که آنشخص نماز کند علی الاحوط و نمیتواند ولی خلاف وصیت نماید و اگر قبول وصیت
نکرده جائز است مخالفت آن و اختیار با او است و مثل نماز است غسل و سائر احکام میت که اختیار با ولی است نه وصی هر چند مختار او
خلاف وصیت باشد پس اگر خلاف اذن ولی نمایند باطل است چه نماز باشد چه غیر آن از احکام میت چه بجماعت بعمل آورند یا
بفرادی بلکه هرگاه ولی راضی باین فعل بوده مجرد رضاء بدون اذن کفایت نمیکند علی الاحوط بلکه ولی بعد از عمل اگر اجازه کرده باشد
هم کافی نیست علی الاحوط هر چند پیش از اجازه نهی نکرده باشد بلی بهتر آنستکه وصی را مقدم بدارند بر دیگران چنانچه اولی آنستکه
غیر ولی هرگاه ترجیح داشته باشد بر ولی از جهة علم و ورع یا سیادت او را مقدم بدارد ولی بر خود در خصوص اگر ولی نتواند نماز کند
یا قابل پیشنمازی نباشد باید اذن بدهد بدیگری که نماز کند بر میت چنانچه اگر امام عصر علیه السلام حاضر باشد مقدم است بر همه **س** اگر
اولیاء متعدد باشند بعضی از آنها اذن دهند کفایت میکند یا نه **ج** اذن از جمیع لازم است و اکتفاء باذن بعض ننمایند **س**
هرگاه ولی از اذن سابق خود رجوع نماید چه نمایند **ج** هرگاه شروع بنماز نکرده اند شروع ننمایند و اگر شروع نموده قطع نماید و همچنین
هرگاه ولی مجدد شده که ولی اول قبل از نماز مرده و دیگری ولی شده و یا از ولایت ساقط شده و یا غائب بوده حاضر شده که باید اذن جدید
حاصل نمایند **س** هرگاه کسی ادعای ولایت بوصیت یا ادعای اذن از ولی نماید تصدیق قولش مینمایند یا نه **ج** هرگاه معارض
و مکذب نداشته باشد تصدیقش جائز است و اگر معارض و مکذبی از برای او باشد رجوع به بینه میشود و الا اذن از هر دو
بگیرند بلکه از حاکم شرع نیز اذن حاصل کنند و الله العالم **س** هرگاه ولی زن باشد خود میتواند نماز کند یا نه **ج** بلی خود میتواند نماز
کند و میتواند اذن بدهد بزن دیگر که نماز کند بر مرد چنانچه جائز است از برای زن که امامت کند در نماز میت از برای زنان
نه از برای مردان و باید که در صف زنها بایستد نه آنکه از آنها پیش بایستد مثل نماز جماعت برهنگان از مردان بلکه پیش
ایستادن آن مکروه است چنانچه مستحب است که نماز میت بجماعت کرده شود و ظاهر آنستکه شرائط جماعت از عقل و ایمان
و بلوغ و تعیین امام باسم یا اشاره و مرد بودن و یکی بودن و سائر شرائط در جماعت نیز در این جا باشد مثل اینکه امام ولد الزنا
نباشد و بنده نباشد و مکان امام بلندتر نباشد و امام نشسته نباشد در حالتیکه ماموین ایستاده باشند هر
چند دلیل واضحی ندارد چنانچه عدالت نیز دلیل واضحی ندارد **س** در جماعت میت ماموین چه نیت کنند **ج** مخیر است در نیت
وجوب و قصد قربت و الله العالم **س** هرگاه امام و ماموین همه برهنه باشند چه قسم نماز کنند **ج** در صورتیکه همه برهنه باشند امام در
صف ماموم بایستد و جدا نشود از صف و اگر ستر عورت ممکن باشد از برای همه یا بعض بدست یا غیر دست ایستاده نماز کنند و اگر

جائی تأملست در خلاف احتیاط است محمد حسین مد ظله

اکتفاء بمجرد رضا اقوی است محمد حسین مد ظله

وجوب خالی از قوه نیست محمد حسین مد ظله العالی

بعضی نشسته باشند و بعضی ایستاده پس ایستاده اقتدا به نشسته ننماید و اگر همه برهنه باشند و ستر عورت ممکن نباشد
همه نشسته نماز کنند س در نماز میت ماموم علاوه از امام با امام دیگر میتواند نماید یا نه ج بلی جائز است هر چند بدون عذر باشد
س امام در نماز میت تحمل میشود از ماموم یا نه ج امام چیزی را متحمل نمیشود از ماموم س هرگاه شخص در اثنای نماز جماعت
میت حاضر شود چه نماید ج اگر بخواهد اقتدا کند نیت نماید و ملحق شود و تکبیر امام را هر کدام که باشد تکبیر اول خود قرار دهد و
در خواندن دعاهای بعد از تکبیر ملاحظه وظیفه خود نماید نه وظیفه امام و اگر امام فارغ شود از نماز ماموم ما بقی از تکبیرات را بگوید
و دعا را مخففاً بخواند هرگاه خوف اختلال شرائط نداشته باشد مثل برداشتن جنازه و دور شدن زیاد از جنازه یا انحراف
آن و بخوان و اگر خوف حصول منافی باشد تکبیرات را پی هم متوالیاً بگوید بدون دعا در همان مکانی که ایستاده است و بعضی
گفته اند که اگر جنازه را برداشتند پس همراه برود با جنازه و در حال راه رفتن بسمت قبله نماز را اتمام کند اگر بجهة راه رفتن از جنازه
زیاد دور شود بلکه عفو از آن نشده و اگر نماز تمام نشود براه رفتن بعد از دفن بر قبرش نماز را اتمام کند س هرگاه ماموم پیش از امام
تکبیر بگوید نمازش صحیح است یا نه ج نماز را اتمام نماید بقصد انفراد[2] چه عمداً باشد چه سهواً یا جهلاً بلی اگر غیر تکبیر اول را پیش از
امام بگوید سهواً یا جهلاً باعتقاد اینکه امام تکبیر گفت در همان جا مکث کند تا امام باو برسد و اگر مکث ننماید و نماز را تمام
کند ضرر ندارد بلی ترک نکند ماموم متابعت امام را در تکبیرات و دعا باین معنی که مقدم بر امام نشود و مقارن امام هم نگوید و
مؤخر از امام بگوید بلکه بعضی گفته اند که اگر عمداً ماموم یکی از تکبیرات را پیش از امام بگوید گناه کار است س هرگاه در حال جماعت
شک در تکبیرات کند چه نماید ج رجوع نماید بضابط چنانچه در حال غیر اقتداء هرگاه شک در عدد تکبیرات نماید بنا را بر اقل بگذارد
س دعا و تکبیرات در نماز میت واجب است که عربی باشد یا آنکه بمرادف آن از لسانهای دیگر نیز کافیست ج اظهر اینست که باید دعا و
تکبیرات عربی باشد پس الفاظ دیگر کافی نیست س زیاد یا کم نمودن تکبیرات جائز است یا نه ج اگر کم نماید تکبیرات را باطل است و اگر سهواً
زیاده نمود ضرر ندارد بلکه عمداً نیز ضرر ندارد هر چند معصیت کرده بلی هرگاه در اول نماز قصد نماز با تکبیر زائد نماید نمازش باطلست
س هرگاه نماز کنند بر دو میت یکی باذن ولی و دیگری بدون اذن ولی نماز صحیح است یا نه ج نماز در ماذون صحیح و نماز در غیر ماذون
باطلست س استقرار در نماز میت شرط است یا نه ج بلی شرط است استقرار بآن نحوی که در نماز یومیه معتبر بود پس بر
بالای اسب نخواند نباشد با امکان و با عجز از آن حکم نماز یومیه را در اینجا جاری نماید س استقبال قبله نیز شرط است یا نه و بر
فرض اشتراط در صورت اشتباه قبله چه نماید ج استقبال قبله شرط است با امکان[3] و هرگاه ممکن نشود استقبال برای مصلی یا میت
مثل اینکه بدارش بکشند و ممکن نشود فرود آوردن آن در یهوقت استقبال جنازه ساقط است چنانچه میاید و اگر قبله مشتبه شود
اقوی سقوط قبله است و احوط قرعه است و احوط از آن تکرار نماز میت بچهار جهة با امکان س هرگاه بنماز کردن بر چهار سمت
خوف بر بدن میت باشد بمتلاشی شدن آن یا نحو دیگر چه نمایند ج اقتصار بقدر امکان نیکو است بلی هرگاه خوف فساد بر بدن
میت باشد مثل سوختن و غرق شدن و نخواندن اقتصار باقل واجب نمایند و هرگاه بهمین قدر نیز خوف تلف جسد باشد نماز ساقط

[1] تامل است محمد حسین مدظله العالی

[2] باقصد انفراد محمد حسین مدظله العالی

[3] با عدم ظن محمد حسین مدظله العالی

است بلکه با خوف فساد میت دفن مقدم است بر نماز میت و بر نماز یومیه نیز هرچند وقت یومیه تنگ باشد چنانچه تفصیل آن
میاید انشاء الله تعالی پس آیا شرط است در نماز میت اباحت مکان مصلی و میت و اباحت لباس مصلی و طهارت آن یا نه ج شرط
است اباحت مکان میت و مصلی چنانچه شرط است اباحت لباس مصلی و اینکه لباسش حریر و طلا باف نباشد بلکه پاک باشد لباس
و بدنش بلکه جمیع شرائط صحت نماز یومیه در لباس نیز موجود باشد چنانچه بهتر آنست که جمیع موانع صلوة یومیه را ترک نماید از خنده
و فعل کثیر و نحو آن بلکه اعتبار نماید جمیع شرائط نماز یومیه از وضوء و غسل و تیمم هرچند در این نماز شرط نیستند پس هرگاه میت دور
باشد و یا اینکه حاجب و مانع باشد نماز بر او صحیح است یا نه ج شرط است در صحت صلوة بر میت اینکه دور نباشد مگر باعتبار صف
و همچنین باید حاجب و مانع نیز نباشد و باید بنحوی باشد که نماز بر میت صادق آید پس هرگاه نماز کنند بر میت در حال عدم تمکن
چون برهنگان یا نشستگان یا غیر اینها از صور عجز و عدم تمکن و پس از این عذر مرتفع شود و یا آنکه متمکنی پیدا شود واجب است
دو دفعه صلوة بر میت یا آنکه بهمان عاجزین اکتفاء نمایند ج اقوی آنستکه بعد از تمکن عاجز دو دفعه نماز کنند و اکتفا
ننمایند متمکنین بنماز عاجز هرچند که نماز عاجز مشروع است با بودن متمکن علی الاقوی پس هرگاه میت برو افتاده باشد و یا آنکه
مصلی پای او را در جانب راست خود قرار دهد نماز صحیح است یا نه ج شرط آنکه میت را بنحوی بگذارند که رو او بسمت آسمان
باشد و سر میت بجانب راست مصلی باشد نه آنکه پای او جانب راست مصلی باشد بلی این شرط در ماموین معتبر نیست پس هرگاه
معلوم شود فساد نماز بر میت بعد از دفن آن چه نمایند ج حکم آن مثل حکم نماز نکردن است پس اگر دفن شد بر قبرش نماز کنند هرچند
فساد نماز بجهة عکس گذاشتن میت باشد بسمت قبله پس هرگاه بر میت نماز کنند مدفونا و اتفاقا جسد او بیرون افتد اعاده نماز
لازم است یا نه ج اقوی عدم لزوم اعاده است زیرا که امر شرعی مفید اجزاء میباشد نظیر نماز با تیمم هرچند احوط اعادهٔ نماز است خصوص
اگر بیرون آمدن میت در یکشبانه روز باشد پس اوقاتی که مکروه است در آن بجا آوردن نوافل جائز است نماز کردن بر میت در آن
اوقات یا نه و بر فرض جواز آیا خواندن صلوة میت متصف بوجوب یا استحباب میشود یا نه ج جائز است نماز میت در همه اوقات و
کراهتی ندارد حتی در اوقاتیکه نافله در آن مکروه است هرچند نماز میت مستحب باشد بلکه اقوی تقدیم نماز میت است در وقت
فضیلت نماز یومیه بر یومیه و بر نافله یومیه و همچنین مقدم است تعجیل نماز میت بر قضاء یومیه و قضاء نافله بلی این تقدیم
میت در وقتی است که وقت نماز یومیه وسعت داشته باشد و خوف فساد بر میت نباشد پس اگر وقت فریضه مضیق باشد و خوف
فساد بر میت نباشد واجب است تقدیم فریضه و خلاف آن حرام است چنانچه اگر خوف فساد بر میت باشد و وقت فریضه توسع
باشد واجب است تقدیم نماز میت و خلاف آن نیز حرام است و اگر وقت فریضه مضیق باشد و خوف فساد بر میت هم
باشد در اینوقت یومیه را مقدم بدارند و میت را دفن کنند و نماز را بر قبر میت کنند و اگر با خوف فساد بر میت دفن نیز
ممکن نباشد الا بترک نماز یومیه در اینوقت نماز یومیه را ترک نمایند و دفن را مقدم بدارند و اگر ممکن شود در حال دفن نماز
بایماء و اشاره پس بایماء و اشاره نماز یومیه را بجا آورد و بعد قضاء نماید بهتر است پس در اثنای نماز یومیه و کسوفین

صحیح مختار که در دو صورت پیدا ... بلکه در غیر دو صورت ... احتیاط ... بعد از تحقق ... نیابت بیرون ... نماز میت ... ۱۲

۶ / دهخوان

ونحوان از نماز هاى واجب جائز است نماز بر جنازه یا نه ج اقوى عدم جواز نماز بر میت است در اثناى فرائض هر چند مخصوص نماز
واجب نشود س هرگاه در اثناى نماز میت میت دیگر را حاضر نمایند جائز است شریک نمودن ثانى با اول یا نه و بر فرض
جواز طریق تشریک را بیان فرمایند و همچنین جائز است قطع این نماز و نماز کردن بر هر دو یکمرتبه یا نه ج مخیر است نماز
کننده بین سه چیز اول نماز بر میت اول را تمام کند و از براى میت ثانى نماز علیحده کند دوم انکه هر دو را شریک کند در تکبیرات
باقیه که قصد نماید که این تکبیر مال هر دو باشد باین معنى که این تکبیر مثلا تکبیر سوم میت اول باشد و تکبیر اول میت دوم و براى
میت اول همان دعاى اللهم اغفر للمؤمنین را بخواند و از براى میت ثانى دعاى شهادتین را بخواند و در خواندن دعا مخیر است بین
اینکه اول دعاى میت اول را بخواند یا دعاى میت ثانى را و بعد از تمام شدن نماز اول مخیر اند که او را بردارند یا انکه بر ندارند تا نماز میت
ثانى تمام شود سوم انکه قطع نماید نماز اول را و بر هر دو یک نماز بجا آورد و لکن جواز قطع در صورتى است که خوف بر هیچکدام از این دو میت
بطول مکث نباشد از جهة فساد میت بترکیدن و نحوان یا از جهة ممکن نشدن دفن و اما در صورت خوف بر میت اول حرام است
قطع نماز قطعا و همچنین حرام است تشریک در صورت خوف فساد بر میت از جهة زیادتى مکث هرگاه تشریک موجب زیادتى مکث شود
والا جائز است چنانچه خوف فساد هرگاه مخصوص بمیت ثانى باشد و تشریک نیز موجب طول مکث شود حرام است تشریک و واجب است
قطع و اگر خوف فساد بر هر دو میت باشد اختیار نماید در قطع نماز و تشریک هر کدام که زمانش کمتر باشد بلى اگر قطع نماز نفع نداشته باشد
از جهة نبودن کسى که مباشر دفن شود مگر بعد از فراغ اینوقت مخیر است میان قطع و تشریک س هرگاه دو میت مختلف باشند نماز ایشان
در وجوب و استحباب یا میتین مختلف باشند جائز است تشریک ایشان یا نه ج اقوى جواز است هر چند از حیثیت وجوب و ندب مختلف
باشند احوط ترک تشریک است **در کیفیت نماز بر مصلوب** س کیفیت نماز بر مصلوب در حالتیکه بر درخت باشد
بیان فرمایند ج بدانکه مصلوب بر دو قسم است یکى انکه بحکم شرع او را بدار کشیده اند در این قسم زیاده بر سه روز نگاه نمیدارند
او را در دار و بعد از سه روز او را فرود میاورند و بعد براو نماز میکنند و در حالتیکه بردار کشیده باشد براو نماز نکنند مگر انکه یاس
از فرود آوردن حاصل شود بجهة تعذر یا تعسر و در اینوقت در همان حال نماز کنند دوم انکه بحکم شرع او را بردار نکشیده باشند
بلکه بظلم و حکم غیر حاکم شرع در اینوقت مطلقا براو نماز نکنند مگر بعد از یاس بجهة تعذر یا تعسر و در روایتى در نماز بر مصلوب از حضرت
امام رضا منقول است که فرموده اگر روى مصلوب بسمت قبله باشد پس نماز کننده بر دوش راست مصلوب می ایستد و هرگاه پشت
بقبله باشد نماز کننده بر دوش چپ دار کشیده بایستد بدرستیکه ما بین مشرق و مغرب قبله میباشد و هرگاه دوش چپ
مصلوب بسمت قبله باشد نماز کننده بر دوش راست دار کشیده بایستد و هرگاه دوش راست مصلوب بسمت قبله باشد
نماز کننده بر دوش چپ دار کشیده بایستد و میت هر طور که باشد پس باید که نماز کننده همیشه مقابل دوش باشد باید که دوش
نماز کننده ما بین مشرق و مغرب باشد و باید که روى بدار کشیده یا پشت بدار کشیده البته نایستد و این حدیث را مجلسى اعلى الله
مقامه بچهار توجیه نموده و لکن عمل بان مشکل است س اذان و اقامت و تشهد و سلام در نماز میت جائز است یا نه ج اذان

واقامت وحمد وسوره وقنوت ورکوع وسجود وتشهد وسلام بلکه تکبیرات سته افتتاحیه ودعاء توجه بقصد
مطلوبیت در این نماز بدعت وحرام است **س** با تمکن از آب جائز است تیمم از برای نماز میت یا نه **ج** جائز است تیمم برای نماز
جنازه هرچند متمکن از آب باشد وهرچند که جنب باشد ولکن بهتر آنستکه با علم بخوف فوت نماز میت و تمکن از استعمال آب
تیمم ننمایند ولازم نیست در این تیمم قصد بدلیت از وضوء یا غسل **س** کسیکه نماز کرده باشد بر میت میتواند دو دفعه نماز
کند یا نه **ج** مکروه استکه دوباره نماز کند چه بجماعت چه بفرادی مگر آنکه میت از اهل شرف وعلم وتقوی وورع باشد واما
برای کسیکه نماز نکرده باشد کراهت ندارد نماز کردنش بر میتی که نماز براو کرده اند چه بجماعت باشد چه بفرادی **س** تکلم در نماز میت
جائز است یا نه **ج** تکلم نکند البته هرچند دلیل واضحی بر حرمت تکلم نداریم بجهة اینکه مختار اینستکه دعا استنه نماز حقیقة
س قطع نماز میت جائز است یا نه **ج** جائز است ولو اختیاراً چه در جماعت چه در فرادی **س** محل تکبیر در نماز جنازه بعد از
تمام شدن دعاء است یا وقتش شروع کردن بهر دعا است **ج** بعد از تمام شدن است در غیر تکبیر افتتاح **در کیفیت
نماز میت** **س** کیفیت صلوة میت را بفرمایند **ج** کیفیت آن اینستکه نیت کند که نماز میکنم برای میت حاضر بجهة
وجوب آن قربة الی الله وپنج تکبیر بگوید ودر میانه آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر وآل وسوم دعا از برای
مؤمنین چهارم دعاء از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله وبعد از
تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات وبعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم
اغفر لهذا المیت وبعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کافیست وبهتر آنستکه بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له الهاً واحداً احداً صمداً فرداً حیاً قیوماً دائماً ابداً لم یتخذ صاحبة ولا ولداً واشهد ان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین
الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون وتکبیر دوم را بگوید وبگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت و
ترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین پس تکبیر سوم را بگوید وبگوید اللهم
اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع اللهم بیننا وبینهم بالخیرات انک علی کل شیئ قدیر
پس تکبیر چهارم بگوید وبگوید اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول
به اللهم انک قد قبضت روحه الیک وقد احتاج الی رحمتک وانت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خیراً وانت اعلم به
منا اللهم ان کان محسناً فزد فی احسانه وان کان مسیئاً فتجاوز عن سیئاته وتکبیر پنجم را بگوید وبعد بگوید ربنا آتنا
فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار واز نماز فارغ شود وهرگاه مخالف باشد بهتر پنج تکبیر است
ولکن بعد از تکبیر رابع نفرین براو کند بلکه لعن نیز بکند وبهتر آنستکه بگوید اللهم اخز عبدک وابن عبدک هذا اللهم
اصله نارک واذقه الیم عقابک وشدید عقوبتک واورده ناراً واملاء جوفه ناراً وضیق علیه لحده فانه کان معادیاً
وموالیاً لاعدائک اللهم لا تخفف عنه العذاب وصبب علیه العذاب صبا ودر وقت برداشتن بگوید اللهم لا ترفعه ولا تزکه

تکرار نماز مطلقاً خالی از رجحیت نیست محمد حسین مد ظله

رجحان ان [illegible]

[illegible] وراء الصلوات [illegible]

[illegible] علی محمد وآل محمد [illegible]

واگر مستضعف باشد باین معنی که تمیز درستی ندارد که بتواند که حق را از باطل جدا نماید بعد از تکبیر چهارم بگوید بمثل ربنا
عبادك اللهم اغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم واگر میت حق همسایگی داشته باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم انك خلقت هذه النفوس انت تحييها وانت اعلم بسرائرها وعلانيتها ومستقرها اللهم وهذا عبدك ولا اعلم منه
شرا وانت اعلم به وقد جئناك شافعين له بعد موته فان كان مستوجبا فشفعنا فيه واگر مجهول الحال بوده که مذهبش
معلوم نباشد پنج تکبیر میگوید وبعد از تکبیر چهارم میگوید اللهم ان كان يحب الخير واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واگر طفل
باشد نیز پنج تکبیر بگوید واگر پدر و مادرش مؤمن باشند بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابويه ولنا سلفا وفرطا
واجرا واگر پدر و مادرش مؤمن نباشند ترک دعاء برای ایشان کند واگر میت زن باشد بجای عبدك امتك وبجای ابن
ابنة بگوید وبجای ابن یا ابنة ولد بگوید وبجای عبد وامة رق بگوید وجمیع ضمائر راجع بمیت را مؤنث بیاورد وضمیر منزول
به دخلی به میت ندارد مس اگر نداند که میت زن است یا مرد ضمائر را چه نحو بیاورد ج هر نحو که بیاورد ضرر ندارد واگر در مؤنث
ضمیر را مذکر بیاورد بقصد شخص و نعش و در مذکر ضمیر را مؤنث بیاورد بقصد جثه و جنازه ضرر ندارد مس اگر دعاء وضمائر را
سهوا یا جهلا غلط بخواند کافیست یا نه ج بلی کافیست و ضرر ندارد مس شخص بعد از اقدام دیگری بنماز میت میتواند بقصد
وجوب نماز نماید یا نه ج تا نماز میت تمام نشده هرکه نماز کند یا اقتدا نماید بقصد وجوب ضرر ندارد مس در جائیکه نماز میت واجب
است میتواند قصد مستحب نماید یا آنکه در مستحب قصد وجوب کند یا نه ج بلی میتواند عمدا هرچند لغو است مگر در صورتی
که قصد بدعت داشته باشد که بجهة فقد قصد قربة باطل میشود وسهوا ضرر ندارد مس دعا نمودن در حق میت یا در حق خود
غیر از ادعیه مأثوره در صلوة میت جائز است یا نه ج بلی جائز است مس هرگاه بر میت نماز کند شخصیکه فاسق باشد لازم است
بر دیگران دو دفعه خواندن نماز میت یا نه ج لازم نیست و شرط نیست در نماز میت که نماز کننده بر او عادل باشد و فعل فاسق
نیز محمول بر صحت میباشد مادامیکه علم بفساد فعلش نداشته باشد بلی با علم بفساد فعلش لازم است بر دیگران که نماز کنند بر او
مس هرگاه شخص مظنه نماید باینکه غیر او اقدام مینماید در نماز میت یا واجبات کفائیه دیگر میت از غسل ونحو آن میتواند اقدام
بر او ساقط است یا اینکه باید قطع حاصل نماید بمباشرت غیر ج اگر مظنه یا قطع داشته باشد بمباشرت غیر لازم نیست بر او
اقدام بلکه اگر احتمال بدهد مباشرت غیر را نیز لازم نیست اقدام بر او معینا بلکه اگر قطع داشته باشد بعدم مباشرت غیر یا
مظنه بعدم مباشرت غیر لازم است بر او اقدام مس هرگاه کسی شروع بیکی از واجبات کفائیه میت نماید بمحض مباشرت این
شخص از دیگران ساقط است یا آنکه باید علم با تمام شخص بهم برساند بر وجه صحیح ج سقوط از غیر مشروط با تمام آن فعل میباشد
وبمجرد شروع در آن فعل ساقط نمیشود از غیر بلی قطع به لزوم اتمام مانع سقوط میباشد و همچنین ظن بعدم اتمام علی الاحوط
مس هرگاه شخص قادر متمکن شروع بنماز میت نمود و در اثنای نماز عارضی رخ داد که نماز را بطریق عاجز غیر متمکن بعمل آورد
و تمام نمود آیا این فعل باعث سقوط از غیر میشود یا نه ج اقوی سقوط است و احوط عدم سقوط است مس هرگاه شخصیکه مباشر

مشکل است
محمد حسین
مدظله العالی

واجب است که میت باشد از روی اشتباه مخالف واقع بعمل آورده مثل اینکه به آب مستصحب الطهارة غسل داده میت را یا اینکه دفن نموده در
مکانی بگمان اینکه مباح است و دیگران بدانند غصبیت مکان و نجاست آب را لازم است بر ایشان تولی امورات میت دو مرتبه
یا ثانیاً لازم است بر ایشان که متولی واجبات شوند درباره او غسل و غیره و دفن در مکان مباح **فصل** آداب مستحبه نماز را نیز
بیان فرمایند آداب مستحبه به نماز میت نوزده چیز است اول آنکه نمازکننده با وضو یا با غسل یا با تیمم باشد دوم آنکه اگر
میت مرد باشد هر چند بالغ نباشد مقابل کمر او بایستد و اگر زن است هر چند بحد بلوغ نرسیده باشد محاذی سینه اش
بایستد و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مثل خنثی در اینوقت مخیر است و اگر برابر سینه اش بایستد شاید بهتر باشد و
اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که یک نماز کنند سینه زن را در مقابل کمر مرد قرار دهند که فضیلت وقوف هر دو را درک
کنند و اگر جنازه بسیار جمع شود و خواهند که یک نماز نمایند مرد را نزدیک امام مصلی گذارند و بعد از آن طفل شش ساله را و
بعد از آن بنده را و بعد از آن خنثی را و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر کمتر از شش ساله را
و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر هر جنازه را محاذی ران دیگری بگذارد بنحویکه از قبله منحرف نشوند و
یک صف بشوند و در وسط بایستد و نماز بکند بهمه جنازه ها بیک نماز ضرر ندارد هر چند بهتر آنستکه جنازه ها را مقابل هم
بگذارند بقدریکه دور نشود مصلی از جنازه باین معنی که جنازه را زیاد دور نگذارند بلکه اقتصار کنند به دو جنازه یا سه جنازه
و اگر سر جنازه ها را برابر ران دیگری بگذارند نقلی زیاد نباشد جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از
قبله منحرف شود سوم آنکه کفش را از پا بکند بلکه اگر پا برهنه باشد بهتر باشد چهارم آنکه در تکبیر اول هر دو دست را
بلند کند تا نزدیک گوش مثل فریضه و اما در تکبیرات باقیه پس اقوی نیز استحباب رفع یدین است هر چند بعضی منع نموده
اند و لکن عدم استحباب رفع یدین ضعیف است پنجم آنکه بسیار نزدیک بایستد بجنازه که اگر باد بوزد دامن مصلی بجنازه برسد
ششم آنکه این نماز را بجماعت بجا آورند هفتم آنکه پیش نماز بعد از نماز بلکه سایر مأمومین نیز از جای خود حرکت نکنند
تا اینکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را بلند کند آنهائیکه نماز کرده اند بلند کنند و این استحباب در حق اینها ساقط
است هشتم آنکه بلند بخواند ادعیه و تکبیرات را و اما مأمومین کم چیزی بخوانند مثل فریضه نهم آنکه مأموم هر چند یکنفر باشد در
پشت سر امام بایستد بخلاف غیر این نماز که اگر یکنفر باشد مستحب است که در پهلوی امام بایستد دهم آنکه نماز میت را
در مسجد نگذارند اگر مانعی نباشد یازدهم آنکه بعد از فراغ از نماز مکث کند در جای خود بقدریکه میان دو تکبیر دوازدهم آنکه
نماز میت را بجا آورند در مواضعیکه متعارف شده باشد غالبا خواندن نماز میت در آن موضع تا اینکه برای مردم اسباب باشد
جمع شدن در آن مواضع و هر چه نماز گذارندگان بر میت بیشتر باشد بسبب آمرزش او بیشتر میشود و از حضرت امام جعفر
صادق ع روایت شده است که هر گاه شخصی بمیرد و چهل مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا
وانت اعلم به منا یعنی خداوندا نمیدانیم از این بنده مگر خوبی و نیکی و تو داناتر میباشی باین بنده از ما حق سبحانه میفرماید

مراد از خیر ظاهراً اسلام باشد والا جواز شهادت مشکل است مگر اثبات عینیت کذب شود محمد حسین مد ظله العالی

من قبول کردم گواهی شما را در باره او و او را آمرزیدم و او را از چیزیکه میدانم و شما نمیدانید سیزدهم آنکه در وقت دعا بر میت که
بعد از تکبیر چهارم میخوانند دست را بدعا بردارد چنانچه در مطلق دعا دست برداشتن مستحب است چهاردهم آنکه جد و
جهد کنند در دعای میت و قصد شفاعت میت نماید در دعای برای او پانزدهم آنکه منع کنند کافر و منافق و فاسق را از
حضور نماز جنازه شانزدهم آنکه در مسجد نماز نکنند حتی در مسجد الحرام مکه و بعضی گفته اند مسجد الحرام مکه معظمه کراهت
ندارد و دلیل او اضعف است هفدهم قبل از نماز جنازه سه مرتبه بگوید الصلوة **در دفن میت** **س** فائده دفن و ثواب آنرا
بیان فرمایند ج فائده آن بسیار است چنانچه در حدیث است از حضرت امام رضا ع که فائده آن اینست که مطلع نه
شوند مردم بر فساد جسد او و زشتی روی او و بدی بوی او و متأذی نشوند احیا از جهة بوی او و فساد بدن او و پوشیده باشد
از دشمن و دوست تا اینکه دشمن شماتت نکند و دوست محزون نشود و اما ثواب آن نیز بسیار است از انجمله از رسول خدا ص
روایت شده است که هر که قبری برای مسلمی بکند او را ذخیرهٔ خود کند خدا حرام کند آتش جهنم را بر او و در بهشت
جای دهد او را و وارد میکند او را بحوضی که در او ابریقهای بسیار باشد بعدد ستارههای آسمان و بدانکه مستحب است
که هر کسی برای خود قبری آماده کند در هر حال چه حال صحت و سلامتی و چه در حال مرض خصوص مرض وفات که تاکیدش
بیشتر است چنانچه مستحب است که در قبر خود داخل شود و قراءت قرآن نماید **س** دفن میت چون نماز و کفن واجب کفائی
میباشد یا نه ج بلی واجب است دفن میت بوجوب کفائی مثل سائر واجبات میت از غسل و نحو آن **س** در دفن میت نیت لازم
است یا نه ج شرط نیست در دفن میت نیت بلکه اگر غیر بالغ و غیر عاقل قبر را بکند ضرر ندارد بلکه اگر مباشر دفن نیز شود
ضرر ندارد بشرط آنکه بالغ عاقل ناظر او باشد که دفن بسمت قبله شود و سائر شرائط دفن نیز بر وجه صحت بعمل آورده
شود **س** قدر واجب از دفن را بیان فرمایند ج واجب است دفن میت بنحویکه پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک
بطوریکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی بد او از انتشار در میان مردم پس اگر مکان دفن و زیر زمین حیوانات
موذیه داشته باشد که بمجرد دفن میت را پاره میکنند باید میت را در جائی دیگر دفن نمایند و یا آنکه بآجر و خشت و نحو آن قبر را
فرش کنند که بدن میت محفوظ بماند از ضرر و همچنین هرگاه مکان دفن طوری باشد که جسد میت بمجرد دفن فاسد شود باید دفن
در آنجا ننمایند و اگر منحصر شود مکان بمثل چنین مکانی و یا آنکه غیر از این مکان عسر و حرج شدید باشد پس بآجر و خشت و نحو آن
قبر را فرش نمایند و میت را دفن نمایند **س** هرگاه بر روی زمین بنائی بنا کنند و میت را در آن بنا بگذارند بطوریکه محفوظ
از درندگان و نحو آن بماند دفن واجب بعمل میاید یا نه ج در حال اختیار گذاشتن جسد میت را در بنائی و نحو آن از تابوت
آهن یا سنگ کافی نیست و واجب از دفن حاصل نمیشود بلی در حال تعذر از دفن در زمین بجهة سخت بودن زمین و
نحو آن ممکن هم نباشد نقل بجای دیگر هر چند با جرت باشد که در اینوقت جائز است در روی زمین بنای محکم جسد میت را
بپوشانند و محفوظ بدارند از ضرر و لکن بعد از تعذر نقل است دفن نمایند هرگاه جسدش باقی باشد و اگر استخوانش باقی باشد دفنش

احوط است پس واجب است اینکه دفن در زمین باشد و چیزی را که زمین نتامند مثل برف و آرد و نخوان کافی نیست دفن در آن
بلکه هرگاه دفن در زمین طلا و نقره و نمک هر چند تمام زمین مس یا طلا یا نقره یا سنگ مرمر و نخوان باشد پس دفن در
نحو مساجد و مدرسه و نخوان او اراضی موقوفه غیر قبرستان جائز است یا نه ج در زمین وقفی غیر قبرستان مثل مسجد و
نخوان جائز نیست علی الاحوط بلکه علی الاقوی چنانچه جائز نیست دفن در مکان مغصوب و دفن در قبری که دفن شده باشد میت دیگر بطریق
شرع و هنوز پوسیده نشده باشد پس دندان یا موی یا ناخن زنده که از او افتاده بمشاهد دفن کنند چیزی ثواب دارد یا نه
و این فعل منصوص هم هست یا نه و در صورتیکه فعل مذکور جائز باشد دفن آن در قبری که برای میت دیگری کنده باشند جائز
است یا علیحده برایش گودی بکنند و دفن کنند ج مستحب است که اجزای انسان را نگاه داشته با خود انسان دفن کنند و در
حدیث است که دندان شریف امام محمد باقر ع افتاد و وصیت نمود دندان بزرگوار را بامام جعفر صادق ع که نگاه بدارد و دفن نماید
با حضرت بلکه در حدیث است که دفن مو و دندان و ناخن و خون مستحب است و عن علی ع عن النبی ص قال امر بدفن اربع الشعر
والسن والظفر والدم بلکه از عائشه مرویست عن النبی ص کان یامر بدفن سبعة اشیاء من الانسان الشعر والظفر والدم و
الحیض والمشیمه والسن والعلقة بنابراین اگر دندان مثلا دفن شود با غیر بدن یک استحبابی بعمل آمده و با بدن دو استحباب
و انشاء الله تعالی دفن جزء در کربلا منشاء تخفیف عذاب یا رفع عذاب از سائر اجزاء نیز میشود والله العالم پس طریق دفن را
نیز بیان فرمایند ج واجب است آنکه میت را در قبر بجانب راست رو بقبله بخوابانند بطریق احتضار و وقت نماز کردن
پس اگر قبله مشتبه باشد در دفن میت چه نمایند ج در صورت اشتباه قبله و عدم تمیز مشرق از مغرب بعمل مظنه ساقط
است رو بقبله نمودن چنانچه ساقط است هرگاه منتظر تمیز قبله شوند خوف فساد بر جسد میت باشد و یا آنکه صبر و انتظار در
تشخیص قبله موجب ضرر مباشرین باشد که در اینوقت بهر طریقیکه خواهند دفن نمایند و عمل بقرعه در تحصیل قبله بدنیست
لشمول عموم قوله القرعة لکل امر مشکل پس هرگاه دو نفر بهم چسبیده باشند و در دفن ایشان چه نمایند ج جائز نیست جدا
کردن و رو بقبله دفن کردن یا که از یکی رو بقبله ساقط است پس هرگاه سینه میت و یا سر میت به تنهائی یافت شود دفن
آن باید رو بقبله شود یا نه ج بلی سر میت و یا سینه آن که به تنهائی دفن شود باید رو بقبله باشد چنانچه اجزای میت که
پاره پاره و جدا شده باشد باید رو بقبله دفن شود مگر آنکه گوشت پاره باشد بی استخوان هر چند احوط است پس
هرگاه ضعیفه ذمیه حامله از مرد مسلم بمیرد دفن او چه نحو نماید ج هرگاه طفل نیز مرده باشد و یا آنکه هنوز روح در
او ندمیده باشد هر چند از زنا باشد پشت آن زن را بجانب قبله کنند تا روی طفل بقبله شود چون روی طفل در شکم بجانب
پشت مادر است پس دفن میت در مقابر مخالفین جائز است ج دفن مؤمن در مقبره غیر اهل ایمان در آنجا نیست مگر بجهت
ضرورت و تقیه و جائز نیست دفن مؤمن در جائیکه هتک حرمت او باشد چون بیت الخلاء و بالوعه و نخوان از جاهائیکه محل
نجاست باشد هر چند بالوعه را تازه کنده باشند پس هرگاه شخصی در کشتی بمیرد در دفن آن چه نمایند ج بعد از غسل و

بلکه علی الاقوی و دعوی اجماع نیز شده [illegible] چند سید ره در ریاض تامل کرده محمد حسین مدظله

تامل است محمد حسین مدظله العالی

کفن و حنوط هرگاه نقل بخشکی ممکن باشد نقل نمایند و نماز برا در خشکی نمایند هرگاه اضطرار به بحر دریا باشد و هرگاه اضطرار در دریا نباشد و ایستادن و تمیز قبله ممکن باشد نماز در دریا صحیح نباشد و بمجرد سیر و رفتن کشتی مانع از صحت صلوة نمی باشد چنانچه میاید حکم آن انشاء الله تعالی در مبحث صلوة و اگر نقل بخشکی ممکن نباشد و یا آنکه دشوار باشد و یا انتظار قبله باعث فساد بر جسد میت باشد و یا آنکه در خشکی محل خوف باشد بر میت از نبش و نحو آن مخیرند در اینوقت میان دو قسم یکی اینکه در ظرف سنگین مثل خم و نحو آن بگذارند و سر او را محکم به بندند و در دریا بیندازند و قسم دیگر اینکه پایهای او را بچیز سنگین چون سنگ و آهن به بندند و سنگین نمایند و بیندازند بدریا و در این قسم لازم نیست پوشاندن آن در تابوت یا خمره و نحو آن چنانچه در قسم اول باید در مثل خم مستور باشد و آن خم نیز سنگین باشد که بآب فرو رود پس دفن میت در دریا فرو بردن میت است در دریا نه بمجرد انداختن آن در دریا مگر آنکه ممکن نشود فرو بردن که در اینوقت اکتفاء میشود بمجرد انداختن چنانچه باید در زمان انداختن ملاحظه نمایند مکانی را که قطع به فرو بردن ماهی و حیوانات دیگر نداشته باشند بمجرد انداختن پس اگر مکانی باشد که بمجرد انداختن بلع مینمایند حیوانات دریائی جسد میت را باید در آن مکان نیندازند و در جای دیگر بیندازند پس در قسمین مذکورین کدام قسم از آن مقدم است بر قسم دیگر ج با امکان قسم اول واجبا و رنه نه قسم دوم را و در سنگ و خمره ملاحظه احتیاط اولی است هر چند از مقدمات دفن است و ظاهر اینست که از اصل مال است ولکن مهما امکن با وجود سنگ و خمره بی قیمت و کم قیمت و با عدم احتیاج بسنگ و خمره و بعد ملاحظه خاصیت در آهن اختیار سنگ و خمره بی قیمت و کم قیمت را نمایند والله العالم پس در دفن میت نیز اذن ولی شرط است یا نه ج بلی گذشت که اذن ولی شرط است پس اگر میت را دفن نمایند بدون اذن ولی دفن واجب بعمل نیامده است پس آداب مستحبه دفن را بیان فرمایند ج مستحبات دفن چند چیز است اول آنکه در مقبره نزدیک دفن نمایند مگر آنکه ترجیحی در مقبره دور باشد مثل اینکه بعضی اکابر و بزرگان دین در آنجا مدفون باشند و یا آنکه زیارات اهل قبور در آنجا بیشتر باشد دوم آنکه جنازه را در نزدیکی قبر بگذارند بقدر دو ذرع یا سه ذرع یا بیشتر و بعد از آن سه مرتبه نقل دهند میت را بجهة گذاشتن در قبر باین طور که بقدر دو قدم مثلا بجانب قبر نقل نمایند و لمحه بگذارند باز نوبت دیگر نقل نمایند لمحه صبر نمایند و بعد از آن در دفعه سوم در قبر داخل کنند آهسته آهسته که از برای قبر هولهای بسیار است و نباید ناگهانی میت را داخل کنند و این سه مرتبه مستحب است هر چند میت زن باشد علی الاقوی هر چند شیخ بهائی علیه الرحمه این مستحب را در حق مرد میدانند نه زن سوم اگر میت مرد باشد سر او را در جانب پای قبر بگذارند و از جانب پای داخل قبر کنند بجهة آنکه هر چیزی را بابی است و باب قبر نزد پای میت باشد و اگر میت زن باشد در جانب قبله بگذارند و داخل قبر کنند چهارم اگر میت زن باشد عرضا داخل در قبر نمایند بیک نهج و اگر مرد باشد سر را داخل قبر نمایند و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مخیرند در کیفیت دخول در قبر پنجم آنکه وقتیکه زن را داخل در قبر میکنند چادر یا پرده یا نحو آن بر روی قبر بکشند ششم آنکه شخصیکه میت را

در قبر میگذارد با وضو باشد و کلاه و عمامه نداشته باشد بلکه با سر برهنه و پا برهنه باشد و بی ردا نیز باشد و تکمهای قبا و لباس را
باز نماید هفتم انکه میت هرگاه زن باشد محارم او او را در قبر بخوابانند و در محارم شوهر اولی است از دیگران و اگر شوهر نباشد از
محارم هر که نزدیکتر باشد و هرگاه محارم نباشد بیگانه ضرر ندارد و لکن بهتر انستکه بیگانه از صلحاء و پیرمردان باشد و هرگاه
میت مرد باشد بهتر انستکه ان شخص بیگانه باشد نه خویشان هشتم دعا خواندن در وقت برداشتن میت از تابوت پس بگوید
بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله الی رحمتک لا الی عذابک اللهم افسح له فی قبره و لقنه فی حجته و ثبته بالقول
الثابت و قنا و ایاه عذاب القبر نهم خواندن دعا در وقت دیدن قبر پس بگوید اللهم اجعله روضة من ریاض الجنة و لا تجعله حفرة
من حفر النار دهم دعا خواندن در وقتیکه در لحد میگذارند پس بگوید اللهم عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر
منزول به یازدهم بعد از گذاشتن در قبر بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا دوازدهم انکه
عمق و گودی قبر تا چنبره گردن یا بقدر قامت متعارف باشد سیزدهم انکه در زمین سخت و صلب لحدی برای قبر قرار دهند باین
معنی که بعد از انکه بقدر استحباب کنده شد از جانب پیش رو یا پشت سر را بشکافند بقدریکه میت را در ان بگذارند و هرگاه زمین
نرم باشد که خوف فرو ریختن ان باشد میان قبر را بشکافند شبیه نهر و میت را در ان بگذارند چهاردهم انکه لحد را سمت قبله
قرار دهند و اگر در زمین نرم باشد عوض شکافتن وسط قبر نیز لحد قرار دهند شاید بد نباشد پانزدهم انکه لحد را بلند و
گشاده قرار دهند بنحویکه در او میتوان نشست شانزدهم انکه کسیکه مباشر دفن شد و میت را در قبر گذاشت گره کفن را بگشاید
از سر و پا و مخیر است در ابتداء باز کردن گره سر یا پا هفدهم انکه روی میت را باز کنند هیجدهم انکه روی میت را بر خاک بگذارند
نوزدهم انکه در زیر روی او یا مقابل روی او در کفن او خاک کربلا بگذارند بشرطی که خوف ملوث شدن نباشد و اگر خوف ملوث شدن
باشد تربت را دور بگذارند و اگر یک خشت از تربت طاهره کربلا در مقابل رویش بگذارند انهم بد نیست و لکن خشت را در زیر میت
بگذارند و در روایتی وارد شده است که زنی زنا میداد و اولاد زنا را بعد از زائیدن میسوزانید از جهة خوف از اهل خود و بر حالت
او کسی مطلع نشده بود مگر مادرش و چون مرد دفنش کردند پس قبر او را بیرون انداخت و قبول نکرد پس نقل بجای دیگر کردند
و در ان مکان دفن کردند باز ان قبر نیز او را قبول نکرده بیرون انداخت پس اهلش امدند خدمت امام جعفر صادق ع و حکایت را
نقل نمودند پس حضرت از مادرش پرسید که چه میکرد در حیوة خود مادرش قصه را نقل نموده حضرت فرمودند که زمین قبول
نمیکند این زن را زیرا که عذاب میکرد خلق را بعذاب خدا در قبر او از تربت حسین ع بگذارید پس گذاشتند پس خداوند ستر کرد
آن زن را بیستم انکه خاک زیر سر میت را بلند کنند بطریق بالش بیست و یکم انکه خشت یا کلوخی در پشت یا شانه میت بگذارند تا
اینکه بر پشت نیفتد بیست و دوم انکه چون روی او را بخاک گذاشتند پیش از پوشیدن لحد ولی میت یا ماذون از جانب ولی میت
دهان خود را به نزدیک گوش میت و دست راست خود را بر دوش راست و دست چپ خود را بر دوش چپ میت بگذارد و
او را بقوت حرکت دهد و تلقین کند باعتقادات حقه خصوصا ولایت ائمه معصومین ع را یکمرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه بطریق

در تلقین میّت

در روایات وارد شده است وجامع ترین کلمات اینست اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فلان ابن فلان تا سه مرتبه
وبجای فلان ابن فلان نام خود او و پدر او را بگوید و بگوید هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لا شَریکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَیِّدُ النَّبِیّینَ وَخاتَمُ الْمُرْسَلینَ وَاَنَّ عَلِیّاً اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَسَیِّدُ الْوَصِیّینَ
وَاِمامٌ اِفْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمینَ وَاَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَعَلِیَّ ابْنَ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدَ ابْنَ عَلِیٍّ وَجَعْفَرَ ابْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی ابْنَ جَعْفَرٍ
وَعَلِیَّ ابْنَ مُوسی وَمُحَمَّدَ ابْنَ عَلِیٍّ وَعَلِیَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ ابْنَ عَلِیٍّ وَالْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِیَّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنینَ
وَحُجَجُ اللهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعینَ وَاَئِمَّتُکَ اَئِمَّةُ هُدیً اَبْرارٌ یا فُلانَ ابْنَ فُلانٍ اِذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ الرَّسُولانِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبارَکَ وَ
تَعالی وَسَئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ وَعَنْ نَبِیِّکَ وَعَنْ دینِکَ وَعَنْ کِتابِکَ وَعَنْ قِبْلَتِکَ وَعَنْ اَئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ وَقُلْ فی جَوابِهِما اللهُ جَلَّ جَلالُهُ
رَبّی وَمُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیّی وَالْاِسْلامُ دینی وَالْقُرْآنُ کِتابی وَالْکَعْبَةُ قِبْلَتی وَاَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلِیُّ ابْنُ اَبیطالِبٍ اِمامی وَالْحَسَنُ ابْنُ
عَلِیٍّ الْمُجْتَبی اِمامی وَالْحُسَیْنُ الشَّهیدُ بِکَرْبَلاءَ اِمامی وَعَلِیٌّ زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامی وَمُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَجَعْفَرٌ الصّادِقُ
اِمامی وَمُوسَی الْکاظِمُ اِمامی وَعَلِیٌّ الرِّضا اِمامی وَمُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی وَعَلِیٌّ الْهادی اِمامی وَالْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ اِمامی وَ
الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامی هؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ اَئِمَّتی وَسادَتی وَقادَتی وَشُفَعائی بِهِمْ اَتَوَلّی وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیا
وَالْآخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ ابْنَ فُلانٍ اَنَّ اللهَ تَبارَکَ وَتَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَاَنَّ عَلِیَّ ابْنَ اَبیطالِبٍ وَ
اَوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ الْاَئِمَّةَ الْاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الْاَئِمَّةُ وَاَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنْکَرٍ وَ
نَکیرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالْمیزانَ حَقٌّ وَتَطایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ
لا رَیْبَ فیها وَاَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ پس بگوید اَفَهِمْتَ یا فلان و در حدیث است که میّت میگوید بلی فهمیدم پس
بگوید ثَبَّتَکَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَهَداکَ اللهُ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ عَرَّفَ اللهُ بَیْنَکَ وَبَیْنَ اَوْلِیائِکَ فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگوید
اَللّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَلَقِّهِ مِنْکَ بُرْهاناً اَللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ و بهتر آنستکه بعد از تلقین بعربی بهر زبانی
که میّت داشت نیز تلقین نمایند که جمع کردن ما بین تلقین عربی و تلقین کردن بزبان خود میّت شاید اولی باشد سنت سوم
انکه لحد را بپوشانند بخشت و بخوانند تا خاک به میّت نریزد سنت و چهارم انکه در پوشانیدن ابتداء بسر میّت نمایند سنت پنجم
انکه در وقت لحد پوشانیدن تا آخر لحد پوشانیدن این دعا بخوانند اللّهمّ صل وحدته وآنس وحشته وآمن روعته و
اسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک فانما رحمتک للظالمین وهرگاه میّت زن باشد ضمیر
ها را مؤنث بیاورد سنت ششم انکه هرگاه داخل قبر شده از طرف پای قبر بیرون آید از جهة احترام واز جهة انکه
هر چیزی را پائی میباشد و پای قبر طرف پای میّت است چنانچه سنت است سنت هفتم انکه بعد از بیرون آمدن از
قبر بگوید انا لله وانا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وعندک نحتسبه
یا رب العالمین سنت هشتم انکه حاضران غیر اقوام میّت خاک را به پشت دست در قبر بریزند سنت نهم انکه در وقت

خاک ریختن یا انکه وقت دست بخاک تکان دادن بکویند انا لله وانا الیه راجعون و در حدیث است از حضرت امام رضا ع
که هرکه از پشت دست سه مرتبه خاک بر قبر بریزد و بکوید اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک هذا ما وعدنا الله ورسوله
مینویسد خداوند بهر ذره از خاک حسنه سی ام انکه قبر را از زمین بلند کنند تا اینکه قبر او معلوم باشد و زیارت کنند
و نبش نکنند سی و یکم انکه بلندی قبر را بقدر چهار انکشت مفرجه یا مضمومه بلند نمایند سی و دوم انکه بر روی قبر ریک
یا ریک سرخ بریزند که ثواب ان بیشتر است چنانچه پیغمبر ص بر سر فرزند خود سنکریزه ریخته و بر قبر مبارک حضرت رسول ص
سنکریزه سرخ ریختند سی و سوم انکه نشانه بر سر قبر میت بکذارند سی و چهارم انکه اب بر روی قبر بریزند سی و پنجم
انکه اب را از جانب سر میت بریزند و بجانب پا بیایند و از جانب پا بر کردند بجانب سر و اکر ابی بماند در وسط قبر بریزند سی و ششم
انکه اب را متصل بهم بریزند و قطع نکنند تا اخر سی و هفتم انکه در وقت ریختن اب رو بقبله باشند و استحباب اب ریختن تا چهل روز
بلکه تا چهل ماه نیز بر میاید سی و هشتم انکه بعد از ریختن اب حاضران دست را بکذارند بر قبر که نشانه انکشتان در قبر بماند
یا کف دست بلکه تمام دست را بکذارند و این دست کذاشتن بطریق مذکور بر قبر موکد است در بنی هاشم چنانچه موکد
است از برای کسیکه بر میت نماز نکرده باشد سی و نهم انکه در وقت دست کذاشتن رو بقبله باشند چهلم انکه در ان وقت هفت مرتبه
سوره انا انزلناه بخواند و بعد از ان بخواند دعائی که در لحد پوشاندن میخواندند یا مثل ان از ادعیه چهل و یکم انکه ولی میت
یا شخصی از حاضران باذن ولی بعد از رفتن حاضران و پر کردن قبر باواز بلند تلقین نماید میت را بطریقی که در قبر بیان شد
زیرا که در خبر است که این تلقین باعث این میشود که نکیرین داخل قبر نمیشوند او را و سؤال نمیکنند و یکی از دو ملک بدیکری
میکوید که تلقین میت کفایت کرد ما را از سؤال و از بعضی ظاهر میشود که تلقین مستحب است در چهار حالت یکی در حالت احتضار
دوم در حالت بعد از کفن سوم در قبر پیش از پر کردن قبر چهارم بعد از درست کردن قبر و رفتن مردم و این قول ضرر ندارد
چهل و دوم انکه در حال تلقین رو بقبله باشد چهل و سوم انکه ولی میت پیش از تلقین در قبر سوره مبارکه حمد و قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و ایة الکرسی را بخواند بلکه پیش از قراءت اینها اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم بکوید و صلوات بر پیغمبر نیز بفرستد چهل و چهارم انکه قبر را چهار کوشه و پهن نمایند که باران رحمت بر ان قبر قرار
کیرد چهل و پنجم انکه انکشتر عقیق در دهن میت بکذارند که در او نقش لا اله الا الله الله ربی و محمد نبیی و اسمای ائمه باشد چهل
و ششم انکه اسم میت را بالای قبر بنویسند و بر سر قبر نصب کنند بعض از ادابی که مکروه است در دفن را نیز بیان فرمایند و انچه مکروه
ان چند چیز است اول انکه دو میت را در حال اختیار بدون ضرورت در یک قبر دفن نمایند چنانچه مکروه است دو میت را
در یک جنازه کذاشتن بلکه از بعضی ظاهر میشود که مرد اجنبی و زن اجنبیه را با هم دفن نمودن حرام است و هرکاه بجهت ضرورت
دو جنازه را در یک قبر کذارند بهتر انست که فاصله کذارند میان انها و افضل را مقدم بدارند دوم انکه زمین قبر را با اجر و سنک
و تخته و نحو ان فرش نمایند مکر انکه زمین نمناک باشد و یا انکه اب در ان ظاهر شود سوم انکه اقوام میت خاک بر قبر بریزند

که باعث دل سختی و قساوت قلب ست چنانچه مکروه است از برای خویشان میّت نزول در قبر هر چند مجلسی اعلی الله مقامه
منکر کراهت نزول در قبر از خویشان شده است مگر در ولد و خالی از وجه نیست چهارم آنکه خاک غیر آن قبر که کنده اند در
آن قبر نریزند و یا کار کنند در وقت دفن یا مطلقا که در حدیث است که گران و سنگین است بر میّت و از بعضی ظاهر میشود
توهّم اختصاص کراهت بریختن در قبر و گل کاری نمودن چنانچه از بعضی نیز اختصاص کراهت در حال دفن ظاهر میشود نه
بعد از آن والله العالم پنجم آنکه قبر را ماهی پشت قرار دهند ششم آنکه قبر را بعد از شکستن تعمیر ننمایند که در حدیث است
خداوند میفرماید که من دوست میدارم قبر شکسته و مندرس و دل شکسته را حتّی میفرماید که من در نزد دل شکسته
و قبر شکسته میباشم مگر قبور انبیاء و ائمة ع و صلحاء و علماء که تعمیر قبور ایشان مستحب مؤکّد است بلکه بسا میشود که واجب
میشود هرگاه ترک آن موجب هتک حرمت بشود هفتم آنکه بنا و عمارت بر بالای قبر درست نکنند بلکه خیمه و نحو آن نیز
نصب نکنند مگر در قبور ائمة ع و انبیاء و صلحاء بجهة حفظ زوّار قبر ایشان از سرما و گرما و بجهة قراءت بالای قبر و نحو آن
از اغراض راجحه دیگر و در حدیث است که کسیکه تعمیر کند قبور ائمة را بمنزله کسی است که اعانت کند سلیمان بن داود ع را
در بنا بیت المقدّس هشتم قبر را گل کاری کردن هر چند بخاک همان قبر باشد و همچنین گچکاری نکنند چه ظاهر قبر را
و چه باطن آنرا مگر قبور ائمة و انبیاء و شهداء و صلحاء مگر بجهة ضرورت مثل لحد بستن قبر و نحو آن نهم ماندن در سر
قبر و مکث نمودن در آنجا مگر در قبور ائمة ع و مگر بجهة اغراض صحیحه مثل تلاوت قرآن دهم نشستن بر سر قبر که در حدیث
است که نشستن بالای آتش خوشتر است که جامهٔ من بسوزد و بر بالای قبر نه نشینم یازدهم مسجد قرار دادن قبر
پس قبر را مسجد قرار ندهند باین معنی که نماز را بالای آن نکنند یا آنکه او را محل سجود خود قرار ندهند و یا آنکه در محل یا
یا در پهلوی قبر مسجد درست نکنند که نماز جماعت یا فرادی نمایند و اختصاص کراهت بنماز جماعت ضعیف است و باید
این کراهت در غیر قبور ائمة و انبیاء و شهداء و صلحاء و علماء باشد دوازدهم بول و غائط کردن در مقبره و قبرستان
سیزدهم خنده کردن در سر قبرستان چهاردهم نقل نمودن میّت را از مکانیکه فوت شده بمکان دیگر مگر آنکه نقل کنند به
مشاهد مشرّفه و امکنه محترمه مثل آنکه نقل کنند میّت را بسوی نجف اشرف و کربلای معلّی و کاظمین و مشهد الرضاء و سرّ من رای
و همچنین از عرفات بحرم که در حدیث وارد است که از این حدیث و غیر او استفاده میشود نقل از مشاهد مشرّفه بسوی بعض از
مشاهد مشرّفه دیگر بجهة بعضی از خواص و فضیلتهای آنها هر چند خالی از برکت نیست بلکه منافی ادب میباشد خلاصه نقل
میّت بسوی هر مکانی که مظنّه رحمت و برکت در آن بیشتر است جائز است بلکه مستحب است هر چند بسوی قبر علماء و صلحاء باشد
و بعضی از ارکان علماء ما مثل صاحب مقامع قدّس سرّه ذکر کرده اند که دفن در نجف اشرف بهتر است از دفن در کربلاء ولکن
گمان حقیر آنست که دفن در کربلاء بهتر است از دفن در جمیع مشاهد مشرّفه و مقابر ائمة و امکنه متبرّکه حتّی مکّه و مدینه و
نجف اشرف والله العالم بالحقائق پانزدهم قبر را در خانه قرار دادن زیرا که قرار دادن قبر در خانه موجب وحشت اهل خانه می شود

و نزول رحمت در او مکتر از مقبرهٔ مسلمانان میباشد ثانیاً نوده هم آلوده نمودن قبر است بنجاست و کثافات بلکه باید اگر آلوده باشد دور نمایند که هتک حرمت و احترام است هفتم راه رفتن بر بالای قبر بدون غرض و داعی بلی اگر زیارت اهل قبور موقوف باشد بگام زدن پس ضرر ندارد و در حدیث است که در وقتیکه داخل قبرستان شدی گام بر قبرها بزن و بر بالای آنها راه رو که هرکه مؤمن است از راه رفتن راحت مییابد و هرکه منافق است دردناک و غمگین میشود

در نماز وحشت

س نماز وحشت یعنی نماز شب دفن که معروف است بهدیهٔ میت وقتش کدام است ج بهتر اینستکه ما بین مغرب و عشا بخوانند چون متعارف همین است و تطوع را وقت فریضه جائز میدانم س اگر نماز وحشت را ما بین مغرب و عشا نخوانند آیا میتوانند که در شب دفن هر وقت از شب را که خواهد بخواند یا نه ج اگر ما بین مغرب و عشا نخواند تا نافله صبح آخر شب مرخص است که بجا آورد بجهة اینکه لیلة الدفن صادق است تا آخر شب س نماز وحشت را خود بخواند یا باجاره هم میتوان بجا آورد ج باجاره هم جائز است س آیا نماز وحشت واجب است یا مستحب ج برای اجیر واجب است س یک کس میتواند نماز وحشت متعدد بگیرد از برای میت واحد ج دهندهٔ نماز اگر پسر میت است یا وارث دیگر میت مختار است هر طوریکه خواهد باجیر بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق باشد یا وصی مطلق و اما اگر وکالت بنحو متعارف باشد و وصایت باشد و وصایت نیز بنحو متعارف باشد و نماز وحشت بیک نفر نه میتوان داد س آیا دادن نماز وحشت باجیر اولی است یا اینکه صدقه برای میت بدهند ج بهتر اینستکه تا ممکن باشد صدقه بفقراء تقدیم صدقه کند بر نماز وحشت و بر چهل نفر یکنفر صدقه کند عوض نماز وحشت هر چند چهل نفر یک نفر یا چهل [illegible] و اگر ممکن نباشد فقیران وقت نماز وحشت بدهد س طریقه نماز وحشت را بیان فرمایند ج آنچه متعارف است دو رکعت است در رکعت اولی حمد و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون احتیاطاً و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و بعد از نماز بگوید اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ ثَوابَ هٰذِهِ الصَّلٰوةِ اِلیٰ رُوحِ فلان والله العالم

در نوحه و عزاداری کردن بر میت

س سیلی زدن بر رو و صورت را خراشیدن و موی کندن گیسو حرام است در میت یا نه ج همهٔ این مذکورات شکی نیست در حرمت آن بلکه جماعتی دریدن گریبان و پاره کردن جامه را از برای غیر پدر و برادر نیز حرام دانسته اند[1] س علی مذکور بما از برای پدر و برادر چه صورت دارد ج از برای پدر جائز است بلکه در حق پدر بلکه بجهة برادر نیز بمقتضای بعضی از اخبار ثابت است که مستحب باشد[2] س گریه و نوحه و فریاد بر میت چه حکم دارد ج فریاد خارج از متعارف و نوحه را که مشتمل بر دروغ و کلمه ویل و هلاک باشد بعضی حرام دانسته اند و اما نوحه بحق چه بشعر باشد چه بغیر شعر ضرر ندارد بلی نوحه در شب را مکروه دانسته اند و اما گریه مطلقاً بی صدا و با صدا در هر وقت که باشد و اظهار غم و هم بهر نحویکه باشد جائز است و کراهت[3] و حرمتی ندارد مگر آنکه مشتمل باشد بر جزع و بی صبری و عدم رضای بقضای الهی هر چند در این وقت هم اگر حرام باشد از جهة دیگر است س برای نوحه کننده مشروع است مزد گرفتن بر نوحه سرائی یا نه ج بلی جائز است مزد گرفتن و مزد دادن برای نوحه کردن چنانچه جائز است وقف برای نوحه کنندهها و وصیت برای ایشان س نشستن از برای تعزیه تا کی جائز است ج نشستن از برای

---

[1] بلکه دعوی اجماع نیز شده — محمد حسین مد ظله

[2] بجهة تأسی و ابن ادریس هم حرام میداند — محمد حسین مد ظله

[3] از بعضی کراهت ظاهر میشود — محمد حسین مد ظله العالی

تعزیه

تعزیه زیاده از یک روز زیاده و روز را بعضی مکروه دانسته اند بلکه از بعضی استفاده حرمت میشود و حرمت و کراهت هر دو ضعیف است بلی مضایقه نیست از کراهت نشستن زیاده بر یک روز بجهة محض تعزیه که قصد دیگر در نشستن زیاده بر یک روز نداشته باشد مثل قصد زیاد شدن قرائت قران و دعاء و فاتحه میت که دفع شدت و سختی میت میشود **مسئله** گریه و نوحه و فریاد کردن و جامه دریدن و بر خود زدن در حق اولیاء الله چه صورت دارد **ج** حرمت و کراهت انچه از این مذکورات که ذکر نمودیم در حق غیر اولیاء الله ثابت است و امّا در حق اولیاء الله از انبیاء و ائمه طاهرین و فاطمه زهراء حرمتش محل اشکال است و استحبابش نیز بالنسبت بخصوص انچه حضرت سیّد الشهداء علیه السلام اهلبیت طاهره خود را از ان نهی فرمودند ثابت نیست مثل رو خراشیدن و صدا بلند کردن بلکه سیلی بر رو زدن بلکه مطلق طپانچه زدن چه بر رو و چه بر سر بلکه دست بر زانو زدن که در بعضی از احادیث هست که موجب حبط اجر و ثواب است هر چند انچه داخل در تعزیه داری و تعظیم شعائر الله باشد حرمت و مکروه نباشد ضرر ندارد انشاء الله تعالی **مسئله** نبش قبر **س** نبش قبر مطلقا حرام است یا نه **ج** بدانکه نبش قبر انبیاء و ائمه اطهار و فاطمه زهراء مطلقا جائز نیست و حرام است علاوه بر این شرط جوازش که خاک شدن جسد میّت است در حق قبور انبیاء و ائمه معصومین بلکه علماء کاملین محقق نیست و نخواهد شد زیرا که بدن ایشان نمیپوسد و زمین و هوا تصرف در ابدان ایشان نمیکند و عقل و نقل نیز مؤید این معنی باشد چنانچه شهید اوّل اعلی الله درجته در ذکری نقل مینماید از طرق عامه و خاصه از پیغمبر که ان بزرگوار فرمودند که زندگانی من خوب است برای شما و مردن من نیز خوب است برای شما عرض کردند که ای رسول خدا این چگونه میشود فرمودند امّا حیوة من خیر است بجهة انکه خداوند عالم فرموده در قران مجید نیست خداوند متعال که عذاب کند ایشانرا و حال اینکه تو در میان ایشان باشی و امّا مفارقت من از شما پس بجهة اینکه اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز پس انچه خوب است از خداوند طلب زیادتی میکنم و انچه بد است از خدا طلب مغفرت میکنم عرض کردند که چگونه میشود و حال انکه شما خاک شده اید حضرت فرمودند حاشا و کلّا بدرستیکه خداوند جلّ و علا حرام نموده است گوشتهای ما را بر زمین اینکه بخورد انرا و چیزی از جسد صدوق را در ری جماعتی دیدند بلکه معروف است که اگر کسی غسل جمعه را مداومت کند بدنش نمیپوسد و همچنین حرام است نبش قبر مؤمن هر چند طفل و دیوانه باشد و بدانکه حرمت نبش مشروط است بچند شرط اوّل انکه بدن میّت تماما خاک نشده باشد پس اگر تمام ان خاک شده باشد حتّی استخوان ان پس جائز است نبش ان دوم انکه بسبب نبش بدن میّت ظاهر شود پس اگر بدن میّت در تابوت و یا صندوقی و نحو ان باشد که بسبب نبش قبر بدن ظاهر نشود پس حرام نیست سوم انکه در مثل سرداب و نحو ان نباشد زیرا که در نحو سرداب مجرد باز کردن در سرداب صدق نبش و حرمت ان ثابت نیست بلکه حرمت در فرمانی است که بدن میّت را بیرون اورند یا ظاهر کرده اند پس باز کردن در سرداب بجهة دفن میّت دیگر حرمت ندارد چهارم انکه حرمت نبش در جائی است که میّت را امانت و عاریت نگذاشته باشند پس اگر دفن شخص عاریة موقته یا امانتا شد نبش ان نیز حرام نیست پنجم انکه حرمت در جائی است که میّت مدفون در مکان مغصوب نباشد چه تمام ان غصب باشد

سـ۱ـه از اخبار الی سه روز ظاهر است و صریح ذکر نکرده است ولا حذر از عزا نها عملا بالعموم محمد حسین مد ظله العالی

سـ۲ـه شاید در سرداب مختص صدق نبش نکنند محمد حسین مد ظله

یا بعض آن پس اکر در مکان مغصوب دفن شده باشد ولو سهواً یا جهلاً پس جائز است نبش آن از زمین مغصوب ششم انکه در مقابر غیر مناسب دفن نشده باشد پس اکر مسلم در مقبرهٔ یهودان وغیره از ملت دیکر و یا در مزبله دفن شده باشد پس جائز است نبش آن و از این قبیل است هرکاه دفن شود با او شخصی از غیر اهل ملت و یا زن اجنبیه و همچنین است هرکاه دفن شود در سر راه مسلمان که ضرر بعبور کنند کان داشته باشد و نحو آن پس در جمیع این صور جائز است نبش آن هفتم انکه حرمت نبش در جائی است که کفن غصبی یا حریر نپوشیده باشد که اکر با کفن مغصوب دفن شده باشد نبش آن جائز است علی الاقوی[١] هشتم انکه در قبر با شکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیر مکر در صورتیکه وصیت نماید بدفن مثل انکشتر و نحو او با خود شرکه در اینصورت جائز نیست نبش آن[٢] نهم انکه نبش بجهة نقل بسوی مشاهد مشرفه و جوار علماء و صلحاء و هر مکانیکه رجاء ثواب در او بیشتر و امن از عذاب و زیادتر است نباشد و اکر برای یکی از اینها باشد جائز است نبش دهم انکه نبش بجهة اثبات حقی نباشد پس اکر محتاج شود دیدن میت بجهة ارث دادن و عدّه نکاهداشتن زن و نحو آن جائز است نبش یازدهم انکه نبش بجهة ادخال بعضی از اجزاء آن میت نباشد پس اکر جزء میت بعد از دفن ملحق ببدن نمایند ضرر ندارد دوازدهم انکه حرمت در جائی است که دفن شرعی شده باشد پس اکر دفن شرعی نشود مثل اینکه بی غسل و کفن یا انکه بدون اذن ولی یا برخلاف قبله دفن شده باشد پس جائز است نبش آن سیزدهم انکه نبش اکر از روی اختیار باشد حرام است و اکر مجبور و یا مضطر به نبش باشد حرمت ندارد چهاردهم انکه حرمت در جائی است که احتمال عقلائی به زنده شدن میت نباشد پس هرکاه جائی باشد که احتمال عقلائی در زنده شدن باشد پس جائز است نبش پانزدهم انکه نبش بجهة تعمیر مشاهد مشرفه که میت در انجا دفن است نباشد پس اکر به جهة تعمیر باشد جائز است نبش[٣] مس در جواز نبش ظن بخاک شدن کافی نیست یا انکه مشروط است بعلم ج اقوی عدم کفایت ظن است هرچند این شخص از اهل خبره باشد پس در جواز نبش اقوی اعتبار حصول علم و یقین بخاک شدن است نه مظنه والله العالم[٤]

مس در صورت خاک شدن میت که صورت و شکل استخوانش باقی باشد جائز است نبش یا نه ج اکر استخوانش چنان پوسیده و سست شده است که باندک صدمه متفرق و خاک میشود نبش جائز است و اکر سخت و صلب باشد خلاف است اقوی جواز و احوط ترک نبش است مس اکر باعتقاد خاک شدن میت نبش نمود بعد معلوم شد که استخوانش خاک نشده یا هنوز سخت است چه نماید ج احوط انستکه دوباره پر کند قبر را مس اثر قبری که در مقابر مسلمین است بعد از خاک شدن میت خراب کردن آن چه حکم دارد ج اکر قبر در زمینی است که وقف شده برای مسلمانان و از غیر اولاد ائمه و علماء و صلحاء باشد مضائقه از جواز نیست و عیبی ندارد بلکه بعضی از علماء تصریح نموده اند که اکر دفن در زمین وقف بر قبور مسلمانان شده باشد و میت خاک شده باشد واجب است که قبر را خراب کنند تا انکه هرکسیکه خواهد میت خود را دفن نماید در انجا ولکن وجوب خراب کردن و صورت قبر را باقی نکذاشتن ضعیف است خصوص در وقتیکه حاجت بان قبر معلوم نباشد و اکر قبر در زمین غیر وقف برای مقبره که اول بر جمیع مسلمانان مباح بوده و بعد مقبره شده باشد خراب کردن آن مطلقاً جائز نیست مس

[١] مکر با رضا بقیمت
محمد حسین مدظله

[٢] در زائد بر ثلث تا ... است
محمد حسین مدظله

[٣] خالی از اشکال نیست
محمد حسین مدظله

[٤] کفایت ظن حاصل از اهل خبره قوی است
محمد حسین مدظله العالی

به باز کردن سر سرداب جسد میت که در او ظاهر شود چه حکم دارد ج باز کردن سر سرداب نبش حرام نیست هر چند جسد میت
در آن ظاهر شود س میت را بقصد امانت و عاریت بطور دفن در زمین بگذارند یا آنکه با تابوت و نحو آن دفن نمایند ج
بهر نحوی که بگذارند جائز است و اگر بطور امانت و عاریت بگذارند که صدق دفن نکند بهتر است س هرگاه شخصی را در ملک غیر دفن
نمایند آیا واجب است بر صاحب زمین که اجرت باقی ماندن یا قیمت فروختن که باو بدهند قبول نماید یا نه ج واجب نیست بر صاحب زمین
قبول اجرت و یا قیمت هر چند وارث باشد بلی بهتر از برای وارث بلکه از برای رحم میت بلکه برای هر مؤمن قبول اجرت و قیمت است
س اگر صاحب زمین اذن در دفن داده و بعد از آن از اذن خود رجوع نموده یا آنکه بدیگری منتقل شده بارث یا بخرید این
صورت نیز نبش جائز است یا نه ج اگر رجوع از اذن یا انتقال بدیگری چه بارث و چه بخریدن قبل از پر کردن قبر باشد چه میت را
در قبر گذاشته باشند یا نگذاشته باشند بدون اذن جدید قبر را پر نموده و دفن کرده اند نبش جائز است و اگر رجوع
از اذن یا انتقال بدیگری بعد از پر نمودن قبر باشد در اینوقت از برای هیچکس جائز نیست نبش و لازم است که میت در آن
مکان باقی باشد تا خاک شود س صاحب زمین اذن در دفن داده و قبل از پر کردن قبر بیهوش شده و بعد از پر نمودن قبر بهوش آمده
و رجوع از اذن خود نموده نبش جائز است یا نه ج جائز نیست نبش س هرگاه نقل مستلزم هتک حرمت میت شود نبش و
نقل جائز است یا نه ج بعضی گفته اند که جائز است نقل و نبش هر چند موجب هتک حرمت میت شود بلکه بعضی گفته
اند که هر چند مستلزم پاره پاره شدن میت شود و این حکم خالی از قوة نیست حتی در شهید هر چند در شهید بلکه مطلقاً احوط
ترک است س هرگاه زن حامله بمیرد و دفن شود و بچه در شکمش زنده باشد نبش قبر او و اخراج بچه بهر نحو که باشد جائز است یا نه
ج زن حامله که بمیرد و بچه اش زنده باشد اخراج بچه از شکمش لازم است هر چند قطع بکنند که زندگانی بچه بعد از خروج نداشته باشد
بلکه اگر قطع داشته باشد که بعد از خروج نیز بچه خواهد مرد باز هم لازم است اخراج طفل بلکه کافی است در لزوم اخراج طفل اینکه
اگر در شکمش بماند زود تر خواهد مرد و اما طریق اخراج آن اگر ممکن باشد بیرون آوردن بچه بدون پاره کردن شکم همان متعین است
و با عدم امکان پهلوی چپ را بشکافند و بچه را بیرون آورند و بعد از آن بدوزند و اگر موت و حیوة طفل معلوم نباشد شکافتن جائز
نیست س اگر بچه در شکم زن حامله بمیرد چه نمایند ج اگر علم بمردن بچه در شکم زن حامله حاصل شود و خوف برای مادر در بودن
بچه در شکمش نباشد بودن ضرر ندارد و اگر خوفی باشد باید بچه را از شکمش بیرون بیاورند بهر نحو و بهر علاجی که ممکن باشد و میسر شود
و لکن مقدم بدارند آنچه را که بحال حامله و طفل آسان تر باشد و ملائم تر است هر چند باینطور که دست را داخل کنند در فرج زن و طفل
را پاره پاره نمایند و بیرون آورند و از جهة حفظ مادر شرف مباشر این اولاً شوهر یا یک زنی شود با امکان و با عدم امکان مردانی که
محرم باشند از پدر و برادر و پسر و با عدم امکان مردان بیگانه س هرگاه حامله و بچه هر دو زنده باشند و خوف فوت هر دو در حق هر
دو باشد چه نمایند ج اینوقت منتظر تقدیر الهی شوند س اگر دفن شرعی نشده باشد باینکه دفن نموده باشد در قبریکه نبش
آن بجهة خاک نشدن استخوان جسد میت در آن جائز بوده حال بعد از خاک شدن جسد میت اول جائز است نبش بجهة دفن میت

در مختصر تأمل است
محمد حسین
مدظله العالی

بلکه اقوی چونکه حرمت هتک احترام میت با استحباب نقل باماکن شریفه معارضه نمیکند
محمد حسین مدظله

حکم نبش حامله و بچه

جواز قوی است مگر با علم بموت
محمد حسین
مدظله العالی

ثالث مثلاً یا نه ج نبش مذکور با اینکه استخوان میت در هنوز خاک نشده باشد جائز است علی الاقوی بلی احوط مراعات حال جسد میت
دوم نیز میباشد که تا خاک نشود نبش نکنند بجهة انکه هرچند دفن ابتداء مشروع نبوده لکن بقاءً او بر وجه حرام نیز نبوده و
شاید از این قبیل باشد دفن اموات متعدده در مشاهد مشرفه که غالباً مستلزم نبش است و علماء منع نمیکنند بجهة احتمال
اینکه عدم مشروعیت دفن ابتداء کافیست در جواز نبش یا از جهة احتمال وجود محمل صحیح دیگر یا از جهة اینکه علم به نبش در حین
دفن ندارند و تعیین مکان و ابکودن حفار میگذارند و صحن را مثلاً شبه محصوره نمیدانند و بر فرضیکه بدانند معارضه با
قاعده حمل فعل مسلم بر صحت نمیکنند یا بجهة اینکه علماء قادر بر منع نیستند س جزء میت را انجا است در جای دیگر یا در پهلوی میت
بنحویکه مستلزم ظهور جسد میت نباشد دفن نمایند یا نه ج بلی جائز است چنانچه در شرائط گذشت س اگر کسی نبش قبر نموده جسد
میت یا استخوان او را بیرون اورده لازم است دفن ان در همان قبر یا در جای دیگر نیز دفن ان جائز است و این دفن ثانی بر همان نبش
کننده واجب است یا بر همه مردم ج اما دفن جسد میت و استخوان که هنوز خاک نشده واجب کفائی است بر همه مردم چه محرم بوده
نبش ان وچه غیر محرم و اما مکان دفن جسد میت یا استخوان ان بعد از نبش باید در همان قبر که نبش کرده اند دفن شود مگر انکه
اولیاء یا دیگران با اذن اولیاء باشند که در اینوقت در جای دیگر نیز جائز است دفن نمایند و بعضی از بزرگواران فرموده اند که ممکن
است در حق کسی که عمداً میت را بر وجه غیر مشروع از قبر بیرون اورده بخصوص نه دیگران حکم بوجوب اعاده و دفن در همان قبر شود
و این در صورتیکه این شخص نداند اذن ولی را در غیر مکان اول خالی از وجه نیست و الا لزوم اعاده در همان مکان اول مشکل است
س در دفن دوباره بعد از نبش اذن اولیاء شرط است یا نه ج در دفن جسد میت بعد از نبش در همان مکان اول یا در جائی دیگر که
اولیاء اذن داده باشند اذن اولیاء احوط است در حق جمیع ناس حتی اگر دفن استخوان میت باشد هرچند احتمال سقوط
اذن ولی در مثل میت استخوان شده یا متلاشی شده خالی از قوت نیست ولکن احتیاط اولی است

در اغسال مستحبه

س اغسال مستحبه را بیان فرمایند ج اغسال مستحبه مشروعه بر چند قسم است اول غسل زمانی که ادراک
زمان خاص بجهة شرافت ان یا حکمت دیگر سبب استحباب و باعث مشروعیت ان شده است و اصناف این قسم بسیار است اول غسل
جمعه و ان علی الاقوی مستحب است نه واجب و استحبابش ثابت است در حق ناس از مرد و زن آزاد و بنده حاضر و مسافر چه کسی
که بجا اورد نماز جمعه را یا بجا نیاورد بلکه برای طفل ممیز نیز مستحب است علی الاقوی و تاکید در حق مردان بیشتر است و بنده
باید با اذن از مولی باشد در بجا اوردن این مستحب مثل سائر مستحبات که بدون اذن صحیح نیست س ترک غسل جمعه چه حکم
دارد ج بملاحظه بعضی از اخبار کراهت ترک غسل جمعه نیز معلوم میشود س بعضی از اخبار وارده در فضیلت این غسل را
بیان فرمایند که مشوق و معتمل باشد ج احادیث در فضیلت این غسل بسیار است از انجمله منقول است از حضرت امام جعفر صادق ع
که غسل جمعه پاک کننده از گناه و کفاره گناهانی است که واقع میشود از جمعه تا جمعه دیگر و حضرت امیر المؤمنین ع در
مقام ملامت به بعضی از اشخاص میفرمودند که تو عاجزتری از کسیکه ترک غسل جمعه کند بلکه در حدیث است که غسل جمعه

[illegible] اگر دفن در ملک مختص باول باشد بدون رضای مالک حدوثاً و بقاءً حرام و نبش واجب است و اگر در مباح یا وقف عام و نحو آن باشد و ازعاج اول کرده نقل حرام نموده ولی دفن جائز است و بقاء حرمت ندارد و اگر بدون ازعاج و در محل اولی است پس حدوثاً و بقاءً احترام ندارد پس ملاحظه مراتب را باید کرد محمد حسین مد ظله

مستحباتیکه مانع از حق مولی نیست چون فکر و ذکر و قصد تقرب و نحو آن اشتراط معلوم نیست بلی با منع مشکل است محمد حسین مد ظله العالی

باعث پاکی غسل کننده است از جمعه تا جمعه دیگر بلکه در حدیث است که تارک غسل جمعه همیشه مهموم است تا جمعه دیگر
بلکه از جهة مبالغه و زیادتی تاکید در ترک نکردن غسل جمعه عمداً نه نسیاناً وارد است که از خداوند طلب آمرزش از گناه نماید
بلکه در حدیث است که با ترک غسل عمداً و با بقای وقت نماز غسل کند و نماز را اعاده کند س وقت این غسل چه زمان است ج از
برای غسل جمعه اوقات ثلثه ثابت است اوّل وقت تقدیم دوّم وقت اداء سوّم وقت قضاء امّا وقت تقدیم آن که از برای بعضی
جائز است از اوّل روز پنجشنبه تا ابتدای صبح صادق از روز جمعه است اگرچه الحاق شب جمعه بروز پنجشنبه از بعضی علماء ظاهر میشود
س جواز تقدیم از برای کیست ج جائز نیست تقدیم غسل جمعه در پنجشنبه مگر از برای خائف از نیافتن آب بقدر حصول
غسل بدون مستحبّات و مقدّمات آن در وقت اداء س کسیکه متمکّن از غسل در وقت اداء نیست الّا ببذل مالی یا قبول آن از غیر
میتواند غسل را مقدّم بدارد یا نه ج هرچند بعضی مطلق خوف تعذّر از استعمال آب یا دشواری از استعمال آن را باعث جواز
تقدیم دانسته اند هرچند بسبب بی پولی باشد بلکه بعضی مطلق خوف فوت غسل در جمعه را مجوّز تقدیم دانسته اند امّا بهتر آنستکه
عدم تمکّن از استعمال آبی که مندفع شود ببذل یا قبول مالی بنحویکه مضرّ بحال او نباشد عذر تقدیم غسل جمعه قرار ندهد بلی اگر مستلزم
شود استعمال آب در جمعه ضرر یا منّتی را که در قوّت و لائق بحال مؤمن نباشد در ینوقت مضائقه از تقدیم غسل جمعه در پنجشنبه ندارد
س تقدیم غسل جمعه از پنجشنبه یا از چهارشنبه نزد اعذار مذکوره میتوان نمود ج جواز تقدیم با خوف عدم تمکّن از استعمال آب
یا نبودن آن در یوم جمعه و پنجشنبه و با تمکّن از آن در چهارشنبه و همچنین تا یوم شنبه نیز محتمل است س غیر متمکّن در جمعه
از تقدیم غسل و قضای آن کدام یک را اختیار نماید ج جماعتی تقدیم غسل جمعه را بهتر از قضا دانسته اند و تصریح بافضلیت تقدیم
نموده اند بلکه بعضی تصریح کرده اند که در این حکم بافضلیت تقدیم بر قضا مخالفی ندیدیم و مضائقه از این نیست خصوص اگر خوف عدم
تمکّن از استعمال آب در وقت قضا نیز باشد س اگر باعتقاد نبودن آب مثلاً مقدّم داشت غسل جمعه را و در اثنای غسل معلوم شد
بودن آب حال تمام نماید بقصد جمعه یا نه ج تمام کردن این غسل بقصد مذکور مشروع نیست س آیا میتواند که بقصد یکی از
اغسال مستحبه دیگر تمام کند یا نه ج اگر از اوّل قصد ایقاع هر دو بیک غسل داشته اتمام بقصد دیگری ضرر ندارد و الّا جائز
نیست س وقت ادای غسل جمعه را بفرمایید ج امّا وقت ادای غسل جمعه علی الاقوی از ابتداء طلوع صبح صادق از روز جمعه است
تا ظهر آن که بعد از آن قضاء میشود هرچند احوط آنستکه تا زمانیکه وقت نماز جمعه باقیست بلکه تا غروب قصد اداء و یا قضاء
ننمایند و بقصد مطلوبیت و قربت مطلقه بجا آورند س افضل وقت اداء چه وقت است ج آخر آنست س کسیکه تقدیم
غسل جمعه نموده بجهة خوف از عدم تمکّن غسل در جمعه پس در یوم جمعه در وقت اداء متمکّن از غسل شد اعاده نماید یا نه ج
بلی اعاده نماید آن غسل را در روز جمعه در وقت اداء هرچند بعضی اعاده را مشروع ندانسته اند س هرگاه با تقدیم غسل
متمکّن از غسل در غیر وقت اداء از روز جمعه شد چه کند و همچنین اگر در وقت اداء متمکّن شده و نکرده آیا قضاء نماید در روز
شنبه یا نه ج اگر متمکّن از اداء بوده و نکرده و حال متمکّن در غیر وقت اداء است اتیان آن بنحو قضاء یا قربت مطلقه بمانحن

تا غسل است نظر باحتمال کفایت خوف اعواز در ابتدای غسل محمد حسین مدظله

گذشت ضرر ندارد و اگر متمکن از اداء نشده پس اعاده بنحو قضاء مشروع نیست زیرا که شرط قضاء با تقدیم غسل تمکن از اداء میباشد
بلی مضائقه نیست در اعاده بنحو قربت مطلقه بجهة احتمال مطلوبیت در منظومه فرموده ــه وان تمکنت اداءً فاعد
ولو قضاء وقضاء لا تعد ؛ والله العالم س دعاء ماثور در وقت غسل جمعه را بفرمایند ج از حضرت امام جعفر صادق ع منقول
است که هر که غسل جمعه بکند و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ پس این غسل و دعاء پاک میکند او را تا جمعه دیگر س وقت
قضاء غسل جمعه را هم بیان فرمایند ج وقت قضاء ممتد است از ظهر روز جمعه تا غروب روز شنبه بلکه امتداد وقت قضاء
تا جمعه دیگر نیز خالی از قوة نیست و بعضی اخبار هم بآن ناطق است لکن چون خلاف مشهور است اقتصار شود در قضاء تا بروز
شنبه بلکه بهتر آنستکه در شب شنبه قضاء نکند که از بعضی ظاهر میشود که زمان قضاء خصوص روز شنبه است نه شب آن
س اجزاء وقت قضاء کدام افضل است ج اول وقت قضاء هرچه نزدیک تر باداء باشد افضل است از آخر وقت قضاء
س قضاء غسل جمعه در یوم شنبه برای کیست ج کسیکه غسل از او ترک شده عمداً یا سهواً یا جهلاً س در جواز قضاء شرط
است تمکن از اداء یا نه ج بعضی مشروعیت قضاء را مشروط بتمکن از اداء دانسته اند ولکن جواز قضاء حتی با عدم تمکن
از اداء خالی از قوة نیست س بنابر غسل جمعه با فرض اینکه قضاء مشروط بتمکن از اداء باشد با عدم این تمکن قضاء نماید
یا نه ج باید احتیاطاً قضاء نماید که جواز قضاء در اینصورت قوی است و با تمکن از اداء و ترک آن عمداً کفاره نیز باید بدهد
س با تقدیم غسل و عدم تمکن از اداء قضاء در یوم شنبه مشروع است یا نه ج گذشت در سابق که بجهة احتمال مطلوبیت
مضائقه از این قضاء نیست والله العالم س هرگاه کسی باعتقاد روز جمعه غسل نمود بعد معلوم شد که پنجشنبه یا شنبه میباشد
و متمکن از غسل در جمعه نیست یا نبوده و یا کسی باعتقاد پنجشنبه بقصد تقدیم یا شنبه بقصد قضاء غسل کرد و بعد معلوم
شد که غیر جمعه از ایامی که غسل در آنها مستحب است میباشد و یا باعتقاد یکی از زمانهائی که غسل در آنها مستحب است غسل نموده
بعد معلوم شد که جمعه بوده آیا غسل در زمان غیر مقصود مجزی از غسل آن زمان هست یا نه ج این غسل فاسد و غیر
مجزی است لکن صحت آن خالی از وجه نیست س حائض و نحو آن یا جنب میتواند که غسل جمعه نماید یا نه ج حدث حیض و نحو
آن بلکه جنابت مانع از جواز غسل جمعه نیست س صحت غسل جمعه مشروط بوضوء میباشد یا نه ج وضوء مطلقاً تقدیماً
یا تعقیباً شرط صحت غسل جمعه نیست علی الاقوی س غسل جمعه بنواقض وضوء باطل میشود یا نه ج مبطلات وضوء از حدث
و نوم و نحو آن بعد از غسل جمعه نیز ضرر ندارد س دوم از اغسال زمانیه در چه زمان است ج غسل در ماه مبارک رمضان است
و آن سی و دو غسل است در شب اول و لیالی طاق و عشر آخر آن جمیعاً و خصوص شب بست و سوم غسل دیگر هم مستحب است و در شبهای
جفت آن بنابر ذکر مجلسی قدس سره که فرموده ایشان کافی است در استحباب آنها س وقت آنها را بیان فرمایند ج اوقات
مخصوصه از برای جمیع بروایت صحیح ظاهر الدلالة معلوم نشده و مجلسی اعلی الله مقامه در جمیع لیالی در هر وقت از اوقات

احتمال لزوم تقدیم قوی است محمد حسین مدظله العالی

آنهاکه باشد مستحب دانسته اند و فرمایش ایشان کافی است و باحتمال اینکه ادراک زمان این لیالی سبب استحباب غسل باشد
در اول اوقات آنها که مقارن وقت سقوط قرص شمس و حال غروب است بجا است که غسل نماید چنانچه در حدیث است و شاید
که بهتر باشد و همچنین در غسل در روز اول ماه ولکن اغسال لیالی عشر آخر را در اول شب در وقت میان مغرب و عشاء بجا آورد
چنانچه در حدیث وارد است که حضرت رسول خدا صلعم در هر شب از دهه آخر رمضان میان مغرب و عشاء غسل میکردند و غسل
دیگر شب بیست و سوم را در آخر شب مقارن وقتی که نماز شب را در آن باید کرد بجا آورد س آداب مستحبه غسل ماه مبارک را بیان فرمایند
ج اما غسل شبهای روز اول ماه را مستحب است که در نهر جاری نماید س لازم است که غسل در خود نهر بخوان باشد یا نه
ج ظاهر در نهر جاری که عبارت حدیث است آنست که غسل در نهر باشد چه بارتماس و چه بترتیب ولیکن بعضی از بزرگواران تصریح نموده اند
که مراد غسل آب جاری است که اگر غسل با آب جاری بیرون برده از نهر بجای دیگر چه نزدیک و چه دور غسل نماید عمل بحدیث کرده و شرط نیست
بودن نهر و این هر چند محل مناقشه است ولکن مجرد فتوی ایشان کافی است و ایضاً مستحب است که قبل از این غسل یا بعد از آن
سی کف آب بسر بریزد که باعث رفع خارش بدن میشود س آیا این سی کف آب داخل در غسل است یا نه ج ظاهر عمل مستقلی
است نه شرط غسل و نه جزء آنست س این عمل سی کف آب با اغسال دیگر استحبابی دارد یا نه ج ظاهر این است که این عمل
با غسل هر اول سال است پس بنا بر بودن اول سال از محرم در شب اول از محرم نیز مستحب است بلکه بنا بر اینکه اول سال از روز اول
محرم یا ماه مبارک است در آنها نیز مستحب است غسل با این سی کف آب و مخصوص شب آنها نیست س استحباب هر یک از دو غسل
بیست و سوم موقوف بحصول دیگری میباشد یا نه ج اقتصار بهر یک بجا است و غیر متمکن از هر دو و در بجا آوردن هر یک که خواهد مر حصول
س تمام غسل در اول شب میتواند قبل از غسل در آخر شب غسل دیگر نماید یا نه ج جایز است که بملاحظه مطلق شب قدر یا
طاق یا شب رمضان در وسط شب غسل نماید و در آخر شب غسل را بجا آورد و مشروعیت هیچیک موقوف بعدم حصول دیگری نیست
هر چند بعضی از بزرگان فرموده اند که اگر نیمه شب غسل نموده ترک نماید غسل در آخر شب را و این سخن خالی از دقت نیست هر چند
خالی از مناقشه نیز نیست س آیا غسل در اول شب بملاحظه مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان در وسط شب غسل نماید یا نه
ج با حصول غسل اول شب ترک غسل بعنوانین مذکوره نماید بجهة قوت احتمال تداخل قهری س سوم از اغسال زمانیه را بیان
فرمایند ج الغسل در شب فطر و عید قربان است س وقت آن کی باشد قبل از غروب است و یا در تمام شب میتوان غسل نمود
ج ظاهر این است که در هر وقت از اوقات این دو شب که باشد غسل مستحب است و مختص بزمانی از آنها نیست ولاکن در بعضی از
روایات هست که غسل این شب را بعد از غروب آفتاب نماید چنانچه بعضی از علماء نقل کرده که روایت شده که غسل شب عید را قبل
از غروب بجا آورد س چهارم از اغسال زمانیه چه وقت است ج غسل در روز عید فطر و عید قربان است و استحباب و اینها مؤکد
است بلکه بعضی اینها را واجب دانسته اند بلکه در بعضی از روایات هست که غسل عید قربان واجب است مگر در معنی و عدم
وجوب در معنی محمول است بر عدم تاکد استحباب بجهة کمی آب یا ضیق وقت س وقت آن چه وقت است آیا بعد از ظهر میتوان بجا

سلمه قوتی ندارد
محمد حسین
مد ظله العالی

آورد یا نه **ج** از طلوع فجر تا ظهر باید بجا آورد و اگر تا ظهر بجا نیاورد این دو غسل را قضاء ندارد و ترک کند غسل بقصد روز عید
ولکن اگر غسلی نماید نه بقصد قضاء و نه بقصد اداء ضرر ندارد **س** غسل را قبل از نماز عیدین نماید یا بعد از آن **ج** باید غسل
قبل از نماز عیدین باشد اگر نماز را بجا آورد چنانچه در حدیث است که اگر کسی غسل عیدین فراموش کند و در وقت متذکر شود
باشد و وقت باقی باشد غسل کند و نماز را اعاده کند **س** آداب مستحبه آنها چیست **ج** مستحب است که غسل روز عید فطر را
در نهر جاری نماید **س** اگر نهر یا تمکن از غسل در نهر نباشد چه نماید **ج** خود بنفسه از نهر یا چاه و مثل آن تحصیل آب نماید از روی خضوع
و خشوع و فروتنی و باید غسل را در زیر سقفی یا دیواری نماید و مبالغه در تستر نماید و در وقت اراده غسل در روز عید فطر بگوید اللهم
ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و اتباع سنة نبیک پس از آن بسم الله بگوید و غسل کند و بعد از غسل بگوید اللهم اجعله کفارة
لذنوبی و طهر دینی اللهم اذهب عنی الدنس **س** در غسل عید قربان نیز همین آداب و دعا است یا نه **ج** این آداب مخصوص غسل
عید فطر است و اگر در روز عید اضحی نیز باین طریق عمل نماید شاید بد نباشد **س** باقی اغسال زمانیه را بیان فرمایید
ج پنجم از اغسال زمانیه غسل روز ترویه است که هشتم ذی حجه باشد ششم غسل روز عرفه است قبل از زوال یا هر وقت که
بخواهد هفتم غسل روز عید غدیر که هیجدهم ذیحجه باشد در نیم ساعت قبل از زوال یا هر وقت که خواهد بجا آورد و لکن بهتر است
قبل از نماز عید بجا آورد هشتم غسل روز مباهله که بیست و چهارم ذی حجه است بنابر مشهور بلکه اگر غسل مباهله را در بیست و یکم یا
بیست و پنجم یا بیست و هفتم بلکه در جمیع این ایام نیز نماید باحتمال اینکه روز مباهله باشد شاید بد نباشد و بعضی گفته‌اند این غسل
مستحب بجهت روز نیست بلکه بجهت عمل مباهله با هر دشمن دینی یا هر مبطل شخصیا و مضافا الیه از این نیست هرگاه مباهله را با مطلق
خصم در این اعصار مشروع بدانیم چنانچه میاید انشاء الله تعالی نهم غسل شب نیمه رجب و شب نیمه شعبان است دهم غسل روز
مبعث که بیست و هفتم شهر رجب است یازدهم غسل روز مولود که هفدهم ربیع الاول است و اگر در دوازدهم ربیع الاول نیز غسل نماید
باحتمال انکه این روز ولادت آن بزرگوار است شاید بد نباشد دوازدهم غسل در نهم ربیع الاول است سیزدهم غسل روز
نوروز است و در تعیین آن اختلاف عظیم است ولکن اگر در روز اول از سال فرس که روز اول انتقال شمس به برج حمل باشد
غسل نماید بلکه هر روزی که احتمال برود که نوروز است نیز غسل نماید شاید بد نباشد چهاردهم غسل در شب جمعه پانزدهم غسل
روز نیمه رجب چنانچه بعضی ذکر کرده‌اند بلکه از بعضی از روایات استفاده استحباب غسل روز اول رجب و آخر آن نیز میشود شانزدهم
غسل روز دحو الارض که روز پهن شدن زمین است که بیست و پنجم ماه ذیقعدة الحرام باشد **س** استحباب غسل سوای اینها
مذکور شد در چه زمان است **ج** از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل مستحب است برای هر زمان شریف بلکه هر مکان شریف **س**
اغسال زمانیه را با اختیار و بی خوف از فوت در زمان آنها جائز است که آنها را مقدم بدارند یا نه **ج** جائز نیست مگر غسل
لیالی قدر را بلکه غسل مطلق شبهای رمضان را بلکه غسل شب عید فطر را نیز چنانچه بعضی از علماء روایت کرده‌اند و احوط در اینها
نیز عدم تقدیم اغسال زمانیه است مطلقا **س** تارک اغسال زمانیه میتواند که قضاء آنها بجا آورد بعد از زمان آنها یا نه

سلمه
ظاهر بعضی استحباب
غسل بجهة نماز عید
است نه خود عید
محمد حسین
مد ظله العالی

ج غیر غسل جمعه وشبهای قدر از اغسال زمانیه قضائی برای آنها نیست و وارد نشده لکن قضاء آنها جائز است خصوص اگر باحتمال مطلوبیّت باشد هر چند احوط ترک این اغسال بنحو قضاء است شل کسیکه خوف از عدم تمکن از غسل در زمان خاص دارد میتواند تقدیم غسل نماید یا نه ج بعضی جواز و مشروعیّت تقدیم را در خصوص غسل جمعه دانسته اند برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان اداء و محتمل است که این حکم را جاری بدانیم در سائر اغسال زمانیه پس خوف از عدم تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص را مجوّز تقدیم بدانیم و غسل را باحتمال مشروعیّت تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشروع بدانیم س قسم دیگر از اغسال مستحبّه را بیان فرمائید

ج قسم دوم از اغسال مستحبه اغسال مکانی میباشد که در آن مکان بخصوص بشرافت یا حکمت دیگر بسبب مشروعیّت و استحباب آنها شده است س انها را بیان فرمائید ج اغسال مکانیه هشت است اوّل غسل دخول حرم مکه دوم غسل دخول خود مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم غسل دخول مسجد النبی صلعم هشتم غسل دخول مشاهد مشرّفه س آیا تداخل در اغسال ثلثه دخول حرم مکه و خود مکه و دخول مسجد النبی جائز است یا نه ج بلی تداخل اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول صلعم را با اینها در یک غسل قصد نماید و تداخل اغسال بعد نماید نیز جائز است س مشاهد مشرّفه مخصوص حرمهای ائمه علیهم السلام است یا حرمهای اولاد ائمه علیهم السلام مثل حرم حضرت عباس علیه السلام و نحو آن یا حرم هر شهید مثل حرّ یا حرم هر عالم شیعه مثل شیخ مفید و غیره و هر مقامی که شرافت آن محتمل باشد نیز شامل است ج مراد از مشاهد مشرّفه حرمهای ائمه علیهم السلام است لکن چون از بعضی علما ظاهر میشود که غسل با قطع نظر از اسباب و غایات فی نفسه طاعتی است از برای آن مشروعیّت بوده و از بعضی نیز استحباب غسل برای هر مکان شریف ظاهر میشود مضائقه از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست باحتمال مطلوبیّت والله العالم س وقت این غسلها چه زمان است ج وقت مخصوص برای آنها ظاهر نیست ولکن بیشتر از مقدار زمان یکشب و روز مقدم نشود س غسل از برای دخول مرتبه اولی است یا با تکرار دخول تکرار غسل میخواهد ج خروج از مکانیکه بجهت دخول آن غسل نموده مبطل آن غسل نیست لکن اگر مکرر کند غسل را بجهت تکرر دخول بهتر است خصوص اگر فاصله زیاد شده باشد مثل اینکه از زمان غسل تا زمان دخول مکرر زیاده از مقدار یکشب و روز گذشته باشد س غسل برای این مکانها را قبل از دخول آنها نماید یا بعد از دخول ج غسل مکانی باید قبل از دخول در آن مکان باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول در آن مکان نیز خالی از قوّت نیست س قسم سوم از اغسال مستحبّه را بیان فرمائید ج قسم سوم از اغسال مستحبّه فعلیه میباشد و این بر دو قسم است اوّل آنکه غایت غسل فعل یا امری است که بجا آورده است دوم آنکه غایت غسل فعل یا امری است که میخواهد بجا بیاورد و مراد از این دو قسم آنست که اوّل غسل را بعد از حصول آن عمل مینماید و در قسم دوم غسل را قبل از اتیان بجا آوردن عمل مینماید و هر یک از این دو قسم باعث کمال است و رفع منقصت آن فعل یا امر است یا جبران مرجوحیّت آن فعل یا آن امر میباشد س افراد قسم اوّل را بفرمائید ج افراد این قسم بسیار است اوّل غسل بعد از کشتن وزغ که چلپاسه میباشد س این غسل باعث کمال یا جبران مرجوحیّت است ج باعث کمال و زیادتی ثواب کشتن او و بجهة تفأل بخروج از گناهان و شکرانه این نعمت است بلکه در حدیث است که هر که او را بکشد مثل اینست که شیطانی را کشته است و بیک ضربت کشتن ثوابش بیشتر از دو ضرب

کشتن است و همچنین که کشتن بیک ضربت دلیل بر کمال ایمان است دوم غسل کسیکه مس نماید میتی غسل داده شده را س
غسل لاجل کمال بجان یا جبران مرجوحیت است ج بجهة جبران مرجوحیت است سوم غسل مولود که مستحب است غسل طفل بعد
از ولادت و از بعضی تحدید وقت این غسل بیک روز نیاد دو روز شده است و امتداد آن تا روز هفتم نیز محتمل است و اولی عدم
تحدید مرقوم است بلی بعضی گفته اند که باید اینقدر طول نکشد که غسل مولود صادق نباشد و بعضی غسل را تماسی را در مولود
جایز دانسته اند س استحباب غسل مولود بجهة چیست ج غسل یا بجهة حصول نظافت معنوی است در طفل یا بجهة جبران مس شیاطین
واجنه و نخوان میباشد چهارم غسل توبه از معاصی خصوص کبیره و خصوص توبه از کفر اصلی یا ارتدادی س غسل توبه قبل از توبه است
یا بعد از آن ج هر چند استغفار و دعاء توبه را بعد از غسل میخوانند لکن حقیقت توبه ندامت از کار بد است و آن اولا حاصل میشود
و بعد بشکرانه توفیق آن و تفأل بخروج از گناهان غسل میکند پس غسل توبه لاجل کمال ثواب توبه است پنجم غسل برای کسیکه بعد از گذشتن
سه روز از زمان بر دار کردن مسلمی که او را بحق بر دار کشیده اند مرده باشد یا نمرده باشد رفته باشد و دیده باشد او را س
اگر همه سه روز رفت و نظر کرد یا نظر و ابعد از سه روز نمود غسل نماید یا نه ج بعضی شرط کرده اند که نظر و سعی باید هر دو بعد از سه
روز باشد که اگر هر دو یا یکی از آنها در همه سه روز باشد غسلی نیست س این غسل بجهة چیست ج چون زیاده بر سه روز باقی گذاشتن
مصلوب بر دار حرام است پس رفتن برای دیدن و دیدن آن خوب نیست پس غسل مینماید از جهة عقوبت بلکه از بعضی علماء نقل
شده که حرام است بعد از سه روز رفتن بسوی مصلوب از مسلمین بقصد آنکه نگاه کند و نگاه کردن بلکه غسل را واجب دانسته و
واجب دانسته توبه از او را بلکه غسل را شرط صحت توبه دانسته است و در حدیث است که هر که برود بسوی کسیکه بر دار کشیده
شده است پس نظر کند بسوی او پس واجب است غسل س اگر مصلوب باطل باشد غسل هست یا نه ج بلی غسل ثابت است بلکه بعضی گفته
اند که اگر مصلوب باطل باشد در روز اول نیز غسل نماید س سعی و نظر اتفاقی یا اجباری غسل میآورد یا نه ج بعضی غسل را مشروط به سعی
و نظر از روی قصد و اختیار دانسته اند پس غسل نمیخواهد هر چند مضائقه نیز از غسل باحتمال مطلوبیت نیست س اگر سعی
و رویت لازم شود چه نماید ج غسل نمیکند چنانکه بعضی نیز شرط کرده اند در غسل که سعی و نظر برای غرض صحیح مثل اداء شهادت یا تحمل
شهادت بر عین او نباشد ششم غسل کسیکه تفریط نموده است در بجا آوردن نماز کسوف و خسوف در وقتیکه تمام قرص گرفته باشد
و احتمال دارد که این غسل برای قضای این نماز باشد که بعد بجا میآورد هفتم کسیکه شک دارد در صادر شدن امری از او که
موجب غسل و باعث حدث اکبر است یا نه هشتم غسل برای کسیکه غسل ناقص بجا آورده از جهة عذری مثل جبیره و غسل دادن دیگری
او را از جهة ضرورت و عجز و بخوان که مستحب است بعد از زوال عذر غسل را اعاده نماید نهم غسل برای کسیکه در ثوب مشترک منی
ببیند و معلوم نشود از کیست یا دهم غسل برای مجنونی که از دیوانگی خوب شده باشد یازدهم غسل میتی که قبل از موت جنب شده
یا آنکه مطلق سبب اغتسال را از قبیل حدث اکبر برای او حاصل شده پس غسل دهنده میت او را قبل از غسل میت برای آن سبب غسل
میدهد س با احتمال الحصول این سبب از برای میت قبل از موت جائز است این غسل را بمیت دادن یا نه ج بلی جائز است

بعضی واجب و بعضی او غسل را دانسته اند غسل محمد حسین مد ظله

تامل است بلکه دعوی ضرورت بر خلافش شده محمد حسین مد ظله العالی

وص

وضو بنماید سیزدهم غسل زنیکه خود را خوشبو کند از برای غیر شوهر خود که در حدیث است که قبول نمیشود از او نماز مگر آنکه غسل کند از طیب خود مثل غسل کردن از جنابت و شاید که مراد غسل توبه باشد چنانچه احتمال داده که مراد شستن آن طیب باشد نه غسل کردن از آن چهاردهم غسل کردن از برای صبی که بالغ شده باشد پانزدهم غسل از برای کسیکه شراب خورده باشد و بخوابد در شب چه که حضرت پیغمبر فرموده اند نیست کسیکه در شب مست بخوابد مگر آنکه عروس شیطان شود تا صبح پس چون صبح شود واجب میشود براو که غسل جنابت کند باعتبار آنکه شیطان با او جماع کرده است پس اگر غسل نکند حقتعالی قبول نکند از او نه توبه را و نه کار خوبی که بعد از آن کند و غیر شراب از سائر مسکرات را نیز حدیث شامل است **س** وقت این اغسال فعلیه بعد از فعل تا کی است **ج** این اغسال مستحبه فوری نیست ظاهرا چنانچه بعضی تصریح نموده اند پس در هر زمان که متمکن از غسل شود باید فورا بجا آورد و اگر بجا نیاورد در بعد از آن بجا بیاورد و همچنین تا آخر عمر پس وقت این اغسال ممتد است بامتداد عمر و وقت خاصی ندارد **س** قسم دوم از اغسال مستحبه فعلیه را بیان فرمایند **ج** قسم دوم آنست که غسل را برای فعل خاص قبل از آن بجا میاورد و آن نیز بسیار است اول و دوم از برای وقوف بعرفات و وقوف بمشعر سوم و چهارم از برای طواف زیارت و طواف نساء پنجم و ششم از جهة احرام حج و عمره هفتم از برای زیارت پیغمبر و ائمه هدی و فاطمه زهرا ع و استحباب این غسل چنانچه ثابت است در حال ممات ایشان همچنین ثابت است در حال حیوة ایشان بلکه زینت در آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شده است بغسل در نزد ملاقات هر امام **س** غسل زیارت مخصوص بزیارت نزدیک است یا نه **ج** فرقی نیست در استحباب غسل میان زیارت دور و نزدیک هشتم از برای نماز حاجت **س** غسل برای طلب حاجت بلا نماز مستحب است یا نه **ج** بلی مستحب است نهم غسل برای طلب باران دهم از برای نماز طلب خیر یا استخاره دعائیه یا تفالیه **س** از برای استخاره بغیر نماز غسل نماید یا نه **ج** بلی غسل مستحب است از برای خود هر یک از استخاره دعائیه و تفالیه یازدهم برای عمل استفتاح که در نیمه رجب بجا میآورند و در زاد المعاد بتفصیل مرقوم است دوازدهم از برای کسیکه جنب شده باشد بجماع و اراده عود بجماع را داشته باشد و بعضی از رساله ذهبیه نقل نموده اند که حضرت رضا ع فرموده اند که اعاده جماع بدون غسل باعث جنون ولد میشود سیزدهم و چهاردهم غسل از برای کسیکه اراده غسل دادن یا کفن کردن میت نماید پانزدهم غسل برای نماز شکر شانزدهم غسل برای اخذ تربت طاهره سید الشهداء ع بتفصیلی که در کتب مزار و تحفه و غیره مذکور است هفدهم غسل برای کسیکه اراده سفر دارد خصوص سفر زیارت حضرت سید الشهداء ع هیجدهم غسل از برای کسیکه بخواهد ائمه هدی ع را در خواب ببیند که در حدیث است که هر که را حاجتی باشد بخدا و اراده داشته باشد که ما ائمه را به بیند و بشناسد قدر و مقدار خود را نزد ما محتمل است که مراد این باشد که بشناسد موضع حاجت را سه شب غسل نماید و در این سه شب مناجات با ما نماید بدرستیکه خواهد دید ما را و آمرزیده خواهد شد بواسطه ما نوزدهم اعاده غسل احرام از برای کسیکه بخورد یا بپوشد چیزی را که حرام است از برای محرم بیستم اعاده غسل احرام از برای نائم و محدث بیست و یکم اعاده غسل بلدین و حرمین و مسجدین و زیارت از برای محدث بعد از غسل بیست و دوم غسل برای نماز شب بیست و سوم غسل مظلومی که تظلم کند یعنی بخواهد در نزد خدا

سلمه تامل است محمد حسین مدظله

سلکی اظهر است محمد حسین مدظله العالی

متعال شکایت نماید از ظالم **س** طریق غسل و اداب تظلم را بفرمایند **ج** اول غسل میکند و دو رکعت نماز میخواند در زیر آسمان
و بعد از آن این دعا را میخواند اللّهمّ انّ فلان ابن فلان ظلمنی ولیس لی احد اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة
بالاسم الّذی اذا سئلک به المضطرّ فکشفت ما به من ضرّ و مکنت له فی الارض وجعلته خلیفتک علی خلقک فاسئلک ان تصلّی
علی محمّد و آل محمّد وان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة و در جای فلان ابن فلان اسم ظالم و پدر او را ذکر کند و اگر بزبان خودش
تظلم کند هم خوب است خصوص اگر مضمون و ترجمه دعا باشد بهتر است **بسته** چهارم غسل کسیکه استعاذه یعنی پناه جوید
بخدا از ظالمی که خوف از او دارد **س** اداب طریق این را هم بفرمایند **ج** غسل میکند و دو رکعت نماز بجا میاورد و دو زانوی
خود را برهنه مینماید و نزدیک مصلای خود قرار میدهد و دستها را بنحویکه باطن کف آنها بقبله باشد بر میدارد پس صد مرتبه
میگوید یا حیّ یا قیّوم یا حیّ یا لا اله الّا انت برحمتک استغثت فصلّ علی محمّد و آل محمّد وان تلطف لی وان تغلب لی وان تمکر لی وان تخدع
لی وان تکید لی وان تکفینی مؤنة فلان ابن فلان بلا مؤنة و در جای فلان ابن فلان اسم آن شخص را و پدر او را میبرد **س** اگر اسم او
و پدرش را نداند چه کند **ج** بهر صفتی که آن شخص مشخص نزد او است و او را و پدرش را ذکر کند **بسته** پنجم غسل از برای دفع یا رفع
نازله از بلا باین نحو که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بدارد و در وقت زوال روز پانزدهم غسل نماید **بسته** ششم اعاده غسل
بقصد تجدید نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هرچند خالی از اشکال نیست **بسته** هفتم غسل از برای هر فعلیکه شایسته تقرب
جستن بخدا بسبب او باشد **بسته** هشتم از برای حجامت هرچند روایت وارده را بعضی بلفظ جمعه خوانده اند نه حجامت **بسته**
و سوار و سی و یکم و سی و دوم از برای ذبح و نحر و حلق و رمی جمار **بسته** و سوم غسل از برای نماز طلب باران هرچند ظاهر بعضی استحباب
غسل است از برای طلب باران نه نماز طلب باران **س** سوای اغسال مذکوره غسلی مستحب میباشد یا نه **ج** اغسال واجبه که سبب وجوب
آنها مثل دخول وقت یا داشتن نماز قضاء یا نخوان هنوز متحقق نشده باشد و سببش موجود شده باشد مستحب است بجا
آوردن آنها باستحباب نفسی و شاید که مستحب لغیره نیز بشود برای غایات مستحبه مثل زیارت و دعاء و تلاوت قرآن و نحو آنها
س این افعال را بعد از غسل بلا فاصله باید نماید یا نه **ج** فاصله جائز است و تعجیل و مقارنت شرط نیست **س** بعد از
غسل تاخیر این افعال تا چه مقدار میتوان نمود **ج** عمر این قسم دوم از اغسال فعلیه که قبل از عمل غسل میکند مقدار وبیت و چهار
ساعت که یک شب و روز است میباشد پس هر وقت از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب دیگر و بهتر
آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز این افعال را تاخیر نماید **س** اغسال مستحبه رفع حدث
اصغر میکند یا نه **ج** اغسال مستحبه مطلقا چه زمانیه و چه مکانیه هیچیک رافع حدث نیست و کفایت از وضوء در رفع حدث اصغر
نمیکند **س** وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **ج** مخیر است که وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنای غسل بجا آورد و قبل
بهتر از آنست **بسته** نواقض وضوء حتی نوم مبطل اغسال مستحبه چه زمانیه و چه مکانیه و چه فعلیه جمیعا نمیشود پس عمل غایات غسل
با حصول نواقض وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **س** با حصول نواقض وضوء بعد از اغسال مستحبه دوباره غسل نماید یا

ملاحظه فرموده عرضیه نماید محمد حسین طاب الله

احوط است محمد حسین طاب الله

در فعلیه چون غسل زیارت انتقا بعید نیست محمد حسین مد ظله العالی

نواقض وضوء

ج بلی اعاده اغسال مستحب غیر از قسم اول از اغسال فعلیه در اینوقت مستحب است خصوص اگر ناقض وضو خواب باشد و خصوص اگر
حصول نواقض وضو در اثنای غسل باشد س اگر کسی را اجتماع اغسال مستحبه شود غسل متعدد نماید یا یک غسل کفایت از همه میکند
ج یک غسل کفایت از همه اغسال زمانیه و مکانیه و فعلیه میکند و اگر همه را جدا جدا بجا آورد شاید بد نباشد خصوص اگر مختلف
الاقسام باشد مثل مذکور س اگر یک غسل نماید باید همه اغسال مقصود باشد یا نه ج بهتر قصد جمیع است در یک غسل خصوص اگر
مثل اتفاق غسل جمعه و عیدین در یک روز باشد هر چند مضایقه[1] از عدم اشتراط وقوع تداخل بقصد آنها جمیعاً نیست س هرگاه
با اغسال مستحبه غسل واجب نیز مجتمع شود که غسل واجب را بجا آورد از آنها کافی است یا نه ج غسل واجب کافی است و حاجت باغسال
مستحبه علیحده نیست س در غسل واجب اغسال مستحبه نیز باید مقصود باشد یا نه ج در کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه قصد
آنها لازم نیست چه متذکر آنها باشد و چه نباشد س اگر در غسل واجب قصد عدم وقوع اغسال مستحبه نماید غسل واجب در
اینوقت کفایت از آنها میکند یا نه ج کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه با قصد عدم وقوع آنها نیز خالی از قوت[2] نیست بجهة
قوت احتمال حصول غرض از غسل مستحب بغسل واجب بخواتم و الکل هر چند وقوع تداخل اغسال را مشروط بقصد آنها جمیعاً بدانیم
پس اگر جنب غسل جنابت کند در یوم جمعه مثلاً و قصد عدم وقوع غسل جمعه و زیارت و سایر اغسال مستحبه نماید حاجت باعاده غسل
از برای آنها ندارد هر چند تداخل اغسال در واجب و مستحب جایز ندانیم بلی اگر بملاحظه احتیاط و احتمال زیادتی کمال بعد از غسل
غسل مستحبی نیز نماید شاید بد نباشد والله العالم

در احکام تیمم

س موجبات تیمم را بیان فرمایند ج آنچه باعث
وجوب تیمم میشود چند چیز است اول یافت نشدن آب در وقت نماز دوم نرسیدن باب بجهة ترس جان و ناموس یا خوف سباع و
دزد و از جمله ناموس است خوف نفقات در حق زن و غلام امرد سوم نرسیدن باب از جهة ناخوشی زمین گیری یا ناخوشی
دیگر و نبودن کسیکه آب را برساند چهارم میسر نبودن آب بجهة نداشتن دلو و ریسمان و شال کمر و عمامه یا نداشتن جامه که
آب را جذب نماید که از آن وضو بسازد و از این قبیل است هرگاه آب دست کسی باشد که بکسی نمیدهد یا نفروشد یا آنکه بفروشد
ولکن بقیمتی که میسر نباشد پنجم خوف ضرر در استعمال آب بجهة طول کشیدن یا حادث شدن مرض ششم خوف تشنگی بر خود یا غیر
خود از انسان یا حیوان محترم و از حیوان محترم است سگ گله و باغ و سگ خانه و تشنگی باید بحیثیتی باشد که خوف تلف یا عروض
مرض یا مشقت شدیده یا ضعف شود هفتم آنکه در استعمال آب عروض درد شدیدی شود که عادة نتوان متحمل آن شد
هشتم آنکه تحصیل آب موجب ذلت و خواری شود که مناسب حال شخص نباشد اگرچه بقبول بذل و هبه و قرض و نحو آن باشد نهم
آنکه وقت گنجایش وضو یا غسل را نداشته باشد هر چند بمقدار یک رکعت چه بجهة دور بودن آب باشد یا نه مثل اینکه از
خواب بیدار شده در وقتیکه وسعت وضو یا غسل را ندارد و ضاق وقت الفرض عن تحصیله او صرفها الکان فی سبیله
و همچنین آنکه شخص قاهر جابر و غیر اینها مانع از استعمال آب شوند دهم آنکه در استعمال آب محتاج شود بشرب نجس یا خوف احتیاج
بشرب محرم داشته باشد و تفصیل هر یک از مذکورات با شرائط هر یک از اینها در رساله زینة العباد ذکر نمودیم س اگر استعمال

[1] تامل است بلکه مشکل است محمد حسین مدظله

[2] معلوم نیست و باید در تقییدات امتثال معلوم باشد محمد حسین مدظله العالی

جهة نبودن آن یا نبودن اجرت یا محرم نبودن یا ممکن نشود محرم نمودن آن بیکدست تیمّم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از گرفتن معین نیز عاجز باشد بذراع تیمّم نماید و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین گذارد و احوط آنستکه دو جبین را نیز با پیشانی بر زمین بکشد چنانچه احوط آنستکه جمع کند میان تیمّم بذراع و کشیدن پیشانی را بر زمین والله العالم

س یکی از انگشتش یا یک دستش مثلاً درد میکند یا ورم کرده و میداند که آب ضرر میرساند تیمّم میکند عوض وضو یا غسل و یا وضو و غسل جبیره میکند ج تکلیف در این دو فرض تیمّم است و وضو و غسل ساقط است هرچند احوط جمع است ما بین تیمّم و وضو و غسل جبیره مثل درد چشم والله العالم

س کسیکه یکدستش شل و بیکار محض باشد و بیک دست برای نماز یا روزه تیمّم کرد و بعد از تیمّم هنوز داخل در آن فعل نشده که دستش بقدرت الهی صحیح شد آیا اعادهٔ تیمّم بهر دو دست لازم است یا بهمان تیمّم اول اکتفا میکند و اگر بعد از داخل شدن در فعل صحیح شد چه حکم دارد ج در این مسئله و امثال این مسئله مناط حکم اینستکه مناط صحت عمل اضطرار است اضطرار عند اداء الفعل میباشد یا اضطرار در تمام وقت است بنا بر اول اعاده لازم نیست و بنا بر ثانی اعاده لازم است اقوی اول احوط ثانی میباشد ولی گاهی از اوقات میشود که در صدق اضطرار تامل میشود که در واقع نمیدانیم که این شخص با این حالت مضطر میباشد و در عرف این را مضطر میگویند مثل اینکه هنوز شروع بمسح نکرده دستش خوب شده[1] که این شخص با علم عقلا باینکه عند الله تعالی متعقب الشفاء بزودی میشود آیا مندرج در مضطر التیمّم بید واحده میباشد یا نه پس احتیاط اولی است والله العالم

س کسیکه دو دستش از کتف بریده باشد یا در اصل خلقت بید دست باشد و معین هم نباشد وضو و غسل ترتیبی و از آب قلیل و تیمّم او چه صورت دارد و اگر وضو ارتماسی بگیرد مسح چگونه بکند یا از همچو شخص در چنین صورت طهارت مشروطه در اعمال ساقط است و بعد اگر متمکن شد از معین اعاده و قضاء اعمال لازم است یا نه و همچو شخص اگر طواف نماید احتیاطاً نائب هم بگیرد یا نه در حالیکه خود بی طهارت باشد ج ظاهر[2] سقوط وضو و تیمّم است و غسل ساقط نیست و با غسل جنابت همیشه اگر ممکن است نماز کند و الا ساقط است و اگر متمکن شد بمعین در وضو با فرض آب و تیمّم با فرض خاک ضرر ندارد و طواف خود بکند با معین و نائب هم بگیرد

س در مکان غصبی تیمّم میتوان نمود یا نه ج نمیتوان کرد بلکه شرط است اباحت مکان ضرب و مکانی که در آن خاک است و اباحت فضائی که در آن فضاء دست میزند یا مسح مینماید ولی اگر خصوص محل تیمّم کننده و مقر آن غصبی باشد ضرر به تیمّمش ندارد علی الاقوی

س محبوس در مکان غصبی میتواند که تیمّم نماید در همان مکان یا نه ج اگر چنانچه خود غاصب یا معین غاصب نباشد و کراهتی از مالک ظاهر نشود و ضرری بمال نداشته باشد تیمّم نماید[3]

س اگر در خاک تیمّم یا هر چیزیکه مغصوب بودن آن مفسد عمل باشد مثل آب وضو و مکان مصلی شک یا مظنه داشته باشد در مغصوب بودن آن چه حکم دارد ج شک یا مظنه غصب مانع نیست اگر امارات شرعیه بر عدم غصب باشد مثل آنکه در تصرف مسلم باشد

س جاهل بغصبیت تیمّمش صحیح است یا نه ج جاهل باصل غصبیت خاک معذور است و جاهل بحکم غصب به جهلی که معذور باشد تیمّمش صحیح است

س در حالت عذر تیمّم بر خاک نجس و اعضای ممسوح که نجس باشد صحیح است یا نه ج تیمّم بخاک نجس جائز نیست چه در حالت اختیار و چه در حالت اضطرار بلکه حکم او حکم فاقد طهورین میباشد که نماز بکند و قضا نیز بکند هر دو را بعنوان احتیاط

[1] اگر هم مضطر بدانیم چون در آن خلاف است — محمد حسین مد ظله

[2] احوط با عدم تمکن از معین و کون با غسل جنابت اینستکه بقدر میسور است هرچند بفرو بردن صورت در آب بقصد وضو ارتماسی یا مالیدن پیشانی و جبینین بخاک بقصد تیمّم باشد — محمد حسین مد ظله

[3] اگر تصرف زایدی نباشد — محمد حسین مد ظله العالی

واما موضع تیمم پس در حال اضطرار تیمم صحیح است ونجاستش ضرر ندارد بلکه بعضی در حال اختیار نجاست موضع تیمم را مانع
صحت تیمم نمیدانند والله العالم س تیمم بخاک مشتبه بمحصور صحیح است یا نه ج صحیح نیست س هرگاه تیمم نمود بجهة غایتی
بزعم وجوب آن وبعد خلاف آن معلوم شد چه نماید ج هرگاه ذمه اش مشغول بود بعبادت دیگر که تیمم برای او جائز بود عدم اعادهٔ تیمم
قوی است واحوط اعادهٔ تیمم است س تیمم از برای مس کتابت قران واجب است اگر مس واجب شود یا نه ج واجب است بشرط وجوب
مس وهمچنین از برای هر مشروط بطهارت که واجب شود س در تیمم جبیره میباشد چنانکه در وضو وغسل میباشد یا نه ج در تیمم نیز جبیره
ثابت است مانند وضو وغسل س اگر شخص بداند که بعد از دخول وقت وانقضاء مقدار چهار رکعت مبتلا میشود بعذری که مسقط
تکلیف میباشد آیا تیمم را جائز است که قبل از دخول وقت نماید یا نه ج ضرر ندارد هرچند بهتر در فرض مزبور آنستکه تیمم برای چیز
دیگر نماید وبآن تیمم نماز نماید در اول وقت س تیمم در وسعت وقت برای نماز صحیح است یا نه ج در وسعت وقت تیمم نکند الا
بجهة چیزیکه غیر از نماز از قرائت قران یا چیز دیگر که وقتش مضیق است مثل نافله که وقتش مضیق شود س شرائط تیمم را
بیان فرمایند ج از شرائط وضو وغسل شرائط تیمم نیز معلوم میشود که غالبا شرائط اینها مثل هم میباشد حتی در زیادتی دست وانگشت
وتحدید جبهه وپشت دست در رجوع بمتعارف وغیر آن س بر چند چیز تیمم میتوان نمود ج به شش چیز خاک وزمین ورمل
وسنگ وغبار وگل وخاک مقدم است بر انها واخر همه گل است بشرط انکه قدرت بر خشکانیدن آن بدون خشت والوده نمودن
دست وبهم مالیدن تا انکه خشک شود نداشته باشد که اگر قدرت بر اینها داشته باشد تیمم بر گل جائز نیست س خاک ونحو آن
در تیمم چون آب در وضو باید که مطلق باشد یا نه ج بلی هر چیزیکه بر او جائز است تیمم باید مطلق باشد پس از مثل غبار آرد وخاک
طلا وخاک اشنان ونحو آن نمیتوان تیمم نمود س با وجود خاک تیمم بر مثل نمد وفرش که غبار بکی داشته باشد صحیح است یا نه ج صحیح
نیست س اگر در کیسه خاک پر کند وتیمم بر کیسه کند صحیح است یا نه ج صحیح نیست س زمین وغبار برای تیمم هر دو مساوی است
یا نه ج مساوی نیست چنانچه گذشت س تیمم بر دیواری که از خشت خام معمول از محض گل ساخته باشند یا بر دیوار آجر پخته
که بر آن گل خالص مالیده باشند صحیح است یا نه ج صحیح است س تیمم مختص بغبار ثوب است یا انکه بر هر ذی غبار تیمم جائز است
ج مختص بغبار ثوب نیست تیمم بر هر چه خاک در آن باشد جائز است لکن اگر غبار را میتواند جمع کند جمع نماید وتیمم کند والا بر
همان چیز تیمم کند س تیمم بر گچ پخته واهک پخته وخاکستر جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد در حال اضطرار ضرر ندارد اما
در حال اختیار جواز نیز خالی از قوت نیست ولکن مهما امکن استعمال در تیمم ننماید واگر استعمال نموده نماز را قضا نماید س
تیمم بر گچ وآجر پخته وکوزه ونوره وچوب اگر خاک پاک نباشد جائز است یا نه وهمچنین سجده بر گچ وآجر ودانه تسبیح که باتش
پخته شده است ورنگ وروغن هم دارد جائز است یا نه ج در صورت نبودن خاک وسنگ ضرر ندارد تیمم کردن بر گچ وآجر پخته و
نوره نه چوب نیز خالی از قوت نیست واگذشت که قضا نمودن احوط است س تیمم بر برف جائز است یا خیر ج اگر ممکن است
گرم کردن تا آب تحصیل نمودن از آن بقدریکه مسمی غسل ونام شستن صادق شود پس همان مقدم است والا پس بالید در آبموضع

[حاشیه ۱] واز مستند جواز با سرایت نجاست ظاهر است محمد حسین مدظله العالی

[حاشیه ۲] البته اختیار او اضطرار محمد حسین مدظله العالی

وضوء وثانیاً بمواضع تیمم وثالثاً مثل خاک برا و دست بزنند شاید بهتر باشد هرچند هریک از این اقسام ثلثه بی معنی است خصوص
اخیر که تیمم بر برف و یخ مثل تیمم بر گیاه و چوب و بخوان میباشد پس اعتماد با نها نکند و بعد از آن نماز را قضاء کند و سید فرموده
ولا اری تیمماً بالثلج والنص فی ذلک غیر ملیح س استعمال اب ضرر میرساند و الات تیمم هم هیچ نیست آیا در حکم فاقد الطهورین
است که نماز از او ساقط است یا بی طهارت نماز میکند و بعد اعاده یا قضاء مینماید ج فاقد الطهورین میباشد و قضا بکند و اداء لازم
نیست هرچند احوط است والله العالم س اگر شخص جنب مواضع وضوء یا غسلش را لفظ جلاله یا سائر اسماء الله تعالی
یا کلمات قرانی نقش کرده باشد که در استعمال اب جهت وضوء یا غسلش محتاج باشد بمس ان کلمات و نقش آیا متعین است
وضوء و غسل یا انکه تیمم نماید و هرگاه ان نقش در مواضع تیمم باشد چه نماید ج اگر استعمال اب میتواند طوری نماید که محتاج بمس
ان نقش نشود بنحو وضوء ارتماسی و غسل ارتماسی پس وضوء و غسل متعین است و همچنین هرگاه ممکن باشد محو نمودن ان نقش و یا
معاون گرفتن در اجرای اب بنقش بغیر دست لازم است محو ان نقش نمودن یا باستعانت معین غسل یا وضوء ساختن و اگر هیچ
یک از اینها ممکن نباشد و یا انکه نقش در موضع مسح وضوء باشد بنحو استیعاب پس متعین است تیمم و اگر این نقش در مواضع
تیمم باشد تیمم نیز ساقط است و حکم ان حکم فاقد الطهورین میباشد ولکن احوط انستکه با تیمم وضوء یا غسل نماید باستعانت
متطهر در اجرای و ایصال اب بنقش و مع ذلک وضوء یا غسل یا تیمم جبیره نیز نماید و اگر جبیره ممکن نشود اقتصار نماید ببستن غیر از
مواضع نقش و تیمم غیر از ان موضع نقش و اگر مع ذلک نیز وضوء بسازد یا غسل نماید و یا تیمم کند با مس با ان عضو منقوش که این اضطرار
را مجوز مس بدانیم شاید بد نباشد چنانچه از شهید اعلی الله مقامه و غیر او ظاهر میشود در صورت دوران امر بین طهارت
مائیه و شرب نجس س طریقه تیمم را بیان فرمایند ج بدانکه واجب است تیمم کننده بنفسه در حال اختیار مقارن نیت
هر دو کف دست خود را بر خاک یا بر چیزهائیکه تیمم بران میتوان نمود بیک دفعه بزند بشدت بنحویکه اسم زدن صادق
اید نه اینکه اهسته بگذارد که اسم زدن صادق نباشد بعد از ان مسح تمام جبهه نماید از رستنگاه موی پیشانی بلکه
قدری زیادتر از چهار سمت من باب المقدمه بباطن هر دو دست بیکدفعه تا بالای بینی از سمت سر بلکه تمام ابروها
من باب الاحتیاط و ابتداء باعلی نماید با مراعات الاعلی فالاعلی بالنسبت بجمیع اجزای پیشانی نه بالنسبت اعلی در سمت
خود شو که مراعات الاعلی فالاعلی در یک سمت کفایت میکند چنانچه در وضو گذشت و کشیدن تا اخر بینی و سر بینی هم ان
و احوط داخل کردن تمام جبینین است در مسح بعد از ان مسح تمام پشت دست راست نماید از بند دست بلکه قدری
بالا من باب المقدمه تا سر انگشتان بباطن دست چپ بعد از ان مسح تمام پشت دست چپ نماید از بند دست تا سر
انگشتان بنحو مزبور بباطن دست راست و مسح مابین انگشتان و اطراف ناخن لازم نیست اگرچه استیعاب حقیقی در
ممسوح حاصل نشود یعنی اگر بسیار کمی باقی بماند و ممسوح نشود و شرط است در مسح اینکه بطوری نماید مسح که ماسح ممسوح
نشود و نه بنحو تماسح والله العالم س ایا ترتیب و موالات مثل وضوء در تیمم شرط است یا نه ج بلی شرط است ترتیب و موالات

هرچند جمعی قایل بوجوب میباشند و روایتی هم وارد است محمد حسین مدظله

خالی از قوت نیست محمد حسین مدظله

بلکه در صدق مس نیز تامل است محمد حسین مدظله

و اشتراط مسح بتمام باطن دست نه ببعض آن احوط است محمد حسین مدظله العالی

نیز ولکن موالات بمعنی اینکه افعال را پی در پی بجا آرد که فصل عرفی حاصل نشود و فاصله کم ضرر ندارد **س** اگر در مسح عمداً یا جهلاً

یا سهواً یا اضطراراً خلاف ترتیب شود چه کند **ج** عود بمقدم نماید بشرطیکه اخلال بموالات نشود والّا اعاده تیمم نماید **س** چسبیدن خاک

بدست ضرر است یا نه **ج** ضرر نیست **س** طریقهٔ مسح جبهه در تیمم چگونه است **ج** دو دست خود را بعد از زدن جفت نماید

و قدری بالاتر از رستنگاه مو از بالا بکشد تا زیر دو ابرو و احتیاطاً جبینین را نیز مسح نماید **س** شخص هرگاه موی سرش بلند باشد که بر

پیشانی او رسیده باشد در تیمم مسح بر مو کفایت میکند یا مسح زیر مو لازم است **ج** کفایت میکند و مسح زیر موها لازم نیست هرچند

تیمم بدل غسل باشد بلی در تیمم بدل غسل اگر مسح زیر موها نماید شاید بد نباشد هو العالم **س** مسح جبینین و ابروها در تیمم لازم است یا نه

ج از جهة تحصیل یقین و احتیاط مسح نماید و لازم نیست فرو کوفتن در مسح تمام جبینین و بعض آن کافی است ولکن تمام حاجب را مسح

میکند **س** در مسح استیعاب ممسوح بتمام کف دست لازم است یا نه **ج** استیعاب ممسوح لازم است لکن استیعاب در ماسح همینکه

در عرف صادق آید که بدو کف دست مسح نمود ممسوح را کافی است هرچند بملاحظه قسمت مجموع بمجموع باشد **ه** والباطن المفروض

والممسوح به فی کلها الکل عرفاً فانتبه واما در ضرب پس لازم است استیعاب ضارب باین معنی که مجموع کف دست بر ما یصح علیه التیمم

برسد بحسب عرف نه بحسب دقت عقلیه **س** در تیمم مسح بین انگشتان و اطراف ناخن و زیر ناخنها لازم است یا نه **ج** استیعاب

حقیقی در ممسوح اگر حاصل نشود باین معنی که مقدار بسیار کمی بماند که ممسوح نشود ضرر ندارد و زیاد دقت نمودن لازم نیست

س هرگاه در دست شخص انگشتر باشد و یا آنکه نخی بسته باشد بجهة یاد داشتن امری آیا رفع اینها در تیمم لازم است یا نه

ج بلی هر چیزیکه مانع باشد در موضع تیمم رفع آن لازم است علی الاقوی بلکه اگر فرض شود حائلی غیر از جبیره بین ماسح و ممسوح

که رفع آن ممکن نباشد احوط در چنین فرض تیمم با حائل است با قضا نمودن نماز **س** لازم است که جای ضرب دست در تیمم مسطح و بر او

باشد یا نه **ج** لازم نیست بعد از فرض حصول استیعاب ماسح بر مضروب **س** اگر در ضرب بعض اجزاء کف دست بر زمین نرسد چه حکم

دارد و هم هرگاه خرقه یا غیر آن حائل شود بین الضارب والمضروب والماسح والممسوح یا زمین بر او نباشد یا خاک را بر پارچه یا

چوبی ریخته بر آن تیمم کنند که بعضی اجزای کف بر خاک برسد و بعضی دیگر بر چیز دیگر چه حکم دارد **ج** گذشت حکم آن **س** یک تیمم

بدل از غسل جنابت کافی است یا آنکه لازم است که دو تیمم بکند یکی بدل از غسل و یکی بدل از وضو **ج** یک تیمم بدل از غسل کافی است

س در تیمم بدل از غسل یک ضرب برای مسح جبهه و هر دو پشت دستها کافی است یا نه **ج** کافی است **س** هرگاه شخصی بداند

که یک تیمم در ذمه دارد و نداند که بدل از غسل است یا وضو چه نماید **ج** یک تیمم بقصد واقع نماید مجزی است و اگر احتمال تعدد تیمم بدهد

از جهة آنکه غسل مبدل منه غیر جنابت است که در ذمه بوده است این وقت دو تیمم نماید **س** اگر شخص تیمم نمود از برای اغسال متعدده

یا وضوهای متعدده و بعد معلوم شد که بعضی از آنها نبود آیا چنین تیمم صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است **س** هرگاه کسی تیمم بدل

غسل جنابت نمود و بعد معلوم شد که جنب نبوده بلکه غسل مس میت یا غیر آن در ذمه داشت اعاده تیمم لازم است یا خیر

ج بلی احوط اعاده است و گذشت که عدم اعاده قوی است **س** اگر جنب تیمم نماید بدل از غسل جنابت آیا مجزی از وضو هست یا نه

سلمه
و لا اولی است
محمدحسین مدظله

سلمه
استیعاب تمام جبهه لازم است بلکه بعضی شرط کرده اند که بهر یک از کفین مستقلاً مجموع جبهه نماید
محمدحسین مدظله

سلمه
اقوی تعدد است خصوصاً غسل جنابت بلی
محمدحسین مدظله

سلمه
ترک نکند
محمدحسین مدظله العالی

وبوفرض مجزی بودن اگر محدث شود بحدث اصغر و از برای نماز تیمم دیگر نماید آیا تیمم ثانی هم مجزی است یا نه **ج** بلی تیمم بدل غسل کفایت از وضوئ نیز میکند بلکه اگر آب هم داشته برای وضو حاجت بوضوئ نیست هر چند در تیمم ثانی ضم وضو به تیمم بدل از غسل با امکان آب و تیمم دیگر بدل از وضو با عدم تمکن آن موافق احتیاط میباشد[1] **س** هرگاه شخص تیمم بدل از وضوی داشته باشد و تیمم بدل غسل نموده یا عکس آن آیا اعادهٔ تیمم لازم است یا نه **ج** اعاده تیمم بدل وضو و اعادهٔ تیمم بدل غسل احوط است[2] هر چند که اعاده خالی از قوت نیست **س** اگر بعد از تیمم و نماز آب یافته شود و عذر مرتفع شود اعاده نماز در وقت لازم است یا نه **ج** مستحب است و دو مرتبه ماجور میشود **س** اگر جمعی با تیمم بودند و آب بقدر وضوی یک نفر غیر معین از ایشان یافته شود آیا تیمم همه باطلست یا نه **ج** در وسعت وقت تیمم همه باطل و با عدم وسعت وقت تیمم ایشان صحیح است **س** نواقض تیمم را بیان فرمایند **ج** از نواقض وضو و غسل نواقض تیمم نیز معلوم میشود علاوه از آنها تمکن از استعمال آب نیز تیمم را میشکند نه مجرد وجود آب بلکه گذشتن مقدار از زمانی که بتواند استعمال آب نماید و ننماید تیممش باطلست و در منظومه اشاره نموده ــه وناقض للاصل ینقض البدل ؛ کذا اذا تمکن الاصل حصل ؛ **س** مواضعی که تیمم جائز است با وجود بودن آب بیان فرمایند **ج** دو تیمم است که مشروط بفقدان آب نیست اول تیمم بجهة نماز جنازه چه جنب باشد یا نه و چه خوف فوت داشته باشد یا نه دوم تیمم بجهة خواب چه خواب در شب باشد یا روز و چه عازم خواب باشد یا نه و چه آب نزدیک رخت خواب باشد یا نه و در منظومه سید است ــه وجاز للنوم وللجنائز ؛ تیمم لقادر کالعاجز ؛ لکن با این دو تیمم سایر غایات مباح نمیشود و از بعضی از اجله افضلیت این دو تیمم از وضو ظاهر میشود والله العالم

در اقسام آبها

س اقسام آب و کیفیت آنها را بیان فرمایند **ج** آب چند قسم است اول آب مطلق و آن پاک و پاک کننده غالب اشیا میباشد حتی خودش و آن چهار قسم است آب جاری و آب باران و آب ایستاده و آب چاه اما آب جاری پس آن آبی است که از زمین بجوشد و روان شود اگر چه در زیر زمین باشد مثل قنات که بملاقات نجاست نجس نمیشود هر چند کمتر از کر باشد بنا بر اقوی و لکن نجس میشود بتغیر اوصاف ثلثه یعنی رنگ یا بو یا مزه بشرطیکه آن تغییر بسبب نجاست باشد و بعد از زوال تغییر پاک میشود و در حکم جاری است آب باران در حال باریدن و همچنین حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه باشد[3] و حوضهای کوچک که آب حمام از ساقیه در او ریخته شود و همچنین چشمه ایستاده اگر چه جاری نشود و کمتر از کر باشد که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه اگر نجس شود بسبب تغیر بزوال تغیر خود پاک میشود و حاجت به کر کردن آب مثل چاه و جوشش خوردن آب تازه و امتزاج آب تازه با آب سابق نیست هر چند احوط است[4] بلکه احوط ملاحظه اشتراط کریت است[5] و اما آب ایستاده پس آن اگر بقدر کر است نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر بتغییر بشرط آنکه تغییر بعین نجاست باشد نه بمتنجس و بعد از زوال تغیر پاک نمیشود مگر بمطهر دیگر از قبیل باران یا آب جاری یا کر دیگر بمجرد ملاقات یا رسیدن یا متصل شدن و ممزوج نمودن شرط نیست بلی احوط امتزاج است حتی در باران و لکن شرط است که مطهر متغیر نشود و اما آب چاه آن نجس نمیشود بمجرد ملاقات نجاست مگر بتغیر بنجاست و بعد از زوال تغیر خود پاک میشود بدون مطهر دیگر هر چند احوط کشیدن آب است بقدری که اگر تغییر میبود زائل میشد و دو

ــه ١ ترک نکند محمد حسین مدظله

ــه ٢ تامل است نسبت بغیر متوضی محمد حسین مدظله

ــه ٣ اشتراط کریت در خزینه احوط است محمد حسین مدظله

ــه ٤ بجا است محمد حسین مدظله

ــه ٥ در جاری از رشح نه نبع محمد حسین مدظله

آب مضاف مثل آب غوره و لیمو که بدون اضافت اطلاق آب بر او صحیح نباشد و قلیل و کثیر آن اگرچه یک دریا باشد بمجرد ملاقات
نجاست نجس میشود تمام آن آب در همان آن هرچند آن نجاست بقدر ذره باشد بلی نجاست تاثیر از پائین ببالا نمیکند مثل
گلاب که بدست یهودی میریزند یا نفط که در ظرف نجس میریزند همان جزء ملاقی نجس است و اجزای فوق که متصل است به جزء متصل
به نجس نجس نمیشود بلی اگر آب مضاف ایستاده باشد نجاست تاثیر از پائین به بالا میکند سوم آب استنجاء که حکم آن گذشت در نجاست
چهارم آب غساله در ازالهٔ نجاست با آب قلیل که اگر غساله غسله مزیله است که طهارت با او حاصل نشده نجس است و اگر غساله غسل
مطهره است که طهارت بآن حاصل شده پاک است بشرطیکه عین نجاست در او نباشد و متغیر نشده باشد و بشرط ورود
آب بر نجس نه ورود نجس بر آب نه نجس تواردو بر یکدیگر اگرچه در تطهیر مثل ثوب جامه در طشت و نجوان اقوی عدم[1] اشتراط
ورود آب بر نجس میباشد چنانچه احوط اشتراط ورود آب است مطلقاً پنجم آبیکه از قطرات وضوء یا غسل جمع شده باشد و نیز
پاک است و پاک کننده پس اگر کسی وضوء یا غسل کند و دیگری یا خودش قطرات وضوء یا غسل را جمع کرده وضوء یا غسل بان کند ضرر
ندارد و لکن در خصوص قطرات غسل احتیاط کند که نه بان وضوء بگیرد و نه غسل کند ششم آب نیم خورده که آن پاک است از جمیع حیوانات
الا از نجس العین مثل سگ و خوک و کافر هفتم آب مشتبه بغصبی یا به نجس یا بمضاف که جائز نیست[2] استعمال آب مشتبه بغصب ولکن
اگر ازالهٔ نجاست که بان کرده شود پاک میشود مگر باید در این وقت قیمتش را بدهد اگر قیمت داشته باشد و اگر وضوء و غسل
بان نموده عمداً و علماً باطل است و اما آب مشتبه به نجس پس اجتناب از هردو آن لازم و اگر قطره از آن بلباس و بدن بچکد و
و عینش باقی باشد بان قطره نماز نکند و نه آن قطره را بیاشامد و لکن بعد از خشک شدن[3] نماز کردن بان لباس و بدن ضرر ندارد
و ملاقی هردو نجس است بخلاف ملاقی بیکی از آنها و وضوء و غسل بان جائز نیست لکن ازالهٔ نجاست جائز است بشرطیکه بهردو
باشد نه بیکی پس اگر نجس را[4] بهردو بشویند پاک میشود و اگر پاک را بهردو بشویند نجس میشود و اما آب مشتبه بمضاف پس ضرر ندارد
استعمال آن و لکن در وضوء و غسل و ازالهٔ نجاست مشروط است باینکه از هردو باشد نه از یکی که استعمال در وضوء و غسل و ازالهٔ نجاست
کافی نیست س آیا عرق آب مطلق آب مطلق است و میشود بجمیع از آن تطهیر از حدث و خبث نمود یا نه ج بلی عرق آب نیز آب
و تطهیر از جمیع انواع حدث و خبث میتوان نمود س آب جاری کمتر از کر که نبع داشته باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود یا
نه مثل چشمهای کوچک که در ولایت عجم متداول است و اگر نبع نداشته باشد چه طور است ج همینکه ماده داشته باشد
بملاقات نجاست نجس نمیشود هرچند کمتر از کر باشد و هرچند ماده بنحو عرق باشد س آب جاری کمتر از کر بی ماده بملاقات نجاست نجس
میشود یا نه ج نجس میشود هرچند یک مثقال کم باشد س آب جاری که از منبع منقطع شد در بقیه آن تساوی سطوح شرط است[5] در
اتحاد کریت آن یا نه پس اگر از خانه بخانه دیگر جاری بوده که بنای احدهما فوق دیگر بوده و حال همه یک آب است و از محل انقطاع
آخر میاه بقدر کر باشد حکم کر دارد یا نه ج بسم الله وله الحمد ظاهر در نزد احقر کفایت بمجرد اتصال است هیئت اجتماعیه در
کر شرط نیست س آبیکه از زمین بیرون نیاید و بر روی زمین جاری نشود و نه مانند آنرا چاه و کمتر از کر باشد در حکم آب کثیر است

[1] تامل است بلکه اشتراط قوی است محمد حسین مد ظله
[2] در حال عمد محمد حسین مد ظله
[3] چون ملاقی ضرر ندارد محمد حسین مد ظله
[4] چنانچه سید فرموده و لو تعاقبا علی رفع الحدث لم یرتفع ولیس هکذا الخبث هرچند جای تامل است محمد حسین مد ظله
[5] احوط اشتراط کریت است مثل نزح محمد حسین مد ظله العالی

یا قلیل ج اگر صاحب ماده باشد در حکم آب قلیل نیست و الا اگر صاحب ماده نباشد اگر کر یا زیاد از کر باشد قلیل است س چشمهای
کوچک که آب آنها ایستاده باشد و جاری نشود و کمتر از کر باشد بملاقات نجس نجس میشود یا نه ج در حکم جاری است در عدم انفعال
بلکه اگر بسبب تغیر نجس شود پاک میشود بزوال التغیر و حاجت به کم کردن مثل آب چاه و جوشش خوردن آب تازه و امتزاج آب تازه با
سابق نیست هرچند احوط است س اگر تغیر آب چاه و چشمه و حوض از نجس و متنجس شود آیا نجس و متنجس یک حکم دارند یا حکم
متنجس دیگر است مثل اینکه یک قرابه رنگ نجس شد بواسطه آنکه فضله موش در آن افتاده و آن رنگ را مثلاً در حوضی بریزند
که بسبب آن تمام آب حوض رنگین شد آیا آب حوض پاک است یا نجس بینوا توجروا ج تحقیق آنستکه شرط تغیر بنجاست است که
از عین نجاست نجس شود و اما اگر متنجس باعث تغیر شود آن بر دو قسم است یکی آنستکه متنجس وصف نجاست را در آب ظاهر میکند دوم
آنستکه وصف غیر نجاست را در آب ظاهر میکند در اول نجس است و در ثانی پاک است و پاک کننده است اگر باقی باطلاق باشد و
مضاف نشود س اگر آب چاه کمتر از کر باشد در حکم جاری است یا نه ج بلی در حکم جاری است باین معنی که نجس نمیشود بملاقات س در
نزح آب چاه هرگاه زوال التغیر بشود آیا دست آبکش و هر جائیکه آن آب نجس رسیده است مثل دلو و ریسمان و دیوار چاه و غیره به تبعیت
پاک میشود یا نه بینوا توجروا ج بسم الله و له الحمد بلی تمام این مذکورات به تبعیت چاه پاک میشود س حقیقت چاه را بیان فرما
که چاه عبارت از چه چیز میباشد ج اولاً چاه امر عرفی میباشد و تشخیص او باید رجوع بعرف عرب در لفظ بیر و عرف فارسیان در لفظ
چاه شود و ثانیاً آنکه داعی بعد از تشخیص فقهاء و اهل خبره بمساعدت عرف عام تشخیص کرده‌ام این است که چاه عبارت از گودی میان
زمین که حفر بکنی یا خود بخود حفر بشود و از آن آب ظاهر شود چه از عرق یعنی رگ زمین و چه از عرق بشرط آنکه از آن جاری نشود که
اگر جاری شود مثل چاه نجف قناة میگویند نه چاه و همچنین اگر از خود ماده نداشته باشد بلکه جمع از آب باران یا غیر آن شود
چاه نیست و حکم آن حکم آب راکد است که اگر کمتر از کر است نجس میشود و الا پاک است س آب چاه خواه بقدر کر باشد خواه کمتر از
کر خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شده باشد خواه بطریق ترشح هرگاه متغیر شود بنجاست چه طور پاک می‌شود
و اگر او را همین طور بگذارند که تغیر خود بخود زائل شود پاک میشود یا ضرورت نزح و القاء کر هست در پاک شدن و در القاء کر بریختن آب
کر با تمام دفعةً واحدةً شرط است در تطهیر یا آنکه اتصال هر دو آب کافی است و دیوار و اطراف چاه به تبعیت پاک میشود یا نه بینوا
توجروا ج بعد از تغیر چاه از نجاست نجس میشود ولکن طریق تطهیر آن چند نحو است اول آنکه آب جاری یا کر در او ریخته شود یا
با او متصل شود بحدیکه زوال التغیر باتصال جاری یا کر یا باران شود دوم آنستکه آنقدر نزح نمایند که زوال التغیر شود سوم آنستکه
خود بخود زوال تغیر شود که در اینوقت اقوی حکم طهارت است و احوط آنستکه در اینوقت نیز آنقدر بکشند که اگر تغیر میشد زائل
میشد یا آنکه بمطهر دیگر تطهیر کنند و در نزح موجب زوال تغیر نیز به تبعیت دلو و ریسمان و چوب نیزه و چرخ چاه و دیوار چاه پاک
میشود س آب چاه خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شود خواه بطریق ترشح خواه کر باشد خواه کمتر از کر بملاقات نجاست
اگر تغیر هم نرسانده نجس میشود یا نه و در شق ثانی چه طور پاک میشود بینوا اجرکم الله بالخیر و السعادة ج بسم الله و له الحمد پاک است

سلمه
اگر نبع باشد و دو
رشحی قوی الحاق و
احوط اشتراط کریت
است و اجرای احکام
کر بر آن
محمد حسین مد ظله

سلمه
آنچه معلوم است
بعضی بابر و اولیس
حکمش واضح است
و در موارد مشکوکه
چون قناة نجف که
چاه است یا جاری
یکی است یا متعدد
رجوع باحتیاط کنند
محمد حسین
مد ظله العالی

بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود و نزح مقدر برای اشیاء مخصوصه واجب نیست و مضائقه از مستحب بودن آن نداریم
و اگر متغیر شود نجس میشود و طریق تطهیر آن گذشت س نجاساتی که وارد بچاه میشود و از برای هریک قدر معینی در شرع وارد شده
که باید نزح نمود آیا چاه بورود نجاست نجس میشود و نزح مقدر شرعی واجب است یا نه ج چاه بملاقات هیچ نجاستی
نجس نمیشود و نزح مقدرات مستحب است بلی بتغییر نجس میشود و مطهر او و مطهر حواشی او این است که نزح کنند بقدری
که زوال التغییر شود و اگر تغییر به نجسی حاصل شود که از برای او مقدری باشد که زوال تغییر قبل از حصول مقدر باشد در اینوقت
بهتر اینستکه بعد از زوال تغییر نزح نمایند تا بمقدر س نجس العین مثلاً هرگاه در چاهی که کمتر از کر آب داشته باشد یا زائد از کر بیفتد آب
چاه نجس میشود یا نه بینوا توجروا ج نجس نمیشود مگر بتغییر احد اوصاف ثلثه س آیا نزح دلاء مقدره از برای اشیاء منصوصه در کتب
و غیره باید بعد از اخراج آن اشیاء شود یا اگر در اثنای نزح هم خارج شود موجب استیناف نیست ما بقی را بکشند ج حکم نزح
مقدر وجوباً و استحباباً بعد از خروج و اخراج موجبات شیئاً پس باید اول شیء نجس را بیرون آورد و بعد از بیرون آوردن نزح نمایند
و تا مادامیکه سبب نزح و موجبات در چاه موجود باشد نزح مقدر فائده ندارد س چیز متنجس را غوطه کردن در چاه طاهر
میشود یا نه و چاه هم طاهر میماند یا خیر ج بلی طاهر میشود و چاه هم طاهر میماند و الله العالم س اگر باران بقدری ببارد که
بر روی زمین صلب جاری شود آیا در حکم جاری است یا نه ج جریان در آب باران شرط نیست لعموم ما اصابه المطر فقد طهر س
اگر آب باران بروی زمین جاری نشود در حکم آب جاری هست یا نه ج جریان در آب باران شرط نیست بلکه مدار بر صدق
باران است هرچند یک قطره باشد س در باران برای تطهیر جریان شرط است یا نه و اگر شرط نیست پس رخت نجس یا شیء
دیگر نجس اگر در زیر آسمان باشد و باران بطور ترشح ببارد که آب جاری نشود و قطرات باران ببعض آن رخت و اشیاء نجس
برسد و ببعض نرسد پس آن بعض که قطرات باران بر آن رسیده طاهر میشود یا نه ج بلی طاهر میشود آنقدریکه باران
باو رسیده است و از برای تطهیر جریان شرط نیست بلکه بهمان طور ترشح کفایت میکند س در باران هرگاه برای تطهیر
نزد انفعال جریان شرط نیست پس اگر چاه نجس باشد یا حوض و خم از آب نجس پر باشد و سر گشاده زیر آسمان باشد یا زیر آسمان
نباشد و باران کم بطریق ترشح بارد بنحویکه بر زمین سخت هم جاری نشود بلکه بهمه جا قطرات باران نرسد و کم کم قطرات
باران از ترشح در چاه و حوض و خم برسد آیا آب چاه و حوض و خم پاک میشوند یا نه بینوا توجروا ج اگر همه سطح ظاهرش یا معظم
و اکثرش را باران بگیرد هرچند آن باران بواسطه عدم طول زمان یا ضعف و انتهای آن در زمین جاری نشود در چنین
وقت آن چاه و حوض و خم پاک است و اگر هر آئینه مثل یک قطره یا دو قطره یا بیشتر که اکثر سطح ظاهر نباشد احتیاط نمایند
هرچند حکم بطهارت خالی از قوت نیست در خم و حوض نیز همه و به تبعیت ابتداء آنها پاک میشوند س هرگاه با ریدن باران بر آب قلیل
هرگاه نجاست بآن ملاقات کند نجس میشود یا نه ج خیر نجس نمیشود بلکه آن آب قلیل در حکم باران است بلکه اگر باران بر زمین
نجس بخورد و بریزد یا چیز دیگر برسد پاک است بلکه اگر با عین نجسه برخورد و بریزد یا چیز دیگر بر گردد عینا نه ترشحا

اگر نبع باشد و اگر رشحی باشد احتیاط اولی است چنانچه گذشت محمد حسین رو فداه

در ترشح باران و یا جریان بالتّ احتیاط نماید محمد حسین مدّ ظله العالی

نیز پاک است بشرط عدم تغیر — س آب باران که مطهر است هرگاه بر زمین پاک ببارد و ترشح آن بر زمین نجس برسد پاک میکند یا
نه — ج اگر بر ترشح باران صدق باران شود مطهر میباشد والا محل اشکال است پس او را مطهر ندانند علی الاحوط — س هرگاه باد و دمه آب
باران را داخل در اطاق نجس نمایند آن اطاق پاک میشود یا نه — ج بلی پاک میشود علی الاقوی چنانچه بسائر حیل باران را بمحل نجس برسانند
س سقف خانه بگل نجس اندوده میشود و بعد باران بر آن میبارد و در حال باریدن یا بعد از آن آب از سقف بقطرات میریزد و
داخل خانه میشود آیا آن قطرات پاک است یا نه — ج پاک است — س حوض آب کمتر از کر هرگاه در ته آن سنگ ریزه و سفال و غیره
در حال نجاست بوده باشد همه پاک میشوند از باران یا نه و مطهر بودن آب باران چه قدر است — ج بلی سنگریزه و آجر و سفال
نیز پاک میشوند بشرط وصول آب طاهر بموضع نجس در حال باران که حائل نباشد و آب باران مطهریت آن دائر مدار عرفی جریان از
آسمان است خواه جاری شود در روی زمین یا نه علی الاصح — س حوضی است با آب قلیل که در میان آنست نجس شده و از سوراخ بام باران
بان وارد میشود آیا آب حوض پاک میشود یا نه و بر فرضیکه پاک نشود چه قدر باران مطهر است و عرض دیگر آنکه در باب مسئله مفروضه
از بعضی علماء سؤال شد فرمودند پاک میشود هرگاه حین باریدن مزج حاصل شود در این مسئله شبهه شده است که باران
وارد حوض میشود چه طور میشود که ممازجت حاصل نشود — ج اظهر اینستکه در تطهیر آب نجس بآب باران یا کر و جاری مثلا ممازجت شرط نیست
و مجرد اتصال کافیست و اگر بخواهند ممازجت حاصل شود باید در زیر باران بایستد و به پا و دست در حین باریدن باران آب را زیر
و رو کند و موج دهد و مدار در باران بر صدق عرفی است و اشتراط جریان از میزاب احوط است — س هرگاه آب حوض نجس باشد
و از سوراخ پشت بام و از حواشی آن باران میآید آیا در اینصورت حوض و آب حوض پاک میشود یا نه — ج با ممازجت قطعا پاک میشود و اقوی پاک
شدن بباران است بی اشتراط ممازجت — س در محل ریختن آب چاه بجهة حوض هرگاه قطرات باران بر آن ریخته شود و با معاونت آب چاه
آن قطرات باران را بحوض نجس رسانند آن حوض پاک میشود یا نه — ج حوض پاک نمیشود بجهة آنکه آب باران بحوض نرسیده و اعتنا باو نکو
تا آنکه تطهیرش کند بلکه بآب ممر حوض رسیده بلی اگر باران منقطع نشود در حین جریان آب از ممر در اینوقت میتوان گفت که آب
چون متصل به باران است در حکم کر و جاری است که اگر نجاستی در آن باشد و کمتر از کر باشد نجس نمیشود و آب نجس را هم تطهیر میکند
چنانچه اگر در ممر آب ناودان باران بریزد و از ناودان بحوض برسد آب حوض پاک میشود و احوط ممازجت است و اقوی کفایت مجرد اتصال
است در تطهیر — س برف و یخ بچه چیز زیاده باشد که اگر آب شود تقدیرا بقدر صد کر آب داشته باشد و تدریجا جریان پیدا کند و بقدر کر
هم نمیشود حکم آب قلیل دارد یا نه — ج حکم آب قلیل دارد — س در وقتیکه برف و یخ نجس شود با اینکه بقدر کر یا زیاده تر است تقدیرا و تدریجا
از آن آب جاری شود نجس است یا نه — ج نجس است اگر از موضع نجس آب شود یا آنکه فرض شود که یخ آبکی باشد که همه روی یخ نجس شده باشد
و الا پاک است — س آب مضاف و سایر اشیائیکه روان میباشند از غیر آب و غیر مضاف مثل عرق و شیر و بول حیوان ماکول اللحم و غیر آن که پاک
باشد رفع خبث و حدث میکند یا نه و اگر نجس شد پاک میشود یا خیر — ج این همه مذکورات رافع خبث و حدث نیست و اگر نجس شود پاک
نمیشود مگر اینکه از اضافت از آن اسم خارج شود و جامد قابل تطهیر شود یا منقلب بآب شود که در اینوقت قابل تطهیر بآب میباشد — س

احتیاط نمایند چنانچه گذشت
محمد حسین مدظله العالی

آیا آب مضاف طاهر است یا نجس ج آب مضاف بالذات طاهر است مگر اینکه اصلش نجس باشد که آن نیز نجس است س آب مضاف که اصلش نجس باشد اگر بطور عرق بگیرند طاهر و مطهر خبث و حدث است یا نه ج بلی طاهر است لکن جمیع اقسام مضاف رافع خبث و حدث نیست س اگر شک کند در مطلق و مضاف بودن آب چه کند ج رجوع بحالت سابقه نماید که اگر سابق مطلق بود مطلق بداند و اگر مضاف بود مضاف بداند س اگر حالت سابقه معلوم نباشد چه کند ج در قلیل بی ماده حکم مضاف را بر او جاری سازد و آنرا رافع خبث و حدث نداند و اگر کر یا قلیل با ماده است آنرا بملاقات نجاست نجس نداند لکن مع ذلک آنرا نیز رافع حدث و خبث نداند س آب نجس بغیر آب پاک میشود یا نه ج خیر پاک نمیشود آب نجس بغیر آب نه با آب قلیل بلکه منحصر است تطهیر آن بآبی که به محض ملاقات نجاست نجس نشود چون آب جاری و باران و کر و چشمه و چاه س در تطهیر آب نجس به کر و نحو آن حصول ممازجت و اتحاد شرط است یا نه ج اقوی عدم اشتراط ممازجت میباشد هر چند احوط شرطیت ممازجت است حتی در آب باران که نحوی نمایند که آب باران و نحو آن با آب نجس ممزوج شود اگر چه بمحض باریدن باران و اتصال بکر و نحو آن کافیست چنانچه در اقسام آبها گذشت س آب نجس را هرگاه در شربه و یا کوزه لبالب پر کرده سرش را گرفته در آب کثیر غوطه کنند که هر دو آب متصل شود پاک میشود یا نه بتفاوت جواب ج بلی به مجرد اتصال با آب کثیر پاک میشود و احوط اشتراط ممازجت میباشد پس باید آب شربه یا کوزه را مثلا نصفه کرد تا آنکه نصف آخر ممزوج شود آنگاه پاک میشود

در مقدار کر

س مقدار کر را بیان فرمایند ج مقدار کر بحسب مساحت سه وجب و نیم است در طول و عرض و عمق که مجموع آن چهل و سه وجب الا ثمن وجب میباشد بوجب متعارف و بحسب وزن بسنگ من تبریزی که ششصد و چهل مثقال صیرفی باشد صد و بیست و هشت من الا بیست مثقال صیرفی میباشد س اگر شک کند در کریت آب یعنی اینکه این آب بقدر کر هست یا نه چه کند ج رجوع بحالت سابقه آب نماید که اگر در سابق آب بمقدار کر بود کر بداند و اگر کمتر از کر بود کمتر بداند و اگر حالت سابقه معلوم نباشد حکم قلیل را بر او جاری سازد علی الاحوط س اگر یقین بملاقات و کریت هر دو داشته باشد و زمان هر دو نیز معلوم باشد حکمش چیست ج حکم مسئله واضح است که اگر زمان کریت مقدم است و زمان ملاقات نجاست مؤخر پاک است و در عکس این نیز حکمش واضح که نجس است س اگر زمان کریت معلوم باشد و زمان ملاقات نجاست معلوم نباشد یا زمان کریت معلوم نباشد و زمان ملاقات نجاست معلوم باشد آن آب پاک است یا نجس ج در اول پاک است و در ثانی نجس س اگر یقین بکریت و ملاقات نجاست هر دو داشته باشد لکن نمیداند که کدام مقدم است و کدام مؤخر چه کند ج اقوی طهارت آن آب است و احوط اجتناب است از آن آب س اگر یقین در تقارن کریت و ملاقات نجاست داشته باشد باین معنی که کریت و ملاقات نجاست هر دو باشتراک زمان حاصل شده یا شک در تقارن داشته باشد حکمش چیست ج حکمش گذشت که اقوی طهارت و احوط اجتناب است س آب نجس که کمتر از کر باشد بواسطه ریختن آب طاهر آنرا بحد کر نمایند نجس است یا پاک ج نجس است س آب طاهر کمتر از کر را بواسطه ریختن آب نجس یا بول بقدر کر نمایند چه حکم دارد ج نجس است و کر نمیشود هر چند بول مستحیل بآب شود بلکه اگر تغیر بهم رساند بعد از زوال تغیر

پاک نمیشود مگر اینکه بمطهر دیگر از قبیل باران یا جاری یا کر دیگر او را پاک کنند بشرطیکه مطهر متغیر نشود چنانکه گذشت س آب نجس
اگر جمع شود کم کم و بقدر کر برسد پاک است یا نه ج پاک نمیشود هر چند بقدر کر یا بقدر دریا شود والله العالم

در مطهرات

س مطهرات را بیان فرمایند چند است ج مطهرات بیست چیز میباشد اول آب است که پاک کننده است حتی خودش را دوم آفتاب
و آن پاک میکند زمین و خاک زمین و دیوار و عمارات و در و پنجره و غیرها از منصوبات را سوم زمین و آن پاک مینماید ته قدم
و ته نعلین و ته کفش را چهارم و پنجم و ششم استحاله و انقلاب و انتقال است و مرجع همه فی الحقیقة استحاله است که حقیقت نجس العین مبدل شود
بحقیقت طاهر العین هفتم اسلام و آن پاک میکند کافر اصلی را از نجاست کفری و همچنین کفر حاصل بارتداد هر چند فطری باشد علی
الاقوی هشتم نقص و آن کم شدن دو ثلث از آب انگور است بعد از جوشیدن و قوام گرفتن که بکم شدن[1] دو ثلث آن طهارت باقی حاصل میشود
نهم آلات استنجاء از پنبه و سنگ و امثال آن که مطهر مخرج غائط اند بنحویکه ذکر شد در محلش دهم بر طرف شدن عین نجاست و جفاف
رطوبت آن از بدن حیوان یازدهم تبعیت است باقسام آن که در رساله زینة العباد ذکر شده دوازدهم غائب شدن مسلم و آن مطهر بدن
مسلم و طفل ممیز میباشد با علم او بنجاست و انقضای زمانی که احتمال تطهیر از آن ممکن باشد سیزدهم زائل شدن تغیر نجاست از آبیکه
با ماده باشد چون آب جاری و چاه و حوضهای کوچک حمام که متصل است بخزینه یا بحوض بزرگ و ساقیه و غیر آن اگرچه امتزاج بماده بعد
از زوال تغیر در غیر جاری احوط میباشد چهاردهم استبراء حیوانی که نجاست خوار باشد از حبس آن و خورانیدن[2] علف طاهر پانزدهم
استبراء بعد از بول که مطهر بلل مشتبه میباشد شانزدهم غسل میت که مطهر بدن مرده غیر نبی ص و امام ع میباشد هفدهم نزح آب
چاه اگر چاه بملاقات نجاست نجس بدانیم هیجدهم جدا شدن غساله که پاک میشود بسبب آن رطوبت باقیه در مغسول و آبیکه در مغسول بماند بعد
فشردن آن بنحو متعارف نوزدهم بیرون آمدن خون از محل ذبح یا محل نحر که بسبب آن پاک میشود خون متخلف در مذبوح و منحور بشرط خروج دم
متعارف از مذبح حیوان بیستم آب باران بعد از صدق اسم عرفا و نزول آن از آسمان و همچنین از ناودان و برگ درخت و نحو آن بشرط
عدم انقطاع که پاک میکند نجس را بدون عصر و بدون حاجت بتعدد س عرق جنب بحرام و عرق حیوان جلال پاک است یا نه ج
دلیل نجاست عرق جنب بحرام واضح نیست بلکه قول بطهارت قوی است و همچنین عرق حیوان جلال قبل از استبراء و اگر اجتناب
نماید از هر دو بسیار خوب است خصوصا[3] از عرق جنب بحرام که احتیاط در آن شدید تر است س آیا حیوان جلال غیر شتر در حکم آن است
یا آنکه حکم مزبور مخصوص بشتر جلال است ج حکم مزبور مختص بشتر جلال میباشد اختصارا علی مورد النص لو قلنا به والله العالم س
قول عدل واحد در طهارت و نجاست کفایت میکند یا نه ج با علم بنجاست سابقه اعتبار قولش در نجاست و عدم اعتبارش در
تطهیر اقوی میباشد و بدون علم بنجاست اکتفاء بقول او میتوان نمود بلکه حاجت بقول کسی نیست و قاعده طهارت در شیء
کافیست[4] س قول ذوالید در طهارت و نجاست کافیست ج بلی قول ذوالید معتبر است هر چند زن باشد و هرچند سارق باشد
س اگر ذوالید ظالم و غاصب باشد نسبت بانچه در ید او است یا آنکه تصرف در آن بعنوان عاریت یا اجاره و نحو آن باشد قولش مسموع است
در اخبار بطهارت یا نه و هم کسیکه مباشر تربیت طفل است آیا قول آن در تطهیر کافی است یا نه ج بلی قول ذوالید کافیست هرچند غاصب

[1] اشتراط کم شدن با آتش و آفتاب احوط است محمد حسین مد ظله

[2] مراعات تحدید شرعی احوط است محمد حسین مد ظله

[3] خصوصا در نماز محمد حسین مد ظله العالی

[4] چنانچه استصحاب با علم بنجاست سابقه کافی بود محمد حسین مد ظله

باشد بنابر اقوی و مرجّح اطفال و مریض نیز قول ایشان در حق اطفال و مریض مسموع است بلکه قول کافر نیز نسبت بچیزیکه در تصرف اوست معتبر است س معنی ذو الید چیست ج ذو الید کسی است که مستولی بر چیزی باشد اگرچه مالک نباشد و اگرچه در دست او نباشد س بستن حنای نجس بر دست و سر و ریش چه صورت دارد ج بعد از تطهیر جای بستن حنا رنگ آن پاک است مگر آنکه از عین حنا چیزی باقی بماند که آن نجس است س لباس نجس بعد از تطهیر هرگاه خورده اشنان و نخوان در آن باقی مانده باشد پاک است یا نه بیّنوا توجروا ج بسم الله و له الحمد بلی پاک است مگر آنکه نجاست بجوفش نفوذ کرده باشد که در اینوقت ظاهر آن پاک و جوفش نجس است س هرگاه لباس متنجس را تطهیر نموده و بعد از خشکانیدن عین نجاست در آن دیده که باقی است پاک است یا نجس بیّنوا ارشدکم الله ج آنموضع و هر جا که علم دارد که غساله این موضع نجس بآن رسیده است نجس است و باقی پاک است س اگر چیزی طاهر مرطوب بعض چیزی که اکثر و اغلب آن نجس باشد ملاقی باشد نجس خواهد شد یا نه ج نه خیر مگر آنکه قطع حاصل شود بملاقات موضع نجس تفصیلاً یا اجمالاً و قطع حاصل شود نیز بتأثیر و تأثر از طرفین و الّا پاک است س چیز نجس شده و موضع نجس مشتبه شده و چیز طاهری با رطوبت با او ملاقات مینماید آیا ملاقی طاهر است یا نه ج ملاقی شبهه محصوره پاک است س ملاقی احد اطراف شبهه محصوره نجس است یا نه ج نجس نیست علی الاقوی هرچند احتیاط اولی است س ملاقات نمودن بدن نجس و چوب نجس یا صفه نجاست بسطح حوض و زمین نهر و کل نهر یا به و زغه و کرمهای پیزد در حوض باعث نجاست آنها میشود یا نه ج باستیلاء آب کثیر هیچ از اشیاء مذکوره نجس نمیشوند چنانچه هرگاه بدن و لباس در زیر توی آب به شیئ متنجس بخورد نجس نمیشود علی الاقوی س کیفیت نجس شدن ملاقی نجس را بیان فرمایند ج شیئ پاک بمجرد ملاقات نجس نجس نمیشود مگر بعد از علم بتأثیر و تأثر نجاست س علم مخصوص چه قدر است ج بعضی گفته اند که اعتبار بعرف است و انصاف این است که ضابطیکه دلیل معتبر داشته باشد ندارد و اخذ باحتیاط اولی است و الله العالم س صابون انگریزی که بر آن مهر انگریزی بوهم دانه اشو ثبت شده باشد بلکه یک شخصیکه عارف بلسان انگریزی بوده بر مهر یک قالب از آن صابون خوانده بود که از چربی خوک در همچو صورت صابون انگریزی را استعمال کردن چه حکم دارد و صابون انگریزی نجس است یا پاک ج صابون اگر از روغن است پاک است مگر اینکه علم بنجاست حاصل شود و اگر از پیه باشد از دست کافر نمیتوان گرفتن و محکوم بنجاست است الّا از دست مسلمان گرفته شود یا آنکه بداند که کافر از دست مسلمان پیه گرفته از و مال پاک است س چرکیکه از محل قروح میآید پاک است یا نه ج بلی پاک است س چرک و ریم که از زخم ظاهر میشود پاک است یا نه ج بلی پاک است هرچند اصلش خون باشد الّا اینکه مخلوط بخون باشد که نجس است س آب حائل بجرم که از قروح نشر مینماید پاک است یا نه ج اگر آب خون باشد نجس است و الّا پاک است س پوست‌های ریزه از دست و پا و از لب و از موضع دیگر که جدا میشود پاک است یا نه ج پاک است و نجاست در قطعه مبانه از حی و میت است نه مثل مفروض در سؤال س از بیل که نجس باشد زمین رطوبت خاک را میکنند آن خاک رطوبت دارد که از بیل نجس زده بود پاک است یا نه ج با نجاست و رطوبت ناقله موثره نجس میشود و بمجرد رطوبت و عدم نقل و عدم تاثر و تاثیر حکم بنجاست آن نمیتوان

سه تأمل است در نجاست بلی در طهارت خوب است محمد حسین مدّظله العالی

سه در آب قلیل مشکل است محمد حسین مدّظله العالی

نمود س نشادرکه از دوده تون حمام درست میکنند با اینکه در تون حمام زبالهٔ نجس میسوزانند آیا نشادر مزبور پاک است یا نه و سرمه
که از پیه و دنبه درست میکنند پاک میباشد یا خیر و صابون که در حلب و جای دیگر درست میکنند که ما از ید مسلمان میخریم پاک است یا نه
و هم در تنور زبالهٔ نجس و خود نجس میسوزانند و آن تنور سیاه میشود آیا شیئی پاک است یا نه ج همه پاک است و حکم بنجاست در همه
این سؤالات از جمله وسواس میباشد س وسواسی که شرعاً مذموم و لازم الاجتناب است حدش چیست در امور شرعیه و در چه وقت
شخص وسواسی میشود و بعد تحقق آن تکلیف آن چیست ج همینکه از متعارف خارج شد بحسب یقین و احتیاط این وسواس است
و علاجش رجوع بمتعارف و غالب مردم از متدینین است و یقین زیاده از متعارف ناس لازم نیست و شرط نیست س شخصیکه تارک
الصلوة بالمره باشد چه در رمضان صائم باشد یا نباشد آیا محکوم بکفر است که جائز نیست مؤمن را با او طعام خوردن و سلام
کردن یا نه ج همین که ترک صلوة را حلال نداند ضرر ندارد[1] س تارک الصلوة عبارت از چه کسی است و تارک الصلوة آیا کافر است
یا نه و کسیکه تمام عمر خود هیچ نماز نکرده آیا نماز میت او بکنند یا نه ج تارک الصلوة عبارت است از کسیکه بالمره نماز نکند و اگر نماز کند
هرچند معلوم الصحة نباشد تارک الصلوة نیست بلی بناء علی القول بالوضع للصحیح تکون مشکوک الصحة والفساد بحکم الترک کمعلوم الفساد
و تارک الصلوة کافر نیست و ترک نماز بالمره فسق است نه کفر و نماز میت از او ساقط نیست س فضلهٔ پرستوک پاک است یا نه ج بسم الله
و له الحمد پاک است س آب دهن نجس است یا از خبائث است و بر فرض اخیر مکیدن مرد زبان و لب زن را جائز است یا نه خصوص
چهارده ساله ایشان که گویا اجماع اهل سلیقه از علماء رضوان الله علیهم بر جواز است ج چون مفروض سوال اجماع اهل سلیقه است
حکم بر خلاف خلاف سلیقه است س رطوبت فرج زن پاک است یا نجس است ج پاک است س شخصی تطهیر نجسی را فراموش کرده و در
چند ولایت ظروف و فروش اهل آنجاها را با آن نجاست استعمال نموده مدتی در نظرش نبوده تا زمانی بخاطرش آمد آیا لازم است
که اعلام نماید یا نه ج لازم نیست[2] که اعلام نماید و بر فرض اعلام لازم نیست بر مردم که تصدیق بقول او کنند مگر آنکه علم برای ایشان حاصل
شود س هرگاه چیزی را شخص عاریت گرفت و نجس کرد در زمان رد اعلام آن لازم است یا نه ج اگر چیزی است که عادة با رطوبت
استعمال میشود چون ظرف مثلاً پس باید اعلام نماید و الا در مثل فرش و نحو آن واجب نیست اعلام اگرچه احوط اعلام است مطلقا س
هرگاه لباس یا فرش و نحو آن از شخص نجس باشد با رطوبت مسریه و شخص دیگر بر او وارد شود و بر روی آنها بنشیند مثلاً اعلام بنجاست
بصاحبخانه لازم است یا نه ج لازم نیست اعلام اگرچه احوط است س حمل صحت بر فعل مسلم آیا در فعل خود هم هست یا مختص در
افعال غیر است ج در افعال خود هم هست[3] در افعال ماضیه س اگر بیّنه بر خلاف هم خبر دهند در طهارت و نجاست یا بیّنه با ذو الید
مختلف باشند تکلیف چیست ج اگر ترجیح نباشد و حالت سابقه نیز معلوم نباشد بنا را بر طهارت آن شیئی بگذارند و اگر حالت سابقه
معلوم باشد پس اگر نجاست بوده بنا را بر نجاست بگذارند والله العالم[4]

در نجاسات

س عدد نجاسات را بیان فرمایند ج
نجاسات ده چیز است اوّل و دوم بول و غائط حیوان حرام گوشت که صاحب خون جهنده باشد که آن خون از رگ بیرون
آید چه از حیوان پرنده باشد و چه از غیر پرنده و چه حرام گوشت بالذات باشد چه بالعرض مثل حیوان موطوئه انسان یا جلاله بعض

[1] در اخبار منع سلام و کلام با او وارد است محمد حسین مد ظله

[2] احتیاط در اعلام است محمد حسین مد ظله

[3] تأمل است بلکه بعضی اختصاص بفعل غیر را تصریح نموده اند محمد حسین مدظله العالی

[4] اقوی در صورت تعارض بیّنه با ذو الید بیّنه مقدم است و بعد از این خواهند فرمود محمد حسین [illegible]

نجاست خوار سوم منی حیوانی که خون جهنده داشته باشد چهارم خون حیوانیکه صاحب خون جهنده باشد چه حلال کوشت
باشد چه حرام کوشت پنجم وششم سک وخوک صحرائی هفتم میت حیوانی که صاحب خون جهنده باشد مکر نبی ص وامام ع
وشهید ومعصوم غیر امام در حکم امام است هشتم کافر چه حربی باشد چه نباشد نهم شراب وهر مسکری که بالاصالة مایع
وروان باشد دهم فقاع وان چیزی است که از جو بعمل میاورند س متعارف اهل زراعت است که در تحت اشجار کدو وبادنجان
وکاهو واسفناج وامثال ان نجاست میریزند وبعد اب بران میبندند وبعد ان سبزیها وکاهو را مثلا باریشه یا بی ریشه
می چینند ومیدانیم که انها کل الوده اند از کل همان زمین مذکور ایا اشیاء مسطوره پاک اند یا نجس ج همه انها پاکند
مادامیکه علم باختلاط باجزاء نجسه نباشد لقوله کل شئ طاهر حتی تعلم انه قذر س خریدن فضله کاو وبز وشتر بجهة سوزاندن
در طبخ طعام جائز است یا نه ج بلی جائز است س آب مالکه به تنهائی بو میکرد نجس است یا نه ج اکر با نجاست باشد نجس است
والا پاک است زیراکه علم بملاقات نجاست حاصل نیست وبر فرض ملاقات ملاقات در باطن منجس نیست پس باعث نجاست ان
نمیشود بلی اکر از خارج چیزی ملاقات بنجاست نماید در باطن حرکتی مثل باطن دهن وباطن چشم وبینی پس از او احتیاط نمایند هرچند بعد از
بیرون اوردن عین نجاست در او نباشد س ایا جائز است انتفاع باعیان نجسه ومتنجسه که قابل تطهیر نباشد یا نه ج انتفاع باعیان
نجسه مطلقا جائز نیست مکر در تسمید خضرویات بقذرات وبعضی از موارد دیکر چون کرم نمودن حمام را بسوزاندن ان ونحو ان
وهمچنین است انتفاع به متنجس مکر روغن نجس بسوزاندن ان در زیر اسمان علی الاحوط بلکه مطلقا علی الاقوی دیکر اب نیل صباغین
که نجس شده باشد جائز است انتفاع بان وهمچنین سایر چیزهائیکه سیرت مستمره بر جواز انتفاع بان باشد س خون وفضلات
ائمه طاهرین ع پاک است یا خیر بینوا توجروا ج نجس مصطلح که بمعنی خبث باشد نیست بلکه باید تبرک بانها نمود مثل ابدان
مبارک ایشان صلوات الله علیهم بعد از وفات وقبل از غسل که عنوان میت ادمی صادق است ومع ذلک قبل از غسل پاک است و
لکن بدانکه غسل ابدان ایشان واجب است تعبدا وخون وفضلات ایشان نیز شستن لازم است بجهة پیروی وامتثال بفرمایش
خودشان چنانچه بدن مبارک ایشان را که اطهر ابدانند باید غسل داد بعد از فوت ایشان بجهة امتثال امر شان چنانچه وارد شده است
که بعد از فوت حضرت رسول صلوات الله علیه واله ندائی شنیدند که از منادی ظاهر شد که کفت بدن پیغمبر را غسل ندهید که بدن
نبی اطهر ابدان است که حاجت بغسل ندارد حضرت امیر ع نشسته بود بعد از این ندای فرمودند ورشوای شیطان که ان حضرت خود
وصیت فرمود که او را غسل دهم وان بدن مطهر را غسل داد پس لازم است شستن بجهة اینکه خودان بزرکوار امر بشستن می
نمودند خود ایشان می شستند وهرکز اظهار نفرمودند که حاجت بشستن نیست چنانچه از ابو بصیر که بی چشم بود منقول است
که روزی داخل شد بر مولای خود امام محمد باقر ع وانحضرت مشغول بنماز بود پس عصاکش من بمن کفت که در جامه حضرت
خون میباشد پس چون انحضرت از نماز فارغ شد کفتم که عصاکش من بمن کفت که جامه شما خون الوده است حضرت در جواب
فرمود که خون ما اهلبیت پاک است وحاجت بشستن ندارد با اینکه مانع بحسب ظاهر نبوده بلکه عذر کفته که من دنبل

الا وقت حاجت عند الضرورة س مار و عقرب و منچه و وزغ و سوسمار و چلپاسه و سنگ پشت یا میتة انها نجس است یا پاک
بیّنوا توجروا ج خیر میتة این مذکورات نجس نیست زیرا که اینها صاحب نفس سائله نیستند و از خون اینها نیز اجتناب لازم
نیست والله العالم س حیوان بحری و همچنین مار خون و میتة انها نجس است یا پاک بیّنوا توجروا ج اقوی طهارت حیوانات
بحریه میباشد حتی سگ و خوک و میتة انها مثل سائر حیوانات بحریه میباشد که وجود نفس سائله در اینها محل اشکال است بلی از خصوص مار
و نهنگ اجتناب اولی است چون در مار بعضی از اجلاء و سادات از مجتهدین دعوی وجود نفس سائله کرده اند و در نهنگ از شهید
اول اعلی الله مقامه ظاهر میشود که همه حیوانات بحریه نفس سائله ندارند مگر تمساح یعنی نهنگ پس احوط اجتناب از خون مار
و نهنگ و میتة این دو میباشد س گوشت پارچهائیکه با بچه خارج میشود و همچنین بچه دان که معروف است که با بچه
بیرون میاید و مضغه که گوشت پارچه است نجس میباشد یا نه ج نجس هستند و لازم است اجتناب از این همه س اجزای مبانه از میت حیوان
ذی النفس و همچنین اجزای مبانه از حی حیوان که ما تحله الحیوة باشد نجس است یا نه ج بریده و قطع شده از زنده چه انسان باشد
چه حیوان که روح در ان جزء حلول کرده نجس است[1] بشرط انفصال حقیقی نه انکه آویزان بپوست باشد یا اتصال ضعیفی داشته باشد و بشرط انکه
بقطع و انفصال مرده شود نه مرده و خشک شده در حال اتصال که نجاست ان خالی از اشکال نیست بلکه طهارت ان خالی از وجه نیست
بلی موکنده و پرکنده از حیوان مرده هرگاه بی اجزاء میت و بی رطوبت باشد پاک است و الا نجس س اجزای صغار که جدا میشود از
بدن انسان زنده مثل پوستها که منفصل میشود از لب و زخمها و جرب کنده و دست و پای انسان حتی امثال اینها که ما تحله
الحیوة میباشند و یا غیر ما تحله الحیوة باشد مثل ناخن و مو که دنها با عانت مقاش و خیاط از زیر ابرو و صورت بیرون میاورند و قلع
مینمایند و مخوان پاک است یا نجس ج در صورت اول اظهر طهارت است اگرچه متاذی شود بکندن ان و در امثال ناخن و مو
حکم بطهارت متعین است مگر انکه اجزای از بدن با او باشد که نفس ان جزء نجس است[2] س ایا نجاست مرده چه انسان چه غیر ان سرایت میکند
از مس کردن یا نه ج خیر سرایت نمیکند مگر با رطوبت والله العالم س هرگاه استخوانی در صحرا یافت شود که معلوم نباشد که این استخوان طاهر
است یا نجس آیا خودش محکوم بطهارت و ملاقی ان نیز پاک است یا نه ج خود ان استخوان محکوم بطهارت و ملاقی ان نیز طاهر است
س کمربند و جلد ساعت و کفش و پوستین و مخوان را میشود که از کفار گرفت یا انکه نجس است ج چیزهائیکه محتاج بتذکیه
میباشد چون گوشت و جلود گرفتن انها از کفار جائز نیست س شمع را میشود از کفار گرفت یا نه ج مادامیکه عالم نشود که از
پیه است ضرر ندارد و الا گرفتنش جائز نیست مگر اینکه بداند که این کافر از ید مسلم گرفته س استعمال فرش و ظروف و لباس کفار
جائز است یا نه ج بلی جائز است مگر انکه علم بملاقات در حال رطوبت حاصل شود که در اینوقت نجس است و جائز نیست استعمال
انها در مشروط بطهارت مگر بعد از پاک کردن والله العالم س اولاد کفار پیش از بلوغ تابع پدر اند در نجاست یا نه و اگر مادر شان
مسلمان باشد تابع مسلم اند یا نه ج بلی اولاد کفار قبل البلوغ در نجاست در حکم والدین خود میباشند و اگر احد ابوین مسلم باشد
تابع است بمسلم بجهة شرافت اسلام س تعریف مرتد ملی و مرتد فطری را بیان فرمایند ج مرتد ملی انستکه انعقاد نطفه او

[1] اگر اجزای صغار نباشد زیرا که اقوی در اجزای صغار خاصه از انسان طهارت است چنانچه بعد میفرمایند محمد حسین روحی فداه

[2] مگر اجزای صغار چنانچه گذشت محمد حسین مدظله العالی

حال کفر والدین او باشد و مرتد فطری آنستکه انعقاد نطفه او در حال اسلام والدین او باشد و اگر یکی کافر باشد و دیگری مسلم چون
ولد تابع اشرف ابوین میباشد و اشرف ابوین در حکم اسلام و کفر مسلم میباشد ولد نیز محکوم باسلام میباشد پس ارتداد او ارتداد فطری میباشد
س آیا توبه مرتد ملی و مرتد فطری قبول است در این عالم و بعد توبه میتوان با او برطوبت ملاقات کرد یا نه ج توبه مرتد ملی
قبول است و بدنش پاک میشود باسلام و اما مرتد فطری پس اقوی آنستکه توبه اش نیز قبول است و بدنش پاک میشود ولکن
چهار حکم از او ساقط نمیشود وجوب کشتن و قسمت اموال و بینونت زوجه و عدهٔ وفات زوجه والله العالم س آیا در توبه مرتد
ملی و مرتد فطری مرد و زن یک حکم دارند یا فرقی هست ج زن توبه او مقبول است چه فطری و چه ملی و این فرق در مرد میباشد نه در زن
س مسلمان یا مسلمان زاده که ظاهر الاسلام باشد اگر قائل باشد بوحدت وجود و یا قائل باشد باینکه ائمه ع اعلم بما کان و ما یکون
هر وقت حاصل بود یا قائل باینکه جناب امیر ع رزاق است یا قائل بمعراج جسمانی و معاد جسمانی نباشد هیچ کس اگر توبه کند توبه اش
قبول است یا نه و ملاقات با او برطوبت چه حکم دارد ج در جهة طهارت بدن و نحو آن اسلامش قبول است اما در احکام جهات
کانه متقدمه پس محل اشکال است چون کفر در این اعتقادات به بعضی از معانی بانکار ضروری میرسد و بعضی از توجیهات بانکار
ضروری و تکذیب نبی ص منجر نمیشود س تعریف کافر ذمی و حربی را بیان فرمایند و در کدام صورت از ذمیت خارج میشود و بر ذمی حکم
حربی جاری میشود و اخذ ربا از چه نوع از کافر جائز میباشد ج مراد از کافر ذمی بر سبیل اجمال آنستکه از یهود و نصاری و مجوس باشد
و بعبارت اخری آنستکه اهل کتاب باشد و غیر این حربی است پس مثل بت پرست و آفتاب پرست و آتش پرست و نحو آن حربی میباشند
و کافر ذمی مادامیکه بر شرائط عقد ذمه باقی باشد خوب الا حربی میشود و شرائط عقد ذمه بسیار است اول از آن جمله عقد جزیه
بلفظ عربی یا بهر لفظیکه دلالت کند بر قبول کفار اعطاء مقداری از مال را بجهة حفظ خود و ممنوع شدن از ضرر اهل اسلام دوم
دادن جزیه سوم التزام باحکام مسلمین چهارم ترک قتال مسلمین پنجم عدم اظهار محرمات شرعیه اسلام مثل خوردن شراب و گوشت
خنزیر در آشکارا نه در خفیه یا اظهار سب نبی ص و ائمه ع و در گرفتن ربا فرقی نیست بین آنکه کافر در پناه مسلم باشد یا نه بلی شرط
است که کافر حربی باشد س عوام الناس از اهل اسلام فقط اقرار باسلامیت خود ها میکنند و عقد و نکاح و تجهیز بطریق
اسلام مینمایند بعضی از اینها کلمهٔ شهادتین را هم نمیدانند چه جای نماز و روزه و دیگر تکالیف شرعیه آیا اینها نجس اند مثل کفار
یا نه ج کافیست در اسلام اقرار بان و دانستن کلمه شهادتین و نماز و روزه و حج و نحو آن از تکالیف شرعیه شرط حکم باسلام نیست
س بعضی از عوام الناس هستند و بعضی از اوقات تکلم مینمایند به پاره از کلماتی که حسب الظاهر کفر است از قبیل آنکه میگویند
خدا از این عمل خبر ندارد یا خبر نداشت یا آنکه میگویند فلان شخص ظالم را خدا ظلم نماید و یا اینکه میگویند فلان شخص عاجز بود
خدا با او جبر نماید و یا آنکه میگویند خدا غمت بخورد و یا آنکه میگویند خدا در این اوقات سهو نموده است و از قبیل آنکه میگویند
خدا بالای سر شاهد است یا این جور اشخاص که عرض شد ملاقات با رطوبت کردن چه حکم دارد ج هیچکدام از اینها کفر
نیست و قصد کفر با او نیست اگرچه بظاهر کفر است مثل اینکه خدا علم بشریک برای خود ندارد و جبار جبر کنندگان است و ظالم

ظلم کنند کان وظلم ظالم عدل است در ظلم او و بقدر ظلم او و خدا بالای سر کنایه از رفعت و احاطه میباشد و خدا سهو نمود ظاهر کفر
است ولکن قصد معنیش را واقعاً ندارد بلکه شوخی بیمزه است یا نظیر نسوا الله فنسیهم میباشد لکن مهما امکن احتراز از
امثال این کلمات نمایند س در اهالی بلوکات خلقی هستند از شیعه که معرفت در مسائل دینیه از فروع و اصول ندارند و به
هیچ وجه تقوی ندارند کمال بی طهارتی دارند و از نجاسات مجتنب نیستند و شخصی میان ایشان بعلم الیقین مطلع است که ایشان
اجتناب از نجاسات بنحویکه در شرع وارد شده ندارند ولکن علی الظاهر برای العین ندیده که استعمال نجاست کنند آیا معاشرت با چنین
خلائق چه صورت دارد ج معاشرت با عدم علم بنجاست ضرر ندارد و حمل بر صحیح نمایند و تفحص هم نکنند س چه میفرمایند در این
مسئله که اگر دو نفر عادل یا غیر عادل نزد غیر حاکم شرع بیان کنند که زید حالا کافر شده و انکار بعضی از ضروریات دین میکند و از
پیشتر هم اظهار و ادعای اسلام و ایمان داشت حالا هم اظهار و ادعاء اسلام و ایمان دارد در این صورت قول زید در ایمان
و اسلام خود معتبر است یا قول آن دو نفر عادل یا غیر عادل در کفر زید معتبر و اجتناب از زید با رطوبت لازم است یا نه ج
دو نفر عادل نزد حاکم شرع بینه میباشند بعد از ادای شهادت و رفع شبهه حاکم شرع حکم بکفر میکند و حکم را جاری
میکند و دو نفر غیر عادل معتبر نیستند والله العالم س مؤمنی که شیعه اثنا عشری باشد و ادعای ایمان و تشیع نماید و
عقائد خود را صحیح بیان میکرده باشد ولکن مشتبه باشد به شیخی و صوفی یا فلسفی او را مؤمن و مسلم میتوان دانست و در
حال رطوبت با او مباشرت میتوان کرد یا نه ج مجرد نسبت بشیخی و صوفی منشاء حکم ببدی یا کفر نمیشود خصوص در صورتیکه ادعاء
ایمان و اعتقاد با ئمه دوازده گانه داشته باشد مؤمن و مسلم میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر ندارد س شخصی
شیعه و مؤمن است و ادعاء علم و اجتهاد هم میکند مگر در جائیکه شرعاً هیچ محل خوف و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد
نزد او ذکر میشود ایشان را باحترام یاد میکند و رضی الله عنهم میگوید و بعضی ازواج پیغمبر ص را بر حضرت فاطمه ع ترجیح میدهد آیا چنین
شخص مؤمن است یا کافر و تقلید و اقتداء به همچو کس صحیح است یا باطل ج تقلید همچو کس نکنند و اقتداء نیز نکنند و مؤمن نیز نیست
س چه میفرمایند در این مسئله که شخصی مؤمن و شیعه اثنا عشری که سید هم هست و بواسطه خواندن درس انگریزی با
نصاری صحبت و اختلاط بغایت مرتبه بهم رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر دارد توجه و اعتنا
نمیکند بر آن و نماز و روزه و غیر آن هم بعمل نمیآرد بلکه کسی را که مشغول بنماز و غیره می بیند بر او استهزاء میکند و میگوید که این
متکار است و پابند طهارت و نجاست هم نیست سگها را پرورده و با خود سر سفره طعام میخوراند و بر زانوی خود می نشاند و
فرزند دار او را نوازش میکند و رویش میبوسد و شراب هم میخورد آیا با چنین کس اکل و شرب نمودن و با او مخالطت کردن و
او را مسلم دانستن و از رطوبت او اجتناب ننمودن جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر حلال میداند همه مذکورات را نجس
است و واجب است اجتناب کردن از او با حال رطوبت و اگر حلال نمیداند از معاصی فاسق میباشد و همخور با او شدن و استعمال
رخت و بدن او نمودن نیز ضرر ندارد تا مادامیکه علم بنجاست نداشته باشد والله العالم س در جائیکه یهودی و ارمنی و

نفر

نصارى و مجوسی و دیگر کفّار به پادشاه اسلام خواه شیعه باشد خواه سنّی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند یا در حکم کافر
حربی میباشند یا ذمّی و ربا گرفتن از اینها جائز است یا نه ج به پادشاه اسلام همینکه جزیه بدهند حربی نمیشوند
و اقوی اینست که پادشاه اسلام مثل پادشاه ایمان میباشد و جزیه بسلطان اسلام نیز ممضی میباشد و ربا با ایشان جائز نیست
س اگر کسی را برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر جبرئیل یا امیر المؤمنین یا مشکل کشا یا سیّد الشهداء یا با اسماء ملائکه
و ائمّه معصومین خطاب کنند و بهمین اسماء همیشه او را ملقّب نمایند و مخاطبیهم از این کلام قائل خوشدل شود آیا در اینصورت
قائل و مخاطب هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این کلمات از ایمان خارج میشود یا
نه ج تخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی و حصول فرح ضرر ندارد و لکن خصوص امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب است البته ترك نماید که باعث بدنامی است چنانچه شاعر گفته ~ امیر المؤمنین بر هر که شد اطلاق غیر از
او بحکم تجربة ما بود و این کشف از مکاشفه شد والله العالم س هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات یا کفار عسر و حرج
لازم میآید یا عسر و حرج محلّل محرّمات و مطهّر میشود یا نه ج عسر و حرج اگر در شبهه غیر محصوره باشد همان مشتبه غیر محصوره بودن
کافی است در عدم لزوم اجتناب بخصوص با ملاحظه عسر و حرج و همچنین در مشتبه محصوره اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت
از لزوم اجتناب است میباشد و امّا نجاست پس با علم بملاقات چه در مشتبه محصوره یا غیر محصوره رفع نمیشود و همچنین ضمان در حرام
بعد از مشخّص شدن رفع نمیشود س شیعه اثنا عشری اگر سنّی شود مسلمان و پاك است یا کافر و نجس ج اقوی طهارت و احوط اجتناب
است س کسانیکه قائل شش امام هستند یا کسانیکه قائل دوازده امام نیستند مسلمان و پاك میباشند یا نه ج بلی پاك میباشند
س ضروریات دین چند و کدام کدام است و ضروریات مذهب چند و کدام کدام اند و منکر بعضی از ضروریات دین که یقینی کافر است آیا
منکر بعضی از ضروریات مذهب هم کافر است یا نه و در شق ثانی شیعه است یا سنّی بیان فرمایند ج تعداد و حصر برای ضروریات دین
نیست و حقیقتش اینست که در دین اسلام عوام و خواص و رجال و نساء و صغیر و کبیر در معرفت آن یکسان باشند مثل وجوب صلوة
و زکوة و حج و جهاد و خمس فی الجمله و طهارت آب و خاك و نحو آن و منکران از غیر جدید الاسلام و نحو آن کافر است و ضروری مذهب
نیز تعداد ندارد و حقیقتش اینست که در نزد اهل مذهب معلوم باشد مثل احترام تربت سیّد الشهداء و احترام آب فرات
و حلیت متعه و جواز سجده بر تربت سیّد الشهداء و نحو آن و منکران کافر نیست بلکه باعث خروج از آن مذهب میشود س نجاست
بچه چیز ثابت میشود ج بدانکه ثابت میشود نجاست اشیا بچند چیز اوّل بشهادت دو عادل که خبر دهند که این شئ نجس شده
است بملاقات و ضرور نیست که دو عادل خبر دهند بسبب نجاست پس همینکه بگویند که نجس شده است کافی است و ذکر سبب
نجاست لازم نیست مگر اینکه بدانی که سبب شهادت بنجاست چیزیست که نجس کننده نیست پیش تو بتقلید یا اجتهاد که
در اینوقت شهادت بنجاست معتبر نیست و اگر یك عادل خبر دهد بنجس شدن ثابت نمیشود نجاست و لکن احوط اجتناب است دوم
خبر دادن کسی بنجاست بدن خود یا رخت خود یا چیزیکه در تصرف او باشد چه مالك باشد چه نباشد هر چند غاصب باشد یا فاسق

سطر ١ با علم بعدم التزام بتمام احکام مشکل است و دادن جزیه بحکومت استحکام امور شخصیه خود نه از روی دل و صغار ثمر ندارد محمد حسین مدظله

سطر ٢ با فرض انکار قوی است محمد حسین مدظله العالی

سطر ٣ اگر سب ننمایند محمد حسین مدظله العالی

یا دو دیده باشد پس اگر خادم تکار بدون اذن آقا رخت نجس را بشوید و بعد خبر دهد بپاکی او قولش معتبر است بلکه اقوی اینست
که اگر کسی تربیت طفل یا مجنون یا مریضی میکند چه زن باشد چه مرد خبر دهد بطهارت طفل یا مجنون یا ناخوش قولش معتبر است
بلکه اگر کافر خبر دهد بنجاست آنچه در تصرف او میباشد و همچنین اگر آقا یا بی بی خبر دهند بنجاست کنیز یا بنده قولش معتبر و همچنین اگر
اسیر کننده خبر دهد بنجاست اسیر خود قولش معتبر است خصوص اگر طفل باشد و خصوص اگر بی تمیز باشد و اگر زن در
توی خانه خبر دهد بنجاست ظرف یا رخت یا طبخ یا خورش قولش معتبر است و بعضی شرط کرده اند که قول متصرف در نجاست
معتبر است مادامیکه در تصرف او میباشد که اگر از تصرف او بیرون رفته و خبر دهد بنجاست قولش معتبر نیست و اقوی اینست
که این شرط نیست همینکه شخص ذی الید و متصرف زمانی الید خبر دهد که در زمانیکه در ید او بوده این نجس شده یا نجس بوده
قولش معتبر است و اگر دو نفر شریک باشند در چیزی قول هر یک معتبر است در آن و اگر یکی از شرکاء خبر دهد بنجاست چیزی
و دیگری خبر دهد بطهارت همان چیز قول هر دو از اعتبار ساقط میشود و همچنین اگر یکی از دو شریک خبر دهد بنجاست ظرفی و
طهارت ظرف دیگر و شریک دیگر خبر دهد بعکس آن باز قول هر دو از اعتبار ساقط است[1] پس اگر آن شیء در سابق نجس بوده
بنجاست خود باقیست و اگر در سابق پاک بوده یا حالت سابقه معلوم نبوده باشد در اینوقت پاک میباشد و همچنین اگر دو عادل
خبر دهند بطهارت چیزی و دو عادل دیگر خبر دهند بنجاست همان چیز یا آنکه دو عادل خبر دهند بطهارت ظرفی و نجاست
ظرف دیگر و دو عادل دیگر بعکس این دو عادل خبر دهند قول هر چهار عادل از اعتبار ساقط است[2] و اگر ذو الید و متصرف
و مالک مثلاً خبر دهند بنجاست یا بطهارت و دو عادل خبر دهند بخلاف قول او قول دو عادل مقدم است س شرط تاثیر و
تاثر نجاست را بیان فرمایید ج شرط نجس شدن آنستکه اولاً علم بملاقات در ظاهر حاصل شود و همچنین شرط است علم
بتاثیر نجاست در ملاقی پس با شک در ملاقات ضرر ندارد چنانچه ملاقات خشک بنجس خشک طاهر باعث نجاست نمیشود
هر چند رطوبت فی الجمله داشته باشد مادامیکه علم بتاثیر نشود س هر گاه لباس و غیر آن نجس شود بخاک خشک نجس و یا گرد
و غبار نجس بلباس و نخوان بنشیند به تکاندن لباس پاک میشود یا نه و هر گاه احتمال بقاء آن بعد از تکاندن بدهد هم
پاک است یا نه ج بتکاندن و افراغ خاک و غبار نجس لباس و نخوان پاک میشود و احتمال مزبور را اعتبار ننماید بلی هر گاه
مظنون باشد بقاء آن احوط اجتناب است س هر گاه مرغ و کوبه و نخوان در زمین نجس راه روند و پای آنها آلوده
بخاک شود و بلا فاصله بر فرش و نخوان راه روند و لکن در فرش اثری از آن خاک دیده نشود پاک است یا نه ج بلی پاک
است س سوزانیدن اشیاء متنجسه و استخوان حیوان در طبخ طعام جائز است یا نه ج بلی جائز است و منع احراق در نجس
العین فی الحقیقة ثابت نیست فضلاً عن المتنجس پس در متنجس قطعاً جائز است س شخص قادر بر ازاله نجاست از
مسجد و سائر محترمات اگر ترک ازاله نماید و مشغول بنماز و سائر عبادات شود صحیح است عبادتش یا نه ج صحیح است علی
الاقوی و مثل اینست ترک هر واجب فوری مثل امر بمعروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل و ادای دین با قدرت بر اداء و مطالبه

[1] هر کدام باعتقاد خود عمل کنند محمد حسین مد ظله العالی

[2] در صورت تعارض دو بینه و همچنین دو ذو الید با علم بحالت سابقه مرجع استصحاب است و با عدم علم بحالت سابقه مرجع قاعده طهارت است محمد حسین مد ظله العالی

صاحب دین و ادای خمس و زکوٰة و مظالم علی الاحوط هرچند احوط در جمیع مذکورات ترک عبادات است مگر در ضیق وقت خصوص
در ترک ادای دین **س** تلویث و تنجیس مساجد بنجاست و وضع نجاست در آن چه صورت دارد **ج** حرام است و در حرمت وضع
فرق نیست میان اینکه نجاست متعدیه باشد یا نه هرچند در غیر مسریه اقوی جواز است اگر منجر به هتک حرمت نشود **س** محرمات
اسلامیه چون اسماء الله و قرآن تلویث آنها بنجاست چه صورت دارد **ج** حرام است قطعاً چنانچه در مسجد گفته شد و مثل آنست
کعبه و روضهٔ نبی صلعم بلکه محترمات ایمانیه نیز همین حکم را دارد چون مشاهد مشرفه و صحیفهٔ سجادیه و تربت مقدسه حسینیه
س آیا طین طریق و صحن حمام و غساله حمام نجس است یا نه **ج** نجس نیست هرچند مظنه داشته باشد زیرا که ظن بنجاست کافی
نیست در تحقق نجاست **س** کود زمین نجس نجس است یا نه **ج** نجس است لکن چون خشک است اثر ندارد **س** زمین بازار و کوچه
و غیر آن نجس است یا پاک بینوا توجروا **ج** بسم الله و له الحمد با عدم علم بنجاست مذکورات پاک است و در صورت ظن متاخم بعلم
احوط اجتناب است اگر منجر بوسواس نشود **س** مس نجس و شبه انواع هرگاه گداخته و آب کنند پاک میشود یا نه **ج** بگداختن
پاک نمیشود مگر ظاهر آن بعد از شستن **س** دود روغن نجس و شعلهٔ آتش نجس نجس است یا نه **ج** شعله نجس نیست و
همچنین دود نجس یا متنجس بشرط آنکه علم بخلط اجزای عرضیه مسریه با دود نباشد

در نجاست عفو در نماز

س نجاساتی که عفو شده در نماز چند چیز است **ج** شش چیز است اول خون جروح و قروح مادامیکه چاق نشده باشد دوم
خون کمتر از درهم بغلی بشرطیکه از نجس العین که سگ و خوک و کافر است نباشد و بشرطیکه از مرده نباشد بنابر احوط مگر خون
از مرده انسان بعد از غسل و بشرطیکه از دماء ثلثه یعنی خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد سوم نجاستی که در ازاله آن مشقت
شدید و عسر و حرج داشته باشد و از این قبیل است لباس نجسی که کندن آن باعث اذیت از سرما و نحو آن شود چهارم بول در لباس
مربیه[۲] طفل چه پسر باشد و چه دختر و اقتصار باول اولی است مشروط باینکه لباس دیگر نداشته باشد و این لباس نجس را
شبانه روزی یکمرتبه طاهر نماید پنجم حمل نجس یا متنجس هرچند ساتر عورت باشد بنابر اقوی ولکن احوط اجتناب است از حمل
نجس خصوصاً میته و همچنین از حمل متنجس خصوصاً ما یتم به الصلوٰة از آن ششم نجاست هر لباسی که ساتر عورتین نباشد
هرچند در غیر محلش باشد مثل جوراب و عرقچین و دستمال کوچک و نحو آن **س** خون قروح و جروح اگر مشقت در ازاله آن نباشد
از بدن و لباس باز هم عفو ثابت است یا نه **ج** عفو از خون جروح و قروح دائر مدار مشقت در ازاله نیست بلکه عفو ثابت
است هرچند مشقت در ازاله نباشد بلی عفو مشروط است بعدم برء و خوب شدن پس بعد از برء و خوب شدن عفو ثابت
نیست **س** عفو از خون جروح و قروح آیا مخصوص است بصاحب خون جروح یا آنکه عفو ثابت است نیز بدیگری **ج** عفو
مخصوص است بصاحب جرح و نسبت بغیر معفو نیست علی الاقوی **س** آیا حکم عفو مخصوص است بخون در محل قروح یا نه **ج** عفو
ثابت است در صورت تعدی هم اگرچه تعدی[۳] نماید بجائیکه متعارف نباشد و وصول نجاست بامکان **س** عرق صاحب قروح و جروح
که متنجس بآن خون شود چنانچه انسان را اکثر میسر شود که خالی از آن باشد مثل خود آن خون معفو است یا آنکه عفو مختص

---

[۱] بلکه در طواف و مسجد با امن از سرایت — محمد حسین مدظله

[۲] یا مربی زیرا که در تربیت طفل فرقی بین مرد و زن نیست — محمد حسین مدظله

[۳] تعدی بغیر متعارف اگر خود سبب شود مشکل است — محمد حسین مدظله العالی

است بخود خون ج عرق متنجس از ان بلکه مطلق متنجس از ان نیز معفو است س خون بواسیر از قروح است یانه ج بلی بنا بر اظهر زیرا که خون بواسیر هر چند از بواطن محسوب باشد و اختصاص عفو از قروح و جروح بظواهر بدن اولی میباشد لکن اقوی تعمیم است س حکم عفو از خون جروح و قروح مخصوص است باستمرار اثر و خروج یا انکه ثابت است حکم در صورت عدم جریان ایضا ج مادامیکه چاق نشده و خون بالمره قطع نشده معفو است خواه دایما جاری باشد یا در بعضی اوقات س حکم عفو مخصوص بکمتر از درهم است یا انکه اگر بقدر درهم باشد نیز عفو است ج در کمتر از درهم بی اشکال است و اما در خود درهم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است س مقدار درهم بغلی و وجه تسمیه انرا بیان فرمایند ج تحدیدات مختلفه از علماء ظاهر میشود در درهم یکی بکودی کف دست و یکی به بند بالای انگشت شهادت و یکی به بند بالای انگشت ابهام و یکی بقدر اشرفی و اول اقوی است و اما وجه تسمیه پس انهم مختلف است بعضی بفتح باء و غین معجمه و تشدید لام خوانده اند که منسوب است به بغله که قریه ایست در خود جامعین و بعضی بفتح با و سکون غین معجمه و تخفیف لام خوانده اند به جهة نسبت و تسمیه اولی ببغل یا بجهة نسبت به بغل که قریه ایست در بابل متصل است بجامعین یا بجهة نسبت بضراب این درهم و فائده در وجه تسمیه و معنی ان لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم دون درهم لفظ بغلی نیست س خون کمتر از درهم که متفرق باشد معفو است یانه و ایا فرقی هست هرگاه هر یکی کمتر از درهم باشد یا مجموع یانه ج اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از درهم نباشد اشکال است و احتیاط اولی است س ثوب و بدن مصلی که ملاقی شود بخون کمتر از درهم در حال رطوبت نیز عفو ثابت است یانه ج چنانچه کمتر از درهم از خون معفو است متنجس بخون که کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی س ایا حکم عفو ثابت است در خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از انسان و در غیر خودش نیز عفو است ج عفو ثابت است چه از انسان و چه از غیر و چه از ماکول اللحم و چه از غیر ماکول اللحم هر چند در غیر ماکول اللحم غیر انسان احتیاط اولی است و چه از انسان بالنسبت بغیر خودش علی الاقوی س خونیکه با دهن یا چیز دیگر ممزوج شود عفو است یانه ج از سابق معلوم شد که اگر دون درهم است عفو است و الا فلا س مانع بودن نجاست در چه حال است در نماز ج مختص است بحال اختیار و علم پس غیر قادر بر ازاله و جاهل بموضوع نجاست در اصل ان معذور است اگر جهل مستمر باشد از اول نماز تا اخر ان س جاهل بحکم نجاست و وجوب ازاله ان و همچنین ناسی معذور است یانه ج خیر معذور نیست چه متذکر شود در اثنای نماز یا بعد از نماز در اوانی طلا و نقره س استعمال اوانی طلا و نقره و همچنین استعمال ظروف مخصوص در اکل و شرب حرام است و بیع و شرای اینها درست است یانه ج جائز نیست استعمال و نه بیع و شرای اینها جائز است س استعمال قلیان طلا و نقره جائز است یانه ج اگر سر ان تماما از نقره باشد بحیثیتی که جای اتش و تنباکو هم نقره باشد که تمام سر را هم طلا یا نقره قرار داده باشند اجتناب کنند و همچنین جای اب اگر تماما نقره خالص یا طلاء خالص باشد اجتناب نمایند و اگر باد گیر و میانه و نی قلیان از طلا و نقره باشد ضرر ندارد و اگر ممزوج باشد قلیان بطلا و نقره بغیر خودش هر چند در نظر اهل عرف باشد پس ضرر ندارد مثل حریر

تامل است خصوصا متنجس محمد حسین مد ظله

بلکه اگر دم زاید بر درهم و متنجس کمتر از آن باشد اقوی عفو و احوط اجتناب است محمد حسین مد ظله العالی

عمر ج و اگر مسلمی قلیان نقره آورده در مجلس برد نمایند و حمل بر صحت نمایند الا اینکه یقین کنند که از نقره خالص است د
هر سفیدی را نقره خالص نداند س استعمال مجمره طلا و نقره و همچنین پیه سوز و سماور و قندان و قوری و قاشق چای خوری
اگر طلا و نقره خالص باشد استعمال اینها نیز حرام است یا نه د بر فرض حرمت اگر مالک حاضر نماید یکی از اینها را در مجلس اهل مجلس
چه نمایند و میزان استعمال ظرف طلا و نقره از جهة اکل و شرب و وضو گرفتن و غسل کردن و بخوان را بیان فرمایند و استعمال ظروف
الماس و فیروزه که بسا میشود از طلا بمراتب بهتر است جائز است یا نه و ماکول و مشروب در ظرف طلا و نقره هم حرام است یا نه ج
استعمال اشیاء مزبوره با فرض یقین بطلا و نقره خالص بودن حرام است قطعاً و اهل مجلس با امکان باید اجتناب نمایند بجهة
انکه مجلس مجلس معصیت است د یا انکه در حق اینها نیز استعمال حاصل میشود زیرا که استعمال هر شئی بحسب حال ان شئی است و در
منظومه بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده ـــه ماکان من آنیة من ذهب ؛ او فضة محرم فی المذهب ؛ و فی بعض النسخ
ـــه ماکان منها فضة او ذهبا ؛ فلیس غیر الحظر فیها مذهبا ؛ عم النساء ذاک و الرجالا ؛ فیما یعد عرفا استعمالا ؛ من اکل او شرب
و من تطهیر ؛ واخذ او وضع بلا نکیر ؛ و الاقتناء و الحبس للتزیین ؛ فهی متاع عادمی الیقین ؛ و یتبع التحریم صدق الانیة ؛
کما ظرف الغالیة ؛ و الکحل و العنبر و المعجون ؛ و البن و التنباک و الافیون ؛ و هکذا المشکات و المجامر ؛ و الغلف و الخوان و المحابر
فانها آنیة ما للصغر ؛ و غیره فی سلب الاسم من اثر ؛ و جاز فی الفضة ما کان وعاء ؛ لمثل تعویذ و حرز و دعاء ؛ و قد اتی فیه صحیح من خبر ؛
عاضده حرز الجواد المعتبر ؛ کذا القنادیل شعار المشهد ؛ و نحوه من فضة او عسجد ؛ و لیس من باب الاوانی الخاتم ؛ و شبهه من ملصق
یلازم ؛ و الوجه فی المرآة من ذاک بدا ؛ اذ الجمیع باللصوق اتحدا ؛ و الحکم مقصور علی العینین ؛ فلیس من حجر بغیر دین ؛ و ان
غلا فلیس بالمقیس ؛ ان القیاس کان من ابلیس ؛ و ما حوی محرم فلا یحل ؛ الا بنقل فیحل ان نقل ؛ و النقل عنه غیر الاستعمال له ؛
فلیس من باس علی من نقله ؛ و وضعه فی الید نقل ان شرب ؛ و لا کذا الاکل فمن اکل حسب ؛ و مثل ذاک الاغتراف بالید ؛ القاصد
التطهیر فی التعبد ؛ فلیس نقلا لیصح العمل ؛ و النهی باق و بذاک یبطل ؛ و قصد نقل فیه لا یحل ؛ فلو احل القصد حل الکل ؛ انتهی و ایضا فا
فرق بین اکل و شرب مشکل است د رجوع بعرف و اختلاف ان در اوانی ضیقة الراس نیز مشکل است د عموم حرمت استعمال از اخبار نیز
ظاهر نشده س لوله نقره معروف بحرز جواد یا انکه لوله که میسازند بجهة قاب قران یا دعاء چه صورت دارد ج جواز ان خالی از قوت نیست
چنانچه از بعضی از اعاظم ظاهر میشود و در منظومه است ـــه و جاز فی الفضة ما کان وعاء ؛ لمثل تعویذ و حرز و دعاء ؛ فقد اتی فیه صحیح من
خبر ؛ عاضده حرز الجواد المعتبر ؛ و در بعضی از نسخ فرموده ؛ و جائز حرز الجواد المشتهر ؛ فقد اتی فیه صحیح من خبر ؛ و بجهة انکه صدق
ظرف بر اینها مشکل است هر چند بدقت باشد س سر شطب و قاب ساعت و کشکول و سرپوش و چلو صافی و شمعدان و بخوان داخل
در ظروف اند و استعمال اینها در حالیکه از طلا و نقره باشد حرام است یا نه ج بلی ظروف اند و استعمال اینها نیز حرام است مگر
قاب ساعت که با اتصالش حرام نیست بلی در قاب منفصل احتیاط لازم است س ظروف مفضض و مطلا همچنین نقره کوب و طلا کوب
چه صورت دارد ج عیب ندارد استعمال اینها الا اینکه احتیاط نمایند از رساندن لب را بموضع نقره و طلا و سید فرموده اند

ـــه وتكره الآنية المفضّضة * بحلقة او ضبة معترضة * واعزل فماً عن فضّة المفضّض * ندباً وحزماً ليس بالمفترض * س هرگاه ظرف را ملبس نمايند بطلا ونقره بحيثيتى كه تماماً يك ظرف محسوب شود جائز است يا نه ج ضررى ندارد على الاقوى هرچند احتياط بجهة خلاف بعضى از اعاظم اولى ميباشد خصوص اگر منفصل سازند ظرف مستقل حساب شود و در منظومه بعد از آنكه فرموده ـــه وتكره الآنية المفضّضة فرموده ـــه والمزج بالفضّة والصباغة * وكرهه للبعض بالصياغة * فان كساها كلّها فلا تحلّ * فانّما الكاسي اناء مستقل * سيّان كاسي باطن وما ظهر * ولو كسى الجلّ ففي الحلّ نظر * ومثل ذات فضّة ذات ذهب * في كلّ ما الذات فضّة ذهب س زنجير ساعت از طلا وكمربند طلا وتكمه طلا چه صورت دارد ج زنجير ساعت ضررى ندارد و در كمربند وتكمه ونعل طلا احتياط نمايند س هرگاه ظرفى مشتبه شود بطلا ونقره يا غير اينها اجتناب لازم است يا نه ج لازم نيست مگر آنكه مالك يا اهل خبره عادل يا عدل واحد عدلين خبر دهند كه در اينوقت احتياط لازم است س بست تفنگ وغلاف شمشير وحلقها از طلا ونقره وهمچنين فرش طلا چه صورت دارد ج ضررى ندارد استعمال مذكورات س تزيين لجام اسب وخوان بطلا ونقره چه صورت دارد ج چون نهى از مركوب آن وارد شده است پس احتياط از استعمال آن بغايت مرغوب است س تزيين مسجد بطلا ومشاهد مشرفه وقنديل طلا ونقره وانگشتر نقره جائز است يا نه ج بلى جائز است وضررى ندارد تزيين مشاهد مشرفه بطلا واما خصوص در مسجد مكروه است بلكه بعضى حرام دانسته اند پس احتياط در ترك است وسيّد مرحوم اعلى الله مقامه بعد از آن حرز جواد فرموده اند ـــه كذا قناديل شعار المشهد * ونحوه من فضّة او عسجد * وليس من باب الاوانى الخاتم * وشبهه من ملصق بلازم * والوجه فى المرآت من ذاك بدا * اذ الجميع باللصوق اتحدا س اتخاذ اوانى طلا ونقره بجهة تزيين نگاه داشتن جائز است يا نه ج در جواب سابقه حكم مسئله معلوم شد كه بحر العلوم جائز نميدانند پس اگر اخذ آن نمايد بقصد استعمال پس حرام است نگاه داشتن وساختن ومزد دادن ومزد گرفتن آن هرچند بسا باشد كه اينها جائز ميشود بجهة ضرورت يا معالجه ونحو آن پس شكستن آن بى اذن مالك در بعضى از صور مشكلست واحتياط اولى است س آيا حرمت استعمال ظروف طلا ونقره مختص بمردان است يا آنكه بر زنان نيز حرام است ج بر زنان نيز حرام است س استعلام ميرود از جهة فتوائى كه از آنجناب در اينولا حكايت شده است وقبول نميكرديم تا آنكه استفتاء ممهورا ورد كردند كه سؤال از استعمال ظرف طلا ونقره كه بار از جنس ديگر داشته باشد وخالص نباشد نوشته بود ديد اينكه خالص نباشد جائز است اگرچه غش عشرى بلكه نيم عشر باشد فى الحقيقة اين جواب خيلى مايه اضطراب شد كه قياس طلا ونقره بر لباس حرير كه بى وجه ومع الفارق ميباشد چون در اخبار حرير در همه منع از آن تقييد دارد بخلوص ومحض ومعلوم است بفقد عنوان منع كه مقيد از موصوف وصف است وهو الحرير الخالص والحرير المحض بمحض وجود خليط اصالة عموم واطلاق ادله جواز محكم وبلا مانع است واما در باب ظرف طلا ونقره هيچ قيودى ووصفى در خلوص وتخلص بنظر نرسيده لهذا بايد دائر مدار صدق عرفى موضوع طلا ونقره بود ومعلوم است بمحض وجود بار جزئى موضوع منتفى نيست بدون شبهه با وجود غش جزئى بخصوص عشر ونيم عشر بار طلا ونقره صادق است كيف با اينكه مغشوش اكثر وجود ودر

است که باعث صدق شمول اطلاقات است و الا بایست همه کلمات و اخبار حمل بر افراد نادرة الوجود شود معلوم است که
از مفاهیم عرفی عموم خلق خارج است خوب در اینصورت شما در جمیع معاملات دراهم و دنانیر باید تجویز معامله کم و زیاد در اینقوم نمائید
چه مسئله ربا اختصاص بجنس واحد در طرفین معامله دارد چون مسلم و یقین است که دراهم و دنانیر مسکوکه جمیع
مغشوش و مخلوط هر چند بجزئی باشد هستند و ربا میشود که لازم شما افتاده باشد و نفی زکوة اگر دراهم مسکوکه و دنانیر
سالها بوملك مکلف بمانند چون این مسکوك طلا و نقره نیست بجهت سرکار و مورد ادله فی الذهب و الفضة الزکوة نخواهد
بود چون ذهب و فضه با سکه نیستند نهایت ذهب و فضه در اینها هست انشاء الله تجدید نظری فرمایند زیاد زحمت نمیدهد
و السلام انتهی و این سوال نقل شده از مکاتبه که بعضی از افاضل عصر دام ظله در طهران بحقیر نوشتند در ضمن بعضی از
مطالب ج اولا باید تشخیص محل کلام شود و آن جائیست که خلیط بدرجه استهلاك نرسد که اگر خلیط بدرجه استهلاك
برسد چنانچه داب ضراب بها اینست که بجهة خوبی قبول سکه در صد مثقال از نقره و طلا دو مثقال یا چیزی بالامس داخل
میکنند که خوب سکه بگیرد و این ضرر بصدق طلا و نقره واقعاً ندارد بجهة استهلاك و چون اعتقاد حقیر در مثل طلا و نقره این
بود که بعشر و نصف عشر استهلاك حاصل نمیشود کما هو المقرر عند الصراف و الصایغ که قیمتش را تنزل میدهند و همه را بقیمت
طلا و نقره نمیخرند بلکه بقدر العشر و نصف عشر از مس را بیرون میکنند این بود که تشخیص کردم و الا محل کلام در خلیط غیر مستهلك
میباشد و بعد از اینکه محل کلام معلوم شد سر اختیار احقر واضح میشود بجهة آنکه معلوم است که چنانچه تسامح در الفاظ موازین و مقادیر
خلاف تحقیق است همچنین در مقدر و موزون تسامح خلاف تحقیق است پس مدار بر صورت و ظاهر نیست بلکه بر سیرت و
واقع است و الا بایست طلا و نقره که بالذات مسکوك الوصف باشد مثل طلای سفید و نقره زرد یا سیاه ضرر نداشته باشد
چنانچه اگر ممزوج نمائیم قلیلی از طلا و نقره را بغیر جنس و لکن متحد الوصف باشد که عرفاً صادق باشد و لکن در واقع طلا و
نقره اش نیم یا کم باشد در اینصورت باید عیب داشته باشد مثل نقره ورشو که از حاجی ترخان میآورند که در واقع مس سفید
است مثل نقره و بقال در تمیز و در مراد بعرف اهل خبره این مقام است که صراف و ضرابی و زرکو و سائر اهل عرف که خبیر و بصیر
باشند جوهر شناس باشند نه اینکه تمیز نداشته باشند و شئ را بصورت تمیز دهند و از حقیقت شئ بالمره خبر نداشته
باشند مثل سائر معادن از فیروزه و الماس و عقیق پس بمطلق صدق مطلق عرف نباید مغرور شد البته اهل عرف سرخ را که
ببینند میگویند خون است و کسی که مطلع است که بقم هم سرخ است سرخی را مناط حکم بخون نمیگیرد بلکه باثار واقعیه حکم
میکند چنانچه حضرت امیر ع در تمیز گوسفند و سگ فرموده که اگر گوشت خورد سگ است و اگر علف خورد گوسفند است
و اگر ابرا بدهن خورد گوسفند است و اگر بزبان خورد سگ است و اگر در عقب گله راه رود سگ است و اگر در میان یا پیش
آنها رود گوسفند است و اگر بسینه نشیند گوسفند است و اگر بمقعد نشیند سگ است و بعد از ذبح اگر شکنبه دارد
گوسفند است و اگر امعاء دارد سگ است و اعتبار بشباهت در بعضی اعضا نیست خلاصه طلا بخلاص ظاهر میشود و نقره

بقال و اعتبار بصورت و شباهت نیست و این قاعده در همه الفاظ و همه مصادیق باید جاری باشد اما بیم بعنوان لبس حریر که عنوانی است با عنوان الصلوة فی الحریر که عنوان دیگری است و اصل در موارد مشکوکه این دو عنوان مختلف است علی التحقیق اما اخبار در عنوان اول چند خبر مطلق وارد شده و بیشتر اخبار مقید شده به محض ولکن صدق لبس حریر بمحض و غیر محض مساوی است فتبصر سلمنا ولکن صار الاخبار المقید کاشفة عن اختصاص المنهی عنه ولذا فی لباس الذهب لا یقولون باشتراط المحضیة لصدق عنوان لبس الذهب کالحریر المشار الیهما بقوله علیه السلام هذان محرمان علی ذکور امتی کما ورد فی خصوص الحریر بانه لا تلبس الحریر فیحرق الله جلدک بالنار و عنوان ثانی صدقش در فی الجملة حریر اوضح است که صلوة در حریر صادق است بمحض و غیر محض مثل صلوة در جزء حیوان غیر ماکول اللحم لقرینة فی شعره و وبره و بوله و روثه پس حاجت داریم باشتراط محضیت و اما در آنیه ذهب و فضة بعد البناء علی عدم التسامح و بعد البناء علی فرض الاختلاط بما لیس مستهلکا حاجت بحمد الله باین اشتراط نداریم که این اشتراط در عنوان خوابیده و مقدمه مطویه شد مبیبا و اما اینکه مرقوم فرمودید که دراهم و دنانیر مغشوشه اکثر وجوداً میباشد و تنزیل اطلاقات بر افراد نادرة الوجود بی معنی است جوابش اینست وقت نزول خطابات اغتشاش درهم و دینار محل کلام شد مبیبا سلمنا ولکن بنا بر این قیاس ما نحن فیه بدراهم و دنانیر درست نیست بجهة آنکه دراهم و دنانیر از صدر اول مغشوش بوده نه ما نحن فیه سلمنا چه کنم که علماء حکم را معلق بصافی از درهم و دینار کرده اند قال العلامة فی کفارة الحیض من القواعد و هی دینار و قال فی کشف اللثام ای مثقال من ذهب خالص مضروب و قال فی جامع المقاصد و یعتبر فی الدینار کونه خالصاً من الغش مضروباً لانه المتبادر من الاطلاق فلا یجوز التبر و لا القیمة انتهی بلکه از فاضل قمی اعلی الله مقامه در جهة قبض مجلس اشتراط صافی بر میاید که اگر مخلوط باشد و مستهلک نباشد و مقصود به بیع باشد در اینوقت قبض در مجلس شرط است و فرموده که از این جهة است که گفته اند که هرگاه مس یا سرب را بفروشد و در آنها قلیلی از طلا و نقره باشد میتوان بطلا و نقره فروخت هر چند معلوم نباشد زیادتی آن طلا که بقیمت میدهند بر آن مقدار قلیلی که در آنها هست چون حکم تابع اسم است و آن قلیلی که از طلا و نقره که در آنها هست مستهلک است و مقصود بالذات نیست و ظاهراً خلافی نیست و اخبار معتبره هم دلالت دارد و از این باب است فروختن خانه که در سقف یا دیوار آن طلا و نقره مالیده باشند که اگر اینها را بکنی چیزی عائد نمیشود که در اینجا نمیگویند طلا فروخت و ایضاً سؤال شده از این بزرگوار فروختن کلابتون طلا و نقره و پارچهای زری و اسلحه که طلا کوب یا نقره کوب باشد معامله آنها نقداً و نسیةً هر دو جائز است یا نه جواب دادند که چون در معامله طلا و نقره قبض در مجلس شرط است علی الاشهر الاظهر و بدون آن باطل است و فرقی ما بین مسکوک و خالص منضم بضمیمه نیست پس هرگاه کسی معامله کند امثال این امور را بغیر جنس یعنی مثلاً از طلا کوب یا نقره کوب یا پارچه زری و امثال آنرا بگندم و جو و حیوان و امثال آن بفروشد پس در جواز آن اشکال نیست خواه نقد باشد خواه نسیه و هرگاه بجنس طلا و نقره بفروشد پس در آن قبض مجلس شرط است و به نسیه نمیتوان داد و در اینجا

تفاوت ندارد که طلا در قیمت نقره کوب یا طلاکوب بدهد یا نقره در قیمت انها بدهد بلی هرگاه بقدر ان طلا و نقره
که در ان جامه یا در ان اسلحه هست نقد بدهد و تتمه نسیه بماند باکی نیست و هرگاه داند که این قیمتی که میدهد
زیادتر بوده از قدری است که در ان اسلحه یا جامه است کافی است هر چند علم بمقدار ان نداشته باشد بتفصیل بخصوص
بدانکه در این معامله قطع نظر از تعرض مجلسی باید ملاحظه ربا را هم بکند پس هرگاه علم دارد بمقدار طلا یا نقره که در ان
جامه یا اسلحه هست باید ان قیمتی که میدهد از طلا و نقره بیشتر باشد از انچه در انها هست تا انکه انچه مساوی انست در
برابر ان باشد و زیادتی در برابر اصل پارچه و اهن و امثال ان باشد تا ربا نشود و هرگاه مقدار ان مجهول است جائز
نیست بیع بهمان جنس مگر بعلم بزیادتی انکه قیمت میدهد از انچه در انها است از طلا و نقره و در اینجا مجانست طلا و نقره
را ملاحظه باید کرد چون طلا و نقره در مسئله ربا دو جنس محسوب میشود و زیادتی هر یک بر دیگری مضر نیست پس هرگاه جام
نقره باشد ان طلائیکه میدهد در قیمت بوزن کمتر از ان باشد ضرر ندارد انتهی کلامه و مسئله ربا نیز حکمش واضح است که
اگر طرفین مغشوش باشند یصرف کل الی مقابله وان کان الغش فی طرف واحد فان کان فی المغشوش ما یتمول حتی یصح ان تقع بازاء
الزیادة فلا اشکال ایضا وان کان القیمة خالیة من التمول فلا بد من المساواة والا لزم الربا اعلم بزکوة دراهم و دنانیر و انهم
نیز تصریح شده که باید مقدار خالص از طلا و نقره بنصاب برسد والا زکوة نیست کما فی البیان ولو ضرب من احدهما وغیرهما اشترط
بلوغ الخالص نصابا و فی الدرر وسوی المغشوش یشترط بلوغ خالصه نصابا فان شک فیه فلا شئ پس خلوص در هر عنوان چه دینار و چه
آنیه و چه کنز و چه عنوان بر طبق قاعده است پس اشتراط بمحض در جائی بکار میاید که در خود عنوان نص ملحوظ نشده مثل صلوة فی
الحریر بلکه بملاحظه خلوص میتوان گفت که انیه مرکب از طلا و نقره که باهم اکنند یا انکه یک طرف از طلا و یک طرف از نقره باشد ضرر ندارد
فما فی کشف الغطاء و اذا امتزج احد الجوهرین بالاخر او رکب منهما بوصل قطعتین او قطع جری الحکم ولو امتزج او تلبس بشیء غیره ولم یخرج
عن الاسم فکذلک وان خرج عن الاسم خرج عن الحکم محل نظر واضح اذ المدار لیس علی الاسم من باب التسامح بل علی الاسم الواقعی والاسم
عند اهل الصنعة لا مطلق الاسم ولذا فی نذر الصدقة لانیة الذهب ونحوه لا یکتفی بالمرکب و لا بالمغشوش الا ان یکون مستهلکا وهو
الهادی

در کیفیت تطهیر پس شرائط تطهیر باب قلیل را بیان فرمایند **ج** تطهیر باب مشروط است بچند شرط اول نفوذ
و وصول آب بموضع نجس دوم زوال عین نجاست سوم انفصال اب غساله از نجس در غالب موارد مثل ظرف و غیره پس اگر غساله جدا نشود
از متنجس بنحو متعارف چه بفشار یا بنفسه پاک نیست مگر انکه غساله قلیل را پاک بدانیم و انفصال غساله را شرط صدق غسل
ندانیم که در اینوقت دیگر حاجت بانفصال غساله نیست و بریختن اب بسیار بنحوی که اب اول را ببرد اکتفا نمایند زیرا که هرگاه
اب قلیل که بر او میریزند همه بصورت اب موجود در ان چیز خواهد بود چهارم ورود اب بر نجس نه عکس ان و نه بنحو توارد هر چند در
مثل ثوب و نحو ان که در طشت بخواهند تطهیر نمایند اقوی عدم شرطیت ورود آب است بر نجس اگر چه احوط اشتراط ورود است مطلقا[1]
والله العالم پس طریق تطهیر ظروف منصوبه و غیر ان را بفرمایند **ج** بچند نحو میشود یکی انکه ظرف نجس را اب پر کنند و میریزند تا سه دفعه

[1] هر چند بعضی تخصیص استثناء کرده خصوص ظرف را و نسبت به شهرت در شرح مفاتیح و قواعد نیز داده و حدیث مرکن هم دلالت دارد ولی احتیاط اولی است. محمد حسین مدظله العالی

واقوی کفایت مرّه واحده است هر چند احتیاط شدید در سه مرتبه است و سید فرموده ره ولا تدع ثالثة فی الانیة خمراً او لا
فی ما سواها الثانیة؛ والثمن بالتثلیث فی الاوانی؛ ما اول بالفضل والرجحان؛ و یکی دیگر آنکه آب کمی در ته ظرف نجس بریزند و بدست و نخوان
حرکت دهند و دور دهند آن آب را که بهمه جای آن ظرف برسد و آن آب را بریزند تا سه دفعه یا یک دفعه[۱] آن ظرف پاک میشود سوم
آنکه آن آب را اطراف آن ظرف بریزند و آب غساله مجتمع در ته ظرف را به پنبه و کهنه و نخوان بردارند بهمین طریق عمل نمایند تا سه
مرتبه یا آنکه ته ظرف را سوراخ کنند تا غساله آن بیرون رود لکن در صورتیکه غساله را از پنبه و نخوان بردارند تغییر یا تطهیر
پنبه نمایند در هر یک از غسلات ثلثه اگرچه احوط آنستکه هر وقتیکه پنبه را بیرون میآورد تطهیر نماید و عود ندهد
همان پنبه و خرقه را و بهر یک از اقسام ثلثه تطهیر ظروف منصوبه چون خم و غیر آن و همچنین غیر منصوبه حاصل میشود والله
العالم مس هرگاه ظرفیکه کودی ندارد مثل سینی و بشقاب و نخوان یا پشت ظروف نجس شود بدو مرتبه شستن کفایت میکند یا
نه ج بلی دو مرتبه کافیست و سه مرتبه احوط است مس ظرف بجریان باران پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود و همچنین هرگاه
کر یا جاری بآن ممزوج شود و حاجت بتعدد هم نیست و همچنین است هرگاه آب نجس در ظرفی مثل ابریق و آفتابه باشد که در کر و جاری
فرو برند که ممازجت حاصل شود پس محتاج بریختن و افراغ[۲] آن آب نجس نیست که بسبب ممازجت پاک میشود مس هرگاه ظرف نجس شود
و نجاست بباطن آن نفوذ کرده باشد چه نحو تطهیر نماید ج ظاهر آن بشستن[۳] پاک میشود و نجاست باطن بظاهر سرایت نمیکند و هرگاه
بخواهند که باطن آنرا پاک نمایند پس آن ظرف را خشک نمایند و در آب کر و جاری بگذارند بطوریکه آب بعمق آن نفوذ نماید پاک میشود پس
حب نجس اگرچه در آن گل کمی داشته باشد و آنرا در کر و جاری فرو برند که آب در آن نفوذ نماید و آن آب مضاف نشود پاک میشود والله
العالم مس در تطهیر ظروف از ولوغ سگ و خوک باب کثیر نیز تعدد و مالیدن خاک لازم است یا نه ج اقوی عدم ثبوت تعدد و عدم لزوم
خاک مالیدن است در جائیکه تطهیر ظرف باب کر و جاری شود هر چند احوط است بلکه لزوم مالیدن خاک هم محل اشکال است در قلیل
بجهت کفایت امرار خاک بدون مالیدن مس هرگاه ظرف متنجس بولوغ کلب ظرفی باشد که خاک مالی نتوان نمود چه نماید ج اقوی کفایت
مجرد رسانیدن خاک است خصوصاً اگر خاک ممزوج باب باشد که رسانیدن خاک ممزوج باب باتکان دادن انشاء الله کافی است
مس هرگاه سگ در ظرفی آب بیاشامد و یا ظرف را بلیسد چه نحو تطهیر نماید ج اول آن ظرف را خاک خشک پاک بمالند و بعد از آن بخاک
ممزوج باب بهتر است و بعد از آن دو دفعه بشویند تطهیر حاصل است و سید فرموده ره ومثله الولوغ فالتقدیم؛ ثنتان من
قبلهما التعفیر؛ هر چند اقوی در ظرف نجس شده بغیر ولوغ حتی بلیسیدن سگ و بعضو سگ و نیم خورده آن در ظرف دیگر اکتفاء
بشستن سه مرتبه است بدون خاک بلکه لزوم مالیدن خاک هم محل اشکال است در ولوغ باب قلیل بجهت قوت کفایت امرار خاک بدون مالیدن
واما تطهیر آن در کثیر و جاری پس بفرو بردن یکمرتبه کافیست هر چند احوط عدم ترک خاک مالی میباشد چنانچه گذشت مس موش
دشتی اگر در ظرف مرده باشد چه نماید ج در مرده موش دشتی بزرگ خصوص موش در ظرف هفت مرتبه یا سه مرتبه شستن بجهت
است چنانچه احوط در نجاست بخوک و شراب بلکه هر مست کننده مائع بالاصل شستن هفت مرتبه است چنانچه در ولوغ کلب نیز هفت تبع

[۱] باتعجیل در ریختن محمد حسین مدظله

[۲] افراغ خالی از وجه نیست اگر چه باشد محمد حسین مدظله

[۳] اگر نازک باشد مثل شربه بغدادی مشکل است بجهة انتقال از ظاهر بباطن بلی اگر ثخن و کلفت باشد ضرر ندارد محمد حسین مدظله العالی

احوط میباشد و اقوی اکتفاء بسه مرتبه است چنانچه در منظومه است ~ کذلک السبع علی الندب نفذ فی الخمر والکلب ومیتة الجرذ

و در خنزیر هفت مرتبه را تقویت فرموده در منظومه چنانچه فرموده است ~ ویقرب الوجوب فی الخنزیر وان یخالف ظاهر المشهور

س آیا خم شراب که بروغن و پیه و توتیا اندوده باشند قابل تطهیر است یا نه ج بلی قابل تطهیر است و اما اینکه چربی مانع نفوذ آب طاهر نشود

هرگاه ته دیگ و ته روغن داغ کن و ساج مثلا که سیاهی با او ملصق است نجس شود به آب قلیل پاک میشود یا آنکه محتاج است بفرو بردن در آب جاری و کر و فرقی بین آنکه سیاهی بعد از نجس شدن حادث شود و یا سیاهی نجس شود هست یا نه و فرقی بین کمی و زیادتی سیاهی هست یا نه ج مدار بر وصول آب مطهر است به نجس بحیثیتی که آب مضاف نشود و مدار بر قابلیت مطهر بوصول آب میباشد نه او س هرگاه ظرف نجس چرب باشد تطهیر آن چه نحو است ج اگر چربی غلیظی که مانع باشد از وصول آب بظرف داشته باشد لازم است اول برطرف نمودن چنین چربی پس از آن تطهیر ظرف خواه بر روی نجاست چرب شده باشد یا بر روی چربی نجس شده باشد و اگر چربی کمی داشته باشد پس ضرر ندارد در تطهیر ظرف با آن چربی هر چند احتیاط در ازاله مطلق چربی مطلوب است س اگر محل نجس چرب شود چه ظرف باشد چه غیر آن یا آنکه جسم چرب نجس شود پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود چون دست نجس که چرب گوشت و دنبه که نجس شود الا اینکه چربی زیاد باشد که مانع از رسیدن آب شود که ازاله آن چربی اولا لازم است و گذشت که احتیاط در مطلق چربی ازاله آن میباشد س ظرف نجس هرگاه چرکین باشد بسبب ماندن آب یا استعمال زیاد ازاله چرک قبل از تطهیر لازم است یا نه ج هرگاه چرک مانع نباشد لازم نیست س پنیر را در میان کوزه و ظرف دیگر با آب گذاشته اند و موش فضله انداخته در آن به چه نحو تطهیر نمایند و بسا میشود که آن ظرف چوبی میباشد که در ولایت ما انواع آلات مینامند که گاه میشود که آب در آن ظرف نفوذ میکند تطهیر آن ظرف به آب قلیل چه نحو است و به آب جاری و کثیر چه طور و اگر شک در نفوذ آب نجس بظرف داشته باشد عمل باصل طهارت مینماید یا نه ج اگر آب نجس بمغز پنیر رسیده تطهیرش منحصر است بکر و جاری و چشمه و باران که بمغز پنیر برسد پاک میشود و بشرط آنکه پنیر را آب کنند و به آب قلیل پاک نمیشود و چوب و خشت و سفال و نخوان نجاست در آن نفوذ نمیکند مگر آنکه فرض شود که در میان آب نجس زیاد بماند که خیسیده به آب نجس شود و در اینوقت باید خشک شود در تطهیر باطن تا اینکه خیسیده به آب کر و جاری شود س خیک ماست که مملو از ماست باشد و در میان ظرفی بگذارند که آب و نشر به بیرون نماید تا ماست او سفت شود هرگاه سگ از آن ظرف که ماست در آنست آب بخورد یا آنکه بنجاست دیگر نجس شود سرایت بماست نیز مینماید یا نه و بعضی از خیکها آب زیاد از او نشر مینماید فرقی در زیاد و کمی نشر هست یا نه و بر فرض عدم سرایت نجاست بماست طریق تطهیر خیک به آب قلیل یا کثیر را بیان فرمایند ج سرایت رطوبت را قائل نیستم پس ماست درون خیک نجس نمیشود و همچنین اگر کوزه که آب از او نشر میکند و یا آنکه سوراخ بسیار کوچکی داشته باشد که ملاقات نجاست با و صادق نباشد اگر در موضع نجس بگذارند آب درون ظرف بسرایت نجس نمیشود و کیفیت تطهیر خیک به آب کثیر انداختن آنست در آب کثیر و یا ریختن آب قلیل است بر او و با انفصال غساله هرگاه نجاست بولی باشد س ظرف سفال مثل ابریق و کاسه که کافر ذمی میسازد قابل تطهیر است یا نه و بر فرض قابلیت طریقه تطهیر چه نوع است ج پاک میشود بکر

وجاری وچشمه وچاه وباران بشرطیکه آب باو بخورد واب بمغزان ابریق وکاسه برسد در اینوقت ظاهر وباطن هر دو پاک میشود واگر
بمغز نرسد ظاهرش پاک میشود وظاهر بقلیل وغیر قلیل هر دو پاک میشود وباطن بقلیل پاک نمیشود س تطهیر کوزه وچوب
سفالی چه نحو است ج اگر نفوذ نجاست به اعماق ان نشده بفرو بردن باب کر ونحوان پاک میشود واگر بعمقش نفوذ نموده پس
ظاهر ان بشستن پاک میشود ونجاست باطن بظاهر نفوذ نمیکند واگر بخواهد که باطن ان نیز پاک شود پس ان ظرف را خشک کرده
در اب کر وجاری بگذارند تا اب بعمق ان نیز نفوذ نماید پاک میشود س کیفیت تطهیر لباس وامثال ان در طشت وسائر ظروف بفرمائید ج
بدو نحو متصور است اول انکه جامه نجس را در ظرف بگذارند واب براو بریزند وبشویند وفشار دهند یکمرتبه در غیر بول
علی الاقوی هر چند احوط دو مرتبه است و دو مرتبه در بول ولکن دست خود را قبل از دو مرتبه بجای ح یکو برسانند دوم انکه اول
آب را بریزند در ظرف وبعد از ان رخت نجس را در ان بگذارند وفشار دهند وغساله را بریزند وبول دو مرتبه ودر غیر بول
یکمرتبه علی الاقوی وظرف نیز به تبعیت انچه در ظرف است پاک میشود بیکدفعه ودو دفعه هر چند در ظرف شستن سه مرتبه را
لازم بدانیم واجتناب از شستن باین قسم ثانی اولی است چنانچه در اشتراط ورود اب بر متنجس گذشت که بعد از تحقق شرائط
مذکوره پاک است س اگر جامه ونحوان ببول طفل شیر خوار نجس شود طریق تطهیرش چه نحو است ج پاک میشود بمحض ریختن
آب بران وفرا گرفتن اب محل نجس را چنانچه در درة سید مسطور است ~ والصب فی بول رضیع بلبن * فی الثوب یکفی مثل ما
یکفی البدن * وحاجت بشستن وفشار ندارد[له] پس بمجرد احاطه واستیلاء اب ان محل پاک میشود بلکه ملاقی ان اب نیز پاک
است پس غساله طفل شیر خوار پاک است علی الاقوی بشرط انکه ان طفل پسر باشد نه دختر ونه خنثی مشکل[عه] وبشرط انکه غذا خور
نباشد وبشرط انکه کمتر از دو سال باشد[سه] وبشرط انکه انطفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط وبشرط انکه غساله در ان محل
باقی باشد نه انکه از محل منفصل شده باشد علی الاحوط[عه] ودر بول طفل غیر مذکور از اطفال دیگر شستن ان دو مرتبه لازم
است در اب قلیل با فشار ودر غیر بول یکمرتبه[ه] کافیست با فشردن ان چنانچه یکمرتبه بی فشردن کافیست در اب جاری وکر
وباران چه بول باشد وچه غیر آن س در تطهیر لباس لازم است که دست طهارت دهنده قبل از شروع به تطهیر پاک
باشد یا نه ج نه ولاکن اگر نجس بنجاست غیر ان لباس باشد واعلی از ان نیز باشد ملاحظه اعلی باید الاحتیاطا هر چند
احتمال تبعیت دست نیز قوی است س در تطهیر لباس باب جاری وکر فشار لازم است یا نه ج لزوم فشار در کر وجاری
ثابت نیست بلکه اقوی عدم لزوم[ه] است س اگر جامه وکرباس باعیان نجسه رنگ کرده باشند ویا انکه رنگ داشته باشد
ونجس شود بچه نحو تطهیر نمایند ج در کر وجاری بفرو بردن ان در اب پاک میشود ودر اب قلیل پس اگر غساله با تغییر بیرون
نیاید واب نیز مضاف نشود پاک میشود واگر بعد از انفصال اب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر غساله در حال تغییر بیرون رود
ولکن اب بمجرد ورود یا در حال استیلاء یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است خصوص اگر متغیر بعین[عه] نجس باشد
نه متنجس ولکن اقوی انستکه مضاف نشدن واطلاق اب کافیست در تطهیر وخروج غساله متغیره[عه] ضرر ندارد وجامه

له در انچه نجاست رسوب میکند فشار دهد محمد حسین

عه تعمیم خالی از وجه نیست محمد حسین مدظله

سه وشیر از کلب وکافر وخنزیر نخورده باشد محمد حسین مدظله

عه چون مصبوغ بدم مثلاً محمد حسین مدظله

ه باز رسوب اب نجس بملاحظه استصحاب وشبهه مدخلیت عصر در صدق غسل لزوم فشار احوط است محمد حسین مدظله

عه مشکل است نسبت بجزء متصل محمد حسین مدظله العالی

عه وبانجاست ما بحی باشد محمد حسین تا زمان است محمد حسین مدظله العالی

پاك میشود بلی اگر آب بمحض ورود یا در حال فرو گرفتن و یا فشردن متغیر شود بنجاست اقوی اجتناب است بلکه اگر بسبب فشردن
متغیر شود ضرر ندارد[۱] س شخص لباس متنجس را با دست فرو میبرد در آب کر و جاری و دست را از آنموضع بر نمیدارد و آن شیء را
از آب بیرون میآورد آیا کافی است در طهارت آن یا آنکه باید دست را از آنموضع جدا سازد ج هرگاه حائل و مانع از وصول آب نباشد
کافی است همان غمس اول و الا باید تحریك نماید تا وصول مطهر به متنجس حاصل شود س ثوب نجس هرگاه در آن شپش و رشك و کیك و
نخوان باشد در تطهیر بآب قلیل پاك میشود یا آنکه واجب است اول ازاله رشك و نخوان ج واجب نیست اخذ اینها در حال تطهیر و
لباس نیز پاك میشود[۲] س در تطهیر لباس نجس دست به تبعیت لباس پاك میشود یا نه ج بلی پاك میشود س هرگاه شخصی کسی را
وکیل نماید در تطهیر لباس نجس و آن وکیل لباس را برده که بشوید و بعد اخبار نماید بتطهیر آن اکتفاء بقول آن میتوان نمود اگرچه ظن
باشد یا نه ج اگر اطمینان حاصل شود بخبر او پاك است هرچند با عدم اطمینان اقوی نیز طهارت است س کافر مسلم که شیعه
نباشد اگر پارچه نجس داده شود و امر بطهارت کرده شود و مظنه داشته باشد که تطهیر شرعی را نمیداند وقت گرفتن از او اگر
عین نجاست در او یافت نشود طاهر است یا نه ج بلی طاهر است علی الاقوی[۳] س رختهای نجس را اگر بکافر مسلم خواه مؤمن و
خواه غیر مؤمن بدهند و او را اعلام کنند که این رخت نجس است پاك و طاهر کرده بیار و اجرت که مقرر کرده ام بواسطه پاك
و طاهر کردن است و کافر اقرار کند که چنان خواهم کرد کفایت میکند یا نه و بعد از آنکه او یا پیش خدمت او شسته آورد دیگر
احتیاج پرسیدن هست یا نه که پاك کرده یا نه و همچنین اگر بکافر مذکور مرتبهٔ اول بگوید که من هر رخت که برای شستن
میدهم تو از نجس بدان و همیشه طاهر کرده بیاور و او اقرار کند که بسیار خوب کافی نیست یا نه و باز که شسته آورد احتیاج استفسار
از او هست یا نه و همچنین اگر رختهای نجس را با اعلام بدست کافر مسلم خواه مؤمن و غیر مؤمن بیك قری مثلاً بفروشد و بعد که شسته آورد
او بقیمت اجرت شستن خرید کنند صحیح و آن رخت پاك است یا با احتیاج استفسار از او هست و همچنین رختهای نجس را اگر
خود طاهر کرده خشك بکافر بدهند و شسته خشك از او بگیرد چه حکم دارد در جمیع این صور آیا آن رختها پاك و جائز الصلوة
هست یا نه ج در جمیع این صور[۴] آن رختها پاك و طاهر و جائز الصلوة میباشد و باستفسار حاجت نیست و اگر جامه خشك بکافر داده
و خشك کرده گرفته است پاك است هرچند بداند که شسته شده باشد الا آنکه یقین بداند که شستهٔ خود کافر است در اینوقت
نجس است هرچند خشك باشد و اگر رخت را فروخت دیگر اجرت غسالی ساقط است باید دوباره او را بخرد برضایت مشتری اول
که بائع بالفعل است س هرگاه لیقه قلمدان و نخوان نجس شود که بمجرد ریختن آب بر آن یا فرو گرفتن آب یا در حال فشردن آب آن مضاف
شود پاك است یا نه ج با فرض در سؤال نجس است و پاك نمیشود مگر بطریق مسطور در سؤال جامهٔ رنگین س دوات با مرکب و لیقه
نجس شد از چه طور پاك توان کرد ج باب کر و جاری داخل کند که آنموضع را مضاف نکند و آب مطلق در جوف مرکب و لیقه فرو رود و الله
العالم س موی ریش یا موی سائر اعضا اگر بلند شده باشد در حال تطهیر محتاج به عصر است یا آنکه تکان دادن تا غساله او برود
کافی است و حد انفصال غساله تا چه قدر است ج اگر در کر و جاری و چشمه و باران و چاه است پس غساله ندارد علی الاقوی و اما قلیل

---

[۱] در غیر جاری و کر مشکل است محمد حسین مدظله

[۲] مگر آنکه مانع باشد محمد حسین مدظله

[۳] با قطع بازاله و الا مشکل است محمد حسین مدظله

[۴] مجرد فعل بلکه اخبار غیر عادل کافی تامل است و مجرد ید کافی نیست خصوصا کافر و غاصب و ظلام مگر دعوی سیره شود و احتیاط نماید محمد حسین مدظله العالی

پس علی الاحوط غساله دارد و حد غساله همین قدر است که آبی که خود بریزش برود و در ریک شکان نیز زائل شود اخراج نمایند و
زیاده لازم نیست چنانچه در رساله زینة العباد ذکر شده س هرگاه چوبی تمام نجس باشد نصف آن را داخل آب کر فرو برند یا آن نصف
بعد از خروج از آب طاهر است یا نه ج دست تا مرفق اگر نجس باشد و چوب و نحوان اگر تماما نجس باشد بعض آن از آب قلیل و کر پاک
میشود چنانچه در رساله ذکر شده س هرگاه زمین نجس شود تطهیر آن بچه نحو میتوان نمود ج در آب جاری و باران و کر بمحض استیلاء
آن بر زمین نجس پاک میشود آن زمین و اما اگر آب قلیل باشد و زمین رخوه باشد یعنی سست باشد که خاک یا ریگ بسیار نرم داشته
باشد و یا آنکه آبخور داشته باشد بقسمی که غساله از او جدا نشود پس طهارت چنین زمین با آب قلیل اشکال است زیرا که در صدق
شستن و غسل در چنین صورت نزد احقر محل تامل است هر چند از آقا علی الله مقامه در مقامع سوال کردند از خانه که در او
آفتاب نیفتد که با آب قلیل تطهیر میتوان کرد ایشان جواب فرمودند که بعد از زوال عین نجاست هرگاه آب بریزند که مستولی
شود بر موضع نجس و خشک شود پاک میشود علی الاقوی بلکه نراقی علیه الرحمة و جمعی دیگر گفته اند که هرگاه زمینی نجس شود پاک میشود
ظاهر آن بجاری ساختن آب قلیل تا ازاله عین نجاست بشود و غساله آن نیز پاک است اینست خلاصه کلام ایشان لکن احوط
عدم حصول طهارت است در مفروض مسئله بجهة عدم صدق غسل یا شک در صدق غسل لکن ظاهر و صریح بعضی از اخبار این
است که مطهر خصوص غسل نیست بلکه مجرد مس ماء و نحوان کافی است و حمل مطلق بر مقید در مقام نیست بجهة آنکه شرط حمل
در مثبتین تنافی است و تنافی مفقود است س هرگاه زمین صلب و سخت نجس شود تطهیر آن با آب قلیل چه نحو است ج اگر
زمین سخت و یا سنگ فرشی و آجری و نحوان نجس شود بدو دفعه شستن در بول و یکدفعه در غیر بول بنحوی که صدق
شستن نماید که آبخور نداشته باشد که آب غساله را بخورد و آب غساله در جائی دیگر که از لوازم عادیه غسل آن مکان باشد
جمع شود و آن آب غساله مجتمعه را به پنبه و ظرف و نحوان بردارند از زمین و موضع غساله هردو پاک میشود نظیر حوض و
ظروف منصوبه بلکه اقوی آنستکه اگر زمین سخت گود باشد که غساله آن بجائی نرود آن غساله را زائل نماید هر چند بسوراخ
کردن آن زمین باشد که آب غساله فرو رود و یا آنکه بکهنه و نحوان غساله را بردارند از زمین نیز پاک میشود نظیر شیشه
و ظروف که گودن آن نجس باشد س هرگاه گوشت و نحوان را در ظرف تطهیر نماید بشستن یکمرتبه کفایت میکند یا نه ج اقوی کفایت
یکمرتبه است هر چند احوط سه مرتبه میباشد س هرگاه بر جراحت تار عنکبوت و نحوان بگذارند بجهة قطع خون و ازاله آن در وقت
تطهیر موضع جرح و خون آمدن دوباره از بدن شود آیا ریختن آب بر بالای آن کفایت میکند یا نه ج اگر چسبیده بزخم
باشد که مانع وصول آب بمحل نجس باشد یا آنکه محل شک باشد که آب بمحل نجس میرسد یا نه در اینوقت تطهیر محل نکنند و نجاست
محل ضرر ندارد و اگر آب بمحل زخم ممکن است که برسد بدون ازاله هر چند بفرو بردن در کر یا بتکرار آب ریختن باشد
در اینوقت پاک میشود و حاجت با زاله آن ندارد و حکم تطهیر تار عنکبوت و نحوان از جواب مرقوم نیز ظاهر میشود که
در فرض اول و دوم باطن تار عنکبوت پاک نمیشود بلکه همان ظاهرش پاک میشود و در فرض سوم ظاهر تار عنکبوت و باطن

سلمه و موطبق این روایت هم وارد است لکن با اشتراط انفصال غساله در به مشکل است چه آنچه منفصل میشود قدر زائد بر مقدار غسل است نه غساله و انفصال آن معلوم نیست پس احوط اقتصار بر آفتاب و کر و جاری و باران است
محمد حسین مدظله العالی

ان

ان ومحل زخم هرسه پاک میشود واکرچنانچه منجمد شود در بالای زخم که پیله زخم حسا شود در وضوء وغسل حکم جبیره را بران تا
عنکبوت یا دوا دخوان جاری نماید س اجزای طاهره که ملصق به متنجس است ونجس میشود بمرور غساله بران آیا باخراج غساله ان
اجزاء نیز پاک میشود یانه ج بلی پاک میشود وهمچنین اجزای طاهره مغسول که نجس شده بمرور آب غساله صعوداً ونزولاً که
لازم عادی غسل است خصوص در آب قلیل بجدا شدن غساله ان اکرچه یکمرتبه باشد واکرچه ان نجاست نجاست بولی وولوغ
باشد که محتاج بتعدد باشد مجملاً انکه انفصال غساله از جزء وطاهر ملاقی بغساله درحین تطهیرها بونجاست غساله مطهر ابجزء طاهر
ملاقات کرده بغساله نیز میباشد اکران جزء از اجزای عادیه یا عقلیه یا جعلیه یا واقعیه مغسول بوده باشد حتی انکه اجزای متعدده
مختلفه مثل انکشتان وغیرانها یک مغسول قرار دهد که غساله نجس بهمه انها مرور نماید هنکام شستن پس انفصال غساله از مجموع
باعث طهارت مجموع میشود بشرط انکه همه را یک مغسول قرار دهد باین نحو که ضم نماید انکشت نجس را بانکشت طاهر وسراکر نجس شود
وخم نماید در زمان شستن که بانفصال غساله از سر بامرور ان بسینه دیکر مثلاً محتاج بغسل ثانی نیست مثل انفصال غساله از
انکشت نجس بامرور ان بانکشت طاهر در حال شستن اصابع منضمه زیراکه یک شستن حساب میشود بخلاف انکه اکر سر را خم
نماید یا انکه انکشت را مفرجاً ومنفصلاً بشوید که دراین هنکام اکر غساله این بجای دیکر بخورد باید انموضع را جداکانه
بشوید س صابون اکر بواسطه شستن رخت نجس یا غیر ان بالعرض نجس شود باب قلیل ویا باب کثیر چکونه پاک توان کردن
بینوا توجروا ج صابون بالعرض اکر نجس شود قابل تطهیر باب قلیل واب کثیر هردو میباشد وحکم سائر جمادات را دارد در نجس
شدن وپاک شدن مثل کوشت ودنبه وخربزه وهندوانه واکر از اشیاء نجس صابون ساخته اند پس ان قابل تطهیر نیست
س چه میفرمایند انقبله انام دراین مسئله که پنیر پر نمک را در میان ظرفی میکذارند واب بروی ان پنیر میریزند بعد
نجاستی درمیان ان می یابند آیا ان پنیر باین وصف را درمیان آب جاری وکر تطهیر نمایند پاک میشود یانه بینوا توجروا ج اکر
مقصود این است که پنیر درحال تری اکر نجس شود قابل تطهیر هست یانه جوابش آنست که قابل تطهیر هست باب قلیل وجاری
وکر اکر اب نجس را نخورده باشد واکر اب نجس را خورده وخشک شده در اب قلیل پاک نمیشود باید در کر وجاری وچشمه وباران کذاشت
تا بخیسد وبعد از خیسیدن پاک میشود ظاهر وباطنش واکر اب نجس را خورده وخشک نشد باب قلیل نیز پاک میشود بفشار
دادن وآب ریختن بحدیکه بجمیع اجزایش برسد واب نجس را بیرون کنند س روغن متنجس را که سفت باشد یا کره
متنجس یا پیه متنجس را آب کرده در آب کثیر بریزند که بعد از ریختن در آب سفت شود پاک میشود یانه بینوا توجروا ج فاضل
هندی اعلی الله مقامه تصریح بقبول تطهیر نموده ولکن داعی نمی فهمم وپاک نمیدانم عسی الله ان یهدینا ویرزقنا فهمه والله العالم
س روغن روان هرکاه نجس شود انرا سفت کرده در آب کر وجاری بکذارند پاک میشود یانه ج خیر روغن پاک نمیشود
س خمیر بسیار تر وروان اکر نجس شود همچنین شیر اکر نجس شود تطهیر ان چکونه است ج خمیر را خشک کرده یا انرا نان
پخته وشیر را پنیر نموده وقدری خشک کرده در آب کر یا جاری بکذارند تا اب در او نفوذ کند پاک میشود واکر اب نفوذ نیابد پاک

در آب قلیل با رسوب تامّل است بلکه در کثیر بدون تجفیف
محمّد حسین
مدّظلّه العالی

نمیشود والله العالم س اگر برنج یا ماش را مثلاً بعد از انکه در آب بریزد فضله موش پیدا شود بچه قسم تطهیر کنند ج در دستمال و نخوان نموده در آب کر و جاری فرو برند پاک میشود و ان دستمال به تبعیت پاک است س اگر غذای نجس در بیخ دندانها باشد دهن انرا پاک میکند یا نه و هرگاه غذای طاهر باقیمانده در بیخ دندان ها نجس شود چه حکم دارد و اگر دهن از بول نجس شود بعد از استهلاک و زوال العین بول دو مرتبه مضمضه نمودن دهن لازم است یا نه ج غذای نجس العین مانند خون بسته نجس و پاک نمیشود و زوال عین نجس و باطن دندان اگر در چیزهائی باشد که بعد از خلال هم نرود و باقی بماند مثل ریزهٔ نان و طعام که بخلال نرود و مثل چرک دندان مطهّر است و حاجت بمضمضه نیست بعد از زوال عین بول و دو مرتبه مضمضه بهتر است لکن لازم نیست والله العالم س زیور از طلا و نقره که ساخته دست کفّار شده مثل جوشن و گوشوار و زنجیر و نخوان خواه ساده خواه جواهرات بران نصب کرده باشند بعد ساختن بفرو بردن در آب کر طاهر میشود یا نه ج اگر باطن زیور نجس شده باشد بشستن ظاهر پاک نمیشود ولکن نجاست باطن زیور بلکه ظاهرها دامیکه تعدّی بلباس و بدن نکند ضرر ندارد و ظاهر بشستن پاک میشود والله العالم س مس و نقره و طلا آب شده اگر نجس شود بعد از جمود انرا در آب کر و جاری بگذارند پاک میشود یا نه ج بلی ظاهرش پاک میشود هم از آب قلیل و هم از کثیر س کشک را بر سنگ ریخته اند بجهة خشک شدن و هنوز خشک نشده و یا نیم خشک است که سگ میرود و روی ان قرار میگیرد و چند دانه از ان کشک را میخورد و در زمان قرار چند دانه کشک خورد و ریز شده در میان کشک ها فرو میرود و چند عدد هم ریزه میشود آیا بعد از وضع شکستها و خوردها تطهیر باقی کشکها لازم است یا نه زیرا که معلوم نشد که ان خورده بچه قدر از ان کشکها ملاقات نموده و بر فرض لزوم تطهیر تطهیر همچو کشک خورد شده بچه طور است ج امّا مجرد قرار گرفتن سگ پس باعث نجاست نمیشود مگر اینکه رطوبت مسریه در کشک باشد و بواسطه ملاقات متاثر شود و امّا خوردن پس نیم خورکه با رطوبت باشد نجس است پس ان اگر معلوم بتفصیل باشد از او احتراز نماید و اگر معلوم بالاجمال باشد از جمیع ان احتراز نماید و اگر مشتبه المقدار باشد که نداند که ده دانه است یا بیشتر بنا را بر اقل بگذارند و اگر معلوم نباشد خوردن و مجرد احتمال باشد هرچند مظنون باشد پاک است و ظنّ بخوردن باعث نجاست نمیشود و اگر بخواهند که کشک را تطهیر نمایند اگر جامد است و نجاست بعمق کشک نرسیده تطهیر ان نمایند و اگر بعمق ان رسیده در اینوقت اگر با آب کر بگذارند که خیسیده شود پاک میشود س هرگاه آب نجس سرایت نماید در میان جمعی که ازاله برای انها عسر و حرج داشته باشد شخص دیگر که باعث شده یا انکه عالم شده بانها ملاقات مینماید تطهیر ملاقی لازم است برا او یا نه ج در صورت یقین بملاقات به متنجّس و امکان تطهیر تطهیر ان لازم است و الّا فلا س در ازالهٔ نجاست زوال عین کافیست و یا انکه زوال طعم و بو و رنگ نیز لازم است ج زوال عین عرفاً کافیست در حصول طهارت و در حکم عین است لزوجت و غلظت و امّا بو و رنگ و طعم پس ضرر ندارد در حصول طهارت هرچند بمجاورت در جای دیگر اثر کند علی الاقوی و سائر آثار نجس مثل چربی و نخوان لازم نیست ازاله ان بشرطیکه ذات ان نجس نباشد چون روغن دنبه و سگ و خوک و میته س مالیدن دست وقت تطهیر در مطلق نجاسات لازم است یا نه ج خیر لازم نیست مگر انکه نجاست عینیه باشد که زائل نشود مگر بدست مالیدن پس در متنجّس خشک و غالب افراد بول که بدون مالیدن پاک میشد

حاجت بمالیدن دست نیست س شستن موضع نجس یکدفعه یا دو دفعه بعد از ازالهٔ عین نجاست باید حساب شود یا قبل از ان واگر
بنا بر دوم بگذاریم پس باید در نجاستیکه یکمرتبه شستن کافی است بهمان غسله اکتفاء کنیم و در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد یک
مرتبه دیگر بشوئیم بیّنوا توجروا ج اگر انقدر اب موضع نجس برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه اب
باطلاق خود باقی بماند و بشرط انکه متغیّر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیّر نشود ان غسله حساب میشود و ان غسله را غسله
مزیله و مطهّره هر دو میدانیم والله العالم س در اب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزهائیکه متحمّل غساله میشوند چه نجاست بول
باشد یا غیر ان لازم است یا نه ج تکرار و فشار در اب کثیر لازم نیست هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان اب کافی است
والّا از غساله احتیاط نماید اگر چه این احتیاط لازم نیست و در تطهیر از اب قلیل تکرار غساله در بول لازم است و در غیر بول یک
مرتبه غسل و فشار کفایت مینماید س توالی در دو غسل بول شرط است یا نه ج شرط نیست بلا اشکال س اگر شخص بعد از
تطهیر شک در ازاله نماید چه کند ج لازم است که وارسی نماید تا یقین بزوال حاصل شود مگر وسواسی که یقین در حق او شرط نیست
بعد از اینکه بنحو متعارف ناس تطهیر نماید س ایا غساله از بول با اب قلیل پاک است یا نه ج غساله کر و جاری و چشمه و چاه و باران پاک است
و غساله قلیل را احتیاط اولی است س غساله بول پاک است یا نه ج غساله بول از مخرج بول بی تعدّی فاحش پاک است س در غساله اولی
غساله از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانیه ایا لازم است که هر جا غساله برسد انجا شسته شود یا نه ج عود غساله و تجاوز غساله
از محل مغسول ضرر ندارد و انفصال ان از محل مغسول باعث طهارت ان میشود هر چند محتاج بتعدّد غسل باشد س غساله
مزیله پاک است یا نه ج غساله اگر تطهیر بان حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازالهٔ عین نجاست بان شود ولیکن طهارت حاصل نشود
بجهة کم بودن اب یا بجهة فقدان شرط تطهیر او وارد شدن نجاست بر اب اگر شرط بدانیم چنانچه میاید انشاء الله تعالی والله العالم
س غساله غسله مطهّره طاهر است یا نه خصوص اگر در بدن و نجوان از غساله باقی مانده باشد ج اگر در اب کر یا جاری یا باران باشد
پاک است بلکه چون حق اینست که در اینها دو مرتبه شستن ضرور نیست پس اینها غساله ندارد و امّا اگر از اب قلیل باشد اگر متغیّر
نباشد و عین نجاست هم در او نباشد حکم بنجاست نمیکنم بلکه قول بطهارت قوی است خصوص در چیزهائیکه بو فرض نجاست غساله تطهیر ان ممکن
نباشد مگر باب جاری یا کر یا افتاب مثل زمین و طاق و پنجره و آجر که فرش کرده اند و غالبا عسر و حرج است لیکن احتیاط شدید در اجتناب
از غساله است خصوص در مثل جامه و دست و نجوان از چیزهائیکه غالب الابتلاء در استعمال مردم میباشد و اگر تطهیر حاصل شود و لکن متغیّر
شده باشد و یا عین نجاست در او باشد و در زمین قرار گرفته باشد نجس است س غساله اب کثیر پاک است یا نه ج بلی غساله آب کثیر
پاک است س عود اب غساله بجزء مغسول هنگام غسل باعث نجاست ان میشود که پس از اخراج باز باید شست یا نه ج پاک میشود
اجزای مغسول بعد از عود اب غساله بان جزء مغسول و انفصال ان از ان جزء بجزء دیگر هر چند غساله از تمام مغسول جدا نشود س از
غساله غسل میّت اجتناب لازم است یا نه ج بلی احتیاط لازم است خصوص در غساله در غسل اوّل و همچنین غساله نجاست که در بدن میّت
باشد که پیش از غسل ازاله مینمایند از ان س در تطهیر باب قلیل غساله دوم نجس است یا نه ج احوط اجتناب است خصوص در بول س

اکر رطوبت باقیه از غساله احیانا منفصل شود بواسطه انکه باقوت در مرتبه سوم نیز عصر شد یا انکه بواسطه امر دیکر مثلا چیز بسیار سنکین
بربالای ان کذاشته یا انکه مدتی کذشته و رطوبات مختلفه جمع شده و ریخته اجتناب از ان لازم است یا نه ج اقوی عدم اجتناب
از انست و احوط اجتناب از انست س در کر و باب جاری چیز نجس را تطهیر نماید غساله ان نجس است یا پاک و چیزیکه قابل عصر باشد آیا
عصر ان هم لازم است یا نه ج غساله کر و جاری و باران بعد از زوال عین پاک است و عصر نیز لازم نیست در اینها بلی احوط است س
عصر دست و عضو دیکر بجهة رفع اب غساله لازم است یا نه ج لازم نیست س ملاقی غساله را پاک میدانند یا نه ج ملاقی غساله
تابع غساله اند اکر غساله مزیله است ملاقی نجس است و اکر مطهره است پاک است س دو نفر مقلد یکی تقلید مجتهدی میکند که اب
غساله را پاک میداند و دیکر تقلید مجتهدی میکند که اب غساله را نجس میداند و انها با هم رفاقت میکنند ایا اجتناب از شخص اول بر
شخص ثانی لازم است یا نه ج در هر چیزیکه علم دارد بتلویث بغساله نجس اجتناب نماید و با عدم علم بتلویث معاشرت با ان شخص ضرر
ندارد س شرط تطهیر بافتاب چه چیز است ج سه چیز است اول انکه جفاف مستند بتابش و شعاع افتاب باشد نه انکه بکرمی هوا
و به وزیدن باد باشد دوم انکه در محل رطوبتی باشد که صدق خشک و جفاف بافتاب حاصل شود سوم انکه عین و جرم نجاست
زائل شده باشد س هرکاه دیواری را کاه فرساخته باشد بتابش افتاب بیکطرف ان همان دیوار پاک میشود یا نه ج طرفیکه
افتاب بران تابیده است و باطن دیوار پاک میشود و طرف دیکر پاک نمیشود س اکر باطن دیوار مستقلا نجس شود باشراق افتاب
بظاهر و خشک شدن باطن بسبب اشراق بظاهر باطن پاک میشود یا نه ج خیر پاک نمیشود مثل دیوار ذو وجهین که هر دو
طرف ان نجس شود به نجاست مستقله که سرایت بطرف دیکر نکند و بهم متصل نیز نباشد با پاک شدن طرفی با اشراق طرف دیکر نمیشود
س مسجدی بنا میشود از خشت و کل نجس مادامیکه سقف نشده افتاب بعض جای ان میتابد و بعض دیکر را نمیکیرد یا تمام را
میکیرد ایا دیوارها بتابیدن افتاب پیش از خشک شدن پاک میشود یا نه و اکر پاک نشود در صورت نرسیدن افتاب بتمام
دیوار ان مسجد ایا نماز در ان مسجد صحیح است یا نه ج دیوار مسجد نجس که افتاب بتابد و خشک نماید پاک میشود و همچنین محل
که تر بوده یا انکه تر کرده اند و بعد از ان افتاب بر او تابیده است و خشک کرده است پاک میشود همان مکانیکه افتاب خورده
است و مکان دیکر بنجاست باقی است و نماز در ان مسجد صحیح است چون قدرت بر ازاله حاصل نیست و اکر فرض شود که مسجد را
همان صحن قرار داده اند نه دیوار و نه سقف را با قدرت بر ازاله نیز ضرر ندارد س هرکاه محل نجس یعنی زمین و نخواهد خشک
شود از اده و بارها ترنمایند که در افتاب خشک شود جائز است یا نه ج بلی جائز است و طهارت حاصل میشود هرچند ترنمودن ببول
یا باب نجس باشد و در حال اختیار باشد در غیر مسجد و نخواهد س هرکاه و باطن ارض نیز نجس شود بجفاف ظاهر باطن هم پاک میشود
یا نه ج شرط طهارت باطن وصول جفاف بباطن است مثلا پس اکر جفاف بباطن نرسد باطن بنجاست خود باقی است بلکه جفاف ظاهر و باطن
باید باشراق واحد باشد پس اکر جفاف باطن باشراق دیکر یا بغیر اشراق شود پاک نمیشود علی الاحوط اکرچه اقوی کفایت وصول
جفاف است بباطن مطلقا چنانچه احوط در مثل میوه و حصیر و دیوار ذی وجهین اشتراط اشراق بهر دو رو مثلا اکر شئی واحد

محسوب شود س خاک و سنکریزه و ظرف را افتاب پاک میکند یا نه ج اکر از زمین محسوب شود پاک میشود والا پاک نمیشود مثل اینکه دری بکشند در زمین و روی ان نجس شده باشد که بتابش افتاب بر ان پاک شدنش مشکل است والله العالم س اکر باد و افتاب هر دو زمین نجس تر را خشک کنند طهارت حاصل میشود یا نه ج همینکه اسناد دهند که افتاب خشک کرده کافیست هرچند باعانت هوا باشد س خرمن کندم و جو و عدس و غیر ذلک هرکاه نجس شود بشعاع و تابش افتاب پاک میشود یا نه ج خرمن بنا بر اقوی الحاق ان بغیر منقول است پس حکم بطهارت ان با افتاب خالی از قوت نیست واما در خرمنهای کوچک پس احتیاط اولی میباشد بجهة شک در غیر منقول بودن ان س حصیر و بوریا که از منقولات میباشد هرکاه با افتاب خشک کنند پاک میشود یا نه ج پاک نمیکند افتاب از منقولات را مکر این منقول را که حصیر و بوریا که در فرق و تشخیص انها فی الجمله اشکال دارد و بوریا که بدون نخ از نی میباشد پاک میشود قطعاً هرچند منقول باشد س اکر بوریای منقوله نجس شود باید در اب کر یا جاری بشوید یا اب قلیل بریزد که غساله از ان منفک شود تا طاهر شود یا بپاشیدن اب و افتاب نیز کفایت میکند ج بلکه با افتاب نیز پاک میشود س هرکاه شئ منقول نجس شود پس او را غیر منقول سازند با نجاست مثل اینکه تخته نجس را در ساخته یا طراده و کشتی ساخته یا انکه جزء دیوار نمایند و مثل کاه نجس را با کل مخلوط نموده اندود دیوار نمایند بتابش و شعاع افتاب پاک میشود یا نه ج جمیع مذکورات و نحوان که غیر منقول شوند بتابش افتاب پاک میشود حتی کاغذ و چیت و ماهوت که بر دیوار و پنجره می چسبانند بتابش افتاب پاک میشود علی الاظهر س شرائط مطهریه زمین را بیان فرمایند ج شرائط ان شش چیز است اول انکه زمین خشک باشد نه تری که مسریه باشد پس اکر رطوبت متعدیه نداشته باشد ضرر ندارد دوم انکه پاک باشد نه نجس علی الاحوط سوم انکه موضع نجس را بخاک بمالند نه انکه خاک را بموضع نجس بمالند علی الاحوط چهارم زمان مالیدن ته کفش و نعلین و مانند ان رطوبت داشته باشد علی الاحوط [1] پنجم انکه رسیدن موضع نجس بزمین بنحو راه رفتن و مالیدن باشد نه مجرد کذاشتن چنانچه کذشت ششم انکه زوال عین نجاست بسبب ان ارض شود [2] س زمین اجر فرشی و ساروجی و زمین سنک حکم خود زمین را دارد یا نه ج ظاهراً انست که در حکم زمین میباشد علی الاحوط انستکه اقتصار کنند در زمین بزمینی که صدق زمین بدون احتیاج قید برا و شود نظیر اب مطلق پس مثل زمین نقره و کبریت و نمک و عقیق و مرجان و فیروزه و نحوان که بجهة فائده از اسم زمین بیرون رفته باشد مطهر نیست س سقف مکان هم مثل زمین قدم و ته عصا و غیر انرا طاهر میکند و اطلاق زمین بر او هست یا نه ج سقف مکان اکر فرش با اجر و کاه و کچ و نحوان باشد داخل در زمین است واکر تخته و قیر و نحوان باشد داخل در زمین نیست و در رساله بتفصیل نوشته ام رجوع بفرمایند والله العالم س هرکاه زمین شوارع و غیر ان نجس شود براه رفتن انسان و حیوان به بسیاری یا بکمی در ان زمین نجس ان زمین پاک میشود هرکاه عین نجاست بکثرت براه رفتن زائل شود یا نه ج پاک نمیشود مکر انکه فرض شود انتقال اجزای متنجسه یا انقلاب ان بسبب مشی و نحوان پس ان باقیمانده بطهارت اصلیه باقیست س هرکاه زمین رطوبت زیاد داشته باشد چون در روز بارانی مثلاً آیا بجفاف تقدیری اکتفا میتوان نمود یا نه ج بعضی از

[1] در اشتراط این شرط تامل است محمد حسین مدظله

[2] در اثر علی الاقوی عدم کفایت است بخلاف عین و احتیاط ترک نشود محمد حسین مدظله العالی

علماء اکتفا بجفاف تقدیری نموده اند باین معنی که هرگاه ته کفش نجس شود ببول مثلا و زمین تر باید انقدر راه برود که
اگر زمین خشک میبود بانقدر از راه رفتن ته کفش خشک میشد واین حکم خالی از اشکال نیست پس بهتر انستکه در زمین با رطوبت [۱]
بمقدار پانزده ذراع راه برود هرچند نجاست بکمتر از ان زائل شود س ته قدم و کفش و نعلین هرگاه نجس شود بمالیدن بزمین
پاک میشود یا انکه پاک نمیشود مگر براه رفتن ج حصول طهارت مشروط بزوال نجاست میباشد چه براه رفتن باشد یا مالیدن
بلی اشکال در اکتفا بمس تنها است که احوط عدم اکتفاء بمس تنها است بلکه باید موضع نجس بنحو مسح یا راه رفتن
بزمین برسد هرچند اقوی [۲] اکتفاء بمماسّت نیز میباشد س هرگاه ته قدم و ته کفش نجس شود بخاک نجس خشک ایا براه رفتن
پاک میشود زیرا که بعد از راه رفتن خاکی در ان دیده میشود و نمیدانیم که همان خاک نجس است یا نه ج بلی پاک میشود
چنانچه در سؤال دیگر معلوم شد حکم ان س در طهارت قدم و نخوان بزمین ایا اطراف و حواشی قریب بان در حکم انست
یا نه ج اطراف نزدیک بباطن در حکم باطن است و اما مابین انگشتان و جاهائیکه بزمین نمیرسد طهارت ان بزمین
حاصل نمیشود بلکه باید باب شست س نعل کفش و نخ موزه که در ته موزه است تابع ته موزه و کفش است یا نه ج
بلی در حکم ان است و تابع ته کفش و موزه میباشد در حصول طهارت [۳] س طبقات ته کفش هرگاه نجاست ته کفش سرایت بان
طبقه نماید بپاک شدن ظاهر ته کفش ان نیز پاک میشود یا نه ج بلی تابع ظاهر است در حصول طهارت مگر انکه ظاهر
خشک شود و باطن برطوبت باقی بماند پس اینوقت همان ظاهر تنها پاک است نه باطن س جوراب خواه از نخ باشد خواه
ابریشم و یا چرم و یا پارچه در پا پیچیده باشد و ته ان نجس شود از راه رفتن بزمین مثل ته کفش و ته عصا و غیره پاک میشود یا نه
ج اگر بان راه رود [۴] و وقایه پا حساب شود مثل نعلین پاک میشود س هرگاه شخص پا پیچ به پا پیچیده در زمان راه رفتن
نجس شد براه رفتن در زمین مثل ته کفش و ته قدم پاک میشود یا نه ج چیزهائیکه متعارف نیست پاک کردن در راه رفتن
مثل جوراب و نخوان پاک شدن ان بزمین مشکل است و احتیاط اولی میباشد س ته عصا و عراده و زانوی مفلوج و کعب ران
چیزیکه بزمین برود پاک میشود از رفتن بزمین یا نه و رطوبت فی الجمله در زمین مضر است یا نه ج پاک میشود و تری
زمین فی الجمله ضرر ندارد فلا یشترط الجفاف و لا یضر النداوة نعم لو کانت الارض ندیة بالنداوة التی تتأثر بملاقات النجاسة فالتطهیر
بها مشکل س هرگاه بر روی علف و گیاه و خرمن گاه راه رود و زوال عین نجاست از ته قدم و کفش بشود پاک میشود یا نه ج
حصول طهارت منحصر است بزمین پس انچه از توابع زمین است از مذکورات در سؤال و یا مثل انکه زمین را فرش نمایند بنحو
و تخته پس طهارت بان حاصل نخواهد شد س در غسل از نجاست بولی در اشیاء در اب تکرار لازم یا احوط میدانستید
در تطهیر بزمین نیز همین حکم است یا نه ج تعدد لازم نیست و تکرار در مالیدن محتاج نیست بعد از زوال عین و
حصول جفاف س شرط حصول طهارت بانقلاب و استحاله را بیان فرمایند ج شرط حصول طهارت باستحاله و انقلاب انست
که نجاستی دیگر عارض نشود مگر انکه متنجس بان نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثل انکه انگور نجس شود بعد شراب شد

[۱] گذشت که رطوبت مسریه نباشد محمد حسین مدظله

[۲] در عین نه در اثر محمد حسین مدظله

[۳] اگر بعمق ان نرفته باشد و ظاهرش طاهر میشود محمد حسین مدظله

[۴] بجهة عدم تعارف مشکل است مگر انکه عوض کفش استعمال شود محمد حسین مدظله

قبل از ذهاب ثلثین شراب شود و بعد از ان سرکه شود اینوقت پاک است وان نجاست انکوری که بسبب شراب شدن بود ضرر
ندارد مثل نجاست عرضیه محل نجس که از همان نجس باشد مانع طهارت باستحاله نیست بلی انکور نجس بشراب ابتداءً اکر سرکه
شود یا انکه نجس شود بخون و بول و بعد شراب شود و بعد از ان سرکه شود پاک نمیشود و همچنین است هرکاه ذهاب ثلثین هم
شود که پاک نمیشود س در استحاله فرقی بین نجس و متنجس میباشد یا نه ج فرقی نیست بعد از تحقق استحاله مکر اینکه استحاله در متنجس
غالباً متیقن نمیشود پس هرکاه کل نجس را آجر یا سفال نمایند یا چیز نجس را بپزند استحاله نخواهد بود و نجاست خود باقی میباشد
س نجاست هرکاه کرم شود یا خاک شود پاک است یا نه و سک اکر در نمک زار افتد و نمک شود پاک است یا نه ج در هر دو
مقام پاک است س بول نجس را هرکاه حیوان ماکول اللحم بخورد که بول ان حیوان شود یا چیز نجس را بخورد که شیر و سرکین شود
استحاله میشود و پاک است یا نه ج بلی شکی نیست در تحقق استحاله و پاک است س اب نجس یا متنجس یا دیکر اشیاء نجسه یا متنجسه را
اکر عرق بکشند ان عرق پاک است یا نجس ج پاک است والله العالم س اشیاء نجسه را هرکاه عرق بکشند فرمودید پاک است ایا
حلال هم هست که میتوان خورد انرا یا نه بینوا توجروا ج حلال است و مخفی نماند که عرق شراب هم حرام است و هم نجس بجهة انکه
هر مسکر مائع بالاصالة نجس و حرام است پس نجاست و حرمت او نه از جهة عرق بودن او میباشد بلکه از جهة دخول در عنوان حرام و نجس
والله العالم س ذغالیکه از چوب نجس و ظرفیکه از کل نجس باشد پاک میشود باتش یا نه ج نجس است و وجود استحاله در ذغال
محل شک است و همچنین در ظرفیکه ساخته باتش باید اکر چوب نجس خاکستر شود پاک میشود س بخاریکه از چیز نجس یا متنجس برخیزد
پاک است یا نجس ج بخار از اشیاء نجسه و متنجسه طاهر است س تنور هرکاه نجس شود بتابش اتش پاک میشود یا نه ج تنور نجس به
اتش پاک نمیشود و همچنین باب قلیل پاک نمیشود نه ظاهر ان نه باطن ان اکر ابخور باشد و اکر پخته شده باشد باب قلیل ظاهر ان
پاک میشود س شی نجس هرکاه ماست شود یا کندم نجس را ارد نمایند و خمیر نجس را نان استحاله حاصل است یا نه ج در اشیاء مزبوره
استحاله نیست و نجاست خود باقی میباشد س شراب اکر نجاست عارضی نداشته باشد هرکاه در ظرف پاک بریزند و بعد سرکه شود
پاک و حلال است یا نه و هرکاه نجاست عارضی داشته باشد از مثل خون و غیره و سرکه شود چه حکم دارد ج در صورت اولی پاک است و حلال
و در صورت ثانیه نجس است بسبب نجاست عارضی والله العالم س در شراب اکر دوائی بریزند که بمجرد ریختن ان محض مسکریت زائل کردد
اما رنک و بوی و طعم همه بحال خود باقی باشد پاک و حلال است یا نجس و حرام و در صورت اولی ایا انظرف هم که شراب در ان بود به تبعیت
پاک شد یا نه و اکر پاک نشد لازم میاید که باز ان شراب بواسطه نجاست انظرف نجس و حرام باشد در این مسئله انچه حکم شرع باشد
قلمی فرمایند اجرکم الله ج بسم الله وله الحمد هر چند توهم میشود از بعضی از اخبار و همچنین از بعضی از استدلالات علماء در اصول توهم
از کشف الغطاء نیز میشود که مسئله خلافیست که زوال وصف مسکر نیز مثل انقلاب خمر به خل میباشد ففی الصحیح وغیره ان الله لم
یحرم الخمر لاسمها ولکن حرمها لعاقبتها فما کان عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر و استدلال علماء بمنصوص العلة و مثال ایشان بان الخمر
حرام لاسکارها و مقتضی العلیة زوال المعلول بزوالها و فی کشف الغطاء فی بحث نجاسة المسکرات والمدار فی النجاسة ابتداء علی

بشرط انفصال غساله
محمد حسین
مدظله العالی

حصول الصّفة اذبها تحقيق الاسم والشّك فيها شك فيه وانتهاء على بقاء الاسم وان زالت الصّفة على الاقوى انتهى فقوله على الاقوى
مشعر بالخلاف والاشعار غير الدلالة وصريح اخبار ديكر اين استكه حرمت بزوال سكر زائل نميشود بلكه نديديم كسى راكه از مطهّرات و
محلّلات خمر زوال وصف شمرده باشد ففى الصّحيح وغيره ما اسكر كثيره فقليله حرام وفى اخر قلت فقليل الحرام يحلّه كثير الماء فردّ عليه
بكفّه مرّتين لا لا وفى الخبر ما تقول فى قدح من المسكر يغلب عليه الماء حتّى تذهب عاديته ويذهب سكره فقال لا والله ولا قطرة تقطر
فى حبّ الّا اهريق والمراد من العادية الشّر اذ يقول العرب دفع الله عنك عادية القوم اى ظلمهم وشرّهم وفى بعض الاخبار ايضاً
كما رواه البجلى ان ما اسكر كثيره فقليله حرام فقال له الرّجل لاكسره بالماء فقال ابو عبد الله لا وما للماء يحلّ الحرام اتّق الله ولا
تشربه پس حق انستكه بزوال سكر بنفسه يا بعلاج پاك نخواهد شد بلكه با ستحاله يا بانقلاب پاك ميشود پس ظرف بنجاست
باقيست بلى اكر پاك شود ظرف نيز به تبعيت پاك ميشود والله العالم خلاصه اكر شراب نجس باشد مطهّر نخواهد زوال
وصف مسكر از جمله مطهرات نيست بلكه استحاله وانقلاب بسركه ونخوان ميبا شيلا واكر حرام وطاهر باشد پس محلّل نخواهد بود
بعد از حرمت وحدوث ان بايد موضوع ديكرى باشد كه باصالة الاباحه حليّت ان معلوم شود نه همان موضوع كه محرّم بوده و
رفتن سكر مثل رفتن رنك ونخوان ميبا شيلا والله العالم س اب نجس شده را بزراعت ودرخت ميدهند وبعد از ان ثمر ميايد
ايا ان ثمر پاك است يا نجس ج پاك است واين از باب انتقال است چنانچه اشاره بان فى الجمله شده باشد س پشّه ونخوان
كه خون از بدن ميخورند هركاه در صورت اتّصال ببدن ما او را بكشند ان خون پاك است يا نه ج اكر خون شرعا جزء او حسا شود پاك
است والّا احتياط اولى است واحوط از ان اجتناب است در اوّل مكيدن س اسلام كه كافر را خواه كفرش اصلى باشد خواه ارتدادى
پاك ميكند ايا در حق مرتد فطرى كه كفرش بارتداد باشد همه احكام اسلام جارى ميشود يا چيزى باقى ميماند ج چه احكام در حق مرتد
فطرى باقى ميماند مثل لزوم قتل او وبينونت زوجه او وعدّه وفات كرفتن زوجه وقسمت اموال بورثه س ايا ساقط ميشود حد
از مرتد فطرى بعد از قبول اسلام ومال وزوجه او باو برميكردد يا نه ج غير حد از او ساقط نميشود ومال او باو برنميكردد مكر
بتملّك جديد وهمچنين زوجه او برنميكردد باو مكر بعد از عدّه وعقد جديد هرچند جائز است كه زن مسلمه ديكر بكيرد س
ذهاب ثلثين در عصير عنبى ونخوان كه مطهّر است مختص باتش است يا انكه با فتاب ونخوان اكر ذهاب ثلثين شود بعد از غليان پاك مى
شود ج ذهاب ثلثين با فتاب ونخوان نيز مطهّر است على الاقوى س در ذهاب ثلثين بايد ملاحظه كيل ووزن هر دو شود يا
نه ج احوط ملاحظه ذهاب وقسمت بحسب كيل ووزن هر دو ميباشد واقوى الاكتفاء بيكى از انها ميباشد س اكر قطره از عصير پيش
از ذهاب ثلثين بجائى بچكد بذهاب ثلثين عصير ان چكيده نيز پاك ميشود يا نه ج اكر ان چكه بعد از ريختن بمحلّى خشك شود قبل از
ذهاب ثلثين اصل عصير پاك است وهمچنين هركاه ذهاب ثلثين از خود ان قطره شود پاك ميشود هرچند در لباس غير مباشر باشد
وهرچند هنوز ذهاب ثلثين از ان عصير كه در ديك است نشده باشد بلى اكر ان قطره خشك نشده باشد وذهاب ثلثين
از ان نشده باشد پس اكر در لباس مباشر طبخ باشد وذهاب ثلثين اصل بشود ان قطره نيز پاك است به تبعيت واكر در لباس غير

اقتصار بوزن اولى است محمد حسين مدّ ظلّه العالى

مباشر ویا انکه در لباس مباشر باشد و هنوز ذهاب ثلثین از اصل نشده باشد پس آن قطره بنجاست خود باقی خواهد بود **س** غلیان
عصیر باید از آتش باشد یا نه **ج** در حرمت و نجاست عصیر عنبی شرط نیست که از آتش باشد علی الاحوط هر چند اقوی اختصاص حرمت
و نجاست بآتش است چنانچه احوط آنست که کم شدن دو ثلث ان نیز بآتش باشد **س** اگر آب انگور در باد یا آفتاب بجوشد و دو ثلث آن
زائل شود پاک میشود یا نه **ج** پاک میشود **س** اگر شک در غلیان نماید چه نماید **ج** باقیست بر طهارت و حلیت خود تا قطع بغلیان حاصل
شود چنانچه بعد از غلیان اگر شک در ذهاب ثلثین نماید باقیست بر حرمت و نجاست **س** اگر شک نماید در عصیری که آیا این از انگور
است یا غوره یا از غیر ان محکوم بطهارت است یا نه **ج** بلی محکوم بطهارت و حلیت است مطلقا بلکه محض مظنه هم کافیست و تفحص هم
لازم نیست بلی اگر مباشر اخبار کند که این عصیر عنب است مثلا یا اینکه ذهاب ثلثین شده است یا انکه بجوش آمده است قولش
متبع و اخبارش حجت است بلکه اکل او و مباشرت او در مشروط بطهارت نیز دلیل بر حلیت و طهارت میباشد **س** عصیر زبیبی و
عصیر خرما ملحق به عصیر عنبی میباشد یا نه **ج** اقوی عدم الحاق است هر چند احوط الحاق است **س** انگور و مویز که بجهة سرکه شدن
در خمره ریخته بعد کف نموده بالا میاید بعد از سرکه شدن اطراف خمره که کف بر خورده است پاک است یا نه و هرگاه پیش
از سرکه شدن اجسام طاهره از قبیل گندم و جو و عجین و گردو در میان آن ریخته باشند بعد از سرکه شدن چه صورت دارد **ج** همه
پاک است چنانچه در رساله زینة العباد ذکر شد **س** بعد از غلیان عصیر عنبی و مویز پیش از ثلثان پاره از اجسام طاهره از
قبیل به و سیب و کدو و غیره در میان انها میریزند که مربا شود آیا بعد از ثلثان شیره انها هم پاک میشود یا نه **ج** بلی پاک میشوند
به تبعیت **س** اگر شراب ابدا خود سرکه کنند و چیزها از عین در و دران باقی بماند ان سرکه طاهر است یا نجس و همچنین هرگاه
سنگریزه مثلا دران پیش از سرکه شدن افتاده باشد پاک است یا نه **ج** پاک است و سنگریزه هم به تبعیت پاک میشود بلکه
غیر سنگریزه هم از چیزهائیکه اختیارا در میان ان بریزند نیز پاک میشود **س** بعد از غسل ثلثه میت لنگ و تخته و سنگ که
میت را غسل داده اند پاک است یا نه و همچنین دستهای غسال هم با آله پاک است یا نه و چاهی که نجاست بان وارد شده بعد از
نزح مقدر شرعی آیا دلو و ریسمان و دست مباشر هم پاک است یا نه **ج** جواب از هر دو سوال انست که انها نیز به تبعیت پاک
میباشند والله العالم **س** عرق نجس یا اشیاء نجسه یا متنجسه را غیر از شراب که دستخط فرموده اند اگر عرق بکشند حلال و پاک
میشود آیا ظرف و آلاتیکه عرق نجس یا متنجس از ان میکشند نیز به تبعیت پاک میشود یا نه و آن ظرفیکه اول دران عرق نجس یا شئ
نجس بوده به تبعیت پاک است یا نه و انچه از عرق یا شئ نجس و متنجس در دیگ بعد از کشیدن عرق باقی میماند نیز پاک است یا
خیر بینوا **ج** مجرد عرق پاک است و اما محل نجس بنظر فقیر که نجس دران قرار گرفته و نی بقدریکه بنجس ملاقات کرده همه نجس میباشد
و قاعده تبعیت در اینجا بی معنی است والله العالم **س** طفل صغیر کافر که اسیر مسلم شود بی پدر و مادر و بی جد و جده آیا در
حکم مسلم است یا در حکم کافر **ج** در حکم مسلم است **س** طفل صغیر متولد شده باشد از دو کافر و هنوز بالغ نشده باشد
یا اینکه بالغ شده باشد در حال جنون معلوم است که تابع پدر یا مادر یا جد یا جده میباشد آیا هرگاه یکی از پدر و مادر یا جد و

جد او مسلمان شود حکم ان طفل چیست ج همینکه یکی از ایشان مسلمان شد اولاد صغیر ایشان نیز محکوم باسلام اند و پاك میشوند قهرا به تبعیت هرچند با تمیز باشند خواه اظهار اسلام بکنند خواه اظهار کفر نمایند[1] والله العالم س کسیکه مرتد شد ونجس شد اطفال او چه حکم دارند ج اطفال مرتد بطهارت خود باقی میباشند هرچند پدر ایشان نجس شود بارتداد س طفل گم شده در دار الاسلام یا در دار الکفر محکوم بکفر است یا اسلام ج محکوم باسلام است بشرطیکه قطع به بودن مسلم در دار الاسلام یا در دار الکفر باشد و بشرطیکه احتمال تولد ان طفل از ان مسلم باشد و بشرطیکه کافر ادعا نکند که این طفل گم شده از من است س آیا کافریکه مسلمان شود بسبب مسلمان شدن کدام کدام چیز از ان کافر به تبعیت پاك میشود ج عرق و دهن و آب بینی و سائر رطوبات حتی از غیر[2] که حین اسلام در بدن کافر موجود باشد پاك میشود به تبعیت بلکه مثل نجاسات دیگر که در بدن کافر موجود باشد از فضلات او یا از سائر نجاسات بشرط زوال العین قبل از اسلام از قبیل محل استنجاء و نحوان نیز پاك میشود س اگر کافری مثلا اب در دست گرفته باشد برای شستن رو یا در دهن برای مضمضه و مانندان یا لباس در بدن پوشیده باشد و مسلمان شود آیا ان اب و لباس از اسلام او پاك میشود یا نه ج بلی طهارت همه این مذکورات که در حین اسلام در بدن کافر موجود باشد و متنجس بنجاست کفر شده باشد خالی از قوت نیست[3] س اگر کافر جنب از حرام شده باشد و عرق کرده باشد در حین جنابت یا بعد از ان و مسلمان شود در حال عرق ان عرق پاك است یا نجس ج اگر عرق جنب از حرام را نجس بدانیم ان عرق مشکل است که به تبعیت اسلام پاك شود س ظرفی که شراب در ان سرکه شود و الاتیکه استعمال در شیرهٔ انگور شود که بامداد ان الات ذهاب ثلثین شود و لباس کسیکه متوجه این عمل است و استعمال میکند انوا در حال عمل و همچنین چیزهائیکه در میان شراب یا اب انگور بریزند چون به و پوست و هندوانه و غیر ان آیا بعد از انقلاب یا ذهاب ثلثین اینها نیز پاك میشوند به تبعیت یا نه ج بلی همه پاك میشوند به تبعیت بلکه چیزهائیکه در میان اب انگور میریزند خواه از قسمی باشد که عصیر داخل ان چیزها شود قبل از ذهاب ثلثین مثل کدو و بادام خواه از قسمی باشد که عصیر داخل ان نشود بلکه در عصیر خیسیده شود و بجذب رطوبت بزرگ شود مثل نخود و گندم و غیر ان و از بعضی ظاهر میشود که در قسم اول شرط است در طهارت اینکه باید علم حاصل شود که دو ثلث عصیر که داخل ان شده نیز کم شده و کم شدن دو ثلث عصیر که در دیگ است کفایت در حلیت و طهارت آن نمیکند بخلاف قسم ثانی و قسمی که نداند که جذب رطوبت کرده یا عصیر داخل ان شده اکتفاء میشود در طهارت ان بذهاب ثلثین از عصیریکه در دیگ است هرچند این فرق ضعیف است ولکن احتیاط اولی خصوصا در قسم اول والله العالم س برطرف شدن نجاست از بدن حیوان بدون اب مطهر است یا نه ج حاجت باب نیست بلکه در عرف شرع مستنکر است که تطهیر حیوانات را باب بکنند بلکه زوال العین کافیست بلکه بعضی در نجس شدن بدن حیوان اشکال نموده اند و گفته اند که بدن حیوان نجس نمیشود بلی مادامیکه عین نجاست در بدن حیوان موجود باشد احتراز از عین نجاست لازم است س بدن حیوان و دهن گربه و منقار مرغ بازاله عین

[1] در صورت تمیز و اظهار کفر مشکل است محمد حسین مدظله

[2] در رطوبات از غیر تامل است محمد حسین مدظله

[3] تامل است محمد حسین مدظله العالی

پاك است يا نه ج بسم الله وله الحمد بلى پاك ميشود بزوال عين از جميع حيوانات وحاجت تطهير باب نيست والله العالم
س كاو وساله وبره وبخوان كه هنكام ولادت الوده بخون ولادت ميباشد بليسيدن مادر كه ازالهٔ عين نجاست از ان شود
پاك ميشود يا نه ج بلى بليسيدن مادر كه ازالهٔ عين نجاست بان شود پاك ميشود هرچند نجاست از خارج باشد وغير از خون
ولادت باشد س بعد از ليسيدن مادر خون بدن بچه را ويا مكيدن بچه پستان مادر را هركاه رطوبتى در محل نجس باقى
باشد پاك است يا انكه ان رطوبت بايد خشك شود ج هركاه رطوبت باقيه از عين نجس يا متنجس باشد جفاف ان شرط حصول
طهارت است وهركاه رطوبت از باطن دهن بمحل رسيده باشد پس حاجت بخشك شدن نيست زيرا كه نجس نميشود تا اينكه
متنجس بمحل شود س پستان حيوان كه الوده بخون يا بنجاست ديكر باشد بمكيدن بچه ان پاك ميشود يا نه ج بلى از سؤال سابق
معلوم شد كه پاك ميشود بازالهٔ عين نجاست بهر نحو كه باشد والله العالم س هركاه منقار مرغ نجس شود واحتمال تطهير باب
نرود وبعد از زوال العين باب قليل برند منقار را ان اب پاك است يا نه ج بعد از زوال عين نجاست اقوى طهارت است
وحتى با احتمال تطهير باب نيست بلكه در مثل كوسفند وبخوان كه متولد شود از مادر مطهر بدن او نيست مكر ليسيدن مادر
يا خشك كردن ان وبسا ميشود كه بجهة سردى هوا وبخوان اين همه كوسفند وبخوان رنك آب را نه بيينند واز خوابكاه خود نمى
توانند بيرون بيايند بلى بجهة مخالفت علامه احوط اجتناب از ان اب قليل است هرچند ترك احتياط در اين موارد بهتر
است س غائب شدن مسلم كه جسم ولباس وفرش وساير توابع او نجس باشد وعلم بنجاست هم داشته باشد كافيست در
طهارت يا احتمال تطهير كردن هم لازم است وطفل مميز در مفروض مسئله مثل مكلف مسلم است يا نه ج غيبت مسلم كافى نيست
ودر حكم بطهارت معلوم است كه احتمال تطهير بايد بدهد ومنقضى شود هم انقدر زمانيكه كنجايش تطهير را داشته باشد
هرچند احتمال تطهير از غير او باشد واحوط انستكه علم حاصل شود باينكه ان مسلم ان چيز متنجس را استعمال نموده در چيزيكه
مشروط بطهارت است واحوط از ان حصول علم است باينكه استعمال او از روى التفات واختيار بوده نه سهو وغفلت
وجبر اكرچه غيبت فى الحقيقة مطهر نيست بلكه مقصود انست كه باين قيود متقدمه اعتنا بنجاست سابقه وترتب
اثار ان ننمايد واما طفل مميز اكر اهليت ازاله را داشته باشد پس مثل مسلم ميباشد س تعريف وطريقهٔ استبراء حيوان
جلال يعنى نجاست خوار كه بول وسركين او نجس وكوشت او حرام ميباشد بيان فرمايند چه طور است تا بول وسركين او پاك و
كوشت ان حلال شود ج استبراء عبارت است از اينكه ان حيوان نجاست خوار را علف طاهر بدهند تا از ان اسم واز ان حالت
خارج شود وطريقهٔ اش اينست كه شتر را چهل روز حبس كنند از نجاست خوارى وكاو را بيست روز وكوسفند را ده روز
ومرغ آبى واردك را پنج روز ومرغ خانكى را سه روز وماهى را يكشبانه روز والله العالم

باب الصلوة واقسامها

صلوة واجبه

س اقسام صلوة واجبه را بيان فرمايند ج نماز واجب شش قسم است بدين بيان كه اول
يوميه كه ان هفده ركعت است در حضر كه چهار ركعت است هريك از ظهر وعصر وعشا وسه ركعت است مغرب

ودو رکعت است صبح وقصر میشود از چهار رکعتی دو رکعت در سفر وحالت خوف ونماز جمعه از یومیه محسوب است دوم نماز عیدین سوم نماز آیات چهارم نماز طواف پنجم نمازی که واجب شود بامر خارج مثل نماز احتیاط که بسبب شک واجب میشود ونماز استیجار ومثل نماز نذر وعهد ونحو آن ششم نماز میت **س** وجه تسمیه صلوة پنجگانه بیومیه با آنکه بعضی در شب واقع میشود وبعضی در روز چه چیز است **ج** وجه آن ممکن است که یکی از چند چیز باشد یکی آنکه از باب تغلیب باشد چنانچه شهید ثانی اشاره فرموده ویکی آنکه اطلاق یوم بر لیل نیز متداول الاستعمال است چنانچه از جمله از اطلاقات روایات نیز مستفاد میشود مثل یوم در یوم ولیل اقامه مثلا ونحو آن ویکی آنکه مراد از یوم وقت باشد ومعنی الصلوة الیومیة الصلوة المفروضة الموقتة باوقاتها الخاصة بها چنانچه در معنای لفظ یوم در مجمع البحرین ذکر شده ویکی آنکه از باب تسمیه شیء باشد باسم اکثر اجزاء زیرا که آنچه در روز واقع میشود بیشتر است از آنچه در شب واقع میشود ویکی آنکه باعتبار تسمیه مظروف باسم اشرف ظرفین باشد والله العالم **در اوقات صلوة** **س** وقتهای مضروبه هر یک از نماز یومیه را بفرمایند **ج** بدانکه هر یک از نماز یومیه را وقتی است مختص ووقتی است مشترک اما وقت مختص نماز ظهر پس از اول زوال شمس است یعنی تجاوز نمودن آفتاب است از دائره نصف النهار بسمت مغرب باینکه نصف قرص آفتاب از سمت مغرب بیشتر از نصف آن بسمت مشرق باشد وعلامت آن زیاد شدن ظل شاخص است بعد از انتهای نقصان در غالب بلدان وحادث شدن ظل شاخص است بعد از انعدام آن در بعضی بلدان واین در حالتی است که آفتاب در سمت راس بلد در آنروز عبور کند چون مکه در بعضی اوقات واز جمله علامات آن میل نمودن آفتاب است بجانب ابروی راست از برای کسیکه رونی بجانب نقطه جنوب بایستد پس بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر ودو رکعت در حق مسافر وخائف مختص بنماز ظهر است وبعد از انقضای این مقدار از اول زوال داخل میشود وقت نماز عصر ووقت نماز ظهر وعصر هر دو ممتد است تا وقتیکه باقی بماند بغروب آفتاب مقدار چهار رکعت در حق حاضر ودو رکعت در حق مسافر که این مقدار مختص بنماز عصر است چنانچه مقابل آن در اول زوال مختص بظهر بوده است وبین الحدین مشترک بین الصلوتین پس چون وقت مشترک بین نماز ظهر وعصر نیز معلوم شد پس هرگاه باقی نمانده باشد از آخر وقت مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را بجا میاورد ونماز ظهر را قضا میکند بلی هرگاه باقی بماند از آخر وقت مقدار پنج رکعت در حق حاضر وسه رکعت در حق مسافر پس هر دو نماز را اداء خواهد نمود واگر باعتقاد پنج رکعت هر دو نماز را بجا آورد بعد معلوم شد که وقت گنجایش هر دو نماز را نداشت بلکه مختص بنماز اخری بوده هر دو نماز را قضا کند علی الاحوط وهرگاه اعتقاد نمود باتساع وقت از برای نماز دوم شروع نمود بنماز دوم ودر اثنای نماز معلوم شد که وقت مختص نیست عدول کند بنماز سابق واگر بعد از نماز معلوم شود که وقت مختص نبوده وهنوز وقت است نماز اول را در وقت مختص بجا میاورد ومتعرض اداء وقضاء نمیشود اگرچه اداء بودن آن خالی از قوت نیست اما اول وقت نماز مغرب پس بعد از غروب واقعی آفتاب است وعلامت آن غیبوبت حمره مشرقیه است از طرف مشرق ومبدل شدن حمره آن سمت است بسواد زیرا که قرص شمس که از افق در جانب پائین رفت سرخی که در جانب مشرق است میل

قضاء اقوی است
محمد حسین
مدظله العالی

بارتفاع میکند فی الجمله پس بعد از انعدام ان سرخی تبدیل ان بسفیدی از حد سمت مشرق تا حد بالای سر پس اینوقت وقت دخول مغرب است
بی اشکال و هرگاه قبل از این تحدید مذکور علم بغروب حاصل شود نیز کافی است زیراکه مدار بر یقین است و منحصر بعلامت مذکوره
نیست و امّا قول بمجرد استتار شمس معمول به عامّه است و علماء ما رضوان الله علیهم اعراض از ان نموده اند و قول باختصاص بانتفای
حمرة از مشرق چنانچه از شیخ طوسی و شیخ مفید طیّب الله رمسهما برمیاید ضعیف است هرچند ارجاع ان بقول مختار نیز ممکن است پس
بعد از تحقق غروب واقعی وقت مختص بنماز مغرب است بمقدار اداء ان تا انکه باقی بماند بنصف شب بمقدار چهار رکعت از برای حاضر و دو رکعت
از برای مسافر و خائف که اینوقت مختص بنماز عشا است و اوّل وقت ان بعد از ادای نماز مغرب است و وقت ان و وقت مغرب ممتد است
تا نصف شب فی بین الحدّین وقت مشترک ایند و نماز خواهد بود پس بعد از نصف شب نماز عشا قضا خواهد بود علی الاقوی چه از برای مضطر
بخواب یا فراموشی یا عذر دیگر و چه از برای مختار و لکن اتیان بنماز عشاء بعد از نصف شب بدون تعرض اداء و قضاء بهتر است و امّا وقت نماز
صبح پس از وقت ظاهر شدن سفیدی است مثل نهر در افق اسمان در جانب مشرق که متصل است بافق و منبسط میشود در عرض افق و این اول فجر است
که مسمی بصبح صادق نیز میباشد و این تسمیه بجهة تقابل بصبح کاذب است که ان عبارت از سفیدی است که در فوق افق بطور استطالت
میباشد و این سفیدی متصل بافق نمیباشد بلکه بین او و بین افق فصل ظلمتی میباشد و تعبیر بصبح کاذب بجهة دروغ بودن این سفیدی
میباشد در علامت و میتوان که بجهة صفت متعلق بحال موصوف باشد بمعنی انه کاذب من اخبر بسببه بالصّبح یعنی این علامتی است که
کسیکه بواسطه او خبر دهد بصبح کاذب است و فجر اوّلش نیز میگویند بجهة اینکه سفیدی قبل از سفیدی که متصل بافق و منبسط در عرض
میباشد بهم میرسد و باین قیاس معلوم شد معنی و سبب تسمیه صبح صادق و فجر ثانی پس وقت نماز صبح از اوّل فجر ثانی میباشد
تا وقت طلوع افتاب و بودن فجر ثانی اوّل وقت نماز صبح ظاهراً اجماعی باشد چنانچه اخر ان اول طلوع افتاب بودن مشهور است
زیراکه از شیخ طوسی اعلی الله مقامه در اخر ان تفصیل بین مختار و مضطر برمیاید که ایشان فرمودند در حق مختار منتهی
میشود بظهور حمرة در جانب مشرق و در حق مضطر ممتد است تا طلوع افتاب پس دلیل هریک از اوقات مختصه بعصر و عشا فرمودید
که بقدر ادای مقدار چهار رکعت میباشد و این مختلف میشود باختلاف اشخاص در قراءت از حیثیت بطوء و سرعت و همچنین
مختلف میشود در رکعت باعتبار اشتمال ان بر طول سوره و قصر ان و همچنین باشتمال ان بر واجبات و مستحبات ایا مدار بر قراءت
اغلب ناس است یا انکه مدار خود مصلّی و قاری میباشد ج اقوی اعتبار بحال خود مصلّی میباشد هرچند اعتبار حالت اغلب ناس
خالی از قوت نمیباشد پس ثمرهٔ فرعیه اینکه مدار بر حال خود مصلّی میباشد یا اغلب ناس چه چیز است ج فروعات ان چند چیز
است اوّل انکه هرگاه دو نفر در اوّل وقت از زوال شروع بنماز کردند احدهما بجهة بطوء قراءت یکرکعت یا دو رکعت بجا اورده
در حالتیکه موافق بود با غالب ناس و دیگری بجهة سرعت در قراءت و اقتصار بر واجبات صلوة از نماز ظهر فارغ شده میتواند این
شخص که شروع بنماز عصر نماید بلکه میتواند این شخص که اقتداء نماید در صلوة عصر خود بان شخص بطئ القراءت که هنوز
بنماز ظهر مشغول است بجهة انکه وقت نماز عصر بحسب حال این شخص داخل شده اگرچه امام هنوز در رکعت اوّل از نماز ظهر باشد

وهرگاه مدار بر غالب بدانیم این شخص شروع بنماز عصر نمیتواند نمود و همچنین اقتداء نیز نمیتواند نماید دوم انکه هرگاه فرض شود در اخر وقت مقدار چهار رکعت بالنّسبت ببطئ القراءت و بهمین مقدار وسعت هشت رکعت را داشته باشد بالنّسبت بغالب ناس پس در حق این شخص جائز نیست اشتغال بظهر بلکه باید عصر را مقدّم بدارد امّا هرگاه مدار بر غالب بدانیم جائز نباید باشد در حق او اشتغال بعصر بلکه باید ظهر را مقدّم بدارد و حال انکه کسانیکه مدار بر غالب میدانند نیز جائز نمیدانند اشتغال بظهر را مطلقاً پس احتمال دارد تقدیم ظهر چون دو رکعت اوّل مختص بظهر است واحتمال دارد ترجیح عصر بجهة انکه دو رکعت اخیر مختص بعصر است واحتمال دارد تخییر بجهة عدم ترجیح ولکن حق تقدیم عصر است در فرض مسئله سوم انکه هرگاه فرض شود شخص بطئ القراءت بعد از انقضاء یک رکعت بحسب حال خود از اوّل زوال شروع بنماز عصر نمود باعتقاد اینکه نماز ظهر را بعمل اورده و بعد از تمام شدن نماز عصر دانست که نماز ظهر را بجا نیاورده بود پس بنا بر انکه مدار بر حال او باشد و شروع در وقت مختص را مطلقاً باطل بدانیم چه تمام در وقت مختص شود یا وقت مشترک پس نماز عصر او باطل است زیرا که در وقت مختص بظهر بحسب حال او واقع شده و اگر مدار بر حال غالب باشد نمازش صحیح است چون در وقت مشترک واقع شده چهارم انکه هرگاه بکند زن از اوّل وقت مقدار چهار رکعت یا کمتر بحسب حال ضعیفه در قراءت که حائض شود و همین وقت وسعت هشت رکعت یا پنج رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را قضا مینماید هرگاه مدار بر حال مصلّی باشد و ظهر و عصر را باید قضا کند هرگاه مدار بر حال غالب باشد س هر یک از مواقیت یومیّه را وقت فضیلتی و وقت اجزاء میباشد مرجاء انکه مراد هر یک از این دو وقت و زمان را بیان فرمایند ج مراد از وقت فضیلت انست که ایقاع صلوة در ان وقت مشتمل است بر رجحان و زیادتی ثواب بالنّسبت باوقات دیگر پس نماز در ان وقت افضل است از ایتان بنماز در وقت دیگر و وقت اجزاء در ان دو لحاظ است یکی انست که مراد مجرّد کفایت و حصول امتثال است و این شامل تمام وقت صلوة است دوم انست که در مقابل وقت فضیلت اعتبار میشود پس مراد از اجزاء ان وقتی است که مرجوح باشد در ان نسبت بنماز در وقت فضیلت پس مراد از اجزاء ان وقت مرجوح است که مسقط تکلیف باشد و امّا وقت فضیلت هر یک از نماز ظهر و عصر پس وقت فضیلت نماز ظهر از اوّل زوال است تا انکه سایۀ شاخص بمقدار خود شاخص برسد پس وقت اجزاء ان بعد از انقضاء وقت فضیلت است تا انکه باقی بماند از غروب شمس بمقدار ادای نماز عصر و وقت فضیلت نماز عصر بعد از ادای نماز ظهر است تا اینکه سایه بدو مقدار شاخص برسد و وقت اجزای ان بعد از انقضای وقت فضیلت است تا غروب شمس و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب شمس است تا غیبوبت شفق یعنی زوال الحمرۀ مغربیه و وقت اجزاء ان بعد از این وقت است تا انکه باقی بماند از نصف شب بقدر نماز عشا و وقت فضیلت عشا از غروب حمرۀ مغربیّه است تا ثلث شب و وقت اجزاء ان بعد از فراغ از نماز مغرب است تا زوال الحمرۀ مغربیّه و وقت فضیلت نماز صبح از اوّل فجر ثانی است تا ظهور حمرۀ مشرقیّه و وقت اجزاء ان باقیست تا طلوع شمس و بدانکه از تحدید وقت فضیلت و وقت اجزاء عصر و عشا معلوم شد که وقت فضیلت عصر و عشا محذوف بود و وقت اجزاء مبهم باشد و امّا عشاء پس وقت فضیلت ان

و بعضی از ثلث شب گفته اند تا نصف

مخفوف بد واجزاء است که یکی بعد از مغرب تا زوال الحمرة مغربیه و دوم بعد از انقضاء ثلث شب است تا نصف شب و اما در عصر
پس وقت فضیلت ان متوسط است بین دو وقت اجزاء اول بعد از فراغ از نماز ظهر است تا انکه ظل حادث مثل ذی ظل شود که بعد از
ان فضیلت عصر حادث شود دوم بعد از رسیدن ظل بدو مثل شاخص که این نیز وقت اجزاء عصر میباشد نه فضیلت هر چند قول بحصول
فضیلت عصر بعد از انقضاء مقدار ادای نماز ظهر تا رسیدن سایه بدو مثل شاخص یا انکه برسد سایه بمقدار چهار قسمت از هفت قسمت
که هر قسمت از ان قدم نامند خالی از وجه نیست س ثواب وقت فضیلت چه چیز است ج اهتمام در مواظبت و محافظت صلوة در
اوقات ان در اخبار و اثار ائمه اطهار بیشمار است از انجمله از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که فضیلت وقت اول بر وقت اخر مثل فضیلت
اخرت است بر دنیا و در حدیث معتبر دیگر فرموده که رجحان اول وقت از برای مکلف بهتر است از اولاد و اموال و اخبار بدین منوال
بسیار است اینورقه گنجائش انها ندارد هر که خواهد رجوع بکتب اخبار نماید که در مظان ان خواهد یافت پس احج و افضل در هر نماز
انست که بعد از دخول وقت ان تعجیل در اتیان ان شود والله الموفق س فائده وقت مختص کدام است ج فائده ان انست که هرگاه مکلف غیر
ان را بجا اورد عمداً گناه کار است بلکه ان عمل باطل است مثل انست که در خارج وقت بعمل اورده باشد مثل انکه اخر روز که مختص بنماز
عصر است اگر عمداً صلوة ظهر ان روز را بجا اورد باطلست ولکن حکم ببطلان در حق شریکه انست که ظهر همان روز باشد بشرط انکه عصر
بر وجه صحیح بجا اورده نشود پس اگر کسی باعتقاد اینکه نماز ظهر را کرده شروع بنماز عصر نموده و عصر را تمام کرده بعد از نماز عصر یقین کرده
که ظهر را نکرده و از وقت هم باقی نمانده مگر بقدر چهار رکعت در اینوقت نماز ظهر صحیح است با اینکه در وقت مختص بعمل اورده و
همچنین چهار رکعت از اول وقت مختص بظهر است که کسی اگر سهواً یا عمداً نماز عصر را در انوقت بعمل اورد باطلست لکن بشرطیکه نماز ظهر را
صحیحاً بعمل نیاورده باشد مثل اینکه باعتقاد دخول وقت نماز ظهر را کرده ولکن معلوم شده که سهو کرده و قبل از ظهر شروع بنماز ظهر کرده ولکن
قدری از نماز او هر چند سلام باشد بوقت مصادف شده که در اینوقت نماز ظهر صحیح است و نماز عصر را در وقت مختص بظهر میتواند بعمل
بیاورد و هرگاه قضاء ظهر غیر ان روز باشد یا قضاء سائر نمازهای دیگر باشد مضائقه نداریم حکم بصحت انرا[1] و همچنین حال اخر وقت مختص
بعشا س موارد یکه تاخیر صلوة از اول وقت اولی میباشد از تفصیل ان بیان فرمایند ج تاخیر صلوة از اول وقت در چند موضع ثابت
است اول بجهة ارباب معاذیر مسوغه تیمم بعذری که مرجو الزوال باشد پس در حق کسانیکه تکلیف اینها تیمم باشد بجهة عذر اولی انست
که نماز را از اول وقت تاخیر بیندازند تا زمان زوال عذر بلکه احوط در این مقام تاخیر است دوم بجهة فاقدین بعضی از شرائط بجهة
عدم تمکن از انها در اول وقت با رجاء تمکن بتاخیر صلوة مثل نماز با کشف عورت در اول وقت در صورت عدم تمکن از ساتر در اول وقت و رجاء
تمکن بساتر در تاخیر و همچنین نماز نشسته در اول وقت با رجاء تمکن از نماز ایستاده در اخر وقت و همچنین نماز با نجاست در اول وقت به
جهة عدم تمکن از زوال ان و رجاء تمکن از ازاله ان بتاخیر صلوة در اول وقت و همچنین سائر شرائط سوم تاخیر صلوة بجهة تحصیل علم به
دخول وقت چهارم تاخیر نماز ظهر و عصر در حق مربیه در صورتیکه ثوب متعدد نداشته باشد که صبر مینماید تا اخر وقت بعد از شستن
همان ثوب و جمع بین صلوتین ظهرین و عشائین نماید پنجم تاخیر انداختن مستحاضه باستحاضه کثیره نماز ظهر و مغرب را ششم تاخیر نماز ظهر و

[1] حکم بصحت اقوی است
محمد حسین
مد ظله العالی

وعصر از برای نافله گذارکه افضل در حق او آنست که بقدر ادای نافله تاخیر نماید و همچنین است نماز صبح که افضل آنست که بقدر دو رکعت نافله
تاخیر نماید که ایشان بنافله نماید هفتم تاخیر نماز عشا است تا زوال حمرهٔ مغربیه هشتم تاخیر نماز مغرب و عشا در حق کسانیکه وقوف عرفات نموده
باشند و بعد از مغرب کوچ نموده بسوی مشعر الحرام که افضل در حق ایشان تاخیر نماز است تا برسند بمشعر الحرام نهم تاخیر صلوة مغرب است تا آخر
وقت فضیلت از برای مسلوس و مبطون تا جمع کند بین مغرب و عشا در وقت فضیلت هر دو بعد از ازالهٔ نجاست زمانیکه در تعدّد ازاله
مشقتی باشد یا آنکه احتمال خفت مرض را بدهد دهم تاخیر نماز ظهر و عصر در صورتیکه ایشان بیان رکعت از نافله انها نموده باشد در وقت نافله
یازدهم تاخیر نماز صبح است در صورتیکه چهار رکعت نماز شب را کرده که فجر طالع شده که در اینصورت اولی تاخیر نماز صبح است بقدریکه ایشان بتمام
نماز شب و دو رکعت نافله فجر را نماید دوازدهم تاخیر فریضه از برای کسیکه ارادهٔ احرام دارد از نافله احرام سیزدهم تاخیر صلوة بجهة دفع
بول و غائط چهاردهم تاخیر صلوة بجهة انتظار رفقه در صوم رمضان و یا بجهة آنکه نفس منازعت مینماید که مقدّم میدارد افطار را بر نماز
پانزدهم تاخیر نماز بجهة اشتغال بقضاء حاجت برادر مؤمن شانزدهم تاخیر صلوة در حق کسیکه ذمّهٔ او مشغول بفوائت باشد و ارادهٔ
ایشان فائته را داشته باشد در اول وقت هفدهم بجهة انتظار نماز جماعت هیجدهم تاخیر انداختن بجهة کسیکه قلبش توجه و اقبال بسوی
عمل نداشته باشد و انتظار زمان اقبال آنحالت را بکشد نوزدهم تاخیر در حق کسیکه بیم از گرمی هوا دارد تاخیر میاندازد تا اینکه سایه مثل
شاخص شود س معتبر در حق غیر ذوی الاعذار علم بدخول وقت است در شروع بنماز یا مظنه هم کفایت میکند ج معتبر علم بدخول
وقت است و ظن بدخول وقت کفایت نمیکند س در جائیکه ممکن باشد تحصیل علم بدخول وقت شروع در عمل بقول عدل واحد و
عدلین و اذان مؤذن اعتماد میتوان نمود یا نه ج جائز است لکن اعتماد بر اذان معتمد ثقه باید بنحوی باشد که بداند که بقصد
اعلام بدخول وقت گفته است پس اگر معلوم نباشد مثل اذان صبح که قبل از صبح هم جائز است اعتماد نکند و بهتر اینست که اعتماد نکند در
خصوص وقت الا بیقین نه بعادل و نه بعدلین و نه باذان معتمد ثقه خصوص اخیر که اعتماد بان نهایت احتیاط دارد س صاحبان
اعذار چون محبوس و روز ابر و شب مهتاب عمل بظن بدخول وقت بنمایند یا نه ج بلی مطلق مظنه کافی است در حق ذوی الاعذار
خصوص اگر بشهادت عدلین و اذان معتمد باشد و حق آنست که بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده ـ والظنّ کاف لذوی الاعذار * کیوم
غیم غیمه یواری * والافضل التاخیر حتی یعلما * وبالوجوب قال بعض العلماء * چنانچه در سابق اشاره بافضلیت تاخیر شده است
در این موارد س هرگاه شخص باعتقاد بدخول وقت شروع بنماز نمود بعد منکشف شد که هنگام شروع بنماز وقت داخل نشده بود چه
نماید ج هرگاه زمان تذکّر در اثنای عمل باشد و وقت هنوز داخل نشده باشد آن نماز باطلست و لکن زمان ظهور خلاف هرگاه در حین
عمل باشد و لکن وقت داخل شده باشد آن نماز صحیح است و هرگاه بعد از فراغ از نماز باشد پس اگر بعضی از اجزای عمل مصادف بوقت نماز
آن نماز صحیح است اگرچه پیش از سلام واجب باشد پس همینکه جزئی از اجزای نماز مذکور واقع در وقت شود آن نماز محکوم بصحت است
و اگر هیچ مصادف ننماید باطلست قطعا س بجهة نماز صبح نیت اداء کرده بعد از تکبیرة الاحرام یا در حال قرائت دید آفتاب بر
آمده است یا بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه آفتاب را دید نماز او چه صورت دارد ج نماز او صحیح است و حاجت بتجدید نیت نیست



از احکام [illegible]

و یکی از زنا [illegible]

مسلم [illegible] یا کافر اگرچه [illegible] یا [illegible] یا ذمی

مرتد [illegible] یا [illegible] و [illegible] دوام

که یا عقد انقطاع [illegible] یا عقد [illegible]

یا اینکه عقد صحیح [illegible] اگرچه [illegible] بلوغ [illegible]

و یکی [illegible] شرط [illegible]

و یکی [illegible] یا بالغ [illegible] صحیح [illegible]

شرط [illegible] یا [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] یا [illegible] شرط [illegible]

س هرگاه شخص یک رکعت از نماز را در وقت میتواند واقع سازد و باقی آن در خارج وقت واقع شود چنین نماز را بقصد اداء بجا آورد یا نه ج همینکه شخص درک یک رکعت از نماز را در وقت مینماید شروع بنماز همان وقت بنماید اداءً و تمام آن نماز اداء خواهد بود هرچند بقیهٔ عمل در خارج وقت شود چنانچه در منظومه است ~ و هی اداء لا اداء و قضا ؛ و لا قضا کما ارتضاه المرتضی س هرگاه شخص اقتصار باقل واجب از نماز نماید تمام نماز واقع در وقت خواهد شد و اگر اتیان باذکار مستحبه نماید بعضی از عمل در خارج وقت خواهد شد در این حال هرگاه شخص اتیان باذکار مستحبه نماید نماز او صحیح است یا نه ج صحیح است ولکن اقتصار[۱] بواجب تا اینکه تمام نماز واقع در وقت شود بی شبهه است بجهة آنکه بعضی تفویت وقت اختیاری را حرام میدانند س در تنگی وقت اقتصار باقل ذکر واجب مخصوص بیک رکعت است که در وقت واقع شود یا برای تمام نماز است ج مخصوص نیست بهمان جهتی که در سؤال سابق ذکر شد س هرگاه کسی مشغول بنماز عصر و عشا شده باعتقاد اینکه نماز ظهر و مغرب را بعمل آورده و بعد معلوم شد که بعمل نیاورده بود چه نماید ج بعضی از صور مسئله در سابق ذکر شده ولکن حال میگوئیم که این تذکر و ظهور فساد اعتقاد یا در اثنای نماز عصر و عشا است یا آنکه بعد از فراغ از عمل است پس هرگاه این تذکر در اثنای عمل باشد این بر چند قسم متصور میشود اوّل آنکه شروع بنماز متاخر در وقت مختص بنماز سابق بوده و تذکر نیز در زمان مختص بنماز سابق در این صورت اقوی بطلان است مگر آنکه بعضی از اجزاء این نماز در وقت مشترک تمام شود در اینوقت عدول از نماز لاحق بنماز سابق نماید باین معنی که قرار دهد که این نماز سابق است که نکرده است چه هر دو نماز ادائی باشد چنانچه مفروض در سؤال است و چه قضائی و چه مختلف که احدهما قضا و دیگری ادا چه مساوی[۲] در عدد رکعات باشند یا نه بشرط آنکه در صورت مختلفان محل عدول تجاوز نکند مثل آنکه در رکعت چهارم از عشا بعد از دخول در رکوع متذکر به نخواندن نماز مغرب شده که در اینوقت محل عدول بنماز مغرب گذشته است دوّم آنکه شروع بنماز لاحق در وقت مشترک بوده و تذکر و ظهور خلاف نیز در وقت مشترک بوده باشد در این قسم نیز لازم است عدول از لاحق بسابق بنحو مذکور سوّم آنکه زمان شروع بنماز لاحق در وقت مشترک بوده و اما زمان تذکر بحقیقت حال در وقت مختص بصلوة اخیری است در این صورت جا نیست عدول بلکه همین نماز را اتمام نماید و نماز سابق را قضا کند بلی هرگاه وقت گنجائش نماز سابق و یک رکعت از لاحق را داشته باشد در اینصورت عدول بسابق مینماید و نماز را اتمام مینماید و شروع به لاحق مینماید چهارم آنکه زمان شروع و زمان تذکر هر دو در وقت مختص باخیری بوده باشد پس جائز نیست که عدول نماید بلکه این نماز را اتمام نموده نماز سابق را قضا نماید و هرگاه تذکر و ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز باشد این نیز چند قسم متصور است اوّل آنکه زمان شروع بنماز لاحق وقت مختص بسابق بوده و فراغ نیز در زمان مختص بسابق شده این نماز باطل و اعادهٔ آن بعد از تمام سابق لازم است دوّم زمان شروع به لاحق وقت مختص بسابق بوده و زمان فراغ زمان مشترک بین نمازین بوده در اینصورت ظاهر اینست که نماز صحیح است چون دخول وقت باعث صحت نماز میشود بلی احتیاط اینست که اعاده نماید سوّم آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو در وقت مشترک بوده باشد اقوی در اینصورت صحت صلوة است پس اتیان بصلوة سابق مینماید به تنهائی چهارم آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو در وقت مختص بنماز اخیری باشد اینصورت چون صورت

[۱] اقتصار بواجب تا آنکه تمام نماز در وقت واقع شود ترک نکند لکن اگر در بعضی از نماز که خارج وقت واقع میشود اتیان بمستحبات نماید ضرر ندارد محمد حسین روحی فداه

[۲] عدول از قضا به ادا محل منع است محمد حسین مدظله العالی

سابقه محکوم بصحت است پنجم انکه شروع در زمان مشترک باشد ولکن فراغ در زمان مختص بنماز اخیری باشد در اینصورت نیز ان نماز صحیح است و محتاج باعاده نیست علی الاقوی س عدول از حاضره بسوی فائته مثل اینکه در اثنای ظهر بخاطرش بیاید که نماز صبح از او فوت شده و هنوز برکوع رکعت سوم نرسیده باشد و وقت هم ممتد باشد چه صورت دارد ایا واجب است عدول یا نه ج در فرض مزبور لازم نیست عدول هرچند احوط است س هرگاه شخص جاهل بحکم وقت مراعات وقت ننموده عمل از او واقع شود بدون تزلزل قربة الی الله و بعد معلوم شود که عمل ان واقع شده بود در وقت ایا عملش صحیح است یا نه ج عملش صحیح است انشاء الله هرچند اعادهٔ ان مراعات احتیاط است س هرگاه شخص غفلت از مراعات علم بدخول وقت نموده شروع بعمل نموده و اگاه نشد تا اخر عمل و بعد ظاهر شد که تمام عمل در وقت واقع شده است ایا اعادهٔ ان لازم است یا نه و هرگاه در اثنای عمل اگاه شود که مراعات وقت ننموده چه نماید ج در فرض اول نمازش صحیح است بنابر اقوی و اما در صورت ثانیه پس اگر نداند که وقت داخل شده یا نه عمل را بر هم زند و اعادهٔ ان در وقت نماید س اگر کسی نماز قضا یا واجبات دیگر چون زکوة و خمس و حج در ذمه داشته باشد میتواند یومیه حاضره را در سعت وقت بجا اورد یا نه ج بلی میتواند علی الاقوی س بعد داخل شدن وقت فریضه نماز مستحب صحیح است یا نه ج صحیح است مادامیکه وقت فریضه تنگ نشود س در اول وقت نماز حاضر قضای فائت بهتر است یا بجهة مراعات اول وقت حاضره اولی است از فائت ج تقدیم فائت بر حاضره اولی است س مدیونیکه متمکن از اداء باشد و ادا نمیکند میتواند در اول وقت نماز خود را بجا اورد یا نه و همچنین مدیون مزبور میتواند قضای فائته را بعمل اورد یا نه و خواندن قران و تعقیبات و خواندن زیارت عاشورا و غیر اینها از برای او جائز است یا نه ج انچه جمعی از علماء ما رضوان الله علیهم بیان فرموده اند انستکه مدیون هرگاه با تمکن از ادای دین و مطالبه صاحب دین و عدم رضای او بتاخیر ادای دین نماز را در سعت وقت بعمل اورد باطلست ولکن اقوی عدم بطلان است هرچند قول ببطلان موافق احتیاط است و همچنین است قضای نمازهای سابقه و اتیان به مستحبات که جواز و صحت ان خالی از قوت نیست س هرگاه شخص در زمان اراده اشتغال بعمل مردد باشد باین معنی که وقت برا و مشتبه باشد و تمیز هم ممکن نباشد در نیت قضاء و اداء چه نماید ج اگر مراد اینست که در اخر وقت شک در خروج وقت نماید در اینزمان اتیان بقصد اداء جائز میباشد و اولی اینست که قصد قربت مطلقه نماید و متعرض اداء و قضاء نشود و اگر مراد اینست که در اول وقت شک در دخول وقت داشته باشد در این وقت نمیتواند اتیان بعمل مرقوم نماید مگر در صورت علم شرعی یا علم وجدانی بدخول وقت س هرگاه شخص شروع بنماز عصر نمود باعتقاد اینکه باقی نمانده از وقت مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را مقدم داشت و بعد از تمام نمودن نماز عصر معلوم شد که وقت باقیست بقدر چهار رکعت و زیاده بر چهار رکعت نیز وقت ندارد چه نماید ج ظاهر انست که نماز عصر او صحیح باشد و اتیان بظهر مینماید[1] به نیت قضاء هرچند احوط انستکه عصر را دوباره بکند بقصد قربت مطلقه و بعد از ان ظهر را قضاء نماید س هرگاه از دهن شخص در اثنای نماز خون بیاید و قطع نشود چه نماید خواه وقت موسع باشد یا مضیق ج مشغول بنماز باشد چون خون قروح و جروح معفو است و بهتر انست که اب دهن را در دستمال و نخوان اندازد بطوریکه بلب الوده نشود و یا انکه بزمین اندازد و اگر این طور ممکن نشود مثل اینکه دستمال

[1] به نیت واقع و متعرض اداء و قضا نشود
محمد حسین مد ظله

و نخوان

ونخوان نداشته باشد و زمین نیز زمین مسجد باشد ابدهن را بلباس خود اندازد و نماز را تمام کند و در سعت وقت اعادهٔ نماز کند و در ضیق وقت بهمان نماز اکتفاء کند و اظهر انستکه نجاست لباس در اینصورت مضر نیست چنانچه اکر لباس نداشته باشد به بدن خود اندازد و بلعیدن ابدهن مخلوط بخون جائز نیست **س** هرکاه طاری شود شخص مکلف را عذر مسقط تکلیف مثل حیض و نفاس وغیرها در اول وقت یا قضای نماز مختص در انوقت لازم است یا نه **ج** هرکاه بکذرد از اول وقت مقداریکه بتواند اتیان بصلوة با شرائط ان نماید و اتیان ننموده عذر طاری شود شکی نیست در وجوب قضای چنین نماز پس هرکاه بکذرد از اول ظهر مقدار چهار رکعت بدون زیاده پس لازم است قضاء نماز ظهر به تنهائی واکر بکذرد از اول ظهر مقدار پنج رکعت مثلاً و حائض شود لازم است قضاء نماز ظهر و عصر هردو و چنانچه هرکاه ضعیفه پاک شود و باقی بماند از وقت بمقدار پنج رکعت که بتواند تطهیر از حدث و خبث نماید لازم است که تطهیر نموده هردو نماز را بعمل اورد پس اکر اتیان بان ننماید آثم و قضای ان لازم است بلکه ظاهر انستکه وسعت زمان بجهة رفع خبث معتبر نبوده باشد پس اکر وقت وسعت رفع خبث را نداشته باشد لازم است نماز با همان خبث بلکه اکر وسعت و کفایت غسل و یکرکعت نماز را نداشته باشد و لکن کفایت تیمم و یک رکعت را داشته باشد نماز با تیمم در اینصورت لازم خواهد بود و هرکاه بعد از دخول وقت و عروض این اسباب نکذرد انقدر از زمانیکه درک صلوة با شرائط مفقوده بتواند نماید حکم بعدم لزوم قضا متجه است بلی هرکاه متطهراً ادراک نماید انقدر از زمان را و اتیان بنماز ننموده که عذر طاری شود در اینوقت حکم بلزوم قضاء متجه است **س** هرکاه صبی یا صبیه بالغ شود در اثنای وقت اعادهٔ وضوء یا غسل جنابت یا غسل استحاضه یا مس میت یا تیمم لازم است یا نه **ج** احوط اعاده است خصوص اکر در اثنای طهارت بالغ شود و اقوی عدم لزوم است زیراکه عبادات صبی شرعی میباشد نه تمرینی علی الاقوی **س** هرکاه صبی بعد از نماز بالغ شود اعادهٔ ان نماز لازم است **ج** بلی لازم است و همچنین است هرکاه در اثنای صلوة بالغ شود علی الاقوی المشهور زیراکه نفل مجزی از فرض نیست **س** اوقاتیکه مکروه است اتیان نافله در ان اوقات بیان فرمایند **ج** بدانکه نافله اولاً منقسم است بیومیه وغیر یومیه و ثانی نیز منقسم است بذات الاسباب وغیر ذات الاسباب اول نوافلی است که بخصوصه در شریعت بجهة زمان یا مکان یا چیز دیکر امر بان شده باشد چون صلوة در لیالی رجب و شعبان و رمضان و غدیر و جمعه و سائر ایام و چون صلوة مسجد و نماز زیارت و صلوة استخاره و نخوان دوم را نافلهٔ مبتدئه خوانند و ان نافله را می نامند که بخصوص ان امر وارد نشده باشد و شخص اتیان بان نماید تبرعاً از بابت عمومات وارده در شرع باتیان بان مثل الصلوة قربان کل تقی والصلوة خیر موضوع من شاء استقل ومن شاء استکثر و نخوان که این صنف نافله را مبتدئه مینامند و مکروه است اتیان باین مبتدئه در پنج وقت اول بعد از نماز صبح تا طلوع شمس دوم بعد از نماز عصر تا غروب شمس سوم وقت طلوع شمس تا انکه افتاب پهن شود و مستولی شود شعاع ان همه جا را چهارم وقت قیام افتاب است که انعبارت است از نزدیک رسیدن افتاب به دائره نصف النهار تا زمان تحقق زوال که زمان تجاوز افتاب است از دائره نصف النهار پنجم نزدیک بغروب شمس است یعنی وقتیکه افتاب میل بزردی نماید تا زمان تحقق غروب

معرفت قبله واستقبال

ان **س** ماهیت قبله وکیفیت استقبال بقبله را بیان فرمایند **ج** قبله در اصطلاح

اهل شرع انمکانی است که خانه کعبه مشرّفه دران واقع است و محاذی ان از فوق تا اسمان و از تحت تا تحت الثری و واجب است بر مصلی توجّه و استقبال بخانه کعبه و فضائیکه دران خانه کعبه است از برای کسانیکه می بینند انرا و کسانیکه نمی بینند خانه کعبه را قبله انها جهة کعبه است پس کسانیکه مشاهدهٔ خانه کعبه نمیکنند بسبب دوری ایا در نماز کعبه را قبله خود قرار دهند یا سمت وجهة انرا یعنی قصد کنم که بطرف کعبه نماز کنم یا بطرف سمت کعبه ج طرف کعبه و سمت کعبه بمختار ما یکی است و مختار انست که سمت کعبه ان سمتی است که اکر مصلّی در انسمت نماز کند خطی که از مکان مصلّی اخراج شود به جزئی از اجزای خانهٔ کعبه برسد بلی سمت عرفی اوسع از مختار ما است زیراکه صادق است که سمت جنوب مثلاً در بعضی از بلاد قبله است چنانچه میکویند که اصفهان مثلاً در این سمت واقع است پس انحراف به یمین و یسار عمداً باین معنی از جهة و سمت کعبه باخود کعبه تفاوت میکند و امّا بمعنی که مذکور شد تفاوت از این جهة ندارد پس تحصیل مظنه با عدم امکان یقین در این معنی لازم است که اکر از مکان مصلّی خطی بکشند بکعبه برسد بحسب مظنه یا نه ج بلی لازم است پس علائم و اماراتی که میتوان در شرع بان تشخیص قبله نمود بیان فرمایند ج علاماتیکه بان تشخیص جهة قبله میشود چند چیز است علامت اوّل محرابی که معصوم دران نماز کرده باشد که این علامت قبله است عیناً و جهةً اکر معلوم شود که معصوم دران محراب تیامن و تیاسر نکرده و الّا علامت قبله است فی الجمله و همچنین قبر معصومیکه معصوم دیکر ظاهرش را درست کرده باشد و همچنین است قبریکه معصومؑ دران کسی را دفن کرده باشد بشرط انکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اکر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کند یا انکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد شریف میباشد اینوقت علامت عیناً و جهةً نخواهد بود علامت دوّم ستارهٔ جدی که بخلف منکب ایمن واقع شود تا بمحاذی کوش راست برای اهل عراق عرب مثل کوفه و نجوان و اهل سمت شرقی عراق چون بصره و کسانیکه مناسب اویند در جهة چون اهل خراسان و اکثر بلاد عجم جدی را در کوش راست قرار دهند و اهل شام جدی را در پشت شانه چپ قرار دهند و اهل یمن و صنعا بر کوش راست قرار دهند و اهل عدن در میان دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نوبه بر کونه چپ قرار دهند و اهل بلاد مغرب بر کوش چپ قرار دهند علامت سوم ستارهٔ سهیل است و این ستاره علامت بودن عکس ستارهٔ جدی میباشد در جمیع مذکورات پس اهل اواسط عراق انرا در سینه که مقابل پشت منکب است قرار دهند و اهل شام انرا بین العینین قرار دهند و اهل یمن بین الکتفین و بر همین قیاس بود حال دیکران در این علامت علامت چهارم مغرب و مشرق اعتدالیین است از برای اهل عراقی که جدی را بین الکتفین قرار دهند چون اهل موصل و امثال اینها پس مشرق را بر دست چپ و مغرب را بر دست راست قرار دهند علامت پنجم افتاب است بجهة اهل عراق پس وقتیکه افتاب از نصف النهار بکذرد بقسمیکه هرکاه شخصی در نقطهٔ جنوب بایستد افتاب از طرف بینی او بکذرد محاذی قبله خواهد بود پس اکر افتاب اندکی میل نماید بجانب راست انوقت مطابق با جدی خواهد شد علامت ششم ثریّا و عیّوق است از برای اهل مغرب زمان طلوع انکه ثریّا را بر جانب راست و عیّوق را بر جانب چپ قرار دهند و علامات دیکر نیز ذکر شده است که بقیاس این علامات

احوط ملاحظهٔ غایت ارتفاع و انخفاض ان است محمد حسین مد ظلّه

۲۴ مشخص

مشخص میشود **س** در جهة خصوص کعبه یقین معتبر است یا انکه مظنه نیز کفایت میکند و بر فرض اکتفاء بمظنه مطلق مظنه کفایت میکند یا ظنون خاصه شرط است و بر فرض فقدان یقین سعی و جد و جهد لازم است یا نه **ج** بر فرض فقدان یقین جد و جهد لازم است و با امکان یقین پس معتبر است یقین یا ظنون خاصه مثل جدی که منصوص است برای اهل عراق و با عدم امکان یقین و ظنون خاصه مطلق مظنه کفایت میکند هر چند از فاسق و مجهول الحال و کافر باشد و عادل واحد نیز از باب مطلق مظنه کافیست بلی قول عدلین بو فرض مظنه ظن خاص و علم شرعی است بلکه بدون حصول مظنه نیز حجت است بلکه اگر تعارض کند قول عدلین با مظنه و صلی اعتماد بقول عدلین نماید مثل تعارض جدی در عراق با مظنه که جدی مقدم است و احوط جمع است بلی نماز و اگر قول عدل واحد یا ظن اجتهادی تعارض نماید اعتماد باجتهاد خود نماید هر چند احوط نیز در اینجا جمع است بد و نماز **س** درشناختن قبله بر قواعد علم هیئت اعتماد میتوان کرد یا نه **ج** بلی[۱] اعتماد میتوان نمود **س** در جهة کعبه اعتماد بر مقابر مسلمانان میتوان کرد یا نه **ج** جائز است[۲] اعتماد بان **س** اگر در بلاد کفار که اهل انجا همه کافر باشند یا در جائیکه خراب است مسجدی باشد یا در جائیکه محل ذبح مسلمانان باشد اعتماد میشود یا نه و نماز برعایت جهة ان صحیح است یا نه **ج** جائز است اعتماد بان با عدم تمکن از علم بقبله حتی از مسجد کفار بسا میشود که تشخیص مشرق و مغرب داده میشود بعد از ان تشخیص بین المشرق و المغرب که قبله است میشود بلی مراد فقهاء از مساجد و مقابر و مذابح خصوص مسلمین است ولکن بعضی از اعاظم فرموده اند که اعتبار بمذابح عامه نیست زیرا که ایشان استقبال را در ذبح شرط نمیدانند ولکن شرط ندانستن منافی حصول مظنه نیست خصوص اگر موضع خاص در جهة خاصه را قرار دهند برای ذبح چنانچه مذابح مشعر باین معنی است نه نحر و ذبح اتفاقی در وقتی از شخصی از عامه خلاصه با وصف حصول مظنه اعتماد جائز است و الا فلا **س** قول صاحب خانه در قبله یا در تیامن و تیاسر ان حجت است یا نه **ج** هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن خاص بدون عسر و حرج و بدون تاخیر نماز از اول وقت مثل اینکه جدی طالع است و او نیز عارف باین علامت است حوط عدم اکتفاء بقول صاحب خانه است بلکه لازم است ملاحظه جدی و بخوان و اگر علم و یا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانه در اصل قبله و تیامن و تیاسر ان حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل قبله و تیامن و تیاسر با امکان تحصیل علم نیز خالی از قوت نیست[۳] والله العالم **س** در رجوع بمظنه فرقی بین اعمی و بینا میباشد یا نه **ج** فرقی نیست بین کور و بینا در رجوع بمظنه بعد از فقدان علم **س** هرگاه شخص عاجز از اجتهاد از جهة قبله باشد چون اعمی و بینای عامی و یا در روز ابر و بخوان میتوانند تقلید غیر نماید یا نه **ج** در صورت عدم تمکن از اجتهاد میتواند تقلید نماید کسی را که عارف بقبله باشد خواه زن باشد یا مرد آزاد باشد یا بنده هر چند اقوی در صورت تمکن عدلین تعیین رجوع بان میباشد **س** شخص عارف بعلامات قبله هرگاه بجهة ضیق وقت متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید **ج** هرگاه متمکن از تقلید و رجوع بشخص عارف باشد رجوع باو و تقلید نماید و الا هر جهتی را که خواهد قبله قرار دهد و مفروض سؤال در ضیق وقت است[۴] **س** هرگاه شخص اجتهاد نمود و مظنه نمود در قبله بودن جهتی را و یا انکه بجهة ضیق وقت اختیار نمود جهتی را و یا انکه نسیان از قبله نمود و یا انکه جاهل بحکم بود

---

[۱] اگر باعث حصول علم یا مظنه شود. محمد حسین [illegible]

[۲] با عدم تمکن از علم. محمد حسین مد ظله العالی

[۳] بیشکال است. محمد حسین [illegible]

[۴] و بعد از این خواهند فرمود که در سعت وقت بچهار طرف نماز کند. محمد حسین مد ظله العالی

یعنی بمید انست که نماز باید رو بقبله شود و عمل را بدون تزلزل با قصد قربت بجا آورد پس بعد از نماز منکشف شد که برخلاف قبله
بود چه نماید ج در هر یک از صور مسطوره هرگاه ظاهر شود که پشت بقبله بوده است اعادهٔ ان در وقت لازم است و قضاء ان
در خارج وقت احوط است و هرگاه انحراف از قبله به یمین و یسار نمود نیز اعاده لازم است و قضا ندارد و اگر انحراف به بین یمین و قبله
و یا بین یسار و قبله واقع شود بر او چیزی نیست نه قضا و نه اعاده س هرگاه بعد از فراغ از نماز متنبه شد که نماز او برخلاف قبله واقع
شده و از وقت بقدر یکرکعت بیشتر باقی نمانده چه نماید ج اقوی در این صورت لزوم اعاده میباشد س آیا واجب است در استقبال
قبله اینکه جمیع مقادیم بدن روی بقبله باشد یا همینکه عرفا بگویند که مصلی مستقبل القبله است کفایت میکند ج اقوی کافی بودن
انقدری است که عرفا بگویند که رو بقبله شده هر چند احوط مراعات جمیع مقادیم بدن است حتی انگشتهای پاها س استقبال مر
و بیمار چه نحو است ج مریضی که بر پهلو خوابیده باشد قبله او بطوریست که شخص را در قبر میخوابانند و کسیکه افتاده به پشت باشد
قبله او چون قبله محتضر است س مریضی که خوابیده نماز بکند بچه صورت بکند ج اگر بپهلوی راست خوابیده نماز میکند باید روی او
جانب قبله باشد نه پایش بنحویکه میت را در قبر میخوابانند و اگر به پشت خوابیده نماز بکند پایش جانب قبله باشد مثل حالت احتضار
والله العالم س هرگاه کسی در بعض احوال نماز قادر بر استقبال قبله باشد و در بعض احوال دیگر نتواند که مستقبل القبله باشد
چه نماید ج کسیکه تمکن نداشته باشد از استقبال در جمیع احوال اقتصار نماید هر قدریکه ممکن باشد از استقبال س هرگاه
شخص اجتهاد در قبله نمود و طرفی را مظنه نمود با نظرف مظنون اتیان بصلوة نمود آیا در نماز ثانی تجدید در اجتهاد لازم است یا
انکه یک اجتهاد کفایت میکند از برای صلوة متعدده ج کافیست همان اجتهاد اول از برای نمازهای متعدده با بقای صفت
مظنه و در طریان و عروض تردید لازم است اجتهاد جدید س هرگاه شخص بسبب اجتهاد اتیان بنماز ظهر یا مغرب مثلا نمود بطرفی
پس در نماز ثانی چون عصر و عشا مثلا تجدید در اجتهاد نمود و خلاف اجتهاد اول را مظنه نمود آیا اعادهٔ نماز اول لازم است یا
انکه همان نماز ثانی را با اجتهاد ثانی اتیان نماید ج اقوی عدم لزوم اعادهٔ نماز اول است مطلقا هر چند احوط انست که اگر نماز
اول پشت بقبله بوده اعاده نماید س هرگاه شخص باجتهاد بطرفی شروع بنماز نمود و در وسط نماز برخلاف اجتهاد اول اجتهاد
و مظنه نمود چه نماید بهمان اجتهاد اول عمل نماید و یا انکه باید عمل باجتهاد ثانی نماید ج لازم است عمل باجتهاد ثانی پس اگر به
طوریکه میتواند بدون ابطال نماز رجوع بان جهة نماید مثل انکه بین یمین و یسار است و یا انکه انحراف قلیل است پس بدون
ابطال صلوة رجوع باین جهة نماید و الا استیناف نماز اقوی است س هرگاه دو نفر در آخر وقت در جائی باشند که قبله برایشان
مشتبه باشد و احدهما بسبب اجتهاد خود مظنه نمود طرفی را و دیگری هنوز اجتهاد ننموده و مفروض در ضیق وقت است که
مجال بر اجتهاد نیست میتواند این شخص متحیر اقتدا بان شخص نماید و تقلید او نماید یا نه ج بلی میتواند که تقلید نماید با او در قبله
و اقتدا او نیز نماید و گذشت که شخص متحیر در ضیق وقت مخیر است هر جهة را که خواهد قبله قرار دهد پس میتواند که اختیار نماید[1]
آن جهتی را که این شخص اجتهاد و مظنه نمود بقبله بودن ان جهة س هرگاه دو نفر اجتهاد نمودند در تشخیص قبله برخلاف

[1] مفروض این است که از اجتهاد رفیقش مظنه حاصل نموده و با فرض حصول مظنه لازم است که بهمان جهة نماز کند محمد حسین روحی فداه

بلکه

یکدیگر که ظن هریک خلاف ظن دیگری شده آیا میتوانند احدهما اقتدا بدیگری نماید یا نه ج اقوی عدم جواز اقتداء است در صورت
مزبوره اگر ماموم بداند که امام ماموم باعاده میباشد و قول بجواز ضعیف است س هرگاه قبله بر شخص مشتبه شود بطوریکه نتواند
اجتهاد نماید ویا آنکه بعد از اجتهاد جمیع جهات در نظر او مساوی باشد وکسیکه عارف بقبله باشد نیز نباشد که رجوع باو و تقلید
نماید تکلیفش چیست ج واجب است که بچهار جهة نماز نماید در وسعت وقت و در ضیق وقت اتیان بیک نماز مینماید بهر طرفیکه خواهد
چون گذشت که در ضیق وقت مخیر است س هرگاه دو نماز مرتب داشته باشد چون مغرب وعشا وظهر وعصر آیا لازم است که
نماز اول را در چهار سمت بجا آرد وبعد شروع در نماز ثانی نماید ویا آنکه جائز است که هر دو نماز را بطرفی بجا آورد وبعد هر دو را بطرف
دیگر وهکذا ج اولی آنستکه نماز اول را در چهار سمت بجا آورد وبعد شروع در نماز دوم نماید هرچند جائز است در هر سمت بجا
آوردن هر دو نماز را باهم بلی هرگاه نماز اول را در سمتی بجا آورد جائز نیست بجا آوردن نماز ثانی را در سمت دیگر که هنوز نماز اول را در
آن سمت بجا نیاورده است س هرگاه نماز اول را در چهار سمت بجا آورد لازم است که نماز ثانی را به ترتیب نماز اول در آنسمت بجا
آورد ویا آنکه جائز است بجا آوردن ثانی برخلاف ترتیب اول ج واجب نیست ترتیب از حیثیت جهات باین معنی که بعد از فراغ از نماز
اول ابتدا کند بنماز ثانی بهمان سمتی که در نماز اول ابتدا بان نمود بلکه مخیر است[سله] که نماز ثانی را بهر یک از چهار سمت که خواهد ابتدا نماید
س هرگاه مظنه کند که قبله در دو طرف است و دو طرف دیگر مظنون العدم باشد تکلیفش در نماز بچهار سمت است یا بهمین دو سمت
که مظنون است ج اقوی اقتصار بنماز در دو سمت است که مظنون است اگرچه احوط اتیان بنماز در چهار سمت میباشد
س هرگاه متحیر بعد از اتیان یک نماز در سمتی رفع تحیر او شود ومعلوم شود که همین سمت قبله بوده اعاده آن نماز لازم است یا نه
واگر آن جهة خلاف قبله بوده نیز اعاده لازم است یا نه ج در صورت مصادفت بسمت قبله اقوی اجتزاء بان نماز میباشد و اولی
اعاده است بلکه بعضی واجب میدانند اعاده را زیرا که حکم بحصول امتثال مشکل است چونکه وجوب اتیان بان نماز در این جهة در زمان
تحیر من باب المقدمه بوده است وتحقق امتثال در صورتی است که قبل از اخذ بصلوة معتقد بان باشد چون در حق متحیر این
اعتقاد ممکن نبود لهذا نماز هر چهار سمت بر او لازم شده پس تحقق امتثال در حق او زمانی است که چهار نماز را با وصف تحیر در
چهار سمت بجا آورد ومفروض مسئله چنین نیست پس امتثال امر مقدمی که بجهة حصول علم باشد باول حاصل نشده وامتثال
امر اصلی با تحیر ممکن نبوده نظیر عبادت جاهل پس احوط اعاده نماز است در سمت قبله ثانیا واما در صورت عدم مصادفت بقبله
پس اگر ما بین مشرق و مغرب باشد اعاده لازم نیست علی الاقوی والا پس شکی در لزوم اعاده نیست س اتیان بچهار نماز در چهار
سمت از برای شخص متحیر منحصر در نماز یومیه است یا آنکه در جمیع نمازهای واجبی چون نماز آیات ونماز میت وغیرها باید اتیان
نماید بچهار نماز در چهار سمت ج اقوی اشتراک جمیع فرائض است در حکم مرقوم مگر در نماز میت که اقوی اکتفاء بیک نماز است
واحوط رجوع بقرعه میباشد واحوط از آن الحاق بسائر فرائض است در لزوم تکرار و بعضی از سادات عصر اعلی الله مقامه
فرموده اند که ممکن است تفصیل در مقام باین نحو که در نماز آیاتی که موقت بوقت نباشد چون نماز زلزله اقوی تاخیر آنست تا

[سله] تامل است ملاحظه ترتیب نماید محمد حسین مد ظله العالی

دمان رفع تحیر و ایشان بیک نماز بسمت قبله و این اگر متجه باشد تمام است بنا بر قول بعدم فوریت و الا محل مناقشه است و بان
فرموده اند و اما کسوفین پس اگر وقت وسعت با تیان بچهار سمت دارد اقوی نیز اتیان بآنست در چهار سمت و الا اقتصار نماید
بانچه را که وقت گنجایش اتیان دارد و اما نماز میت پس ظاهر اکتفاء بیک نماز است بهر سمتی که خواهد و قول بقرعه در صلوة
خالی از وجه نیست بجهة عدم انصراف مقتضی تکرار در نحو مقام و نظر بعموم و شمول ادله قرعه مثل مقام را **س** خواندن
نمازهای واجب سواره و بالای جمال و کجاوه و نحوان که استقبال قبله در جمیع احوال صلوة حاصل نشود جائز است یا نه **ج**
در حال اختیار و تمکن شکی نیست در عدم جواز و بطلان صلوة و اما در حال اضطرار مثل اینکه مریضی باشد که قدرت بر پیاده
شدن نداشته باشد و یا انکه مکان خوفناک باشد بجهة دزد و نحوان پس اقوی جواز است در این صورت و لکن بشرط
مراعات استقبال در احوال بقدر امکان خصوص در تکبیرة الاحرام و مثل سواره است پیاده غیر متمکن از استقرار بجهة خوف دزد و
باران شدید و نحوان از اعذار با مراعات شرط مذکور **س** هرگاه شخص سواره مرکوب رو بقبله باشد و او در حال صلوة مرکوب را
منحرف از قبله سازد نمازش باطلست یا نه **ج** اگر چنانچه حاجت در خلاف قبله باشد و یا انکه مرکوب سرکشی نماید و خلاف قبله شود نمازش
صحیح است و اگر متمکن نباشد از استقبال قبله و انحراف زیاد طول نکشد بلکه با فرض عدم تمکن نمازش صحیح است هر چند زیاد طول
واکرید و ن ضرورت و بدون حاجت و بدون سرکشی حیوان انحراف از قبله نماید نماز باطل است والله العالم **س** کسی که رویش جانب پشت
باشد یا جانب راست یا چپ خلقی باشد یا عارضی قبله او و سجدهٔ او در نماز و سایر جاها چه طور است **ج** ظاهر انستکه قفا و پشت سرش
محل سجده باشد و مواضع سته دیگر با مقادیم بدن باید بقبله شود و در کشف الغطاء این فرع را در صلوة ندیدم و لکن در تخلی بعد از
انکه مناط را در استقبال و استدبار این گرفته شود بما یسمّی استقبالاً عرفاً حال خروج الاذی   فرموده والظاهر تحققه بالصدر
والبطن فقط فلا یرتفع بصرف الوجه او الیدین او الرجلین او العورة او المرکب منهما و لا یثبت بها کذلک و کذا استدبارها انما یثبت بالظهر
دون الاستدبار بها   مط و لو کان ممسوحاً او کان مقلوب الوجه لم یتغیر الصفة والله العالم **س** در نمازهای مستحبی استقبال قبله
شرط است یا نه **ج** اقوی عدم شرطیت   استقبال است در نوافل هر چند احوط در حال استقرار ترک ننمودن استقبال
است **س** هرگاه نماز مستحبی واجب شود بنذر و شبه ان استقبال در این هنگام شرط است یا نه **ج** بلی شرط است چون سائر صلوة
واجبه **س** خواندن نماز در کشتی و طراده و نحوان جائز است یا نه **ج** اقوی عدم جواز[1] است در حال اختیار و اما در حال اضطرار
پس جائز است با مراعات استقبال بقدر امکان **س** چیزهائیکه استقبال قبله در ان لازم است بیان فرمایند **ج** استقبال در
هشت موضع لازم است اوّل نماز فریضه چنانچه ذکر شد دوّم نافله در حال استقرار علی الاحوط چنانچه گذشت سوم سجده سهو علی
الاحوط[2] چهارم احتضار علی الاحوط پنجم صلوة جنازه ششم دفن میت هفتم ذبح حیوان یعنی لازم است در حال ذبح و نحر اینکه
حیوان را سمت قبله ذبح و نحر نماید و اما استقبال ذابح پس اقوی عدم اشتراط ان است هشتم قضای اجزای فراموش شده
س اتیان نماز در جوف کعبه چه صورت دارد **ج** اما نماز نافله پس اشکال در جواز ان نیست بهر کنجی که خواهد متوجه میشود زیرا

وجه مقابل قبله

[1] اقوی جواز است محمد حسین مدظله العالی

[2] این احتیاط و احتیاط بعد از ترک ننماید محمد حسین زید عزه العالی

که وارد شده که حضرت رسول ص در مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بجای آوردند واما فریضه پس در حال اضطرار چون کسیکه قادر بر آمدن
بیرون نباشد ویا انکه وقت وسعت از آن نداشته باشد نیز اشکالی در جواز آن نیست واما در حال اختیار پس محل خلافست
لکن اقوی جواز است و حکم بکراهت خالی از قوت نیست س در سطح کعبه اتیان بنماز بچه نحو نماید ج این مسئله نیز محل خلافست
بعضی از علماء ما فرموده اند که مستلقیا رو به بیت المعمور نماز کند وبعضی گفته اند که به پهلو خوابیده اتیان نماز نماید ومختار اینستکه
نماز را ایستاده بجا آورد با رکوع وسجود ودر هر سمتیکه خواهد متوجه شود ولکن قدری از فضاء خانه کعبه را در پیش روی خود قرار دهد
بحیثیتی که در جمیع احوال حتی در سجود چیزی از فضای خانه پیش روی او باقی بماند در مکان مصلی س مراد فقهاء
از مکان مصلی که از برای او شرائطی مقرر فرموده اند کدام است ج مراد از مکان آن فضائی است که پر میکند آنرا بدن مصلی و [illegible]
بان دارد در حال نماز چه در حال جلوس باشد چه سجود چه در حال قیام باشد ویا رکوع وغیر آن پس آنقدر از مکان وهوای
است که مصلی مکتنف وشاغل باشد ویا در غیر حالتی از احوال نماز حتی آنقدر از مکان وهوائیکه لباس مصلی از عبا وعمامه ونحو آن
شاغل آن باشد نیز داخل در مراد است س اباحت مکان بمجرد مالکیت عین حاصل میشود یا انکه باید مصلی مالک عین ومنفعت
هر دو باشد ج حاصل میشود اباحت مالک بمالک آنمکان عیناً هرگاه منفعت مملوک دیگری نباشد پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگری
باشد بمثل اجاره دادن عین یا انکه حق غیر متعلق باو باشد مثل رهن گذاشتن آن نزد غیر ونحو آن پس مالکیت عین به تنهائی
کفایت نمیکند ودر اباحت صلوة در آن محتاج است باذن صاحب حق چون مرتهن ومستاجر ونحو آن وهمچنین حاصل میشود اباحت مکان بمالک
بودن منفعت آنرا از جهة اجاره ویا مالک بودن انتفاع او را از جهة عاریت ویا انکه باذن مالک ویا صاحب حق باشد اگرچه باذن
فحوی یا شاهد حال باشد س اقسام اذن را بیان فرمایند ج اذن یا صریح است یا فحوی یا شاهد حال اما صریح یا در خصوص نماز
است مثل اینکه بگوید ماذونی در این مکان نماز بجا بیاوری یا مطلق است مثل اینکه بگوید ماذونی در تصرف در این مکان یا عام است
مثل اینکه بگوید هر تصرفی که در این لباس ومکان نمائی ماذونی پس شامل اتیان بنماز نیز میشود واما اذن فحوی پس آن
استفاده رضای مالک است در تصرف ادنی باعتبار صدور اذن در تصرف اعلی مثل اینکه بگوید من راضیم باین لباس من بنائی
بنمائی یا اینکه بسوزانی یا تلف نمائی پس استفاده میشود که نماز کردن را بطریق اولی اذن داده وراضی است واما اذن شاهد
حال پس آن استفاده اذن است از امارات وعلامات مثل دخول در حمام در زمانیکه در آن باز باشد وچراغ در آن روشن
باشد ومثل دخول در کاروانسرا ومثل مهمان درخانه میزبان که جائز است نماز کردن باذن شاهد حال مثل اذن شاهد حال در
دخول پس محتاج باذن صریح در امثال مقامات نیست والله العالم س در اذن صریح مجرد اذن کافی است یا انکه علم برضای
مالک نیز شرط است ج اقوی اینستکه ظن برضای مالک کافی نیست وعلم بعدم رضا مانع باشد پس در صورتیکه علم بعدم رضایت
نداشته باشد یا شک در رضایت داشته باشد بمجرد اذن کافی است هرچند احوط اشتراط حصول علم برضایت است س
هرگاه اقسام اذن تعارض نماید مثل اینکه قول دال بر رضا باشد وحال دال بعدم رضا باشد مثل اینکه شخص که اذن صریح بنماز کردن

در لباس و مکان داده ولکن معلوم باشد که این اذن او از ترس و ماندگی یا خوف است عمل باذن نمایند یا بشاهد حال **ج** عمل به مقتضای حال در این احوال لازم است چنانچه در عکس اینصورت مثل اینکه شخص بگوید که راضی نیستم و معلوم شود که این قول را از روی خوف و نحو آن گفته و از حال او معلوم است که راضی است نیز عمل بمقتضای حال نماید نه مجرد قول **س** بجا آوردن نماز در صحراهای وسیعه و جائیکه با راندازِ قافله باشد که صاحب آن معلوم نباشد که صغیر است یا کبیر و یا آنکه رضایت و عدم رضایت آن معلوم نباشد جائز است یا نه **ج** اقوی جواز صلوة در صحراهای وسیعه میباشد هرچند مالک معلوم باشد که صغیر یا مجنون است چنانچه در منظومه فرموده ــه وکلما لم تجر فیه عادة * بالمنع لم تفسد به العبادة * بلکه اقوی جواز صلوة است از برای مترددین و قافله در صحراهای متسعه هرچند مالک راضی نباشد در صورتیکه احتراز از آن موجب عسر و حرج باشد **س** اگر مسجد نجس باشد قبل از ازاله جائز و صحیح است نماز گذاردن در آن یا نه و آیا فرقی هست میان سعت وقت و ضیق وقت در بطلان نماز و آیا وجوب ازاله مقید است به امکان یا نه و اگر حصیر مسجد هم نجس باشد آن نیز در حکم مسجد است در وجوب ازاله یا خیر **ج** بسم الله وله الحمد با عدم تمکن از ازاله هرگاه ترک ازاله کند و نماز کند صحیح است چه در سعت چه در ضیق و معلوم است که ازالهٔ نجاست بلکه هر تکلیفی مقید است بامکان و در جمله از کتب تصریح شده باینکه فرش و حصیر مسجد در حکم مسجد است بلی با تمکن و سعت وقت حکم ببطلان صلوة خالی از وجه نیست والله العالم **س** نماز در زمین کافر بدون اذن جائز است یا نه **ج** در زمین کافر حربی جائز است[۱] و اذن گرفتن ضرور نیست والله العالم **س** هرگاه مکان بین محل سجود و محل قیام مصلی است که در زمان سجده مقابل سینه و شکم مصلی میباشد مغصوب باشد و خود محل سجود و قیام و مواضعیکه اعضای سبعه بران قرار میگیرد مباح باشد نماز صحیح است آیا نه **ج** از تعریف مکان معلوم شد که هرچه را بدن مصلی پر نماید از اجزاء در سجده و غیر آن هرگاه مغصوب باشد نماز باطل است پس مکانیکه مقابل سینه و شکم مصلی است هرگاه مغصوب باشد صدق اباحت مکان مصلی منتفی است همچنین هرگاه فرض شود که آستین و یا عمامه و عبای مصلی در زمان سجود واقع میشود بر مکان مغصوب نیز اباحت مکان که شرط صحت نماز است منتفی است و فرقی نیست در حصول غصبیت بین آنکه مصلی در حال نماز تصرف در آن نماید بلا واسطه یا بواسطه اگرچه واسطه بعیده و متعدده باشد[۲] مثل اینکه صد فرش مباح روی هم بر زمین غصبی فرش نموده و در بالای آن صد فرش اتیان بنماز نماید یا آنکه زمین مباح باشد و یکی از آن فروش متعدده غصب باشد باز اباحت مکان منتفی است و همچنین است هرگاه جمیع این مذکورات مباح باشد و فضائی که بدن مصلی شاغل آن است در حال قیام یا رکوع یا سجود و نحو آن مغصوب باشد نیز نماز باطل است چنانچه از تعریف مکان این فرعیات و نحو آن نیز معلوم میشود والله العالم **س** نماز در تحت خیمه مغصوبه و در خانه که سقف و جدار آن مغصوب باشد جائز است یا نه **ج** اقوی بطلان نماز است در تحت خیمه مغصوبه یا خانه که سقف و جدار آن مغصوب باشد حتی آنکه خانه که یک خشت از دیوار او مغصوب باشد و یا سفینه که یک لوح آن غصبی باشد نیز باطل است بلی[۳] لو

---

[۱] بقصد استیلاء محمد حسین مدظله العالی

[۲] چون ملاک تصرف بحسب عرف است نه عقل پس تابع صدق عرفی است و حال سؤالات لاحقه واضح خواهد شد محمد حسین مدظله العالی

[۳] محل تأمل است مگر آنکه صدق تصرف شود محمد حسین مدظله العالی

بطلان

بیطلان نماز در بلدی که یک خشت از دیوار سور آن مغصوب باشد خالی از تأمل نیست هر چند خالی از دقت هم نیست و بعضی ذکر کرده اند که قول ببطلان نماز در بلدی که یک خشت از قلعهٔ آن مغصوب باشد ضعیف است بجهة لزوم حرج شدید

س هرگاه زخم حیوان را بخیاطه غصبی دوخته باشند جائز است سوار شدن بر آن اسب و نماز خواندن بر آن یا نه ج جائز نیست[1] سوار شدن بر آن حیوان و نماز کردن بر آن مگر آنکه صاحبش راضی باشد و یا آنکه وقت نماز تنگ باشد و یا آنکه فراموش کرده باشد که در این هنگام جائز است و لکن با اجرت متعارفه بالیاقتا اجرت

س فرقی در بطلان صلوة در مکان مغصوب بین نماز واجبی و نافله میباشد و یا آنکه در نافله جائز است که در مکان مغصوب بجا آورده شود ج اقوی آنستکه فرقی نیست در این باب بین نافله و فریضه بلی اتیان بنافله ماشیاً در مکان مغصوب هر چند در سعت وقت باشد مضائقه نداریم در حکم بصحت آن در هنگامیکه ایما نماید بجهة رکوع و سجود چنانچه فاضل هندی اعلی الله مقامه فرمودند ولکن احوط ترک آنست زیرا که بعید نیست که این تصرفات مزبوره حتی قراءت در نافله نیز منهی عنه باشد هر چند اتیان نافله در ضمن خروج مأمور به شده باشد

س چه میفرمایند انقبله در اینکه هرگاه در خانه کسی بدیوار یا در صحن آن مکان آجر غصبی و ناجائز با آجرهای غیر غصبی و جائز مخلوط شده بکار رفته باشد و آجرهای ناجائز را نمیتواند تمیز دهد از جائز تا که دور نماید آیا نماز در آن مکان و همچنین وضوء و غسل و تیمم در آن مکان صحیح است یا نه ج بسم الله وله الحمد نماز جائز نیست ولکن وضوء و غسل و تیمم ضرر ندارد والله العالم

س هرگاه مواد غصبی در خانهٔ ملکی خود بکار رفته باشد و صاحبش را نمیشناسد و یا دسترس بصاحب یا وارث او ندارد تا استحلال از ایشان نماید و قدرت بر خراب کردن خانه و از نو ساختن را هم ندارد پس تکلیف او برای نماز خود و اهل خود بچه نوع نماید و اگر در حال صحت در خارج خانه نماز کند در حال مرض چه نماید ج در جمیع این موارد رجوع بحاکم شرع نماید تا او حلال نماید

س در ملک یا خانه مجهول المالک نماز کردن و غسل کردن و میت دفن نمودن چه صورت دارد ج در مجهول المالک رجوع بمجتهد نمایند والله العالم

س خاک روبه یا یک مشت خاک که حرام و مغصوب باشد و اشیائیکه قیمت ندارد هرگاه در وقت نماز بدن مصلی بر آن قرار گیرد نماز صحیح است یا باطل ج اگر خود این شخص غاصب باشد که خاک روبه غصبی زمین غصب کرده شده بر بدن یا رخت مصلی قرار گیرد نمازش باطلست و اگر دیگری غصب کرده و فرض شود که آن شخص جاروب میکند و خاک روبه غصبی بر بدن یا رخت مصلی غیر غاصب مینشیند اینوقت ضرر ندارد و همچنین است اشیائیکه قیمت ندارد والله العالم

س هرگاه شخص داخل در ملک غیر شود اثماً و عصیاناً و یا آنکه جاهلاً بغصبیت بوده داخل شده و بعد از دخول نادم و یا مطلع بر حقیقت غصبیت شده و این اطلاع یا ندامت در آخر وقت باشد چه نماید ج اگر ممکن باشد که درک یک رکعت را نماید بعد از خروج از مکان مغصوب پس لازم است که تأخیر در نماز نموده تعجیل در خروج نماید تا اینکه درک یک رکعت را در وقت در مکان مباح نماید و اما اگر ضیق وقت بحدی باشد که متمکن بیک رکعت بعد از خروج نشود باین معنی که اگر از تمام زمین مغصوب بخواهد بیرون رفته اتیان بنماز نماید تمام وقت خارج میشود

[1] اگر ممکن الرد باشد و تلف نشده باشد والا جائز است و صاحبش مستحق عوض است
محمد حسین مد ظله العالی

پس در ضیق وقت اظهر آنست که اتیان بنماز در حال خروج از مکان مغصوب لازم باشد بطوریکه منافات با بیرون رفتن از مغصوب نداشته باشد که در حال راه رفتن اتیان بنماز نماید و بجهة رکوع و سجود ایماء و اشاره نماید که ایماء در سجود اخفض از ایماء در رکوع باشد هرچند از بعضی از افاضل ظاهر میشود که اگر خروج از مغصوب امتدادی داشته باشد که گنجایش دو نماز داشته باشد که احدهما با رکوع و سجود متعارف و دیگری با رکوع و سجود با ایماء و اشاره اتیان بهر دو طور نماید و این بسیار بعید است س آیا فرقی هست بین غصب ابتدائی باین معنی که شخص داخل در ملک غیر شده ابتداء بدون اذن و بین غصب طاری باین معنی که اول دخول او باذن مالک بوده و بعد از دخول مالک بگوید حال راضی نیستم خارج شو از ملک من و یا آنکه فرقی بین این دو غصب نیست چه در سعت وقت باشد یا در ضیق وقت ج اما در سعت وقت پس فرقی بین غصبین مذکورین نمیباشد و اتیان بصلوة در سعت وقت در هر دو فرض باطل است و همچنین در ضیق وقت بمعنائیکه در سؤال سابق مذکور شد بلی فرقی که هست در حدوث غصب بعد از اشتغال بصلوة است مثل اینکه باذن مالک مشتغل بنماز شده و در حین نماز مالک بگوید که راضی نیستم بیرون برو پس میگوئیم در اینصورت خالی از چند قسم نیست یا اینکه میداند که مراد مالک آنست که بعد از اتمام عمل بیرون برود پس در اینصورت شکی نیست در وجوب اتمام و حرمت ابطال نماز و همچنین هرگاه مشخص نشود که مراد مالک از امر بخروج بعد از اتمام عمل است یا نه و اگر معلوم شود که مراد او قطع نماز و خروج است پس ظاهر آنستکه قطع نماز نیز جایز نباشد بلکه نماز را مستقراً اتمام نموده بعد از نماز فوراً بیرون رود ولکن احتیاط آنستکه در این هنگام اقتصار نماید بواجبات نماز و امورات مستحبه را ترک نماید س هرگاه شخص مضطر باشد در مکان مغصوب نماز او چه صورت دارد ج اگر مجبور باتیان بنماز در این مکان بوده باشد بنحویکه قدرت بر تخلف نداشته باشد پس اشکالی در صحت آن نیست و اگر مجبور بنماز در مکان مغصوب نباشد بلکه مجبور در کون آن مکان باشد مثل کسیکه محبوس است در مکان مغصوب پس شکی در لزوم اتیان بنماز در آن نیست اگر در وضو و غسل یا تیمم یا استنجاء یا غسل خبث محتاج بغصبی نباشد و اشکالی که هست در دو چیز است یکی آنکه اگر محتاج بزیادتی تصرف در ارض مغصوبه شود بجهة وضوء یا غسل یا غسل خبث یا تیمم آیا فاقد الطهورین میباشد یا نه ظاهر ثانی است پس محبوس وضوء میگیرد و استنجاء میکند دوم آنست که نماز را با رکوع و سجود متعارف بعمل آورد یا بنحو ایماء و اشاره و ظاهر اینست که نیز اشکالی نباشد در اتیان برکوع و سجود بنحو متعارف از برای محبوس هرچند احتیاط مقتضی آنست که گفته شود که بجهة رکوع و سجود ایما نماید تا تصرفات زائده لازم نیاید چنانچه بعضی از افاضل معاصرین اختیار نموده اند س مالک عین مغصوبه هرگاه اذن مطلق دهد در خصوص نماز باینکه بگوید که راضی هستم که هرکه نماز کند در آن شخص غاصب نیز میتواند که نماز کند یا نه ج انصراف اذن بغاصب مشکل است مگر آنکه از خارج معلوم شود بنحو صراحت که بگوید راضی هستم حتی بغاصب یا بشاهد حال بنحوی پس جائز است نماز کردن غاصب در این مکان و الا بمطلق اذن اشکال است و احوط بلکه اقوی اجتناب است س جاهل بغصب معذور است یا نه ج جاهل بغصبیت یا جاهل بموضوع غصب است یعنی نمیدانست که این مکان یا لباس مغصوب بوده و نماز

قطع نماز با قطع بعدم رضاء در سعه وقت اولی است
محمدحسین مدظله العالی

خواند پس این نحو از جاهل معذور است مطلقاً و یا جاهل بحکم باین معنی که اصل غصبیت را میدانست ولکن حکم ان که بطلان
نماز باشد نمیدانست این نحو از جاهل معذور نیست مطلقاً چه عالم بحکم شود در وقت و چه در خارج وقت پس در وقت اعاده
و در خارج وقت قضا لازم است و همچنین اگر جاهل باشد بحکم انکه حرمت است اگر قاصر نباشد نیز معذور نیست **س** ناسی
از غصب بعد از اتیان بصلوة اعاده و قضاء ان لازم است یا نه **ج** ناسی نیز بر دو قسم است یا ناسی از اصل غصب است پس
حکم ان حکم جاهل باصل غصب است که معذور است و اعاده و قضا هیچکدام لازم نیست و یا انکه ناسی حکم غصب است
و ان نیز مثل جاهل بحکم غصب است که معذور نیست مگر اینکه جهل و نسیان حکم از روی تقصیر نباشد بلکه قاصر باشد
و قاصر نیز معذور است پس در اینوقت چون جاهل باصل غصب خواهد بود **س** طهارت در مکان مصلی شرط است در
صحت صلوة یا نه **ج** شکی نیست در اشتراط طهارت مکان مصلی از نجاست متعدیه به بدن و لباس مگر از نجاستی که
عفو از ان شده باشد پس هرگاه در مکان مصلی غیر از محل سجده نجس باشد بنجاستی که سرایت نکند به بدن و لباس ضرر
ندارد چنانچه هرگاه بنجاستی باشد که عفو از ان شده باشد نیز ضرر ندارد هرچند این نجاست معفوه متعدیه ببدن و لباس
باشد و اما محل سجده پس اگر بعض از ان نجس و بعضی از ان طاهر باشد که مسمی سجده بر محل طاهر واقع شود ضرر ندارد سجده
نمودن بران محل چه محل مسمی طاهر متفرق باشد و چه مجتمع ولکن بشرطیکه تعدی بجبهه ننماید هرچند در مسمای طاهر متفرق
احتیاط اولی[1] است پس معلوم شد که محل سجده هرگاه نجس باشد بنجاست غیر معفوه نماز جائز نیست هرچند سرایت کننده نباشد
چنانچه هرگاه نجاست معفوه داشته باشد که سرایت کننده باشد بحیثیکه قدر مسمی سجود باقی نماند نیز ضرر دارد و نماز
جائز نیست و اما اگر نجس بنجاست معفوه باشد که سرایت کننده نباشد که تمام محل سجده را فرا گیرد و بقدر مسمی سجده محل طاهر باقی
بماند پس ضرر ندارد در این هنگام سجده نمودن بران محل **س** آیا استقرار لازم است در مکان مصلی که هرگاه نماز کند در جائیکه
متحرک باشد که بالعرض و بتبعیت ان مصلی متحرک شود چون کشتی و طراده و کرجی و واپور و عراده و نحو ان نماز باطل است یا نه **ج** در
بحث قبله گذشت که هرگاه مصلی مضطر[3] باشد در اتیان بنماز در کشتی و نحو ان بجهة عدم امکان خروج اگرچه بسبب تنگی وقت
باشد[2] مطلقا چه کشتی و نحو ان مضطرب باشد یا نه و چه رونده باشد یا ایستاده و اما مراعات استقبال پس در بحث قبله گذشت
و اما در حال اختیار و امکان خروج پس اگر طوری فرض شود که کشتی و واپور و امثال ان اضطراب و یا حرکات فاحشه نداشته باشند
که باعث حرکت مصلی مستقلا شوند بنحویکه استیفاء جمیع شرائط و افعال نماز را میتواند نمود پس اقوی جواز است و حرکت به تبعیت
در این فرض ضرر ندارد هرچند احوط ترک است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقا حتی در صورتیکه حرکات فاحشه داشته باشد
ولکن مراعات شرائط نماز از استقبال و طمانینه و نحو ان بامکان لازم است پس هرگاه در اثنای نماز حرکات متفاحشه حاصل
شود در اینصورت صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب محو صورة صلوة نشود و اگر صبر باعث محو صورت صلوة شود بهمان طور
نماز کند بلکه اگر نتواند در وسط صلوة بایستد بنشیند و نماز را اتمام نماید و هرچند احوط در جمیع صور ترک نماز در کشتی و تخت

[1] لازم است محمد حسین مدظله

[2] [illegible]

[3] مطلقا گذشت که جائز است و ستدعه منظومه فرموده و اختلاف الاصحاب فی السفینة سائرة فاقدة التسکینة ان امکن الخروج عنها للجدد و الصحة الاشهر والقول الاسد» محمد حسین مدظله

روان و واپور و نحوان میباشد و در حکم نماز در کشتی است و تختی که آدم او را بر داشته باشند و چیزیکه میان دو دیوار یا دو
درخت بسته باشند که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت ان جائز است نماز و در صورت اضطراب و حرکت جائز نیست و الله
العالم س تقدم زن بر مرد و یا محاذات ایشان در نماز بدون حصول فاصلهٔ معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز کراهتی
دارد یا نه ج اقوی انستکه نماز مرد و زن در هر دو صورت جائز است هرچند مکروه است در حال اختیار و لکن احتیاط
شدید در ترک انست حتی در محارم بلکه احوط اجتناب از محاذات است مطلقا حتی در اثنای نماز پس هرگاه محاذات در اثنای
نماز حاصل شود هر دو اعاده نمایند پس اولی انستکه زن مؤخر باشد از مرد در حال نماز بنحویکه موضع قیام مرد باشد س این
کراهیت و احتیاط مخصوص بکسی است که مؤخر است یا نه ج اقوی انستکه کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا مؤخر است
و اما مقدم پس نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن که هر دو یکدفعه شروع بنماز نمایند هر که تکبیرة الاحرام
او زودتر تمام شده نماز او صحیح است و کراهت و احتیاط در نماز مؤخر است س ثبوت کراهت در حال اشتغال مرد و زن بنماز
است یا مطلق است که هرگاه زن مقدم بر مرد باشد و مشتغل بنماز نباشد نیز کراهت دارد ج ثبوت کراهت مختص است بحال
اشتغال هر دو بنماز پس اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا بعکس پس تقدم و محاذات هیچکدام ضرر ندارد و کراهتی هم ندارد س هرگاه
شخص متاخر بداند فساد نماز شخص متقدم را بجهة اخلال ان به بعض امور واجبه در اینصورت نیز مکروه است یا نه ج در صورتیکه
معلوم باشد فساد نماز متقدم بجهة نداشتن وضؤ یا صحیح نبودن قراءت و نحوان که نمازش مستجمع شرائط معتبره در صحت نماز
نبوده باشد اقوی عدم کراهت از شخص متاخر است بلکه کراهت در حق کسیکه نماز او صحیح است منتفی است هرچند با هم
مشغول نماز شوند س رفع کراهت و احتیاط در صورت اجتماع مرد و زن در مکان بچه چیز میشود ج رفع میشود مرجوحیت
و احتیاط بحائل مثل پرده و در و دیوار پس در صورت[۱] حائل اگر احدهما در یکطرف حائل بایستد و دیگری در طرف دیگر چه مقدم
و چه محاذات مرجوحیت منتفی است و بدوری بین ایشان بده ذراع که در صورت محاذات ملاحظه این از محل قدم زن است
تا محل قدم مرد و در صورت تقدم نیز اقوی چون صورت محاذات اعتبار فاصله از محل قدم زن تا محل قدم[۲] مرد می باشد و همچنین حاصل
میشود باختلاف زن و مرد در بلندی و پستی که زن مثلا در پشت بام نماز کند و مرد در زمین یا عکس هرچند فاصله بکمتر از ده ذراع
باشد و همچنین است در رفع مرجوحیت تقدم مرد و تاخر زن از مرد بطوریکه موضع قدم زن بمقدار یک وجب مؤخر باشد
از موضع قدم مرد و اولی از ان انست که موضع سجود زن محاذی سینه مرد باشد و بهتر از این در رفع کراهت انست که موضع
سجود زن مقابل قدم مرد باشد و احسن از جمیع صور انست که موضع سجود زن متاخر از موضع قدم مرد باشد س حکم بکراهت
و احتیاط در صورت تقدم زن و محاذات مخصوص بصورتیست که مرد و زن هر دو بالغ باشند یا انکه اگر احدهما غیر بالغ باشد نیز
حکم ثابت است ج اما در حق زن پس حکم مذکور ثابت است مطلقا چه مرد بالغ باشد چه غیر بالغ و اما در حق مرد پس ظاهر این
است که حکم مختص باشد بصورتیکه زن بالغه باشد پس اگر مرد نماز کند در حالتیکه دختر غیر بالغه در پیش روی او یا محاذات او

که موضع سجود زن مؤخر از قدم

[۱] شاید چادر نیز داخل در حایل باشد چنانچه علامه غمض بصر و عمی را کافی دانسته است محمد حسین مدظله العالی

[۲] اولی ملاحظه تا محل سجود مرد است محمد حسین مدظله

مشغول بنماز باشد هر چند امرد بنا بر اقوی (سله) پس هرگاه مرد و زن واقع شوند در مکانیکه در وی مسافت بمقدار معهود ممکن نبوده
باشد و همچنین نصب حائل و تقدم مرد نیز ممکن نباشد چه نماید ج مفروض مسئله اگر در وسعت وقت باشد پس مستحب آنستکه
اول مرد اتیان بنماز نماید و بعد از آن زن هر چند تاخیر باعث خروج وقت فضیلت نماز زن شود بلکه در چنین صورت هرگاه مکان
مملوک زن باشد اولی آنست که اذن دهد مرد را که اوّل اتیان بنماز نماید و بعد از آن زن و اگر وقت مضیق باشد که بسبب
تاخیر نماز زن فوت شود اگرچه بعضی از اجزای آن باشد پس در این صورت تاخیر جائز نیست بلکه هر دو باهم اتیان بنماز نمایند
و احتیاط و کراهت در اینصورت منتفی است بجهة مراعات وقت پس در روضات مطهره محاذات قبر شریف و یا مقدم بر آن
نماز صحیح است یا نه ج اقوی عدم بطلان و عدم حرمت است بلی بملاحظه اخبار ادب سزاوار آنست که عقب از قبر شریف
بایستد و در بعض از صور کمال بی ادبی (سله) میشود چون حال تقدم بر قبر و ضریح مقدس که پشت بقبر و ضریح مبارک نماید و نماز
کند پس مواضعیکه نماز در آن خواه باعتبار نفس مکان و یا باعتبار امور خارجه مکروه است بیان فرمایند ج مواضعیکه
مکروه است نماز در آن بسیار است اوّل حمّام است و مشهور بین فقهاء آنستکه نماز در حمام مکروه است و بعضی از قدمای اصحاب
ما رضوان الله علیهم قائل بحرمت نماز در حمام شده اند چون ابو الصلاح اعلی الله مقامه و این ضعیف است و حکم مذکور ثابت
است در داخل حمّام و امّا مسلخ یعنی مکانیکه رخت میکنند و همچنین در سطح حمام پس کراهت ثابت نیست هر چند علامه اعلی
الله مقامه حکم بکراهت در مسلخ نیز فرموده اند دوّم مزابل است یعنی مکانیکه معد و مهیا شده است از برای بول و غائط و ابو الصلاح
در این مقام نیز برخلاف مشهور رفته و حکم بحرمت فرموده و این حکم اضعف از سابق است و مثل مزابل است نماز در مکانیکه
پیش روی شخص مصلی غائط بوده باشد چنانچه شهید در ذکری بیان فرموده سوم مبارک ابل است یعنی مکانیکه شتر قرار و
آرام میگیرد از برای خوردن آب در دفعهٔ دوم بعد از اینکه در دفعهٔ اول آب خورده باشد چهارم مرابط خیل است یعنی
جائیکه اسب و قاطر را می بندند از برای علف خوردن و آرام کردن و مثل مرابط خیل است مرابط بقر و مرابض غنم یعنی جائیکه گاو
را می بندند و جائیکه خوابگاه گوسفندان است و حکم بکراهت در مرابض غنم مشهور نیست و الّا از حدیث صحیح عدم کراهت
مستفاد میشود پنجم مساکن مورچه است ششم مواضعیکه مهیا شده باشد از برای جریان آب چون نهرهای خشک
هفتم زمین شوره زار هشتم زمین برف دار یعنی نماز کردن بر روی برف مکروه است مگر آنکه برف یخ بسته باشد بحیثیتی
که منافات با استقرار مصلی نداشته باشد نهم مواضع نیران و آن مکانیست که مهیا شده بجهة افروختن آتش چه معبد
اهل ضلال باشد یا نباشد و از جمله از اخبار کراهت نماز بسوی آتش برافروخته مستفاد میشود بلکه استفاده اطلاق
میشود هر چند برافروخته نباشد پس نماز در جائیکه در پیش روی آتش باشد در مثل منقل و بخوان مکروه است هر چند
برافروخته و شعله دار نباشد و همچنین است هرگاه در مقابل او چراغ یا قندیل باشد که در آن فتیله روشن کرده باشند
دهم خانه ایست که در آن شراب یا مطلق مسکر باشد چه خانه معد از برای طبخ شراب باشد یا نه یازدهم خانه مجوس است که کبران

(سله) فرق ما بین صبی و صبیه هر چند خالی از قوت نیست ولی احتیاط اولی است محمد حسین مدظله العالی

(سله) پس ترک اولی است محمد حسین مدظله العالی

بوده باشند و تعدد حکم بکراهت به بیوت یهود و نصاری خالی از قوت نیست و امّا بیع و کنایس که معبد انها است پس مشهور حکم بعدم کراهت است ولکن جمعی از فقهای اصحاب رضوان الله علیهم قائل بکراهت شده اند و رفع کراهت را به رش یعنی آب پاشیدن دانسته اند و عمل بروایت رش تعبدی است و الّا بسبب رش نجس تر میشود چون مکان نجس تر میشود کاهست که در بعضی از صور تعدّی بلباس مصلّی میکند و باعث بطلان نماز میشود دوازدهم جواد طرق یعنی راه های وسیع بلکه مطلق راه ها چه حال عبور باشد یا نه بلکه در حال مرور هرگاه مزاحم شود حکم ببطلان دور نیست که متجه باشد سیزدهم مذبح حیوان چهاردهم مکانی است که در ان تصویر باشد و این حکم مختص بصورتی است که تصویر مقابل روی مصلّی باشد در دیوار کشیده باشد و یا انکه در روی پشتی و متکا باشد پس اگر در یمین و یسار و پشت سر واقع شود حکم بعدم کراهت متجه است پانزدهم مکانی است که هرگاه مصلّی بایستد مواجه شود بدیواری که در ان رطوبت از بالوعه و یا بیت الخلاء اثر نماید شانزدهم خانه ایست که در ان سگ بوده باشد مگر انکه سگ معلّم یعنی سگ شکاری باشد هفدهم مکانی است که پیش روی ان اهنی باشد خواه اسلحه باشد چون شمشیر و تفنگ و نحوان یا خود اهن باشد هیجدهم مکانی است که در جهة قبله ان در مفتوح باشد نوزدهم نماز کردن در جائیکه پیش روی مصلّی انسان چه مرد و چه زن چه خوابیده چه ایستاده باشد بیستم نماز کردن بسوی مصحف گشاده و امّا مصحف بسته شده پس کراهت ندارد بیست و یکم نماز کردن در اندرون خانه کعبه و پشت بام ان بیست و دوم میان قبور است در حالتیکه قبر پیش رو واقع شود و هرگاه قبر پیش رو نباشد حکم بعدم کراهت متجه است چنانچه رفع کراهت بحائل و بدوری ده ذراع نیز میشود بیست و سوم مواضع بیدا و ذات الصلاصل و ضجنان است که این سه موضع میان مدینه و مکّه و همچنین هر وادی منخسف چون بابل و ذات الجیش و نحوان بیست و چهارم هر مکانیکه موجب اغتشاش حواس مصلّی شود چون زمین بسیا گرم و بسیا سرد و خانه پر دود و نحوان بست و پنجم خانه که در ان جنب باشد بیست و ششم جائیکه مقابل مصلّی گل و خرمن گندم و جو باشد **در لباس مصلّی** **مس** لباس مصلّی از چه جنس باید باشد که نماز در ان صحیح باشد **ج** لباس مصلّی باید از جنس نباتات باشد چون پنبه و کتان و همچنین حشیش و گیاه و یا انکه از پوست و مو و کرک حیوان ماکول اللحم باشد **مس** طهارت در لباس مصلّی شرط است یا نه **ج** شکّی در اشتراط طهارت نیست مگر از نجاسات معفوّه که هرگاه در لباس مصلّی باشد ضرر ندارد و نجاساتیکه عفو از ان شده در باب طهارت بیان نمودیم **مس** لباسیکه بقدر ساتر عورتین نباشد و نجس باشد نماز با ان چه صورت دارد **ج** نجاست لباس غیر ساتر[1] ضرر ندارد هر چند در موضعش نباشد مثل دستمال کوچک و جوراب و نعلین و نحوان و امّا مثل عمامه نجس که بعد از پیچیدن بملاحظه این هیئت و شکل ساتر نیست پس احوط عدم[2] جواز صلوٰة در ان است مگر انکه قبل از پیچیدن بنفسه بقدر ساتر عورت نباشد که در اینوقت نماز در ان صحیح است و همچنین شال کمر که اگر قبل از این هیئت بقدر ساتر باشد نماز در ان باطل است على الاحوط **مس** نماز در جلود و اجزای غیر ماکول اللحم چه صورت دارد **ج** جائز نیست نماز در اجزای غیر ماکول اللحم چه جلد

[1] بشرط انکه میته و خرقه مستحاضه نباشد. محمّد حسین مد ظله العالی

[2] ملاحظه احتیاط در عامه و شال کمر اولی است. محمّد حسین مد ظلّه

باشد

باشد وچه غیر آن چه حیوة در آن حلول کرده باشد وچه حیوة در آن حلول نکرده باشد خواه از حیوان نجس العین باشد چون
کلب وخنزیر ویا طاهر العین چون گرباه وگربه وغیرهما وخواه آن جزء طاهر العین نجس باشد چون بول یا نجس نباشد چون موی چه
آن جزء غیر مأکول اللحم بقدر ساتر عورتین باشد یا کمتر از ساتر وچه آنکه همین اجزای را ساتر قرار دهند ویا آنکه ساتر
غیر این جزء باشد واین جزء ملاصق با او باشد ویا آنکه بالای ساتر پوشیده باشد وفرقی نیست در حیوان غیر
مأکول اللحم بین اینکه تذکیه بذبح شرعی شده باشد یا تذکیه بذبح شرعی نشده باشد وهمچنین فرقی نیست در جلد
آن که دباغی نموده باشند یا نه مجملاً همین قدر که صادق شد که نماز در اجزای غیر مأکول اللحم نموده نماز باطل میشود ولکن
ظاهر آنستکه تا بلباس یا بدن نچسبد نماز در آن جزء صادق نیست **س** استعمال جلد حیوان غیر حلال گوشت که طاهر
باشد چون پلنگ وگرگ ونحوان که تذکیه نموده باشند در غیر حال نماز جائز است یا نه وبر فرض جواز محتاج بدباغی میباشد
یا نه **ج** در غیر نجس العین از غیر مأکول اللحم بعد از حصول تذکیه شرعیه اقوی جواز استعمال آنست در غیر حال صلوة ومحتاج
بدباغی نمیباشد هرچند احوط دباغی نمودن آنست بجهة خروج از شبهه خلاف **س** شخص جهلاً نماز کند در اجزای غیر
مأکول اللحم نماز او صحیح است یا نه **ج** شخص جاهل یا جاهل بموضوع تنها است وعالم بحکم یعنی میداند که نماز در اجزای غیر مأکول
اللحم فاسد است یا جاهل بحکم است دون موضوع یا جاهل بهر دو واما جهل بموضوع تنها پس متصور میشود بچند صورت
اوّل آنکه نمیدانست که اجزای غیر مأکول اللحم با او است ونماز خواند ظاهر اینست که نماز او در اینصورت صحیح باشد دوم
آنکه میداند که جزء حیوان با او هست ولکن نمیداند که این جزء حیوان غیر مأکول اللحم است بلکه مشتبه الحال است و
حکم مشتبه الحال در سابق گذشت که اگر از ملبوس باشد نمازش باطل است که اگر کرک ومو ونحوان باشد که بلباس و
بدن چسبیده باشد نه جزء لباس باشد نمازش صحیح است سوم آنکه جزء حیوان غیر مأکول اللحم با او باشد واو اعتقاد نموده که جزء
حیوان مأکول است در اینصورت نیز نمازش مثل صورت اوّل باطل است واما در صورت جهل بحکم تنها وجهل بحکم وموضوع پس
اقوی در این دو صورت نیز بطلان نماز واعاده آنست **س** هرگاه جلدی گرفته شود از دست مسلمی که جلد میته را بدباغی
پاک میداند ومشکوک شود که این جلد از میته است که دباغی نموده یا غیر آن نماز در آن جلد صحیح است یا نه **ج** اقوی صحت
نماز است بجهة کفایت ید مسلم هرچند احوط اجتناب است در مفروض مسئله **س** هرگاه شخص نسیاناً نماز در اجزای غیر
مأکول اللحم بجا آورد نمازش صحیح است یا نه **ج** ناسی چه نسیان موضوع نماید وچه نسیان حکم اقوی بطلان صلوة او ست
والله العالم بالحقائق **س** در استعمال جلود علم بتذکیه شرط است ویا همینکه علم بمیته بودن حاصل نشود کافی است
ج اقوی شرطیت علم است باینمعنی که تا علم وجدانی یا شرعی بتذکیه حاصل نشود جائز نیست استعمال وصورت عدم علم در
حکم علم بمیته بودن است در عدم جواز استعمال پس اگر جلدی مردد شود بین اینکه مذکی باشد یا از میته جائز نیست
استعمال آن مطلقاً چه در نماز وچه در غیر نماز **س** تذکیه بچند چیز ثابت میشود **ج** پنج چیز اوّل بمشاهده صدور آن از مذکی

مسئله
ودر محمول غیر مأکول
اقوی جواز واحوط
منع است
محمد حسین
مدظله العالی

دوم باخبار عدلین بلکه عدل واحد بقولی که خالی از قوت نیست سوم بودن جلود در اسواق مسلمین هرچند ذوالید
مجهول الحال باشد در اسلام وکفر بلی فالید معلوم الکفر یدش دلیل بر طهارت نیست مگر انکه تذکیه در ان جلد بنحو سابق معلوم
شود چهارم اثر استعمال مسلم مثل جلد قران ونحوان پنجم اثر استعمال مملوک هرچند ندانیم که او مسلم است یا کافر مثل اینکه سفره
در صحرا به بینم که گوشت پخته یا نان و پنیر در او هست که نمیدانیم که سفره مجوسی است مثلا یا سفره مسلم س هرگاه پوستی از
گوسفند ونحوان در بلدی یافت شود و شخص نداند که از مذکی است یا میته استعمال آن چو جلد مطروحی جائز است یا نه ج
اگر آثار تصرف در ان باشد مثل اینکه قطعه از کفش و چکمه و جلد کتاب کرده ونحوان باشد اقوی جواز استعمال چنین جلد مطروحی
است چه در نماز باشد یا غیر ان و اگر آثار تصرف بنحو مذکور در او نباشد جائز نیست استعمال هرچند ظن به تذکیه حاصل شود و
فرقی نیست در حکم مذکور بتفصیل مزبور بین انکه جلد مطروح در سوق مسلمین باشد یا در غیر سوق پس عمده در جواز استعمال
بعد از فقدان علم وجدانی علم شرعی میباشد نه ظن به تذکیه س هرگاه لباس را از موی انسان درست کنند نماز در ان چه صورت
دارد ج اقوی جواز صحت نماز است و احوط اجتناب است از ان خصوص در صورتیکه ساتر عورت باشد س نماز در مو و کرک خرگوش
ونحوان چنانچه از بعضی از اخبار مستفاد میشود صحیح است یا نه ج اقوی و اشهر منع است مطلقا چه از خود این مو و کرک لباس ترتیب
دهند و یا انکه جزء لباس قرار دهند س استعمال اجزای میته ماکول اللحم در نماز چه صورت دارد ج بدانکه اجزای میته ماکول
اللحم که صاحب نفس سائله باشد اگر جزئیست که حیوة در او حلول کرده چون جلد و لحم ونحوان پس نماز در ان صحیح نیست اگرچه مالا
یتم به الصلوة باشد بلکه استعمال ان در خارج نماز و انتفاع با و مطلقا جائز نیست و اگر ان جزء جزئیست که حیوة در ان حلول
نکرده باشد چون مو و کرک و استخوان پس استعمال ان جائز و نماز در انها نیز صحیح خواه ان مو را چیده باشند یا کنده باشند
بلی در صورت اخیر موضعیکه اخراج شده از جلد میته باید شسته شود بسبب ملاقات رطوبت باطون و اگر میته صاحب نفس سائله
نباشد چون پوست ماهی ونحوان پس اقوی جواز استعمال ان در غیر نماز و جواز نماز در ان نیز میباشد هرچند احوط اجتناب است
از ان در نماز والله العالم س نماز در پوست خز و سنجاب و حواصل خوارزمیه جائز است یا نه ج اقوی جواز صلوة در پوست و
مو و کرک مذکورات است اگرچه از حیوان غیر ماکول اللحم است و اما در غیر پوست و مو چون استخوان ونحوان پس اگر ملصق
با مصلی باشد جائز نیست نماز در ان س نماز در لباسیکه از قاقم و سمور خواه کل لباس از انها باشد خواه سجاف یا استر جائز
است یا نه ج صلوة در قاقم و سمور جائز نیست در جمیع اقسام مرقومه س چه میفرمایند در لباس ابریشم مجهول الحال که نمیدانند
از ابریشم جانور ماکول اللحم است یا از غیر ماکول اللحم و از مسلمان خرید کنند نماز در ان جائز است یا نه و پوشیدن ان جائز است
یا خیر و در بانات که عبارت از ماهوت است و شال که در هندوستان میسازند و از ابریشم میباشد نماز در ان جائز خواهد
بود یا نه اگر از مسلم خرید کند فتوی خود که قطعی باشد قلمی فرمایند ج بانات و ماهوت و عبا و شال و ترمه ونحوان از ابریشم که متعارف از
ماکول اللحم است بی اشکال است و اینها تقلیدی نیست بلکه تجار رسته این امور را بهتر از مجتهد میدانند و تشکیک در اینها مستلزم

سـ٥ باکشف از استعمال مسلم چنانکه حدیث سفره هم اشعار دارد محمد حسین مدظله العالی

تشکیک در هر پشم میباشد و فرقی میان ماهوت و شال ترمه و عبا که از سنی میخرند و برکی که از لُرها میخرند نیست و این واضح
است س پارچه پشم مجهول الحال اگر از دست مسلم گرفته شود نماز بآن صحیح است یا نه ج همینکه از اثنا عشری باشد و خودش
در آن نماز کند یا اینکه بگوید که در این لباس نماز بکن یا در این پشم ترتیب آثار ماکول اللحم بکند پس حق جواز اعتماد بر آنست و
زیاده بر آن فحص لازم نیست و این در وقتی است که در پشم شک شود از جهة ماکول اللحم بودن و نبودن و اما از جهة طهارت
و غصبیت پس بی اشکال اصل طهارت و ید مسلم کافی است س در ماهوت و نخوان که میگویند که احتمال دارد که از حیوان غیر
ماکول اللحم باشد نماز در او چه صورت دارد ج در ماهوت و نخوان که محل استعمال مسلمانان است که میپوشند و در آن نماز
میکنند نماز با او صحیح است و احتمال مذکور از وسواس است بلی احوط در هر چیزی که احتمال بطلان نماز در آن میرود اجتناب
است هرگاه منجر بوسواس نشود س ماهوت و دیگر پارچهای صوف و پشم که در هندوستان از ملك نصاری میاید و کافر
و مسلم از او در هند میفروشند از او از دست کافر یا مسلم خریدن و پوشیدن و در آن نماز گذاردن جائز است یا نه ج همه اینها ضرر
ندارد چه از مسلم و چه از کافر و پشم و صوف دخلی به لحم و جلود ندارد س هل تبطل الصلوة مع الشك فی کون الشیء من اجزاء غیر
ماکول اللحم ام لا و علی الاول فما تقول فی الماهوت هل هو من المشکوکات فتبطل الصلوة فیه ام لا ج اما حکم المسئلة الاولی فهو انه
ان کان الشیء المشکوك من اللباس او جزء من اللباس فمع الشك تبطل الصلوة فیه و ان کان غیر اللباس و غیر جزء اللباس فلا بأس به
سواء کان محمولا او ملصقا باللباس فیشترط فی کل لباس تلبسه حال الصلوة احراز عدم کونه من ما لا یؤکل لحمه نعم لو احرزت
ذلك ولكن تشك ان ما مع اللباس ملصقا به مما لا یؤکل لحمه ام لا او تشك ان ما مع المصلی مما حمله المصلی کقبضة السکین
مما لا یؤکل لحمه ام لا فلا بأس عملا فی الاول بقاعدة ان الشك فی شرط الصلوة یوجب الشك فی المشروط و فی الثانی نبنی الی استصحاب
جواز الدخول فی الصلوة قبل اللصوق و قبل الحمل فتامل جیدا و اما الماهوت فهو اولا بعد الفحص التام من المتدینین المعتمدین
المقیمین المتوطنین فی تلك البلدان مدة مدیدة لیس مشکوکا کما کتب الینا جمع من التجار و اخبرنا جماعة من الاخیار بل عن
بعضهم ان الماهوت لا یحصل الا من شعر الغنم بل و لا من شعر مطلق الغنم بل بخصوص الاصفر بل فی   زمان الشیخ المرحوم مرتضی
الانصاری اعلی الله مقامه ایضا اخبر اعلی الله مقامه   جماعة بان هذا الاحتمال فی الماهوت وسوسة محضة لانه اعلی
الله مقامه کان اولا مستشکلا فی ذلك حتی اطال البحث فیه الی اسبوع ثم اطمأن بذلك و لبسه فی الصلوة و لم یمنع الناس و
ثانیا لو بنینا علی ذلك لکان اللازم علینا عدم لبس کل ما هو من الشعر مثل البرك و العباء من التامرة و غیرها لان هذه کلها تخرج من
بلاد العامة و مذهبهم جواز اکل کل ما دب و درج فی الارض فکیف لا تشك فی عباء التامرة و برك الالوار و تشك فی الماهوت مع
ان شغل الکفار فی امثال ذلك اضبط حذرا من ان لا یرغب الیه الناس فی البیع و الشراء کما اخبرنا بذلك ایضا جمع من
التجار المتدینین مع ان من قدیم الازمان کانوا یستعملون الماهوت و هم کانوا ازهد و اورع منا بمراتب شتی و ثالثا
ان التحقیق ان ید المسلم علم شرعی کاف فی تشخیص ما لا یؤکل لحمه و ما توهمه بعض القاصرین فی الفقه بان حجیة الید

انما هو فی خصوص النجاسات والطهارات لا مطلقاً غلط جزماً اذ کما ان السیرة دلت علی حجیة قول ذی الید فی الطهارة
والنجاسة دلت فی غیرهما ایضاً الا تری انه لو اخبر البایع بان هذا الحجر هو ربع للثقال او مثقال او منّ او منّان یجوز للمشتری
الاعتماد بقوله مع انه یشترط العلم بالثمن والمثمن الا تری انه لو صرت ضیفاً المسلم فجاء بلحم تشک انه من ماکول اللحم او لا لکنت
تاکل کما لو شککت انه من المذکی او لا لکنت تاکل فکما ان الید دلیل فی کونه من المذکی مع القطع بانه مما یؤکل لحمه کذلک دلیل
فی کونه مما یؤکل لحمه مع القطع بانه قد ذکی وکما ان حمل قول المسلم وفعله علی الصحة وقوله تعالی قولوا للناس حسناً دلیل فی الاول
کذلک دلیل فی الثانی فتامل جیداً س اگر چیزی مشتبه شود که از حیوان ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم نماز بان صحیح است
یا نه ج هرگاه جلد ملبوس باشد ویا از شعر و وبر مشتبه لباس درست کنند در ان جلد ولباس نماز صحیح نیست و
اما اگر مثل مو و کرک و استخوان باشد که ببدن ولباس مصلی چسبیده باشد ضرری ندارد بلکه هرگاه احتمال جزء نجس
العین نیز بود ضرری ندارد س چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برای مردان ج جائز نیست از برای مردان
پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در حال اختیار بلی جائز است پوشیدن ان در حال ضرورت مثل برودت هوا که
در ترک پوشیدن ان خوف هلاک یا حدوث مرض باشد وهمچنین بجهة دفع شپش و در حال حرب پس در غیر موارد مزبوره
پوشیدن حریر خالص حرام ونماز در ان نیز باطلست س هرگاه لباس حریر بقدر ما لا یتم به الصلوة باشد چون عرقچین
ونحو ان استعمال ان جائز است در حال صلوة وغیر صلوة یا نه ج اقوی جواز استعمال مثل عرقچین و کمربند و بند زیر جامه
وشال کمر ونحو انکه تمام حریر باشد چه در نماز وچه در حال غیر نماز ولکن احوط واولی ترک استعمال ان میباشد خصوصاً در حالت
صلوة س استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه ج هرگاه مخلوط شود بچیزی که نماز در ان جائز باشد چون پنبه و
مو ونحو ان پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که مستهلک در حریر نشود و هرگاه خلیط نمایند حریر را بچیزی که نماز در او جائز
نباشد چون مفتول طلا یا موی حیوان غیر ماکول اللحم پس نماز در ان باطل و پوشیدن ان نیز جائز نیست س هرگاه لباسی درست
نمایند که بعض ان از پنبه وبعض ان از حریر محض چون آستین پیراهن ودامن قبا نماز در ان صحیح است یا نه ج احوط
بلکه اقوی ترک ان وبطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر به خیاطه وصل نمایند بخلاف انکه جامه را ببافند از حریر محض
وغیر حریر محض که پهلوی هم بافته شود ولکن تار و پود هر یک از جنس خود باشد در اینصورت اقوی جواز واحوط ترک است از
جهة خلاف فاضل هندی اعلی الله مقامه س استر قبا را حریر قرار دهند جائز است یا نه ج لباسیکه استر ان حریر خالص
باشد حرام است استعمال ان ونماز در ان نیز باطل است چنانچه جائز نیست قرار دادن لباس حریر را بین استر وابره
بلی هرگاه بین استر وابره بجای پنبه پیله کج بگذارند ظاهراً عیب ندارد س هرگاه لباس حریر مخلوط بنخ از کثرت استعمال
نخهای ان برود وابریشم وکج ان باقی بماند نماز در ان چه صورت دارد ج هرگاه نخ از جمیع لباس رفته باشد اجتناب از ان
لازم است و هرگاه از بعض ان برود چون آستین ودامن مثلاً پس اقوی جواز استعمال وصحت نماز در ان است واحوط

اجتناب است س هرگاه شخص لباسش منحصر باشد بحریر و لباس دیگر نداشته باشد بهمین لباس حریر نماز کند یا عاریاً
اتیان بنماز نماید ج در صورت دوران اقوی اختیار نماز است عاریاً مگر آنکه در کندن آن خوف هلاکت نفس باشد
بجهة سرما یا گرما و یا باعث طول مرض شود که در اینصورت با همان لباس حریر نماز کند چنانچه هرگاه امر دائر شود بین نماز
در لباس نجس و یا در حریر لازم است اختیار نماید نماز در لباس نجس را چنانچه اقوی اجتناب است از لباس مشتبه
بحریر س خنثی میتواند با لباس حریر نماز بکند یا نه ج خنثی مشکل اشکال است بلکه حکم خنثی مشکل حکم مردان است در
عدم جواز لبس حریر و نماز در آن علی الاحوط و اما علی الاقوی پس جائز است و نماز در آن نیز صحیح است س هرگاه شخص جهلاً
یا از روی نسیان نماز در لباس حریر نماید و بپوشد و یا آنکه مجبور باشد و نماز کند نماز او صحیح است یا نه ج هرگاه جاهل
باشد بحکم حریر که حرمت لبس باشد پس معذور نیست مگر جاهل قاصر و اما جاهل بموضوع که حریر بودن لباس باشد و
ناسی حریر بودن و یا مثل حکم حریر که نسیان آن از روی تسامح نباشد و همچنین مجبور پس معذور اند علی الاقوی هر چند احوط
اعاده است خصوصاً هرگاه لباسش منحصر بحریر باشد و ساتر غیر آن نپوشیده باشد س چه میفرمایند نماز در لباسیکه
سجاف آن از حریر خالص باشد ج اقوی جواز استعمال چنین لباس و عدم منع از سجاف نمودن بحریر است مطلقاً بشرط
که از صدق سجاف بیرون نرود و لیکن احوط آنستکه زیاده از چهار انگشت مضمومه بلکه مفرجه نباشد والله العالم س
لباسیکه بر آن از ابریشم یا کلابتون کار کرده باشند استعمال آن در صلوة جائز است یا نه ج ضرر ندارد والله العالم س
هرگاه شک شود در لباس حریر که آیا خلط آن بما یصح الصلوة است یا غیر آن نماز در او چه صورت دارد ج اقوی اجتناب
از آنست بجهة علم بتحصیل شرطیت س استعمال لباس کجینه چه صورت دارد ج کج در حکم ابریشم است بلکه در لسان
شرع کج و ابریشم متحد است س نشستن بر فرش حریر جائز است یا نه ج حرام نیست افتراش بحریر و نشستن و تکیه نمودن بر آن و هم
چنین پیچیدن حریر را بخود بطوریکه صدق لبس ننماید پس آنچه عنوان حرمت است پوشیدن است نه سائر استعمالات
س استعمال فرش زربفت و نشستن بر روی زمین که روکش آن طلا باشد جائز است یا نه ج اقوی جواز افتراش بطلا و جلوس
بر فرش طلا است هر چند احوط اجتناب است از استعمال طلا مطلقاً مگر در صورت محمول که مذکور شد س پوشیدن
لباس طلا در نماز و غیره جائز است یا نه و فرقی در طلای خالص و ممزوج میباشد یا نه ج استعمال لباس طلا مطلقاً حرام
است و نماز در آن جائز نیست چه خالص باشد باین نحو که لباسی درست کنند که تار و پودش جمیعاً طلا باشد و چه
ممزوج باشد بچیزیکه نماز در آن جائز باشد و یا مرکب نمایند بچیزیکه نماز در آن جائز نباشد مثل اینکه لباس درست نمایند
از مفتول طلا و مفتول نقره و یا آنکه لباس بافته شود از مفتول بطلا و ابریشم که در جمیع صور مسطوره نماز در آن باطل است
چه آنکه بقدر ساتر باشد یا کمتر از آن و چه آنکه عورت مستور بلباس طلا باشد یا آنکه عورت مستور باشد به لباسیکه
نماز در آن جائز باشد و لباس طلا یا ممزوج بطلا را فوق آن پوشیده باشند س هرگاه لباس را روکش بطلا کرده باشند

اقوی با انحصار اتیان نماز بهر دو واجب است و با عدم انحصار جواز است
محمد حسین مدظله العالی

[illegible]

استعمال آن جائز است و نماز در آن صحیح است یا نه ج اگر قصد نماید که تزیین بطلا نموده و نماز در آن نموده حرام
است و نماز در آن باطل است و اگر نحوی باشد که جزء لباس نباشد بلکه داخل در محمول باشد چنانچه در بعضی از لباس
مشاهده شده پس ضرر ندارد س بر سر نهادن کلاه مطلا که در هند به تارهای مطلا بر پارچه ریسمانی میسازند
جائز است یا نه ج جائز است اگر آب طلا باشد و اگر مفتول عین طلا یا بورق عین طلا بافته شده یا ساخته شده باشد
حرام است فی الله العالم س پهنک طلاء و زنجیره و پولک طلا در لباس باشد جائز است استعمال آن و نماز بآن صحیح است
یا نه ج اقوی عدم جواز استعمال و بطلان نماز است در لباسیکه پهنک آن مفتول طلا باشد و همچنین در زنجیره و پولک
و نخوان حتی بند زیر جامه که در بهران کلابتون طلا بکار برده باشند نه مطلا اقوی اجتناب است س شمشیری که
دسته آن طلا باشد یا مصنگی باشد ضرر بنماز دارد یا نه ج ضرر ندارد داشتن شمشیر و اسلحه دیگر که دسته آن
طلا و یا مطلا باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن ساعتی که زنجیر و قاب آن طلا باشد بشرطیکه قاب ساعت متصل
بساعت باشد نه منفصل که ساعت در آن گذاشته شود و قصد ظرف نماید و نحوی نباشد که زینت مرد بطلا باشد
بلکه زینت ساعت بآن باشد س سیراق اسب که معروف است و آن عبارت از لجام و زین اسب است هرگاه از
طلا یا نقره درست نمایند جائز است یا نه ج اقوی جواز است چه از طلا باشد و چه از نقره هر چند جناب مقامع
اعلی الله مقامه در طلا جائز ندانسته اند بسبب جمود بروایت و در نقره نیز منع نموده اند و لکن اقوی جواز
است در هر دو صورت خصوص در نقره بسبب اولویت قطعیه س نماز در انگشتر طلا در حق مردان چه صورت
دارد ج اقوی در انگشتر طلا و نخوان حرمت و بطلان نماز است س انگشتر مطلا و نخوان از برای مردان چه
صورت دارد ج اقوی جواز و احوط اجتناب از آن است س انگشتر آهنی یا برنجی یا از سرب و مس پوشیدن و در آن
نماز کردن جائز است یا حرام یا مکروه ج مکروه است نه حرام س پوشیدن لباسیکه رواج آن در میان کفار باشد
مثل کلاهی که نصاری میپوشند جائز است یا نه ج جائز است و لکن تشبیه بکفار خوب نیست لان من تشبه
بقوم فهو منهم س هرگاه شخص لباس طاهرش مشتبه شود بدو جامه یا سه جامه نجس مثلا چگونه نماز کند ج در
همه آنها نماز بخواند و اگر عکس آن باشد که یک جامه نجس مشتبه شود بدو جامه یا سه جامه پاک پس در اینصورت
دو نماز در دو جامه کافیست و اما هرگاه دو جامه دارد که یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه شوند پس باید
در هر یک نماز علیحده بخواند پس در نماز صبح مثلا دو نماز بجای آورد در دو جامه و در مثل نماز ظهر و عصر مثلا
جائز است که در هر یک از دو جامه نماز ظهر و عصر را باهم بکند و بعد در جامه دیگر نماز ظهر و عصر را بجای
آورد و لکن اولی آنستکه در هر یک از دو جامه نماز ظهر را بجای آورد و بعد از آن شروع بنماز عصر در هر یک از دو
جامه دیگر بکند یعنی اتیان بنماز ظهر در جامه و عصر را در جامه دیگر ترک نماید[له] س آب دهن شیر گربه در لباس

[له] اگر عصر را بعد نماز بخواند بجا است محمد حسین مدظله العالی

مصلی مانع از صلوة هست یا نه ج با بقاء رطوبت مانع است چون جزء حیوان غیر ماکول اللحم است واما در صورت
جفاف وخشکی بنحویکه عینش نماند اگر اثرش بماند پس اقوی صحت صلوة با اوست س بر شخص لازم است خریدن لباس
بجهة ستر در نماز یا نه ج حکم تحصیل لباس از جهة خریدن وقبول صلح وعاریه وهبه کردن مثل تحصیل اب وخاک است
که بحسب اختلاف احوال واشخاص مختلف میشود که بسا میشود که بر شخصی واجب میشود خریدن لباس بهزار تومان
وبر شخصی لازم نیست خریدن ان بیک قران مثلا چنانچه در بحث تیمم گذشت بلی هرگاه امر دائر شود میان خریدن اب
بجهة وضوء وغسل یا بودن خاک وخریدن لباس بجهة ستر پس تحصیل ساتر مقدم است واما هرگاه خاک نباشد
بجهة تیمم وامر دائر شود بین خریدن خاک وخریدن لباس خاک مقدم است س لباس ومکان یا هر چیزی که مظنه
غصب وحرمت در ان باشد نه یقین استعمال کردن ان ونماز کردن در ان جائز است یا نه وبعد اگر یقین بغصب یا
حرمت حاصل شد اعادهٔ اعمال در وقت وقضا در خارج وقت لازم است یا نه ج مظنه بغصب حجت ومعتبر نیست
اگر چه ید مسلم باشد وتا دو شاهد عادل شهادت ندهند بر غصب مظنه حجة نیست واگر بعد یقین شود بغصب و
حرمت ضرر ندارد واعاده وقضا نمیخواهد س لباس که اجرت دوختن ان نداده باشند بوجه نقل وحرکت از ملکی
بملکی دیگر وغیر ان پوشیدن ونماز کردن در ان جائز است یا نه ج اگر عینی از خیاط در لباس نباشد ومجرد اجرت خیاطه
باشد ضرر ندارد نماز در ان لباس وهمچنین اگر اجرت بنا وکاتب وساعت ساز وپر کردن حوض از اب مالک یا غیر ندهد
که در این صور همه باعث غصب نمیشود س در جوراب ساق کوتاه نماز خواندن چه صورت دارد وساق کدام است
ج مکروه است ومبطل نیست ومحل نزاع جائیست که هیچ چیز از ساق را نپوشاند پس اگر قدری از ساق را بپوشد
هر چند بسیار کم باشد چنانچه اغلب جورابها چنین است کراهت نیز منتفی است بلی محل کراهت مثل پاپوش قدیم زنها است
وپا منتهی میشود بقوزک پا س جوراب نجس پای شخصی است نماز میکند نماز او چه صورت دارد ج ضرر ندارد س کمر
بندی که درست مینمایند از پوست گرگ در کمر مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اقوی بطلان است وهمچنین است
هرگاه کمربندی از مو وکرک روباه وگرگ وخوان درست نمایند که نماز با او باطل است س اگر قبای نجس را ته کرده در
جیب بگذارند یا کتاب نجسی را یا هر چیز نجس را اگر حامل باشد نماز با ان صحیح است یا نه ج حمل نجس ضرر ندارد وهمچنین
متنجس اگر چه ما یتم فیه الصلوة باشد س محمول نجس در نماز مضر است یا نه ج اقوی انستکه محمول نجس ضرر ندارد
هر چند بقدر ساتر باشد لکن احوط در حمل خود نجس ومتنجسیکه بقدر ما یتم به الصلوة باشد اجتناب است
س عین نجاست اگر محمول باشد در صلوة چه حکم دارد در حالیکه تعدی در لباس وبدن مصلی ننماید ج ضرر ندارد
بشرط عدم تعدی یا عدم عفو س حمل اجزای حرام گوشت در نماز چه صورت دارد ج اگر ان جزء محمول ملاصق بلباس
وبدن مصلی باشد چون موی گربه مثلا نماز در ان باطل است واگر ملاصق نباشد مثل اینکه در کیسه وجوف قلمدان و

علی الاحوط
محمد حسین مد ظله

و نخوان باشد که در جیب مصلّی باشد مثلاً ضرر ندارد س اگر حیوان غیر ماکول اللحم حتماً نفس سائله نباشد نماز خواندن در جزء آن چه صورت دارد ج هرگاه این حیوانیکه نفس سائله ندارد حتماً گوشت باشد چون بعضی از اقسام ماهی حرام گوشت و مار بنا بر اقوی که معلوم نیست که مار صاحب نفس سائله میباشد پس اقوی جواز نماز است در آن و احوط اجتناب است از اجزای آن در حال نماز و امّا اگر صاحب گوشت نباشد چون پشه و شپش و زنبور و مگس عسل و نخوان پس ضرر ندارد و بنا بر این بودن شمع و موم عسل و خود عسل با مصلّی ضرر ندارد س هرگاه اجزای حیوان جلّال یا حیوانیکه موطوئه انسان واقع شود با نماز گذار باشد نمازش صحیح است یا نه ج در وجوب اجتناب در نماز از اجزای حیوان غیر ماکول اللحم فرقی نیست بین آنکه حرمت اکل لحم ذاتی و بالاصالة باشد و یا آنکه عرضی باشد چون موطوئه انسان و جلّال پس نماز با اجزای آن نیز باطل است س اجزای میته ماکول اللحم که محکوم بطهارت است شرعاً غیر از مو و کرک چون شیر پستان میته و انفحه که پنیر مایه باشد که از برّه مرده بردارند هرگاه با مصلّی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اقوی آنستکه میته تمام آن یا بعض آن که ما تحلّه الحیوة باشد و مستثناة نباشد و ملصق بلباس یا بدن باشد در اینوقت باشرائط متقدّمه ثلاثه نماز باطلست و الّا نماز صحیح است بلی بعضی از سادات مجتهدین حکم به بطلان نماز کرده اند در اجزای میته مگر در شعر و عظم و فرموده اند اقوی بطلان نماز است زیرا که تلازمی بین طهارت و عدم صحّت صلوة در آن نیست و ما نعیّت آن از جهة جزء میته است و آنچه بسبب روایات خارج شده مثل شعر و عظم است و باقی داخل در اطلاق نفی میباشد س اجزای انسان هرگاه با مصلّی باشد نماز صحیح است یا نه ج اجزای انسان یکمرتبه ملاحظه میشود نسبت بخود شخص پس شکی نیست در صحت نماز با اجزای طاهره آن چون مو و ناخن و عرق و آب دهن و ودی و مذی و نخوان و دندان خود هر چند با او گوشت نیز باشد پس هرگاه انگشت کسی بریده شده باشد و با خود او باشد ضرر ندارد چنانچه شکی نیست در بطلان نماز در اجزائیکه نجس باشد چون بول و منی و خون و غائط بشرط سرایت نجاست بلباس یا بدن و مرتبه ملاحظه میشود نسبت بغیر خود شخص و این نیز در مثل مو و عرق و ناخن و آب دهن و نخوان ضرر ندارد هر چند مثل شیر زن باشد اگر چه شیر دختر باشد پس گیسوی عاریه که زنها وصل بموی خود مینمایند نماز با آن ضرر ندارد و پوشاندن آن موی عاریه نیز لازم نیست و امّا مثل دندان و انگشت و نخوان اقوی صحّت نماز است هر چند احوط اجتناب است س دندان شکسته یا استخوان بی گوشت و یا با گوشت و یا گوشت بی استخوان یا ریزه های ناخن یا موی تراشیده از خود مصلّی یا دیگر انسان یا از حیوان غیر ماکول اللحم خواه نفس سائله داشته باشد یا نداشته باشد اگر با مصلّی باشد نماز صحیح است یا نه ج امّا انسان ضرر ندارد اجزای او که غیر نجس باشد و غیر ماکول اللحم که نفس سائله نداشته باشد نیز ضرر ندارد و اگر داشته باشد ضرر دارد س چاقو که دسته آن صدف باشد و لؤلؤ هرگاه با مصلّی باشد چه صورت دارد ج نماز با اینها صحیح است و قول ببطلان ضعیف است و دعوی سیرهٔ قطعیّه بر جواز صدف و مروارید شده است بلکه آیهٔ شریفه و تستخرجوا منها حلیة

هر چند احوط است
محمّد حسین
مدّ ظلّه العالی

سابق مرقوم فرموده اند که احوط اجتناب از صاحب گوشت از آن است
محمّد حسین
مدّ ظلّه العالی

نیز شاهد کرفته اند س اکر بوتام صدف در قبا دوخته باشد نماز در ان صحیح است یا خیر ج تکمه و بوتام صدف در نماز
وغیران ضرر ندارد س محمول طلا در نماز چه صورت دارد ج جائز است حمل طلا چه در نماز باشد وچه در غیران خواه
مسکوک باشد یا غیر مسکوک بلکه هرکاه پارچه بافته از مفتول طلا اندازه ساتر عورت نیز با مصلی باشد نمازش صحیح است
وانچه ممنوع است انستکه لباس یا جزء لباس یا مثل جزء باشد یا تزیین مرد بطلا صادق باشد س دعائیکه کافر
وارمنی نوشته باشد وبا شخص باشد نماز با او صحیح است یا نه ج دعائیکه کافر بنویسد ومسلمان با خود داشته
باشد ضرر ندارد س سکه انکریزی وغیران که بران تصویر انسان نقش است اکر با نماز کذار باشد در حال صلوة
نماز بان صحیح است یا نه ج ضرر ندارد که تصویر ناقص است س مراد از عورتین که ستر ان لازم است در نماز
کدام است ج در مبحث تخلی بیان شد که عورت مردان همان قبل و دبر است که مراد از قبل نفس ذکر و بیضتین و دبر
نفس مخرج یعنی محل خروج غائط است پس عجان که مابین ذکر و مخرج است و همچنین الیتان که دو برامدکی طرفین
مقعد است وعانه که محل روئیدن مو است که ظاهرا عینا عند داخل در عورت نیست بنا بر مشهور و دو قول دیکر در
تحدید عورت مستفاد میشود از علما یکی انکه عورت عبارت از ناف است تا زانو دیکر انکه عورت از ناف است تا نصف ساق ومعتمد
همان قول مشهور است هر چند عمل بمقتضای دو قول موافق احتیاط است خصوص محل ثانی واما عورت زنان در
حال صلوة پس جمیع بدن او میباشد چه ظاهر ان وچه باطن ان مکر صورت وکفین تا زندین وقدمین تا ساقین و مرام
از صورت که کشف ان بر زن مضر بصحت نماز نیست در حال نماز انمقداری است که شستن ان در وضوء واجب است پس
زائد برین مقدار را لازم است ستر نمودن بلکه بعضی از مواضعیکه لازم است شستن ان در وضوء واجب است ستر ان
مری من باب المقدمه پس معلوم شد که لازم است بر زن پوشانیدن کوش و موی سر و مراد از کفین در اینمقام از سر
انکشتان تا زند است که ان محل اجتماع استخوان ذراع و کف است و مراد از قدمین نیز از سر انکشتان تا محل
اجتماع استخوان ساق وقدم است پس اینمقدار از کف و قدم مکشوف بودن ان مضر نیست در نماز هر چند احوط ستر
باطن قدمین است چنانچه احوط از ان ستر جمیع بدن است غیر مواضع سجود س پوشیدن حجم نیز واجب است چه
پوشاندن بشره یا نه ج احوط پوشانیدن حجم است چنانچه شکی در وجوب پوشاندن بشره نیست بقسمیکه رنک
ان تمیز داده بشود وچنانچه احوط پوشانیدن شبحی ایست که از تحت زیر جامه نمودار میشود س در وجوب ستر
عورت فرقی بین وجود ناظر محترم وعدم ان میباشد یا نه ج فرقی نیست بین وجود ناظر محترم وعدم ان پس هرکاه در
ظلمت تاریکی باشد ویا انکه در موضعی باشد که قاطع باشد که ناظر محترم نباشد باز لازم است که ستر نماید ان مقداری را
که ذکر نمودیم در مرد و زن س پوشاندن بواطن وانچه که زینت زنان محسوب شود لازم است یا نه ج پوشاندن بواطن
چون دندان و زبان و همچنین چیزی که از زینت دو دست و پا و ابرو و سر حساب شود چون خطاط و وسمه و نحو

ان لازم نیست حتی موی عاریه که وصل بموی خود نماید هر چند ناظر محترم[۱] موجود باشد مس ستر عورت بچه نحو متحقق میشود ج تحقق ستر عورت باین نحو است که هر گاه در انجا ناظر محترمی باشد و موانع رویت منتفی باشد و نظر نماید بطریق متعارف رویت متحقق نشود بلکه اقوی اکتفاء بقدریست که عرفاً بگویند تستر نموده مس ستر عورت از جانب تحت نیز لازم است یا نه ج لازم نیست[۲] زیرا که تستر عرفی بپوشیدن جانب پیش و عقب حاصل میشود پس هر گاه کسی عبائی یا پیراهن عربی بپوشد و نماز نماید ستر حاصل است هر چند ستر از جانب تحت نشده باشد بلکه پوشیدن شلوار و تستر عورت به نحوان معهود نبوده در خصوص اعراب بلی هر گاه فرض شود که کسی اتیان بنماز نماید در بالای سقف و از ان سوراخی باشد بسمت تحت و این شخص نیز بطوری بایستد که عورت ان مقابل ان سوراخ باشد و در پائین نیز ناظر محترم باشد که نظر نماید در اینصورت اقوی لزوم ستر است از جانب تحت نیز مس دختر نا بالغه و کنیز در لزوم ستر در حکم زن میباشد یا نه ج کنیز هر گاه بعضی از ان آزاد باشد در جمیع احکام ستر مثل زنان است و امّا دختر غیر بالغه و کنیزی که هیچ ازاد نشده باشد پس لازم نیست ستر راس به تنهائی که غیر از سر لازم است پوشاندن ان و هر گاه فرض شود بلوغ دختر در اثنای نماز و یا ازاد شدن کنیز تمام و یا بعض ان در اثنای نماز پس واجب است ستر ان فوراً مس شرطیت وجوب ستر مختص بیومیه است یا انکه در جمیع صلوة ثابت است ج مختص بنماز یومیه نیست بلکه در جمیع نمازهای واجب چه یومیه باشد و چه غیر ان حتی در قضای اجزای منسیه و صلوة احتیاط و نخوان و چه نافله حتی در نماز میّت علی الاحوط بلی در خصوص سجده سهو مضائقه نیست حکم بعدم لزوم و همچنین سجدهٔ تلاوت پس سجدهٔ سهو با علم مستور نیست صحیح خواهد بود مس هر گاه ضعیفه شوهر خود را داخل در جامه خود نماید که هر دو مستور باشند از ناظر نمازش صحیح است یا نه ج اقوی فساد نماز و بطلان انست زیرا که ستر بالنسبت بخود شوهر متحقق نشده و گذشت که در ناظر فرقی بین محترم و غیر ان نیست بلکه لزوم ستر واجب تعبّدی است مس لزوم ستر در نماز از خود مصلّی لازم است که هر گاه در بعض حالات نماز رؤیت عورت نسبت بخود مصلّی حاصل شود نمازش باطل است یا نه ج انچه از کشف الغطاء ظاهر میشود این است که در نماز باید عورت منکشف نشود حتی نسبت بخود مصلّی ولکن دلیل معتبری ندارد پس رؤیت عورت نسبت بخود مصلّی مضر و موجب بطلان صلوة نیست و وجوب ستر نسبت بغیر مصلّی است علی الاقوی چنانچه در تحفة الابرار سید مرحوم تصریح نموده که اگر مصلّی نماز در پیراهن تنها بعمل اورد در اینصورت در حال میل برکوع گاه است رویت نسبت بخود مصلّی متحقق میشود ظاهر اینست مثل این مضر بصحت صلوة نبوده باشد انتهی کلامه الشریف خلاصه مقصود این است که در ستر در صلوة کیفیت خاصه معتبره از شرع وارد نشده و مدار بر صدق تستر از جوانب اربعه یا با تحت پس اگر فرض شود که عدم ستر از خود مصلّی منشاء عدم ستر از غیر او نیز میشود نماز باطل است و اگر ستر عرفی حاصل است که اگر فرض شود ناظری در

[۱] احوط پوشاندن سواست از ناظر محترم چنانچه گذشت بلکه احوط نیز پوشاندن زینت است محمد حسین طاب

[۲] ولی احوط است مؤکدا محمد حسین مدظله العالی

ان مکان و نظر نماید رؤیت متحقق نمیشود بالنسبت باو هرچند رؤیت متحقق بشود بالنسبت بخود مصلی اینوقت ضرر ندارد ولکن این فرض نیز خالی از مناقشه نیست بجهة اینکه با فرض ناظر دیگر که محاذی مصلی فرض شود مثل محاذات مصلی بالنسبت بعورت او در اینوقت ستر از او نمیشود والله العالم **س** ستر عورت ببرگ درختان و گیاه و علف صحرا و نخوان جائز است یا نه **ج** اقوی جواز تستر بمذکورات است مطلقا هرچند جمعی در صورت تمکن از ثوب تستر ببرگ و علف و نخوان را جائز ندانسته اند و فرموده که در صورت امکان از لباس جائز نیست تستر بگیاه و نخوان و در صورت تمکن از ستر بگیاه و گل جائز نیست عدول از ان و صلوة عاریا ولکن احوط با تمکن از ثوب و لباس عدم اکتفاء به تستر ازبرگ درخت و نخوان میباشد **س** رعایت ترتیب در بهاتو در صورت فقدان لباس لازم است یا نه **ج** اقوی لزوم رعایت است پس لازم است تقدیم گیاه بر گل پس مادامیکه ممکن باشد ستر گیاه هرگاه ستر بگل نماید و نماز کند نمازش باطل است هرچند حکم بعدم بطلان خالی از قوت نیست **س** در صورت فقدان لباس و گیاه و نخوان نماز در توی آب و زمین گودال لازم است یا صلوة عاریا با وجود زمین گودال و آب جائز است **ج** اقوی جواز صلوة است عاریا در صورت مفروضه هرچند از منظومه وجوب رفتن در گودال و آب بر میاید زیرا که فرموده اند ؎ ان امکن الستر بشئ قد خرج ؛ عنه والا ففی حفیرة ولج ؛ المنصرو الوحل بها قد الحقا ؛ کذلک الماء اذا ما طبقا ؛ **س** هرگاه شخص متمکن از ستر یکی از عورتین باشد کدام یک را مقدم بدارد **ج** اظهر انست که ستر دبر مقدم باشد زیرا که بسبب ستر ان متمکن از رکوع و سجود میشود و حدیث صحیح وارد در بدل نمودن عاری ایماء را از برای رکوع و سجود معلل است ببدو ظهور دبر پس هرگاه دبر مستور شود انعلت منتفی میشود و بانتفای ان معلول که بدلیت ایماء باشد از برای رکوع و سجود نیز منتفی میشود پس لازم است که ستر دبر نماید و نماز را برکوع و سجود بجای آورد هرچند قول بتخییر خالی از قوت نیست و قول بتقدیم قبل در مرد از منظومه بر میاید که فرموده اند ؎ وعند فقد ساتر الکل الرجال ؛ قدم من سترها ستر القبل ؛ و در نسوان اختیار تخییر بین ستر قبل و دبر نموده و فرموده اند ؎ والمرأة الفرجین ثم القبلا ؛ وللخیار وجه قبلا ؛ **س** شخص برهنه غیر قادر بر تحصیل ساتر نماز را بچه نحو اتیان نماید **ج** هرگاه ناظر محترم موجود نباشد ایستاده نماز بخواند و بجهة رکوع و سجود ایماء و اشاره نماید که ایماء از برای سجود بیشتر و اخفض از ایماء و اشاره بجهة رکوع باشد و همچنین هرگاه ناظر موجود باشد ولکن محترم نباشد چون زوجه شخص و کنیزش و طفل غیر ممیز پس ایستاده نماز کند چنانچه هرگاه ناظر محترم بطوری باشد که مصلی ایمن از نظر او باشد در قبل مصلی مثل اینکه در پشت سر او واقع شود و مطمئن باشد که او تا اخر نماز از مکان خود حرکت نمیکند که متمکن از نظر در قبل مصلی شود یا انکه ان شخص کور باشد در همه این صور پس اقوی اتیان بنماز است ایستاده و اما اگر ناظر محترم موجود باشد پس نماز را نشسته بخواند با ایماء بجهة رکوع و سجود و از بعضی از اجله ظاهر میشود وجوب بلند نمودن محل سجود و گذاشتن جبهه را بر او و از بعضی وجوب

ستر قبل مقدم است در مرد و زن با دوران
محمد حسین مدظله العالی

گذاشتن مواضع سبعه بر زمین ظاهر میشود و وجوب هیچیک ثابت نشده **مسئله** شخص عاری که واجب بود بر او ایماء
اگر در رکوع و سجود ایماء ننماید در رکوع و سجود بنحو متعارف بعمل آورد نمازش صحیح است یا نه و فرقی بین عمد یا نسیان
برکوع و سجود در این حالت و جهل بحکم و سهوا نیست مثلا یا نه **ج** معلوم شد که شخص عاری با وجود ناظر محترم واجب بود
بر او اتیان برکوع و سجود بایماء پس اگر اتیان بخود رکوع و سجود نماید و ترک ایماء نماید عمداً نماز او باطلست زیرا که اتیان
بمامور به ننموده و همچنین در صورت جهل بحکم چنانچه در امثال مقام معلوم شد که جاهل بحکم معذور نیست و
امّا در صورت نسیان پس اقوی نیز بطلان است بجهة فوت رکن مامور به هرچند در حاشیه مدارک قولی نقل فرموده
از بعضی که ایشان میفرمایند که در صورت نسیان صحیح است بجهة عدم نهی و بعضی دیگر نیز گفته اند صحیح است
زیرا که ایماء بدل بود و نسیان از بدل با اتیان باصل مضر نیست مع عموم لا تعاد الصّلوة الّا من خمسة و این ضعیف
است زیرا که در حال نسیان مکلّف به واقعا بدل بود و اتیان برکن بجهة نسیان نمود و معلوم شد که در خصوص
مقام رکن ایماء برکوع بوده است نه خود رکوع پس با اخلال بآن نماز باطلست و بعضی گفته اند که اگر ناسی متذکر
شود بعد از رکوع و ایماء برکوع را بعمل آورد نمازش صحیح است و لکن اقوی بطلان نماز است بجهة زیادتی رکن **س**
هرگاه شخص عاری ترک ایماء نماید و خود رکوع و سجود را بعمل آورد و بعد از رکوع قادر بر ستر عورت بدون فعل منافی
شود آیا لازم است که دو دفعه رکوع نماید یا نه **ج** اقوی در این هنگام بطلان صلوة است زیرا که نمیتواند اکتفا
برکوع اول نماید چونکه مامور به نبوده و حال نمیتواند ایماء نماید بجهة آنکه امر بآن در حال عریانی بود و حال که عاری
نیست و دو دفعه نیز نمیتواند زیرا که زیادتی رکن میشود پس اتیان دو دفعه نیز ثمر ندارد **مسئله** واجب است بر
شخص عاری نهادن دست خود بر عورت یا نه **ج** اظهر عدم وجوب وضع ید است در حال نماز بر عورت باین معنی که
هرگاه شخص عاری دست خود بر عورت نگذارد و نماز بخواند نماز او صحیح است لکن هرگاه ناظر محترم باشد وجوب ستر
عورت بید بجهة حفظ از ناظر میباشد و لکن اگر معصیت کرده و ستر نکرده نمازش صحیح است چنانچه هرگاه جاهائیکه
کشف آنها در نماز جائز است مثل وجه و کفّین هرگاه با وجود ناظر محترم که ستر واجب است ستر نکرده نمازش صحیح است
فتامّل فانّه دقیق **مسئله** هرگاه جماعتی برهنه باشند و میتوانند هر کدام بطرفی از صحراء رفته نماز ایستاده بجا آورند مع
ذلك میتوانند در یك جا جمع شوند و یکی از خود شان اقتداء نمایند نشسته **ج** اقوی جواز اتیان بصلوة جماعت است
در حق عراة هرچند مستلزم باشد که نشسته نماز نمایند بجهة وجود نص پس احتمال انکار نماز جماعت ایشان بخیال آنکه
قیام واجب در جماعت فوت میشود ضعیف است بجهة آنکه شارع فضیلت جماعت را مقدم داشته بر ترك واجب
قیام و اکتفاء ببدل آن نموده است و بجهة فضیلت جماعت نیز جائز دانستیم که هرگاه ماموم نتواند حمد را
تمام کند و برکوع امام برسد قطع حمد نماید بلی جائز است که حمد را تمام کند و در سجود با امام ملحق شود بلی همه مامومین

خالی از قوت نیست
محمد حسین
مدظله العالی

تامّل است
محمد حسین
مدظله العالی

در اینصورت در یک صف می نشینند و نماز را نشسته بعمل میاورند و صف را متعدد نکنند و امام در وسط
ماموین قرار میگیرد ولکن باید قدری زانوی امام پیشتر از زانوی ماموین باشد و انچه مذکور شد از نماز
نشسته در حالت وجود ناظر فرق نیست که ناظر محترم باشد یا غیر محترم مثل کنیز و زوجه که در اینصورت نیز نماز جا[لس]
نماید چنانچه فرق نیست میان اینکه ناظر نظر کند یا انکه قطع بعدم نظر داشته باشد چنانچه فرق نیست که ناظر
در پیش روی مصلی باشد یا جانب چپ یا جانب راست یا پشت سر یا در فوق باشد **مس** هرگاه شخص متمکن نبوده
باشد مگر از لباس نجس و امر دائر شود بین انکه نماز کند با لباس نجس یا عاریا با یماء بجهة رکوع و سجود کدام را مقدم بدارد
ج بعضی ترجیح نماز در جامه نجس را داده و بعضی قائل بتخییر شده اند و جمله حکم نموده اند به اتیان نماز عاریا و حق قول
اخیر است بلی هرگاه مضطر در لبس لباس نجس باشد بجهة برودت هوا و نحو ان پس با همان لباس نجس نماز نماید **مس**
شخص هرگاه نسیان از ستر نموده اتیان بنماز نماید و بعد از نماز مطلع شد که بعضی از عورت یا تمام ان منکشف بوده
نماز او چه صورت دارد **ج** احوط بطلان نماز و وجوب اعاده است چه ناسی موضوع باشد مثل اینکه میدانست که
عورت او مکشوف است ولکن در حال نماز فراموش نمود که ستر عورتین نماید چه ناسی حکم مثل اینکه فراموش نمود که
ستر عورتین در حال نماز واجب است در هر دو صورت نماز او باطل است **مس** جاهل بستر معذور است یا نه **ج** در
صورت جهل بموضوع مثل اینکه ضعیفه نمیدانست که گوش او مستور نیست و بعد از نماز مطلع شده ظاهر بلکه
اقوی صحت نماز است هر چند اطلاع در بقای وقت باشد و اما در صورت جهل بحکم مثل اینکه نمیدانست که ستر
عورت در حال نماز واجب است با کشف عورت نماز خواند پس نماز او باطل است **مس** شخص ناسی از ستر در اثنای
نماز متذکر شده جاهل بموضوع ستر نیز در حال نماز مطلع شد که بعضی از عورت او مثلا منکشف است چه نماید
ج بعد از علم و اطلاع بحقیقت حال هرگاه قادر بر ستر باشد بدون فعل منافی پس لازم است که فورا ستر نماید
و نماز او صحیح است و تخلل فصل کمی بقدری که ستر نماید در اینصورت مضر نیست و قول باینکه ناسی را لازم است قطع نماز
و ستر حتی در اینصورت ضعیف است بلکه با تمکن ستر و عدم فعل منافی اولی حرمت قطع و اصالت صحت خالی از قوت
نیست بلی هرگاه بعد از اطلاع و قبل از ستر مباشر بعضی از افعال واجبه نماز شود و نماز بجا اورد در این هنگام باطل
است زیرا که بعد از اطلاع لازم بود فورا ستر نماید بجهة اقوال و افعال نماز و او اخلال بستر نموده پس نماز او باطل
و اما هرگاه بعد از اطلاع و علم بحقیقت حال متمکن از تحصیل ساتر بعد فعل منافی نباشد پس در اینصورت یا در ضیق
وقت است باین معنی که هرگاه نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر نماید متمکن از درک یکرکعت از نماز با ستر در وقت
نخواهد شد در این هنگام لازم است که نماز را اتمام نماید بهمان حالت چنانچه هرگاه در وسعت وقت باشد و
بداند که با قطع نماز متمکن از ستر نمیشود لازم است که اتمام صلوة نماید عاریا ولکن بنحویکه در نماز عاری گذشت و

احوط جمع است
محمد حسین
مد ظله العالی

وامّا هرگاه در سعت وقت باشد و بداند که با قطع نماز متمکّن میشود به تحصیل ساتر پس لازم است که قطع نمایند
و بعد از قطع ستر نماید و استیناف نماید نماز را مستحبّات لباس مصلّی را بیان نمایند مستحبّات لباس چند
چیز است اوّل پوشیدن لباس نظیف و نیکو در نماز چنانچه آیهٔ شریفه خذوا زینتکم عند کلّ مسجد تفسیر شده بپوشیدن
لباس نظیف در حال نماز و همچنین روایات در این خصوص نیز وارد شده است از آنجمله از حضرت رسالت پناه
مرویست که فرمودند انّ الله جمیل یحبّ الجمال یعنی خداوند تعالی جمیل است و دوست دارد اینکه شخص
زینت نماید خود را برای او و تزیین لباس نیکو در غیر حالت نماز نیز مرغوب و مطلوب است زیرا که از صادق آل محمّد
روایت شده که فرمودند اذا انعم الله علی عبد احبّ ان یراها علیه لانّه جمیل یحبّ الجمال یعنی هرگاه خداوند
منّان عطا فرماید نعمتی را بعبدی جهة دوست میدارد که از آن بنده اظهار نعمت بوده و کارش بشود نسبت باو زیرا
که خود جمیل است و دوست میدارد جمال و نیکوئی را دوّم آنکه مستحبّ است پوشیدن لباس سفید زیرا که از همان
حضرت روایت شده که فرمودند البسوا البیاض فانّه اطیب و اطهر و کفّنوا فیه موتاکم پس پوشیدن لباس سفید و کفن
نمودن باو نیز از مستحبّات است سوّم آنکه مستحبّ است استعمال عطریات نمودن حتّی آنکه روایت شده که نماز با طیب
و عطریات مقابل است با هفتاد نماز یکه بدون عطریات کرده شود و مبالغه در طیب نیز محبوب است حتّی آنکه
شناخته میشد موضع سجود حضرت صادق ع بخوشبوئی آن و احتمال دارد که مراد از موضع سجود موضع نماز باشد
که شناخته میشد موضعیکه آن بزرگوار در آن نماز میکردند ببوی خوش آن چهارم مستحبّ است نماز در نعل
عربی پنجم مستحبّ است نماز با رداء خصوصاً از برای امام و کیفیت رداء آنست که جامه بر دوش خود بیندازد و
طرفین آنرا جمع کند و بر دوش راست بیندازد بلکه اطراف آن اگر آویخته باشد نیز خوب است پس بنا بر این
عبا و جبّه و پوستین و نحو آن کفایت از رداء مینماید بلکه قرار دادن بند زیر جامه و نحو آنرا نیز کافی دانسته
اند ششم آنکه مستحبّ است از برای زن پوشیدن قدمین خود را در حال نماز هفتم آنکه مستحبّ است از
برای کنیز و دختر غیر بالغه پوشیدن سر خود را در حین نماز هشتم آنکه کسیکه لباس دارد عاریت بدهد
لباس را بکسی از عراة که فاقد و عاری است و لیاقت امامت دارد که او بپوشد و امامت عراة نماید تا آنکه
نماز جمیع عراة با جماعت شود نهم آنکه مستحبّ است نماز کردن با عمامه چنانچه روایت شده که نماز با عمامه معادل
است با چهار نماز بی عمامه چنانچه مستحبّ است که عمامه با تحت الحنک باشد زیرا که حضرت صادق ع میفرماید که
کسیکه عمامه بگذارد و تحت الحنک را ترک نماید پس اگر باو بلائی برسد ملامت نکند مگر خودش را و بملاحظه
همین روایت صدوق علیه الرّحمه حکم بوجوب فرمودند و استحباب تحت الحنک اختصاص بنماز ندارد بلکه ثابت
است در غیر نماز نیز خصوصاً از برای مسافر زیرا که حضرت صادق ع میفرماید من ضامنم از برای کسیکه سفر نماید با

از بعضی ظاهر میشود عدم استحباب و روایت هم وارد است عن الخادم یقنع سرها فی الصّلوة فقال اضربوها حتّی تعرف الحرّة من المملوکه و روایات دیگر هم وارد است ولی قول باستحباب اولی است لما فیه من السّتر والحیاء محمّد حسین مدّ ظلّه

و از بعضی ظاهر میشود اولویّة ترک تحت الحنک در این زمان بجهة آنکه داخل در لباس شهرت است هرچند ضعیف است مثل حکم بوجوب محمّد حسین مدّ ظلّه العالی

عمامه که تحت الحنک داشته باشد که بسلامت مراجعت نماید و همچنین کسیکه در طلب حاجتی برود که حضرت فرمودند
که عجب دارم از کسیکه با وضو برود پی حاجتش برود و چگونه حاجتش براورده نمیشود و عجب دارم از کسیکه پی حاجت برود
با عمامه که با تحت الحنک باشد چگونه حاجتش روا نمیگردد ولکن در کیفیت ان اختلافی در اقوال علما بحسب اختلاف فهم
از اخبار هم پیدا شده زیراکه از بعضی ظاهر میشود که مستحب است که گوشه و طرفی از برای عمامه قرار دهند و ان طرف را
از زیر دقن بیرون نمایند و بطرف دیگر عمامه داخل نمایند و یا انکه بر دوش مقابل بیندازند و اینطور چنانکه از طرف چپ
بجانب راست میشود در عکس ان نیز میشود و بهر کدام عمل شود تادی بسنت خواهد شد و از بعضی ظاهر میشود که
ان طرف عمامه را که بیرون اورده اند در زیر چانه بر روی سینه بیاویزند و از بعضی مستفاد میشود که از برای عمامه
دو طرف قرار دهند یکی کوتاه تر که انرا در پشت سر بیاویزند و یکی دیگر بلندتر که انرا در روی سینه بیاویزند و ظاهر
آنستکه عمل بهر یک از مذکورات شود عمل باصل مستحب خواهد بود دهم مستحب است پوشیدن لباس بین ناف تا زانو بلکه
تمام بدن را یازدهم نماز کردن با زیرجامه است که در روایت است که نماز با زیرجامه مقابل است با چهل نماز بی زیرجامه
چنانچه شهید در ذکری و صدوق طاب ثراهما متعرض شده اند **در مکروهات** متعلقه بلباس مصلی را بیان فرمایند ج
مکروهات لباس مصلی بسیار است اول نماز کردن در لباس سیاه در حق مردان و همچنین لباس سرخ و لباسیکه رنگ
شده باشد بزعفران و عصفر که گل کافشه باشد بلکه در هر جامهٔ که رنگ شده باشد برنگ سیر ولکن استثناء شده
از مکروه از لباس سیاه سه چیز که عمامه و چکمه و کسا باشد و هر جامه پشمینه را کسا مینامند پس عبای سیاه از جمله
کسا میباشد که نماز در ان کراهت ندارد و معلوم باشد که مراد از استثناء رفع کراهت است نه ثبوت استحباب در
انها بلکه همچنان در طرف مقابل است که نماز کردن در عمامه سفید و عبای سفید باشد بلی در خصوص چکمه استحباب
نماز در سیاه انرا مضایقه نداریم بجهة خصوصیت روایت در ان دوم نماز کردن مردان در جامهٔ واحد نازک که ساتر
بدن باشد دون حجم عورت چنانکه مکروه است در حق زنان نماز کردن در جامهٔ واحد چه نازک باشد و چه کلفت
سوم نماز کردن در جامهٔ که در ان نقش صورت حیوان باشد پس نماز کردن در لباس چیت و قلمکار که نقش صورت
غیر ذی روح در او باشد معلوم بکراهت نخواهد بود چهارم نماز کردن در جامه پوستیکه اخذ شود از مسلمی که
پوست مردار را بدباغت پاک بداند پنجم نماز کردن در جامهٔ که ملاصق شده باشد بوبر ارنب یا روباه که با انها پوشیده
باشد چه بالای انها چه زیر انها که در اینوقت نماز در همچو لباس مکروه است بجهة احتمال لصوق موی انها باین لباس
ششم نماز کردن در سنجاب است بجهة خروج از شبهه خلاف کسیکه منع از نماز در او نموده و همچنین است [illegible] در حرم
بجهة خروج از شبهه خلاف کسیکه حرام میداند هفتم نماز کردن در نعل عربی که از پوست حمار دباغت نمایند و
همچنین هر گاه ظرفی که از پوست حمار باشد با مصلی باشد نیز مکروه است هشتم نماز کردن در حالتیکه لنگی بالای

پیراهن بسته باشد نهم نماز در حالت توشیح و آن اینست که لنگی را بطریق قطیفه در بالای پیراهن بدوش بیندازد
و یکطرف انرا در زیر بغل بیرون نماید و بدوش دیگر اندازد و دو طرف انرا در پشت سر گره بزنند که این نحو از لباس
اهل جاهلیت بوده است و معنی دیگر از شهید ثانی علیه الرحمه در شرح نفلیه بر میاید و ان پوشیدن یک کتف
است بثوب و دون دیگری و فرمودند که در روایت است که این از لباس متجبرین است دهم اشتمال صماست
وانچه در تفسیر ان از اخبار مستفاد میشود انستکه شخص ثوبی را بپوشد و اطراف انرا جمع نماید و این متحقق می
شود بدوش انداختن مثل عبا و نحو ان و جمع نمودن دامن انرا و بیرون نمودن دامن را از زیر بغل راست
و انداختن بدوش چپ و عکس ان بلکه هر طرف از چپ و راست بر همان طرف از دوش انداختن نیز اشتمال صماست
یازدهم نماز کردن در لباس کسیکه متهم باشد به بی باکی از احتراز از نجاسات دوازدهم نماز کردن در جامهٔ که بسیار تنگ باشد
که ملصق ببدن شده باشد سیزدهم نماز در لباسیکه عفو از نجاست ان شده باشد از برای مصلی چون تکه و کلاه
به الصلوة چهاردهم نماز در حالتی که با او آهنی باشد که بارز و ظاهر باشد خواه انگشتر باشد و یا غیر ان بلی در انگشتر کراهت
ان بیشتر است و همچنین است نماز در انگشتری که در ان نقش صورت حیوان ذی روح باشد چه ان انگشتر از حدید باشد
و چه از غیر ان پس در حالتیکه نپوشیده باشد کراهت ندارد پس مثل چاقو که در قلمدان باشد و در جیب مصلی باشد
ضرر ندارد و همچنین مثل کارد و خنجر که در غلاف باشد و در کمر بسته باشد ضرر ندارد پانزدهم نماز کردن در پولیکه در
ان نقش صورت باشد چه صورت بت و چه غیر ان شانزدهم نماز کردن با خضاب است یعنی در حالتیکه خود نفس خضاب
با او باشد پس هر گاه خضاب شسته باشد و رنگ ان باقی باشد مکروه نیست بلکه از مستحبات و اعمال راجحه است
هفدهم داخل کردن دستها است در زیر لباس در حال نماز چه در زیر پیراهن باشد و چه در زیر قبا یا ارخالق و این در
صورتی است که دست ملصق بخود بدن باشد چون داخل نمودن دست در زیر قبا یا پیراهن در حالتیکه زیر جامه
نداشته باشد پس اگر زیر جامه پوشیده باشد و دست را داخل در تحت لباس نماید ظاهر انست که مکروه نباشد نظر
بتفصیلی که از روایت عمار مستفاد میشود هیجدهم نماز کردن زنان است با خلخالیکه صدا دار باشد نوزدهم نماز کردن
زنان است در حالتیکه بی گردن بند باشند بیستم نماز کردن زنان است با نقاب در حالتیکه مانع از قراءت نباشد و اگر مانع
از قراءت باشد پس حرام است بیست و یکم نماز کردن مردان در حالتیکه با لثام باشند یعنی با دهان بسته و این نیز در
صورتیست که مانع از قراءت و اذکار واجبه نشود و هر گاه طوری بشود که مانع از قراءت شود نیز حرام است بیست و دوم
نماز کردن در چیزیکه روی پا و ساق را نداشته باشد چون کفش و گیوه و امثال ان چنانچه در سابق فی الجمله اشاره بان شد

در مقارنات نماز از واجبات و مبطلات و غیر ان

من چیزهائیکه مقارنست باحوال صلوة است لهذا افعال و کیفیات و غیرها بیان فرمایند بدانکه نماز مشتملست بر افعال و عمده اقوال و کیفیات و تروک و افعال

منقسم

منقسم است بواجب و مندوب و همچنین کیفیات نیز منقسم است بواجب و مندوب و متروک هم مشتمل است بر محرم و مکروه
محرم نیز بر دو صنف است قسمی از آن باعث بر قطع صلوة میشود فی کل حال و قسمی از آن باعث بر قطع صلوة است
در حالت تذکر و اختیار دون نسیان و اضطرار چنانچه میاید و اما افعال بر دو ضرب است رکن است و غیر رکن و اما رکن
پنج چیز است قیام در حالت تکبیرة الاحرام و تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و رکوع و سجود و اما افعال غیر رکن پس
یازده چیز است اول قراءت حمد است با سوره دوم ذکر رکوع سوم رفع راس از رکوع چهارم هوی بسوی سجود پنجم
ذکر سجود ششم رفع راس از سجود هفتم عود بسوی سجدهٔ ثانیه هشتم ذکر سجدهٔ ثانیه نهم رفع راس از سجدهٔ ثانیه
دهم تشهد یازدهم سلام و اما کیفیت واجبه پس یازده چیز است اول مقارنت نیت است با تکبیرة الاحرام دوم
استدامهٔ حکم نیت است تا آخر نماز سوم تلفظ به الله اکبر است چهارم گفتن بسم الله در اول حمد و سوره پنجم وضع حروف
است در مواضع آن با امکان در زمان بقدری که تمیز صحیح از غلط بشود چنانچه میاید تفصیل آن در بحث قراءت انشاء
الله ششم جهر بقراءت در جائیکه باید جهر خواند چون نماز صبح و دو رکعت مغرب و عشا هفتم اخفات در جائیکه باید اخفات
خواند چون ظهرین و اخیرتین عشا و رکعت اخیره مغرب هشتم ابتدای بحمد قبل از سوره نهم ترتیب در افعال و اقوال صلوة
دهم طمأنینت در حال قراءت و در رکوع و بعد از سر برداشتن از رکوع و در سجود و بعد از سر برداشتن از سجود و در سجدهٔ
ثانیه و در تشهد و سلام یازدهم سجود بر هفت اعضا که جبهه و دو دست و دو زانو و دو سر انگشت پا باشد و اما
محرماتیکه باعث قطع نماز میشود در هر حال چه در حال تذکر و اختیار و چه در حال نسیان و اضطرار پس شش چیز است
اول بول دوم غائط سوم ریح چهارم نوم پنجم مس میت ششم سکوت طویل که منافی صورت نماز باشد و اما محرماتیکه
موجب قطع نماز میشود در حال تذکر و اختیار پس چند چیز است اول فعل کثیر که منافی نماز باشد دوم تکتف در غیر
حالت تقیه و آن دست بسته نماز کردن است سوم آمین گفتن بقصد آنکه از آداب نماز است و در غیر حال
تقیه بعد از حمد بلکه مطلقاً علی الاحوط چنانچه در سوال دیگر مفصلاً ذکر شده است چهارم التفات بسوی پشت
سر که مستلزم انحراف از قبله شود پنجم خندهٔ با قهقهه ششم گریه از برای مرده مگر برای سید الشهداء و اهلبیت
و شوق جنت و خوف نار ضرر ندارد هفتم انین بر دو حرف که آه کشیدن باشد بحیثیتیکه ظاهر شود لفظ آه علی الاحوط
هشتم پف نمودن بطوریکه دو حرف از او ظاهر شود علی الاحوط نهم تکلم بکلام انسانی که از نماز نباشد که
جمیع اینها هرگاه از روی سهو یا نسیان یا تقیه واقع شوند موجب قطع صلوة نمیشود و اما مندوبات پس آن نیز
بر دو قسم است فعل است و کیفیت اما فعل پس چند چیز است اول اقبال بصلوة دوم خشوع در نماز سوم
اخلاص چهارم خواندن دعاهای ماثوره بعد از اقامت پنجم توجه بهفت تکبیر که یکی از آن تکبیرة الاحرام
میباشد چنانچه میآید ششم خواندن دعوات ثلثه بین تکبیرات سبعه هفتم استعاذه قبل از شروع بحمد

هشتم ترتیل در قراءت که آن اداء حروف از مخارج با حفظ وقوف میباشد نهم فصل بین حمد و سوره به سکته
خفیفه دهم سکته خفیفه بین سوره و رکوع یازدهم گفتن زائد بر تسبیحهٔ واحدهٔ کبری در رکوع دوازدهم
گفتن سمع الله بعد از رفع راس و دعای بعد از آن سیزدهم گفتن زائد بر تسبیحهٔ واحدهٔ کبری در سجدهٔ اولی چهاردهم
گفتن زائد بر تسبیحهٔ واحدهٔ کبری در سجدهٔ ثانیه پانزدهم ارغام بانف که گذاشتن بینی بر خاک باشد در سجدتین
شانزدهم دعا و استغفار بین سجدتین هفدهم خواندن دعاء ماثور قبل از تشهد هیجدهم خواندن دعاء که در
تشهد زائد بر قدر واجب چنانچه میاید نوزدهم خواندن دو سلام زائد بر سلام واجب بیستم نظر نمودن در حال قیام
بسوی موضع سجده بیست و یکم نظر نمودن در حال رکوع بما بین رجلین بیست و دوم نظر نمودن در حال سجود بطرف بینی
بیست و سوم نظر نمودن در حال جلوس باطراف دامن خود بیست و چهارم گذاشتن دستها در حال قیام بر رانها
در مقابل زانوها از برای مردان و مستحب است از برای زنان گذاشتن دستها را بر پستان در حال قیام بیست و پنجم
گذاشتن دستها در حال رکوع بر زانوها بیست و ششم گذاشتن دستها برابر گوشها در سجود بیست و هفتم گذاشتن دستها
است بر زمین قبل از اعضای دیگر هنگام هوی بسوی سجود بیست و هشتم خواندن دعا بحول الله هنگام برخاستن
قراءت و اما کیفیت مندوبه پس آن نیز بسیار است اول بلند کردن دستها است تا برابر نرمه گوش در زمان
گفتن هر تکبیری چه تکبیرات افتتاحیه و چه غیر آن دوم نزدیک گذاشتن قدمین را بهم در حال قیام بحدیکه
کمتر از چهار انگشت گشاده و زائد بر یک وجب نشود از برای مردان و اما از برای زنان پس مستحب است که پاها را
بهم جفت نمایند در حال قیام سوم گذاشتن کفین است در حال رکوع بر عین رکبه در حالتیکه مفرجة الاصابع
باشد یعنی انگشتان از هم گشاده باشد چهارم مساوی نمودن پشت است در حال رکوع بحدیکه هرگاه آب ریخته شود
بر آن اجرا نکرده بریزد پنجم رد نمودن زانو است بسوی پشت در حال رکوع ششم کشیدن گردن در حال رکوع
بهیئت شخصی که بطوع و رغبت مد عنق خود نماید بجهة وارد شدن شمشیر بر او پس در رکوع بطوری مد عنق نماید
و آماده گردد که هرگاه شمشیری در راه حق بگردن او بخورد از او حالت امتناعی یافت نشود هفتم تانی در قراءت و
تسبیح اربعه و اذکار دیگر هشتم نیکو ملاحظه نمودن اعراب است نهم جهر به بسم الله است در نماز اخفات
دهم پهن نمودن کفین است در حال سجود یازدهم جناح و آن بلند نمودن مرفقین در حال سجود از برای مردان
دوازدهم برهنه نمودن کفین است در حال سجود سیزدهم نشستن متورکاً است در حال جلوس چه در حال تشهد
و چه در حال سلام و چه در جلسه بین سجدتین باشد و آن نشستن بر ران چپ است و نهادن پشت قدم راست را
است بر باطن قدم چپ و اما زنان پس مستحب است که در حال سجود اعضای خود را بر روی هم بگذارند و بلند نماید الیه
خود را و در حال تشهد منضم نماید رانهای خود را و بلند نماید زانوهای خود را از زمین و در حال رکوع مستحب

است که دستها را برابر زانوها بر زانوها بگذارد واما مکروهات در نماز پس پانزده چیز است اول تدلیه راس است
در رکوع وان سر زیر انداختن است دوم قرار دادن پشت است مثل ابرخ سوم قرار دادن دستها است در تحت
ثوب چنانچه در لباس مصلی بیان شد چهارم چسباندن شکم است بران خود در حال سجود از برای مردان
پنجم التفات به یمین و یسار خود ششم بازی نمودن با ریشمان یا انگشتان پاهای خود هفتم آب دهن انداختن هشتم آب بینی
انداختن نهم آه کشیدن بحیثیکه دو حرف متولد نشود دهم دهن دره کشیدن یازدهم خمیازه کشیدن دوازدهم
شکستن انگشتان است که فرقعة الاصابع مینامند سیزدهم اقعای بین سجدتین است و همچنین در تشهد وان
نشستن بر الیتین است و نصب نمودن رکبها است چنانچه کذشت چهاردهم مدافعه اخبثین است که با وجود
اقتضای طبیعت بدفع بول و غائط مکروه است اتیان بصلوة پانزدهم نفخ نمودن موضع سجود س چنانچه مندوبات
و مکروهات را بیان فرمودند حال انکه مواضعیکه قطع صلوة جائز است و همچنین چیزهائیکه منافی نیست اتیان انها
در نماز بیان فرمایند ج بدانکه چیزهائیکه قطع صلوة از برای او جائز است سه چیز است اول دفع ضرر از نفس خود
دوم دفع ضرر از نفس غیر که نفس محترمه باشد که در معرض هلاکت است که واجب است قطع صلوة از برای نجات
ان شخص سوم قطع صلوة از برای دفع ضرر مالی در وقتیکه ممکن نباشد مگر بقطع صلوة در مقامات ثلثه واما چیزهائیکه
مباح است اتیان ان پس هشت چیز است اول عمل قلیل مثل ایماء و اشاره دوم قتل موذیات چون عقرب و ثعبان سوم
دست بدست زدن یا دست بدیوار زدن بجهة تنبیه و اعلام بر حاجتی چهارم فرو بردن چیزیکه غالباً ممکن
نباشد تحرز از ان چون باقیمانده غذا در بیخ دندانها پنجم کشتن شپش و کیک و نحو ان ششم شستن جامه از خون
رعاف مادامیکه منجر بانحراف و فعل کثیر نشود هفتم حمد خدا نمودن هنگامیکه عطسه کرده باشد هشتم جواب تسمیت
عاطس وان جواب دادن کسی است که بعاطس بگوید یرحمک الله پس جائز است بگوید در جواب غفرک الله بدانکه اگر
کسی در اثنای نماز بر مصلی سلام کند واجب است بر مصلی جواب گفتن در نماز مثل سلام او بدون زیادتی حتی بواو
عطف یا بغیر جمع اگر سلام کننده سلام را بلفظ مفرد گفته باشد اگر سلام کننده بزیادتی و رحمة الله تنها یا به
زیادتی و رحمة الله و برکاته سلام بگوید او در زیادتی در جواب لازم نیست چه در نماز چه در خارج ان بلکه
در نماز احوط اسقاط زیادتی در جواب میباشد و در جواب سلام زن باید وقف نماید یا جواب دهد بصیغهٔ
که بمرد جواب میدهد س مراد از رکن نماز چیست ج رکن انستکه از ترک ان خواه عمداً باشد خواه سهواً نماز
باطل است و در غیر رکن ترکش عمداً مبطل صلوة است و سهواً ضرر ندارد والله العالم

در اذان و اقامت

س ایا اذان و اقامت در نماز واجب است یا مستحب ج واجب نیست مستحب مؤکد است و در اقامت تاکید
بیشتر است س ایا اذان و اقامت مختص برای نماز یومیه است یا برای دیگر نماز هم است ج مختص برای نماز یومیه

واخلال بموالات
محمد حسین مد ظله

اقتصا بوقف نماید
محمد حسین
مد ظله العالی

میباشد مطلقا علی الاقوی چه ادا چه قضا چه جماعت چه فرادی چه مرد چه زن چه سفر چه حضر چه نماز جهریه چه اخفاتیه و برای نماز جمعه نیز و برای غیر یومیه چه واجب باشد چه مستحب اذان و اقامت مشروع نیست و اگر بگوید حرام و باطلست بلی مستحب است در سائر نمازهائیکه بجماعت خوانده شود بلکه فرادی هم و خصوص نماز عیدین و آیات و طلب باران و نماز میت اینکه سه مرتبه قبل از شروع بنماز الصلوٰة بگوید برفع هر سه یا بنصب هر سه یا وقف هر سه بلکه مختلف نیز باسقاط همزه وصل در حال وصل و وقف بهتر است س ما سوای نماز یومیه جاهای دیگر هم اذان و اقامت گفتن مشروع است یا نه ج بلی اذان در پشت سر مسافر و یا بر گوش کسیکه جمل روز گوشت نخورده یا در گوش کسیکه سوء خلق پیدا کرده یا کسیکه در بیابان هولناک راه گم کرده یا اذان در گوش راست و اقامت در گوش چپ مولود تازه مشروع میباشد س اذان برای نماز یومیه بر چند قسم است ج بر دو قسم است یکی اذان اعلامی که مقصود از آن اعلام بدخول وقت است نه ادراک فضیلت دوّم اذان برای نماز یومیه س آیا اذان اعلامی قبل از دخول وقت جائز است یا نه ج جائز نیست مگر در خصوص ماه رمضان یا مطلق بجهة بیدار شدن خفتگان و مهیّا نماز شدن ولکن بعد از دخول وقت مستحب است دوباره اذان گفتن مؤذن دیگر را یا همان مؤذن اول س غلط در اذان و اقامت عمداً یا سهواً یا جهلاً چه حکم دارد در جماعت و غیر آن ج اوّلا باید دانست که از علماء اقوال عدیده در جماعت و غیر آن ظاهر میشود یکی تفصیل ما بین اذان اعلامی و غیر اذان اعلامی که لحن در اذان اعلامی ضرر ندارد و این ظاهر میشود از منظومه سیّد و دیگری از شهید ثانی اعلی الله مقامه در شرح لمعه که دو وجه در بطلان و عدم ذکر فرموده اند و ترجیح داده اند قول بتفصیل ما بین لحن مغیّر معنی و غیر مغیّر معنی را و فرموده اند یتجه البطلان لو غیّر المعنی کنصب رسول الله صلی الله علیه و آله لعدم تمامیّة الجملة به لفوات المشهود به لغة وان قصده اذ لا یکفی قصد العبادة اللفظیّة عن لفظها انتهی و حقیر تأمّل دارم اوّلا در تقسیم لحن بمغیّر و غیر مغیّر و شیخ علی ره در حاشیهٔ تمهید القواعد و شیخ جعفر مرحوم در حاشیه شرح لمعه میرزائی ذکر فرموده اند باین طریق که هر لحنی که غیر از آن معنی معنی دیگر برای او تصور شود لحن مغیّر است و الّا غیر مغیّر و وجه تأمّل حقیر اوّلا این است که دلالت تابع وضع است و وضع قائم است بموضوع و تغیّر موضوع که لفظ باشد بحسب قاعده آن لفظ از وضع افرادی و وضع ترکیبی و از وضع ترکیبی مرجی مثلا باسنادی و توصیفی و اضافی موجب تغیّر معنی و سلب معنی خواهد بود و در تغیّر شرط نشده است که مثل عدول باشد که معدول الیه داشته باشد و منظور از تغیّر زوال و سلب اسم است و در جامع المقاصد نیز اشکال در این تقسیم نموده و ثانیاً آنکه صحت و غلط بودن تابع لسان قوم است و قصد مدخلیت ندارد بلکه علم و جهل لافظ نیز مدخلیت ندارد مثلا مبتداء محذوف الخبر از لسان قوم است

افاده غیر از محقق تغیّر است چون فرض در مستعمل است نه در مهمل و شرط بها است محمد حسین مدّ ظلّه العالی

پس اگر عالم بگوید سلام سلام صحیح کرده است و همچنین جاهل و فرق میان جاهل و عالم که از عالم سلام صحیح است وجواب دارد بخلاف جاهل که سلام غلط است و جواب ندارد خلاف تحقیق است هرچند بعضی از سادات اجلاء این تفصیل را اختیار کرده‌اند و شیخ استاد در جواهر سلام غلط را هم موجب و سبب لزوم جواب دانسته لصدق التحیة به عرفا وهو قوی فالاقوی ان اللحن فی الاذان والاقامة لایبطل ان اکتفینا بالصدق العرفی لولا ظهور الاجماع علی خلافه اذ لم نجد من القدماء من صرح بالاکتفاء بالغلط المطلق حتی المغیر فتفحص من القدماء نعم فی متأخری المتأخرین ومن ادرکنا عصره التصریح بان الغلط فیه بل فی مستحبات الصلوٰة لایضر اذا لم یکن الغلط علی نحو یخرج الی کلام الناس والفاضل القمی صرح فی جواب سؤاله بانه لو قال بحول الله وقوته اقوم واقعد بوصل الهمزة بطلت صلوته وانت خبیر بان بطلان الوصل فی موضع القطع او القطع فی موضع الوصل ایضا محل اشکال کما فی بعض رسائل الفقه فلا معنی للجزم بالبطلان فی غلط المستحبات مطلقا وثالثا ان التعلیل بقوله اذ فصل العبادة اللفظیة محل نظر اذ الکلام لیس فی کفایة مجرد القصد بل فی کفایة القصد المقترن باللفظ الغلط وکیف کان فعدم البطلان قوی والله العالم مس مواضع سقوط اذان واقامت را بیان فرمایند ج ساقط میشود اذان واقامت یا اذان تنها یا اقامت تنها در چند موضع اول آنکه او کسی شنیده باشد اذان یا اقامت یا هر دو را تماما یا حکایت کرده باشد چه اذان[عه] اعلامی باشد چه از برای نماز و چه از امام شنیده باشد چه از ماموم یا منفرد چه از یکنفر چه متعدد و چه بنحو سماع باشد چه[عه] استماع بشرطیکه اذان واقامت برای نماز باشد نه مثل اذان در عقب مسافر و غیر آن و صحیح گفته باشد اذان واقامت را نه غلط و فصل عرفی واقع نشود مابین سماع اذان واقامت و نماز مستمع و بنا بر احوط شرط است اینکه سامع اذان واقامت عازم نماز از اول باشد نه آنکه تازه قصد نماز کرده باشد بلکه بهمان قصد که از اول بود باقی بوده باشد و عدول نکند از آن قصد مگر اینکه عدول کند از اقوی باضعف که از جماعت عدول کند بفرادی نه عکس آن و ایضا سامع اذان با مؤذن متحد القصد باشد نه اینکه اذان نماز ظهر را بشود مثلا و اکتفاء کند بآن در نماز عصر بلکه سماع اذان برای نماز قضا هم نبوده باشد اما سماع اذان زن یا حکایت آن پس اگر محرم است نیز باعث سقوط میشود و اگر نامحرم باشد احتمال سقوط نیز خالی از قوت[عه] نیست خصوص در صورتیکه در صوتش لذتی نباشد و هرگاه صوتش باعث لذت شود سماع و استماع و حکایت آن باعث سقوط نمیشود چنانکه سماع و استماع و حکایت اذان و اقامت حرام نیز باعث سقوط نمیشود دوم اذان عصر[عه] در یوم جمعه هرچند نماز جمعه را نکرده باشد و نماز ظهر را کرده باشد سوم اذان عصر در یوم عرفه از برای حاج یا مطلق چهارم اذان عشا از برای حاج در مزدلفه پنجم اذان برای نماز ثانی هرکه جمع کند با استحباب جمع در یوم عرفه و مزدلفه و جمعه

عه در اذان اعلامی مشکل است محمد حسین مدظله

عه سماع بلکه استماع بعضی مسقط تمام نیست محمد حسین مدظله

عه ولکن احوط عدم اکتفاء باذان و اقامه زنست مطلقا در حق غیر زن چنانچه بعد از این مے فرمایند محمد حسین مدظله

عه سقوط در صورت جمع با عصر قوی است محمد حسین مدظله العالی

مثل مستحاضه ومسلوس یا با عدم استحباب جمع خواه جمع کند در وقت فضیلت نماز اول یا نه ششم از برای نماز
قضا بالنسبت بکسیکه اراده نمودن قضای نمازهای خود داشته باشد در مجلس واحد که در اینوقت برای نماز اول اذان و
اقامت هر دو را میگوید و برای نماز بعد تنها اقامت میگوید در صورتیکه قضا از خودش باشد نه از غیر هفتم
وهشتم از مسافر ومستعجلیکه بگفتن اذان واقامت خوف فوت امری را داشته باشد ولکن در این دو موضع
باین نحو است که یا اذان واقامت هر دو را بگوید بیک فصل یک فصل یا تنها اقامت را بگوید بطریق متعارف و یا تنها
اذان را بگوید بنحو متعارف ولکن گفتن اقامت تنها بهتر است نهم از مواضع سقوط اذان واقامت اقتدا کردن
بامامی است که مشغول بجماعت میباشد دهم سقوط از کسیکه وارد مکانی شده که نماز جماعت در آن برپا شده
چه مسجد چه غیر مسجد وهمچنین از کسیکه در آن مکان حاضر بوده ولکن اقتدا نکرده که در اینجا اذان واقامت هر دو
از هر دو ساقط است چه بجماعت نماز کند یا بفرادی بشرطیکه آن جماعت و آن نماز معلوم الفساد نباشد و
در جماعت اولی معلوم نباشد که ترک اذان واقامت شده و دو مکان نباشد عرفاً اگرچه صدای مؤذن بان مکان
برسد وبشرطیکه در آن مکان امام جماعت متعدد یکی بعد دیگری جماعت برپا نمیکرده باشند وبشرطیکه آن
جماعت از نماز واجب شده باشد نه جماعت در مثل صلوة معادة وبشرطیکه معلوم باشد آنجماعت نماز یومیه بوده
نه جماعت غیر یومیه مثل کسوف وخسوف نه مجهول الحال باشد که نداند یومیه بوده یا نه وبشرطیکه متحد باشند
در ادا بودن که در قضا نسبت بادا یا ادا نسبت بقضاء خصوص اگر قضا برای غیر باشد حکم سقوط محل تامل است
بلکه بجهة قوت اشتراط اتحاد در اداء در جماعت ظهر سقوط اذان واقامت عصر و در جماعت عصر سقوط اذان و
اقامت ظهر محل تامل است وبشرطیکه آن اذان واقامت بشنوند ونخوان لازم نشده باشد وبشرطیکه اهل آنجا
متفرق یا در حکم متفرق نشده باشند که نشسته باشند ومشغول بکار دیگر بوده باشند نه بتعقیب بلکه اگر
یکنفر هم در صف باقی باشد ومشغول بتعقیب باشد کافی است در سقوط اذان واقامت وتفرق از مکان
نماز کافی است وشرط نیست تفرق از مسجد وبشرطیکه اهل صف باقی باشند بنحو متعارف نه اینکه اهل جماعت
یا بعض آن بنشینند در مکان صلوة زائد بر متعارف هر چند مشغول بتعقیب باشند وبشرطیکه شروع بنماز
جماعت کرده باشند هر چند فارغ نشده باشند بلی احوط آنست که بعد از تمام شدن اذان واقامت هر چند
شروع بجماعت نکرده باشند اذان واقامت نگوید بلکه اگر از اذان تنها فارغ شده باشند همان اذان را نگوید
علی الاحوط وبشرطیکه امام جماعت مرد باشد نه زن که اگر امام جماعت زن باشد اذان واقامت از مردان ساقط
نمیشود هر چند بفرادی نماز کنند بلکه اگر امام جماعت مرد باشد ومأمومین همه زنان یا بعض مرد بعض زن سقوط
محل تامل است وبشرطیکه معلوم نباشد فساد اذان واقامت جماعت اولی یا آنکه فصل عرفی حاصل نشده باشد

سقوط محل تامل است وشاید احوط اتیان باذان باشد بعنوان مطلق ذکر یا غیر مسجد محمد حسین مدظله العالی

کفایت معلوم نیست بلکه باید بیشتر اهل صف باقی باشند چنانچه بعد اشاره میفرمایند محمد حسین مدظله

سقوط بعید نیست بلکه قوی است محمد حسین مدظله العالی

بین اذان واقامت وجماعت بقسمیکه عرفاً بگویند که جماعت اولی بدون اذان واقامت واقع شده و در رساله
جمله این شروط بتفصیل ذکر شده والله العالم س سقوط اذان واقامت در مواضعیکه بیان فرمودند از چه نحو
میباشد ج در حق کسیکه وارد جماعت شود بشروط آن سقوط بنحو عزیمت میباشد که مشروع نیست دوباره اذان و
اقامت گفتن بلکه قول بحرمت قوی میباشد و سقوط در حق منفرد و مستعجل بطریق رخصت است که اگر بگوید حرام نیست
و در سایر موارد حرمتش معلوم نیست لکن احوط ترک است[۱] والله العالم س در جائیکه اذان واقامت ساقط
است اگر کسی بگوید آثم خواهد بود یا نه ج در مسجد آثم است و در غیر آن معلوم نیست[۲] س کسیکه وارد شود برای
نماز در مکان جماعت سقوط اذان واقامت مخصوص مسجد است یا هر جائیکه باشد ساقط است ج در غیر مسجد
معلوم نشد سقوط از نصوص سقوط س در مجلسی که بنای نماز جماعت دارند و کسی وارد شود میخواهد نمازی بکند
اذان واقامت ساقط است یا نه و هرگاه مشغول جماعت نشده باشد چه صورت دارد ج در مسجد ساقط و در
غیر مسجد نیز اقوی[۳] سقوط است هرگاه بعد از گفتن اذان واقامت جماعت باشد و محض بنای جماعت کافی است
س از وقتیکه جماعت منعقد میشود تا وقتیکه یکنفر از اهل جماعت در آن مکان باقی باشد اذان واقامت ساقط
است یا نه ج اگر بیشتر از اهل صف متفرق شد نه عدم سقوط قویست و لکن اگر یکی از اهل صف بجهة تعقیب نشسته باشد
نه کار دیگر بعضی فرموده اند که کافیست در سقوط اذان واقامت هو العالم س در جائیکه نماز جمعه میکنند که از اهل
صف جماعت باقی هستند یا اذان واقامت ساقط است جهة نماز یومیه غیر جمعه چه اداء و چه قضاء برای دیگری
که بعد وارد میشود یا نه ج چون قول باشتراط اتحاد در صلوة وارد و اهل جماعت از جهة ذات صلوة و اداء و قضا
قوی است پس سقوط اذان واقامت در مفروض سؤال محل اشکال است بلکه عدم سقوط قوی است هو العالم س اذان
که در حال جمع میگویند از برای نماز اول است یا برای نماز بعد ج ظاهر اینستکه از برای نماز اول است چه جمع در وقت نماز
اول باشد یا نه هر چند از بعضی ظاهر میشود که اگر در وقت نماز اول است برای نماز اول میباشد و اگر در وقت نماز ثانی
برای نماز ثانی است و بهتر اینستکه در اذان قصد واقع نماید س آیا تعقیب و نماز نافله بین صلوتین مانع جمع است
در نماز در سقوط اذان یا نه ج ظاهر اینستکه تعقیب قصیر مثل تسبیح حضرت فاطمه منافی صدق جمع نیست بخلاف نافله
حتی دو رکعت که منافی صدق جمع است از قراریکه بعضی تصریح کرده اند هر چند خالی از تامل نیست س آیا اذان و اقامت
زن باعث سقوط اذان واقامت میشود از مرد یا نه ج خیر نمیشود مگر اینکه از مردان محارم باشد بلکه احوط عدم اکتفا
به اذان واقامت زن است مطلقا در حق غیر زن س آیا اذان زن برای زن صحیح است یا نه ج بلی صحیح است بشرطیکه
نامحرم صدایش را نشنود بلکه اگر بشنود هم ضرر ندارد علی الاقوی خصوص اگر زن علم ببودن اجنبی نداشته باشد
خصوص اگر زن پیر باشد که از سماع صوتش لذت حاصل نشود بلکه اگر لذت هم حاصل شود یا آنکه بقصد شنواندن

[۱] شاید اتیان بقصد مطلق ذکر احوط باشد محمد حسین مد ظله

[۲] در اذان بجهة عصر جمعه قول بحرمة قوی است محمد حسین مد ظله العالی

[۳] گذشت که در غیر مسجد محل تامل است محمد حسین مد ظله العالی

با جنبی هم بگوید ضرر ندارد بلی اگر بقصد شنوانیدن و التذاذ اجنبی بگوید در اینصورت اذان صحیح نیست بلکه حرام است
س آیا اذان نابالغ صحیح است یا نه ج بلوغ شرط نیست در صحت اذان بلکه تمیز شرط است پس اذان ممیز صحیح
است حتی برای جماعت س آیا اسلام و ایمان در مؤذن شرط است یا نه ج بلی شرط است اسلام و ایمان حتی در
اذان اعلامی س اخذ اجرت در اذان نماز جائز است یا نه ج اخذ اجرت در اذان جائز نیست حتی در اذان اعلامی
علی الاحوط بلکه قصد اخذ اجرت در اذان برای نماز مسجد و جماعت و نحو آن باعث بطلان اذان است و همچنین در
اذان اعلامی علی الاحوط س قصد ریا و سمعه در اذان و اقامت از اول یا در اثنای گفتن اذان چه حکم دارد ج
باعث بطلان بلکه موجب اعاده میشود س فصول اذان و اقامت را بفرمایند ج فصول اذان هیجده است
باین نحو که چهار مرتبه اَللهُ اَکبَر بگوید بعد از آن دو مرتبه اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلَّا الله بعد از آن دو مرتبه اَشهَدُ
اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله و بعد دو مرتبه حَیَّ عَلَی الصَّلوٰة بعد دو مرتبه حَیَّ عَلَی الفَلاح و بعد دو مرتبه حَیَّ عَلیٰ خَیرِ
العَمَل بعد دو مرتبه اَللهُ اَکبَر و بعد از آن دو مرتبه لا اِلٰهَ اِلَّا الله و اقامت مثل اذان است و لکن اول آن دو تکبیر
است و آخر آن یک تهلیل و زیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوٰة پس فصول اقامت هفده
میباشد س آیا اشهد ان امیر المؤمنین که شهادت بر ولایت علی ابن ابیطالب ع میباشد در اذان و اقامت هست
و نباید گفت از آن ج باید گفت و لکن نه بقصد جزئیت بلکه بقصد استحباب بنفسه بگوید خصوص بعد از ذکر
حضرت رسول ص س آیا گفتن الصلوٰة خیر من النوم در نماز صبح ضرر دارد یا خیر ج نگفتن بهتر است بلکه بقصد جزئیت
بدعة و حرام است س آیا ترسل در اذان و اقامت صحیح است باین معنی که بعض فقرات آن را یکی بگوید و بعض را
دیگری ج حرام است علی الاحوط س وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است یا مستحب
ج مستحب است س آیا اذان و اقامت را به تأنی بگوید یا بتعجیل ج مستحب است که اذان را بتأنی و
آرام بگوید و اقامت را بتعجیل بگوید س کیفیت حکایت اذان را بفرمایند ج حکایت اذان حتی حکایت اقامت
مستحب است و مخیر است آن را آهسته یا بلند بگوید اگرچه در بیت الخلاء باشد و لکن در بیت الخلاء به تبدیل حیعلات
به لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر در نماز باشد احوط ترک حکایت است خصوص در نماز واجب و خصوص
در اثنای قرائت و استحباب حکایت مشروط است باینکه اذان بروجه مشروع باشد نه حرام و فاصله زیاد ما بین
حکایت کننده و اذان مؤذن یا اقامت نباشد و بهتر است که حکایت کند بعد از تمام کردن مؤذن فقرات را و
با او حکایت نکند هرچند ظاهر جواز هر دو میباشد والله العالم در قیام س قیام واجب در صلوٰة را
بیان فرمایند ج بدانکه قیام واجب است در جمیع نمازهای واجبه اجماعاً و رکن نیز میباشد فی الجمله در بعضی
از مواضع زیرا که قیام بالنسبت بنماز بر انحاء چندی است یکی از آن قیام بسوی نیت است که اندکی قبل از نیت باید حاصل

تا مل است
محمد حسین
مد ظله العالی

زیرا که جزء مکمل است
محمد حسین
مد ظله العالی

و اولی است ع

شود

شود چونکه واجب است که نیّت را واقع سازد در حال قیام پس واجب است تقدّم قیام قبل از نیّت من باب المقدّمه
تا یقین حاصل شود باینکه نیّت در حال قیام واقع شده و این قیام شرط است بجهة انکه مقدّمه است بر نیّت نماز
و معتبر است در او و یکی دیگر قیام در حال نیّت است و این قیام حال او چون حال نیّت است در بود و بعضی از علماء در رکنیّت
یا شرطیّت او اقوی انستکه قیام قبل از نیّت و در حال نیّت هر دو واجب نیست بلکه مستحب است بلی خصوص نیّت
اقوی انستکه شرط رکنی است نه جزء و یکی قیام در حال تکبیرة الاحرام است و ان رکن است چون خود تکبیرة الاحرام
و یکی قیام در حال قراءت است و آنهم واجب است مثل وجوب قراءت که غیر رکنی میباشد پس اگر کسی فراموش نماید نمازش
صحیح است و یکی قیام متّصل برکوع است و ان نیز رکن است و ان قیامی است که مصلّی منتقل میشود از او بسوی
رکوع شرعی که معتبر است برکوع عن قیام پس هر قیام بعد از قراءت رکن نمیباشد و همچنین مطلق قیامی که از
او منحنی شود نیست بلکه ان قیامی است که از ان منتقل میشود برکوع شرعی و ثمرهٔ این قیام در چند مقام ظاهر میشود
اوّل انکه شخص فراموش از رکوع نموده منحنی شده بسوی سجود هنوز بسجده نرسیده متذکّر شده که رکوع را
فراموش نموده پس باید برگردد و راست بایستد و انوقت خم شود بجهة رکوع و هرگاه راست نشود بلکه
متقوّساً برگردد تا بهیئت راکع و رکوع را بعمل اورد نمازش باطل است بجهة اخلال بقیام متّصل برکوع دوم
شخص منحنی شده بجهة رکوع هنوز برکوع شرعی نرسیده یادش امد که رکوع را بعمل اورده پس بنشیند
بقصد سجود و نمازش صحیح است و این زیادتی مضرّ بصحّت صلوة نیست پس هرگاه قیام متّصل برکوع مطلق
قیامی بود که از ان منحنی میشود بقصد رکوع پس باید اینجا صلوتش باطل باشد بجهة زیادتی رکن سوم هرگاه
شخص نسیان از قراءت حمد یا سوره نماید و خم شود بقصد رکوع هنوز بحدّ رکوع شرعی نرسیده بخاطرش امد لازم
استکه برگردد و منسی را بعمل اورد پس هرگاه مطلق قیام متّصل برکوع رکن میبود باید حکم ببطلان نماز شود
در اینصورت و اجماعی است که باید عود بسوی منسی نماید و نمازش صحیح است پس حق در قیام متّصل برکوع آن
چیزی است که باو رکوع حاصل شود نه مجموع قیامات چنانچه شهید ثانی اعلی الله مقامه بیان فرمودند که
رکن در قیام مجموع قیام متّصل برکوع نیست بلکه ان امر کلّیست هر چند در تعبیر امر کلّی مسامحه واضحه فرمودند
زیراکه قیام خاص مخصوص که اقتران و اتّصال برکوع دارد رکن است و این امر کلّی نیست بلکه شخصی است و
معلوم شد که قیام رکن است در سه مقام یکی در حال نیّت و دیگری در حال تکبیرة الاحرام و سوّم قیام متّصل
برکوع مس حدّ قیام شرعی کدام است ج قیام ان راست ایستادن است بنحو انتصاب و این امر عرفی است که
همینکه عرفاً بگویند که راست ایستاده است کافی است و این حاصل میشود بقیام معظم از اعضای انسان
پس کجی و میل بعضی از اعضاء چون گردن مثلا یا زیر انداختن سر ضرر ندارد زیراکه بسبب ملکوکرات انتفاء

قیام عرفی نمیشود بلکه کج نمودن گردن یکمی و اندکی بیا میشود که از سنت شمرده میشود چنانچه مشاهده شده
از اتقیاء و صلحاء در مقام خضوع و خشوع بلی هرگاه میل و کجی بنحوی بین و پیدا باشد انتفاء قیام عرفی حاصل است
و نماز بسبب انتفاء آن در حال اختیار باطلست س استقلال در قیام شرطست یا نه و مراد با استقلال را
بیان فرمایند ج شکی نیست در شرطیت استقلال در قیام مطلوبیت آن در نماز و مراد از استقلال آن
ایستادن بنفسه میباشد که تکیه ننماید بچیزی پس هرگاه در حال اختیار استناد و اعتماد نماید بچیزیکه اگر
آن چیز را بردارند هر آئینه این شخص مصلی بیفتد پس استقلال در قیام بعمل نیامده است و بسبب آن نمازش
باطل است و بدانکه هرگاه بدن مصلی ملاصق باشد بچیزی چه از دیوار چه از غیر آن که القای ثقل بدن
بآن نشده باشد و یا آنکه فی الجمله اعتماد نموده باشد لکن بنحوی باشد که اگر آن شیٔ ملاصق را بردارند شخص
نیفتد و بقیام خود باقی باشد پس ضرر ندارد س طمأنینت و استقرار در قیام شرط است یا نه ج بلی استقرار
شرط است که در حال قراءت تمام نمود و همچنین طمأنینت که معظم اجزای بدن حرکت نکند در حال قیام
س اعتماد بر هر دو پا بنحو واحد لازم است یا اعتماد باحدهما کافی است ج بدانکه ایستادن بر هر دو پا لازم
است و اما اعتماد بر هر دو پا بنحو واحد لازم نیست هر چند احوط است خصوص در نمازهای طولانی پس
همینکه حامل ثقل بدن هر دو پا باشد کفایت میکند چه آنکه اعتماد بهر دو پا بالتسویه نماید و یا آنکه اعتماد به
احدهما بیشتر نماید از دیگری بلی هرگاه بایستد بر سر یک پا و پای دیگر را بلند نماید و یا بسر انگشت بایستد
بنحویکه پاشنهٔ پا بر زمین نرسد و یا بپاشنهٔ پا بایستد که سر انگشت بر زمین نرسد نمازش باطل است
زیرا که قیام متعارف و معهود از شرع بعمل نیامده است چنانچه دور گذاشتن قدمها را از همدیگر بسیار به
که عرفاً از حد قیام بیرون برود و همچنین دو تا نمودن زانوها و پائین انداختن کفل باعث خروج از صورت
قیام شرعی و موجب بطلان صلوة است پس ایستادنیکه از حد قیام متعارف بیرون باشد باعث بطلان
صلوة است س کسیکه نمیتواند ایستاده باستقلال نماز بخواند جائز است که نماز را نشسته بخواند و اگر
نتواند نشسته بخواند خوابیده بخواند و خوابیده نماز را بچه طور بخواند بیّنوا توجروا ج بدانکه شخص
غیر قادر بر نحو استقلال اوّلاً باید مقدّم بدارد قیام بنحو تکیه و اعتماد بر چیزی چون دیوار و نحو آن بر
نشستن بلکه هرگاه متمکّن از متکا نشود مگر بعوض از اجاره نمودن و خریدن واجب است بذل عوض
چون خریدن آب وضو و خاک تیمم مگر آنکه موجب ضرر کثیری شود که عادةً نتوان متحمل آن بشوند که در این
وقت وجوب بذل عوض ساقط است و اگر عاجز از اینطور از قیام نیز باشد میایستد منحنیاً اگر بحد رکوع
باشد و در این هنگام از برای رکوع بیشتر منحنی میشود بجهة فرق میان قیام و رکوع و اگر عاجز از قیام باشد

در بعض احوال صلوٰة پس میایستد انقدری که ممکن است و اعتماد مینماید انقدری که ممکن است قیام با اعتماد پس
میایستد بطور انحنا انقدری که مقدور است انحا چه این شقوق ثلثه در رکعت واحده باشد یا در رکعات
متعدده حتی انکه هرگاه شخص بجهة مرض اتیان بنماز نماید نشسته ولکن قادر باشد بقیام قبل از رکوع واجب است
اتیان باین قیام پس عدول از قیام جائز نیست مگر انکه شخص عاجز باشد از قیام منتصباً و معتمداً و منحنیاً که در اینوقت
عدول از قیام مینماید بقعود که نماز را نشسته بعمل میاورد و هرگاه از مطلق نشستن نیز عاجز باشد پس میخوابد
به پهلوی راست و با عجز از این پهلو به پهلوی چپ و با عجز از پهلوها میخوابد به پشت سر چون شخص محتضر که کف پاهای او
بقبله باشد و اتیان بنماز مینماید و بدانکه حکم استقلال و استناد و غیره که در قیام ذکر شده در جلوس نیز جاری
است پس با امکان جلوس بنحو استقلال و با امکان اعتماد جائز نیست انحناء و چنانچه قیام رکن بود در همه مقام
جلوس بدل از قیام نیز در مقامات ثلثه رکن میباشد و همچنین است امر در خوابیدن بپهلوها و حالت اضطجاع که
شخص در حال خوابیدن به پهلوی راست کجی و میل بسمت دیگر را ترک نماید و باید استقرار در این حالت داشته باشد
و مراعات وجوب طمأنینت و استقرار در هر حالت نسبت بخود ان لازم است بلی هرگاه شخص مستلقی که باید چون
محتضر کف پاهای او بقبله باشد هرگاه یکی از پاها را دراز ننماید و یا انکه هر دو پا را بسمت خود بکشد و بسمت قبله دراز
ننماید مضائقه نداریم در صحت صلوٰة او هرچند احوط انست که پاها را در اینحالت ممتد نماید پس بدانکه شخص عاجز
از قیام در حال جلوس و غیر ان هرگاه عاجز از رکوع و سجود بنحو متعارف باشد باید ایماء و اشاره نماید از برای رکوع و
سجود بسر که ایماء از برای رکوع کمتر و از برای سجود بیشتر باشد و اگر ممکن باشد رفع و بلند نمودن موضع سجود
متکا و نصب نمودن چوبی را بر زمین و نحو ان که جبهه گذارده شود در حال سجود بما یصح السجود علیه پس لازم
است رفع ان و اگر این هم ممکن نباشد پس بلند مینماید مهر و نحو انرا و وضع مینماید بر جبهه علی الاحوط و جاری می
سازد افعال الصلوٰة را بقلب و اذکار را بلسان و اگر عاجز از جریان ذکر بر زبان شود پس همه انرا بقلب میگذراند
والله العالم مسئلہ حد عجز از قیام که باعث جواز قعود است کدام و چه قدر است ج موکول بعرف است بلکه فهم این
امر عرفی راجع بوجدان خود شخص است که خود از حالت خود مقدار طاقت خود از قیام را میفهمد که بسا
باشد که دیگران نمیتوانند که درک ان نمایند و تحدید بمقدار راه رفتن بقدر صلوٰة و نحو ان ضعیف است
مسئلہ شخص مستلقی هرگاه قادر بر جلوس و جالس قادر بر قیام شود چه نماید ج شخص عاجز در هر مرتبه که باشد
همینکه قادر بر حالت فوق ان شود واجب است اتیان بانحالت چون شخص مستلقی که قادر بر خوابیدن بر
پهلوها شود لازم است انتقال از حال استلقای بخوابیدن بپهلوها و همچنین خوابیده بپهلوها هرگاه
قادر بر نشستن شود واجب است منتقل شدن بحالت جلوس چنانچه شخص نشسته هرگاه قادر بر

ـــه۵ تقدیم بر استلقا هرچند مشهور است ولی با امکان احوط جمع است محمد حسین مدظله

ـــه۵ مشکل با امکان ترک است محمد حسین مدظله

ـــه۳ علی الاقوی محمد حسین مدظله العالی

قیام شود لازم است بر او قیام پس شخص متمکن از رجوع از حالات ثلثه مذکوره واجب است رجوع از حالت مثل بحسب ترتیب مسطور و با تمکن از انتقال از حالت ادنی بحالت فوق اکر ترک انتقال نماید و بهمان حالت نماز کند نماز باطلست ولکن در حالت انتقال ادنی بحالت اعلی هرکاه در اثنای قراءت باشد ساکت میشود و قطع قراءت نماید تا زمان حصول حالت اخری پس اقوی اینست که از همان محل قطع بنا میکذارد و واجب نیست که قراءت را از سر بکیرد پس شخص اکر بعد از اتمام حمد و سوره قادر بر قیام شد لازم است که بایستد و رکوع نماید و واجب نیست دوم دفعه خواندن قراءت مکر انکه حالت انتقال موجب سکوت طویلی شود که مخل بموالات عرفیه قراءت شود که در این هنکام لازم است که قراءت را از سر کیرد هرچند بعضی از اعاظم فرمودند که شخص قائم هرکاه در اثناء قراءت عاجز از قیام شود قطع قراءت نموده می‌نشیند یعنی در هنکام هوی بسوی جلوس حمد و سوره را اتمام مینماید و یا با اشتغال بقراءت حمد یا سوره می‌نشیند و باقی مانده را اتمام میکند بجهة انکه هوی بسوی قعود اکمل از قعود است و این ضعیف است زیرا که استقرار در قراءت قائماً و قاعداً و معتمداً و غیر معتمد شرط است پس در حین هوی استقرار منتفی است هرچند این انتقال شخص عاجز از حالتی بحالت دیکر را فعل کثیر نمی‌نامند زیرا که ماموربه و از احوال الصلوة است پس هرکاه شخص امرش دائر شود بین قیام با رکوع و سجود با ایماء و اشاره و بین جلوس با رکوع و سجود بنحو متعارف کدام را مقدم بدارد ج اقوی تقدیم قیام است هرچند بسبب ان فوت رکوع و سجود بنحو متعارف شود زیرا که واجب است اتیان بقیام قبل از رسیدن برکوع و سجود پس اتیان بوظیفه قیام در محل خود باید نمود و توهم با اهمیت رکوع و سجود بجهة رکنیت مندفع است به مشتمل بودن قیام بر رکن و غیر ان پس انتقال از قیام باین وصف بقعود باعث بطلان صلوة است[۱] پس هرکاه امر دائر شود بین قیام با عدم استقرار و جلوس با استقرار کدام مقدم است ج اظهر بلکه اقوی در این مقام تقدیم نماز نشسته است[۲] پس هرکاه شخص در قیام امرش دائر شود بین اینکه قیام متصل با رکان را بعمل اورد چون قیام در حال نیت ... قیام متصل برکوع و بین قیام واجب غیر رکنی که اکر اتیان باحدها نمود از دیکری عاجز میماند چه نماید ج از سابق معلوم شد که انچه وظیفه سابقه است مقدم است بر لاحقه چه رکن باشد و چه غیر ان پس با امکان قیام در قراءت مثلا ترک ان ننماید بجهة انکه غیر رکن است و قیام متصل برکوع که وظیفه ان بعد است چون رکن است باید عمل نمود هرچند از بعضی از افاضل بر میاید تقدیم واجب رکنی بر غیر ان و این قول خالی از قوت نیست[۳] ولکن اقوی انستکه وظیفه سابق را بجهة لاحق ترک ننماید پس هرکاه شخص در سفینه و طرادة نماز را ایستاده بجا اورد سرش دور میزند و میکردد که قی عارضش میکردد در حال نماز چه نماید ج جائز است از برای همچو شخص که اتیان بنماز نماید جالسا بلکه در نشسته اکر چنین حالتی دست دهد میتواند که

[۱] در حین انتقال ... (ترتیب) احوط ... ۹۸

[۱] تامل است احوط جمع است محمد حسین مدظله

[۲] چون در نشستن انتفاء اصل قیام است و در حرکت انتفاء صفت قیام است و در دوران معلوم است ملاحظه اصل لازم است و احوط جمع است محمد حسین مدظله

[۳] بلکه قوی است و ترتب در فعل دلیل ترتب اصل خطاب نیست محمد حسین مدظله العالی

خوابیده نماز را بجا اورد **س** شخص عاجز از قیام هرگاه امرش دائر شود بین راه رفتن و یا سوار شدن و یا دویدن کدام را مقدم بدارد **ج** مشی با رامی مقدم است بر دویدن و سوار شدن **س** شخص قادر بر قیام هرگاه درد چشمی داشته باشد و طبیب بگوید که نماز خواندن مستلقیا موجب تخفیف مرض میشود چنانچه در درد چشمهای آبِ اکه میبرند چنین حکم مینماید آیا جائز است عمل بان یا نه **ج** با حصول مظنّه بقول او جائز است عمل بمقتضای طبابت او **س** اگر در قیام رکن سهوا تکیه کند بدیواری مثلا نمازش صحیح است یا نه **ج** شرائط رکن و اجزای رکن نیز رکن است در ثانی قطعا و در اوّل ظاهرا پس استقلال در قیام و طمأنینت در ان نیز رکن است بنا بر احتیاط **س** بعد از ختم و قرائت سوره اگر کسی احتیاطا بجهة انکه قیام رکنی متّصل برکوع صادق اید اندکی ایستاده برکوع رود جائز است یا نه **ج** جائز است ولکن این مکث بجهة طمأنینت بعد از رفع رأس از رکوع خوب است نه بجهة قیام متصل برکوع فافهم **س** اگر قیام بعد از رکوع یا درنگ کردن در ان فراموش کرده و قبل از سجده متذکر شده چه نماید **ج** باید راست شود و درنگ نماید و تذکر بعد از رسیدن بسجده ضرر ندارد اگر سهوا باشد و هو العالم **س** اگر شک کند در قیام بعد از رکوع قبل از رسیدن بسجده یا شک در درنگ کردن در این قیام چه نماید **ج** اعتبار ندارد اگر چه شده علی الاقوی هر چند احوط عود بقیام و یا طمأنینت در قیام است **س** اگر شک کند در قیام تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرائت چه حکم دارد **ج** اعتبار ندارد **س** اگر شک کند در قیام قراءت سوره قبل از رسیدن بحدّ رکوع حکمش چه چیز است **ج** اگر چه شد اعتبار ندارد الا لازم است خواندن سوره **س** مستحبات قیام را بیان فرمایند **ج** بعضی از مستحبات قیام در عداد مطلق مندوبات صلوة ذکر شد و بعضی از انکه بیان نشد ذکر میشود از ان جمله انکه مستحب است هنگامیکه ایستاده است بجهة نماز اینکه بخواند دعائی را که در فقیه از حضرت امام جعفر صادق نقل نموده و ان اینست اللّهمّ انّی اقدّم الیک محمّدا بین یدی حاجتی و اتوجه به الیک فاجعلنی به وجیها فی الدّنیا و الاٰخرة و من المقرّبین واجعل صلوتی به مقبولة و ذنبی به مغفورا و دعائی به مستجابا انّک انت الغفور الرّحیم و اینکه خاضع و خاشع باشد در حال نماز که التفات بیمین و یسار ننماید و بازی بدستان و سر انگشتان و دماغ و شارب ننماید چنانچه روایت شده است که حضرت رسول صلعم گذشت بر مردی که مشغول بود بنماز و با ریش خود بازی مینمود حضرت رسالت پناهی فرمودند که هرگاه قلب و خاشع بود و مشغول بنماز می بود هر ائینه جوارح او نیز خاشع میشد از این روایت مستفاد میشود که لابدّ است از برای مصلّی اینکه قلب و نیز اشتغال بامور دنیا و افکار وانداشته باشد و همچنین ترک نماید دهن دره و خمیازه را که دلیل بر کسالت است و نیز مستحب است که در حال قیام راست نماید مهره پشت خود را و کردن را چنانچه آیهٔ فصلّ لربّک وانحر در کتاب حریز تفسیر شده است باعتدال در قیام که راست نمودن پشت و کردن باشد و همچنین مستحب است که عجلت در اتمام نماز ننماید

---

[۱] بلکه لازم است محمّد حسین مدّظله العالی

[۲] اقوی صحت نماز است محمّد حسین مدّظله

[۳] بلکه مستحب است محمّد حسین مدّظلهُ العالی

بجهة انکه روایت شده است که بنده همین که تعجیل نماید در نماز خداوند جلت عظمته بملائکه می
فرماید نظر نمائید بسوی این بندهٔ من که گویا رزق در دست غیر من یافته که چنین تعجیل مینماید واینکه نظر
نماید در حال قیام بسوی محل سجود خود وترک نماید نظر بسوی آسمان را زیراکه روایت شده که حضرت ختمی مآب
در نماز نظر بسوی آسمان مینمود تا اینکه آیهٔ شریفه اَلَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُوْنَ نازل شده آن بزرگوار
همیشه نظر ایشان بسوی زمین بوده بسمت سجده گاه ایشان پس نظر بسوی سجده گاه از مستحبات است و
باید که نظر تیز وتند نباشد بلکه نظر خاضع وخاشع باشد واز جمله مستحبات اینکه دستهارا در بالای
رانها مقابل زانوها بلند نماید حالکونیکه مضمومة الاصابع باشد که انگشتهارا ازهم باز ننماید واینکه
دوش خود را بلند ننماید بلکه بیندازد واینکه اعتماد بریك پا در حال قیام ننماید واینکه پاهارا ازهم جدا
نماید از سه انگشت تا یکوجب که کمتر از سه انگشت وزیاده از یك وجب خارج از اتیان باستحباب است و اینکه
سر انگشت ابهام پاها بلکه جمیع سر انگشتان بسمت قبله باشد واینکه التفات بغیر قبله از یمین و یسار ننماید
زیراکه حضرت رسالت پناه ص فرمودند اما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلوة ان یحول الله وجهه وجه حمار که حاصل
معنای آن است که کسیکه روی خود را بر میگرداند از قبله نمی ترسد که خداوند صورت او را صورت حمار بگرداند
ومیشود که معنی حدیث این باشد که کسیکه التزام بتوجه بسمت قبله ندارد والتفات بسمت یمین و یسار دارد غافل و غیر
ملتفت است از مطالعه آثار کبریائی وخداوندی وکسیکه حالش چنین باشد دور نیست اینکه چنین غفلت
استدامت بهم رساند در وجود او پس میگردد وجه قلب او مثل وجه قلب حمار در عدم تعقل و بامور عالیه علویه
وعدم لیاقت او بتقرب بساحت حضرت باری والله العالم مس بیان فرمایند که هر نماز مستحبی را حتی نماز لیلة الدفن
و وتیره و وتر و طلب باران وامثال ذلك را میتوان نشسته ودر حال مشی بعمل آورد یا نه و در هر رکعت می
تواند که بعض از آنرا ایستاده وبعض آنرا نشسته یا در حال مشی خواه ابتداءً ایستاده یا نشسته باشد وثانیاً
یا ثالثاً ماشیاً باشد یا بعکس بعمل آورد یا نه ج بسم الله ولله الحمد در هر نماز مستحبی همه اقسام مزبوره جائز
است مگر در خصوص لیلة الدفن اگر واجب شود والا جائز است والله العالم مس اگر کسی قنوت را بلا عذر
نشسته بخواند ادای وظیفهٔ قنوت را بعمل آورده یا نه وبر تقدیر اخیر نمازش صحیح است یا نه ج در آن
تأمل است واز کلام حاجی کرباسی اعلی الله مقامه بر میاید که شرط است در قنوت قیام وبدون قیام
قنوت صحیح نیست پس اگر قنوت دیگر بخواند بقصد قربت در حال قیام لازم میاید زیاده در صلوة مکتوبه
واگر مطلق زیاده در نماز را مبطل بدانیم نمازش باطل میشود بلکه اگر نخواند هم میتوانیم که بخواند آن قنوت
در حال نشسته زیادتی در نماز حاصل شده بجلوس وقنوت جالساً واز کلام بعضی ظاهر میشود که قیام

در قنوت مستحب است و شرط صحتش نیست و قضاء قنوت بعد از نماز جالساً نیز مؤید است ولکن ظاهر از آیهٔ شریفه قوموا لله قانتین دلیل اشتراط قیام است چون بناء حقیر اینست که مهما امکن قیود در مستحبات را منزل بشرط کمال میکنیم و انوا مستحب در مستحب میدانیم بلکه رفع یدین را نیز در قنوت میتوان گفت که شرط صحت نیست و حال المجال فحص زیادند از م پس اولی ترک جلوس در قنوت میباشد بلکه اولی نستکه اعادهٔ نماز نماید اگر قنوت را نشسته بعمل آورده باشد والله العالم **در نیّت** س نیت عبارت از چه چیز است آیا بدل گذرانیدن است آنعمل را که میکند یا بزبان آوردن یا محض داعی بفعل است بیّنوا توجروا ج نیّت عبارت است از داعی بفعل که وا میدارد انسان را بکردن آنعمل و بدل گذرانیدن و بزبان آوردن لازم نیست س آیا تعیین فعل در نیّت ضرور است یا نه ج بلی ضرور است اگر فعل مشترک باشد س آیا قصد قربت کفایت میکند در مقام نیّت یا نه ج بلی کافی است قصد قربت در نیّت و قصد وجوب در واجب و قصد استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در خارج وقت و غیر اینها از چیزهائیکه تعیین فعل موقوف بآن نباشد لازم نیست هرچند احوط است س آیا قصد قصر در نماز قصر و قصد تمام در تمام ضرور است یا نه ج ضرور نیست هرچند در جائی باشد که مخیر است میان قصر و اتمام بلکه تعیین نماز ظهر یا عصر یا عشا کافی است س عدول از قصد قصر بتمام یا عکس آن میتواند بکند ج بلی میتواند بلکه اگر قصد قصر کرده و سهواً اتمام نموده یا بالعکس ضرر ندارد همچنانکه ضرر ندارد در دو رکعت آخر که مخیر است ما بین تسبیحات اربعه و حمد هرگاه قصد قراءت حمد داشته و سهواً تسبیحات اربعه را خواند یا بعکس س آیا نیّت در نماز شرط خارج است یا جزء داخل ج شرط خارج است س شخصی میخواست نماز را قصر بخواند و سهواً بقصد تمام شروع کرد یا عکس آن چه کند ج همینکه بتشهد اول رسید سلام بگوید و در عکس بعد از تشهد دو رکعت دیگر اضافه نماید س در جائیکه حکم است که احتیاطاً نماز را اعاده کند پس در نیّت آن اگر ظهر باشد مثلاً قصد ظهر خواهد کرد یا قصد قربت یا محض قصد قربت چهار رکعت نماز بدون قید نماز ظهر ج قصد قربت پس از تعیین عمل میباشد پس بعد از تعیین مثل اصل نماز بقصد وجوب احتیاطاً اعاده کند والله العالم س مثلاً وقت نماز صبح برای مکلف دو رکعت نماز واجب است و دو رکعت مستحب اگر دو رکعت محض بقصد قربت کند از واجب کفایت میکند یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر قصد نماز صبح بکند با قصد قربت کفایت میکند و محض قصد قربت کافی نیست در عبادات غیر معینه والله العالم س بیان فرمایند که عبادتیکه وجوب آن معلوم است در نیّت آن محض قصد قربت کفایت میکند یا نه ج بسم الله وله الحمد کفایت میکند اگر عبادت متعین بشود و اگر متعین نباشد مثلاً در وقت صبح در ذمهٔ او دو رکعت نماز نذر هم باشد در اینصورت هر نمازیکه بخواند تعیین اول لازم است س چه میفرمایند که کسی که ذمهٔ او مشغول بنماز واجب قضا

سلّمه متعین است اگر بقصد وظیفهٔ شرعیه بعمل آورده و صحیح است اگر به قصد دعا باشد محمد حسین مدظله العالی

باشد در وقت نماز حاضر قصد اداء نماید یا نه ج اخطار بقلب لازم نیست همین که قصد اداء دارد کافیست س
بیان فرمایند که در جائیکه بسبب اشتباه در قبله چهار سمت باید نماز کند بقصد وجوب در هر سمتی باید نماز
کند یا غیر آن بینوا اجرکم الله بالخیر والسعادة ج بسم الله وله الحمد بقصد قربت و وجوب هر دو جائز است والله العالم

در تکبیرة الأحرام

س آیا تکبیرة الأحرام در نماز واجب است یا نه ج بلی واجب است و رکن است
که از ترکش عمداً و سهواً و جهلاً نماز باطل است مثل سائر ارکان س تکبیر عبارت از چه چیز است ج عبارت است
از لفظ الله اکبر و اگر در این معنی لفظ دیگر بجای الله اکبر مثلاً الله العظیم در تکبیرة الاحرام بگوید صحیح نیست
س شرائط تکبیرة الأحرام را بیان فرمایند ج هشت امر در آن واجب است اول بلفظ عربی گفتن دوم مقارن
نیت گفتن سوم لفظ الله اکبر را بترتیب با موالات گفتن چهارم همزهٔ اکبر را وصل نکردن و همچنین همزهٔ الله را
احتیاطاً[1] پنجم شنواندن اگرچه خود بشنود و همچنین نگوید که خود نیز نشنود که از تکلم خارج شود ششم
حروفش را از مخارج ادا کردن هفتم خصوص الله اکبر گفتن و عوض او الله اعظم مثلاً نگفتن هشتم صحیح
خواندن بنحویکه در قراءت حمد میآید س تکلم بعد از نیت و تکبیرات مستحبه افتتاحیه قبل از تکبیرة الأحرام
جائز است یا نه ج جائز است

در قراءت

س آیا قراءت در نماز واجب است ج بلی واجب است س
کیفیت قراءت را بیان فرمایند ج بدانکه واجب است خواندن حمد و یک سوره تمام با بسم الله در نماز صبح و در
دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و در یک رکعت آخر مغرب و دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی مخیر است ما بین
در خواندن حمد تنها بدون سوره و خواندن تسبیحات اربعه لکن تسبیحات افضل است مطلقا و تسبیحات
یک مرتبه واجب است و دو مرتبه دیگر مستحب است و احوط عدم ترک دو مرتبه دیگر است لکن بقصد قربت
مطلقه بخواند نه بقصد وجوب[2] و تسبیحات اربعه اینست که سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ
س آیا حمد و سوره را واجب است که حفظ بخواند یا از روی قرآن و غیر آن نیز میتوان خواند ج بهتر است که[3]
حفظ بخواند س آیا جائز است هر سوره را که خواهد در نماز بخواند ج بلی جائز است مگر سوره طولانی
که بسبب خواندن آن وقت فوت شود یا آنکه سوره عزائم باشد که سجده در آن واجب است یا آنکه سورهٔ والضحی
یا الم نشرح یا الم ترکیف یا لایلاف باشد که هر یک از اینها جزء سوره و بعض سوره هستند و اگر بخواهد اینها را
بخواند پس باید سوره والضحی و الم نشرح هر دو را بخواند با بسم الله وسط همچنین سوره الم ترکیف و لایلاف را
بخواند با بسم الله وسط علی الاحوط[4] س آیا جائز است که در نماز واجب دو سوره تمام یا یک سورهٔ تمام و
بعض سوره دیگر بخواند ج احوط اجتناب است اگر بقصد جزئیت بخواند نه بقصد عدول س خواندن
سوره در نماز واجب است یا نه ج علی الاقوی واجب است س شخص جاهل باین مسئله بود که

[1] ترک نکند محمد حسین مدظله العالی

[2] انضمام استغفار احوط است محمد حسین مدظله

[3] با امکان لازم است محمد حسین مدظله

[4] علی الاقوی بلکه احوط در نماز واجبی ترک است محمد حسین مدظله العالی

مصلی بعد از حمد باید اوّل تعیین سوره نماید و بعد بسم الله را بقصد جزئیّت ان سوره که معیّن نموده
بکوید و تا زمان در از بسم الله را بلا تعیین سوره خوانده ایا اعاده تمام ان نمازها بر او واجب است یا نه
و این مسئله ایست که اکثر اشخاص بان یقیناً جاهلند پس نماز کسی صحیح نمیشود ج تعیین سوره در جائی واجب
است که شخص مردّد شود در اینکه کدام سوره بخواند و اگر عادت داشته باشد تعیین لازم نیست همان عادت
معیّن بسم الله نیز میشود الّا انکه بعد از عادت نیز مردّد شود که تعیین لازم است و اعاده در وقت و قضا در
خارج وقت لازم است و اغلب مردم عادت دارند والله العالم س اگر اراده خواندن سورهٔ معیّنه داشت و قبل
از گفتن بسم الله غافل شده بسمله و سورهٔ دیگر شروع کرد آیا عدول لازم است یا جائز و بعد از رسیدن
بنصف هم میتواند عدول کند یا نه ج عدول لازم نیست بلکه شروع باین سوره صحیح است و حکم این سوره
مثل حکم سائر سورهها است و جوابش گذشت س شروع بسورهٔ توحید در صلوة نسیاناً و سهواً که قصد
مصلی قراءت غیر ان بوده آیا صحیح است و لازم است تمام نمودن سوره توحید یا اینکه اگر انقدر که خوانده
بلا نیّت صادر شده باید عدول نماید از ان بدیگری و قراءت ثانیاً مع النیّة نماید اگر چه در رساله فرموده‌اید
که لازم است تمام کردن و عدول جائز نیست لکن معلوم نیست که در صورت نسیان است و یا در عمد خاصّة
بلکه گویا ظاهر در اخیر است ج هر جائیکه شروع در سوره توحید بنحو صحیح بوده عدول از ان حرام است در
غیر جمعه و اگر بسم الله را بقصد غیر سوره توحید گفته و بعد سهواً شروع بآیات توحید کرده این عدول
حرام نیست بلکه لازم است که غیر توحید را بخواند و اگر بخواهد سورهٔ توحید را بخواند باید با بسم الله از
سر بخواند بلی اگر در اثنای قراءت یا در اوّل نماز قصد غیر توحید نمود و بعد فراموش کرده قصد توحید نمود یا
انکه چون عادت داشت بسوره توحید بسم الله را بقصد سوره توحید خوانده در اینوقت عدول نکند والله
العالم س اگر سهواً شروع بسوره نموده که اتمام ان باعث فوت وقت میشود چه کند ج قطع نماید آن سوره را
و سوره کوچکی بخواند هرگاه وقت وسعت سوره کوچکی را داشته باشد و اگر وقت وسعت نداشته باشد
ترک سوره طویله نموده نماز را تمام کند س عدول از سوره بسورهٔ دیگر قبل از رسیدن بنصف عمداً بدون
ضرورت یا در نصف هم جائز است یا نه ج عدول جائز است از غیر سوره جحد که قل یا ایها الکافرون باشد و
توحید که قل هو الله احد اگر بنصف نرسیده و همینکه بنصف رسیده عدول جائز نیست و امّا این دو سوره جحد
و توحید پس بمجرّد شروع در هر یک واجب است که همانرا تمام کند و حرام است عدول حتّی از هر یک از این
دو بدیگری مگر در روز جمعه بجهة خواندن سورهٔ جمعه و منافقین و لکن حرمت عدول در فریضه ثابت
است نه در نافله س آیا ترک سوره در نماز جائز است یا نه ج ترک سوره در نماز نافله مطلقاً جائز است

عباسعلی ۱۲

حتّی در نوافل یومیّه از نماز شب وغیره بلی در بعض از نوافل که سوره خاصه وارد است ترک سوره نباید نمود واما در فریضه پس ترک سوره در چند موضع جائز است اوّل در حال خوف خروج وقت دوّم از برای مریض سوّم در حال تعجیل بجهة امر مهمّی هرچند بحبس بول وغائط باشد چهارم انکه مکلّف میترسد که اگر قراءت سوره نماید حاجت او یا حاجت برادر مؤمن او فوت شود چه این خوف در نماز عارض شود یا قبل از شروع بنماز پنجم انکه مأموم بترسد که اگر سوره بخواند یا قراءت تمام سوره نماید امام سر از رکوع بر میدارد که در اینوقت ترک سوره وقطع سوره هر دو جائز است ششم انکه مکلّف کنک ولال باشد که در حقّ او ترک[1] سوره جائز است (س) آیا در صلوة ملتفت بمعانی حمد وسوره شدن حتّی در مثل ایّاک نعبد خطاب وانشا نمودن جائز است یا نه بلکه باید بقصد قران ومنزل بخواند که چنین وارد است وعدم جواز این را از شیخ مرتضی طیّب الله مضجعه نقل نموده بعضی از موثقین معلّلاً باینکه استعمال مشترک در اکثر از معنی واحد میشود و این جائز نیست وعلی عدم الجواز آیا واجب است اعادهٔ صلوة که چنین خوانده است یا نه (ج) بسم الله وله الحمد بلی ان مرحوم وغیر او از فقهاء نیز عنوان نموده اند ولکن نه بنحویکه مرقوم شد که التفات بمعانی ضرر دارد چرا که التفات بمعانی از عالم بوضع از امور قهریّه میباشد بلکه منظور اینست که قصد در حمد و سوره اداء صلوة باشد نه آنکه بقصد قران بخواند یا انکه قصد تجدید حرف زدن نماید پس مقصود اینست که بقصد جزئیّت[2] صلوة حمد وسوره بخواند نه بقصد دیگر واحضار معانی ضرر ندارد (س) در حال التقیّة قراءت حمد از مأموم شیعه ساقط است یا نه (ج) اگر ممکن بشود باخفات بخواند والّا ساقط است (س) واجبات قراءت را بیان فرمایند (ج) واجبات قراءت چند چیز است اوّل عربی خواندن دوّم ادای حروف بنحویکه تمیز در عرف عرب حاصل شود سوّم صحت الفاظ واعراب که غلط نخواند بحسب لغة ونحو وصرف نه بحسب قراءت قرّاء سبعه که مراعات قواعد ایشان بالمرّه لازم نیست ولکن اگر بخواند بقواعد ایشان جائز است چهارم ترتیب ما بین حمد وسوره باینمعنی که اوّل حمد بخواند بعد سوره بخواند وهمچنین ترتیب ما بین آیات وکلمات ان پنجم موالات عرفیّه در الفاظ وآیات باینمعنی که فاصله زیاد در میان حروف وکلمات وآیات واقع نسازد که رشته ونظم قراءت بهم خورد ششم تعیین سوره قبل از شروع به بسم الله هرگاه عادت بخواندن سوره خاصه نداشته باشد که عادت بمنزله تعیین میباشد هفتم جهر در نماز صبح ودر دو رکعت اوّل نماز مغرب وعشا ودر ما سوای این اخفات است مگر جهر نماز جمعه ودو رکعت اوّل نماز ظهر در یوم جمعه که جهر در او ضرر ندارد بلکه مستحب است هرچند احوط[3] اخفات است (س) آیا محلّ جهر واخفات حمد وسوره است یا در باقی اقوال هم جهر واخفات لازم است (ج) در غیر از حمد وسوره جهر واخفات لازم نیست ولکن در خصوص بسم الله جهر مستحب است هرچند

[1] خلجان دادن معنی سوره را در دل مثل حمد وغیره احوط است محمّد حسین مدّ ظلّه

[2] قصد جزئیّت لازم نیست بلی قصد منافی چون فاتحه خوانی ونحو آن مضرّ است محمّد حسین مدّ ظلّه

[3] چون اوثق احتمالین جهر است پس احوط است محمّد حسین مدّ ظلّه العالی

نماز اخفاتی باشد س وجوب جهر و اخفات مخصوص حمد و سوره و تسبیحات است یا نه ج بلی مخصوص حمد و سوره و تسبیحات است و بسم الله خارج است وهمچنین غیر اینها و بسم الله واجب الجهر و واجب الاخفا نمیباشد س آیا بسم الله در رکعت سوم مغرب و رکعت سوم و چهارم عشا وقتیکه عوض تسبیحات حمد بخواند جهر است یا اخفات ج احوط اخفات است س آیا جائز است جهر به بسم الله در دو رکعت اخیرتین عشا و ثالثه مغرب هرگاه خواهد تسبیحات را بدل بحمد نماید یا نه ج بحسب ظاهر بسر قول محقق است استحباب جهر و این محکی از اکثر است و عدم جواز جهر و این را بابن ادریس اسناد داده اند و وجوب جهر و این را بابی الصلاح اسناد داده اند و تفصیل ما بین امام و ماموم نیز محتمل است یا مقول است و احوط اختیار تسبیح است تا از ان نزاع خلاص شویم و احوط بعد از ان اختیار ترک جهر است لان اصل الحرمة فی مقام الاحتیاط مقدم علی احتمال الوجوب والاقوی عموم الاستحباب لعموم ما دل علی الجهر بالبسملة و عدم عموم ما دل علی وجوب الاخفات فی جمیع اجزاء الحمد فی الثالثة والرابعة وفی الثالثة فقط ولیس هنا نص خاص او صریح فی خصوص الاخیرة او الاخیرتین واطلاق ما دل علی ان من علامة الایمان الجهر بالبسملة قد اشرنا الیه فالاخبار تجری هنا ایضا مجتهد فتبصر والله العالم س در نماز اخفاتیه جهر به بسم الله مستحب است یا نه ج بلی جهر به بسم الله مستحب است حتی در نماز اخفاتی حتی در دو رکعت اخیره اگر حمد بخواند هر چند احوط در دو رکعت اخیره اخفات است والله العالم س برای زن جهر در نماز و در رکعتهای اخفاتیه اگر نامحرم نشنود جائز است یا نه ج جائز است و در دو رکعت اخفاتیه غیر جهر جائز نیست س در نماز واجب غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و غیر ان جهر و اخفات دارد یا نه ج خیر لازم نیست جهر و اخفات در غیر یومیه اگرچه حمد و سوره باشد س اگر در قراءت جهریه یک حرفی از کلمه را بی اختیار نه سهواً اخفات نماید و یا عکس کند و یا شک کند که ظاهر شد یا نه ضرر دارد یا خیر ج ضرر ندارد بجهة انکه تعمد خلاف در جهر و اخفات ضرر دارد نه غیر ان و مراد از تعمد با علم و قصد و اختیار است و عجب است از فاضل قمی اعلی الله مقامه که با تعمد مخالفت در جهر و اخفات در خصوص یک حرف فرموده حکم ببطلان نمیکنم و لعل نظره الی صدق الجهر والاخفات بمعظم حروف الکلمة وهو کما تری ممنوعة و مسامحة فی الصدق بعد ثبوت وجوب الجهر والاخفات فی جمیع حروف الکلمة کما یظهر من خبر زرارة حیث سئل عن رجل جهر فیما لا ینبغی الجهر فیه او اخفت فیما لا ینبغی الاخفات فیه س موضوع جهر و اخفات در صلوة را موافق مختار خود قلمی فرمایند ج تشخیص ان بعرف است و عرف باین نحو است که اگر جوهر صوت را کسیکه در پهلوی او است بشنود جهر است و اگر نشنود اخفات است س هرگاه مکلف کنگ و لال باشد بحدیکه نتواند قراءت نماید تکلیفش چیست و بجهة قراءت چه باید کند ج بسم الله و الحمد در حق چنین شخص جائز است سقوط قراءت س در نماز د

سلمه ولو استدل بالظهور لکان اولی محمد حسین مد ظله العالی

سلمه گذشت که خلجان در دل احوط است محمد حسین مد ظله العالی

قراءت ودر غیر آن از اذکار واجبه ومستحبه تکرار الفاظ چند بار جائز است بجهة اصلاح که زیاده بودن
موجب خلل در نماز میشود اگر یک لفظ را مثلاً بجهة اصلاح ده بار بگوید جائز است یا نه ج مادامیکه منجر به
وسواس نشود بجهة حضور قلب بخشوع بدن وجوارح تکرار ضرر ندارد س در غیر از بعض اذکار مستحب را
خواندن وبعضی دیگر را ترک کردن مثل آنکه دو مرتبه تسبیحات اربعه ودو تسبیحه کبری در رکوع وسجود
بخواند جائز است یا نه ج جائز است ومانعی ندارد اگر قصد استحباب در خصوص آن کیفیت نکند س عمداً
خواندن درود ودعا وآیات قرآن در اثنای قراءت وغیر آن از رکوع وسجود وغیره در نماز جائز است
اگر بقصد عدم جزئیت نماز باشد یا نه ج جائز است مادامیکه محو صورت نماز یا محو صورت قراءت یا مخل موالات قراءت
نشود س بازء از ادعیه ماثوره است در موارد مخصوصه همان ادعیه را در غیر مورد مخصوص بقصد مطلق دعا
میتوان خواند یا نه ج ضرر ندارد تکلم با خدا در حال نماز وقصد خصوصیت نکند س بعد از ذکر رکوع و
سجود صلوة بر محمد وآل محمد مستحب وماثور است یا از باب مطلق دعا است ج بلی در رکوع وسجود بالخصوص صلوات
بر محمد وآل طاهرینش مستحب است س در قنوت نصف دعا خواندن مثلاً جائز است یا نه ودر دعائیکه در
قنوت بخواند چه از آیات قرآن باشد وچه از غیر آن جائز است یا نه ج جائز است بلکه در منظومه ادعیه
قرآنی را افضل دانسته قال ره وفوقه ادعیة القرآن ولیس فی ذلک من قرآن س دعاء متعدد در قنوت
بقصد جزئیت نماز خواندن جائز است یا نه ج دعاء در قنوت بقصد قنوت است وقنوت جزء مصداق
صلوة است نه مفهوم صلوة واگر اذکار واجزاء مستحبه را جزء بدانیم جزء کامل از صلوة است نه جزء مفهوم
صلوة س در قراءت نماز ادای حروف بنحویکه امتیاز از هم داشته باشند ولو از مخارج معینه نباشد
کافی است یا باید حرف را از مخرجش ادا کند بتصریح قلمی فرمایند یعنی اینکه مشهور است که در نماز در قراءت
واجب است اداء حروف از مخارج آن آیا در حقیقت اداء آن از مخارج آن واجب است یا همینکه تمیز از
یکدیگر در عرف عرب حاصل شود خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج ادای حروف از مخارج مقرره
هر چند جمعی بظاهر کلام ایشان لازم میدانند ولکن دلیل مساعدت ندارد مگر بلزوم تمیز حروف در صدق
قراءت وغالباً تمیز باداء حروف از مخارج حاصل میشود ولکن شرط نیست والله العالم س قراءت در
نماز بچه نوع باید آیا ادای حروف از مخارج آن واجب است چنانچه در کتاب زینة العباد آن قبله نوشته اند
یا همینکه تمیز حروف در عرف عرب حاصل شود کافی است خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج میزان
در صحت قراءت حصول تمیز میباشد از یکدیگر در عرف عرب وغالباً در کسیکه دندانش سالم باشد تمیز حاصل نمیشود
مگر باداء آن حروف از مخارج مقرره لهذا میگویند که واجب است اداء حروف از مخارج وغیر از این که گفتیم

اگر او باشد ولیکن ندارد والله العالم س ترتیل و ادای حروف از مخارج که بان از عهدهٔ تکلیف بیرون توان آمد
بچه مقدار است ج آنچه لازم است ادای حروف بنحویکه تمیز حاصل شود در عرف عرب که عرف عرب بگویند نطق
بضاد نموده نه بسین مثلا س کسی قراءت میکند و قرائتش بحسب ادای حروف از مخارج و حرکات و اعراب
و بنا صحیح نباشد لکن خودش اعتقاد دارد که صحیح قراءت کرده آیا نمازش صحیح است یا باطل ج هر کسی مامور
است باعتقاد خودش من غیر فرق بین الاقوال و الافعال مثل اینکه شخصیکه پهلوی مصلی نشسته است
میگوید تشهد نخواندی و مصلی اعتقادش این است که خوانده یا میگوید تکبیرة الاحرام نگفتی و مصلی اعتقادش این
که تکبیرة الاحرام را گفت در این موارد اعتنا بقول کسی نمیکند هرچند دو عادل باشند[سه] والله العالم س ادغام با غنه
و بی غنه در وقت رسیدن تنوین یا نون ساکنه بحروف یمون و یرملون و ملاحظه نمودن دیگر قواعد قراء واجب
یا خیر ج ادغام با غنه و بی غنه در وقت رسیدن تنوین یا نون ساکنه بحروف یمون و یرملون هیچکدام لازم
نیست و همچنین قلب و نخوان از قواعد قراء و اقسام اربعه وقف همه جائز است و صحیح است حتی وقف قبیح پیش
ایشان علی الاقوی پس در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد چهار وجه جائز است اظهار تنوین و ادغام با غنه و بی
غنه و وقف والله العالم س آیا وقف بحرکت و وصل بسکون جائز است نزد انقبله یا نه ج جائز است هرچند احتیاطا
ترک وقف بحرکت اولی میباشد چنانچه در زینة العباد بتفصیل ذکر شده س قرآن که اوراق او از شیرازه پاشیده
شده باشد و بعض از آن افتاده و احیاء آن مشقت دارد در این بلاد چنین متداول است که در مساجد حبس
و ضبط مینمایند و میشود که بی احترامی واقع شود و میشود که بی احترامی واقع نشود جهة دفع بی احترامی
راهی دیگر که بحسب شرع صحیح باشد از دفن و ریختن برودخانه و غیرهما بیان فرمایند ج بسم الله و له الحمد اولا
مجری نمایند در مجالس فاتحه جزء و نیم جزء و حزب و کمتر و بیشتر استعمال نمایند و اگر اینهم نشود اگر ملک باشد مثل
دعا مجری کنند و همراه خود نگاه دارند مثل سائر ادعیه که حرز میکنند و باید با اوراق قرآنی بی احترامی نشود و
گاهی مهیا شد که انداختن در آب منافی با احترام نباشد[سه] س در باب تلاوت در قرآن که مظنه غلطی در آن باشد
انقبله بحقیر فرمودند که مشکل است تلاوت در همچو قرآن و بکسی دیگر فرمودند که در همچو قرآن تجاد مستحب
تلاوت این چه معنی دارد بیان فرمایند ج اگر شخصی مشغول الذمه باشد بقرآن خواندن بنذر یا اجاره و نحو آن
باید علم بصحت یا مظنه آن شود و قراءت شود که با ظن بغلط یا شک در غلط اکتفاء با جاره و نذر نمیتوان
نمود و اگر قراءت مستحبه باشد در اینوقت با احوط است که غلط نخواند نه بحسب جوهر لفظ نه بحسب
اعراب نه بحسب قراءت الا اینکه چون در بعض اخبار وارد است که قرآن را عجمیت خود عجم تلاوت میکنند
و ملائکه[سه] بالا میبرند قرآن را بعربیت ضرر ندارد قرائتش انشاء الله تعالی س قرآنیکه چند اوراق آن غصبی است

سه — در اخبار دو عادل البته اعتنا نماید محمد حسین مدظله

سه — دکاهی عین احترام است محمد حسین مدظله العالی

سه — و معلل در اخبار است بقوله تعالی الیه یصعد الکلم الطیب محمد حسین مدظله العالی

در نصف اول آن و زید آن قرآن را خرید آیا زید میتواند که قراءت واجبه در نصف دیگر آن قرآن نماید یا نه ج اگر خودش غاصب و متمکن از رد بصاحبش میباشد در اینوقت اگر اوراق منفصله باشد مثل شصت پاره ضرر ندارد و اگر متصل باشد چون تصرف در مال خود مستلزم تصرف در مال غصبی میباشد حرام است ان تصرف استیلائی و امّا تصرف مجرد نظر و تلاوت ضرر ندارد یعنی قرآن در دست نگیرد که تصرف در آن باشد و اگر متمکن از رد بصاحبش نباشد از حاکم شرع یا عدول مؤمنین اجازه کند و قراءت نماید و یا انکه اگر مأیوس از صاحبش باشد بخرد از حاکم شرع والله العالم س قاری در حال قراءت قرآن در دست دارد شخص وارد بر او میشود در تواضع چه نماید ج در بعض اخبار نهی از آن دیدیم و لکن معارض است بعموم تعظیم مؤمن علاوه انکه بعض اوقات اگر بجهة بعضی تعظیم و تکریم نکنند مورث فتنه و بغضاء میشود علاوه انکه در بعض اخبار است که حضرت سید الشهداء مشغول بتلاوت قرآن بودند زینب خواهر مکرمه اش وارد شد حضرت برخاست و حقیر حیله میکنم و قصد قطع قراءت میکنم والله العالم س در بمبئی در چاپخانها از اکثر کسان شنیده شد که عمال هم بت پرست و کفار اند که قرآن و دیگر کتب ادعیه و غیرهم خود کفار از دست خود برطوبت چاپ میکنند آیا قرآنی که چاپ بمبئی باشد خواندن و با رطوبت دست بورق آن زدن جائز است یا نه ج جائز است مگر بدانیکه خصوص آن قرآنی که خریدی برطوبت دست کافر چاپ شده در اینوقت باید آن قرآن را در آب کر یا جاری یا چشمه یا چاه بگذاری که آب بهمه اجزای آن برسد که بعد از وصول آب بهمه اجزاء پاک میشود و عصر نیز نمیخواهد و خشک بکند بلا فاصله تا ضایع نشود والله العالم س تصحیح قرآن غلط لازم است یا نه و وضو برای مس کتابت قرآن از جهة تصحیح بقصد وجوب باید بگیرد یا نه ج تصحیح قرآن فی کل حال احوط است و لازم نیست مگر انکه قرآن منحصر شود بیکی و اکتفاء در بقاء اعجاز یا استدلال بآیات احکام بحفظ تنها نشود بلکه کتابتش لازم شود و غلطهم فاحش باشد که از اعتبار بیندازد یا انکه منافی احترام باشد و اگر مس واجب شود وضوء نیز واجب میشود و الّا فلا و لکن بقصد وجوب در این وضوء احوط است و لازم نیست س قاعدهٔ سنّیان است که هرگاه برای اموات خود قرآن یا فاتحه میخوانند بعد از خواندن ثواب اجزای شان هدیه میکنند ما اگر برای اموات خود قرآن بخوانیم چه طور هدیه کنیم قبل یا بعد ج بعد از خواندن هدیه نمایند والله العالم س در بسم الله مجریها و مرسیها که در سورهٔ هود واقع است چند قراءت میباشد و چند قراءت صحیح است ج امّا بحسب قواعد بفتح میم در هر دو و بضم میم در هر دو و واضح است که بفتح میم مصدر ثلاثی مجرد جری و رسی میشوند لکن در اینوقت هر چند محتمل است که بکسر راء و بکسر سین که اسم زمان و مکان و مصدر میمی مجری و مرسی بکسر راء و سین شود لکن انچه قاعده نقل کرده اند که

اسم زمان و مکان در صحیح الفاء و اللام در یَفعِلُ بکسر عین بر وزن مفعل کمجلس میباشد و از یَفعَلُ بفتح عین و ضم عین
مَفعَلُ مفتوح العین کالمذهَب و المقتَل میاید اما غیر صحیح از معتل الفا اسم زمان مکسور العین است همیشه
کالموهِب و الموعِد و من المعتل اللام مفتوح عینه ابدا کالماوی و المرمی پس بحسب این قاعده مجری و مرسی در ثلاثی
مجرد بفتح راء و سین خواهد بود و بضم میم و فتح راء مصدر ثلاثی مزید میشوند من اجریت و ارسیت مصدر
میمی و زمانی هر دو محتمل است و اگر بضم میم بخوانیم با کسر راء و سین در اینوقت اسم فاعل میشوند یعنی بسم الله
جاری کننده سفینه و وا دارنده سفینه بوده و در تفسیر جلالین هر چهار را ذکر نموده اند و در مجمع البیان همین
قدر فرموده اند قرء اهل الکوفة غیر ابی بکر مجریها بفتح المیم و الباقون مجریها بضم المیم و اتفقوا علی ضم المیم فی
مرسیها الا ما روی فی الشواذ عن ابن محیصن انه فتح المیم فیهما و الله العالم س چه میفرمایند انقبله در دعای شب
عرفه که در زاد المعاد است و باهیا و شراهیا بچه طور باید خوانده شود ج بسم الله و له الحمد در قاموس در ماده شره
میفرماید و اهیا بکسر الهمزة اشراهیا بفتح الهمزة و الشین یونانیة ای الازلی الذی لم یزل و لیس هذا موضعه و
لکن الناس یغلطون و یقولون اهیا و هو خطاء علی ما زعم احبار الیهود انتهی و در ترجمه قاموس از ازهری نقل
میکنند که ابو حاتم میگوید که باهیا اصل او بسریانیه یا شراهیا یعنی ره آرمن و در هیچکدام تمام کیفیت کلمه را
بحسب ضم و فتح و کسر و تشدید و تنوین هنوز معلوم داعی نشده و الله العالم س در مساجد و مشاهد
مشرفه یا در مجالس سید الشهداء بعد از روضه یا الله را بلند گفتن و صلوات را نیز بلند گفتن بهتر است
یا بین الجهر و الاخفات ج ظاهر اینست که اخفات و بین الجهر و الاخفات و جهر بترتیب خوب باشد لکن
در جهر بشدت در بعضی اخبار مذمت وارد شده که مگر شما خداوند کر را میخوانید س کسیکه صلوات
بر محمد و آل محمد را آهسته بفرستد و بلند نگوید آیا این کس از منافقین است یا خیر ج از منافقین نیست
بلکه از مخلصین است که ریا در عملش نمیباشد بلی در حدیث است که بلند گفتن صلوات نفاق را از دل
میبرد و این حدیث یا محمول بزمان حضرت است که گویا منافقین بلند صلوات نمیفرستادند و یا آنکه بالخاصیت
نفاق را از دلش در هر جهة زائل میکند و این تعبدی است و مراد از جهر و اخفات این بلند گفتن است که می بینی
بلکه مثل جهر و اخفات در نماز است س هر گاه نام محمد و سائر انبیاء و ائمه ذکر شود و صلوات و سلام را اگر مثل
حکایت نفس بدل بگوید و بزبان نیاورد جائز است یا نه ج جائز است لکن ثوابش کم میباشد س بیان
فرمایند که طریقه صلوات فرستادن بر حضرت ابی عبد الله الحسین در نزد آب آشامیدن بچه نحو است ج بگوید
سَلامُ اللهِ عَلَی الحُسَینِ وَ اَهلِ بَیتِهِ وَ اَصحابِهِ وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی قاتِلِ الحُسَینِ وَ اَعدائِهِ یا آنکه بگوید صَلَّی اللهُ عَلَیکَ
یا اَبا عَبدِ اللهِ وَ عَلی اَهلِ بَیتِکَ وَ لَعَنَ اللهُ قاتِلِیکَ وَ مانِعِیکَ شُربَ الماءِ یا آنکه بگوید صَلَواتُ اللهِ وَ

سـ‍ـله
جهر در صلوات
شاید اولی است
محمد حسین مد ظله

سَلَامُهُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَاَهْلِبَيْتِهِ وَاَصْحَابِهِ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ وَاَعْدَائِهِ یا انکه بهر نحو وهر لفظ
که دلالت کند بر تذکر حضرت سید الشهداء واهلبیتش ولعن بر قاتل وحاصل شود خوب است هرچند بزبان
هندی یا عجمی یا ترکی یا غیر اینها باشد والله العالم س بیان فرمایند که اجر وثواب صلوات فرستادن نزد
اشامیدن اب چه چیز است ج در حدیث مروی از حضرت ابی عبدالله ع اینست که هیچ بندهٔ مؤمن نیست
که آب بیاشامد وبعد از ان متذکر امام حسین ع واهلبیتش شود ولعن بر قاتل حضرت نماید مگر اینکه ثبت میشود
برای او صد هزار حسنه ومحو میشود از او صد هزار سیئه وبلند میشود از برای او صد هزار درجه ومثل
اینست که ازاد کرده باشد صد هزار بنده را ودر روز قیامت محشور میشود درحالتیکه دلش مطمئن باشد
س تلفظ بسلام وصلوة شرط است یا انکه همان تذکر کفایت میکند ج انچه از حدیث داده درست ظاهر میشود
اینست که ثواب مشروط بقول مخصوص صلوة وسلام نیست بلکه ثواب مخصوص بذکر حضرت واهلبیت انحضرت است
لکن در مقام لعن اظهارا قول لعن باید بکنند بهر لفظ که باشد نسبت بقاتل حضرت ولعن بر اعدا حاجت نیست
بلکه بجهة تسامح در ادله سنن میشود گفت که استحباب مرقوم مخصوص نیست باینکه بعد از خوردن باشد بلکه
در نزد خوردن اب کافی است وهمچنین در اثنای اب خوردن کفایت میکند بلکه در لعن هم میشود گفت
که نفرین قلبی کافی است هرچند خلاف ظاهر است ولهذا لعن بر مؤمن مبطل نماز است لکن بلفظ نه بدل
در مستحبات بجهة تسامح مضایقه ندارم وهمچنین تقدیم سلام بر لعن نیز شرط نیست هرچند خلاف ظاهر حدیث
است س کیفیت خواندن زیارت عاشورا را بجمیع انحاء بیان فرمایند ج در زیارت عاشورا تقلید
مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه نمائید داعی نیز بهمان تقلید او باقی ام ودر مستحبات دقت زیاد
بر حضرات نیست اعتماد ووثوق بقول مجتهد میت یا بقول مجتهد حی هیچکدام ضرر ندارد والله العالم
س انقبله در کیفیت خواندن زیارت عاشورا مرقوم فرمودند که بطریقی که حاجی سید محمد باقر اعلی الله
مقامه نوشته است بخوانید که من نیز بهمان طریق میخوانم بنده کتاب سید مرحوم مرقوم را ندیده ام ان
قبله خود قلمی فرمایند که بچه کیفیت وچه وقت بخوانیم ج وقت زیارت عاشورا هر وقت است که توجه
بجا حاصل شود وبهتر اوقات روز است وقت بلند شدن افتاب بقدر یک نیزه چون این ساعت
متعلق بان بزرگوار است ودر شب خواندن هم خوب است وخصوص زیارت ششم جناب امیر ع خواندن
قبل از زیارت عاشورا لازم نیست ولکن بهتر است بجهة اینکه بعضی را گمان این است که زیارت عاشورا
وزیارت ششم یکزیارت بودند وعلماء فرار تفریق کرده اند واگر زیارت پنجم یا از زیارت مأثوره دیگر یا خود
انشاء زیارت بکند ضرر ندارد وصد لعن وصد سلام اگر تواند در مجلس واحد بگوید والا در مجالس علیحده

حضرت امیر المومنین علیہ السلام

(۲۰)

بتاریخ بستم ماہ حال روز جمعہ مجلس عزائے بخانہ

کمترین حسب عادتِ قدیم مقرر ہے۔ امید کہ ٹھیک ۲ بجے

دن کے تشریف فرما ہو کر خود مثاب کمترین کو ممنون منت فرمادیں۔

العبد

میرزا غلام سجاد

بیرون یاقوت پورہ

و اتصال فقرات لعن و اتصال فقرات سلام که تعبیر مجلسی واحد میکنند ضروری نیست بلکه شرط کمال است و دعاء علقمه شرط قبول است[۱] و نماز زیارت را بعد از دعاء سجده ترک نکنند و کفایت میکند دو رکعت اگر زیارت عاشورا را از دور بخواند صد مرتبه قبل از شروع در زیارت تکبیر بگوید و اگر در نزدیک هم بخواند ضرر ندارد و اگر یکمرتبه او صد مرتبه نخواند تکبیر را هم ضرر نخواهد داشت[۲] و شش رکعت نماز زیارت ششم را ترک نکند چه دور و چه نزدیک و نماز زیارت را بقصد واقع بخواند چون بعضی را گمان اینست که هر شش رکعت مخصوص حضرت است و بعضی را گمان اینست که دو رکعت مخصوص حضرت است و دو رکعت مال آدم است و دو رکعت مال نوح است و اگر بان قصد که حضرت گفت یا کرد بکند اولی است **س** در زیارت عاشورا اگر یکمرتبه سلام و یکمرتبه لعن بخواند و سجده بکند و بعد نماز زیارت بکند و بعد دعاء علقمه و بعد صد مرتبه لعن و سلام بخواند اینطور خواندن درست است یا خیر و ثواب زیارت عاشورا دارد یا خیر **ج** بسم الله وله الحمد در حال ضرورت بقدر ضرورت عدد لعن و سلام بخواند و بان اکتفاء کند که زیارت عاشورا در حال اضطرار بهمین اکتفاء میشود و اگر دو بار صد لعن و صد سلام یا نود و نه لعن و نود و نه سلام بدهد و نماز کند و دعاء عاشورا بخواند اکمل و احسن و اجمل خواهد بود و فیه احتیاط کما لا یخفی **س** در اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تابِعٍ لَهُ آیا لفظ آخر بکسر خاء معجمه است یا بفتح **ج** بکسر خاء معجمه باشد والله العالم **س** آیا وَتابَعَتْ بباء موحده است یا انکه وَتایَعَتْ بیاء دو نقطه همچنانکه از میرداماد علیه الرحمه منقول است **ج** هر دو خوب است و اول احسن است چون غالب بلکه در تمام نسخ موجوده در عصر ما که بنظر رسیده چنین است **س** مراد از علی ابن الحسین (ع) که در سلام است کیست آیا حضرت سجاد (ع) است یا علی اکبر (ع) یا علی اصغر **ج** مراد از علی ابن الحسین (ع) بحسب ظاهر از سلام علی اکبر (ع) است که شهید شد و در جنب قبر منور آنحضرت مدفون است

در رکوع

س حقیقت رکوع و واجبات از ابیان فرمایند **ج** بدانکه رکوع عبارت است از خم شدن بحد رکوع و واجبات آن چند چیز است اول خم شدن بان مقدار که ممکن باشد رسیدن چیزی از باطن انگشتان بزانو در حق مردان بلکه احوط رسیدن کف دست است بزانو و در حق زن رسیدن سر انگشتان است بزانو و دست گذاشتن بزانو واجب نیست مطلقا چه زن باشد چه مرد دوم ذکر رکوع و آن گفتن سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ است یکمرتبه و احوط زیاد نمودن وَبِحَمْدِهِ است یا گفتن سُبْحانَ اللهِ سه مرتبه در حال اختیار و یکمرتبه در حال اضطرار و احوط اقتصار بسه سُبْحانَ اللهِ می باشد[۵] سوم صحیح گفتن ذکر رکوع را از روی حرکات و اعراب و ادای حروف چهارم درنگ نمودن و آرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا اتمام ذکر واجب پنجم سر برداشتن از رکوع ششم راست ایستادن بعد

[۱] اگر بجهت حوائج یا نذر است ترک نکنند محمد حسین مد ظله

[۲] در نزدیک و دور تکبیر را ولو سی مرتبه ترک نکنند محمد حسین مد ظله

[۳] چون شیخ والد (ره) از شیخ استاد (ره) نقل فرموده که نماز در زیارت ششم جزء است نه شرط کمال و اگر زیارت از بعید باشد دو رکعت نماز مقدم بدارند و احتمال آنکه صد سلام بنحو استقلال باشد پس دو رکعت نماز دارد بعید است محمد حسین مد ظله

[۵] شاید رتبه امامت مقتضی اختصاص باشد محمد حسین مد ظله العالی

سر مو داشتن عقیم در بلند کردن وارام گرفتن بعید نیست مثلاً پس اگر کسی دستهایش بسیار دراز باشد یا بسیار کوتاه در خم شدن از برای رکوع حکمش چیست ج رجوع مینماید بمستوی الخلقة س اگر کسی نتواند که خم شود بحد رکوع چه کند ج خم شود بهر مقداری که ممکن باشد و اگر هیچ نتواند که خم شود پس ایماء نماید بسر از برای رکوع که بدل از رکوع میباشد س اگر ایماء بسر ممکن نباشد چه کند ج ایماء نماید بچشم س هرگاه کسی بحسب خلقت یا بجهة مرض یا بجهة پیری منحنی وخم شده باشد از برای رکوع چه کند ج اگر انحناء او کمتر از حد رکوع شرعی است باید خم شود برای رکوع بحد رکوع شرعی و اگر انحناء بحد رکوع شرعی باشد و قادر باشد براینکه خارج شود از حد رکوع شرعی از کم کردن انحناء پس انحناء را کم کند بنحویکه از حد رکوع شرعی خارج شود و میل بقیام نماید یا انکه از حد رکوع شرعی خارج نشده میل بقیام نماید که در اینوقت همین قدر تقلیل انحناء لازم است و اگر قدرت براین نداشته باشد و قادر باشد بر انحناء زیاد پس لازم است که بجهة رکوع انحناء زیاد تو نماید و اقرار رکوع قرار دهد س اگر قدرت ندارد نه بر تقلیل انحناء و نه بر تکثیر چه نماید بجهة رکوع ج اقوی انستکه در اینوقت اکتفاء کند در تمیز قیام و رکوع بقصد و احوط برای همچو شخص خواندن نماز دیگر است با ایماء بجهة رکوع س رکوع که رکن نماز است یا بدل رکوع در حال تعذر از ایماء و غیر آن نیز رکن است در فساد نماز یا نه هرگاه ترک نماید ایماء و غیر انرا در مقام رکوع سهواً یا عمداً و در حال سهو بعد از اینکه داخل شد در سجود میتواند که انرا بجا ارد یا خیر ج ظاهر انستکه بدل رکن نیز در حکم رکن است و در ترک ان چه عمداً باشد چه سهواً نماز باطل است و در ترک از سهو بعد از دخول در سجود عود بمثل نمیتواند نمود س رکن و سجود در نماز بعد از ذکر داخل رکن است یا همین که بحد رکوع رسید و سر بسجدهٔ دوم گذاشت رکن است بیان فرمایند ج ذکر داخل رکن نیست و مسمای رکوع و سجود رکن است س در رکوع اگر انقدر خم بشود که بعض باطن انگشتان دست بزانو برسد کفایت میکند یا نه و باطن انگشتان را کف دست میگویند یا نه ج کافی است وان مقدار اقل رکوع است و باطن انگشتان غیر کف دست میباشد س اگر طمانینه رکوع و ذکر رکوع را فراموش کرد و بعد از خروج از حد رکوع تا پیش از رسیدن بسجده بخاطرش آمد چه کند ج بسم الله وله الحمد ساقط است تدارک ان بجهة اینکه محل فوت گذشته است و دیگر عود بان مستلزم زیادتی رکن است س در صورت شك در رکوع قبل از سجده ایا احتیاط در تدارک رکوع هست یا اعاده نماز و بر فرض ثبوت پس رکوع را بقصد وجوب جزئیت نماز بکند یا بقصد قربت و عدم جزئیت و همچنین اعاده نماز را بقصد وجوب خواهد کرد یا قربت و همچنین در هر فعلی و قولی که در محلش احتیاطاً حکم بتدارک انست بچه قصد بکند ج مختار عدم اعتبار شك مزبور میباشد بعد از خم شدن و حاجت باعاده نیست و اگر اعاده

کرد

کند بقصد قربت و واقع اعاده کند **س** اگر کسی شک کند در ذکر رکوع و سجود و یا در ترک کردن بعد از سر برداشتن چه حکم است **ج** بسم الله وله الحمد این شک بعد از محل است در اعتبار ندارد **س** اگر کسی فراموش کند رکوع را و قبل از سجده متذکر شد چه کند **ج** راست بایستد و بعد از استقرار در قیام برکوع برود **س** اگر قیام متصل برکوع و خود رکوع را فراموش کرد یعنی برای سجده یا چیز دیگر خم شد و بحد رکوع نرسیده متذکر شد یا فراموش نمود اینها را و قبل از سجده متذکر شد چه کند **ج** راست شود و رکوع کند والله العالم **س** اگر فراموش کند ذکر رکوع یا سجود را یا در ترک کردن در آن او بعد از سر برداشتن بخاطرش آید چه حکم دارد **ج** ساقط است چنانچه پیش گذشت **س** چه میفرمایند انقبله الانام که کسی میخواهد سه تسبیحه کبری در رکوع یا سجود بخواند آیا تعیین فرد واجب لازم است یا نه و بر فرض لزوم تعیین اول لازم است یا نه **ج** لازم نیست **س** محل تکبیر رکوع و کلمه سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و تکبیر ما بعد در حال ایستادن است یا نه و اگر کسی در وقت خم شدن برکوع و سجود عمداً آنرا بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین محل تکبیر بعد از سجده اولی و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت برداشتن سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت **ج** بسم الله وله الحمد میتوان گفت در خصوص سمع الله لمن حمده چون در حدیث است که سید الساجدین ع وقت خم شدن سمع الله لمن حمده گفت و در سائر اذکار بقصد مطلق ذکر نه بقصد توظیف از شارع مقدس است هرچند محتمل است باحتمال قوی در جمیع اذکار در آنچه در حالت خاصه که بقصد توظیف نیز جایز باشد در غیر آن حالت بنا بر عدم شرطیت آن حالات بر آن که مستحب در مستحب است و **سجود** **س** کیفیت سجود را بیان فرمایند **ج** بدانکه واجب است در هر رکعت دو سجده و هر دو با هم رکن است نه یکی تنها و واجب است در سجده چند چیز اول هفت اعضا را بر زمین گذاردن که آن پیشانی و دو زانو و دو کف دست و دو سر انگشت بزرگ پا است بقدر مسمی و کفایت میکند مسمی در پیشانی نیز بنا بر اقوی و احوط و افضل بقدر درهم است و هر طرف از دو انگشت را که بر زمین گذارد کافی است هرچند گذاشتن سر انگشت ابهام احوط است دوم سنگینی جسم را بر همه اعضا انداختن هرچند به تفاوت باشد سوم خم شدن برای سجده بقدری که مساوی شود موضع سجود با موضع ایستادن و اگر موضع سجود بلند یا پست باشد از موضع ایستادن پس باید که زیاده بر چهار انگشت مضمومه در مکان بلند یا سراشیب نباشد علی الاحوط و پستی و بلندی مواضع پنجگانه دیگر ضرر ندارد و احوط ملاحظه این شرط است از اول نماز و احوط ملاحظه این شرط است نسبت بهر دو پا نه بیک پا چهارم ذکر کردن در سجده بیات سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى بازیادتی وَبِحَمْدِهِ علی الاحوط یا سه مرتبه سُبْحَانَ اللهِ فقط در حال اختیار و یک مرتبه در حال اضطرار بنحویکه در رکوع ذکر شد پنجم آرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا تمام کردن آن ششم گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود

مسئله: اعاده نماز نیز بکند محمد حسین مدظله

ص: بلکه در حال انخفاض مثل حال ارتفاع محمد حسین مدظله العالی

علیه هفتم سر برداشتن وراست نشستن ودرنگ کردن درنشستن میان دو سجده هشتم صحیح گفتن ذکر سجده را از روی حرکات واعراب واداء حروف بمثل رکوع س مایصح السجود علیه یعنی چیزهائیکه سجده بران جااست بیان فرمایند ج چیزهائیکه سجده بران میتوان کرد خاک است یا چیزیکه از خاک روئیده باشد ومستحیل بمعدن نشده باشد وخوردنی وپوشیدنی نباشد چنانچه تفصیلش در رساله ذکر شده س سجده بر غبار صحیح است یا نه ج صحیح نیست در وقتیکه ذو الغبار مایصح السجود علیه نباشد الا انکه بعد از جمع شدن اینکه خاک است نه غبار س بر چوب صندل وعود وپوست بالای بادام وهمچنین پوست بالای پسته وجوز وهسته خرما وشفتالو که از ماکولات عادیه نیست مگر دواء میخورند وسائر چیزهائیکه از ماکولات وملبوسات نیست مگر در بعضی بلاد از ماکولات وملبوسات عادیه سجده جااست یا نه ویا در بلدیکه از ماکولات وملبوسات است جائز نیست ودر بلدیکه ماکول وملبوس نیست جااست وبعضی از این مذکورات مثل پوست بادام وپسته وتخم کدو وغیرهم در بعض اوقات که تر وتازه هستند ماکول اند وبعد از سخت شدن غیر ماکول میشوند سجده برانها بعد از سخت شدن چه حکم دارد ج بدانکه چیزیکه در بلدی یا وقتی دواء من باب علاج مرض خورده شود سجده براو جااست پس مثل عود وصندل ونحوان سجده براو جااست چنانچه اگر در بلدی چیزی ماکول عادی میباشد ودر بلدی دیگر ماکول عادی نباشد سجده بران جا نیست حتی برای اشخاص که معتاد باکل نیستند وبدانکه اگر از فواکه چیزی ماکول نباشد ابتداء وانتهاء سجده بران جااست واگر ابتداء ماکول باشد وانتهاء غیر ماکول یا عکس در انوقتان وقتیکه ماکول است جا نیست وانوقتیکه ماکول نیست جااست[1] والله العالم س سجده بر گچ وآجر ودانه تسبیح که باتش پخته شده است ورنگ وروغن هم دارد جااست یا نه ج سجده بر گچ پیش از سوختن جااست وبعد از سوختن نیز خالی از قوت[2] نیست چنانچه خالی از قوت نیست سجده بر تسبیح وآجر پخته والله العالم س بر قوطی سربسته از چوب از قبیل انفیه دان یا تریاک دان وسائر چیزها که درون خالی است وبیرونش صاف ومسطح است سجده صحیح است یا نه ج اگر از چوب مایصح السجود علیه باشد ومانع وخلائی از جهة دیگر نداشته باشد از این جهة صحیح است س سجده نمودن بر کاغذیکه از چیزهای خوردنی و پوشیدنی ساخته شده صحیح است یا نه ج صحیح است بشرطیکه نوشته نباشد بنحویکه سجده بران صحیح نباشد والا لازم است ایصال جبهه بموضع خالی از مانع س اگر سجده کرد بر چیز نجس یا بر ما لا یصح السجود علیه بدون علم بان یا بفراموشی یا بغفلت وبعد از نماز مطلع شد اعاده در وقت وقضا در خارج وقت لازم است یا نه ج اما سجده بر نجس از روی جهل بحکم پس معذور نیست واز روی جهل بموضوع یا نسیان پس حکم ان حکم نجاست در بدن است که با جهل وغفلت قوی است نفی اعاده وقضا بشرط انکه سجده بر عین نجس مثل غائط خشک

[1] در هر دو صورت ترک احوط است محمد حسین مدظله العالی

[2] احوط ترک است و همچنین در تسبیح وآجر پخته محمد حسین مدظله العالی

نشده باشد و یا نسیان اعاده یا قضا لازم است واما سجده بر شیء ما لا یصح السجود علیه پس جهل بموضوع عذر
نیست س مهر نماز از آب یا از عرق جبهه ابتیا تر شود خصوص مهری که از تربت باشد سجده بران چه صورت
دارد ج ضرر ندارد س مهر نماز که اسماء الهی و اسماء ائمه و دعا بران نقش باشد سجده در نماز واجب بران چه
حکم دارد ج ضرر ندارد شرعا و بدلیلی از نصوص بر کراهت آن برنخورده‌ام ولکن چون توهم اهانت برای اسماء متبرکه
میرود و شاید در غیرت خداوندی این معنی نکند لهذا عقلا ترکش بهتر است چون سجده مخصوص خداوند
است و کراهت پیشرو بودن آتش برای نماز کذا مؤید است و نظر میاید که در بعض از توقیعات وارد است
که از جمله علت جریان مشیت الهی بقتل سید الشهداء و به نیزه بلند بودن سران بزرگوار این است که
مردم توهم الوهیت و ربوبیت در آن بزرگوار نکنند س مهر نماز یک جانب آن چرک است و یک جانب چرک نیست
و بران مهر سجده کرده در اثنای سجده متذکر شد که آیا سجده بر چرک واقع شده یا بجانب دیگر آن که چرک نیست
و نمیتواند در اثنای سجده سر برداشته تشخیص کند در اینصورت سجده او چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد
چرک مانع از سجده نیست مگر آنکه چرک جسم داری باشد که مانع باشد و این در مهر با حال دیده نشده و اگر
باشد بسمت بی چرک جبهه را ضرر ندارد و اگر فرض شود که چرک مانع در هر دو طرف باشد در اینوقت اگر در
سعت وقت است نماز باطل است و اگر در ضیق وقت است نماز صحیح است س مهر نماز را در قیام و قعود بلا
سبب یا بسبب بدست گرفتن و در حال سجود بر زمین گذاشتن جائز است یا نه ج ضرر ندارد بلکه گاه
بعض اوقات بجهة بعضی از عوارض مثل تقیه و نحو آن راجح میباشد و همچنین در جائیکه نگاه کنند یا بلکه و نحو
آن خوف کم شدن باشد س در سجده واجب است که وسط جبهه بر ما یصح السجود علیه واقع شود یا هر جزء از
جبهه که بقدر مسمی باشد واقع شود کفایت میکند ج بسم الله وله الحمد ایقاع وسط جبهه بر موضع سجود
ضرور نیست س در سجده نماز اگر بطن انگشت پا یا طرف آن یا گوشه آن بر زمین واقع شود صحیح است یا
نه ج همه اقسام صحیح است با صدق سر انگشت پا علی الاحوط س اکمال سجدتین برفع راس است از سجده
ثانیه یا بفراغ از ذکر آن ج اکمال سجده برفع راس است هر چند بقدر کمی باشد نه بمجرد فراغ از ذکر س در
صورتیکه شخص از سجده کردن عاجز باشد بجهة مرضی یا درد سری یا غیر ذلك آیا بر چنین شخص لازم است
که در وقت سجده و اشاره کردن سجده گاه خود را بردارد یا نه و بر فرض لزوم اگر خودش نتواند بردارد آیا
لازم است که دیگری بردارد یا نه و اگر هیچکدام ممکن نشود چه کند ج بسم الله وله الحمد لازم است بلند کردن
سجده گاه را تا وضع جبهه بران نماید چه خود و چه دیگری هر چند با استیجار باشد توضیح آنست که
در جائی تعذر سجود بنحو متعارف و حکم آن بچند صورت است اول آنست که متمکن از انحناء بقدر مقدور

فی الجمله هست هرچند تمام انحناء متعذّر یا متعسّر باشد و همچنین متمکّن از وضع جبهه بر مایصحّ السّجود علیه باشد هرچند به بلند نمودن مایصحّ السّجود علیه باشد که بعد از انحناء بقدر مقدور وضع جبهه نماید بران یا انرا برساند بجبهه درینصورت انحناء بقدر مقدور و ایصال جبهه بمایصحّ السّجود علیه لازم وایماء بسر یا چشم بدل سجود درینجا نیست ولکن وضع اعضاء باقیه بر ارض مثل یدین و رکبتین و ابهامین لازم است دوّم آنستکه متمکّن از وضع جبهه بر مایصحّ السّجود علیه نباشد نه بوضع جبهه بر موضع مرتفع و نه رفع نمودن مایصحّ السّجود علیه ولکن متمکّن از انحناء بقدر مقدور باشد درینصورت توهّم می شود بلزوم انحناء بقدر مقدور و لزوم وضع اعضای ستّه باقیه و بعد بدلیّت ایماء براس و لکن ظاهر سقوط انحناء و ثبوت بدلیّت ایماء بسر و عدم ثبوت وضع اعضای باقیه لتعذّر المبدل فیسقط مقدّماته ایضا و تنوب الاشارة بالرّاس مقام السّجود سوّم انست که متمکّن از هیچکدام نیست یعنی متمکّن از انحناء نیست و متمکّن از وضع جبهه نیز نیست ولکن متمکّن از ایماء بسر میباشد ایماء بسر نماید و اگر متمکّن از ایماء بسر نباشد ایماء بچشم نماید والّذی یظهر من المنظومة هکذا قال فیها و عاجز عن السّجود ینحنی ❊ مستوفیا للانحناء الممکن ❊ و یرفع المسجد حتّی یضعا ❊ جبهته علی الّذی قد رفعا ❊ و رفعه المسجد ان تعذّرا ❊ علی انحناء فی السّجود اقتصرا ❊ والفرض فی تعذّر الامرین ❊ ایماء ❊ بالرّاس ثمّ العین ❊ و ان تأتّی الرّفع دون الانحناء ❊ فالحزم الایماء مع الرّفع هنا ❊ والقول بالتّخییر والتّرجیح ❊ للرّفع فیه ظاهر الصّحیح ❊ انتهی کلامه اعلی الله مقامه لکن از سادات مجتهدین ذکر کرده اند که اگر امر دائر شود ما بین اینکه وضع جبهه بمایصحّ السّجود علیه نماید یا اینکه رفع ید از وضع یدین یا ید واحد نماید از جهة اینکه نمیتواند که وضع جبهه نماید مگر آنکه از دست خود مایصحّ السّجود علیه را بلند نماید تا جبهه بران برسد درینوقت ترجیح رفع ید بر وضع ید داده اند و ایصال مایصحّ السّجود علیه را بجبهه لازم دانسته اند ولکنّ الظّاهر عند الاحقر انّه لا یلزم رفع مایصحّ السّجود علیه و ایصاله الی الجبهة الّا بما یصدق علیه انّه وضع الجبهة لا بمثل رفع مایصحّ السّجود علیه و ایصاله الی الجبهة و حینئذ فالتّکلیف هو الایماء و یسقط هذا الرّفع و حینئذ فاللّازم الانحناء و وضع الجبهة علی مکان مرتفع لا رفع مایصحّ السّجود علیه الی الجبهة فتامّل جیّدا **مس** اگر سهو کند یک سجده را و قبل از رفتن برکوع بخاطرش اید سجده کردن لازم است نه بر فرض لزوم سجده قراءت را اگر خوانده باشد کلّا یا بعضا از سر باید بگیرد یا نه **ج** سجده لازم است و مراعات ترتیب در اقوال و افعال نیز لازم میباشد **مس** اگر شکّ کند در هر دو سجده یا یک سجده در حال تشهّد یا در حال برخواستن و قبل از راست ایستادن چه حکم دارد بیان فرمایند **ج** بسم الله وله الحمد اگر مشغول به تشهّد شده است شکّ بعد از محلّ است اعتنا ندارد و امّا اگر بعد از شروع براست شدن شکّ در سجود کند یا آنکه بعد

از نشستن برای تشهد وقبل از شروع به تشهد شك در سجود کند باید برگردد و دخول در مقدمات مانع
از عود نمیباشد لکن در خصوص اینجا مانع عود نیست س دعای سجده که هر روز جناب میخوانند قلمی فرمایند ج
دعای سجدهٔ شکر در کتب علماء مذکور است داعی همانرا میخوانم در سجدهٔ شکر و در زیارت حضرت امیر
المؤمنین نیز مذکور است واما در سجدهٔ آخر نماز چند دعاء باختلاف اوقات واحوال میخوانم اول اَللّٰهُمَّ
اِنَّا نَسْئَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْمَغْفِرَةَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ دوم بجهة وسعت رزق یا خَيْرَ
الْمَسْئُولِينَ وَاَوْسَعَ الْمُعْطِينَ اُرْزُقْنَا وَارْزُقْ عِيَالَنَا وَاِخْوَانَنَا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ وَالْجَوَادُ الْكَرِيمُ ودر سجدهٔ آخر اختصاص نیست بلکه در هر سجده هر نماز میتوان خواند سوم
اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ بِحَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اِلَّا بَدَّلْتَ سَيِّئَاتِنَا
حَسَنَاتٍ وَحَاسَبْتَنَا حِسَابًا يَسِيرًا وَكَفَيْتَنَا مُؤْنَةَ الدُّنْيَا وَكُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ چهارم یا وَلِيَّ
الْعَافِيَةِ نَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ و قصد خصوصیت در الفاظ این دعا وکیفیت ورود
نکند که بی اشکال باشد س ذکر سجده تلاوت واجب است یا نه و وضع اعضاء سته که غیر از جبهه باشد
در آن لازم است یا نه ج ذکر واجب نیست و وضع اعضاء سته نیز لازم نیست ولکن احوط است س در
سجده قرآن گذاشتن اعضاء سبعه وجبهه بخصوصها بر ما یصح السجود علیه واستقبال قبله شرط است یا نه
ج اما اعضا پس وجوبش ثابت نیست هر چند جماعتی شرط دانسته اند واما وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه
پس در آن تفصیل است از جهة بلندی وپستی که ضرر ندارد بعد از صدق سجود عرفاً واما از جهة نجاست و
طهارت پس نجاست معفوه بی عیب است واما بر نجس غیر معفوه انهم جائز است اگر از نجس العین نباشد و
اما بر نجس العین پس جائز نیست واما از قبیل معادن وغیره بودن پس جائز است واما از قبیل ماکولات
وملبوسات پس بعضی جائز ندانسته اند نظر بحدیث هشام عنه انه قال ان السجود خضوع لله عز وجل
فلا ينبغي ان يكون على ما يؤكل ويلبس لان ابناء الدنيا عبيد ما ياكلون ويلبسون والساجد في السجود في
عبادة الله تعالى فلا ينبغي ان يضع جبهته في سجوده على معبود اهل الدنيا الذين اغتروا بغرورها ولكن
دلالت بر مدعا ضعیف است واما استقبال قبله وستر عورت وسائر شرائط سجدهٔ نماز پس شرط نیست
ایضاً على الاقوى بلی اباحت مکان سجده شرط است على الاقوى س سجدهٔ واجب قرآن از محدث بحدث اکبر
صحیح است یا نه ج صحیح است از محدث واز حائض وغیرها على الاقوى س اگر کسی در بیت الخلاء در قضاء
حاجت باشد ویا در شط وچشمه میاب باشد دور از کناره وکسی باواز بلند آیهٔ سجده را بخواند واین
شخص استماع نماید در این حالت چگونه فوراً سجده بکند ویا بعد از فراغ سجده بکند وبعد از فراغ اگر

اقوی عدم اختصاص واحوط قضاء سجده واعاده است محمد حسین مدظله العالی

سجده بکند آیا به نیّت اداء یا قضاء یا قربت سجده کند یا در این سجده اداء و قضاء و قربت در نیّت نیست ج
سجده را بعد از خروج بکند و تاخیرش ضرر ندارد چراکه معذور است و بقصد قربت و اداء بکند و قضاء
نیست و اگر ایماء کند در آن حال و بعد قضا کند شاید بهتر باشد والله العالم

در تشهّد

س کیفیت تشهّد را بیان فرمایند ج تشهّد واجب است در هر نماز چه دو رکعتی چه سه رکعتی و چهار رکعتی و
واجب است که در رکعت دوّم هر نماز و رکعت سوّم مغرب و رکعت چهارم از عشا و ظهر و عصر بعد از سجدهٔ ثانیه
تشهّد بخواند و در آن چند چیز ضرور است اوّل خواندن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمّد و آل او
و بهتر است که باین نحو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ
رَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ دوّم خواندن تشهّد در حال نشستن سوّم طمأنینت و آرامی بدن
در حال تشهّد خواندن چهارم صحیح خواندن و ادای حروف از مخارج نمودن پنجم و ششم بموالات و بترتیب
خواندن س اگر کسی شک کند در تشهّد یا صلوات بر محمّد و آل محمّد در حالت برخاستن و قبل از راست ایستادن
یا در اثنای سلام اوّل مستحب یا سلام واجب چه حکم دارد ج بعد از دخول در سلام واجب یا مستحب بی اشکال
شک مزبور را اعتنا ندارد و اشکال در حکم شک در حال برخاستن است و گذشت در بحث قیام که الحاق مقدمات
بجود افعال قوی است و ملاحظه احتیاط بهتر است چراکه احتیاط هرچند باعاده اصل نماز باشد در امثال
این مسائل راه نجات است بلکه در خصوص شک در سجده با نهوض برای قیام بر عموم حدیث وارد است
لهذا احتیاط خصوص در شک در تشهّد و سجده در صورتیکه شروع به برخاستن نموده و هنوز راست
نشده باشد گذشت که اولی است[1] س اگر تشهّد یا صلوات را فراموش نموده و بعد از سلام واجب متذکر
شد و حدثی هم از او صادر شد چه نماید ج قضاء کند بلا فاصله مثل اجزاء ادائیه صلوة اگر حدثی صادر
نشده است و اگر حدث صادر شده احتیاطاً قضا کند بعد از طهارت و اعاده اصل نماز را نیز ترک نکند
س تشهّد خفیف در اصل نماز و در سجده سهو یا اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ فقط در سجدهٔ سهو یا اَلسَّلامُ عَلَیْنا
فقط در اصل نماز کفایت میکند یا نه ج امّا تشهّد در سجدهٔ سهو پس آن خفیفاً پیش حقیر واجب است
و خفیف مذکور در روایت به معنی عاری از مستحبات نیست بلکه عاری از وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ و عاری از
عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ میباشد و تقیید بخفیف از باب رخصت نیست بلکه از باب عزیمت و وجوب است
حتّی آنکه در سجدهٔ سهو اگر بخواهد[2] احتیاط کند دو تشهّد بخواند یکی در سجدهٔ سهو اوّل و دیگری در
سجدهٔ سهو دیگر یکی مثل تشهّد نمازی باشد و یکی تشهّد خفیف و امّا تشهّد نماز پس اقوی آنستکه آنهم
مثل سجدهٔ سهو میباشد ولکن احتیاطاً اقتصار به تشهّد خفیف نکند بخلاف التشهّد فی سجدة السهو

[1] اولی قضاء تشهّد و اعادهٔ نماز است محمّد حسین مدظله

[2] اگر زیادی را بقصد احتیاط بخواند بجا است و محتاج بتعدد نیست محمّد حسین مدظله العالی

فانّ الاکتفاء بمسمّی التّشهد فیه قویّ واما الاکتفاء به السّلام علیکم یا السّلام علینا فقط اینهم در حکم تشهد است
که اکتفاء بان قوی است مثل اکتفاء بعموم سلام هرچند لازم عموم الاکتفاء به تشهد موجب جواز اضمار و تنکیر و نحو ان
از تغییرات میشد وان خلاف احتیاط است هرچند جوازش قوی است نظراً الی العمومات فی التّشهد والتّسلیم و
انّ الاخبار الخاصّة المشتملة علی الزّیادة محمولة علی المثال لا الخصوصیّة واحوط در خصوص نماز ترک است نظراً الی
ظواهر الاخبار الخاصّة بل یظهر من بعضٍ عدم عثوره علی مخالف فی وجوب وعلی عباد الله الصّالحین وعدم الاکتفاء
بسلام علیکم منکّراً مع انّه ایضاً داخل فی التّسلیم ایضاً شاهد علی عدم الاکتفاء بعموم السّلام الا ان یمنع عدم
الاکتفاء بل الاکتفاء به قویّ ایضاً در سلام س آیا سلام هم در نماز مثل تشهد واجب است یا نه ج
بلی واجب است بلکه جزء نماز است نه خارج از ان هرچند سبب خروج از نماز است س کیفیت سلام را بیان
فرمایند ج بدانکه حاصل میشود سلام بکفتن اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلیٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِیْنَ یا اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ وهرکدام را که مقدّم دارد از نماز خارج میشود س آیا وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ جزء سلام
است ج بنا بر احتیاط است مثل وَعَلیٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِیْنَ س آیا کفتن اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ
وَبَرَکَاتُهُ که بعد از تشهد وصلوات میکویند چه حکم دارد واز کفتن ان هرکاه قصد خروج کند از نماز خارج می
شود یا نه ج کفتن ان در حال تشهد اوّل ودوّم وغیر ان از حالات نماز بلا دغدغه جایز است ولکن از کفتن
ان از نماز خارج نمیشود س هرکاه هر سه سلام را بخواند قصد واجب بسلام دوّم لازم است یا نه ج قصد
وجوب واجب لازم نیست واحتیاطاً قصد وجوب وقصد خروج بهردو سلام اخیر بکند وسلام مخرج را
خصوص دوّم یا سوّم قرار ندهد واولی رامد خلیّتی نیست س در اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ چه
قدر ان واجب وچه قدر ان مستحب است ج وجوب اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ فقط قوی است چون در جمله از نصوص
سلام متعارف معهود است از ترک ان بجهة اتّباع نصوص ومراعات ظاهر بعضی از اقوال البتّه احتراز بکنند
ومراعات احتیاط بکنند بکفتن تمام چنانچه کذشت س اکر شک کند که اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلیٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِیْنَ
بروجه صحیح کفته شد یا نه پس اکر عود بان نموده اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ را بقصد قربت بکوید مجزی
خواهد بود یا نه ج بلی کافی است س ماموم مستحب است که اشاره کند در سلام بجانب راست وچپ پس در
هر اشاره بهردو صفحهٔ رو بکند یا اشاره جانب راست را بصفحهٔ روی راست واشاره جانب چپ را بصفحهٔ
روی چپ بکند و وقت اشاره بعد از سلام است یا در حال کفتن سلام ج امر این مستحبات سهل است بهر طوری
که بعمل بیاید که احتمال استحباب یا قول باستحباب در ان باشد کافی است ولکن انچه مستفاد از نصوص میشود اینست
نعن ابی بصیر لیث المرادی قال قال ابو عبد الله اذا کنت فی الصّف فسلّم تسلیمة عن یمینک وتسلیمة عن یسارک

لانّ عن يسارك من يسلّم عليك واذا كنت اماماً فسلّم تسليمة وانت مستقبل القبلة وعن علىّ بن جعفر قال رأيت اخوتى موسى واسحق ومحمّد بن جعفر يسلّمون فى الصّلوة عن اليمين وعن الشّمال السّلام عليكم ورحمة الله السّلام عليكم ورحمة الله وعن ابى بصير عن ابى عبدالله قال اذا كنت اماماً فانّ التّسليم ان تسلّم على النّبىّ السّلام وتقول السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين فاذا قلت ذلك فقد انقطعت الصّلوة ثمّ تؤذن القوم فتقول وانت مستقبل القبلة السّلام عليكم وكذلك اذا كنت وحدك تقول السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين مثل ما سلّمت وانت امام فاذا كنت فى جماعة فقل مثل ما قلت وسلّم على من على يمينك وشمالك فان لم يكن على شمالك احد فسلّم على الّذين على يمينك ولا تدع التّسليم ثمّ ان لم يكن على شمالك احد وفى العلل عن المفضل بن عمر قال سألت اباعبدالله لاىّ علّة يسلّم على اليمين ولا يسلّم على اليسار قال لانّ الملك الموكّل يكتب الحسنات على اليمين والّذى يكتب السّيئات على اليسار والصّلوة حسنات ليس فيها سيّئات فلهذا يسلّم على اليمين دون اليسار قلت فلم لا يقال السّلام عليك والملك على اليمين واحد ولكن يقال السّلام عليكم قال ليكون قد سلّم عليه وعلى من على اليسار وفضل صاحب اليمين عليه بالايماء اليه قلت فلم لا يكون الايماء بالتّسليم بالوجه كلّه ولكن يكون بالانف لمن صلّى وحده وبالعين لمن يصلّى بقوم قال لانّ مقعد الملكين من ابن آدم الشّدقين وصاحب الحسنات على الشّدق الايمن ويسلّم المصلّى عليه ليثبت له صلوته فى صحيفته قلت فلم يسلّم ثلثاً قال يكون الواحدة ردّاً على الامام ويكون عليه وعلى ملكيه ويكون الثّانية على من على يمينه والملكين الموكّلين به ويكون الثّالثة على من على يساره والملئكة الموكّلين به ومن لم يكن على يساره احد لم يسلّم على يساره الّا ان يكون يمينه على الحائط ويساره الى من صلّى معه خلف الامام فيسلّم على يساره قلت فتسليم الامام على من يقع قال على ملكيه والمأمومين يقول لملكيه اكتبا سلامة صلواتى ممّا يفسدها ويقول لمن خلفه سلمتم وامنتم من عذاب الله تعالى عزّ وجلّ قلت فلم صار تحليل الصّلوة التّسليم قال لانّه تحيّة الملكين وفى اقامة الصّلوة بحدودها وركوعها وسجودها وتسليمها سلامة العبد من النّار وفى قبول صلوة العبد فى القيمة قبول سائر اعماله فاذا سلمت له صلوته سلمت له جميع اعماله وان لم تسلم له صلوته وردّت عليه ردّ ما سواها من الاعمال الصّالحة وعن فضل بن شاذان عن الرّضا عليه السّلام قال انّما جعل التّسليم تحليل الصّلوة ولم يجعل بدلها تكبيراً او تسبيحاً او ضرباً آخر لانّه لمّا كان الدّخول فى الصّلوة تحريم الكلام للمخلوقين والتوجّه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين والانتقال عنها وابتداء كلام المخلوقين فى الكلام اوّلاً بالتّسليم وعن معانى الاخبار عن عبدالله الفضل الهاشمى قال سألت اباعبدالله عن معنى التّسليم فى الصّلوة فقال التّسليم علامة الامن وتحليل الصّلوة قلت وكيف ذلك جعلت فداك قال كان النّاس فيما مضى اذا سلّم عليهم وارد امنوا من شرّه وكانوا اذا ردّوه عليه امن من شرّهم واذا

[illegible]

[illegible] کتابخانه ۲۰ جزوه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کتابخانه [illegible] ۲۰ جزوه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لم يسلّم عليهم لم يأمنوه واذا لم يردّوه عليه لم يأمنهم وذلك خلق في العرب فجعلت التّسليم علامة للخروج
من الصّلوٰة وتحليلا للكلام وامنا من ان يدخل عليه في الصّلوٰة ما يفسدها والسّلام اسم من اسمآء الله تعالٰی
جلّ شانه وهو واقع من المصلّي على ملكي الله الموكّلين بدانكه مستحبّات سلام بسيار است اوّل گفتن اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وقول بوجوب اين سلام يا انكه مستحبّ است ومخرج از نماز است هر
دو ضعيف است دوّم جمع ما بين اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَاَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ چون اين دو صيغه واجب تخييري ميباشد
هر كدام مقدّم شد مقصود حاصل ميشود سوّم زياد كردن ورحمة الله وبركاته در السّلام عليكم چهارم
اشاره بروی تماما يا گوشه چشم يا انف در حال سلام بهر يك كه باشد استحباب حاصل است و تقييد در نصوص
منزلست به اكمليّت و اولويّت بلكه مجرّد فتواى علمآء ما را كافي است بلكه احتمال نيز كافي است پنجم قصد
ملكين وغير ان از انبياء و ائمّة وحاضرين از ملائكه بجهة اذان و اقامت مصلّى وغير ان بنحويكه در نصوص
است يا انكه مفتى به ميباشد يا انكه محتمل باشد مطلوبيّت ان ششم تكرار صيغه اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ در حق ماموم
يا مطلقاً هفتم قصد ملكين يا امام يا ماموم يا من على اليمين در اين صيغه نه صيغهٔ سلام واجب بجهة انكه
اشكال قصد جزئيّت و قصد ردّ سلام رفع ميشود هر چند انصاف عدم منافات است بجهة انكه معانى
مستعمله را خداوند جزء نماز قرار داده پس قصد معانى حمد و سلام و نخوان منافات با قصد جزئيّت ندارد
بلى در كشف الغطاء فرموده ولو جمع في النّيّة بين الصّلوتيّة والابتداء او الجواب للتحيّة العرفيّة قوى
البطلان و اگر مراد مجرّد اخطار باشد نه استعمال بى اشكال ميشود و قال في شرح النّفليه وانّما كان
ردّها مستحبّاً لانّ سلام الامام ليس تحيّة محضة هشتم قصد خروج از نماز در هر يك از صيغتين كه با
ان اختيار اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ در حال اقتصار بسلام واحد يا اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ نهم تورّك
نمودن در حال سلام مثل تورّك در حال تشهّد يازدهم دستها را بر ران گذاشتن دوازدهم انگشتان را
بهم چسبانيدن سيزدهم انكه ماموم آهسته سلام بگويد چهاردهم اينكه پيشنماز بلند بگويد سلام را ولى منفرد
مخيّر است ولكن بعضى از سادات مجتهدين تفصيل داده اند ما بين نمازى كه جهر باشد فرموده اند كه منفرد جهر نمايد
در تسليم و اخفاتى كه منفرد اخفات نمايد در نماز اخفاتى و از نفليه شهيد دو مستحب ديگر در سلام ظاهر ميشود
يكى استحضار اسم الله عند قوله اَلسَّلَامُ لانّه اسم من اسمائه و ديگرى استحضار سلامت از آفات و بهتر انستكه
قصد عدم خروج در نماز بصيغه اولى نكند و اگر بكند نماز باطل نيست هر چند از شهيد در ذكرى ظاهر ميشود
بطلان و اشاره بجانب يمين و يسار را حقير جوشن دارم كه بعد از فراغ از سلام واجب باشد يا انكه اگر در سلام
واجب باشد اشاره في الجمله باشد كه منافى قبله نباشد پس در هر يك از سه سلام مخاطب كيست ج

۱۲ يا مطلقاً كما اختاره صاحب الكشف لشمول الادلة

لانّ عن يسارك من يسلّم عليك واذا كنت اماماً فسلّم تسليمة وانت مستقبل القبلة وعن علىّ بن جعفر قال رايت
اخوتى موسى واسحق ومحمّد بن جعفر يسلّمون فى الصّلوة عن اليمين وعن الشّمال السّلام عليكم ورحمة الله و
بركاته السّلام عليكم ورحمة الله وعن ابى بصير عن ابى عبد الله قال اذا كنت اماماً فانّ التّسليم ان تسلّم على
النّبىّ السّلام وتقول السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين فاذا قلت ذلك فقد انقطعت الصّلوة ثمّ تؤذن
القوم فتقول وانت مستقبل القبلة السّلام عليكم وكذلك اذا كنت وحدك تقول السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين
مثل ما سلّمت وانت امام فاذا كنت فى جماعة فقل مثل ما قلت وسلّم على من على يمينك وشمالك فان لم يكن على شمالك
احد فسلّم على الّذين على يمينك ولا تدع التّسليم ان لم يكن على شمالك احد وفى العلل عن المفضل بن عمر قال سألت
ابا عبد الله لاىّ علّة يسلّم على اليمين ولا يسلّم على اليسار قال لانّ الملك الموكّل يكتب الحسنات على اليمين والّذى
يكتب السّيّئات على اليسار والصّلوة حسنات ليس فيها سيّئات فلهذا يسلّم على اليمين دون اليسار قلت فلم لا يقال السّلام
عليك والملك على اليمين واحد ولكن يقال السّلام عليكم قال ليكون قد سلّم عليه وعلى من على اليسار وفضل صاحب
اليمين عليه بالايماء اليه قلت فلم لا يكون الايماء بالتّسليم بالوجه كلّه ولكن يكون بالانف لمن صلّى وحده وبالعين
لمن يصلّى بقوم قال لانّ مقعد الملكين من ابن آدم الشّدقين وصاحب الحسنات على الشّدق الايمن ويسلّم المصلّى لا
ليثبت له صلوته فى صحيفته قلت فلم يسلّم ثلثا قال يكون الواحدة ردّاً على الامام ويكون عليه وعلى ملكيه و
يكون الثّانية على من على يمينه والملكين الموكّلين به ويكون الثّالثة على من على يساره والملئكة الموكّلين به ومن لم
يكن على يساره احد لم يسلّم على يساره الّا ان يكون يمينه على الحائط ويساره الى من صلّى معه خلف الامام فيسلّم على
يساره قلت فتسليم الامام على من يقع قال على ملكيه والمأمومين يقول لملكيه اكتبا سلامة صلواتى ممّا يفسدها
ويقول لمن خلفه سلمتم وامنتم من عذاب الله تعالى عزّ وجلّ قلت فلم صار تحليل الصّلوة التّسليم قال لانّه تحيّة
الملكين وفى اقامة الصّلوة بحدودها وركوعها وسجودها وتسليمها سلامة العبد من النّار وفى قبول صلوة
العبد فى القيمة قبول سائر اعماله فاذا سلمت له صلوته سلمت له جميع اعماله وان لم تسلم له صلوته وردّت
عليه ردّ ما سواها من الاعمال الصّالحة وعن فضل بن شاذان عن الرّضا عليه السّلام قال انّما جعل التّسليم
تحليل الصّلوة ولم يجعل بدلها تكبيراً او تسبيحاً او ضرباً آخر لانّه لمّا كان الدّخول فى الصّلوة تحريم الكلام
للمخلوقين والتوجّه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين والانتقال عنها وابتداء كلام المخلوقين فى الكلام
اوّلاً بالتّسليم وعن معانى الاخبار عن عبد الله الفضل الهاشمى قال سألت ابا عبد الله عن معنى التّسليم
فى الصّلوة فقال التّسليم علامة الامن وتحليل الصّلوة قلت وكيف ذلك جعلت فداك قال كان النّاس
فيما مضى اذا سلّم عليهم وارد امنوا من شرّه وكانوا اذا ردّوه عليه امن من شرّهم واذا

لم يسلّم عليهم لم يأمنوه واذا لم يردّوه عليه لم يأمنهم وذلك خلق فى العرب فجعلت التّسليم علامة للخروج من الصّلوة وتحليلا للكلام وامنا من ان يدخل عليه فى الصّلوة ما يفسدها والسّلام اسم من اسماء الله تعالى جلّ شانه وهو واقع من المصلّى على ملكى الله الموكّلين بدانكه مستحبّات سلام بسيا است اوّل كفتن اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وقول بوجوب اين سلام يا انكه مستحب است ومخرج از نماز است هر دو ضعيف است دوّم جمع ما بين اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَاَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ چون اين دو صيغه واجب تخييرى ميباشد هر كدام مقدّم شد مقصود حاصل ميشود سوّم زياد كردن ورحمة الله وبركاته در السّلام عليكم چهارم اشاره بروى تماما يا كوشه چشم يا انف درحال سلام بهر يك كه باشد استحباب حاصل است و تقييد در نصوص منزل است باكليّت و اولويّت بلكه مجرّد فتواى علماء ما را كافى است بلكه احتمال نيز كافى است پنجم قصد ملكين و غير ان از انبياء وائمّه وحاضرين از ملائكه بجهة اذان واقامت مصلّى وغير ان بنحويكه در نصوص است يا انكه مفتى به ميباشد يا انكه محتمل باشد مطلوبيّت ان ششم تكرار صيغه اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ در حقّ ماموم مطلقاً هفتم قصد ملكين يا امام يا ماموم يا من على اليمين در اين صيغه نه صيغه سلام واجب بجهة انكه اشكال قصد جزئيّت وقصد ردّ سلام رفع ميشود هرچند انصاف عدم منافات است بجهة انكه معانى مستعمله را خداوند جزو نماز قرار داده پس قصد معانى حمد وسلام ونحو ان منافات با قصد جزئيّت ندارد بلى در كشف الغطاء فرموده ولو جمع فى النّيّة بين الصّلوتيّة والابتداء او الجواب للتحيّة العرفيّة قوى البطلان واكر مراد مجرّد اخطار باشد نه استعمال بى اشكال ميشود وقال فى شرح النّفليه وانّما كان ردّها مستحبّاً لانّ سلام الامام ليس تحيّة محضة هشتم قصد خروج از نماز در هر يك از صيغتين كه باشد نهم اختيار اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ درحال اقتصار بسلام واحد بر اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِيْنَ دهم تورك نمودن درحال سلام مثل تورك درحال تشهّد يازدهم دستها را بر ران كذاشتن دوازدهم انكشتان را بهم چسبانيدن سيزدهم انكه ماموم آهسته سلام بكويد چهاردهم اينكه پيشنماز بلند بكويد سلام را بلى منفرد مخيّر است ولكن بعضى از سادات مجتهدين تفصيل داده اند ما بين نمازيكه جهر باشد فرموده اند كه منفرد جهر نمايد در تسليم واخفاتى كه منفرد اخفات نمايد در نماز اخفاتى واز نفليه شهيد دوم مستحب ديكر در سلام ظاهر ميشود يكى استحضار اسم الله عند قوله اَلسَّلَامُ لانّه اسم من اسمائه وديكرى استحضار سلامت از آفات و بعضى انستكه قصد عدم خروج در نماز بصيغه اولى نكنند واكر بكنند نماز باطل نيست هرچند از شهيد در ذكرى ظاهر ميشود بطلان واشاره بجانب يمين ويسار را حقير جوشر دارم كه بعد از فراغ از سلام واجب باشد يا انكه اكر در سلام واجب باشد اشاره فى الجمله باشد كه منافى قبله نباشد س در هر يك از سه سلام مخاطب كيست ج

۱۲ يا مطلقاً بجانب حيث اكر شخصى باشد يا بادلوا ر

با امام داده و امام نماز را قطع نموده ماموم منفرداً نماز را تمام کند و اگر ماموم بداند که امام جاهل بنجاست است بخود
بلکه ناسی نجاست میباشد در اینوقت چون نماز امام باطل است و اعاده بر امام لازم است نه ماموم ...
اطلاع ابتداءً اقتداء نکند و اگر در اثناء عالم شد قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید احوط اعاده است س اگر
ماموم قبل از نماز عالم بود که امام قبل از نماز عالم بوده بنجاست و فراموش کرده و ماموم هم فراموش کرده این مطلب را
و اقتداء نمود با این حال نماز ماموم چه صورت دارد ج گذشت نماز ماموم جاهل بحال امام و در اینجا چون
ماموم نسیاناً کرده و الحاق نسیاناً بجهل محل کلام است پس احتیاط اینست که بعد از فراغ اعاده نماید و در اثناء
نمازش صحیح است و قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید و اعاده نماید س اگر امام و ماموم هر دو عالم باشند
قبل از نماز بنجاست اما فراموش نمودند نماز ماموم که اقتداء با امام نموده چه صورت دارد ج صحیح است اگر الحاق
کنیم صورت نسیان ماموم را بجهل ماموم و گذشت که این الحاق خالی از اشکال نیست و گویا که ماموم نیز ناسی نجاست
لباس خود میباشد چون نماز امام نماز او میباشد س در جماعت اهل سنت در غیر ضرورت نماز کردن مستحب است یا
نه ج بلی مستحب موکد است س اگر در میان امام و ماموم حائلی باشد که در حال قیام و رکوع ماموم امام را نبیند
نماز ماموم صحیح است یا نه ج صحیح است و امکان مشاهده یا مشاهده فعلیه در جمیع نماز بالنسبه بجمیع احوال
شرط نیست بلکه در بعضی از احوال کافی است والله العالم س دوری ماموم از امام یا صف از صف دیگر زیاده از یک
قدم جائز است یا نه ج جائز است بشرطیکه بعد مفرط نباشد س شخصی نماز جماعت میکند و در اثنای نماز بعد
مفرط حاصل شد ما بین او و امام بجهة اینکه ماموین دیگر از جماعت خارج شدند خواه در حال قراءت باشد
یا غیر آن از رکوع و سجود و تشهد و غیر آن حالا این شخص آیا قهراً منفرد میشود یا نه و بر تقدیر اول تکلیف این شخص
چیست و اگر به نیت جماعت باقی باشد ضرر بنمازش دارد یا نه ج اگر در جائیست که امام متحمل و ضامن ماموم است
در قراءت مثل رکعتین اولیین در اینوقت بعد مفرط منشاء بطلان قدوه است بمجرد حصول آن قهراً انفراد حاصل
میشود بقیه قراءت را خود بخواند و اگر در رکوع و سجود و تشهد است یا در رکعتین اخیرتین است هر چند قوت
دارد بطلان اقتداء لکن چون امام ضامن و متحمل از ماموم نیست قصد واقع نماید نه قصد انفراد والله العالم
س اگر در جماعت صف دوم طولانی تر باشد از صف اول و یا صف دوم کوتاه تر باشد از صف اول و لکن صف سوم
طولانی تر باشد از صف دوم و برابر باشد با صف اول بنوعیکه بین صف سوم و صف اول در جای کوتاهی صف دوم
فصل عرفی زیاده از متعارف باشد صحیح است یا نه و بر فرض عدم جواز در صورتیکه حال صف نساء که در پشت دیوار
و حائل است اگر طولانی تر از صف مردان باشد جائز است یا نه ج جائز است که صف اول اقصر از صف ثانی باشد
و صف ثانی اطول باشد از صف اول و همچنین جائز است که صف اول مثلاً ده نفر باشند و صف ثانی هزار نفر و

ترک نکند محمد حسین مدظله العالی

بلکه مشکل است محمد حسین مدظله العالی

احوط نکردن نماز واجب است مگر در حال تقیه محمد حسین مدظله

اولی ملاحظه یک قدم است که یک گام باشد محمد حسین مدظله العالی

صف سوم ده نفر مثلاً و صف چهارم دو هزار و اتصال از یمین و یسار کافیست و پیش روی خالی باشد ضرر ندارد
و مصحح اقتداء آنستکه ماموم با امام یا بمتصل به امام متصل باشد از احد جوانب ثلثه پیش روی یا یمین یا یسار بنحوی
که بعد مفرط فاصله نباشد که صدق جماعت نکند والله العالم س ترتیب نیّت در صفوف جماعت واجب است
یا نه باین معنی که بعد از نیّت امام ماموم پشت سر امام که محاذی ایستاده است نیّت کند و بعد از آن مامومین
صف اوّل دست راست نیّت کنند به ترتیب و بعد مامومین دست چپ یکی بعد دیگری یا اینکه یک در میان
یا دو در میان یا سه در میان بطرفه نیّت نمایند و همچنین صف دوّم و سوّم و چهارم و هکذا و یا ملاحظه
ترتیب سابق ضرور نیست و ترتیب نیّت واجب است یا مستحب و در صورت عدم ترتیب نیّت نماز صحیح است
یا باطل بیّنوا توجروا ج همینکه یک در میان یا دو در میان مهیّا شدند کافی است و ترتیب در نیّت شرط
نیست س در نماز جماعت اگر ماموم سهواً قبل از امام تکبیرة الاحرام بگوید بخیال اینکه امام نیّت کرده و تکبیرة الاحرام
گفته بعد از دو سه دقیقه معلوم شد که امام هنوز تکبیر نگفته چه کند ج این اقتدا نشده است اینجا بعد از آنکه
فهمید که امام تکبیر نگفته است اگر خواهد به نیّت انفراد نماز بخواند و قراءت کند یا آنکه عدول کند بنافله و قطع
کند و اقتدا کند و اگر بخواهد اقتدا کند بمنافی نماز از انحراف قبله و غیره بعمل آورده بعد از تکبیر امام نیّت اقتدا
کند و تکبیر بگوید و لکن احوط ترک است س در نماز جماعت ماموم تکبیرة الاحرام را جهر بگوید یا باخفات
بیّنوا توجروا ج اخفات اولی است و جهر هم جائز است بلکه گاهی بهتر است بجهة اعلام امام که برکوع نرسیده س
ماموم تکبیرة الاحرام امام را درک نکرده و در وقت قراءت رسیده حالا چه کند یا در وقت رکوع نیّت کند یا
هر وقت که خواهد نیّت کند ج هر وقت که خواهد نیّت کند و اگر در رکعت اولی باشد حمد نخواند و اگر در رکعت
ثانیه باشد و در وسط اگر اقتدا کرده باید بقدر سوره یا حمد بخواند و اگر بعد از فراغ از قراءت در رکوع اقتدا
کند حاجت بخواندن نیست مگر در رکعت بعد اگر امتداد باقی باشد والله العالم س ماسوای تکبیرة الاحرام و
تسلیم واجب در دیگر اقوال متابعت امام بر ماموم لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه در سلام هم لازم نیست
بلکه در خصوص تکبیرة الاحرام لازم است و بدون آن اقتداء نیست س در نماز جهریه صدای قراءت امام و
همهمه او بگوش ماموم نخورد چه کند ج بسم الله و الحمد سکوت نماید یا آنکه آهسته حمد و سوره بخواند و ذکر نکند
و حمد و سوره را بقصد احتیاط بخواند نه بقصد وجوب والله العالم س اگر ماموم در دو رکعت آخر امام
اقتدا کند قراءت لازم است یا نه و اگر حمد را اتمام نکرده است که امام برکوع رفت پس اگر ماموم حمد را
کرده بخوف فوت متابعت و برکوع رفت اعاده نماز خواهد کرد یا نه ج [illegible] بجهة [illegible] متابعت
امام جائز است و اعاده ندارد علی الاقوی س در نماز جماعت در نماز صبح و در رکعت اوّل و دوّم از

سه [۱] بجهة تکبیر گفتن محمد حسین مدّ ظله العالی

سه [۲] که در اینصورت مستحب است جهر محمد حسین مدّ ظله

سه [۳] احوط آنستکه حمد را تمام بخواند بلکه سوره را نیز محمد حسین مدّ ظله

سه [۴] تکرار سبحان الله اولی است محمد حسین مدّ ظله العالی

سه [۵] اگر وقت گذشت که احوط اتمام حمد است محمد حسین مدّ ظله

ظهرین و مغربین که امام جهرًا یا اخفاتًا قراءت حمد میکند مامومین چه کنند یا قراءت امام را اسماع کنند یا چیزی بخوانند یا ساکت باشند و اگر بخوانند چه خوانند مفصّلًا و مشروحًا زیب قلم فرمایند تا مکلّف بالتّمام از این دغدغه نجات یابد اجرکم الله ج وظیفه در صلوة جهریّه اولی در حق مامُوم سماع میباشد با امکان ان و اگر سماع ممکن نیست سکوت اولی است نه ذکر و اگر قراءت حمد کند قصد واقع کند نه قصد وظیفه با معنی که اگر مدیون قراءت بوده که خوانده است و الّا قرآن خوانده است و در صلوة اخفاتیّه سکوت خوب نیست و صلوات و دعاء و تسبیحات اربعه بخواند که مستحب است والله العالم س امام جماعت مشغول بنماز است و دیگری در گوشه نماز فرادی میکند بقسمیکه صوت او را امام جماعت میشنود آیا این جهر خواندن از برای شخص مصلّی منفرد چه صورت دارد ج ضرر ندارد و بهتر ترك است که شاید مندرج شود در غیبت فعلی و شاید باعث اغتشاش حواس امام شود س در نماز جماعت بعد از تمام شدن حمد از امام مامومین که الحمد لله ربّ العالمین میگویند بچه نیّت بگویند آیا به نیّت دعا یا ذکر باید گفت ج بجهة ادای شکر این نعمت که متلبّس بنماز باشد یا بجهة انکه خارج از دو صنف است که یکی مغضوب علیهم و یکی ضالّین باشد والله العالم س شخصی وارد شد در جماعت و امام را در رکوع یافت بی تفحّص از اینکه رکعت چند امام است برکوع رفت و متابعت امام نمود تا بر داشتن سر از سجدتین باز هم ملتفت نشده با امام راست شد باعتقاد اینکه رکعت چهارم امام است و رکعت دوّم خود است قراءت خوانده مشغول قنوت شد در حال قنوت بود که امام هم مشغول بقنوت شد در اینوقت فهمید که رکعت دوّم امام است و نباید قراءت بخواند در این حال چه باید کرد ج بسیار خوب کرده است بلی اوّل قبل از اقتدا یا در حال اقتدا بایما و اشارهٔ انگشتان تحقیق رکعت نماید تا تکلیف خود را بفهمد و اگر تعیین نکرده احتیاط اینست که قراءت بخواند تا برا و منکشف شود خلاف ان والله العالم س امام در رکوع است ماموم اعلام میکند امام را و میرود برکوع همین که بحدّ رکوع رسید هنوز ذکر نخوانده که امام راست میشود و ماموم درك ذکر امام در رکوع نمیکند آیا ادراك جماعت نموده و اقتداء حاصل شده یا نه ج درك رکوع کافیست و اقتدا با و حاصل است س اگر ماموم قبل از امام برکوع برود یا سر از رکوع بردارد اعاده نماز لازم است یا نه و در متابعت که فعل مکرّر بعمل میاید قصد جزئیّت خواهد کرد یا نه ج اگر سهوًا پیش از امام برکوع رفت باید برگردد و بعد از امام رکوع کند و زیادتی رکن مغتفر است و همچنین در سجود و اگر عمدًا رفته است بهمان حالت باشد تا امام برسد و احتیاطًا نماز را اعاده کند و اگر پیش از امام از فعلی خارج شد مثل اینکه سر بر داشت از رکوع یا سجود اگر عمدًا باشد معصیت کرده و لکن برنگردد و اگر باعتقاد رفع راس امام ماموم رفع راس نموده باید

سـه اقتصار بتکرار سبحان الله اولی است محمد حسین مدظله العالی

برگردد

برگردد اگر با امام برسد والا لازم نیست پس اگر میداند که بامام نمیرسد یا شك دارد لزوم مراجعت دلیل واضحی ندارد و هرجائیکه عود نماید قصد متابعت نماید و قصد واقع بهتر است و قصد جزئیت لازم نیست بلکه مشکل است بجهة احتمال اینکه متابعت واجب مستقلی باشد س اگر ماموم عمداً سر از رکوع و سجود برداشت پیش از امام نمازش باطل است یا نه ج بطلان نماز معلوم نیست اعاده احوط است س اگر برنگردد ماموم در رکوع و سجود برای متابعت در صورتیکه سهواً یا خطاءً سر برداشته است جائز است و حاجت باعادهٔ نماز هست یا نه ج بطلان صلوة معلوم نیست و اعاده احوط است بجهة اینکه متابعت ظاهراً واجب یکی میباشد س اگر قبل از رسیدن ماموم برکوع یا سجده امام سر بردارد چه حکم دارد ج اگر در اول اقتداء باشد و بامام نرسیده است در رکوع اقتداء حاصل نشده و اما نرسیدن بسجده با رسیدن برکوع پس ضرر ندارد و خود سجود کند و بعد ملحق بشود و اگر بعد از اقتداء باشد مثل انکه در اثناء قرائت امام اقتداء کرد پس به نرسیدن برکوع و سجود هیچ ضرر ندارد س اگر ماموم قبل از امام سر از رکوع یا سجود بردارد از روی سهو و غفلت و خطا و خواسته باشد نیت انفراد کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح است س قصد انفراد در هر حال جائز است یا نه و برفرض جواز هرگاه ماموم در حال قنوت قصد انفراد نماید حمد و سوره را بخواند یا انکه بخواندن امام از ماموم ساقط است دیگر انکه هرگاه ماموم نماز ظهر را بامام در نماز عصر اقتداء کرد در رکعت سوم منفرد شود که نماز عصر را نیز برکوع چهارم اقتداء نماید بهتر است یا انکه ظهر را بجماعت تمام کند و بعد عصر را منفرداً بخواند ج قصد انفراد در هر حال جا است و قصد انفراد قبل از رکوع باعث اعاده قرائت نمیشود بلکه اگر امام بسمله را گفت ماموم قصد انفراد نموده باقی را بخواند و بسمله را نگوید و در اقتداء ظهر و عصر ملفقاً و مستقلاً هر دو جائز است و دور نیست که ملفق اقرب بقبول باشد س هرگاه ماموم قصد فرادی کند آیا دو دفعه میتواند قصد جماعت نماید یا نه ج اقوی جواز است ولکن احوط ترك است س چه میفرمایند در این مسئله که شخص میتواند که در یك نماز اقتدا نماید باز منفرد شود باز اقتداء نماید باز منفرد شود در چند مرتبه در هر حال خواه در حال قرائت یا رکوع یا سجود یا تشهد و غیرانها یا نه ج بسم الله وله الحمد بهتر انست که تا ضرورت نشود قصد انفراد نکند هرچند اقوی انستکه در هر حال قصد انفراد جا است ثم قصد اقتداء و هکذا اما لم ینمح من کثرة التخلف و الانفراد صورة القدوة والله العالم س بعد از سلام گفتن امام ماموم میباید سلام بقصد اقتداء بگوید یا بقصد انفراد ج بسم الله وله الحمد بقصد اقتداء بگوید ضرر ندارد چون معنی اقتداء حاصل میشود به بعد از امام گفتن س شخص در نماز جماعت رسید برای نماز دیگر نمیداند که رکعت چندم امام است و جماعت هم طولانی است چه کند ج اولاً مهما امکن استعلام از ماموین بکند هرچند باشاره و عقد

تامل است هر چند دعوی اجماع نیز شده و احوط
محمد حسین مدظله العالی

انکشتها باشد یا انکه صبر کند تا امام برکوع برود وبعد از رکوع اقتدا کند و اکر در رکعت بعد حاجت شود یا انکه استعلام ممکن نشود در اینوقت احتیاطاً بقصد واقع حمد وسوره بخواند واکر متعین شد که رکعت اولی و دوم بوده خواندن او ضرر ندارد واکر سوم یا چهارم بود خواندن او بجا خواهد بود. والله العالم **س** هرکاه زید اقتدا نمود بعمرو باعتقاد اینکه صلوٰة فریضه میکند بعد از فراغ از صلوٰة فهمید که صلوٰة امام نافله بود لازم صحیح است یا نه **ج** در چنین صورت اکر بجهة نشنیدن صوت امام وبخوان از اعذار قراءت حمد وسوره نموده صلوٰة او صحیح واعاده لازم نیست والا اعاده وجیهه است لعموم لاصلوٰة الا بفاتحة الکتاب هرچند مقایسه ظهور خلاف در مقتدی به یا ظهور خلاف در مقتدی واینکه ظهور خلاف در امام بکفر و فسق ضرر ندارد مقتضی صحت نماز میباشد مطلقاً ولکن مناط منقح نظلی مشکل است **س** پشت سر یک امام نماز فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب میتوانند یا نه وپشت سر امام دیکر چه صورت دارد **ج** جائز است مطلقاً چون اعاده نماز برجاء قبول جائز است چه پشت سر امام اول یا امام دیکر والله العالم **س** پشت سر امام یا امام دیکر نماز فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب برجاء قبول چند مرتبه جائز است وبرای امام در تکرار چه حکم است **ج** تکرار تا دو بار هرچند خلاف احتیاط است لکن اقوی جواز است برای امام وماموم برجاء قبول مادامیکه منجر بوسواس نشود

در نماز خوف ومسافر

س در وقت خوف اکر نماز کامل بدون قصر خواندن ممکن باشد آیا لازم است که تمام بخواند یا قصر **ج** قصر علی الاقوی چون سفر وخوف هر دو موجب قصر میشوند **س** شخصی که مسکن قدیم خود بیک شهر دارد وبسبب تجارت یا نوکری در بلد دیکر قیام پذیر شده وبعد از مدت درازی برای قیام چند روز بمسکن قدیم خود بیاید ونیت اقامت نکند در اینصورت نماز را قصر بخواند یا تمام بخواند **ج** مسکن قدیم اکر وطن او باشد یا در ان وطن ملکی داشته باشد که شش ماه نماز کرده باشد در این ملک در اینصورت نماز را تمام میکند والا مجرد مسکن قدیم بودن باعث اتمام نماز نمیشود مکر انکه وطن حقیقی باشد که از ان اعراض نکرده باشد یا انکه بمنزله وطن باشد که شش ماه در ان نماز تمام کرده باشد که این وطن بمنزله وطن اصلی میباشد **س** چند قریه واقع است در جنب رودخانه زاینده رود که مثل شط فرات ودجله بغداد است اهل ان قری بشهر که میروند قصر میکنند نماز را واز شهر معاودت بده که مینمایند میآیند تا لب رودخانه چون از طرف با قریه که مسکن دارند ایشان است در این طرف آب نماز را اتمام میکنند شخصی از شهر برکشت آمد که از آب رودخانه عبور کند و بخانه اش رود آب زیاد شده بود خوف نمود ودید نمیتواند برود برکشت که از راه دیکر برود راه او دو فرسخ یا سه فرسخ دور شد نماز را تمام باید بکند یا شکسته چه میفرمایند **ج** بسم الله وله الحمد ظاهر سؤال

باتشاری مشکل وبار رجحان بجا است محمد حسین مد ظله العالی

این است که بوطن خود رسیده یا بحدّ ترخّص رسیده سفرش باطل شده و تا انشاء سفر جدید نکرده باید
نماز را تمام نماید لهذا دو فرسخ یا سه فرسخ رفتن بجهة طغیان آب میسّر نمیشود والله العالم س هرگاه کسی
رجوع از قصد اقامت نموده ولکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است یا نه چه نماید ج اگر وقت باقی
است بنا را بر نکردن بگذارد و قصر نماید و اگر بعد از خروج از وقت است بنا را بگذارد بر عدم اعتنا
بشک مرقوم نه اینکه نماز را تمام نموده پس در اینصورت نیز قصر نماید بجهة اینکه شرط التزام بتمام نماز تمام است و آن
احراز نشده والله العالم س هرگاه کسی رجوع از قصد اقامت نموده و میداند که نمازی خوانده ولکن
نمیداند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصراً چه نماید ج قصر نماید بجهة آنکه موجب اتمام بعد از
رجوع از قصد اقامت اتمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شک در آن قصر متّجه است مثل فرض نمابو
کسی متردّد بوده در جائی دو سه روز نماز را قصر کرده و باز هم متردّد است و روز سی و یکم از حدّ ترخّص بیرون
رفت نمازش بعد از این قصر است یا اتمام با نبودن قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل
کربلای معلّی باشد و عمداً نماز را قصر کند من باب اهمال آیا عقابی هست یا نه ج با تردید تا روز سی ام باید
قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حدّ ترخّص نیز باید قصر نماید اگر منظور سفر باشد که از حدّ ترخّص
خارج شد و اگر منظور فرار از تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد موجود شد میخواهد
برود بحدّ ترخّص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز ندارد باید تمام نماید نه قصر و قصر نمودن
نماز در کربلای معلّی موجب عقاب نمیشود س اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در
یک روز برود و روز دیگر یا قبل از ده روز برگردد نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج اگر سیر او بی قصد هشتا نبوده
چون طالب آبق و نحو آن قصر اقوی است و بعد از این میآید که احوط جمع است س اگر کسی در شب برود
چهار فرسخ و روز برگردد یا بالعکس یا هر دو در شب واحد یا روز واحد باشد چه حکم است ج شب و روز در حکم
متّحد میباشند پس اگر شب سفر کند و روز برگردد یا روز سفر کند و شب برگردد قصر کند چون تحقیق پیوست
که مسافت هشت فرسخ مرکّب از رفتن و برگشتن نیز حاصل میشود خصوص با اتصال سیر بلی احتیاط جمع است
چنانچه اگر قصد عشره در مسیر کمتر از هشت فرسخ نماید یا آنکه مرور بوطن نماید یا آنکه در مسیر چهار فرسخ یا بیشتر
وطنش باشد بی اشکال تمام مینماید بلی اگر بروز سفر کند کمتر از هشت فرسخ بقدر چهار فرسخ یا زیاده و
قصد داشته باشد برگشتن قبل از عشره را مثل اینکه قصد برگشتن در فردا یا پس فردا داشته باشد
اینجا اشکال است اقوی نیز قصر است و احوط جمع بین قصر و اتمام است و روزه را بگیرد و بعد هم قضا کند
س اگر کسی مسافر شود تا هشت فرسخ و زیادتر برود و قصد برگشتن داشته باشد لکن چند روزی

در انجا توقف کند چه قدر توقف نمودن انجا باعث تمام نماز است ج قصد اقامت عشره و ماندن تا سی روز س اگر کسی عزم رفتن چهار فرسخ نمود و چون دو فرسخ راه طی کرد از سفر برکشت نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج نماز تمام است نه قصر بجهة اینکه استمرار قصد سفر شرط است س اگر کسی در اول سفر چهار فرسخ قصد عود نداشت یا انکه قصد اقامت داشت و مع ذلک چون بمنزلی که چهار فرسخ است رفت و بانجا رسید بلا فاصله یا مع الفاصله از انجا روانه کشت و از عدم قصد عود یا قصد اقامت نادم شد بلکه قصد عود نمود و عود نیز نموده نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج قصر مجزی بود بنا بر انکه شرط نیست در قصر که در اول سفر تا چهار فرسخ قصد عود به یوم داشته باشد بلکه اتصال سفر و سیر کافیست هر چند در اول قصد نداشته باشد بلکه عود قبل از عشره کافی است در قصر هر چند قصد عود نداشته بلکه اسناد باب عقیل و غیره داده اند با کتفاء بعض ایاب هر چند بعد از سالها باشد ما دامیکه سفر او منقطع نشود بیکی از قواطع شرعیه پس ما دامیکه در سر چهار فرسخ قصد اقامت نکند و اقامت حاصل نشود هر چند بیک نماز تمام باشد و یا بوطن نرسیده باشد یا سی روز نکذرد قصر مجزی است علی وجه قوی و احوط جمع است خصوص در چهار فرسخ خالی از قصد عود که اندراج ان در مسافت ملفقه مشکل است هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برکردد بلکه اکر ابتداءً در هشت فرسخ قصد تمام هشت فرسخ نداشته باشد قصد مسافت حاصل نیست و صدق سفر شرعی بر او مشکل است مکر انکه میزان قصر را قصد مسافت هشت فرسخ ذهاباً یا ایاباً یا مرکباً ندانی بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از انکه چهار فرسخ دیکر با و ضم شود و قاطع بعمل نیامده در اینوقت قصر جائز است س اکر هشت فرسخ را قصد کرد و بچند روز طی کرد تمام خواهد کرد یا قصر ج اکر انقدر طول دارد که از اسم سفر بیرون رفته مثل دو ماه و سه ماه هر روزی بقدر صد قدم یا دویست قدم راه برود برای تفرج و نخوان باید تمام کند س شخصی از خانه خود بقریه که مسافت سه فرسخ و نیم دارد رفت و قصد معاودت هم همان روز نداشت مکر انکه معاودت نمود چندی در انجا قیام کرد و در این مدت نماز را قصر میخواندا یا معصیت نموده و نماز را قضا نماید یا نه ج در سه فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الا یک وجب تمام باید کرد نه قصر و در ترک تعلم آثم است و اکر جاهل است که مسئله را نمیداند قصر و تمام هر دو را بجا ارد نه انکه یکی را بجا بیارد مکر انکه تقلید کند در بجا اوردن یکی و هر چه را که در سوال مرقوم قصر نموده قضا نماید بتمام والله العالم س اکر کسی در اطراف وطن خود بچند مواضع و دیهات برود که هیچکدام از وطن هشت فرسخ نیست مکر انکه مجموع رفتن او هشت فرسخ است یا زیاده و هر جا چند روز و کم از ده روز را قیام نمود نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج اکر از اول و در حین خروج قصد همه دهات داشت که مجموع هشت فرسخ است در اینوقت موجب قصر بعمل امده و اکر در اول قصد یک ده کرده و بعد از ان قصد دیکر در اینوقت قصر نمیکند مکر انکه در

رجوع از ده آخر مسافت حاصل باشد پس رفتن بدیهها مناط حکم نیست نه از حاضر و نه از مسافر بلکه بسا میشود که رفتن بدیهها که هر یکی دو فرسخ یا یک فرسخ باشند با قصد باینکه چند روزی در انجا توقف نماید از اسم سفر بیرون میکند و را قارنی فی الذکری ولو قارب المسافر بلدة فتعمّد ترك الدّخول الیها للتّرخّص و لبث فی قری متقاربة یخرج بها عن اسم المسافر فظاهر النظر یقتضی عدم التّرخّص و لعلّه مع عدم قواطع السّفر لاجل فقد المقتضی للقصر لا وجود المانع عن التّقصیر فتبصّر چنانچه رفتن متوطّن و حاضر بقرای متعدّده متقاربه باعث قصر نمیباشد مثل بعضی از اشخاص که جنس میبرند و در دیهات میفروشند و مثل کسیکه طالب عبد آبق میباشد بلی با قصد یکی از دو مسافت مزبوره سفر حاصل میشود **س** جائیکه حکم نماز قصر است صوم را ترک خواهد کرد یا تفاوت دارد بیّنوا توجروا **ج** هر جائیکه نماز قصر است روزه هم ساقط است و هر جائیکه روزه ساقط است نماز قصر است و تلازم ما بین قصر و افطار ثابت است مگر در بعضی مواضع مثل مسجدین و مسجد کوفه و حائر حسین ع که مسافر مخیّر است در نماز در قصر و اتمام و لکن روزه را باید بخورد مگر آنکه اقامت کند **س** اگر کسی قصد هشت فرسخ نموده سفر کرد و بعد از رسیدن بچهار فرسخ متردّد شد در رفتن پس اگر در انجا بماند متردّداً یا برود متردّداً یا برگردد و در همه حال تردّد داشته باشد چه حکم است در باب قصر و اتمام نماز و ایضاً اگر بقصد هشت فرسخ سفر نمود و بعد رسیدن بچهار فرسخ قصد برگشتن نمود در انمقام و در حال برگشتن نماز را تمام خواهد کرد یا قصر و ایضاً بعد رسیدن بچهار فرسخ اگر منتظر رفقا شود و رفتن او موقوف بر رفتن رفقا باشد در انجا و در حال برگشتن نماز را اتمام خواهد نمود یا قصر **ج** از هر سه سؤال شخصی که بقصد شرعی از منزل خود بیرون رفت و در اثنای راه از قصد و عزم سفر برگشت اگر بعد از طیّ هشت فرسخ باشد یقیناً قصر کند در نماز و روزه را افطار کند و روزه نگیرد مگر اینکه سفرش منقطع شود بمرور وطن یا قصد معصیت یا قصد اقامت یا بتردّد تا سی روز و اگر یکی از این چهار چیز نباشد قصر لازم است و روزه گرفتن حرام است و اگر قبل از رسیدن بچهار فرسخ رای او منحرف شده واجب است که نماز را تمام کند و اگر قصر کرده پیش از انحراف رای اعاده لازم نیست و لکن بعد از رجوع از قصد باید تمام کند و روزه را بگیرد و اگر بعد از رسیدن بچهار فرسخ بوده باشد اقوی لزوم قصر است لما یدلّ علیه ممّا رواه اسحاق بن عمّار قال سئلت ابا الحسن عن قوم خرجوا فی سفر فلمّا انتهوا الی الموضع الّذی یجب علیهم فیه التّقصیر قصّروا من الصّلوٰة فلمّا بلغوا علی فرسخین او علی ثلثة فراسخ او علی اربعة تخلّف عنهم رجل لا یستقیم لهم السّفر الّا بمجیئه الیهم فاقاموا علی ذلك ایّاماً لا یدرون هل یمضون فی سفرهم او ینصرفون هل ینبغی لهم ان یتمّوا الصّلوٰة او یقیموا علی تقصیرهم قال علیه السّلام

یمضون فی سفرهم لا بدّ لهم فاما اقاموا [illegible] لیستقیم لهم

انکانوا بلغوا مسیرة اربع فراسخ فلیقیموا علی تقصیرهم اقاموا ام انصرفوا وان کانوا ساروا اقل من اربع فراسخ فلیتموا الصلوة اقاموا او انصرفوا فاذا مضوا فلیقصروا س آیا مراد از وطن جائیست که در عرف بگویند این وطن است یا شش ماه مسکن در اینجا کرده باشد بقصد توطن و ملک هم داشته باشد ج کافی است در حاصل شدن وطن که شخص قصد کند که در ان بلد مثلا بماند و اتخاذ کند بلد را دار اقامت خود و ملک ضرور نیست و ماندن شش ماه هم شرط نیست بلی شیخ استاد اعلی الله مقامه بقاء ایام را شرط کرده اند و این هم ضعیف است س اقامت ده روز اقل اقامت است یا نه ج ده روز اقل اقامت است و کمتر از ده روز اقامت نیست س اگر کسی بذریعه کار حرام جائی متوطن شود صدق وطن میشود یا نه ج صدق وطن مشروط بذریعه مباح نیست پس با قصد حرام توطن حاصل است و همچنین در اقامت و تردد تا سی روز س در حد ترخص خفاء جدران و اذان هر دو شرط است یا یکی از ان کفایت میکند و فرقی هست در قصر نماز در میان رفتن و برگشتن در این شرط یا نه ج یکی از دو کفایت میکند چه در رفتن و چه در برگشتن س اگر مسافر در جائی قصد اقامت عشره کرد و بعد از ان که یک نماز چهار رکعتی کرد در همان روز قصد رفتن از موضع اقامت نمود پس تا وقتیکه در انجا هست نماز را اتمام خواهد کرد یا نه ج همینکه با قصد اقامت یک نماز را اتمام نمود مادامیکه در ان مکان هست در حکم مقیم میباشد و روزه را میگیرد و نماز را اتمام میکند چه عازم سفر شود چه متردد شود مادامیکه از ان بلد بقصد سفر بیرون نرود س چه میفرمایند در اینکه هرگاه مسافر در جائیکه وارد شود و بقصد اقامت یک نماز صبح یا مغرب را بجا آورده در حکم مقیم میباشد یا نه همچنین بلا قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را اتمام بخواند حکم مقیم میشود یا خیر و اگر با قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را سهوا یا از روی جهل بمسئله قصر خواند حکمش چیست بینوا توجروا ج بسم الله و له الحمد در همه صور اقامت لازمه حاصل نمیشود میتواند که از قصد اقامت برگردد والله العالم س اگر کسی بیرون رود از محل اقامت و خارج شود از حد ترخص کمتر از مسافت قصد داشته باشد و بعد برگشتن قصد اقامت دیگر نداشته باشد و بجائیکه میرود قصد اقامت کند یا قصد اقامت نکند آیا در رفتن و برگشتن بمحل اقامت ولی و بجائیکه میرود که ان از محل اقامت کمتر از مسافت است نماز را تمام خواهد کرد یا قصر و اگر متردد باشد در سفر نمودن و ماندن در محل اقامت بعد برگشتن یا غافل باشد از حال سفر و کمتر از مسافت برود و برگردد چه حکم است و اگر قصد اقامت ثانی را فسخ کند نماز را بچه طور خواهد کرد ج بسم الله و له الحمد کسیکه خارج میشود از بلد اقامت اگر مقصد شخص مقیم کمتر از مسافت باشد و از توابع مکان اقامت در عرف حسا شود ضرر با قامت ندارد و مسافر نمیشود هر چند در اول اقامت قصد خروج بتوابع ان بلد داشته مثل خروج بباغات و مزارع ان بلد پس تکلیف اتمام نماز است در ذهاب و ایاب و مقصد و اگر از توابع نیست بلکه دو بلد

سلمه اگر وطن منحصر باشد نه معلق مشروط محمد حسین مد ظله العالی

سلمه ملاحظه هر دو اولی است محمد حسین مد ظله

حساب

حاضر شود پس در صورتیکه در عود بمحلّ اقامت قصد عشرهٔ دیگر داشته باشد در اینوقت در محلّ اقامت
اتمام متعیّن است بی اشکال و همچنین در ذهاب و ایاب و مقصد و همچنین اگر در مقصد جدید قصد اقامت
نماید که در این فرض نیز در مقصد لا محاله نماز را تمام مینماید و همچنین در ذهاب و ایاب و عود بمحلّ اقامت اولی
و امّا اگر قصد اقامت عشره دیگر نداشته باشد محلّ اشکال عظیم است احتیاط در جمع است ولیکن در نظر
حقیر قوّت دارد قول بتمام هرچند بگوئیم که این خلاف مشهور است والله العالم **س** چه میفرمایند در این
مسئله که اگر مسافر قصد هشت فرسخ نموده بمنزل مقصود رسید و در آنجا و در دیگر مواضع که هیچیک با
دیگری بعد مسافت ندارد یک مدّتی زیاده از ده روز بماند و هیچ جا قصد اقامت نکند نماز را تمام
کند یا قصر بیّنوا توجروا **ج** بسم الله وله الحمد معلوم است که بعد از حصول سفر قاطع سفر مجرّد ماندن ده روز
نیست بلکه علم با قامت یا قصد اقامت ده روز است پس با وجود یکی از این دو فرض تمام میکند نماز را والّا قصر
خواهد نمود و گذشت که شرط اقامت وحدت بلد است عرفاً و لهذا صحیح نیست قصد اقامت در اقلیم او لیا دو
یا تمام خراسان یا هند یا عراق بلکه اگر کسی در اوّل قصد اقامت در بلدی قصد داشته باشد که در اثنای اقامت
در آن بلد یا در آخر اقامت یا بعد از آن اقامت برود بغیر محلّ اقامت که از توابع آن حساب نشود هرچند بسیار نزدیک باشد
بمحلّ اقامت مثل بلده کاظمین روحی لهما الفداء بالنّسبت به بغداد در اینوقت اقامت محقّق نخواهد شد در این بلاد مثل قم
یا طهران بالنّسبت بشاه عبد العظیم یا نجف بالنّسبت بکوفه یا کربلاء بالنّسبت بهندیّه نه حرّ چون حرّ از توابع حساب
میشود بلکه از جمعی ظاهر میشود که شرط قصد اقامت که قاطع سفر است اینست که علاوه از عدم قصد خروج
خارج نیز نشود که اگر اتّفاقاً خارج شود قصر نماید و حکم اقامت بهم میخورد و حکم سفرش عود میکند چنانچه
بسیاری از علماء رضوان الله علیهم فتوی داده اند بقصر و بعضی احتیاط بجمع بین قصر و اتمام کرده اند ولیک
در نظر حقیر مجرّد خروج اتّفاقی ضرر با قامت ندارد خصوص اگر زمان خروج کم باشد پس انقطاع حکم
سفر مستصحب است خلاصه در نظر احقر بسیار قوّت دارد قول بتمام پس همینکه قصد اقامت کرد و یک
نماز تمام کرد تکلیف او اتمام کردن نماز است و روزه گرفتن است تا اینکه مسافر شود و قصد مسافت کند
نه کمتر از مسافت و گذشت سابقاً که این خلاف در جائی میباشد که قاصد اقامت جدیده بعد از عود
نباشد که اگر قاصد عود و اقامت باشد بعد از عود هرچند آن اقامت جدیده بعد از مدّتی باشد ضرر
با قامت اوّلی ندارد و این هرچند دلیل واضحی ندارد بلکه بسیار عجیب است که اقامت بعد از هزار عود
مثلاً مؤثّر باشد لکن ضرر بمختار ما ندارد والله العالم **س** چه میفرمایند علماء اعلام کثّر الله امثالهم
در این مسئله که اگر بعد تمام شدن اقامت بلا قصد اقامت ثانیه بقصد کمتر از مسافت برود و نماز را در

مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ باشد محمّد حسین سلطان العلماء

رفتن و برگشتن و محل اقامت و محل مقصود تمام بايد كرد يا قصر بينوا اجركم على الله بالخير والسعادة ج بسم الله
ولله الحمد معلوم شد كه بعضى قصر گفته اند و بعضى تمام و بعضى جمع ما بين قصر و تمام و اقوى در نزد حقير اينست
كه تا قصد مسافت نكند تمام بايد بكند والله العالم س چه ميفرمايند انقبله دين اين مسئله شرعيه كه هرگاه
مسافرى از خانه خود بقصد سفر روانه شد و از حد ترخص گذشته سوار واپور دخانى شد و واپور باز بمحاذى
خانه مسافر كه از حد ترخص خارج است برسد آيا در انجا سفر بهم ميخورد كه بايد نماز را تمام كند يا مسافر است
كه بايد قصر نمايد يا اطلاق سفر بعد از گذشتن از انجا بحد ترخص ميشود ج همينكه مسافر از جهة برگشتن باد يا
اسباب ديگر بحد ترخص بلد رسيد و ان بلد بلد توطن باشد قطع سفر ميشود و بايد نماز را تمام بخواند تا اينكه
باز از حد ترخص بگذرد س مسافر در حالت مجبورى در واپور ارضى در حاليكه راه ميرود و استقبال قبله هم
نداشته باشد نشسته ميتواند نماز را بجا بياورد يا نه و اگر نميتواند پس چاره و تكليف اين شخص چيست در
همچو صورت از براى نماز ج نماز در هيچ حال ساقط نميشود اگر ممكن است ايستاده با استقبال و الا ايستاده يا تكيه
و اگر نميتواند نشسته بخواند و هر قدريكه ممكن است رو بقبله شود و الا قبله ساقط است والله العالم س مسافر
اگر در ماه رمضان قصد مكانى دارد كه چهار فرسخ يا پنج فرسخ باشد و اراده رجوع قبل از ده روز دارد نماز و روزه او
چه صورت دارد ج جمع بين قصر و اتمام نمايد در نماز و قضاء روزه را بگيرد و افطار هم نكند على الاحوط و اقوى قصر و
افطار است

در نماز آيات

س كيفيت نماز آيات را بيان فرمايند ج كيفيت ان بچند طريق است
اول انكه قصد كند دو ركعت نماز خسوف و يا كسوف يا زلزله يا آيات بجا مياورم بجهة فرمانبردارى خداوند متعال
و تكبيرة الاحرام بگويد و حمد بخواند و سوره تمام بخواند و بركوع رود و ذكر ركوع را باطمأنينت بجا آورد و سر از
ركوع بردارد و حمد و سوره تمام بخواند و ركوع كند و تا پنج مرتبه در خواندن حمد و سوره و ركوع كردن
باين قسم عمل نمايد و بعد بسجده رود و ذكر سجده كند و سر راست كند و طمأنينت بجا آورد و سجده ديگر كند و
سر راست كند و همچنين در ركعت ثانيه پنج ركوع نمايد به پنج حمد و پنج سوره تمام و بعد از ان دو سجده نمايد
بنحو مرقوم و تشهد بخواند و سلام دهد و احوط انست كه در هيچيك از قيامات قبل از ركوعات ده گانه دو سوره
تمام بلكه زياده از يك سوره نخواند هرچند ناتمام باشد طريق دوم آنستكه در ركعت اولى يك حمد بخواند
و يك سوره را قسمت كند بر پنج ركوع كه يك آيه تمام از سوره يا دو آيه يا بعض آيه را بخواند و بركوع رود تا انكه
در ركعت اولى در پنج ركوع يك سوره تمام شود و همچنين در ركعت دوم ولكن در اين قسم دوم دو حمد بيشتر
نخواند چنانچه در اين قسم دوم بايد در ركعت اولى يك سوره تمام باشد و همچنين در ركعت ثانيه چه
همان سوره باشد و چه سوره ديگر پس در اين قسم بايد يك سوره را قسمت كند به پنج ركوع و قبل از

پنج رکوع سوره را تمام نکند که اگر تمام کند قبل از پنج رکوع قسم سوم خواهد شد که میآید انشاء الله و اولی
آنستکه اکتفاء به بعض آیه در یک رکوع نه نماید بلکه تمام آیه را بخواند پس سوره که کمتر از پنج آیه باشد اکتفا
بآن در پنج رکوع ننماید و بسم الله را یک آیه حساب کند و طریق سوم مرکب از اول و دوم است و تفصیل احکام
آن ارجوع به رساله زینة العباد ظاهر میشود و اما قنوت پس لازم نیست لکن مستحب است پنج قنوت بخواند
در هر رکوع قبل از رکوع ثانی و اگر قبل از رکوع دهم یک قنوت بخواند و برکوع رود کافی است و الله العالم
س در نماز آیات کسی که ده سوره یاد نداشته باشد میتواند که سوره را مکرر در هر رکوعات بخواند و
سؤال از این نیست که یک سوره را پنج قسمت بکند که آن حکمش معلوم است ج بلی میتواند که مکرر بخواند
باین نحو که مثلا اول حمد و سوره بخواند و برکوع رود و باز حمد و همان سوره را خواند چنانچه
در سؤال سابق گذشت و الله العالم س اگر در نماز آیات بنا خواندن ده سوره دارد جائز است که
همه را به نیت واجب بخواند یا نه ج جائز است که به نیت واجب بخواند هر چند که کمتر واجب است و
اگر بخواهد قسمت بکند س اگر زمان کسوفین بقدر تمام نماز یا یک رکعت خفیفه نباشد نماز ساقط است
یا نه ج اقوی سقوط وجوب میباشد ولکن این فرض و علم بآن نادر است و در فرض شک لازم است
اقدام بصلوة و اگر احتیاط کنند بنماز کردن بمجرد گرفتن هر چند بداند که بقدر دقیقه نمیکشد اولی میباشد
بجهة احتمال یا قول باینکه کسوفین از ذات السبب میباشد نه ذات الوقت و قصر وقت ضرر بوجوب آنها
ندارد در نماز قضا س کیفیت ادای نمازهای قضا را بفرمایند ج واجب است بر مکلف که آنچه
نمازهای واجبی غیر جمعه و عیدین در وقت فوت شده چه عمدا چه سهوا ادا نماید با ملاحظه ترتیب با امکان
باین معنی که آنچه نماز اول فوت شده است مقدم دارد او را بر نماز بعد فوت شده و در نماز واجب غیر یومیه
ترتیب شرط نیست هر که را خواهد مقدم بدارد س اگر کیفیت فوت نمازهای فریضه فائته را نداند که کدام
مقدم است و کدام مؤخر چکند ج اقوی سقوط ترتیب است در صورت عدم علم بکیفیت فوت تفصیلا
ولکن احوط تحصیل علم بترتیب است از تکرار نماز و بخوان س تحصیل علم بترتیب نمازهای قضاء را از تکرار و
بخوان در هر یک بتفصیل بیان فرمایند ج باید دانست که جماعتی از فقها ذکر کرده اند مثل مجلسی اعلی الله
مقامه در حدیقه که فرموده اگر ترتیب را نداند احوط آنستکه بعنوانی بکند که ترتیب حاصل شود مثل اینکه
هرگاه نماز ظهری و عصری فوت شده و نداند که اول عصر فوت شده از روزی و ظهر فوت شده از روز
دیگر یا برعکس عصری میکند و ظهری میکند و باز عصری میکند و همچنین اگر با اینها شامی یعنی مغرب فوت
شده این سه نماز را یکبار میکند و شام را میکند و باز مرتبهٔ دیگر آن سه نماز را میکند و اگر با اینها

سلمه
ترتیب لازم نیست
محمد حسین
مدظله العالی

فائده ۱
این عدد شربه
سه میر سیر

فائده ۲
این عدد شربه
هفت میر سیر

خفتن یعنی عشا فوت شده این هفت نماز را میکند و خفتن را میکند و باز مرتبه دیکر این هفت نماز را[ق۱۳]
میکند و اکر صبحی با اینها فوت شده این پانزده نماز میکند و صبح را در میان میکند و باز مرتبه دیکر پانزده[ق۱۴]
نماز میکند و اکر بواسطهٔ هر نماز یکی و یقضا کند کافیست[ق۱۵] بلکه اکر بواسطهٔ هر نمازی سه نماز بکند و تردید[ق۱۶]
کند در نماز چهار رکعتی میانه سه نماز پیشین و پسین و خفتن ظاهرا کافی باشد و اکر پنج نماز از او فوت شده
باشد ابتدا کند از صبح و چهار روز نماز کند و ختم بصبح صحیح است و همچنین اکر ده نماز فوت شده باشد نه روز
نماز بکند و ختم کند بانچه اوّل ابتدا کرده است و این بهترین شقوق است **س** قضای نماز فائتهٔ غیر مرتّبه
را چکونه ادا باید کرد **ج** هر طور که میخواهد بکند مثلا قضای خسوف و کسوف اکر جمع شود هر کدام از خسوف و کسوف را
مقدم بدارد بود یکو ضرر ندارد بلکه اکر جمع شود با قضای فائتهٔ یومیّه ابتدا بخسوف یا کسوف یا صبح یا ظهر یا عصر یا
مغرب یا عشا ضرر ندارد **س** در ادا کردن نمازهای قضای پنجکانه که بسیار باشد و باوقات مختلفه قضا شده
باشد ترتیب شرط است یا خیر و کسیکه در ذمّه او بسیار نمازهای قضا باشد مثلا امروز صبح یا ظهر از او فوت
شده میتواند که نماز امروزه را همین امروز یا فردا قضا کند یا باید قضای این نماز بعد از نمازهای قضای
سابق باشد **ج** اکر ترتیب فوت نمازهای قضا شده را بداند بترتیب قضا کند و اکر علم بکیفیّت فوت تفصیلا
نداشته باشد هر طور که قضا کند صحیح است و ترتیب ساقط است **س** کسیکه ذمّه او نمازهای بسیار قضا
بوده باشد میتواند که نمازهای نافله فریضه و نماز شب و نماز زیارت و دیکر نمازهای مستحبی یا تعقیبات
طولانی بعد از نماز بخواند یا نه **ج** بلی میتواند **س** اکر در ذمّهٔ کسی نمازهای فریضه قضا باشد سفرا یا حضرا مثلا
نماز شش سال دو سال سفری و چهار سال حضری باشد و ترتیب یاد ندارد آیا میتواند که دو سال نماز سفری را
متوالی بخواند و چهار سال حضری را هم متوالی بخواند یا نه **ج** همینکه علم بترتیب ندارد ترتیب ساقط است **س** آیا در
نماز قضا و نماز ادا ترتیب هست یا نه **ج** خیر در اداء و قضاء ترتیب نیست و جائز است که اداء را مقدّم دارد بر
قضا هر چند نماز یکی باشد یا از همان روز باشد و لکن احوط انستکه اوّل قضا بجا آورد[سله] بلکه در اثنای نماز ادا اکر متذکر شود
و عدول ممکن باشد عدول نماید از ادا بقضاء سابق والله العالم **س** شخصی نماز قضاء در ذمّه او هست دو رکعت
نماز صبح مثلا به نیّت قضا کرد و نماز ظهر قضا کرد و بعد نماز عصر را هم قضاء کرد بعد از ان خیال امد که نماز ظهر به
نیّت قضاء مثل صبح کرده ام پس اعاده نماز ظهر بکند یا نماز عصر را هم بکند یا نماز عصر صحیح است **ج** اکر فصل طویلی شد که
شروع بنماز عصر کرد که نماز ظهر بجهة فاصله زیاد باطل شده در اینوقت نماز عصر صحیح است و ترتیب در اینجا ساقط
است هر چند اعاده عصر احوط است سقوط ترتیب در نسیان میباشد نه در اعتقاد صحت و لکن خیال مذکور موجب اعاده
نیست مکر در صورت قطع و اکر قطع ندارد اکر چه مظنّه داشته باشد ظن بعد از فراغ از عمل حجت نیست مثل شك پس

ق۱۳ این عددش به پانزده میرسد

ق۱۴ این عددش بسی و یك میرسد

ق۱۵ این عددش به بیست و پنج میرسد

ق۱۶ یعنی یك نماز صبح و یك نماز مغرب بخواند و یك نماز چهار رکعتی بخواند به نیّة واقع و ما فی الذمه کران ظهر باشد یا عصر یا عشاء لکاتبه عفی عنه

سله خصوصا در فائتهٔ یومیّه باسعه وقت محمد حسین مدّ ظلّه العالی

ترتیب در نماز قضا در جائیکه لازم است شرط است عند التذکر و در صورت نسیان اتیان مقدم با اعتقاد
صحة اتیان بان وکشف خلاف نماز بعد صحیح است چه انکه ترتیب در مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشاء باشد که باصل
شرع این ترتیب در ادا ثابت بود یا انکه ترتیب در قضا ثابت بود از جهة سبق فوت واکر مقصود سائل این
است که نماز ظهر قضائی را دو رکعتی سلام داد و بلافاصله مشغول بنماز عصر قضائی شد در بین نماز سابق
در اینوقت هر دو را اعاده نماید احتیاطاً که ترجیح در این مسئله بغایت مشکل است و عمل به احتیاط
طریق نجات است والله العالم **س** آیا ادای نماز قضا واجب فوری است **ج** واجب فوری نیست بلکه
واجب موسع است علی الاقوی والله العالم **س** با وجود نمازهای قضا جائز است اتیان بنافله یا نه **ج** بلی جائز است
بلکه جائز است در وقت فریضه نافله[1] غیر یومیه نمودن هر چند احوط ترك نماز نافله است با وجود قضای
فریضه خصوص هرگاه نافله را بخواند و فریضه قضا شده را هیچ نخواند بلی جمع نمودن میان قضا و نافله
بهتر است از اقتصار بنافله **س** آیا نماز نافله یومیه هم قضا دارد یا نه و در شق اول در این هم ترتیب شرط
است یا نه **ج** نافله یومیه نیز قضا دارد بلکه در اخبار تاکید زیاد از برای نافله نمودن و قضای ان وارد
است و ترتیب در این شرط نیست مثل قضای غیر یومیه که عکس ترتیب هم جائز است والله العالم **س** اکر
نمازهای قضا زیاد در ذمه داشته باشد چه کند **ج** انقدر نماز بخواند که یقین حاصل شود بیش از این نبوده
هر چند اقوی اقتصار با بمقدار است که یقین باشتغال ذمه بآن مقدار حاصل است والله العالم **س** اکر
یك نماز از پنج وقت فوت شده و نداند که کدام است چه کند **ج** اکر حاضر است سه نماز کند یك دو رکعتی و یك
سه رکعتی و یك چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بلکه اکر با ملاحظه جهر و اخفات و عدم اکتفاء بما فی الذمه پنج
نماز کند بهتر است واکر مسافر است دو نماز یك مغرب و یك دو رکعتی بما فی الذمه نماید واکر نداند که این نماز
در سفر یا حضر فوت شده سه نماز کند ادا دو رکعتی و چهار رکعتی و سه رکعتی و در جهر و اخفات دو رکعتی و
چهار رکعتی مخیر است والله العالم **س** شخص نماز قضای خود یا غیر یا اجیر نماز قضای غیر را هرگاه هیچ شرط با
اجیر نشده باشد غیر از اداء نماز اکر بدون اذان و اقامت بخواند و در رکعت سوم و چهارم یك تسبیح
کبیره و در ذکر سجود و رکوع یکمرتبه سبحان الله و تشهد خفیف و سلام آخر بخواند نماز صحیح است و بری الذمه
میشود یا نه **ج** اقوی اینست که نماز صحیح است ولکن نقص اجرت از اجیر[2] میشود هر چند شرط نکرده باشد
چون از متعارف خارج است والله العالم **س** نمازیکه در سفر فوت شده چگونه ادا کند **ج** ادا کند بطریق
نماز سفری یعنی قصر بخواند هر چند در حضر باشد چنانچه نمازیکه در حضر فوت شده ادا کند بطور نماز حضری
هر چند در سفر بخواند **س** اکر زن حائض شود در آخر روز و نماز ظهرین را نکرده باشد قضا واجب است یا

[1] در نوافل مبتدئه تامل است بلی در رواتب و ذوات الاسباب اقوی جواز است محمد حسین مد ظله

[2] تامل است با فرض اجرت بر عمل صحیح مبرء الذمه ولی احوط است بلی در حال اختیار در رکعات اخیره یك تسبیحات اربع و در رکوع و سجود یك سبحان الله کفتن صحت نماز اجیر مشکل است محمد حسین مد ظله

ج نه قضا واجب است قطعاً اگر شرائط تکلیف بعبادت باشد قبل از اخر رد نبغلد نماز ظهر و عصر هر دو یا عصر تنها بتفصیلی که در محلش ذکر شده س اگر زن حائض شود در اول وقت قضاء نماز ان وقت لازم است یا نه ج در اول وقت تمکن از طهارت وصلوة اختیاری شرط است در وجوب ادا پس قضا لازم نیست هر چند بقدر یک رکعت یا دو رکعت یا سه رکعت متمکن شود که بکند و نکرد پس در اول وقت باید همه چهار رکعت را مثلاً با طهارت درک کند که در اینوقت اگر حیض طاری شد قضا لازم است س شخص یک دختر بزرگ و یک پسر کوچک صغیر گذاشته فوت شد و هر یک مختلف البطن میباشند پس نماز قضای پدر بر پسر واجب است یا نه ج در مثل این مسائل علم بحکم مسئله بر صلاح نیست پس هر دو بکنند و اداء این دین والد خود نمایند وصله رحم در ممات ولی از حیات است مجملاً یا خود بکنند یا استیجار کنند شخصی را و اگر مضائقه نما[1] و نخواهند که رحم را از خود خوشحال کنند واجب محض خواهند اقوی انستکه بر هیچکدام نماز لازم نیست س سرکار فرموده اند که انچه نماز والد فوت شده بر پسر بزرگ لازم است بجا اوردن ان آیا نماز مرض موت و نمازیکه سهواً فوت شده یا انکه نمازیکه عمداً یا اختیاراً از والد فوت شده هم همان صورت را دارد و اگر پسر بزرگ در ادای ان تکاهل نماید و بجا نیاورد مواخذ است یا نه ج انچه مختار است اینست که لازم است بر پسر بزرگ هر چند بمده باشد بنا بر احوط قضاء نمازیکه از والد جمیع صحیحه آزاد چه بنده نه والده در مرض موت فوت شده بجا ارد چه بمباشرت خود و چه باستیجار و لکن مناسب صله رحم که در ممات اکد است انست که ولد اگر نمازیکه والدین بلکه سائر اقربا مشغول الذمه بان نماز باشند ادا کند چه[2] بمباشرت خود هر چند بر وزی یک نماز باشد یا باستیجار دیگری والله العالم س چه میفرمایند در این مسئله که نماز پدر که فوت شده و بر پسر بزرگ واجب است اگر پسر بزرگ در حیات پدر بمیرد و بعد از پدر پسر اوسط و کوچک مانده باشد آیا نماز پدر بر پسر اوسط واجب است یا بر هر دو و اگر پسر بزرگ و اوسط هر دو در حیات پدر مرده باشند و کوچک مانده باشد نماز پدر بر کوچک واجب است یا نه و آیا هم نماز پدر که قضا شده است بر پسر بزرگ واجب است یا نمازیکه در مرض موت قضا شده و آیا پسر خود واجب است که ان نماز را بخواند یا میتواند از اجیر هم بجا بیاورد و همچنین روزهٔ قضا شدهٔ پدر بر پسر بزرگ واجب است یا نه ج بر پسر اوسط لازم است نه کوچک و بر پسر کوچک لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً ان نمازیکه در مرض موت قضا شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بجا اوردن قضای مطلق نمازیکه بر ذمهٔ پدر هست لهذا احوط اینستکه پسر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمهٔ پدر بوده قضا کند و باجاره هم میتوان خواند و مباشرت پسر لازم نیست و روزه[3] هم در حکم نماز است س اگر کسی دو پسر یا سه پسر بزرگ داشته باشد بمعنی که همه در زمان واحد توام

---

[1] بعد از کبر لازم است محمد حسین مد ظله

[2] بعنوان تبرع محمد حسین مد ظله

[3] با تمکن از قضاء روزه محمد حسین مدظله العالی

پیدا شدند از یک زن یا از دو سه زن در زمان واحد یا نماز پدر بر همه اینها واجب نیست یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بجا نیاورده بر همه اینها واجب است و اگر بفاصله یکدو دقیقه پیدا شدند چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد اگر از یک زن است انکه اول بدنیا امده بزرگتر میباشد و اگر از دو زن فرض شود و مقارن شوند هر دو پسر بزرگ میباشند و مناصفه باید بشود س بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پسر بزرگ واجب است نماز یا روزه قضا شده مادر هم بر پسر بزرگ واجب است یا نه افتونا اجرکم الله بالخیر والسعادة ج بسم الله وله الحمد مادر ملحق به پدر نیست علی الاقوی ولکن احوط الحاق مادر است به پدر بلکه احوط الحاق هر کسی است که این کس وارث او میباشد پس هر وارثی باید اداء نماز مورث خود بکند علی الاحوط والله العالم

نماز استیجار س با اجیر اگر شرط شود که نماز یا روزه یا حج یا زیارت را همین امسال بجا آورد و اجیر بجا نیاورد یا بعض را بجا آورد و بعض بجا نیاورد بسبب عذر شرعی باشد یا بدون عذر شرعی دیگر اجیر میتواند ان عمل را بجا آورد یا نه و در شق ثانی اجیر مشغول الذمه عمل میباشد یا مشغول الذمه پول که گرفته است و صیغه خوانده شده بود ج اما در حج اگر مقید بسال اول بوده و بجا نیاورده اجاره منقضی میشود بانقضاء سال و بعد از آن نمیتواند که بجا بیاورد مگر باذن جدید و اما در نماز و روزه و نحو آن که بعضی از آن را بعمل آورده مستحق اجرت مسمی میشود بقدر آن عمل و در باقی بانقضاء وقت اجاره منفسخ میشود یعنی باطل میشود و تقسیط باید در اجرت مسمی بشود و پول باقی عمل باید برگردد بسوی مستاجر مستحق پول میباشد نه مستحق عمل س انقبله دستخط فرمودند که عبادات اجیر اگر موقت بوقت خاص باشد و اجیر آن عمل را در وقت مقرره بجا نیاورد اذن جدید از مستاجر در کار است برای بجا آوردن آن عمل که اجاره منفسخ میشود پس هرگاه کسی اجیر شود از برای نماز و روزه یا دیگر عبادات مثل زیارت وغیره در مدت خاصه صیغه هم خوانده شده و قبض و اقباض هم شد و اجیر آن عمل را در وقت مقرره بجا نیاورده بلکه بدون اذن جدید از مستاجر در خارج وقت مقرره بجا آورده بقصد اجاره یا بقصد تبرع و بعد مستاجر امضاء و اجازه آن عمل را نموده آیا اجیر و منوب عنه هر دو بری الذمه میشوند یا نه و هرگاه مستاجر اجازه و امضاء انعمل را که در خارج وقت مقرره کرده ننموده برای اجیر و منوب عنه در برائت ذمه چه حکم است و آیا از برای مستاجر جائز است شرعا اجازه و امضاء آن عمل که در خارج وقت مقرره بجا آورده شد یا نه و در صورت عدم برائت اجیر مشغول الذمه پول میماند که پول که گرفته است بمستاجر رد کند یا مشغول الذمه عمل ج بعد از اجازه از مستاجر هر دو بری الذمه میشوند ولکن امضاء او موقوف است باینکه ولایت در امضاء داشته باشد مثل اینکه وارث است و از کیسه خود امضاء مینماید یا انکه وصی مطلق است یا اینکه ثلث واسع و فراوان دارد و از ثلث امضاء مینماید و هرگاه امضاء ننموده منوب عنه بری الذمه میشود و نائب بری الذمه نمیشود باید پول را رد کند بمستاجر

سلمه شرکاء کردند از دیگری ساقط است
محمد حسین مد ظله العالی

س با اجیر اگر شرط کرده شود که نماز را با اذان و اقامت و جمله مستحبات و یا بجماعت بجا آورد این شرط آیا اعتبار دارد و اجیر را باید که ضرور با شرائط مذکوره بجا آورد یا نه ج البته باید بجا آورد حتّی بدون شرط اذان و اقامت نیز لازم است چون از مستحبات متعارفه میباشد و لکن سؤال اینست که اگر عمداً ترك کرده نماز صحیح است یا نه و بعد از فرض صحّت از اجرت کم میشود یا نه جواب از سؤال اوّل اینست که نماز صحیح است خصوص اگر سهواً باشد و جواب از سؤال ثانی اینست که اگر شرط مثل اذان و اقامت و نحو آن باشد قدری از اجرت کم میشود یا بمعنی که یك نماز با اذان مثلاً یك قمری و بی اذان و اقامت قدری از آن یا یك ربع آن کم میشود س اگر با اجیر شرط شود که هر روز بعد از بجا آوردن نماز یك جزو یا نصف جزو قرآن برای منوب عنه بخواند شرط لازم میشود یا نه ج بلی این شرط لازم است و الّا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س در نماز استیجاری قضا اگر شرط شود که با سوره‌های طویله بخواند مثل یس و تبارك و جمعه و غیر ذلك و اجیر هم قبول کند این شرط لازم میشود یا نه ج بلی این شرط لازم میشود و اجیر باید خلاف نکند و الّا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س اگر مستأجر شرط کند که نمازها با ترتیب بجا آرد و اجیر مقلّد مجتهدی است که ترتیب را شرط نمیداند در اینصورت اجیر موافق خود بجا آورد یا موافق شرط ج باید موافق شرط بجا آرد نه موافق رای مجتهد خود س نماز استیجاری میشود با تیمّم خواند یا نه ج فاضل نراقی اعلی الله مقامه تصریح فرموده اند که نمیتواند بخواند و لکن جواز خواندن خصوص با ضیق وقت خالی از قوّت نیست و الله العالم س نماز اجاره قضا را اجیر میتواند در حالت تعذّر با تیمّم بجا آورد یا نه ج اگر وقت مضیّق است و شرط نشده باشد میتواند بجا آورد خصوص اگر ولی میّت باشد س آیا جائز است که زن برای نماز مرد اجیر شود ج بلی جائز است چنانچه عکس جائز است خواه با جاره باشد خواه تبرّعاً بخواند س زن برای نماز مرد و مرد برای نماز زن در جهر و اخفات چه کند ج هر یك از مرد و زن ملاحظه احوال خود نماید والله العالم س اجیر نماز وحشت را در شب دفن آیا ما بین مغربین بخواند یا هر وقت از شب را که بخواهد اگرچه بعد از نماز عشاء باشد و بیك نفر میتواند نماز وحشت متعدّد از برای میّت واحد بدهد یا خیر ج بهتر اینست که ما بین مغرب و عشاء بخواند چون متعارف اینست و تطوّع را در وقت فریضه جائز میدانیم و حال اینکه این واجب است اگر با جاره باشد و اگر در بین مغرب و عشاء نکرد تا نافله صبح آخر شب مرخّص است که بجا آورد بجهة اینکه لیلة الدّفن صادق است و دهنده نماز وحشت اگر پسر میّت است یا وارث دیگر میّت جائز است هر طور که بخواهد بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق باشد یا وصی مطلق و امّا اگر وکالت بنحو متعارف و وصایت باشد و وصایا نیز بنحو متعارف باشد دو نماز وحشت بیك نفر نمیتوان داد در احکام شك

و سجدهٔ سهو و خلل در نماز

س شکیّات نماز را بیان فرمایند ج بدانکه شکیّات

محلّ تأمّل است خصوص اگر عقد اجاره در حال عدم عذر جاری شده و قرینه دالّه بر اراده نماز با تیمّم حین العقد نباشد محمّد حسین روحی فداه

در بعضی صور ضیق محلّ تأمّل است محمّد حسین مدّ ظلّه العالی

بیست و یک صورت دارد پنج صورت آن اعتنا ندارد یعنی اعتنا بان نباید کرد و هشت صورت آن باطل است در
آن نماز و هشت صورت دیگر باطل نیست نماز در ان بس بتصحیح همه شکیات را بیان فرمایند ج اما پنج صورت که اعتنا
ندارد پس شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک امام و ماموم با حفظ دیگری
و با عدم شک دیگری اما هشت صورت که نماز در ان باطل است اگر در عدد رکعات باشد و شک مستقر شده باشد
بنحویکه زود زائل نشود هرچند بدون تروی یعنی بدون فکر باشد علی الاقوی شک در رکعت نماز دو رکعتی واجبی
است مثل نماز صبح و جمعه و ظهر و عصر و عشا در سفر در غیر مکان تخییر و در غیر نماز احتیاط و شک در نماز سه رکعتی
مغرب و شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و شک در چهار رکعتی که پای دو در میان باشد قبل از اکمال
سجدتین و شک دو و پنج و شک سه و شش و شک چهار و شش و شک در رکعت که بالمره نداند رکعت چند است و
لکن در این هشت صورت احوط انست که تروی کند بقدر که سکوت طویل و منافی صلوة بعمل نیاید که اگر پیش از
منافی بخاطرش آمد عمل کند هرچند بطور مظنه باشد و اگر تروی نمود و مایوس از ترجیح یکی از دو طرف شک شد
پس بمنافیات دیگر مثل سکوت طویل و بخوان نماز را باطل سازد بنا بر احوط و اما آن هشت صورت که باطل نیست نماز
در ان و باید مصلی اندک فکر کند بنا بر احوط که اگر علم یا مظنه از فکر حاصل نشد پس عمل بشک میکند اول شک
در دو و سه است در نماز چهار رکعتی بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر میخواند
و نماز را اتمام میکند و بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میآرد دوم شک در دو و سه و
چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو
رکعت نشسته بجا میآرد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد بر دو رکعت نشسته سوم شک در دو و چهار
بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت نماز ایستاده بجا میآرد چهارم
شک در سه و چهار هرجا که باشد بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا میآرد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک در چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد
و نماز را اتمام میکند و بعد از ان دو سجده سهو واجب بجا میآرد و اگر این شک در حال قیام باشد می نشیند و
بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میآرد ششم شک در سه
و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا میآرد
واحتیاطاً دو سجده سهو مینماید هفتم شک در سه و چهار و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته
نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میآرد و دو سجده سهو احتیاطاً مینماید
هشتم شک در پنج و شش در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و بعد از ان دو

سجدهٔ سهو واجب بجا میآورد و شک در غیر این مواضع باطل است امّا دو سجدهٔ سهو دیگر در این شک و
شکهائیکه در حال قیام بود و نشست و از برای بحول الله بیجا و از برای قعود و قیام بیجا و تسبیحات اربعه
بیجا و تکبیر بیجا اگر گفته باشد که از برای هر یک دو سجدهٔ سهو علیحده احتیاطاً بجا آورد و اعادهٔ اصل نماز
بعد از بجا آوردن عمل بشک غیر از شک دو و چهار و دو و سه و چهار بلکه در جمیع شکوک ضرر[۱] ندارد س طریقه
نماز احتیاط را چه نشسته و چه ایستاده بیان فرمایند ج طریقه اش این است که قبل از آنکه چیزی از مبطلات
نماز بعمل آید بی اذان و اقامت فوراً[۲] نیّت کند و تکبیر بگوید و حمد تنها بخواند و سوره ساقط است و مخیّر
ما بین حمد و تسبیحات اربعه و احتیاطاً با خفات بخواند حمد را و قنوت ندارد و باقی دیگر را مثل نماز تمام نما
و معتبر است در نماز احتیاط شرائطیکه در نماز واجب معتبر است س در بسمله حمد نماز احتیاط جهر مستحب
است یا نه ج جهر مستحب است بنا بر اقوی س شک در نماز احتیاط چه حکم دارد ج بنا را بر اکثر میگذارد مگر
اینکه اکثر باعث فساد صلوة شود که بنا را بر اقل میگذارد س اگر قبل از نماز احتیاط از منافیات نماز بعمل آید یا
تاخیر شود در بجا آوردن نماز احتیاط انقدر که عرفاً فوریّت صادق نیاید چه کند ج در اینصورت احوط آنست
که نماز احتیاط را هم بجا آرد و اعاده اصل نماز هم نماید س اگر نماز احتیاط را عمداً یا سهواً ترک نماید بعد از طول زمان
اعاده یا قضا لازم است یا بجا آوردن نماز احتیاط کافی است ج بعد از حصول طول زمان که ماحی صورت نماز و موالات
باشد بطلان نماز قوی میباشد بجهة مراعات جزئیّت در نماز احتیاط ولکن احتیاط اتیان بنماز احتیاط است
با اعادهٔ نماز س بعد از نماز احتیاط یا در اثنای آن اگر متذکر شود که اصل نماز کم بوده است اعاده نماز واجب
است یا نه ج اعاده واجب نیست اگر مطابق[۳] باشد مقدار نقص با مقدار نماز احتیاط کمّاً و همچنین در صورت
تخالف قوی است کفایت نماز احتیاط و صور مسئله در صورت تخالف بسیار است س اگر جمع شود سجدهٔ
سهو و اجزای فراموش شده نماز و نماز احتیاط کدام را مقدّم دارد ج نماز احتیاط مقدم است بر اجزای
فراموش شده و اجزای فراموش شده مقدّم است بر سجدهٔ سهو س کسیکه تکلیفش نشسته نماز کردن
است اگر شک کند ما بین سه و چهار بعد اکمال سجدتین نماز احتیاط را یک رکعت نشسته بجا آرد یا دو رکعت
نشسته ج یک رکعت بخواند[۴] والله العالم س شک در نماز مستحبی چه صورت دارد ج مخیّر است ما بین
اقل و اکثر مگر اینکه اکثر موجب فساد نماز شود پس بنا را بر اقل گذارد س در نماز فریضه هرگاه کسی شک کند
در رکعات که قابل تدارک باشد و بعد از سلام ملتفت بتدارک آن نشده بدون منافیات بعمل آوردن
مثل انحراف از قبله و غیر آن نماز را از سر گیرد و اعاده کند چه حکم دارد و همچنین در سهویات بزیادت و نقصان
سجدهٔ سهو نکند و نماز را از سر گیرد چه حکم دارد بیان فرمایند ج امّا اعاده نماز بجهة رفع وجوب سجدهٔ

[۱] بلکه اولی است محمد حسین مد ظله

[۲] بدون تلفظ محمد حسین مد ظله

[۳] و احوط اعاده نماز است بعد از نماز احتیاط محمد حسین مد ظله العالی

[۴] اولی اقتصار بر دو رکعت نشسته است محمد حسین مد ظله العالی

سهو

سهو بیجا است و سجدهٔ سهو را باید بکند و امّا اعاده ان بجهة رفع حکم شکّ انهم بیجا اکر نماز احتیاط را جزء
ندانیم بجهة انکه مأمور به جبر و تلافی است نه اعاده و اکر جزء بدانیم و مانع سهوی و عمدی مثل استدبار قبله
و حدث واقع سازد در بین نماز اصل و نماز احتیاط در اینوقت اعاده خوبست ولکن چون احتمال دارد صلوة
احتیاط صلوة مستقلّه باشد پس در اینوقت اعادهٔ نماز به تنهائی مصرف ندارد الّا با نماز احتیاط والله العالم
س شك در افعال نماز دو رکعتی و در دو رکعت اوّل نماز سه رکعتی و چهار رکعتی مبطل نماز است یا نه ج مبطل
نیست بلکه بطلان مختص بشكّ در رکعات است نه افعال والله العالم س اکر شك کند در دو و سه مثلا قبل از
برداشتن سر از سجدهٔ دوّم و بعد از فراغ از ذکر واجب نماز باطل و استینافان لازم است یا نه ج نماز باطل است
و احتیاط در اتمام ان و اتیان بنماز احتیاط و اعاده اصل نماز است والله العالم س چه میفرمایند کسیکه
در نماز ابدا شكّ نمیکند در رکعات و غیره و هم سهویّات از او بعمل نمی آید و جزم دارد براینکه کاهی شكّ و سهو
نمیکند آیا برای همچو کس هم شکیّات و سهویّات را دانستن و یاد کردن ضرور و واجبست یا نه و نماز او بر فرض
اینکه تعلیم نکیرد صحیح است یا خیر ج بسم الله وله الحمد تعلّم مسائل بچند جهة واجب میشود اوّل جهة تعلیم جاهل
دوّم بجهة عمل خود و بجهة اهل و عیال و امر بمعروف و نهی از منکر لازم است هرچند بعنوان واجب مشروط باشد
در بعض موارد و هرچند بعنوان وجوب کفائی باشد علاوه انکه دانستن او مجامیباشد لکن اکر یقین داشته
باشد که شكّ و سهو نمیکند وجوب تعلّم محلّ اشکال است والله العالم س شك کثیر الشك در دو رکعت اوّل
چه در افعال و چه در رکعات مبطل نماز است یا نه ج شك کثیر الشك مبطل نیست هرچند در رکعات باشد
س اکر کثیر الشك در قراءت و ذکر تکرار کند بقصد قربت جائز است یا نه و بر فرض جواز در بین کلمه
کلمه مشکوك فیها را اتمام نماید یا قطع نماید و تکرار تا چند مرتبه جائز است ج قصد واقع نماید در تکرار
و تمام نمودن کلمه نیز لازم نیست چنانچه قطع ان لازم نیست و نماز صحیح است ولکن تکرار زاید بر دو
مرتبه و سه مرتبه را اولی آنست که ترك نماید بلی اکر بحدّ وسواس برسد یا انکه تکرار مستلزم وسواس
شود حرام است تکرار هرچند دو مرتبه باشد بلکه در این فرض صحّت نماز محلّ اشکال است س کثیر الشك را
بیان فرمایند ج همینکه عرفا بکویند که فلان کس بسیار شكّ مینماید یا در یك نماز سه شكّ یا در سه نماز متوالی
شك نماید کثیر الشك است و از کثیر الشك بودن بیرون نمیرود مکر انکه نمازهائی بکند که در او شكّ نکند
و اکر شك کند که کثیر الشك شد یا نه بنا را بر نبودن کذارد چنانچه اکر شك کند که از کثیر الشك بودن خارج
شده یا نه بنا را بر عدم خروج بکذارد و اکر کثرت شكّ بجهة عروض امر غیر اختیاری باشد که خوف و بحران
باعث شود که کثیر الشك شود و همچنین اکر غم مفرطی یا خوشحالی عظمی یا وحاصل شده باشد ظاهر انستکه حکم

کثیر الشک نیز بر او جاری است و اگر کثیر الشک در اقوال نماز صبح مثلا باشد تعدّی بافعال همان نماز یا بعکس بلکه در مطلق نماز نماید خالی از قوّت نیست هر چند اقتصار بهمان موردیکه کثیر الشک میباشد اولی است پس تعدّی در هیچ حال از عبادات بمعاملات نمی نماید و از صلوة بصوم و از نماز بوضوء نیز تعدّی ننماید و مظنّه کثیر الشک معتبر نمیباشد در نماز چنانچه کثیر الشک در جائیکه شک در آنمکان اعتبار ندارد مثل بعد از فراغ تعدّی بشکوکی که اثر دارد نکند والله العالم **س** سهویّات نماز و حکم آنرا بیان فرمایند **ج** بدانکه اگر چیزی از نماز کم شود و بعد بخاطرش آید پس اگر رکن باشد و داخل در رکن دیگر نشده باشد برگردد و آنرا بجا آرد با مابعدش و اگر داخل در رکن دیگر شد نماز باطل است و اگر غیر رکن باشد و محلّش باقی باشد که بخاطر آمد برگردد و بجا آرد آنرا با مابعدش و اگر محلّش گذشته نماز صحیح است و اگر زیاده شود چیزی سهوا پس اگر رکن است مثل رکوع و سجدتین نمازش باطل است در غیر جماعت و اگر رکن نیست ضرر ندارد چنانچه زیادتی مستحب مثل قنوت در رکعت سوم سهوا و نخواندن ضرر ندارد ولکن احوط سجدهٔ سهو است از برای هر چیزی که سهوا کم یا زیاده شده باشد در نماز و در نقص مستحبّات سهوا سجده سهو ندارد چون نقص حقیقهً صادق نیست بخلاف زیادتی سهوا در مستحبّات مثل قنوت در رکعت سوم که سجدهٔ سهو برای آن خوب است بجهة آنکه زیادتی صادق است والله العالم **س** اموریکه بسبب او سجدهٔ سهو واجب میشود بیان فرمایند **ج** بسبب پنج چیز سجدهٔ سهو واجب میشود اوّل فراموش کردن یک سجده دوّم فراموش کردن تشهّد و اجزای آن حتّی صلوات بر نبی و آل طاهرین او صلوات الله علیهم اجمعین سوم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین چهارم گفتن سلام در غیر محل خودش پنجم کلام بیجا اگر کلام آدمی باشد نه ذکر و دعا و قرآن و در غیر این مواضع مثل ایستادن در موضعیکه باید بنشیند و نشستن در موضعیکه باید ایستاد و برای هر زیادتی و کمی که سهوا واقع شود مستحب است **س** مواضع وجوب سجدهٔ سهو را بیان فرمایند که در چند موضع واجب است **ج** وجوب آن در مواضع خمسه ثابت و مشهور است و در سایر مواضع وجوبش ثابت نشده است هر چند در هر زیاده و نقیصه بلکه در شک در زیاده و نقیصه و غیر آن جمله از نصوص شاهد است ولکن مع ذلک دلالت بر وجوب و اطمینان بوجوب آن حاصل نشده است **س** در غیر موارد خمسه که سجدهٔ سهو مستحب است چه نیّت باید نمود **ج** بهتر بجا آوردن سجدهٔ سهو است در غیر موارد خمسه بقصد قربت مطلقه نه وجوب و نه ندب **س** هر گاه مثلا تشهّد را فراموش کرد یا سجده را فراموش کرد چه نماید **ج** اوّل آن چیز فراموش شده را بجا آورد و بعد از آن سجدهٔ سهو را بجا آورد **س** در نماز از برای تشهّد فراموش شده یا سلام فراموش شده یا یک سجدهٔ فراموش شده که سجدهٔ سهو میکند اوّل

مشکل است حصول من اگر عوارض غیر اختیاری امور باشد که بر ودی زائل شود یا امر حصول لزوال باشد محمد حسین مدظله

ترک نکند محمد حسین روحی فداه

منه

منسیّه را هم بجا آوردن باید یا نه پس هرگاه دیگر از کار واجبه را فراموش کند مثل تسبیحات اربعه در رکعت سوّم یا چهارم یا ذکر رکوع و سجود و محلّ آن گذشته باشد و سجدۂ سهو که احتیاطاً برای آن میکنند آیا اینجا این منسیّه را هم بجا آوردن باید یا نه و اگر بجا آوردن باید بچه نوع بجا آورد و در سهویّات اذکار مستحبّه هم در زیادت و نقصان سجدۂ سهو و بجا آوردن منسیّه باید یا نه ج بسم الله و له الحمد اجزاء نماز همه اش تلافی ندارد بلکه تدارک آن خلاف شرع مبنا باشد مثل ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربعه بلی خصوص سجده و تشهّد و سلام و اجزاء آن تدارک دارد با سجده در قسم اوّل سجده سهو فقط میباشد و در قسم ثانی اوّل قضای منسی و بعد از آن سجدۂ سهو س اگر اسباب سجدۂ سهو در یک نماز مثلاً متعدّد باشد آیا ملاحظه ترتیب در سجدۂ سهو باید کرد یا خیر ج اگر اسباب سجدۂ سهو متعدّد باشد اولی ترتیب است در سجدۂ سهوان بملاحظۂ ترتیب اسباب و واجب نیست پس اگر اوّل کلام بیجا صادر شده و بعد سجده را فراموش کرده و بعد تشهّد را و بعد سلام بیجا گفته و بعد شک در میان چهار و پنج نموده بهمین ترتیب سجدۂ سهو را بجا آورد بهتر است هرچند جائز است که از آخر سر گیرد س در صورت فراموشی سجده یا تشهّد یا صلوات و تذکّر بعد از محلّ اگر بعد از سلام حدثی صادر شود سجدۂ سهو و اعادۂ نماز لازم است یا نه ج احتیاط در اتیان بان قبل از طهارت و بعد از طهارت و اعاده نماز حاصل میشود هرچند ظاهر بطلان است مراعاة للجزئیّة کما یدلّ علی مراعاة الجزئیّة الفوریّة و القبلة و الطّهارة و نحوها فکان الحدث وقع فی الصّلوٰة و دعوی انّ السّلام قد اخرجه عن الصّلوٰة محلّ مناقشة فتبصّر س اگر حدثی بعد از سلام صادر شود آیا وضو از برای سجدۂ سهو لازم است یا نه و همچنین سائر شرائط نماز در آن معتبر است یا نه ج مراعات شرائط صلوٰة در سجدۂ سهو راه نجات است س در قضاء سجدۂ منسیّه و تشهّد و صلوات بر محمّد و آل محمّد که فراموش شده باشد طهارت و جمیع شرائط معتبره در نماز معتبر است یا نه ج معتبر است و الله العالم س در میان دو سجدۂ سهو نشستن و درنگ کردن واجب است یا نه ج واجب است بفتوای جماعتی لکن بقصد قربت بجا آوردن بهتر است س اگر کسی عمداً تاخیر کند سجدۂ سهو را ساقط میشود سجدۂ سهو یا نه ج سجدۂ سهو ساقط نمیشود س طریقهٔ سجدۂ سهو و شرائط او را بفرمایند ج بعد از سلام نماز باید تشخیص نماید آنچه را که برای او سجدۂ سهو میخواهد بکند پس اگر سجدۂ سهو برای سجده یا تشهّد فراموش شده باشد اوّل قضا نماید او را بعد از آن نیّت سجدۂ سهو نماید و احتیاطاً تکبیر بگوید و بسجده رود و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ و سر بردارد و بآرام بنشیند

سلام تنها تدارک ندارد
محمّد حسین متّظله العالی

وتشهد خفیف بخواند باین نحو که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد پس یکی از دو سلام واجب را بگوید و معتبر است در این دو سجده استقبال وطهارت وستر(۱) ان چیزهائی که در نماز معتبر است واحتیاطاً لازم است که فوراً بجا آرد و اگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آرد س لا سهو فی سهو را بیان فرمائید ج این اوراق گنجائش حدیث لا سهو فی سهو را ندارد و فائده نیز ندارد بجهة اینکه معنی حدیث بکار مقلد نمیاید اگر میخواهی تفصیل را مطلع شوی اولا بفقه استدلالی ما که در خلل شرائع نوشتم رجوع کن وثانیاً بجواهر الکلام شیخ استاد وثالثاً باربعین مجلسی که اربعین خوبی نوشته از جمله این حدیث است وتقدیم فقه استدلالی ما بر جواهر بجهة اوضحیت است چنانچه تقدیم جواهر به اربعین مجلسی بجهة این نکته بمتانت آن میباشد والا مجلسی اقدم واشرف میباشد س در اثنای نماز اگر حدث اکبر یا اصغر صادر شود یا سکوت طویل بنحوی که ماحی صورت صلوة باشد واقع شود عمداً یا سهواً اختیاراً یا اضطراراً ودر همان حال نماز را اتمام کند نماز چه صورت دارد ج در همه این صور نماز باطل است چنانچه در مقارنات ذکر شد س در نماز اگر فعل کثیر منافی نماز از مصلی صادر شود یا دست بسته نماز کند در غیر حال تقیه یا بدون تقیه بعد از حمد آمین بگوید یا منحرف شود از قبله یا خنده کند یا قهقهه یا گریه نماید از برای میت یا بجهة فوت امور دنیوی یا آه و ناله نماید چه بعمد چه در حال سهو نماز صحیح است یا باطل ج اعاده نماز در جمیع اینها راه نجات است هر چند حکم بتفصیل محتاج به تطویل است س تعریف نمودن در نماز وآه وناله که مولد حرف باشد در نماز حرام ومبطل نماز است یا نه ج مبطل نماز نیست بجهة آنکه شبیه بحرف است نه حرف ولکن اعاده احوط است س بکاء با صدا از خوف خدا یا بر حال جناب سید الشهداء در نماز جائز است یا نه ج بلی جائز است س بکاء بی صدا در نماز اگر برای امور دنیا باشد جائز است یا نه ج جائز نیست(۲) س اگر کسی در نماز باشد ووالدین یا نبی یا یکی از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین او را صدا بزنند آیا جواب واجب است یا حرام وبر فرض وجوب نماز صحیح است یا باطل ج بسم الله وله الحمد در شرح اردبیلی علیه الرحمه در مسئله تکلم بحرفین نقل نموده است از منتهی اجماع بر بطلان را هر چند واجب باشد بجهة حفظ نفس محترمه از آب وآتش وچاه و اجابت نبی(۳) و فی الموجز ایضا صرح بالبطلان وان وجب اجابته و فی بعض حواشیه انه لو ناداه النبی صلی الله علیه وآله وجب ان یقول لبیک یا رسول الله صلی الله علیه واله ویبطل صلوته و فی قواعد الشهید فی مسئلة حقوق الوالدین نقل فرعاً عن بعض العلماء ان النافلة یجوز قطعها لما صح عن النبی صلی الله علیه واله ان جریحا کان فی صومعة فنادته امه فقال جریح اللهم امی وصلوتی فنادته امه فقال

(۱) اقوی اعاده نماز است زیرا که در اغلب آنها نماز باطل است بلی در گریه چنده که بی صدا باشد اقوی صحت واحوط اعاده نماز است و تستر ضرر ندارد وحکم آه وناله را بعد میفرمایند که اگر مولد حرف باشد اقوی صحت واحوط اعاده آن واگر مولد حرف نباشد ضرر ندارد محمد حسین روحی فداه

(۲) علی الاحوط چنانچه گذشت محمد حسین مدظله العالی

(۳) جواب نداء مکرر بلفظ قرآن ودعا محمد حسین مدظله العالی

اللّهمّ امّي وصلوتي فقالت لا تموت حتّى ترى وجه المومنات كما في نسختنا او وجه المومسات من المومس والمومسة اي
الفاجرة فالمومسات اي الفاجرات وعلى الاوّل معناه ان لا تموت حتّى تشيب تدخل في جملة غير اولي الاربة من
الرّجال وكيفما كان فقد روي في بعض الاخبار انّ النّبي صلّى الله عليه وآله قال لو كان جريج فقيهاً لعلم انّ طاعة
الامّ افضل من الصّلوة وانت خبير بانّ الاشكال في هذا الخبر من جهة عدم معلوميّة مشروعيّة كلامه في الصّلوة
بقوله اللّهمّ امّي وصلوتي اللّهمّ الّا انّ يدّعي خروج التّكلّم مع الله من كلام الادمي ولذا قال اللّهمّ امّي وصلوتي ومن
جهة انّ خصوص النّافلة لا دليل على ظهورها من الرّواية ومن جهة انّ التّعليل جار في حقّ الاب والمولى و
نحوهما من واجب الاطاعة وقد اشكل الاردبيلي عليه الرّحمة في وجوب اجابة نداء النّبي صلّى الله عليه وآله
بما يبطل مع امكان افهام الجواب بما لا يبطل وعدم معلوميّة علم النّبي صلّى الله عليه وآله بانّ المنادي في الصّلوة
فقال الاردبيلي وفي وجوب جوابه صلّى الله عليه وآله تامّل اذ دلالة قوله تعالى استجيبوا لله وللرّسول اذا
دعاكم على وجوب جوابه صلّى الله عليه وآله بما يبطلها بحيث يشتمل كون المدعو في الصّلوة خصوصاً مع عدم
علمه صلّى الله عليه وآله بذلك غير ظاهر بعد ثبوت تحريم قطع الصّلوة والتزام البطلان به بعد ندائه مطلقاً
وفي الوسائل في باب حكم التّلبية في نواقض الصّلوة نقل رواية فارقة بين الاب والامّ بانّه في نداء الامّ يقول ع
وفي نداء الاب يسبّح وحمله مرّة على النّافلة او على الدّعاء والكلّ كما ترى لا يوجب الفرق بين الامّ والاب مع انّه لم
يثبت وجوب الاجابة في النّداء لانّه من حقوق الاخوة الظّاهرة في الاستحباب **س** در نماز بعض اذكار مستحب را
خواندن وبعض را ترك كردن مثلاً دو مرتبه تسبيحات اربعه خواندن ودو مرتبه تسبيح كبرى در ركوع وسجود
خواندن جائز است يا نه **ج** جائز است ومانعي ندارد اگر قصد استحباب در خصوص آن كيفيت نكند والله العالم

در نماز شب وغير آن **س** وقت نماز شب چه وقت ميباشد **ج** وقت نماز شب از نصف
شب تا طلوع صبح صادق ميباشد **س** وقت فضيلت نماز شب كدام است **ج** وقتهائي كه از براي نماز شب
از نصف شب تا طلوع صبح فرض ميشود هر وقتيكه بصبح نزديكتر است افضل است از وقتيكه بصبح دورتر
است **س** نماز شب چند ركعت است وبچه طور بايد بجا آورد **ج** نماز شب هشت ركعت است وبعد از آن دو
ركعت شفع وبعد از شفع يك ركعت وتر است وبعد از وتر دو ركعت فجر است پس مجموع سيزده ركعت ميشود و
حضرت امام زين العابدين ع قبل از نماز شب دو ركعت نماز بجا مي آوردند در ركعت اولي بعد از حمد سوره
قل هو الله احد ودر ركعت دوّم بعد از حمد سوره قل يا ايّها الكافرون ميخواندند وبعد شروع بنماز شب مي
فرمودند پس مناسب است كه اين دو ركعت را نيز قبل از شروع بنماز شب بجا آورد وامّا كيفيت نماز شب
پس اوّل آن باين طريق است كه هشت ركعت را بچهار دو ركعتي كه هر دو ركعت بيك سلام مثل نماز صبح بجا آورد

بی سوره و بی قنوت و بعد از ان دو رکعت نماز شفع قصد کند بیک سلام انهم بی قنوت و یک رکعت نماز وتر انهم بی قنوت و بی سوره و این اقل درجه نماز شب است و اگر بهتر از همه بخواهد در هر یک از دو رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد بخواند و چهار رکعت انرا بطور نماز جعفر بخواند و دو رکعت انرا در رکعت اول سوره تبارک بخواند و در رکعت دوم هل اتی و در هر یک از شفع و وتر قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قنوت در شفع خلاف است و اقوی ثبوت است و احوط سقوط است و در وتر وسیله وظیفه در قنوت دارد یکی استغفار بهفتاد مرتبه بهر لفظ که خواهد بگوید بعد از ان هفت مرتبه بگو هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ و بعد از ان سی صد مرتبه اَلْعَفْو و بعد از ان دعاء چهل مؤمن و بعضی از علما مقدم داشته اند دعاء چهل مؤمن را بر ان دو وظیفه ولکن چون ان دو وظیفه منصوص است اولی تقدیم میباشد و تقدیم و تاخیر و توسط همه خوب است و شرط نیست که یک دست را که دست چپ باشد بلند کند بلکه اگر هیچ دست را بلند نکند یا دست راست را یا هر دو دست را و بتواند که ضبط عدد بکند ضرر ندارد و دوبار بر عدد استغفار و العفو و دعاء چهل مؤمن ضرر ندارد و اگر حمد وسط از نماز شب بخواهد بخواند در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و در رکعت دوم قل هو الله احد و در هر شش رکعت باقی بعد از حمد هر سوره که میخواهد بخواند و مستحب است در وقتیکه وسعت وقت داشته باشد خواندن سورهای دراز چون انعام و کهف و مستحب است بجهر خواندن قراءت و اگر شک کند مخیر است در بنای با قل یا اکثر و بنای اقل افضل است این در وقتی است که شک در خود رکعات باشد و اما اگر شک کند که نماز شب کرده یا نکرده و وقت باقی باشد بنا را بر نکردن بگذارد و اگر شک بکند که دو رکعت کرده یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا با شفع یا وتر یا نه بنا را بر اقل بگذارد و شفع و وتر را مقدم بر نماز شب نکند و وتر را نیز مقدم بر شفع نکند و کسیکه نماز قضا از خود یا غیر با جاره یا غیر ان داشته باشد جائز است که نماز شب و سائر نوافل را بکند و جائز است که نماز شب و سائر نوافل را نشسته بخواند هرچند عذر نداشته باشد و اگر سوره بخواند آخر آیه از سوره را یا قدری از سوره را در حال قیام بخواند و بعد از ان رکوع کند قائما که خداوند منان ثواب نماز ایستاده را با و کرامت میکند و اگر سوره نخواند رکوع را قائما بعمل اورد بجهة تحصیل این ثواب و اگر همه را نشسته بخواند بهتر انست که شانزده رکعت بخواند عوض هشت رکعت از نماز شب که هر دو رکعت را بجای یک رکعت ایستاده قرار دهد و برای شفع چهار رکعت بجا اورد و برای وتر دو رکعت نماز نشسته بعمل اورد که مجموع نماز شب بیست و دو رکعت میشود **مسئله** بیان نمایند که مسافر نماز شب را میتواند که بجا اورد یا نه و در فرض اول هرگاه مسافر بداند که بعد از نصف شب کوچ خواهد کرد یا بسبب خستگی و تعب سفر بیدار نخواهد شد میشود که نماز شب را قبل از نصف شب بخواند و

مسئله — و اولی خواندن دعا است نه بقصد وظیفه — محمد حسین مد ظله

مسئله — به فتح العفو که مراد اطلب منك العفو یا اسئلك العفو باشد یا بضم العفو که مراد العفو مطلوبی باشد هرچند خواندن بفتح اولی است — محمد حسین روحی فداه

مسئله — در خصوص نماز شب روایت وارد است — محمد حسین مد ظله العالی

هم‌چنین در حضر هرگاه بداند که بعد از نصف شب بیدار نخواهد شد یا عسر و حرج است قبل از نصف شب
میتواند بخواند یا نبه ح بداند که نماز شب سه حکم دارد تقدیم و اداء و قضا اما اول در حق جوان و پیرمرد و شاذ وی
الاعذار که جائز است که پیش از نصف شب بخوانند و اما دوم پس اتیان انست بعد از نصف شب که از اول غرب
حتا شود و بین طلوعین خارج باشد تا طلوع صبح صادق که هر وقت که خواهد و تقسیم هم جائز که چهار
رکعت را در اول نصف شب بجا آورد و چهار رکعت آن در اواسط و شفع و وتر را وقت صبح کاذب و ثالث قضا
است و این افضل از تقدیم است س قرن سوره در نماز مستحبی اختیار جائز است و همچنین نشسته نماز کردن یا
نبه ح بلکه جائز است س دیر نوافل خواندن سوره عزائم جائز است یا نبه ح بلکه جائز است و در جائیکه سجده واجب
است باید سجده نماید و از سجده برخاسته باید پس اگر از حمد و سوره چیزی باقیست بخواند باقیمانده را و همچنین اگر
در نماز نافله باشد و استماع سوره عزائم بکند واجب است که سجده نماید و اگر آخر سوره باشد مستحب است اعاده حمد
تا اینکه از قراءت برکوع رود س در نوافل سوره کوچک خواندن بهتر است یا سوره بزرگ نبه ح اگر مراد از
نوافل مطلق نماز مستحبی است پس آن یا نوافل یومیه است یا غیر آن اما نوافل یومیه پس در نهاریه از آن مستحب است
خواندن سوره‌های کوچک چون قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اقتصار باول افضل است مگر آنکه مستحب
است چنانچه بعضی فرموده اند در هفت موضع خواندن قل یا ایها الکافرون و توحید اول در دو رکعت در
اول از هشت رکعت نماز شب دوم در دو رکعت نافله صبح پیش از صبح سوم در فریضه صبح اذا اصبحت بها و
تفسیر شده این عبارت باینکه ظلمت شب زائل شود و صبح زیاد روشن شود چهارم در دو رکعت نماز نافله زوال
پنجم در دو رکعت نافله مغرب ششم و هفتم در دو رکعت طواف و احرام و اختلاف است در تقدیم سوره
توحید یا سوره جحد بحسب روایات و فتاوی و عمل بهمه خوب است و در لیلیه از نوافل یومیه مستحب است
خواندن سوره‌های دراز چون انعام و کهف و انبیا و حم و مانند آن ها در وقتیکه زمان وسعت خواندن
آنها را داشته باشد و اگر صبح نزدیک باشد باید که اختیار سوره نماید که بخواندن از وقت خارج نشود
و اما نوافل غیر یومیه پس اگر موظفی دارد بهمان باید عمل شود و اگر موظف ندارد مثل نافله مبتدئه که شخص دو
رکعت نماز میکند بقصد اینکه نماز مستحب است پس مخیر است ما بین سوره کوچک و سوره دراز هرچند
اختیار خواندن سوره انا انزلناه و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء و قل اعوذ که همه سوره
ها کوچک اند خالی از رجحان نیست س تکرار و تعدد سوره در نوافل خوب است یا نبه ح اگر بقصد خصوصیت
ورود از شرع بخواند بلکه بقصد آنکه قرآن است و خواندن قرآن در نماز مستحب است بخواند در هر نافله
که باشد خوب است و عیبی ندارد و اگر بقصد خصوصیت ورود مکرر و متعدد بخواند جائز نیست مگر در

در مستحباتی که کیفیت خاصه و سوره مخصوصه چون نماز جعفر ندا شته باشد
محمد حسین مد ظله العالی

جائیکه مکرر و متعدد وارد شده باشد چون رکعت اول و دوم از هشت رکعت نماز شب که مستحب است بخوانند
سی مرتبه سوره قل هو الله احد س نماز مستحبی را جهر بخواند یا باخفات یا اینکه در شب نماز مستحبی را
جهر بخواند و در روز باخفات ج جهر و اخفات در غیر یومیه نیست و لکن مستحب است هر نمازیکه در روز
میخواند باخفات بخواند و هر نمازیکه در شب میخواند بجهر بخواند والله العالم س بیان فرمایند که در نماز
مستحب استقبال و استقرار و طمانینه و طهارت از حدث و خبث و پاک بودن ما یصح السجود علیه و غصبی
نبودن لباس و مکان مصلی مثل نماز واجب ضرور است یا نه ج بسم الله وله الحمد همه مذکورات شرط است
الا طمانینه[۱] و استقرار و قبله س چه میفرمایند در اینکه کسیکه نماز قضا در ذمه دارد جائز است که نافله بخواند
یا نه ج بسم الله وله الحمد با وجود بودن نماز قضا جائز است نافله گذاردن[۲] و احوط تاخیر نافله از قضاء واجب است
در صورتیکه قضا زیاد در ذمه داشته باشد جمع کردن ما بین قضاء و نافله باینکه مقداری از نماز قضا اولا بجا
آورد بهتر است از اقتصار بنافله س در حال خوف که نماز قصر است نافله مقصوره ساقط است یا نه ج بسم الله وله
الحمد بلی ساقط است و در شرح لمعه نیز تصریح به سقوط نافله مقصوره کرده چه قصر بسفر باشد یا خوف و اگر هر دو
باشد بطریق اولی ساقط است

در نماز عیدین

س نماز عیدین در زمان غیبت امام ع
مستحب است یا نه و بدون خطبه نماز عیدین را بجماعت میتواند کرد یا خیر ج بلی مستحب است و بدون خطبه
نیز جائز است س در کتاب زینة العباد القبله در باب نماز عیدین قلمی فرموده اند که واجب است و باز در استفتا
دستخط فرموده اند که مستحب است این منافی فتوی میباشد آیا از رای سابق عدول فرموده اند ج شریک در این تعبیر
بسیار دارم و توجیهش آنست که عیدین باجتماع شرائط واجب است و بی اجتماع مستحب است یا آنکه در اعصار نبی
و ائمه ع واجب و در عصر ما مستحب است والله العالم س نماز عیدین در این زمان با جماعت واجب است یا
مستحب اگر مستحب است پس چرا در رساله زینة العباد القبله واجب نوشته اند ج عذرش را نوشتم که دو چیز است
یکی آنکه وجوب در عصر نبی ص و استحباب در عصر ما میباشد یا آنکه با اجتماع شرائط واجب است و با عدم اجتماع مستحب
است و این عبارت در غالب کلمات علماء است این ایراد اختصاص بما ندارد و جواب واضح است که مراد واجب
بالاصل بوده نه واجب دائمی

در نماز جمعه

س نماز جمعه واجب عینی است یا نه ج واجب تخییری میباشد
که مکلف مخیر است بین نماز ظهر و نماز جمعه علی الاقوی هر چند واجب عینی بودن خالی از قوت نمیباشد والله
العالم س آیا در امام جماعت نماز جمعه اجتهاد شرط است یا آنکه عدالت کافی است ج عدالت کافی است علی
الاقوی والله العالم س آیا شرط است در نماز جمعه که خطیب خود قدرت بر انشاء خطبه داشته باشد یا آنکه حفظ
خطب از کتب و قراءت نیز کافی میباشد ج حفظ از کتب و قراءت نیز کافیست والله العالم س آیا در نماز جمعه جماعت شرط

[۱] در طمانینه عدم اشتراط معلوم نیست محمد حسین مدظله

[۲] نافله مبتدئه تامل است محمد حسین مدظله العالی

است یا نه ج شرط است بخلاف نماز عیدین که جماعت شرط صحّتش نیست والله العالم س در نماز جمعه اقامت
باید گفت یا نه ج اقامت باید گفت والله العالم س در بین یک فرسخ اگر دو امام نماز جمعه را بجماعت بجا آورند
یکی بعد دیگری یا هر دو بیک وقت با وجود علم نزد انجناب هر دو نماز صحیح است یا یکی صحیح و دیگری باطل و هر دو
امام را با وجود این عمل عادل میتوان دانست یا خیر بیّنوا توجروا ج نماز اوّل صحیح و ثانی باطل و اگر هر دو بیک
وقت و بیک دفعه شروع بنماز نمایند نه بخطبه باین نحو که تکبیرة الاحرام هر دو بیکدفعه واقع شود هر دو باطل
والّا هر کدام که تکبیرة الاحرام او اوّل باشد نماز آن صحیح است و عدالت هیچیک نمیرود بجهة انکه هر یک از این دو
امام میخواهند زود تر نماز را بجا آرند و اگر بر تقدیر علم بوقوع جماعت ولی جماعت ثانیه نمود باز هم عدالت این
نمیرود که شاید امام ثانی امام اوّل را عادل ندانسته باشد و فاضل قمی اعلی الله مقامه در مثل این سؤال
مطالب خوبی فرموده اوّل انکه بسیار دور است که چنین دو نفر عادل باشند بجهة اینکه هر دو مامور
اند باینکه جدا جدا نکنند و اینکه هر دو یکی شوند و هم بیکی اقتدا کنند یا دور شوند بقدر یک فرسخ و
دوّم انکه هر چند اگر یکی قبل از دیگری شروع کرده نماز او صحیح است و دوّم باطل لکن این سخن وقتی خوب است
که مصلّی بداند که دیگری پیش کرده و امّا هرگاه بداند که دیگری در این شهر میکند و انهم بکند و از باب اتفاق
نمازش پیش واقع شود معلوم نیست که کافی باشد بلکه در صورت دانستن اینکه در شهر دیگری نماز میکند با وجود
علم به تسبقه هم اشکال دارد چون هر دو مامور اند که یکی شوند یا انکه از هم دور شوند پس توان گفت که نماز
اوّلی هم منهی عنه است و امّا هرگاه دو نماز جمعه شود و معلوم باشد که سبقتی واقع شده و معلوم نباشد
که از کدام است باز نماز همه باطل است انتهی ملخصاً فان اراد مجرّد الاشکال واظهار الخیال فنعم ما قال وان اراد
حقیقة الحال فالجواب عنه انّ النّهی اوّلاً غیر مسلّم وثانیاً انّه غیر مفسد وکون العلم بالسّبق شرطاً اوّل الکلام س
ماموم نماز جمعه میخواند آیا شنیدن خطبتین جمعه هم برایشان واجب است که بی استماع خطبتین نماز
جمعه ناقص میماند یا نه ج هر چند استماع خطبتین واجب است ولکن با عدم حضور و عدم استماع
خطبتین نماز جمعه از او ساقط نیست و اگر بکند بوجوب تخییری یا عینی ضرر ندارد والله العالم س ماموم
در نماز جمعه حاضر شد و شریک شد در رکعت ثانیه با امام برای رکعت دوّم چه کند آیا خود بخواند با
سورهٔ منافقین یا سوره قل هو الله وقطع نظر از اینکه در رکعت ثانیه قهراً فرادی میشود پس میتواند که
یکرکعت اخر نماز جمعه را فرادی بخواند ج فرادی بخواند و رسیدن به یکرکعت کافیست در جماعت نماز جمعه
وسوره منافقین و جمعه لازم نیست در نماز جمعه س نماز جمعه نزد ان قبله هرگاه واجب تخییری است پس هرگاه
شرائط جماعت متحقّق شود افضل اختیار نماز جمعه میباشد یا نه ج افضل اختیار نماز جمعه میباشد و احوط جمع

است با ظهر س جائیکه نماز جمعه برپا شده باشد بعضی از اهل آنجا با وجود علم بعدالت امام بلحاظ اینکه نماز
جمعه واجب تخییری است در نماز جمعه حاضر نشده باشند و در خانه خود نماز ظهر فرادی کرده باشند جائز
است یا نه و یا عاصی میشوند بیّنوا توجروا ج جائز است[1] و عاصی نمی باشند س مسافر اگر در شهری وارد شود
که نماز جمعه در آن میشود و قصد اقامت ننماید آیا جائز است او را که نماز جمعه در مسافرت بخواند یا نه ج
سفر بجائیکه نماز جمعه میشود ضرر ندارد و بعد از قول بوجوب تخییری نماز جمعه ضرر ندارد او مسافر س هرگاه
که نماز جمعه واجب تخییری است پس اگر بعد از نماز جمعه نماز ظهر افرادی نخواند مشغول الذمه میباشد یا نه
بیّنوا توجروا ج مشغول الذمه نیست هر چند احتیاط در بجا آوردن نماز ظهر میباشد بفرادی یا جماعت[2] والله
العالم س آیا نماز جمعه مع خطبتین بمنزله چهار رکعت عوض ظهر میباشد یا نه و در صورت اولی اگر پیشنمازی
مسافر باشد وارد بلدی شود و نیّت اقامت در آن بلد ننماید و مردم آن بلد او را تکلیف اقامت نماز جمعه بکنند
آیا میتواند پیشنماز مذکور نماز جمعه را بخواند و خطبتین هم بخواند یا بدون خطبتین و بعد از نماز جمعه
ضرور است او را که نماز ظهر هم فرادی قصرا بجا آورد یا نه بیّنوا اجرکم علی الله ج ضرر ندارد او مسافر که با جمعیتی
بخواند و توهّم سقوط خطبتین از جهة آنکه خطبتین متقدّمتین بمنزله رکعتین است و آن از مسافر ساقط است
بیجا است[3] س بیان فرمایند که در جماعت نماز جمعه یا عیدین اقلّ اعداد ماموم چه قدر باید که جماعت
متحقق شود ج جمعه مشروط است به پنج یا هفت نفر و در جماعت دیگر از نمازها هیچ عدد شرط نیست والله
العالم س وقت مختصّ نماز جمعه کدام است که بعد از آن نماز جمعه نباید خواند و نماز جمعه مختص به پشت سر مجتهد
جامع الشّرائط است یا پشت سر هر امام عادل میتوان خواند ج آنچه از غالب اخبار دیدم وقت نماز جمعه
ساعتی از زوال است و اگر سایهٔ شاخص مثل شاخص شده بعد از آن نماز جمعه نکنند خبر ساعة من الزّوال الی الضحی
مجمل است و کسیکه جمع کند ما بین نماز ظهر و جمعه امر شو سهل است و اجتهاد شرط نیست در نماز جمعه بلکه عدالت
و قدرت بر خطبه خواندن بعربیّه هر چند بدون فصاحت و بلاغت باشد کافی است والله العالم

باب الصّوم در ثبوت هلال

س رؤیت هلال چه طور ثابت میشود ج ثابت میشود بچند
چیز اوّل بدیدن خود هلال را با یقین بهلال دوّم بشیاع برؤیت ماه بحسب قول و عمل یا یکی از این دو هر چند
کفار باشند و یا صغار باشند یا زن باشند سوّم شهادت عدلین[4] برؤیت خود چهارم بگذشتن سی روز از
اوّل هر ماه پنجم بحکم حاکم شرع بشرط عدم قطع بخطاء او چنانچه تفصیل همه این در رساله ذکر شد س علامات
ثبوت رؤیت هلال را که بیان فرمودند آیا از این علامات هلال در حق هر شخص ثابت میشود یا در حق
شخص خاص ج از علامات اوّلی که دیدن بچشم خود باشد هلال را با یقین بهلال ثابت میشود در حق خود

[1] اولی آنست که تاخیر ننمایند نماز ظهر را تا وقت نماز جمعه بگذرد محمد حسین مدظله

[2] احوط آنستکه نماز ظهر را با امامی که نماز جمعه را خوانده و نماز ظهر را احتیاطا بجا می آورد اقتدا نکنند محمد حسین روحی فداه

[3] و نماز ظهر را نیز بجا آورد احتیاطا محمد حسین مدظله

[4] اگر متهم نباشند مثل آنکه در هوای صاف بی ابر جمع کثیری در مقام تفحص و تجسس بر آیند و دو شاهد عادل هم با آنها در تفحص باشند با اتحاد زمان و اتحاد مکان و اتحاد قوّه بصر در این حال آن دو شاهد عادل دعوی رؤیت کنند و آن جمع کثیر نه بینند و مفروض اینست که مانعی در افق هم نبوده پس در اینصورت قبول شهادت آنها مشکل است محمّد حسین مدظله العالی

ببیننده وبغیر ان در حق همه ثابت میشود س رویت هلال شرعاً چه طور ثابت میشود که اوّل ماه رمضان روزه
بگیرد یا اوّل شوال افطار کند تصریح فرمایند واگر در جائی باوجود تفحص وتجسس بسیار بیست ونهم هیچکس
هلال را نه بیند خواه ابر باشد خواه ابر نباشد و بعد دو سه کس از غیر عادل اگرچه از جمله معتبرین وصادقین هم
باشند بگویند که ما ماه را دیدیم باین صفت آیا یقین وثبوت شرعی میشود که روزه بگیرد یا افطار کند
ج در رساله بتفصیل ذکر شد و بغیر عادل ثابت نمیشود مگر آنکه از قراین قطع بقول مخبرین حاصل شود که در این
وقت برای قاطع بخصوص جائز است افطار نه برای غیر قاطع والله العالم س اگر عالمین شهادت دهند بعالمیت هلال
نه برؤیت هلال عند الشرع معتبر است یا نه ج خبر شهادت بعالمیت معتبر نیست در هلال علی الاشکال بلکه شهادت
برؤیت معتبر است والله العالم س آیا ثابت میشود هلال بشهادت چهار زن عادله بجای دو مرد عادل یا نه ج خیر
ثابت نمیشود بشهادت چهار زن عادله بلکه بشهادت یک مرد عادل ودو زن عادله نیز ثابت نمیشود والله العالم
س آیا ثابت میشود هلال بشهادت عدل واحد در حق احدی یا نه ج ثابت نمیشود بشهادت عدل واحد علی الاقوی
مگر در وقتیکه علم بالمرة ممکن نباشد مثل محبوس والله العالم س هرگاه کسی در زندان یا اسیر کفار باشد و هلال
رمضان بر او مشتبه باشد چه نماید ج هرگاه کسی در زندان ونحوان محبوس باشد یا اسیر کفار باشد و هلال
رمضان بر او مشتبه باشد اجتهاد وتفحص کند وبمظنه از هرچه حاصل شود عمل کند علی الاحوط با عدم امکان تحصیل
علم هرچند لزوم عمل بمظنه وعدم سقوط امر بصیام بر وجه اداء خالی از قوت نیست وان ماهی را که مظنه شود باینکه
ماه مبارک رمضان است روزه بگیرد وجمیع احکام رمضان را از نماز عید وزکوة فطره وکفاره ونحوان را بر او
جاری سازد بحسب ظاهر تا اینکه واقع منکشف شود واگر مظنه او برگشت بمظنون دوّم عمل نماید واگر اشتباه او دفع
نشد ومظنه نیز حاصل نشد مخیّر است در اختیار هر ماهی که بخواهد ولکن سال دیگر را نیز مطابق سال اوّل نماید
که در بینا شهر رمضان از سال اوّل وشهر رمضان از سال دوّم یازده ماه فاصله باشد تا اینکه یقین حاصل شود
باینکه یکی از این دو ماه رمضان نمیباشد وجائز است اینکه بعد از اختیار ماهی عدول از آن ماه کند وتمام نکند
روزه آن ماه را ولکن لازم است ماه دیگر را روزه بدارد از اوّل تا آخر اگر عدول نکند والا ماه سوم وهکذا
واگر بداند که شهر رمضان نگذشت بلکه همین ماه است یا بعد میاید در اینوقت نیت نماید باحتمال اینکه این
شهر رمضان است وهمچنین اگر بالمره نداند که شهر رمضان گذشت یا که میآید یا همین ماه است واما اگر
بداند شهر رمضان موخر نیست یا گذشت یا همین وقت است به نیت ما فی الذمه روزه بگیرد نه قصد ادا نماید
ونه قصد قضاء پس تکلیف بقضاء بطور یقین نیست بجهة آنکه شاید که ماه حاضر همین شهر رمضان باشد و
قضا در او واقع نمیباشد وتکلیف باداء بطور یقین نیز نمیباشد بجهة آنکه شاید ماه رمضان گذشته باشد بلی

مسئله: اگر بمظنون اوّل عمل نکرده
محمد حسین مدظله

سببی اقوی سقوط امر بصیام بر وجه ادا است
محمد حسین روحی فداه

تکلیف بما فی الذمه فی الجمله قطعی میباشد بجهة اینکه مفروض اینست که میداند که ماه رمضان همین ماه است یا انکه
گذشت واگر ماه مبارک رمضان مشتبه شود میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماه ها را روزه بگیرد
مثل اینکه هرگاه مشتبه شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که همه دوازده ماه را روزه بگیرد
بلکه عمل بمظنه کند با عدم امکان علم و با عدم مظنه احتیاطا هر ماهی که بخواهد بلکه ظاهر اینست که این حکم
جاری باشد در هر واجبی از صیام معین که مشتبه شود در میان ماه ها بلکه هر روز معینی مشتبه شود در میان هفته
یا در میان کمتر از هفته مثل اینکه میداند که نذر کرده است یکروز معین یا دو روز معین ان هفته را روزه
بگیرد ولکن نمیداند که یکشنبه است یا دوشنبه وهکذا در اینوقت در این فرض دور نیست حکم بوجوب روزه
گرفتن همه افراد شبهه محصوره را[له] والله العالم س به ثبوت هلال از شیاع مفید ظن اکتفاء میتوان نمود یا
لابد است از حصول علم ج ثابت میشود هلال بشیاع و ان حاصل میشود بانکه عدد غیر محصوری مدعی شوند که اول
ماه است وغالبا مفید قطع است مثل تواتر ولکن برفرض حصول ظن اکتفاء بان مشکل است س شب بیست ونهم
رمضان عددی ابعضی مدعی رؤیت شده اند ودر نزد بعضی از علماء نیز ثابت شده وشخصی تقلید مجتهدی را نموده که
نزد او ثابت نشده لهذا افطار نموده وپیش از غروب این شخص ماه را خود دید وباعتقاد اینکه بدیدن ماه افطار
جائز است افطار نمود حال بفرمایند که بدیدن ماه هرچند مغرب نشده افطار جائز است یا نه ودر صورت عدم جواز تکلیف
این شخص چیست ج اگر ان مجتهد عادل بوده وحکم نموده اقوی انست که ثابت میشود هلال بحکم ان پس در فرض مزبور
نه کفاره ثابت است ونه قضا بلی ضائقه از احتیاط نداریم ومجرد دیدن ماه قبل از مغرب باعث افطار آن روز نمی
شود واگر جاهل مسئله بود واعتقاد نمود که جائز است قضاء نماید والله العالم س آیا حکم حاکم شرع در رؤیت
هلال نافذ است که باید بحکم او روزه بگیرد یا افطار کند یا اینکه اخبار حاکم برؤیت یا شهادت حاکم برؤیت نیز
نافذ است ج ظاهر انست که حکم حاکم نافذ است علی الاقوی واخبار وشهادت حاکم برؤیت پس حکم ان مثل حکم شهود
دیگر میباشد س هرگاه حاکم شرع بگوید که امروز عید است یا اول ماه است کفایت میکند یا نه[له] ج بلی کافیست
س هرگاه از بلدی به بلدی تلغراف نمایند وخبر دهند باینکه در این بلد رؤیت هلال شده است وقرائن بر صدق
هم باشد ایا محل اعتماد هست یا نه ومیتوان باین خبر افطار نمود یا خیر وآیا فرق هست باینکه تلغرافچی مسلم ومؤمن
باشد یا از هر صنفی که باشد وآیا فرقی هست که آن بلدیکه از ان تلغراف میکنند با این بلد از حیثیت عرض وطول
وحیثیت اقلیم مساوی باشد یا فرقی نیست ج تلغراف هیچ حجیت ندارد مثل ساعت که قول فرنگی میباشد وتشخیص وقت
صلوة بساعت کردن بیجا است بلکه تلغراف نامعتبر تر از ساعت است که گاهی تند وگاهی کند وگاهی معطل کار
نمیکند بلی اگر تلغراف مقترن بقرائن صدق باشد وکاشف از عدلین یا شیاع قطعی برؤیت یا حکم حاکم شرع باشد

[له] اندر اجتنبه در محصوره محل تامل است هر چند احوط است محمد حسین مد ظله

[له] با قصد انشاء نه اخبار محمد حسین مدظله العالی

در اینوقت حجّت است بنحویکه رؤیت حجّت است بالنّسبت به اقالیم که پُر دور نباشند **در روزهٔ یوم الشّک** س اگر کسی در یوم الشّک روزه بگیرد بقصد رمضان یا بقصد اینکه اگر رمضان است برمضان محسوب شود والّا بروزهٔ مستحبّ آخر شعبان محسوب گردد صحیح است یا نه ج باین قصد باطل است نه از شعبان محسوب میشود و نه از رمضان بلی اگر بقصد روزهٔ مستحب شعبان یا بقصد روزهٔ واجب مثل قضای رمضان وغیر آن روزه بگیرد وبعد از غروب معلوم شود که اوّل رمضان بوده آن روزه محسوب بماه رمضان میشود والله العالم س اگر کسی بقصد قربت مطلقه در یوم الشّک روزه بگیرد صحیح است روزه اش و محسوب میشود بماه رمضان یا خیر ج بلی صحیح است و کافی است از رمضان والله العالم س آیا ضرور است که مکلّف در یوم الشّک روزه بگیرد بقصد شعبان یا قضای رمضان وغیر آن یا قصد قربت مطلقه یا نه ج ضرور نیست بلکه جائز است که آن روز را روزه نگیرد و جائز است که اگر گرفت افطار نماید هر چند نزدیک بغروب باشد و قضایش نیز لازم نیست مادامیکه ثابت نشود از شهر رمضان بود س در یوم الشّک اگر روزه نگرفت و هنوز مفطری بعمل نیاورده که معلوم شد اوّل رمضان است چه کند ج اگر علم باوّل رمضان پیش از زوال حاصل شده باشد باید نیّت روزه رمضان کند که کافی است از رمضان و اگر علم بعد از زوال باشد پس واجب است امساک در بقیّه از روز بدون نیّت روزه ولکن بعد از رمضان قضای آن واجب است و احوط آنستکه در این امساک قصد قربت نماید و اگر ترک امساک و ترک نیّت کند عمداً احوط کفّاره هم هست بر او هر چند اقوی عدم لزوم کفّاره میباشد والله العالم **در اقسام و کیفیت روزه** س اقسام روزه را بیان فرمایند ج روزه بر چهار قسم است اوّل روزهٔ واجب دوّم حرام سوّم مندوب چهارم مکروه امّا روزهٔ واجب چند قسم است اوّل روزهٔ ماه مبارک رمضان دوّم روزهٔ کفّاره سوّم روزهٔ قضا چهارم روزهٔ بدل قربانی حج پنجم روزهٔ نذر و عهد و یمین ششم روزهٔ اجاره و روزهٔ قضای پدر بر پسر بزرگ و نحو آن هفتم روزهٔ سوّم اعتکاف س حقیقت روزه را بیان فرمایند ج بدانکه روزه عبارت است از باز داشتن مکلّف خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه که ذکر آن میاید انشاء الله س وقت روزه کدام است ج وقت روزه از ابتدای طلوع صبح صادق است تا غروب شرعی که زوال حمرهٔ مشرقیه میباشد **در نیّت روزه** س نیّت روزه را در چه وقت نماید و آیا شرط است در نیّت اخطار ببال یعنی بدل گذرانیدن یا بزبان آوردن آن یا نه ج بدانکه وقت نیّت روزه ماه رمضان و نذر معیّن از اوّل شب است تا طلوع صبح صادق در حال اختیار و امّا در حال اضطرار و سهو و نسیان و نحو آن مثل حاضر شدن مسافر و یا صحّت یافتن مریض پس وقتش تا پیش از زوال شمس میباشد بشرط آنکه بمجرّد رفع اضطرار فوراً نیّت کند والّا لزوم قضا خالی از قوّت بله نیست و وقت نیّت روزه واجب غیر معیّن مثل قضای رمضان و نذر مطلق از اوّل شب تا قبل از زوال است

بله قوی است محمدحسین روحی فداه

اختیار او شرط نیست در نیت بدل گذرانیدن و یا بر زبان آوردن بلکه همان داعی بصوم کفایت میکند باین معنی که فردا روزه باید گرفت و باین قصد سحر خورده کافی است **س** وقت نیت روزه مستحب را بیان فرمائید **ج** جائز است در هر روزه مستحب تاخیر نیت تا غروب آفتاب هرگاه مفطری بعمل نیاورده باشد بشرطیکه قدری از روز باقی بماند هرچند بسیار کم باشد **س** مضطر اگر بمجرد رفع اضطرار نیت روزه نموده یا بعد از اخلال بفوریت تجدید نیت نمود چه حکم دارد **ج** گذشت حکمش در مسئله سابقه که قضا خالی از قوت نیست **س** یک نیت در روزه رمضان کافیست یا نه **ج** بدانکه مکلف مخیر است که یک نیت در روزه شهر رمضان در شب اول شهر رمضان نماید یا آنکه در هر شب نیت علیحده نماید و اگر جمع کند بهتر است که در شب اول رمضان نیت کند که تمام این ماه را روزه میگیرم واجب قربة الی الله و بعد هر شبی از شبهای رمضان نیت کند که روزه میگیرم این روز از رمضان را واجب قربة الی الله **س** آیا در مقام نیت لازم است که جمیع مفطرات را بخاطر حاضر سازد یا نه **ج** لازم نیست حاضر کردن جمیع مفطرات را در ذهن بلکه همینکه یک دفعه جمیع مفطرات را فهمیده و شمرده و بعد از آن بقصد اجمالی بالنسبت بجمیع مفطرات نیت کرده کافیست بلکه اگر چنین نیت کند که روزه میگیرم یعنی امساک میکنم از جمیع آن چیزهائیکه برای مجتهد من امساک از آن لازم است و یا آنچه در واقع امساک از آن باید کفایت میکند والله العالم **س** در ماه مبارک رمضان در هر وقت از شب شخص مرید صوم و مکلف بآن میتواند نیت وجوب نماید یا نه **ج** بلی میتواند علی الاقوی و لکن بهتر انستکه قصد وجوب نکند مگر وقتیکه قریب بصبح باشد

در مفطرات صوم موجب قضا و کفاره

س مفطرات صوم را بفرمائید **ج** بدانکه مفطرات روزه ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن چه عادی باشد مثل نان و آب چه غیر عادی مثل خاک و سنگریزه و شیره درخت که موجب قضا و کفاره است سوم خود را جنب نمودن چه بمساحقه که دو زن فرج خود را بهم بمالند تا انزال شود چه بجماع هرچند انزال نشود و چه باستمنا و مراد از جماع داخل نمودن حشفه است یا مقدار حشفه از مقطوع الحشفه در قبل یا در دبر مفعول چه زنده باشد چه مرده باشد چه مرد باشد چه زن صغیر باشد یا کبیر انسان باشد یا حیوان علی الاحوط و مراد از استمنا بیرون آوردن منی باشد از خود بغیر جماع بهر طوری که باشد از ملامسه و ملاعبه و بران مالیدن و نحو آن چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه و سائر انبیا و اوصیا علیهم السلام و همچنین بر حضرت فاطمه علی الاحوط در امر دین و یا دنیا خواه بلغت عرب باشد یا بغیر آن صریح باشد یا کنایه بکتابت باشد یا باشاره که موجب قضا و کفاره است علی الاحوط پنجم ارتماس علی الاحوط یعنی تمام سر را در زیر آب فرو بردن هرچند بقیه بدن بیرون آب باشد چه آب مطلق باشد چه مضاف بنا بر احوط بلکه بسائر مائعات نیز علی الاحوط که موجب قضا و کفاره میباشد ششم رسانیدن غبار بحلق هرچند بنحوی باشد که خود بحلق برسد مثل گذاشتن دهن

بلـه قوی است محمد حسین مد ظله

در کتابت و اشاره چون صغری کذب معلوم نیست پس احوط است محمد حسین رحمه قدسه

علی الاقوی محمد حسین رجعی فداه

در محل غبار یا ایستادن در مکان غبار بجهة آنکه غبار بحلق او برسد یا ایستادن در مکانیکه قطع دارد که در آن مکان لامحاله غبار بحلقش میرسد یا خود جاروب کند بنحویکه غبار از راه دهن بحلقش برسد چه غبار حلال باشد مثل آرد چه حرام مثل خاک اگر خوردن خاک را مثل کل حرام بدانیم وچه غلیظ باشد غبار چه رقیق که موجب قضا وکفاره است همچنین کشیدن قلیان یا شطب بنحویکه دود آن بحلق برسد هرچند از غیر تنباکو وتتن باشد که آن نیز مفسد روزه وموجب قضا وکفاره است علی الاحوط هفتم حقنه کردن به مائعات علی الاحوط هرچند برای علاج مرض باشد باعث قضا وکفاره است اما حقنه بجامدات در دبر وقبل مثل شیاف ضرر ندارد اگر چه احوط اجتناب است هشتم قی کردن از روی عمد واختیار که موجب قضا وکفاره است ومسمّا عرفی قی معتبر است نهم بقاء بر جنابت عمداً تا طلوع صبح همچنین بقاء بر حیض ونفاس واستحاضه بعد از پاک شدن تا صبح که موجب قضا وکفاره وباعث بطلان روزه رمضان وهر روزه واجب معیّن میباشد علی الاحوط بلکه موجب بطلان قضای رمضان است نیز اگرچه بعمد نباشد بلکه بنا بر احوط الحاق روزه واجب غیر معیّن وصوم مندوب است بقضاء رمضان هرچند حکم بعدم بطلان صوم مندوب شاید اقوی باشد دهم خوابیدن جنب بعد از اطلاع بجنابت با قصد ترک غسل که موجب قضا وکفاره است واین خواب حرام است واگر بقصد غسل ویا احتمال بیدار شدن بخوابد تا صبح ظاهر آنست که این خواب جائز است ونه باعث قضا است ونه کفاره[2] س اگر جنب بعد از اطلاع بجنابت با قصد غسل واحتمال بیدار شدن یا بی قصد محض که نه اراده غسل کردن داشته باشد ونه قصد غسل نکردن بخوابد وتا صبح بیدار نشود بجهة روزه حکمش چیست ج گذشت حکمش که روزه اش صحیح است وخواب جائز است وقضا وکفاره هیچ براو لازم نیست ولکن احوط در صورت بی قصد محض خوابیدن قضا بلکه کفاره است[3] س اگر دفعه دوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب اول بخوابد با قصد عدم ترک غسل با امکان بیدار شدن وتا صبح بیدار نشود حکمش چیست ج در اینوقت این خواب جائز است ولکن موجب قضا بلکه احوط کفاره میباشد واحوط ترک خواب دوم است س اگر دفعه سوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب دوم بخوابد با قصد غسل واحتمال بیدار شدن وتا صبح بیدار نشود چه حکم دارد ج مفسد روزه وموجب قضا واحوط کفاره است واحتیاط شدید در ترک این خواب است هرچند اقوی اینست که متحد است خواب سوم در حکم بخواب دوم در صورت جواز ومنع والله العالم س آیا حکم خواب سوم مخصوص برای جنب است یا حائض ونفساء هم ملحق اند باین حکم ج اقوی عدم الحاق واحوط الحاق حائض ونفساء میباشد والله العالم س آیا حکم خواب سوم مخصوص برای روزه واجب است یا مطلقا ج مخصوص است بصوم واجب[4] نه مستحب والله العالم س کسیکه مس میت کند بماه صیام در شب آیا ترک غسل مس پیش از طلوع صبح ضرر دارد بصوم یا نه ج ترک غسل

---

[1] ترک نکند محمد حسین مدظله

[2] راجح نه مرجوح ونه مساوی محمد حسین مدظله

[3] ترک نکند خصوصاً حائض محمد حسین مدظله العالی

[4] مراد واجب معیّن است محمد حسین روحی فداه

مسّ میّت هیچ ضرر بصوم ندارد بلکه جائز است که روزه دار در روز میّت را غسل دهد **س** در ماه رمضان
اگر کسی غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس را فراموش کند و روزه ها بگذرد چه کند **ج** باید همه روزه ها را
قضا کند علی الاحوط[۱] و نمازهائی را که بی غسل بجا آورده قضا نماید **س** شخص با تفحّص از حال وقت باعتقاد
وسعت وقت خود را جنب سازد و بعد خلاف آن ظاهر شود حکمش چیست و بدون تفحّص چه حکم دارد **ج** با تفحّص
وقت روزه اش صحیح است و بدون تفحّص قضا لازم است[۲] والله العالم **س** کسیکه عمدًا تاخیر انداخت در غسل
تا وقت وسعت غسل را نداشته باشد حکمش چیست آیا تیمّم نماید برای روزه یا نه **ج** بعضی حکم ببطلان روزه
کرده اند گفته اند تیمّم برای او فائده ندارد ولکن اقوی صحّت روزه است با تیمّم والله العالم **س** شخص در وقتیکه
وسعت غسل و تیمّم هیچکدام را نداشته باشد و خود را جنب کند حکمش را بیان فرمائید **ج** در حکم بقاء بر جنابت است
عمدًا که روزه اش باطل و قضا و کفّاره لازم میشود هر چند در لزوم کفّاره اشکالی است **س** خود را جنب کردن با
وجود ضیق وقت برای غسل در رمضان و غیر آن جائز است یا نه **ج** اقوی جواز است و احوط ترک است خصوص نسبت بصوم
شهر رمضان[۳] والله العالم **س** اگر وقت وسعت غسل نداشته باشد ولکن وسعت تیمّم را داشته باشد و خود را جنب
کند حکمش چیست **ج** روزه اش صحیح است با تیمّم اگر چه احوط اجتناب است بلکه احوط قضای آنست و بعضی آثم دانسته
اند ولکن اقوی آنستکه آثم نیست **س** کسیکه ترک تیمّم نماید عمدًا روزه اش صحیح است یا نه **ج** خیر صحیح نیست و در حکم
کسی است که ترک غسل را کرده است **س** جائیکه آب و خاک و غیر آن از آلات تیمّم بجهة غسل یا تیمّم ممکن و میسّر نیست آیا
در حکم فاقد الطهورین است برای روزه مثل نماز یا نه **ج** در فرض مرقوم تکلیف طهارت از چنین شخص ساقط است
و روزه اش صحیح است **س** آیا جائیکه حکم تیمّم است لازم است که بعد از تیمّم تا صبح بیدار باشد در صوم یا نه **ج** بلی
لازم است با امکان و اختیار و اگر بی اختیار بخوابد ضرر ندارد **س** با تنگی وقت حائض و نفساء را بدل غسل تیمّم لازم است
مثل جنابت یا نه **ج** بلی لازم است بلکه در ضیق وقت هر گاه غسل یا تیمّم هیچیک ممکن نباشد و صبح شود روزه اش را باید قضا
نماید علی الاحوط **س** مستحاضه لازم است که غسل نماز صبح را برای صحّت صوم مقدّم بر طلوع فجر بدارد یا نه **ج**
لزوم تقدیم ثابت نیست ولکن مهما امکن تقدیم اولی است **س** مستحاضه اگر عمدًا ترک کند اغسال را در روزه رمضان
قضا و کفّاره واجب است یا نه و حائض و نفساء چنین است یا نه **ج** بقاء بر حدث حیض و نفاس عمدًا مثل بقاء بر جنابت
است و امّا حدث مستحاضه در آن تامّل دارم بلی ثبوت قضاء محل تامّل نیست در بقاء بر حدث حیض و نفاس و امّا ثبوت
کفّاره محلّ تامّل است چنانچه ثبوت قضا و کفّاره در ترک اغسال مستحاضه محلّ تامّل است و ملاحظه احتیاط اولی است[۴]
س اگر مستحاضه غیر قلیله در ماه رمضان نماز مغربین را نکرده است و وقت نماز باقی نباشد و بنای خواندن قضا
نداشته باشد برای صحّت روزه غسل را بچه نوع نیّت بکند آیا باین طریق نیّت کند که غسل استحاضه برای روزه

[۱] ترک نکند خصوصًا ناسی غسل جنابت محمد حسین مدظله

[۲] اگر وقت وسعت تیمّم را نیز نداشته باشد محمد حسین روحی فداه

[۳] و تمنّای مضیق است محمد حسین مدظله العالی

[۴] خصوصًا نسبت بر قضاء محمد حسین مدظله

واجب میکنم یا آنکه برای روزه واجب نیست و برای نماز واجب است چنانچه بعضی نوشته اند یا بطریق دیگر ج
برای صحت روزه هم جماعتی از علماء غسل مستحاضه را شرط و واجب دانسته اند لکن شرط نیست که در نیت غسل
قصد صحت روزه یا قصد صحت صلوة نماید س در ماه مبارک رمضان در هر وقت از شب شخص جنب مرید صوم
میتواند در غسل نیت وجوب نماید یا نه ج بلی میتواند علی الاقوی ولکن اولی این است که غسل را به نیت کون بر طهارت
نماید و متعرض وجوب و ندب نشود والله العالم س کسیکه بیدار شود بعد از صبح بر حالت احتلام حکمش را بیان بفرمایند
ج مثل کسی است که صبح نماید بجنابت ندانسته اگر معلوم شود که جنابتش در شب بوده و الا مثل کسی است که در
روز محتلم شود بدون اختیار که روزه اش صحیح است ولکن احتیاط در تعجیل غسل میباشد در اثناء روز س آیا
تاخیر غسل برای محتلم در روز بر روزه ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد هر چند اولی تعجیل غسل میباشد س هرگاه
گویند که در روزه رمضان اگر بخوابد محتلم خواهد شد حکمش چیست ج ترک نماید خوابیدن را علی الاحوط
س آیا در روز روزه از محتلم شدن بخواب روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود س آیا جماع از روی نسیان
یا از روی قهر و اجبار ضرر دارد بر روزه یا خیر ج ضرر ندارد ولکن بعد از تنبیه و بعد از رفع قهر و اجبار فوراً ذکر را از خود
بیرون آورد که اگر تاخیر نماید روزه فاسد است س آیا از داخل کردن ذکر در غیر قبل و دبر روزه باطل میشود
یا نه ج بشرط انزال نشدن منی باطل نمیشود س اگر داخل کرد حشفه را با اعتقاد اینکه غیر فرج است و بعد معلوم
شد که فرج است چه حکم دارد ج ضرر ندارد بشرط انزال نشدن و باید فوراً بیرون آرد س آیا در شک در
اصل جماع یا در غیبوبت حشفه یا شک در خروج منی روزه صحیح است یا باطل ج صحیح است س آیا با داخل
کردن انگشت یا غیر آن سوای ذکر در قبل و دبر زن یا در دبر مرد روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود س اگر
مردی در صوم رمضان وطی کند خنثی را در دبر یا در قبل روزه مرد و خنثی چه صورت دارد ج روزه خنثی فاسد میشود
در خصوص وطی در دبر او و اما روزه مرد پس اگر وطی در دبرش کرده فاسد است و اگر در قبلش وطی کرده فاسد نمیشود
و همچنین روزه خنثی نیز باطل نمیشود مگر آنکه دبر او هم وطی شود به تنهائی یا با قبل س خنثی اگر وطی کند زن را روزه
زن و خنثی چه صورت دارد ج روزه خنثی فاسد نمیشود و همچنین روزه زن فاسد نمیشود س اگر فاعل و مفعول
مرد و خنثی باشند هر چند هر دو فاعل و مفعول یکدیگر شوند آیا روزه شان باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود
در فرض مرقوم بشرط آنکه در قبل باشد نه دبر[2] و انزال نشود س اگر کسی در صوم رمضان بزنی یا پسری یا حیوانی
بچسبد و قصد انزال منی نداشته باشد و عادت انزال منی نیز در این فعل نداشته باشد و از اتفاقات منی
بیرون بیاید بکیفیت انزال روزه اش چه صورت دارد ج در این فرض احوط حکم ببطلان روزه است و قضا و کفاره
میباشد بلکه احوط اجرای این حکم است وقت اخراج منی با ارتکاب هر فعل غیر عادی[3] مثل نظر بچادر زن و امثال آن س

[2] بلکه مطلقا با عدم انزال محمد حسین مد ظله العالی

[3] احوط ملاحظه اضطرار است محمد حسین روحی فداه

استبراء منی در صوم رمضان و غیر آن جائز است یا نه ج بلی جائز است س آیا در استبراء نمودن محتلم در روز روزه خواه محتلم در شب شده باشد خواه در روز و خواه استبراء ببول باشد یا نه روزه فاسد میشود یا نه ج فاسد نمیشود هر چند علم داشته باشد بخروج منی س اگر غسل نماید قبل از استبراء و بعد از آن استبراء نماید و بداند که با استبراء بقیهٔ منی خارج میشود و دوباره جنب میشود در روز رمضان چه نماید ج ترک نماید استبراء را علی الاحوط هر چند بعضی این قسم را نیز جائز دانسته اند س صائم اگر عمداً و اختیاراً در روز رمضان غسل ارتماسی نماید غسل و روزه اش چه صورت دارد ج اگر در وقت فرو رفتن در آب قاصد غسل باشد یا اینکه در زیر آب یا در حال استقرار قصد غسل نماید غسل و روزه اش هر دو باطل است و اگر در بیرون آمدن از آب قاصد غسل باشد روزه اش باطل علی الاحوط و غسلش صحیح است فی وجه لا یخلو من قوة س اگر روزه دار سهواً در رمضان غسل ارتماسی کند غسل و روزه اش چه صورت دارد ج غسل و روزه اش هر دو صحیح است س اگر روزه دار بسبب فراموشی از روزه بماه صیام در آب غصبی غسل ارتماسی نماید غسل و روزه او چه صورت دارد ج غسلش باطل بالاتفاق بغصب و روزه اش صحیح است س آیا در روزه ارتماس از روی فراموشی و افتادن بی اختیار در آب ضرر دارد بروزه یا نه ج خیر ضرر ندارد والله العالم س اگر روزه دار سهواً یا اضطراراً ارتماس نمود یعنی تمام سر را یکدفعه یا بتدریج کم کم در زیر آب فرو برد و عمداً و اختیاراً قدری در زیر آب مکث نمود روزه اش چه صورت دارد ج این در حکم ارتماس است الا اگر فوراً سر خود را از آب بیرون آرد ضرر ندارد س بعضی از سر را در زیر آب فرو بردن آیا در حکم ارتماس است که ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد هر چند آن بعضی را که فرو برده تمام سوراخها داشته باشد و آن بعضی را که فرو نبرده بقدر عرقچین یا بقدر مُهر بیرون آب مانده باشد س اگر تمام سر را در آب فرو برد و لکن موی سر از آب بیرون باشد آیا صدق ارتماس میکند یا نه ج بلی منافات با صدق ارتماس ندارد چنانچه بستن سوراخهای سر نیز مثل گوش و دماغ و دهن و همچنین حائل و مانع از رسیدن آب بسر که متصل باشد و چسبیده باشد بسر مثل کلاه و نحو آن منافات بصدق ارتماس ندارد س اگر کسی حائلی بر سر خود قرار دهد که مانع باشد از رسیدن آب بسر و روی و آن حائل جدا باشد از سر و رو یعنی متصل و چسبیده نباشد چون شیشهٔ غواص یا در زیر ملک یا خم نشسته و سرش بسته مثلاً در آب فرو رود صدق ارتماس میکند و ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است س اگر کسی سر را در زیر آب باران یا ناودان نگاه بدارد حکمش چیست ج ضرر ندارد مگر آنکه به طوری باشد که صدق ارتماس نماید آنوقت ضرر دارد والله العالم س اگر کسی دو سر داشته باشد یکی اصلی و یکی زائد و تمیز هر دو ممکن باشد و بسر زائد ارتماس نماید آیا روزه اش باطل میشود یا نه ج با ارتماس بسر زائد روزه باطل نمیشود و لکن احوط اجتناب است س اگر کسی دو سر داشته باشد و ممیز نباشد از اصلی و زائد با ارتماس

(۱) با علم بخروج عین منی و علم باستهلاک او مشکل است هر چند میتوان گفت که استبراء طلب برائة و نقاء مخرج است از منی نه استمناء است محمد حسین مدظله

(۲) و لو بجنس بول باشد مگر آنکه موجب ضرر شود که در این صورت بول کند و قضا ترک ننماید محمد حسین مدظله

(۳) در صوم غیر رمضان و در رمضان احتیاط نماید محمد حسین روحی فداه

یکی از آن یا هر دو چه حکم دارد ج در این فرض من باب المقاصة بهیچ یک ارتماس ننماید و اگر بیکی ارتماس نماید قضا
ضرر ندارد یعنی روزه اش باطل نیست س آیا در حال ضرورت مثل زیادتی حرارت و زیادتی برودت اگر در آب سرد
و گرم در ماه روزه ارتماس نماید روزه چه صورت دارد ج ضرر ندارد و گناهکار نیست لکن قضا نماید علی الاحوط
س عرض میشود ارتماس که از مفطرات صوم است آیا ارتماس که در حال عمد و اختیار باشد روزه باطل
میشود و قضا و کفاره لازم میآید یا اینکه محض حرمت ارتماس است برای صائم ج بدانکه آنچه فی الجمله اطمینان
از برای احقر حاصل شده حرمت ارتماس است بر صائم مثل حرمت ارتماس بر محرم اما فساد صوم و قضا و کفاره
معلوم نیست بلی احوط قضا و کفاره است س آیا حکم ارتماس مختص در صوم واجب است یا در صوم مستحب نیز
میباشد ج احوط ترک ارتماس است در صوم چه واجب و چه مستحب والله العالم س کذب بر خدا و رسول و ائمه
و حضرت فاطمه و سائر انبیاء و اوصیاء مبطل روزه است یا نه و بر فرض ابطال قضا و کفاره لازم است یا نه ج در ابطال
روزه بکذب مفروض در سؤال تامل دارم بلکه قول بعدم ابطال با قطع نظر از شهرت در نظر قاصر قوت دارد پس قضا
و کفاره احوط است س کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه است نزد انقبله علی الاحوط پس اگر کسی سؤال
کند از روزه دار که آیا جناب پیغمبر چنین فرموده است و صائم از زبان چیزی در جواب نگوید بلکه بسر اشاره کند که
بلی و حال آنکه چنین نباشد آیا مبطل روزه است که قضا و کفاره لازم میشود یا نه ج بلی مبطل است علی الاحوط والله
العالم س اگر روزه دار باعتقاد اینکه این کذب است بگوید بر خدا و رسول یا ائمه و در حقیقت راست باشد
یا عکس آن حکمش چیست ج ضرر ندارد و مبطل روزه نیست مگر اینکه قصد مفطر را مفطر بدانیم که در اینوقت
قسم اول ضرر دارد والله العالم س در صورت فراموشی از روزه اگر کسی دروغ بگوید بر خدا یا رسول یا ائمه
روزه اش چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش و ضرر ندارد س آیا نقل دروغ بر خدا و رسول هم ضرر دارد
بروزه مثل اینکه صائم نقل کند که فلان مثلا میگفت که حضرت رسول چنین فرموده یا نه ج نقل دروغ که بمقام اخبار
نباشد ضرر ندارد والله العالم س شخص معتاد بتریاک بود بحدیکه یکروز اگر از او فوت میشد احوال او منقلب
میشد و مشرف بموت میشد در اینصورت در ایام صوم نسیاناً یکروز تریاک از او فوت شده و احوال او منقلب
شده تکلیف چنین شخص چیست ج بسم الله وله الحمد از برای این شخص جائز است استعمال تریاک در اینروز
در زمان قریب بانقلاب احوال لکن بقدر ضرورت و باید امساک نمود از مفطرات دیگر و بعد روزه آنروز
را قضا نماید س در صوم اگر بسبب استنشاق یا مضمضه آب بحلقش رسید و بعد از حلق اخراج کرد
مبطل صوم میباشد یا نه و همچنین سعوط یا اکتحال وغیر ذلک ج اگر از مخرج خاء معجمه نگذشت ضرر ندارد
و اگر از مخرج خاء گذشت و بمجرد تبرید این کار کنند بجهة اغراض عقلائیه و امر شرعی مثل وضوء و غسل دهن

سنه علی الاقوی محمد حسین مدظله

سنه ۲ اقوی محمد حسین روحی فداه

سنه ۱ اقوی محمد حسین مدظله العالی

سنه ۳ در اندراج موضوع تامل است و الحاق حکمی احوط است محمد حسین روحی فداه

از نجاسات در اینوقت احتیاط قضا نمودن است هرچند اقوی عدم وجوب[1] است س اگر آب دهنش بسیار جمع
شده باشد در دهنش و آنرا فرو برد جائز است یا نه ج بلی جائز است س هرگاه صائم عمداً بلغم از سینه و دماغ
خود بکشد تا بفضاء دهن و آنرا از آنجا باز عمداً فرو برد باعث بطلان روزه او میشود یا نه ج اقوی اینست که باعث
بطلان روزه نیست هرچند احوط ترک[2] است واحوط کفاره بلکه کفاره جمع است س آیا فاسد میشود
روزه بمکیدن انگشتر و جویدن طعام بجهة گذاشتن در دهن اطفال یا حیوان یا چشیدن شوربا و نخوان که
بحلق نرسد یا نه ج خیر فاسد نمیشود ولکن مکروه است واگر بدون قصد یا از فراموشی روزه بحلق هم
برسد ضرر ندارد س اگر روزه دار ریسمان و نخ را در دهن گذاشته بیرون آرد که باب دهن آلوده باشد
و باز بدهن بگذارد آیا مفسد روزه است یا نه ج اگر رطوبت ریسمان مستهلک شده است بالنسبت با آب
دهن ضرر ندارد والا فرو بردن آب دهن مذکور جائز نیست و مفسد صوم میباشد س آیا مضمضه کردن در
روزه چه حکم دارد ج مستحب است ولکن باید مبالغه در مضمضه نکند بنحویکه خوف وصول آب بمخرج خا یا خوف
تجاوز از آن باشد و بهتر آنست که بعد از مضمضه سه دفعه آب دهن را بریزد س رطوبت باقیمانده در دهن
بعد از مضمضه یا بعد از چشیدن طعام وغیره اگر روزه دار بحلق فرو برد آیا مفسد روزه است یا نه ج بلی
مفسد صوم است اگر با آب دهن مستهلک نشده است س آیا جویدن مصطکی در حالیکه طعمش در دهن
بماند در روزه مفسد است یا نه ج ضرر ندارد س در روزه از آروغ زدن بی اختیار اگر طعام بیرون
آید از حلق در دهن و باز بی اختیار از فضای دهن بحلق برگردد آیا ضرر بروزه دارد یا نه ج ضرر ندارد
بلکه حکم آروغ عمدی نیز چنین است بشرطیکه با او چیزی بیرون نیاید س با آروغ عمدی اگر غذا یا زرداب و نخوان
بیرون آید و بی اختیار بحلق برگردد یا با اختیار فرو برد حکمش چیست ج اگر بی اختیار برگردد احوط قضا
است واگر با اختیار فرو برد قضا و کفاره لازم بلکه احوط کفاره جمع است اگر از خبائث محسوب شود شرعاً س
غذائیکه در بن دندان باقی میماند یا آب دهن که مخلوط بخون شود اگر روزه دار بحلق فرو برد چه حکم دارد
برای روزه ج اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره لازم است بلکه احوط کفاره جمع است در صورتیکه آن غذا متعفن
شده باشد و از خبائث محسوب شود واگر سهواً فرو برد چیزی بر او نیست و روزه اش صحیح است س اگر روزه دار
بی اختیار قی کند آیا روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود از بی اختیار قی کردن س هرگاه شخص در شب فرو
برد چیزی را بحلق که بیرون آوردن آن واجب باشد و بیرون نیاید مگر به قی کردن در روز روزه اش چه صورت
دارد ج فاسد است روزه اش هرچند قی ننماید بخلاف آنکه بنحو دیگر ممکن باشد س شخص اگر شب بخورد
چیزی را که میداند خوردن آن مستلزم قی بی اختیار میباشد در روز آیا ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد

[1] در غیر زمانیکه احتیاط بلکه عدم امن از تحفظ کمال احتیاط را نماید
محمد حسین روحی فداه

[2] این احتیاط ترک نشود
محمد حسین مدظله العالی

خوردن آن در شب هر چند احوط ترک است **س** شخص در روزه هرگاه اِقی نمودن در خود فهمید و با امکان حبس بدون عسر و حرج و ضرر حبس ننمود بلکه رها کرد و قی نمود آیا روزه اش صحیح است یا باطل **ج** باطل است علی الاحوط **س** آیا واجب است بر روزه دار که هر وقت اِقی نمودن در خود بفهمد با امکان بدون عسر و حرج و ضرر حبس کند **ج** بلی واجب است و الا هرگاه رها کرد که قی نماید روزه اش باطل میشود بلکه همینکه بفضای دهن رسید روزه باطل میشود بلکه همینکه از مخرج حا یا خا خارج شد روزه باطل است چه خارج شود از دهن چه نشود چه از بینی خارج شود مگر آنکه بگوئیم همین قدر در مقدمه غیر اختیاری کافیست در بی اختیار بودن **س** شخص روزه دار اگر قی بفضای دهن او برسد بی اختیار ولکن با اختیار فرو برد روزه اش چه صورت دارد **ج** باطل است و قضا و کفاره لازم میشود بلکه احوط کفاره جمع است **س** شخص بی اختیار قی بفضای دهنش رسید و بی اختیار برگشت روزه اش چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد و روزه اش صحیح است **س** هرگاه بجهة ضرورت و مرض قی کردن لازم شود و عمداً قی کند در روزه روزه اش چه حکم دارد **ج** گناه نیست ولکن قضا باید بکند اگر از برای آن صوم قضائی باشد **س** شخص از روی فراموشی در روزه قی کرد و هنوز از قی کردن فارغ نشده که متذکر شد چه نماید **ج** قطع نماید قی کردن را با امکان و بی امکان ضرر ندارد **س** آیا بیرون آوردن هسته خرما یا ریگ یا مگس یا خیاط و غیر آن در حالت صوم از حلق چون داخل در قی هست یا نه **ج** خیر داخل در قی نیست **س** روزه دار اگر چیزی برساند بباطن جسم غیر از حلق و غیر از دبر مثل سوراخ گوش و چشم و بینی و دملها و سائر جراحات چه حکم دارد **ج** ضرر ندارد و مفسد روزه نیست **س** اگر رسانیدن غذا از منفذ چشم یا گوش یا بینی بباطن شخص عادی شود رسانیدن غذا از منافذ مذکوره بر روزه دار چه حکم دارد **ج** موجب بطلان صوم میباشد **س** هرگاه در احتراز از وصول غبار بحلق عسر و حرج باشد از برای شخص روزه دار مثل آسیابان و کارکن خرمن و غربال کن آرد گندم که غالباً امساک از آن ممکن و میسر نیست مگر اینکه این کار را نکند در روز رمضان پس اگر نمیکند اینکار را در امر معیشت او خلل میافتد چه کند **ج** با عسر و حرج احتراز لازم نیست و با شک در وصول غبار بحلق برا و قضا نیست و با قطع بوصول قضا کند این روزه را **س** هرگاه از روی غفلت یا فراموشی غبار یا دود شخص روزه دار بحلق برساند آیا ضرر دارد بروزه یا نه **ج** ضرر ندارد **س** اگر غبار یا دود قهراً داخل حلق شود یا آنکه گمان عدم وصول غبار یا دود بحلق بود و بعد معلوم شد که بحلق رسید حکمش چیست **ج** ضرر ندارد **س** آیا رائحه غلیظه و بخار طبخ و دود طبخ و نحو آن چه آن دود طبخ از تنباکو و توتن باشد یا غیر آن اگر بحلق روزه دار برسد حکمش چیست **ج** ضرر ندارد ولکن احوط اجتناب است از بخار غلیظ و رائحه غلیظه مثل رائحه مشک که بعضی ملحق ساخته اند بغبار غلیظ رائحه غلیظه و بخار غلیظ و دود غلیظ را **س** مفطرات صوم را که بیان فرمودید که ارتکاب آن مبطل روزه است و قضا و کفاره لازم میشود بعضی بنا بر فتوی و بعضی بنا بر احوط آیا در حال عمد و اختیار است این حکم یا در سهو و اضطرار هم روزه باطل میشود و قضا و کفاره لازم میآید **ج** غیر از بقاء بر جنابت که حکمش بتفصیل ذکر شد باقی جمیع مفطرات

باطل میکند روزه را اگر عمداً و اختیاراً بعمل آورد و با سهو و نسیاناً و بدون قصد ضرر ندارد س قصد مفطر مفطر
است یا نه ج قصد مفطر مفطر نیست علی الاقوی والله العالم س اگر کسی سهواً و نسیاناً در روزه بخورد یا بیاشامد
و باعتقاد اینکه روزه اش باطل شد عمداً افطار نماید حکمش را بیان فرمایند ج این افطار عمدی میباشد روزه اش
باطل است س هرگاه کسی روزه واجبی بگیرد و فراموش کند از واجب و اعتقاد کند که روزه مستحبی است و باین اعتقاد
افطار نماید و بعد معلوم شود که روزه اش واجب بود چه حکم دارد ج روزه اش صحیح نیست س اگر کسی را اکراه
و جبر نمایند بافطار بنحویکه قصد و اختیار از او سلب شود و جبراً بریزند در حلق او چیزی را روزه اش چه صورت دارد
ج صحیح است روزه اش و ضرر ندارد بخلاف اینکه بسبب تخویف و اکراه خود مباشر افطار شود بقصد و اختیار
خود که در اینوقت روزه اش فاسد میشود و لازم است قضای آن س افطار با عامه از روی تقیه قبل از وقت چه
صورت دارد ج فاسد است روزه باید قضای آن نماید بلکه لازم است اقتصار در اکل و شرب بقدر ضرورت در تقیه و بعد
از رفع تقیه همچنین بعد از رفع اکراه باقی باشد بر امساک تا غروب شرعی هر چند یک دقیقه بغروب مانده باشد س روزه
دار در حلقش مگسی یا چیزی دیگر خود بخود داخل شد و بدون قصد و اختیار در حلقش فرو رفت روزه اش صحیح است
یا باطل ج صحیح است س اگر روزه دار را تشنگی و گرسنگی در حالت روزه غالب شود بحدیکه اگر نخورد خوف هلاک داشته
باشد و یا کسیکه معتاد بتریاک و نخوان باشد و تریاک خوردن را در سحر فراموش کرده باشد و میترسد که اگر نخورد
خیلی بد حال میشود آیا جائز است همچو شخص را که بخورد در روزه تریاک و طعام و آب را یا نه و روزه اش چه صورت دارد
ج در اینوقت جائز است که بخورد ولکن بقدر ضرورت و سد رمق و زمان خوردن را نیز بقدر ضرورت قرار دهد و بعد
از آن امساک نماید تا غروب شرعی و بعد از آن روزه را نیز قضا نماید س صائم اگر بخیال حفظ نفس کسی از غرق مثلاً بنا بر ضرورت
در روزه عمداً ارتماس بعمل آورد آیا روزه اش فاسد میشود یا نه ج بلی فاسد میشود و قضا دارد علی الاحوط نه کفاره و اگر در
ارتماس اقتصار بقدر ضرورت نماید س اگر کسی کذب بگوید بر خدا و رسول یا ائمه عمداً بجهة ضرورت یا تقیه در ماه رمضان روزه اش
چه حکم دارد ج احوط آنستکه قضا نماید آن روزه را هر چند واجب نبودن قضا و سقوط آن قوی میباشد

در مفطرات موجب قضا تنها

س مفطراتی که موجب قضا تنها است بدون کفاره بیان فرمایند ج آن چند چیز است اول بعمل
آوردن مفطرات را پیش از آنکه مراعات کند که صبح طالع شده یا نه با قدرت بر مراعات و بعد معلوم شود که صبح بوده در اینوقت
قضا لازم است دوم بعمل آوردن مفطرات با وجود قدرت و امکان اطلاع خودش بصبح بقول غیر که خبر دهد صبح نشده
و حال آنکه صبح بوده موجب قضا است هر چند خبر دهنده عادل باشد بلکه احوط قضا است هر چند خبر دهنده دو
عادل باشند سوم اتیان بمفطرات در صورتیکه کسی خبر دهد صبح شده و او گمان کند که شوخی میکند یا علم بصبح ندارد و
در واقع صبح بوده و فحص نیز نکرده پس قضا لازم است چهارم افطار کردن بقول غیر که بگوید مغرب شده و حال آنکه مغرب

نباشد

یعنی قصد نماید که بعد از ساعت فلان مثلاً یا بعد از ساعتی افطار کند که در این صورت اقوی صحت صوم و احوط قضا بلکه کفاره است و اگر قصد قطع کند باین معنی که اعراض از صوم نموده و انشاء رفع ید از صوم نماید حکم بفساد صوم قوی است بل احوط کفاره است و اگر قصد قطع و قاطع و از ابتدای نیت صوم بوده بطلان صوم متعین است و قضا و کفاره لازم است محمد حسین روحی فداه

۲ علی الاقوی محمد حسین مدظله

نباشد موجب قضا است اگر اعتماد بقولش در حق این شرعاً جائز نباشد مثل اینکه این شخص کور باشد یا در حبس باشد یا مخبر عادل باشد و اگر اعتماد بقولش جائز نباشد و افطار کند اقوی وجوب قضا و کفاره است پنجم افطار کردن بسبب تاریکی که بواسطه ابر قطع کرده بمغرب قضا لازم نیست اگر خلاف قطع ظاهر شود و با شک در دخول وقت یا مظنه بان کفاره نیز واجب میشود بلی اگر تاریکی بسبب ابر که گمان مغرب کرده افطار کند نه قضا دارد نه کفاره هر چند احوط قضا میباشد و فرق نیست که روزه رمضان باشد یا غیر ان ششم داخل نمودن اب در دهن بجهة خنکی دهن یا بدون غرض صحیح پس اگر اب بی اختیار در حلق فرو رفت قضا واجب است س کسیکه با قدرت بر مراعات و شناختن فجر خود مراعات فجر را نموده چیزی بخورد و بیاشامد بعد معلوم شود که صبح بوده حکمش چیست ج روزه اش صحیح است و نه قضا دارد نه کفاره س هرگاه بعد از مراعات شک کند یا مظنه نماید بطلوع و مفطر را بعمل آرد و بعد ظاهر شود که صبح بوده چه حکم دارد ج احوط در اینوقت قضا است س آیا لازم است مر یصوم را که در وقت سحر خوردن اول فحص نماید از طلوع صبح و بعد بخورد ج لازم نیست بلکه فحص ناکرده اگر بخورد یا بیاشامد یا جماع نماید مثلا ضرر ندارد س هرگاه بعد از فحص یا قبل از ان شک نماید در صبح بودن و چیزی بخورد حکمش را بیان فرمایند ج بخورد گناهکار نیست س هرگاه مظنه نماید بصبح بعد از فحص یا قبل از فحص و بخورد چه حکم دارد ج این مظنه اعتبار ندارد مگر اینکه این مظنه در وقتی باشد که ظن بوقت حجت باشد مثل اینکه افق را ابر غلیظ گرفته باشد س آیا حکم بصحت صوم و عدم قضا با تیان مفطر اینکه خود مراعات صبح را نموده مخصوص است بصوم شهر رمضان یا در هر صوم است ج مخصوص است بصوم شهر رمضان و در صوم مضیق و صوم معین احوط انستکه تمام کند روزه را و بعد از ان قضا نماید اگر برای او قضائی باشد س هرگاه دو عادل خبر دهند که صبح شد در حالیکه صبح شناس باشند و کور نباشند و مظنه شوخی هم در خبر ایشان نباشد و با این حال بخورد حکمش چیست ج قضا و کفاره هر دو لازم میشود چه معلوم شود که صبح بوده و چه معلوم نشود بلی اگر معلوم شود که صبح نبوده پس در اینوقت نه قضا لازم است نه کفاره هر چند در هر صورت فرض معصیت کرده در خوردن س اگر یک عادل خبر دهد بصبح و صبح شناس هم باشد و مظنه شوخی در ان نباشد و بخورد چه حکم دارد ج در اینصورت احوط قضا است بلکه احوط کفاره نیز هست س هرگاه با شک در طلوع صبح بخورد چیزی را و حالش معلوم نشد و یا مظنه حاصل نشد بصبح چه حکم دارد ج روزه اش صحیح و چیزی براو نیست س اگر کسی نان یا مثل آنرا بجهة غرض صحیح در دهن گذارد و بی اختیار در حلق فرو رود یا در استنشاق آب در حلق فرو رود در روزه اش چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش و قضا واجب نمیشود هر چند احوط قضا میباشد س اگر در مضمضه وضو یا غسل چه برای نماز باشد یا برای سائر غایات آب در دهن کند و بی اختیار بحلق فرو رود همچنین در مضمضه برای تطهیر دهن یا علاج آب بی اختیار در حلق فرو رود حکمش چیست ج در فرض اول قضا واجب نمیشود و در فرض ثانی احوط قضا است والله العالم

در مکروهات صوم

س چه

---

۱ بلکه مطلق حوادث که سبب حصول ظن باشد محمد حسین مد ظله

۲ ترک نکنند محمد حسین مد ظله

۳ بلکه مطلق موانع محمد حسین مد ظله

۴ بجهة سائر غایات با علم تحفظ ترک احتیاط نکنند محمد حسین مد ظله العالی

میفرمایند که آیا در روزه مباشرت با زنان بلمس و بوسه یا بازی کردن با ایشان هرگاه خوف یا مظنه یا عادت بخروج منی باین افعال داشته باشد و سرمه کشیدن و چیزی در چشم و گوش و بینی ریختن یا داخل کردن خصوص استعمال الفیه نمودن بنحویکه اجزای آن بحلق نرسد و بوئیدن ریحان و هر گیاه خوشبو خصوصاً نرگس و مکیدن هسته خرما و جاویدن مصطکی و بخوان همچنین چشیدن طعام بجهة دریافت نمك یا شیرینی که اجزایش بحلق نمیرسد و خواندن شعر در مدح ائمه معصومین ع یا مطلقا و قسم خوردن و جدال کردن و حقنه نمودن بجامد مثل شیاف و جامه ترکرده بر بدن گذاشتن یا جامه بدن را تر کردن و اخراج خونیکه باعث ضعف شود مثل فصد و حجامت یا هر عملی که موجب ضعف شود از قبیل کندن دندان و رفتن بحمام بسیار گرم چه حکم دارد ج همه این مذکورات ضرر ندارد و اکثر این اینها مکروه است والله العالم

س نشستن زن در آب در حال صوم که سر بیرون باشد از آب حرام است یا مکروه ج مکروه است والله العالم

س کسیکه عادت داشته باشد براینکه هرگاه مباشرت مینماید بزنان بلمس و بوسه و چسبیدن و بازی کردن بایشان انزال میشود بدون جماع و بدون قصد انزال بلکه با قصد حبس منی نیز انزال میشود یا انکه مظنه خروج منی هم باین افعال دارد یا انکه قاصد انزال هم باین افعال بوده باشد برای همچو شخص مباشرت با زنان مذکوره در روزه چه حکم دارد ج حرام است والله العالم

س اخراج خون در روزه از فصد و حجامت و غیران هرگاه باعث غش و بیهوشی روزه دار شود چه حکم دارد ج در روزه واجب معین یا مضیق حرام است هر عملیکه موثر غش شود و در مقام ضرورت ضرر ندارد

س شخص روزه دار اگر بقطره چیزی در گوش و بینی داخل نماید و از آن راه عمداً بحلق برساند چه حکم است ج حرام است و اگر روزه معین باشد قضا بلکه کفاره لازم میشود

س استعمال طیب مثل گلاب و عطر و غیران آیا در روزه ضرر دارد ج ضرر ندارد ولکن اولی اجتناب از استعمال مشك بلکه از استعمال هر بوی تند غلیظی است که بحلق میرسد والله العالم

س اکتحال بچیزیکه در او مشك باشد یا چیزی باشد که طعم او بحلق رسد در روزه چه حکم دارد ج مکروه است و اگر عمداً عین کحل را بحلق برساند حرام خواهد بود والله العالم

س خواندن اشعار در رمضان و فضائل ائمه و اهلبیت ع همچنین اشعار رجز و رزم و توصیف اسب و شمشیر امام ع در صوم جائز است یا نه ج شعر در مدح ائمه و مصائب ایشان در صوم ضرر ندارد هر چند از بعضی اخبار نهی از شعر در یوم جمعه وارد شده اگر چه در مدح ائمه باشد ولکن بجهة معارضه با اخبار دیگر ضرر نیست

س خواندن اشعار در روزه چه حکم دارد ج شعر خواندن در روز رمضان بلکه در شب رمضان و حتی آن شعریکه بجهة آخرت باشد مکروه است علی الاحوط هر چند اختصاص کراهت بشعر باطل اولی میباشد و در یوم جمعه و شب مطلقا نیز شعر خواندن مکروه است والله العالم

س روزه دار اگر مصطکی را از دهن بیرون آورده باز داخل دهن کند حکمش چیست ج اگر رطوبت او خشك شده باشد یا انکه رطوبت مستهلك شده باشد ضرر ندارد و الا دوباره داخل دهن نکند یا آنرا فرو نبرد س آیا

سواک کردن در روزه مکروه است ج مکروه نیست بلکه مستحب است اگرچه از چوب تر باشد س آیا خلال کردن مرید
صوم را واجب است ج واجب نیست بلکه احتیاط است والله العالم **در روزه مسافر و مریض و**
غیر آن س شرائط صحت روزه را بیان فرمایند ج شرائط آن چند چیز است اول بلوغ دوم عقل سوم ایمان
چهارم خالی بودن از حیض و نفاس پنجم خالی بودن از سفر شرعی که موجب قصر است در نماز ششم سلامت از
مرض پس کسیکه بداند روزه از برای او مضر است هر چند بیمار نباشد و آن ضرر معتد به باشد نه مطلق ضرر بلکه اگر
خوف عروض مرض یا طول مرض در روزه گرفتن داشته باشد بطوریکه خوف عقلائی باشد نه مطلق خوف از قبیل
وسواس در اینوقت روزه واجب نیست هفتم سلامت از خوف تلف نفس محترمه یا تلف نفس خود مکلف بجهة
گرسنگی و تشنگی زیاد یا خوف تلف مال که مضر باشد بحال خود مکلف یا او را از مایه و اعتبار بیندازد یا آنکه باعث هتک
عرض مکلف یا نفس محترمه دیگر شود یا آنکه معارضه نماید روزه گرفتن با واجب دیگر که اهم از آن باشد که آن روزه حرام
است پس اگر بجهة تقیه یا عطش زیاد مثلاً بخورد و سبب خوردن و باطل کردن روزه مستمر نباشد همان قدر از
را بخورد و باقی را امساک نماید و قضا نماید س آیا روزه نابالغ صحیح نیست ج نه مگر بجهة عادت دادن طفل
بروزه بشرطیکه طاقت روزه گرفتن داشته باشد س روزه غیر مؤمن چه صورت دارد ج فاسد است روزه
غیر مؤمن چه کافر باشد و چه مخالف و بعد از آنکه عارف بحق اهلبیت شد قضا ساقط است س روزه مجنون خواه
جنونش ادواری باشد خواه اطباقی همچنین روزه مست و بیهوش چه صورت دارد ج فاسد است و اگر خود باعث جنون
یا اغما یا سکر شده در اثنای روز احتیاطاً قضا و کفاره هر دو را بعمل آرد س آیا خواب در روزه چه حکم دارد ج
ضرر ندارد اگرچه تمام روز بخوابد بشرطیکه نیت روزه باشد خصوصاً اگر نیت روزه شب اول رمضان را که از برای تمام
ماه رمضان کرده است کافی بدانیم س آیا خون حیض و نفاس روزه را فاسد میکند ج بلی فاسد میکند هر چند
روزه مستحب باشد علی الاقوی اگرچه یک لحظه بعد از فجر یا قبل از غروب باشد س حائض و نفسا اگر بدانند که از حیض و
نفاس پاک شده و لکن نمیدانند که قبل از صبح پاک شده یا بعد از آن چه کنند ج اگر تاریخ پاک شدن معلوم باشد و
تاریخ صبح شدن معلوم نباشد بنا را بگذارد بر اینکه صبح شده بعد از پاک شدن و در عکس حکم بعکس جاری است و
در جائیکه مجهول التاریخ باشد بنا را بگذارد بر عدم وجوب صوم والله العالم س اگر زن خود باعث عروض خون
حیض شود روزه اش چه حکم دارد ج فاسد است روزه اش و لکن گناه و قضا و کفاره ندارد هر چند احوط اجتناب
است بلکه احوط اتیان بقضا و کفاره نیز میباشد س از مسافر در سفر شرعی کدام کدام روزه صحیح است ج اول
روزه مستحبی هر چند ترک آن بهتر است مگر سه روز روزه که از برای طلب حاجت در مدینه طیبه وارد شده است
دوم روزه که نذر کرده باشد در سفر و حضر بگیرد سوم روزه کفاره سه روز بدل هدی و هیجده روز بدنه از برای

در چوب تر اظهر کراهت است محمد حسین روحی فداه

صحت اشهر است محمد حسین مدظله العالی

کسیکه از عرفات پیش از غروب آفتاب خارج شده عمداً س روزه مستحبی در سفر میتوان گرفت اگرچه ذمهٔ شخص
مشغول بصوم واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر مقید بسفر یا مطلق بوده باشد یا نه ج اقوی آنستکه سفر مانع
از صحت روزه مستحب نیست چنانچه اقوی آنستکه اشتغال ذمه بصوم واجب خصوص استیجار هم مانع صحت روزه مستحب
نیز نیست ولکن احتیاط مؤکد در ترک روزه مستحب است در فرض اشتغال ذمه بصوم واجب والله العالم س مسافر اگر
سفر کند از وطن یا از محل اقامت قبل از ظهر حکمش را بیان فرمایند ج واجب است که بحد ترخص رسیده افطار کند چه نیت
روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد س اگر بعد از ظهر سفر کند حکمش چیست ج واجب است روزه را تمام کند
که صحیح است روزه اش س مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامه خارج شده و هنوز بحد ترخص نرسیده که افطار نمود چه
حکم دارد ج قضا و کفاره هر دو لازم است چون شرط افطار صوم رسیدن بحد ترخص است چنانچه گذشت س اگر
مسافر در شهر رمضان پیش از ظهر بوطن یا بمحل اقامه رسید تکلیفش چیست ج اگر پیش از رسیدن بحد ترخص افطار
نموده واجب نیست که آن روز روزه بگیرد و صحیح نیست و اگر افطار نکرده پس واجب است که نیت روزه کند و تمام
کند آن روزه را که صحیح است والله العالم س آیا جاهل مسئله در قصر و اتمام در نماز چنانکه معذور است آیا در روزه هم
معذور است یا نه ج بلی در روزه نیز معذور است و روزه اش صحیح است س آیا جاهل بخصوصیات مسائل قصر و
اتمام نیز در روزه معذور است ج معذور است ولکن احوط در حق جاهل بخصوصیات قضا میباشد س ناسی
یا جاهل مسئله هرگاه در اثنای روزه دانست که روزه در سفر صحیح نیست چه کند ج باید افطار نماید و قضا کند
س مسافر بمحل اقامه رسیده پیش از یک نماز تمام عدول از اقامه نموده حکمش چیست ج بعد از زوال هر چند نماز
برای او قصر است روزه را تمام کند س آیا سفر در ماه مبارک رمضان چه در دههٔ اول باشد چه در دههٔ اوسط
یا آخر چه حکم دارد ج مکروه است سفر در ماه رمضان حتی بعد از لیالی قدر مگر بجهة امر اخروی مثل زیارت و بعضی امور
دنیوی را که اهتمام باو باشد نیز ملحق کرده اند و قبل از لیالی قدر کراهتش بیشتر است والله العالم س مشهور است که
جماع در ماه مبارک رمضان از برای مسافر مکروه است رای سرکار در این چیست ج بلی مکروه است علی الاقوی س اگر مکلف خواه
مریض باشد خواه مریض نباشد با خوف ضرر روزه بگیرد حکمش چیست ج باید اعاده نماید هر چند ظاهر شود براو که
ضرر نداشته و ضرر نیز نداشت بلکه اگر پیش از زوال براو ظاهر شود که ضرر ندارد تجدید نیت نیز نمیتوان نمود س
اگر طبیب بگوید که روزه ضرر ندارد و مکلف بحسب تجربه خود میداند که ضرر دارد چه کند ج مکلف باید عمل بظن خود
کند چه مظنه از تجربه حاصل کرده باشد چه از حدس خود س اگر طبیب اصرار نماید که روزه ضرر دارد و مکلف میداند
که ضرر ندارد چه نماید ج باید روزه بگیرد س شک در ضرر برای مکلف چه حکم دارد ج شک در ضرر نیز باعث جواز افطار
است س اگر مریض شک داشته باشد در ضرر داشتن روزه آیا روزه گرفتن براو لازم است یا نه ج اگر شک

در حال عمد و علم و با جهل اگر قاصر است معذور است و در مقصر قضا و کفاره احوطست محمد حسین مد ظله

ولی چون بعضی امثال را واجب دانسته اند برای امثال احوط است محمد حسین مد ظله

بلکه خصوص مقصر محمد حسین مد ظله العالی

با قضاء آن محمد حسین روحی فداه

امساك نماید با قضای آن محمد حسن مد ظله العالی

عقلائی داشته باشد روزه لازم نیست **س** مرد پیر و زن پیر و صاحب مرض عطش که هر وقت آب میخورد و نمیتوانند
از آب خوردن نماید اگر از روزه گرفتن عاجز باشند و یا اینکه روزه گرفتن برایشان دشوار باشد چه نمایند **ج** در فرض اول
افطار مینمایند و کفاره نیز نمیدهند و اگر توانا شدند قضا مینمایند و در فرض ثانی نیز افطار میکنند و لکن واجب
است برایشان که بدل هر روزی یک مد از گندم صدقه دهند بفقیر اگر ممکن باشد و الا کفاره ساقط است و بعد
از زوال مشقت و حصول صحت واجب است قضا نمودن والله العالم **س** زن حامله که وضع حملش نزدیک باشد و
زن شیرده که شیرش کم باشد و بترسند از روزه گرفتن بر نفس خود یا بر طفل از تشنگی و گرسنگی مضر یا از ناخوشی
و ترسشان خواه بنحو شک باشد خواه بنحو مظنه یا یقین چه نمایند **ج** حکمشان حکم مسئله سابقه است که افطار میکنند
و عوض هر روز یک مد از گندم بفقیر صدقه میدهند اگر ممکن باشد و بعد از زوال عذر قضا مینمایند و صدقه از مال
زن است نه از مال شوهر **س** جائی که شش ماه روز است و شش ماه شب یا سه ماه روز است و نه ماه شب و هکذا که کمی
زیادتی لیل و نهار فرض کنیم که ما انجا برسیم یا انجا باشیم نماز و روزه در هیچ جاها چه صورت دارد **ج** این مسئله را
بعضی عنوان کرده اند و تحقیق درست نکرده اند بلکه بعضی از فروض بنظرم میآید که در چشمی مذکور است که عجب
است و آن اینست که اگر شخصی را با فتاب مثلا بسته باشند که بمدار آفتاب دائر شود آیا این شخص تکلیف او در نماز
و روزه چه چیز است و وجوه محتمله بسیار است در فرض سوال و بخوان اول سقوط تکلیف بصوم و صلوة دوم رجوع
به بلاد متعارفه در شهرها یعنی ماه ها و شب و روز در صوم و صلوة سوم رجوع با قلیم متوسط از اقالیم پس اگر بلاد
اقالیم مختلف باشند مخیر است در رجوع با قل یا اوسط یا اکثر و همچنین در اقلیم و رجوع با قلیم متوسط و بلد متوسط شاید
بهتر باشد و انشاء الله اگر مجال باشد و زمان فکر و فحص باشد عرض خواهم نمود والله العالم

در قضا و کفارات

س اگر شخصی در ماه مبارک رمضان ناخوش شود و تا رمضان دیگر مریض باشد آیا قضای صوم رمضان
ساقط است یا نه **ج** وقت قضای رمضان بین رمضانین میباشد اگر شهر رمضان مریض بوده و بعد از رمضان تا رمضان
ثانی نیز مریض بوده ادا و قضا هر دو ساقط است و اگر فیما بین رمضانین یا انکه عذر دیگر داشته قضاء
باید بکند هر چند در سال دوم باشد والله العالم **س** هرگاه در ماه مبارک رمضان کسی مریض شود و در ماه شوال
فوت شود نماز و روزهٔ او که در بین ناخوشی از او فوت شده چه صورت دارد **ج** هرگاه مرضش طول بکشد تا شوال و
در شوال فوت شود قضاء روزه لازم نیست بلی اگر در شوال ایام صحتی بکند که بتواند روزه بگیرد و نگرفت قضا لازم است و
نماز در هر حال لازم است اداء یا قضا که خود بجا آورد یا ولی **س** هرگاه کسی از خانه بیرون رفت بقصد سفر و بحد ترخص
نرسیده افطار کند یا جهل بعدم جواز آیا کفاره هم براو واجب است یا نه و کفاره او چه چیز است و چه قدر میباشد
ج در جاهل قاصر وجوب کفاره معلوم نیست مثل اینکه تازه مسلمان شده و اگر جاهل مقصر باشد احوط وجوب کفاره

سلمه و باید کفاره بدهد و قضا مجزی از کفاره نیست بلی احوط اتیان بقضاء و کفاره است و مقدار کفاره عوض هر روزی یک مد از طعام است و افضل دو مد است محمد حسین روحی فداه

است و کفّاره در صوم آنستکه مخیّر است ما بین بنده آزاد کردن و دو ماه متوالی روزه گرفتن و اطعام شصت مسکین نمودن
س کسیکه ذمّه او مشغول بقضای روزه ماه مبارک رمضان یا روزه نذر واجب غیر معیّن باشد و قضای روزه پدر هم در ذمّه او
باشد یا قضای روزه خود را مقدّم میدارد یا قضای پدر را ج در صوم ترتیب لازم نیست هر کدام را که بخواهد مقدّم دارد میتواند
الّا اینکه احدهما مضیّق شود یا آنکه فوری باشد چنانچه قضای پدر اگر زیاد تأخیر شود که منجر بتهاون شود در عرف و همچنین قضای
نذر واجب غیر معیّن بلکه چنین است جمیع واجبات غیر موقّته و نماز قضای که مقیّد است توسعه نهایت بعدم تهاون عرفی و بعد از تهاون
آثم و گناهکار است در تأخیر والله العالم س کسیکه ذمّه او مشغول بقضای روزه رمضان باشد نذر کردن روزه از او صحیح است
یا نه ج صحیح است س هر کاه نماز عشاء را سهواً نخواند و صبح آن روز روزه کفّاره عمداً یا سهواً یا جهلاً نگرفت دیگر قضای این
روزه لازم است یا نه و اگر نیست این شخص گناهکار میباشد یا خیر و اگر گناهکار است چاره عفو گناه چیست ج روزه کفّاره در سهو
نیست و قضاء روزه لازم نیست و با سهو گناهی نکرده و استغفار چاره عفو گناه میباشد بلکه حقیر در نوم از صلوة عشاء بتمامه
بلکه نوم از مغرب و عشاء را نیز روزه کفّاره را لازم نمیدانم ولکن چون روایت مرسلی وارد است که مَن نَامَ عَن صَلوةِ العِشاءِ اَصبَحَ
صائماً مضائقه از استحباب ندارم والله العالم س کسیکه قضاء ماه رمضان را عمداً نگرفت تا چند سال آیا یک کفّاره باید بدهد
یا متعدّد ج یک کفّاره بدهد س کسیکه در رمضان یک روزه بلا عذر شرعی نگرفت و در بین سال هم کفّاره شصت مسکین
داد نه روزه قضا گرفت و نه روزه شصت روز بلا عذر گرفت تا سال دیگر برای همچو شخص کفّاره دیگر از بابت ترک شصت روزه
کفّاره هم هست یا همان کفّاره یک روزه قضا خواهد بود ج یک کفّاره بدهد والله العالم س اگر در یوم واحد موجب کفّاره را
مکرّر بعمل آورد کفّاره متعدّد میشود یا نه ج اقوی وحدت کفّاره است هر چند موجب کفّاره متعدّد باشد و هر چند وطی
باشد والله العالم س هر کاه کسی اوّل غروب افطار را بستمنا کند روزه او چه صورت دارد ج بعد از غروب آثم است در فعلش
و روزه او صحیح است والله العالم س هر کاه شخص روزه دار بمال الحرام افطار کند کفّاره جمع لازم است یا کفّاره واحد ج
اگر در زمان غروب شرعی که زمان افطار نمودن روزه است این شخص افطار نماید بمال الحرام و شئ محرّم قضا و کفّاره
هیچکدام لازم نیست و اگر قبل از غروب افطار بحرام نموده کفّاره جمع احوط و کفّاره واحد قوی میباشد س کسی در روز
رمضان جماع کرد و قضا و کفّاره بدون عذر نداد تا چند سال بفرمائید حکم آن چیست و کفّاره آن چه قدر است ج یک کفّاره
و آن عتق رقبه یا اطعام شصت نفر فقیر یا دو ماه متوالی روزه گرفتن است س کفّاره صوم و ظهار و غیره را بکدام اشخاص باید
داد و کفّاره صوم بهر یک چه قدر باید داد و از چه جنس باید داد و اگر بهر یک قیمت بدهد کفایت میکند یا نه ج فقیر را
مقام گنجایش ندارد ولکن اگر محل احتیاج است باید بفقیر شرعی داد که خرج سالیانه را ندارد فعلاً و کسیکه وفا بمعیشت
بکند نیز ندارد و دادن بفقیر بد و نحواست یکی بتسلیم است و آن احوط دو مدّ است و اقوی کفایت یک مد میباشد
از جو یا گندم یا خرما یا برنج یا نان و یا با طعام است و آن بقدریست که سیر شود و اکتفا بقیمت نتوان نمود والله

مسئله تعدّد کفّاره در جماع و در هر جائیکه سبب کفّاره مختلف باشد خصوص اگر کفّاره اولی را قبل از اتیان بموجب ثانیه داده باشد خالی از قوّت نیست محمّد حسین مدّ ظلّه العالی

العالم س کفاره شهر رمضان را بیان فرمایند ج مخیر است مابین سه چیز آزاد کردن بنده و روزه گرفتن شصت روز که سی و یک روز آن
متوالی باشد و اطعام شصت مسکین اما رعایت ترتیب احوط است که با عدم قدرت بر اول دوم را و سوم را اختیار کند و با عجز از آن سومی
را س آیا فرقی هست در مواضع وجوب کفاره مابین عالم و جاهل مقصر از سؤال یا نه ج خیر فرقی نیست س آیا جاهل
غیر ملتفت و غیر مقصر در سؤال در وجوب کفاره حکمش چیست ج اقوی اینست که کفاره بر او نیست هرچند احوط کفاره است
س بعد از تعلق گرفتن کفاره اگر بی اختیار جنون یا حیض عارض شود در اثنای روزه آیا کفاره ساقط میشود یا نه ج ساقط نمیشود
علی الاحوط هرچند اقوی سقوط کفاره است حتی در سفر اضطراری نه اختیاری س مرد روزه دار اگر زوجه روزه دار خود را اکراه نماید
حکم آنرا بیان فرمایند ج دو کفاره بر مرد لازم است و پنجاه تازیانه زده میشود مرد اگر زن از اول جماع تا آخر آن راضی نشده باشد یا
اگر در اثنای جماع راضی شده پس بر هر یک کفاره و بیست و پنج تازیانه قرار میگیرد و همچنین هرگاه خود زن بی اکراه قبول نماید
یک کفاره و بیست و پنج تازیانه است س اگر زوجه روزه دار زوج خود را که روزه دار باشد اکراه نماید بجماع و یا اینکه دیگری
مرد را اکراه نماید و یا اینکه زوج زوجه خود را اکراه نماید در غیر جماع یا اینکه زوج زوجه خود را در خواب وطی کند یا آنکه
کنیز خود را اکراه بر جماع نماید حکم چیست ج در این صور تحمل کفاره ثابت نیست س اگر اکراه نماید اجنبیه را بر جماع حکم چیست
ج در این صورت اقوی عدم تحمل و کفاره است احوط تحمل و کفاره است خصوص اگر معتقد باشد که زوجه خودش است س آیا افطار هر قسم روزه باعث
قضا و کفاره است یا مخصوص است ج مخصوص است به چهار قسم از اقسام روزه مثل افطار روزه شهر رمضان یا قضای آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و اعتکاف هرگاه
واجب شده باشد و سایر اقسام روزه ها کفاره نیست چون روزه نذر مطلق و روزه کفاره و روزه های مستحبی زیرا که در افطار اینها بعد از
زوال نیز کفاره نیست بنا بر اصح والله العالم س قبل از ثبوت یوم عید اگر افطار نماید و بعد ثابت شود که روز عید است کفاره لازم
است یا نه ج خیر لازم نیست اگرچه احوط اتیان بکفاره است س اگر شخص عاجز باشد از روزه کفاره دو ماه متوالی شرعا چه نماید ج باید
بدل آن هیجده روز روزه بگیرد و همچنین است اگر عاجز شود از روزه دو ماه متوالی که بنذر و نحو آن بر خود لازم کرده باشد س اگر از روزه
بالکلیه عاجز باشد چه کند ج باید بدل هر روز یک مد گندم تصدق کند و احوط در بدل رعایت شصت روز است بدل
هیجده روز س اگر ممکن نباشد تصدق شصت روز یا هیجده روز چه نماید ج هر قدر که ممکن است تصدق کند س اگر از
تصدق هم بالکلیه عاجز باشد چه نماید ج در اینوقت استغفار کند به نیت بدل از کفاره و بعد از این اگر متمکن شد اتیان بکفاره
احوط است والله العالم س آیا جائز است دادن کفاره از طرف اموات تبرعا همچنین از طرف زنده یا نه ج از جانب اموات جائز
است و از جانب زنده جائز نیست[2] والله العالم س آیا بتعدد سال تعدد کفاره میشود یا نه و مقدار کفاره چه قدر است ج
مقدار کفاره یک مد است[3] و متعدد نمیشود کفاره بتعدد سالها والله العالم س کسیکه در رمضان حلال بداند افطار را مرتکب
شده یا نه و اگر حلال نداند افطار را و افطار کند دانسته حکمش چیست ج اگر حلال بداند افطار را مرتد است و اگر حلال
نداند و خود را گنهکار بداند و روزه را دانسته افطار کند فاسق است باید حاکم شرع او را تعزیر کند بمقداری که صلاح

[1] کفاره ... اعتکاف ... [illegible] ... رمضان و قضای آن ... [illegible] ... فقها مثل ... صاحب شرایع ... [illegible] ... باب اعتکاف ... [illegible] ... و کتاب الصوم ... [illegible] ... و یجب کفاره ... [illegible] ... محمد حسین [illegible]

[2] در غیر صوم از طرف زنده نیز جائز است محمد حسین مدظله

[3] کذا شنا که دو مد افضل است محمد حسین مدظله

بدانند و تعزیر او تا بیست و پنج تازیانه است و اگر دوباره مرتکب شود بیست و پنج دیگر است و در دفعه سوم کشته میشو
بعد از مراجعه بحاکم شرع بلکه احتیاط تخییر کشتن اوست تا دفعه چهارم **روزه‌های حرام** س روزه‌های حرا
را بیان فرمایند ج بدانکه روزه‌هائیکه حرام است اول و دوم روزه عید فطر و عید اضحی است سوم و چهارم و پنجم روزه ر
یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجه از برای کسیکه در منی باشد ششم روزه آخر شعبان به نیت رمضان هفتم روزه وفا
نذر در معاصی هشتم روزه صمت که عبارتست از روزه که تکلم کردن را مفطر بداند و امساک از آن نماید فقط نهم روزه وصال و آ
روزه روز و شب دیگر است تا سحر یا دو روز با یک شب است اما تاخیر افطار تا سحر و یا شب دوم پس ظاهر آنست که ضرر ندارد بشرط این
نیت روزه آن نکرده باشد و احوط اجتناب است مطلقا دهم روزه که معارض شود بواجب دیگر که اهم از آن باشد **روزه‌
های مندوبه** س روزه‌های مستحبه را بیان فرمایند ج روزه‌های مندوبه که نصوص خاصه در تاکید آنها وارد شد
است بسیار است اول روزه سه روز از هر ماه و کیفیت آن بچند قسم در کتب فقه ذکر شده لکن بهتر آنستکه اول پنجشنبه از ماه و آخر پنجشنبه
ماه و اول چهارشنبه از دهه دوم ماه را روزه بگیرد دوم روزه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه سوم روزه روز عید غدیر
چهارم روزه روز مولود در هفدهم ربیع‌الاول یا دوازدهم پیش بعضی از علماء ما پنجم روزه روز مبعث در بیست و هفتم رجب ششم
روزه روز دحو الارض که بیست و پنجم ذیقعده است هفتم روزه روز عرفه در حق کسیکه او را از خواندن دعاهای عرفه سست نکن
هشتم روزه روز مباهله در بیست و چهارم ذی‌الحجه نهم روزه هر پنجشنبه و جمعه اول دهه ذی‌الحجه بلکه تمام نه روز اول آن دهم روز
ماه رجب و شعبان تمام آن ماه یا بعض آن اگرچه از هر یک یک روز باشد یازدهم روزه تصدق خاتم در بیست و پنجم ذی‌الحجه دوا
روزه اول و سوم و هفتم ماه محرم سیزدهم روزه روز بیست و نهم ذیقعده چهاردهم روزه شش روز بعد از عید الفطر پانز
روزه نیمه ماه جمادی‌الاولی س آیا کسیکه در ذمه او روزه قضای رمضان یا هر روزه واجب باشد میتواند روزه مستحب بگیرد ج
احوط[1] آنستکه ترک کند روزه مستحب را با وجود روزه قضای رمضان بلکه مطلق روزه واجب علی‌الاحوط س آیا در صوم مستحب اذن
مولی برای عبد و اذن شوهر برای زوجه شرط است یا نه ج بلی شرط صحت صوم مستحب اذن مولی است مطلقا در حق کنیز و غلام و
همچنین اذن شوهر در حق زوجه در حق منقطعه علی‌الاحوط هرچند جواز آن خالی از قوت نیست در جائیکه نهی نکنند مولی
شوهر و منافی حق و باعث اذیت ایشان نباشد س آیا روزه مستحب در حق ولد مشروط است بعدم منع والدین یا نه ج
بلی شرط است در حق ولد عدم منع والدین بلکه اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در اثنای روز روزه مستحب
میشود علی‌الاحوط بلکه احتیاط شدید[2] در حق ولد آنستکه با نهی جد و جده نیز روزه مستحب نگیرد س آیا در روزه مستحب
برای پسر اذن پدر و مادر شرط است یا نه ج اشتراط اذن مادر بلکه پدر ثابت نیست مگر در صورتیکه ارتکاب غیر ماذون فیه
مستلزم اذیت پدر یا مادر شود و بهتر مراعات اذن پدر بلکه مادر مطلقا والله العالم س آیا مستحب است افطار کردن روزه
مستحب وقتیکه برادران ایمانی او را تکلیف افطار کنند ج بلی مستحب است در روزه مستحب یا واجب موسع افطار کردن بلکه اف

[1] بااشتغال ذمه بر قضای رمضان اقوی ترک روزه مستحبی است محمد حسین مد ظله العالی

[2] بلکه احوط محمد حسین زید عزه العالی

کراهت روزه است در اینوقت هرچند بخصوص او طعامی آماده نکرده باشند و هرچند بعد از ظهر باشد یا آنکه خورد در روزه مستحب
بعد از ظهر مکروه است و لکن برای اجابت مؤمن در این حال روزه داشتن مکروه است یا آنکه دور نیست حکم بکراهت روزه و قلت
ثواب روزه حتی در وقتی که طعام مهیا نکرده باشد بلکه آب گرم و شربت و خرما و نحو آن مهیا کرده باشد یا آنکه تعارف کرده باشد زیرا که
ظاهر اینست که حکمت آن ادخال سرور بر مؤمن و اجابت مؤمن میباشد که رد قول او نشود هرچند بغیر طعام باشد و بهتر آنستکه اظهار
روزه نکند و افطار نماید و در اخبار ثواب افطار در منزل برادر مسلم هفتاد یا نود مقابل ثواب روزه داشتن شده است **در روزهای**
مکروه **س** روزهای مکروه را بیان فرمایند **ج** روزهای مکروه نیز چند است اول روزه روز عرفه در حق کسیکه اگر دعا خواندن
دعای عرفه سست کند یا باشد یا آنکه احتمال روز عید اضحی بودن دهد دوم روزه گرفتن مهمان بدون اذن میزبان و با منع احتیاط
ترک روزه است سوم روزه فرزند بدون اذن پدر بلکه با منع او نیز قوت دارد حکم بکراهت و اگر اینکه بجهت اذیت و رسیدن الم
باشد ترک احوط است بلکه احوط نیز مراعات اذن مادر است مثل پدر و الله العالم **در اعتکاف** **س** اعتکاف و فضیلت
آنرا بیان فرمایند **ج** بدانکه اعتکاف در اصل لغت حبس و اقامت و درنگ طویل است و در شریعت مکث و درنگ مخصوص در مسجد
است بجهت عبادت بشرائط مخصوصه که میاید تفصیل آن چه آنکه منضم نمایند با و قصد عبادت دیگر را یا نه زیرا که خود عبادت مستقل
است و حاجت بانضمام عبادت دیگر ندارد و اما فضیلت آن بسیار است بمقتضای اخبار و احادیث بسیار خصوص در دهه آخر ماه رمضان المبارک
چنانچه مرویست که حضرت سید المرسلین همیشه در دهه آخر رمضان اعتکاف مینمودند مگر در سالیکه جنگ بدر واقع شد
در سال دیگر بعد از آن بیست روز اعتکاف نمودند ده روز بجهت قضای سال گذشته و ده روز ادا و از آن حضرت منقولست که
اعتکاف دهه آخر رمضان برابر است با دو حج و دو عمره و از این روایت فضیلت اعتکاف در دهه آخر رمضان معلوم میشود نه انحصار
آن در دهه آخر زیرا که در روایات دیگر مسطور است که حضرت رسول اعتکاف نمودند در سال اول در دهه اول و در سال
دوم در دهه ثانی و در سال سوم در دهه آخر پس جایز است بجا آوردن آن در هر وقت چه رمضان باشد یا غیر آن **س** آیا شرط
صحت اعتکاف عقل و اسلام و بلوغ چون سایر عبادات آیا نه **ج** بدانکه شرط است در صحت اعتکاف از اول تا آخر آن عقل و اسلام پس
صحیح نیست اعتکاف از مجنون چه مطبق باشد چه ادواری مگر آنکه حالت افاقه در جنون ادواری بقدر سه روز یا زیاده باشد
در اینوقت صحیح است بلکه صحیح نیست از مست و بیهوش در حالت بیهوشی و مستی و همچنین صحیح نیست از کافر چه اصلی
باشد و مرتد و مرتد چه فطری باشد چه ملی بلکه اگر در اول اعتکاف مسلم باشد و در اثنا مرتد شود باطل میشود اعتکاف و شرط است ایمان
علاوه بر اسلام بحسب اجر و ثواب ضائقه نیست و بحسب احکام ظاهریه دنیویه معلوم نیست بلی اشتراط ایمان احوط
است اما بلوغ پس احوط اشتراط آنست و لکن اقوی آنست که عبادات صبی ممیز صحیح میباشد پس اگر صبی ممیز باشد اعتکاف او
صحیح خواهد بود **س** در اعتکاف لابد است از نیت یا نه و بر فرض اشتراط قصد قربت مطلقه کافیست یا نه **ج** بدانکه شرط است
در صحت اعتکاف نیت و کافیست در آن قربت مطلقه بدون تعرض وجوب و ندب چنانچه در سایر عبادات مذکور شد چه اعتکاف مندوب

با منع مشکل است بلکه احوط تحصیل اذن پدر است چنانچه گذشت محمد حسین روحی فداه

باشد یا واجب بنذر و عهد و قسم و اجاره و نحو آن پس اگر در اوّل اعتکاف صدق قصد قربت مطلقه نماید یا بر نحوی که اعتکاف بجا
میآورد قربةً الی الله تعالی دیگر حاجت بتجدید نیّت در روز ثالث ندارد چنانچه جمعی از علماء متعرض شده اند هر چند تجدید
موافق احتیاط است و جایز نیست تعلیق در نیّت اعتکاف بامور خارجه مثل اینکه بگوید اگر زید بیاید بلی اگر تعلیق شرایط شرعیه اعتکاف
باشد مثل اینکه بگوید اگر راجح باشد یا اگر مسجد باشد یا اینکه اگر مسجد جامع باشد هر چند در این هم اشکال است چون جزم به
نیّت نیست مگر اینکه منظور تاکید و بیان واقع باشد و وقت نیّت اوّل طلوع فجر از روز اوّل میباشد لکن احوط آنستکه وقت
غروب آفتاب از شبی که روز آینده اش معتکف میشود نیّت نماید و در صبح روز اوّل قبل از صبح نیز نیّت نماید س لازم است در
اعتکاف صوم یا نه ج بلی از شرایط اعتکاف صوم است پس صحیح نیست اعتکاف بدون روزه و باید شخص معتکف بروزه باشد چه روزه واجبی باشد
یا مستحبی و چه اینکه آن روزه برای همین اعتکاف باشد یا غیر آن پس کسیکه نمیتواند روزه بگیرد بجهة موانع شرعیه چون حائض و نفساء و
نحو آن پس اعتکاف آنها صحیح نیست و صحیح نیست اعتکاف شخص مسافر بنا بر اقوی اگر چه جایز است از برای مسافر روزه مندوب چنانچه در
بحث صوم ذکر شده س عدد معتبر در اعتکاف را بیان فرمایید ج از شرایط صحت اعتکاف تمام عدد است و اقل عدد معتبر در اعتکاف
سه روز است که کمتر از آن اعتکاف بعمل نمیآید و اما در جانب زیاده پس جایز است هر قدر که معتکف بخواهد پس هرگاه شخص نذر
مطلق اعتکاف نماید باید سه روز اعتکاف نماید و اعتکاف واجب اگر فوت شود هر چند وجوبش بسبب دخول روز سوم باشد واجب است
قضای آن فوراً علی الاحوط پس هرگاه شخص معتکف دو روز اعتکاف نماید و در روز سوم اعتکاف او بهم بخورد بجهة موانعیکه از خود شخص ناشی شد
پس باید سه روز قضا نماید نه یک روز بخلاف آنکه قبل از روز سوم اعتکاف بهم بخورد قضا ندارد بلکه بعضی گفته اند که قضا
نیست و هرگاه شخص در اثنای اعتکاف واجب بنذر یا شبه آن بمیرد لازم است بر ولی او من باب الاحتیاط قضای آن و احوط آنستکه
هرگاه بر ذمه شخص اعتکاف واجب باشد و متمکن بود و اهمال نماید در آن ولی او قضا نماید احتیاطاً لا وجوباً بلی هرگاه نذر کرده باشد
صوم را معتکفاً یعنی صوم در ضمن اعتکاف و در حال الاعتکاف لازم است بر ولی قضاء صوم معتکفاً در ضمن اعتکاف و هرگاه کسی نذر دو
روز اعتکاف نماید بدون زیاده صحیح نیست چنانچه اگر نذر سه روز بدون شبها نماید نیز صحیح نیست و جمعی شرط کرده که روز
اعتکاف باید تمام باشد که تلفیق از روز شروع در وقت ظهر تا بظهر روز چهارم مشروع نیست و این هرچند متبادر از اخبار
میباشد لکن ملاحظه نظائر این مسئله از ایام خیار و ایام حیض و ایام اقامه و نحو آن ظاهر میشود کفایت تلفیق و دخول شب در
اعتکاف در این سه روز نیز ظاهر است بملاحظه عرف پس شب اوّل خارج است و شب دوّم و سوّم داخل است هر چند احتیاط
دخول هر سه شب میباشد س مکان اعتکاف را بیان فرمایید ج بدانکه مکان اعتکاف باید مسجد باشد پس صحیح نیست اعتکاف
مگر در مسجد بلکه احوط آنستکه در یکی از مساجد باشد که مسجد الحرام و مسجد نبی و مسجد کوفه است و مسجد بصره و مسجد مداین
مکانش معلوم نیست بلی اقوی جواز اعتکاف در آنست و در زیادات حادثه در مسجد الحرام و مسجد نبی احتراز احوط است بلی
اقوی جواز اعتکاف در هر مسجد جامع است و آن مسجد بزرگی است در هر شهر که مردم هر شهر در آن بجماعت یا جمعه حاضر شوند نه مسجد محله

غیر جامع که مخصوص بمحله بوده باشد بلکه اکتفا بمطلق مسجدی که جماعت شود در آن هرچند مسجد محله باشد قوی است
بلکه اکتفا بمطلق مسجد که از ائمه نقل شده قوی است خصوص در اعتکاف مندوب بلی احوط در اعتکاف واجب بلکه مطلق اعتکاف
اقتصار به متیقن از مسجد است که مذکور شد و افضل آنست که مسجدی باشد که یکی از ائمه اثنا عشر در آن نماز کرده باشد چه جمعه باشد
چه جماعت و در مسجد مدائن میگویند که امام حسن جماعت بجا آورده نه جمعه پس هرگاه در بلدی دو مسجد جامع باشد مخیر است
در اعتکاف بهر کدام که خواسته باشد بلی یک اعتکاف را در دو مسجد بالمناصفه یا به تبعیض نمیتواند بعمل آورد چون شرط است در اعتکاف
وحدت عرفیه مسجد که دو مسجد نگویند بلکه اگر متعذر شود مکث در مسجدیکه اعتکاف در آن کرده بجهت خوف یا آب گرفتن آن
مسجد باطل میشود اعتکافش و کافی نیست ماندن در مسجد دیگر علی الاحوط بلی اگر واجب بود استینافش در مسجد دیگر نماید و صحن
مسجد کوفه و حجرات و پشت بام آن داخل در مسجد است اما در غیر مسجد کوفه پس صحن مسجد و پشت بام و سرداب و منبر و مناره
آن داخل در مسجد نیست مگر آنکه بداند که واقف جزء مسجد قرار داده آنها را پس اعتکاف در آنجا جائز است و همچنین جائز است در
اینصورت خروج معتکف بسوی مناره و پشت بام و ایوان و هرگاه نداند حال اینها را در وقف پس جائز نیست اعتکاف در آن
و خروج بسوی آنها مگر در حالت ضرورت و هرگاه معتکف قصد نماید اعتکاف نمودن را در سرداب مسجد مثلا و بعد بخواهد در
صحن آن اعتکاف نماید صحیح است بنا بر اقوی و مشاهد مشرفه هرچند افضل است از مساجد جامعه و غیر آن مع ذلک جائز نیست اعتکاف
در آن و همچنین است رواق و بعضی از امکنه رواق که مهیا شده باشد بجهت عبادت و همچنین جائز نیست در مکه و بیوت مکه و عموم حکم
مسجد به بیوت معلوم نیست هرچند نماز معتکف در مسجد الحرام در مکه و بیوت مکه جائز است چنانچه میآید انشاء الله و حکم زن در
اعتکاف حکم مرد است پس جائز نیست از برای او که اعتکاف نماید در مکانی از خانه خود که مهیا نموده بود از برای نماز **مس** بنده بی
اذن مولی و زن بی اذن شوهر میتواند اعتکاف بجا آورد یا نه **ج** از جمله شرائط صحت اعتکاف اذن است یعنی اذن گرفتن از
کسیکه قادر بر منع از اعتکاف او باشد شرعا چون آقا نسبت به بنده و شوهر نسبت بزوجه پس اعتکاف مملوک چه کنیز باشد
چه غلام بدون اذن مالک صحیح نیست مادامیکه آزاد نشده باشد الا و چیزی و اگر آزاد شده باشد در قسمتی واقع شود
که مال اعتکاف نباشد صحیح است و همچنین اعتکاف زوجه بدون اذن زوج صحیح نیست بلکه بعضی اعتکاف مستحبه فرزند را
بدون اذن والدین و اعتکاف مهمان را بدون رخصت میزبان و عکس آنرا اشکال نموده اند و قول مانع موافق احتیاط است
مس خروج معتکف از محل اعتکاف جائز است یا نه **ج** از جمله شرائط صحت اعتکاف دوام در مکث است پس شخص معتکف باید
استدامت بدارد مکث خود را در مسجد چه بنحو قیام باشد یا بنحو جلوس چه خوابیده باشد به پشت سر یا بخوابان چه سوار بر
بالای چیزی باشد یا نه پس هرگاه خارج شود از مسجد بدون عذر شرعی و بدون اکراه باطل میشود اعتکاف او چه آنکه این خروج
در روز باشد یا در شب و هرگاه خارج شود بعضی از اعضای او از مسجد چون سر یا پا یا دست اقوی بطلان اعتکاف است مگر آنکه
عرفا صدق خروج ننماید و هرگاه جابر او را باکراه از مسجد بیرون نماید اقوی صحت اعتکاف است هرچند احوط بطلان و اعاده اعتکاف است

احوط اقتصار بمسجد جامع است
محمد حسین مدظله العالی

مگر آنکه خروج باعث مکث طویل شود که اقوی در صورت خروج با مکث قایل صحت اعتکاف است و همچنین است ناسی که خروج
او نیز باعث بطلان اعتکاف او نمیشود و اما جاهل بحکم پس معذور نیست و بدانکه جایز نیست خروج معتکف از محل اعتکافش
مگر از برای امور ضروریه که چاره نباشد بجا آوردن آنرا در مسجد و همچنین از برای اموریکه داخل در طاعت و بندگی باشد بشرط
آنکه زمان خروج طول نداشته باشد که عرفاً منافی اعتکاف باشد و اسبابیکه باعث جواز خروج معتکف است از محل
اعتکافش بسیار است از انجمله آنکه جایز است از برای معتکف خروج از مسجد بجهة غسل نمودن چه از جنابت و چه از استحاضه و چه
اغسال مندوبه مثل غسل جمعه و بخوان علی الاقوی و همچنین بجهة قضای حاجت ضروریه خود چون خریدن آب و نان هرگاه کسی نباشد که
برای او تحصیل نموده باو برساند و چون رفتن به بیت الخلاء بجهة قضای حاجت و همچنین جایز است بیرون رفتن از جهة شهادت
دادن و گواه شدن و بخوان ثم جایز نیست از برای او وقتیکه بیرون آمد از مسجد نشستن در سایه بلکه رفتن در سایه بلکه احوط
آنستکه شخص معتکف در خارج ننشیند چه در سایه باشد چه در آفتاب و بهتر آنستکه از راههای نزدیکتر بطلب مقصد برود هرگاه راه
نزدیک سایه باشد و راه دور از این غیر سایه باشد اختیار نماید راه دور را و همچنین جایز نیست از برای معتکف بجا آوردن نماز خود
را در غیر مسجدیکه محل اعتکاف او بوده مگر در مکه معظمه که میتواند در خانه ها و در هر جا که باشد نماز کند بلی هرگاه وقت تنگ
شود میتواند نماز را در جای دیگر بجا آورد مسئله رجاء آنکه احکام اعتکاف را بیان فرمایند پنج جمله از احکام آن در ضمن بیان شرایط آن
معلوم شده و برخی از آن بیان میشود در ضمن چند مسئله اول اینکه اعتکاف دو قسم است واجب و مندوب و واجب نیست اعتکاف باصل شرع
بلکه وجوب آن بنذر و عهد و یمین و اجاره و بخوان است و مندوب سوای مذکورات است چه برای خود باشد یا به نیابت غیر و اعتکاف
واجب بنذر تابع نذر است پس اگر نذر معین باشد بوقت خاص واجب میشود قبل از شروع و اگر نذر مطلق نماید باید سه روز
اعتکاف نماید لکن اقوی عدم وجوب آنست بمجرد شروع بلکه آن حکم مندوب است بلی احتیاط وجوب آنست بمجرد شروع چه
در مندوب مطلق و چه در مندوب و اگر بگذرد دو روز در اعتکاف مندوب واجب میشود روز سوم و بعضی لزوم اعتکاف
را در هر سوم قائل شده اند مثل ششم و نهم و دوازدهم و این احوط است بلکه اقوی همینست در ششم چون منصوص است
و در نهم و غیر آن چون منصوص نیست و بر خلاف اصل است احوط است چنانچه گذشت و هرگاه نذر چهار روز اعتکاف نماید بلا
و اخلال ببعض روز نماید باید سه روز قضا نماید و هرگاه نذر یکماه معین اعتکاف نماید و اتیان به روز نماید و اخلال بباقی
نماید صحیح است آنچه را که عمل آورده و قضا نماید باقی را بلی هرگاه در نذر شرط تتابع و توالی نماید لازم است توالی اعتکاف
در آنماه و اگر اعتکاف یکماه معینی را نذر نمود و فراموش نمود اعتکاف در آنماه را و یا آنکه محبوس بود و بخوان پس باید قضا نماید آنرا و هرگاه
نذر نماید زمان مخصوصی را از برای اعتکاف چون آخر رمضان یا عشر ذی الحجه مثلاً لازم است بجا آوردن اعتکاف در همان زمان و
صحیح نیست تقدم اعتکاف و تاخر آن از آن زمان و همچنین هرگاه نذر اعتکاف در مسجد معینی نماید جایز نیست اعتکاف در غیر محل منذور
و هرگاه نذر نماید که روز ورود پدرم یا فلان دوستم از سفر معتکف شوم پس نذر منعقد نمیشود زیرا که از شرایط اعتکاف

صوّاست وممکن است که پدرش یا دوستش در وسط روز وارد شوند واو صائم نباشد دوم آنکه مستحب است که معتکف در
ابتدای اعتکاف خود شرط کند با پروردگار خود که اگر او را مانعی عارض شود بیرون رود از اعتکاف وخارج شود از آن وبعضی تقیید این
شرط را بمانع وعارض نموده اند وگفته اند که جایز است که شرط نماید که هر زمان که خواهد از اعتکاف خارج شود واین قول اقوی
میباشد وشیخ استاد اعلی الله مقامه در رساله فرموده اند که صحیح نیست که شرط کند در اعتکاف خود که فسخ کند او را باعتکاف عبد خود
و ولد خود یا باعتکاف دیگر واین محل مناقشه میباشد چون مرجع این اشتراط باشتراط رجوع است بنحو خاص بلی فسخ وانفساخ که باین
معنی است مگر من باب المجاز چنانچه در خبر نیز لفظ فسخ وارد است بلی جایز نیست شرطیکه منافی اعتکاف باشد چون جماع ونحو آن وفائده
این شرط در عقد نذر آنست که بباطل کردن اعتکاف قضا واعاده وکفاره نیست وباعث جواز رجوع است اگرچه در نذر معین
باشد یا آنکه معین نباشد بلکه مطلق باشد خواه متتابع مثل شش روز متصل نذر کرده باشد یا نه واگر شرط را بنحو عموم کرده مثل اینکه
هر وقت که بخواهد دست بردارد جایز میشود رجوع هر چند روز سوم باشد وواجب هم نیست بر او قضا واگر در عقد نذر این شرط
را نکند ونذرش مطلق باشد ولکن در نیت اعتکاف این شرط را بکند این شرط در اعتکاف ثمر دارد واگر نذرش معین با ایام خاص بوده
شرط مرقوم در نیت اعتکاف ثمر ندارد وواجب است تمام اعتکاف ومحل این شرط در اعتکاف سنّت بودن نیت اعتکاف است ودر اعتکاف
واجب زمان گفتن صیغه نذر است بدانکه جایز است از برای کسیکه شرط کند در نیت اعتکاف بلکه در عقد نذر اینکه اسقاط کند
حکم شرط خود را پس حکم او حکم کسی است که بی شرط اعتکاف کرده باشد وبدانکه تقارن در این شرط معتبر است پس شرط مقدم بر نیت اعتکاف
اثر ندارد وهمچنین موخر از نیت اعتکاف هر چند بیوم ثالث نرسیده باشد وبدانکه هرگاه شرط تتابع در اعتکاف ونذر واجاره آن نکرده پس
وجوب تتابع در سه روز که اقل مرتبه آنست ظاهر لازم است چنانچه هرگاه نذر در ده روز آخر ماه رمضان یا غیره نموده توالی و
تتابع لازم است واما اگر نذر اعتکاف شش روز نموده او را کفایت دو اعتکاف است در سه روز هر چند این دو اعتکاف متوالی
نباشد وبدانکه نذر اعتکاف اولا منقسم میشود بدو قسم نذر مطلق ونذر معین وهر یک از این دو قسم نیز یا با شرط رجوع
یا بی شرط رجوع است وهر یک از این اقسام با شرط تتابع میشود وبی شرط تتابع پس مجموع اقسام هشت قسم میشود و
حکم اقسام از ما سبق معلوم شده وبدانکه عدول در اعتکاف نیست پس عدول از اعتکاف اصالة به نیابت یا بعکس ونحو آن خلاف
قاعده است ومحتاج بدلیل میباشد سوم آنکه هرگاه غصب نماید مکانی را در مسجد باینکه کسیکه سابق بر او بود در آن مکان
او را مجبور وبی رضایت او از آن مکان بیرون نماید اقوی عدم بطلان اعتکاف است وهمچنین هرگاه حامل مغصوب باشد بلکه هرگاه
لباس او مغصوب باشد باعث بطلان اعتکاف او نمیشود بلی هرگاه بنشیند بر فرش مغصوب باطل میشود اعتکافش وهرگاه
فرش نماید مسجد را بفرش مغصوب که احتراز معتکف از آن ممکن نباشد باین معنی که او قادر بر رفع آن نباشد مضایقه ندارم
از حکم بصحت اعتکافش وهمچنین هرگاه جاهل بغصب باشد یا ناسی غصب باشد یا مجبور بغصب باشد صحیح است اعتکافش
وبدانکه هرگاه واجب شود بر معتکف بیرون رفتن از محل اعتکاف بواسطه امر خارج چون نماز بر میت وغسل ودفن او در صورت

انحصار او بیرون نرود در صحت اعتکاف او در این صورت اشکال است بلکه اقوی عدم صحت است و همچنین است هرگاه شخص مستحاضه شود یا
ضعیفه حائض شود عمداً و معصیةً از مسجد بیرون برود بجهة غسل صحیح نیست اعتکاف او و همچنین است هرگاه مریض شود
بمرضیکه موجب تلویث مسجد شود چون سلس البول و از زحیر و نحو آن و همچنین اگر طلاق داده زن معتکفه بطلاق رجعی که باید
بیرون رود بمنزل خود برود و عده را تمام کند هر چند اعتکاف معین باشد بر او و در این ایام اگر برود اعتکافش باطل و واجب است قضا کند
بعد از عده پس محرمات اعتکاف را بیان فرمایند ح بدانکه حرام است بر معتکف جماع کردن چه در قبل و چه در دبر چه در روز باشد
چه در شب و همچنین استمنا کردن بلکه حرام است لمس زنان بشهوت و بوسیدن انها بشهوت و احوط ترک نظر بشهوت است بلکه احوط ترک
بوسیدن و لمس نمودن است مطلقا هر چند بشهوت نباشد و همچنین است طلب منی نمودن اگرچه بصحبت و گفتگو باشد هرگاه عادتش
آن باشد که از او منی آید بسبب آن بلکه احوط آنست که بعبث دست بازی بذکر خود ننماید و اقوی بطلان اعتکاف است بسبب جماع مطلقا هم
چند انزال نشود اگرچه بحیوانات باشد بلکه جماع سهواً نیز شیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که منشأ بطلان است بخلاف نظر به
شهوت و غیر آن و این احوط است و اما بطلان اعتکاف بسبب لمس و تقبیل بشهوت و امثال آن پس محل نظر است[1] و اقوی عدم بطلان است و حرام است
بوئیدن بوی خوش و همچنین ریحان با حصول شم و حصول لذت نه کسیکه شامه ندارد و احوط ترک بوئیدن مطلق کل طیب است و حرام است نیز مجادله و مباحثه
نمودن در امر دنیوی و امر دینی هرگاه مقصودش غلبه بر خصم باشد و هرگاه مباحثه علمیه بجهة اظهار حق و فهمیدن و فهمانیدن حق باشد پس ضرر ندارد
بلکه اینگونه مباحثه داخل در طاعات و افضل قربات است بل فی التحریر انه یستحب للمعتکف دراسة العلم والمناظرة فیه و تعلیمه و تعلمه بل هو
افضل من الصلوة المندوبة و نیز حرام است بیع و شراء مگر بقدر ضرورت و حاجت از برای خود و عیال خود بلکه احوط ترک معاملات است مطلقا
حتی عقد نکاح و احوط از آن ترک اشتغال بکسب است چون خیاطی و ساعت سازی و نحو آن و احوط اجتناب معتکف است از هر چیزیکه محرم
از او اجتناب میکند هر چند اقوی خلاف آنست بجهة جواز لبس مخیط و ازاله موی بدن و خوردن گوشت صید و عقد نکاح و سایر امور
مباح و حرام است بر معتکف بجا آوردن چیزهائیکه مبطل صوم است پس هر چیزیکه باطل میکند صوم را باطل میکند اعتکاف را زیرا که شرط
است در صحت اعتکاف صوم چنانچه گذشت بدانکه فرقی نیست در حرمت اشیاء مذکوره بر معتکف انکه واقع شود اینها در روز یا در
شب غیر از اکل و شرب که در روز حرام است بر معتکف و در شب جائز است پس سبب کفاره معتکف و خود کفاره را بیان فرمایند ح بدانکه
واجب میشود کفاره بسبب جماع پس هرگاه معتکف در روز رمضان[2] جماع کند لازم میشود بر او دو کفاره یکی بجهة صوم و دیگری بجهة اعتکاف
و هرگاه شخص معتکف در[3] شب رمضان جماع کند باید یک کفاره بدهد بجهة ابطال اعتکاف بدانکه لازم میشود کفاره در اعتکاف مندوب در
روز سوم و همچنین ششم و نهم و دوازدهم یعنی انکه هر صوم از اعتکاف که فاسد نماید انرا معتکف بسبب جماع لازم میشود بر او کفاره افطار رمضان که
مخیر است بین ازاد نمودن بنده و گرفتن دو ماه روزه و اطعام نمودن شصت مسکین نه کفاره ظهار که ترتیب باشد که اول بنده ازاد کند باشد و اگر عاجز
باشد دو ماه روزه گرفتن و اگر عاجز باشد شصت مسکین را طعام دادن هر چند بعضی کفاره اعتکاف را کفاره ظهار دانسته اند و آن احوط است هر چند
حق انستکه کفاره معتکف چون کفاره افطار صوم رمضان است بدانکه سایر مبطلات اعتکاف موجب کفاره نمیشود هر چند موجب ابطال اعتکاف

[1] محل تامل است محمد حسین مدظله

[2] و همچنین در قضاء رمضان بعد از زوال و در روزه نذر معین محمد حسین زید عمره العالی

[3] و همچنین در روز اگر رمضان و قضاء ان بعد از زوال و نذر معین نباشد محمد حسین روحی فداه

وقضا آن شوند و هرگاه شخص روزه ماه رمضان اکراه نماید زن معتکفه خود را در جماع پس دو کفاره بدهد و کفاره از برای خود چنانچه گذشت و دو
کفاره از برای زن خود که معتکفه بوده و اکراه باو جماع نموده و باعث کفاره او شده بلی هرگاه ضعیفه اطاعت نماید و بمیل خود این عمل واقع سازد
باید کفاره خود را بدهد و لزوم این دو کفاره هرچند محل مناقشه است و قیاس اعتکاف بصوم در کفاره بیمعنی سبب و لکن احوط است والله العالم

باب الخمس والزکوة در خمس

س خمس در چند چیز تعلق میگیرد و واجب است ج
در هفت چیز اول مالیکه از کفار حربی مسلم بدست آورد بهر طوریکه باشد حتی بدزدی دوم معادن حتی نمک
و گوگرد سوم گنج در زمین که بجهة ذخیره در زیر زمین کرده باشند بجهت محافظت خواه نقد باشد یا نقد نباشد
چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص بیرون آورند مثل مرجان و مروارید و یا عنبر که از روی دریا بگیرند پنجم آنچه
زیاده بماند از مؤنت خود و عیال خود از صناعت و زراعت و منافع تجارت بلکه سایر کسبها ششم زمینی که
منتقل شده باشد از مسلم بکافر ذمی خواه به بیع باشد خواه بغیر آن هفتم مال حلال که مخلوط شود بمال حرام بشرطیکه
مقدار و مالک آن مال حرام مجهول باشد و تفصیل و شرایط هریکی بمقام خودش خواهد آمد انشاء الله تعالی س
عرض میشود هرگاه شخصی در باب مؤنت عیال خود و عیال خود تنگ بگیرد بطوریکه موافق زی خود میبایست خرج
بکند نکرد و بر خود تنگ گرفت و در این ... مه از مداخل و مرابح او زیاد آمد آیا باین زیادی خمس تعلق میگیرد یا نه
و هم چنین اگر اسراف کند و بالاتر از زی خود حرکت کند در آن قدر زاید که اسراف کرده خمس لازمست یا نه ج جمعی مثل
شهید ثانی علیه الرحمه میفرمایند باین عبارت فان اسرف حسب علیه ما زاد وان قتر حسب له ما نقص و مراد ایشان
اینست که در فرض اسراف خمس لازم است و در فرض تقتیر و تنگ گرفتن خمس لازم نیست و در توسعه بر عیال که
بحد اسراف برسد شیخ استاد اعلی الله مقامه احتیاط وجوبی خمس را لازم دانسته و لکن اقوی در اسراف لزوم خمس و در تقتیر
و توسعه عدم لزوم خمس میباشد در این دو فرض و احوط خمس است حتی در فرض اخیر والله العالم س عرض میشود شخصی است
که مداخل و مرابح سالیانه اش بعد از اسقاط مؤنت خود و عیال خود زیاد آمده است لکن آنشخص مقروض بوده که هرگاه
مداخل سالیانه خود میفروخت و قرض خود را ادا مینمود او را ممکن بود و لکن نفروخت و قرض خود را نداد آیا
مداخل و مرابح که الآن در دست دارد در چنین صورتیکه عرض شد خمس باو تعلق میگیرد یا نه ج خمس بعد از مؤنت است
و از جمله مؤنات دین سابق بر سنه و دین در خود سنه میباشد بلی دین بعد از سنه مانع از خمس و مال امام علیه السلام نیست
و لکن ادا دادن شرط وجوب خمس نیست و بجا باید بعد از عزل مقدار خرج سالیانه و اداء دین حتی مهریه عیال ملاحظه
باید نمود آنوقت پنج یک را باید داد س شخصی مبلغی از تنخواه قرض کرده و آنرا داده پاره اجناس از قبیل گندم و جو و غیرهما
را خریده که شاید منفعتی برده باشد و آن گندم و جو و غیرهما که خریده بوده ماند تا اینکه مدت یکسال یا بیشتر گذشت
و بفروش نرفت و فرض اینست که مؤنت خود و عیال خود را هم از مداخل دیگر خود کرده آیا در این صورت

خمس

احوط ... دین موجل بعد السنه ... از مرابح او است در مؤنه محمد حسین

باین جو وگندم وغیرها که مانده مدت یکسال ویا زیاده از او گذشته خمس تعلق میگیرد یا نه ج اگر آن پول گندم خمس بآن
تعلق نگرفته بود از راه دیگر یا آنکه خمس اداده و در آن گندم نیز ربح ظاهر نشده بحسب قیمت خمس تعلق نمیگیرد و زکوة
هم تعلق نمیگیرد بجهة آنکه شرط زکوة تملک بزراعت است نه بتجارت و خمس بعد از ظهور ربح میباشد و فرض عدم ربح شد میبا
و این واضح است س شخصی زکوة غلات اربعه را ادا نمود بعد از اداء آنها ماندند تا یکسال گذشت آیا داخل در باب
مکاسب است که خمس بر آنها تعلق میگیرد یا نه ج اگر از ارباب تجارت بوده یا آنکه برای تجارت زراعت نموده و قیمتش ترقی
کرده خمس تعلق میگیرد و اگر برای مؤنت سالیانه زراعت نموده و از مؤنت سالیانه زیاد آمد خمس احوط[1] است و اقوی
عدم لزوم خمس است س ربح غلات اجناس از جو وگندم وغیرها که خمس بآنها تعلق میگیرد ابتدای سنه از اول زرع است
یا بعد از حصاد و تصفیه یعنی مثلا زید در فصل زمستان جو وگندمی بجهة زراعت خرید یا خودش مالک بود و زراعت
نمود بعد از پنج یا شش ماه حصاد میکند و تصفیه میشود پس ابتدای سنه حصول ربح را از چه زمان حساب بکنند ج
ابتدای سنه در خمس بعضی شروع بکسب را مبدا دانند و بعضی ظهور ربح را مبدا دانند و ثانی اقوی است از اول پس مبدا من
حیث الخمس بر ظهور ربح است در هر تجارتی بالنسبه بآن تجارت و حصاد و زراعت و تصفیه در زکوة است نه خمس س
در کنوز باید خمس داده شود یا نه و علی التقدیرین اگر گرفته شود مال یابنده میباشد یا نه اگر چه در ملک غیر باشد و
برای او شرایط است یا نه ج در کنوز باید خمس داده شود چه از کنوز زمان قبل الاسلام باشد چه بعد از آن چه در ارض
اسلام پیدا کنند چه غیر آن مادامیکه ندانند مالک آن کیست که اگر دانسته شود که مالک آن مسلمانی بوده و شناخته
نشود حکم مجهول المالک را بر آن جاری نمایند و اگر در ملک غیر بیابند باید تعریف بصاحب ملک نمایند اگر شناخت
بانثانی داد مال او میباشد والا مال خود آنکس است که یافته است با اخراج خمس والله العالم س مالی از منقول و غیر
منقول هرگاه کسی صلح نماید بدیگری چه بخواهش آن دیگری باشد و یا خود اقدام نماید خمس آنمال را باید بدهد مثل سایر
مال مخمس یا نه و دیگر آنکه هرگاه آنمال چیزی باشد که مخمس است و آنکس که منتقل نموده خمس آنرا نداده یا خمس آنرا و
باید بدهد یا آنکس که منتقل باو شده ج خمس متعلق نمیشود بصلح مجانی که عبارت اخری از هبه[2] میباشد بلکه بصلح
معاوضه که اگر در صلح معاوضه ربحی ظاهر شود خمس تعلق میگیرد و اگر مالیکه خمس بآن تعلق گرفته بدیگری رسیده
چه بارث چه بهبه چه بمعاوضه خمس بقدر آنمال باید داده شود یعنی خمس آنمقدار از مال نه تمام خمس از خصوص آن مال
بلکه در معاوضه محتاج باذن حاکم شرع میباشد چون فضول میباشد بجهة آنکه تحقیق اینست که خمس متعلق بعین میباشد
س در خصوص پول اسکناس که کاغذ و غیره موز ولنت یا در حکم نقدین است در زکوة یا نه و بر تقدیر یکه از
از قبیل نقدین است باید نصاب او بچه نحو بوده باشد و استطاعت حاصل میشود یا خیر خلاصه کلام حکم پول اسکناس را
تفصیلا بیان فرمائید ج زکوة در پول اسکناس نیست اما خمس تعلق میگیرد و استطاعت باو حاصل میشود چون شرط زکوة

[1] ترک نکنند محمد حسین زید عمره العالی

[2] بلکه احوط است چنانچه بعد از این میفرمایند محمد حسین مد ظله العالی

ذهب

ذهب وفضه مسکوکه میباشد بخلاف خمس که متعلق بربح تجارتست وبکاغذ اسکناس ربح تجارت حاصل میشود ومناط
وجوب حج باستطاعت ورفتن بحج وامثال میباشد وباسکناس استطاعت حاصلست ومعاوضه بعین اسکناس بنابر
نظر قش مشکلست بجهة انکه موزون نیست وبنابر مکیل وموزونست واگر کسی تلف کرد اسکناس را ظاهرا مشغول
الذمه بمثل است بجهة انکه مثلی است نه قیمتی ودر بیع اسکناس قبض در مجلس شرط نیست چون نقدین نیست وبر فرض انکه
مندرج در بیع نقدین نمائیم قبض اسکناس کافی نیست از قبض نقدین والله العالم **س** شخصی مالك گوسفند وغیره میباشد
وازپشم وموی انها گلیم وجوال بجهت ضرورت واحتیاج خود میسازد وآنها چند سال درخانه میماند واستعمال میشود
خمس بانها تعلق میگیرد یانه **ج** خمس تعلق نمیگیرد وانیها داخل در فاضل مؤنت نیست والله العالم **س** چه میفرمایند
زید بتجارت شوره وهم تجارت پوست حیوان ذبیحه ومیته از مال حلال خود میکرد وپول ماحصل هردو تجارت نزد بکر که کافر
است وتجارت ومعامله بوی میکند ومال مردم نزد خود جمع میکرد گذاشت بعد چند سال زید تجارت پوست حیوان
ذبیحه وغیر ذبیحه که میکرد ترك کرد وانچه پول که از تجارت پوست مذکور حاصل شده بود در تجارت شوره مذکوره که میکرد داخل نمود
هر پول مخلوط را در همان تجارت شوره صرف کرد وبعد مخلوط شدن هردو پول انچه که حالا از تجارت شوره پول حاصل میشد زید
نزد بکر مذکور جمع میکرد حالا زید تجارت شوره را هم ترك کرده میخواهد که انچه پول از تجارت شوره که از مال مخلوط میکرد حاصل
شده بمصرف آرد بعض مردم که غیر فقیه هستند میگویند که چونکه در تجارت شوره پولی که از تجارت پوست حیوان ذبیحه و
میته مخلوط گردیده تا وقتیکه خمس داده نشود صرف پول ماحصل تجارت شوره حرامست وبعض مردم که آنهم غیر فقیه هستند
میگویند که آنمال را که زید نزد بکر جمع میکرد وبکر کار وبار وپیه دادن وگرفتن بر نفع ربا میکند پس ظن غالبست که
بکر روپیه جمع نموده زید را بمصرف تجارت مذکوره خود صرف مینمود درانصورت عین مال باقی نمانده پس خمس نمیخواهد
واگر خمس در عین مالست ودرایصورت عینیت باقی نمانده وخمس دادن لازم نیست پس درایصورت انچه ارشاد کردد موافق
صواب باشد لرقام فرمایند که بعمل اید **ج** باید دانست اولا انکه تجارت میته نفس سائله حرامست ومتیقن از حرمت این
قسم است اما میته از حیوان بحری ونحوان که نفس سائله ندارد حرمتش ثابت نیست وثانیا انکه پول حلال که مخلوط
بحرام باشد اخراج خمس محلل او خواهد بود بشرط انکه مقدارش ومالکش معلوم نباشد که اگر مقدارش یا مالکش معلوم
باشد اخراج خمس فایده ندارد وثالثا انکه لازم است در نزد جمعی بر کسی که اخذ ربا کرده است که ان ربا را رد کند چه تلف
شود چه عینش باقی باشد ولکن در حق جاهل بحرمت لزوم رد معلوم نیست قال فی القدوس ویجب علی اخذ الربوا
رده بعینه ان کانت العین باقیة وتلفت عالما بالتحریم او جاهلا عند المتاخرین وقال الصدوق والشیخ یکفی الجاهل الانتهاء الدلیل
والروایة عن الباقر علیه السلام وهو المعتمد ورابعا انکه کافر اگر عامل مضاربت مسلمان شود وتجارت کند
بمذهب خود از خمر یا خنزیر یا چیز دیگر بمذهب او جایز است ضرر ندارد از برای مسلم اخذ مال الربا وخامسا

آنکه اگر تجارت شوره بعین مالی که خمس باو تعلق گرفته نتوان شوره متعلق خمس میشود و اگر بعین فروخته نشود بلکه بذمه
فروخته شود خمس تعلق بثمن شوره هرگاه شوره فروخته شود نمیشود و بعین شوره نیز نمیشود بلکه بثمن که شوره را خریدند
تعلق میگیرد و خمس او محلل ثمن شوره میشود س پول ثمن اشیاء حرام که بدست کافر حربی و یا ذمی فروخته است اگر در
پول حلال مخلوط شود چهار صورت دارد یکی اینکه مقدار پول حرام و مالکش معلوم است دوم آنکه مقدار معلوم است و
مالکش معلوم نیست سوم آنکه مالکش معلوم و مقدارش معلوم نیست چهارم اینکه مقدار و مالکش هیچیک معلوم نیست
در هر یک صور این مسئله چه حکم دارد و چگونه پول حلال را جدا کند که جایز التصرف باشد و در همین صور اگر بدست مسلم
فروخته است اشیاء حرام را حکم چیست و اگر بدست مسلم و کافر حربی و ذمی فروخته است و مخلوط شده است پول
حلال و حرام چه حکم دارد ج اگر مقدار و مالک معلوم باشد رد بمالك نماید و اگر هر دو مجهول باشد خمس بدهد و اگر
مقدار مجهول و مالك معلوم احتیاط در مقدار اخذ بزائد است و اصل برائت مقتضی حکم باقل میباشد و اگر مقدار
معلوم و مالك مجهول تسلیم مجتهد کند یا باذن مجتهد صدقه نماید والله العالم س پول حلال و حرام که مخلوط شده اگر
مقدار پول حرام معلوم است و مالکش معلوم نیست خواه مالکش کافر حربی و ذمی باشد خواه مسلم و جدا بکند پول حرام
را چه کند و بکه بدهد آیا نزد مجتهد بفرستد و هرگاه نزد مجتهد نتواند بفرستد چه کند و اگر مقدار و مالکش معلوم نیست
باید خمس جدا کند پس این خمس را بکه بدهد آیا بسادات یا غیر سادات از فقراء بهم یا بمحض بفقراء غیر سادات و در این خمس سهم
امام علیه السلام هم هست یا نه ج اگر مقدار حرام معلوم و مالکش معلوم نیست تسلیم مجتهد کند یا باذن مجتهد برفرض امکان
تصدق کند و اگر هر دو مجهول باشد خمس محلل میباشد و این خمس بظاهر خبر از سادات میباشد و سهم امام علیه السلام
نیز در او هست س در احکام خمس در غیبت امام علیه السلام مناکح و مساکن و متاجر بر شیعیان جایز است معنی این
هر سه لغت را ارشاد فرمائید ج اما مناکح پس تفسیر جامع معتبرش اینست که آن عبارتست از کنیزیکه سبی یعنی اسیر کرده اند
او را در جنك در حال حضور یا غیبت امام روحی له الفداء و همچنین اگر مالی که خمس از او نداده اند کنیزی بخرند و همچنین
مهری که برای زوجه قرار میدهند بزوجه میدهد و لکن این دو تفسیر اخیر راجع باستثناء مؤنت از ارباح است پس
شرط است که زیاده روی نکنند اما کنیز وجه استثناء آن آنکه چون آن کنیزیکه در جنك میگیرند مجموع آن از حضرت
صلوات الله و سلامه علیه است یا خمس آن لهذا شیعه او را وطی میتواند کرد نه سنی و همچنین اگر مالی بهم رسانیده باشد و
خمس از او نداده باشد اگر مهر زن کنند یا کنیزی از آن مال خریده باشند حلال است و اما مساکن پس خانهائی است که در
رخصت جنك کرده اند و گرفته اند و مثل رؤس جبال در انفال میباشند و همچنین زریکه خمس از او نداده اند و
بقیمت خانه داده اند بجهت آنکه مسکن که حاجت بآن هست از مؤنت میباشد که از ارباح وضع میشود و اما متاجر
پس این عبارتست از اینکه بخرد مالی را از کفار چه حربی چه ذمی از کفار که همه آن مال مال امام باشد یا در آن مال حق

س صحیح چنین است عامل در مقداریکه مقابل خمس است مشکل است مگر با امضای حاکم شرع محمد حسین زید عمره العالی

خمس تعلق گرفته باشد که بمال مباح است ولکن اگر او این تجارت ربح کند باید خمس را بدهد و بعضی گفته‌اند که عبارتست
از کسیکه متعلق شود بزمین و درخت و چیزیکه مختص بامام علیه السلام واز انفال است و بعضی گفته‌اند که عبارتست
از خریدن از کسیکه اعتقاد خمس ندارد خمس در آن مال تعلق گرفته باشد مثل مخالفین که شیعیان اگر از مخالفین چیزی
بخرند و بخورند یا بپوشند حلال است خلاصه مقصود ائمه اطهار معانی است و توجیه فی الجمله نه بیان تفصیل والله العالم س
خمس امام یا فرزندی امام حسین علیه السلام بسادات غنی محتاط و بغیر سادات مؤمن محتاط بدهد یا نه ج خمس و مال
امام علیه السلام بسید غنی نمیتوان داد هر چند محتاط و متدین باشد و همچنین بغیر سادات نمیتوان داد مگر بجهت ضرورت
و ملجئ و بسید فقیر و محتاج میتوان داد هر چند غیر محتاط باشد و مرتکب معصیت باشد بشرط آنکه اعانت بر اثم نشود و بند[١]
روا نیست بغیر سادات بدهد اگر برای خصوص سادات نباشد و ظاهر آن نیز اگر فقراء باشند یا غنیا بدهد چه سادات و چه غیر
سادات والا بدهد س خمس سهم سادات را بسید غیر عقلد و همچنین بسیدیکه قرائتش صحیح نباشد میتواند داد یا نه ج بلی
میتوان داد و در هنگام دادن خمس امر بمعروف نماید که دخیل ثواب است والله العالم س خمس سهم امام را اگر فرستادن در نزد
حاکم شرع یا نائب حاکم شرع متعذر باشد در چه مصرف در آورد ج استیذان از حاکم شرع یا ماذون از حاکم شرع نماید و اگر اینهم
متعذر باشد بگذارد[٢] تا استیذان ممکن شود یا ایصال ممکن شود س سهم امام را چکنیم با وجودیکه آن وقت مجتهد و بودن
سادات فقیر ج شما ماذون میباشید که در قدر قلیل از مال امام عجل الله فرجه صرف در مصرف سادات نمائید بلکه تا بقدر رفع ضرورت
و حاجت سادات اگر حاجت بشود و ضرورت باشد نیز ماذون میباشید والا بمرات ایصال نمائید س اگر کسی مثلاً دو روپیه بملائی
بدهد و بگوید که این دو روپیه مال خمس است و نگوید که در این مال امام علیه السلام هم هست یا آن دو روپیه همه حق ساداتست یا نصف
از آن مال امام است ج[٣] هر چه باشد نه بدافع ضرر دارد نه بمدفوع الیه س زید پدرش غیر سید و مادرش سیده آیا زید
میتواند خود را سید بگوید و مستحق خمس میباشد یا نه و دهنده خمس او را بمجرد سید بودن بریء الذمه است یا نه ج خمس نگیرد
بلکه احتیاط این است که زکوة هم نگیرد و سید نیست و سید بالمعنی نیست و بمعنی دیگر ضرر ندارد والله العالم س مال
مجهول المالک یا لقطه یا امانت هرگاه از صاحبش مأیوس شود و نزد حاکم شرع نفرستد یا کنوز بیابد و خمس از آن بدهد و باز
صاحبانش پیدا شوند و طلب نمایند و خمس که در کنوز داده است از او هم طلب نمایند چه کنند ج اما اینجا اگر پیش حاکم شرع فرستاده
است بریء الذمه است و بر او چیزی نیست اما اینجا اگر خود داده است ضامن میباشد علی الاحوط س شخصی که مدعی فقر است[٤]
زکوة و خمس باو میتواند داد یا نه ج مدعی فقر را زکوة بدهد و مدعی سیادت تا ثابت نکند سیادت را خمس ندهد بلکه قرض بدهد
تا آنکه ثابت کند و بعد از آن حساب خمس بکند س سید فقیر و عامی خمس یا مظالم را اخذ کند و بعد صلح کند بوجه قلیلی
جائز است یا نه ج بعد از اخذ اگر بطیب نفس ببخشد یا هبه کند ضرر ندارد چه جای آنکه مصالحه کند بوجه قلیل والله العالم س
سهم امام علیه السلام و خمس و زکوة بالنسبت باهل اصناف و اشخاص ضابط لازم است یا نه ج ضبط لازم نیست س

[١] اگر فقرای زوار نباشند — محمد حسین زید عمره العالی

[٢] شاید باذن عدول المؤمنین بمستحقین برساند اولی باشد — محمد حسین مد ظله العالی

[٣] اگر مجتهد باشد والا حساب کردن از بابت سهم امام مشکل است — محمد حسین روحی فداه

[٤] اگر مسبوق بغنا نباشد — محمد حسین مد ظله

زکوة مال و خمس یا فطره و سهم امام علیه السلام و رد مظالم را بدون اذن از مجتهد میتوان بمستحق داد و خود مستحق میتواند بنوعی
استحقاق خود را اظهار کند تا بدانند مردم او را دستگیری کنند یا نه ج خصوص مال امام علیه السلام و روحی له الفدا
بدون اذن مجتهد جایز نیست و در بقیه نیز استیذان[1] احوطست و جایز است اظهار استحقاق و لکن بهتر آنستکه طوری کند
که مندرج در سؤال نشود س خود شخص میتواند خمس را بسادات و زکوة را بفقراء یا صلهٔ ارحام خود برساند یا آنکه باید
باذن مجتهد داده که بمستحق برساند ج خمس را دو نصف نماید نصف را خود میتواند که بفقراء از سادات و بر یتیمان از سادات
برساند که بولی یتیم بدهد که خرج یتیم نماید یا آنکه بسادات وامانده از وطن بدهد که بوطن برسد و نصف دیگر و لا بد است
که بدست مجتهد برساند یا بطور برات برات نماید هر چند احوط آنست که نصف اول را نیز بدست مجتهد بدهد که او
اهلش را بهتر میشناسد و همچنین زکوة را احوط آنستکه بدست مجتهد بدهد هر چند خود میتواند بدهد و ارحام را
مقدم بدارد و تاخیر در ادای حقوق ننماید که هر ساعتی که تاخیر از حقوق نماید گناه کرجی برابر او مینویسند س در حقوق
مالیه مثل زکوة و خمس در صورتیکه مستحق علم داشته باشد که آنشخص نمیدهد آیا جایز است تقاص یا نه و آیا اذن مجتهد
در تقاص شرطست یا نه ج غیر مجتهد نمیتواند در حقوق عامه تقاص نماید بلی ماذون از جانب مجتهد میتواند که تقاص
نماید س شخص فقیر مستحق خمس یا زکوة که منفعت سرمایهٔ او باخراجات سنهٔ او نمیرسد آیا صحیح است چنین شخصی استقراض
نموده مسجد بسازد یا آنکه عمل مندوبی بجا آورد مثل زیارت ائمه علیهم السلام و بر فرض صحت از خمس یا زکوة میتواند ادای دین
نماید یا نه ج بلی میتواند که ادای دین از اخذ خمس و زکوة نماید س خمس یا زکوة یا رد مظالم یا صدقه اگر در ذمهٔ کسی تعلق گرفته باشد
و ادا نکرده باشد و بعد که آنکس فقیر و محتاج و مستحق شود میتواند که بپای خود حساب کند در اخذ آن و بری الذمه میشود یا نه
ج نمیتواند چون اگر واضح است که دافع خمس و زکوة بغیر نفس خود باید باشد و شغل ذمه بسادات و فقراء میباشد نه شغل ذمه
خود و ظاهراً اختلاف هم نباشد و این واضح است و بعد از آنکه قادر بر ادا نباشد منتظر قدرت باشد و اگر مرده و ترکه ندارد
خداوند در آخرت درست میکند س مال خمس و زکوة و فطره و رد مظالم و نذر امام ضامن علیه السلام و دیگر ائمه معصومین
علیهم السلام و مال صدقه خود مکلف بمعرفت شخص عادل واقف بمسئله غیر مجتهد در مصارف طلاب علوم دینیه و دیگر
امور شرعیه میتوان اورد یا نه ج غیر مال امام علیه السلام[2] را جایز است که خود مباشر باشد در دادن آن بشرط علم بمسئله
و شناختن مصرف و اهل مصرف س آیا مس و آلات و اسباب چوب و مرکب سواری و قیمت باغ و خانه و فرش و لحاف
و ظرف و نحو اینها خمس و زکوة دارد یا نه ج اگر زیاده[3] از مایحتاج لایق بحال و متعارف باشد مورد خمس و زکوة باشد یا نه یعنی
که در خمس او از باب تجارت بود در زکوة از اشیائی باشد که زکوة تعلق باو میگیرد مثل نقدین بشرائطش در آنوقت خمس و زکوة
لازم است و الا فلا س شخصی در ولایت کفر توقف نموده و از امانت کاری حق السعی عاید او شده مال بزرا و لازم است که خرج
سالیانه و خرج عیش خود و خرج رفتن بمکهٔ معظمه خارج کند و آنچه باقی بماند خمس و زکوة آنرا بدهد یا آنکه از حق السعی که

[1] خصوصاً رد مظالم که استیذان از مجتهد خالی از قوت نیست محمد حسین زید عمره

[2] و رد مظالم چنانچه گذشت محمد حسین روحی فداه

[3] ملاحظهٔ زاید از مایحتاج در خمس است نه زکوة محمد حسین مدظله العالی

عاید نشده بدون اخراج اینها خمس و زکوة بدهد و شخص مذکور پدر داود رحیا نیست و خرج عیش از او خواهد نمود ج خرج سال
آینده داخل در مؤنت نیست اما خرج همین سال که در آن تجارت نموده و ربح ظاهر شده باید موضوع شود از مؤنت همین سال
مثلاً ربح صد تومان یا هزار تومان در ماه شعبان شده تا شعبان دیگر خرج و مؤنت باید وضع شود و خرج عروسی بنحو
لائق بحال که اسراف و زیاد تنك کرفتن در آن نباشد نیز باید وضع شود آنوقت هرچه بماند پنج یك شود که هر پنجشاهی
یکشاهی خمس موضوع بشود و خرج عیش را اگر پدر داده موضوع نکند و وعده دادن دادن نیست تا مادامیکه نداده خرج
عیش را میتواند موضوع بکند س شخصی در طفولیت پدر باو سرمایه داده است و معامله آن سرمایه هم بدست خود
پدر بوده مگر وقتیکه طفل بزرك شد و بدست خودش میاید یا بعد از انکه بدست طفل آمد بروی خمس و زکوة لازم آ
نیست ج بدانکه سرمایه دادن بر دو قسم است اول انکه سرمایه را تملیك پسر میکند و ملك ولد میشود دوم انکه همین نام است
که هر وقت صلاح بداند ملك ولد نماید یا صرف او نماید در قسم دوم اگر شرائط موجود است واجبست بر پدر و بر پسر هیچ
لازم نیست و در قسم اول مادامیکه پسر بحد بلوغ نرسد زکوة ندارد و اما در تعلق خمس بر ربح مال صغیر خلاف است احوط
اخراج خمس است لکن در حین صغر ولی صغیر باید اخراج خمس نماید و بعد از بلوغ خود ولد باید بدهد و اگر ولی در حال صغر
طفل نداده در انوقت بعد از بلوغ نیز خود بدهد س آیا شرط زکوة یا خمس جائز است یا نه ج شرط خصوص خمس را
عنوان در اغلب کتب ندیدم بخلاف شرط زکوة که معنون میباشد و بحسب قاعده حکم شرط زکوة یا خمس متحد میباشد
پس میکوئیم شرط زکوة یا خمس بر چند قسم است اول انکه شرط زکوة یا خمس بر کسی باشد که مشغول الذمه بخمس و زکوة میباشد
و این شرط نیز از کسی باشد که بری الذمه از خمس و زکوة میباشد یعنی انکه شخص بری الذمه بر شخص مشغول الذمه شرط
میکند در ضمن عقد لازم مثل بیع یا قرض بنا بر قول بلزوم عقد قرض که تو زکوة یا خمس مال خود را بدهی مطلقا
و بدون تعیین شخص یا بشخص معین هرچند در صحت اشتراط اشکالست بجهت اینکه در این شرط نفعی بحال شارط نیست
مثل اینکه شرط بکند نماز واجب یا نافله را بکنی لاکن اقوی صحت این شرط است و اغراض عقلائیه در شرط بسیار است لکن
بهتر اینستکه تعیین مقدار خمس و زکوة و همچنین تعیین شخص نماید یا انکه تعیین مال مخمّس و مزکّی نماید هرچند مقدار
زکوة و خمس و همچنین شخص زکوة کیرنده و خمس کیرنده و زمان دادن و مکان دادن را معلوم بکند تا جهل رفع شود یا
بمقداری بماند که معتنی به نباشد در عرف و عادت دوم انکه شارط مشغول الذمه بمقداری از زکوة و خمس میباشد و
مشروط علیه بری الذمه شرط میکند در ضمن بیع مثلا این کتاب را مثلا میفروشم بفلان مبلغ و الزام کردم بتو که این قدر
زکوة و خمس را بدهی مثل انکه بکوید بشرط فلان دین مرا بدهی اگر داده بری الذمه میشود و الا باید خود شارط بدهد
این شرط صحیح است و توهم بطلان از جهت لزوم مباشرت مندفع است که این در معنی توکیل لازمی است در اداء دین خاص
سوم انستکه شارط و مشروط علیه حین شرط بری الذمه از زکوة و خمس مثلا میباشد و لکن چون مال از جمله اموالیست

که خمس یا زکوة در سنوات آتیه با و تعلق میگیرد شرط میکند احد متعاقدین زکوة یا خمس مال دیگری را مثلا مالی قرض
بر ضعیف الحالی میدهد و شرط میکند که زکوة قرض در سنوات آتیه معلومه با مقترض باشد چنانچه در شامات
متعارفست یا آنکه باغی مشتمل بر نخل و انگور و سایر اشیاء زکوی میباشد میفروشد بشخص ضعیف الحالی
و شرط میکند که زکوة این باغ تا چند سال بر بایع باشد در این قسم دو روایت وارد شده که حضرت امام محمد باقر روحی له الفداء
ملکی را مثلا بهزار دینار یا بیشتر فروخت در یک روایت بسلیمان بن عبد الملک و در روایت دیگر بهشام بن عبد الملک
و شرط کرد بر مشتری که زکوة مال المبایعه را ده سال یا کمتر بدهد و در روایت معلل است بجهت آنکه چون سلیمان والی بوده
حضرت این کار کرده و در فقه رضوی هم جواز این شرط مذکور است و سید در ریاض و بعضی دیگر فرموده اند که اگر منظور از شرط
این باشد که شرط ناقل زکوة باشد این منافی سنت است و اگر مجرد اداء مقصود باشد ضرر ندارد و این محاکمه خلاف ظاهر از
روایت است و این دو روایت محل اطمینان نیست اولاً آنکه بعید است که هزار دینار در چند سال خدمت حضرت بماند
بی تصرف و تبدیل نشود و ثانیاً قبول تصرفات ولات جور از راه تقیه از مثل حضرت بعید است که زکوة واجب خود را بکودن همچو
فاجری بیندازد پس معلوم است که این چیزی بود در نزد عامه مشروع منظور آنحضرت بود که در سنوات راه بچنین امام نداشته
باشد و ثالثاً آنکه زکوة فرع ملکیت میباشد مشروط علیه مالک ثمن نیست تا بر او شرط شود زکوة و شرط از ملزمات است نه از
مشرعات زکوة که زکوة دو سبب داشته باشد یکی تملک نصاب و دیگری شرط و بعضی مسئله را مبتنی کردند بر اینکه تبرع در اداء
زکوة اگر مشروعست پس شرط نیز مشروعست لانه کلما جاز التبرع جاز اشتراطه و چون تبرع جایز است بلا خلاف پس شرط جایز است
و جواز تبرع اول کلام است و زکوة هر چند جهت دینیه دارد ولکن جواز دادن دین از غیر بر خلاف قاعده ثابت باجماع است
بلی اگر در واجب توصلی بعد از اداء محلی باقی نمانده باشد مثل ازالهٔ نجاست باب غصبی یا بی اختیار یا دفن یا کفن یا عنوان سقوط از
راه فقدان موضوع است و الا واجب من حیث هو واجب باید امتثال باو شود و امتثال بدون امور خمسه که ذکر میشود حاصل
نیست پس هر واجبی در امتثال قصد میخواهد و قربت میخواهد و مباشرت میخواهد و بجواز استنابت باید آورده شود که در ضمن فرد
حرام نباشد و اگر مباشرت را شارع مشرع عینیه توکیل برداشته باشد لازم نیست که تبرع مشروع باشد و در جواز تبرع تمسک بروایت
ـت ورکرده اند فی الجمله و لا الی تر و اثر لکن محل اطمینان نیست و بعضی در تبرع شرط کرده اند اذن من علیه الزکوة را چنانچه از شهید
اعلی الله مقامه منقولست و این عجب است زیرا اگر مدرک روایتست روایت مطلق است علاوه آنکه اذن فایده ندارد اگر فایده
اذن توکیل یا رجوع است مثل ضمان تبرع این دعوی نیست که قصد تبرع نداشته باشد و از مال کسیکه زکوة بمال او تعلق
گرفته باشد نه از مال اجنبی متبرع و ظاهر محقق در نافع که فرموده زکوة قرض بر مقترض است مگر و استثنا تبرع و شرط نکرده عدم عمل بروایت
و از مشهور نیز نقل شده عدم عمل بروایت پس در زکوة فطره مسقط توکیلست نه تبرع و الله العالم **مس** اداء زکوة واجبه و خمس
ایتام بصوم در مکان غصبی جایز است یا نه **ج** اما زکوة و خمس پس جمله از اعیان علماء رضی الله تعالی عنهم حکم ببطلان

فرموده‌اند ولکن حق جواز است خصوص در صورتیکه مال زکوة مثلاً در ملک غصبی باشد و شخص مزکی بمالک زمین بگوید
که این زکوة مال من است بتو دادم و مالک قبول کند و همچنین هرگاه از مال خمس و زکوة باذن مالک داخل در ملک غصبی شود و
خمس و مزکی اخراج زکوة یا خمس نموده بمستحقین بدهد و ایشان بار قبول نمایند و امثال این صور و شاید اینها نیکه منع
فرموده‌اند متنزل باشد بصورتیکه مزکی و مستحق هر دو بی اذن داخل در ملک شوند و در اینصورت نیز اقوی جواز اداء زکوة و
خمس و دین و کفاره و نحو آن میباشد زیرا که آنچه واجبست رسیدن زکوة این اموالست بمستحق و دفع و اعطاء آن مقدمات
وصولست پس ضرری باداء اصل واجب ندارد و اما صوم پس جواز آن خالی از اشکالست زیرا که مستلزم تصرف در مغصوب میباشد
والله العالم **س** شخصی دویست تومان مثلاً در خانه گذاشته بسفر رفته که بعد از مراجعت صرف معیشت خود نماید و آن دویست تومان
زاید از یکسال در خانه اش ماند خمس و زکوة دارد یا نه و اگر آن دویست تومان معامله بوی از کافر حربی شده باشد و نفع ظاهر شده
باشد و نفع خمس و زکوة هست یا خیر و مالیکه یکسال زکوة او داده است و بعد یکسال که بر او بگذرد دیگر زکوة تعلق میگیرد
و همچنین خمس یا نه **ج** در فرض مزبور خمس تعلق میگیرد بعد از عزل مؤنت سنه و همچنین زکوة اگر یکسال بماند و همچنین اگر در
سنوات متعدده بماند و هر قدر دیگر از او در سالها بسبب زکوة کسر شده اگر نصاب باقی است باز زکوة متعلق بآن میشود والله
العالم **س** شخصی که حقوق واجبه مانند خمس و زکوة و مظالم در ذمه داشته باشد میتواند وجوهات را در امور مستحبه
صرف نماید یا نه **ج** میتواند که صرف نماید لکن تاخیر دادن خمس و زکوة و مظالم با امکان حرام است پس اگر صرف مزبور موجب
اخلال باداء یا بفوریت آن شود صرف در راه امور مستحبه مشکل است و اگر موجب اخلال باداء و فوریت نشود ضرر ندارد **س**
در مالیکه یکدفعه خمس و زکوة داده شده بعد از آن منافع عاید شده اضافه شود از سابق و مبلغ سابق باقی است باید خمس و
زکوة داد یا خیر یا آنکه از منافع چیزیکه از مبلغ سابق اضافه و عاید شده باید داد **ج** هر مالیکه خمس و زکوة آن داده شده
اگر دوباره تجارت شد و ربح ظاهر شد در ربح متجدد خمس لازم است و اگر تجارت نشد یا آنکه تجارت شد و ربح ظاهر
نشد خمس لازم نیست و اما زکوة پس اگر پول در تجارت باشد که بیع و شری در آن اعمال نماید زکوة لازم نیست بجهت آنکه وجوب
زکوة نقدین موقوف بچند شرط است اول آنکه تا یکسال در نزد مالک بهمان حال بماند پس اگر در میان سال بکسی قرض
دهد یا تجارت نماید و بجنس دیگر عوض کند ساقط است دوم آنکه مسکوک باشد نه مثل گوشواره و شمش و نحو آن سوم
آنکه بقدر نصاب باشد در اشرفی دو نصابست اول بیست اشرفی و زکوة نیم دینار در یکسال میباشد که بقدر پنجهزار
چیزی بالا بشود دوم بیست و چهار اشرفی و هکذا چهار چهار بالا باید برود پس در کمتر از بیست اشرفی زکوة نیست
چنانچه در بیست و یک تا بچهار نرسیده زکوة نیست چنانچه در بیست و پنج تا به بیست و هشت نرسیده زکوة نیست
و زکوة چهار اشرفی نقره تقریباً یک قران میباشد و نصاب اول نقره دویست درهم است و زکوة ربع عشر یعنی پنج درهم است
و نصاب دوم چهل درهم است و زکوتش یک درهم است و قیمت نصاب اول بحساب قران عجمی هشت تومان و چهار قران

مگر آنکه اقتضاء امر مقدمات بعد وجوب باشد اعم از مقدمات یا نه ضعیف است
محمد حسین

نه بقصد قربت علی الاظهر
محمد حسین

ذکر نصاب
طلا و نقره

وقیمت نصاب دوم شانزده قران وشانزده شاهی قیمت نقره دو هم که نیم مثقال وچیزی بالا میشود در کربلا همین مقدار است **س** زید ملکی و بذری دارد و باجاره میدهد بمبلغ پانصد تومان نقد مبلغ دویست تومان از بابت دیوان وخرج تنقیه قنات موضوع میشود ومبلغ سیصد تومان بجهت مالك باقی ماند وان سیصد تومان کفایت خرج سالیانه او را نمینماید ومبلغ سیصد وپنجاه تومان هم قرض دارد آیا با وجود این خمس وزکوة بان مال الاجاره تعلق میگیرد یا نه وبر فرض آنکه تعلق بگیرد چه قدر باید اخراج کنند **ج** تعلق زکوة از جهة مالك زراعت قطعاً منتفی شد چون بوجه نقد اجاره میدهد وخمس هم متعلق باین مال نمیشود وچون خمس بعد از مؤنت سالیانه میباشد ومفروض اینست که کفایت خرج سالیانه را نمیکند وزکوة از جهة نقدین اگر تا یکسال بماند باز قطعاً زکوة متعلق بنقدین نمیشود واگر بماند تا یکسال انوقت زکوة واجب میشود وقرض مانع وجوب زکوة نمیشود ولکن شرط وجوب زکوة در نقدین سه چیز است اول آنکه بنصاب برسد ونصاب اول در طلا بیست اشرفی است وزکوتش چهل یك حساب میشود که نیم اشرفی است ونصاب دوم بیست وچهار اشرفی است وهکذا بیست وهشت اشرفی وهکذا بشرط آنکه چهار چهار بالا رود نه کمتر که در کمتر زکوة نیست وهر چه بالا رود چهل یك نیز حساب کند ونصاب اول نقره تقریبا صد وپنج مثقال صرافی میباشد وتقریباً بپول حال نه تومان میشود ونصاب دوم تقریباً بیست ویکمثقال صرافی میباشد وهمچنین اگر بیست ویك مثقال بالا رود که مجموع دو نصاب صد وبیست وشش مثقال میباشد وزکوة هر دو را چهل یك حساب کند واخراج کند دوم آنکه سکه دار باشد بسکه قدیم یا جدید سوم آنکه یکسال بکذرد وبهتر انست که بعد از یازده ماه اخراج کند والله العالم **س** ما تقولون فی رجل ملکه الله تعالی من فضله الف قران ویرید ان یخلصه من حقوق الله جل ذکره بلغنا ان تعرفنا الفرض الواجب علیه من مقدار الخمس والزکوة تکتب لنا جوابها وصاحب المسئلة فی الحلة ویرید جوابکم **ج** ان کان تملك الف قران المذکوره فی السؤال من باب الهبة والارث فالاقوی عدم وجوب الخمس نعم الاحتیاط اخراج الخمس فی مثل الهبة والارث ولکن لا یجب الاحتیاط المذکور وان کان من باب ربح التجارة بمعنی انه حصل تملك الالف من تجاره واکتساب کما اذا تجر واشتری ما لا مثلا ثم باع ذلك المال وحصل من ربح تلك المبایعة او المبایعة الاخری او معها الف قران فحینئذ یجب اخراج الخمس ولکن بشرط اخراج مؤنة السنة اولا فان بقی بعد اخراج مؤنة السنة بحسب حاله وبحسب ملاحظة ما یلیق بامثاله من المؤنة شیء فیجب ان یخرج من کل خمسة واحد فمن خمسة توامین یجب ان یخرج تومان ومن کل خمسة فلوس یجب اخراج فلس وهکذا واما الزکوة فتجب قطعاً فیه ولکن بشرطین احدهما ان یکون قد مضی عن ابتداء تملك الالف احد عشر شهراً قد بقی فی ملکه ولم یتصرف فیه بمبادلة او اقراض مؤمن ونحوه فان لم یمض احد عشر شهراً او اقرض مثلا فیما بین هذه المدة الاخر سقط وجوب الزکوة وثانیهما ان یکون الف قران من فضة خالصة او یکون فیه الفضة الخالصة المخلوطة الموجودة قد بلغت النصاب ففی الفضة نصابان اولهما ماتا درهم یکون عبارة

تحقیقاً ابی محمد حسین بن خلد العلا

گذشت که بپول این زمان ده تومان ونیم میشود محمد حسین روحی فداه

ولکن الاولی اعطائه محمد حسین زید عزه العالی

عن مائة وخمسة مثاقيل صيرفية ومائة واربعين مثقالاً شرعياً وثانيهما اربعون درهماً يكون عبارة عن ثمانية وعشرين
مثقالاً شرعياً واحد وعشرين مثقالاً صيرفياً ولا يتعلق الزكوة بانقص من المائتين درهماً كما لا يتعلق بما فوق المائتين
درهماً زكوة حتى تبلغ الاربعين ثم لا يتعلق زكوة حتى تبلغ الاربعين ثانياً وثالثاً وهكذا والمدار في هذين النصابين ربع
العشر فلو اخرج من كل اربعين واحداً كفى ففي النصاب الاول من الفضة اعني المائتين درهماً خمس دراهم لان عشر المائتين
عشرون وربع العشرين خمسة وفي النصاب الثاني اعني الاربعين يجب اخراج درهم لان عشر الاربعين اربعة وربعها
واحد والظاهر انه بحساب القران العجمي يجب النصاب الاول اقل من مأة قران فلا يجب في القران زكوة الا ان يبلغ مقدار
ثمانية وثمانين واربع قرانات وهذا الحساب غاية الاحتياط والزكوة في هذا المقدار قرانان ونصف والنصاب بعد ذلك
في القران بحساب القران ستة عشر قراناً وستة عشر شاهياً وزكوة هذا المقدار بحسب الاحتياط ليس ازيد من نصف قران
وهكذا يجب بالغاً ما بلغ بعد النصاب الاول وسر هذا الحساب ليس الا تخمين قيمة النصاب الاول بحساب التنكير بمائة وخمس تنكيو
لان الدرهم بحسب حسابه تقريباً ليس الا معادل نصف المثقال الصيرفي مع شيء زائد تقريباً كل درهم يصير معادل ثلثة عشر
حمصة وربع الحمصة وحسبت هذا المقدار وقومت كل مثقال بحسب الفضة المتعارفة بمقدار التنكيه ثم انه يجب اخراج
الزكوة واخراج المؤنة وبعد اخراجهما يتعلق الخمس بالباقي من كل خمس واحد ولا يخفى ان النصاب الاول في الفضة ذلك المذكور
وامّا في الذهب فالنصاب الاول اكثر اذ نصاب اوله عشرون ديناراً شرعياً يكون بحسب وزن الصراف خمسة عشر مثاقيل
صيرفية وقد اشتهر ان الحر وهو الذهب الصنمي مثقال شرعي ولو ينقص منه شيء وزكوته نصف المثقال الشرعي ثم بعد هذا
النصاب في الذهب يكون النصاب اربعة دنانير فوقها فكل اربعة دنانير بعد النصاب الاول يكون نصاباً **س** معطى
الخمس والزكوة والمطالب اذا ادّى الى ارباب الاستحقاق منهما بالتدريج كالقبض والاقباض باليد المعبر عنه بالفارسية
دستگردان هل تبرء ذمته بهذا ام لا الحاصل دستگردان في كل المعاملات والعبادات والصدقات الواجبة والمستحبة
هل يوجب البراءة ام لا **ج** ان كان الذي ياخذ الصدقة مثلاً متصفاً بالفقر وكان سخياً بحيث لو كان غنياً او كان عنده
مال اخر لصرفه له واعطاه اياه واطمأن بذلك وكان الارجاع اليه لاجل عروض فقره او كثرة دينه من غير الزكوة والخمس ولم
يكن عنده مال يفرغ ذمته ولم يكن هناك حيلة فحينئذٍ يوجب البراءة والا فلا والله العالم **س** زكوة بچه چيز تعلق
ميگيرد وبكه واجب ميشود **ج** اما زكوة پس واجبست بر شخص بر پنج شرط بلوغ وعقل وآزاد بودن ومالك نصاب بودن
وتمكن بودن از تصرف در آن مال وتعلق ميگيرد زكوة به نه چيز از جمادات بطلا ونقره واز نباتات بجو وگندم وخرما و
مويز واز حيوانات بشتر وگاو وگوسفند وبز وگاوميش داخل در گاو است چنانچه بز داخل در گوسفند است وخصوص
طلا ونقره سه شرط ديگر دارد يكي آنكه مسكوك باشد بسكه كه بآن معامله شود ومثل شمش نباشد دوم آنكه يكسال بر آن
بگذرد سوم آنكه طلا ونقره خالص باشد وطلا دو نصاب دارد اول بيست دينار كه هر ديناري يك مثقال شرعيست كه هيجده

نحو متوسط میباشد و زکوة این نصف دینار است و قیراط چهل یک دوم چهار دینار که بعد از بیست دینار باشد و مقدار
زکوة این نصاب عشر دینار است که ده یک مثقال شرعی میباشد تا هر چه بالا رود که کمتر از چهار دینار نباشد تا آنکه بچهل
دینار برسد که درین وقت نیز زکوة تعلق میگیرد و زکوة آن نیز از چهل یک است س اخراج مؤنت از جنس زکوی مجدد
قسم است از اول سال تا باخر سال هر چه باو خرج شده است از عمله و کاو و الاغ و تخم و شخم و آبیاری و اجرت نوکر و اجرت
خود و متعلق خود شخص از اولاد و غیره که در آن کار کرده است باید اخراج بشود و همچنان مخارج متعارفی سلطان و
غیره و غیر متعارفی که بظلم گرفته اند یا بعد از گندم شدن که اسم گندم برا او صدق کند و آیا اخراج مؤنت پیش از اعتبار
نصابست یا بعد ج مؤنت زرع از اول عام زراعتست تا تمام تصفیه دانه بلکه پاره از چیزها مؤنت زرع حساب میشود
که قبل از عام زراعت باید مهیا شود بلی اگر زرع را باو هبه کرده باشند از وقت مؤنت زرع از زمان هبه تا تمام تصفیه حساب
میشود چنانچه اگر زرع را بخرد قبل از تعلق زکوة از وقت ثمن اشتراء نیز از مؤنت حساب میشود اما اجرت عمل مالک و اولاد مالک
پس اگر عمل مجرد حساب نگاه داشتن و حساب کردن و بذل اجرت عمل باشد یا آنکه خدمت زرع و مثل عمل سایر فلاحین باشد
و لکن قصد اجرت نباشد و یا آنکه باشد و شأن اینها اخذ اجرت نباشد در اینوقت از مؤنت حساب نمیشود و الا مضایقه
نیست و اقوی اعتبار اخراج مؤنتاست قبل از اعتبار نصاب پس نصاب معتبر است بعد از اخراج آنچه از مؤنت حساب بشود
هر چند احوط این است که نصاب قبل از اخراج مؤنت اعتبار شود و اخراج مؤنت نماید آنچه بماند زکوة او را بدهد هر چند
کمتر از نصاب باشد و وجوب زکوة چنانچه بعد از اخراج مؤنتاست همچنین بعد از اخراج حصه سلطانی میباشد
که متعارف باشد و اما اگر زیاده تر از متعارف بگیرد ظلما آن زائد حساب نمیشود از حصه سلطان مگر آنکه سلطان قهرا
بگیرد که ضمان فقراء بر قاهر است نه بر مالک زرع والله العالم س وضع مخارج از مال زکوی چه چیزها باید بشود ج
این مخارج مختلف میشود باختلاف زکوی از غلات اربعه و میزان در زراعت آنست که آنچه از مؤنت زرع حساب میشود
وضع شود و بتفصیل در سؤال عربی میاید انشاء الله تعالی س زید مبلغ سی و هفت تومان وجه مسکوک
از نقره ذخیره کرده بمدت هجده سال بر سبیل علم و از هجده تا بیست و چهار بر سبیل شک یا در مدت معلوم و
مشکوک هر یک باید که اخراج زکوة بکند یا نه و بر فرض وجوب از هر یک از این دو مدت چه قدر باید اخراج نماید
ج زکوة هجده سال معلوم از سیصد و هفتاد قران مزبور یکصد و بیست و نه قرانست و زکوة شش سال مشکوک
فیه واجب نیست و اگر بخواهد احتیاط کند و بدهد باید که یکصد و شصت قران بدهد والله العالم س
نصاب زکوة التمر کم هو و اذا کان مساقاته فی تمام السنة بالسیح او کل السنة بالدوالی او نصفها بالسیح و نصفها بالدوالی
او ربعها بالسیح و ثلثة ارباعها بالدوالی او ثلثها بالسیح و ثلثاها بالدوالی و کذا العکس ما قدر الاخراج و هل یکون اکل
العیال و الضیف و تعمیر الحائط و الثور لاجل السقی و الفلاح للخدمة و المستحفظ للحفظ و اللقاح و الاقلام و غیرها مما

چون قران این زمان چنانچه گذشت عبارت از یک مثقال صیرفی است پس زکوة هجده سال ظاهرا یکصد و سی و یک قران و پنجشاهی و زکوة بیست و چهار سال یکصد و [illegible] قران و شانزده شاهی میشود
محمد حسین مد ظله العالی

یتعلق

يتعلّق بالنّخيل والارض من المصارف كخراج السّلطان ام لا وفى مساقات بعض الفواكه والاشجار مع النّخل هل يحسب من المصارف او يحسب على الكل بحسب التوزيع واذا استاجر البستان قبل الاحمرار والاصفرار يخرج فلوس الاجارة والمعاملة او لا وهل يجب فى الفواكه والسعف والكرب من وجه الاجارة ام لا بد ان يخرج وجه الاجارة من التمر وهل على الصغير زكوة ام لا وكذا على الشركاء على ملك الوقف عاما او خاصا يجب الزكوة ام لا واذا كان ثمرة البستان مما يكفى بمؤنة السنة ايضا يجب عليه الزكوة ام لا وهل يجوز ان يعطى زاهدي بدلا عن الخستاوى وغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا واذا كان فى البستان فاكهة والزرع ما تقدير المصرف على المؤنة والزرع بينوا توجروا انشاء الله ج النّصاب بالمن التبريزى الّذى هو عبارة عن ستمائة مثقال بزيادة اربعين مثقالا هو مأتان وثمانية وثمانون منا الا خمسة واربعين مثقالا والقدر المخرج هو العشر فيما سقى بالسيح فى تمام السنة ونصف العشر فيما سقى بالدوالى ومع اجتماعهما ومساواتهما فثلثة ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم مساواتهما يقدم الاغلب واما الحاصل مما سقى بالة فالقدر المخرج نصف العشر وما سقى لا بالة فالقدر المخرج هو العشر وان سقى بهما مع تساويهما يجمع بينهما بالعشر ونصف العشر وان كان هناك اغلب زمانا فالمدار فى القدر المخرج على الاغلب لا على النادر من حيث الزمان وما ذكر من تعمير الحائط وسائر ما يحتاج اليه من المؤنة كخراج السلطان الآن يزيد خراج السلطان عن المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الآن يأخذ ظلما وقهرا بحيث لا يمكن من منعه سرا واكل العيال والضيف والمترددين من البستان وغير ذلك مما جرت به السيرة ومما صار من حقوق البستان والزرع محسوب من المؤن وان كان الاحوط خرصها عند تعلق الزكوة بخرص ارباب الخبرة وتعيين المقدار والالتزام بمقدار الزكوة حتى يكون اكل الاكلين واكل نفسه وعياله خاليا عن الشبهة وفى مساقات الزكوى مع غيره يوزع المؤنة والمصرف عليهما ما لم يكن زرع غير الزكوى خارجا عن المعتاد فلا يحتسب الزائد كما اذا كان المقصود بالذات غير الزكوى فلا يحسب من مؤنة الزكوى فى اشتراء الزرع وثمرة البستان يحتسب ثمنه مما يغرمه بعد ذلك من المؤن ولو كان ما يحتاج اليه النخل مثلا مما له مدخلية فى ثمرة السنين الاتية فالاحوط التوزيع على السنين وان كان الاقوى جواز اخذ الجميع من السنة الاولى واذا كان الفواكه والسعف والكرب داخلا فى بيع التمر فلا بد ان يخرج ثمن المبايعة من الجميع لا من خصوص التمر وان كان عقد بيع التمر عقدا على حدة فلا بد ان يخرج فلوسه من خصوص التمر وليس على الصغير زكوة مطلقا فى النقدين بل فى غيرهما ايضا على الاقوى ويجب الزكوة على الشركاء اذا بلغ نصيب كل منهم الى النصاب وليس على اصل الوقف عاما او خاصا زكوة واما فى نماء الوقف الخاص ففيه الزكوة اذا بلغ النصاب وفى نماء الوقف العام لا زكوة الا بعد القبض لنمائه وبلوغ النصاب ولا يشترط فى وجوب الزكوة فى ثمرة البستان بعد بلوغ النصاب ان يكون ازيد من مؤنة سنة فيجب الزكوة بعد بلوغ النصاب واستثناء مؤنة الثمرة وان كان قاصرة عن مؤنة السنة والله اعلم انه يجوز اخراج القيمة من الزكوة بدلا عن الزكوة المتعلقة بالعين ويجوز اخراج الزاهدى والردى عن الخستاوى والجيد واما اذا تعلق الزكوة بالجيد والردى فالاحوط تقسط الزكوة على الجيد والردى كما تعلق خطاب الزكوة بهما معا واحوط منه تخصيص اخراج الزكوة من الجيد والاعلى لا الردى والادنى لا الاّ ان الاقوى كفاية ما يصدق عليه انه تمر صحيح غير معيب **س** زكوة غلّه مو فرض تعلقش بر ذمّه

لو اخذ السلطان من العين فهو ... فالاحوط عدم الاخراج ... من حصة السلطان

میت ایا وصی میتواند اگر مستحق باشد خود بر دارد یا نه ج اقوی جواز انست والاحوط ترک است بالمره واگر بخواهد بگیرد بهتر انست که رجوع بحاکم شرع نماید واخذ از او نماید س شخص زکوة مال خودش را میتواند بمستحقین زکوة ندهد قران وملک وکتب علمیه بخرد ووقف عام نماید که از جمله فی سبیل الله است یا نه وبر فرض جواز میتواند تولیت انرا بخودش واگذارد وبعد باولادش وخود ایشان منتفع شوند وبدیگران ندهند یا نه وبر فرض جواز ایا بری الذمه میشود یا نه وعلی فرض الجواز عدمه فی الکل او فی البعض ایا حال زکوة فطره مثل حال زکوة مال است یا نه وعلی فرض عدم الجواز فی الکل وعدم برائة الذمه هرگاه چنین عملی واقع شود ایا وقف صحیح است یا نه ج بلی جایز است بجهة انکه ربط باصناف لازم نیست علی الاقوی وظاهر صحت وقف عام ووقف خاص هر دو میباشد بشرط انکه طبقه اولی وقف خاص فقیر باشند بل مطلقا علی الاقوی[1] ودر وقف عام جعل تولیت برای خود واولاد خود نیز مانع نیست ولکن باین نحو که اولادش منتفع شوند وبدیگران ندهند بی معنی است وزکوة فطره نیز مثل زکوة مالیه است که اختصاص بفقراء ومساکین ندارد علی الاقوی ولکن چون در خصوص زکوة فطره نقل خلاف از بعض قدماء شده بلکه بعض از متاخرین مثل نراقی اعلی الله مقامه مایل بلکه قائل باختصاص زکوة فطره بفقراء ومساکین شده بهتر انست که در زکوة فطره این کار نشود واگر بشود ضرر ندارد ووقفش صحیح است وبر فرض عدم جواز اگر نفس وقف واخریده بعین زکوة بجهة اینکه وقف کند واین جایز نبوده پس وقفش صحیح نیست واگر بذمه خریده ووقف کرده واحتساب از زکوة نموده وقفش صحیح است علی احتمال[2] واحتساب زکوة باطل میباشد فتامل فی فرض عدم الجواز فان فی الوقف وصحته اشکالا مطلقا س احتساب زکوة بامدیون مستحق جایز است اگر دین قبل از وجوب زکوة باشد یا نه ج بلی جایز است[3] س هرگاه زید مدیون عمرو باشد عمرو دیان میتواند بعد از وفات مدیون یا در حال حیاتش بدون طلب حق وجبر دین مذکور را ابراء از زکوة احتساب دارد یا نه ج احتساب زکوة در حال حیوة بی اشکال است واما بعد از وفات هر چند سید دور ریاض وغیرهم جایز دانسته اند ولکن بهتر انست که بوارث فقیر آن زکوة بدهند ووارث زید ابعد از قبول زکوة بری الذمه از دین نماید س شخص میتواند از وجه زکوة کرفته صرف مصارف زیارت ائمه علیهم السلام نماید یا نه ج بلی زیارت برود وصرف زیارات وطاعات اولی میباشد س کمتر از نصاب جایز است بیک فقیر دادن از بابت زکوة مال یا نه ج جایز است ولکن احوط ترک است خصوص اگر انقص از واجب نصاب ثانی زکوة نقدین باشد واین سؤال وجواب تفصیلی دارد وبعد از این مذکور خواهد شد س زکوة بشخصی که محتاج محض نباشد بلکه انچه حاصل میکند اکافی بقوت او نمیشود دادن جایز است یا نه ج بلی جایز است والله العالم س زکوة گیرنده باید بداند که زکوة است تا قبول نماید یا خیر ج لازم نیست دانستن اخذ بلی دهنده زکوة باید قاصد باشد در هنگام دفع س زکوة دهنده هرگاه قاصد نباشد وگیرنده خود را مستحق بداند میتواند مظالم را زکوة وا بگیرد یا نه ج مراد از سؤال درست معلوم نشد

اگر مراد

[1] لا یخلو من قوة محمد حسین مد ظله

[2] خصوصا وانما اشتهر الملک عنه محمد حسین مد ظله

[3] بل بعد قبض احوط است ولو بحاکم شرع محمد حسین مد ظله

اگر مراد آنستکه شخص که ممتنع از دادن زکوة نیست ولکن قاصد نیست دادن باین فقیر بخصوص پس این را بتوقف بفقیر
میتواند از مال او بگیرد و زکوة حساب نماید مقاصّة و اگر مراد آنستکه مزکی ممتنع است بالمرّه از دادن زکوة باز هم فقیر
میتواند از مال او بردارد بلی گرفتن از ممتنع وظیفه حاکم مبسوط الید میباشد و اگر مقصود آنستکه دهنده هدیه و پیشکش
میدهد و گیرنده میخواهد زکوة حساب نماید در این قسم هم نیز زکوة محسوب نمیشود زیرا که دهنده باید قصد نماید تا برائت
ذمّه او حاصل شود س شخص قبل از این زید را غنی میدانست حالا نمیداند که غنی است یا فقیر و حال زید ادّعای فقر
مینماید قول او مسموع است و مستحق زکوة است یا نه ج بلی قول او مسموع است و استصحاب غنی را در مقابل قول
مسلم مدّعی فقر اعتبار نکنند و باو زکوة بدهد والله العالم س شخص آخذ زکوة میتواند در نفقه و کسوت عیال
خود وسعت دهد یا امساک لازم است ج امساک لازم نیست س مقدار دادن زکوة در اصناف سبعه را بیان
فرمائید که چه قدر باید داد همچنین در زکوة فطره بیان نمائید که بیک کس کمتر از یکصاع جایز است بدهند یا نه
ج اما در صنف فقراء و مساکین پس مختار آنستکه حدّ معیّنی ندارد نه در جانب زیاده نه در جانب نقیصه مادامیکه
سایر شرایط مختل نشود پس هر قدر در جانب نقیصه بدهد کافی است بشرطیکه قیمتی داشته باشد نه آنکه از غایت نقص
از قیمت بیفتد و در جانب زیاده اگر دفعةً باشد هر چند غنی شود و اگر بتدریج باشد حدّش آنستکه بحدّ غنی نرسد
بجهة آنکه فقر شرط است و زیاده بر خرج سالیانه نباید داد ولکن مستحب است در جانب کمی که هر فقیر را از قدر نصاب زکوة
کمتر ندهند پس از نقره پنج درهم کمتر ندهند و از طلا کمتر از نیم دینار و از گوسفند از یک گوسفند کمتر و در گندم و جو
و مویز از بیست و نه من کمتر ندهند و در صنف عامل صدقات بقدر اجرت عمل و در صنف ابن السبیل بقدری که
بوطن برسد یا آنکه ببلد دیگر برسد و هکذا و قرض داران بقدر قرض و بندگان بقدری که آزاد شوند و در صنف
مؤلفه بقدری که تالیف قلب ایشان حاصل شود و در زکوة فطره از یکصاع کمتر ندهند و اگر فقرا زیاد باشند و مقدار
زکوة کم باشد این اشتراط یا استحباب ساقط است والله العالم س آیا زکوة در خصوص نصیب فقراء و مساکین
حدّی دارد یا نه و هم چنین حدّی در زکوة فطره نسبت بفقیر دادن مقرر است یا خیر ج احوط در خصوص زکوة فطره
آنستکه حدّی دارد و حدّ آن آنست که از یکصاع کمتر ندهد بیک فقیر و اما در سایر زکوة هر چند احوط در آنها آنست
که از اقل نصاب درهم و دینار و گندم و جو کمتر ندهند ولکن اقوی عدم اشتراط است خصوص با کثرت فقراء و قلّت
زکوة والله العالم س در دادن زکوة بمستحقین چه زکوة مال باشد چه زکوة فطره عدالت هم شرط است یا مستحقین
صالح را باو را باید داد اگر چه عادل نباشند و جائیکه مستحقین عادل یا غیر عادل بهم نرسند و نزد مجتهد فرستادن
متعذر باشد چه نمایند ج عدالت شرط نیست ولکن بفاسقی ندهند که زکوة را معین فسق خود قرار دهد مثل
اینکه بواسطه گرفتن زکوة جری شود در معصیت یا آنکه شراب بخورد و قمار بزند یا پیشکش بدهد بظلام و

تأمل است و تحصیل علم یا مظنه بفقر اولی و احوط است محمد حسین مدظله العالی

زکوة مال و فطره

ترک نکنند محمد حسین زید عمره العالی

فائده زکوة فطره

کدخدا یا حاکم شود والله العالم س آیا نقل زکوة از بلد ببلد دیگر با وجود فقراء در بلد جائز است یا نه و بر فرض جواز اگر نقل کند و در بین راه تلف شود آیا ضامن است یا نه ج بسم الله وله الحمد اقوی جواز نقل است با وجود فقرا در بلد خود یا بلد مال هرچند افضل صرف همه مال زکوة در بلد مال میباشد چنانچه افضل در خصوص زکوة فطره اداء در بلدی است که تعلق وجوب زکوة فطره باو در آن بلد شد هرچند بلد استیطان او نباشد و با وجود مستحق در بلد ضامن نیز میباشد بلکه گناه را نیز بعضی قائل شده اند هرچند ضعیف میباشد و اگر نقل کند مقلد وحق زکوة را بنیت زکوة یا آنکه بوکیل مستحق زکوة در آن بلد بدهد و بعد نقل شود بهتر است و اشکالش کمتر است و زکوة فطره بعد از عزل و تعیین نیز حکمش هم همین است که مذکور شد س شخص در ملک کفر بوده و زکوة فطره ماه مبارک رمضان را نتوانست بدهد بواسطه آنکه در ملک کفر مستحق آن نبوده از مسلمانان که بدهد و زکوة فطره چند سال بر ذمه دارد بعد از مراجعت بملک اسلام مینماید چه قسم باید بدهد و اگر هم شخص مذکور بخواهد از ملک کفر حواله بملک اسلام نماید که از جانب او فطره بدهند میتوان داد یا نه ج شخصی که نمیتواند زکوة فطره را از غروب شب عید تا نماز عید بمستحق برساند بجهة نبودن فقیر یا عذر دیگر از مال خود فطره را جدا نماید و هر وقت که متمکن شود بمستحق برساند والا برات بمجتهد نماید که او بمستحق برساند و جمعی از علماء ما قائل شده اند که اگر شخص زکوة فطره را قبل از نماز تا زوال روز عید نداد دیگر بعد از آن ساقط است ولکن شما احتیاطا بفرمائید بقصد واقع برات نمائید که اگر مشغول الذمه زکوة باشید زکوة حساب شود والا صدقه س سادات فاطمیه فطره سادات هاشمیه را میتوانند گرفت یا نه و همچنین در عکس چه حکم دارد ج بلی سادات فاطمیه فطره سادات هاشمیه را میتوانند گرفت و در عکس هم همچنین است والله العالم س عیال سید که غیر سید میباشند داخل سید هستند در فطره یا نه باین معنی که سید میتواند که زکوة فطره از او بگیرد و در عکس این چه حکم دارد ج در گرفتن زکوة فطره اعتبار بمخرج زکوة میباشد نه مخرج عنه پس اگر عیال سید غیر سید باشد و خود سید از طرف عیال خود فطره میدهد سید میتوان گرفت و همچنین در عکس هرگاه کسیکه فطره از طرف عیال خود میدهد خود سید نیست مگر عیالش سید هستند سید نمیتواند بگیرد س زکوة فطره اجیر یعنی نوکر پیشخدمت که مواجب میگیرد اعم از اینکه شام و نهار خانه آقا میخورد یا خانه خود هم بر آقا واجبست یا نه ج فطره عیال واجبست همینکه نوکر از اجرت خود بخورد عیال نیست و زکوة او با خود اوست و بر آقا لازم نیست س کسی مثلا چند سر عیال دارد یکی از آنها صغیر است و میخواهد یک سهم زکوة فطره را دست بدست گردانید استحبابا و احتیاطا بدهد پس از طرف صغیر چگونه باید داد ج آخرش بصغیر بدهد ولی صغیر از طرف صغیر بمستحق بدهد و اگر ولی نباشد بحاکم شرع بدهد یا باذن حاکم شرع بمستحق بدهد والله العالم (باب الحج) س معنی

احوط
محمد حسین مدظله

خلاف است ملاحظه احتیاط نماید
محمد حسین زید عمره العالی

باب الحج

استطاعت مکّهٔ معظمه را بیان فرمایند مثلاً شخصی از انعام و اغنام و اراضی و نخیل دارد که قیمت تمام آن یکصد تومان بوده
و از نماء آنها اخراجات سنهٔ خودش و عیال واجب النفقه او میشود بلا زیاده فی الجمله کمتر و اخراجات مکّه آن شخص از ذهاب و ایاب
چهل تومان مثلاً میباشد چنین شخص مستطیع است یا نه ج در فرض مرقوم مستطیع نیست بجهة آنکه شرط استطاعت
علی الاقوی اینست که استطاعت رفتن و آمدن را داشته باشد و اینکه مدد معاش برای او باقی بماند که فقیر نشود بنحویکه مؤنت
سالیانه را بعسر و حرج تحصیل نماید و در فرض مرقوم شرط ثانی مفقود میباشد س شخص در هند وطن او است و آمده بکربلای
معلّی برای زیارت یا در بلاد دیگر برای تجارت و میخواهد برای خود حج بکند پس ضرور است که در هند در بلدیکه وطن او است
آمده روانه شود برای حج یا نه ج از هر جا که برود مجزی خواهد بود و این خلاف در ممات وجیه است نه در حیات والله العالم
س زید نقد پول دارد که نفقهٔ اهل و عیال خود داده بحج برود و از برای خود حج بکند ولکن مدیون مهر زوجه خود یا دیگری هست
بلا ادای دین و بدون اطلاع و اجازت زوجه خود یا دیگری بحج رفت در اینصورت حجش صحیح است یا نه ج حج مرقوم صحیح است و
لکن حجة الاسلام بودنش موقوفست که قدرت بر نفقهٔ اهل و عیال در سال استطاعت داشته باشد که بحج برود و برگردد و بعد
دین چه از مهر زوجه و چه از غیر او نیز جدا نماید در اینوقت مستطیع میباشد اگر بعد از معاودت مدد معاش از برای او باقی بماند
و خصوص ادای دین شرط نیست از برای وجوب حج بلکه استطاعتی که شرط وجوب حج میباشد اینستکه ملاحظه شود وضع و جدانمودن
آنمقداریکه ادای دین شود و خصوص ادا شرط وجوب حج نمیباشد هر چند در ترک ادای با وجود مطالبه و رفتن بحج عاصی میشود
س زوجهٔ زید بعد از وفات شوهر بمکّه معظمه جهة حجة الاسلام مهر معاف کرد در اینصورت حجة الاسلام صحیح خواهد شد
یا نه ج اگر قبل مستطیع نبوده و بمعاف حاصل شدن مهر مستطیع میشود پس اگر قبل از وصول باحد مواقیت که عبور
میکند معاف حاصل شد حج اسلام خواهد بود و الّا فلا و اگر بمعاف شدن هم مستطیع نبوده معاف مذکور نفعی ندارد س
هرگاه کسی زحمت بر خود قرار دهد و اندک نقصی و اهم از آبروی خود مضایقه نکند میتواند بحج برود از تنخواه خود و اگر
با آبرو بخواهد برود تنخواه او وفا نکند که نوکر همراه بردارد یا مستطیع هست یا نه ج ملاحظهٔ آبرو و شرط استطاعت نیست
و مدار در استطاعت بقوت و قدرت است و ملاحظه شرف و آبرو در میان نیست خصوص در وجوب حج بسبب بذل که
منصوص است وجوب حج ببذل هر چند بسواری خر دم بریده باشد و بسبب استطاعت نیز ما دامیکه منافی آبرو و بطوری
نباشد که منشأ ضیق و عسر و حرج باشد بر مکلف چنانچه نظائر این در سؤالات بعد میآید بملاحظه حد وسط والله العالم
س کسیکه مستطیع شده باشد آیا میتواند مال خود را باولاد خود هبه نماید بحدیکه از استطاعت بیفتد یا نه ج
استطاعت حج از ذمه آنش ساقط نمیشود هر چند اموالش را مصالحه کند و مصالحه صحیح است و جواز چنین صلحی خالی از
قوت نیست ولکن فایده ندارد برای او و منشأ سقوط او نمیشود س چه میفرمائید در این مسئله که زید مثلاً
ملک و املاک هیچ ندارد و معیشت او محض بنوکری و کاسبی و مزدوری است و زید مبلغ دویست تومان مثلاً در خانه

یا آنکه موجب اهانت شود
محمد حسین

گذاشته برای زیارت بکربلا آمد که بعد از مراجعت بوطن تا نوکری کاسبی و مزدوری بهم رسد صرف معیشت خود نماید و همین زید مثلاً صد تومان را مشغول ذمهٔ مردم هم هست که الآن دیان و طلبکاران در وطن بعضی هستند و بعضی نیستند و نیز صد تومان زید هم از مردم طلب دارد که هنوز وصول نیست در اینصورت آیا زید واجب الحج است که از کربلا پول از خانه طلبید یا از مردم قرض گرفته و از حج شود یا نه و اوضاع زید این است که یکنفر نوکر چند متکاری پیش او میباشد با این اوضاع اگر برود بمکه و بوطن برگردد زیاده از صد تومان صرف میشود و برای معیشت تا نوکری و مزدوری بهم رسد کم باقی میماند در هر صورت در باب استطاعت چه حکم دارد ج بسم الله و له الحمد ظاهر اینست که استطاعت حاصل نیست از جهة فقدان دار لایق بحال لا عیناً و لا قیمةً علاوه آنکه رجوع علی کفایت شرط است بلی اگر بازوی او کافی باشد در مدد معاش اینوقت شرط نیست والله العالم س زید وقتی واجب الحج شد و نرفت از برای حج خود بلا عذر شرعی بلکه از کسی حج نیابتی را گرفت یا اینکه وقتیکه مفلس شد و استطاعت باقی نماند حج نیابتی را گرفت و نیابة حج کرد این حج نیابت او صحیح است یا نه و در صورت صحیح نبودن زید بالنسبت بحج خود مشغول ذمه است یا بالنسبت بغیر هم مشغول الذمه و اگر بالنسبت بغیر هم مشغول الذمه است چاره چیست که از شغل ذمه خود و غیر هر دو بری شود و حالا زید که استطاعت ندارد اگر بهر طور بکه باشد برای حج خود برود و حج خود بکند از ذمه خود و ذمه غیر هر دو بری میشود یا نه و زید که حالا حج خود بکند بچه نیت بکند به نیت ادا یا قضا یا قربة بیان فرمایید ج کسیکه مشغول الذمه بحج واجب شد نمیتواند که اجیر بکری شود و مهما امکن تا خوف تلف نفس برای او نباشد باید هر طور که هست بمکه برود هر چند بگدائی باشد و حج غیر صحیح نیست و برای خودش نیز محسوب نشده پول غیر را باید رد کند یا اذن بگیرد که بعد از فراغ ذمه از حج خود حج برای منوب عنه نماید والله العالم س زید وقتی واجب الحج شد و حج نکرد و حال استطاعت ندارد که حج خود بکند در اینصورت جائز است که زید نیابت حج دیگری را بگیرد یا نه ج واجبست که حج کند هر چند بگدائی کردن و به پیاده رفتن باشد مگر آنکه خوف تلف نفس باشد و نمیتواند که اجیر شود مادامیکه متمکن از ادای حج خود باشد و اگر متمکن نباشد شیخ استاد تصریح بصحت استیجار کرده بلکه فرموده که اگر قبل از ادای حج استیجاری مستطیع شود اجاره منفسخ نمیشود و تنقیح مسئله بحسب دلالة نصوص وارده مشکل است س ما قولکم مد ظلکم العالی فی هذه المسئلة که زید مثلاً پیشه اش کشتکاری است که سالی یکمرتبه هر گاه کشت بکند پولی بدستش میرسد که از آن تمام سال معیشت میکند و غیر از این ظاهراً دیگر محاصل ندارد مگر بندرت و اتفاق وقتی زید این قدر پول بدستش رسید که اگر میخواست بحج میرفت و بر میگشت بهمان اوضاعیکه داشت و چیزی از پول برای خرج خود بعد از معاودت هم تا ایام کشت برسد در خانه نگاه میداشت و هیچ مانعی شرعی برای حج نبوده بجز اینکه زید چیزی از حق الناس از قسم دین و مرده مظالم در ذمه داشت و از ادا نکردن آن از خود جدا نمود بواسطه آنکه اگر ادا میکرد یا جدا مینمود برای خرج بعد از معاودت تا ایام حصول زرع باقی نمیماند لهذا زید بحج نرفت بلکه قصد زیارت کربلا کرد بنابر آنکه بوقت رفتن بزیارت از کسی حج نیابتی گرفت و نیابة حج کرد آیا زید خود واجب الحج بوده یا نه و این حج نیابتی او صحیح است یا خیر ج بسم الله و له الحمد خود مستطیع نبوده و حج نیابتی او غیر صحیح است

والله العالم

ش ممکن است که با قصد حجة الاسلام از خود محسوب شود و مشغول الذمه باشد
محمد حسین مد ظله

ج اگر مطلق باشد والا منفسخ میشود اگر مقید بسنه باشد
محمد حسین مد ظله

والله العالم س مستثنیات در استطاعت قدر لائق است یا قدر ضرورت ج نه قدر لائق است و نه قدر ضرورت بلکه بقدر قوت
و طاقت است نه بشرف و نحو آن بلی باید بعسر و حرج نکشد و در استطاعت ببذل تصریح شد که واجبست رفتن بحج ولو علی حمار
ابتر پس در این استطاعت ببذل هیچ یک از خطرشان نمیشود و جواب تحقیقی بیان مستثنیات بتفصیل میباشد از خانه عیناً یا
قیمةً و از فرش و جامه و خادم و کتب علمیه و نحو آن و میزان عسر و حرج احوط است والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله
که اهل هند بجهة رفتن مکه و مدینه و کربلا راه خشک هم دارند مگر بسیار دور و دراز میباشد که زحمت و مشقت و عسر و حرج
و زیادتی خرج و خوف تلف نفس و مال و عزت و آبرو دارد و در آن راه برای شیعه تقیه هم هست و اهل هند چونکه عادت تقیه
کم دارند و قتی از اوقات اگر تقیه هم خود مظنه ضرر از جان و مال و عزت و آبروی قوی است لهذا اهل هند برای حج و زیارت
خواه اصالةً باشد خواه نیابةً از دریا میروند و دریا دو مرکب دارد یکی مرکب بادی یکی آتشی و مرکب بادی اگر چه طهارت در آن
حاصل و ممکن است مگر بسیار دیر میرسد و خیلی عسر و حرج برای راکب دارد از این جهة اهل هند اکثر بمرکب آتشی برای حج و زیارت
میروند و لکن بر مرکب آتشی غالباً هیچ جهة طهارت ممکن و حاصل نیست بلکه میتوانم بگویم که آدمی هر وقت از سر تا پا نجس میباشد مگر نجاست
معفیه نیست و از برای وضو و غسل طهارت اعضا هم ممکن نیست در اینصورت آیا برای نماز با اعضای نجس وضو و غسل میکند یا تیمم
میکند و حال آنکه اعضاء تیمم هم نجس است و طهارت ناممکن و یا در اینصورت حکم فاقد الطهورین است که نماز از او ساقط است و بی طهارت
نماز میکند و بعد اعاده یا قضا هم میکند یا نه و نماز در صورت مذکوره چه اداً و چه اعادةً و قضاً قصر است یا تمام و نیز در اینصورت اگر مستطیع
و واجب الحج است و برود بحج و یا نائب باشد که نیابةً بحج و زیارت برود مجزی و برائت ذمه هست یا معصیت است و حرام و غیر مجزی و عدم
برائت ذمه جواب تفصیلاً قلمی فرمائید ج اما نماز در این سفر ساقط است و قضا لازم است و قضا تمام است نه قصر چون سفر معصیت است
مگر آنکه از اول امر ندانست که کشتی طهارت در او ممکن نیست و نتوانست که از کشتی بجای دیگر رود در اینصورت قضا قصر است و استطاعت
از طریق خشکی و طریق دوم دریا حاصل نیست بلکه به بادی حاصل است بلی اگر بادی هم مشقت محض نباشد که لازم سفر است نحو
دریا بلکه عسر و حرجی باشد که لا یتحمل عادةً در اینوقت استطاعت بالمره حاصل نیست لکن اگر مستطیع در سابق بوده و بسوء اختیار خود ا
ین سفر معصیت نموده نمازش تمام است لاکن حجش صحیح است و نائب در حکم منوب عنه میباشد در قضاء قصر و تمام و کفایت حج کردن
خصوص از راه حرام اجاره واقع نشده باشد والله العالم س شخص از شدت صفرا و سوء مزاج نمیتواند که در کشتی بادی
که طهارت در آن میسر است سفر نماید بجهة آنکه بحدی بی احوال میشود که نماز از او فوت میشود و در کشتی آتشی بغرض ابتلای نجاست که
در آن است بحدیکه با نجاست بدن باید نماز کند احوالش باین حد نمیرسد که نماز از او فوت شود سفر در کشتی آتشی برای همچو شخصی
چه حکم دارد و آیا استطاعت حج بهمچو سفری حاصلست یا نه و نائب اگر باین سفری بحج رود از عهدهٔ نیابت بر میاید یا نه ج استطاعت
بهمچو کشتی چه بادی چه آتشی در فرض مرقوم نیست اگر استطاعت راه دیگر داشت یا دارد باید از آن راه برود و الا فلا و اگر نیابت
جائز است آنوقت نائب اگر سفرش بدریا جائز است میتواند برود و الا فلا بلکه اگر معصیت کند و برود ضرر ندارد اگر

ملاک خطر علم اصالت میشود
محمد حسین [illegible]

بالامکان مایتعلق التیمم مثل خاک پاک تیمم کند ولو اعضای تیمم نجس باشد و نماز کند که نمازش صحیح است
محمد حسین [illegible]

معصیت بودن سفر در صورتیکه فی اختیاری صلاة بعد اضطراری مبدل شود بعمل تامل
محمد حسین [illegible]

حکم بعدم استطاعت بالامکان تیمم مشکل است
محمد حسین [illegible]

گذشت که عدم استطاعت محل تامل است
محمد حسین [illegible]

محل اجاره ونیابت نفس اعمال باشد چنانچه اگر منوب عنه نیز بعد از استقرار حج براه دیگر معصیة از راه دریا برود ضرر بحجش
ندارد هرچند سفرش معصیت است ونمازش تمام است **س** هل یجوز لزید ان یرکب سفینة الکافر المشرک فی البحر ویرید به ان
یحج بیت الله الحرام واکله وشربه من الکافر بان یقاطعه بمبلغ معلوم ولاشک ان مائه وطعامه نجس بملاقات الرطوبة فیهما ولا
یقدر زید فی اوقات الفرائض ان یطهر ثیابه وبدنه عن النجاسة ولایمکن التطهیر من جمیع الجهات لیصلی فرائضه وهل یکون الفرق
بین ان لایکون زید مستطیعاً الا بطریق البحر لقلة الزاد والراحلة وبین کونه مستطیعاً بطریق البر ایضا فتحقیق المسئلة بیّنا
ج ان کان علی طریق البحر والسفینة قادراً علی تحصیل الطهارة الشرعیة باشتراء ظرف کالجلد او نحوه یسع الکر من الماء او ازید لیطهر
بدنه عند الصلوة ویحفظ ثوباً طاهراً یلبسه اوقات الصلوة ولا یاکل ولا یشرب من النجس فیحفظ غذاءً طاهراً وماءً طاهراً
اوماء یطهره بالاتصال بالکر ففی هذه الصورة بهذه الشرائط یجب الحج وتاخیره کبیرة موبقة واذا مات مع هذا التمکن وجب
اخراج حجة میقاتیة من ترکته یکون کالدین مقدماً علی الارث والا فلا استطاعة بل یکون هذا السفر حراماً وسفر معصیة
یجب علیه الصیام والاتمام فی الصلوة نعم لو کان مستطیعا فی سفر البر ایضا واختار لسوء اختیاره سفر البحر مع علمه بانه سفر المعصیة من ترک
الصلوة واکل النجس وحینئذ فالاقوی انه وان کان عاصیاً وآثماً لکنه یصح حجه وبرءت ذمته انشاء الله تعالی **س** ادم زنده
مستطیع که از کبر سن وضعف قابل رفتن تا مکه نباشد فرزندش بنیابت او حج بکند جائز است یا نه **ج** بسم الله وله الحمد
با یأس از خوب شدن نایب گرفتن ضرر ندارد وفرزندش اگر بتواند که اعمال حج را بجا بیاورد بهتر است والله العالم **س** اگر
کسی مستطیع باشد وعمرش زیاد باشد وبنیهٔ او ضعیف باشد در حیات خود میتواند نایب بگیرد وبمکه معظمه بفرستد یا نه
ج بلی اگر پیر مرد وناتوان باشد جائز است که نایب بگیرد خصوص اگر مأیوس از قوت باشد بلکه بعضی تصریح کرده اند که اگر اتفاقاً
بعد از نایب گرفتن بنیه اش قوی شد وقادر بر رفتن مکه شد واجب نیست که برود وهمان حج به نیابت کفایت میکند واین قول خوبست
هرچند احوط قول بلزوم حج میباشد که استطاعت دو سبب دارد یکی استطاعت مالی ودیگری بدنی وآنچه بجا آورده عوض استطاعت
مالی بوده وبدنی باقی میباشد وآن ضعیف است **س** چه میفرمائید در این مسئله که نایب حج اگر از میقات احرام عمره تمتع بسته
داخل مکه معظمه شود وبدون بجا آوردن افعال عمره بمیرد آیا نایب ومنوب عنه هر دو بری الذمه میشوند یا نه واگر با نایب مذکور باج
شرط زیارت مدینه هم کرده شده است در صورت مذکوره نایب ومنوب عنه از زیارت مدینه هم بری الذمه میشوند یا نه وهمچنین نایب
زیارت ائمه معصومین علیهم السلام در سرزمین مدفن امام ع رسیده پیش از بجا آوردن زیارت بمیرد آیا نایب ومنوب عنه بری الذمه
میشوند یا نه وهمچنین کسیکه برای خود بحج وزیارت میرود وبعد از بستن احرام وعمره تمتع در مکه معظمه رسیده پیش از بجا آوردن
اعمال عمره یا بعد از بجا آوردن بعض اعمال عمره یا حج بمیرد وحج ناتمام بماند آیا از برای خود از حج وزیارت مدینه بری الذمه میشود
یا خیر وهمچنین اگر از برای خود بزیارت ائمه معصومین میرود ودر سرزمین مدفن ائمه رسیده قبل از بجا آوردن زیارت بمیرد از
زیارت خود بری الذمه میشود یا نه **ج** بسم الله وله الحمد بلی موت بعد از احرام ودخول حرم موجب برائت نایب ومنوب عنه هر دو میباشد

نیابت حج وعمره

ولی چون موافق احتیاط است ترک نکند محمد حسین مدظله العالی

و همچنین اگر از خود حج نماید ولکن چون حکم مخصوص بحج است تعدّی از آن بزیارت مدینه نباید نمود و در نائب باشتراط زیارت مدینه نقص اجرت باید شود و در سائر زیارات ائمه صلوات الله علیهم نیز این حکم جاری است باید اعاده بشود اگر زیارت ائمه واجب بوده والله العالم

س کسیکه اجیر شود برای حج و زیارت مدینه آیا میشود که هم از دیگری نیابت زیارت مدینه بگیرد و بعد از بجا آوردن زیارت اولی زیارت دیگری را بجا آورد هم چنین در زیارت کربلا و سائر زیارات اجیر میتواند که دو زیارت یا متعدد زیارت نیابتی بگیرد ج اجیر حج نمیتواند که در آنسال اجیر حج دیگری شود امّا در زیارت مدینه و سائر زیارات ائمه با عدم منافات تعدّد جائز است

س و کسی اجیر شود برای حج تمتّع مطلقا یعنی مستأجر بگوید برو و برای فلان کس حج تمتّع بکن و ذکر زیارت مدینه بمیان نیامد پس اگر اجیر همین تنها حج تمتّع بکند و زیارت مدینه منوّره ننماید بریء الذمه میشود یا نه ج اگر متعارف دخول زیارت مدینه در ضمن حج باشد باید زیارت مدینه نیز نماید بنیابت و اگر نکرد در اینصورت بقدر اجرت مثل زیارت مدینه نقص اجرت زیارت مدینه بشود و اگر متعارف دخول زیارت مدینه نباشد اینوقت نقص اجرت زیارت مدینه نیست و حج صحیح است در هر دو صورت ولکن ظاهر اینست که زیارت مدینه دخلی باستیجار حج نداشته باشد

س کسیکه برای حج و زیارت مدینه منوّره اجیر شود برای زیارت حمزه و مسجد قبا و مسجد ذو قبلتین و غیره نرود بریء الذمه هست یا نه ج حکم این مثل سؤال سابق میباشد که اگر متعارف است نرود و اگر نرفت نقص اجرت المثل این اعمال فائته میشود و در هر دو صورت در نقص زیارت مدینه نیست و بریء الذمه هست و ظاهر خروج زیارت حمزه بلکه ائمه بقیع در استیجار زیارت مدینه است مگر اینکه قرینه بر دخول باشد

س کسیکه در ذمه خودش نماز و روزه و حج قضا باشد آیا میشود که اجیر شود از برای حج و نماز و روزه دیگری یا نه ج بنماز و روزه میتواند اجیر شود اگر منافی نماز و روزه قضائی سابق نباشد و هم چنین حج اگر حجة الاسلام یا مقیّد بسنه خاصه نباشد و اگر حجة الاسلام باشد یا در خصوص یکسال باشد که در و حج بجا آورد باطلست

س چه میفرمائید در این مسئله اگر دو حج بلدی نیابتی از بابت دو کس از یک بلد یا دو بلد در یکسال بگیرد باین شرط که فلان حج را امسال بجا خواهم آورد و بعد تمام سال در مکه یا مدینه خواهم ماند و سال دیگر حج دیگر را بجا خواهم آورد و باراده هر دو حج در یکسال از بلد میّت روانه شود جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد این استیجار با ترتیب مرقوم صحیح است ولکن اگر رفتن داخل در اجاره نباشد بی اشکالست و اگر حج بلدی باشد در این استیجار این نحو از بلدی که تا فلان مکان با این فاصله از ثانی نیز محسوب بشود یا آنکه از بلد مقام که میماند تا آنکه سال دیگر از آنجا برود اگر محل انصراف اطلاق حج بلدی شود از هر دو مجزی است و الّا بقصد حج سال اوّل که طی مسافت نمود مجزی است برای اولی و اگر تداخل نموده حج بلدی از هر دو محل اشکال است

س در نیابت حج بلدی ضرور است که نائب از بلد منوب عنه از برای حج روانه شود یا از هر بلدی که خواهد روانه شود میتواند مثلا بلد نائب و اجیر تا بلد منوب عنه ده روز یا بیست روز فاصله دارد آیا ضرور است که نائب و اجیر در بلد منوب عنه آمده روانه شود یا نه و اگر نائب در اینصورت از بلد خود روانه مکه شد آیا این حج بلدی شد یا میقاتی ج حج بلدی مقابل حج میقاتی میباشد و میزان حج بلدی مختلف میشود باعتبار مستأجر و بظهور وصیت و بظهور ادله حج برای کسیکه اگر خود میبود

از کجا بلدی میکرده وهر بلد میزان نمیشود پس نمیتوانند از هر بلدی که خواهد برود بلکه اقتصار کند بخصوص آن بلد که موصی مستاجر قرار دهد و بلد استطاعت یا بلد موت غالباً میزان نیست وشیخ استاد بلد استیطان را میزان کرده و بالتعدد اقرب الاوطان را واستیجار از ابعد بار و بوطن بی اشکال کافی دانسته‌اند و بی مرض با اشکال مع المیل الی الصحة والله العالم س زید وفات کرده وحجة الاسلام در ذمه اش هست حج میقاتی کفایت میکند یا محتاج بحج بلدی است ج اقوی کفایت حج میقاتی واحوط[1] حج بلدی است لکن زاید بر میقاتی باید از ورثه استرضا حاصل شود یا از ثلث اگر وصیت نماید والله العالم س زن میتواند اجیر استیجار بشود یا نه ج بلی میتواند س نیابت حج و همچنین صوم وصلوة شیعه مؤمن و اشخاصی که از کلماتش توهم تصوف وشیخی بودن میشود میتوانند داد یا نه ج اگر عدالت را شرط بدانیم در اجیر در عبادات بدون وثوق و اعتماد مستاجر از این شخص متقی است اجیر نکنند و از برای حج وصوم وصلوة و اگر شرط نباشد بلکه وثوق و اطمینان بوقوع فعل بر وجه صحیح را کافی بدانیم کما هو الحق با وجود این اطمینان ضرر ندارد والله العالم و جواب دیگر از این سؤال که دفعهٔ دیگر نوشته شد این است که شرط نایب این است که اطمینان بدیانت و وثاقت او باشد و بعضی عدالت را شرط میدانند اگر مرد صوفی و شیخی متدین و مرد خدا و بالتقلید یا اجتهاد باشد چه ضرر دارد و اگر نباشد جایز نیست هر چند شیخی و صوفی نباشد والله العالم س شخصی در ظاهر مؤمن و اعتقاد خود را صحیح و حق بیان میکرد ولکن در بعض کلمات و اقوال مشتبه بصوفی و شیخی بود نیابت حج و نماز و روزه او را گرفتن جایز است یا نه ج جایز است بلکه راجح است که مؤمن را بری الذمه نماید س مسئله اجیر شدن از برای حج و نماز و روزه شخص صوفی و شیخی را چند بار دستخط فرمودند که اجیر شدن جایز است بلکه راجح است که مؤمن را بری الذمه کنند و در جای دیگر دستخط فرمودند که نیابت گرفتن جایز است بلکه تفریغ ذمه موالی اهل بیت مستحب در این صورت اول النقبله (?) بیان فرمائید که آیا شخص صوفی و شیخی یا مشتبه بصوفی و شیخی را اگر ادعای مؤمنیت و شیعه اثنا عشری بودن بکند و عقاید خود را صحیح بیان میکرده باشد مؤمن و مسلم میتوان دانست او را یا نه و در حال رطوبت با او میتوان مباشرت کرد یا نه بعد از آن بیان فرمایند که در هر دو صورت نیابت حج و نماز و روزه از بابت آن شخص میتوان گرفت یا خیر ج مجرد نسبت بشیخی و تصوف منشأ حکم بکسی با کفر یا فسق نمیشود خصوص در صورتیکه ادعای ایمان و اعتقاد بائمه دوازده گانه داشته باشد مؤمن و مسلم میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر ندارد و نیابت و استنابت او نیز ضرر ندارد در ظاهر شرع والله العالم س اگر کسی وصیت کند که پنجاه تومان از برای من حجه بجز بدهید و آدم امینی باین وجه راضی نمیشود و وارث هم بزیاده بر این راضی نمیشوند تکلیف وصی چه میباشد در صورتیکه آدم امینی هم نباشد که بمعامله دهند ج باید ادای دین از جهت استطاعت یا غیر آن از ترکه میت بشود هر چند ورثه راضی نشوند و رضایت ورثه شرط نیست هر چند بصرف جمیع ترکه باشد اگر حج موصی به واجب باشد از جهت حجة الاسلام یا وجوب نذر و اجاره[2] در موقت و ارث بعد از این میباشد و اگر حج موصی به واجب نباشد و محض وصیت باشد در این وقت عمل بوصیت چون ممکن نیست در آن سال ساقط است و اگر رجاء عمل بوصیت باشد باید منتظر شوند و اگر بالمره مأیوس باشند در اینوقت حکم تعذر عمل بوصیت دارد و جاری میباشد که باید صرف در وجوه بر شود و در باب وصیت انشاء الله تحقیق

[1] چنانچه احوط است محمد حسین دام ظله

[2] اگر در اجاره شرط مباشرت بنفسه نشده باشد والا بموت منفسخ می شود محمد حسین زید عمره العالی

اید مسئله

این مسئله از رجوع بوارث یا صرف در وجوه بر خواهد آمد واگر ورثه فقیر باشند و بابت وجوه بر دادن بآنها اولی میباشد واگر فقیری پیدا شود که با معتقد او حج کند هر چند امین نباشد شاید اختیارش اولی باشد بقاعدهٔ اقربیت و عدم سقوط میسور بمعسور **س** شخصی مؤمن شیعه بنیابت کسی حج و بزیارت ائمهٔ طاهرین و چهارده معصومین بجا آورد چه قدر ثواب خداوند عالم به منوب عنه میدهد و چه قدر به نایب **ج** در خصوص حج روایت وارد است که برای نایب نه حسنه[1] نوشته میشود و برای منوب عنه یکی اگر مجال کردم تتبع زیادتر میکنم تا آنکه باحادیث دیگر اگر وارد شده باشد مطلع شوم و همین بس است **س** زید در دریا رسید بمحاذات یکی از مواقیت و محرم نشده و داخل جده شد بدون احرام آیا فعل حرام کرده یا نه و آیا به یلملم که میرود محرم شود احرام او صحیح است و یا باید در دریا از محاذات احرام ببندد **ج** لازم نیست[2] که بمحاذات احرام ببندد مگر آنکه بداند که بمیقاتی مرور نخواهد کرد پس اگر بمیقات دیگر مرور کند بهمان اکتفا کند و اگر جمع کند بهتر است والله العالم **س** در دریا فرنگی ناخدای جهاز خبر میدهد که مرکب محاذ میقات رسید آیا از قول فرنگی که کافر است اگر یقین یا مظنه حاصل شود میتواند بمظنه اکتفا کند و احرام ببندد یا نه **ج** اقوی اکتفا بمظنه است از قول اعراب و کفار در میقات و محاذات میقات خصوص اگر تحصیل یقین متعذر یا متعسر باشد والله العالم **س** نماز احرام که مستحب است و تلبیه واجب است آیا اینها را خواه روز باشد و خواه شب جهراً قراءت نماید یا اخفاتاً **ج** نماز احرام و تلبیه واجب الجهر و واجب الاخفات نیستند بلکه مکلف مخیر است در جهر و اخفات بلی[3] جهر در تلبیه جهراً در حق رجال مستحب است والله العالم **س** کسیکه احرام بست و لبیک گفتن و اشتمال نیت احرام کرد مگر اینکه لبیک گفتن را تاخیر انداخت آیا میتواند تا لبیک بعض محرمات احرام را بعمل آورد یا نه **ج** لبیک موجب عقد احرام است مثل تکبیر قبل از تمام شدن لبیک جایز است ارتکاب محرمات احرام نه محرمات حرم **س** آیا شخص حاجی میتواند از این نمدهائیکه آستین ندارد که در ولایت ما همه نمد مینامند شبها در حال احرام روی احرام بیندازد بجهة دفع اذیت از سرما یا نه **ج** بسم الله و له الحمد چون محیط و شبیه محیط هر دو حرام است و آستین کوتاه شبیه محیط میباشد البته نپوشد و لکن بجهة سرما جامهٔ احرام را زیاد کند و نمد یا پتو یا چیزی که محیط و شبیه محیط نباشد بر بدن و کتف خود بیندازد **س** زنان فوق جامهٔ محیط احرام ببندند یا باید ثوب احرام ملاصق بدن تحت ثیاب باشد **ج** دو جامهٔ احرام برای مرد است و زنان احرام بهمان لباس خود می بندند[4] **س** حاجی در حال احرام اذیت بسرا و میرسد و تقصیر میکند بپوشاند و قصد ذبح گوسفند میکند حال اگر سهواً یا در خواب سرش باز شد یا بجهة معاذیر دیگر سر را باز نمود یا آنکه سر باز شد و آن چیزیکه بآن سر را پوشانید از سرش افتاد و در هر یک از این صور باز پوشانید سرش را حال باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید و لو کان متعدداً اگر از برای هر پوشانیدن سر قصد ذبح یک گوسفند نماید یا آنکه همان دفعهٔ اولی که تقصیر کرده و قصد ذبح گوسفند نمود کفایت میکند **ج** سهو و نسیان در محرمات احرام باعث کفاره نمیشود مگر در صید و اگر برداشتن کلاه و گذاشتن کلاه مثلاً هر دو بی اختیار باشد یا هر دو سهواً بشود ضرر ندارد و کفاره نیز ندارد و اگر برداشتن سهواً و یا بی اختیار شده باشد و گذاشتن با اختیار و عمد باشد کفاره بگردن تعدد میگیرد بجهة اینکه اینگونه تکرر مستور است نه ستر واحد والله العالم **س** از زبان بعضی از ثقات اهل علم بگوش رسید که حد

[1] چنانچه حضرت صادق ع به نایب فرزندش حضرت اسمعیل فرمودند که لاسمعیل حجة ولك تسع بما اتعبت من بدنك — محمد حسین مدظله العالی

[2] تأملست و محرم شود — محمد حسین دام عمره العالی

[3] در بعضی از مواقع جهر و در بعضی اخفات و در اول انعقاد احرام اخفات مستحب است و بعد از آن جهر — محمد حسین مدظله

[4] در مناسک حج بعد از این میفرمایند که احوط برای زن پوشیدن دو جامهٔ احرام نیز هست که بپوشد در زیر لباسها — محمد حسین دام عمره العالی

س در کشتن مار و کژدم و زاغ در حالت احرام وارد است آیا این حدیث بنظر شما رسیده یا خیر ج فقهاء گفته اند که حرام است بر محرم کشتن حیوانات از وحوش و طیور و حشرات الارض الا شتر و گوسفند و مرغ خانگی و زنبور و عقرب و مورچه و افعی و موش و هر مار و کلاغ ابقع که سیاه و سفید است و جمیع حیوانات موذیه چنانچه در نصوص وارد است س حاجی بعد از فراغ از اعمال عمره آیا زن بر او حلال میشود یا باید طواف نساء را بجا آورد ج بعد از فراغ از عمره تمتع جمیع محرمات احرام بر او حلال میشود مگر صید و حرمت نیز از جهه حرم میباشد نه احرام س در عمره تمتع تقصیر محلل نساء هم هست یا نه ج بتقصیر محرم محل میشود از جمیع محرمات حتی الجماع س هرگاه ضعیفه در بین افعال حج و عمره یا قبل از آن حائض شد چه نماید ج بدانکه اگر زن حائض شود یا مستحاضه شود یا جنب شود یا وضع حمل شود پیش از احرام جایز است که با آنحال احرام ببندد و احرام از او ساقط نمیشود بلکه غسل احرام در حال حیض نیز مستحب است و نیز مستحب است که پنبه بسیار بخود بردارد و کهنه بالای پنبه بگذارد و بکمر بسته محکم ببندد و اگر از مسجد شجره احرام ببندد که یکفرسخی مدینه است و میقات کسی است که از راه مدینه برود و باید احرام او در اصل مسجد شجره بسته شود نه در بیرون آن پس حائض و جنب و نفساء مکث نکنند و در حال راه رفتن نیت احرام کند و اگر حائض شود یا نفاس عارض او شود پیش از طواف عمره پس اگر بداند که پاک میشود و میتواند طواف و سعی را بجا آورد و میرسد بعرفات در وقت آنکه اول ظهر است و وقوف بجا بیاورد پس باید صبر کند تا پاک شود پس طواف و اعمال را بعمل آورد و بعد از آن احرام حج ببندد و اگر بداند که بتاخیر انداختن و صبر کردن وقوف عرفات فوت میشود و بعرفات نمیرسد عدول کند از عمره تمتع بحج باین معنی که در دل قرار دهد که این احرام سابق را احرام حج قرار دادم و برود بعرفات و مشعر و منی و جمیع اعمال آنجاها را بعمل آورد و عود بمکه مینماید اگر از حیض پاک شد در روز عید غسل میکند و طواف حج و صلوة طواف و سعی و طواف نساء را بعمل میاورد و اگر از حیض پاک نشد طواف حج و صلوة طواف را بعمل نیاورد تا پاک شود و بعد از پاک شدن بعمل آورد و بعد از فراغ از همه اعمال حج و تقصیر برود بادنی الحل که نزدیکترین مقام وضع است بحرم و احرام عمره مفرده و اعمال او را بجا آورد و اگر پیش از احرام بستن بجهه عمره زن حائض یا نفساء بداند که اگر احرام عمره ببندد و اعمال او را بجا آورد در این وقت ابتداء احرام حج ببندد و نیت حج افراد کند پس برود بعرفات و جمیع اعمال عرفات و مشعر و منی بجا بیاورد و بعد از پاک شدن طواف و باقی اعمال حج را به نیت افراد بجا آورد و بعد از آن عمره مفرده بکند و لکن حیض بعد از طواف و نماز عارض شود سعی صفا و مروه را بجا آورد والله العالم س ضعیفه که حائض و جنب باشد داخل کعبه معظمه و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و جناب سید الشهدا علیه السلام و یا حرم یکی از ائمه اطهار سلام الله علیهم میتواند بشود یا نه ج داخل کعبه و حرمین نمیشود و احوط عدم جواز دخول در روضات میباشد چنانچه تفصیل آن در رساله بیان شد والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله که طواف نساء در عمره مفرده و در حج تمتع از ارکانست یا محض برای حلال شدن زنانست و کسیکه در حج و عمره مفرده طواف نساء را بجا نیاورد آیا حج و عمره او صحیح و کامل است یا ناقص یا باطل و کسیکه طواف نساء را بجا نیاورده باشد در حج و عمره مفرده و بوطن که از بلاد بعیده است برگشت و عود هم ممکن نیست و زمان

کشتن مورچه از برای محرم محل تامل است هر چند از برای محل جایز است و در زنبور و غالب حیوانات موذیه احوط ملاحظه قصد اذیت است و کشتن مطلق کلاغ نیز محل تامل است محمد حسین مدظله العالی

یا اگر خوف اهل نشده که نتواند بعرفات برسد و وقوف عرفات را بعمل آورد

طواف عمره

یعنی با مکث ولی مجرد عبور و مرور جایز است محمد حسین روحی فداه

قلیل یا کثیر هم گذشته باشد چه کند ج در عمرهٔ تمتّع طواف نساء نیست و واجب نیست علی الاصح واما در عمرهٔ مفرده و در حجّ تمتّع نیز واجب است ولکن رکن نیست علی الاشهر و اگر فراموش کرده یا آنکه جهلاً ترک کرده حرام است برای او زن چنانچه کرده باشد حرام برای او مرد تا آنکه خود بعمل آورد یا نایب بگیرد بلکه اگر بمیرد قضا باید کرد والله العالم **س** هرگاه کسی طواف نساء را فراموش کند و بعد از چند روز بجا طرش بیاید چه کند و زن بر او حرام است یا نه **ج** جواب گذشت **س** آیا بر تارک طواف نساء خصوص وطی زن حرام است یا سایر تمتّعات نیز حرام است **ج** نظر بشهوت و تقبیل و لمس بشهوت نیز حرام است بلکه فاضل هندی تقویت کرده حرمت عقد بر نساء را نیز هرچند جواز خالی از قوّت نیست والله العالم **س** ارکان واجب حجّ بیت الله الحرام چند است بیان فرمائید **ج** آنچه بعضی فقهاء تصریح کرده اند ارکان عمره سه است احرام و طواف عمره و سعی و نیّت احرام را بعضی ذکر نموده که داخل ارکان است بجهت آنکه در هر جای نیّت تابع آن واجبست در رکن و غیر رکن بودن و ارکان حج پنج است احرام از خانهٔ کعبه و وقوف بموقفین عرفات و مشعر و طواف حج نه طواف نساء و سعی و تفصیل ارکان از حج و عمره در بیان احکام هر یک مفصلاً مذکور است **س** طواف خانهٔ کعبه واجب است یا مسنون و داخل ارکان است یا خیر **ج** از واجبات و ارکان است و نقل اتفاق و اجماع نیز شده است و امر بآن در کتاب الله شده است و لیطّوفوا بالبیت العتیق **س** زید بحج رفته و جمله ارکان حج بجا آورده و از جهت طواف کعبه با عدم مانع نایب گرفته و خود بجا نیاورده آیا بنیابت مسقط طواف خودش هست یا نه **ج** مسقط نیست **س** زید غیر مختون بود و ارکان حج و طواف کعبه کرده آیا این حج صحیح است یا نه **ج** شرط صحت طواف این است که مختون باشد و این اشتراط در حق مرد ثابت است بلکه بعضی در صغیر نیز گفته اند و احوط آنستکه جاهل معذور نیست بلکه اعاده نماید بعد از ختنه و نایب مختون برای طواف نیز بگیرد **س** زید چهل سالست که ختنه نکرده و از ختنه کردن میترسد یا در این حالت حج میتوان کرد یا خیر **ج** اگر رجاء زوال خوف باشد در آنوقت حج کند و اگر رجاء زوال نباشد خود طواف کند و نایب هم بگیرد و شیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که با تعذّر ختنه احوط آنست که خود حج کند و نایب هم بگیرد و سالی که ممکن از ختنه باشد نیز حج کند بعد از ختنه **س** زید غیر مختون هرگاه مستطیع شود بهمین حالت حج میتوان کرد یا نه **ج** نمیتواند طواف کند **س** چه میفرمائید در هدی تمتّع گوشت آن قسمت اثلاثی نشود اضطراراً یا سهواً یا عمداً یا جهلاً محض ذبح کافی است یا نه **ج** سه قسمت کردن واجب نیست بلکه مستحب است بلکه محض ذبح کافی است والله العالم **س** احکام حج را تماماً بتفصیل بیان فرمائید بنحویکه حاجی مقلّد را دیگر احتیاج استفسار نباشد **ج** در مناسک رساله کوچکی نوشته ام باو رجوع نمایند بلکه همان رساله را در جواب این سؤال نقل کنند **رساله**

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطیّبین الطاهرین المعصومین **وبعد** این چند کلمه ایست بسبیل اختصار در مسائل حج و عمره بحسب التماس جمعی از احقر عباد زین العابدین المازندرانی قلمی میشود در ضمن دو باب و چند فصل و یک خاتمه انشاء الله تعالی **باب اوّل در عمره است** و افعال آن پنج است احرام و طواف و نماز طواف و سعی صفا و مروه و تقصیر **فصل اوّل** در احرام میباشد پس در حال بستن احرام قصد کند که احرام

---

[1] در تخییر عمل و آماده عمل با امکان خودش بجا آورد محمد حسین زید مجده

[2] محل تأمّل است و احوط عدم جواز است محمّد حسین مدّظلّه العالی

[3] ولی شرط نیست کردن را اعراض نکنند محمد حسین مدّظلّه

مسائل الحج

در عمرهٔ تمتّع

در احرام عمره

می بندم یعنی متصف میشوم بحالتیکه باعث میشود حرام شدن چیزهائیکه پیش از آن حلال بود یا آنکه قصد کند که قرار دادم بر خود ترک
امور مخصوصه که میاید یا داخل میشوم در عملی که باعث میشود بر حرام شدن چیزهائیکه پیش از این حلال بود یا اینکه قصد
کند که اشیای مخصوصه که حرامند بر خود حرام کرده ام و لبیک میگویم و دو جامه احرام میپوشم میتواند که لبیک و دو جامه احرام را در
نیت احرام ملاحظه نماید خلاصه بهر طور که تعبیر کند کافی است بلکه لازم نیست که معنی احرام را لغة و اصطلاحا بفهمد یا آنکه در وقت
نیت احرام محرمات احرام را بخاطر بیاورد مثل روزه که اگر همین قدر نیت کند که روزه میگیرم یعنی امساک میکنم از اموریکه خداوند
قرار داده که امساک از آن کنم کافیست و حاجت بتفصیل نیست و چون بهتر آن است که یک نیت اجمالیه در احرامگاه بالنسبت بعمره
تمتع نماید و بعد از آن در هر یک از افعال عمره نیت علیحده نماید پس اولا نیت کند در احرامگاه که عمره تمتع و عمره اسلام بجامیاورم
برای خود یا بنیابت از فلان قربة الی الله و بعد از آن نیت کند که احرام عمره اسلام بجامیاورم قربة الی الله تعالی و مراد از عمره اسلام
آنستکه ابتداء بر مکلف لازم میشود نه بسبب نذر و عهد (۱) و نیت در همه جا مجرد قصد است و جای آن دل است و لکن خصوص نیت
حج و عمره را بزبان آوردن مستحب است و چون از بعضی ظاهر میشود که کندن رخت دوختنی از واجبات احرام است پس بهتر آنستکه هم چنین
نیت کند که جامهای دوخته را میکنم از برای عمره تمتع حجة الاسلام قربة الی الله و در وقت پوشیدن دو جامه احرام نیز نیت کند که دو
جامه احرام را میپوشم در عمره تمتع قربة الی الله و واجبات احرام چند چیز است اول نیت که مشتمل باشد بر تعیین و قصد قربت
و مقارنت و همچنین وجوب و ندب و اصالت و تحمل و اداء و قضاء هرگاه تعیین موقوف بملاحظه اینها باشد یا از جهة ملاحظه احتیاط
باین نحو مثلا که قصد احرام عمره تمتع برای خود یا غیر کند قربة الی الله تعالی دوم پوشیدن دو جامه احرام پیش از احرام و نیت احرام
علی الاحوط سوم گفتن کلمه لبیک چهارگانه که میاید مقارن نیت احرام علی الاحوط چهارم بستن احرام عمره تمتع است در زمان احرام
که ماه شوال و ذی القعده و اوائل ذی الحجه باشد بخلاف عمره مفرده که زمان او مجموع سال است پنجم بستن احرام در مکان احرام که مواقیت
شش گانه است در احرام عمره اول وادی عقیق است که میقات اهل عراق و نجد و کسانیکه در نزدیکی ایشان میباشند و میقات هر
کسی است که از آن عبور کند و اول آن مسلخ است و وسط آن غمره است (۲) و آخر آن ذات عرق است و احرام در مسلخ و غمره صحیح بلکه افضل
است علی الاقوی و در خود ذات العرق خلاف احتیاط است مگر برای مضطر و احرام بعد از گذشتن از ذات العرق حکم بعدم صحت (۳)
او شده است دوم مسجد شجره است که ذو الحلیفه عین آن یا جزو آن است و آن میقات اهل مدینه است و هر که از آن عبور میکند و هرگاه
محرم حائض و نفساء یا جنب باشد که طهارت در حق او ممکن نباشد (۴) در حال مرور از مسجد محرم شوند و مکث نکنند و اگر احرام بستن
ممکن نباشد الا بمکث از خارج مسجد محرم شود یا آنکه تاخیر بیندازد و در جحفه محرم شود و هم چنین است حال کسیکه احرام در مسجد
شجره از برای او مستلزم مشقت شدید شود (۵) پس از خارج مسجد محرم میشود یا مضطر جحفه میشود و احتیاط (۶) آنستکه در خارج مسجد احرام
ببندد و در جحفه نیز تجدید احرام نماید سوم جحفه است که آن احرامگاه اهل مغرب و مصر و شام است و هر کسیکه از آن راه بمکه میرود
چهارم یلملم است که احرامگاه اهل یمن و کسانیستکه از آن راه بمکه میروند پنجم قرن المنازل که آن احرامگاه اهل طایف است ششم

(۱) و یا اجاره و فساد حج — محمد حسین مدظله العالی

(۲) و او افضل از غمره و بعضی گفته اند که افضل جائی است [illegible] نجد واقع است — محمد حسین مدظله

مواقیت

(۳) اقوی صحت است و لو با عدم اضطرار — محمد حسین مدظله

(۴) و لو با انتظار زمان طهر — محمد حسین مدظله

(۵) با تیمم — محمد حسین مدظله العالی

(۶) ترک نکند — محمد حسین مدظله

خانهٔ کسی که خانه‌اش و منزلش نزدیکتر باشد از مواقیت مذکوره که میقات او خانهٔ اوست و بعضی گفته‌اند که کسیکه خانهٔ او بعرفات نزدیکتر
باشد از مواقیت مذکوره احرام از آن خانه می بندد و اول اقوی میباشد و بعضی فخ را که چاهی است در یکفرسخی مکه میقات اطفال
قرار داده‌اند و لکن محل کلام است و احوط[1] بلکه اقوی آنستکه احرام صبیان را نیز از مواقیت ستهٔ مرقومه قرار دهند بلی رخصت
در تأخیر برهنه نمودن صبیان از مخیط تا بفخ در صورتیکه بطریق مدینه حج کنند که صبیان را برهنه در فخ نمایند نه از مواضع احرام و در
غیر طریق مدینه صبیان[2] را مثل دیگران قرار دهند که از مواضع احرام برهنه نمایند نه از فخ و معرفت این مواقیت بعلم است یا بشهادت
عدلین یا بشیاع و کسیکه طریق او از این مواقیت مذکوره نباشد اکتفا بمحاذی میقات نماید و اگر محاذات میقات اتفاق نیفتد
میقات او در آن طریق از مساوی اقرب مواقیت بمکه میباشد و اما میقات احرام حج پس آن نفس مکه معظمه است و اما دو جامهٔ احرام
پس باید بنحوی باشد که یکی از این دو جامهٔ[3] احرام را لنگ کند و دیگری را بدوش خود بگیرد چه بطریق توشح که یکدوش خود را بپوشاند
یا بطریق ارتداء که هر دو دوش خود را بپوشاند و احوط آنستکه بیکجامهٔ طویل و عریض اکتفا نکند که بعضی از آن را لنگ قرار دهد
و بعضی از آن را رداء قرار دهد و اقل واجب از لنگ آنستکه عورتین و ناف تا زانو بپوشاند و بهتر تا ساق است و اقل واجب از رداء آنست
که دو کتف را بپوشاند یا بچه در میان دو کتف است هر چند قدری از میان دو کتف باشد و باید که این دو جامهٔ احرام بدن نما نباشد بلکه
چیزیکه نماز در آن جایز نیست نیز نباشد از غصبی و نجس غیر معفو که عفو از آن در نماز نیست بلکه معفو هم علی الاحوط و همچنین حریر[4] نباشد
حتی در احرام زنان علی الاحوط و همچنین از مو و پوست[5] حیوان که حلال گوشت نیست نباشد و این دو جامهٔ احرام چه لنگ و چه ردا باید
مخیط نباشد تشبیه بمخیط نیز نباشد مثل باشلق و پاپیچ و نحو آن و اگر شک کند که مخیط است یا نه احوط اجتناب است و اقوی جواز آن و هر یک از این دو جامهٔ احرام
را باید گره نزند بلکه بعضی تصریح نموده‌اند بعدم جواز گره زدن ثوب احرام اگر چه بر دوش باشد هر چند اقوی جواز آن خصوص در لنگ که جایز است گره زدن آن و اگر متصل کند دو طرف آن را با
خیاطه بر هیچ ضرر ندارد هر چند احوط ترک بستن است مطلقا حتی بسوزن و نخ و امثال آن و تکمه نیز نبندد و تکمه دار در بر نکند و اگر از
جهت سرما یا گرما یا غرض دیگری بخواهد این دو جامه را بدل کند یا زیاد[6] کند عدد آن را بهر قدر که بخواهد جایز است بهمان شرایط که در
دو جامهٔ احرام ذکر شد و غیر از شرایط مذکوره شرط ندارد بحسب جنس ثوب و رنگ ثوب پس هر جنس و هر رنگ ضرر ندارد[7] چنانچه
از ریسمان پنبه و سفید بودن نیز ضرر ندارد بلکه مستحب است چنانچه مکروه است که چرک باشد یا آنکه سیاه باشد و اگر کسی دو جامهٔ احرام
نداشته باشد بیکی اکتفا کند و اگر هیچیک را نداشته باشد و ساتر دیگر نیز نداشته باشد مگر غصبی و نحو آن برهنه احرام ببندد
و اگر لنگ نداشته باشد برد جامه اکتفا نماید[8] و اگر رداء نداشته باشد و قبا یا پیراهنی داشته باشد قبا را یا پیراهن را پشت و رو
کند و بالا را پائین کند و بر کتف اندازد و دست را در آستین داخل نکند و تکمه‌ها را نیز نبندد بلکه بکند و این دو جامه شرط
صحت احرام نیست هر چند واجبست پس اگر عمداً در اول احرام دو جامهٔ احرام را نپوشید گناهکار است و لکن احرام او صحیح است چنانچه
واجب نیست که همیشه این دو جامهٔ احرام را بپوشد بلکه جایز است که از خود دور کند چنانچه واجب نیست پوشیدن این دو جامهٔ
احرام برای زن بلکه جایز است که زن بهمان جامه که پوشیده است احرام ببندد بلکه جایز است برای زن بلکه خنثی که حریر و ...

[1] واحوط جمع است محمد حسین
[2] بلکه در طریق مدینه با احتیاط است محمد حسین مد ظله العالی
[3] احوط اینست ... دوش ... محمد حسین زید عمره
[4] چه خالص و چه خلیط و همچنین ذهب محمد حسین مد ظله
[5] بلکه مطلق پوست محمد حسین دام عمره
[6] اولی ایشان طواف است بهمان دو جامه محمد حسین مد ظله العالی
[7] با صدق ثوب پس در مثل لیف و علف و البسه غیر متعارفه ... اولی است محمد حسین زید عمره
[8] ولی میان او داره کند محمد حسین ...

احرام پوشد هرچند احوط برای هر دو ترک احرام است بحریر چنانچه در حق زن اشاره شد چنانچه احوط برای زن پوشیدن دو جامه احرام نیز هست که بپوشد در زیر لباسها و اما لبیک پس بعد از نیت بلا فاصله لبیک گوید هرچند اقوی جواز لبیک است با فاصله و مقارنت شرط نیست و بهتر آنستکه موضع احرام با موضع تلبیه عرفا متحد باشد و در لبیک گفتن نیز نیت کند علی الاحوط و بگوید که لبیک میگویم در عمره تمتع از جهة عقد احرام قربة الی الله و تلبیه واجب یکدفعه است و بهتر آنستکه دو مرتبه لبیک بگوید یکمرتبه در حال ایستادن و مرتبه دیگر در حال راه افتادن و بهتر از آن آنستکه تکرار کند اعم از اینکه سواره و چه پیاده تا زمان مشاهده خانهای مکه پس در آنوقت تلبیه را قطع کند و مستحبست بلند گفتن از برای مرد نه زن در صعود و نزول و از بعضی ظاهر میشود که در اول انعقاد احرام جهر بلبیک مستحب نیست بلکه اخفات آن مستحبست و بعد از آن جهر نماید و امر آن سهل است و صورت آن اینست که بگوید لَبَّیْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْكَ لَبَّیْكَ لَا شَرِیكَ لَكَ لَبَّیْكَ و همین قدر واجبست و احوط این است که این فقرات را نیز بخواند اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِیكَ لَكَ و فقرات مرقومه را باید غلط نخواند و درست بخواند و همزه انّ را بکسر و فتح هر دو بخواند و اگر جمع نکند بکسر همزه بخواند و الملك را بفتح کاف بخواند و اگر بعد از ملك کلمه لك را از یاد کند احتیاط آنست که تدارك نماید و حیض و جنابت مانع از احرام نیست بلکه مانع هیچ چیز از افعال حج و عمره نیست مگر طواف و نماز طواف بدانکه شرط انعقاد احرام و صحت آن گفتن چهار لبیك مرقوم میباشد که قبل از گفتن لبیك چیزی بر محرم حرام نمیشود هرچند دو جامه احرام پوشیده باشد و اگر عاجز باشد از گفتن مثل لال و گنك پس اشاره بانگشت میکند و بهتر آنستکه بدل بگذراند الفاظ لبیك را و زبان را نیز حرکت دهد و اگر نایب بگیرد در تلبیه نیز بهتر میباشد و اگر قادر بر عربیت نباشد بقدر مقدور بگوید و اگر هیچ قدرت نداشته باشد بر عربیت ترجمه اش را بگوید و نایب نیز بگیرد و بعد از گفتن لبیك حرام میشود بر او چند چیز اول صید کردن و گرفتن حیوان وحشی صحرائی حتی ملخ چه حلال باشد چون آهو و چه حرام باشد چون شیر و جایز است صید حیوان بحری و اگر ندانند که بری است یا بحری اجتناب نماید علی الاحوط و مراد از بری آنستکه تخم کردن و جوجه کردنش در بر باشد هرچند تعیشش آن در بحر باشد و صید بحری آنستکه تخم کردن و جوجه کردنش در بحر باشد هرچند تعیش آن در بر باشد دوم کشتن صید حیوان صحرائی هرچند بسبب حبس آن باشد پس اگر محرم حیوانی را ذبح کند حرام است خوردن آن و خوردن بچه شکم آن که آن و بچه اش هر دو در حکم مردار است سوم خوردن صید صحرائی و همچنین تخم صید صحرائی یا جوجه آن و همچنین تلف کردن آن چهارم راه نمائی کردن صیاد را بر صید بسبب اشاره کردن و نشان دادن بآن هرچند آن صیاد محرم نباشد و هرگاه صیاد محتاج بنشاندادن نباشد مجرد دلالت حرام نیست و هر حیوانی که قصد شخص کند و خوف از او حاصل باشد مثل درنده و گزنده پس قتل آن جایز است و قتل مار جایز است اگرچه قصد او نکند پنجم لذت بردن از زنان بجماع یا بوسیدن یا نظر کردن بشهوت حتی نظر بقامت زن نکوه بشهوت هرچند در زن حلالش باشد و لمس آنها بشهوت یا معانقه آنها و نحو آن از تلذذات ششم طلب خروج منی نمودن از خود ببازی یا بخیال یا بدست و نحو آن هفتم عقد کردن زن از برای خود یا غیر خود چه بدوام و چه بانقطاع و همچنین اجازه عقد

تلبیه

۱ بعضی قایل بوجوب قطع شده اند محمد حسین زید عمره

۲ و بعد از هر نماز و وقت بیداری از خواب و حین رکوب و نزول و حین چریدن شتر در حال رکوب و در آمدن سواری بطرف او و در اسحار محمد حسین دام عمره العالی

محرمات

۴ از برای محل و محرم محمد حسین مد ظله

۵ و یا محتاج باشد و لیکن قصد دلالت بصید نداشته باشد محمد حسین مد ظله العالی

۶ تامل است محمد حسین مد ظله

نیز حرام است و احوط آنستکه از صیغهٔ تحلیل نیز اجتناب نماید بلکه احوط ترک خواستکاری نمودن زن است برای محرم بلی طلاق دادن
زوجهٔ خود یا غیر در حالت احرام بلکه رجوع بمطلقهٔ رجعیه ضرر ندارد هشتم حاضر شدن در مجلس عقد هر چند برای شاهد شدن
بر عقد نباشد بلکه احوط اینست که شهادت بر عقد نیز ندهد هر چند تحمل شهادت نموده باشد در حالیکه محرم نبوده بلی اگر اقامهٔ
شهادت واجب شود آنوقت جایز است شهادت دادن نهم پوشیدن لباس دوخته یا شبیه بدوخته مثل باشلق و پاپیچ و نیز
برای مردان واما زنان پس جایز است برای آنها پوشیدن دوخته در حال احرام بلی زن محرمه ترک نماید دستکش بدست نمودن را
که برای محافظت از سرما درست میکنند بلکه ترک نمایند قسمی از زیورها را که زنها برای دست و پا درست میکنند و بستن
شال بکمر و کمربند و همیان دوخته بکمر ضرر ندارد و همچنین چیز دوخته که برای بادفتق می بندند چنانچه نشستن بر فرش دوخته
نیز ضرر ندارد و لحاف مخیط و پوشاندن خود را بدوخته در وقت خواب که سر را نپوشاند و بعنوان از چیزی که لبس مخیط صادق نیست
نیز ضرر ندارد هر چند احوط اجتنابست بلکه شال را اگر بسینه ببندد نه بکمر ضرر ندارد دهم استعمال مشک و عنبر و زعفران و ورس
بلکه احوط اجتناب از جمیع انواع طیب است ببوئیدن یا بخور کردن یا خوردن یا بچشم کشیدن سرمهٔ خوشبو یا پوشیدن چیزیکه در آن بوی
خوش باشد چون مشک و عنبر حتی مالیدن بخوشبو یا داخل کردن خوشبو در چیزی برای خوردن و بعنوان مادامیکه مستهلک نشده
بلی بو کردن میوهای خوشبو مثل سیب و به و هم چنین شنیدن بوئی که در وقت مرور در بازار عطاران میان صفا و مروه و هم چنین ریاحین
خلوق کعبه که کعبه را بآن خوشبو میکنند ضرر ندارد بلی اجتناب از همه اینها احوط است و هرگاه جامهٔ محرم یا بدنش بطیبی برخورد جایز است
که خود بشوید آنرا ولکن احوط آنستکه بدست خود نشوید بلکه بآلت دیگر بشوید یا آنکه بمحلی آید که بشوید یا جامه را عوض کند یازدهم
گرفتن دماغ است از جهت بوی بد بلی حبس نفس از آن یا بتعجیل رفتن از جهت فرار از بوی بد ضرر ندارد هر چند خلاف احتیاط است دوازدهم
سرمهٔ سیاه بقصد زینت بچشم کشیدن بلکه احوط اجتناب از مطلق سرمه است سیزدهم مالیدن روغن ببدن بلی خوردن آن ضرر ندارد
چهاردهم جدال است باین نحو که بگوید لا والله و بلی والله در مقام خصومت یا در غیر طاعت خدا بلکه اجتناب نماید از مطلق قسم در غیر طاعت
و قسم دروغ نحو هر هر چند یکدفعه باشد بلکه سه دفعه هم قسم راست نحو دو قسم راست بجهت ضرورت مثل ترافع و احقاق حق یا جدال
در طاعت خدا و صلهٔ رحم و اکرام برادر مؤمن ضرر ندارد و قسم حاصل میشود بگفتن لا والله و بلی والله بلکه احوط ترک مطلق قسم است
حرام است و چه دروغ هر چند بلفظ عربی نباشد و هر چند بغیر لفظ جلاله باشد پانزدهم فسوق است و آن دشنام دادن بمؤمن است
و هم چنین دروغ گفتن و اذیت کردن بزبان و بعنوان آن شانزدهم ناخن گرفتن اگر چه یا ناخن یک انگشت باشد هفدهم نگاه کردن
بآئینه علی الاحوط هر چند بقصد زینت نباشد و عینک و دوربین ضرر ندارد و هم چنین ضرر ندارد نگاه کردن در آب صاف
و بعنوان از چیزهائیکه عکس در آن نمایان است هیجدهم زائل کردن موا از سر و ریش و سایر بدن در حال اختیار نوزدهم بیرون آوردن
خون از بدن بسبب فصد یا حجامت یا مسواک در حال اختیار علی الاحوط بیستم کندن دندان علی الاحوط در حال اختیار
هر چند خون نیاید بیست و یکم پوشیدن مردان سر را یا بعضی از سر را حتی گوش بهر ساتری که باشد حتی مثل گل و حنا و چیزی

---

[1] بلکه اقوی
محمد حسین بن زید عمره

[2] بلکه رجوع بمتاعه منحله [illegible] رجوع بما بذله و هم چنین خریدن کنیز ولو بجهت استمتاع باشد علی الاقوی
محمد حسین مدظله العالی

[3] هر قدر باشد ولو بمالیدن ترکهنش باشد مثلا
محمد حسین مدظله العالی

[illegible]

[illegible]

[7] و با عدم امکان اجتناب احوط دادن فدیه است و خوردن میوهٔ خوشبو هیچ ضرر ندارد
محمد حسین مدظله العالی

[8] واجبست ازاله بلکه مقدم است بر وضو اگر آب بقدر کفایه هر دو نباشد بلکه اگر قبل از احرام باشد ترک ازاله ننماید
محمد حسین زید عمره

[9] و اگر نگاه کند تلبیه گوید
محمد حسین زید عمره

[illegible]

[11] بلکه کفارهٔ او که اطعام بیست مسکین است آنرا نیز بدهد محمد حسین

[illegible]

پوشیدن ... بر سر گذاشتن آن بر سر بلکه بهتر آنست که سر خود را بدست نپوشاند بلکه اولی آنستکه سر خود را بجامه و نحو آن نخشکاند اگر محتاج
شود بخشک کردن بدست خشک کردن بهتر است بلی انداختن بند خیک آب بر سر و بستن سر بجهة صداع بر پیشانی و بند زیر جامه
و دستمال و نحو آن ضرر ندارد و جایز است که سر خود را بروی بالش و نحو آن یا بر دوش یا زمین بگذارد و هرگاه سهواً سر خود را بپوشاند
هر وقتیکه متذکر شد بیندازد ساتر را و مستحب است که بعد از انداختن تلبیه بگوید بجهة آنکه در احرام گذشت و مراد از سر در
مقام احرام محل روئیدن مو میباشد با گوش و غیر آن و انداختن سر بدست حتی کردن و رو هر چند احوط نپوشاندن رو میباشد بلی
گوش داخل است چنانچه ذکر شد و اما زنان پس پوشانیدن سر برای آنها جایز است بلی احرام زن در نهادن روی ایشان میباشد که باید
روی خود را نپوشانند بنقاب و غیر آن حتی در خواب مگر برای نامحرم که در اینصورت نیز بیاویزد مقنعه یا پیچه یا روبند را
ولکن نحوی نماید که نقاب و پیچه و مقنعه بر روی او نخورد علی الاحوط و احوط در حق زن آنستکه ترک کند زیوری را اگر عادت
او بر پوشیدن مثل آن زیور نبوده است بلکه بعضی حرام دانسته اند بلی پوشیدن زیوری که غالباً در خانه میپوشید ضرر ندارد و باید
ترک نماید اظهار زینت را برای شوهر و غیره و خنثی که معلوم نیست که زن است یا مرد باید که جمع کند میان احرام زن و مرد که
رو و سر هر دو را نپوشاند و بعضی گفته اند که خنثی مخیر است در سر نپوشاندن یا رو نپوشاندن و کفاره بر او واجب نیست
مگر در وقتیکه جمع کند مابین پوشاندن رو و سر هر دو و بیست و دوم انگشتر بدست کردن برای زینت علی الاحوط و برای سنت
ضرر ندارد[1] بیست و سوم استعمال حنا برای زینت بلکه خضاب بحنا نمودن (مطلقا) علی الاحوط و بعضی استعمال حنا را برای سنت جایز
دانسته اند بیست و چهارم پوشیدن موزه و مثال آن بلکه نپوشد هر چیزی را که تمام پشت پا را بپوشاند مثل جوراب و کفش در
حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن آن جایز است ولکن بهتر آنستکه پاره کند تا اگر تمام پشت پا را نپوشاند و اما ستر پشت پا
بغیر پوشیدن مثل نشستن بر آن و زیر لحاف یا زیر آب بردن و بدست پوشاندن ضرر ندارد بیست و پنجم ازاله مو از بدن خود یا غیر
خود بچیدن یا کندن یا تراشیدن یا بنوره یا غیر آن پس محرم را حرام است که سر محرم را بتراشد بلکه سر غیر محرم را نیز اجتناب نماید علی الاحوط[2]
بلی بجهة خود بخود زایل شود ضرر ندارد و مبالغه در تخلیل در وضوء و غسل ننماید که مبادا مو ساقط شود بیست و ششم سر را در آب
فرو بردن و ریختن آب بر سر بیست و هفتم در سایه چیزی بودن از بالای سر و همچنین از پهلو علی الاحوط چه روز و چه شب و چه روز
ابر و چه آفتاب ولکن مخصوص است حرام بودن آن بوقت راه رفتن در حال سواری از برای مرد نه زن و نه طفل و چوبهای کجاوه که
خالی از روپوش باشد ضرر ندارد اما وقت منزل کردن یا جای ساکن شدن یا پیاده رفتن در زیر سایه بودن ضرر ندارد چنانچه از
جهة آفتاب یا سرما یا باران اگر متضرر شود ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد سایه بدست خود بر خود نمودن بیست و هشتم سلاح
پوشیدن علی الاحوط مگر در صورت خوف از دشمن بیست و نهم کشتن شپش جامه یا بدن اما کشتن غیر شپش از جانوران بدن مثل
کیک و پشه ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است چنانچه ضرر ندارد انداختن شپش و نقل آن بمکان دیگر هر چند مظنه افتادن
آن باشد بلی احوط ترک[3] آنست که جمعی انداختن شپش را نیز حرام دانسته اند و نقل آن بموضع دیگر که معرض سقوط باشد نیز

[1] احوط ترک است خصوص اگر بقصد زینت حاصل شود محمد حسین [illegible]

[2] ترک نکند محمد حسین مد ظله العالی

[3] این احتیاط ترک نشود محمد حسین روحی فداه

حرام

جواز دانسته اند سی آم بریدن درخت و کندن علف مکه غیر چیزهائیکه استثناء شد از اذخر و غیر آن و فی الحقیقة این از تروک احرام نیست و مخصوص محرم نیست بلکه از خواص حرم است **فصل دوم** در طواف است بدانکه محرم بعد از آنکه داخل مکه معظمه و مسجد الحرام شد واجبست که طواف خانه کعبه نماید و شرائط طواف پنج چیز است اول پاک بودن از حدث اکبر و اصغر که اگر محتاج بغسل است غسل نماید و اگر محتاج بوضوء است وضو بسازد و اگر عاجز از وضوء و غسل است تیمم نماید دوم پاک بودن بدن و دو جامه احرام از نجاسات حتی از نجاسات معفوه در نماز علی الاحوط سوم پوشیدن عورتین اگر با عورتین خلق شده باشد مثل نماز چهارم ختنه کرده باشد در حق غیر زن حتی صبی و خنثی علی الاحوط پنجم نیت قربت و دوام نیت و مقارن نیت که قصد نماید که از برای خود یا از برای فلان اگر نایب باشد طواف عمره تمتع بجا میاورم که هفت مرتبه دور خانه کعبه میگردم واجب قربة الی الله تعالی و واجبات طواف هشت چیز است اول قرار دادن خانه کعبه را در جانب چپ طواف کننده در جمیع احوال دوم ابتدا کردن بحجر الاسود و همینکه عرفاً ابتداء حرکت از حجر الاسود باشد و همین قدر کافی است و هر گاه بخواهد که احتیاط کند در ابتداء قدر قلیلی از حجر عقبتر بایستد و شروع در طواف کند و قصدش این باشد که این زیادتی من باب المقدمه میباشد نه جزء طواف و همچنین در شوط هفتم قدری زیاد کند بنحویکه یقین کند که اول جزء از بدن مقابل حجر شد و ختم باو نیز ضرر ندارد پس اگر بخواهد که دقت تمام نماید که تعیین اول جزء از بدن خود را که آن شکم یا بینی یا ابهام رجلین است برابر اول جزء از حجر الاسود نماید ضرور نیست سوم منتهی نمودن حرکت است بحجر الاسود بنحو مرقوم چهارم آنکه طواف را میانه خانه کعبه و مقام ابراهیم واقع سازد پنجم آنکه همه بدن از خانه کعبه خارج باشد و بر روی شاذروان که بمقدار یک ذراع متصل بخانه کعبه است راه نرود ششم آنکه حجر اسمعیل را داخل در طواف خود نماید که دور حجر نیز بگردد هر چند از جزء خانه نداند هفتم آنکه هفت مرتبه دور خانه کعبه بگردد بی کم و زیاد هشتم آنکه چهار شوط از این هفت شوط پی هم بجا آورد بی فاصله و در این حال بر شاذروان کعبه که اساس و بنیاد قدیم کعبه است راه نرود بلکه دست بدیوار کعبه بدست و بدن خود نکشد و هر گاه شک کند در عدد اشواط بعد از فراغ و دخول در کار دیگر شکش اعتبار ندارد و اگر قبل از فراغ شک کند و شک در زیادتی باشد مثل اینکه نداند هفت شوط کرده یا هشت شوط بنا را بر اقل بگذارد و هر گاه شک کند در نقیصه مثل آنکه نداند که چهار شوط است یا پنج یا شک در نقیصه و زیاده هر دو کند مثل اینکه نداند که شش شوط است یا هشت شوط باطل میشود طواف و طواف را از سر میگیرد و ظن مثل شک است و در طواف مستحب در همه این صور جائز است بنای بر اقل و واجب است که بعد از اتمام هفت شوط طواف مشغول نماز شود **فصل سوم** در نماز طواف است و احوط آنستکه نماز طواف واجب را در عقب مقام ابراهیم که عرفاً قریب باو باشد بجا آورد و طواف مستحب نمازش در همه مسجد جائز است که بجا آورد و واجب نیست که در خلف مقام ابراهیم بجا آورد و کیفیت نماز طواف باین نحو است که نیت نماید بدون اذان و اقامت که دو رکعت نماز طواف عمره تمتع برای خود یا برای فلان بجا میآورم واجب قربة الی الله تعالی و اگر بصحت قراءت خود مطمئن است اقتداء ننماید در این نماز و الا اقتداء نماید و فرادی نیز بعمل آورد و مخیر است میان جهر

بجهة هر دو یا عجز و نایب هم احوط است محمد حسین زید عمره

با تمکن محمد حسین

ولی ضرر ندارد محمد حسین مد ظله

ولخفات چنانچه مخیّر است که هر سوره که بخواهد بخواند مگر آنکه بهتر آنستکه در رکعت اولی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و در
رکعت ثانیه بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و هرگاه نسیاناً نماز را ترک کرده باشد یا باطل شده باشد بعمل آورد بمقام ابراهیم
و هرگاه عود بآن مشقت داشته باشد هر جائیکه خواهد بکند و لکن احوط آنستکه در ماه حج بکند. و اعمال متأخره از صلوة طواف
باطل نمیشود و بعد از نماز واجبست که سعی مابین صفا و مروه نماید **فصل چهارم** در سعی مابین صفا و مروه است یعنی راه رفتن
در میان این دو مقام باین قصد که نیت کند که راه میروم در میان کوه صفا و مروه در عمرۀ تمتع برای خود یا برای فلان قربةً الی الله
و واجب است که ابتدا از صفا کند و پشت بصفا کند و رو بمروه و بطریق متعارف راه برود و چون بمناره اول برسد اگر مرد باشد
احتیاطاً هروله نماید یعنی تند برود مانند دویدن شتر تا بمنارۀ دوم و بمروه ختم کند و از مروه شروع کند و بصفا ختم کند و این
را شوط دوم حساب کند پس واجبات آن شش است اول نیت دوم شروع از صفا سوم ختم بمروه چهارم هفت شوط بعمل آوردن
که رفتن از صفا بمروه یک شوط است و برگشتن از مروه بصفا شوط دیگر است پس شوط هفتم ختم بمروه میشود پنجم رفتن از صفا بمروه
و از مروه بصفا بنحو متعارف ششم آنکه روی خود را در وقت سعی بسمت مطلوب نماید که مروه باشد در وقت رفتن بسوی او و صفا
باشد در وقت رفتن بسوی او و چون باید تمام مسافت مابین صفا و مروه شوط شود باید که پاشنۀ پای خود را بچسباند بصفا در وقت
رفتن بمروه و سر انگشتان پا را بچسباند بمروه در وقت رسیدن بمروه و در وقت مراجعت از مروه بصفا پاشنه پا را بچسباند بمروه و در
وقت رسیدن بصفا انگشت پا را بچسباند بصفا و اگر بالای مروه و صفا برود و سعی کند و از آنجا حرکت کند حاجت باین چسبانیدن
ندارد و هرگاه سواره سعی کند من باب المقدمه بالای صفا و مروه برود جایز است که سواره سعی کند هر چند مضطر نباشد و واجب
نیست موالات در سعی پس جایز است که قطع کند و عود کند و اینکه در اثنا بنشیند و بخوابد و جایز نیست تاخیر سعی از روز طواف
بلی جایز است که تاخیر اندازد سعی را تا آخر روز طواف بلکه در شب از روز هم جایز است که بعمل آورد و اگر اشواط را زیاده بر هفت
نماید عمداً سعی او باطل میشود و سهواً ضرر ندارد و احوط این است که بعد از تمام شدن سعی یک طواف نساء بجا آورد و نماز طواف
نساء را نیز بجا آورد **فصل پنجم** در تقصیر است و مراد از آن این است که از موی سر یا ریش یا شارب یا ابرو یا زیر بغل یا
موی بدن یا ناخن بچیند و بگیرد بچاقو یا مقراض یا دندان یا بخوان و احوط آنستکه تمام سر را نتراشد بلکه احوط ترک سر تراشیدن است
حتی بعد از تقصیر و نیت کند که تقصیر از جهت محل شدن از عمرۀ تمتع بجا میآورم قربةً الی الله و بتقصیر از احرام عمره خارج میشود
و قبول است انشاء الله تعالی **باب دوم** در بنای حج تمتع است بدانکه واجب است بر مکلف بعد از تقصیر و محل شدن
از عمره تمتع اینکه اعمال حج را بجا آورد که آن اعمال بر سبیل اجمال این است که احرام حج در مکه ببندد و وقوف در عرفات و در مشعر الحرام نماید
و رمی جمره عقبه در منی نماید و قربانی در منی نماید و سر را نیز در منی تراشد و طواف حج در مکه کند و نماز آن و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن را
نیز بعمل آورد و بعد از آن عود کند بمنی از برای شب ماندن و انداختن جمره و بیان این چند چیز در ضمن چند فصل است فصل اول در احرام حج است
و احرام حج بطریق احرام عمره است که گذشت مگر در نیت و مکان احرام که محل احرام حج در مکه است در مقام ابراهیم یا زیر ناودان

باملاحظه قرب بمقام از مسجد و بلد و لعنوان قضا و استحباب است محمد حسین مدظله العالی

در سعی مابین صفا و مروه

ولی احوط است محمد حسین

تعجیل احوط است محمد حسین مدظله

در تقصیر

در حج تمتع

در احرام حج

طلا یا سایر مواضع مسجد الحرام و حائض و نفساء احرام می بندند در بیرون مسجد الحرام و وقت احرام حج تمتع موسع است پس جائز است که احرام در روز ششم یا هفتم یا هشتم بلکه نهم نماید در وقتیکه ادراک موقفین ممکن باشد چنانچه جائز است احرام در شب هفتم و هشتم و نهم و بهتر اینستکه در روز هشتم ذی الحجه بعد از نماز ظهر یا عصر باشد و هرگاه وقت نماز ظهرین نباشد بعد از دو رکعت نافلهٔ احرام واقع سازد و نیت چنین کند که احرام حج می بندم بحج اسلام و حج تمتع از برای خود یا به نیابت از فلان قربة الی الله تعالی و دو جامهٔ احرام را نیز بپوشد و اگر مخیط پوشیده است از خود دور نماید و تلبیات چهارگانهٔ مذکوره را یکمرتبه بر سبیل وجوب و زیاده بر آن بر سبیل استحباب مکرر بگوید تا ظهر روز عرفه **فصل دوم** در وقوف بعرفاتست بدانکه واجب است بر حاج که بعد از احرام حج بنحو مرقوم بقصد وقوف بعرفات از مکهٔ معظمه زادها الله شرفا و عظمة بیرون رود و شب در منی و مسجد خیف بقصد استحباب بماند و بعد از طلوع آفتاب روانهٔ عرفات شود و از اول ظهر تا غروب آفتاب در آنجا بماند باین نیت که در اینجا توقف میکنم از حال تا غروب آفتاب برای حج تمتع و حجة الاسلام از برای خود یا به نیابت فلان قربة الی الله و من باب الاحتیاط قدری پیش از ظهر داخل عرفات شود چیزی بر او در این حال واجب نیست مگر همان وقوف در عرفات بلی مستحب است که از ظهر تا غروب آفتاب مشغول ذکر و دعا برای خود و برادران و خواهران ایمانی شود و دعای عرفهٔ حضرت سید الشهداء روحی له الفداء و دعاء صحیفهٔ کامله نیز بخواند و چون آفتاب غروب کند روانهٔ مشعر الحرام شود و شب را در مشعر بروز آورد باین نیت که در مشعر الحرام میمانم از حال تا طلوع آفتاب برای حجة الاسلام و حج تمتع قربة الی الله و مستحب است که جمع میان مغرب و عشا نماید بیک اذان و دو اقامه و نوافل مغرب را بعد از عشا بجا آورد و اگر بعد از طلوع فجر نیز نیت دیگر کند که وقوف میکنم و میمانم در مشعر الحرام از حال تا طلوع آفتاب برای حج تمتع و حج اسلام قربة الی الله نیز ضرری ندارد و در مشعر هفتاد سنگ ریزه بلکه بیشتر احتیاطاً جمع نماید و جائز است که سنگ جمره را از غیر مشعر بردارد ولکن از حرم برچیند نه از مسجد و باید بسیار بزرگ و بسیار کوچک نباشد که از اسم خارج باشد و باید که هر سنگ بکر باشد که قبل از آن بان سنگ رمی بعمل نیامده باشد و احوط اینستکه طاهر باشد و چون آفتاب طالع شود در روز دهم ماه روانهٔ منی شود و خود را در آن روز بمنی رساند و چون داخل منی شود و منزل بگیرد اولا رمی جمرهٔ عقبه که از همه نزدیکتر است بمکهٔ معظمه بجا آورد که هفت سنگریزه بزند با نیت و مقارن نیت و دوام نیت تا آخر عمل باین طریق که نیت نماید که این جمره را هفت سنگریزه میزنم در حج تمتع برای خود یا به نیابت فلان واجب قربة الی الله تعالی و هر یک از سنگریزه را جدا جدا بیندازد بنحویکه بر جمره خورد و اگر بر جمره خورد یا شک کند در بر خوردن سنگ دیگر بیندازد و اگر بر زمین خورد و جستن کرد و بر جمره خورد نیز کافی است و در وقت انداختن سنگریزه با وضو بودن و دعاهای وارده را خواندن و ده ذراع یا پانزده ذراع دور ایستادن و سنگریزه را بدست چپ گرفتن و بدست راست انداختن و پشت بقبله در رمی جمرهٔ عقبه خصوصاً مستحب است و پیاده بودن و سنگریزه را بر شکم انگشت بزرگ گذاردن و بناخن انگشت شهادت یا وسطی انداختن نیز مستحب است **فصل سوم** در نحر است واجب است بر حاج که چون از رمی جمرهٔ عقبه فارغ شود در همان روز عید قربانی نماید بنحر شتر یا کشتن گاو یا گوسفند یا

بعد از غسل باشد مرحوم
محمد حسین زید عمره

ولو بقضاء نماز واجب
محمد حسین دام ظله

در وقوف بعرفات

و مراد مضطر کند که از وادی محسر نشود مگر بعد از طلوع آفتاب
محمد حسین

در وقوف در مشعر

در تهیهٔ سنگریزه و سنگین نباشد در رنگین نباشد
محمد حسین

در رمی جمرهٔ عقبه در منی

قول بوجوب دارد
محمد حسین دام ظله العالی

در قربانی در منی

بل علی الاحوط است محمد حسین زید عمره العالی

قصد کند نیت کند که ذبح میکنم این هدی را یا نحر میکنم در حج تمتع از برای خود یا به نیابت فلان واجب قربةً الی الله تعالی و باید ذبح در
منی باشد و با عذر تأخیر قربانی تا آخر ذی الحجه را جائز دانسته‌اند و شتر باید پنج سال را تمام کرده باشد و داخل در سال ششم شده
باشد و گاو و بز در سال دوم باید داخل شده باشد و گوسفند در ماه هشتم علی الاحوط و مستحب است که شتر و گاو ماده باشند و گوسفند
نر باشد ولکن باید ناقص و معیوب و مریض نبوده و لاغر و کور یا یک چشم و لنگ و بیمار و بسیار پیر و باطن شاخش
شکسته نباشد و شکستن ظاهر شاخ عیب ندارد و شکاف گوش و سوراخ بودن آن ضرر ندارد مثل پیچیدن خصیه و کوبیدن آن
ضرر ندارد هر چند بهتر آنستکه از این دو عیب نیز خالی باشد و اولی اینست که گوشت قربانی را سه قسمت کند یکی را برای خود تا بداند
و عیالش بخورند به نیت قربت و یکحصه دیگر را بفقرا صدقه دهد و یک حصه دیگر را هدیه بفرستد برای مؤمن و احوط است
که گوشت و سایر اجزای هدی و قربانی را از منی اخراج نکند چنانچه احتیاط آنستکه چیزی از اجزای آنرا به جزّار و قصّاب ندهد بازای
بابت اجرت و نه از بابت دیگر **فصل چهارم** در حلق و تقصیر است بدانکه چون از قربانی فارغ شود واجبست سر تراشیدن
اگر مرد و نوحاجی باشد علی الاحوط و همچنین کسیکه موی سر خود را جمع نموده و بسرش پیچیده باشد و همچنین کسیکه برای شپش
و چرک موی خود مثل موم و صمغ و نحو آنها مالیده باشد که در حق این سه نفر احوط اختیار سر تراشیدن است چنانچه اگر زن
باشد سر نتراشد بلکه حرام است که سر بتراشد بلکه ناخن یا یک مو یا دو مو یا سر موی خود کوتاه کند هر چند بغیر آهن باشد مثل
دندان و ناخن و بقدر سر بند انگشت اگر تقصیر کند بهتر است و اگر مرد باشد و نوحاجی نیز نباشد مخیر است میان سر تراشیدن و
ناخن گرفتن یا مو از بدن جدا کردن و لازم نیست که مرد تمام سر را بتراشد بلکه مسمی کافی است بلی تمام سر را تراشیدن بهتر است
چنانچه در غیر محرم نیز چنین است و نیت نماید که سر میتراشم یا تقصیر میکنم از جهة محل شدن از احرام حج تمتع واجب قربةً الی الله
و رو بقبله تراشیدن و ابتدا بجانب راست پیش سر نمودن و موی سر را در منی دفن کردن مستحب است چنانچه مستحب است که بگوید
اللّٰهُمَّ اَعْطِنی بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و کسیکه سرش مو ندارد احوط آنستکه تیغ را بر سر خود بکشد و مرور دهد که صورت سر
تراشیدن بعمل آید و با امکان در اینوقت اختیار تقصیر نماید و حلق و تقصیر در منی باید باشد و اگر عمداً یا جهلاً یا نسیاناً از منی
بیرون رود عود نماید بمنی با امکان بجهة حلق و تقصیر و اگر ممکن نشود عود ساقط است ولکن موی خود را بفرستد بمنی علی الاحوط
چنانچه احوط آنستکه حلق یا تقصیر در یوم عید باشد و بعد از رمی و ذبح باشد بلکه احوط آنستکه حلق و تقصیر بعد از قسمت گوشت
قربانی باشد و بهتر آنستکه دلاک نیز نیت کند پس از فراغ از اعمال ثلثه منی روانه مکه شود از برای اعمال پنجگانه که طواف حج و
دو رکعت آن و سعی و طواف نساء و دو رکعتین آن باشد پس طواف نماید باین نیت که طواف حج تمتع حجة الاسلام بجا میآورم
قربةً الی الله و بعد از طواف دو رکعت نماز طواف را نیز بجا آورد در عقب مقام ابراهیم باین نیت که دو رکعت نماز طواف حج تمتع
بجا میآورم واجب قربةً الی الله و بعد از نماز متوجه صفا و مروه شود از برای سعی کردن بنحویکه ذکر شد در عمره تمتع باین نیت که
هفت مرتبه سعی بجا میآورم در میان صفا و مروه در حج تمتع حجة الاسلام قربةً الی الله تعالی و بعد از سعی متوجه خانه کعبه میشود

از برای طواف نساء باین نیّت که هفت مرتبه دور خانه کعبه میگردم از برای طواف نساء در حج تمتّع قربة الی الله پس نماز طواف را بجا
آورد و اخوط برای کسیکه حج تمتّع میکند اینست که روز عید عود بمکه ننماید و اعمال مذکوره را بجا آورد هرچند تاخیر تا شب یازدهم
و روز یازدهم نیز جایز است چنانچه در دو قسم دیگر از حج تا آخر ذی الحجه نیز جایز است و طواف نساء بر همه واجبست حتی بر صغیر
در جمیع اقسام حج و در عمرهٔ تمتّع واجب نیست هرچند بجا آوردنش بهتر است چنانچه اشاره شد پس از اعمال مکه عود بمنی نماید و
روانه منی شود و بیتوتت در منی بعمل آورد در شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و کافی است در شب ماندن از اول غروب تا نصف
شب و بعد از نصف جایز است خروج چنانچه جایز است عود بمکه معظمه و اگر در بیتوتت منی خوف بر نفس یا مال یا عرض یا عروض
مرض باشد بیتوتت ساقط میشود و در اول شب نیّت نماید که در این شب میمانم در منی برای حج تمتّع قربة الی الله و واجب است
که در ایام تشریق که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است رمی جمره بترتیب نماید که شروع از جمره سمت مشعر کند و بر جمره عقبه
تمام کند باین نیّت که سنگریزه میزنم در جمرهٔ اوّل یا دوّم یا سوّم در حج تمتّع قربة الی الله و وقت رمی عید و تشریق در روز است
که مابین طلوع شمس و غروبست مگر مریض و معذور که رمی هر روز را در شب آن روز میتوانند بجا آورد بلکه بعضی برای زن در حال
صحت و اختیار نیز جایز دانسته اند تاخیر را و کسیکه قادر بر رمی نباشد مثل مریض و پیر و مغمی علیه و همچنین صبی غیر ممیز دیگری از
برای او رمی نماید و اگر باشعور و عقل باشد احوط آنستکه اذن در رمی نیز بدهد و مستحب است که روزهای تشریق در منی باشد
چنانچه جایز است که خارج شود و از برای بیتوتت شب عود کند و بعد از فراغ از اعمال منی مستحبست عود بمکه معظمه بجهة طواف
وداع و دخول خانهٔ کعبه شرّفها الله و جایز است که در روز سیزدهم کوچ کند در هر وقت که خواهد پیش از ظهر یا بعد از ظهر پس
بعد از عود بمکه مشغول شود بعبادت و تلاوت قران و ذکر و دعا در مسجد الحرام و دخول خانهٔ کعبه اللهم ارزقنا بمحمد و آله و تقبّل
منا آمین یا ربّ العالمین

خاتمه در بیان کفارات احرام است

امّا کفارهٔ جماع عمدًا و عالمًا بالحرمه قبل از وقوف بمشعر و قبل و دبر در حال احرام حج قربانی شتر پنجساله است با اعادهٔ حج در سال آینده و همچنین است صید
شترمرغ و لکن احوط آنستکه شتر مذکور ماده باشد و در اینجا اگر ممکن نشود قیمت او را بدهد و گندم بخرد و بشصت مسکین
اطعام کند بهر مسکین بقدر نصف صاع بدهد و امّا در صید گاو وحشی و الاغ وحشی یک گاو قربانی کند و با عدم امکان قیمت
او را گندم بخرد و بر سی نفر مسکین اطعام کند و امّا کفارهٔ آهو و روباه و خرگوش یک گوسفند است با امکان و با عدم امکان قیمت او را گندم بخرد
و بده نفر مسکین اطعام کند و امّا شکستن تخم شترمرغ که جوجه شده باشد در میان تخم این است که یک شتر بچه که صلاحیت حامله
شدن داشته باشد قربانی کند و اگر جوجه اش حرکت نکرده باشد باید یک شتر نر را در میان شترهای ماده رها کند و نتایج آن را
بکعبه بفرستد که قربانی کنند و با عجز یک گوسفند قربانی کند و با عجز از این ده مسکین را اطعام کند و با عجز از آن سه روز روزه بگیرد و کفاره شکستن تخم
دراج و قطا و کبک گوسفند کوچک است اگر بچه حرکت کند در آن باشد و اگر حرکت نکند باید گوسفند نر را در میان
گوسفندهای ماده رها کند و نتایج او را قربانی کند و با عجز اطعام کند و با عجز روزه بگیرد و کفارهٔ کبوتر که طوق داشته باشد

هر مسکین دو مد و اگر روز یا واید ... نیست محمد حسین
هر یك دو مد محمد حسین
بده مسکین محمد حسین

و آب را بپاشامد بدون مکیدن و در غیر حرم صید کردن شتر یک گوسفند است و اگر در حرم صید شود یک درهم علاوه نماید و کفارهٔ در تخم قطا و کبک برهٔ از شیر جدا شده باشد و کفارهٔ سوسمار و خارپشت بزغاله است و کفارهٔ گنجشک و قبره یک مد از طعام است و کفارهٔ ملخ یک خرما است یا یک کف از گندم و کفارهٔ ملخ بسیار یک گوسفند است و کفارهٔ شپش یک کف گندم است و کفارهٔ فراریدن کبوتران حرم که برگردند یک گوسفند است و اگر برنگردند از برای هر یک یک گوسفند است و شکستن دو شاخ آهو نصف قیمت او است و از برای کور کردن هر دو چشم یا شکستن دو پای او بقدر قیمت او است و کفارهٔ جماع با زنان بعد از وقوف بمشعر الحرام و قبل از تمام شوط یا پنج شوط از طواف نساء یک شتر پنجساله است و اگر قبل از طواف حج باشد و عاجز از شتر باشد یک گاو یا گوسفند باید قربانی کند و کفارهٔ دست رساندن بزنان بشهوت یک گوسفند و کفارهٔ بوسیدن ایشان بشهوت یک جزور است و بغیر شهوت یک گوسفند است و کفارهٔ عقد کردن در حال احرام با دخول یک شتر پنجساله است و کفارهٔ استمنا نیز شتر پنجساله است و کفارهٔ استعمال طیب یک گوسفند است و همچنین پوشیدن مخیط حتی چکمه و نحو آن و تراشیدن موی نیز کفارهٔ آن یک گوسفند است و کفارهٔ ناخن گرفتن هر چند بعضی از یک ناخن باشد و هر چند از جهت اذیت باشد که بعضی از آن افتاده باشد و باقی مانده او را اذیت کند یک مد از طعام است و کفارهٔ تمام آن نیز همین است بلی اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس واحد بگیرد دو گوسفند لازم است و در مجالس مختلفه از برای هر ناخن یک یک مد از طعام است و کفارهٔ کندن دندان نیز یک گوسفند است و همچنین کندن موی زیر هر دو بغل مجلاف کندن موی زیر یک بغل که کفارهٔ اش اطعام سه مسکین است و استعمال روغن خوشبو کفارهٔ آن نیز یک گوسفند است و همچنین سه قسم راست خوردن در حال مجادله یا یک قسم خوردن دروغ و اگر دو قسم دروغ بخورد در حال جدل باید یک گاو قربانی کند و اگر سه قسم دروغ بخورد باید یک شتر پنجساله قربانی کند و در کندن درخت حرم اگر بزرگ باشد یک گاو است و اگر کوچک باشد یک گوسفند است و اگر بعض از درخت باشد قیمت او را بمسکین بدهد و در کیا کفارهٔ اش استغفار است و اما کفارهٔ سر تراشیدن از جهت اذیت یا غیر آن مخیر است ما بین قربانی کردن گوسفند و اطعام ده مسکین و روزه گرفتن سه روز و کفارهٔ ساقط کردن موی بدن در غیر وضو بلکه وضو علی الاحوط در هر موی یک کف کندم است و همچنین در کشتن هر شپشه یا انداختن از بدن و ثوب و نحو آن کفی است او کندم علی الاحوط

باب النذر و العهد

س در نذر تقلید واجب است و شرط صحت است امثال سایر عبادات یا نه ج وجوب تقلید در نذر واضح است و حال او مثل حال سایر عبادات است که اگر مطابق واقع شده صحیح است و الا فلا و مقارنت تقلید بعمل نذر شرط صحت نذر نیست بلی از برای اعلی الله مقامه در سؤال و جواب خلاف مختار ظاهر میشود که فرموده هر گاه در خلافیات آن تقلید نکرده و بنا او برای مجتهد معینی نگذارده ایتان بآن کند منعقد نمیشود و باید در حال نذر کردن یا عهد یا قسم بنای تقلید داشته باشد و اگر در آن وقت بنا نداشته و صیغه را جاری سازد و بعد بنا بر تقلید بگذارد فایده ندارد س در نذر و عهد لفظ عربی شرط است یا نه و بر فرض عدم اشتراط آیا با الفاظ دیگر از فارسی و ترکی و نحو آن نیز منعقد میشود یا نه ج بدانکه اقوال علماء در اشتراط لفظ و عربیت در نذر و عدم اشتراط آن مختلف است اما در خصوص اشتراط لفظ در نذر دو قول است مشهور و حق اشتراط لفظ است و قول ثانی عدم اشتراط است و این قول ظاهر میشود از شیخ طوسی و غیره و اما در اشتراط

شتر یا مهر یا صفت ماهیه محمد حسین زید عمره

۲ اظهر انضمام شاه است در مطلق طیور محمد حسین مدظله العالی

۳ در صورت عدم امکان استغفار است محمد حسین دام ظله العالی

۴ یا عجز از گاو محمد حسین مدظله العالی

یک گوسفند است و اگر ناخن دستها را در مجلسی و پاها را در مجلس دیگر بگیرد دو گوسفند

عربیت وعدم آن سه قول است اول شرطیت عربی و نذر بغیر عربی منعقد نمیشود و این ظاهر جمله از متون است و نسبت بمشهور نیز داده اند
و قول دوم عدم اشتراط عربیت است چنانچه مصرح به صاحب ریاض و جواهر و فاضل قمی رحمه الله میباشد و حق نیز همین قولست و سوم
قول بتفصیل است بین قادر بر عربیت و غیر قادر پس در قادر شرط است و در غیر قادر شرط نیست و جمله از علما چون صاحب کفایه و غیر
ایشان توقف فرموده اند و اقوی عدم اشتراط است مطلقا پس منعقد میشود نذر بهر لفظی که بوده باشد و فاضل قمی فرموده که اگر
عربیت شرط باشد پس کسیکه قادر بر عربی نیست باید نذر در حق او محقق نشود و وکالت نذر هم مشروعیت آن معلوم نشده
و انصافا خوب فرموده پس نذر منعقد میشود بهر لفظیکه بوده باشد زیراکه بنذر بالفاظ غیر عربی صدق عهد و نذر متحقق است [ست ۱]
و انکار آن مکابره است و عموماتیکه مدرک در مسئله است کتابی چون یوفون بالنذر و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و نحو آن شامل
نیز عربی و غیر عربی میباشد و همچنین عمومات اخباری چون فلله بنذرک و نحو آن نیز صادق بر عهد و نذر غیر عربی میباشد و اما اخبار
ذکر شده در مقام که مدرک و محط نظر مشترطین است چون قوله علیه السلام لیس النذر الا ان یقول لله علی کذا و امثال آن پس وارد است در
مقام بیان اشتراط انعقاد نذر بلفظ که هرگاه شخص عقد قلبی در نذر نماید بدون تلفظ بلفظی پس آن نذر نیست و منعقد نمیشود نذر
مگر بلفظ و میشود که وارد باشد در مقام بیان آنکه در لفظ نذر لابد است از اینکه برای خدا باشد و قصد تقرب در انعقاد آن باید
ملحوظ شود و الا نذر منعقد نمیشود و خصوصیت لفظ لله علی از باب مثال و تحصیل مورد است چون سائل و مسئول عنه
هر دو عرب بوده اند تادیه باین لفظ شده نه اینکه این لفظ خاص سبب تحصیل صیغه باشد چنانچه مقتضی قاعده نیز اکتفا به
لفظ است در هر عقد و ایقاع الا ما خرج بالمخصص چنانچه شیخ استاد اعلی الله مقامه در همین باب بیان این قاعده را نموده [ست ۲]
بنابر این نذر بهر لفظیکه برآن صدق نذر بکند حاصل است لکن فاضل قمی اعلی الله مقامه فرموده که از امثال این اخبار معلوم
میشود که صیغه خاصه نذر این الفاظ است در عربی و ترجمه آن است مثل خداوند و یزدان و ایزد در فارسی و تاری در ترکی و نحو آن پس
شخص فارسی باید در مقام نذر بگوید که از برای خدا است بر من چنین بنابر این اگر بگوید که نذرت لله هکذا یا آنکه بگوید لازم کردم
از برای خدا بر خودم که چنین و چنان بجا آورم اشکال است [ست ۳] و همچنین اشکال است در نذر بعربی غیر لفظ جلاله مثل لفظ الرحمن و الرحیم و نحو
آن از اسمای صفات و ترجمه آنها بغیر عربی مثل بخشاینده مهربان و رحم کننده بر بندگان در دنیا و آخرت بلکه در بعضی از آنها که
متعرض شده تصریح بعدم وقوع نذر نموده با اینکه مقتضی صدق نذر وقوع نذر است بهمه اینها **س** چه میفرمایند در
عهد که مثل نذر است در اشتراط و عدم اشتراط یا نه هر چند از سؤال سابق فی الجمله معلوم شد **ج** بلی عهد مثل نذر است
در عدم اشتراط عربیت بلکه بعضی از مشترطین عربیت در نذر در عهد عربیت را شرط ندانسته اند چون فاضل هندی که فرموده اند
که دایره عهد اوسع از نذر است **س** شخصی نذر کرد که مثلا دیگر اگر این کار را بکنم صد گوسفند از دست خود در منی ذبح
نمایم و حال آنکه در هیچ وقت قدرت صد گوسفند و استطاعت رفتن مکه نداشت و باز مرتکب آن کار شد در حالیکه قدرت
ندارد آیا باید اداء نذر بکند یا نه و اگر بکند چه طور بکند و این قسم نذر منعقد میشود یا نه و صیغه هم در نذر در عربی و غیر آن شرط

ست ۲ بلکه بلفظ خاص
محمد حسین دام عمره

ست ۳ الحق آنکه هر چند جمود در اداء مقتضی عدم اشتراط است ولی چون دعوی تواتر اخبار و اجماعات در مسئله موجب اشکال است مراعات احتیاط نماید
محمد حسین زید عمره العالی

است یا نه ج در نذر لفظ شرط است نه عربیت علی الاقوی و احوط وفاء بنذر است مطلقا حتی بمجرد نیت و قرار با خدا چنانکه منشأ
نیست که بنده با خدا قراری بدهد و تخلف نماید و هم چنین در نذر قدرت شرط است همین که متعلق نذر مقدور نیست منعقد
نمیشود و اگر قادر در اول بود بعد از آن عجز طاری شد نذر منحل میشود قال فی التحریر ولو نذر صوم یوم معین فعجز عنه یسقط النذر و
استحب له الصدقة عنه بمد نعم قال فی الحج و نذر لو نذر ان یحج ماشیا فعجز لم یسقط عنه الحج و وجب ان یحج راکبا والله العالم س
کسیکه نذر کرده و صیغه هم خوانده که مادام الحیات نان خشک بخورد و بعد چندی دیده که این راجح نیست بلکه ضعیف و لاغر میشوم و
نمیتوانم که با مشقت کار بکنم و با مشقت تحصیل علم نمایم نذر را شکست و غیر نان خشک میخورد آیا باید همچو کسی کفاره نذر هست یا نه
و یا اینکه همچو نذر که راجح نیست منعقد نمیشود ج نذر بحسب ظاهر منعقد نمیشود لظهور ان المراد هو الانحصار و لا رجحان
الا فی الفرض النادر والله العالم س شخصی ناخوش بوده و دیگری باو میگوید که نذر کرده ام که اگر خدا ترا شفاء بدهد فلان روز
بزیارت فلان امامزاده برویم بعد از خوب شدن ناذر میگوید که نذری کرده ام بیا برویم آن شخص اهمال میکند و نمی آید و وقت نذر که
قرار داده میگذرد آیا بعد از گذشتن زمان نذر بر شخص نذر کننده واجبست که خودش برود یا نه ج عبارت نذری که جوماً لازم
العمل باشد این عبارت نیست و نذر در حق دیگری نیز بیمعنی است س زید نذر نمود که مبلغ معینی باهل مصر بدهد یا آن مبلغ را
میتواند باهل مصر بدهد و حال آنکه در شام بوده باشند و یا باهل شام بدهد که در مصر باشند و یا چه قدر در مصر بمانند سبب
شدن از اهل آن میشود و آیا تشخیص اهل مصر بودن بصدق عرفی است یا میزان شرعی دارد ج اگر مقصود دادن مبلغ باهل مصر
خصوص ساکنین در مصر باشد که حاصل نذر دادن مبلغ بکسی میباشد که در مصر ساکن باشد پس اگر در شام اهل مصر بوده باشند
نمیتواند که بدهد و اگر مقصود متوطنین اهل مصر باشد پس اگر آنها نکه در شام میباشند مجاورت و توطن در شام نکرده اند بلکه چند ماهی
مثلا در شام میباشند و بعد از آن بمصر میروند در اینوقت دادن باهل مصر که در شام باشند ضرر ندارد و اگر اهل شام در مصر سکنا
نمایند بقصد توطن یا طول زیاد در مکث آنها بکشد آنها نیز از اهل مصر میشوند مثل اینکه اهل کربلا غالباً از غیر باهستند
که در کربلا سکنا و مجاورت اختیار نموده اند و اگر سکنا نمایند نه بقصد مجاورت و نه بقصد توطن و نه بقصد تجارت یا مکث طویل
بلکه بقصد مرور یا مکث قلیل در اینوقت از اهل مصر محسوب نمیشوند و نمیتوان که مبلغ را بایشان داد مگر آنکه مقصود مجرد بودن در مصر
باشد خلاصه تشخیص اهل مصر بصدق عرفی است که در نزد اهل عرف عام صادق باشد که این شخص از اهل این بلد میباشد و این اضافه
زیادتی اختصاص میخواهد و آن بحسب ظاهر نمیشود مگر بیکی از چند چیز اول اینکه در آنجا متولد شود و در آنجا باشد دوم آنکه در آنجا توطن
کند سوم آنکه مکث طویل نماید بقصد تجارت یا تحصیل علم مثلا والله العالم س با وجود فقیر و یتیم در بلد مثلا شخصی نذر کرده
یک تومان از جهت امامزاده معین که مدفون است در محل مشخص آیا وجه منذور را چه کند بفقراء و سادات قسمت کند یا آنکه
بمصرف دیگر صرف نماید بینوا اجرکم علی الله ج اگر نذر شرعی بعمل آید که صیغه خوانده باشد لازم است که صرف تعمیر آن امامزاده یا سوخت
آن یا فرش آن یا زوار و فقراء آن نماید و اگر هیچیک از آنها نباشد بمطلق فقراء دادن هم خوبست و اگر نذر شرعی هم نکرده باشد مستحب است

ب و چون شهید ره در دروس اختیار عدم نذر بوده عجز قدرت نموده ملاحظه احتیاط کنند محمد حسین مد ظله العالی

ت مع سوق بدنه احتیاط محمد حسین مد ظله

ث غیر مسلم اذ الرجحان بالنسبة الی النذر کاف ولا یعتبر الرجحان بالنسبة الی جمیع الافراد ... فالاقوی الانعقاد محمد حسین مد ظله العالی

م ولی اگر با ذکر صیغه نذر واضح جاری ساخته نذرش صحیح و لازم العمل است مگر آنکه مشروط بعدم اذیت و مصاحبت مریض نموده باشد محمد حسین مد ظله العالی

که کہین سیاقا عمل نماید هرچند لازم نیست والله العالم **س** اعمال و عبادات نذری مثل صوم و صلوة و حج و زیارت و قرائت قرآن و ادعیه و تصدقات و موقوفات و غیر ذلک که موقت بوقت خاص باشد و سهواً یا عمداً یا جهلاً با نوقت بجا نیاورد بعد قضا میتواند بجا آورد یا نه و در فرض ثانی گنهکار میباشد یا خیر و اگر گنهکار است چارهٔ عفو گناه چیست **ج** البته قضا را میتواند که بجا آورد و در قضا کردن گناهی ندارد بلکه در مثل حج و صوم بعضی تصریح بوجوب قضا نموده‌اند هرچند حکم بلزوم قضا در جمیع موارد دلیل واضحی ندارد پس حق اینستکه با فوت وقت قضا لازم نیست مگر در بعضی موارد و اگر قضا کند ضرری ندارد و در فرض عمد و علم گناهکار است و کفارهٔ خلف نذر باید بدهد اگر نذر بلفظ باشد و همچنین اگر جاهل مقصر باشد و اگر سهواً ترک کرده و جاهل قاصر بود یا آنکه جاهل بموضوع وقت بود قضا لازم نیست و گناهکار نیست والله العالم **س** شخصی نذر کرده که در اول ماه دو رکعت نماز کند بعد شک کرد که اول ماه را ندرک کردم یا دوم ماه را امتثال التکلیف را چیست **ج** هر دو روز را بقصد نذر و قربت نماز بکند **س** شخصی نذر کرد که هر ماهی یک روز روزه بگیرد و وقت نذر خیال سفر نداشت و بعد از نذر سفر کرد و جهالةً روزه را ترک کرد کفاره و چه چیز است **ج** قضا لازم است و در فرض جاهل مسئله که قاصر باشد کفاره نیست چه کفارهٔ صوم نذر باشد چه کفارهٔ صوم رمضان **س** نذر زن بی اذن شوهر و نذر فرزند بدون اذن پدر یا مادر و نذر بنده بی اذن مالک حکمش را بیان فرمائید **ج** نسبت بمشهور متأخرین داده‌اند که نذر زن بی اذن شوهر چه در مال و چه در غیر مال مثل روزه سنت و نحو آن محتاج باذن شوهر است و این احوط است حتی در منقطعه ولکن دلیل واضحی ندارد و همچنین احوط اینستکه نذر ولد بدون اذن و اجازهٔ والد ممضی نباشد بجهت آنکه هم اشکالست که رضای والد شرط صحت یا شرط لزوم که والد میتواند حل نماید و تعدی بوالده نمیکنند این حکم و تعدی بالنسبت بجد پدری خالی از وجه نیست و فاضل قمی علی الله مقامه اذن والد و والده را شرط نمیدانند بلکه فرموده‌است اگر توقف اذن والد قول ندارد دلیلی اذن مولی شرط صحت است در نذر عبد و امر و لکن از شیخ استاد و بعضی ظاهر میشود که لحوق اذن و رضای مولی نیز کافی میباشد بل قال المحقق وان اجاز المالک فی صحته تردد اشبهه اللزوم انتهی فالاقوی اشتراط رضاء المولی سابقاً او لاحقاً پس رضا شرط صحت است لکن بشرطیکه هیچ آزاد نشده باشد و اگر آزاد شده باشد منعی نیست بحسب ظاهر خصوص اگر نذر در حال قسمت خودش باشد پس مادامیکه آزاد نشده اذن مولی شرط است حتی در مدبر و ام ولد و مکاتب پس اینها در حکم عبد خالص میباشد بجهت آنکه مکاتب قبل از اداء مال در حکم عبد است و محجور است مگر در خصوص تصرفاتی که منشاء اکتساب مال باشد و در آن مال مکتسب نیز محجور است **س** نذر کافر صحیح است بلکه غیر مؤمن صحیح است یا نه **ج** آنچه شیخ استاد تصریح فرموده این است که شرط است بجهت آنکه در صحت عبادت ایمان شرط است و صریح محقق این است که نذر کافر صحیح نیست بلی فرموده که اگر نذر در حال کفر کرده بعد از اسلام مستحب است اگر وفا کند و در دلیل محقق علی الله مقامه مناقشه است قال المحقق فی باب النذر انه لا یصح من الکافر لتعذر نیة القربة فی حقه قال فی الجواهر باعتبار شرطیة الایمان فی صحة عباداته و الفرض عدمه فلا یتصور فیه نیة القربة منه اذ لیس المراد منها افعل کذا قربة الی الله تعالی وان لم یکن الفعل مقرباً له و من هنا لم اجد خلافاً فی عدم صحته منه بین اساطین الاصحاب کما اعترف به فی الریاض نعم تأمل فیه سید المدارک و تبعه فی الکفایة فانهما

بلکه اولی و احوط است
محمد حسین مدظله العالی

ولو از مال خودش و لو منافی حق شوهر نباشد
محمد حسن زید عمره

بلکه از برای زوج است حل نذر نه عدم انعقاد
محمد حسین مدظله العالی

بلکه و الده بجهت تبدل موضوع
محمد حسین دام عمره العالی

و اما در غیر آن چون نظر و ذکر و فکر پس حکم بانعقاد و عدم لزوم قوی است
محمد حسین مدظله العالی

بعد ان اعترفنا بالتيرة وذكر الدليل المزبور فالاولى منع واضح فان ارادة التقرب ممكنة من الكافر المقر بالله وفي الرياض لا يخلو من قوة
ان لم يكن الاجماع على خلافه كما هو الظاهر اذ لم نجد المخالف سوى جماعة من الاصحاب والاحتياط لا يخفى **س** نذر مطلق كفاره دارد يا نه **ج**
از شرح لمعه ظاهر ميشود در نذر مطلق حجة الاسلام كه مقيد بر سنه مخصوص نباشد كه كفاره دارد هرگاه تاخير انداخت تا آنكه مرد
واگر ملاحظه فوريت حجة الاسلام اين حكم را تشييد كرده است پس بايد در هر سنه كفاره بدهد اگر تاخير انداخت هر چند
ومحقق در شرايع در بحث يمين كفاره بترك در حال ظن بوفات قرار داده واين هم محل تامل است بلى با علم بوفات وعدم تمكن از منذور
متجه است كفاره واگر ظن را قائم مقام علم بدانيم واجب است كفاره در صورت اصابه ظن نه خطاء آن والله العالم

باب الصيد والذباحة

در صيد **س** اگر ماهي را تقطيع كند باين معنى كه قطعه قطعه شبكه از آب بيرون آورد حلال است
يا نه وهم چنين شرط است كه در خارج آب بميرد يا نه وهم چنين زنده در خارج آب خوردنش حرام است يا نه **ج** تذكيه ماهي با اثبات
يد مسلم است ماهي را در خارج آب بشرطيكه در آب نميرد وموت او در خارج آب شرط نيست على الاقوى در جواز خوردن بلكه اگر زنده از
آب بيرون آورد وزنده بخورد حلال است وقطعه كه از شبكه يا نحو آن جدا كند اگر بعد از اثبات يد واخراج او تماما از آب باشد
حلال است هر چند جزء ديگر در خارج از آب دوباره باب رود ودر آب بميرد اما آن جزء كه بعد از بيرون آوردن از آب دوباره رفت باب ودر
آب مرده پس آن جزء حرام است بجهة آنكه در آب مرده است ودر حديث وارد است كه حرام است چون در حيات خود مرده است واما آن
جزء ديگر كه در خارج مانده حلال است چون از مذكى جدا شده واگر قبل از اخراج جدا شود حرام است چون دليل نداريم بر اينكه با اين
جزء تذكيه حاصل شده بلكه اطلاق ما ابين من الحي فهو ميتة شامل است پس حرام است والله العالم **س** اگر در زير آب يا در
آب كسي ماهي را بشمشير مثلا دو حصه نموده وبعد از قطع وقبل از خروج روح هر دو را بيرون آورد يا آنكه يكي را بيرون آورده حلال است
يا حرام **ج** ظاهر اينست كه حرمت اقوى باشد هر چند كه هر دو قطعه را بيرون آورد دفعة يا بتعاقب خصوص اگر يك قطعه را بيرون
آورده وباقيمانده در آب بماند بجهة آنكه ما ابين من الحي فهو ميتة شامل است وعموم اينكه تذكيه سمك اخراج او از آب است
حيا شامل منفصل نيست بلى استصحاب حليت واستصحاب قبول تذكيه في وجه مقتضى كفايت اخراج بعض او حيا نيز
ميباشد ولكن عموم ما ابين من الحي فهو ميتة وارد است بر استصحاب حليت ونحوها والله العالم **س** هرگاه ماهي كه در آب
زنده است نصف يا بعض او را با تيغ وخنجر بريده از آب بيرون آورند وآن باقي ماهي كه در آب است حيات دارد واين بعض ماهي كه از
آب خارج نموده اند حلال است يا حرام **ج** اگر همه او را بيرون آورده ونصف او را قطع نموده يا پارچه از او قطع نموده بعد از بيرون
آوردن حلال است هر چند ما بقي دوباره باب رود كه در آنجا بميرد يا صيد نشود واگر همه را بيرون نياورده قطع پاره از آن
بكار نميخورد وحرام است **س** قسمي است از ماهي كه در دريای هندوستان بشكل مار ميباشد وخار واستخوان هم دارد لكن
فلس بظاهر هيچ معلوم نميشود البته هرگاه بالای سنگ بقوت ميسايند فلسهای نازك بقدر دانهای عدس از او جدا ميگردد
آيا اين ماهي حلال است يا حرام بينوا توجروا **ج** همينكه فلس دارد حلال است هر چند كه در بعض اوقات ظاهر شود واگر

تأملست محمد حسين زيد عمره

تأملست ولى احوط است محمد حسين مد ظله العالى

سؤال

سؤال از خصوص مار ماهی باشد که آن بی فلس است بالمره ولکن خصوص مار ماهی بجهة اختلاف اخبار محل خلاف شده بالاحوط اکثر علماء واشهر روایات نخوردن وحرام بودن اقرب باحتیاط است والله العالم **س** قسمی است از ماهی که آن را بعجمی میکو میکو میگویند و هندی جهینگا میگویند و بشکل کرم میباشد و پاها هم دارد وخار واستخوان ندارد وکوچک وبزرگ هم میشود وتا آنکه تازه است فلس او ان معلوم نمیشود مگر وقتیکه خشک میشود فلس معلوم میشود آیا ان ماهی حلال است یا حرام بینوا توجروا **ج** همینکه فلس دارد حلال است چه از غایت ریزی بعد از خشک شدن ظاهر شود یا آنکه در هر حال ظاهر باشد والله العالم

(در ذبح و نحر)

س شکار که صید میشود از گلوله یا تیر و نیزه باید شود که خون در او منجمد میشود آن خونی که قبل از ذبح در جلد یا لحم میماند نجس است یا نه **ج** خونیکه در جلد و گوشت بواسطه ضرب ونحو آن میماند تا مستحیل نشود نجس است بلی مادامیکه در باطن است ضرر ندارد ولکن بعد از ذبح ابداً است از اخراج آن خون متخلف وتطهیر آن موضع بلی خون متخلف بعد از ذبح وخروج متعارف از دم پاکست وانذراج خون مانده در دم متخلف چون اصل حکم در متخلف بر خلاف قاعده است واقتصار بر متیقن باید نمود خالی از اشکال نیست وحال مجال تفصیل نیست

س ذات الاشاجع در حیوان حلال گوشت مثل گاو وگوسفند وغیره که خوردن آن حرام است کدام چیز است **ج** اشاجع را تفسیر نموده اند باصول اصابع که متصل بعصب ظاهر کف میباشد واز جواهر نقل شده پس گفتند که بنا بر این ذات الاشاجع مجمع اصول اصابع کف میباشد واز مجمع الفایده نقل نمودند که اشاجع وذات الاشاجع یکی میباشد ودر بهایم محلله نیست مگر آنکه تفسیر شود باصول اصابع وظلف ونحو آن پس در گوسفند وگاو وشتر موجود میباشد واینجانب خود دیده که در اصول اصابع چیزی است مانند پرده دراز دور آن پیداست موی بسیار میباشد ودر طیور هیچ ندیده والمعنی الاول یمکن وجوده فی الطیر فهو غیر متیقن الموضوع والاحتیاط اولی والله العالم

س آیا حیات مستقره شرط است در ذبیحه یا نه **ج** حیات مستقره بتفسیری که کرده اند که یوم ونصف یوم بماند شرط نیست بلی همین قدر شرط است که ذبح مؤثر در خروج روح ومعجل در ازهاق روحش باشد والله العالم **س** استقرار حیات که شرط نیست ولکن تاثیر ذبح در موت شرط است یا نه که اگر بدانی مقارن شد ذبح بموت ذبیحه حلال است **ج** حلال نیست **س** حرکت بعد از ذبح شرط است یا حرکت قبل از ذبح کافی است **ج** حرکت بعد از ذبح علامت است نه حرکت قبل از ذبح **س** خروج دم وحرکت هر دو شرط است یا یکی کافیست در ذبیحه ومراد از حرکت کدام حرکت است **ج** اقوی عدم اشتراط اجتماع هر دو میباشد بلکه یکی کافی است ولکن مراد از حرکت حرکت احیا میباشد نه حرکت تقلصیه که بعد از ممات نیز میشود واین حرکت معتبره در مواضع اربعه که عین واذن ورجل وذنب است باشد واجتماع هم شرط نیست بلکه یکی کافی است بلکه در سایر اعضاء نیز کافی است انشاء الله وهمچنین مراد از دم دم معتدل میباشد نه متثاقل که قطره قطره بیاید یا بچکد واین علامت بعد از ذبح باید باشد نه قبل از ذبح چون بعضی شرط دانسته اند که حیات مذبوح بعد از ذبح فی الجمله هر چند بسیار کم باشد باقی باشد که معلوم شود بحرکت بعد از ذبح پس اگر بدانیم که مقارن بود خروج روح با ذکیه ذبح ثمر ندارد واین حق است ومورد این علامت در مشکوک الحیاة والممات میباشد پس در معلوم الممات خروج دم معتدل یا حرکت ثمر ندارد وهم چنین در معلوم الحیوة وجود هیچیک از این دو علامت شرط نیست ومورد نصوص نیز ظاهر است

در ذبح و نحر

بلکه از آن گوشت نیز اگر احتیاط کند بجا است
محمد حسین مد ظله العالی

اذ فی خبر ابان شککت فی حیوة شاة و رأیتها تطرف عینها او تحرک اذنیها او تمصع بذنبها فاذبحها فانها لک حلال والمصع الحرکة
والضرب س موالات یعنی تتابع در اعضای ذبیحه شرط است یا نه ج آنچیزی که معتبر است صدق ذبح و تذکیه است و تتابع را دلیل
نداریم بر اعتبارش و فصل اگر قطعاً مضر نیست[۱] س هرگاه سر ذبیحه عقاب ذبح بجهة تیزی کارد یا قوت دست ذابح جدا شود مضر
خواهد بود یا نه ج عیب ندارد و حلال است اگر بالقصد و عمداً نباشد بلکه اگر عمداً سر ذبیحه را جدا کند بر تیزی کارد فعل حرام کرده
ولکن ذبیحه حرام نمیشود س چه میفرمائید در ذبح حیوان خواه گردنش کوتاه باشد خواه دراز اعتبار از جانب متصل بسر است
یا از جانب متصل ببدن ج در هر دو جا نیز ذبح کند س مرغ و دیگر طیور را چگونه ذبح باید کرد مشهور است که وقت ذبح زبانش
بگیرند که پس نکشد والا حرام میشود بواسطه اینکه بجای حلقوم زبانش بریده میشود ج وجوب آن بر ما معلوم نشد و اگر زبانش
را بگیرند بهتر است[۲] والله العالم س از زیر گلو بریدن کافی است یا نه ج کافی است س اگر شتر را مثلا یا گوسفند را بخلاف
قبله یا بانحراف از قبله نحر یا ذبح نمایند حلال است یا حرام ج اگر عمداً بخلاف قبله یا بانحراف از قبله نحر یا ذبح نماید حرام است و اگر از
روی نسیان یا جهل بحکم یا جهل بموضوع یا اضطرار یا تقیه ذبح یا نحر نماید حلال میباشد س از قفا بریدن جایز است یا نه ج
این هم جایز است هر چند سید استاد[۳] احتیاط نموده والله العالم س در ذبح حیوان لازم است که حیوان و ذبح کننده تا از ذبح
فارغ نشود استقبال قبله داشته باشد و استقبال بتمام بدن از برای هر دو شرط است یا نه ج اقوی وجوب دوام استقبال است
تا از ذبح فارغ شود چنانچه اقوی[۴] اکتفا باستقبال ذبیحه است بدون ذابح بنحوی که در عرف بگویند استقبال ذبیحه شد چه بمذبح تنها
یا بمقادیم بدن مذبوح و احوط استقبال ذبیحه و منحور و ذابح و ناحر بمقادیم بدن است و اقوی عدم اشتراط استقبال ذابح و ناحر
میباشد بلکه اگر ذبیحه را آویزان کند بدست چپ یا راست بسمت قبله و ذبح کند صادق است که بقبله ذبح شده ذبیحه و
از استحباب استقبال ذابح و ناحر مضایقه نیست س آیا واجب است در استقبال ذبیحه که سر ذبیحه بجانب مشرق و پای ذبیحه بجانب
مغرب باشد یا عکس نیز جایز است چنانچه جایز است بدست راست یا چپ کشتن ج تصریحی از فقها در این شرط ندیدم و مقتضای
اطلاق جواز هر دو است بلی چون متعارف ذبح بیمین میباشد لهذا سر ذبیحه را سمت مشرق میکند و در این تعارف خصوصیتی و اشتراطی
معلوم نیست هر چند محتمل است که مثل استقبال میت باشد در وقتی که امام نماز میخواند که باید سر او بجانب راست امام باشد نه ماموم و همچنین
در دفن که سرش باید بسمت مغرب باشد قال فی البحار والظاهر انه یکفی الاستقبال بای وجه کان سواء اضجعها علی الیمین او
علی الیسار کما هو الشایع او لم یضجعها و استقبل بمقادیمها الیها کالطیر لاطلاق الاستقبال الشامل لجمیع الصور و کون الاستقبال
الملحوظ بالاضجاع علی الیمین لا یستلزم کونه فی جمیع الموارد کذلک مع ان الذبح علی هذا الوجه فی غایة العسر غالبا الا للاعسر الذی
یعمل بالید الیسری و هو نادر بین الناس بل یمکن ان یقال ان الاطلاق ینصرف الی الفرد الشایع الغالب و هو الاضجاع علی الیسار
فیشکل الحکم بان الاحتیاط یقتضی الاضجاع علی الیمین فتأمل انتهی والله العالم س دو شخص مختلف در قبله بسبب اجتهاد
هرگاه ذبح نمایند هر کدام حیوانی را بسمت قبله خود دیگری که مخالف است با او در اجتهاد در جهت قبله میتواند که آن ذبیحه را تناول

نماید

[۱] تامل است با عدم تعمد بلی حکم بکراهت ضرر ندارد محمد حسین مد ظله العالی
[۲] تا که قطع بقطع اوداج او بعد حاصل شود محمد حسین مد ظله العالی
[۳] و از غنیه دعوی اجماع بر حرمت ذبیحه ظاهر است پس احتیاط مکنند محمد حسین زید عمره العالی
[۴] ترک نکنند محمد حسین مد ظله العالی

نماید یا نه ج بلی هر کدام میتواند ذبیحهٔ دیگری را تناول نمایند زیرا که ذبح حلقوم شد در قبله مامور به و قول بعدم تناول ضعیف است والله العالم س کسی در صحرا است و یك گوسفند با خود دارد و گرسنگی زیاد و چیزی خوراکی هم نمیرسد میخواهد که گوسفند را بکشد و بخورد ولکن قبله مشتبه است و علم و مظنه بقبله هم بهم رسانیدن ممکن نیست آیا چه طور ذبح کند گوسفند را بینوا و توجروا ج در اینوقت توجه بقبله ساقط است والله العالم س ذبح بغیر آهن در حال اختیار جائز است یا خیر و از ناخن و دندان ذبح کردن چه حکم دارد ج در حال ضرورت و اضطرار جائز است والا فلا س آیا از داس و نحوان ذبح جائز است اختیاراً یا اضطراراً ج اضطراراً بی اشکال است و اختیاراً هم جائز است و چون باعث زجر مذبوح میشود حکم بکراهت ضرر ندارد و چون مستحب است که آلت ذبح تیز باشد هر چند ترك مستحب مکروه نیست س آیا در ذابح ذکوریت و بلوغ شرط است یا اینکه غیر ذکور و غیر بالغ ممیز با دانستن شرائط ذبح ذبح بکند حلال است و مباح ج ذکوریت و بلوغ شرط نیست زن و طفل ممیز غیر بالغ اگر با شرائط ذبح کند حلال است س اتحاد ذابح شرط است یا نه ج تشریك در ذبح ضرر ندارد و اما اگر هر یك رگی را ببرند صریح دلائل اینست که ضرر دارد و اقوی اینست که شرط نیست مثل تشریك در صید س اگر جنب و حائض بسم الله بگوید در حال ذبح یا نحر یا صید مثلاً و لکن بقصد سورهٔ عزائم کافی میباشد یا نه ج فی القواعد قد اشکل فیه و فی الجواهر و لعلّه من الدّخول فی العموم و من النّهی المنافی للوجوب و لکن لا یخفی علیك انّ الاقوی الاوّل و لا منافاة بین الوجوب الشّرطی المعامل و الحرمة و فی الدّلائل ایضاً رجّح ما رجّح فی الجواهر و فیه اوّلاً انّ الذّبح قد یکون واجباً کما فی الهدی و نحوه فیجتمع الوجوب و النّهی و النّهی مقدّم و ثانیاً انّه صرّح فی الجواهر قبل ذلك باسطر انّ الظّاهر اعتبار ذکر التّسمیة بعنوان کونها علی الذّبیحة فلا یجزی التّسمیة الاتّفاقیة الّتی لم تکن بالعنوان المزبور و لا اقلّ من الشّك فی حصول التّسمیة المعتبرة بدون ذلك و الاصل عدم التّذکیة و کذلك الظّاهر اعتبار المقارنة العرفیّة فیها علی وجه یصدق التّسمیة علیها فلا یجزی ذکرها عند مقدّمات الذّبح کربط المذبوح و نحوه و قال الصّادق علیه السّلام فی صحیح الحلبی من لم یسمّ اذا ذبح فلا تأکله انتهی و انت خبیر بانّ اللّازم حینئذٍ ان یکون التّسمیة بقصد الذّبح حتّی یعلم تحقّق عنوان ذکر اسم الله علیه فعلی هذا فالبسملة المزبورة بقصد القرآنیّة و بعنوان کونها علی الذّبیحة بمنزلة استعمال اللّفظ فی معنیین فتأمّل جیّداً و قال فی حاشیة الموجز فی احکام الحائض فائدة لو ذبح الجنب بالبسملة ما قصد العزیمة فهل تحلّ الذّبیحة ام لا و هل یکون فرق بین الذّبیحة الواجبة کالکفّارة و النّذر ام لا الظّاهر ان الذّبیحة تحلّ لانّهم شرطوا فی حلّ الذّبیحة ان یذکر علیها اسم الله و لم یشترطوا ان یکون الذّابح طاهراً من الحیض و النّفاس و الجنابة و انّما شرطوا کونه مسلماً لا غیر مع احتمال عدم الحلّ للنّهی عن ذکر الله علی هذا الوجه و لا فرق بین کون الذّبیحة فی واجب او غیره و المختار الفرق و هو انّه ان کانت واجبة حرمت و الّا حرم فعله انتهی و التّعلیل الاوّل واضح الفساد لانّ هذا الشّرط راجع الی التّسمیة لا الی حال الذّابح فرجع الکلام الی انّه هل یشترط ان یکون التّسمیة علی وجه الحلّ او لا کان یکون عبداً او اجیراً خاصّاً بجمیع منافعه حتّی اللّسان و قد صرّح السّیّد الاستاد فی الدّلائل بانّ مسّ کتابة القرآن ان وقع علی وجه الحرمة فان کان وجوب المسّ توصّلیاً کان یکون من الاستنقاذ من ید الکافر او الغاصب او لاصلاح

ولکن توجه بقبله را هر یك باید مراعات نمایند و تسمیه را هر یك علیحده بگویند محمد حسین روحی فداه

الغلط او للتطهير او للرفع عن المعذر ونحو ذلك فلا يجب وان كان على وجه النذر ونحوه فيجب الاعادة ومن المعلوم ان النهي وان كان لا يوجب بطال ماله اثر ولا يفهم منه ولكن لا بد من استفادة العموم من ذلك المنهي عنه بانه في حال النهي ايضا لا اثر كالذبح بالة الغصب وفي المسجد ومكان الغير والغسل بالماء المغصوب فالعمدة اثبات هذا والظاهر عند الاحقر عموم تأثير التسمية بالله سبحانه وان صدر على وجه الحرمة لان الحرمة معلقة بذكر غير اسم الله ولا يصدق في المفروض ومع التشريك لغير الله كان يقول بسم الله ومحمدٍ بالجر فلا يصدق بالفرض مع ظهور عموم التعليل في قوله عليه السلام عمن صاد بكلب ليهود المعلم قال لا بأس لانه مكلب ذكر اسم الله عليه فظهور العموم من قوله لا تاكل ذبيحة الناصب واليهود حتى تسمعه يذكر الله اما سمعت قول الله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه مضافا الى ما في السرائر عن ابي جعفر من سمعته يسمي فكل ذبيحته مضافا الى ان الحرمة معلقة في الاية بما لم يذكر اسم الله عليه وهو في المنهي عنه غير صادق ومقصود الخصم من الحكم ليس الا لاجل عدم العلم باحراز شرط التسمية عند كونها محرمة وبعد ما جعلنا مدار الحرمة على عدم ذكر التسمية يكون الحكم بالحرمة في الفرض مقدميا ومع احراز الواقع تسقط المقدمة فتامل جيدا وعن العيون والعلل في باب علل تحريم المحرمات عن محمد ابن سنان ان ابا الحسن الرضا عليه السلام كتب اليه فيما كتب حرم ما اهل به لغير الله الذي وجب على خلقه من الاقرار به وذكر اسمه على الذبايح المحللة بين ما تقرب به اليه وبين ما جعل عبادة الشياطين والاوثان لان في تسمية الله عز وجل الاقرار بربوبيته وتوحيده وما في الاهلال لغير الله من الشرك به والتقرب به الى غيره ليكون ذكر الله وتسميته على الذبيحة فرقا بين ما احل وما حرم انتهى وفي توضيح البحار كان قوله حرم ما اهل به الى قوله المحللة تعليل لوجوب ذكر الله سبحانه على الذبايح والمعنى انه الحكم كان اعظم اصول الدين الاقرار به تعالى وكان تكرير ذلك سبب الرسوخ الاعتقاد واعلان الامر الذي به يتحقق اسلام العباد وكان الذبح مما يحتاج اليه الناس بتكرر وقوعه فلذا اوجب على العباد الاقرار بذلك عنده وبقية الكلام تعليل لتحريم ذكر اسم غيره عند الذبايح لانه يتضمن خلاف هذا المقصود وعلامة الشرك والاقرار به فحرم الذبيحة عند ذلك ليزجروا فقوله ليكون ذكر الله كالنتيجة لما تقدم والله يعلم انتهى واين تعليل نيز استفاده ميشود مختار ما والله العالم **س** اگر ذابح بر ذبيحه ذكر اسم خدا تعالى ومحمد صلى الله عليه وآله وباائمه عليهم السلام بكند حلال ست يانه **ج** بسم الله وله الحمد صرح بعض في الفقه بحرمته وفي الدروس فصل بين ما لو قال بسم الله ومحمدٍ بالجر والرفع فحرم الاول واحل الثاني وهو محل تامل لان الاعراب المذكور وان كان بحسب القواعد بطل التشريك الذي هو مانع واوجب انفراد اسم الله تعالى على الذبيحة الذي هو شرط لكن يمكن ان يقال انه في العرف يصدق عدم الانفراد فتامل **س** خصوص اسم الله شرطست يا ساير اسماء **ج** احوط عدم تعدي است واقوى كفايت همه اسماء الله ميباشد واضافت بيا نيز محتمل است ولكن خلاف ظاهر است بنا بر اين عربيت نيز احوطست واقوى عدم اشتراط عربيت ميباشد والله العالم **س** مجرد اسم خدا كافي است يا انكه بايد منضم شود باسم يا بصفات يا به تنزيه يا تكبير يا تحميد ونحوان **ج** از شيخ استاد وفاضل مقداد در شرح ايات الاحكام وجوب انضمام ظاهر ميشود چنانچه تصريح باشتراط اتحاد ذابح ومسمي را نيز ذكر كرده است وان احوط است **س** در ذكر اسم خدا بر ذبيحه قصد قربت شرط است يانه وقصد ريا مانع است يانه **ج** تصريح نديدم ولكن ظاهر عدم اشتراط وعدم مانعيت ريا ميباشد واز حديث علل الشرايع كه مذكور شد توهم اشتراط تقرب ميشود ولكن آن در اصل ذبح ميباشد نه در ذكر اسم خدا وحديث

ولئلا يساوي مع

ولي احوط است
محمد معين بن طه

بعد مذكور

بعد مذکور میشود انشاء الله تعالی س بسم الله را فراموش نمود بعد از انفصال و بریدن رگها باید اعاده نماید یا نه ج لازم نیست ولکن ضرر ندارد س تسمیه اخرس باشاره کافیست یا نه ج صریح مستند عدم اکتفا است وصحیح خبر وعموم البدلیة والاستقراء فی اقوال الاخرس کفایت ان است چنانچه حدیث است که سؤال شد از ذبح اخرس جواب فرمودند که اگر بفهمد تسمیه را ضرر ندارد والله العالم س مکروهات ذبح را بیان فرمایید ج اول ان است که چاقو را مثلاً از زیر رگها ببرد واز زیر ببرد ببالا و در بحار از شیخ در خلاف نقل حرمت این فعل را نموده است و فرموده ضعیف است دوم ذبح حیوان در حالیکه حیوان دیگر نگاه کند واز شیخ نیز نقل حرمت و تضعیف آن نموده سوم در شب کشتن چهارم در روز جمعه قبل از زوال بلکه بعد از زوال هم بلی کراهت در مورد رفع میشود بضرورت وخوف مرادشدن والله العالم

باب الاطعمة والاشربة

س چه میفرمائید در اینکه اشیاء خشک و تر از قسم خوردنی سوای گوشت و دنبه را که در بلاد هند کفار حربی و ذمی میفروشند مثل روغن و شیر و ماست و پنیر و حلویات ولوزات ونقل وحبوب وغیره اگر قرینهٔ دال باشد بر نجاست بدین معنی که کفار بحسب رسم وعادت خود اشیاء مذکوره را از دست خود تیار میکنند وظروف فراهم خود میشویند و شیر راهم میدوشند وما این را از چشم خود می بینیم در اینصورت اشیاء مذکوره را اگر تر باشد خود از ظروف کفار بگیریم یا از قاشق وغیره خود کافر از ظرف خود در آورده بدهد که دستش با اشیاء مذکوره رسید واشیاء خشک را خود از دست کافر بگیریم در حالیکه دست ان کافر خشک باشد آیا جائز است واشیاء مذکوره پاک است یا نجس وخوردن واستعمال ان در حال صلوة وغیره چه حکم دارد وایضا اشیاء مظنون النجاسه را بدون طاهر کردن خوردن وباستعمال آوردن در حال صلوة وغیر صلوة جائز است واشیاء مذکوره حلال است وپاک یا نه بینوا توجروا ج قرینه وسایر اشیاء مقارن عمل کفار اگر موجب قطع بملاقات کافر در حال رطوبت مؤثره باشد یقیناً نجس است واگر باعث ظهور و مظنه شود محکوم بطهارت میباشد وظن بنجاست حتی از قول عدل واحد نیز محل اشکال است واقوی عدم اعتبار ظن بنجاست میباشد و جواب سؤال دویم نیز از این سؤال ظاهر شد والله العالم س گرفتن روغن و شیر و ماست ونحو آن از کافر جائز است یا نه ج مادامیکه علم بمباشرت در حال رطوبت ناقله حاصل نشود جائز است والا فلا س در اکثر شهرهای هند وستان بجز لحم اکثر اشیاء خوردنی را کفار میفروشند مثل شیر گاو وسر شیر و ماست و روغن خوردنی و روغن چراغ ودیگر اقسام شیرینیها وغیرها واکثر زنان ومردان کفار بخانه مسلمانان میاورند ومیفروشند در ظرف کلی خود وجمیع علماء ظروف کفار را طاهر میدانند اگر بپیش روی مسلمانان احمل روغن وغیره را مس نکنند ومسلمانان از دست خود از ظروف کفار بر کرده بگیرند جائز است خوردن آن یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد بلی جائز است مادامیکه مس برطوبت مؤثره نکنند وچیزیکه محکوم بنجاست بشود اگر از دست کافر بگیری مثل جلود ولحوم که محتاج بتذکیه وسر بریدن باشد که تا علم بتذکیه نباشد محکوم بنجاست خواهد بود واما مثل شیر و ماست وروغن و شیرینیها وحبوب وغیره ضرر ندارد بشرط عدم علم بنجاست والله العالم س جائیکه ماکولات ومشروبات را کفار میفروشند ومسلم نمیفروشند ومحض مجبور مؤمن میخرد پس خوردن وآشامیدن آن چه دستور است آیا جائز است یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد ماکول ومشروب اگر علم بملاقات کافر و نجس شدن ان نباشد ضرر ندارد مگر آنکه محتاج بذبح وتذکیه

اگر بخاطرش بیاید

در مکروهات

در اطعمه واشربه

مستحب است که گوید بلکه روایت دارد که حین التذکر بگوید بسم الله علی اوله وعلی اخره محمد حسین مدظله العالی

باشد چون گوشت و پیه و اگر مثل برنج و غیره حبوبات و طعام و نحو آن باشد ضرر ندارد و اگر از روی اضطرار مجبور بشود بخوردن لازم است دهن را آب
بکشند کفایت میکند والله العالم س نانهای انگریزی خشک از قسم کماچ وغیره که بر اکثر آنها مهر انگریزی هم ثبت میباشد و همچنین شربت
و مربا و شیرینی از حبوب و نقل وغیره و دواهای خشک از قبیل جوهریات و دواهای تر از قبیل عرقیات که در قوطی و شیشه بند سر بمهر انگریزی
از ولایت انگریز در ملک هندوستان برای فروش میآورند آیا این اشیاء در قوطی و شیشه سر بمهر از کافر و مسلم خریدن و خوردن و باستعمال آوردن
جائز است یا نه و اشیاء مذکوره پاک و طاهر است یا نجس ج همه اینها پاک است و حلال مگر اینکه علم بنجاست حاصل شود س طعام
پخته یهود و نصاری خواه جزیه بدهند یا نه هند هرگاه تر باشد و ایشان با رطوبت از او مس کرده باشند پاک است یا نجس ج نجس است
یقیناً خواه جزیه بدهند یا نه هند والله العالم س جمعی طعام میخورند با هم یکی از آنها فضله موشی در آنها دیده لازم است که دیگران
را اعلام نماید یا خیر ج خیر اعلام لازم نیست ولکن خود نباید بخورد و در صورت معاشرت با آنها باید خود را حفظ نماید و هرگاه اعلام نماید بعد از
غذا نگویند هرچه را که متنجس است ضرر ندارد س هرگاه جماعتی طعام خورند در حالیکه نجس بوده و میزبان مطلع بوده و ممکن نیست تطهیر
اوضاع و اسباب ایشان اعلام لازم است در چنین صورت یا نه ج از سابق معلوم شد عدم لزوم اعلام ولکن هرگاه مطلع شوند تطهیر
نمایند هر جائیکه یقین بسرایت نجاست دارند با امکان آن و هم چنین است نسبت باوضاع خودش س هرگاه طفل دستش نجس باشد
و والدین علم بآن نجاست دارد و با آن طفل و لیش در یکظرف غذا میخورد با رطوبت مسریه چه حکم دارد ج با احتمال تطهیر محکوم بطهارت
است در حق غیر س چه میفرمایند علمای امامیه کثر الله امثالهم در این مسئله که در سوق و بازار مسلمین شخصی مجهول الحال است در
اسلام و کفر و گوشت میفروشد بدون فحص از حال او خریدن و خوردن آن گوشت جائز است یا نه ج بسم الله و له الحمد سوق مسلم مثبت
حلیت و طهارت است هر چند ذو الید مجهول الحال باشد در اسلام و کفر بلی اگر ذو الید کفرش معلوم باشد خریدن گوشت و نحو آن از
او و خوردن آن جائز نیست مگر آنکه علم داشته باشد که از مأکول اللحم مذکی است یا آنکه عدلین شهادت بر آن دهند و مظنه بان بلکه
شهادت عدل واحد نیز کفایت میکند و هم چنین است حکم گوشت و نحو آن که پیدا شود و یدی بر آن نباشد و اثر تصرفی نیز در آن نباشد
مثل آنکه جلد کتاب و گوشت سفره در صحرا پیدا شده که بعد از فقدان علم وجدانی و شرعی ظن باینکه از مأکول اللحم مذکی است کفایت
میکند س گوشت حیوانی که حلیت آن بسبب جهل معلوم نباشد میته و نجس است یا پاک و حلال ج میته و نجس میباشد در
ظاهر شرع تا معلوم شود بتقلید یا باجتهاد که حلال بوده س بعضی از طیور که حال او مشتبه است که از حلال گوشت است
یا حرام گوشت فضله او پاک است یا نجس و گوشت او حلال است یا حرام ج اگر اشتباه در حکم است باین معنی که نمیداند گوشتش
را جائز است خوردن یا نه در اینوقت رجوع بیکی از چهار چیز کند که علامت حلال بودن طیور است که خار پس پا داشته باشد مثل خروس
و مرغ و سنگدان یا چینه دان داشته باشد یا آنکه در وقت پرگرفتن تکان پرش بیشتر از تکان دادنش باشد که تعبیر از این میکنند
که دف او اکثر از صف او باشد پس با وجود یکی از این چهار چیز حلال گوشت میباشد و فضله اش پاک است و الا حرام گوشت و فضله اش
نجس است و اگر در موضوع است باین معنی که میداند مأکول اللحم کدام است و غیر مأکول اللحم کدام است ولکن نمیداند که فضله از کدام است

پاک است ولکن گوشت او را نخورد تا آنکه موضع را معین کند س حیوان حلال گوشت هرگاه موطوء انسان شود یا آنکه متغذی بنجاست
انسان شود که غالب غذای او غایط انسان باشد بول و غایط آن حیوان که نجس است آیا گوشت آن نیز حرام میشود یا نه ج بلی بول و غایط
آن که نجس است گوشت آن نیز حرام است مگر اینکه استبراء شود در جلال س اگر در ذبیحه ماکول اللحم خون در عضوی باشد که خوردن آن عضو
حرام است مثل سپرز یا حلال است مثل جگر آیا آن خون پاک و خوردن آن حلال است یا نه ج خون باقی مانده در ذبیحه پاک است بشرطیکه خون
متعارف از حیوان مذبوح برود و بشرطیکه خون در حالت متعارف از ذبیحه برود نه آنکه سرش سرازیر یا بدنش سرازیر باشد و خون باقیمانده
هرچند پاک است ولکن اولی اجتناب از آن میباشد هرچند حرمتش معلوم نشد بلکه حلال بودن آن اقوی است س اگر مؤمنی بدست
پیشخدمت خود که کافر باشد طعام پخته بفرستد که در آن گوشت باشد آیا آن طعام را از آن کافر گرفته خوردن جایز است یا نه ج
بسم الله وله الحمد نمیتوان خورد الا آنکه علم داشته باشد که این طعام را مسلم پخته است در این وقت از کافر گرفتن ضرر ندارد و خوردنش
نیز ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد اگر کافر مجرد آلت و واسطه ایصال باشد و ذو الید ان فی الحقیقة مؤمن باشد و یا آنکه بدانی که ید کافر
مسبوق بید مسلم میباشد که مفروض در سؤال است و میآید در سؤال بعد س اگر طعامیکه در آن گوشت نباشد چون چلو و نحو آن
یا خود گوشت را مسلمی بدست کافر بدهد و برای مسلم دیگر بفرستد و علم بملاقات کافر با آن حاصل نشود خوردن آن بدون تفحص و تجسس
از ملاقات جایز است یا نه و مظنه بعدم ملاقات از جهة قرائن خارجیه کافی است یا نه ج طعام بی گوشت را از کافر بی علم بملاقات
گرفتن ضرر ندارد و اما گوشت حیوان چون محتاج بتذکیه است از دست کافر خوردن جایز نیست الا اینکه علم حاصل شود که مسبوق
بید مسلم بوده و چون مفروض مسئله این است که آورنده کافر است و دهنده طعام و گوشت مسلم بوده ضرر ندارد س خورانیدن غذای
نجس باطفال و کفار و مسلمانیکه قائل بنجاست آن نباشد جایز است ج خورانیدن نجس العین جایز نیست قطعا و اما متنجس مثل
غذای متنجس پس اقوی عدم جواز است س از دو ظرف مایع که یکی از آن مثلا شیره و یکی سرکه هرگاه از قاشق یکی را برداشته بدیگری
مخلوط نموده و بعد از مزج و خلط آنها فضله موش در آن دیده و نمیداند که از کدام یک از آن دو ظرف است چه نماید ج اگر احتمال بدهد که در
آن آله برداشتن چون قاشق و نحو آن فضله بوده یا احتمال بدهد که تازه در این ظرف مخلوط افتاده از آن آله مخصوص و آن ممزوج اجتناب نماید
و آن دو ظرف پاک است و اگر یقین کند که در آله نبوده بلکه در یکی از آن دو ظرف بوده از هر دو اجتناب نماید س شخصی در برنج و گندم
و سایر حبوبات فضله موش دیده برداشته است و احتمال بودن فضله در آن میدهد بلکه مظنه بودن فضله در آن دارد و لکن علم بآن
ندارد آیا با این حالت جایز است از برای او که تفحص تام ننموده آن گندم را آرد نماید و آن برنج را طبخ نماید و بخورد یا نه ج بلی جایز است و لکن
احوط در اینصورت تفحص تام است س اگر یک چیز نجس یا حرام مثلا در هزار چیز طاهر و حلال مشتبه شود شبهه محصوره است که حرام
است خوردن همه آنها یا شبهه غیر محصوره است که جایز است خوردن و استعمال آنها و عدد محصوره چه قدر است ج بعضی
گفته اند که اعتبار بعرف است در محصوره بودن و غیر محصوره بودن و انصاف این است که ضابطه که دلیل معتبری داشته باشد ندارد
اخذ باحتیاط اولی است مگر آنکه ضرورت باشد س قول ذی الید در طهارت و نجاست و حلیت خوردنیها معتبر است یا نه

ج بلی معتبر است هر چند زن باشد و هر چند سارق باشد و در لحوم و نحو آن معتبر است اگر مسلم باشد س اگر آب چلو و یا چلو را یکجا جمع کنند چون چند روزی بگذرد ترش و بدبو میشود بازاورا دوباره می پزند و میخورند آیا از چیزهای خبیثه است که خوردنش حرام است یا نه ج بسم الله و له الحمد اولاً آنکه بمجرد ترش و بدبو شدن خبیث شدن محل کلام است و بر فرض خبیث شدن بعد از آنکه اورا طوری طبخ نمایند یا آنکه بریان کنند که از خباثت بیرون رود ضرر ندارد و نظیر استحاله است که محلل و محرم هر دو میباشد والله العالم س لقمه از طعام یا خورده نان که از دهن بیفتد یا ریزهای غذا که در بیخ دندان میماند و بخلال در می آورند خوردن و فرو بردن آن جایز است یا نه ج همه اینها جایز است و از خبائث نیست بلی گاهی از اوقات میشود که لقمه از خبائث میشود مثل اینکه دهن متعفن بوده و لقمه نیز متعفن شده یا آنکه آنچه در بن دندان مانده متعفن شده این وقت از خبائث و حرام است و مجرد آلوده شدن باب دهن و بیرون آمدن مندرج در خبائث نمیشود خصوص اگر دهن عالم یا معشوقه باشد س اگر شخصی از فرقه اثنا عشریه روز عاشورای محرم قبل از صبح یا قبل از نماز عصر چیزی از قسم طعام و یا از قسم تنقلات بخورد یا بخوابد ظاهراً قباحتی دارد و معاصی میشود یا نه ج قباحت و معصیت ندارد بلکه اگر بقصد قوت یا فتق بر عزاداری و گریه کردن باشد ثواب دارد و همچنین خوابیدن روز که چون شب عاشورا احیای آن شب مستحب است اگر روز بخوابد فی الجمله ضرری ندارد س آب بینی یا آب دهن یا آب چشم یا عرق از بدن از خود شخص خواه از غیر اگر در آب و طعام افتد و مخلوط شود خوردن و خورانیدن آن با انسان و حیوان حرام است یا حلال ج حلال است و مندرج در خبیث نیست خصوص از مقدس خصوص از علما بلی بعضی از اقسام آب بینی و نحو آن میشود که در بعضی از احوال و بعضی از افراد انسان مندرج در خبیث شود س شخص وارد خانه میشود غذا برای او می آورند بر فرض اشکال در مسئله بخش اجسام طاهره در عصیر عنبی بعد از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین که در میان غذا و مربای به و سیب و کدو و غیر آن میباشد آیا پاک و حلال است و خوردن آن جایز است یا نه ج حمل بر صحت و حلیت و طهارت نماید و نوش جان فرماید و سؤال نکند هر چند بداند که تقلید نمیکند یا در تقلید مخالف میباشد والله العالم س خرما و کشمش را اگر در طعام بینداززند که طبخ شود پاک و حلال است یا نه ج بلی پاک و حلال است س خرما که در شیره شکر جوش بدهند خوردنش جایز است یا نه ج بسم الله و له الحمد ضرر ندارد س خرمای خستاوی و رطب و غیره بهر قسمیکه باشد در جوشانیدن مثل مویز و انگور است که قبل از ذهاب ثلثین خوردن و استعمال آن نباید یا خیر ج بسم الله و له الحمد مویز و خرمای خستاوی و رطب هر قسمیکه باشد جوشانیدن آن ضرر ندارد و حرمت مقصوره است در عصیر عنب نه مویز نه خرما بلی ذهاب ثلثین در جمیع این ثلثه بعد از جوش خوردن بهتر است س آیا آب مویز و کشمش و خود مویز و کشمش در میان طبخ طعام چه حکم دارد ج پاک و حلال است هم چنین خرما و لکن احتیاط اولی است والله العالم س اطبا در نسخه مینویسند که مویز و فلان فلان اجزا را در آب یا عرق جوشانیده مالیده صاف نموده بنوشند آیا این چنین نوشتن اطبا را جایز است یا نه و اکثر عوام جاهل مسئله که موافق نوشته طبیب مویز را جوش میدهند یا دواهای دیگر و ذهاب ثلثین نمیشود که میخورند آیا معصیت این بر طبیب است یا بر مریض و در همچو دواها که بواسطه جوشانیدن نجس و حرام شود بفحوای لاشفاء فی الحرام شفاء متصور است یا نه ج اما مویز پیش احقر ذهاب ثلثین در او شرط نیست بلی انگور ذهاب ثلثین در او شرط است

واما درینهای غذا را اگر باطراف زبان از بن دندان بیرون آورد خوردنش ضرر ندارد و اگر با خلال بیرون آورد خوردنش مکروه است مطلقا چه از دهن خارج شود و چه نشود
محمد حسین مد ظله العالی

لکن اگر نحوی ممزوج باد ویه شود که نگویند عصیر عنبی است حتی آنکه اگر عنب را بروغن بجوشانند اصل عصیر عنبی محل اشکال است و کیف ما کان اگر
طبیب دوا را منحصر در حرام دانست تجویزش جائز است و گناهی ندارد و همچنین کسیکه میخورد و لا شفاء فی الحرام ما دام حراما مطلقا و ما من شیء
حرمه الله الا و قد احله عند الضرورة وارد است بر این خبر اگر منحصر نباشد مجوز و شارب هر دو گناه کار میباشند والله العالم س پیغمبر ما
در این مسئله که طبیب هر چیز حرام و نجس یا مسکر را که بجهت مریض حکم کند آیا خوردن آن بر مریض و خورانیدن آن بر پرستاران مریض جائز است
یا واجب یا حرام و در صورت جواز یا وجوب آیا کشتن و اذیت دادن جانوران برّی و بحری از پرنده و چرنده و گزنده و درنده که حرام گوشت باشند
برای دوا پرستاران مریض یا خود مریض را جائز است یا واجب و در همچو علاج برای طبیب حذاقت و اسلام و ایمان هم شرط است یا نه و طبیب
حاذق شرعا عبارت از چه کس است ج بسم الله وله الحمد در تداوی و استشفاء بحرام و مسکرات خلاف است در حال ضرورت از بعضے ظاهر
میشود جواز مطلقا و از بعضے ظاهر میشود عدم جواز مطلقا و از بعضے ظاهر میشود تفصیل بین خوف تلف نفس فیجوز و الا فلا یجوز و از بعضے
ظاهر میشود که محل نزاع در خوردن و داخل در جوف است حتی با مالیدن مثل اکتحال و طلاء بدن و نحو آن ضرر ندارد و از بعضے ظاهر میشود حرمت
هم و از بعضے ظاهر میشود فرق میان مسکرات و غیر آن در اول جائز نیست و در ثانی جائز است و همچنین تفصیلات کثیره ظاهر میشود و حق جواز
مطلقا و عموما من شیء حرمه الله الا و قد احله عند الضرورة کافی است در استدلال و قوله علیه السلام ان الله لم یجعل فی الحرام شفاء منافات
با اضطرار مکلف ندارد چنانچه میدانیم که خدا برای هر دردی دوائی قرار داده و مع ذلک ما مضطر میباشیم بجهت اینکه نمیدانیم که کدام است
بلی مشروط است معالجه بمحرم بچند شرط اول آنکه برای مرض باشد نه برای حفظ صحت و چاقی و سرخ شدن رو و سیاه شدن مو و زیادتی قوه جماع
مثلا دوم آنکه مرض از امراضی نباشد که محل مسامحه باشد مثل تاری چشم فی الجمله و درد سر فی الجمله سوم آنکه علم یا مظنه بحصول علاج
و نفع در آن علاج باشد و حذاقت طبیب در این شرط موثر است فی الجمله نه مطلقا و لهذا اگر تعارض کند در علاج قول افلاطون با پیره
زن چرخ ریس و مظنه در سمت پیره زن باشد رجوع بطبیب جائز نیست بجهت آنکه قول طبیب تعبدا حجت نیست بلکه از باب وصف و
مظنه است چهارم آنکه یأس نیز حاصل شود از علاج بغیر این حرام بجهت آنکه این یأس بعد از فحص باشد و لکن این دو شرط اخیر شرط میباشد
احتیاطا و بر فرض جواز از برای اولیای مریض نیز جائز است دوا دادن و اکراه بها اختلاف در اجتهاد و تقلید یا اعتقاد داشته باشند که
بعضے معتقد نفع مثلا باشند و بعضے نباشند در این وقت هر کس مکلف باعتقاد خود میباشد بلکه نوای علی الله مقام پیغمبر مایید
که گاهی از اوقات واجب است بر هر پرستار مریض یا طبیب یا غیر آن از مسلمانان با اطلاع ایشان بر این فرض و مریض آنکه اجبار کنند مریض را بخوردن
دوا و ایشان در حق طبیب فرموده اند لکن مثال است قال فرع لو علم الطبیب انحصار العلاج فی المحرم و اخبر به المریض و لم یحصل للمریض بقوله
لعدم معرفته بحاله فلا یجوز للمریض التناول بنفسه و یجوز بل قد یجب علی الطبیب اکراهه علیه لو تمکن انتهی کلامه و انت خبیر بان الاکراه فی
الجمله لو کان مسلما لکان فی حق المولی علیه الصغیر او المجنون او ولد الصغیر و من له ولایة علیه لا مطلقا فاجبار الطبیب مسلم و اما فی حق غیره
فالاجبار کما تری حتی مع القطع نعم فی بعض صور القطع به یکون مسلما فی نظایره کما اذا اراد واحد ان یشرب ماء فیه سم او یشرب الخمر
او یاکل ما یصیر به مجنونا و هو صحیح جهلا بالحال فانه حینئذ یجب علی العالم الزامه بترک اکله او شربه و هو واضح و بیان طبیب حاذق

ص اتصال ... ضعیف است ... حسین

س ۳ بر مجوز مخبر حرمت نداده
محمد حسین روحی فراه

فایده درستی ندارد بعد از آنکه مدار بر مظنه باشد قول افلاطون فی وصف مظنه ببلاهت معتبر نباشد و معنی حاذق ماهر است یقال حجّام
حاذق ای ماهر یقال حذق الرجل فی صنعته اذا مهر فیها و عرف غوامضها والله العالم **س** خوردن شراب در حالیکه اطبا علاج را منحصر در آن
کرده باشند چه حکم دارد بیان فرمائید **ج** در صورت انحصار علاج بشراب و ظن حصول علاج بان اقوی جواز استعمال میباشد **س** تریاک خوردن
اگر قریب بهلاکت رسد بجهت دفع سمیت و بقای حیات او قدری از او خورانیدن چه صورت دارد **ج** در صورت انحصار امر بر جواز خوردن
و ظن حصول علاج جایز میباشد **س** علماء هند خوردن آهک سنگ را یعنی مجرّد جایز میدانند و با برگ تنبول میخورند در خوردن آن
قبله هم خوردنش جایز است یا نه **ج** اگر مضر نباشد ضرر ندارد **س** صدف را سوخته آهک میسازند و در هند عوام با برگ تنبول
میخورند جایز است یا نه **ج** بسم الله و الحمد جایز است و بعد از سوزاندن اشکال چونکه حیوان غیر ماکول اللحم بر فرض ثبوت مرتفع میشود و
صدف سوخته داخل در خاک نیست و بعد از فرض تسلیم داخل در خاک مضاف است نه خاک مطلق و بعد از فرض تسلیم حرمت خوردن خاک
مسلم نیست بلکه مسلم حرمت طین است والله العالم **س** تریاک خوردن هر گاه خوف ضرر نداشته باشد بسبب آنکه مسکر نیست
شرعاً جایز است پس اگر کسیکه تریاک بکشد در آلتی که او را بمرش گویند یا در قلیان و سبیل بلکه در هند و ستان کاری دیگر میکنند تریاک
را قوام میکنند و بعضی برگ او را ریزه ریزه کرده در آن داخل میکنند و ... میسازند و آزاد در قلیان میکشند و در همین اینجا از معتبر شنیده
شد و هم بچشم دیده شد که مسکر نیست باین معنی که زیاد کشیدن عقل را زایل نمیکند مثل اینکه برهنه راه رود یا تمیز در میان زوجه و مادر نکند
و یا پدر و مادر را فحش دهد و خلاف قاعده بعمل آرد بلکه از زیاد کشیدن البته بیهوشی میشود یا نمیتواند بر خیزد و راه رود یا اگر راه رفت
می افتد و این صورت یا خوردن هم میشود پس تریاک کشیدن در صورت مذکوره بجهت محض مشغولیت یا بجهت نفع دفع نوم و غیره در حالیکه خوف ضرر
نباشد شرعاً جایز است یا نه و خلاف مروت و مزیل عدالت میباشد یا خیر **ج** تریاک را کسی فکر نکرده است که از مسکرات است و اما کیج
شدن پس در بعضی از امزجه مثل قلیان کشیدن و در بعضی امزجه نباشد کسیکه معتاد بقلیان تنباکو نباشد اگر قلیان بکشد کیج میشود پس این
مسکر نیست ولکن ما بین اغماء و بیهوشی میباشد و احوط اجتناب از آن است و منافی مروت نیست مگر در بعضی از اوقات النسبه ببعضی از اشخاص
و اما بعضی از اقسام کشیدن که از بعضی هند یان در نظر آورده دیده ظاهر آنستکه داخل در لغویات میباشد و احتراز از آن اولی است بلکه دور نیست که
منافی مروت باشد والله العالم **س** تنباکو را که هندیها میکشند سوختن تنباکو را که مثل ذغال میباشد با زغال کشته نموده از آن
نمک میسازند که از برای هضم طعام بسیار نافع است آن را خوردن چه حکم دارد بینوا توجروا **ج** ضرر ندارد مادامیکه مضر ببدن نباشد والله العالم

باب المکاسب در مکاسب

س عکس کشیدن در آلات انگریزی برای کسیکه او عکس را بر میدارد یا برای
آنکه عکس او را بر میدارند از برای هر دو جایز است یا نه و کیفیت عکس کشیدن این است که یک شیشه بر میگیرند و بروی آن بعضی از ادویه میریزند
و بعد از آن شیشه را در آلتی که مشابه بصندوق است و در آن یک شیشه مثل دوربین نصب است میگذارند و محاذی شخصی
که برداشتن عکسش منظور است میدارند بعد از یک دقیقه آن شیشه اولی را که در آن صندوق گذاشته بیرون میآورند و بعض
ادویه دیگر بر آن میریزند از ریختن ادویه عکس محاذی آن که نشسته بود پیدا میشود بینوا توجروا **ج** اگر فسادی از جهت دیگر مترتب نشود

خصوصاً اگر شبهه در مفهوم مسکر شود
محمد حسین زید مجده العالی

در کسب و عمل و صنعت و غیره

مجرد عکس کردن ضرر ندارد و بلی احتیاط در ترک تصویر تمام در فرض مزبور است چون بعضی از علما تصویر مرقوم را هرچند غیر مجسمه باشد حرام میدانند
هرچند آن ضعیف است و اقوی جواز است **س** عمل قرطاس نمودن که بماند از سلطانی به سلطانی و یا کمتر آیا جایز است که آن وجه در ممر
ظلم و عدوان یا غیر آن که طلبی ندارند خرج شود یا اینکه از ید آن ظالم و غیر مستحق بمسلمانی میرسد و از برای عامل و خرج کننده در جهت ظلم برائة ذمه
است یا خیر و یا بلکه اصل عمل جایز نیست و اگر آن ظالم خرج نماید عامل معاقب و مشغول الذمه میباشد یا نه **ج** همه عمل قرطاس مرقوم حرام است
و ابقاء آن حرام است و غش و تدلیس است و دادن بعامل و گمرکچی هم حرام است بلکه اعدام و ازاله آن واجب فوری است **س** آیا تحبیب نمودن
میان دو کس و احضار جن یا ملک یا ارواح جایز است یا نه و بر فرض جایز نبودن آیا مختص است اعدام جواز و منع از آن بحالت اختیار و وسعت و یا جایز نیست
مطلقاً حتی در پیدا نمودن سارق و مال سرقت شده و منع از هلاکت و مرض آدمی که جنی شده باشد و مرضی دارد که دوایش را از ایشان مشخص نماید و یا
غائب را پیدا نمایند تا زن خود را طلاق دهد یا نگاه دارد و هکذا و همچنین تحبیب نمودن میان دو کس که عداوت دارند بهم که بسا هست بقای
آن عداوت موجب مفسده میشود و اگر احدهما بر دیگری غالب آید اذیت او مینماید مثل زن و شوهر و یا تعلیم کردن چنین علوم بجهت چنین فوائد
یا بجهت محض دانستن آن جایز است یا خیر و همچنین کشتن جن و یا حبس وی بجهت خوب شدن آدمی که جنی شده و جز اذیتش میکند **ج** عمل تحبیب
و احضار جن و انس و تسخیر ارواح و ملک و کشتن جن و حبس آن همه حرام است و نزد بعضی گناه کبیره میباشد و تعلیم و تعلم اینها مثل سحر است که جایز است
اگر بقصد دفع سحر باشد و عمل اینها در حال ضرورت و دوران امر بین المحذورین اذا کان العمل المرقوم ایسرهما لا بأس به و لکن التشخیص مشکل
س برای دفع سم عقرب و مار و سگ دیوانه افسونها و سورهای قرآن که از معصومین منقول نباشد اگر بخوانند جایز است یا نه و ترک اکل حیوانی
در اکثر ختمها و دعاها که برای قضاء حاجت میخوانند جایز است یا نه و اگر کسی تعلیم سحر بجهت دفع سحر نماید چه حکم دارد **ج** جایز است[2] **س** در
جائیکه حکومت انگریز نیست خواندن درس انگریزی و تحصیل علم و زبان انگریزی برای غیر اغنیا بجهت امر معاش و حصول عزت و آبرو و فهمیدن
معاملات و مرافعات برای اغنیا در شرع جایز است یا نه و نوکری نصاری چه حکم دارد **ج** تعلم هر زبانی جایز است چه انگریزی و چه غیر آن و اما
نوکر شدن مسلم شخص کافر را جایز نیست الا بجهت ضرورت **س** آیا نوکری نصاری یا بت پرست یا ظالم با حکم کردن بقانون ایشان و بی حکم
کردن هر دو جایز است یا نه **ج** مجرد نوکری بمعنی اجیر شدن ضرر ندارد مگر در خلاف شرع مثل شراب فروختن و اما نوکری بمعنی التزام بطاعت
پس آن حرام و باعث تکثیر سواد کفر و ضلال است **س** در نوکری ظلام که جایز نیست بشرائطیکه دستخط فرموده اند یا نوکری ظلام مسلم
و مؤمن هر دو جایز نیست یا نوکری ظلام مؤمن جایز است و ظلام عبارت از چیست **ج** هیچکدام جایز نیست و مؤمن و مسلم فرق ندارند
و ظلام آنهائیکه تصرف در امور مسلمین مینمایند بدون اذن حاکم شرع **س** در نوکری کفار که جایز نیست بشرائطیکه دستخط فرموده اند آیا
نوکری کافر حربی و ذمی هر دو جایز نیست یا نوکری کافر ذمی جایز است **ج** هیچکدام جایز نیست و این واضح است الا بجهت و قصد اعانه مظلوم
یا تقلیل ظلم **س** اگر کسی نوکری کافر را بکند باین نیت که مال کافر را بهر نوع که باشد بگیرد کو فت و نام خود را بجهت خواه آن خدمت متعلق بظلم باشد
خواه بظلم نباشد در دیوان کافر ثبت نماید و آن خدمت را انجام داده باشد جایز است یا نه **ج** حرام است **س** اگر کسی با وجود علم باین
معنی که نوکری کفار جایز نیست در خدماتیکه متعلق بظلم است نوکری کفار بکند و نام خود را در دیوان کافر ثبت نماید پس پول مشاهره اش

---

[2] ترک خوردن گوشت زیاده بر چهل روز مکروه است محمد حسین مد ظله العالی

نوکری و غیره

[3] و یا اجیر شدن چنانچه بعد میفرمایند محمد حسین مد ظله

کہ میرسد حلالست یا حرام و آن پول را میتواند در امور خیر صرف کند ج باین عنوان پول حرام است مگر آنکہ حربی باشد یا در حکم حربی کہ این وقت پول را بقصد استنقاذ از کافر ضرر ندارد **س** بعضے کفار بت پرست کہ حاکم و ظالم نیستند از اغنیا و از باب دولت نوکری آنها بخدمتیکہ متعلق بظلم نباشد مثل نوکری رفاقت و خطوط نویسی و حساب نویسی و نحو ذلک جائز است یا نہ ج این اجیر شدن ضرر ندارد والله العالم **س** نوکری نصاری و دیگر کفار برای درس دادن زبان فارسی و عربی باطفال کفار و مسلمین شخص مسلم را جائز است یا نہ ج اجیر شدن ضرر ندارد **س** اگر کافر مسلم را نوکر بدارد باین نحو کہ نام و را در دیوان ثبت کند هیچ خدمتی باو متعلق ننماید و بگوید کہ تو در خانہ خود یا هر جا کہ خواستہ باشی من مرا مشاهرہ بتو خواهم رسانید این قسم جائز است یا نہ و اگر یک دو ماه مشاهرہ ندهد یا نفرستد پس طلب کردن مشاهرہ خود جائز است یا نہ ج ذکر شد کہ اسم خود را در دیوان کفر و ظلم ثبت نمودن خلاف شرع است بلی اگر وظیفہ برای مسلم قرار دهد ابتداءً یا بطلب مسلم ضرر ندارد مثل وظائفی کہ علما و مقدسین از شاه و غیرہ میگیرند در این وقت و باین عنوان ضرر ندارد و داخل در جوائز ظلمہ است **س** فرق مابین اجیر و نوکر را بیان فرماوید هند و ستان در عرف نوکران را میگویند کہ کسے را بخدمت معینہ یا غیر معینہ و امید ندارند و در شہر برای او قرار میدهند پس کسیکہ بخدمت معینہ یا غیر معینہ شہریہ یا محصل میابد آن نوکر است و اجیر را میگویند کہ خدمتی از کسے میگیرند و اجرت آن خدمت را میدهند و بطریق شہریہ نمیدهند ج این فرق خوب است کہ مرقوم فرموده لکن در اول احتراز از وظائف سلطان نکرده کہ آنها از سنویہ یا شہریہ میگیرند مع ذلک بازاء نوکری نیست پس اگر این طور بگوئیم شاید بهتر باشد کہ وظیفہ آن است کہ از بابت اظهار جلالت و بزرگی میدهند نہ بازاء نوکری و نوکری پول را بازاء محض نوکری و اطاعت میگیرند نہ بازاء خدمت و اجیر بازاء خدمت **س** در باب نوکری کفار آن قبلہ دستخط فرموده اند کہ مسلم را نوکری کفار جائز نیست الا بجبر و ضرورت و در جواب از سوال دیگر در نوکری نصاری و بت پرست دستخط فرموده اند کہ مجرد نوکری ضرر ندارد مگر در خلاف شرع ظاهرا منافی فتوی است توجیهش قلمی فرمایند کہ هر قسم نوکری کفار جائز نیست یا مستثنی هم هست و اگر مستثنی هست کدام است ج مراد از نوکری کہ جائز نیست این است کہ اسم خود را در دیوان ظالم ثبت کند و هر دفعہ کہ کافر میخواهد جائی برود یا جنگ کند یا سفر کند داخل در عداد نوکرهایش باشد این جائز نیست بجهت اینکہ شعار کفر باین نوکری بلند میشود بلکہ نوکری ظالم هم جائز نیست باین معنی هر چند در سفر طاعت نوکرش را بفرستد بلی اگر بقصد دفع ظلم یا تقلیل ظلم یا قضاء حوائج اخوان باشد ضرر ندارد ولکن مع ذلک ترکش بهتر است لانہ فی خطر عظیم بلی با جبر ضرر ندارد و مراد از نوکری در مسئلہ سابق اجیر شدن برای خیاطت و فعلگی و نحو آن کہ خلاف شرع نباشد میباشد و آن جائز است **س** وکالت یا مختار کردن از جانب موکل خود در معاملات مسلمین در محکمہ انگریزی جائز است یا نہ ج جائز نیست الا بضرورت و جبر **س** مواجب و مسمری کہ از دیوان می دهند لکن از رعیت گرفتہ نمیشود و از عامل ضابط حکام گرفتہ میشود حلالست یا حرام و یقین کہ از رعیت گرفتہ شده است ج اگر بدانید کہ از رعیت بوجہ ظلم و غصب گرفتہ اند و بشما میدهند حرام است بر شما گرفتن و باید کہ شما برعیت رد کنید اگر میشناسید و الا بحاکم شرع یا صدقہ بدهید و اگر نمیدانید یا انکہ میدانید کہ بطوریکہ حلالست اخذ نموده در اینوقت ضرر ندارد **س** گرفتن وظائف کہ مال شاهی باشد و برعیت حوالہ میکند حلالست یا حرام ج حلیت آن مشکل است زیرا کہ خراج املاک و خراج مقاسمہ مال سلطان جور نیست **س** رشوت گرفتن کہ حرام است یا محض این فعل حرام است یا پول رشوت هم حرام است کہ آن پول را باید در امور خیر و غیرہ صرف کرد ج هر دو حرام است

لعن الله الراشی والمرتشی والرشوة سحت س کسیکه معیشتش همین است که نوکری کفار میکند مطلقاً و رشوت میگیرد و دیگر مدخلی برای او
میسر نیست پس هرگاه پول نوکری و رشوت حرام باشد چه طور امور شرعیه خود را بعمل بیاورد قلمی فرمایند ج جواب گذشت در سؤالات سابقه
که اگر ضرورت باشد مثل ضرورت اکل میته بقدر سد رمق یا جبر باشد جائز است والا جائز نیست س رشوت دادن و رشوت گرفتن هر دو
حرام است یا یکی حرام و دیگری حرام نیست و آیا فرقی هست مابین اینکه رشوت دهنده کافر باشد یا مسلم ج هر دو حرام است و فرق نیست
مابین مسلم و کافر س اگر از کافر به نیت رشوت پول نگیرد بلکه بنیت استنقاذ بگیرد جائز است یا نه ج به نیت استنقاذ از حربی
مضایقه از جواز نداریم والله العالم س آیا رشوت دادن و گرفتن جائی در شرع مستثنی هم هست یا نه و در کمرک حکام جو که بعمال انها
پول میدهند برای خلاصی مال خود یا بجهة تخفیف محصول مال خود آیا این هم رشوت است یا نه ج رشوت منقسم است باحکام خمسه گاهی از اوقات
واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال امانت و در غیر این ثلثه از حفظ مال غیر که در تصرف تو نباشد برای دفع ضرر از برادر مؤمن من باب اعانت
بر بر و تقوی مستحب است و بجهة اضرار بر مسلم حرام است از جهة معاونت بر اثم و عدوان و جائز است در حفظ مال خود با کراهت در مال بسیار
و بی کراهت در مال زیاد س تعریف رشوت و جعاله را بیان فرمایند و آیا جعاله هم مثل رشوت حرام است یا جعاله حرام نیست ج رشوت بضم
الراء وکسرها وقیل بفتح الراء ایضاً هو ما یبذل للحکم او للهدایة الی شیء من وجوه الحکم سواء حکم لباذل الرشوة بحق او باطل وسواء کان الباذل
هو احد المتنازعین او کلاهما او غیرهما وفی معناها الجعل بل وفی معناها الاجرة لان هذه الثلثة مفادها فی خصوص الحکم وحده و بمعنی الحکم کل
غرض محرم من حکام الجور مثل کدخدا شدن و میرها شدن یا حاکم عظیم آباد شدن یا والی بعضها شدن مگر آنکه غرض صحیح داشته باشد که این وقت
برای دهنده جائز است و برای گیرنده حرام است والله العالم س فرق مابین رشوت و جعاله و اجرت چه چیز است ج فرق میانه رشوت و جعاله
و اجرت در خصوص حکم و قضا نیست و هر سه حرام است قال فی شرح اللمعة لا یجوز الجعل ولا الاجرة من الخصوم ولا من غیرهم لانه فی معنی الرشا
انتهی بلی ارزاق قاضی از بیت المال جائز است والله العالم س ربا خوردن از بت پرست و نصاری جائز است یا نه ج از بت پرست ربا
خوردن بی اشکال است و همچنین از نصاری در وقتی که حربی باشند س در جائیکه یهودی و ارمنی و نصاری و مجوسی و دیگر کفار بپادشاه
اسلام خواه شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند یا در حکم کافر حربی میباشند یا ذمی و ربا گرفتن از آنها
جائز است یا نه ج به پادشاه اسلام همینکه جزیه بدهند حربی نمیشوند و اقوی این است که پادشاه اسلام مثل پادشاه ایمان میباشد و جزیه
بسلطان اسلام نیز ممضی میباشد پس ربا با ایشان جائز نیست س کسی بواسطه ضرورت خود مثلا ده تومان قرض سودی گرفت آیا
میتواند این ده تومان را در امور شرعیه مباح صرف نماید یا بواسطه اینکه معامله ربا حرام است این پول هم حرام است ج تا اضطرار نشود
این پول نیز حرام است و اضطرار مثل احیاء نفس و حفظ نفس و نحو آن است س اگر کسی پولی قرض الحسنه نماید و قرض دهنده بداند
که رد قرض از پول حرام مینماید این وجه بر قرض گیرنده حلال است یا حرام بینوا توجروا ج چون میداند که قرض گیرنده متمکن از
دادن پول حلال نیست قرضش ضرر ندارد ولکن باداء مال حرام بری الذمه نخواهد شد الا آنکه قرض دهنده بری الذمه
نماید قرض گیرنده را والله العالم س چه میفرمایند آن قبله در این مسئله که زید مثلا مبلغی از عمرو قرض سودی گرفت

و غیره باب قرض

بوعده و تمسّك از جانب زوجه خود نوشته داده واملاك زوجه خود را اگر زید بر آن قابض و متصرف بود مکفول و مرهون نمود بعد از انقضای مدّت وعده زید تمام مبلغ اصل و سود بعمرو ادا نمود بعد عمرو خواست که حلیت زر سود از زوجه زید بخواهد آنوقت معلوم شد که زوجه زید عقل و ادراك ندارد و از ورثه‌ای زوجه زید دو کس میباشند یکی دختر و یکی شوهرش که زید باشد پس در اینصورت عمرو حلیت آن از که بخواهد و چه بکند که زر سود مباح کرده و مشغول الذمه نماند جواب بتفصیل و توضیح بعبارت واضح قلمی فرمایند ج تا مادامیکه زوجه زید عقل و ادراك ندارد و نمرده باشد ولایت و اختیارش با حاکم شرع میباشد باید از جهة حلیت سود رجوع بحاکم شرع کرده و حاکم شرع تکلیف را بهتر میداند و اگر دفع سود فی الواقع از کیسه زوج باشد هر چند تمسّك باسم زوجه باشد و رهن نیز از ضعیفه باشد در اینوقت حلیت از زوج باید طلب نمود نه از زوجه و اگر زوج در حیات نباشد از وارث و وصیش و اگر وارث صغیر یا مجنون یا غائب باشد یا آنکه مدیون باشد زوج و دیانین دسترس نباشند در اینصورت رجوع بحاکم شرع باید نمود س اگر مال کافر عمدا بدست مؤمن برسد برای او آن مال حلال است یا نه ج اگر کافر حربی باشد و در امان اسلام نباشد حلال است ولکن فی کشف الغطاء ولا یجوز للکاسب التوسّل الی الاخذ بانکار الودیعة والعاریة ویجوز بانکار الدین اذا کان عن معاملة لا بالقرض لحسن لئلا ینقطع سبیل المعروف فیه و بانکار الرهن والمضاربة والمزارعة والاجارة ونحوها ولو اخذه المسلم مستامنا فلیس داخلا تحت الایداع فیجوز له جحوده ولو کان الحربی ابا للمسلم او امّا فوی عدم الجواز فی حقهما وفی تمشیة ذلك الی الاجداد والجدات وجه قریب انتهی وانت خبیر بعدم الفرق فی کون العین امانة وبین الرهن والمضاربة والاجارة وبین العاریة فلم فصّل بینهما والتعلیل لسدّ باب المعروف استحسان س قرض کافر حربی یا در حکم حربی اگر کسی دانکمند در اوقت مشغول ذمه او که نمیماند پس اگر کسی پول حرام از باخواه از رشوت و غیرها اگر نزد خود داشته باشد و بخواهد در امور شرعیه و مباح صرف کند این طور بکند که از کافر حربی یا در حکم حربی نقد یا جنس قرض بگیرد و بعد از آن ادای قرض آن از آن پول حرام نماید میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر منظور اخراج مال حلالی بدست بیاورد و خرج کند اینوقت اگر از کافر حربی قرض بگیرد جایز است ولکن مال حرامی که باو میدهند عوض قرض فایده در اشتغال ذمه اش بمال حرام ندارد بلکه این شخص که مال ربوی دارد مامور است که بصاحبش رد کند یا نزد حاکم شرع رساند یا صدقه کند از برای صاحبش دیگر بکافر حربی عوض قرض دادن مثل این است که بصحرا بریزد اگر بخواهد حلال بخورد باید از مسلم بخرد و یا قرض کند بذمه و بعین مال حرام بخرد در اینوقت آن مال حلال است حاجت ندارد باینکه از کافر حربی قرض کند و ندهد س اگر کافر حربی در امان و اطاعت مسلم باشد گرفتن مال او بجبر و تعدی بهر نحوی که رضای او نباشد مثل ادانمودن قرض و که بر کردن مسلم باشد و نحو آن جایز است یا نه ج اگر کافر حربی در امان مسلم باشد یا زعم امان داشته باشد جایز نیست بلکه باید خالی از امان و شبه امان هر دو باشد والله العالم س در پیش قریها زمینها لایق بزراعت و اثر تعمیر و تحجیر سابقا در اینها هست اما الآن مالك بالحق معلوم نیست و مردم در اسناد اینها مختلف بعضی میگویند که از فلان است و بعضی میگویند که جای فلان دیگر است لکن از برای ما از هیچکدام علم حاصل نشده و در پشت این زمینها بادیه‌نشینان هستند بعضی از انجاها را زرع و شخم نموده اند و بعضی را چراگاه خودشان قرار داده اند اما در اینها مالك سابق نیستند آیا چنین جای برای دیگران چه طور است ج تصرف شما در این زمینها بتملك میشود و بغیر تملك مثل مجرد

¹ لورود الاخبار فی وجوب الردّ ولو الی الکافر حتی قاتل علی والحسین علیهما السلام الا ان الحق ما علیه الوالدی العلامة قده محمد حسین مدّ ظله العالی

² باقصد وفاء بمال حلال محمد حسین مدّ ظله العالی

نشستن و برخواستن و زراعت کردن او هم و رجوع بحاکم شرع عادل نمایند و اما ادعای شما را اذن در تصرف غیر تملک میدهم چون در این زمینها
از تعمیر و تحجیر هست و موات هم نیست تملکش مشکل است س در فرقت چیدن گندم و جو بعضی خوشها بر زمین می افتد و میرود و مالک
خود یا وکیل او بقدر مقدور سعی در جمع و ضبط و اخذ آنها میکند بعد از عجز از مابقی اعراض و قطع نظر مینمایند آیا برچیدن آنها جائز است
یا نه و برفرض جواز هرگاه کسی برچیند بقصد تملک و عین آن حاضر و باقی باشد میتواند از او بگیرد یا نه و هرگاه بعضی از آن خوشها که
بر زمین افتاده است بعد از اعراض مالک دانه دانه شود و در خاک پنهان شود و شخصی آنها را بقصد تملک متوجه شود یا آب بدهد
یا زمستان از آب باران یا غیره سبز شود و او محافظت آنها بکند و حاصلی از آن بعمل آید آن حاصل مال این شخص میشود یا مال صاحب
اصلی و دانه یا مالک زمین ج بسم الله وله الحمد در صورت اعراض مالک برچیدن خوشها ضرر ندارد پس اگر خوشه ها را برچیند با قصد تملک
مالک نیز از او نمیتواند بگیرد چه آن عین تلف شده باشد و چه باقی باشد و اما آن دانهائی را که آب داده پس اگر بسبب آب دادن او
سبز شده پس آن نیز مال او ست و مالک نمیتواند از او بگیرد هرگاه این آبیاری و نحو آن بقصد حیازت و تملک بوده بلی اجرت زمین را
باید بدهد و اما اگر بخودی خود سبز شده مال صاحب ملک میباشد علی الاقوی نه صاحب بذر زیرا که او اعراض نموده و این انتفاع
در ملک غیر حاصل شده پس ضرر بکسی ندارد س هرگاه دو نفر یا زیاده در ملکی یا طاحونه یا دکانی شریک باشند و یکی از آن شرکاء
در دادن مال الاجاره یا چیز دیگر بدیگری موافقت نکند میتوانند قسمت کنند یا نه هر چند او بگوید که قابل قسمت نمیباشد و من قسمت
نمیکنم ج بلی قسمت مینمایند چیزهائی را که قابل قسمت باشد چون اراضی و بیوتات و اما چون طاحونه و حمام که قابل قسمت نباشد
پس طریق تخلص از نزاع آنکه اجاره دهند حصه شریکین بدیگری یا بثالثی و یا آنکه مناوبت نمایند که یکماه در نوبه و تصرف احدهما باشد
که استیفاء منفعت نماید و یکماه دیگری مثلاً در ید دیگری والله العالم س اجرت گرفتن بجهة ختم قرآن در سر قبور حلال است یا
حرام ج با تراضی طرفین حرمتی ندارد س غنا چیست و در مراثی جناب امام حسین علیه السلام و هم در قرآن و اذان غنا جایز است
یا نه و کیفیت خواندن مراثی در هند این است که قسمی است که مرثیه را در لحن میخوانند ولکن ترجیع در آواز نیست و الفاظ مراثی همه
بفهم همه میرسد و قسمی است که در لحن میخوانند ولکن ترجیع در آواز میدهند و الفاظ مفهوم میشود و قسمی است که هم آواز ترجیع
میدهند و هم الفاظ مفهوم نمیشود که چه میگویند بلکه بعض بعض لفظ مفهوم میشود و با این همه این جمله اقسام را کسی نمیگوید که خوانندگی
میکنند بلکه میگویند که مرثیه میخوانند در همه صور در شنیدن و خواندن آن آنقبله انام چه حکم میفرمایند بینوا توجروا ج بسم الله و
له الحمد همین که در عرف خوانندگی نیست ضرر ندارد و همچنین اگر بگویند مرثیه میخوانند ضرر ندارد بشرط آنکه نگویند مرثیه میخوانند بطور
خوانندگی یا خوانندگی میکنند بطور مرثیه یا خوانندگی میکنند در مرثیه و الا حرام است س حقیقت غنا در شرع شریف
چیست و دیگر آنکه آیا غنا در مراثی امام حسین علیه السلام خواه هندی و خواه عجمی و خواه عربی و هم در قران خواندن نزد جناب جایز
است یا نه ج بسم الله وله الحمد غنا این است که در عرف بگویند که خوانندگی میکند و در مراثی بدتر است بلی اگر مرثیه بطوری
بخوانند که نگویند که خوانندگی میکند و نگویند که مرثیه بطور خوانندگی میخوانند ضرر ندارد س موافق فتوای علمای دین

در غنا و مجالس قرآن خوانی و غیره

و مفتیان آثار ائمه معصومین لفظ غنا چه معنی دارد بعبارت سهل و واضح ارشاد شود و آن در شرع شریف حرام است یا جایز و بتقدیر اول حرمتش علی الاطلاق یا مختص بغیر مراثی سید الشهداء است و کیف ما کان تحقق و وجود او بشهادت عرف عام چنانچه بنای اکثر مبانی و احکام بر آن نهاده اند ثابت میتوان شد یا محول بشهادت واقفان رموز علم موسیقی است بهر حال کسیکه غنا میشنود اگر باین نحو عذر بکند که ما دفایق موسیقی را نمی فهمیم و غنا را خوب تمیز نمیتوانیم بدهیم این عذر عند الشرع مسموع خواهد شد یا نه بینوا توجروا ج بسم الله و له الحمد غنا بعبارت واضح خواندن کی میباشد و رجوع بعرف عام که اشتراء کنیزهای مغنیه وارد در اخبار و مشعر بان است باید نمود و رجوع باهل موسیقی و اهل خبره خصوص مقامات و اصوات بیجاست و استثناء در حرمت غنا نیست مگر در عروسی بشرایطش و مگر در حدی برای شتر و در مراثی و قرآن غنا عذابش بیشتر است بلی اگر شک شود که در عرف عام غنا باشد یا نباشد بنا را بر اباحت بگذارد و گوش دادن آن ضرر ندارد هر چند احتیاط اکمل است س آیا غنا حرام است مطلقا و در هیچ موضعی استثناء نشده مثل مراثی سید الشهداء و قرآن و غیر آن یا استثنات دارد و آیا اجتناب از صوت مشتبه الحال از حیثیت غنا و غیره لازم است یا نه ج حرام است و مدار تشخیص آن بعرف است که بگویند خواندن کی میکند بلی اگر بگویند که مرثیه میخوانند یا قران میخوانند آن وقت ضرر ندارد و استثناء که در غنا شده است و دلیل معتبر دارد استثناء در عروسی است بچند شرط اول آنکه عروسی شرعی باشد نه آنکه زن غیر را در عده غیر با علم و اطلاع عروسی نماید دوم آنکه غنا کننده زن باشد نه مرد بلکه احتیاط این است که کنیز باشد سوم آنکه تکلم بباطل نکند چهارم آنکه استعمال آلات طرب مثل تار و طنبور و نی و دف یا صنج ننمایند بلی بی صنج ضرر ندارد پنجم آنکه مرد داخل بر ایشان نشود ششم آنکه اجنبی صوت زن را نشنود هفتم آنکه در نکاح دائم باشد نه منقطع و ملک یمین و تحلیل هشتم آنکه در حال زفاف که وقت داخل کردن عروس بخانه داماد است باشد یا آنکه در وقت متعارف از عروسی در بلاد باشد نه آنکه تا یکسال یا شش ماه مثلا طول بدهند هر چند اشتراط بعضی از این شرطها محل مناقشه است لکن احوط است و اما مشتبه بغنا پس اجتناب لازم نیست علی الاقوی س مراثی در صورتیکه عبارت از غنا است خواندن و شنیدن آن ثواب دارد یا نه و سؤال دیگر اینکه شخصی که مقامات غنا نمیفهمد و محض بر نیت ثواب که شنیدن ذکر مصایب امام حسین علیه السلام نهایت ثواب دارد و سوز میشنود و گریه میکند آیا شنیدن نسوان او ثواب دارد یا نه ج در این دو سؤال رجوع بعرف نمایند اگر در عرف میگویند که این خواننده خوانندگی میخواند نه اینکه مرثیه میخواند یا آنکه مرثیه را بطور خوانندگی و غنا میخواند حرام است بلکه معصیت غنا در مرثیه بیشتر است و اگر میگویند که مرثیه میخواند ضرر ندارد س تحریك و تحریر حلقوم در مرثیه خوانی که آن را سوز خوانی و نوحه خوانی گویند و محض بنیت و قصد گریستن و گریانیدن باشد و نشستن در آن مجلس و شنیدن جایز است یا نه ج جایز است مادامیکه بطور غنا نباشد س چه میفرمایند در این مسئله که کسیکه غنا را میشناسد و از غنا ماهر است و میداند که این مرثیه و یا این قران که خوانده میشود در آن غنا شریك است اگر چه در عرف عام و هم در عرف خاص کسی آن را خوانندگی نمیگوید بلکه میگویند مرثیه میخواند در اینصورت آیا آن شخص را شنیدن و خواندن همچو مرثیه جایز است یا خیر ج بسم الله و له الحمد اگر قاطع باشد که در عرف غنا میگویند و غنا میباشد و لکن عرف من باب التسامح نمیگویند که غنا در مرثیه و یا در قرآن و قرأت میکند یا نمیگویند که مرثیه بطور غنا میخوانند در اینوقت

احتراز لازم است واگر باصطلاح اهل صوت والحان غنا باشد ودر عرف غنا نباشد دراینوقت احتراز لازم نیست ومدار بر اصطلاح اهل
صوت ومزامیر نمیباشد هرچند از شیخ استاد اعلی الله مقامه خلاف مختار ظاهر میشود س صوت طولی مرکب از پستی وبلندی با ترجیع یا
بی ترجیع که در عرف خاص وعام همه آنها را غنا گویند اگر در مرثیه وقرآن واذان داخل کنند وبخوانند خواندن وشنیدن جایز است یا نه ج
جایز نیست بلکه در قرآن واذان ومرثیه گناهش بیشتر است س آیا شبیه در آوردن که مراد از عزاداری امام حسین علیه السلام میباشد
که شمر درست میکنند وطرف دیگر زینب درست میکنند با اینکه مرد است چه حکم دارد ج عیب ندارد بلکه ممدوح است اما دامی که
مشتمل بر محرم خارجی مثل غنا ونحو آن نباشد س در بعضی از بلاد هندوستان رسم است که بتاریخ ششم وهفتم شهر محرم الحرام علمها را
از یک خانه بخانه دیگری میبرند وهمراه آنها انبوه کثیر وجم غفیر از مؤمنین وغیران میباشند ونیز همراه اکثری از آلات لهو ولعب مثل دف
وطبل وصنج ونای وغیر آن میباشد وبعد در خانه که میرسند این چیزها را مینوازند تا وقتی که مردم از سینه زنی فارغ شوند سؤال این است
که شریک شدن در این مجمع وهمراه رفتن وشریک ماتم شدن خصوصا نظر باینکه اینها اسامی رقت است وما را بجز از گریه بر مصایب آنجناب غرضی
دیگری نیست گویا بالعرض این چیزها هم بگوش میخورد جایز خواهد بود یا نه ج انشاء الله مثاب وماجور میباشد در شرکت مجمع مصیبت وتکثیر سواد
اهل مصیبت با قطع نظر از رقت وبکاء وسبب ابکاء که هر یک بخصوص مطلوب میباشد واما همراه داشتن آلات مرقومه پس اگر
مقصود از زدن آن آلات مجرد لهو ولعب باشد بی شک حرام است واما اگر مثلا غرض از طبل طبل حرب باشد وغرض از زدن آنها تذکر
زدن مخالفین در روز عاشورا طبل حرب یا طبل لهو ایشان باشد چنانچه معروف است که هر دسته که از مخالفین از کوفه می آمد طبل شادی
میزدند از جهت اعلام اینکه تازه لشکری ومعینی رسید آنهم انصافا ضرر ندارد چون مقصود حکایت طبل ایشان میباشد نه حقیقت قصد
شادی وسرور وشعف داشته باشند غرض خداوند منان توفیق ما وشما را الی یوم القیامة باقامه عزای اولاد سید انام زیاد گرداند
س صنج وطبلی که وضع او برای خصوص انعقاد مجمع عزاء سید الشهداء روحی له الفداء ونظم مجمع مجالس تعزیه ابی عبد الله ساخته باشند
ودر عرف وعادت چنین صنج وطبل را آلات لهو نمیگویند بلکه در عرف وعادت از آلات تعزیه محسوب است چنانچه در بعضی اوقات
اهل مصیبت در تعزیه داری در مصیبت موت ولد یا پدر یا موت غیر ایشانها صنج وطبل را میکوبند آیا کوبیدن چنین صنج وطبل در تعزیه
سید الشهداء حلال است یا حرام ج ضرر ندارد بلکه مطلوب ومحبوب است س ماتم کردن در مجالس عزا در غم امام حسین علیه السلام
ودیگر معصومین علیهم السلام یعنی دست بر سینه زدن وهمچنین دست بر سر وروی زدن وجامه سیاه ونیلی پوشیدن سوای عمامه وعبا
در غم وعزای امام حسین علیه السلام شرعا جایز است یا نه واگر جایز نیست کسانیکه همچو عمل میکنند عاصی میشوند یا نه ج ضرر ندارد ومعصیت
نیست بلکه مستحب است س بیان مصایب وفضایل امام حسین ودیگر معصومین علیهم السلام در زبان حال وبمقتضای حال یا شاهد
حال جایز است یا نه ودر شق اول آیا بیان کننده را اعلام واشعار از آن بر مردم وقت ذکر واجب ولازم است یا خیر وروایات واخبار و
حکایات در فضائل ومصائب اگر کسی در کتاب غیر معتبر ببیند یا از زبان ذاکری بشنود باسناد یا غیر اسناد در مجالس خواندن جایز است
یا نه وخواننده از خواندن آن عاصی خواهد بود یا نه ج بیان مصائب بلسان حال جایز است بشرطیکه مناسب امام علیه السلام باشد نه آنکه

اگر رجوع کنند بجا آید
محمد حسین زید عمره

شبیه و علم و غیره

مثلاً بگوید برای تو عروسی نکردم و کاکل تراشانه نزدم و باید اشعار کند و اعلام دهد که زبان حال است و یا جای آن داشت که همچو گفته
شود و اگر کتاب معتبر یا نامعتبر ببیند باید اسناد دهد خواه اسم آن کتاب را معین کند یا نکند س خواندن اشعار یا نثر که مشتمل بر فضائل
و مصائب اهل بیت و ائمه علیهم السلام باشد و مشتمل باشد بر خوبی و توصیف اسب و شمشیر و تیر و تبر و نیزه و اشعار دیگر برای گریه
مضمونش این باشد که هاتف غیبی چنین ندا داد یا حضرت رسول و علی و فاطمه علیهم السلام چنین فرموده‌اند و هم آن در حدیث و روایت
نباشد محض از طرف شاعر و ذاکر باشد در مجالس عزای سید الشهداء جائز است یا نه ج شعر مدح ائمه و مصائب ایشان ضرر ندارد و هر چند
از بعضی اخبار نهی از شعر در روز جمعه وارد شده حتی با تصریح باینکه اگر چه در مدح ائمه باشد ولکن بمعارضه با اخبار دیگر ضرری نیست و اگر آن
اقوال که مرثیه خوان میخواند چه بشعر و چه بغیر شعر مناسب ائمه باشد و داخل در لسان حال باشد ضرر ندارد و الا بی معنی است و باید قرینه
بر لسان حال بیاورد س در هندوستان در عشره عاشورا در مجالس عزای جناب سید الشهداء علیه آلاف التحیة و الثناء شیعه و سنی
هم جمع میشوند و از سنیها کسی باعتقاد از برای شنیدن ذکر مصیبت میآید و کسی برای شنیدن اشعار مرثیه که لطف شاعری بیشتر در آن
میباشد و کسی از برای تماشا و دیدن جمعیت مردم و سامان عزا که شوکت و شان خیلی میدارد و بعضی از این سنیها عزادار هم هستند باعتقا(د)
و بعضی بلا اعتقاد حسب رواج و این از اخبارها ثابت است که در مجالس عزای حسین علیه السلام حضرت فاطمه و سائر معصومین علیهم السلام
تشریف میآورند و سنیها که باعتقاد شیعه دشمن پیغمبر و آل پیغمبر هستند آیا از شرکت ایشان در مجالس عزا جناب فاطمه و دیگر معصومین
تشریف می‌آورند یا نه و بفرض ثانی ثواب مجالس کم میشود یا نه و اگر صاحب مجلس یا بانی عزا با وجود امکان و قدرت سنیها را از آمدن در مجالس منع
نکند و باز ندارد ایشان را در این صورت آیا صاحب عزا مانع تشریف آوردن معصومین علیهم السلام در مجلس عزا شد یا نه و کسی که مانع تشریف
آوردن معصومین علیهم السلام در مجالس عزای حسین علیه السلام شود آن شخص عاصی شد یا خیر و ثواب مجلس برای او هست یا نه ج اعتقاد بنده
اینست که اگر کافر محض در مجالس عزا حاضر شود منع نکنند بلکه کافر اگر چه بکفر بمیرد بجهة همین حاضر شدن برای او تخفیف عذاب حاصل میشود
و اگر نمیرد ثواب دنیوی حاصل میشود مثل اینکه رزق او وسیع میشود یا اولادی باو عطا میشود یا رزق تازه باو میرسد یا آنکه باعث هدایت
او میشود و اگر آنکافر العیاذ بالله قابل نباشد خداوند منان در آباء و امهات و اجداد و جدات یا اولاد و اولاد اولاد عوض و پاداشی
میدهد و آمدن کافر منع نمیکند حضور ائمه را بلکه ایشان نیز مسرور میشوند بآمدن کفار و منع خوب نیست ولکن معصیت نیست اگر در
جائی باشد که بلکه مانع نباشد و الا معصیت میباشد س در مجالس عزای جناب امام حسین علیه السلام در هندوستان بخانه شیعیان
سنیها میآیند اگر حال باغ فدک و غصب خلافت و از این قبیل چیزها خوانده شود سنیها آماده جنگ و فساد و فتنه میشوند حتی نوبت مرافعه
سنی و شیعه بعدالت انگریزی میرسد در اینصورت این سنیها را منع از حضور مجلس عزا جائز است یا ذاکر را از خواندن همچو روایات منع نماید
ج در این فرض بجهة دفع فساد منع سنیها از حضور مجلس عزا جائز است چنانچه منع ذاکر از ذکر همچو روایات نیز جائز است ولکن اختیار
ثانی اولی است و اقرب بتقیه میباشد چیزی ذاکر نخواند که مخالف تقیه باشد و آمدن سنیها در مجلس عزا خالی از اخبار منافی تقیه
بهتر است س چیزهای خوردنی که بمجلس تعزیت امام حسین علیه السلام قسمت شود بفقراء و مؤمنین ثواب بیشتر دارد یا محض خیرات

بفقراء و مساکین و مؤمنین ج در مجلس تعزیه صرف بفقراء و مؤمنین ثواب بیشتر دارد س چه میفرمائید در این مسئله که مؤمنی که اوامر و نواهی خدا را چنانکه حکم است بجانمی آورد یا بعضی بجامیاورد و بعضی را بجانمی آورد و عصیان میکند لکن گریه میکند بر مصیبت امام حسین علیه السلام در مجالس عزا و برای زیارت آن حضرت میرود و نظر باخلاص و محبت باهل بیت و ائمه طاهرین علیهم السلام او را در حالت نزع و در قبر و برزخ و در قیامت نفع می بخشد و رستگاری از جهنم میشود و داخل بهشت میگردد و ائمه طاهرین شفاعت او خواهند کرد یا خیر و در شق ثانی پس شهادت امام حسین علیه السلام که بواسطه شفاعت امت کشته شده است عبث است ج البته خداوند منان از برکت تعزیه و گریه و اخلاص بسید الشهداء روحی له الفداء این بنده را می آمرزد و ائمه علیهم السلام شفاعتش میکنند حتی آنکه در حدیث وارد است که کسیکه بقدر جناح الذباب یعنی پر مگس بر سید الشهداء گریه کند استحی الله ان یعذبه بالنار خداوند منان حیا میکند که او را عذاب کند و فی الحدیث ایضاً ان الحسین باب من ابواب الجنة یعنی بتحقیق که حسین در بیست از درهای جنت س در مجلسهای خوشی که افعال و اقوال مضحکانه دشمنان پیغمبر و ائمه نقل میشود برای خوشی محبان اهل بیت علیهم السلام آیا رفتن در آن مجلس و دیدن و شنیدن آن اقوال و افعال را جایز است یا خلاف مروت و حرام میباشد ج بسم الله و له الحمد مادامیکه در آن مجلس حرامی را مرتکب نمیشوند حرام نیست بلکه بعضی از اوقات بقصد سرور اهلبیت و اشتراک در سرور ایشان مستحب میشود س اگر کسی دشمنان اهل بیت و قاتلان و غاصبان حق ایشان را فحش دهد بطوری که اسم مادر و خواهر ایشان را در فحش مذکور نماید و صریحاً اسم عورت مادر و خواهر ایشان را ذکر نماید آیا جایز است یا نه ج سب و فحش مؤمن حرام است نه دشمن اهلبیت و مادر و خواهران ملعونان اگر ملعون باشند و دشمن اهلبیت باشند ضرر ندارد س فحش دادن و فحش نام عورت و مادر و خواهر او آوردن بغیر مؤمن که خود آن قبیل جایز است پس اگر شخصی عادل و پیشنماز باشد و بکسی که غیر مؤمن باشد فحش دهد نام عورت مادر و خواهر او را که ایشان هم غیر مؤمن باشند بر زبان بیاورد در فحش عدالتش میرود یا نه ج عدالتش نمیرود س فحش عبارت از چه چیز است و آیا فحش دادن حرام است یا سماع و استماع آنهم حرام است و اگر کسی بدون قصد فحش دادن اسم عورت را بر زبان بیاورد این هم فحش است یا نه و نقل فحش هم حکم فحش دارد یا خیر ج فحش عبارت است از کلام قبیح و تشخیص آن بعرف است و سماع و استماع حرام نیست و نقل فحش فحش نیست س کسیکه مسائل واجبه را نداند و بزیارت رود چه صورت دارد ج بزیارت برود و مسائل را هم یاد بگیرد

(باب البیع در بیع و متعلقات آن) س حقیقت بیع را بیان فرمائید ج بدانکه بیع را تعریف فرموده اند علماء ما رضوان الله علیهم بتعاریف مختلفه که اخصر و امتن آن انشاء تملیک عین الی آخر بعوض معلوم است و منتقض نمیشود این تعریف بر هبه زیرا که مقصود از هبه بخشش و مجانیت است نه معاوضه و نه عمدا. لهوهم چنین منتقض نمیشود بر هبه معوضه زیرا که مراد از هبه معوضه این است که هبه و هدیه میکند عینی را بشخصی ولکن مقصود از او عوض گرفتن است چه از حال این مطلب معلوم باشد یا اینکه شرط کند مثل اینکه بگوید وهبتک هذا بشرط ان تهبنی ذالک پس نقل ملک عین و هو بواسطه نفس هبه شده و نقل مشروط بسوی موهوب له بواسطه شرط هبه و خود هبه شده بلی هرگاه بگوید وهبت هذا الفرس مثلاً بهذا الثمن و این را هبه معوضه صحیح بدانیم در اینوقت تعریف بیع منتقض میشود بر هبه معوضه و لکن صحت چنین هبه محل اشکال است زیرا که حقیقت هبه تملیک عین است تبرعاً و بلاعوض و در ماهیت آن نقل بعوض ملحوظ نگشته بلی

جلسه عزا

فحش

زیارات

در بیع و متعلقات

صحیح است جعل عوض بواسطه شرط چنانچه بیان شد و هم چنین منتقض نمیشود بصلح با عوض زیرا که حقیقت صلح تسالم محض است و هیچ عوض در آن
ملحوظ نیست و از ارکان او نیست بخلاف بیع که در مفهومش عوض ماخوذ است بخلاف صلح و در جائیکه عوض هم باشد در آنوقت تمیز بیع از صلح
بقصد است در جائیکه بلفظ مشترک باشد و در جائیکه بلفظ خاص مثل بعت یا صالحت باشد تمیز بقصد مفهوم این دو عنوان در واقع و در
نزد اهل عرف واضح است بلی کلامیکه هست آن است که انشاء تملیک در بیع که باعث نقل و انتقال است انشاء بائع و مشتری هر دو است و آیا این نحو که نقل
المالک العین وملکه الی المشتری بعوض وکذلک ملک المشتری العوض بالمالک البائع بتملک العین فتملک المشتری العین وتملک البائع الثمن
فعلی هذا یکون کل واحد منهما مملکا ومتملکا فیکون البیع انشاء المبادلة من کل منهما و یا آنکه انشاء تملیک از طرف واحد است کما هو الظاهر بان
یکون التملیک والمبادلة من قبل البائع وحده واما من جانب المشتری فالقبول وحده ولکن اقوی وجه ثانی میباشد بحسب سلیقه و وجدان بلکه
دور نیست که متبادر از بیع در عرف همین باشد و اما آنچه در بعض کتب معروف است که بیع خرید و فروختن است که تملیک از طرف واحد را بیع نمیدا
پس بیع تملیک است برای تملیک نه تملیک برای تملک پس عبارت او خالی از این دقت است بلکه اشاره است که بیع بمعنی شراء هم آمده است که بیع
مرة بمعنی فروختن است و مرة بمعنی خریدن است نه آنکه اشاره است باینکه حقیقت بیع مرکب است از دو چیز مرقوم س بیان فرمایند در غیر بیع معاطات
که انعقاد آن بلفظ است آیا باید لفظ واحد معین باشد که افاده [illegible] تعدد موجب حصول [illegible] نمیشود یا آنکه شرط نیست ج بدانکه بیع و نحو آن در
انشاء متشرعه مبادله عرفیه است که ملحوظ شده باشد با امضاء شارع چونکه حقیقت شرعیه در او نیست پس میگوئیم آنچه معلوم است مؤثر بودن قصد انشاء
بلفظ او میکنند یا بهمه الفاظ که مرادف و محصل مقصود باشند مثل انکحت و زوجت و اما بلفظ واحد غیر معین یا بمجموع من حیث المجموع که
هر یک جزء دال باشند بر خلاف عرف است و امضاء شارع نیز معلوم نیست بلکه معین العدم میباشد پس اظهر بلکه اقوی اشتراط اتحاد لفظ است
پس هرگاه بگوید مَلَّکْتُ و بِعْتُ و اشْتَرَیْتُ و از مجموع ایها من حیث المجموع لا کل واحد اراده نقل نماید نقل حاصل نمیشود زیرا که نقلی که یقینا
معهود از شرع و امضاء شارع شده آن حصول نقل بلفظ واحد است و زیاده از آن مقطوع العدم یا مشکوک است پس شک در حصول
اثر باعث آن شده که اصالت فساد را مع اصالة عدم النقل و استصحاب ملکیت کل مال لصاحبه را محکم بدانیم چنانچه لازم است که
قصد اثر را بلفظ واحد معین داشته باشد که اگر بیکی غیر معین از الفاظ مذکوره قصد انشاء و نقل را نماید نیز مبایعه حاصل نمیشود
کما اینکه لابد است که مدلول همان لفظ مقصود باشد که اگر بعت بگوید و مدلول آن مقصود او نباشد صحیح نیست س بیع زمین که
حدودش معلوم باشد و جریب و مقدار و مساحتش معلوم نباشد جائز است یا نه ج قد صرح المحقق بجوازه فی الشرائع فقال ویجوز بیع
الثوب والارض مع المشاهدة وان لم یمسحا پس بیع مذکور صحیح است لکن بشرطیکه مشاهده شده باشد نه آنکه اکتفا بحد و تنها شده باشد هر چند
اکتفا بحد و تنها بدون مشاهده در رفع غرر ظاهرا کافی باشد غالبا بلی در بعضی از زمینها و در بعضی از بلاد میشود که بدون مساحت بیع
ارض خالی از غرر نباشد س فروش ملک با تعیین حدود صحیح است یا نه ج با مشاهده بیعش صحیح است و حاجت بمساحت نیست و اما بیع
ارض بوصفش بمساحت تنها ایهم جائز است علی الاقوی س شخصی را که مستاصل و ناچار کرده باشند و بجهة استیصال و
ناچاری مال خود را در معرض بیع در آورد میتوان مال او را خرید یا نه ج اگر او را جبر در فروختن این اموال کرده باشند که عین این معنا

واحد معین که تلفظ صح

ومساحته احوط است هر چند غرر حاصل از زیاده و نقیصه بمشاهده مرفوع نیست بلی غرر ناشی از اختلاف وصف بمشاهده رفع می شود محمد حسین مد ظله العالی

باکراه جابر باشد صحیح نیست والاصحّ است س بیع اثمار وغلّات وسبزیها وبرگ توت ونحو آن قبل از ظهور وبروز جائز است یا نه ج در اثمار قبل از آنکه ظاهر شود زیاده از یکسال نباشد وبچیز دیگر منضم نشود که شرائط جواز در هر یک منفصلاً در کتب فقه مذکور است ودر امثال این مسائل نقل ببیع جائز نیست ونقل بصلح جائز است مطلقاً س آیا حقوق قابل عوض شدن در بیع ونحو آن هستند باین معنی که حق را مثل حق تحجیر ونحو آن میتوانند عوض قرار دهند در بیع یا نه ج امّا اعتبار عوض در بیع پس محلّ کلام نیست وامّا بحسب عین یا منفعت وغیر آن پس بر چند وجه متصوّر است اوّل آنکه تعیین عوض بعین باشد واین صحیح است در نزد همه دوّم آنکه منفعت باشد واین قسم نیز صحیح است اگر چند دعوی اتفاق مشکل است سوّم آنکه حق باشد واز شرح قواعد ظاهر میشود فساد آنکه اگر حق را کسی عوض قرار دهد باطل است ولکن حق صحت آنست پس مراد از عوض ماخوذ در بیع مطلق مقابل است سواء کان عیناً او منفعة او حقاً فلو بیع الکتاب بسکنی الدار او بمنفعة عبد او بحق تحجیر صحّ البیع ویعتبر فیه ما یعتبر فی البیع لأنّ تخصیص العوض بالعین والمنفعة تخصیص بلا دلیل والعقد کالبیع صادق فیما عوّض فیه الحقوق کما لا یخفی پس اقوی جواز قرار دادن حقوق است عوض در بیع ونحو آن وامّا افعال پس در مثل خیاطه ونحو آن پس ظاهر اشکال در جواز آن نباشد وامّا مثل صلوات بر نبی صلّی الله علیه وآله وسلّم وزیارة الحسین علیه السلام والصلوة وغسل الجمعة مثلاً فلمّا لم یرد حکمه صریحاً فی الاخبار فنرجع الی القواعد فنقول المستحبّات علی قسمین الاوّل لا یقع عن الغیر کغسل الجمعة والنافلة المرتّبة فانهما لا یقعان عن الحیّ فی حال الحیوة والثانی ما یقع عن الحیّ کالزیارة امّا القسم الاوّل فمقتضی القاعدة عدم الجواز اذ الافعال المستحبّة کالصوم والصلوة والزیارة ونحوها من الاغسال وغیرها یشترط فیها المباشرة بنفسه فکما انها یستحبّ للبائع فکذا یستحبّ للمشتری ایضاً ولا یعقل کون فعل الشخص فعلاً لغیره ونائباً عن الغیر ولو جعل الثواب عوضاً عن العین فهو غلط اذ الثواب اوّلاً غیر معلوم وعلی فرض معلومیّته غیر مقدور التسلیم ثانیاً وقد اشترطوا فی الثمن ان یکون المشتری قادراً علی تسلیمه نعم یجوز هذه الافعال المستحبّة للاموات بجعل ثوابها راجعاً الیهم لدلالة الاخبار علی ذلک کما فی باب الحجّ وغیره ولیس فی الاخبار ما یدلّ علی جوازها للاحیاء فافهم پس با عدم وجدان دلیل بر جواز اصالة الفساد در معاملات محکم است وامّا فی القسم الثانی فیجوز جعله عوضاً مطلقاً للاحیاء والاموات ولکنّ الاشکال فی ان الصلوة علی النبی وقرائة القرآن یقع عن الاحیاء ام لا فالاولی جعله للاموات وترکه للاحیاء س طلا ونقره خالص وتارهای طلا ونقره خالص ودرهم کلابتون وقیطان که در آن چیزی از ابریشم یا نخ میباشد وتمام این مذکورات مکیل وموزون است داخل در بیع صرف است که قبض در مجلس شرط است یا نه که بدون قبض در مجلس معامله فاسد است وفرقی هست در میان متبایعین که هر دو مسلم باشند یا احدهما مسلم ودیگری کافر باشد وهرگاه قبض در مجلس نشده باشد آن اشیاء مبیعه قابل تصرف هست یا نه ج در همه اشیاء مذکوره در سؤال غیر از کلابتون قبض در مجلس شرط است چه مسلم وچه کافر حربی چه ذمی وبدون قبض تصرف بر عنوان بیع جائز نیست مگر آنکه اباحه شود ودر کلابتون قبض در مجلس احوط است س در بیع وشراء طلا ونقره خالص وتارهای طلا ونقره خالص وکلابتون وقیطان هر چند در این دو چیز نخ یا ابریشم چیزی میباشد اگر بکمی وزیادتی بیع وشراء شود ربا میشود یا نه ج بلی اگر بجنس ایشان فروخته شود ربا میشود واگر بغیر جنس فروخته شود یا ضمیمه غیر جنس نماید ربا نمیشود چون شرط ربا در معاوضه این است که مکیل وموزون باشند ودر جنس متحد باشند وضمیمه از غیر جنس نباشد س پول سیاه داخل در بیع صرف هست یا نه باین معنی که کسی بقرآن سفید یا بنقره وطلا پول سیاه را خرید کند واگر پول سیاه پول سیاه را خرید کند یا بر پول سیاه مس را خرید کند داخل در بیع صرف

---

[1] حق را اگر کسی ببیع یا نقل بدهد باید قابل نقل باشد محمد حسین مدظله العالی

[2] یمکن التوجیه بجعل الاجرة التی تبذل فی مقابل العمل عوضاً ولا ینافیه المباشرة کالاجیر یشترط المباشرة الا ان یدعی بان الثواب الاعمالیه … فافهم فتامل محمد حسین زید عمره العالی

[3] بلکه متعین است چنانچه فاضل قمی ره تصحیح فرموده محمد حسین مدظله

[4] اگر ابریشم ونخ در کلابتون وقیطان مالیت داشته باشد محتاج بضمیمه دیگر نیست ظاهراً محمد حسین مدظله العالی

۲ باید … افعال … صلوات علی النبی وآله ونحو آن

میشود یا خیر در کمی و زیادتی ربا هست یا نه ج داخل در بیع صرف نیست و داخل در ربا میشود چون مکیل و موزون نیست س نفع پولی که در برات نوشتن بکفار میدهم بیع است که مخصوص بحق السعی یا عوض و اجرت ایشان میشود یا ربا هم میشود مسلمند حرام است ج نفع برات را اگر اجرت و حق السعی قرار دهد ضرر ندارد خلاصه باید با تعیین برات در بیع برات[1] دو چیز را ملاحظه نمایند یکی قبض در مجلس را که در بیع نقدین معتبر است اگر بصیغه بیع باشد نه صلح و یکی دیگر ملاحظه ربا اگر در مکیل و موزون باشد و از یک جنس باشد و اگر مقصود قرض باشد نیز ضرر ندارد و لکن شرط صحت قرض که قبض باشد ملاحظه کنند و نفع را شرط نکنند و قصد تبرع یا قصد حق السعی یا قصد هدیه که دیگر ضرر ندارد والله العالم س شخصی کاغذ برات بکیرد و بعد از چند روز بفروشد پس چنین بیع برات صحیح است یا نه ج منظور از بیع مهر کاغذ نیست بلکه این مبلغ است که در آن کاغذ مسطور است و لکن بیع ما فی الذمه چون محل اشکال است در بعض از اقسامش پس صلح نمایند که خالی از اشکال میشود س روغن خوراکی نجس از کفار خریدن بقصد تجارت و باز همین کفار فروختن شرعا صحیح است یا نه و جمیع کفار در این داد و ستد یک حکم دارند یا مختلفند ج بسم الله و له الحمد با اعلام بنجاست صحیح است و لکن بهتر آنست[2] که مصالحه حق اولویت خود کند و بجای آن در آن چیزهائیکه بیعش مشکل است بحق اولویت بکند باین معنی که پول بگیرد بعوض حق اولویت و اگر مشتری نجاست و غیره را میداند حاجت باعلام بنجاست نیست بلکه در حق کفار غالبا اعلام بنجاست فایده ندارد چون بدست ایشان رسید بملاقات ایشان نجس میشود لکن چون روایت دارد که چیزیکه نجس است اعلام لازم است در وقت بیع مثل پوستین نجس و ثوب نجس تخصیص بمسلم محتمل است لکن عدم تخصیص احوط است س اشیاء نجس را با اعلام بمشتری فروختن جایز است یا نه و ضمان هم در این چیزها بر ذمه بایع است یا نه ج با اعلام جایز است و اعلام واجب است[3] و قبل از اقباض عین محکوم بضمان میباشد و مراد از بیع اشیاء نجسه متنجسه قابل تطهیر[4] میباشد نه نجس العین مثل شراب و خنزیر س در بیع متنجس اعلام لازم است حتی مثل هیمه و ذغال و این مخصوص ببیع است یا در همه عقود لازم است حتی عاریت و اجاره ج اقوی وجوب اعلام است[5] حتی در مثل هیمه و ذغال و بوریای بیت الخلا و جاری است این حکم در اجاره و صلح و هبه و عاریت حتی عاریت لنگ هر چند بداند که عاریت کرده که بگوید جاری غسل کند با رطوبت بلی وجوب اعلام شرط صحت نیست و فرقی در این حکم بین نجاست معفو و غیر معفو نیست بلکه جایز نیست برای هر ذی الید و متصرف که بکسی شیء نجس بدهد الا بعد از اعلام بلی اگر خود شخص در خانه کسی مثلا چیزی بکیرد که نجس باشد لازم نیست بر صاحب خانه اعلام بلکه اگر پیش قابض آن شیء محکوم بطهارت باشد باجتهاد یا تقلید و در پیش دافع محکوم بنجاست باشد در اینجا نیز احوط وجوب اعلام است بلی اشکال در اینست که نوع نجاست را نیز بیان کند چون نجاست اختلاف در حکم دارد یا نه اقوی عدم وجوب است بلی احتیاط اولی است چنانچه ظاهر چون یا حکم است در مثل حیوانات نجسه هر چند تطهیر در آنها بزوال عین است بلی وجوب اعلام در بیع مثل عبد و امه که تمام بدن ایشان نجس باشد یا آنکه بعض از بدن ایشان نجس باشد اشکال است اقوی عدم وجوب اعلام است هر چند ایشان در حال بیع نایم یا مغمی علیه یا مجنون باشند والله العالم س اگر اشیاء نجس و حرام را بدست کافر حربی یا بدست زنان و اطفال ایشان بفروشند و پول را بقصد استنقاذ نه بقصد ثمن از ایشان بگیرند صحیح است یا نه و آن پول حلال و جایز التصرف میباشد یا نه ج بطریق استنقاذ ضرر ندارد س شخصی تجارت اشیاء حرام مثل میته و غیره میکند از مال حلال خود یعنی مثلا ده تومان از مال حلال خود را میته بخرد و بدوازده تومان میفروشد آیا ثمن این مبیع

[1] یعنی وجه برات — محمد حسین مد ظله العالی

[2] چون مالکیت نیست حق اولویت متحقق است ... — محمد حسین ...

[3] از باب امر بمعروف — محمد حسین مد ظله

[4] و همچنین جایز است بیع متنجس غیر قابل التطهیر اگر در غیر مشروط الطهاره استعمال شود — محمد حسین مد ظله العالی

[5] در جائیکه غش و عیب باشد و یا استعمال در مشروط بطهارت بکند — محمد حسین مد ظله العالی

کر بدست مسلم فروخته است حرام است یا حلال و در صورت اولی آیا دوازده تومان کلا حرام است یا اینکه دو تومانی که بواسطه نفع احرام است حرام است یا ده تومان
که عین مال است حلال است حرام نیست و اگر بدست کافر حربی یا ذمی فروخته است ثمن اشیاء حرام چه حکم دارد ج میته و خمر و سایر اعیان
نجسه مملوک مسلم نمیشود بهیچ سببی از اسباب املاک و فروختن آن بدوازده تومان نیز حرام است و تمام دوازده تومان حرام است بلی خصوص
کافر حربی را مضایقه نداریم بحلال بودن چیزی که از او بگیرند نه بصورت بیع و تجارت در عین حرام بلکه بعنوان او فیء نمیشود بلی باسقاط حق اختصاص
و حق اولویت بتجارت جایز است و عوض نیز حلال است والله العالم س معاملات با کفار حربی از قسم بیع و شراء و رهن و معاوضت و
خیاطت و هبه معوضه و غیر معوضه و اجاره و استیجار و شهر و امثال ذلک و غیر ذلک از معاملاتیکه نفع کفار در آن باشد جایز است یا نه ج
مانعی ندارد س جلت و سایر اجناسی که ورثه از میت و بایع بعنوان اصل و بقای آنها میفروشد آیا این معامله صحیح است یا نه و فعل حرام
بجا آورده یا نه ج معامله صحیح است ولکن مغبون نمودن حرام است و برای مغبون خیار فسخ است نوراند س معامله که اطفال سر بازار میکنند چه صورت دارد
بیان فرمایید ج باذن اولیاء جایز است علی الاقوی س چه میفرمایید در قرآن یا کتابی که بر آن وقف نامچه نوشته اند و فروشنده میگوید
که وقف نامچه نوشته شده و صیغه وقف جاری نشده است آیا خریدن آن قرآن یا کتاب جایز است یا نه ج بلی جایز است و ذو الید
مصدق است مادامیکه بینه عادله بر کذبش نباشد س چه میفرمایید در اینکه مسجدی که سقف از چوب بود و بسبب کهنگی و باریدن
شدن سقف احتمال افتادن و هلاکت نمازیان متصور بود دیدند چوبهایش را برداشته از نو سقف آن مسجد را از خشت و آجر و غیرها باستحکام
درست گردانیدند حالا آن چوبهای پوسیده سابق محض بیکار است چنین لیاقت ندارد که در مسجد دیگر صرف کرده شود بجز سوختن بکار
دیگر نمی آید آیا بها را فروخته در مصارف ضروریه مسجد صرف نماید چونکه مال مسجد را سوختن و فروختن جایز نیست حالا چه کرده شود ج
بفروشند و در مصارف مسجد از چراغ و تعمیر و اجرت خادم و نحو آن صرف کنند و آلات مسجد که باین نحو باشد بیعش جایز است س هرگاه شخصی
حیوانی را بخرد و معیوب در آید و در این بین بمیرد آیا از مال بایع است یا مشتری ج اگر قبل از قبض تلف شود از کیسه بایع است و اگر بعد
از قبض است از کیسه مشتری پس تلف مبیع قبل از قبض از کیسه بایع است و بعد از قبض اگر در ایام خیار بمیرد از کیسه بایع رفته و اگر بعد از
ایام خیار زمانی بمیرد یا در خیار عیب بمیرد یا با سقوط خیار حیوان یا با خیار مشترک ما بین بایع و مشتری در این وقت از کیسه مشتری میباشد
س چه میفرمایند در این مسئله شرعیه که در ممالک هند در زمان قحط و گرانی کفار بت پرست اطفال و زن و جز خود را میفروشند
آیا آنها در حکم عبد و کنیز شرعی هستند یا نه و بدون متعه و نکاح با همچو کنیز مقاربت کردن جایز است یا نه ج بسم الله وله الحمد ظاهراً
بقصد استنقاذ و استیلاء بر آنها عبد و کنیز میشوند و احکام کنیز از بیع و آزادی و غیره بر آنها جاری است ولکن جماع نکند تا مسلمان
شوند که کفار بت پرست وطی و مقاربت با ایشان نمیشود نه بعقد دوام و نه بعقد انقطاع و نه بملک یمین و نقل اتفاق بر این کلام جمعی
میباشد والله العالم س زن یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که طعام اهل اسلام یا دیگر اهل کتاب خورده و
شوهرش یا پدرش بواسطه اینکه طعام غیر قوم خود را خورده است از دست مسلم فروخت یا هبه کرد پس زن و دختران کافر بعد
از آنکه پدر و شوهرش او را از خانه خود بیرون کردند و یا او خود پیش اهل اسلام رفت آیا بر ایشان حکم کنیز شرعی جاری خواهد شد یا نه ج بسم الله

باقصد استنقاذ
محمد حسین زید عمره

مکروه بشال بانکه امانت بر ترحم بیا
محمد حسین مدظله العالی

زمانی مختص عشری

٢ یا نه در وقت ضمن فروش یا هبه بالا اگر دو فنا ان جا فقط

بیشود یا چیز کمی و زیادتی در آن هست یا نه ج داخل در بیع صرف نیست و داخل در ربا میشود چون مکیل و موزون است س نفع بولی که در برات نوشتن
بکفار میدهم بیع است که محسوب بحق السعی یا عوض و اجرت ایشان میشود یا ربا هم میشود مثل حرام است ج نفع برات را اگر اجرت وحق السعی قرار دهد ضرر
ندارد خلاصه باید با یقین برات در بیع برات[1] دو چیز را ملاحظه نمایند یکی قبض در مجلس که در بیع نقدین معتبر است اگر بصیغه بیع باشد نه
صلح و یکی دیگر ملاحظه ربا اگر در مکیل و موزون باشد و از یک جنس باشد و اگر مقصود قرض باشد نیز ضرر ندارد و لکن شرط صحت قرض که
قبض باشد ملاحظه کنند و نفع را شرط نکنند و قصد تبرع یا قصد حق السعی یا قصد هدیه کنند دیگر ضرر ندارد والله العالم س شخصی کاغذ برات
بگیرد و بعد از چندی نرخ بفروشد پس چه
مسطور است ولکن بیع ما فی الذمه چون محل
نجس از کفار خرید بقصد تجارت و باز بهم
بسم الله وله الحمد با اعلام بنجاست صحیح است
اولویت بکند باین معنی که پول بگیرد بعوض
کفار غالبا اعلام بنجاست فائده ندارد چون
در وقت بیع مثل پوستین نجس و ثوب نجس
فروختن جائز است یا نه و ضمان هم در این چیز
میباشد و مراد از بیع اشیاء نجسه متنجسه
مثل هیمه و مرغان است و این مخصوص ببیع است
و بر بوق بیت الخلا و جاری است این حکم در
بار تماس بلی وجوب اعلام شرط صحت نیست
که بکسی شیء نجس بدهد لا بعد از اعلام بلی
پیش قابض ان شیء محکوم بطهارت باشد باید
در این است که نوع نجاست را نیز بیان کند چو
جو یا حکم است در مثل حیوانات نجسه هر د
باشد یا آنکه بعض از بدن ایشان نجس باشد
والله العالم س اگر اشیاء نجس و حرام را
ثمن از ایشان بگیرد صحیح است یا نه و آن پول
حرام مثل میته وغیره یکم از زوال حلال

[1] یعنی وجه برات محمد حسین مد ظله العالی

[2] چون بالکلیه یافت ... صلح حق اولویت منتقل ... محمد حسین ...

[3] از باب امر بمعروف محمد حسین مد ظله

[4] و همچنین جائز است بیع متنجس غیر قابل التطهیر اگر در غیر مشروط الطهاره استعمال شود محمد حسین مد ظله العالی

[5] در جائیکه غش و عیب باشد و یا استعمال در مشروط بطهارت بکند محمد حسین مد ظله العالی

یا علی مدد

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

انشاء الله تعالی ١٢ محرم ١٣٤٤ھ ہجری روز دوشنبہ شام کے سات بجے
بمکان واقع محلہ دار الشفا مجلس عزا ہوگی۔
شرکت سے سرفراز فرمائیں۔

ملتمس دعا
سید مہدی علی
خلف سید اسد علیخان [illegible]

مطبع سیدی

که بدست مسلم فروخته است حرام است یا حلال ودر صورت اولی آیا دوازده تومان کلاً حرام است یا اینکه دو تومان که بواسطه نفع است حرام او ده تومان
که عین مال است حلال است حرام نیست واگر بدست کافر حربی یا ذمی فروخته است ثمن اشیاء مزبوره چه حکم دارد ج میته وخمر وسایر اعیان
نجسه مملوک مسلم نمیشود بهیچ سببی از اسباب املاک وفروختن آن بده دوازده تومان نیز حرام است وتمام دوازده تومان حرام است بلی خصوص
کافر حربی را مضایقه نداریم بحلال بودن چیزی که از او بگیرند نه بصورت بیع وتجارت در اینها حرام بجا اوفند نمیشود بلی باسقاط حق اختصاص
وحق اولویت بتجارت جایز است وعوض نیز حلال است والله العالم س معاملات با کفار حربی از قسم بیع وشراء ورهن ومعاوضات و
خیار شرط وهبه معوضه وغیر معوضه واجاره واستیجار وشهر داری وغیر ذلک از معاملاتیکه نفع کفار در آن باشد جایز است یا نه ج
مانعی ندارد س چیت وسایر اجناسی که وزن آن معین است وبایع بعنوان اصل وبقای آن میفروشد آیا این معامله صحیح است یا نه وفعل حرام
بجا آورده یا نه ج معامله صحیح است ولکن مغبون نمودن حرام است وبرای مغبون خیار فسخ است نوز س معامله که اطفال سر بازار میکنند چه صورت دارد
بنا فرمایید ج باذن اولیاء جایز است علی الاقوی س چه میفرمایید در قران یا کتابی که بر آن وقف نامچه نوشته اند وفروشنده میگوید
که وقف نامچه نوشته شده است وصیغه وقف جاری نشده است آیا خرید آن قران یا کتاب جایز است یا نه ج بلی جایز است وذو الید
مصدق است مادامیکه بینه عادله بر کذبش نباشد س چه میفرمایید ان قبله که مسجدی مسقف از چوب بود وبسبب کهنگی وپاره
شدن سقف احتمال افتادن وهلاکت نمازیان متصور بود دیدند چوبهای آنرا برداشته وسقف آن مسجد را از خشت وآجر وغیره محکم
درست کردانیدند حالا آن چوبهای پوسیده سابق محض بیکار است چنین لیاقت ندارد که در مسجد دیگر صرف کرده شود بجز سوختن بکار
دیگر نمی آید آیا بهای آن فروخته در مصارف ضروریه مسجد صرف نماید چونکه مال مسجد را سوختن وفروختن جایز نیست حالا چه کرده شود ج
بفروشند ودر مصارف مسجد از چراغ وتعمیر واجرت خادم ونحو آن صرف کنند وآلات مسجد که باین نحو باشد بیعش جایز است س اگر کسی شخصی
حیوانی را بخرد ومعیوب درآید ودر این بین بمیرد آیا از مال بایع است یا مشتری ج اگر قبل از قبض تلف شود از کیسه بایع است واگر بعد
از قبض است از کیسه مشتری پس تلف مبیع قبل از قبض از کیسه بایع است وبعد از قبض اگر در ایام خیار بمیرد از کیسه بایع رفته واگر بعد از
ایام خیار زمانی بمیرد یا در خیار عیب بمیرد یا با سقوط خیار حیوان یا با خیار مشترک مابین بایع ومشتری در این وقت از کیسه مشتری میباشد
س چه میفرمایند ان قبله در این مسئله شرعیه که در ممالک هند در زمان قحط وگرانی کفار بت پرست اطفال وزن خود را میفروشند
آیا اینها در حکم عبد وکنیز شرعی هستند یا نه وبدون متعه ونکاح با همچو کنیز مقاربت کردن جایز است یا نه ج بسم الله وله الحمد ظاهراً
بقصد استنقاذ واستیلاء بر اینها عبد وکنیز میشوند واحکام کنیز از بیع وآزادی وغیره بر آنها جاری است ولکن جماع نکنند تا مسلمان
شوند که کفار بت پرست وطی ومقاربت با ایشان نمیشود نه بعقد دوام ونه بعقد انقطاع ونه بملک یمین ونقل اتفاق بر این کلام جمعی
میباشد والله العالم س زن یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که طعام اهل اسلام یا دیگر اهل کتاب خورده و
شوهرش یا پدرش بواسطه اینکه طعام غیر قوم خود را خورده است از او بدست مسلم فروخت یا هبه کرد پس زن ودختران کافر بعد
از آنکه پدر وشوهرش او را از خانه خود بیرون کردند ویا او خود پیش اهل اسلام رفت آیا بر ایشان حکم کنیز شرعی جاری خواهد شد یا نه ج بسم الله

باقصد استنقاذ
محمد حسین زید عمره

مکروه است
بانیکه امانت بر آنهم شامل
محمد حسین مد ظله العالی

۲۰ زمانی مختص بمشتری

ولله الحمد اگر مسلمان شد کنیز نمیشود اگر بجز معصیت باعتقاد ایشان اگر طعام او را خورد بیرون کرد بنده قبل از تشرف باسلام اگر مستولی
شود بر او در حکم کنیز نمیشوند س تعریف عبد و کنیز را بیان فرمائید و زن اگر کنیز و غلام شرعی بخرد یا از ارث یا از جهت کنیز و غلام بودن او
و بسبب آن زن مالک آن کنیز و غلام میشود یا نه و کنیز و غلام مملوک آن زن میشوند یا خیر و زن میتواند آن کنیز و غلام را بفروشد یا آزاد
کند یا بکسی ببخشد یا فرج کنیز را بکسی تحلیل نماید یا نه ج زن آزاد بالاصل یا بالعارض مالک کنیز و غلام هر دو میشود و کنیز را میتواند
تحلیل نماید و از برای غلام خود میتواند که بزن دائمی یا انقطاعی بگیرد لکن بغلام خود محرم نیست و نوکر غیر غلام و کنیز است و شرط حصول
غلام و کنیز این است اگر از حربی بغنیمت و اسیری گرفته باشند مملوک شده باشد باستیلای او و اگر مرد است غلام و عبد میگویند و اگر زن است
کنیز میگویند و اولاد ایشان اگر از عبد مملوک حاصل باشد نیز کنیز و غلام میشوند والله العالم س هرگاه مالک با کنیز خود وطی کند آیا
استبراء بر مالک قبل از بیع لازم است و پیش از استبراء نمیتواند کنیز را بفروشد یا نه ج بسم الله ولله الحمد بر مالک کنیز که وطیش نموده لازم
است که اول او را استبراء کند و بعد از آن بفروشد و اگر مالک ترک استبراء نموده و فروخت بر مشتری لازم است استبراء و اگر بایع استبراء
بکند از مشتری ساقط است و استبراء در کنیز حیض بین یک حیضه و کنیزی که بواسطه مرض یا آنکه در سن من تحیض میباشد حیض
نمی بیند چهل و پنج روز میباشد که بعد از این مدت وطی مشتری جایز است و جایز است فروختن آن س چه میفرمائید که هرگاه زید کنیزی
بعمرو بفروشد و بعد از بیع معلوم شود که آن کنیز حامله بوده است آیا بیع صحیح است یا نه ج اگر این حمل از مولی باشد بیع فاسد است چون بیع ام ولد
جایز و صحیح نیست مگر در صورتیکه مستثنا شده است بیع ام ولد و بر فرض تحقق یکی از صور مجوزه لزوم مشکل است زیرا که حمل
را از عیوب شمرده اند و نقل اجماع نیز بر آن شده پس لازم نیست و خیار از برای مشتری حاصل است س کنیز حامله را فروختن چه صورت
دارد بیان فرمایند ج بیع ام ولد باطل است و ام ولد آنست که کنیز در حالتی که ملک مولی میباشد نطفه منعقد میشود در رحم او از مولای او
پس با تحقق این شرائط بیع باطل است س ما تقول شیخنا الاکرم فیمن اشتری جاریة وهی حامل من الزنا او غیره هل یجوز الاستمتاع
بها بالجماع وغیره قبل الوضع ام لا بینوا ارشدکم الله ج الاحوط الاجتناب عن مطلق الاستمتاع سیما الجماع فی قبل او دبر حتی تضع لاضطراب
الاخبار والاقوال حتی انتهت الی ازید من عشرة حتی انه من العلامة فی بیع القواعد ونکاحه وطلاقه ظهر اقوال ثلاثة ولکن الاقوی اختصاص
الحرمة بما اختاره المحقق ونسب الی المشهور وهو ما قبل ان یمضی لها اربعة اشهر وعشرا والکراهة بعدها الی ان تضع مع استحباب العزل
کما ان الاقوی اختصاص الحرمة بالجماع فی القبل لا بمطلق الاستمتاع ولا بالجماع فی الدبر بل قیل ان الاقوی ان الحمل من الزنا لا حرمة له فیجوز الوطی
مع الحمل من الزنا ولکن السید الاستاد فی الدلائل وشیخنا الاستاد فی الجواهر عمما الحمل من الزنا وغیره نعم قد یقوی عدم احترامه من الزنا لو صار
بعد ملکیة المشتری وقبل قبضها او بعد قبضها لان الحرام لا یحرم الحلال وفیه ایضا تامل لان ذلک لیس لاجل الاحترام بل لاجل تغذیة الولد وان
کان لا یخلو اختصاص الحکم بما اذا کان من الحلال وتغذیة الولد ولا غیرهما ومع ذلک غیر ثابت الحرمة والله العالم س در بیع مرابحه اگر بایع
در رأس المال دروغ بگوید مثل اینکه بده تومان خریده و در حال فروش بپانزده تومان میگوید بعد از وضوح کذبش آیا بیع باطل است
مطلقا یا بمقدار ثمنی که محقق است یا صحیح و بر فرض صحت آیا خیار دارد یا نه ج قال المحقق قدس سره لو باع مرابحة فبان رأس المال

علی الاحوط
محمد حسین مد ظله

او لو كان المشتري بالخيار بين رده وبين اخذه بالثمن وقيل باخذه باسقاط الزيادة من الثمن مع ربحها وفي الجواهر نقل عن محكي المبسوط انه قيل ان بان الغلط بقول
البائع لو اخذ المشتري الثمن باسقاط الزيادة وربحها وان قامت به البينة كان المشتري بالخيار انتهى ثم اقول ثالثا انه بعد ان بنينا على الصحة والظاهر ان
الغلط في رأس المال والغلط في الاخبار برأس المال بالاقرار والبينة مع التعمد من الكذب متحد المناط في المسئلة وان لم يكن في صورة السهو والغلط
في الاعتقاد وفي الاخبار من في التعمد اثم ونقل عن المقدس الاردبيلي التأمل في الصحة وفي الجواهر لولا الاجماع على الخيار في الظاهر هنا لامكن المناقشة
فيه والاشكال في مقاله لا دليل عليه الا تخلف الداعي وهو مما لا دليل على كونه موجبا للخيار اذا اخذ مطلقا الا ان يقال بان تخلف هذا الداعي بالخصوص من بين الدواعي موجب
للخيار بالاجماع وقاعدة الغرور يوجب الخيار وقاعدة الضرر موجبة للخيار في العقد الضرري كالنقص المعاوضي فيها الضرر كالغبن والعيب وتخلف الوصف والشرط لا في مثل
المقام الذي ضرره تدارك من اعتماده على المخبر خلاصه آنچه الآن توجيه در نظر دارد اين است كه در فرض سؤال كه بايع دروغ بگويد مبايعه صحيح
و خيار ثابت است بل في الجواهر ولا يبعد ثبوت الخيار في الكذب بكل ما يختلف به الثمن بل الظاهر ثبوته لعدم الاخبار بما يختلف به الثمن فضلا عن
الكذب ولا يخفى ان الكلام فيما لو لم يكن بيع المرابحة متحدا مع بيع الغبن او تخلف الوصف والشرط بل فرض في خصوص ما كان الداعي للرضا بالثمن
اخبار البايع براس المال معروج كذلك لكنا ان ندعي ان تخلف هذا الداعي من بين الدواعي يوجب الخيار للاجماع ونحوه فتامل جيدا والله العالم

(در خيار شرط) س: هرگاه بيع شرطي بود و بايع فسخ نمود بعد از رد مثل ثمن و حال معلوم شد كه مشتري در زمان خيار منافع خانه را
ملك را مستقل به ملكي نموده مدت طويله اجاره داده است حكم اين مسئله چه چيز است ج: اين مسئله بغايت مشكل است و اضطراب فتاوى علما و كلمات ايشان
ظاهر است بجهت آنكه از بعضي ظاهر ميشود كه مشتري در زمان خيار بايع محجور عليه از تصرف ميباشد و تصرفش صحيح نيست تا اينكه زمان خيار
منقضي شود و از بعضي علما عدم حجر و معصيت و حرمت نيز ظاهر ميشود و از بعضي مجرد حرمت ظاهر ميشود با صحت عقود ناقله عين و منفعت و
ساير اتلافات و از بعضي صحت تصرفات ظاهر ميشود بدون حرمت و اين طايفه نيز مختلف شده اند از بعضي از ايشان ظاهر ميشود كه بعد از فسخ
بايع جميع تصرفات مشتري منفسخ ميشود قهرا و از بعضي ظاهر ميشود كه بايع ميتواند فسخ بكند و از بعضي ظاهر ميشود كه بايع رجوع بمشتري نمايد
بقيمة المثل عين يا قيمة المثل منافع عين و از مشتري ميگيرد بلكه از علامه در تذكره و قواعد در مسئله اختلاف متبايعين در مبيع و
التفاسخ بتحالف ظاهر ميشود كه اگر اجاره داده مالك بعد از تحالف رجوع باجرة المثل منافع ميكند و محقق ثاني در جامع المقاصد فرموده كه بدل حيلوله
عين را در اجاره نيز از مالك كه خلاف بعضي باطل شده ميگيرد و اين قول اقرب بقواعد است بجهت اينكه جمع بين حق مشتري كه تصرف در ملك خود نموده و
بين حق بايع كه فسخ نموده و حل آن عقد نموده و جمع بين عوض و معوض بنا بشود مقتضي اينست كه عوض عين يا عوض منافع را بايد بدهد نه قيمت منافع و اما
اينكه حق خيار مثل حق شفعه باشد دليل بر آن ندارم و لكن قياس س: چه ميفرمايند كه هرگاه ملكي را بيع شرط كرده اند حاصل آن ملك مال كه هست
در عوض تنكار از بابت حاصل شرطي نشده باشد يا شده باشد ج: بسم الله وله الحمد اگر شرط شده بمقتضاي شرط عمل نمايند و هرگاه شرطي نمايند
تا بيع منفسخ نشده حاصل مال مشتري است والله العالم س: زيد ملكي را خيار شرط نمود بمدت ده سال و در بين مدت مرد و وصي هم نداد مگر وارث
صغير و بالغ و مدت در حالت نابالغي صغير منقضي شد آيا اين بيع بعد از مدت خيار مانده و صحيح باشد يا نه ج: بعد از انقضاء مدت خيار لازم ميشود
حقي باقي نميماند براي صغير س: بفرمايند كه در بيان معامله شخص ميتواند كه خيار متعدد از براي خود كه بايع است يا از براي مشتري قرار دهد

بدهد بخیار شرط باین معنی که چنین قرار دهد که اگر مبلغ مال المبایعة تا راس سنه فلان رسید که بیع لازم و خیار ساقط باشد و الا باز هم بیع معلق باشد تا سنه دیگر و هم چنین الی مدت دو سال یا سه سال آیا جایز است یا نه و در صورتی که بیع معلق است نماء مبیع از مال کیست ج خیار فسخ که حاصل از شرط میشود دو قسم است اول آنکه منفصل از عقد بیع باشد دوم آنکه متصل باشد اگر منفصل است اول و آخرش باید مضبوط باشد و اگر متصل باشد آخرش باید مضبوط باشد و تردید خوب نیست و اگر خیار فسخ را معلق بشرطی نموده مثل رد ثمن در آن وقت باید معلوم باشد و نماء مبیع در ایام خیار مال مشتری است چنانچه نماء ثمن در ایام خیار مال بایع است علی الاقوی والله العالم س تصرف غیر ذی الخیار در مالیکه منتقل شده باو جایز است بدون اذن ذی الخیار یا نه یا فرق است میان خیار و میان تصرفات ج تصرف غیر متلف وصف یا عین کلاً یا بعضاً و هم چنین تصرف غیر مانع از رد مثل استیلاد امه و همچنین تصرف غیر ناقل عین ملک یا منافع ملک جایز است اشکال در تصرف موجب تلف عین یا وصف یا منفعت یا ناقل ملک میباشد اقوی جواز است و احوط ترک است و لکن اقوی این است که این تصرف مانع از فسخ نیست بلکه اگر فسخ کرد رجوع بمثل یا قیمت نماید هر چند در اصل جواز فسخ مناقشه میتوان نمود نظیر جواز رجوع در هبه با انتقال عین از موهوب له بغیر او س کسی ملکی را مثلاً فروخت بمقداری از مال که باقساط بگیرد و قرار داد که اگر تخلف کرد از قسط خیار فسخ داشته باشد در اثنای قسط صاحب خیار مرده آیا این خیار برای وارث بایع حاصل میشود یا نه ج مانعی از ثبوت خیار از برای وارث نیست هر چند این حدوث خیار است برای وارث بایع نه انتقال خیار از مورث بوارث نظیر انتقال خیار منفصل که پیش از رسیدن زمان خیار شارط مورث بمیرد بلی اگر مورث شرط علی کرده و تخلف شرط در زمان شارط نشده بلکه در زمان مات آن شده خیار اشتراط برای وارث محل اشکال است من حدوث الاهلیة للخیار بهذا الاشتراط و هذه الاهلیة تنتقل الی الوارث و من ان خلاف الشرط و التخلف عنه انما حدث بعد وفات الشارط و دلیل خیار الاشتراط هو النص و النص لا یشمل الفرض و لیس علی طبق القاعدة حتی یتعدی الی الفرض والله العالم

(باب الاجاره در اجاره)

س اجاره بساتین مشجر با اشجار مثمره ارضاً یا اشجاراً یا هر دو با هم جایز است یا نه ج این اجاره نیست صلح است که اجاره اش میگویند س هرگاه زید نفس خود را اجاره داده در عمل معینی و عمل را کلاً یا بعضاً بجا نیاورده بمیرد و مدیون اشخاص دیگر هم باشد و چیزی بجز عین مبلغ مزبور از برای او باقی نمانده باشد آیا تمام آن مبلغ اگر چیزی از عمل بجا آورده نشده باشد یا بعض آن مبلغ نسبت بباقی مانده از عمل راجع بمستاجر میشود یا آنکه باید غرماء شوند مابین مستاجر و طلبکارهای دیگر ج بسم الله و له الحمد اگر در اجاره مزبوره شرط مباشرت شده باشد بطور تنصیص یا ظهور اشتراط مباشرت اجاره مزبوره باطل میشود کلاً یا بعضاً بالنسبت بمسمی و بعد از بطلان عین مبلغ مزبور بر میگردد کلاً او بعضاً و اگر اجاره باشتراط مباشرت یا ظهور آن نبوده بلکه در ذمه میت قرار گرفته بود که خود بجا بیاورد یا دیگری را بموت اجاره مزبوره باطل نمیشود و لکن اگر چیزی بجز عین مبلغ مزبور باقی نمانده باشد چنانچه مفروض در سؤال است راجع نمیشود بمستاجر و بغرما راجع میشود و اگر ما فیما نده باشد بقدر ادای دیون سایر غرما این وقت راجع میشود بمستاجر باین معنی که جایز است که صاحب عین مال الاجاره اخذ عین مال الاجاره نماید قال المحقق فی الشرایع اما المیت فغرماؤه سواء فی الترکة الا ان یترک نحو ما علیه فیجوز لصاحب العین اخذها انتهی و از اسکافی قول باختصاص مطلقاً نقل شده و آن ضعیف است س هرگاه زید عمرو را اجیر کرد فرضاً با اجاره عقدیه یا معاطاتیه که اجیر شود مثلاً دو دفعه یا سه دفعه صلوة هدیه برای فلان میت در لیلة الدفن بکذا و بعمل آورد بمبلغ معین المقدار آیا این نوع اجاره صحیح

گذشت که در فصول بیع شرط محل تأمل است و ملاحظه احتیاط اولی بود محمد حسین مد ظله العالی

اقوی ثبوت خیار بجهت وارث است چنانچه فاضل قمی را تصریح فرموده محمد حسین مد ظله

باب الاجاره

[illegible] ترتیب است محمد حسین [illegible]

بلکه اگر اولاد وارث کند و اولاد وارث استیجار عمل برای او نماید محمد حسین دام ظله العالی

یا باطل و بر فرض بطلان هرگاه اجیر مزبور همان اجرت مزبوره را از مستاجر مزبور اخذ نموده باشد و همان عمل مزبور در لیلة الدفن بعمل آورده باشد یا بر اجیر مزبور لازم است که اجرت ماخوذه را بمستاجر مزبور رد نماید یا نه بیان فرمایید که مقام حاجت است ج اوّلاً باید دانست که مکرر نمودن شخص واحد نماز وحشت برای میت فی لیلة الدفن مشروع هست یا نه هر چند از شخصی باشد که تبرعاً و لله برای میت میخواهد نماز وحشت بکند بجهة رفع وحشت اقوی جواز است لان الصلوة خیر موضوع من شاء استقل و من شاء استکثر و لان الامر المتعلق بالمستحب غالباً للتکرار و لبیان حسن الطبیعة علاوه انکه در ضمن نماز وحشت اگر اولاً برای میت بجهة رفع وحشت صلوة بکند و اگر قصد قربت ممکن نشد نماز وحشت بکند و نکو قصد قربت مطلوبست و نماز وحشت بدل او میباشد و بدل در حکم مبدل است مضافاً الی ان نفس التکرار احتیاطاً و تکرر الاستیجار ایضاً کذلک مضافاً الی ان استیجار اشخاص متعددة لا یکون منصوصاً و انما استفاد من قوله علیه السلام و ان دعاء الاربعین مستجاب و نحو هذه الکلمات ایضاً فی الاستیجار المتکرر من واحد خصوصاً اذا لم یکن هناک الا واحد و ثانیاً باید دانست که این استیجار از شخص متبرع است یا از وکیل و وصی میت یا از ولی یا اولیاء میت میباشد اشکالی در جواز استیجار از شخص متبرع نیست و هم چنین از اولیاء میت که از کیسه خود اجرت بدهند و هم چنین از وصی میت اگر وصایت مطلقه داشته باشد و هم چنین از وکیل صحیح اگر وکالت مطلقه داشته باشد اشکال در جائی است که وصایت مطلقه و وکالت مطلقه نباشد این وقت نمیشود حکم بصحت نمود بجهة انصراف بمتعارف پس اگر قضیه انصراف نبود حکم بصحت مینمودیم پس اقوی جواز است مگر در صورت انصراف والله العالم

باب الصلح در صلح (س) شخصی خانه و ملک خود را رهن کذا داده نزد زید بمبلغی و تنخواه را بکر و صرف نماید و تمام شود و از بابت حد و فراز او دائن از خانه و املاک با عیال خود مصالحه نماید و در حین مصالحه چند نفر شهود گفته که این مصالحه اصلی ندارد و صوری میباشد و این شخص وفات یافته و صبیه دارد که مطالبه حق خود مینماید و عیال ایشان هم با مصالحه بجهة صوری مدعیه آنکه صلح بمن شده است آیا آن دختر شهود و تسکیک این صلح صوری میرسد تقاص حق خود نماید یا نه ج بسم الله و الحمد لله بابقاء رهن و عدم فک رهن مصالحه باطلست باید دائن شود و اذن آن را غیر از خانه ملک بعد از فک خانه و ملک از رهن و ادای دین راهن دختر را و نشر احد ارث خود مینماید و او محتاج باوردن شهود بطلان صلح نیست بلکه ضعیفه مدعیه باید اقامه شهود بانتقال و صلح نماید بلی هرگاه اصل صلح معلوم باشد دختر مدعیه باشد بر صوری بودن آن باید اقامه شهود نماید و پس از اقامه شهود حاکم متصدی امر اخذ حق خود مینماید حتی اینکه نزاع و مسائل بنحو استفتا مشکلست بلکه باید رجوع بحاکم حاکم شود (س) شخصی در مصالحه یا در بیع خیار فسخ مادام العمر از برای خود شرط میکند آیا صحیح است یا نه ج احوط ترک است و اقوی صحت است در صلح مثل تولیت مادام الحیاة هر چند ظاهر بعضی بطلان است بجهة آنکه زمان فسخ اول و آخر شوهر و باید معلوم باشد و لکن در صلح جهل مغتفر است نزد بیع و بعنوان ان عقود لازمه که مبنی بر مداقه میباشد والله العالم (س) زنی بولد خود مصالحه نمود جمیع ما یملک خود را و خیار مادام الحیاة برای خود قرار داده و بعد از زوج زوجه مزبوره اقامه نموده که در ما یملک خود وصی تعیین نموده و مصارف قرار داده آیا این فسخ حساب میشود یا نه ج اقوی این است که این فسخ است بجهة اینکه وصیت اثبات سلطنت است برای دیگری یا تملیک عین یا منفعت است و با بقاء صلح مزبوره اثبات سلطنت برای اجنبی یا تملیک دیگری بی معنی است و هر تصرفی که نافذ نیست الا بملکیت رجوع و فسخ میباشد چنانچه در مسئله بیع با خیار فسخ برای هر یک از بایع و مشتری تصریح نموده اند که تصرف ذی الخیار فیما انتقل الیه استخبار او تصرف او فیما انتقل عنه فسخ میباشد و همکذا صرحوا فی بحث الهبة الجائزة نعم لهم کلام با خلاف فی ان الرجوع الفعلی اذا کان بالعقد او

در صلح

یعنی موقوف باجازه است
محمد حسین مد ظله العالی

در صلح
معاوضه با امکان علم و
عدم تعذر اغتفار
مشکل است
محمد حسین مد ظله

بالایقاع فهل یصح ذلک العقد فقیل لا لانه مشروط بالفسخ والفسخ لا یجعل الا به صحیحا والصحة فیه لا یتحقق الا بصحة العقد والایقاع وهو
دوری محال وقیل بالصحة بدعوی انه دور معی وقد تعرض شیخنا الاستاد اعلی الله مقامه فی جواهره لتعرض بعض فضلاء المعاصرین فی احکام
الخیارات والاقوی فیه ایضا الصحة لرجوع الفعلی بالانشاء التعلیقی ونوط فی الرجوع المطلقة کما ان ظاهر کلامنا اخرا وهو ان الفسخ انما یکون
مع العلم بالالتفات لما فعل سابقا ومع الشک لاصالة التقوی واما مع العلم بعدم الالتفات فلا اما اخر مع الزوج فالسوال المرقوم لو ثبت
الوصایة المرقومة ولکن لا اولی الصلح لما ذکر لخلافه مع الاشکال فی اصل هذا العقد لاشتماله علی الخیار فی زمان المجهول نعم لو علمنا بعدم التذکر والالتفات
الی الصلح السابق فحینئذ یشکل الحال فی کونه رجوعا. س: زید ملک خود را مصالحه نموده بیکی از اولاد خود و در ضمن العقد شرط خیار فسخ مادام الحیاة از برای
خود نموده آیا بعد از موت زید خیار فسخ منتقل بوارث او میشود یا نه. ج: اقوی صحت شرط مرقوم است لکن خیار فسخ مادام الحیاة چگونه منتقل بوارث میشود بعد
از موت بلی اگر اجل مضبوطی باشد مثل ده سال و قبل از اجل مصالح بمیرد خیار فسخ منتقل بوارث میشود. س: چه میفرمایید در این مسئله که هرگاه زید عمرو را
وکیل نموده که ما یملک مرا مطلقا چه از منقول و چه از غیر منقول مصالحه نما به برادر من و منافع مادام الحیاة مخصوص بخود باشد که برادر تصرف
نتواند بکند مادام الحیاة و تمام معین نکرده معلق ساخته منافع را بمادام الحیاة آیا چنین صلحی صحیح است یا فاسد. ج: بسم الله وله الحمد هر چند استثناء
زمان حیاة مجهول است و ظاهر جمعی فساد صلح مرقوم است و لکن چون اول دیدم که در وقت صلح متحمل این نوع از جهالت نیست باشد صحت آنکه صلح خالی از قوة
نیست والله العالم. س: هرگاه شخصی ملکی از املاک خود وقف خود نموده بعقد از عقود شرعیه مثل صلح مستقل نمود بشخص مسلوب المنفعة مادام
الحیاة منفعت این ملک مال اول باشد آیا این عقد صحیح است یا نه و بر فرض صحت هرگاه فوت نماید اول مقارن شود با اوقات چیدن و جمع نمودن حاصل آیا داخل
در ترکه میت است یا مال منتقل الیه. ج: ظاهر فقها بطلان استثناء اجل مجهول است بجهة آنکه هرجا که اخذ اجل نمودند ضبط نمودند حتی در نکاح
بجهة آنکه شرط هم که متعلق بزمان شد باید مضبوط باشد و لکن اقوی در خصوص صلح و شرط هم بنو صحت است بجهة آنکه اول بعلم بیشتر و اول بعلم کفایت
میکند و حاصل باید در وقت فوت چیدن و جمع نمودن داخل در استثناء میباشد و این مناسب است والله العالم. س: مصالحه نمود زید منافع دو دانک
و نیم زراعت خود را از شتوی و صیفی از اول میزان تا یک سال بمبلغ هفتاد و پنج تومان با آنکه در دو قسط تسلیم مالک نماید نصف آن را در غرة
ربیع الاول و نصف دیگر را در غرة جمادی الاولی سنه مزبور و در ضمن عقد شرط شد که هرگاه خدا نخواسته آفت سماوی از قبیل ملخ و سن و امثال آن
و ملخ خوارگی بمحصول برخورد بتصدیق اهل خبره بعد از مخارج مصالح بر فرض که چیزی باقی و زیاده باشد از مخارج مالک میرود و الا فلا و هرگاه در
مصالحه بر نقص نیم مسئله تعهد بر آید مالک و شرط شد که هرگاه وجه مال المصالحه مذکور تسلیم مالک نشود تومانی ده شاهی از مصالح گرفته
شود و مدیون مشار الیه باشد. ج: بسم الله وله الحمد بحسب ظاهر مانعی از صحت مصالحه و شروط ثلثه نمیباشد الا اینکه شرط ثالث که هرگاه وجه
مال المصالحه مذکور تسلیم نشود تومانی ده شاهی از مصالح گرفته شود و مدیون مشار الیه باشد خالی از مناقشه نیست بجهة آنکه شرط مشخص
مشروط علیه را معین نمیکند مگر اینکه مراد مجرد الزام باداء باشد مسامحة علاوه آنکه تومانی ده شاهی بجهة تخلف میباشد زمان تخلف که موجب
ده شاهی میشود بیان نشده که هر روزی میباشد یا هر ماهی میباشد مگر اینکه این هم معلوم و معهود ایشان بوده باشد والله العالم. س: زید
از عمرو طلبی داشت نقد و عمرو معادل معتبری روغن بزید مصالحه نماید در عوض طلب او و خیار فسخ بوعده معینی از برای خود میگذارد آیا صحیح است. ج:

ان کان الحکم بالرجوع بالنظر الی الوقت حمل فعل المؤمن علی الصحة یجب تقییده بالعلم والالتفات ونحو ذلک واما اذا کان الحکم بالفسخ للتضاد والتناقض وعدم امکان الجمع الا بر... فیقید بالعلم وفیه قصر
محمد حسین مدظله العالی

نه بدهد اگر از قرض ندهد او جبر نباشد والله العالم س آیا مصالحه در خمس جائز است که اگر کسی در ذمه وی بیست تومان باشد و یا هر چه باشد صلح کند با هاشمی به ده تومان مثلاً و یا صلح با وی کند تا لیر بقیه که اضعاف قیمت آنست و یا جمیع را به هاشمی بسید از باب خمس و در عوض مظالم بعض را ببخشد بیمرد و یا چنین معاهده کرده‌اند ج بسم الله والحمد صلح مرقوم از سادات جایز نیست بجهت آنکه قبل از قبض مالک چیزی نیستند و بعد از قبض اگر هبه یا صلح نماید بنحوی که اطمینان بخشد در واقع باشد مضایقه نیست و اگر صلح از حاکم شرع باشد ضرر ندارد بشرطیکه خلاف مصلحت نباشد حاکم شرع عادل و سدید ابصر بتکلیف خود میباشد س مصالحه ادعای مدعی با مدعا علیه بقسم مطلقاً یا بضمیمه مالیه یا صلوة جایز است برای غیر مجتهد که معنی مدعی و منکر را تمیز داده یا نه ج صلح بقسم محل اشکال است س شخص غیر مجتهد ادعای مدعی را مصالحه مینماید بمبلغ معین و در ضمن العقد شرط مینماید که مدعا علیه قسم بخورد در حضور همین شخص غیر مجتهد یا در غیر حضور او یا دعوی چنین مصالحه و قسم ساقط میشود مصالحه صحیح است یا نه ج اگر منظور قسم مسقط دعوی باشد صلح محل اشکال است بلکه بعید نیست و جمع این شرط و این صلح را باطل میدانند والله العالم س بفرمائید که در مصالحه صیغه شرط است یا نه و بر فرض شرطیت آن باید بعربی باشد یا بفارسی اگر باشد کافی است ج عربی و فارسی هر دو کافی است و عربیت شرط نیست بلکه اقوی آنست که اگر تعاطی و تراضی بفعل حاصل شود بعنوان صلح نیز کافی است و لازم است والله العالم س مجرد صیغه صلح موجب لزوم میشود پیش از ادای مال المصالحه یا نه ج قبض عوض شرط در صحت و لزوم نیست و واجب است ادای عین در صورت صلح بعوض چنانچه لازم است ادای عوض علی النحو المقرر والله العالم

(باب الوقف در وقف)

س هرگاه ملکی را وقف کند و شرط کند که هرگاه واقف خود محتاج شود منفعت را خود تصرف کند و بکسی ندهد صحیح است یا باطل ج این وقف باطل است علی الاقوی س اگر در حین وقف محتاج باشد و وقف بر جهت فقر نماید و نظرش باین باشد که تا خود محتاج است بدیگری ندهد آیا صحیح است وقف یا نه ج اگر وقف بر فقرا بکند و خود مندرج در فقرا شود یا وقف بر سادات یا مجتهدین کند و خود سید باشد یا مجتهد شود تصرف کند ضرر ندارد و اشتراط اینکه بغیر خود ندهد بیجا است اگر وقف بر نفس خود س هرگاه شخصی ملکی را وقف نمود و ابتدای این کار اسم خود را هیچ داخل در موقوف علیهم محسوب نداشته بود و بعد از آنکه وقف نمود و صیغه وقف هم جاری ساخته و تصرف متولی داده بعد از چند روز میگوید که من خود را هم یکی از موقوف علیهم محسوب داشته‌ام آیا بهر متولی هست که سخن واقف را حمل بکذب نماید یا محمول بصدق است ج شرط وقف خروج واقف است از وقف پس اینکه میگوید که من خود را داخل در وقف کرده‌ام بحسب ظاهر کلامش مدعی بطلان وقف است و متولی مدعی صحت وقف اگر معارضی ندارند و خدایش واگر معارض دارد باید مرافعه شود در پیش حاکم شرع و در مدعی صحت و مدعی فساد اول مقدم است والله العالم س هرگاه ملکی وقفیت آن معلوم باشد چون سید بی همه قسم اسامی دیگر نه متولی و نه مصرف و نه وقف و بینه تقدم بطنی بر بطنی معلوم نیست این ملک حال در میان موقوف علیهم چه قسم باید قسمت بشود و نحو در اینست که بعضی که بطن اول‌اند مدعی‌اند که در فکان و اموات بلاعقب حصه معینه ایشان مخصوص بطن اول است و بطن ثانی دخلی ندارد و حال سند و حجتی در تعیین واقف ندارند و نیست بجز وقفیت ملک و موقوف علیهم بودن ایشان ج محصل کلام در مسئله و مرجع نزاع اینست که وقف ترتیب بر بطون یا آنکه وقف تشریک است که هر بطون شریک باشند و قسمت بحسب رؤس باید ببرند و حق در دوران بین ترتیب و تشریک تشریک است تا آنکه خلافش معلوم شود و دلیل مسئله استحاله الترجیح بلامرجح نیست چنانچه بعضی از افاضل عصر تمسک کرده‌اند بخیال آنکه اولاد مساوی اند در موقوف علیهم بودن و ترجیح

[۱] نشر شرط — محمد حسین زید عزه

[۲] ملک بصلح با اسقاط حق قسم — محمد حسین

وقف

بطن اول بر بطن ثانی محتاج بدلیل است بجهة آنکه این بتنهائی ثابت نمیکند تشریك را بلکه بجهة اصل عدم تقیید میباشد و این اصل لفظی مقدم بر اصول عملیه متوهمه در مقام میباشد بل بهذا الاصل المعوّل علیه یوجب صیرورة مدعی الترتیب مدعیا و مدعی التشریك منکرا فعلی مدعی الترتیب البینة و لا فعلی التسویة فتامل جیدا س اگر وقفی معلوم باشد و ترتیب و تشریك معلوم نباشد چه باید نمود عمل بترتیب باید نمود لاصالة عدم الانتقال الی البطن المتاخر الابعد فقدان البطن المتقدم و لاصالة تاخر الحادث و یا آنکه عمل بتشریك باید نمود ج عمل بر تشریك باید نمود لاصالة عدم التقیید و الترتیب تقیید و هو مقدم علی اصالة عدم الانتقال و اصالة تاخر الحادث و بهذا الاصل نقول ان المدعی هو من یدعی الترتیب لان مدعی التشریك هو المدعی لان المدعی هو من یقول بخلاف الاصل المعول علیه فتامل جیدا فانه دقیق و الفاضل القمی تمسك فی نفی القیود الزائدة من الترتیب باستحالة الترجیح بلا مرجح و هو ایضا متین لو ضم الیه الاصل المعول علیه و الا لا ینفع لو لم یکن الاصل المعول علیه موجودا و الله العالم س هرگاه زید و عمرو و بکر هر سه برادر بوده و املاکی داشته باشند مشاع با غیر خودشان سه برادر حصه خود را که مثلا نصف کل میباشد وقف نموده دو برادر تمام حصه خود را وقف اولاد نموده و یك برادر نصف حصه خود را وقف اولاد نموده و نصف دیگر را وقف تعزیت سید الشهداء ع نموده و نصف کل مال از مال شرکاء باقی طلق میباشد و آن املاك مشاع مشتمل است بر نخیلات متفرقه که هر بیست اصله مثلا در مکانی واقع است و اراضی چند که هر خرابه در مکانی واقعست و آن خرابجات مختلفه است از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحب حصه طلق میخواهند قسمت نمایند آن اراضی و نخیلات را آیا بچه نحو قسمت نمایند باین معنی که آیا هر خرابه را علیحده علیحده قسمت نمایند که وقف و طلق از خرابه حصه خود بردارند یا آنکه تمام خرابجات را سنجیده و خوب و بد را در مقابل یکدیگر قرار داده مقومین معادل نمایند با تراضی یا بقرعه قسمت نمایند آیا یك وجه از این دو وجه صحیح است یا هر دو ج اگر تراضی باشد هر دو وجه جایز است و الا وجه اول متعین است و لکن باید تعدیل سهام و عدم تبدیل وقف را منظور بدارند که وقف را در ملکی بدل بملك نکنند س آیا مابین موقوف علیهم یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت میتوان کرد یا نه چنانچه مابین وقف از طلق جایز است ج بلی جایز است قسمت وقف از وقف در وقفی که دو طایفه از موقوف علیهم باشند قسمت وقف بین موقوف علیهم جایز نیست و قسمت وقف از طلق جایز است س هرگاه یکی از مشترکین بعد از قسمت بگوید که حصه من کمتر است یا پست تر میباشد و من قسمت را قبول ندارم آیا میتواند یا نه ج ادعای فساد قسمت میباشد باید ثابت نماید و الله العالم س آیا وقف فعلی را جایز میدانند یا نه ج با اکتفا بافعال وقف در منقول مثل کتاب و قرآن و حصیر مسجد و نحو آن و غیر منقول مثل پل و مسجد و مدرسه و مقبره هر چند خالی از اشکال نیست و لکن خالی از قوت هم نیست س کسی ملك معینی را وقف نموده است که منافع از اصرف افطار مؤمنین نمایند در ماه رمضان یا از برای مسجد فرش تمام نمایند و متولی از برای آن معین نموده و شخص آن متولی را عادل نداند آیا جایز است برای آن شخص که از آن افطار نماید یا بر آن فرش نماز کند یا نه و بر هر تقدیر فرق است میان آنکه بداند که خود متولی میداند که خود عادل نیست یا بداند که خود را عادل میداند یا حال او مجهول باشد یعنی نداند که متولی خود را عادل میداند یا نمیداند ج حمل بر صحت نموده افطار نماید و فسق را نیز مانع نداند بلی اگر بداند که خیانت در جمیع اموال وقف و قسمت مینماید و این افطار و این قسمت شخصیه از آن قبیل است آن وقت نخورد و هم چنین در فرش نماز و غیره نکند س عدالت در متولی وقف حسب فتوای سرکار شرط است یا نه ج احوط اشتراط عدالت و اقوی کفایت امانت است س سوای حاکم شرع بکسی دیگر اختیار است که

تقسیم املاک مشترک

کسی را متولی وقف قرار دهد یا نه ج اگر در متن عقد وقف متولی اخذ شده حاجت بحاکم شرع نیست والا متولی حاکم شرع است یا مأذون از حاکم
شرع یا عدول مؤمنین اگر دسترس بحاکم شرع و دسترس بمأذون از حاکم شرع نباشد و هر کسی متولی وقف نخواهد بود س اگر واقف شرط نموده
باشد که باید حاکم وقت متولی قرار دهد و حاکم وقت مسلم نباشد آیا حاکم وقت در قرار دادن متولی معتبر است یا نه ج این شرط بحسب
ظاهر صحیح نیست و متولی کافر نیست تا اینکه گفته شود شرط است در متولی وقف اسلام و عدالت و بلوغ و نحو آن بلکه این حاکم وقت متولی [illegible]
و جاعل متولی است بلی جمعا بین الشرط والشرع متولی امین و مسلم قرار دهد والله العالم س متولی وقف عام که قیمت موقوفات بدست
اوست آیا میتواند خود متولی بان موقوفات بعتبات عالیات برود یا نه ج بلی میتواند بشرط آنکه عبارت وقف نامه ظهور نداشته باشد در
اینکه متولی بغیر خود باید بدهد بلکه منظور صرف در مصرف بر باشد نه اینکه ظاهر باشد در اینکه متولی بغیر خود باید بدهد باید عبارت
وقف در حین وقف معلوم شود و هر مالی که حلال باشد بان مال جائز است زیارت و متولی اگر حق شرعی یا حق جعلی از قبل واقف دارد و
مقدار حق خود را گرفته است جائز است بان زیارت والا فلا س چه میفرمائید در این مسئله که زید دو خانه دارد یکی در کربلا و یکی
در عجم و هر دو را وقف اولاد ذکور نموده که در خانه کربلا ساکن شوند و خانه عجم را اجاره دهند انچه عاید شود از وجه اجاره او صرف تعمیر خانه
کربلا نمایند والحال مدت چند سال میباشد که از خانه عجم چیزی عاید نمیشود بواسطه خرابی او و در شرف انهدام است آیا وصی واقف میتواند
که آن ملک عجم را بفروشد بواسطه عدم منفعتش و از پولش در کربلا یک ملک ذی منفعت بخرد و وقف کند در عوض آن ملک ج جائز است
بیع تمام وقف که در شرف انهدام است بشرط یأس از تعمیر هر چند باجاره باشد و بشرط عدم امکان بیع بعض هر چند بجهت عدم اقدام مردم باشد
و بشرط عدم امکان تغییر در ضمن یا موضوع و متولی وقف یا موقوف علیهم باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین مباشر بیع وقف میشوند نه وصی
واقف نه خود واقف با عدم تولیت والله العالم س مسجد و مدرسه و حمام یا دیگر خانه مثل حسینیه و تکیه و غیر از موقوفات هر گاه واقف
برای تعمیر مرمت آن وجه مصارفی قرار نداده باشد و مشرف بانهدام شود آیا جائز است برای متولی که از انواع زمین فروخته و یکی مثل آن
از آن حقیر کوچک و کمتر خرید کند یا نه و آیا جائز است برای متولی که همین موقوفات مزبوره را در صورت مسطوره بالکلیه منهدم سازد
و آلات و اسباب او را مثل آجر و چوب و تخته و غیره را فروخته دیگری مثل آن از آن حقیرتر و کوچکتر در بعض آن زمین بنا کند و بعض آن زمین
خالی را طویله اسب خود یا جای نشستن نوکران خود یا راه آمد و رفت خود و مردم در خانه خود قرار دهد یا نه ج اما فروختن عین مسجد و مدرسه
پس جائز نیست و اما الات این دو پس جائز است و مهما امکن صرف در این دو باید شود الا الامثل فالامثل و اما غیر مسجد و مدرسه پس فروختن بشرایطی
که در بیع وقف مذکور است در سؤال و جواب دیگر جائز است و اما منهدم ساختن و آلات و اسباب را فروختن و کوچکتر نمودن جائز است
و مهما امکن تغییر در ضمن دهد نه تغییر موضوع بلی اگر ممکن نشود الا بتغییر ضمن و موضوع در اینوقت جائز است بزرگ را کوچک کند و دکان یا حمام
کند اگر مکان زیادی باشد که محل احتیاج ان وقف نباشد جائز است که اجاره بدهد بلکه اگر ممکن نشود اجاره بیع بعض آن نماید و اگر
بیع بعض ممکن نشود بیع کل نماید و بمصرف وقف برساند والله العالم س چه میفرمائید که خانه ایست وقف اولاد و اولاد اولاد و اولاد اولاد اولاد ما توالدوا
و منتهی الی [illegible] است که هر گاه خراب شود موقوف علیهم مادهٔ تعمیر آن ندارند و بعد چند مدت بالکلیه از قابلیت سکنی می افتد یا بیع چنین

خانه و خریدن خانهٔ دیگری بجای آن خانه برای موقوف علیهم جائز است یا خیر و کسیکه از امیرزه نیت آن داده که آنرا مدرسه یا مسجد یا مقبره بسازد و وقف نماید حکم مسئله را بیان فرمایند ج بسم الله وله الحمد بلی بیع و شرای خانهٔ مرقومه صحیح است بچند شرط اول آنکه ممکن نباشد تعمیر آن هرچند باجاره دادن در مدت طویل باشد دوم آنکه امید تعمیر بالمره نباشد هرچند بتغییر وضع مثل کوچک نمودن خانهٔ مرقومه باشد یا بتغییر موضع مثل اینکه خانه را کاروانسرا کنند سوم آنکه اقتصار شود به بیع همان چیزی که خوف خرابی در تمام خانه باشد تمام خانه را میفروشند و اگر در غرفه یا حجره تنها باشد اقتصار به بیع همان غرفه یا حجره و اگر امر دایر شود ما بین آنکه غرفه خراب شود یا آنکه عمود نیز با غرفه نماید بجهت آنکه غرفه تنها را نمیخرند نفروشند تمام خانه را مگر آنکه خوف خرابی در جمیع خانه باشد بسبب سرایت و نحو آن چهارم آنکه ممکن باشد بقرا چیزیکه بدل از وقف باشد در این وقت جائز است بیع وقف و بعد از بیع جائز است مسجد یا مدرسه نمودن هرچند ترک نمودن بیع وقف بالمره اولی میباشد مگر بدقت زیاده که بیع وقف مضر نبوده چنان نبوده باشد که جمیع بطون در ترک آن ضرر باشد و بالجمله ملاحظهٔ حق واقف و حق الله متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق معدومین از اهل وقف بنظر دقیق بشود والله العالم س مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانهٔ جماعت معین بوده جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معاملهٔ مسجد بان مکان نمایند و فرق میباشد در جواز و عدم جواز میان اذن متولی و عدم اذن آن یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد تغییر وقف چه بعنوان تغییر وضع یا موضع با مسلم بما امکن بدون داعی جائز نیست مگر بجهت سه چیز اول بجهت رعایت مصلحت خود وقف مثل آنکه در مسجد معتدی میکنند یا آنکه بجهت خادم مسجد و مدرسه جائی بنا میکنند یا مأذنه یا چاه و یا حوض در وسط مدرسه بنا میکنند دوم آنکه بجهت دفع مضرت از خود وقف بجهت خرابی و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی وقف یا تعطیل وقف خانه را حمام کنند یا حمام وقف را خانه نمایند سوم بجهت ملاحظهٔ اصلح فالاصلح بجهت بزرگ کردن مسجد دیوار مسجد را خراب میکنند و دیوار دیگر میسازند و مثل آنکه تعمیر مشاهد مشرفه و تغییر وضع آنها میدهند و لکن بعضی از علما تغییر موضوع را در غیر مسجد و مدرسه فرموده اند حال اگر تغییر مضیف خانه مسجد بجهت اندراج در این صور باشد این تبدیل باضرر ندارد و اگر در غیر این صور باشد ضرر دارد و اذن متولی هم بکار نمی آید و در این صورتها اثر اگر متولی اذن بدهد بهتر و اگر امتناع از اذن بکند اذنش ساقط است س صیغهٔ وقف و اذن ناظر واقف چه عام و چه خاص میتواند بخواند یا حاکم شرع بخواند و در جمیع مذکورات بفرض اختصاص بحاکم و تادل الاذن از ایشان کافی است یا نه ج در وقف خاص قبول بطن اول کافی است و در وقف عام قبول حاکم شرع یا ماذون از قبل حاکم شرع باید باشد بلکه در اول هم احوط باذن ب بطون اثنیه اشتراط قبول حاکم یا ماذون از او میباشد س چه میفرمائید در این مسئله که مسلمی از مال حلال مسجدی ساخت مگر عمالش همه کفار و از اعیان متنجسه مسجد ساخته شد یا حکم مسجد بودن جاری میتوان شد یا نه و در شق اول تطهیرش از ظاهر و باطن واجبست یا خیر و اگر واجبست چگونه تطهیر نمایند هم از ظاهر و هم از باطن بینوا توجروا ج نجاست مانع حصول مسجدیت نیست خصوص اگر دیوار مسجد یا سقف مسجد باشد و از اجزاء مسجد قرار بدهند و اگر ممکن است تطهیر ظاهر و باطن بباران و شمس و نحو آن تطهیر بکنند بلکه بخراب کردن آن اگر باد المعمری باشد و الا تطهیر ساقط است و نماز در آن نیز جائز است بلکه در وجوب تطهیر مسلمین غیر از بانی کفایة یا وجوب بانی که باعث تنجیس مسجد شده بکفار عینی و تمکن بانی

از ظهور ان نیز محل اشکالست والله العالم س هرگاه زید ملکی را در ید عمرو داشت بطریق عاریت یا اجاره و اینکه زید وقف نمود بر جهتی و صیغه جاری نمود ولکن قبض و اقباض که شرط وقفست بعمل نیامد و متولی و ناظر هیچ وجه تصرفی ننموده اند آیا این وقف لازم است یا نه و الان رجوع میتواند بکند و تصرف مالکانه نماید یا نه ج قبض شرط صحت وقفست علی الاقوی پس مادامیکه قبض بعمل نیامده یا قبض علی الاثر وقف بعمل نیامده وقف صحیح نبوده است نمیشود س قبض ناظر در وقف کافی است یا نه ج ناظر بمعنی متولی است و قبض او کافی است در منقولات س رجل کتب بخطه انّه وقف داره الفلانیة وقفاً صحیحاً شرعیاً من دون تعرض الاقباض الذی شرط فی صحة عقد الوقف و لو فرض وانه سهد علی صحة ما کتبه فهل یکفی ذلک فی ثبوت الوقف و لو فرض انّه لا ج الذی یظهر من الفقهاء فی بحث الهبة و غیرها ان الاقرار بالهبة و الوقف و نحوهما مما یشترط فیه الاقباض لیس اقراراً بالاقباض و لکن الذی یظهر من المراجعة الی عرفنا الیوم مضافاً الی قرینة الاشهاد ان الاقرار به منزل علی الصحیح المستجمع للاجزاء المفید لوجود الشرائط کما اذا اقر بالنذر او العهد او سائر الملزمات باصدار الهبة او الوقف و نحوهما و مع ذلک فالامر فی امثال هذه المسائل الرجوع الی الحاکم الحاسم و المرافعة عنده و لا یقنع بمجرد الفتوی و الله العالم

باب الوصایت در وصایت

س شخصی وصیت کرد باین عبارت که فرزندم میرزا حسن وصی من است با خواهرش حاجو بیگم که هر دو معاً وصی میباشند و در ثلث من اختیار با هر دو میباشد و میرزا حسن بعد از خواهرش خواهر دیگرش سکینه بیگم را خواهرش بداند و شریک در وصایت است با میرزا حسن و بعد از او بنات خانم شریک در وصایت است با میرزا حسن و بعد از او خود میرزا حسن بالاستقلال وصی من است و بعد از عمر طبیعی میرزا حسن آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی هر کدام که دیانت ایشان بیشتر باشد او وصی میباشد و بعد از ایشان کبیر اکبر ایشان وصی خود قرار دهند و الا وصی من کسیکه دیانتش بیشتر باشد از نسل آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی و از سلسله ایشان باشد پای غیر از سلسله بمیان نیاید آیا بعد از فوت میرزا حسن حاجو بیگم است بالاستقلال یا موقوفست بانضمام یکی از آن سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی است که اولویت داشته باشند و بر فرض عدم استقلال حاجو بیگم و احتیاج بانضمام اولی و احق یکی از آن سه نفر است یا موقوف باذن حاکم شرعست یا نه بر حسب وصیت ج بسم الله و لله الحمد اقوی در فرض مزبور آنست که حاجو بیگم وصی میباشد نه باستقلال بلکه با ضم دیگری چنانچه اقوی در هر دو وصی بالاجتماع آنست که اگر یکی فوت شود حاکم شرع ضم شخص دیگری بان وصی باقی باید بنماید و لکن چون در این وصیت موصی گفته که پای غیر از سلسله بمیان نیاید پس لازم است که از آنها که تعیین شده اند در مراتب متعدد مقرر شود و بهتر آنست که آن حاکم شرع دو نفر را ضم نماید یکی از سلسله آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی هر کدام که متدین تر باشند و دیگری سکینه بیگم که بعد از حاجو خاتون ضم بمیرزا حسن میشد هر چند اقوی ضم یکی میباشد لکن کلام در اینست که اولی ضم سکینه بیگم با حاجو بیگم و نظر بتقدم اکتفاء انها در نظر موصی یا اولی ضم متدین تر از آن سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی میباشند چون نظر موصی در طبقه اولی و ثانیه و ثالثه رجال منضم بمرتبه بوده است نه در دو مرتبه و اینکه مرتبه بعد است از حیثیت عدالت و امانت آن مرد و اینکه موصی تصریح نموده که بعد از فوت میرزا حسن یکی از این سه نفر مرد مذکور که متدین تر است وصی است پس ضم متدین تر از ثلثه متعین است و لکن مع ذلک ضم سکینه بیگم اگر با تدین و امانت باشد بهتر است چون سه مرد مرقوم را طبقه رابعه قرار داده و این سه نفر را بعد از فوت میرزا حسن و استقلال ان در وصی بودن آن خواسته نه مطلقا پس اقوی اکتفاء بضم سکینه بیگم میباشد هر چند احوط ضم

وصایت

متدین تو اوان سن نفر میباشد یا ان دو خواهر انشاء الله العالم س شخصی وفات کرده حجة الاسلام وخمس وزکوة وصوم وصلوة و جبوده وندارد اولاد صغیر و اولاد و اجنبی میتواند که از مال آن میت واجبات او را بعمل آورد یا نه ج اگر وصی مطلق دارد این موقوف راجع بوصی است و الا راجع بحاکم شرع یا بعدول مؤمنین میباشد اگر عالم باشند بیقاء اشتغال ذمه میت از فوات حج وخمس وزکوة وسایر حقوق مالیه نه مثل صوم وصلوة والله العالم س هر گاه وصی علم داشته باشد باینکه موصی او مدیون مردم است در هر باب چه تو خواهی دست کو فته باشد یا راه دیگر از قبیل خمس و زکوة یا امانت و غیره آیا میتواند اینها را بدون علم و اطلاع ورثه بدهد یا نه و هر گاه ورثه اذن در دادن بدهند آیا از ثلث باید بدهد یا از کل مال ج اگر وصی وصی در ادای دین و سایر حقوق نیز باشد و ورثه مطلع باشند بدین و کبیر باشند و حاضر باشند باطلاع ایشان از اصل مال بدهد و هم چنین اگر صغیر باشند و اگر کبیر باشند و غایب باشند باطلاع حاکم شرع بدهد اگر غایب و کیل نداشته باشد و الا باطلاع وکیل و اگر ورثه مطلع نباشند بر دین تکلیف واقعی وصی ادای دین میباشد لکن چون مسئله موضع ضرر است بر وصی اگر ورثه امتناع از تصدیق وصی کنند در ظاهر شرع ادای دین بر او لازم نیست مگر از ثلث و اگر دین مستوعب ثلث بشود تمام ثلث باید صرف دین شود و ثلث در ظاهر ساقط میشود و اگر وصی متمکن از اثبات باشد لازم است که اثبات دین نماید و ثلث را بعد از ادای دین بگیرد والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله که وصی اگر قبول وصیت نموده کرده باشد یا واجب و لازم است که وصی آن وصیت را بعمل آورد یا نه و اگر قبول نکرده باشد یا سکوت کرده باشد در قبول و عدم قبول در این صورت هم آیا واجب و لازم است که این شخص عمل بمقتضای وصیت نماید یا نه مثلا اینکه هند چهار صد تومان نزد زینب امانت داشت و وصیت کرد بزینب که بعد از من یکصد تومان از مال امانتی من بعمرو بده و باقی را باولاد من بده و زینب این وصیت را قبول کرد یا سکوت کرد در قبول و عدم قبول در این صورت آیا بعد از هند واجب و لازم است بر زینب که بمقتضای وصیت صد تومان را بعمرو داده باقی را باولاد هند بدهد یا نه ج وصی اگر قبول وصیت نموده مهما امکن لازم است که عمل بوصیت نماید و خلاف وصیت حرام است و تبدیل وصیت نیز حرام است فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين يبدلونه و اگر رد کرده باشد و خبر بموصی رسیده و متمکن از ایصاء بغیر بوده در این وقت بر وصی حرام بوده عمل بوصیت لازم نیست و در غیر این صورت و در صورت سکوت لازم است بعد از وفات موصی عمل بوصیت پس بر زینب لازم است که صد تومان زر مرقوم را بعمرو مرقوم بدهد چون وصیت بکمتر از ثلث و بقدر ثلث لازم است و این دو فرض مزبور کمتر از ثلث میباشد س چه میفرمائید در این مسئله که هند در دنیا خود جمیع املاک خود را با مصلحت نزد حقیقت بمسماة زینب فرضا بیع کرده مع قبض و اقباض و هند یک پسر داشت و دو دختر یک دختر هند در حیات خود هند فوت شد و از او باقی ماند یک پسر عمرو نام بعد هند هم فوت شد و وارث گذاشت یک پسر خود و یک دختر خود را و هند در حال صحت و ثبات عقل بزینب که املاک خود را فرضا باو بیع کرده بود پیش روی پسر و دختر خود و چند مرد مان دیگر بطریق وصیت گفت که حق دختر متوفاه مرا به پسرش که عمرو باشد از املاک من بدهی تا محروم نماند و این وصیت بر کم از ثلث است و زینب هم مقر این وصیت است در این صورت موافق این وصیت عمرو از املاک جده خود بقدر سهم مادر متوفاه خود اگر در حیات میبود حصه میبرد یا نه و زینب را میرسد شرعا که سهم مادر متوفاه عمرو را بعمرو داده باقی املاک را به پسر و دختر هند رد کند یا نه ج بلی عمل بوصیت مرقوم

اگر وارث نکبیر دانسته باشد حق الناس ... استیجار صوم وصلوة نماید بهتر است ... محمد حسین ... الله

لازم است واز ترک عمل باین وصیت گناهکار است پس زینب باید که سهم تقدیری مادر متوفاة عمرو را بطفلش که عمرو باشد بدهد
که این وصیت نیز از ثلث است و مقدار سهم متوفاة کمتر از ثلث است و باقی را با اولاد قسمت کند والله العالم س فرق در وصی
و قیم چیست ج مراد از وصی وصی بر صغار است و قیم نیز بر صغار است نسبت عموم و خصوص مطلق میباشد بجهت آنکه وصی مذکور قیم
نیز هست و قیم اعم است از آنکه وصی باشد یا اب و جد باشد یا حاکم شرع باشد یا منصوب از جانب حاکم شرع باشد و اگر وصی مطلق
باشد نسبت عموم من وجه میباشد بجهت آنکه وصی بر ثلث مثلاً قیم نیست و منصوب از قبل حاکم شرع بر صغیر قیم است و وصی نیست و وصی
بر صغار هم قیم است و هم وصی و اگر مراد از قیم مطلق قائم بامر است در اینوقت نسبت میان وصی با قیم باز عموم و خصوص مطلق است که هر
وصی قیم است و هر قیم وصی نیست مثل اب و جد و حاکم شرع و منصوبان که قیم اند و وصی نیستند و این واضح است س در وصی و قیم
بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است یا خیر ج بلوغ شرط است و اسلام و ایمان شرط است و ذکوریت شرط نیست و عدالت
موطاست و امانت کافی است والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله شرعیه که هرگاه زید وصی از جهت حفظ ترکه و مخلفات عمرو
موصی و عدم حضور ورثه مخلفات و متروکات موصی را نقداً و جنساً در نزد تقه مسلم الامانات والدیانات عند الکل بودیعت و امانت گذارد
من بعد ذلک امین و مستودع مرقوم خائن و تالف ترکه و مخلفات مزبوره گردید آیا با این حالت بودن ورثه صغیر و وصی مزبور چیزی قرار
میگیرد یا نه ج بسم الله و الحمد ضمانت و حق مرقوم در دو چیز فرض میشود از ظاهر سؤال یکی بالنسبت بحصه ورثه غیر ثلث و دیگری بالنسبت
بخصوص ثلث چنانچه ظاهر سؤال آنست که ثلث معین و مقرر نشده پس در ضمانت وصی مرقوم در مال ورثه اگر کبیر باشند یا صغیر باشند و
زید وصی بر صغار نباشد اشکالی نیست بجهت آنکه ولایتی بر زاید از ثلث ندارد بلکه اگر ممکن است در دیانت ایا ولی صغار تماید و اگر ممکن نیست
از حاکم شرع و اگر ممکن نیست بعد و امؤمنین باید بسپارد بلی اگر متمکن نبوده از امر است مرقوم و باین شخص که سپرده مسلم العدالت
بوده و بعد از تعذر یا تعسر حاکم شرع بوده در این وقت ضامن نیست یا آنکه مضطر بوده و بنای سفر داشته یا آنکه استیمان از شخص را اصلح بحال
صغیر و غایب دانسته در اینوقت نیز ضامن نیست ما علی المحسنین من سبیل و اما در ثلث موصی پس شکی نیست که وصی امین است اما فرض تعدی
و تفریط نشود ضامن نیست پس اگر در عبارت موصی لا الیه رخصت استیمان شخص دیگر باشد باز ضامن نیست و اگر نباشد توهم ضمانت میشود
چون استیمان شخص دیگر مسئول و مورد آن برات نیست اما غیر او نیست پس ضامن میشود و لکن تحقیق آنست که ضامن نیست چون لازم نیست بر وصی
مباشرت در حفظ مال و انفاذ وصایت چه عاجز باشد از مباشرت چه نباشد و وصی غیر وکیل میباشد چون وصی ولیست نه مباشر و برای وصی
جایز است تصرفی که منوط بمصلحت باشد و مذکور در سؤال این است که بجهت حفظ مال استیمان مسلم الامانت عند الکل نموده و گفته اند
که وکیل نمیتواند وکیل بگیرد الا بتقریر بخلاف وصی بل ذکر بعض السادة من الفقهاء جواز التوکیل مع التصریح بالمنع فی بعض الصور
فقال و لو منع من التوکیل فهل یجوز ام لا جواب لم احد احدا تعرض لهذه المسئلة و التحقیق ان یقال ان اوصی الیه بالشرط المذکور و لم
یعلم بذلک حتی مات فلا یجب العمل بهذا الشرط حیث لم یقبله و ان قبله فی حیوة الموصی او بعد مماته فالاحوط مراعاة الشرط المذکور
بل احتمال لزوم فی غایة القوة انتهی کلامه هذا ما ترجح فی نظری فی الحال مع ان السائل فی غایة الاستعجال س منجزات مریض از

وصیت انکه بمعنی تعیین ... نداده و وصایت ... آنکه ... قیمومت ... ولایت و نیابت باشد ... محمد حسین ... الطالب

اصل محسوب میشود یا از ثلث ج از ثلث محسوب است هرچند قول باصل خالی از قوت نیست وجواب یکی از این سؤال از ثلث است علی الاقوی للشهود ایضاً ودر زاید محتاج باجازت میباشد وجواب یکی از این سؤال در مرض ذات الجنب اگر نقل بغیر خود نموده بدون عوض مقابل بعد ثلث معتبر است س دختری در سن پانزده یا شانزده سال بگوید در مرض موت که فلانی کس وصی من است وتعیین موصی به و مصارف آن ننموده باشد آیا این وصیت صحیح است یا نه وبر فرض صحت تکلیف وصی در مصارف چه چیز است ج اقوی صحت وصیت است ومنزل است بمتعارف ومتداول وصایای این زمان که اخراج ثلث باشد واما وصی پس باید مصرف ثلث را در مصارف واجبه قرار دهد بملاحظه ومراعات الاهم فالاهم از صلوة فائته ومظالم ونحو آن واگر حقوق لازمه در ذمه موصیه نباشد پس در مطلق خیرات صرف نماید س شخصی در حال مرض وفات وصیت نمود که همشیره زاده مرا نصیب ولادمن بدهید آیا این نحو وصیت صحت دارد یا نه وبر فرض صحت آیا زیاده بر ثلث محتاج باجازت است یا نه ج اقوی صحت چنین وصیت است ودر زاید بر ثلث وصیت ممضی نیست مگر باجازت وارث که اگر وارث کبیر باشند وامضا نمایند ویا آنکه صغیر کبیر شود وامضا نماید باطل است والله العالم س زید اوصی لعمرو ثم اوصی لبکر فی مدة قلیلة او کثیرة ثم مات الموصی فقام عمرو وبکر وکل منهما یدعی الوصایة فالوصیة لمن تکون منهما ج ان کان هناک قرینة علی ان الموصی اراد وحدة الوصی علی کل حال او کان هناک قرینة اخری علی ان الموصی رجع عن ایصاء الاول فیکون البکر وصیا لاغیر والا فهما وصیان او یکون تعدد الوصی کتعدد الوکیل علی امر واحد والظاهر حینئذ استقلالهما فی الوصیة وان کان الاحوط الاجتماع والله العالم

باب در وکالت

س شخص ماذون از طرف حاکم شرع در فروختن مال ایتامی مستحق حق سعی خود میباشد یا نه ج همینکه حاکم شرع امر کرد که مال را بفروشد واو قصد تبرع نکرده وفروختن مستحق اجرت است مگر آنکه قرینه ظاهر باشد که آن شخص که خواهش کرده فروختن تبرع بوده است پس اولاً آنکه آن شخص رجوع بهمان حاکم شرع که از جانب او ماذون شده نماید نه بدیگری وثانیاً آنکه فروختن توم سبب مطالبه حق سعی واجرت المثل میشود به چهار شرط اول آنکه عمل مرقوم بحسب عادت اجرت داشته باشد دوم آنکه در شان امر ظهور تبرع نباشد سوم وچهارم آنکه شأن مباشر اخذ اجرت وقصد تبرع نمودن نباشد والله العالم س زید ادعا نماید که فلانی مرا وکیل نموده در طلاق زوجه اش وبحضور دو عادل عمرو را وکیل در اجراء صیغه طلاق نموده وعمرو هم صیغه را جاری ساخته آیا این طلاق چه صورت دارد ج در ظاهر شرع وکالت ثابت نمیشود الا بدو شاهد عادل ولکن در واقع اگر وکیل بوده طلاق صحیح است والا باطل واین واضح است س هرگاه زید مثلاً عمرو را وکیل نموده در امر معینی وروانه بلاد بعیده نموده او را از برای آن امر معین وبا وکیل همچنین قرار داد که در زمان وکالت وکیل مزبور در خرج ونفقه موکل خود باشد وبهمین دستور هم وکیل قبول نموده وآن امر موکل خود را دیده ومطلب بطول انجامید تا مدتی وموکل هم بحسب قرارداد خود خرج ونفقه او برای وکیل خود ارسال میداشت تا اینکه زمانی قطع خرج ونفقه از وکیل نموده ووکیل از خود خرج کرده تمشیت امر موکل خود داده مراجعت نموده حال وکیل میگوید که از زمانیکه قطع خرج ونفقه کرده مالی زیاده که تخمیناً مبلغ ده تومان میشود باید بدهی بحسب قرارداد خودت وموکل میگوید که من از زمان قطع خرج ونفقه ترا معزول از وکالت کرده بودم آیا مجرد قطع خرج ونفقه عزل از وکالت محسوب میشود یا نه ج بسم الله ولله الحمد عزل از وکالت موقوف است بر بلوغ عزل وتا بلوغ عزل نشده وکیل

در وکالت

مزبور مستحق خرج و نفقه خود میباشد س در وکیل و متولی وقف و وصی و قیم و وکیل خواه در مرافعات چه در عقود و چه در معاملات و
هم چنین در اجیر برای عبادات و نایب و مأذون چه از جانب حاکم شرع و چه از جانب غیر آن بلوغ و ذکوریت و عدالت و اسلام و ایمان شرط است
یا نه ج بلوغ شرط است در جمیع و ذکوریت شرط نیست و اسلام و ایمان در غیر وکیل شرط است و هم چنین در وکیل بر مسلم و عدالت احوط
و امانت کافی است س اینکه مستحضر فرموده اند که در وکیل اسلام و ایمان شرط نیست مگر در وکیل بر مسلم مراد از مسلم مؤمن است یا محض مسلم ج
محض اسلام کافی میباشد در وکالت پس جایز نیست که کافر بر مسلم غیر مؤمن وکیل شود ولکن جایز است که مسلم غیر مؤمن را بر مسلم مؤمن
وکیل کند بلی احوط ترک توکیل غیر مؤمن است بر مؤمن والله العالم س ما تقول العلماء الاعلام کثر الله امثالهم فی رجل وکل عمرا عنه وکیلا
مفوضا علی مطالباته جمیعا و بقی الوکیل مدة من الزمان یتصرف فی الوکالة یقبض و یقبض و یاخذ و یعطی فی اموال موکله یعمل علی مقتضی الوکالة حتی انه
کان یاذون ایضا فی توکیل غیره بتصرف بمال الموکل ثم ان الوکیل المعلوم لاول قبض من مال الموکل شیئا معلوما و دفعه الی موکله بیده و مات الموکل و
بعد موت الموکل انکر الورثة ذلک فهل یصدق الوکیل لانه امین ام لا بل یجب علی الوکیل اثبات ما دفعه الی موکله فی حیوته ج بسم الله و له الحمد الاقوی
عدم قبول قوله بالنسبة الی موکله فضلا عن وارث الموکل لان الوکالة تبطل بالموت و امانة الوکیل بالنسبة الی الموکل لا بالنسبة الی وارث الموکل ففی
الودعی المقبول قوله فی الرد حکم جمع بانه لو ادعی الرد علی من ائتمنه یصدق مع الیمین و اما اذا ادعی بعد مطالبة الوارث الرد علی المودع بعد موته فلا
یصدق و فی وکالة الشرایع اذا اختلفا فی دفع المال الی الموکل فان کان بجعل کلف البینة و ان کان بغیر جعل قیل القول قوله کالودیعة و هو قول اشهر و
قیل القول قول المالک و هو الاشبه انتهی فکیف یقبل قوله فی حق وارث الموکل والله العالم

باب در احکام اولیاء و حضانت

س ولی شرعی یتیم یا وصی شرعی او در بلاد بعیده بوده باشد و یا در بلاد بعیده محبوس باشد و عاجز از تصرف
بوده باشد آیا در این صورت مفروضه حاکم شرع در اموال یتیم ولایت هست یا نه و بر فرض ثبوت ولایت حاکم شرع آیا در آن با الاستقلال است
یا بالاشتراک و آیا در فرض مذکور با عدم تمکن از حاکم شرع عدول مؤمنین ولایت دارند یا نه ج در فرض مزبور حاکم شرع مستقل میباشد
و با نبودن آن یا دسترس نبودن بان عدول مؤمنین ولی میباشند تا آنکه وکیل ثابت الوکالة از ولی محبوس بیاید یا آنکه خود ولی بیاید والله
العالم س چه میفرمایید هرگاه در بلدی حاکم شرع نباشد و عدول مؤمنین هم از خوف حکام جور نتوانند تصرف در امر احدی نمایند و یا
اینکه شخصی متوفی شده و ندارد احدی بغیر از صغیری در اینصورت ولی در تجهیز و تکفین متوفی و امورات صغیر که میباشد و لکن صغیر قوت
این را دارد که مال و اسباب خود را حمل و نقل نموده به بلد دیگر مهاجرت نماید آیا در این صورت خود این صغیر یا دیگری که ممیز هم هست میتواند خود
متکفل امر میت بشود یا نه و بر فرض جواز آیا بر فرض قدرت لازم است بر او مهاجرت یا نه و بر فرض وجوب آیا لازم است که حکم شرع را از حال
خود مجری نماید یا نه بینوا توجروا ج ولی میت که وصیت نکرده باشد و وصی نداشته باشد حاکم شرع میباشد و بر فرض نبودن حاکم
شرع عدول مؤمنین و اگر عدول مؤمنین هم نباشد امین از مؤمنین و اگر این هم نباشد عالم احکام شرع و اگر خود انتقال میت و
تعلق میت باشد در اینوقت اذن از اولیاء ساقط است و بر صغیر چیزی واجب نیست مادامیکه صغیر میباشد والله العالم س
ولی مجنون و غایب آیا حاکم شرع است یا جد و پدر ج ولی غایب حاکم شرع میباشد یا وکیل غایب و اما مجنون اگر جنونش متصل باشد

باب در احکام اولیاء و حضانت

ببلوغ خلاف است و قول ببقاء ولایت اب و جد قوی است و با انفصال آن بلوغ اختیار با حاکم شرع است و بعد آن عدول مؤمنین س آیا در
ولایت جد مقدم است بر پدر یا نه ج در تقارن فعل اب و جد در نکاح دایر و انقطاع جد مقدم است و در غیر نکاح در تقارن نیز جد مقدم است
و در صورت اختلاف در تقدم و تاخر مقدم مقدم است خواه اب باشد یا جد والله العالم س در ولی صغیر که عبارت از جد و پدر باشد اسلام و ایمان
و عدالت شرط است یا نه ج در ولد محکوم باسلام پدر کافر ولی نمیباشد و عدالت شرط نیست س هرگاه ولی صغیر تصرفی در مال صغیر بکند
که ملاحظه ضرر صغیر را نکرده باشد کی و امیر سد که مدعی ولی بشود و این تصرف مثل مبایعه و نحو آن صحیح است یا نه و فرقی هست میان آنکه ولی
پدر باشد یا وصی باشد یا حاکم شرع ج اقوی آنستکه تصرف اب و جد در مال صغیر مشروط بمصلحت نیست و عدم مفسده کافی است و در تصرف وصی و
حاکم شرع باید ملاحظه مصلحت شود والله العالم س آیا واجب است بر ولی که طفل نابالغ را عادت دهد باداء نماز ج واجب نیست مستحب است
که اولیا اطفال غیر بالغ را باداء نماز و قضا آنها عادت دهند س آیا لازم است باولیا که اطفال را از مس نمودن خط قرآن منع نمایند در
حالیکه اطفال بی وضو باشند ج لازم نیست علی الاقوی بر ولی منع نمودن اطفال از رسانیدن دست بخط قرآن در حال بی وضو بودن اطفال غیر بالغ
که ممیز باشند و شیخ استاد ره تصریح فرموده اند که ولی باید منع کند بجهة آنکه از آیه استفاده کرده که باید مس غیر مطهر واقع نشود و فرق
نگذاشته ما بین آنکه اطفال با وضو باشند یا نه بجهة اینکه وضوء اطفال رفع حدث نمیکند و این استفاده ممنوع است و وضوء ممیز اطفال صحیح است
بلی احوط آنستکه منع کنند که اطفال با وضو یا بی وضو مس خط قرآن و اسماء الله و اسماء ائمه نکنند والله العالم س آیا جایز است که
اولیا صغیر را زینت کنند بطلا و حریر ج جایز است والله العالم س آیا خورانیدن نجس یا متنجس اطفال را برای اولیا جایز است یا نه ج
جایز نیست چه باطفال و چه غیر اطفال بلی اگر اینها خود بخورند یا بیاشامند متنجس را پس لازم نیست اعلام و منع هم لازم نیست بخلاف نجس العین
که در آنها اعلام و منع لازم است مطلقا والله العالم س اگر صغیر مرتکب شود چیزی را که خلاف شرع است یا منکر برای صغیر دایره لازم است
بر ولی که او را منع نماید و باز دارد مثل اینکه صغیر مرتکب شود باکل نجس العین و خوردن شراب و خواندن کی یعنی غنا و رقاصی و مثل اینها ج
بلی لازم است بر ولی و سایر مکلفین منع علی الاقوی و اما خوردن و آشامیدن متنجس پس احوط منع نمودن اطفال است هر چند عدم وجوب منع
اقوی است والله العالم س چه میفرمایید در این مسئله شرعیه که صغیر مالی دارد که سن او دوازده سال است حاکم شرع خالوی او را قیم
قرار میدهد و سالی مبلغی بجهة خرج صغیر از مال صغیر قرار میدهد که قیم مذکور بدهد مادر طفل شوهر دارد و میگوید صغیر باید در نزد
من باشد اخراجات او را بدهید و خالوی که قیم است میگوید که صغیر را من خود نگاه میدارم و اخراجات او را از مال خود میدهم که ضرر بمال
صغیر نخورد و آنچه دارد برای او باقی بماند تو که مادر هستی اگر بخواهی صغیر پیش خودت باشد مطالبه اخراجات از مال صغیر مکن آیا در اینصورت
خالو که قیم است میتواند صغیر را از ضعیفه بگیرد یا حق حضانت از برای مادر است ج در حضانت مادر مقدم است بر غیر او و وصی و قیم
حاکم شرع خصوصا اگر خرج متعارف طلب کند نه زاید بر متعارف بلکه اگر زاید بر متعارف هم خواهش کند حق حضانتش ساقط نمیشود هر چند خرج
زاید را قیم نکند بلی اگر فرض شود که تفکیک حضانت از انفاق نشود که تعذر یا تعسر باشد در اینوقت سقوط حضانت مادر وجهی دارد
مادر با بودن پدر در جهة حضانت مقدم است بر همه و در جهة مال وصی و حاکم شرع مقدم میباشند بر مادر و مادر ولایتی ندارد الا در تربیت

واحوط ضمنا حاکم شرع است چنانچه در باب نکاح خواهند فرمود محمد حسین رحمه الله

هر چند بعضی وجوب اصل قوی ... داده اند لیکن در قواعد اشکال کرده ولی در جواهر و شرح لمعه ... مایل بسقوط بوده و خالی از قوت نیست محمد حسین

والله العالم س چه میفرمایید در خصوص صغیره که از سن هفت سالگی گذشته و عموئی موجود و والده مرحومه و وصی هم ندارد و والده صغیره
شوهر کرده حال در اینصورت عمو صغیره را حضانت نماید یا مادر او که شوهر کرده افتونا اجرکم علی الله بالخیر و السعادة ج بسم الله وله الحمد اگر دختر بحد
بلوغ رسیده اختیارش با خودش است و اگر ببلوغ نرسیده و پدرش مرده باشد مادرش هر چند شوهر کرده باشد احق و اقرب است از جمیع اقارب
قال فی الروضة فان مات احدهما کان الآخر احق بالولد مطلقا من جمیع الاقارب الی ان یبلغ انتهی و بالجمله از کلام بعضی و از بعضی اخبار بلوغ با رشد
قاطع اولویت ام است نه بلوغ تنها بلی بعضی اشکال در صورت تزویج ام کرده اند که در این فرض اولویت ندارد و لکن تضعیف اشکال شیخ استاد
اعلی الله مقامه و غیره نموده اند باینکه مانعیت تزویج در فرض جواب نمیباشد و با نبود اب تزویج مانع نیست والعلم عند الله العلیم س حضانت
طفل که شرعا با مادر است پس اگر پدر بخواهد که بمجرد وضع حمل یا دو سه روز بعد از وضع حمل طفل را از مادر بگیرد جائز است یا خیر و نفقه طفل با
مادرش در مدت حضانت با پدر است یا نه و اگر هست چه قدر است و اگر پدر بگوید با مادر طفل که من حضانت تو را نمیخواهم طفل را بده و مادر ندهد
باز هم نفقه طفل و مادر با پدر هست یا نه و مدت حضانت را بیان فرمائید که چه قدر است ج بسم الله وله الحمد حضانت طفل در ایام رضاع با مادر است
چه پسر باشد و چه دختر و جائز نیست گرفتن طفل از مادر تا تمام شدن مدت رضاع مگر اینکه مادر طلاق بگیرد و شوهر کند و نفقه ایام حضانت
با پدر است و حضانت و تربیت با مادر است و نفقه بقدر احتیاج و کفاف عرفی میباشد و حضانت حق مادر است دخلی بر پدر ندارد که
بگوید من حضانت تو را میخواهم یا نمیخواهم و نفقه ثابت است و مدت حضانت در پسر تا دو سال و در دختر تا هفت سال است والله العالم س
بیان فرمائید که زن خواه دائمه باشد خواه منقطعه در حال حمل داشتن شوهر او را مطلقه کرد یا هبه مدت نمود یا بعد از وضع حمل خواه زن شوهر
دیگر کرده باشد خواه نکرده باشد قبل از تمامیت ایام رضاع یا حضانت میتوانند طفل را از مادر بگیرند یا نه و در شق ثانی نفقه طفل بر پدر است
یا نه بینوا اجرکم علی الله ج اگر مادر شوهر نکرده باشد پدر نمیتواند طفل خود را بگیرد تا آنکه حضانت طفل تمام شود و آن دو سال است در پسر و
هفت سال است در دختر و نفقه طفل بر پدر است اگر اولیا طفل مال نداشته باشد بمعنی آنکه فقیر باشد که اگر طفل غنی باشد پدر از مال
خود طفل انفاق بطفل میکند و اگر شوهر کرده باشد و طلاق از شوهر دیگر نگرفته باشد پدر میتواند که طفل را بگیرد والله العالم (باب

النکاح والمتعة والتحلیل در نکاح و متعلقات آن)

باب نکاح و متعلقات

س نظر کردن بزن بقصد نکاح بدون دیدن جائز است
یا نه و بر فرض جواز مواضع جواز کدام است ج جائز است و موضع نظر وجه و کفین فقط است علی الاحوط و نظر با چیزهائی که در غالب اوقات بان
نپوشیده باشد جائز است علی وجه قوی بل الاقوی س ربیبه شخص میتواند که زن دیگر با پدر خود بعقد خود بیاورد یا چونکه بمنزله دختر است
نمیتواند از آنجا که مسئله محل ابتلا است حکم الله نحوی بسط علی حده ارشاد نمائید که از عقد اشکالی و مفارقتی بهم نرسد ج بلی میتواند
ولا اجد خلافا فی ذلک بل صرح العلامة بذلک فی التذکرة قال ولا تحرم علی الرجل زوجة الربیب ولا زوجة الراب انتهی وهو واضح س
هرگاه شخص زنا نماید بضعیفه دختر او را میتواند بنکاح خود در آورد یا نه و همچنین مادر او را میتواند بگیرد یا نه و همچنین پسر فاعل میتواند
این ضعیفه مزنی بها پدر خود را بگیرد و مادر و دختر او را و اما چنانچه مزنیه عمه و خاله باشند یا غیر بها ج بسم الله وله الحمد آنچه ظاهر میشود
از نصوص کثیره معتضده باصول محکمه و شهرت قدماء و اعتبار عقلی که مؤید است و دلیل این است که زنا نشر حرمت مصاهرت نمیشود

حتی بعمرو خالد نبود دلیل معتبری ندارم پس جایز است پس اگر کسی بازنی زنا نماید میتواند مادر آن زن یا دختر آن زن را بگیرد و اگر ندانسته عقد کرده عقد صحیح است و تفریق لازم نیست بلی جماعتی قول میدانند بلکه ظاهر مشهور است و متن لمعه که متضمن فتاوی مشهور است نیز حرمت ناطق است بجهة آن احتیاط در نگرفتن یا طلاق دادن است ولکن مراعات این احتیاط در اینجا قطعاً واجب نیست و در ترک این احتیاط عقاب و عذابی مترتب نخواهد بود والله العالم

س نکاح زن سنیه با مرد شیعه و زن شیعه با مرد سنیه میشود یا نه ج اول جایز و دوم غیر جایز است

س نکاح زن شیعه که با سنی جایز نیست در صورت تعذر بای سبب که از کفو خود مؤمن یافت نشود و هم از سنی اقرار بعدم تعرض مذهب نماید چه باید کرد و در صورت وقوع این معامله و عدم جواز شرعی اولاد او اولاد زنا خواهد بود یا نه ج اگر جاهل مسئله باشد و مقصر نباشد گناه ندارد و اولاد او اولاد زنا نمیباشد و اگر مجبور باشد در نکاح در اینوقت نیز گناه ندارد و اولادش اولاد زنا نمیباشند مراد از جبر این است که مثلاً حاکم جابر حکم کند بنکاح مرقوم نه مجرد تعذر عدم وجود کفو مؤمن که این عذر شرعی نیست بلکه باید از آن بلد کوچ کند و زوج مؤمن اختیار کند یا آنکه صبر کند و شوهر نکند بلی بعضی از مشایخ ما نکاح شیعه با سنیه را جایز میدانند و ان ضعیف است

س چه میفرمائید در این مسئله که در هند و ستان رواج یافته است که اکثر سنیها بطمع عروسی در وقت نکاح یا قبل از آن شیعه میشوند و در نزد ملا از روی فقه اقرار بشیعه شدن مینمایند و بنام نام بنام چنانکه ملا تعلیم میکند میگویند و بعد از عروسی باز بمذهب اول خود معاودت میکنند پس با همچو کس عروسی کردن جایز است یا نه و اگر جایز است با وکه او سنی شد عقد صحیح میماند یا نه و در خبر اش در همچو حال چه کند ج بسم الله وله الحمد جاهل معذور است و بعد از وضوح کذب عقدش باطل است و احتیاطاً اگر طلاق بگیرد و عده نگاه دارد بهتر است و عده را نباید ترک کرد چون ملحق بما در است و این وطی صحیح است بالنسبت بمادر هر چند آن واطی ملعون و زانی باطنی میباشد

س ما قولکم فی هذه المسئلة که اگر پدر و مادر یا عمو دختر نابالغه یا بالغه رشیده امامیه را با وجود علم باینکه نکاح دختر امامیه با غیر امامیه در شرع جایز نیست بنکاح مرد غیر امامیه در آورند و دختر هم با وجود علم بمسئله یا جهل بمسئله و علم باینکه این مرد غیر امامیه است بنکاح خوان اذن بدهد و نکاح منعقد کرده آیا این نکاح صحیح و جایز است یا خیر و اولاد یکه از ایشان بهم میرسند حرامزاده هستند یا حلال زاده و پدر و مادر و عمو و خود دختر در این فعل عاصی هستند یا نه ج بسم الله وله الحمد اقوی آنست که زن شیعه نمیتواند بمرد مخالف و سنی شوهر کند و ولی هم نمیتواند که دختر صغیره را برای سنی عقد نماید چه عقد انقطاع و چه دوام و اگر با علم بمسئله و حرمت شوهر کند ولد او ولد الزنا میشود و الا ولد شبهه و حلال زاده میباشد و محتاج بطلاق نیست و اگر قبل از دخول باشد بجای دیگر شوهر کند بدون عده و اگر بعد از دخول باشد عده بدارد و بعد از عده شوهر کند

س چه میفرمائید در این که صغیره را پدرش عقد نموده است و بعد از عقد پدر آن دختر فوت شد بعد از آن آن صغیره بعد از چند روز میگوید که من این عقد را نمیخواهم حال عقدش باطل است یا نه ج بسم الله وله الحمد صغیره مادام الصغر حرفش پوچ است و بعد از کبر و رشد و تمیز اقوی آن است که اختیار رد ندارد و عقد ولی در حق او نافذ و مجری است والله العالم

س در صورتیکه ولی صغیر غیر حاکم شرع نباشد مجتهد جامع الشرائط میتواند او را بعقد کسی در آورد یا نه و هم چنین بجهة صغیر میتواند زنی عقد نماید صغیره کانت او کبیرة که آن کبیره محرم صغیر بشد یا نه ج محقق و جماعتی منع کرده اند ولکن حقیر جایز میدانم ولکن احتیاطاً اقدام باین امر ننمایند

ترک نشود
محمد حسین نزظله العالی

۲
طلاق گرفتن را ترک ننماید
محمد حسین روحی فداه

که ولایت ندارد و محل تأمل است والله العالم **س** دختر بالغه مجنونه یا پسر بالغ مجنون که جنون اطباقی دارد جد و پدر میتوانند بولایت خود بنکاح دوام یا انقطاع در آورند یا ولی حاکم شرع است و بر فرض ثانی اگر بدون اذن حاکم شرع جد و پدر باذن خود بعقد در آورند باشد عقد صحیح است یا نه **ج** اگر با اتصال جنون از بلوغ و بعد از بلوغ بر وفق مجنون شد اختیار با حاکم شرع است نه با اب و جد و در اتصال احوط اجتماع اذن حاکم و اب و جد میباشد **س** سفیه و سفیهه هرگاه بدون اذن ولی نکاح کنند چه صورت دارد و تکلیف مباشر نکاح در اجرای صیغه چیست هم چنانکه متداولست که از اطراف و جوانب آمده وکیل میکنند در اجرای عقد نکاح آیا لازم است که سفاهت و رشد زوج و زوجه را ثابت کنند یا خیر **ج** نکاح سفیه و سفیهه بدون اذن ولی در اصل نکاح و مهر عیبی ندارد و اذن ولی شرط است و در مسئله ثانیه اگر ظاهر حال رشد و عقل زوج و زوجه باشد اکتفا بان جایز است علی الاقوی هر چند احوط عدم اکتفا بظاهر حال است و اگر ظاهر حال نباشد باید عقل و رشد معلوم شود بشهادت عدلین مثلا والله العالم **س** دختر و پسر هر دو اصول دین را درست نمیدانند آیا عقد اینها جایز است یا نه **ج** بعد از اسلام عقد فیما بین دو مسلم صحیح است و اصول دین ندانستن ضرر باسلام ندارد والله العالم **س** کسیکه مسلمانست و شیعه لکن منکر بعض از ضروریات دین میباشد مثل معراج جسمانی یا معاد جسمانی و یا قایل است بوحدت وجود آیا صغیره او را باذن ولی که پدر و جد میباشد نکاح یا متعه میتوان کرد یا نه **ج** نمیتواند و ولی نیست با حکم بکفر او چه پدر و چه جد که مباشر امور اولاد صغیر خود شوند بلی اگر جد مسلمان باشد و پدر کافر ولایت با جد میباشد چنانچه اگر جد کافر باشد و اب مسلمان باشد ولایت با اب میباشد **س** زنی که مسلمان باشد و لکن منکر بعضی از ضروریات دین است نکاح و متعه با او چه حکم دارد **ج** محکوم بکفر است و مرد مسلم نمیتواند بگیرد **س** یهود و نصاری که در ملک هند جزیه نمیدهند مگر در ملک عرب و عجم پس اهل هند در جائیکه ایشان جزیه میدهند در آنجا نکاح یا متعه با زنهای ایشان میتوانند کرد یا نه و اگر اهل عرب و عجم در جائیکه ایشان جزیه نمیدهند بروند و بخواهند که باذن ایشان نکاح یا متعه کنند چه حکم دارد **ج** نکاح حربیه جایز نیست چه آنکه بالذات حربی باشد مثل افتاب پرست یا باخلال شرایط ذمه حربی شوند و نکاح ذمیه جایز است بعقد انقطاع والله العالم **س** زنان لا ابالی که مقید بتزویج نیستند تزویج ایشان جایز است یا نه **ج** ضرر ندارد و لکن مکروه است والله العالم **س** ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعقد دوام یا انقطاع عقدش جایز است یا نه **ج** اقوی عدم عده است و احوط استبراء بحیضه و احوط از آن عده میباشد **س** زید ضعیفه را عقد کرد بدوام و دخول نمود بعد طلاق داد بجهة حیله شرعیه باز عقد کرد و دخول نکرد و طلاق داد و بدون عده همان ساعت دیگری عقد کرد و دخول کرد چه صورت دارد و هرگاه چند نفر چنین کرده باشند حیله ظاهر شد از کجا میباشد **ج** بسم الله و له الحمد عقد شخص اول صحیح و سایر عقدها باطل و این حیله مذکور ترویج و بیمعنی است و آن چند نفر مذکور زانی خواهند بود با علم اینکه ضعیفه در عده است والله العالم **س** قبل از انقضای مدت منقطعه و قبل از ابراء آیا جایز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اول یا نه **ج** مقتضای حدیث ابان عدم جواز است و هو المتبع و الا مقتضای قاعده جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیهم السلام هن مستاجرات و روایت هر چند مشتمل بر این عبارت است که لا یجوز شرطان فی شرط و لهذا در عقد معمول بهنیست بلکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست که معلوم نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا اجل است یا مهر است یا تفکیک

سـ[ـئل] احوط در مهر و صورت جمع است
محمد حسین مد ظله العالی

در اراده باید نمود که مراد از شرطان اجلان باشد و مراد از شرط آخر عقد باشد بنا بر این عقد واحد دو اجل نمیشود و مانحن فیه در عقد انقطاع
دو عقد میباشد نظیر اجاره که دو عقد میباشد بلی اگر زیادتی اجل نکاح را در ضمن عقد مصالحه دیگر یا بیع یا اجاره یا عقد لازم دیگر شرط کنند
در آن اشکال و منع است من حیث القاعده چو اگر شرط مجوز وطی در زمان زاید شد نه عقد نکاح و شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام تعلیل
میفرمایند بعدم قابلیت تأخر عقد نکاح و تحصیل حاصل و این تعلیل در عقد انقطاع بالای عقد انقطاع ضعیف است زیرا که این بالاخره جمع
بین شاة و خنزیر میباشد و تحصیل حاصل در عقد دائم بالای انقطاع با اختلاف این دو در قسم و عزل و سایر لوازم ممنوع است و اگر بگوئی
که زوجه بافرض بقای زوجیت قابل انشاء عقد دوام نیست نظیر تکبیر عصر در اثنای ظهر سهواً جوابش این است که مدعی عدم قابلیت باید برساند
نه مدعی قابلیت وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ هم دلیل بر جواز است و استصحاب قابلیت دوام و انقطاع دلیل قابلیت
میباشد مگر آنکه منع از حدوث قابلیت نمایند و بطور منفصله مانعة الخلو بدانند لکن چون نقل از شیخ بر عدم جواز است و در امر فروج
احتیاط اولی است اجتناب نمایند و بعد از ابراء مدت اجراء عقد دوام یا انقطاع نمایند س هل یجوز تزویج المطلقة بالطلاق الرجعی
او تزویج المنقطعة الموهوبة مدتها للزوج المطلق او للمتمتع فی زمان عدتها ام لا ج اما تزویج المنقطعة فی زمان العدة فیجوز
للزوج ولا یجوز لغیر الزوج لان العدة للاجنبی لا للزوج وهکذا فی زمان العدة فی الطلاق لکن فی خصوص الرجعی لا یجوز تجدید العقد
دواماً او انقطاعاً و یصح الرجوع نعم العدة من حیث انها عدة لیست مانعة بالنسبة الی المطلق بل المانع فی خصوص الطلاق الرجعی انما هو
حق الرجوع لان العقد علی الرجعیة غیر صحیح مطلقا والله العالم س مردی زنی را از راه محبت و رسم و رواج گفت تو خواهر یا مادر
یا دختر من هستی و او هم ایشان را مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد هم چنین زن مردی را پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جایز است
یا نه ج جایز است بی اشکال والله العالم س صیغه اخوت چنانکه میان مردان جایز است آیا میان زنان هم جایز است یا نه و هم چنین
میان زن و مرد و در صیغه اخوت ایجاب و قبول از طرفین باید بشود و آیا محرمیت حاصل میشود یا نه ج در میان زنان و در میان زن
و مرد مضایقه بقصد استحباب نیست ولکن محرمیت حاصل نمیشود این اخوت در دین و ایمان و دخول بهشت و عنوان ثمرش ظاهر میشود
پس اگر اخوت واقع میان زن و مرد شود اگر زوج او را بگیرد اخوت باطل نمیشود و ایجاب و قبول از هر دو میشود مثل صلح س مرد و زن هر دو
کافر بودند بتائید الهی مرد مسلمان شد و بعد چند مدت زن هم مسلمان شد حالا که هر دو مسلم شدند بنکاح اولی که موافق
ملت کفر بوده آیا الان بهمان زوجیت و شوهریت باقی میباشند یا تجدید نکاح بمذهب اثناعشریه نمایند و اگر در حالت کفر
نکاح شرعی اثناعشریه کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کنند و صیغه خوانند هم کافر بودند ج همینکه مرد مسلمان
شد اگر زوجه از اهل کتاب بوده نکاحش باقی است در جمیع صور محتمله و حاجت بتجدید عقد نیست و اگر از اهل کتاب نبوده و بت
پرست بوده یا آتش پرست و عنوان و بعد از دخول بوده و زن در عده مسلمان شده باز نکاح باقی است و اگر اسلام بعد از انقضاء
عده بوده نکاح شان در وقت اسلام زوج منفسخ شده س آیا غیر مجنون بودن لازم است که وقت عقد نکاح اعلام کند زوجه را
از غیر مجنون بودن خود خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از عقد اگر زوجه مطلع شد و رضا نشد آیا عقد فسخ میشود یا نه

ثبقات زن عده
رجعیه جایز نیست لیکن
هل یجب الرجوع بر مطلق
ام لا او یجب مع العقد
اقوال الاظهر الاخیر
محمد حسین [illegible]

و قبل از
دخول منفسخ میشود
محمد حسین [illegible]

و در شق ثانی در همچو صورت اگر زن مانع شوهر را از دخول بسبب کراهت ایا مهر زوجه چه در دوام باشد چه انقطاع تمام است یا نصف
ج اعلام لازم نیست و عقد صحیح است و موجب خیار نیست و زن اگر مانع شود از دخول اگر طلاق حاصل شد مهر نصف میشود
والله العالم س کسیکه لیاقت مجامعت نداشته باشد مثل اینکه ذکرش را بریده باشند یا مالیده باشند یا بالمره مردی نداشته باشد
مثل اینکه عنین باشد نظر کردن بر زنان نامحرم برای او چه حکم دارد و اگر همچو کسی با زنی نکاح یا متعه کند صحیح و درست است یا نه
ج بسم الله و له الحمد حرام است نظر کردن او بر زنان نامحرم اگر بقصد تمتع و تلذذ باشد بلکه مثل سایر مردم است غرض اینست که خواجه
با دیگران فرق ندارد در نظر بر نامحرم و نظر نامحرم باو و نکاح و متعه هر دو در حق او جایز و صحیح است والله العالم س چه میفرمائید
در دخول خواه قدرت داشته باشد خواه نداشته باشد و در ضمن عقد شرط کند عدم دخول را ایا نکاح یا متعه صحیح است یا باطل و بر
تقدیر اول مهر نصف میشود یا تمام و بعد اگر دخول کرد با وجود شرط عدم با رضاء زوجه یا بدون رضاء زوجه دخول حرام است یا حلال
و در صورت حلال مهر تمام است یا نصف ج شرط عدم دخول در متعه جایز و منصوص است و اما در دائم پس انچه در نظر قوت دارد
صحت این است ولکن احوط ترک است و اگر با شرط عدم دخول دخول کرد با اذن ضرر ندارد و بی اذن حرام است ولکن مهر تمام در ذمه مستقر
میشود و بی دخول نصف مهر ثابت است والله العالم س با شرط عدم دخول نکاح یا متعه صحیح است یا نه و بر تقدیر اول هرگاه منکوحه
یا ممتوعه بخانه زوج آمد و موافق شرط دخول نشد بعد از طلاق یا انقضاء و ابراء مدت یا بعد از وفات زوج یا قبل از اینها زوجه
میتواند مطالبه مهر کند یا نه و در شق اول مهر تمام است یا نصف مثل اینکه با شرط عدم دخول مهر ده تومان مثلا قرار یافته بود
زوجه قبل از افتراق یا بعد از افتراق مطالبه ده تومان میکند یا پنج تومان ج توضیح حال در جواب موقوف بر رسم مسائل است مسئله
اولی اینکه شرط عدم دخول در قبل یا در دبر یا هر دو جایز است یا نه ج اقوی جواز است مطلقا چه در دایم و چه در انقطاع و تفصیل را در
سؤال دیگر متعرض شدم مسئله ثانیه اینکه با این شرط عدم دخول هرگاه دخول کرده زنا میشود یا نه ج اینست که زنا نیست مسئله سوم
این است که تمام مهر ثابت میشود یا نه ج این است که ثابت میشود تمام مهر مستقر میشود هر چند دخول بنحو حرام باشد مسئله چهارم
انکه با اذن در دخول ایا دخول جایز است یا نه جواب اقوی جواز دخول است مسئله پنجم انکه با شرط عدم دخول اگر فراق حاصل
شود بطلاق و ابراء سبب انتصاف مهر میشود یا نه جواب اینستکه باعث انتصاف میشود بلی در موت خلاف است و در سؤال دیگر
نوشتم که نصف را بدهند و در نصف دیگر صلح اولی است مسئله ششم انکه مطالبه مهر در چه وقت است جواب انستکه مطالبه
مهر در عقد دایم مشروط است بدو شرط اول انکه مهر مؤجل نباشد که اگر مؤجل باشد و برضایت طرفین قرار دادند که بعد از اجل شش ماه
بگیرد مهر را یا بعض را مطالبه مهر یا بعض مؤجل نمیتواند کرد بلکه اگر بر فرض مزبور ضعیفه معصیة امتناع نموده از دخول زوج تا انکه اجل تمام
شد باز میتواند که امتناع نماید دوم انکه قادر باشد پس اگر معسر باشد مطالبه حرام است بلی حق امتناع از دخول مرد بر زن در فرض ثانی که
معسر باشد زوج حاصل است که میتواند زن نگذارد که بر او دخول کند تا انکه تمام مهرش را بگیرد علی الاقوی بلی ابن ادریس منع
امتناع زن در فرض اعسار زوج کرده است و ان ضعیف است بخلاف فرض اول که مهر مؤجل باشد که حق امتناع زوجه ساقط است

حاشیه: اقوی عدم جواز امتناع است محمد حسین

حاشیه: اگر چه اجماع بر خلاف نباشد خالی از وجه نیست و با امتناع واجب النفقه چنانکه مرحوم ... فاضل ... تصریح ... نموده است محمد حسین

و مرد میتواند که زن را دخول کند و زن حق امتناع از تسلیم بضع خود ندارد بجهة آنکه خودش راضی شد که مهر را بعد از شش ماه یا شش سال بگیرد پس خودش اقدام بضرر خود نموده که حق امتناع را ساقط کرده **مسئله** هفتم اینستکه در فرض امتناع زوجه و زوج از تسلیم بضع و مهر کدام مقدم است **جواب** بعضی گفته اند که هیچکدام مقدم نیستند بلکه حاکم شرع امر میکند هر دو را بتقابض پس امر میکند زوج که تمام مهر را در نزد امین عادل بگذارد و امر میکند بتمکین زوجه و بعضی گفته اند که زوجه مقدم است در حق امتناع بجهة آنکه ان المال یستدرك بخلاف البضع و هو وجیه بلی در ثبوت حق امتناع دادن مهر از برای زوج قبل تسلیم بضع اشکال است بجهة آنکه نکاح معاوضه حقیقیه نیست تا آنکه امتناع از تسلیم قبل تسلیم ثابت باشد و لزوم ظلم بر زوجه مقتضی حق امتناع زوجه نیست چنانچه در حق شیخ استاد در جواهر الکلام گفته که مجرد حکم تکلیفی میاورد نه حکم وضعی که اولویت باشد و فرمودند که ارتفاع سابق بر مکان مشترك ظلم است نه جلوس در مجلس او و مکو آنکه ادعا شود که استیلاء یمانی ید مسلم ایضا ظلم اخو و انت خبیر بان تکلیما امحل منع اذ الظلم فرع حق الاختصاص او الملك و من دون ثبوت احدهما لایصدق الظلم **مسئله** هشتم اینستکه در منقطعه زوج قبول شرط عدم دخول نمود پس اگر زوجه مطالبه تمام مهر نماید زوج را لازم است که بدهد یا نه **جواب** چون امتناع زوجه بحق است مثل اینکه مریض و حایض باشد میتواند زوجه مطالبه تمام مهر نماید بلی اگر تخلف نموده بقدر تخلف در خصوص وطی مهر قسمت میشود در صورتی که بنا از روی عصیان باشد و اما اگر از جهة عذر تخلف شود در خصوص وطی یا سایر تمتعات بمثل مرض و حیض پس زوجه قوی عدم تقسیط مهر میباشد والله العالم **س** در نکاح دائم یا متعه شرط عدم دخول از جانب زوج که جایز و عقد صحیح است آیا این شرط عدم دخول اگر از جانب زوجه باشد که زوجه در وقت عقد نکاح یا متعه شرط کند عدم دخول را باز هم جایز و عقد صحیح است یا نه **ج** بلی این شرط از جانب زوجه نیز صحیح است و عقد نیز صحیح است و در منقطعه منصوص است و الحاق دوام نیز قوی است بمنقطعه والله العالم **س** با شرط عدم دخول عقد کرده ضعیفه را بعقد دوام یا انقطاع و ضعیفه بخانه زوج هم آمد و موافق شرط دخول نشد تا آنکه فراق حاصل شد بسبب طلاق یا ابراء مدت و انقضای مدت یا موت احد المتعاقدین مهر زوجه نصف است یا تمام خواهد بود **ج** در طلاق زوجه دائمه و ابراء مدت منقطعه قبل از دخول نصف است و در موت عدم تنصیف خصوص در منقطعه قوی است و لکن صلح باورثه اولی است در نصف آخر **س** با شرط عدم دخول بدون اذن زوجه وطی کرد بنا بر رأی نقباء که وطی حرام است بدون اذن زوجه با شرط عدم دخول پس اگر ولد او بهم رسد حرامزاده است یا حلالزاده و اگر حلالزاده است سبب چیست که وطی حرام باشد و ولد حلالزاده **ج** سببش اینستکه شرط عدم دخول شده و از زوجیت بیرون نرفته است و مدار لحوق بر زوجیت است نه حرمت وطی بالعرض مثل مسجد و حیض و در مکان غیر خلاف حرمت ذاتیه منشاء عدم لحوق ولد است نه حرمت عرضیه والله العالم **س** مهر زن خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع در صورت عدم دخول نصف است یا در متعه مهر تمام است **ج** ابراء مدت منقطعه مثل طلاق موجب نصف مهر است در صورتی که فراق قبل از دخول باشد و در صورت انقضاء مدت و عدم دخول زوج بدون امتناع زوجه مهر تمام است والله العالم **س** زید معقوده داشته مگر دخول نشد یا بفوت احدهما مهر تمام است یا نصف **ج**

بشرط

نعم الله ولله الحمد در تنصیف مهر بموت قبل از دخول خلاف عظیم میباشد احوط رجوع بصلح است والله العالم س کسیکه استطاعت ادا نکرد بجای هزار دو پیه یا یک لک روپیه دین مهر زن ادا نماید و وقت تعیین مهر اشخص تصور کند که این زر دادنی نیست برای نام نهادن زر کثیر تعیین میشود این نکاح جایز است یا نه ج جایز است هر چند صد هزار تومان باشد بلی مکروه است و لکن زوج باید بر فرض قدرت قصد دادن داشته باشد و اگر قصد ندادن داشته باشد در حدیث است که زانی میباشد و تصور یا قطع باینکه این زر دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض استطاعت صد مرتبه نمایند والله العالم س اذا کان الصداق لابد من تعیینه فهل تقویم لباس النوم کاللحاف و متعلقاته و امثال ذلک من الفرش و الالبسة کقول الفارسی رخت خواب بسه تومان و من الفرش بثلث توامین و من اللباس بخمسة توامین مثلاً یوجب تعیین المذکورات و یجوز الصداق بها مع تعیین هذه الاشیاء جنساً و وزناً ام لا بل هی مع ذلک مجهولة فلا یجوز الصداق بها علی هذا القدر من التعیین ج التقویم المذکور مع تعیین جنس الاشیاء او وزنها صحیح والله العالم س شرط عدم تزویج و عدم تسری بر زن معقوده و شرط خروج از منزل هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در دست ضعیفه باشد و شرط استیعاب لیالی قسمت برای خودش و اینکه حقی از برای سایر زوجات که میخواهد بگیرد یا دارد قرار بدهد صحیح است یا نه و بر فرض بطلان موجب فساد عقد میشود یا نه ج در بحث خیار اشتراط در تجارات در حاشیهٔ شرایع مذکور شد که این شرایط هیچکدام من حیث القاعدة ضرر ندارد زیرا که منافی مقتضی عقد نمیباشند و منافی مقتضی کتاب نیز نیست زیرا که شرط عدم وقوع غیر شرط عدم حلیت است و شرط مخصص عموم فانکحوا او الطلاق بید من اخذ بالساق میباشد مثل البیعان بالخیار ما لم یفترقا با اشتراط خیار برای اجنبی بلی اشتراط عدم حق قسم برای ضره در حق ضره دیگر باعث سقوط حق آن ضره بعد از شروع و تنجز حق نمیشود و اما شرط طلاق و شرط عدم تزویج و عدم تسری در حد منع از آن شد پس بمقتضای احادیث حکم بعدم جواز شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواهر الکلام شرط عدم قسمت برای ضره و شرط خروج از بیت هر وقت که دلش بخواهد را نیز مخالف مشروع دانسته اند و محقق در شرایع حکم ببطلان شرطین مرقومین منصوصین نموده و حکم بصحت عقد نیز نموده و شیخ استاد عماد اعلی الله مقامه در جواهر حکم بصحت عقد نموده مدعی اتفاق علماء نیز شده س ناکح و منکوحه بدون وکالت اگر خود نکاح یا متعه بخوانند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و توکیل لازم نیست والله العالم س در نکاح اگر یک صیغه بلفظ انکحت یا زوجت یا بجمع هر دو یک صیغه بتعدیه بالنفس یا بتعدیه بحرف باء یا من در زوجت خوانده شود کافی است و عقد منعقد میشود یا نه و بنا بر انعقاد و تکرار صیغه بصور مختلفه جایز است و بچه نیت بخوانند ج تکرار صیغه لازم نیست و مجرد احتیاط میباشد چون امر فروج عظیم میباشد و یک صیغه باید صحیح باشد و کیفیت ناکح و منکوحه است باید مذکور یا معلوم باشد و قاعدهٔ تعدی و لزوم را نیز مراعات کند تا آنکه غلط نخوانند و تزویج متعدی بباء در مفعول ثانی میشود مثل و زوجناهم بحور عین و لکن در انکحت تعدیه بباء معلوم نیست محتاج بر تتبع میباشد س هرگاه متعاقدین عارف بعربیت نباشند و متمکن از تلفظ باشند با مشقت و یا بدون مشقت یا آنکه بخواهند خفیه عمل در میان خود شناصورت پدید بود از بیعی یا نکاحی یا غیر آن آیا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخوانند یا آنکه مثلاً میخواهند متعه کرده باشد وکیل نفهمد این عدم تمکن محسوب نیست یا نه ج توکیل لازم نیست هر چند قادر بر توکیل باشد س بزبان هندی صیغهٔ نکاح یعنی ایجاب و

[illegible] بدون
وکالت صیغه عربی

با تمکن تو توکیل
احوط توکیل است
محمد حسین مد ظله العالی

قبول وکالتاً یا اصالتاً جایز است یا نه ج با عدم قدرت بر عربیت بزبان هندی و فارسی جایز است حتی آنکه وکیل کردن هم لازم نیست والله العالم س
در جمیع صیغ عقود بصیغهٔ فارسی اکتفا میتوان نمود یا آنکه در غیر نکاح دائم و متعه کفایت میکند و در این دو موقوف بر عدم تمکن است یا نه و مراد
و مقصود از عدم تمکن چه چیز است ج بسم الله له الحمد بلی جایز است صیغهٔ فارسی با اجتماع سایر شرایط و در خصوص نکاح با امکان از جهت
احتیاط عربی بخوانند و با عدم تمکن غیر عربی کافی است و مراد از عدم تمکن آنستکه خود قادر بر عربی خواندن نباشد والله العالم س زوج یا زوجه
یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان خود صحیح بخوانند خواه هندی خواه عجمی یا ترکی و بعد صیغهٔ عربی را غلط بخوانند از حیثیت مخارج حروف
و اعراب و بناء و حرکات و انشاء و قصد انشاء هم ندانند نکاح صحیح است یا باطل ج یکی از صیغ همینکه صحیح شد کافی است و در هر زبان که باشد با
عدم قدرت بر عربی نکاح صحیح است و صیغ دیگر اگر غلط باشد ضرر ندارد والله العالم س زوج و زوجه یا وکیل ایشان با وجود قدرت بر عربی
نکاح دائمی را که عربی نیست خوانده اند آیا نکاح صحیح است یا باطل و جواب از احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب حکم است ج عدم اشتراط
عربیت با قدرت بر عربیت هر چند قوی است ولکن خلاف احتیاط است و احتیاط در امر فروج مطلوب است س زوج و زوجه اگر گنگ و
لال باشند و وکیل کردن هم منظور نداشته باشند بجهة اخفاء امر یا مصلحت دیگر و یا نکاح خوان حتی در غیر عربی هم نمیرسد یا نکاح
خوان هم لال باشد و منحصر باشد میتوانند که باشاره مثل نماز یا خودها زوج و زوجه یا وکیل عقد بخوانند خواه دوام باشد خواه انقطاع
همچنین طلاق و همچنین سایر عقود ج اشاره اخرس در جمیع عقود و ایقاعات کافی میباشد و واجب بتوکیل نیست با قدرت بر توکیل و اگر
وکیل اخرس باشد و موکل غیر اخرس هر چند موکل عامی باشد و وکیل اخرس عالم در اینوقت در صحت توکیل اشکال است س تولی عقد چه در
نکاح و چه غیر آن در ایجاب و قبول بشخص واحد و وکالت از هر دو طرف و از یکطرف چه حکم دارد ج تعدد موجب و قابل بحسب اعتبار کافی است
پس یکنفر میتواند که متولی طرفین عقد شود خصوص اولیاء از اب و جد و وصی و غیره س زید مدعی جواز تولی شخص واحد از طرفین در عقد نکاح
مقلد سرکار شریعتمدار است حال زوج و زوجه یا وکیل آنها آمده زید را وکیل میکنند در ایقاع نکاح آیا بر زید لازم است که سؤال کند از ایشان
که فتوای مجتهد ایشان در این باب چه چیز است یا زید بتکلیف تقلید خود عمل کند ج لازم نیست که دریافت کند فتوای مجتهد ایشان را و بتکلیف
و تقلید خود عمل نماید مگر در صورتیکه بداند بر این کس حرام است که اقدام بر این نکاح و یا عقد نماید س در عقد نکاح و سایر عقود شخص
واحد میتواند وکیل طرفین در عقد بشود یا نه ج بلی میتواند خصوص اگر ولی صغیر و صغیره باشد و عجب از نراقی اعلی الله مقامه و بعضی از علمای
دیگر که منع نموده اند که یکنفر مباشر ایجاب و قبول هر دو شود س یکنفر میتواند که هم موجب و هم قابل واقع شود یا نه و بر فرض جواز تولی آیا
یک نفر ایجاب و قبول را در جمیع صیغ عقود از نکاح دوام و متعه و بیع و شراء و مصالحه و امثال ذلک متولی میشود یا نه و آیا فرق هست
میان وکیل از یکجانب و از هر دو جانب یا نه و هرگاه وکیل مطلق باشد آیا وکیل میتواند کسی دیگر را وکیل نماید از جانب موکلش یا نه ج بسم الله وله
الحمد یکنفر میتواند که هم موجب و هم قابل شود غایت ما فی الباب در فرض وکالت از هر دو طرف فضولی نخواهد بود و بر فرض عدم وکالت فضولی
خواهد بود از هر دو طرف یا از یکطرف و قاعدهٔ وکالت بعد ذکر میشود لکن میتوان گفت که ظاهر وکالت مطلقه جواز توکیل غیر هست الا اینکه قرینه بر خلاف نصب شود س یک کس در
ایجاب و قبول از طرف ناکح و منکوحه وکیل میتواند شد یا نه و همچنین در متعه ج بلی میتواند شد حتی در متعه س شخص بواسطه نایب

با امکان احوط است
محمد حسین مدظله العالی

عقد بوکالت

و از بعضی نقل اجماع بر جواز شده در خصوص نکاح
محمد حسین مدظله العالی

میتواند که اقرار بوکالت خود از زوج و زوجه بحسب اجرای عقد نکاح و متعه بکند و هم چنین در طلاق و سایر عقود یا نه ج وکالت ثابت نمیشود الا به دو
شاهد عادل در اینوقت اگر دو شاهد عادل شهادت بدهند بهتر آنستکه با اسقاط توکیل و با توکیل هر دو بجا آورند س آیا چنانکه وکیل او وکیل
برای اجرای صیغه طلاق از طرف زوج جائز است باینمعنی که زوج زید را توکیل کرده برای طلاق و زید عمرو را وکیل نمود هم چنین در نکاح و متعه
هم وکیل از وکیل از طرف زوجه و زوج یا احدهما جائز است یا نه و هم چنین در سایر عقود ج قاعده در باب وکالت آنستکه وکیل نگیرد مگر در
جائیکه قرینه دال بر آن باشد بر توکیل غیر مثل اینکه شان وکیل مباشرت موکل فیه نیست یا آنکه دایره موکل فیها وسیع باشد و یک شخص نتواند از عهده
بر آید یا اینکه اذن صریح داشته باشد بر توکیل غیر چه آنکه بگوید از قبل خود وکیل بگیر یا از قبل من وکیل بگیر یا آنکه مجمل بگوید که در اینوقت توکیل
جائز است در جمیع عقود و ایقاع از طلاق و عتق و غیره س ناکح خود از طرف منکوحه وکیل میتواند شد یا نه و همچنین پدر از طرف دختر خود
و جد از طرف دختر پسر خود در نکاح وکیل میتواند شد یا خیر ج بلی میتواند شد بلکه در مطلق عقود هم س آیا جائز است که زوج از طرف زوجه
وکیل شود و نکاح را باین نحو بخواند که انکحت موکلتی نفسه مثلا آنوقت در جواب گوید قبلت لنفسی یا نه ج صحیح است چون انکحت بمفعول
متعدی بنفسه میباشد هر چند نسبت بمفعول ثانی چه زن فرض شود چه مرد متعدی بمن و لام هر دو میتواند س اگر دو زن یک کس را وکیل
کنند برای نکاح خواه برای زید و مهر هر دو مساوی باشد یا مختلف آیا وکیل میتواند که هر دو زن را بیک دفعه برای زید عقد کند و صیغه را
باین نحو جاری سازد که انکحت موکلتی فلانة و فلانة موکلک علی المهر المعلوم یا نه و آیا فرقی هست در اینصورت در تساوی مهرین یا اختلاف
مهرین ج این هم جائز است و فرقی نیست در تساوی مهرین و اختلاف آن س مسلم غیر مؤمن و غیر اثنا عشری را یا کافر چه حربی باشد چه ذمی خواه
مرتد ملی باشد خواه فطری وکیل کردن او برای اجرای صیغه عقد دوام و انقطاع و ایقاع طلاق هم چنین در سایر عقود و ایقاعات جائز است و
عقد صحیح خواهد بود یا نه ج اگر بداند کیفیت اجرای صیغه عقد و ایقاع را عقد و ایقاع صحیح است ولکن استیمان او و تصدیق قول او نکند
مگر با یقین باجرای صیغه بوجه صحیح والله العالم س زن ذمیه اگر کافر حربی را یا ذمی یا مرتد ملی و فطری یا شخص غیر مؤمن و غیر اثنا عشری
را برای اجرای صیغه متعه وکیل کند جائز است یا نه ج اگر بداند مثل سابق است س در توکیل بلوغ و ذکوریت معتبر است یا آنکه زن و
پسری که به سن ده سال رسیده و فرق میان ضرر و نفع میگذارد میتواند وکیل شود در اجرای صیغه نکاح یا متعه یا غیر آن ج بسم الله و له الحمد بلی بلوغ
شرط است و ذکوریت شرط نیست ولکن باید که در مقام عمل آنچه را که صلاح موکل باشد بجا بیاورد س آیا زن را توکیل کردن برای اجرای صیغه
نکاح و متعه و طلاق بلکه جمله عقود جائز است یا نه و بر تقدیر اول آیا میتواند زوجه که از طرف زوج وکیل شود و صیغه را باین نحو بخواند که انکحت
نفسی موکلی مثلا آنوقت بگوید قبلت لموکلی یا نه و نکاح صحیح است آیا خیر ج بلی زن میتواند وکیل شود در اجرای جمیع عقود و ایقاعات چه از جانب طرف
عقد باشد یا نه س زن صیغه فضولی نکاح یا متعه را برای زوج خود یا برای غیر میتواند بخواند یا نه ج میتواند والله العالم س
چه میفرمایند علماء اعلام کثر الله امثالهم در دفع و حل این مسئله که در ولایت خارج مذهب قاعده از پادشاه که چنین صادر شده است
که در چند خانه یک ملائی قابل مصدق شود یعنی از تحصیلات پادشاهی داده شود یا مختص و منحصر شود اجرای عقد نکاح و طلاق و احکام موت
و مولود و غیره هر یک ملائی مصدق یک جلد دفتر داده است و حکم شده است که ملایان اسم ناکح و منکوحه را و اسم اموات و مولود

رایان دفتر بشوند آیا قبول نمودن وچنین ملازم شدن بی عیب است ویا حرام ویا لازم است بیان فرمائید ج اسم خود را در دیوان کافر ثبت نمودن
ونوکر وملازم او بودن مثل نوکری ظلام وفساق از شیعه هم حرام است واینجا تقیه مشروع شد قبول ولایت از قبل مخالفین
با امضاء شرع ما میباشد بلی اگر نوکری نباشد واعانت در کفر وظلم در این مصداق نشده باشد عیب ندارد س زید دختر باکره را
بعد از تزویج وطی نموده وافضاء نموده آیا حرام مؤبد میشود وسایر استمتاعات بر او حرام است یا نه واگر وجه بعد از انه مال نفقه واشته
باشد از ضرر جماع چون در سابق غایطش از مخرج بول بیرون می آمد حالا خوب شده است ولکن اطمینان حاصل نیست چه حکم دارد وقول
قابله یا طبیب یا زوج مقدم است یا قول زن ج افضاء بعد از بلوغ سبب تحریم وطی وسایر استمتاعات نمیشود اگر فرضا جماع ضرر داشته
باشد سایر تمتعات ضرر ندارد وحرام نیست واگر تعارض بکند قول طبیب وقول قابله یا قول زوجه قول زن مقدم است علی احتمال القوی
سیما اذا قلنا بشمول مصدقات لنحو المقام لا فی خصوص العدة والحیض والحمل بلی افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم وطی میشود نه سایر استمتاعات
علی قول قوی خلافا للروضة س زید دختری را عقد دائمی نموده ویقین نموده بطلان این عقد واز برای خود عقد نموده وتصرف کرده وزید
تصرف نکرده بوده وبعد بعمرو معلوم شد که عقد زید صحیح بوده وزید صیغه طلاق جاری کرد آیا عمرو صیغه را ثانیا باید بخواند برای خود عقد
نماید یا حرام مؤبد خواهد بود یا نه مسئله تفصیل است ج شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام وفاضل قمی اعلی الله مقامه
در سؤال وجواب تصریح نموده اند که حرام مؤبد میشود بلکه شیخ مرحوم ادعای وضوح حرمت مؤبد نموده اند ومع ذلک خالی از اشکال
نیست س اگر کسی زن کسی را وطی کند بالشبهه بعد از فوت شوهرش یا بعد از طلاق وعده طلاق میتواند آن زن را برای خود متعه کند یا
حرام مؤبد میشود ج حرام نمیشود والله العالم س اگر کسی با مادر زن یا دختر زن خود وطی کند بالشبهه آیا زن بر او حرام مؤبد میشود
یا نه ج بسم الله وله الحمد ضرر ندارد که زن حلال باین وطی شبهه حرام نمیشود س چه میفرمایند در این مسئله که مثلا زید وقت
شب تاریکی بخانه آمد ورفت برختخواب خود برای خواب واتفاقا در آن شب برختخواب زنش دختر زنش خوابیده بود زید بگمان قوی
آنکه زن اوست وطی کرد دختر زن خود را بشبهه وفی الفور از خانه بیرون رفت ومادر زن دانست که این شوهر خود اوست لکن نه زید را منع
کرد ونه صحبت کرد از این امر اکراه نمود در این صورت اگر اولاد بهم رسید آن اولاد از طرف پدر ومادر هر دو ولد الزنا خواهد بود یا از طرف مادر
وزن زید بر زید حرام مؤبد شد یا نه ج بسم الله وله الحمد نه چه زن زید حرام نمیشود وبچه ملحق بمادر نیست بلکه به پدر ملحق است پس ولد زنا
از طرف مادر است نه پدر س چه میفرمائید که زید ندانسته با زن شوهر دار نکاح یا متعه کرد ووطی نمود بعد معلوم شد که شوهر دارد
در اینصورت آیا از زید زناء محصنه بعمل آمده یا نه ویا زن تنها عاصی بوده زناء محصنه شد واین زن آیا بر زید حرام مؤبد شد یا نه ج
بسم الله وله الحمد اما در حق زید زنا در حق او متحقق نشده وزن زنا داده است وزناء محصنه که سبب رجم زانیه باشد موقوف است بوجود
سایر شرایط احصان که از جمله حضور زوج وتمکن از زوجه باشد ودر سابق گذشت که حرام مؤبد میشود علی ما صرح به فی نظیره الفاضل
القمی وغیره س منظوره یا ملموسه ذات بعل بشهوت حرام مؤبد است یا نه ج حرام مؤبد نمیشود بنظر یا قبله یا لمس بلکه زناء بذات بعل موجب
تحریم ابدی میشود نه مقدمات زناء از بوسه ونظر ودست بازی س زید مثلا با زن کتابیه یا زن کافر بت پرست خواه آفتاب پرست

حرام مؤبد وغیر آن

زناء محصنه

زنا محصنه کرده بعد از فوت شوهر خود آن زن اسلام آورد در اینصورت هرگاه نکاح با زن مذکور بکند یا او را حرام مؤبد میشود و همچنین
زنا شرعاً چیست ج ظاهراً حرام مؤبد میشود و فرقی نیست در سبب زنا بلذّت بعد از برای حرمت ابدی میان کافره و مسلمه و در حدّ زنا محض که
رجم است یا جمع بین جلد و رجم است شهید ثانی فرق نگذاشته میان زنا بمسلمه یا کافره س اگر کسی زنی را بعقد خود در آورد بدوام خواه بانقطاع
و دخول هم کرده یا دخول نکرده و بعد برادر آن زن زنا وطی کرده یا آن زن برادر حرام مؤبد میشود یا نه و همچنین اگر قبل از عقد خواهر برادر را وطی کرده خواهر
موطوء برادر حرام مؤبد میشود یا نه ج در اوّل حرام نیست و در ثانی حرام است اشکال در این است که اگر خواهرش را پیش از وطی برادرش عقد کرده
و طلاق داده حالا جائز است که این خواهر را دوباره عقد کند یا نه احتیاطاً اولی است س ما تقول العلماء فی رجل لاط بغلام فهل یجوز له ان
یعقد علی امّه او اخته او بنته افتونا توجروا فاذا لم یجز فهل یتعدّی الحکم فی الام وان علت وان نزلت والاخت وان علت وان نزلت والبنت وان
نزلت ج انما یحرم الام وان علت والبنت وان نزلت وخصوص الاخت دون بناتها لعدم ذکرها فی النص المحرم وعدم معقولیة علو الاخت
ولا یحرم بنت الاخت ولا بنتها اختا وهو اشبه س چه میفرمایند علماء حقه امامیه ادام الله ظلالهم در این مسئله که وطی در دبر با زن حلال
که بنا بر مشهور در مذهب امامیه جائز است آیا حدیثی در خصوص جواز آن وارد است یا نه و بنا بر اوّل آیا آن احادیث محمول بر تقیه است یا خیر و بر
فرض تقیه آیا کراهت دارد یا نه و بعضی از علماء که حرام نوشته اند احادیث حرمتش قابل اعتبار هست یا نه جوابش را بقلم فصیح و مشروح مرقوم
فرمائید که تسکین خاطر فاتر شود ج بسم الله وله الحمد چون جمعی از علماء رضوان الله علیهم حرام میدانند وطی در دبر را حق آنکه نصوص بسیار
وارد است که محاش النساء علی امتی حرام لکن از این نص فی الجمله ظاهر میشود که بر امم سابقه مثل قوم لوط اگر جائز بوده در حق این امت جائز نیست و در
نصوص غیر نبویه وارد [illegible] اهلبیت و رسالت این را مرتکب نمیشوند پس بنا بر این ترک اولی است س قبل الاثنا ضعیفه مطلقه اگر محل
وطی بشبهه واقع شود بالنسبت بشوهر غیر مطلق و ولدی آورده و تاریخ وطی مطلق و غیر مطلق معلوم نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بمطلق است یا
غیر او یا در اینصورت حکم قرعه میباشد یا اینکه ولد ملحق بثانی است ج بسم الله وله الحمد مشهور الحاق بثانی است هرچند قول بقرعه بحسب
قاعده خالی از قوة نیست مثل وطی بشبهه مرجّح در صورتیکه الحاق بزوج نشود و لکن نصوص وارده در مقام مانع عمل بقرعه میباشد س
طفل از زنی در زمان مابعد از فوت شوهرش بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه ج چون شرط الحاق طفل عدم تجاوز اقصی الحمل است
و در اقصی الحمل خلاف است محقق ده ماه گفته قال وهو حسن ویعضده الوجدان فی کثیر و اسناد بمشهور داده که اقصی الحمل نه ماه است و
نقل اجماعات نیز بر این شده حتی آنکه سید استاد و شیخ استاد اختیار نه ماه را فرموده اند و در روایت وارد است که اگر یک لحظه زیاده
شود مادر خود را میکشد لهذا جرأت بر الحاق مشکل است و صلح ورثه کبار با این ولد اولی است والله العالم س شخصی سفر رفت
و تا چهارده سال موجود و معلوم نشد زنش شوهر کرد و حامله شد و سال پانزدهم زوج اوّل پیدا شد این نکاح و ولد چه صورت دارد و زوج
اوّل بدون طلاق زوج ثانی با آن زن وطی میتواند بکند یا نه ج امّا اولاد در این سؤال پس حلال زاده است و آن زن بدون طلاق زوج
ثانی باقی است بزوجیت زوج اوّل و حاجت بعقد جدید نیست بلی این زن باید که از زوج ثانی عدّه داشته باشد و زوج اوّل در
مدّت عدّه مقاربت با او نکند بلکه احتیاطاً ترک جمیع تلذذات از او نماید هرچند اختصاص تحریم بوطی فقط میباشد و احتیاط ترک

باقی است و علامتی از برای زوجه که زوجش غایب باشد نیست مگر قطع بمردن زوج نمودن و اگر حاکم شرع مبسوط الید باشد رجوع باو کند تا او فحص
کند س اگر زوج مبتلا بمرض کوفت شود آیا برای زوجه خیار فسخ نکاح حاصل است یا نه ج محکی از ابن جنید جواز فسخ است ولکن مشهور عدم
خیار فسخ میباشد و حق با مشهور است والله العالم س شخصی غلام خود را بکنیز خود عقد کند و بعد از آن غلام مذکور بعد از مدتی فرار کند پس
کنیز مزبوره را بشخص دیگر اگر عقد نماید عقدش صحیح است یا نه ج مولی اگر عقد دوام و انقطاع برای عبد خود نماید اختیار ابراء و طلاق در دست مولی
میباشد و میتواند که طلاق دهد در فرض عقد دوام و ابراء نماید در مدت انقطاع و اگر بخواهد کنیز خود را آزاد نماید تا اختیار فسخ حاصل شود برای آن
کنیز و عقد خود را فسخ نماید بلکه جایز است که مولی تفریق نماید میان زوج و زوجه بهر طور که بخواهد ضرر ندارد خواه بلفظ طلاق باشد یا فسخ
خواه غلامش فرار کرده باشد یا فرار نکرده باشد و حاضر باشد س شخصی کنیز خود را بغلامی عقد کرده و آن غلام گریخته باشد آیا مالک
کنیز میتواند که فسخ عقد کنیز خود بکند یا نه ج مالک کنیز نمیتواند که فسخ عقد کنیز خود نماید بلی اگر آن کنیز را بکسی منتقل نماید بهر ناقلی که باشد
منتقل الیه میتواند که فسخ نماید بلکه اگر آن شخص دوباره باقاله یا بعقد دیگر منتقل بمولای اول نماید برای او نیز خیار فسخ حاصل میشود علی الاقوی
س اگر زن خلاف شرعی بکند شوهر او قبل از نصیحت میتواند او را بزند یا اول باید او را نصیحت کند ج بسم الله وله الحمد بجهة مطلق
خلاف شرع غیر از نشوز زدن بیجا است ولکن زدن مذکور مفصلاً با شرایطش مذکور است در کتب فقهیه در حکم نشوز بتفصیل والله العالم
س کسی نفقه و کسوه زنش را نمیدهد آیا تسلط دارد زن که جبراً از او بگیرد یا نه ج حاکم شرع جبر میکند و عدول مؤمنین نیز از باب امر
بمعروف و زن نیز جبر میکند باعانت حاکم یا عدول مؤمنین و زن تقاص نیز میتواند بکند س در دهات متعارف است که کسان زوجه
از زوج یا از کسان زوج از نقد و جنس بعد از تراضی طرفین قدر معلومی باسم شیربها مثلاً میگیرند و در عوض
متعارف است میکنند از آرد و گوشت و روغن و غیره و در عروسی بمصرف میرسانند و در غالب از آن نقد و جنس چیزی باقی میماند آیا بر آخذ حلال
یا نه ج ضرر ندارد س هل یجوز للرجل الاستمناء من زوجته فی حال الحیض والنفاس وفی غیر حالتیها ام لا ج الاستمناء من زوجته لیس
بحرام بنحو التقیید والله العالم

(در متعه و متعلقات آن)

س با زنان اهل کتاب و کافره ذمیه متعه جایز است یا نه ج
متعه کتابیه جایز است نه بت پرست و غیر کتابیه نکاح او جایز نیست نه بعقد دوام و نه بانقطاع والله العالم س با یهودیه و نصرانیه
خواه جزیه بدهند یا ندهند متعه جایز است یا نه ج متعه با زن ذمیه جایز است و غیر آن از کفار حربی جایز نیست و اگر جزیه ندهند در
حکم حربی میباشند والله العالم س آیا متعه با زن یهودی و نصرانی و مجوسی درست است آیا نه و اینها کافر حربی یا ذمی اند ج یهودیه و نصرانیه
که بشرایط ذمیه باقی باشند اقوی آنست که نکاح ایشان بعقد دوام جایز نیست ولکن نکاح ایشان بعقد انقطاع و ملک یمین جایز است
واما مجوسیه پس اقوی آنست که ملحق است بکتابیه پس جایز است وطی او بخصوص ملک و تحلیل و عقد انقطاع واما عقد دوام پس جایز نیست
واما نصاری و یهود و مجوس هر چند بالاصل ذمی میباشند نه حربی لکن در این اعصار خصوص نصاری حربی میباشند واما کافر حربیه
از قبیل بت پرست و آتش پرست پس وطی ایشان جایز نیست نه بدوام و نه بانقطاع نه بملک و نه بتحلیل مگر آنکه مسلمان شود و در این خلافی
نقل نشده والله العالم س چه میفرمایند علماء دین در این مسئله که متعه کردن با زن زانیه که پیشه اش زناکاری باشد بدون معاینه

در متعه و متعلقات آن

عدّهٔ متعه یا دوام جایز است یا نه بیّنوا توجروا ج هرچند حق و مشهور اینست که منی او زنا احترام ندارد لکن چون خلاف احتیاط است بی عدّه صیغه نخوانند
و بی عدّه دخول نکنند اولاً یک حیضه بربینند و بعقد در بیاورند یا چهل و پنجروز صبر کنند والله العالم س متعه با زن زانیه درست است یا نه
ج بلی جایز است با کراهت علی الاقوی و در روایت است که بعد از گرفتن منع کند او را از زنا و فجور ولکن بهتر اینست که بعد از استبراء رحم او از ماء فجور
او بنکاح خود در آورد هرچند خود زنا کرده باشد که در اینوقت نیز بعد از استبراء بگیرد والله العالم س با زن فاحشه بازاری که پیشهٔ او زنا
است متعه جایز است یا نه و اگر بدانم که آن زن دیشب بمباشرت فلان از متعه یا از زنا بوده عدّه دیدن شرط ضرور است یا نه و اگر اینچنین زن ادعا کند
که من از زنا تائب شدم باشد پیش متعه کردن چه حکم دارد ج متعه جایز است ولکن بعد عدّه احوط است و بعد از توبه بی اشکال است و در بعضی از روایات
وارد است که اگر بخواهد بفهمد که در توبه صادق است یا کاذب او را دعوت کند بزنا اگر اجابت کرد علامت کذب در توبه است و اگر امتناع کرده
دلیل بر صدق است س هرگاه شخص زنی را بعقد در آورد نیم ساعت یا دو روز مثلاً بفرض عدم دخول آیا بر پسران شخص میرسد یا نه
ج نیم ساعت و یکساعت چون پیش بعضی مجهول است ترک نماید و دو روز و یک روز و نیم روز ضرر ندارد و معقودهٔ اب بر ابن حرام است
در صورتی که عقد صحیح باشد والله العالم س زید با زنی متعه کرد و وطی نمود بعد انقضای مدت با زن دیگر متعه کرد و وطی نمود
بعد ظاهر شد که زن ثانیه دختر زن متوعهٔ اولی است آیا همچنین متعه صحیح شد یا نه و اگر صحیح نشد معصیت در گردن کیست در گردن زن است یا مرد
در حالتی که زن هم از حال مرد خبر نداشته باشد زن و مرد هر دو از عاصیان هستند یا نه و در همچو صورت اگر نطفه منعقد شد اولاد حرامزاده هستند
یا نه و اگر حرامزاده هستند حرامزاده از یکطرف یا از دو طرف و از این هر دو زن کدام یک بر زید حرام مؤبد شد یا هر دو حرام مؤبد شدند بیان
فرمائید ج حرمت در حق واطی و موطوئه مشروط است بعلم و با فقد آن از طرفین حرمت مفقود است از طرفین و اگر یکطرف عالم باشد و دیگری
جاهل حرمت مخصوص بعالم میباشد و همچنین ولد ملحق بجاهل میباشد نه عالم و زن ثانیه حرام مؤبد است نه زن اول والله العالم س
در عقد انقطاع زید ضعیفه را متعه نمود در ده سال مثلاً بده تومان آیا بعد از دخول ضعیفه میتواند مطالبهٔ تمام مهر نماید یا آنکه هر سالی
یک تومان مستحق است ج در نصوص و فتاوی تصریح باین شده است که تمام مهر را بعد از دخول مطالبه مینماید بلی اگر تخلف نمود در بعضی
از زمان بلا عذر شرعی زوج میتواند که بمقدار تخلف استرداد نماید س دو خواهر نسبیه هستند مثلاً شخصی با یکی از ایشان متعه کرد و بعد
انقضای مدت با خواهر دیگر متعه کرد و بعد از انقضای مدت باز با خواهر اول یعنی متوعهٔ سابق متعه نمود و همین طور بعد انقضای مدت یکی با
دیگری متعه مینمود آیا این قسم متعه شرعاً جایز و درست است یا نه و همچنین نکاح دائمی بعد طلاق یکی با دیگری چه حکم دارد بیّنوا توجروا
ج بسم الله و له الحمد تفصیل این مسئله اینست که اگر بخواهد هر دو را در زمان واحد بعقد انقطاع یا بعقد دوام یا مختلف در حبالهٔ خود در آورد
نمیتواند و اما اگر در دو زمان بخواهد پس بعقد انقطاع جایز است که یکی را صیغه کند بمدتی و بعد از آن قبل از دخول یا بعد از دخول ابراء مدت
کند و ببخشد و بعد از آن خواهر را صیغه کند و هکذا جایز است بالعکس و اما اگر هر دو را بعقد دوام بخواهد نمیشود الا آنکه یکی را طلاق داده
اگر طلاق رجعی باشد بعد از عدّه باشد و اگر طلاق باین است اقوی صحت عقد ثانیه میباشد بمجرد طلاق ولکن احوط انقضای مدت عدّه دخول
میباشد و اگر قبل از دخول باشد ضرر ندارد چرا که عدّه ندارد و اگر سابق منقطعه باشد و عقد لاحق دوام یا بعکس حکمش از ما سبق معلوم شده

> اگر بمباشرت فلان از زنا بوده و اگر از متعه بوده عدّه واجب است
> محمد حسین روحی فداه

تفصیل اگر بخواهی سؤال دیگر کن والله العالم س معروف است که اولیای صغار دخترهای صغار را بعقد انقطاع در می آرند باشخاص
بجهة محرمیّت آیا لازم است که از زمان کبر هم چیزی داخل نمایند یا نه بنا بر جواز مطلقا و یا در مهر قرار دادن غبطه صغیره لازم است
یا نه و اولیا اینکه قبول این عقد مینمایند آیا جایز است از ایشان طلاق دادن همین صغیره یا نه ج بلی جایز است و ادخال زمان بلوغ لازم نیست بلکه
در جمله از موارد منجر تباره از مفاسد میشود و ابراء مدّت نیز جایز است از ولی نه طلاق و در ولی اجبار جواب جد ملاحظه غبطه در عقد
که انقطاعی باشد و منظور محرمیّت باشد لازم نیست هو العالم س صیغه محرمیّت از برای مجرد مباشرت خدمات بچگونه است ج
ضرر ندارد و صیغه اش نیز همان صیغه معهود است ولکن دواعی وطی و نحو آن نیست والله العالم س شرط عدم دخول در عقد انقطاع
صحیح است یا نه ج صحیح است بلکه در عقد دائمی نیز صحیح است و محقق در شرایع میفرماید که فرق مابین عقد دائم و انقطاع در صحت این شرط
تحکم میباشد بلی حدیث وارد در صحت این شرط را بعضی منزل بعقد انقطاع کردند و حدیث ظاهر الدلالة نیست بلی فی الجمله اشعار
دارد و اگر اذن در دخول داد بعد الشرط اذنش صحیح میباشد و ظاهر اینست که برای دخول علیحده مهر نیست چه اذن در دخول بدهد یا نه و ولد
نیز ملحق میباشد هر چند بدون اذن دخول کرده باشد و از بعضی ظاهر میشود که اشکال کردند در جواز وطی بسبب اذن بجهة آنکه عقد
موجب جواز است نه اذن این اشکال ضعیف است زیرا که عقد نکاح مبیح جمیع تمتعات میباشد و شرط باعث حق مشروط له شد که منع بتواند
بکند و اجنبیه نمیباشد که زنا باشد مثل تحلیل نیست که تقطیع در حلیت تمتع باشد خلاصه این است که شرط عدم دخول در قبل یا دبر بالمرّة
یا در مدّتی در عقد دوام و انقطاع هر دو صحیح است بلکه کسی که مهارت در فقه داشته باشد و لوازم و غایات نکاح را با خبر باشد میتواند که
حکم بکند که شرط عدم تمتع و عدم تلذذ بالمرّة از لمس و تقبیل و نظر بشهوت و غیر آن جایز میباشد زیرا که ترتب لوازم نکاح از عدم جمع بین اختین
و حلیت نظر بر الذوسای احکام مصاهرت کافی میباشد و حقیقت نکاح مالکیّة حلیت بضع میباشد نه فعلیت و ترتب استمتاع فافهم و
تأمل جیّدا و شیخ استاد تصریح میکند که غایت نکاح منحصر بوطی نیست بلکه آن یکی از غایات میباشد فالعجب من الفقهاء حیث یظهر منهم فی
هذه المسئلة بالنسبة الی العقد والشرط معا اقوال عدیدة الصحة مطلقا والفساد مطلقا و حق بالنسبة الی العقد الفرق بین الدائم والمنقطع
والفرق بین العقد والشرط س زید میخواهد زوجه خود را مطلقه سازد و بعد او را منقطعه نماید بجهة درک فضیلت متعه آیا محتاج
بانقضاء عدّه است یا نه و مقصود اینکه کراهت از احد طرفین است یا نیست و مطلقه رجعیه که در حکم زوجه است با وجود این ایقاع عقد
متعه مشروع است یا بدعت یا حرام خواهد بود و اشخاص که زوجه خود را مطلقه مینمایند بخیال اینکه نکاح او در ساعت نحس واقع شده و در
همان مجلس او را در ساعت سعد عقد میکنند این صورت چگونه است ج با عدّه منقضی نشود عقد دیگر بمعنی است چه دائم چه انقطاع والله العالم
س انفصال مدّت انقطاع از زمان اجرای صیغه مثل اجاره جایز است یا نه ج شیخ استاد در جواهر الکلام عنوان این مسئله نموده و دلیل اکثر
سبیل بجواز نموده و فرموده و صریح الفاضل و جماعة من متأخرین عنه الجواز بل نسبه غیر واحد الی الظاهر الاکثر بلکه از بعضی از این اکثر نقل نموده اند که جایز است
نکاح مقبل از مدّت کما استظهره الکوکی و غیره و از بعضی نقل کرده اند عدم جواز بجهة آنکه صدق میکند که این زن ذات بعل است والمرأة لیس لها بعلان
بلکه حرمت مصاهرت و لو تمام مهر بموت شوهر کا موت را کاشف از بطلان عقد نکیر میکه موت قاطع استمرار نکاح شد نه مانع حدوث نکاح و اجل فی الحقیقة

بشرح ۔ قصد زوجیت نه قصد عدم و استکشاف از او محمد حسین مدظله العالی

اجل نفس

اجل نقل استمتاعست نه اجل زوجیت خلاصه جواز بسط کلام شریف مرحوم کرد لنصاً فاحکم بجواز مشکل است بلکه عدم جواز زیادتی اجل را موید عدم
جواز تاخیر مدت انقطاع گرفته واحتیاط در لحوق کلام در عدم اجرای عقد منقطع مزبور نمود س در متعه اجراء صیغه لازم است یا محض تراضی طرفین وقرار داد
مهر وتعیین مدت کافی است ج انما یحلل الکلام ویحرم الکلام فلا بد من العقد ولو بالفارسیة س صیغه متعه بزبان غیر عربی یعنی بزبان
هندی وعجمی وغیر آن جایز است یا نه وصیغه متعه چیست واگر زن کسی را برای اجرای صیغه متعه وکیل نماید چه باید گفت وهمچنین صیغه متعه
وکالة از طرف مرد چه خواهد گفته شود بیّنوا توجروا ج اگر عربی را نمیداند قطعاً جایز است که بغیر عربی عقد نماید چه فارسی چه هندی ولکل قوم
نکاح وصیغه متعه این است که زن خودش بگوید مَتَّعْتُكَ نَفْسِي فِي المُدَّةِ المَعْلُومَةِ بِالمَبْلَغِ المَعْلُومِ وزمان معلوم یکساعت و دو ساعت نباشد
بلکه بگوید یا نصف اول روز یا نصف شب یا تمام شب مثلاً باشد ومبلغ نیز معلوم یا مشاهد شود واگر وکالت در میان باشد وکیل زن بگوید
مَتَّعْتُكَ نَفْسَ مُوَكِّلَتِي تا آخر ومرد بگوید قَبِلْتُ التَّمَتُّعَ یا قَبِلْتُ التَّمْتِیعَ یا قَبِلْتُ المُتْعَةَ فِي المُدَّةِ المَعْلُومَةِ بِالمَبْلَغِ المَعْلُومِ واگر وکالت
در میان باشد بگوید قَبِلْتُ التَّمَتُّعَ لِمُوَكِّلِي تا آخر س در متعه یا نکاح اگر بجای مَتَّعْتُكَ وَأَنْكَحْتُكَ نَفْسِي صَالَحْتُكَ بگوید ودر جواب
قَبِلْتُ بگوید نکاح یا متعه صحیح است یا باطل بیّنوا ج باطلست والله العالم (در تحلیل) س رسم است که وقت نکاح
دختر کنیز بجهیز میدهند ومیدانند که شوهرش با او هم مباشرت خواهد کرد پس چون جهیز مال زوجه است شوهرش را بدون اجازت زوجه
مباشرت با آن درست است یا نه ودر صورت عدم تحلیلش زنا محصنه خواهد بود یا نه واولاد او را چه حکم ولد الزنا خواهد داشت یا نه ج بعد از
آنکه مال شوهر نباشد وتحلیل با او از مالك کنیز نشده باشد البته زنا میباشد ولکن بالنسبت بکنیز زنا محصنه نیست چون شرط زنا محصنه در سمت
زن این است که آزاد باشد نه مملوکه باشد وشرایط دیگر که در سمت مرد ذکر میشود ودر سمت مرد آنکه بالغ باشد وآزاد باشد وزن داشته باشد که
جماع کرده باشد بعقد دوام یا انقطاع ویا بملك یمین مالك وطی او باشد وهم چنین متمکن باشد از جماع کردن از زن خود که ممنوع از مقاربت
او نباشد وبنحوی باشد که متمکن باشد بزوجه خود در صبح وشام پس اگر زوجه مثلاً غایب از زوج باشد بنحوی باشد که اولاً اگر صبح رود بعد از آن
روز بعیا الخ برسد واگر بظهر رود در شام باو برسد خلاصه نحوی باشد که بتواند هر وقت بخواهد جماع کند که اگر با این شرایط زنا کند زناء
محصن میشود که مستوجب جلد ورجم هر دو میباشد واگر واطی وموطوئه هر دو علم بتحریم داشته باشند اولاد ایشان ولد الزنا از طرفین میباشد واگر
از یکطرف مشتبه باشد دون طرف دیگر ولد الزنا از یکطرف میباشد وولد حلال از طرف دیگر باینمعنی که اگر مثلاً آقای کنیز تنها مشتبه باشد
ولد باو ملحق میشود وملحق بواطی نمیشود س هرگاه کنیز را باذن مالکش بصیغه عقد یا تحلیل یا هر دو دادند بغلامی بعد همان کنیز را
فروخت مالکه بزید وزید فروخت بعمرو حال عمرو ملتفت از علقه زوجیت شده میخواهد کنیز را از حبالة انعقاد فسخ نماید وبعید نبوده که
تناسل اتفاق افتد بی شبهه چطور میشود بیّنوا فرمایند ج بسم الله ولله الحمد بدانکه هرگاه کنیزی که زوجه باشد یا محلل باشد بدیگری بفروشند
مالك جدید اختیار دارد که فسخ نکاح وزوجیت نماید فوراً وتحلیل مجرد نقل نیز بنفسه باطل میشود علی الاقوی واحتیاطاً مالك جدید
فسخ تحلیل نماید باحتمال آنکه تحلیل شاید عقد منقطع باشد نیز والله العالم س تحلیل کنیز بدو نفر در وطی جایز نیست یا در تحلیل
نظر یا لمس وبعنوان در کنیز بدو نفر یا جماعت جایز است وبعبارت اخری محل حاجت غالباً این است که یک کنیز را جایز است بدو نفر یا جمعی تحلیل

زنای محصنه در تحلیل وغیر آن

بلکه مطلقاً ... نافل ... مزبور

باعلم بتحلیل در زنا ... باجهل باو ... باقی است علی الاقوی ... صحیح ... تعالی

نمایند من حیث النظر یا من حیث اللمس یا من حیث التقبیل خصوصاً اگر محل نظر و لمس و تقبیل مختلف باشند ج بسم الله و له الحمد هر چند توهم میشود
جواز آن در نظر که محل ابتلا میباشد لکن شیخ استاد در جواهر الکلام تصریح بعدم جواز فرموده این را از مسلمات و مقطوعات حساب نموده و بمنزله تشریک
دو نفر در تحلیل وطی دانسته و اینهم دلالت دارد که یک زن دو شوهر ندارد فرموده که دلالت دارد بر این مطلب والله العالم س قبول در تحلیل
شرط است یا نه ج اشتراط قبول را در جواهر از مسلمات شمرده و ادعای بداهت میکند که تحلیل داخل در ایقاع نیست بلکه اجماع مرکب هست که
اگر تحلیل داخل در عقد نکاح و انقطاع میباشد قبول شرط است و اگر داخل در ملک یمین هم باشد باز قبول شرط است والله العالم س تعیین
مدت شرط است در تحلیل یا نه بینوا توجروا ج احوط اشتراط و اقوی عدم اشتراط میباشد والله العالم

باب الرضاع در رضاع

س رضاعی که باعث نشر حرمت میشود کدام است و بشهادت زن ثابت میشود یا نه بینوا توجروا ج رضاع محرم یا بانبات لحم و شد عظم و یا رضاع
یک شب و روز بی فاصله برضاع زن دیگر و یا بپانزده شکم خوردن شیر کامل و اقوی قبول زن میباشد با اجتماع شرایط از عدالت و تعدد و نحو
آنها والله العالم س زنی که مدت دو سال از وضع حملش بحلال نگذشته طفل غیری را اگر زاید از دو سال باشد با شرایط عدد و زمانی شیر
دهد باعث نشر حرمت میشود یا نه ج بسم الله و له الحمد باعث نشر حرمت نمیشود والله العالم س زنی که بعد از دو سال از وضع حمل نمود
بحلال طفل غیری را که کمتر از دو سال باشد با شرایط عدد و زمانی شیر دهد سبب نشر حرمت میشود یا نه ج بلی این شیر نشر حرمت میشود در طفلی
که سن رضاع باشد و از سن رضاع نگذشته باشد والله العالم س زنیکه فرزندی بحرام زائیده باشد شیر بفرزند حلال خورانیدن جائز است
یا نه و در شیر حرام رضاعت متحقق میشود یا نه ج خورانیدن شیر مزبور بفرزند حلال زاده مکروه است و مورث رضاع شرعی نمیشود والله العالم س اگر زن
پدر شیر دهد باولاد پسر خود آن زن بر شوهرش حرام میشود یا نه بینوا اجرکم علی الله ج بسم الله و له الحمد حرام میشود بنابر عموم منزله میرداماد علیه الرحمه
بجهت آنکه چنانچه آن مرتضع برادر رضاعی پسر شوهر میشود مرضعه جده رضاعی میشود بلکه بمنزله زن پسر شوهر میشود و زن پسر بر پدر حرام است ولیکن بنا
بر مختار و حق حرام نیست انشاء الله کما هو المشهور والله العالم س اگر عمه شیر بدهد ببرادر زاده خود بشوهرش حرام میشود یا نه و مسئله اتفاقیه است
یا نه ج بسم الله و له الحمد از لوازم عموم منزله میرداماد علیه الرحمه اینکه اگر کسی زنش شیر دهد از شیر شوهرش برادر خود را یا خواهر خود را یا اینکه شیر دهد
برادر زاده خود را زنش حرام میشود بجهت آنکه در فرض اول زنش خواهر نسبی ولد رضاعی میشود و در فرض ثانی عمه نسبی ولد رضاعی میشود و مختار است
که حرام نیست س هرگاه ضعیفه دختری را شیر داد و آن دختر خواهر نسبی آن دختر را ضعیفه میتواند از برای پسر خود بنکاح در آورد یا نه ج نکاح
در صورت مرقومه ضرر ندارد و مشهور نیز بر جواز است و عموم منزله معتبر نیست و دلالت نیز ندارد بر حرمت در مقام والله العالم س زنی هرگاه
شیر داد همشیره زید را آیا زید میتواند دایه همشیره خود را بگیرد یا خیر ج بلی جائز است که زید دایه همشیره خود را بگیرد بجهت آنکه در نسب حرمت
مخصوص امور و جهات میباشد و دایه مرقوم از هر دو عنوان خارج است و این واضح است بنابر تحکیم بعموم منزله منحصر حرمت و لکن قول بعموم
منزله ضعیف است س زنی که بچه دختر شوهرش را شیر دهد چه طور است جواب بتصریح صدق رضاعت زوجه حرمت دختر بر داماد
و دلیل عدم حلیت و تحریم را بیان فرمائید ج لاینکح اب المرتضع فی اولاد صاحب اللبن و الرضاع کما یحرم سابقاً یحرم لاحقاً والله العالم و طهارت
رضاع آنوقت میشود که پانزده شکم شیر کامل بخورد و یا یک شب و روز تمام که در میان آن زنی دیگر شیر ندهد یا اینکه بخورد که گوشت و پوست

متوالی
محمد حسین زید عمره العالی

که چهار باشند
محمد حسین مد ظله العالی

روید شوهر چند زن دیگر شیر دهد **س** زنی پسر خود را بشراکت مادر خود هفت روز یا بطریقی که در ده روز و ده شب پنج شش دفعه مادرش پنج شش دفعه خودش شیر خورانید پس در اینصورت زن مذکوره بر شوهرش حرام میشود یا نه **ج** در صورت مذکوره حرام نمیشود زیرا که شرایط عددی و زمانی مفقود است والله العالم **س** زنی شیر داد بشر عمرو دختری بعد از وفات یا طلاق شوهر اول شوهر ثانی اختیار نموده شیر داد پسری را آیا این دو طفل بیکدیگر محرم و حرام میباشند یا نه **ج** مقتضی عمومیت ادله رضاع حرمت میباشد چنانچه مختار طبرسی است لکن مشهور عدم تحریم میباشد لاشتراط اتحاد الفحل فی خصوص حصول التحریم بین المرتضعین کما هو مقتضی الاخبار الخاصة **س** چه میفرمائید که زنی دختری دارد و اجیر شده دختر غیری را شیر داده لکن دختر خودش را شریک نکرده و این دختر غیر را که شیر داده عموئی دارد و اگر عمویش دختران زن را بعقد خود در آورد چه صورت دارد بینوا توجروا **ج** بسم الله وله الحمد ضرر ندارد و عموم منزله ثابت نیست والله العالم **س** چه میفرمائید که زینب یک پسر دارد و یک دختر بعد از اینکه پسر خود را عروسی کرد پسری متولد گردید و مادرش فوت شد برای تسکین مادر پستان خود را در دهن پسرزاده خود داده اگرچه از مدتی خشک بوده لکن از مکیدن شیر فرود آمد در این صورت با پسرزاده دختر دختر خود را بعقد بدهد چه صورت دارد **ج** بسم الله وله الحمد این رضاع مؤثر نیست رضاع مؤثر آنستکه از شیری بشود که آن شیر از حمل باشد و شیر بدون حمل اثر ندارد والله العالم **س** چه میفرمائید که زید برادری دارد عمرو نام میخواهد زوجه اش را با عمرو برادرش محرم نماید زید دختر غیری را عقد کرده است از برای برادرش عمرو بعد دختر را داده است بزوجه خودش شیر داده است در اینصورت زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه و اگر زید بمیرد عمرو میتواند زوجه برادرش را بگیرد یا خیر بینوا توجروا **ج** بسم الله وله الحمد در این فرض مسطور محرم میشود بجهة آنکه مادر زن رضاعی میشود و زوجیت نیز فسخ میشود بجهة آنکه دختر صلبی برادرش میشود و عمرو نمیتواند که زوجه برادرش را بگیرد چون مادر زن حرام است مؤبدا والله العالم **س** زید خواهر شیری برادر خود را تزویج میتواند نماید یا خیر اجمالا که در از حکم حق معلوم است بیان فرمائید **ج** اظهر جواز تزویج زید است خواهر شیری برادر خود را بعد از آنکه زید از آن شیر نخورده باشد و فاضل قمی اعلی الله مقامه نیز تصریح فرموده در سؤال و جواب که همشیره نسبیه مرتضعه که شیر نخورده باشد میتوان بان پسر همشیره او زوجه شود و اخوه نسبیه هر یک از مرتضعین در اخوه دیگر تزویج میتوانند نماید والله العالم **س** شخص همشیره رضاعی خواهر خود یا همشیره رضاعی برادر خود را میتواند بگیرد یا نه **ج** بلی مشهور جواز است و حق نیز جواز است چه جایز است برای شخص ناکح نکاح اخت نسبی برادر رضاعی پس رضاعی بطریق اولی و آنچه حرام است بر ناکح که نکاح اخت خود را بکند نه تزویج اخت برادر خود را نسبا فتبصر و فیه خلاف نیز شده حتی آنکه بعضی از مانعین از تزویج رجوع از منع کردند و در بعضی از روایات است که ما احب ان اتزوج اخت اخی من الرضاعة و کراهت ظاهر از حدیث است و کراهت را مضایقه ندارد والله العالم **س** دو زن میباشند و دو طفل دارند یکی دختر و دیگری پسر پسر شیر دختر از زن خود نجدی که با یکدیگر محرمیت حاصل شد و بعد از مدتی این دو طفل فوت شدند و مادرهای این دو طفل هر کدام یکی دختر و دیگری پسر باو هم رسانیدند تا بحد بلوغ رسیدند آیا میتوانند بعقد یکدیگر در آیند یا نه **ج** نکاح مرقوم ضرر ندارد و مشهور نیز جواز است و عموم منزله معتبر نیست و دلالت نیز ندارد بر حرمت **س** شریعتمدارا چه میفرمائید زید برادری دارد عمرو نام و دختر غیری را بعنوان امضا عمرو عقد کرده است و دختر را بزوجه خودش داده که شیر داده است در اینصورت زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه و اگر زید بمیرد عمرو میتواند

کرد و حرمت زید با یکی و یا نه بینوا توجروا امرالله و رسوله صاحب الشریعة ج بسم الله و له الحمد در فرض مرقوم محرم نمیشود چون محرم شدن
فرع مادر زن شدن او میباشد و فرض اینست که زوجیت حاصل نشده نه باذن و نه باجازت بلی اگر باذن و یا امضاء میشد چنانچه در سؤال
دیگر فرض شده محرم و محرم نمیشد بلی اگر اجازت کند اجازت را نیز کاشف بدانیم نه ناقل در این وقت محرم میشود والله العالم س چه میفرمایند
در این مسئله که نکاح خوان یقین برضاع ندارد و مظنه ایا میتواند که نکاح بخواند و بعد از نکاح و وطی اگر رضاع یقین شد معصیت جمله
ذمه نکاح خوان است یا نه بینوا توجروا ج اگر علم برضاع شرعی از برای زوج یا وکیل زوج یا زوجه یا وکیل زوجه که خوانند صیغه نکاح
باشد حاصل باشد در این وقت معصیت دارند و الا معصیت نیست و مظنه کافی نیست در حرمت نکاح بلکه با ظن برضاع شرعی در
صورتی که ظن معتبر نباشد نه مثل ظن حاصل از شهادت عدلین که معتبر است بخلاف ظن از غیر عادل که با این ظن عقد صحیح است و نکاح حاصل است
والله العالم س ما یقول العلماء فی رجل تزوج بامراة و اخو تزوج باختها النسبیة فاولد کل واحد منهما ولدا و ارضعت کل واحدة من الزوجتین
ابن اختها فهل یجوز للولد الذی یشرب اللبن ان ینکح بنت خالته التی لم تشرب اللبن و هل تحرم الزوجة علی زوجها اولا افتونا توجروا ج الاقوی جواز
النکاح بین غیر المرتضعین اذ لا اخوة تقتضی الحرمة بالنسبة الی هذا المرتضع واخته من الرضاعة لا مطلقا لعموم ادلة
عدم المناکحة للروایة و اما المسئلة الثانیة فلا یحرم الزوجة علی زوجها لان وجه الحرمة علی ما توهم هو الجمع بین الاختین من جهة ان المرضعة صارت
بمنزلة الزوجة و هو کما تری اذ الجمع بین الاختین فی النسب نظیره الجمع بین الاختین فی الرضاع لا مثل الفرض فتدبر والله العالم

(باب الطلاق والخلع والظهار در طلاق و متعلقات)

در طلاق و متعلقات

س بعد از ادای دین مهر شوهر میتواند زن را طلاق داد
یا نه ج طلاق مشروط باداء دین مهر نیست قبل از ادا میتواند طلاق بدهد والله العالم س مردی زن خود را مطلقه نموده در سفر
مثلا او برای او مثلا بعد از عده و طلاق ده تومان خرجی میفرستاد در هر ماهی و بعد از دو سال بزوجه گفته که من ترا طلاق دادم و ماهی و
تومان را برای تو از مهر تو میفرستادم آیا این طلاق صحیح است و اعلام لازم است یا نه و نفقه برفرض عدم اعلام آیا لازم است یا نه و آیا این
احتساب از مهر صحیح است یا آنکه ضعیفه بخیال نفقه میگرفت ج طلاق اجماعا صحیح است و اعلام لازم نیست و لزوم نفقه بتوهم عموم تعلیل وارد در
مفضاة و انه قد عطلها علی الازواج علیل است چون این تعطیل ربطی بتعطیل در سؤال ندارد بجهت آنکه در مفضاة وطی حرام است هر چند
مصرح بلزوم اعلام یا عدم ندیدیم و هم چنین مصرح بلزوم نفقه نیز ندیدیم و در اماء مزوجه و در وجه مفضاة و عتق عبید نگاه بکن و حقیر هم
رد باو میکنم انشاء الله تعالی و اما احتساب مهر پس ظاهر اینست که بیجا باشد چون شرط احتساب از دین اعلام مدیون است تا آنکه برضایت
قابض و دافع ادای دین کلی شود و تشخیص یا معاوضه برضای هر دو شخص حاصل شود س اولیای صغیر جایز است برای ایشان طلاق دادن صغیر
و ابراء مدت یا نه ج بسم الله و له الحمد اما طلاق پس ولایت اولیا در آن کلام است و الطلاق بید من اخذ بالساق فی الجملة مانع میباشد و تفصیلش
محتاج بوقت دیگر است و اما انقطاع پس اقوی جواز است والله العالم س چه میفرمایید در این مسئله جائیکه عادلین نباشند و بهم نرسند
و در بلاد دیگر هم و کیل کردن ممکن نباشد و یا عسر و حرج داشته باشد و ضرورت طلاق رو دهد چه کند و چگونه طلاق دهد ج علاج
ندارد تا آنکه عادلین حاصل شود و در اینجا عادلین بدل ندارد والله العالم س در شهادت و سایر جاهائی که عدلین میباید و بجای

در شرح هیئه اعلام تا مدت است چنانچه در داوود متعرض شده اسناد محمد حسین مدظله العالی

در باب متعه گذشت که ولایت در طلاق ندارند محمد حسین مدظله العالی

عدل واحد ودو زن عادله معتبر وکافی است یا در طلاق هم بجای عدلین چهار زن عادله معتبر وکافی هستند یا نه ج غیر عدلین چاره نیست وشهادت
زن منفرده ومنضمه بکار نمی آید س زید خود را عادل نمیداند ودر حقیقت هم عادل نیست لکن دیگران اعتقاد بعدالت او دارند خصوص مطلق
که او نیز اعتقاد بعدالت زید دارد پس هرگاه مطلق خودش طلاق را جاری سازد یا وکیل مطلق یا وکیل وکیل مطلق هرگاه طلاق بوکالت باشد در اینصورت
جایز است زید که شاهد در طلاق شود یا جایز است مطلق یا وکیل او اگر زید را شاهد در طلاق قرار دهد یا نه ودر عکس این چه حکم دارد ج بسم الله
والحمد در اینجا دو مسئله است اول اینکه کسیکه خود را عادل نداند اگر او را در چیزهائیکه مشروط بعدالت باشد بطلبند جایز است اقدام یا نه جواب
اینست که جایز است اقدام او ولازم نیست بر او اظهار فسق خود یا اظهار عدم عدالت خودش مسئله دوم اینست که آیا جایز است که این شخص این زن را
نکاح کند با اینکه عادل نبوده وباعتقاد خودش شرط طلاق مثلا حاصل نیست جواب از این اینستکه بعضی از علمای ما رضوان الله علیهم مثل ملا احمد[1]
نراقی ره فرمایند که در ضعیفه مطلقه ما هفت کس داریم حاکم واجنبی وزوج وزوجه وشاهدین ووکیل زوج که اگر اینها مختلف در اعتقاد باشند
یا بمعنی که زوج بعد از طلاق دانستکه وکیل طلاق داده در حضور فلان وفلان وآن هر دو عادل نبودند یا آنکه زوجه مطلع شد که شاهدین عادلین
نبودند یا آنکه شاهدین خود را عادل نمیدانند یا زوج وزوجه وشاهدین چه کنند میفرمایند هر کس عمل باعتقاد خود نماید پس هر که این طلاق را صحیح
میداند آثار صحت را جاری کند وهر که فاسد میداند آثار فساد را جاری نماید پس اگر زوج معتقد عدالت شاهدین باشد بعد از عده ضعیفه مطلقه
خواهرشرا میگیرد واگر این زن چهارمی بود چهارمی دیگر را میگیرد واگر زوجه معتقد عدالت باشد شوهر میکند همچنین شاهدین اگر خود را عادل نمی دانند
ضعیفه را نمیگیرند وهکذا حاکم شرع واجنبی واما سید استاد وبعضی دیگر میفرمایند که مدار صحت طلاق عدالت واقعیه نیست بلکه عدالت عند
المطلق میباشد وعند مجری صیغة الطلاق میباشد واین خالی از قوت نیست[1] پس همین که عند مجری صیغة الطلاق طلاق در نزد عدلین جاری
شد همه میتوانند این زن را بگیرند وطلاق صحیح است فی حق الکل واینها همه در جائیست که اعتقاد هم حاصل باشد بعدالت یا خلاف عدالت واما اگر مجهول
الحال باشد جاها حمل بر صحت نمایند والله العالم س زید زوجه خود را مطلقه نموده وقبل از انقضاء عده رجوع کرده وقبل از دخول ثانیا مطلقه کرده
آیا طلاق ثانی بائن است یا رجعی ج اقوی واحوط اینست که رجعی میباشد بنا بر این در مجلس واحد سه طلاق حاصل میشود بی تحلل وتوسط رجوع واما
اگر بگوئیم که طلاق بائن است نظر باینکه زوجیت هدم عده سابقه کرده سه طلاق در مجلس واحد حاصل نمیشود وانصاف اینست که بائن بودن طلاق
ثانی خالی از قوه نیست وبجهة احتیاط تجدید عقد بار رجوع اولی است[2] س آیا زوجه میتواند که خود وکالة از زوج صیغه طلاق خود را جاری سازد
باین نحو که بگوید که انا زوجة موکلی المسماة فلانة طالق یا نه وطلاق صحیح است یا خیر ج بلی میتواند هر چند بطور غیاب بگوید المرأة المعهودة
طالق والله العالم س چه میفرمایند که زید دو زن دارد هر دو را طلاق میدهد بوکالت آیا وکیل میتواند هر دو زن را یکدفعه بیک صیغه طلاق دهد
جاری سازد باین نحو که بگوید فلانة وفلانة زوجتا موکلی طالقتان یا نه ودر صورت جواز در همه حال چهار شاهد عادل باید یا عدلین هم
کفایت میکند ج جمع وتثنیه در صیغه طلاق با تعدد مورد طلاق جایز است وعدلین کافی است س چه میفرمائید در این مسئله
که آیا چنانکه نکاح سنیها وکفار حربی وذمی که موافق مذهب ایشان میشود بمقتضای ولکل قوم نکاح در مذهب ما صحیح است وما میتوانیم
منکوحه ایشانرا بگیریم همچنین طلاق ایشان که موافق مذهب ایشان میشود آیا در مذهب ما صحیح است که ما میتوانیم مطلقه ایشانرا بعد

[1] بلکه اقوی است واختیار هم شاهد بوده است محمد حسین مد ظله العالی

[2] جای تجدید نیست بلکه رجوع است محمد حسین مد ظله العالی

از انقضای عدّه بکیرید یا نه و بر تقدیر ثانی هرگاه نکاح ایشان در مذهب ما صحیح است پس طلاق ایشان چون در مذهب ما صحیح نباشد و قاعدهٔ طلاق سنّیها
در هند اینستکه غیر بیّت و شاهدین عادلین را شرط نمیدانند مگر محض زبانی میگویند سه مرتبه که من تو را طلاق دادم پس طلاق میشود در مذهب
ایشان در این مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند ج جواز آنستکه اگر مخالف بمذهب خود طلاق بدهد عیال خود را با اطلاقیکه بمذهب خود شرعی صحیح
است چه بمذهب ما صحیح باشد یا نباشد بعد از تمام شدن عدّه جایز است برای ما گرفتن زن او بکیریم لقوله علیه الصلوة والسلام الزموهم بما الزموا به
انفسهم بلکه اگر مخالف فرضا زن شیعه داشته باشد بنابر اینکه نکاح شیعه با سنّی جایز بدانیم باز هم اگر طلاق بدهد حتی طلاق ثلث در مجلس واحد
بی رجوع باز صحیح است الا ان ذلک دینهم بلکه از این تعلیل ظاهر میشود که طلاق کفار ذمی و حربی نیز چنین است بلی شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر نقل
کرده از بعضی علماء که اگر زن شیعه باشد و مرد سنّی در اینوقت آن طلاق غیر صحیح بمذهب ما ممضی در حق زن شیعه نیست و این تفصیل ضعیف است
والله العالم س معروض دو سه رفیعه میدارد که زنان عساکر مفقود واقعه مرو که منقطع الخبر و مرتفع الاثر میباشند منفق چه شرعا و چه ولایة
ندارند و صبر هم بهیچوجه بر بی شوهری و بی چیزی نمینمایند از بدو امر تاکنون که قریب بده سالست اگر چه رجوع بحاکم شرع خصوص بجهة نبودنش در
بعضی از بلاد ایشان و تعذر و تعسر نسبت بایشان نوعا کما هو الغالب در رجوع بحاکم غیر بلد ده تاجیل اربعه سنین و تفحص نشده ولکن عامه
مؤمنین انولا و کافه مسلمین آن ناحیه بعد از رجوع و استشاره گفته اند که باید چهار سال صبر کنید بفتوای جمعی از اعلام تا تفحص شود و تفحص هم
از هر کس بقدر امکان از متعلقان هر یک شده و از جمعی بهیچوجه لا موتا و لا حیوة خبری و اثری ظاهر نشده و خوف وقوع نسوان علاوه بر
بی نفقه و کسوت بودن و حرام بلکه ظن غالب و غالب هم هست پس عدول انولا میتوانند بهمان تفحص و تربص ده سنوات عشر اکتفا نموده امر شان
باعتداد عدّه وفات نمایند و طلاق هم احتیاطا جاری نمایند یا مجددا محتاج بتربص است و یا حکما رجوع بحاکم با عدم عسر و تعذر ضرور است
و یا هر واحد هما چه باید بشود یا نزاین و نزاین و تا عمر طبیعی مردم ایام قدیم که صد و بیست سالست باید صبر کنند و یا عمر طبیعی مردم این ایام که
غالبا بهفتاد نمیرسند اگر چه عادة نتوانند صبر بر بی چیزی نمایند و عفت در محافظت و ورزند حکم از ابیان فرمائید که نهایت حاجت
است ج بسم الله وله الحمد اولا باید دانست که تاجیل حاکم موقوفست بعلم حاکم بتحقق شرایط تاجیل و این غالبا ممکن نیست و ثانیا باید
دانست که این حکم مخصوص بحاکم مبسوط الید میباشد و غالبا حکام شرع در این زمان قاصر الید عن الفحص فی المدة المقرره میباشند و ثالثا
این حکم بتاجیل و مباشرت طلاق یا امر بعده داشتن زوجه مرد نبوده از مناصب است و مختص بحاکم میباشد و عدول مؤمنین این ولایت را ندارند
هرچند از ملا محسن فیض نقل شده و این هر چند خالی از وجه نیست لکن خلاف ظاهر نصوص است که بلفظ والی و امام وارد شده ففی موثقه سماعه
عن المفقود فقال ان علمت انه فی ارض فهی منتظرة له ابدا حتی یاتیها موته او یاتیها طلاقه و ان لم یعلم این هو من الارض کلها و لم یات منه کتاب
و لا خبر فانها تاتی الامام فیامرها ان تنتظر اربع سنین فیطلب فی الارض فان لم یجد له اثر حتی تمضی اربع سنین امرها ان تعتد اربعة اشهر و
عشرا ثم تحل للازواج فان قدم زوجها بعد ما تنقضی عدتها فلیس له علیها رجعة و ان قدم و هی فی عدتها اربعة اشهر و عشرا فهو املک برجعتها
با وجود این خبر و عنوان در امر فروج جرأت بر قیام عدول مؤمنین نداریم خلاصه این بلائیست که باید صبر نمود س ضعیفه شل یا افلج
باشد خواهد طلاق بگیرد صداقش میرسد یا نه ج بعد از دخول تمام میرسد و قبل از دخول اگر شوهر فسخ نماید بواسطه عیب مرد نصف صداق

بنده‌م و اگر طلاق دهد نصف صداق میرسد والله العالم س اگر با مطلقه رجعیه کسی زنا کند در عدّه آن زن حرام مؤبد میشود بر آنکس یا نه و بر تقدیر اوّل آیا در عدّه وفات و خلع و مبارات هم اگر کسی زنا کند حرام مؤبد میشود یا نه هم چنین در سایر احکام رجعیه با خلعیه فرق هست یا نه ج زنا بذات البعل موجب حرمت ابدیت میباشد و هم چنین در عدّه رجعیه که بمنزله زوجه میباشد و اما زنا در عدّه وفات و عدّه خلع و مبارات پس موجب تحریم ابدی نیست س عقد در عدّه با علم بعدّه و با علم بتحریم یا جهل و دخول در عدّه حکمش را بیان فرمائید ج موجب تحریم ابدی چند چیز است اوّل عقد در عدّه چه عدّه بائن و چه رجعیه بشرط اجتماع دو علم یکی علم بتحریم و دیگری علم بموضوع عدّه و با فقد هر دو علم یا یکی از آن تحریم ابدی حاصل نمیشود بعقد دوّم دخول در عدّه که اگر زنی را عقد کند و دخول کند و این دخول نیز در عدّه باشد موجب تحریم ابدی میباشد چه هر دو عالم باشند بعدّه یا جاهل باشند و عالم باشند بتحریم یا جاهل باشند همینکه دخول شد حرمت ابدیه حاصل و اگر دخول در خارج عدّه شود تحریم ابدی ندارد اگر چه عقد در عدّه شود پس اگر عقد را تجدید کند عقد دوم صحیح است و ان دخول مثل عقد منشاء تحریم ابدی نمیشود س عدّه طلاق از حین طلاق است یا نه و عدّه وفات هم چنین است یا خیر ج اقوی در عدّه وفات اینست که ابتدای او از زمان بلوغ خبر است و ثبوت خبر شرط تزویج است نه شرط عدّه و عدّه طلاق از زمان وقوع طلاق است نه از زمان بلوغ خبر طلاق و قول باشتراک هر دو عدّه از حین بلوغ خبر ضعیف است هر چند روایات متعدّده وارد شده است شهید ثانی اعلی الله مقامه فرموده است که اگر عدّه او را تمام واجب نه نیم مثل مطلقه خواهد بود در عدّه که از حین وقوع موت است نه از حین بلوغ خبر والله العالم س عدّه طلاق و عدّه وفات و عدّه انقطاع و استبراء امه هر یک چند یوم است و آیا صغیره و غیر مدخول بها و یائسه و زنان فواحش بازاری عدّه دارند یا نه ج عدّه طلاق در ذات الشهور سه ماه است که در میانه بالمرّه حیض نبیند و دو حیض بین سه طهر است و عدّه وفات در غیر حامل چهار ماه و ده روز است و در حامل ابعد الاجلین یعنی هر کدام که طولانی تر است و عدّه انقطاع در حیض بین دو حیض میباشد و در غیر حیض بین چهل و پنج روز و استبراء امه در حیض بین حیضه واحده است و در غیر آن چهل و پنج روز صغیره و غیر مدخول بها و یائسه که بسن یأس رسیده باشد عدّه ندارند در طلاق و در وفات عدّه دارند و زنا عدّه اش احوط است مثل عدّه طلاق و لا اقل استبراء بحیضه واحده یا چهل و پنج روز نماید س قول زن در انقضا عدّه در یک ماه و نیم و نحو آن مسموع هست یا نه ج آنچه محقق تصریح نموده قول زن در انقضاء عدّه بحیض در زمانیکه ممکن باشد مسموع است و در حال نزاع یمین متوجه میباشد بر زن و اگر ادّعاء انقضاء عدّه بشهور نماید محتاج به بیّنه میباشد و شهید در لمعه تفصیل داده در اوّل ما بین ادّعاء معتاد و غیر معتاد فرموده که تفصیل مرقوم قریب است و از شیخ طوسی ظاهر میشود فرق ما بین متّهم و غیر متّهم قال فی اللمعة و ظاهر الروایات انه لا یقبل منها غیر المعتاد الا بشهادة اربع من النساء المطّلعات علی باطن امرها و هو قریب و اورد علی الشهید بانه لم یرو هنا الا روایة مرسلة عن علی علیه السلام انه قال فی امرأة ادّعت انها حاضت فی شهر واحد ثلث حیض انه یسئل نسوة من بطانتها هل کان حیضها فیما مضی علی ما ادّعت فان شهدت صدقت و الا فهی کاذبة و عن الشیخ حمله علی التهمة و انت خبیر بان امکان تغیّر العادة سیّما فی غیر مستقیمة الحیض و الطهر مع ان نصوص القبول سنداً و دلالة و عدداً و عملاً ارجح فقولها مقبول و ان کانت متهمة بل مع وجود من یشهد بان عادتها خلاف ذلک فان کان الطلاق رجعیاً فللزوج النزاع معها و لابدّ من الیمین و ان کان خلعیاً لیس للزوج علقة حتی ینازعها الا علی بعض الوجوه کان ترجع الی البذل هذا فی غیر الزمان

واما فیه فالنزاع فی انقضاء العدة بالزمان لا یکون الا فی زمان ایقاع الطلاق والاصل تاخیره والاصل بقاء العدة ولکون الطلاق فعله والعدة والحیض للنساء اذا ادعت صدقت تصدیقها وما قیل فی هذا القسم بعد قبول قولها وانه لا خلاف بین الاصحاب فالاحتیاط اولی والاحوط الاولی اسماع قولها فتبصر والله العالم (در خلع) س آیا در طلاق خلع قبل از رجوع ضعیفه ببذل جائز است برای مطلق نکاح خواهر وزن چهارمی یا نه ج اقوی جواز است وقول بعدم جواز بسبب تزلزل طلاق در بینونت ضعیف است س آیا رجوع ضعیفه ببذل مشروط است بامکان رجوع زوج یا نه پس در جائیکه برای زوج ممکن نیست مثل اخر زمان عده یا با جهل زوج برجوع زوجه یا بتزویج زوج رابعه و اخت او چه باید کرد ج ظاهر محقق در شرائع بلکه ظاهر مشهور عدم اشتراط میباشد ولکن شیخ استاد در جواهر اقوی دانسته اشتراط امکان رجوع زوج را بوده ولکن در نظر احقر قول محقق اقوی نیست مثل ظاهر مشهور س بعد از رجوع زوجه در بعض از بذل مثل رجوع در تمام بذل میباشد یا نه ج اقوی این است که رجوع ببعض بذل نیز کافی است بلی برای زوج لازم است که بعد از اختیار رجوع بزوجه همه مهر را بدهد واکتفا برجوع زوجه ببعض مهر نکند س در جائی که جواز رجوع برای زوجه بوده و رجوع نیز نموده بعضی توهم فرق کرده اند میان آنکه فراق بصیغه خلع بوده یا بصیغه طلاق که در اول خلع فاسد میشود و احتیاج برجوع زوج نیست و در ثانی خلع فاسد و طلاق حاصلست و محتاج برجوع زوج میباشد یا این فرق معتبر است یا نه ج این فرق نیز از شیخ استاد ظاهر میشود ولکن محل مناقشه میباشد بلکه فرق غیر صحیح میباشد هذا ما ظهر فی الحال الی ان یقع التامل فی سعة المجال س شرط رجوع برای زوج در طلاق خلع و طلاق بعوض صحیح است یا نه و بر فرض بطلان شرط خلع نیز باطل میشود یا نه ج محقق تصریح ببطلان شرط در هر دو مقام کرده و متعرض فساد خلع نشده و شیخ استاد در جواهر نحو تردد در مسئله دارد هر چند در اول کلام خود مایل بفساد خلع نیز نشده و استاد خلاف را با بن ادریس داده و تحقیق هر دو مقام که صحت شرط و صحت خلع باشد در خیار اشتراط در شرح شرائع گذشت و انجا رجوع نمودن اولی میباشد والله العالم س حق رجوع جائز است مصالحه نماید یا نه ج جائز نیست مصالحه حق الرجوع والله العالم (در ظهار) س لفظ او بجای مادر محرمات دیگر یا خواهر من موجب ظهار است یا نه و همچنین لفظ بجای مادر خواهر منی و تو خواهر منی یا در منی اگر بزن خود بگوید یا در معنی ظهار میشود یا نه ج ظهار بمر قوم حاصل نمیشود علی الاقوی از جهت اشتراط لفظ ظهر هر چند بینه داشته باشد نیز اشتراط ندانیم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن از حیض و طهر غیر مواقعه و مدخوله بودن زوجه و اقوی حصول ظهار در منقطعه میباشد بلکه در ملک یمین نیز میباشد بلی اگر مملوکه را از ملک خود خارج کند یا ابراء مدت منقطعه کند کفاره ساقط است مثل طلاق در دائمه اگر طلاق بائن یا رجعیه باشد که عده اش تمام شود در این وقت حلال میشود بعقد جدید با سقوط کفاره و پیش از کفاره ظهار وطی حرام است غیر سایر استمتاعات هر چند احوط حرمت جمیع تلذذات میباشد قبل از کفاره و اگر وطی کرد پیش از کفاره ظهار دو کفاره باید بدهد و کفاره ظهار مکرر نمیشود بتکرر وطی هر چند کفاره وطی مکرر میشود بتکرر وطی در وقتیکه بعمد باشد نه نسیان (باب العتق و التدبیر در عتق) س در عتق لفظ شرط است یا نه که هر گاه در دل قصد نماید بدون تلفظ عتق حاصل نمیشود یا شرط نیست و بر فرض اشتراط لفظ عربیت شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و عدم اکتفا بمجرد قصد است بجهت خصوص نصی که وارد است

در خلع

در ظهار

ولی شرط عدم رجوع در ضمن عقد جائز است محمد حسین مد ظله العالی

در عتق

کیلد الظهار و

که لیس الطلاق والعتاق الا ان یقول هرچند در اشتراط ان بصیغه نحو دیم و بمقتضای قاعده نیز عدم اشتراط است بلکه اجتزاء و اکتفا بکل مادل علیه است چنانچه استفاده از قول مفصلین بین قادر بر عربیت و عاجز از عربیت میتوان نمود و اما اشتراط عربیت پس اقوی عدم اشتراط است و خبری وارد است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بغلامی که دیوان را خوب نوشته بود فرمودند انت حر لوجه الله دلالت بر اشتراط عربیت بلکه دلالت بر اشتراط خصوصیت این صیغه و عدم اجتزاء بغیر این صیغه ندارد بلی همین قدر استدلال میتوان نمود بر وقوع عتق بان و اما اشتراط صیغه و لفظی در عتق و عربی بودن پس دلالت ندارد زیرا که لسان این بزرگوار عربی بود تا دیر بعربی فرموده و بدانکه در تحقق عتق کفایت لفظ انت حر لوجه الله اتفاقی است و مثل صیغه اعتقتک و انت عتیق محل خلاف است و اقوی اجتزاء باین دو صیغه نیز میباشد (در تدبیر) س آیا در تدبیر لفظ شرط است و عربیت نیز شرط است یا نه ج چون تدبیر یا از اقسام وصیت است چنانکه در جمله از احکام با وصیت موافق است و یا از اقسام عتق است چنانچه تحقیق ان است که تدبیر عتق معلق است پس انچه در عتق گفته در تدبیر نیز جاری است از اشتراط لفظ و عدم اشتراط عربیت و نحو ان والله العالم (باب الارث در ارث) س اشیاء حبوه را بیان فرمائید آیا عمامه و پوستین و شد وسط و کفش و جوراب و خاتم در صورتیکه متعدد باشد و کذا انگشتر متعدد داخل در حبوه است یا نه ج حبوه علی الاقوی و علی المشهور المنصور منحصر بچهار چیز است شمشیر و قران و انگشتر و رخوت بدن و پوشاک ان و پوستین داخل است و لکن در عمامه و شال کمر و کلاه و جوراب اشکال است و قد صرح فی المستند بدخول جوراب و لکن احتیاط در امثال اینها بصلح و نحو ان میباشد و همچنین دست کش و عرقچین و بهاری و شلوار سفری و باشلق و پاپیچ و کفش چکمه و نعلین عربی و خاتم هیچ نه خاتم انگشت مگر اینکه جامع و صفین باشد و همچنین در جامه حریر و انگشتر طلا که احتیاط در انها بکنند و اگر راضی باحتیاط نشوند اقوی در محل شک عدم حبوه میباشد بلکه بعموم ارث عمل شود و ثیاب متعدده ظاهرا همه داخل در حبوه میباشد و اما قران متعدد و انگشتر و شمشیر پس بهتر انستکه اقتصار کنند بغالب الاستعمال یا دائم الاستعمال و اگر همه مساوی در استعمال باشند در زیاده بر یکی صلح اولی میباشد س آیا حبوه داخل در ترکه است که باید موضع ثلث از ان بشود یا نه ج اقوی اینست که اگر تصریح باخذ ثلث از حبوه نموده یا بطور عموم ذکر کرده ثلث از ان موضوع میشود و اما اگر بطور اطلاق وصیت بثلث نموده از حبوه اخراج نمیشود س حبوه که ولد اکبر میبرد در مقابل اوازقرض میت چیزی تعلق برا و میگیرد یا نه ج دین میت اگر مستوعب ترکه است واضح است که حبوه هم محل اداء دین میشود و اگر مستوعب نباشد مقتضای عدل و انصاف اینستکه از مجموع ترکه اداء شود نه از موضع مخصوص که ضرر و نقص بر ولد بزرگ وارد شود نه بسایر ورثه بخصوص لاکن فرمایند و لکن اقوی جواز اختصاص است مثل کفن هرچند ملاحظه توزیع اوط است حتی در کفن والله العالم س اگر شخصی بمیرد و ازاو عموزاده و عمو موجود باشد آیا وارث ان شخص متوفی عمو است یا عموزاده است و اگر عالمی فتوی داده باشد که وارث شخص متوفی عمو است و عموزاده بی بهره است آیا این حکم مقبول است

وعمل بان جایز است و تصرفات عمه در ترکه ممضی است یا نه و یا آنکه عموزاده وارث است ج بسم الله و له الحمد ان عالمی که فتوی
داده است که عمه مقدم است حق گفته و بر طبق مشهور فتوی داده است بلکه بطریق اجماع فتوی داده اگر بظاهر سؤال اعتماد
شود که عمه مثل ابن عم هر دو ابوینی باشند یا هر دو ابی فرض شود بلی در ابن عم ابوینی با عمه ابی مشهور حکم بتقدیم عمه و حجب عمه
ابن عم را نموده اند و شیخ طوسی حکم بتقدیم ابن عم ابوینی نموده بر عمه ابی مثل عم ابی خلاصه عمه در هر حال مقدم بر ابن عم و ابن عمه
میباشد و قاعده تقدیم اقرب در این فرض مخصص نیست بلکه در خصوص ابن عم ابوینی با عم ابی میباشد و مناط تخصیص
معلوم نیست تا تعدی شود و در ارث شرح شرایع بتفصیل در مسوده بیان کردیم س شخص متوفی از او برادرزاده و عمه
و خالو باقیست وارث متوفی کدام یک از اشخاص مذکوره است ج عمه و خالو وارث نیستند مال منحصر است که ببرادر
زاده داده شود اگر یکی باشد همه را میبرد و الا قسمت کنند والله العالم س هرگاه وارث پسر عموی پدری و مادری باشد
و عمو و عمه مادری یا پدری تنها باشد در اینوقت کیفیت ارث چگونه است ج اقوی حرمان پسر عموی مرقوم میباشد پس
ارث منحصر میشود بعمو و عمه اثلاثا که دو ثلث عمو میبرد و یک ثلث عمه س هند فوت شد لا ولد و وارث گذاشت مادر
و یک خواهر نسبیه و شوهر و خاله و یک عم متروکه او از منقولات و غیر منقولات بکدام کس میرسد و بچه طور تقسیم میشود
ج خواهر و خاله و عمو با وجود مادر ارث نمیبرند نصف ترکه بشوهر میرسد و باقی بمادر و لکن ارث مذکور بعد از اداء دین
و وصیت میباشد و کفن و مؤنت دفن با شوهر است اگر دارند باشد س چه میفرمایید که زنی وفات نموده است
شوهری دارد و دو همشیره از پدر و مادری و یک برادر از مادر خود میراث را چگونه تقسیم نمایند ج بعد از کفن و دفن و دین
و وصیت شوهر نصف ترکه را میبرد و برادر مادری سدس ترکه را میبرد و بقیه مال همشیره پدر و مادری میباشد س شخصی
مرده دو خواهر دارد یکی از پدری و یکی از مادری و وارث منحصر بانها است تقسیم ترکه بر آنها چه نحو باید بشود ج بسم الله و له
الحمد خواهر مادری از شش یکی میبرد و خواهر پدری نصف میبرد که از شش سه میبرد باقی میماند دو تا یکی در این دو تا خلاف
است که بهر دو قسمت میشود هر یک بقدر نصیب میبرند یا مخصوص بخواهر پدری میباشد و قول ثانی اقوی است در نظر
و لکن احتیاط در این دو تا که در اندک امر است بصلح یا تراضی والله العالم س چه میفرمایید که زید نامی فوت شد
و از او باقیمانده یک پسر و متروکات او چند خانه و چند کنیز مدخوله و یک غلام و پسر زید بالمره متصرف هیچیک از
متروکات نشد بواسطه آنکه زید مدیون بود و پسر نتوانست که دین او را ادا نماید پس یک کنیز خودش را حیله مالکه قرار
داد پس همان کنیز مالکه کنیزی را بحباله شخصی در آورد و یک قطعه خانه را بکافر بت پرستی هبه نمود که او از شعب خود ساخت
حال پسر زید میتواند آن کنیز را از حباله آن شخص بیرون آورد و خانه را از تصرف کافر بگیرد و کنیزان و غلام و اولاد کنیزان
و غلام و اموال اینها ملک پسر زید خواهد بود یا نه ج در فرض مرقوم همه راجع به پسر زید میباشد هر چند پسر زید نیز مجبور
میباشد از تصرف پیش از اداء دین بلی ولد کنیز محکوم بحریت است اگر تزویج بجهر شد و حر نیز جاهل بحال بود س ایا ولد

الحیض

الحیض ارث میبرد از پدر و مادر یا نه و هم چنین کسیکه طواف نساء نا کرده وطی کرد با زن حلال خود و ولد آورد آیا آن ولد حلال زاده است یا حرامزاده و وارث از پدر و مادر میبرد یا نه ج بواسطهٔ حیض و احرام وطی حرام است نه آنکه زن از زوجیت خارج شده است و اجنبیه شده است تا آنکه با علم بحرمت زنا شود و ولد ملحق نشود پس ولد ملحق است و وارث است والله العالم س زن مسلمهٔ شیعه که از فواحش بازاری و پیشهٔ او زناکاریست در پیش یکمرد سنی نوکر شد و با او همخواب و هم بستر میشد و لکن آنمرد سنی او را در پرده نشانید بلکه همیشه در مجمع نامحرمان می نشست و با یکدیگر حرف و حکایت میکردند و ظن بنکاح هم ندارند بلکه مظنه زناقوی است بعد مدتی از آن مرد سنی و از آن زن شیعه اولاد بهم رسید آیا اولاد حرامزاده هستند یا حلال زاده و ارث از پدر و مادر میبرند یا نه ج بسم الله و له الحمد تا یقین بزنا نشود حلال زاده است و ارث از پدر و مادر میبرد والله العالم س زید بعمرو بگوید که عمرو ولد من نیست و عمرو بعد از وفات زید بگوید که زید پدر من بود و من پسر او هستم در اینصورت عمرو ارث میبرد از زید یا نه ج تا ثابت نکند ولادت خود را از او ثابت نمیشود ارث و باید بمرافعه حاضر شود س در این مسئلهٔ شرعیه که شخصی متوفی شده و قناتی از وی مخلف شده زوجه دارد آیا زوجه از قنات ارث میبرد یا نه و فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد هست یا نه ج از مجری قنات محروم است عیناً و قیمةً و از آب موجود ارث میبرد اگر قبل از وفات بوده و آبی که بعد از وفات در قنات میباشد اگر معلوم است که قبل از وفات بوده ضعیفه ارث میبرد و اگر معلوم است که بعد آمده است و از نهر خارج آمده است ارث نمیبرد و اگر استنباط شده از مجری قنات احتیاط اولی است و اگر تاریخ سبق و لحوق در آب و موت مجهول باشد نیز ارث نمیبرد س هرگاه زید فوت شده و دو نفر اولاد ذکور از او بماند یکی از زوجه حره و یکی از جاریهٔ مملوکه و جاریه ذات الولد با ولدش فوت شود ارث او بکه میرسد و هرگاه جاریه قبل از ولد فوت شود حکم آن چیست و هرگاه ولد پیش از والده اش فوت شود و اولی بارث از والده اش که جاریه متوفیه باشد نداشته باشد آیا ارثیت برادر پدری که از حره است میرسد یا نه ج هر دو ولد وارث پدر میباشند و بودن ولد از جاریه مانع از ارث نیست با وجود ولد چنانچه ظاهر است بلکه جاریه را تماماً از نصیب پسرش قرار دهند آزاد میشود اگر مالی غیر از جاریه بوده باشد و جاریه آزاد میشود از حصهٔ پسرش و اگر مالی غیر از جاریه نبوده باشد بعدد نصیب ولد خود آزاد میشود و اگر هر یک از جاریه و ولدش با هم فوت شوند که تقدم و تأخیری در بین نباشد هیچکدام از یکدیگر ارث نمیبرند و اگر جاریه قبل از ولد فوت شود وارث او ولد او میباشد نه ولد از زوجه حره و هرگاه ولد پیش از جاریه فوت شود وارث او جاریه میباشد که از حصهٔ ولد آزاد شده بود و اگر چنانچه جاریه نیز بعد از فوت ولدش فوت شود پسر دیگر از زوجه حره وارث او نمیشود مگر اینکه قرابتی در میانه باشد و برادر پدری که از حره است وارث جاریه نمیشود و ارث ولاء عتق در اینجا راه ندارد و شرط ولاء عتق مفقود است پس وارث جاریه امام علیه السلام میباشد بعد از فقد وارث نسبی و سببی غیر امامت و در زمان غیبت رجوع بحاکم شرع عادل میشود و ایشان اگر ببرادر پدری که فقیر میباشد بدهند مضایقه نیست با عدم اهم از او والله العالم س هرگاه شخصی وصیت کرد که ثلث اموال مرا بمصارف معینه برسانید

اگر فراش را ثابت نماید کافی است وارث میبرد محمد حسین مدظله العالی

و تعیین کرد که ثلث را از منقولات من بر دارند که اعیان و املاک از برای صغیر بماند حال جمیع منقولات بثلث میرود یا
چیزی باقی میماند ایا از وجه میت ثمنیت از تمام منقولات را دیانرو در صورتی که چیزی از منقولات از برای مصرف صغیر
نماند وصی میتواند از ثلث برای صغیر صرف نماید و در این از مداخل املاک صغیر بردارد و بمصرف ثلث برساند یا نه ج
اقوی اینست که موصی میتواند که ثلث خود را معین کند در چیزی هر چند تعیین باعث حرمان یا تقلیل ارث وارث شود بلکه
وصی میتواند که کفن میت و مؤنت دفن بلکه ادای دین میت را از نقد نماید هر چند بمذاق جمعی از علماء بلکه احتیاط اینست
که کفن و دین و ثلث در فرض عدم تعیین از جمیع ترکه باشد و در خرج صغیر ملاحظه اصلح باید نمود و این مختلف میشود باوقات
و انظار و اگر مصرف وصیت منافی با صرف در مصرف صغار نباشد که غنی نباشند یا انکه غنی باشند و بعنوان قرض از نقد
ثلث بر دارند برای صغیر و بعد از حاصل املاک صغیر قرض را بدهند ضرر ندارد و اگر قرض دادن بصغیر باعث تاخیر در عمل
بوصیت نشود س هرگاه میت مدیون باشد و املاک و نقد هر دو دارد اگر ادای دین از نقد کنند زوجه از املاک
محروم میماند و اگر از املاک فقط کنند ثمن ضعیفه بیشتر میشود ایا تخییر برای وارث و وصی ثابت است یا انکه لازم است
توزیع کنند ج انچه بخاطر دارم که شیخ استاد فرموده مقتضای عدل و انصاف توزیع است ولکن بنای معاصرین بر تخییر است
والله العالم س زوجه ذات الولد از ترکه شوهر از اراضی و غیر اراضی حسب فتوای سرکار شریعتمدار ثمن میبرد یا نه ج حق
انستکه نصیب زوجه ثمن و ربع است عیناً در منقولات و در بناء قیمة لا عیناً و در اراضی محروم میباشد عیناً و
قیمةً و فرق نیست در حرمان ما بین ذات الولد و غیرها خلافاً للمحقق اعلی الله مقامه س شرط توارث در منقطع اثر
دارد یا نه ج قال فی الشرائع لا یثبت بهذا العقد میراث بین الزوجین شرطا سقوطه او اطلقا اما لو شرطا التوارث او احدهما
قیل لا یلزم لانه لا یثبت الا شرعاً فیکون اشتراطاً لغیر وارث کما لو شرط الاجنبی والاول اشهر از کلام محقق استفاده شد که
شرط ارث برای اجنبی معلوم البطلان میباشد چون مقیس علیه قرار داده و انصاف اینستکه اگر مقصود از این جعل عنوان
ارث میباشد که این شرط محل اشکالست بجهة انکه اجنبی و اجنبیه داخل در اولاد و ازواج نمیشود و شرط جاعل عنوان
نیست و اگر مقصود جعل حصه برای او بعد از موت خود میباشد این منزل بوصیت میشود و از عنوان ارث خارج میشود
و صحیح است بقدر ثلث بی اجازت و در زاید از ثلث با اجازت و بی اجازت   و در زاید بر ثلث اشتراط در حق غیر
میباشد و این اشتراط صحیح نیست این بود حال اشتراط ارث در اجنبی الا ان یقال ان صحة اشتراط الرقیة فی الحر و
العود الی الحریة فی الرق دلیل علی ان الشرط کما هو ملزم کذلک جاعل العنوان ایضا فیجعل الاجنبی وارثا و یجعل الوارث
اجنبیا الا ان الاخیر مخالف للشرع والسنة وقد مر بعض الکلام فی هذا لا ضحیة ثم الشرط الغیر المعتد و شرعاً و فی
العتق فتأمل جیدا والعجب من الفاضل القمی حیث تمسک فی اقتضاء الشرط بعموم المؤمنون عند شروطهم اذ لا معنی لوفاء
المیت بشرطه انتهی وفیه اولا انه یقتضی بطلان الامر بالوفاء فی حال الحیوة بالممات ایضا و ثانیا انه یقتضی بطلان الشرط

ابن احتیاط ترک نشود
محمد حسین نجم الدین

۲
احوط ملاحظه توزیع
محمد حسین دام ظله العالی

۳
واشتباه در
تحصیل
محمد حسین زید عزه

الحمد لله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسمه والله الحكم

رقبت رؤيه عمل السواد حصة ٦٠ من مسودات وبما قيمة عمبا
ورأيت محرم وقيمة من سهما حساب بكل سداد
المولد دقر ذات المولد

الوصية و اما اشتراط ارث در عناوين شرعيه پس بايد از جعل شارع مثل اينكه نصيب زوج را با ولد زوجه نصف قرار بدهد
اين هم بحسب ظاهر مثل سابق ميباشد كه بقدر ثلث ممضى ميباشد و در زايد از ثلث محتاج باجازت ميباشد و
الا لازم مى آيد اشتراط در حق غير و اما اشتراط ارث در خود عناوين شرعيه كه زوج و زوجه در عقد انقطاع باشد كه
عنوان بودن آن معلوم نباشد پس اگر قول قاضى را اختيار كنيم كه عقد انقطاع و امثال عقد دوام ميداند على كل حال پس شرط مرقوم
ضرر ندارد بلكه شرط سقوط ارث در اينوقت مثل شرط سقوط در دائم ميباشد و اگر قول ابن ابى عقيل و سيد مرتضى را اختيار كنيم كه عقد
انقطاع مثل عقد دائم ميباشد مادامى كه شرط سقوط نكرده باشد در اينوقت نيز شرط مرقوم بايد صحيح باشد چنانچه بحسب قاعده
عموم المؤمنون عند شروطهم صحت اين اشتراط است مگر اينكه معلوم شود كه عنوان ارث زوج و زوجه دائمى ميباشد كه در اينوقت اشتراط
ارث منقطعه مثل اشتراط ارث اجنبى و اجنبيه ميباشد و اثبات اين مشكلست بلكه مقتضاى عموم ازواج و اينكه منقطعه زوجه است
از جهة عده و جواز تغسيل و جواز نظر بعد از وفات و نحو ذلك اقتضاء ارث ميباشد خرج صورة الاطلاق و بقى صورة الاشتراط هر چند
شيخ استاد در جواهر مضعفات عديده ذكر كرده اول انكه هن مستاجرات و قوله عليه السلام فى خبر محمد عن ابى جعفر فى المتعة قال ليست من
الاربع لانها لا تطلق و لا ترث و انما هى مستاجرة ظاهر الدلالة بل يا صريح الدلالة ميباشد كه ارث مخصوص باربع من الزوجات ميباشد
دوم انكه در حديث وارد است از عبد الله بن عمر سألت ابا عبد الله عم عن المتعة فقال حلال لك من الله و رسوله قلت فما حدها
قال من حدودها ان لا ترثها و لا ترثك سوم خبر ابان بن تغلب قلت لابى عبد الله كيف اقول لها اذا خلوت بها قال تقول اتزوجك
متعة على كتاب الله و سنة نبيه لا وارثة و لا موروثة كذا و كذا يوما و ان شئت كذا و كذا سنة بكذا و كذا درهما و تسمى من الاجر ما تراضيتما
عليه قليلا كان او كثيرا فاذا قالت نعم فقد رضيت فهى امرأتك و انت اولى الناس بها قلت فانى استحيى ان اذكر شرط الايام قال هو
اضر عليك قلت و كيف ذاك قال انك ان لم تشترط كان تزويج مقام و لزمتك النفقة و كانت وارثة و لم تقدر على ان تطلقها الا طلاق السنة
ضرورة كون المراد بذلك بيان ان المتعة حكمها ذلك كى لا يكون الامرأة مخدوعة چهارم انكه اشتراط ارث از يكطرف و سقوط ارث از طرف
ديگر نيز بايد جائز باشد مع غلبة التوارث من الجانبين پنجم لازم صحت اشتراط مرقوم صحت ارث زوجه و زوج بنحو غير مقرر از شرع است و هو من
المستغربات و اغرب منه التزام صحة ارث الزوجة و الزوج لا على حسب حالهما من وجود الولد و عدمه بالنسبة الى النصف و الثمن و الربع
و ارث العقار و عدمه من غير فرق لان الشرط يصيرها كذلك ششم انكه عقد متعه بموت باطل ميشود و معدوم ميشود و انه بمنزلة الهبة
بخلاف عقد الدوام فلا زوجية حينئذ بينهما كى تقتضى التوارث بل يكون بالموت كمن وهبت المدة بل لعل ذلك هو السبب فى عدم اقتضاء
المتعة الارث ضرورة كونها حينئذ كموت العين المستاجرة الذى من المعلوم بطلان الاجارة بها و يتفرع عليه عدم جواز تغسيلها
و النظر اليها و عدم اولوية بها فمن الغريب بعد ذلك جرأة من عرفت على الفتوى بذلك فالتحقيق عدم ارثها بذلك مطلقا بل لو
اشترط ذلك فى العقد على غير جهة الوصية بطل العقد بناء على اقتضاء بطلان الشرط بطلانه بل قال فى اثناء استدلاله و لا ينبغى لمن
ووفقه الله معرفة مذاق الشرع ان يحتمل ذلك فضلا على ان يكون فتوى انتهى و انت خبير بان الثلثة الاول قابلة للتخصيص

فتقولهن مستأجرات ما لم يشترط الارث وان من حدود ها عدم الارث ما لم يشترط الارث وبالتخصيص حصل ... استدل لابي حنيفة
وبعض العامة على حرمة المتعة بقوله تعالى والذين لفروجهم حافظون الا على ازواجهم بتقريب ان المتعة خارجة عن ملك اليمين وعن الازواج ايضا
بعدم التوارث وقال ابو حنيفة آية الميراث نطق بنسخ المتعة فقال له في رده مؤمن الطاق قد ثبت النكاح بغير ميراث فقال ابو حنيفة من اين
قلت ذلك فقال ان رجلا من المسلمين تزوج بامرأة من اهل الكتاب ثم توفي عنها ما تقول فيها قال لا ترث منه فقال قد ثبت النكاح بغير
ميراث واما مضعف چهارم و پنجم پس ضعف مضعف واضح است بجهة اينكه ... ارث او شرط است نه او جعل شارع ابتداء هر چند
شرط هم از مجعولات شارع است لكن لا ابتداء فهو بجنس جعل الشارط ولا عيب فيه واما مضعف ششم پس آن نيز ضعيف است بجهة اينكه
بطلان زوجيت بموت محل كلام است بجهة اينكه بالنسبة ببعضى از احكام مثل نظر و لمس باقى ميباشد و بالنسبة بجواز تزويج با خامسة و
برابع مثلا باقى نيست ومقتضى الاصل بقاء الزوجية واحكامها الا ما خرج بالدليل علاوه اينكه فرق در بطلان بموت ميان دوام و انقطاع
ايضا محل كلام است در احكام مثل جماع بعد از موت و زنده شدن بعد از موت بلكه عمومات نيز شامل است پس متفرع ميشود جميع احكام
مثل اولويت در دفن و غسل كه زوجه منقطعه نيز غسل ميدهد زوج را و بالعكس كما صرح به جمع وهو مختاره في الرسالة العملية
ايضا پس اقوى صحت اين اشتراط است و فاضل قمى اعلى الله مقامه هر چند اختيار بطلان اين اشتراط كرده از جهة ترجيح اخبار مانعه
لكن قال ومع ذلك كله فالاحتياط ان لا يترك مع الشرط ويصالح بينهما بشيء والله العالم **س** ما قولكم في ارث الزوجة ذات الولد
هل هي عندكم كغير ذات الولد فتحرم مما تحرم منه من غير فرق بينهما ام بينهما فرق عندكم وهل المدار في القيمة على حال الموت ولو
تأخر التقويم ام على حال التقويم وهل الماء المتجدد في الانهار والقنوات بعد الموت ترث منه الزوجة ام لا **ج** الاقوى تسوية
ذات الولد مع غير ذات الولد فتحرم مما تحرم منه من غير فرق بينهما والظاهر ان المدار في التقويم هو ملاحظة قيمة يوم الدفع الى الزوجة
والظاهر حرمان الزوجة من الماء في الانهار والابار تبعية حرمانها الارض لو قلنا بالتبعية فانما ترث من الموجود وقت الموت لا المتجدد بعد الموت فتبصر **س** من توفي وله
زوجتان احديهما صاحبة ولد والاخرى خالية فهل لها الثمن عينا او قيمة **ج** الاقوى ان الزوجة تحرم عن مطلق الارض حتى ارض الزرع والمزارع والابار والقنوات فضلا عن ارض الدار
والمنازل عينا وقيمة كما انها محرومة عن الابنية عينا لا قيمة وكذا عن عين الاشجار لا عن قيمتها كما ان الاقوى عدم الفرق في الحرمان
المذكور بين ذات الولد وغيرها وان نسب الفرق الى المشهور والاحتياط اولى والله العالم

باب در غصب و غيران

س هرگاه شاخه درخت در ملك همسايه بيايد حكمش چيست **ج** در باب صلح ذكر اين مسئله كرده ام كه اگر صاحب درخت
قطع نمايد يا آنكه همسايه راضى باشد ببودن شاخه درخت بدون اجرت ضررى ندارد و اگر همسايه راضى نشود بگذاشتن نه
بعوض نه بى عوض اينوقت واجبست بر صاحب درخت كه شاخه از حد ملك همسايه انعطاف يا قطع نمايد و خرج انعطاف
يا قطع بر مالك است و اگر ممكن نباشد انعطاف و كج نمودن پس اگر قطع نمايد بسيار خوب و الا فورا واجب است قطع نمايد
يا كج كند و اگر تاخير كند و اجرت داشته باشد هواى همسايه يا ديوار همسايه بايد اجرتش را بدهد و اگر وقوع شاخه بفعل اجنبى
باشد بدون اذن مالك اجرت با او بر مالك شجر ميباشد هر چند قوت دارد بودن اجرت بر اجنبى و تقسيط اجرت بر هر دو كه

ولكن اگر شرط منزل بوصيت شود و زايد از ثلث باشد احتياطا بر صلح ترك نشود محمد حسين مد ظله العالي

باب در غصب و غيران

که مالک و اجنبی باشد اولی است بلی اگر انعطاف بفعل همسایه باشد بر مالک چیزی نیست و قطع نمیتواند بکند و اگر قطع نکند یا
انعطاف نکند خود همسایه مباشر قطع یا انعطاف میشود و حاجت باذن حاکم ندارد و همچنین است حکم عرق شجره و جدار مایل که واقع
شود در ارض غیر و بعضی گفته اند که حاجت باذن از مالک نیست و بعضی تامل دارند در قطع در وقتیکه قطع مستلزم قطع جزء
دیگر از مالش باشد **س** اگر شاخه درخت زید در ملک هوای عمرو باشد با ضرر و بی ضرر آیا در هر دو صورت عمرو میتواند که
شاخه درخت زید را قطع نماید یا صیانه دهد بمالک زید بی اذن و رضایت زید و آیا فرقی بین حالت اضرار و عدم اضرار هست
یا نه **ج** بسم الله و له الحمد اگر عمرو راضی شود ببودن شاخه درخت زید در هوای ملکش چه با اجرت چه بی اجرت بی اشکال است و اگر راضی نشود
حتی با اجرت یا ضرر و بی ضرر اولا بزید بگوید که شاخه خود را میل دهد بملک خودش و اگر امر الممکن نباشد خود زید قطع نماید
و اگر زید مماطله نماید برای خود عمرو جایز است که اولا امالا به دهد شاخه را بمالک صاحب شاخه اگر خود قطع نماید شاخه را شاخ
مقطوع را بصاحب شاخه رد نماید و اگر عمرو باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین بعد از امتناع زید این امر را مرتکب شود احوط است
و تفصیل این مسئله را در باب صلح ذکر کرده اند و محقق در اینجا متعرض شده است و در باب غصب هم مناسب است و الله العالم
س چه میفرمائید در این مسئله که زید فوت شد و از او باقیماند چند پسر که یکی از انها غایب یا مجنون است بجنون اطباقی یا صغیر است
و از شخص متوفی ملک و املاک از قبیل خانها و دهات و باغات زیاد باقی مانده است و وصی و قیم ندارد و در ان بلد هم حاکم شرع و عدول
مؤمنین و هیچیک از اولیاء شرع نیستند لکن حاکم جور و کفار موجودند و الحال ورثه میخواهند املاک را بحکم حاکم جور یا بامر مؤمنین غیر
عادل یا مطابق دیانت و امانت خودشان تقسیم کنند آیا این تقسیم صحیح است یا خیر و بتقدیر اول سهم غایب یا مجنون یا صغیر را بکه بسپارند
و ورثه و غیر ایشان تصرف در این املاک جایز است یا خیر همچنین تصرف در مال مجنون یا غایب یا صغیر خود ورثه یا غیر از قبیل نشستن و تملک
کردن و غیر ان جایز است یا نه **ج** هر این تصرفات یا تقسیمات باطل است بلکه هر که مستولی بر این مال و باغ شود ضامن است عینا
و منفعة و غاصب میباشد شرعا و اگر ورثه دیگر نیز تصرف نمایند بقدر حصه صغیر یا غایب یا مجنون نیز غاصب و ضامن میباشند
بلی اگر مجبور باشند در اخذ و استیلا یا انکه ضرورت و احتیاج باشد مثل ضرورت با کل میته بقدر سد رمق تصرف نمایند و زیاده بر ان
ضامن میباشند و اگر حکام شرع اذن دهند اشکال دفع میشود انشاء الله **س** زید خانهای متعدد داشت و یکی از خانها را بعنوان تبرعا بجهة
سکونت بعمرو داد بعد چند روزی زید مرد و وارث گذاشت صغیر و کبیر و وصی و قیم ندارد و وارث کبیر راضی هستند که عمرو در ان خانه
بماند در اینصورت عمرو میتواند که برضایت کبیر در ان خانه بماند و در حالی که وصی و قیمی باشد حکم مسئله چیست و اگر کبیر بگویند
که ما را هم در این املاک حق است بواسطه حق خود ترا اذن میدهیم که در اینخانه بمانی چه حکم دارد **ج** با وجود تعلق حق صغیر و غایب
یا مجنون یا عدم اذن وصی و قیم یا حاکم شرع نشستن عمرو غصب است و مشغول الذمه اجرة المثل است و اذن کبیر از ورثه
بجهة نشستن عمرو بی مصرف است مگر انکه از حاکم شرع اجازه نمایند و الله العالم **س** اشخاص بهیئت اجتماعیه بر رمه
گوسفندی وارد شوند بعضی امر و بعضی مباشر اخذ بعض از رمه گوسفند شوند و بعد از اخذ هم اشخاص مباشرین از امر و اخذ

یا بعضی از آنها مباشر کشتن و اتلاف گوسفندان شوند و غیر از این اشخاص مزبوره هم تصرف در گوشت گوسفندان مزبور نمایند آیا
ضمان تعلق بهمه اشخاص مسطوره از آمر و مباشر اخذ و مباشر تلف و کسانیکه تصرف در گوشت نموده اند میگیرد یا متصرف در بعض
از گوشت گوسفند ضامن کل گوسفند میباشد و یا کشنده گوسفند ضامن است و خورنده را ضمان تعلق نمیگیرد یا آنکه شخصی
که یکی از گوسفندان از ده رأس گوسفند ماخوذی از مردان تصرف نموده همه ده رأس را ضامن است که در معرض تلف در آمده یا شخص گوسفند
خورنده که مباشر اخذ و تلف نشد باید از عهده بعض از قیمت این گوسفند بقدر حصه بر آید و ضامن کل قیمت نیست بینوا اسلمکم
الله ج بسم الله وله الحمد اما آمر پس ضامن نیست بمجرد امر الا آنکه نحو حکومتی داشته باشد که مامور مجبور باشد در امتثال
امر او که در اینوقت ضمان بر آمر است نه مامور و مباشر و کسانیکه گوشت در تصرف ایشان در آمده هر چند نخورده باشند نیز ضامن اند
مثل کسانیکه تصرف در گوسفند کرده اند و گوسفند را گرفته اند ضامن میباشند و متصرف در گوشت ضامن همان قدری است
که تصرف نموده نه همه گوسفند مگر آنکه همه گوسفند بدست ایشان رسیده باشد که ضمان ید با او متعلق است هر چند هر ده دست کشته
باشد و اخذ یک گوسفند از ده گوسفند باعث ضمان کل نمیشود مگر آنکه فرض شود که آن یک گوسفند مثل اسب پیش آهنگ است که با
میشود که غصب اسب پیش آهنگ سبب اتلاف و تضییع اسبها در بیابان شود و اگر گوسفند را ذبح کرد و بعد از ذبح رد بمالک نمود
ضامن تفاوت قیمت زنده و مذبوح میباشد س چه میفرمائید در حق واطی بهیمه مثل حمیر که وطیش بثبوت شرعی و ترافع نزد
بلکه مالکش هم مطلع نشده بر این امر و موطوئه نیز در ید مالک تلف گردیده و بعد از مضی سنین متعدده آیا مع هذا کله بر واطی هست
قیمت آن یا نه و علی الاول آیا واطی قیمت را باید بمالک بدهد و مدیون مالک است یا باید از جهت صدقه بفقراء بدهد و اگر هیچ کدام
عمل نکند مشغول الذمه است یا خیر حکم در این باب را بیان فرمائید که بر واطی در واقع چیزی لازم است یا نه و آیا بر فرض عطای قیمت به مالک
واطی مالک آن موطوئه میشود حتی میتواند اجرة المثل مدتی را که بعد از وطی در ید مالک بوده استرداد نماید و یا از بابت قیمت آن محسوب بدارد
یا نه علی الفرض اگر مالک مجهول باشد چه کند ج در فرض مرقوم دلیل مساعدت نمیکند بر لزوم غرامت و لزوم اعلام و اشتغال ذمه
واقعی نیز معلوم نیست بلکه مصرح بر بعضی از اجلاء فقها نیز هست والله العالم س سرکار شریعتمدار فرموده اند که هر گاه کسی
مال غیر را سهواً و نسیاناً او جهلاً تصرف کند و تلف کند ضامن است مثلاً شخصی صد تومان برسم امانت بکسی میسپارد و روز
دیگر آن امانت را بر میدارد و میبرد و آن شخص امین علم بشیئ نداشته و شرعاً بانچه مامور بوده بجا آورده امانت را بمدعی پس داده بعد زمانی
معلوم میشود که امانت آن شخص غصب بوده و مال غیر بوده آیا در اینصورت آن امین جاهل ضامن است یا نه و صاحب اصلی آیا میتواند مال و
حق خود را از امین در یافت نماید یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی امین جاهل ضامن است آیا بمعنی که اگر مالک مطالبه از او نماید میتواند نه اینکه مشغول
الذمه میباشد فعلا قبل از مطالبه والله العالم س چیزی نزد کسی گذاشته و کسی دیگر که جاهل بحال آن شیئ است بمحض نگاه کردن آن
چیز را بر میدارد و نگاه میکند و بجای خود نهاده میرود و بعد معلوم میشود که آن چیز مغصوب بوده آیا بهمین قدر از تصرف نگاه کننده ضامن میشود یا نه
ج معلوم است که مجرد نظر باعث ضمان نمیشود لکن اگر مستولی شود و بتصرف خود در آورد هر چند بداعی نظر باشد در اینصورت ید

اوید ضمان میباشد والله العالم س حکام جور وکفار که مجرمان مسلم را حبس میکنند اینها را بکار وامیدارند مثل غالی بافی ودیگر شغلها وازاحکام میفروشند یا خرید زنان واستعمال نمودن در صلوة وغیرها جائز وصحیح است یا نه ومشتری مشغول الذمه اجرت میباشد یا خیر ج اگر محض عمل محبوسین در این اعیان باشد هرچند حابسین مشغول الذمه محبوسین در این اعمال میباشند ولکن این اعیان غصب نیست واگر محبوسین عینی از مال خود هرچند رنگ باشد در این اعیان داشته باشند این اعیان غصب میشود ومیشود از خرید مگر باذن ایشان یا حاکم شرع بر فرض تعذر یا تعسر اذن ایشان وپول بقدر اجرت ایشان بهمین سیاق یا تسلیم ایشان نماید یا تسلیم حاکم شرع بر فرض تعذر وتعسر تسلیم ثمن بایشان ودر خصوص اعمال اشتراک در قیمت بر عین قوی است بنابر این الحاق رنگ بعین احوط است س هرگاه کفش با کفش کسی عوض شود یا کاذر رخت را با رخت دیگری عوض کند یا خیاط بعضی پارچه بالای دیگری عوض کرده در قبا بدوزد ظاهر اگر غصب نمیباشد این دو شکل دارد یکی اینکه صاحبش را میشناسم لکن رد کردن یا اجازت گرفتن نمیتوانم بواسطه زحمت ومشقت یا بسبب عدم دسترس دیگر اینکه صاحبش را نمیشناسم در هر دو صورت چه میتوان کرد وچگونه استعمال آن در صلوة وغیرها میتوان نمود واگر رخت را کاذر عوض کرده او را خواه صاحبش معلوم باشد خواه مجهول بکاذر رد کند چه حکم دارد ج در شکل اول اگر بدانی که مال شما نیز پیش او میباشد در این شکل تقاص بکن واگر بهتر از مال تو باشد تصدق بزائد بکن واگر مساوی یا کمتر است بهتر لکن در کمتر شما صاحب طلب میشوید واگر نمیدانی که مال شما در نزد ایشان است تصدق بکن یا تسلیم حاکم شرع بکن واگر کافر باشد ضرر ندارد تصدق کردن وکاذر اگر امین است رد باو بجهت ایصال بمالک ضرر ندارد ودر شکل ثانی نیز بحاکم شرع بده یا صدقه بکن والله العالم (در تقاص) س هرگاه زید از والد بکر مبلغ خطیری شرعاً طلب داشته ووالد بکر وفات نموده ومتروکات ومخلفات او را بکر تصرف نمود وامتناع نمود از دین والد خود مال زید هرگاه متمکن از استیفای حق خود از بکر ومطالبه از ولد نباشد وما یملک ولد بدست زید بیاید میتواند بعنوان تقاص از بابت طلب خود تصرف نماید یا نه وهرگاه حاکم شرع نافذ الحکم ان ولد را مجبور از تصرف در اموال خود نمود بجهت ادای دین والد خود وبعد از حجر نقل وانتقال از آن ولد صادر شود صحیح است یا نه ج تقاص اگر از مال میت باشد ودر دست ولد باشد جائز است اگر دین دیگر نباشد یا اذن از او داشته باشد وهمچنین وارث دیگر نداشته باشد یا انکه آن وارث هم ممتنع باشد واگر مال خود ولد بدست زید آمده باشد تقاصش مشکلست هرچند خالی از وجه نیست که تضییع حق باعث تقاص شود وحجر ولد در مال پدرش قبل از ادای دین حاجت بحجر حاکم شرع ندارد ودر مال خودش حجر حاکم مشکلست والله العالم س در تقاص مطالبه شرطست یا نه وهل له شرط اخر ام لا ج شرط تقاص امتناع مدیون یا مماطله میباشد ومطالبه در صورتی شرط میباشد که بمطالبه کشف شود امتناع یا مماطله که اگر بدانیم که مطالبه اثر ندارد وبا مطالبه نیز نخواهد داد مطالبه شرط نیست وفقد بینه ونبودن مالی که تقاص در آن میشود از امانت بعضی شرط کرده اند واقوی عدم اشتراط است مثل عدم اشتراط دعاوی خوان از شرائط س مظنه قریب بعلم بمدیونیت باعث جواز مطالبه وتقاص میشود یا نه ج جواز مطالبه بطور جزم موقوف بجزم بمدیون بودن است ومظنه کافی نیست در مطالبه وتقاص در این فرض بمعنی ۲

احوط اجرای احکام لقطه است از تعریف ونحوان نه مجهول المالک محمد حسین مد ظله العالی

در تقاص

در هبه و ابراء

س آیا بمظنه متاخم بعلم در خوف از مطالبه دین از مدیون شخص تقاص میتواند بکند یا خیر و ظن داین بموبهرا چه حکمست ج بلی
خوف ضرر در مطالبه کافی است در تقاص مثل مطالبه از سلطان و نحو آن والله العالم (باب در هبه و ابراء
س اگر بر شخصی حق شخصی از اراضی و باغات و نقود و خانه و غیره میباشد که بعض از اموال مدیون غصباً متصرف شده است که عین
آن در قبضه او باقی نیست و بعضی در قبض او هست و شخص مدیون التماس کرد از مالک که جمیع حقوق خود را بمن معاف بکن و لفظ
معاف در اصطلاح او بمعنی بخشیدن است و آنکس گفت معاف کردم و مدیون لفظ قبول کردم نگفت که حاجت بگفتن لفظ قبول بسبب
اینکه قبول کردن ظاهر است از التماس سؤال و نداشت پس آن حقوق برای آن شخص حلال است ج اما بالنسبت بآنچه در ذمه تعلق داشت
احتیاج بقبول ندارد چه ابراء احتیاج بقبول ندارد علی الاقوی و اما بالنسبت باعیان پس آنچه در قبض او نیست بهبه تمام نشده بجهت
آنکه تحقیق اینست که هبه محتاج بقبض است و بدون قبض اثر ندارد و صحیح نیست هرچند فوریت در قبض شرط نیست پس ایجاب و
قبول و قبض متاخر سبب میشوند از برای نقل و انتقال و اما بالنسبت بآنکه در قبض او میباشد اشکال از چند وجه است اول
آنکه عربیت در ایجاب و قبول شرط باشد و حاصل نشده این اشکال بی وجه است بجهت عدم اشتراط عربیت سیما در مثل
هبه ثانی آنکه قبول ندارد یا قبول مقدم شده و این اشکال هم بی وجه است بجهت آنکه قبول فعلی کافی است بلکه شرط بودن قبول در هر
قسم از هبه محل کلام است نظیر هدایای مرسله از بلاد بعیده یا همسایه و نحو آن س زید با عمرو مثلاً ادعائی دارد یا در واقع
حقی هم دارد و در مجلس مرافعه یا جای دیگر کسان دیگر دور او را میگیرند که بیا بگو که حق دارم ساقط کردم شخص مدعی میگوید
که حقم را ساقط کردم بعد میتواند شرعاً مطالبه حق خود را بکند یا نه ج اگر از قرینه خارجه معلوم شود که اسقاط و ابراء
ننموده بلفظ اسقاط کردم حق خود را قاصد اسقاط و ابراء نبوده میتواند دعوا و مطالبه حق خود را نماید و الا فلا والله العالم
س شخصی مدیون شخصی است و شخص مدیون مکرر با او گفت که حقوق خود را از من بگیر و مکرر آن شخص در جوابش گفت که
من حقوق را از تو نمیخواهم تا زنده بود ابا نمود و نگرفت بعد از فوت او وارث او از مدیون مطالبه میتوانند کرد یا نه ج این
کلام که حقوق خود را نمیخواهم بچند وجه است اول اینکه باین قصد انشاء ابراء نمود یا بحسب قرینه مقام ظاهر در این معنی شود
این وقت حق نماند که خود یا وارث مطالبه نمایند دوم آنکه مهلت مقصود است یا مقصود تعارف است که یقیناً خود یا وارث او از او
میگیرد سوم آنکه ندانیم که مقصود چیست و قرینه در مقام نباشد (در این صورت نیز از او میگیرد) و لکن ظاهر آن لفظ اینست که از حق خود گذشت و لا یخفی
علی المتدبر سیما فی الدین لان ظاهر اللفظ عدم المطالبة عما یدفعه عوضا عن الحق و الدین و ظاهره عدم مطالبة العوض
بالمرة کما اذا قال لا اطلب حقوقی منک ابداً اذ النفی المذکور ظاهر فی العموم و کما اذا فرض هذه العبارة فی ابتداء القرض فقال
ملکتک هذا و لا ارید ما تدفعه عوضاً فهو ظاهر فی انه اراد الهبة لا القرض لان نفی اللازم دلیل علی نفی الملزوم والله العالم

در قضاء

باب در قضاء و قسم و غیر آن در قضاء) س چه میفرمایند در اینکه هرگاه مسلم واضح باشد
واحد طرفین با وجود آن اطاعت نکند مجتهد جامع الشرایط را یا شخصی که غیر مجتهد باشد جایز است و اگر از باب امر

بمعروف

بمعرفت خود یا بواسطهٔ بعضی از اولیاء یا اتقیاء و اجباراً حق را کرفته بصاحب حق برساند یا نه ج اگر اجبار حاکم ممکن نباشد یا آنکه
حاکم شرع موجود نباشد و شرایط امر بمعروف جمع باشد جایز است بلکه لازم است س شخصی ملکی را متصرف است شخص دیکر
مدعی میباشد که مال من است ملک من بوده مدعی علیه منکر بوده میکوید که این ملک را من فروختم و من خود متصرف میباشم آیا دعوی
بانحراف منقلب میشود یا نه ج قطعاً منقلب خواهد شد که منکر مدعی شود و مدعی منکر میشود و مدعی باید اقامت بینه کند

(در قسم) س چه میفرمائید هرگاه مدعی راضی بقسم بکلام الله مجید یا قبور ائمه صلوات الله علیهم یا امامزاده
یا مسجد یا محراب و منبر و امثال اینها شود این قسم مشروعست یا نه و بر فرض جواز مسقط دعوی میباشد یا نه ج بسم الله وله الحمد
بلی اینچنین قسم مشروع میباشد ولکن مسقط دعوی نیست والله العالم س اگر مدعی بخواهد که منکر را در عتبات قسم بدهد
جایز است یا نه و خرجش با که میباشد ج این تغلیظ در قسم است بحسب مکان و جایز است ولکن واجب نیست بر منکر که اجابت
کند در تغلیظ و علی هذا خرج تغلیظ در قسم با طالب تغلیظ که مدعی است میباشد و با وجود خرج کشیدن هم بر مدعی علیه اجابت
واجب نیست والله العالم س بر ترک امر مکروه قسم شرعی منعقد میشود یا نه و این نحو که باز اگر آن فعل مکروه را بجا آورد مستوجب
کفاره قسم شود ج قسم منعقد میشود بر ترک فعل مکروه و اگر عمداً و اختیاراً خلاف کرد کفاره قسم بدهد و اگر قسم خورد که هیچوقت
بجا نیاورم این مکروه را دفعهٔ دوم و سوم مثلاً کفاره احوط است مگر آنکه قصد همه از منهان مستقلاً کرده باشد که تعدد
کفاره لازم است والله العالم س در جائیکه مدعی تراضی بقسم باشد بالتمام طرفین یا غیر مجتهد را جایز است قسم دادن و القاء
صیغهٔ قسم نمودن در صورتیکه مجتهد در ولایت نباشد یا جایز است و بر فرض جواز چه کند که این قسم مسقط دعوی شود بدانید جوابکم الله
ج بسم الله وله الحمد قسم مسقط دعوی مختص است بحاکم شرع یا بمصالحه یا ابراء و یا بهبه و بغیر از این ثلثه نمیشود والله العالم س
یمین بکذب در غیر اذن حاکم شرع موجب کفاره هست یا نه و چه چیز است کفاره آن و یا کفاره یمین در حنث فعلیست که یمین
بآن تعلق گرفته نه در یمین بکذب مطلقاً ج بسم الله وله الحمد در حنث فعل یا ترک محلوف علیها کفاره است نه در یمین کذب
والله العالم س دروغ گفتن صریح بغیر توریه مبانی مستثنیٰ هم هست یا نه و اگر هست کدام جاهاست بیان فرمائید ج
بسم الله وله الحمد سه جا دروغ گفتن مستثنیٰ است اول در مقام اصلاح خصمین از مؤمنین دوم دفع ضرر مالی یا جانی و یا
عرضی از مؤمن و خود سوم وعده با عیال والله العالم س کذب صریح گفتن که در شرع در سه جا مستثنی است چنانکه انقبله
دستخط فرموده اند پس هرگاه که امام جماعت در یکی از این سه جا دروغ صریح بگوید عدالتش میرود یا نه بیان فرمائید ج بسم الله
وله الحمد سبب ذهاب عدالت نمیشود چه در امام جماعت و چه در غیر آن چون کذب در مذکورات جایز است و رخصت از شارع
رسیده است والله العالم

(در شهادت) س شهادت زن در دعوی بر میت بلکه مطلق دعاوی معتبر است
یا نه و بر فرض اعتبار قبول یا عددش بدیشود او عدد معتبر در شهادت مرد است یا نه و بر هر تقدیر قسم هم لازم دارد یا خیر بینوا
اجرکم علی الله ج بسم الله وله الحمد شهادت زن منفرده بل منضمه در جمله از دعاوی معتبر نیست مثل حد و در مکوره را و همچنین

در قسم

یمین بکذب

کذب

در شهادت

معتبر نیست در طلاق و هلال و وکالت و وصیت الیه که وصایت باشد و ذکوریت شاهد شرط است بلی در چیزهائیکه دشوار
باشد اطلاع مردان بر آن چیزها مثل ولادت و عیوب باطنه در زنها و زنده متولد شدن طفل و وصیت تملیکیه شهادت زن
معتبر است هرچند منفرده باشد بلکه در اخیر یکی یک ربع ثابت میشود و بدو تا نصف و بسه سه ربع و بچهار تمام پس ذکور بودن
شاهد شرط نیست و در غیر این دو مورد بکمتر از چهار زن چیزی ثابت نمیشود پس میزان شهادت چهار است در چیزهائیکه شهادت
زن منفرده جایز است اما دعوی مالی چه بر میت باشد چه بر غیر میت شهادت زن منفرده جایز نیست و بانضمام مرد جایز است
و محتاج بقسم استظهاری بر بقای حق میباشد بطریق اولی والله العالم (س) شهادت دادن نزد قضاة و حکام جور و کفار
چه صورت دارد و در این چند صورت فرض میشود صورتیست که حاکم منحصر است بقضاة جور و حاکم شرع دیگر که در نزد او مرافعه
بشود نیست و صورتیست که حاکم شرع هست و قضاة جور هم هستند و مدعی عمداً حاکم شرع را بجهة اغراض نفسانیه گذاشته
رجوع بقضاة و حکام جور مینماید و صورتیست که حکام جور مقدمات دعاوی را در نزد حکام شرع میفرستند که ایشان فصل
دعاوی نمایند و لکن تحصیل و تحصل حق باعانت حکام جور میشود و هم چنین در جائیکه حکام جور هستند و حاکم شرع نیست
و مدعی مرافعه را در نزد حکام جور میبرند و در نزد مؤمنین تا ایشان فصل نمایند مگر آنکه حکام جور طرفین را برای فصل در
نزد مؤمنین میفرستند پس شهادت دادن در هر یک از این مقامات را بیان فرمائید و هم فصل کردن مؤمنین مرافعه سپردگی
حکام جور را و جمیع اینصور هم در حال اختیار میباشد نه اضطرار بینوا توجروا (ج) مرافعه بحکام جور و کفار حرام است و شهادت
نیز در نزد ایشان حرام است و اخذ دین بحکم ایشان نیز حرام است بلی اخذ عین مال خود بحکم حکام جور ضرر ندارد یعنی آن مال
حرام نمیشود و اگر مضطر شود در رجوع بحاکم جور و احیاء حق او موقوف باشد بحکم حکام جور در اینوقت مرافعه در نزد ایشان
جایز است و شهادت نیز جایز میباشد خلاصه مدار جمیع این صور مفروضه در اضطرار و اختیار میباشد والله العالم (س)
اذا شهد الشاهدان باشتغال ذمة عمرو لزید الآن بموجب الاقرار فی السابق و لکن یمکن فی حق العمرو انه ادی ما علیه الی زید
فهل هذا الامکان یرفع الشهادة و لا یجوز للشاهدین مع هذا الاحتمال الشهادة ام لا بل ما لو یعلم الشاهد بالاداء یجوز
له ان یقول للحاکم بانی شاهد بان عمروا الآن ذمته مشغولة لزید بکذا مع حکمه بامکان الاداء و لا یدری ببقاء الاشتغال
بینوا رحمکم الله (ج) الشهادة المزبورة بالماضی لا بالحال و بعبارة اخری بالحدوث لا بالبقاء و بعبارة اخری بکان لا بالآن
و لا یجوز الشهادة الا بما علم و المعلوم ما رقم نعم وظیفة الحاکم الاستصحاب فی الدیون لا فی العین لعدم معارضة الاستصحاب
للید فی العین فتبصر والله العالم

(باب در قصاص و دیات)

(س) زید بعمرو در منازعه
لگد بشکم و پهلو زد و بعد از سه روز یا کمتر یا بیشتر بهمان لگد مرد حکم آن چه چیز است (ج) از علامه در قواعد و شیخ استناد
در جواهر ظاهر میشود که لگد زدن بشکم و اخذ خصیه داخل در قتل عمد است که بسبب اتلاف نمودن بمنزله آلت قتاله
میباشد و لکن چون آلت قتاله بودن یک لگد یا دو لگد هم محل تامل است مگر آنکه زیاد مکرر شود و قصد ضرب داشت نه قصد

در زنده متولد شدن طفل

قصاص و دیات

قتل و بهتر آن است که صلح نمایند چون داخل شبیه عمد نیست که دیت تا مثل بر خویش لازم شود و ملحق بعمد هم نیست که قصاص متعین
شود والله العالم (س) زید اسب خود را در معبر عام نگاه داشته عمرو جلو مادیان خود را گرفته میخواهد عبور کند با صاحب اسب میگوید
اسب خود را بکش تا رد شوم او قبول نکرد چون صاحب مادیان خواست رد شود اسب جستن کرد برای مادیان و لگد انداخت مادیان
رد شد و لکن کره بود لگد بآن کره بر خورد و بعد از سه روز از آن صدمه آن کره مرد حکم این را بیان فرمائید (ج) جنایت دابه واقعه در
طریق عام بر مالکش ضامن است چه جنایت از یدین باشد یا از سر یا از رجلین مگر آنکه دیگری باعث شده باشد که دابه واقعه
جنایت کرده باشد و این حکم مدلول علیه نصوص و اجماع است والله العالم (س) دیت سرخ شدن صورت یا سبز شدن یا سیاه
شدن از سیلی بیان فرمائید (ج) مخفی نماناد که دیت سرخ شدن و سیلی یا غیر آن یک اشرفی و نیم و در سبز شدن سه اشرفی و در
سیاه شدن شش اشرفی و اگر اینها در بدن حادث شود دیت آن نصف دیت رو میباشد و در امیه سر دو شتر است و در حارصه
یک شتر میباشد و اگر در دست باشد نصف میشود و گردن ملحق بسر است عند جمع من الاصحاب والعالم عند الله (در
حدود متفرقه) (س) سب نبی و وصی نبی و فاطمه زهرا و سایر منسوبین بر نبی مثل اولاد انبیاء و اولاد
ائمه و ازواج ایشان چه حکم دارد و بتوبه ساقط میشود قتل یا نه و مراد از سب چه چیز است (ج) در کتاب تجارت حکم سب
مؤمنین و همچنین در کتاب جهاد مذکور شده و مراد از موضوع سب فی الجمله ذکر شده و مصرحی بسقوط یا عدم سقوط
قتل بتوبه در این مسئله ندیدم مگر در شرح لمعه در جهت خصوص سب و اما در جهت ارتداد حکم توبه مرد و زن مذکور است
در اکثر کتب و لکن حکم قتل در انبیاء خلی بجهت ارتداد ارتداد چه زن و مرد و ملا دو توبه میدهند و در اینجا قتل است و قذف عایشه
نیز دلیل ما میباشد و سب اولاد انبیاء و ائمه اگر بسب خود انبیاء راجع شود باعث جواز قتل میشود والا دلیل الحاق ندانیم بلی الحاق
خصوص فاطمه صلوات الله علیها و علی ابیها و علی بعلها خالی از قوه نیست و قتل بظاهر اخبار واجبست مطلقا حتی در جائیکه قاتل با
قتل ایمن بر خود و بر مال خود و برادران مؤمن خود نباشد و در کلمات هم فقها مثل بعضی از اخبار مقید شده حلیت قتل با امن از ضرر
و با عدم امن شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام ترجیح داده اند عدم جواز قتل نه مجرد عدم وجوب قتل را مثل قضیه عمار در
جواز سب خوف بر نفس مجوز آن میشود و در جواز قتل ساب خوف ضرر محرم آن میشود و اقوی آنست که جواز قتل برای همه ثابت باشد و حاجت
باذن امام و حاکم شرع نیست هر چند احوط است و بمقنعه و سلار اسناد وجوب استیذان از امام داده در کشف اللثام و آن ضعیف است
و دعوی شهرت و نقل اجماع غنیه بر خلاف آن شده و این جواز قتل نه از جهت اینست که لعن سبب کفر میشود بجهت آنکه در حق کافر این حکم
نیز جاری است و اگر از مسلم صادر شود احکام ارتداد را جاری کنند نه خصوص قتل را و در خبری وارد است که جایز است قتل کسیکه
گمان کند که کسی مثل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در فضل و حسب میباشد و از این حدیث و ظاهر کلمات فقهاء
چنین مستفاد میشود که سب حاصل میشود بهر چیزیکه دال بر نقصان بزرگوار باشد هر چند آنچه داعی بحسب وجدان می فهمم
از لفظ سب و دشنام هر چند اهل لسان عرب نیستم اینست که لفظ یا فعل قبیحی است که بعرض و ناموس شخص تعلق داشته باشد

در حدود متفرقه

نه هر لفظ قبیح مثل یا حمار و یا پلید و یا دنی و یا لئیم سب نیست نسبت ببرادران مؤمن بلی سب است بالنسبت بآن
بزرگوار بخلاف توصیف آن بزرگوار تحقیرا باین قول که محمد عرب چنین گفت یا آنکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم کوتاه است
یا آنکه خط نداشت یا آنکه سواد نداشت خلاصه اولی درء حد و بالشبهات نیز و بعید نمی باشد در این الفاظ که احکام کفر را جاری کنند
مضایقه نیست نه خصوص سب و نیز اگر سب حکم او قتل است بجمیع تعازیر و در کشف اللثام خبری از شیخ طوسی نقل شده که حضرت
امیر علیه السلم فرمود لا یؤتی برجل یذکر ان داود صادف المرأة الا جلدته مائة وستین فان جلد الناس ثمانون وجلد الانبیاء مائة
وستون وعن عمار السجستانی ان ابا بحر عبد الله النجاشی سئل الصادق علیه السلم فقال انی قتلت ثلثة عشر رجلا من الخوارج کلهم
سمعتهم برء من علی بن ابی طالب علیه السلام فقال لو کنت قتلتهم بامر الامام لم یکن علیک فی قتلهم شیء ولکنک سبقت الامام
فعلیک ثلثة عشر شاة تذبحها بمنی وتصدق بلحمها لسبقک الامام ولیس علیک غیر ذلک وجهل عامل باین حدیث وفقد
شرائط حجت مانع از فتوی بان می باشد پس عمل بمذاق کفاره با ملاحظه تسامح در ادله سنن ضرری ندارد ومعلوم است که حکم سب
جاری است با احراز قصد وعدم غفلت وعدم خروج از حال طبیعی بلی فی خبر علی بن عطیة عن ابی عبد الله قال کنت عنده وسأله رجل عن
رجل یجیء منه الشیء علی جهة غضب یؤاخذه الله به فقال الله اکرم من ان یستغلق عبده ولکن فی الجواهر ان کنت لم
اجد من افتی به علی وجه لا یسلب الغضب اختیاره علی وجه یسقط عنه التکلیف وفی الجواهر بعد ان حکم بالتعمیم وعدم الفرق بین المسلم
والکافر والرجال والنساء قال نعم قد یتوقف فی قتل الکافر الساب اذا اسلم لان الاسلام یجب ما قبله انتهی اقول ومنه ایضا یتوقف فی الساب
التائب لعموم قوله التائب من الذنب کمن لا ذنب له وفی الجواهر ایضا ولا اشکال فی ثبوت السب بالبینة ولو اثنان اما الاقرار
فمقتضی اطلاق دلیله کفایة الواحد منه وقد یقال باعتبار الاثنین منه ایضا لما سمعته فی نظائره والله العالم اقول لو بنینا
علی المناقشة لکان هذا المقال جاریا فی عدم اعتبار الاثنین فی البینة ایضا لما فی نظائره من اربعة شهود وانت خبیر بان سائر
العقوبات حتی القذف والارتداد یثبت بالعدلین وبالاقرار مرة فهذا الاشکال جار فیهما قال السید المرتضی فی الانتصار ومما انفرد
به الامامیة القول بان من سب النبی مسلما کان او ذمیا قتل فی الحال وخالف باقی الفقهاء فی ذلک فقال ابو حنیفة واصحابه
من سب النبی وکان مسلما فقد صار مرتدا وان کان ذمیا عزر ولم یقتل وقال ابو القاسم عن مالک من شتم النبی من الیهود والنصاری
قتل الا ان یسلم وهذا القول من مالک مضاه لقول الامامیة وقال الثوری الذمی یعزر وذکر عن ابن عمر انه یقتل وروی الولید
ابن مسلم عن الاوزاعی ومالک فیمن سب رسول الله قالا هی ردة یستتاب فان تاب ونکل به وان لم یتب قالا یضرب مائة ثم
یترک اذا هو بری ضرب مائة ولم یذکرا فرقا بین المسلم والذمی وقال اللیث فی مسلم یسب النبی انه لا یناظر ولا یستتاب و
یقتل مکانه وکذلک الیهودی والنصرانی وهذه موافقة للامامیة وقال الشافعی یشترط علی المصالحین من الکفار ان من ذکر
کتاب الله عز وجل او محمدا رسول الله صلی الله علیه بما لا ینبغی او زنی بمسلمة او اصابها باسم نکاح او فتن مسلما عن دینه او قطع علیه
طریقا او اعان اهل الحرب بدلالة علی المسلمین او اوی عینا لهم فقد نقض عهده واحل دمه وبرئت ذمته وقال الطحاوی

وهذا من الشافعی یدل علی انه اذا لم یشترط لم یستحل دمه بذلک دلیلنا علی صحة ما ذهبنا الیه بعد الاجماع المتردد ان سب النبی وعیبه
الوقیعة فیه ردة من المسلم بلاشک والمرتد یقتل واما الذمی وان لم یکن بذلک مرتدا لان حقیقة الردة هی الکفر بعد الایمان و
الذمی ما کان مومنا فصار کافرا بل کفره متقدم لکن هذا وان لم یکن منه ردة فهو خرق للذمة واستخفاف بالشریعة ووضع
منها ومن اهلها وبعض هذا یبرء من الذمة التی حقن بها دمه فحینئذ یکون دمه مباحا من الوجه الذی ذکرناه فاما ما یستدل
به اصحاب ابی حنیفة فی الفرق بین الذمی والمسلم وفی هذه المسئلة من روایتهم عن الزهری عن عروة عن عایشة قال دخل رهط من
الیهود علی النبی فقالوا السام فقالت فهمتها فقلت علیکم السام واللعنة فقال النبی صلی الله علیه وآله یا عایشة فان الله تعالی
یحب الرفق فی الامر کله فقلت یا رسول الله ص لم تسمع ما قالوه فقال قد قلت وعلیکم قال المخالف لنا ولو کان هذا الدعاء من
المسلم لصار مرتدا فیقتل ولم یقتله النبی صلی الله علیه وآله بذلک وما یستدلون به ایضا ما رواه شعبة عن هشام بن زید
عن انس بن مالک ان امرأة یهودیة اتت النبی صلی الله علیه وآله بشاة مسمومة فاکل منها فجیء بها فقیل الا تقتلها فقال لا قال المحتج
ولا خلاف بین المسلمین ان من فعل ذلک بالنبی صلی الله علیه وآله وهو ممن ینتحل الاسلام انه مرتد یقتل فالجواب عنه ان هذه
اخبار احاد لا توجب علما ولا عملا ولا یعترض بها علی مدلول الادلة وهی معارضة باخبار کثیرة تقتضی قتل من هذه صفته مثل
ما رووه عن ابی یوسف عن حصین بن عبد الرحمن عن رجل عن ابن عمر قال له انی سمعت راهبا سب النبی صلی الله علیه وآله قال لو سمعته
لقتلته انا لم نعطهم العهد علی هذا فلم ینکر احد علی ابن عمر هذا القول فدل علی وقوع الرضا به فاما ابدال السلام بالسام فلیس
بصریح فی سب ولا شتم ولو وقع من مسلم او ذمی ما اقتضی القتل واما الشاة المسمومة فیجوز ان یکون النبی صلی الله علیه وآله اعتقد ان
الیهودیة ما علمت بانها مسمومة وقد یجوز ان لا تکون بذلک عالمة وقد یجوز ایضا لو کانت عالمة وقاصدة ان یکون صلی الله علیه و
آله درء القتل عنها مع استحقاقها الضرب من المصلحة له صلی الله علیه وآله مثل ذلک وانما کلامنا فی الاستحقاق للقتل والمسلم
والیهودی فی هذا الباب سواء **س** بفرمائید که سب مومنین کدام است وکبیره است یا خیر ومستثنیات ان چه است وفرق
میان ان وغیبت چیست **ج** اما السب فی القاموس ومجمع البحرین ان الشتم والسب واحد بل فی مجمع البیان فی ایة ولا تسبوا الذین یدعون
من دون الله المذکورة فی سورة الانعام قال السب الذکر القبیح ومثله الشتم والذم ونقل عن ابن عباس فی نزول هذه الایة لما نزلت
انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم قال المشرکون یا محمد لتنتهین عن سب الهتنا او لنهجون ربک فنزلت الایة وعن قتادة کان
المسلمون یسبون فنهاهم الله عن ذلک لئلا یسبوا الله فانهم قوم جهلة وفی حدود مجمع الفایدة قال والظاهر ان المراد بالسب والشتم والنیل
شیء واحد وهو ما یقتضی النقص وفی مجمع البحرین ان الشتم ان تصف الشیء بما هو ازری وانقص وفی کلیات ابی البقاء والغیبة بالفتح مصدر
غاب عن العین اذا استتر بالکسر اسم من الاغتیاب وهو ان یتکلم خلف انسان مستور بکلام وهو فیه وان لم یکن ذلک الکلام فیه فهو
بهتان وان واجهه فهو شتم انتهی کلامه والاولی الرجوع الی العرف والظاهر انه کبیرة والاستثناء لیس الا فی صورة المعارضة بالاثم والفرق
واضح عرفا ولغة لان الغیبة انما تکون فی الغیاب والسب انشاء قال فی القاموس غابه عابه والله العالم **س** هرگاه شخصی در مقام غیظ وغضب نسبت

بفرزند خودش حرامزاده یا ولد الزنا وهم چنین نسبت فحش زنا بوجهٔ خود کند از برای همچنین شخصی حکم شرع چیست وایا بر او حد لازم میشود یا خیر بیّنوا توجروا علی الله ج بسم الله وله الحمد اما ولد حرام یا تو ولد حلال نیستی پس قذف نیست وموجب حد نخواهد بود بلکه موجب تعزیر وتادیب میباشد اگر مخاطب باین کلام مستحق استخفاف نباشد مثل فاسق متجاهر بفسق ومراد ش از حرام هم مجازی نباشد یعنی کم وفا بوعد نداری ودیانت یا امانت نداری واخلاق ظاهر نداری واگر منظورش از ولد حرام این باشد که یعنی انعقاد نطفهٔ او در مکان حرام یا در زمان حرام مثل مسجد وروزه وحیض واحرام شده است وایهام معلوم نباشد مستحق تعزیر میباشد مگر آنکه ثابت کند بر اینکه انعقاد نطفهٔ او در یکی از مذکورات واقع شده است آنوقت تعزیر از او ساقط میشود واما ولد زنا گفتن پس آن منجر بقذف والدین میباشد وباعث حد قذف میباشد واگر بوجه نسبت اسناد زنا دهد مستحق حد قذف میباشد لکن در این دو مثال مخاطب مستحق تادیب میباشد وحد قذف ساقط میشود بتصدیق مقذوف واقرار او وبینهٔ عادله بوقوع آن فعل وبعفو از قاذف در قذف او ودر عفو او بعد عفو مقذوف کافی است واحوط ضم عفو از ولی نیز میباشد وبلعان زوجه هر گاه قذف مستند باو باشد والله العالم س چه میفرمایند در این مسئله که هر گاه کسی ملبس بلباس سیادت بشود وگاه گاه هم ادعای سیادت بکند وطلب خمس هم بکند حد برای چنین شخص واجبست یا خیر بر فرض وجوب حد ش چیست بیّنوا توجروا ج اولا موعظه ونصیحت بکن والّا بحاکم شرع بگو که او را موعظه کند واگر اثر نکرد حاکم شرع او را تادیب کند ومقدار تادیب وکیفیت آن موقوف ومنوط است بنظر حاکم والله العالم

(خاتمه در مسایل مختلفه)

س مراد از رفع قلم از شیعیان علی بن ابی طالب ع در بعض اوقات شریفه چه چیز است وهر گاه العیاذ بالله مرتکب شربخمر یا زنا شوند چه حکم دارند ج بسم الله وله الحمد عقل مستقل حاکم است که زنا وکفر وظلم مثلا هیچیک در هیچ وقت از اوقات حلال نمیشود ورفع قلم کنایه از مدت امهال است در ترک توبه که واجب فوری است وبرای کرامت این اوقات متبرکه کتّاب اعمال سیئات در این روز تا سه روز نمی نویسند وبعد اگر توبه نکند مینویسند ودر روزهای دیگر تا هفت ساعت یا نه ساعت که الآن در نظرم نیست س در بعض ادعیه زوجنی من الحور العین است زنان چه خوانند ج مجزی است که بگوید واخدمنی من الحور العین یا آنکه زوجنی بگوید وقصد مصاحبت نماید ومعنی لغوی را قصد نماید س در کتاب مجمع البحرین ومطالع النیرین مذکور است که فی الحدیث نهی عن قتل عوامر البیوت العوامر الحیات التی تکون فی البیوت واحدها عامر وعامرة سمیت بها لطول اعمارها پس آیا این حدیث عدم جواز قتل مارهای خانگی معلوم میشود آیا این حدیث نزد آن قبله صحیح وقابل اعتبار هست یا نه وبفرمایید که از کدام امام مأثور است وتوامر مطلق مار خانگی یا آنکه حیه خاصه مراد است بیّنوا توجروا ج بسم الله وله الحمد آنچه در خاطرم میاید این است که این حدیث از نواهی نبوی است ودر من لا یحضره الفقیه ذکر کرده واین حدیث در کتاب حلیة المتقین در خاتمه اش گفته ونقل از معصوم نکرده پس گفته که در حدیث است والله العالم س چه میفرمایند علمای امامیه در صورت تعارض امر والدین در امور مستحبه ومکروهه ومباحه که قول کدام یک مقدم است شرعا که باید مقدم داشت ج بسم الله وله الحمد بخبر حقیر خوش داور اینست

مسئله ترویج زوجی بحور العین

قتل مارهای خانگی

مسئله اطاعت والدین

قال سمعت جعفر بن محمد ع یقول ... سئل عن قتل الحیات فقال لا بأس ... ولکن لا تقتلوا عوامر البیوت ... الحدیث ... [illegible]

قولد مهما امکن کاری کند که والدین معارض هم نباشند و بدست و پابوسیدن یا پول دادن یا پیشکش چیزی نمودن یا واسطه نمودن شخص بزرگی که ایشان او را راضی نماید و اگر بهیچ وجه راضی نشوند فاضل قمی اعلی الله مقامه مقدم داشتن رضای مادر را اولی خالی از قوة نیست بجهة آنکه اخبار وارده در باب والدین بیشتر در بارهٔ والده میباشد و اهتمام بتحصیل رضاء مادر بیشتر است حتی آنکه در خبر است که اگر ولد در نماز باشد پدر او را در نماز صدا بزند جواب نگوید و اگر والده صدا بزند جواب بگوید و این خبر هرچند معمول به باطلاقه نیست خصوص در فریضه و خصوص در ضیق وقت ولکن در نافله هم فرقی پیدا است که اگر قطع نافله جایز است برای اجابت هردو جایز است و اگر جایز نیست برای اجابت هردو جایز نیست و در حلیة المتقین این خبر در باب حقوق والدین بطور دیگر نقل شده و آن اینست که از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود جریح نام و او دائم در صومعهٔ خود مشغول عبادت بود روزی مادرش نزد او آمد و او مشغول نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد و او را آواز داد باز مشغول نماز بود و جواب نداد بار سوم آمد و او را طلب کرد با او سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا باین گناه بگیرد و روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعهٔ او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده و این فرزند از او بهم رسیده در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسیکه مردم او را ملامت میکرد حال خود زنا کرده است پادشاه فرمود که او را بردار کشند پس مادرش بر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این بلا بنفرین تو بمن متوجه شده است چون مردم این را شنیدند از سبب این پرسیدند جریح آنچه گذشته بود نقل کرد گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی جریح گفت آن طفل را بیاورید چون آوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی بامر الهی بزبان آمد و گفت فرزند فلان کسم که شبانی گوسفند فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و قسم خورد که تا زنده باشد خدمت مادر کند و او را وجدان شود پس چه میفرمائید انقیاد در حق کسیکه بسبب عدم تتبع اخبار صحیحه قطع و یقین بتشریف آوردن جناب امیر المؤمنین علیه السلام در وقت سؤال منکر و نکیر نداشته باشد آیا برای او نقص در ایمان و اعتقاد لازم میآید و برای او چیزی است یا نه آیا از این نقص در فضیلت آنحضرت لازم میآید یا خیر و اعتقاد و یقین انقیاد در باب حضور آنحضرت در قبر وقت سؤال چیست اگر آن قبلهٔ ثابت و یقینی است ایراد دلیلش چه چیز است و آیا حدیث صحیح و معتبر در این خصوص بنظر انقیاد رسیده یا یا خیر و این مسئله آیا از اصول دین میباشد یا فروع دین و حدیث حافظ رجب برسی که در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در این خصوص قابل یقین و اعتماد علماء اصولیین است یا نه و برای منکر این مطلب چه حکم است و بر فرض حضور آنحضرت فی القبر حدیث ما اخاف من شیعتنا الا البرزخ از بهر چیست و تلقین کردن میت هنگام دفن چرا اگر گفته شود که حالت احتضار هم که حضور معصومین علیهم از اخبار کثیره صحیحه معتبره ثابت است باوجود این چرا محتضر را وقت احتضار شهادتین و دعای عدیله و غیره تلقین میکنند گویم که این تلقین شاید قبل از احتضار و حضور حضرات علیهم السلام باشد تا شیطان ملعون قبل از تشریف آوردن حضرات معصومین علیهم السلام بدراه نکند جواب مفصل موافق مختار خود قلمی فرمایند که خیر و راست بیّنوا اجرکم علی الله ج بسم الله و له الحمد آنچه در بعضی از کتب دیدم این است که حضور حضرت امیر صلوات الله و سلامه علیه در پنج وقت است و نوشته است که واجب است اعتقاد

فی مسئلهٔ حیات

بان وان پنج وقت وقت ولادت ووقت انعقاد نطفه و قبر و سؤال قبر و احتضار میباشد چه غیر در غیر احتضار بحدیث معتبری بنخورده ام ولکن در خصوص وقت احتضار احادیث بسیار است ومع ذلک بسید مرتضی اعلی الله مقامه اسناد داده اند انکار اینمعنی را بلکه ادعا کرده است که این امر نیست محال بجهت اینکه حضور جسم واحد در اماکن متعدده در زمان واحد محالست باوجود انکار سید مرتضی اعلی الله مقامه ورفع فی الخلد درجاته میشود کسی بگوید که سید مرتضی طاب ثراه العیاذ بالله ناقص الایمان یا ناقص المعرفة بحق ائمه بوده وما در این مسئله وامثال این مسئله سه مقام داریم مقام فهم کما هو حقه بدون تاویل ومقام تسلیم ومقام فهم با تاویل که دو مقام اخیر اشکال ندارد اشکال در مقام اولست وفهمیدن ان در جهت وقت حضور در احتضار که نسبت باشخاص واعمال مختلف است از طول وقصر زمان و یا اینکه جمیع ائمه حاضر میشوند یا تنها حضرت امیر و یا پیغمبر و یا بی پیغمبر و در بعضی اخبار است که با جبرئیل حضور حضرت مذکور است و یا اینکه برای خصوص مؤمنان است یا کافران بلکه اطفال هم ومجنون ومغمی علیه کسیکه احتضار ندارد مثل موت فجأة ومقتول وحریق وغریق ونحوان ایا حاضر میشوند این مراتب متعدد الفهم است الا بالرؤیة انشاء الله تعالی اَللّٰهُمَّ اَرِنَا طَلْعَتَهُمْ وَاَرْزُقْنَا شَفَاعَتَهُمْ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ وَبِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ

[مسئله جعفر کذاب]

س چه میفرمائید در حق جعفر کذاب که ایا لعن کردن و بد گفتن او روا و جائز است یا نه و ایا توبهٔ جعفر و قبول توبه ثابت است یا خیر و ایا توقیعی از حضرت صاحب العصر در باب توبه و قبول توبهٔ جعفر وارد است یا نه ج هر چند مجال فحص یاد ندارم ولکن مجملاً باید دانست که اولاد ائمه چه بد باشند چه خوب مناسب ما نیست که قدحی در ایشان بکنیم مگر ان قدحی که از ایشان رسیده و بعد دیگر رسید تعدی از ان قدر خوب نیست و قاعده نیست که رعیت با شاهزاده بیفتد علاوه انکه در نصوص نهی از بد گفتن وارد شده بلکه امام علیه السلام تشبیه جعفر کرده ببرادران یوسف که خدا گناهان ایشان را بخشید و یوسف نیز بخشید وقال لا تثریب علیکم الیوم پس اولی استغفار و دعا کردن برای ایشان است نه لعن ونحوان والله العالم

[مسئله حد ریش]

س حد ریش واقل در وجه وانتهای ان چه قدر است ج قدر استحباب یک قبضه وقدر جائز هر قدر که باشد ودر جانب نقیصه واقل ان قدر یست که عرفاً بگویند که ریش خود را تراشیده است ومقراض بقدر اصلاح و بقصد اصلاح بی اشکالست ومقراض کلی که هیچ نماند بمنزله تراشیدن است واگر چیزی بماند بعد از مقراض ولکن کمتر از قبضه باشد ضرر ندارد هر چند اولی ترک است

[مسئله خضاب کردن]

س اینکه مشهور است ریش زیاده از یک قبضه در اتش است اصل دارد یا نه و بر فرض اول حد ریش چه قدر است و قبضه از کجا حساب میشود از اول زنخ یا منتهای زنخ و بر فرض ثانی علماء چرا ریش را تا شکم میگذارند چنانچه دیده ام ج بعضی از روایات دیدم بعضی از امت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم داخل در اتش میشوند لکن تا سینه زیادتر ندیدم وهمچنین بعضی از اخبار وارد است که زیادتی ریش در اتش است واین محمول بر کراهت است نه حرمت وانشاء الله این شخص ریش بلند داخل اتش نمیشود و قبضه از اخر زنخ میباشد

س اینکه مشهور است که اگر کسی از فرقه اثنا عشریه مخضب بمیرد فرشتگان رحمت برای او دعای مغفرت میکنند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است والله العالم

[مسئله شانه کردن]

س اینکه مشهور است که ایستاده شانه کردن وشب شانه کردن پریشانی می اورد وهمچنین شب در خانه جاروب کردن و تراشیدهٔ ناخن در خانه انداختن و تراشیدهٔ قلم زیر پا اوردن وانرا سوزانیدن چه حکم دارد ایا ممنوع است

یا نه ج ایستاده شانه کردن مکروه است و باقی وا بحلیة المتقین و جمال الصالحین رجوع کنید س قلیان کشیدن در مسجد مکروه است یا حرام ج حرام نیست بلکه حکم بکراهت هم نمیتوان کرد س لقطه که قیمت آن یک درهم یا زیاده باشد اگر کسی بردارد و یکسال تعریف کند و صاحبش پیدا نشود چه کند و اگر بعد یکسال از طرف او تصدق دهد و باز صاحبش پیدا شود و طلب مال کند چه کند ج تسلیم حاکم شرع یا صدقه بکند و اگر صاحبش پیدا شد باید قیمتش بدهد و ثواب صدقه مال شما میشود والله العالم س چه میفرمائید در اینکه رد مظالم یا قرض یا مال مجهول المالک یا امانت کسی و اهرکاه رسانیدن بصاحبانش ممکن نباشد یا عسر و حرج باشد و در نزد حاکم شرع یا نائب حاکم شرع هم رسانیدن ممکن نباشد از طرف صاحب مال بفقرا تصدق بدهد یا نه و اگر همه را بیک فقیر که محتاج باشد بدهد چه حکم دارد و فقرا عبارت از کدام کسانند ج بلی بفقرا بدهد و مراد از فقیر کسی است که خرج سالیانه خود را فعلاً او قوةً بسبب کسب نداشته باشد والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله که اگر حق کسی ذمه کسی باشد و نمیتواند که بصاحبش یا ورثه اش برساند بجهة آنکه دسترسی بصاحبش یا ورثه اش ندارد در اینصورت چه کند بیتوا توجروا ج بمجتهد برساند والله العالم س بر تسبیح کهربا و شاهی اذکار خدا یا ائمهٔ هدی کردن درست است یا نه و یا حکمش مثل تسبیح چوب و سنگ است بیتوا توجروا ج اگر تسبیح کهربا شاهی بشکل کهربا شاه فقط باشد ثوابی ندارد و اگر تربت حضرت سید الشهداء علیه الاف التحیة والثناء باشد بسیار خوبست هر چند در کهربا شاه ساخته شود خلاصه هیچ تسبیح بر تسبیح تربت حضرت سید الشهداء تمیز ندارد والله العالم س خاک کربلا را که بیرون از کربلا برند و در بلاد دیگر از آن تسبیح سازند و دانه های او را با آتش بپزند جائز است یا نه و تسبیح که خاک کربلا در آن نباشد مثل تسبیح کهربا شاه خواندن بر آن تسبیح ثواب دارد یا خیر بیتوا توجروا ج بلی جائز است برای استحکام با آتش بپزند و تسبیح کهربا شاه چون قدری از تربت دارد هر چند کم است خالی از ثواب نیست والله العالم س ابابیل را میکشند و میسوزانند و از آن با اجزای دیگر سرمه میسازند که بجهة روشنی چشم هر که ضعف بصارت دارد بغایت نافع است آیا کشتن ابابیل یا زنده سوختن آن بجهة ساختن همچو سرمه جائز است یا نه و آن سرمه که از ابابیل سوخته است پاک است یا نجس بیتوا توجروا ج کشتن بمعنی ذبح کردن جائز است ولکن مکروه است و کشتن غیر ذبح نیز جائز است و کراهتش اشد است و سوزاندن آن اشد کراهت میباشد و هر روزیرا که سوزاندن مخصوص خداوند است و هیچ حیوانی را نباید سوزانند و سوخته اش اگر خاکستر شود پاک بود نیز اشکال است و اگر خاکستر شود پاک و با ضرورت و احتیاج قطعاً جائز است و بی ضرورت هم جائز است هر چند مکروه است والله العالم س اگر کسی مرد مؤمن و مسلمانی را بکشد بلا جرم عمداً آیا جمله گناهان مقتول بگردن قاتل میرود و مقتول مستحق بهشت میشود یا نه ج در بعضی اخبار چنین وارد است حتی آنکه تعلیل میکند باینکه شاید اگر زنده میماند توبه میکرد ولکن این منزل است بگناهانی که حق الله صرف باشد نه حق الناس و اما آنکه مقتول بهشتی میشود بواسطه قتل بی اصل است بجهة اینکه بهشت رفتن مشروط باسلام و ایمان باشد اگر مقتول از اهل ایمان است بهشت میرود و الا نه والله العالم س شخصی حضرات نبی و ائمه صلعم و دیگر انبیای سابقین علیهم السلام و بهشت و دوزخ را بعالم رؤیا ببیند باینطور که دعا او رؤیا اشکال دیگر مصدق باشند و نیز از اینکه شیاطین بصور انبیاء علیهم

مسئله قلیان کشیدن در مسجد

مسئله لقطه

مسئله مظالم

مسئله بردن و تصدق

مسئله تسبیح

مسئله تسبیح کهربا شاهی

مسئله خاک کربلا

مسئله ابابیل

مسئله قتل مؤمن

مسئله خواب

مسئله خواب

وائمه طاهرین صلوات الله علیهم متشکل نمیشوند پس این رؤیا را صادق دانستن درست است یا نه ج بلی رؤیاء صادقه است انشاء الله ولکن تعبیر رؤیا مشکل و معنی خواب کار همه کس نیست س شخصی بعد از بود کی صورتی نورانی را قریب خود دائماً بیک هیئت می بیند و اکثر از مضار و از منافع و انجام امور مشوشه باشارات و علامات اطلاع میدهد و از بد ظهور این امر گاهی محتلم نشده و اکثر ساکت و در عبادت خوش میدارد و در عالم بیداری آن شخص را بخود رجوع میکند یعنی بیاد خود می آرد و نمیگذارد که کثرت اکل و شرب یا نوم یا اجتماع مال و زینت دنیوی نماید و اگر احیاناً جمع کرد بدزدی و غیره از دست او میبرد و بعد از این خوشنود که خود در رفتن مال در رؤیا ظاهر میسازد و اگر احیاناً اراده غیر مشروع کند او را تکلیف بگریه و زاری و توبه و انابه میدهد و در هنگام سیری و پرخوری دو دو ماه سه سه ماه شوق آب و طعام و نوم و راحت نمیشود و گاهی در امر تنبیه بیوقت ربود کی آمده از انجام امور اطلاع میدهد الا این جمله امور باختیار آن شخص نیست پس این چه چیز است یا از قسم شیاطین آیا خیر و در صورت احتمال شیاطین چاره آن چیست ج از قسم شیاطین نیست قطعاً حدس داعی برای این است که این همزاد شخص است که هر کسی در وقت ولادت خود همزادی دارد آن همزاد چون مؤمن است و شفیق است شما را بخیر وا میدارد ولکن شما گول نخورید که بسا میشود که آن شیطان باشد و شما را میخواهد فریب بدهد پس هر چه مطابق شرع است قبول کنید و الا فلا و اگر نمیدانی که این شرعی است یا نه بعلماء متدین رجوع کن والله العالم

مسئله طلب مرگ ودعا

س دعا کردن برای طلب مرگ خود که خدایا زود مرا مرگ بده شرعاً جائز است یا نه و یا اینهم داخل تلف نفس است و اگر همچو دعا کرد و زود در بلا و بزیا عاصی و ناری است یا خیر بینوا توجروا ج دعا کردن برای مرگ ضرر ندارد و لکن خوب نیست چنانچه دعای طول عمر هم خوب نیست مگر بنحویکه امام علیه السلام در صحیفه و غیر آن فرموده است که اَللّٰهُمَّ اجْعَلِ الْحَیٰوةَ زِیَادَةً لِی فِی کُلِّ خَیْرٍ وَالْوَفَاتَ رَاحَةً لِی مِنْ کُلِّ شَرٍّ و در جای دیگر فرموده وَعَمِّرْنِی مَا کَانَ عُمْرِی بِذْلَةً فِی طَاعَتِکَ فَاِذَا کَانَ عُمْرِی مَرْتَعاً لِلشَّیْطَانِ فَاقْبِضْنِی اِلَیْکَ و در هر حال طلب مرگ جائز است مگر آنکه بداند که مستجاب الدعوة میباشد و بداند منشاء تفویت حقوق واجبه از ادای امانات و حق الناس و حق الله از توبه و غیر آن میشود و بهتر است که بگوید اَللّٰهُمَّ اَحْیِنِی اِنْ کَانَ الْحَیٰوةُ خَیْراً لِی وَاَمِتْنِی اِنْ کَانَتِ الْمَمَاتُ خَیْراً لِی

مسئله حبس صاحب عریضه عجل الله فرجه

س در عریضه حضرت صاحب عجل الله فرجه و سهل الله مخرجه که کتبت یا مولای است الی آخر مطلب و بجای کذا و کذا چگونه بنویسند که بعد از آن معنی عبارت فیما لا طاقة لی بحمله درست آید ج بنویسند فی امر اداء دینی مثلا او تزویجی او الوزارة او السلطنة او الحبس او الشدة و نحوها فیما لا طاقة لی بحمله س در عریضه مذکوره که آن قبله قلبی فرموده اند مطلب را باینطور بنویسید که فی امر اداء دینی او تزویجی او الوزارة او السلطنة او الحبس و نحوها فیما لا طاقة لی بحمله در اینصورت در امر اداء دین و تزویج و وزارت و سلطنت معنی فیما لا طاقة لی بحمله درست نمی آید مگر در حبس البته درست می آید چرا که اینجا عدم طاقت تحمل بسبب عدم ادای دین و عدم تزویج و عدم وزارت و سلطنت است نه که بسبب خود ادای دین و تزویج و وزارت و سلطنت چنانکه قبلی فرمائید که معنی فیما لا طاقة لی بحمله در هر مطلب درست بیاید ج فیما لا طاقة لی بحمله اعم است از افعال موذیه مثل حبس و ظلم یا از ترسیدن بر محبوب و معشوق و ترک ادای دین که

قولهم كرم الدين ونحوها واين واضح است مس امر كاه يكى از گوپهاى ضريح حبيب بن مظاهر كه بر زمين افتاده بود شخص بنيت
تبرك كه با خود ببلاد برداشت وميخواهد كه عوض آن مثل آن يا از آن بهتر تازه درست كرده نصب كند يا در همانجا بگذارد
بجا آورد است يا نه ج بلى جائز است لكن كذارد بايد از خود و بنيت خود نباشد بلكه بعوض صاحب گوپهاى بگذارد كه ثوابش راجع
بمالك گوپى شود والله العالم مس بعض علماء العصر قائل بان الله لا يخلو عن فعل ابداً وبعضهم مخالف له يقولون ان القول بهذا القول
منكر لضرورة من ضروريات الدين فما هو الحق ج الاول يقول بالفرد بمعنى القدماء وان اول ما خلق الله نور نبينا المصطفى صلى الله
عليه وآله والعترة من انه تعالى هو الازل والازل من لا يكون له ابتداء ولا انتهاء وهو تعالى ازلي وعلى قولهم الازل لا يخلو عن فعل
فيلزم منه ان النبي صلى الله عليه وآله قديم معاذ الله بمعنى انه خلق اولا والمفروض انه تعالى كان اولاً فالنبي صلى الله عليه وآله قديم
ويرد بان النبي صلى الله عليه وآله حادث بمعنى انه صلى الله عليه قائم بالغير بخلاف الله تعالى فانه قائم بذاته ويرجع النزاع الى معنى الحادث والقديم
فبعض قال الحادث هو المسبوق بالعدم وبهذا المعنى يقول ان النبي صلى الله عليه وآله ليس بحادث بهذا المعنى فيلزم [illegible]
[illegible] بالله وقال الآخر الحادث هو القائم بالغير مطلقاً اعم من ان يكون مسبوقاً بالعدم كسائر المخلوقات او لا يكون كالرسول صلى الله عليه وآله
فهو حادث وليس بقديم والكتاب التحرير منسوب لاهل الفضل والعلم الفرق بين الحادث والقديم كي يرفع التحرير ج بسم الله الحمد
اما الفرق بين الحادث والقديم و مسئلة القدم والحدوث فالكلام فيه طويل الذيل لا يسعه هذه الصحيفة سيما في هذه الايام
ايام التعزية ولكن نبين لك ان شاء الله ما تستفيد به ذوي الفهم والاعتقاد اعلم ان بين الحادث عموم وخصوص وهو الذي يعبر عنه بالفارسية بنو بود
وسند والقديم ايضاً اعم واخص وهو الذي يعبر عنه بالفارسية بهميشه بوده واما اطلاق قديم بر چيزى كهنه وعرفى قديم كه گذشته
شده باشد بمفهوم آن است ولكن جعل علماء الكلام الحادث على قسمين الحادث بالذات والحادث بالزمان وارادوا بالاول ما افتقر الى العلة
وان كان قديماً بالزمان كما انهم ارادوا بالثاني معناه المتعارف المتبادر وكذا جعلوا القديم على قسمين قديماً بالذات وهو منحصر
في الله سبحانه تعالى وهو ما ليس له علة ويليق به انه قديماً بالزمان وهو ما ليس لوجوده بحسب الزمان بداية الا انه بحسب ذاته
مفتقر الى العلة فاذا فرض مثلاً قدم الشمس والقمر بالذات وفرض عدم انفكاكهما عن الضوء والنور فصدق على الشمس والقمر انهما من
القديم بالذات ويصدق على الضوء انه قديم بالزمان لا انه قديم بالذات لانه معلول للجرم ولا يعقل تقدم المعلول ذاتاً والا لم يكن
معلولاً وعلى هذا فالنسبة بين القديم والحادث هو التي اعم واخص وملخص الكلام ان الحادث معناه الذي حدث ووجد وهو على
قسمين الحادث بالذات والحادث بالزمان كما ان القديم معناه الذي لم يسبقه العدم وهو ايضاً على قسمين القديم بالذات
والقديم بالزمان لان عدم سبق العدم على قسمين عدم سبق العدم بالذات وعدم سبق العدم بالزمان فالقديم بالذات مع
الحادث بالذات متباينان كما ان القديم بالذات مع الحادث بالزمان ايضاً متباينان واما القديم بالزمان مع الحادث بالذات
فيجتمعان انه معلول القديم بالذات اذا فرض قدمه يصدق عليه القديم بالزمان كما يصدق عليه حادث بالذات ادنور القمر
وضوء الشمس اذا فرض دوامها وعدم انفكاكهما او فرض قدم الشمس والقمر يصدق عليهما القديم الزماني لانه المفروض اذ له

مسئله گوی ضریح

مسئله حادث و قدیم

يسبقهما العدم زمانا كما يصدق عليهما الحدوث الذاتي في الفرض كونهما معلولين والمعلول لا يعقل قدمه ذاتا ولو لم يكن معلولا فالقدم
اذا قيد بالذات يباين مع الحادث سواء قيد بالذات او بالزمان ولو لوحظ مطلقا اي مهملا مع الحادث كذلك يكون النسبة عموما من وجه
يتفارقان في الواجب بالذات والحوادث الزمانية مجتمعان في القديم الزماني والحادث الذاتي كما ان النسبة بين القديم بالذات مع
القديم بالزمان عموم وخصوص مطلق اذ كل قديم بالذات قديم بالزمان ولا عكس وفي الحادث عكسه بمعنى ان الحادث بالزمان خاص
والحادث بالذات عام اذ كل حادث بالزمان حادث بالذات ولا عكس فتبصر والكل واضح بعد التصور اذا عرفت ذلك فنقول تحقيق
قدم العالم وحدوثه لا يسعه هذا المختصر والاحوط في هذا الباب الاعتقاد بان العالم اعني تمام ما سوى الله حتى النبي صلى الله عليه وآله
والائمة عليهم السلام روحي لهم الفداء وحتى المشية التي وردت في الاخبار بانا محل المشية حادث بالحدوث الذاتي والزماني وان
الازلية والقدم مطلقا من خواص الواجب لا يشاركه غيره كما نقل عليه اجماع المليين ويدل عليه الاخبار المتكثرة في نهج البلاغة
وتاويل كلام القدماء او الاخبار بالحدوث الذاتي يحتاج الى دليل بعد ان كان الحدوث الزماني هو المتبادر وبالجملة الاولى بل
اللازم احتياطا الاعتقاد بان لكل شيء سوى الله وجود في طرف الازل متناه بخلاف الله سبحانه وعدم جواز خلو الله عن الفعل ممنوع اولا
لان الفعل وعدمه يدور مدار الحكمة والعلم بالاصلح ويمنع ان المصلحة في القدم وان المصلحة دائمية ويكفي للمانع المنع ومجرد
الاحتمال في الدليل العقلي غير مفيد وغير مفيد ثانيا لان القبض والامساك عن الايجاد وعن الخلق ايضا فعل مع القدرة على خلافه
ولا ينحصر الفعل في البسط نعم لو قلنا بان الله سبحانه لا يخلو من فيض اصلا لتم القدم في الجملة ولو قلنا بالحركة الجوهرية فالحدوث الذاتي
والزماني من الواضحات كما قال في شواهد الربوبية وقرة العيون بل من لاحظ الممكن وتصور حقيقته وافتقاره الذاتي يرى انه لا يليق
بالقدم في نفسه وانه فقير محض وسواد بحت وليس محضا عدما ونفيا بحتا الا من جهة تلقاء الرب فهو في نفسه في كل آن عار عن الوجود فكيف
بالقدم مع انه لو كان ازليا لكان ابديا اذ كل ما لا ابتداء له لا نهاية له (هرچه آغاز ندارد نپذیرد انجام) نعم لا يجوز على الخلق الفنا
وعدم البقاء وهو ايضا خلاف الاخبار الكثيرة والحال انه قد ورد الاخبار الكثيرة بفناء الاشياء غير الله سبحانه وبالجملة الاعتقاد
السالم عن الكفر ما ذكرنا والافضل اي الاعتقاد بالقدم الزماني اما الفسق كما في كلام بعض الفقهاء او الكفر كما في كلام بعض
آخر وقد نقل عن العلامة دعوى الاجماع على كفر من قال بالقدم فالاعتقاد السالم ما ذكرناه والله العالم

این چند مسئله در ابتدای سنه ۱۲۹۶ هجری که از کربلای معلی از دستخط
مرحوم شیخ اعلی الله مقامه الشریف رسیده مرقوم میشود.

بچه و تخم جلال

س حیوان جلاّل که تخم و بچه‌اش تازه از شکمش بیرون آمده مثل مرغ و شتر در حکم جلاّل است که حرام است یا نه بینوا ج بچه جلاّل و تخم جلاّل که در حال جلال منعقد شده اند و قبل از استبراء بیرون آید حرام است س بعد ذبح حیوان اگر بچه مرده یا تخم از شکمش بیرون آید حلال است یا حرام بینوا ج بچه شکم اگر مو در آورده باشد ذبح مادر کافی است در حلال بودنش چون تام الخلقت شده و اگر مو در نیاورده باشد حرام و نجس است و تخم در شکم مذبوح حلال حلال است و اما در شکم مرده پس اگر صلب و سخت شده باشد پوست رویش آب بکشند و در نفس از سفید و زرده پاک است و حلال است و اگر پوست رویش محکم و سخت نشده اجتناب نمایند و نخورند والله العالم س در وقت تولد نصف بچه از شکم حیوان بیرون آمده و نصف داخل شکم است که حیوان بد حال شده و بحش کردند در اثناء ذبح یا بسبب طپیدن حیوان این بچه که نصف بیرون آمده بود مرد آیا این بچه حلال است یا حرام بینوا توجروا ج این بچه حرام است مگر اینکه قدری بسیار که بیرون آمده باشد که صدق جنین براو بکند نوشته ذکوة الجنین ذکوة امه براو صادق شود س پیشنمازی که بلا عذر شرعی نماز فریضه را از وقت فضیلت در تأخیر اندازد عادل است یا نه و آیا این از گناهان کبیره است یا خیر بینوا ج جائیکه تأخیر نماز مستحب است که قریب بر بیست موضع میباشد اول وقت نماز کردن خوب نیست و جائیکه تعجیل مطلوبست لکن تأخیر مینماید بجهة اذن شارع و توسعه تمام صور ندارد ضرر بعدالت ندارد والله العالم س واعظ غیر مجتهد خواه اخباری باشد خواه اصولی اگر موعظه کند در باب نماز جمعه باین نحو که نماز جمعه در غیبت امام علیه السلام حرام است و آنانکه نماز جمعه میکنند در غیبت غاصبند که حق امام را غصب میکنند و طعن کند علماء که نماز جمعه بر نیت وجوب تخییری یا عینی یا به نیت استحباب میخوانند و مقصودش از این وعظ این باشد که مردم نماز جمعه را ترک کنند و نخوانند آیا جائز است یا واعظ فعل حرام کرده و عاصی و فاسق شده بینوا توجروا ج واعظ غیر مجتهد قولش مثل قول شما میباشد در بیان احکام اگر از خود بگوید چه اعتبار دارد مدار بر قول علما میباشد و حق آنست که نماز جمعه حرام نیست بلی حق اهلبیت علیهم السلام است ولکن نواب ایشان بمنزله ایشان حاکم میباشند اگر این واعظ از مجتهدی نقل میکند بحث بر آن مجتهد است نه واعظ و اگر از قول خودش بگوید و چند حدیث پشت کتابی دیده واعظ فاسق و عاصی میباشد والله الهادی س در جائیکه در بین کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه میشود یکی مقدم و یکی مؤخر و مأمومین هر دو امام را عادل بدانند تکلیف مأمومین در شریک شدن بجماعت چیست و اگر مأمومین امام اول را عادل بدانند و دومی را غیر عادل یا عکس آن تکلیف مأمومین چه چیز است و در همین صورت اگر هر دو نماز یکدفعه شود یعنی تکبیر هر دو امام برابر واقع شود مأمومین چه کنند بینوا توجروا ج مقدم صحیح و مؤخر باطل و مقارنهم باطلست و تکلیف مأمومین اینست که بنماز صحیح اقتدا کنند و با شک در صحت اقتدا نکنند و در سؤال و جواب ذخیرة المعاد ظاهر اذکر شده س ایا ختم دوازده امام که خواجه نصیر طوسی چنانکه متداول و مشهور است که روز شنبه شروع کند و هر روز دوازده مرتبه بخواند با غسل و بعد غسل با وضو و جامهٔ پاک بپوشد و طیب همراه برداشته باشد و اگر در مسجد باشد بهتر است

تخم و بچه در ذبح

بچه در ذبح

تأخیر نماز

نماز جمعه

نماز جمعه

ختم دوازده امام
نقل خواجه نصیر طوسی
علیه الرحمه

تار و نحو آن نکاه یا ده یار هم روز تا یك هفته بخواند و بعد از ختم هر روز یکمرتبه بخواند جائز است باین طریق باین نیتو
توجه و اج بلا نکه در آخر تحفه الزائر در توسلات ائمه در دعای توسلی ذکر کرده و خواجه علیه الرحمه آن توسل را بحسب فکر
خود در فقرات آن افزوده و بجهة قضای حوائج از مجربات است رجوع بتحفه نمائید و بخوانید چون خواجه مرد بزرگی میباشد
بطور تالیف خواجه هم بخوانی ضرر ندارد و ختم بطریق مذکور داست بحسب اجازه صاحب نفس هم خوب است و حدیث نیست
والله العالم **مس** در کتاب ذخیرة المعاد در بحث استحاله در باب عرق حاصل از جنب منجنس که قلمی فرموده اند پاك
و حلال است توجیهش بیان فرمائید **ج** شرط طهارت اینست که عرق نجاسات مندرج در اسم آن نجاست مثل بول و غایط
و منی نیست حتی از عرق جنب از حرام بر فرض نجاست اگر زیاد جمع شود و عرق بکشیم نمیگویند که هذا عرق الجنب من الحرام
بل یقولون هذا عرق عرق الجنب من الحرام و اصالت طهارت سلیم از معارض است علاوه آنکه بمقتضای حکمت انقلاب
هوای مجاور نجس عرق شده و این بالذات پاك است و حلال هم هست بجهة فرض عدم اسکار و عدم خباثت که اگر
مسکر باشد مثل شراب حرام است زیرا که هر مسکر مایع بالاصالة حرام است **مس** در ذخیرة المعاد در باب مکاسب جواز آلات لهو
مثل طبل و صنج و غیره همراه علم تعزیه داری سید الشهداء علیه السلام در صورتیکه مثلا غرض از طبل طبل حرب باشد
و غرض از زدن آنها تذکر زدن مخالفین در روز عاشورا باشد که قلمی فرموده اند توجیهش ارشاد فرمائید **ج** وجه جواز آن
در این صورت ظاهر میشود از وجه جواز پوشیدن لباس زن در تعزیه که مقصود از لباس زن پوشیدن نه اینست که خود را قلم بدهد
بلکه مقصود حکایت از زن است قولا و فعلا و لباسا فتامل جیدا فانه دقیق نعم لا یجری بالنسبة الی ما هو حرام علی
کل حال و لا یختلف بالقصد کالغناء و بعض الات اللهو مثل تار و نی و نحو ذلك و لما کان الغرض علی ما یظهر من التواریخ علی
ما قیل انهم علیهم اللعنة و العذاب کانوا یشتغلون بالات اللهو وقت مجیء انصارهم جدیدا و وقت مبارزة الابطال او نحو ذلك فلو فرض ضرب
بعض الات اللهو بقصد حکایة ما کانوا یفعلونه فی تلك الاوقات فلا تضایق من اباحته و عدم حرمته لا خلاف فتبصر و تامل
جیدا فی الغناء و بعض الات اللهو یمکن فرض حکایته لا یقال ان الحکایة بالحرام محرمة لانا نمنع حرمة هذه الامور بهذا القصد و الاصل الاباحة
والله العالم **مس** جواز فحش دادن بغیر مؤمن بد شمنان و غاصبان حق اهلبیت علیهم السلام و در فحش نام عورت مادر و
خواهران دشمنان اهلبیت و او برن هر که مادر و خواهر ایشان هم دشمنان اهلبیت باشند که در ذخیرة المعاد در باب مکاسب
مرقوم فرموده اند توجیهش بیان فرمائید **ج** این در بحث تجارت که فقها متوجه بعضی از معاصی شده اند مثل غیبت و فحش
و تشبیب و غیر آن متوجه شده ایم و مباحثه نموده ایم و دلیل آن اولا اختصاص منع سب و شتم و فحش بمؤمن ثانیا امر النبی حسانا
بهجو المشرکین و قال انه اشد علیهم من رشق النبال و یستفاد منه جواز الفحش بالناصبین بالاولویة لان الهجو یتبع الفحش یوم تمام
الکلام و الناصبون لحق اهل البیت اولی بالعقاب و الهتك فی الدارین والله العالم **مس** جواز دروغ گفتن صحیح در سه مقام
یکی وعده باعیال دیگر در اصلاح خصمین سوم در دفع ضرر مالی و جانی و عرضی از مؤمن و از خود که در ذخیرة المعاد در باب الشهادات

توجیه مسئلهٔ عرق جنب از حرام و نجس

توجیه مسئلهٔ طبل و صنج همراه علم تعزیه

توجیه مسئلهٔ فحش

توجیه مسئلهٔ کذب

مرقوم فرموده اند توجیهش بیان فرمائید بینوا توجروا ج در حدیث وارد است و در کتاب وسائل عن جعفر بن محمد عن ابائه فی وصیة
النبی لعلی ع قال یا علی ان الله احب الکذب فی الصلاح وابغض الصدق فی الفساد الی ان قال یا علی ثلث یحسن فیه الکذب المکیدة فی الحرب
وعدتک لزوجتک والاصلاح بین الناس و کذب نافع ضرر ندارد و توریه نیز در کذب ضرر ندارد و فی الوسائل عن الرضا علیه السلام قال
ان الرجل لیصدق علی اخیه فینا له عنت من صدقه فیکون کذابا عند الله وان الرجل یکذب علی اخیه یرید به نفعه فیکون عند الله صادقا
وفی حدیث عبد الله بن بکیر بن اعین عن ابی عبد الله فی الرجل یستاذن علیه فیقول للجاریة قولی له لیس هو ههنا قال لیس بکذب لا باس نعم الاحسن للمؤمن
الکامل ان یجتنب عن الکذب مهما امکن ففی نهج البلاغة عن امیر المؤمنین علیه السلام ان علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی
الکذب حیث ینفعک س احوط مطلق که در رساله بیان فرموده اند ترک آن جائز است یا نه ج غالبا آنچه در خاطرم میباشد
احتیاط مستحبی میباشد س هل یجوز للمقلد العمل علی فتاوی الشیخ المرتضی اعلی الله مقامه فی دار البقاء علی جمیع کتبه ام لا وایضا
اذا لم یجد المقلد فی مسئلة حکم مجتهده الذی یقلده الآن ویضطر الیه محتاج مطلقا فهل یجوز له ان یعمل علی القول المشهور من کتب
الفقهیة للعلماء الاعلام رضوان الله علیهم ثم علی الاشهر ثم علی الاظهر ثم علی الاصح والاشبه مرتبا ام لا وهل یجوز ایضا الذی
الجناب المقلد کما اذا اراد ان یعمل علی احکام کتب العلامة اعلی الله مقامه فی دار الکرامة کالقواعد ومنتهی المذهب وغیرهما ام علی
کتب المحقق صاحب الشرایع ام علی کتب الشهید الثانی کالمسالک والروضة البهیة وغیرهما ام علی کتب سبطه کالمدارک وغیره
ام علی کتب قاسید علی طباطبائی رضوان الله علیهم ج قد ذکرت جواب هذا السؤال فی الرسالة وغیرها بان الاعتماد علی
المشهور وبعض الکتب بل تقلید الاموات فی حال الاضطرار جائز سیما اذا کان علی طبق الاحتیاط س منزوحات بیر
یعنی کشیدن دلوهای مقرره چاه و کیفیت آن را بیان فرمائید ج باید دانست که جمعی از علماء متاخرین چاه را مثل
چشمه و کر و جاری میدانند و میفرمایند که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلی بتغیر اوصاف ثلثه او یعنی رنگ و مزه و بو
نجس میشود و نزح یعنی کشیدن دلوهای مقرره چاه را واجب نمیدانند داعی نیز مستحب میدانم و بدین سبب در این کتاب
و در زینة العباد متعرض نشدم و اگر کسی استحبابا یا احتیاطا یا تعبدا بکشد ضرر ندارد و از باب تسامح در ادله سنن
دقت لازم ندارد پس اگر عمل کند بآنچه در حدیقه و غیره مذکور است ضرر ندارد در مردن شتر چه ماده و چه نر خصوص گاو نر
و منی خواه از انسان خواه از غیر آن و خون حیض و نفاس و استحاضه و شراب تمام آب را بکشند و بعضی ملحق نموده اند هر مسکر
مائع را چون شراب عسل یا مویز یا خربزه و مانند آن و بعضی ملحق کرده اند خون نجس العین چون سگ و کافر و خوک و آنچه فرموده اند
ظهوری ندارد و ضرری ندارد بلکه در عرق جنب از حرام و جلال هم بر فرض اینکه بنجاست قائل باشیم بلکه در هر ما لا نص فیه اگر
تمام آب را بکشند بهتر است مثل مردن فیل و غیر آن از ما لا نص فیه و در مردن اسب و استر و خر و گاو ماده یک کر نزح اکثر علماء و
بعضی در خصوص گاو ماده نیز حکم بتمام آب نموده اند و در مردن انسان مسلم چه زن و چه مرد و چه طفل هفتاد دلو و بعضی
در انسان کافر حکم بکشیدن تمام آب نموده اند و در عذره آدمی اگر از هم بپاشد و متفرق الاجزاء شود پنجاه دلو و بعضی پنجاه

اجتهاد

عمل کردن مجتهد بکتب

کشیدن دلوهای مقرره چاه

گفته اند چه تر باشد چه خشك و اگر ازهم نپاشد ده دلو و بعضی سی دلو را کافی میدانند و در ریختن خون بسیار چون ذبح گوسفند پنجاه دلو و بجهة خون کم چون مرغ و نحو آن ده دلو و در روایت صحیحه ناطق است که بجهة خون کشتن گوسفند سی دلو یا چهل دلو و در کشتن مرغ یا کبوتر یا خون رعاف که خون دماغ باشد چند دلو و بعضی گفته اند که بیست یا سی دلو بکشد و برای باران مخلوط ببول و عذرهٔ آدمی و عذرهٔ سگ که در چاه رود سی دلو و از برای مردن سگ و گربه هر چه در جثه مانند اینها باشد یا ما بین اینها باشد اشهر میان علما آنستکه چهل دلو بکشند و از برای بول مرد نیز چهل دلو و از برای ریختن چند قطره نیز چهل دلو بلکه در ریختن بول تمام آب چاه را بکشند احوط است بلکه در بول صبی تمام آب را احوط است و اگر سگ زنده بیرون آید از چاه هفت دلو و همچنین برای غسل کردن جنب که خالی باشد بدنش از نجاست عینیه هفت دلو است بلکه برای دخول جنب در غسل هفت دلو کشیدن بهتر است و بعضی گفته اند که این نزح بجهت نجاست نیست بلکه بجهة اینستکه آب چاه بعد از غسل طاهر است و مطهر نیست پس این نزح برای اینست که غسل جنب موجب سلب مطهریت نشود و در صحت غسل نیز خلاف کرده اند و لکن غسل صحیح است بلی احوط اعادهٔ غسل است و از برای مردن مرغ از شتر مرغ تا کبوتر هفت دلو و از برای مردن موش نیز هفت دلو و اگر از هم نپاشیده باشد پنج دلو و از برای مردن چلپاسه که مار مالی میگویند نیز هفت دلو و از برای بول کودکی که غذای او غالب بر شیر باشد تا بالغ شدن هفت دلو و اگر شیر خواره باشد یك دلو و از برای مردن گنجشك و شبیه آن یك دلو و بهتر سه دلو است و اگر حیوانی که نفس سائله نداشته باشد یعنی خون جهنده از رگ نداشته در چاه بمیرد چاه نجس نمیشود ولکن بهتر آنستکه از برای مار و عقرب و چلپاسه سه دلو بکشند و همچنین اگر فضلهٔ حیوانی که گوشت او را میخورند در چاه بیفتد چاه نجس نمیشود و بهتر آنستکه برای فضلهٔ مرغ خانگی پنج دلو بکشند و پوست مار که در حال حیات از او جدا شود پاك است و همچنین پوست و زغر

تنبیهات

اول آنکه در جمیع اقسام کشیدن آب سوای کشیدن تمام آب اول باید سبب نزح را بیرون آورد و بعد مشغول بنزح شوند دوم آنکه اکتفا میشود بدلویکه متعارف آن بلد است یا آنکه متعارف آن چاه است و بهتر آنستکه بدلوی که دو من و نیم شاه آب بگیرد تخمیناً بکشند سوم آنکه کافی نیست یك دلو بزرك که مثلاً ده دلو آب بگیرد بجهة آنکه شاید بنعان از مادهٔ چاه بتدریج وارد خلیه باشد پس در تطهیر چاه بجای هفتاد دلو یا کمتر یا بیشتر یك دلو بزرك که هفتاد دلو آب بگیرد و بیکدفعه کافی نیست چهارم آنکه مطهر چاه منحصر بنزح نیست بلکه آب باران و اتصال بکر یا القاء کر نیز مطهر چاه است بلکه اگر چاه را از زیر زمین جاری کنند پاك میشود و چاه نجف اشرف چون غالباً جاری است حکم چاه را ندارد پنجم آنکه اگر آب چاه بعد از نجاست فرو رود و بعد از آن عود کند اقوی سقوط نزح است و احوط بقاء حکم است در عائد و در حدیقه فرموده که اگر در حین کشیدن مقدر هنوز تمام نشده آب چاه تمام شود مشهور آنستکه پاك میشود و احتیاج نزح بقیهٔ دلوها نیست و اگر بعد از بیرون آمدن آب بقیه را بکشند بهتر است ششم آنکه حکمی که معلق بحیوان یا انسان شده صغیر و کبیر در حکم یکی است هفتم آنکه اگر اسباب مختلفه در چاه بیفتد مقدر هر یك را بکشند و اکتفا بنزح اکثر یا تداخل نکنند هر چند در جائیکه حکم بر طبیعت شده مثل شراب و بول که بر قلیل و کثیر صادق است تداخل قوی است هشتم آنستکه اگر آب چاه متغیر شود بملاقات عین نجاست

مراد چلپاسه بزرك است و حکم کوچکش می اید محمد حسین مد ظله العالی

که طعم ان نجاست یا بوی ان نجاست یا رنگ ان نجاست را بگیرد بملاقات نجس العین نه مجاورت ان بی اشکال و بی خلاف نجس میشود و مطهر او اینست که انقدر بکشند که زوال تغیر شود و اگر نزح مقدری داشته باشد بهتر انستکه مقدر را هم بکشند هر چند زوال تغیرش شده باشد هشتم انست که به تبعیت آب چاه سنگ و چوب و ریسمان و حواشی چاه و دست و لباس بکش نیز پاک میشود هر چند نجاست به تغیر شده باشد نهم انست که اگر زوال تغیر بنفسه شده باشد اقوی اینست که حاجت نزح نیست ولکن بهتر انستکه انقدر بکشند که اگر بو دبا بیند زایل میشد بلکه بهتر انستکه نزح مقدر ان نجاست را نیز بکشند دهم انست که در نزح جمیع دلو خاص معتبر نیست و در آب کش اسلام و عدالت و مرد بودن و قصد و غیر ان شرط نیست بلکه اگر بحیوان نزح کند کافی است یازدهم انکه اگر نزح جمیع متعذر یا متعسر باشد تراوح کنند باینکه چهار کس یا بیشتر دو دو بکشند که یکی اندر ون چاه و دو دلو پر کند و دیگری بکشد و هکذا از اول صبح صادق تا شام و قبل از صبح مقدمه و بعد از شام قدری مقدمه و مرد باشند نه زن و نه خنثی و نه طفل و نزح تراوح از روز باید نه شب هر چند شب دراز تر باشد و نه مرکب از روز و شب و در اکل و نماز جمعه اجتماع ایشان جایز است و لکن احوط انست که برای غیر نماز جمعه با هم مجتمع نشوند دوازدهم انکه بالوعه و چاه که پهلوی یکدیگر باشند ضرر ندارد و مظنه سرایت آب بالوعه بچاه معتبر نیست و در حدیقه فرموده که سنت است دور بودن بالوعه و چاه از چاه مقدار پنج گز بر گز دست که دو گز و نیم شاه باشد تخمیناً اگر زمین سخت باشد یا مقر آب چاه بلند باشد یا چاه در طرف شمال باشد و بالوعه در طرف جنوب و الا سنت است که هفت گز دست باشد که سه گز و نیم شاه باشد

س هل یصح تقوی الکثیر الاسفل من الاعلی بطریق الترشح بحیث یتصل ماء الاسفل و الاعلی و لکن لا علی سبیل الکثرة کالمیزاب و غیره ج الاتصال کاف و لا یشترط ان یکون علی الکثرة س شستن محل نجس چه محل نجو باشد چه غیر نجو آیا غساله ان شرط است که تمام ریخته شود و یا ریختن فی الجمله کفایت است هرگاه به آب قلیل شسته شود یا نه ج ریختن غساله فی الجمله کافیست و ریختن تمام غساله شرط نیست در حصول غسل ثانی بلکه اصلاً ریختن غساله شرط نیست در تعدد غسل والله العالم س ظرف سفالین و کاشی هرگاه جای روغن باشد و رطوبت دهنیت داشته باشد بانیمعنی که روغن خوار باشد و بعد فضله موش دران بیفتد تطهیرش چه نوع است ج تطهیرش بآب میباشد و احتیاطاً چیزی بمالند که چربی زایل شود و اگر آب گرم داغ بریزند حاجت بچیزی مالیدن نیست س کاغذ هرگاه بول گربه یا موش روی ان ریخته شده باشد در آب کر فرو برند طاهر میشود یا نه و هرگاه طول بدهند در زیر آب تا خمیر شود و اگر خط غیر چاپ باشد خط آن محو شود واجب است یا نه ج بجرد فرو بردن در آب کر یا جاری یا چاه پاک میشود و حاجت به خمیر شدن و نحو ان نیست س در زمین تر مثل روز باران تا چند قدم باید رفت که کفش یا قدم پاک شود ج بعد از ازاله عین مسمی مشی کافیست و بعضی تحدید کرده اند انقدر راه رود که اگر عین نجاست بوده زایل میشد س عصیر عنبی جوش آمده ریخته شود در میان عصیر عنبی جوش نیامده که پاک است بعد از ذهاب ثلثین پاک میشود یا نه ج پاک میشود بذهاب ثلثین مجموع س در شبهه محصوره اجتناب لازم است و ملاک

تطهیر مجاری

تطهیر ظرف

تطهیر کاغذ

تطهیر کفش و قدم

تطهیر عصیر عنبی

در نجاست [illegible]

ان محکوم بطهارت است یا خیر **ج** اجتناب لازم است و ملاقی ان محکوم بطهارت است هرچند خودش محکوم بنجاست و وجوب اجتناب میباشد والله العالم **س** شیء محصور تنجس وضع منه ولو یعلم بعینه ای موضع نجس فلومسه جسم برطوبة موثرة فهل یحکم علی ذلک الجسم بالنجاسة ام لا **ج** ملاقی الشبهة المحصورة اذا لم یکن الملاقات بالجمیع طاهر **س** اگر مسلمی اغذیه نجسه بخورد و دست و دهان خود را پاک نکند و غایب شود پس بعد مدت قلیله یا کثیره عند الملاقات در باب او حکم طهارت جاری خواهد شد یا نه **ج** در رساله است و کلام مجمل اینستکه همینکه احتمال تطهیر میرود محکوم بنجاست است و همینکه احتمال تطهیر میرود حکم بطهارت قوی است و احتیاطا اگر منجر بوسواس نشود ضرر ندارد والله العالم **س** دام ظلکم العالی رطوبتی که در بدن بیرون میآید است ایا بملاقات متنجس نجس میشود یا نه و اگر ملاقی بعین نجاست شود لکن عینش زوال یابد در حکم بواطن ان رطوبت خود طاهر خواهد شد یا حاجت بازاله خواهد شد و اگر باطن دماغ خونی داشته باشد که خشک شده باشد پس هر رطوبتی که بلا آمیزش دم بموضع دم گذشته بیرون اید نجس است یا طاهر جواب بتفصیل شقوق ذیل مرقوم شود **ج** رطوبتی که اندرون بدن میباشد بملاقات متنجس یا بعین نجاست نجس نمیشود و هم چنین باطن چشم و باطن دهن بلکه است رطوبت اگر باعین نجاست بیرون اید نجس است و الا پاک نظیر اب اماله که اگر باعین روده نجس باشد از غایط یا خون نجس است و الا پاک است پس اگر باطن دماغ نجاست خشک داشته باشد و آب دماغ بیرون آید بی انکه رنگ خون بگیرد پاک است والله العالم **س** هرگاه شخصی از آب حوض مسجدی وضو بسازد و در مسجد دیگر نماز کند نماز ان صحیح است یا نه **ج** نماز آن صحیح است مگر انکه شرط کنند که وضو در اب حوض مسجد ساخته مگر نماز در آن مسجد نماید در اینوقت بنماز کردن در غیر ان مسجد معاقب نیست بلکه بترک نماز در ان مسجد که شرط شده است بلی اگر عین وضو مقید بوده که وضو در ان مسجد بسازد و

وفا بشرط ننماید در اینوقت صحت وضو مشکل است **س** هرگاه آب غصبی داخل اب مباح بود خواه کم خواه زیاد وضو و غسل بان صحیح است یا نه **ج** اگر زایل باشد که باعث شرکت شود صحیح نیست و قایل ان ضرر ندارد **س** الوضو بارتماس اعضاء الوضو صحیح ام لا و علی الاول مطلقا ام عند الضرورة والغسل فی الماء الراکد بحیث یرتمس بعد النیة و یدخل تحت الماء و یحرک بدنه الی الرجلین بتحت الماء هکذا ام لا **ج** الارتماس فی الوضوء والغسل جایز و فی الوضوء مکروه و فی الغسل خلاف الاولی لان الترتیب افضل و قال السید اعلی الله مقامه فی المنظومة والارتماس و هو فی الماء یصح و لیس للخروج جمع منضح فلو نواه بعدان غمره صح اذا حرک کل البشرة والله العالم **س** پارچه که از کارخانه فرنگی یا از دکان بزاز که مثل چلواری سفید که آهار دارد یا چیت قلمکار با چاپ و پارچه ابریشمی که رنگش خام است ایا تطهیر ان بجهة نماز لازم است یا نه **ج** تا علم بنجاست نباشد شستن آن لازم نیست والله العالم **س** هرگاه از حریر محض سجاف بقدر چهار انگشت یا زیاده در اطراف عبا و غیره مثل جبه و حسینی که اهل ایران می پوشند و غیر آن از البسه مثل کلاه بدوزند آیا پوشیدن ان در نماز یومیه و غیر ان جایز است یا نه **ج** بسم الله و له الحمد بلی جایز است **س** هرگاه از کلابتون

ملاقی شبهه محصوره

طهارت اغذیه در بدن ... نیست و

ملاقات بنجاست در باطن

کرسیستهلک شود ... محل تامل است ... محمد حسین ...

وضو از آب حوض مسجد

وضو و غسل از آب مباح مخلوط بغصب

وضو و غسل ارتماسی

لباس ... سجاف حریر

مذهب

مذهب که اصلش نقره بوده باشد در اطراف عبا و غیره مثل جبه و کلاه و امثال آن کار کرده باشند آیا در نماز جایز است پوشیدن آن یا نه
ج بسم الله وله الحمد بلی جایز است علی الاقوی والله العالم س عرض میشود که شفاهاً با استفاده در آمده بود که لبس طلا
پیش خدام حضرتی نداشت و اینجا که رساله خدام اتقان مراجع افتاد نیز همین معنی ظاهر شد اما نسبت انگشتر طلا احوط اجتناب
شده است و چون احوط بعد از فتوی نیست ضرورت است که وجوبی قرار دهیم چنانچه مصطلح فقها است پس افراد انگشتر او یکو مطلا
داده بخاطر میرسد پس امید واریم که بنا به الفرق ایما شود و دیگر اینکه هر گاه حرمت تزیین بطلا از مردان واضح است پس اینکه
نزد ایشان بثبوت پیوسته است که هیچ مطلا آلات ای از طلا نیست بلکه طلا را او هم مطلا جدا میکنند چنانچه در جمله اسواق بندر
کلا بتون که هم میفروشند نقره رخیص تر از کلابتون مطلا است و این نیست مگر بجهت اینکه افراز طلا از نقره میکنند بهر کیف کشتا
نزد ایشان این معنی متیقن است آیا بحسب علم خود مکلف باجتناب از مطلا مطلقا یا نه دیگر جواز اتخاذ ظروف از طلا و نقره غیر
خالص مخصوص رسالت است پس آیا طلای ناقص نسبت بانگشتر یا زنجیر پوشیدنی نیز همین حکم جواز دارد یا نه ج بسم الله وله الحمد
انگشتر مطلا نیز جایز است و احوط استحبابی است و اینکه فرمودید احوط قبل از فتوی وجوبی است چنانچه مصطلح فقها است
مسلم نیست بلکه انچه در اب فقها است اینست که احوط بدون دلیل استحبابست و احوط فتوی نیست و اینکه ذکر فرمودید این بخصوص اصطلاح
سرکار آقا سید محمد مرحوم است نه اصطلاح فقها چنانچه شیخ استاد شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام اصطلاح ایشان این بوده
که احوط در رسالة و کتابش دلیل بر جواز خلاف احوط است مگر اینکه باین عبارت بگوید که و هو الحوط ان لم یکن اقوی و ان لم نقل بکونه اقوی
واما اینکه فرمودید که مطلا خالی از طلا نیست مسلم است لکن حرام موجود در اخبار ذهب است نه ماء الذهب چنانچه در روایت است یا علی
لا تختم بخاتم من ذهب و نفرمودند بخاتم من مذهب و اختلاف عنوان باعث اختلاف حکم میباشد چنانچه بحر العلوم اعلی الله مقامه
در منظومه فرموده (واختلف الاصحاب فی المذهب) (والحل اولی لاصول المذهب) بلکه انگشتر که طلای خالص نباشد
و مغشوش باشد نیز جایز است مگر انکه غش مستهلک باشد که صدق بکند که انگشتر طلا است والله العالم س عمداً یا جهلاً
در نماز بحول الله و قوته شخص گفته بدون آنکه بقوم و اقعد نماز هائیکه خوانده باطلست یا نه و اگر من بعد باین قسم بخواند چه صورت دارد
ج باطل نیست و ترک مستحب و قطع آن جایز است جهلاً و یا عمداً س جهلاً کسی قبل از سمع الله تکبیر میگفته بخیال انکه
بعد از رکوع مثل بعد از سجود تکبیر دارد آیا نماز هائیکه خوانده عیب دارد ج عیب ندارد و باطل نیست انشاء الله تعالی
س قنوت نماز را هر دعائی خوانده شود چه فارسی و چه عربی و چه دعاء قرآنی چه ماثور و چه غیر ماثور کافیست یا باید ماثور باشد
ج هر دعاء عربی کافیست چه قرآن چه غیر آن و چه ماثور و چه غیر ماثور و حتی بفارسی نیز جایز است لکن بهتر ترک فارسی است
در نماز چه در قنوت و چه در غیر قنوت و در قنوت اگر بخواند بهتر اینست که قصد وظیفه قنوت نکند س ماموم مسبوق
باید نیت تمام نماز خود را نماید و بعد از اتمام نماز امام قصد انفراد نماید یا انکه بقدر باقی مانده از صلوة امام باید
قصد ایتمام نماید ج قصد تمام بمعنی است و قصد بقیه کافیست و قصد اقتدای مطلق بدون قصد تمام و بدون قصد

انگشتر طلا

بفضل الله ... تمام ... محمد حسین

نماز

نماز

قنوت

نماز جماعت

باقی کافیست س ماموم در ابتدای صلوة قصد اقتدا نموده و در بین صلوة امام قصد انفراد نماید آیا باید همان در ابتدای صلوة این نیت نماید یا آنکه نیت اتمام تمام صلوة نماید بعد در بین قصد انفراد نماید ج قصد اتمام تمام لازم نیست و قصد بعض رکعت نیز کافیست بلکه قصد مجرد رکوع یا تا رکوع نیز کافیست علی الاقوی چون از آن استفاده شد که نماز جماعت زمانا هرچند بقدر دقیقه و بقدر یک فعل یا اقل باشد مجبوبست و نظام الهی میباشد س نیة الامامة لامام الجمعة شرط لصحة الجمعة ام لا بل هی من المستحبات افیدونا ما حکمه ج صرح جمع بالوجوب و شرطیتها لصحة الجمعة و ان کان لا یخلو عن المناقشة و لا شک انه احوط س

آیا نماز جمعه که در این زمان غیبت امام علیه السلام واجب است خواه عینی باشد خواه تخییری قرائت نماز جمعه خواه جهر است یا اخفات و در فریضة العباد و در سؤال و جواب ذخیرة المعاد در بحث قرائت در این عبارت که هفتم جهر در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب الی اخره حکم قرائت نماز جمعه هم در احوط اخفات داخل است یا حکم قرائت جمعه را معلق گذاشته اند بینوا ج حکم قرائت نماز جمعه استحباب جهر فتوی میباشد و احوط اخفات است و وجه احتیاط مراعات خلاف بعضی میباشد والله العالم س

نماز عید فطر و اضحی را فرادی یا جماعت خواندن مستحب است آیا واجب یا حرام در این زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه ج مستحب است بجماعت و فرادی س هل یصح الصوم المندوب لمشغول الذمة بالصوم الواجب باصل الشرع او الواجب بالنذر و العهد و الاجارة و هل یصح لمشغول الذمة بالصوم الواجب و الصلوة ان الصوم و الصلوة او استیجارا ام لا ج الاقوی عند الاحقر جواز کل ما ذکر و الاحوط ترک جمیع ما ذکر و الاحوط ترک اتیان المستحب ممن علیه واجب حتی تفرغ ذمته عن الواجب والله العالم س ادام الله ایام مکرمتکم زیدا از املاک سوای مستثنیات فقط همین قدر دارد که اگر آنرا بفروشد وفا بمصارف راه و خرج عیالش تا برگشتن او میتواند کرد اما بعد از برگشتن فقیر و محتاج میشود پس در اینصورت نزد خدام واجب الحج خواهد بود یا نه و اگر صنعتی و پیشه دارد که بدان تحصیل معاش بعد از مراجعت برای او ممکن میشود در این صورت چه حکم دارد بینوا توجروا ج در صورتیکه هیچ چیز بعد از برگشتن پیش او نماند واجب الحج نخواهد بود و اگر چیزی بماند که از آن اوقات گذرانی کند بدون عسر و حرج میتواند کرد اگر چه بان وسعت نباشد که پیش از این بود واجب الحج خواهد بود والله العالم س شخصی املاکی دارد که منافع حاصل آن که از آن خود و عیال خود میکند اما اگر آنرا بفروشد قیمتش بحسب متعارف هندوستان سی هزار روپیه میشود که از آن دو هزار مصارف زاد و راحله حج و عیالش تا مراجعت میتوان شد و بیست هزار در دستش بعد مراجعت باقی میماند اما یقین میداند که باز هیچ املاکی بدست نخواهد آمد و بعد از آنکه این بیست هزار در چند سال بمصرف میرسد البته خودش با عیالش محتاج و فقیر میشود هرچند بعد از حج بالفعل فقیر نیست مگر یقین دارد بعد چند سال فقیر خواهد شد در اینصورت واجب الحج میباشد یا نه ج بسم الله و له الحمد اگر با قیماند بقدری میباشد که اگر ملکی با و خریده شود یا بتجارت شود وفا باقل واجب از معیشت او بکند بنحویکه برای او عسر و حرج نباشد واجبست که بفروشد آن ملک سی هزار روپیه را و حج برود و اگر وفا باقل واجب از معیشت نکند لازم نیست علی الاقوی هر چند اولی اعتماد بخدا است

نیت نماز جمعه برای امام و ماموم

قرائت نماز جمعه

نماز عید

الا الصوم المندوب کما مر فی کتاب الصوم
محمد حسین دام عمره العالی

عدم استطاعت

حج استطاعت

حج یا ترک نکند واللّه العالم س نوده کدام از املاک کدام شیء مستثنی است که بهر تحصیل مصارف سفر حج نتوان فروخت
ج سوای مسکنی حسب حال خودش و املاکی که بآن قوت عیال تا مراجعت و بعد مراجعت بدون عسر و حرج باشد اشیاء زائده را
میفروشد واللّه العالم س کسانیکه مالک املاک از باغات و زراعات و امثال آن بقدر مصارف خود و زاد و راحله میباشند
اگر خواهان دنیا و وسعت شان پنجاه یا صد هزار قرض کنند و از ان املاک دیگر خرند یا تجارت کنند که از منافع آن سال بسال
قرض مذکور را ادا میشد باشد پس همچو کسان تا ادای این قرض که محض بهر حصول منفعت زائد از ضرورت خود قرض کرده اند واجب الحج میباشند
یا همچو قرض مانع از وجوب ادای حج خواهد بود بینوا ج املاکی و متاع تجارتی که از نقد قرض گرفته اگر قیمتش بآن مقدار برسد که
ادای دین کرده باز مستطیع ماند واجب الحج میباشد والّا فلا س شخصی مدیون اگر املاکی داشته باشد که از محاصل آن ادای
قرض بتدریج میتوان شد و دائن مهلت هم دهد و نیز بقدر زاد و راحله و مؤنت عیال هم پیش خود داشته باشد آیا واجب الحج
میشود یا نه ج اگر قیمت املاک وفا بادای دین کند و زائد از آن بقدر استطاعت داشته باشد واجب الحج خواهد بود واللّه
العالم س شخص مستطیع هرگاه از بهر کاری که شرعاً واجب نباشد مثل عروسی کردن اهل و اولاد اگر در آن مقروض هزارها روپیه
میشوند مدیون کرده و دائن مهلت هم دهد واجب الحج خواهد بود یا نه ج اگر در سال استطاعت ادای حج نکرده سال دیگر مقروض
شده قرض متأخر مسقط وجوب حج نخواهد بود واللّه العالم س اگر شخص مستطیع مدیون مهر زن باشد واجب الحج میتواند شد یا
دین مهر مانع وجوب حج است ج دین مانع استطاعت است چه مهر و چه غیر مهر باشد چه انقطاع پس تا وقتیکه بعد از وضع مقدار دین
بقدر استطاعت نداشته باشد واجب الحج نیست س چه میفرمائید در این مسئله که اغنیاء دختران خود را جهیز از نقد
و جنس و زیور مال الاف میدهند چنانچه در هند متعارف است پس این دختران باین اموال که از پدر می یابند واجب الحج میشوند
یا نه ج بلی اگر بوجه تملیک داده باشند و زیور از حسب حال زائد باشد که بحدّ استطاعت برساند اگر چه بانضمام اشیاء دیگر
باشد واجب الحج خواهند بود س زن مستطیعه اگر از محارم شوهر احدی همراهش نبود و راضی بهمراهیش نشود وجوب ادای حج از او
ساقط خواهد بود یا نه و در صورت ثانیه اگر زن جوان را امینی که خوف فتنه از او نداشته باشد بهمرسد باز تا میسّر نشدن چنین
کس حجة الاسلام از او ساقط خواهد بود یا نه ج اگر محتاج بمحارم یا امینی باشد با عدم تیسّر آن مستطیعه نیست واللّه العالم
س شخصی یکمرتبه در عمر خود مستطیع الحج شد امّا در ادای آن اهمال کرده باز فقیر شد آیا وجوب حج از ذمّه او ساقط میشود
یا نه و در صورت ثانیه حال که استطاعت ندارد سبیل بری الذمّه شدنش چیست بینوا ج هرگاه مستطیع شود و در آن سال
بحج نرود پس اگر فقیر شود وجوب حج از او ساقط نمیشود بلکه ضرور است که بهر وسیله که ممکن شود خود را بحج برساند اگر چه بگدائی
باشد مگر اینکه خوف تلف نفس داشته باشد که در این صورت وجوب رفتن بحج ساقط خواهد بود ولکن مدیون بحجة الاسلام هست
[illegible] بود نیکه تمکن بر اداء دین نداشته باشد واللّه العالم س چه میفرمائید در این مسئله شرعیه که هرگاه بکسی حج واجب
باشد بر سبیل استطاعت و رفتن انکس بحج منحصر باشد بمرکب اشتر زیرا که از خشکی برای ان رفیق نباشد لکن در بعضی از

حجّ از غیر مستطیع

از راه حج لابد است آنکس در مرکب اشتی بنشیند یعنی در بعض دریا باید آنکس در کشتی کفار نشیند و حال آنکه عمله کشتی تماماً از جماعت کفار ویند و در بعض دریا آنکس بر کشتی اهل سنت بنشیند و حال آنکه اهل سنت در ان مرکب اشتی مثل کفار از نجاست اجتناب نمینمایند و برای اینکس در آن دو مرکب منزو بوی شدن از نجاست دشوار باشد خلاصه در مرکب اهل سنت و مرکب کفار مثلاً یکروز یا دو روز یا هفت روز یا ده روز یا زیاده برای آنکس تطهیر لباس و بدن برای صلوة ممکن نباشد و مع ذلک صلوة را بهمان طور بگذارد یا اعمال او از حج و صلوة صحیح و مقبول است یا نه حج بانحصار رفتن بر مرکب اشتی و عدم امکان رفتن از خشکی اگر اجتناب از نجاست ممکن باشد هر چند بعسر باشد که مسقط تکلیف نباشد مثل اینکه مباشرت بمردم نجس نکند و همیشه در گوشه با عبائی یا پلاس بنشیند که آن عبا یا پلاس نجس شود و با لباس دیگر نماز کند و نان خشک که همراه آورده بخورد و طبیخ و خورش که محتاج بر آب نجس باشد نخورد در اینوقت استطاعت حاصل است و حجش صحیح است و حجة الاسلام بعمل آمده و اگر اجتناب از نجاست ممکن نیست قطعاً یا ظناً یا آنکه بنحوی عسر دارد که تکلیف است در اینوقت سفر سفر معصیت است و نماز قصر نیست و روزه ساقط نیست و حجش صحیح است لکن حجة الاسلام نیست اگر استطاعت باقی باشد در سال دیگر باید برود که ابتلا باینها در ان سفر نباشد چنانچه می آید بیان این فرض ولکن در ان فرض که در سؤال است اگر بدین نحو باشد هیچ مستطیع نشده که حجة الاسلام بذمه اش آمده باشد مگر آنکه براه دیگر مستطیع بوده و نرفته یا بکشتی آتشی دیگر که این طور نبوده ممکن بوده در سال اول و نرفته یا آنکه بخشکی بار رفتن ممکن بوده و نرفته که در این سر فرض اقوی سقوط حجة الاسلام میباشد هر چند سفرش سفر معصیت میباشد بخلاف مفروض در سؤال این نحو که در ان سال بعمل آورده محسوب نخواهد بود و اگر در سال بعد استطاعت مالی و بدنی و استطاعت طریقی نیز حاصل شود که سفرش سفر معصیت نشود حجة الاسلام بذمه اش تعلق میگیرد و ان حجیکه بجا آورده در سفر معصیت مغنی از حجة الاسلامی که خدا بر مستطیع لازم کرده باشد نخواهد بود باید استطاعت دو بار در حج برود تا آنکه حجة الاسلام بعمل آید و از همین ظاهر شد حال کسیکه در رفتن از دریا مراجس منحرف شود یا آنکه در اختیاری صلوة بغیر اضطراری مبتلا شود مثل آنکه باید نماز را نشسته کند او رو خلاف قبله کند بلکه اگر شک عقلائی داشته باشد که بر مرکب اشتی رفتن تمکن از نماز و اجتناب از نجاست ممکن است یا نه در اینوقت نیز استطاعت نیست مع الاحتیاط و سفرش سفر معصیت است چون ظن سلامت در سفر شرط است فتبصر والله العالم سؤال چه ارشاد است اندرین صورت که شخصی در بلدی از بلاد هند متوطن بود و همانجا مرد پس آیا حج بلدی که از همان بلد ضرور است یا از بلد دیگر از بلاد هند حج بلدی ادا میتواند شد یعنی اجیر را ضرور است که از همان بلد که موطن او است بقصد حج روانه شود یا ضرور نیست از همان بلد و در صورت ضرور نبودن از همان بلد رعایت تقارب بلدین ضرور است یا از بلاد متباعده مثل لکهنو و بمبئی که فاصله دو ماه راه دارد حج بلدی میتواند شد و نیز ارشاد شود که حج بلدی از بلد فوت او باید یا از بلدیکه وطنش در آن بوده باشد بینوا جواب آنچه لازم است حج میقاتی میباشد و حج بلدی لازم نیست و اگر وصیت کرده بظاهر وصیت باید عمل شود که ظاهر مراد معمی بلدی که وطنش بوده بود یا بلد استطاعت و اگر حج بلدی را لازم بدانیم یا آنکه در وصیت قرینه بر

[1] در صورت ظن بعدم امکان اجتناب از نجاست معصیت بودن سفر محل تامل است محمد حسین نائینی

[2] قبل از رسیدن بمیقات احرام اگر استطاعت باقی است ظاهراً حجة الاسلام خواهد بود محمد حسین مدظله العالی

[3] عدم استطاعت در صورت ابتلا به ترک اختیاری و بدل اضطراری صلوة بغیر نجاست سقوط حج مشکل است محمد حسین دام ظله العالی

وصیت بحج میقاتی یا بلدی

[4] مجرد شک حکم بمعصیت بودن سفر مشکل است محمد حسین مدظله العالی

تعیین اراده موصی نباشد در اینوقت اظهر اعتبار بلد استیطان میباشد و اگر وطن متعدد باشد اقرب الاوطان میزان است و اگر از بلد ابعد از وطن حج بدهند اگر مرور بر بلد وطن شود بی اشکال است و اگر مرور نشود شیخ اعتماد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام اشکال کرده و میل بعدم وجوب مرور نموده والله العالم **س** کسیکه مشغول الذمه بحج بوده اگر وارثانش با وجود وفای مالش بحج بلدی حج میقاتی از او ادا نمایند مجزی خواهد بود یا نه **ج** بلی مجزی است اگر میت وصیت بحج بلدی نکرده باشد و در صورت وصیت حج میقاتی از اصل مال و مصارفی که از بلد تا میقات است از ثلث مال واجب خواهد بود والله العالم **س** چه ارشاد است در اینکه اگر مورث در حال خود وصیت بادای نماز و روزه و حج ننموده باشد یا او را ثانی واجبست که از اصل مالش او را از شغل ذمه بری کنند یا نه **ج** از اصل مال وجوب ادای حج میقاتی نزد حقیر ثابت است و اما وجوب ادای نماز و روزه و همچنین خروج از اصل مال محل اشکال است هر چند قول بخروج از اصل مال قویست لانه کالحج ایضا دین الله لکن وجوب اداء بر غیر پسر بزرگ ثابت نیست و در مقام دیگر بتفصیل متعرض شده ام بلی احوط انستکه ورثه تبرع کنند که برای خود شان و برای میت هر دو بهتر خواهد بود والله العالم **س** چه ارشاد است اگر در ادای حجة الاسلام از میتی معامله اجاره نکنند بلکه ورثه بشخصی بگویند که او تبرعا از جانب میت ادای حج بکند و ورثه میت باو نقد معین یا غیر معین تبرعا بدهند آیا در اینصورت میت و وارثانش از شغل ذمه بری میشوند یا نه و در صورت وصیت و عدم وصیت حکم این حج تبرعی متفاوت میشود یا نه **ج** حج دین است و ادای دین بر تبرع نیز میشود بلکه اگر تبرعا ادای حج شود لزوم عمل بوصیت مشکل است مگر آنکه عمومی در وصیت باشد که علی کل حال استیجار حج شود والله العالم **س** چه میفرمایند در اینکه در معامله حجة الاسلام از میتی اگر سنه ادای حج را مردد کنند در امسال و سال آینده باین طریق که اگر جهاز میسر آمد امسال ادای حج از جانب میت خواهم کرد و الا در سال آینده و این مضمون را مندرج صیغه کنند آیا اجاره حج بلدی از این مفهوم مردد میتواند شد یا نه **ج** اگر منظور اجاره حج در دو سال است و لکن ادای در این دو سال مردد شود بسال اول و بسال دوم باختلاف عوارض و حوادث مثل آمدن جهاز و نیامدن صحیح اگر مستاجر علیه مردد فرض شود در اینوقت اجاره باطل است و اما اینکه حج بلدی از او مفهوم میشود یا غیر آن بی ربط است غرض حقیر انستکه اجاره در فرض اول صحیح و در فرض ثانی باطل چه حج بلدی فرض شود چه غیر آن از حج میقاتی یا اعمال دیگر و مقام اجاره و قرینه حالیه یا مقالیه بسا میشود که معین غیر آن بوده باشد شاید با قطع نظر از قرائن خارجیه لفظ حج از اشخاصیکه در غیر از مکه باشند بلدی باشد والله العالم **س** عرض اینکه گاه است که حجاج بحجة الاسلام در وقت مضیق بجده میرسند که رسیدن بعد بر اهل هند را انوقت متعسر میشود بلکه گاه است که متعذر پس در اینصورت اگر لازم باشد از محاذات احرام بستن پس کارش مشکل میشود چرا که حال محاذات معلوم نمیشود مگر از گفتن نصاری یا مخالفین که با هم در بیانش اختلاف دارند و بر قولشان وثوقی نیست پس در اینوقت چه کنند آیا از محاذات مشتبهه احرام می بندند یا از ادنی الحل انچه واجب چنین حاج باشد ارشاد شود **ج** گفتن نصاری و مخالفین و اعراب با حصول ظن بقول ایشان کافیست و با اختلاف ظن اقوی را ملاحظه نمایند بلکه حجیت قول در تشخیص مکان میقات در حدیث وارد است و اگر فرض عدم شود که نباشند یا ظن بر خلاف نباشد در

حج بلدی و میقاتی

[1] در نماز و حج خود موید که بلد استطاعت یا بلد فوت غالبا میزان است ولکن اعتبار بلد موت اولی و احوط است محمد حسین دام ظله العالی

حج تبرعی

[2] ظاهراً در باب وصایا متعرض شده اند محمد حسین زید عمره

حج بلدی احرام

[3] بلدی میباشد و بسا میشود که معین صح

احرام از محاذات

رؤیت

اینوقت احوط عمل باحتیاط است که قبل از میقات و محاذات احتیاطا محرم شود واقوی جواز احرام است از آنچه متیقن از محاذات است و محاذات خالی از وسعت و فضائی نیست والله العالم **س** شخصی از ذی مناسک واجبه بحساب رؤیت ثلاثین یعنی سی ام ماه مجهول بجهت اینکه رؤیت تسعه وعشرین ای بیست ونهم پیش او حجت شرعیه قائم نکردیده بود و بعد گذشتن ایام حج معلوم شد که در واقع رؤیت هلال در تسعه وعشرین شده بود پس در این صورت حجش صحیح و از شغل ذمه خود بری گردیده یا حاجت باعاده حج خواهد بود در رسال آینده در این باب هرچه حکم شرع شریف باشد ارشاد فرمایند **ج** جواب مختصر بطلان حج مرقوم است علی الاقوی وعلی الاحوط ولکن تفصیل مقال ظاهر میشود بنقل عبارات اصحاب و توضیح صور مسئله قال شیخنا الاستاد فی رسالة المناسك ولو وقف الیوم الثامن علی انه یوم عرفة غلطا فی الحساب و ناسیا لم یجزء وکذا العاشر والحادی عشر نعم لو رای الهلال وحده او مع غیره وردت شهادتهم وقفوا بحسب رؤیتهم ولو وقف فی غیر عرفة غلطا لم یجزء وکذا من وقف فی النصف الاول من النهار ولو غم الهلال لیلة الثلثین من ذی القعدة فوقف الناس یوم التاسع من ذی الحجة ثم قامت البینة انه الیوم العاشر لم یجزیهم بل لو حکم من لیس اهلا للحکومة برؤیة هلال ذی الحجة علی وجه یکون یوم الترویة یوم عرفة لم یجز الوقوف معهم فی الاحوط ان لم یکن اقوی انتهی وفی الدروس جعل خامس الواجبات الوقوف فی الیوم التاسع من ذی الحجة بعد زوال الشمس فلو وقفوا ثامنه غلطا لم یجزء ولو وقفوا عاشره احتمل الاجزاء دفعا للعسر اذ یحتمل مثله فی القضاء لما روی عن النبی صلعم واحتمل عدم الاجزاء لعدم الاتیان بالواجب والفرق بینه وبین الثامن انه لا یتصور نسیان العدد من الحجیج ویامنون ذلك فی القضاء وقوی الفاضل التسویة فی عدم الاجزاء والحادی عشر کالثامن ولو غلطت طائفة منهم لم یعذر وامطلقا وابن الجنید یری عذر الغالط مطلقا ولو رای الهلال وحده او مع غیره وردت شهادتهم وقفوا بحسب رؤیتهم وان خالفهم الناس ولا یجب علیهم الوقوف مع الناس ولو غلطوا فی المکان اعادوا ولو وقفوا غلطا فی النصف الاول من الیوم او جهلا لم یجز **س** کسی بر خود تنگ بگیرد در اخر سال

خمس

اند وخته کند برای زیارت یا خانه گرفتن یا غیر آن خمس باید داد یا وضع میشود **ج** اقوی سقوط و احوط دادن خمس است والله العالم **س** هرگاه شخصی خمس بده داشته باشد وشرط بکند همراه سید که این مبلغ بتو میدهم از بابت خمس و این قدر ود بکن آیا بری الذمه میشود یا نه یا اول مبلغ بدهد و بعد از سید پس بگیرد و حال آنکه خمس دهنده ملی باشد و یا اینکه چیزی بکه بقیمت سوقیه بیرزد ببالا تر از آن قیمت بسید بدهد بری الذمه میشود یا نه **ج** هیچکدام از اینها بکار نمی آید والله العالم **س** مثلا زید سید نجیب الطرفین است وزن نجیب الطرفین در حبالة نکاح او بوده بعد زید از زن طوایف بازاری

خمس و سید

که اول از قوم بت پرستان و رذیل تر بوده و بعد از آن مسلمان شده و از افعال ذمیمه خود تایب گردیده عقد کرده و از هر دو زن اولاد دارد پس شرعا زید را تفاوت در اولاد از هر دو زن جایز است یا نه و اولاد از بطن نو مسلم هم سید میشوند که خمس دادن بایشان جایز باشد یا نه و اگر بکر برادر زید از بطن سیده اولاد داشته باشد میتواند که با اولاد زید که از بطن نو مسلم هستند مناکحت نماید و در نسب تفاوت میکند یا خیر و اگر زید اولاد زن سیده را بر اولاد نو مسلم ترجیح دهد

فرع

شرعاً کنه کار خواهد شد یا نه و در این زمان سادات و شیوخ صحیح النسب رسم است که اکثر با زن غیر قوم خود خواه رذیل باشد خواه شریف
نکاح میکنند و اولاد انها در قوم خود نکاح نمیکنند پس اگر چنین فعل با وصف علم بخلاف رسم کند آیا خلاف مروّت است
یا نه و شرعاً امامت چنین کس جائز خواهد بود یا نه ج بسم الله و له الحمد اولاد زن جدید الاسلام نیز سید صحیح النسب
میباشند بلی اولاد زن اول نجیب الطرفین میباشند لیکن در سیادت و شرافت همه شریکند و خمس بهمه انها جائز است و
تزویج در میان اولاد نیز جائز است هر چند مکروه است بلکه تزویج اولاد غیر سیده با اولاد سیده نیز جائز است هر چند ترجیح
مرجوح بر راجح است من حیث النسب هر چند بسا میشود که بسبب عوارض خارجیه از علم و صفات دیگر راجح شوند و همچون زن
گرفتن نیز جائز است بلکه ببعضی اعتبارات بسا میشود که راجح میشود چون حسن و قبح بوجوه و اعتبارات مختلف میشود بلی بسا
میشود که منافی مروت است نکاح مجوزه لیکن خلاف شرع نیست والله العالم س ارشاد فرمایند که اگر اشیاء حلال با اشیاء
حرام که از یک جنس باشد مخلوط شود و مقدار هر دو معلوم نباشد چگونه هر یک را علیحده نماید و اگر مقدار هر دو معلوم
باشد لیکن بسبب اتحاد جنس تمیز حلال از حرام ممکن نباشد چه طور هر یکرا جدا میتوان ساخت ج حلال مخلوط بحرام که مقدار
معلوم نباشد و مالک او هم معلوم نباشد محلل او اینست که مجموع مالرا از حلال و حرام حساب کند و پنج یک او را که از هر پنج تومان
یک تومان مثلاً بدهد حلال میشود و احتیاط انست که این را برای مجتهد بفرستد و اگر حلال و حرام مخلوطین مثل برنج و روغن
و شیره باشد با علم بمقدار هر دو قسمت کنند و با عدم علم در یکی و علم بمقدار دیگری مشکوک است احتمال میرود بنابر اول و هو الاقوی بنابر اکثر و هو الاحوط بنابر دوم
و هو الاعدل عمل کند و اخراج خمس در امثال این اجناس با عدم علم بمقدار هر دو نیست که کافی باشد والله العالم س هر گاه شخصی
ادعای اجتهاد نماید بلا گواه دو مجتهد یا خط و مهر یک مجتهد فرداً او از بابت سهم امام تسلیم او میتوان کرد یا نه ج بشهادت
مجتهد ثابت میشود اجتهاد اگر دو تا باشد و اگر یکی باشد محل اشکال است فضلاً عما کان الادعاء بلا شاهد و در هر سال
هست و مال امام علیه السلام باو دادن درست است در صورت عدالت مجتهد والله العالم س نائب مجتهد هر گاه عدالت
نداشته باشد بنفسه تصرفات او درست است یا نه ج درست نیست والله العالم س هر گاه شخصی دو خروار گندم در
دو جا کاشت یعنی در هر جا یک خروار گندم کشت و زرع نمود بحیثیتی که عرفاً بگویند که دو مزرعه است و لکن در یکی از آن دو جا
تخم روئید و حاصلش بحصول آمد و بعد از وضع مؤنت حاصل مزبور بحد نصاب میرسد و در جای دیگر که کاشته تخم نروئید
و حاصلش بحصول نیامد آیا تخم ضایع شده جای دیگر را که حاصل او بعمل نیامده از حاصلی که بعمل آمده من باب مؤنت وضع
و اخراج میتوان نمود یا نه بیان فرمایند ج قال فی کشف الغطاء الحبوب و الثمرات المتفرقة زماناً او مکاناً کغیرها مما یتعلق به الزکوة
یضم بعضها الی بعض فیحصل النصاب من الضم و ان لم یحصل من الانفراد انتهی پس اگر فرض شود در ده بلد کشت و زرع نما
میتواند دو خروار گندم را که در ده بلد کاشته اخراج کند و همچنین اگر ثمنی را داده برای خریدن آلات تعمیر باغ و بستان
یا اینکه قرض کرده یا اینکه از کیسه خود صرف کرده باید ثمن خود را وضع از حاصل بستان نماید من باب المؤنت والله العالم

خمس مال حلال مخلوط اشیاء حلال و حرام

سهم امام علیه السلام

خمس و غیره

زکوة

اگر این مجتهد مستند باشد بهتر است که عادل نیست ولکن مجتهد امانتش یا نظر مصلحتی او از نایب کرده و بعید نیست که تصرفاتش درست باشد

زکوة فطره

لقطه و غیره رد مظالم

کفاره نذر

کفاره نذر

کفاره نذر

کفاره قسم

س زکوة فطره از چه جنس باید داد و وقت آن چه وقت است و مستحقین آن کیانند ج از قوت غالب یا غیر آن قبل از
زوال اخراج کند و اگر ممکن نیست عزل کند و مستحق آن فقیری است که خرج سالیانه را ندا شته باشد بالفعل یا بالقوه
مثل آنکه کسبی داشته باشد که وفا کند بمخارج سال او بتدریج والله العالم س رد مظالم بسادات میتوان داد یا نه و کذلک
مجهول المالک ج بلی جایز است ولکن بهتر ترک دادن بسادات است س شخصی نذر نموده که هر زمان عملی را مرتکب شود سه
روز معین صایم شود بعد صوم را افطار نمود بفرمایید که کفاره هر روز علیحده است که سه کفاره بدهد یا آنکه یک کفاره
بجهة حنث نذر کفایت از هر سه یوم مینماید بر فرض کفایت یک کفاره آیا یک کفاره کفایت میکند یا آنکه هر دفعه که آن فعل را
مرتکب شد موجب صوم ایام ثلثه شد باشد باید کفاره علیحده بدهد ج ظاهر تعدد کفاره است اگر ایام ثلثه معین را
افطار نماید بکفاره افطار نذر صوم معین چنانچه ظاهر تعدد نذر است بحسب ارتکاب آن فعل که هر دفعه آن فعل را بعمل آورد سه روز
را باید روزه بگیرد نه آنکه نذر باشد که یکدفعه که حنث شد دیگر واجب نیست مثل آنکه نذر بکند که هر شب نماز شب بکند که
بتخلف یک شب نذر منحل نمیشود س بفرمایید که کفاره حنث نذر چیست ج احوط و اولی در حنث نذر است که کفاره
افطار شهر رمضان را بدهند خصوص در کفاره نذر صوم که افطار نماید س مقتضای نذر در صوم و غیر صوم در
حیثیت کفاره تفاوت دارد یا خیر ج بسید مرتضی و ابن ادریس و علامه در غیر مختلف اسناد داده اند که کفاره نذر صوم که
افطار کند کفاره شهر رمضان است و در غیر آن کفاره یمین است و کفاره یمین اطعام ده مسکین یا پوشانیدن ده مسکین است
یا آزاد کردن بنده س ما قولکم مد ظلکم در این مسئله که زید با زنی متعه کرد بغیر وکیل یعنی هر دو خود صیغه را بزبان عربی
خواندند و زید با آن زن مقاربت هم کرد بعد زید متنبه شد که زن حروف صیغه را از مخارج نخوانده و چونکه از عربی اطلاعی
ندارد و معانیش نفهمیده قصد انشاء هم نکرده باشد پس زنا واقع شد بگمان این زید از فعل خود توبه کرده و قسم خورده باین طور
که خداوندا اگر این زن بر من حرام است و حرام کردم قسم میخورم بعزت و جلال تو که با او مقاربت نخواهم کرد یا باینطور سوگند
خورده که خداوندا قسم میخورم بعزت و جلال تو که با آن زن مقاربت نخواهم کرد بعد از مدتی فراموش کرده که بچه طور قسم خورده بود
یعنی چنین قسم خورده که اگر حرام است مقاربت نخواهم کرد یا باینطور که مطلقا مقاربت نخواهم کرد حالا زید میخواهد
که با آن زن باز متعه کند و مقاربت نماید آیا جایز است یا بسبب قسم متعه و مقاربت با آن زن قطعا و ابدا حرام است و در
صورت حرام بودن اگر زید کفاره قسم بدهد و بعد از آن متعه و مقاربت کند جایز و حلال خواهد بود یا نه اگر جایز است
پس کفاره چیست اگر کفاره اش مثل صوم رمضان است پس اگر عوض شصت روزه اطعام شصت مساکین نماید جایز است
یا نه و بالفرض اگر زید چنین قسم کرده که با آن زن مقاربت نکند اگر کفاره قسم بدهد یعنی اطعام شصت مسکین نماید
و بعد از آن با آن زن باز متعه نماید و مقاربت کند جایز است یا نه بینوا ج بسم الله وله الحمد این قسم از چند جهت
معتبر نیست اولا اینکه ممکن است قسم بر ترک مقاربت مطلقا نموده یا قسم بر ترک مقاربت مشروطا بالحرمة و باشد

مرحوم ... حجر ... [illegible]

در تحریم بسبب حلف حکم بحرمت نمیتوان نمود بلکه اصل اباحت و استصحاب حلیت مقتضی حلیت میباشد ثانیاً اینکه
شرط انعقاد قسم آنست که متعلق حلف خلاف اولی بحسب دین یا دنیا نباشد قال العلامة فی حلف الارشاد اما فی التادیب
فی الامور الدنیویة فالاولی العفو ولا کفارة وقال بعض شراحه والیمین لا ینعقد بخلاف الاولی انتهی و ترک مقاربت خلاف
اولی میباشد با وجود میل نفسانی و عدم مانع و مع ذلک احتیاطاً التماس مؤمنین را بانقطاع ان رفع کنند که بجواهش
مؤمن حاجت او شود و قسم بر فرض انعقادش حل شود و کفاره ندارد و اگر بخواهد احتیاطاً کفاره بدهد کفاره عتق رقبه
یا اطعام ده مسکین یا کسوت ده مسکین فان عجز عن الجمیع صام ثلثة ایام متتابعات خالصاً منه مرقوم شد این است و
بجهة اطمینان سائل خویش دو بر که بعضی از روایات وارده را نقل کنیم که سائل مطمئن شود بما انتظر آنها اول خبر زراره عن ابی جعفر
قال قلت الرجل یحلف بالایمان المغلظة ان لا یشتری لاهله شیئاً قال فلیشتر لهم ولیس علیه شیء فی یمینه دوم خبر محمد الحناط
قال سافرت مع ابی جعفر الی مکة فامر غلامه بشیء فخالفه الی غیره فقال ابو جعفر والله لاضربنک یا غلام قال فلم اره ضربه قلت
جعلت فداک انک حلفت لتضربن غلامک فلم ارک ضربته فقال الیس الله یقول وان تعفوا اقرب للتقوی سوم ما ورد فی
قوله تعالی یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم قد فرض الله لکم تحلة ایمانکم چهارم
خبر سعید الاعرج قال سئلت اباعبدالله عن الرجل یحلف علی الیمین فیری ان ترکها افضل وان لم یترکها خشی ان یأثم قال ایترکها اما سمع
قول رسول الله صلی الله علیه وآله اذا رأیت خیراً من یمینک فدعها پنجم خبر مرسل محمد بن سنان عن ابی عبدالله من حلف
علی یمین فرای غیرها خیراً منها فاتی ذلک فهو کفارة یمینه ششم خبر ابن فضال عنه ایضاً من حلف علی یمین فرای ما هو
خیر منها فلیات الذی هو خیر منها فقط **س** شخصی نذر نموده بعد معلوم شد متعلق نذر ممکن وی نبوده آیا نذرش
منعقد است یا خیر **ج** نذرش منعقد نیست **س** شخصی بی تقلید نذری کرده آیا نذرش منعقد است یا خیر **ج** اگر بطور
واقع نذر و صیغهٔ نذر واقع شده و مطابق رای مجتهد شد صحیح است والا فلا **س** بفرمائید که رضاء والده در انعقاد
نذر شرط است یا خیر **ج** رضای والد شرط نیست و اگر بجا آوردن منذور بعقوق راجع شود در آن هم وجوب اتیان تامل است
چون در واجب مثل ترک حج عقوق بی‌معنی است پس باید واجب باشد و بملاحظه آنکه نذر محتاج ببقاء رجحان در متعلق او نیز باشد
با وجود استلزام اتیان منذور عقوق والد رجحانی باقی نمیماند پس باید واجب نباشد و عدم وجوب در فرض استلزام عقوق
در اتیان منذور اقوی میباشد هرچند اصل نذر منعقد باشد و استلزام عقوق در اصل نذر اگر فرض شود موجب حکم بعدم
انعقاد نذر در فرض عقوق میشود ولکن این استلزام خلاف غالب و خلاف عادت میباشد چه اگر در اصل نذر با وجود اخلال
استلزام عقوق بی‌معنی است **س** هرگاه قدری پول بحضرت سید الشهداء ع و یا بحضرت عباس ع نذر مطلق نماید و مقید
بچیزی ننماید یا شیء دیگر نذر نماید آیا همان پول و شیء منذور را بچه مصرف باید صرف نمود بیان فرمائید **ج** اولی است
که صرف زوار که خرج باشند یا خرج نداشته باشند نمایند یا آنکه اعانت زواری نمایند که کم خرجی میباشند

مسئله نذر

مسئله نذر

مسئله نذر

ومیخواهند پیاده بروند واگر هم صرف تعزیه و روضه خوانی و شربت در روضه و قهوه و تنباکو و حق خدمت در اقامهٔ تعزیه نما بعد
ضرر ندارد خلاصه صرف زوّار و خدّام و فقراء ائمه و روضه خوانی و شمع و تعمیر قبور و اعانت مجاورین و فقرا بلکه مطلق فقراء شیعه
نمایند لکن مقدم بدارد نادر زوّار و خدّام و روضه خوانی و تعمیر قبور و شمع را بر فقراء مطلق و اینها هم در جائی است که از زینت
قبور حساب نشود والّا با امکان زینت قبر و روضه شود بلی اگر ممکن نباشد زینت یا آنکه میخورند و نمیگذارند در این وقت نیز حکم
نذر مطلق دارد والله العالم **س** صیغهٔ نذر همان لِلّهِ عَلَیَّ هٰکَذا است اِنْ کانَ مُطْلَقاً و باضافه اِنْ کانَ کَذا است اِنْ کانَ
مُقَیَّداً یا لفظ نَذَرْتُ هم لازم است بر فرض لزوم هرگاه کسی نَذَرْتُ را بظاء معجمه بگوید که غلط است نذر وش منعقد است یا نه
ج صیغهٔ نذر همان لِلّهِ عَلَیَّ هٰکَذا است مشروطاً و مطلقاً علی الاقوی و لفظ نذرت هیچ دخلی بنذر ندارد و لازم نیست
بلکه وجودش غلط است **س** بیع و شراء اطفال چه صورت دارد آیا جائز است یا نه و اگر کبیری صغیری را بفرستد که چیزی
از بازار بخرد بی عیب است یا نه **ج** در اشیاء حقیره ضرر ندارد و اگر طفل ولی داشته باشد و ولی مطلع بمقاطعه
و معاملهٔ او باشد و ولی نیز بمقاطعه راضی باشد و اذن در تسلیم و تسلم هم داده
باشـــــــد از محل نزاع خارج است با این قیود ادبعد هم توهم **س** کسی از کسی چیزی بخرد نه جنس ثمن معین
کند و نه مدت را آیا بیع صحیح است بجهة اینکه مشتری راضی است که هر پولی که هر وقت ببرد بدهد **ج** بیع بدون تعیین ثمن اگر
غالب دو بین نباشد و بدون تعیین مدت اگر نسیه باشد باطل است و مراد از نسیهٔ باطله آنستکه قرار مشتری و بایع این
باشد که استحقاق مطالبه نباشد مگر در وقت مجهولی و نسیهٔ صحیحه آنستکه وقت استحقاق مطالبه را تعیین کنند **س** چه حکم است
در باب تجارت روغن کافر و نجس که ساخته کفار باشد و هم از دست کفار خرید بدست کفار یا مسلمین بعد از اعلام بگونه نجسا
بفروشد بیع **ج** حکم این مسئله نیز از سابق معلوم شد که روغن از تکان دادن خیک و نحو آن حاصل میشود و محتاج بدست
نیست و شاید کافر روغن را ساخته و تحصیل نموده از آلات طاهره یا باعانت مسلمانان خلاصه روغن از کافر گرفتن ضرر ندارد
پنیر و گوشت و پوست از کافر گرفتن ضرر دارد مگر اینکه بدانی که از دست مسلمان گرفته **س** تجارت قند سیاه که ساخته
دست کفار است از دست کفار خرید نماید و باز او بدست کفار یا مسلمین بفروشد جائز است یا نه و در صورت جواز آیا
شرط است که اعلام بمشتری عند کونه مسلماً نماید یا نه **ج** ساختهٔ کفار اگر مقطوع النجاسة است باید اعلام نماید والّا لازم
نیست و هر ساختهٔ کفار مقطوع النجاسة نمیباشد گاه میشود با آلات طاهره یا آنکه مسلمانان عملهٔ کفار بوده اند و هر چه
مائع و رطوبتی بوده بمباشرت مسلمانان شده و باقی بمصاحبت کفار درست شده **س** چه میفرمائید در این مسئله
که شخصی صد روپیه مثلاً از وجه حلال نزد خود داشت پس پنجاه روپیه از غیر وجه حلال بآن منضم کرده متاعی خرید و
آن متاع را بدویست روپیه فروخت حالا میخواهد که وجه حرام را بدهد و کرده منفعتی را که حاصل شده بصرف خود در پس چه
از این منفعت که از وجه حلال و حرام حاصل شده است چگونه ممکن میشود یعنی چه قدر منفعت وجه حرام را اخراج کند

ب
و بر فرض نجاستش گذشت که با اعلام و قصد استعمال در غیر ما یشترط فیه الطهاره جائز است بیع
محمد حسین مد ظله العالی

مبیع

تجارت روغن کافر و نجس

تجارت متنجس

تجارت از حلال و حرام

تا بقیهٔ منفعت حلال و طیّب کردد بینوا ج اگر بذمّه خرید منفعت مال خودش میباشد هر قدر که فروخته باشد و اگر بعین خرید بقدر پنجاه روپیه فضولی میباشد اگر مالک پنجاه روپیه معیّن است باید اجازه بکند و الّا حاکم شرع باید اجازه کند تا حلال شود اصلاً و فرعاً و اگر بیع معاطاتی کرده بیع بذمّه نمیباشد خلاصه در موارد مشکله باید رجوع بحاکم شرع شود و بمراجعه باو اشکال رفع میشود و الله العالم س زید زری از مسلمی بوعدهٔ دادن ربا بقرض گرفته و از آن تجارتی نموده منفعهٔ بهمرسانیده و حالا اضرور است که قرض را با ربا ادا نماید پس بهر حلیت بقیهٔ منفعت را از برای زید شرعاً صورتی میتواند شد یا نه ج اگر تجارت بعین مال نکرده هرچند دفع عین مال خود از ربا نموده در اینوقت بقیهٔ منفعت مثل تمام منفعت از تجارت کننده میباشد و اگر تجارت از عین مال ربا نموده در اینوقت محتاج باجازهٔ مالک میباشد بلی حلیت و حرمت عین مأخوذه از ربا در آیهٔ شریفه بتفصیل وارد شده و تفسیر آن و فهم فقها مختلف است و حال مجال تفصیل نیست و شما را می میشوید و الله العالم س چه ارشاد است در این که اگر مؤمنی از کافر تاجر پارچه و غیره خرید کند و قیمتش فوراً بکافر نه کرده از وجه حرام ادا نماید آن پارچه و غیره برای آن مؤمن حلال است یا حرام ج اگر از کافر حربی بالذّات یا بالعرض پارچه و غیره بگیرد حلال است و لکن از آن وجه حرام که من باب القیمت میدهد مستخلص و بری الذّمه نشده علاجش رد بمالک یا ورثه یا بحاکم شرع است س چه حکم است در اینکه اگر از رعایای کفره خود بوجه صدور قصوری جبراً و قهراً چیزی بطور جرمیه بگیرد پس آن جرمیه حلال خواهد بود یا نه ج حلال است با دادن خمس آن بحاکم شرع و الله العالم س شخصی وصیّت مینماید که فلان مبلغ وجه من وقف سیّد الشّهداء باشد در صورتی که از ثلث زائد باشد یا بقدر ثلث باشد حکم این مسئله تفصیلاً بیان فرمائید ج پول وقف نمیشود مگر آنکه اراده تسبیل داشته باشد یعنی آنکه منظور آنستکه در راه خدا صرف شود در اینوقت اگر زائد بر ثلث نباشد یا آنکه وارث امضا نماید هرچند زائد بر ثلث باشد در اینوقت باید صرف سیّد الشّهداء روحی له الفداء شود س اگر لازم است که در مساجد کهنه کچ مسجد یا خاک و بر و می باید اخراج کند و مراد از عدم جواز اخذ حصاة مساجد و اخراج چیست و اگر کچ و آهک و سرخی یعنی براده خشت پخته حکم حصاة دارد پس برای اکتاس مساجد کهنه که کناسه اش جزء اشیاء مذکوره نمیباشد صورت جوازی نخواهد بود ج بسم الله و له الحمد اوّلاً بدانکه آنچه وارد شده اخراج حصی از مسجد است و این حدیث هم آنچه دلالت دارد دلالت بر حرمت همان مسجد یا مسجد الحرام است بلکه بعضی از علماء ما مثل علّامه اخراج را حرام نمیدانند و در آنهم لازم نمیدانند بلکه در شرح لمعه تقیید کرده حرمت اخراج حصی را از مسجد باینکه فرش باشد یا جزء از مسجد باشد امّا اگر قمامه باشد مستحب است اخراج او و تراب مساجد را مثل قمامه ضرر ندارد غرض اینستکه چیزی که بجاروب کردن بیرون رود داخل در این حکم نیست و ضرر ندارد س در وکالت همین قدر موکّل بگوید که تو وکیل منی در فلان امر مثل عقد نکاح و متعه کردن و غیرهما کافی نیست یا نه ج در ایجاب این کافی است و ختم قبول هم بآن شود عقد و کالت بعمل آید و الّا اذن صرف

بقصد استنقاذ با اخراج خمس محمّد حسین زید عمره

مراد از کافر حربی است محمّد حسین مدّ ظلّه العالی

میباشد **س** هل یصح تولی الشخص الواحد طرفی العقد ام لا وعلی الثانی مطلقاً او مقیداً بالقسم الخاص کالنکاح مثلاً **ج**
یصح للواحد مباشرة الایجاب والقبول سیما فی الاولیاء حتی فی النکاح علی الاقوی حتی فی الدائم کالمنقطع ایضاً **س** اذا
وکلت البالغة الرشیدة فی العقد مطلقاً ولم تعین احداً فهل یجوز له ان یتزوجها عن نفسه ام لا ایضاً لو وکلت احداً
فی تزویجها منه من اللفظ بان تصرح بالاذن له فی تزویجها من نفسه ام لا بالاشارة بحیث یرتفع الشک فحینئذ هل یجوز
له ان یتزوجها من نفسه بان یکون الناکح وحده موجباً وکالة وقابلاً اصالة ام لا وهل یجری هذا الحکم بالمنقطع ام یختص
بالدائم **ج** یجوز التزویج لنفسه اذا کان هناک قرینة علی الانصراف بان کان المقصود حصول الزوجیة من دون تعلق
الغرض بخصوص الزوج ومع الشک یکون النکاح کالفضولی محتاجاً الی الاجازة اللاحقة والله العالم **س** شخصی عقد
میکند صیغه عقد ونکاح بلفظ انکحت وزوجت انشا میکند اما مقصود ان بزنی در آوردن ضعیفه معینه است
از برای مرد معین واصطلاح فقها درست ندارد یا قصد آن اصطلاح نمیکند همین قدر کفایت میکند یا نه **ج** همین قدر
کافی است والله العالم **س** چه میفرمائید در این مسئله که حکام روسیه شخصی را بقانون خود شان مقصر نموده با قصای
ولایات روسیه فرستاده مدتی مدید در آنجا محبوس کرده اند ومعلوم نیست که بکدام ولایت برده محبوس ساخته اند
نه حیاتش معلوم ونه مماتش ولکن زوجه او مانده که ولی ان مفقود ونه متبرع زوجه مزبوره وانفقه میدهد وبرای
ضعیفه از زوجه بسیار تنگی وعسرت میکشد وحاکم شرع ندارد که ضعیفه مزبوره امر خود را باو رجوع نماید تا حاکم شرع
او را چهار سال مهلت داده از زوج مفقود او فحص نماید وبعد از فقدان خبر ضعیفه را طلاق داده امر باعتداد نماید
در چنین صورت یعنی بفقدان حاکم شرع آیا عدول مؤمنین میتوانند مباشر ومتولی تدبیر اینگونه امور ضعیفه مسطوره
شوند یا نه **ج** قال شیخنا الاستاد اعلی الله مقامه فی الجواهر بان ذلک من اعمال الحاکم ومن مناصبه فلیس لها ولا لغیرها
شیء من ذلک فقال بعد الطعن علی المحدث البحرانی تبعاً للکاشانی فیما اختاره ان الحکم لا اختصاص له بالحاکم فلا اشکال فی
انه مع فقده او قصور یده لا ینبغی الحکم المزبور فیجوز لعدول المؤمنین القیام بذلک حسبة کما قاموا مقامه فی غیره قال
وهو واضح خصوصاً بعد ملاحظة الاحتیاط وکون المسئلة علی خلاف مقتضی الضوابط والله العالم خلاصه اولی در حق
شما بالنسبت باین زنها اولاً موعظه وخواندن احادیث وارده باین مسئله برای ایشان است که کلام این بزرگواران تأثیرش
بیشتر است ثانیاً اهتمام در خرج ایشان ودعا در تسهیل امر ایشان واینکه این مصیبتی است ولکل مصیبة انا لله وانا الیه راجعون
س چه میفرمائید چند نفری عن آباء واجداد در سلک ملاها منسلک شده واز جمیع تحمیلات دیوانی معاف
ومرفوع القلم بوده اند وقتیکه دولت روسیه بولایت اسلامیه تسلط یافته دفتر نفوس ترتیب وقرار داده اند ملاهای
مذکوره را بدفتری معاف ومرفوع القلم ثبت نموده اند رعیت خراج گذار را بیک دفتر وغیر از ابدفتری دیگر ثبت نموده اند
وحالا پادشاه روسیه وحکام روسیه من باب الاکراه والاجبار حکم نموده اند که در هر محله از ملاها مزبوره که هستند

بوکالت نکاح

نکاح

اذن زن در نکاح

ارضاء زن مفقود بطلاق حاکم شرع

مفقود شدن ملاها

فلاحت

امر بنکاح

نفقه

غیره

باید برای خود شاد فتر ترتیب و قرار دهند و برای هر کس ملّاهای مذکور اجراء نکاح نمایند و اسامی ناکح و منکوحه را در دفتر نکاح ثبت کنند و نیز برای هر کس اجراء طلاق نمایند و اسامی مطلّق و مطلّقه در دفتر طلاق ثبت و ترقیم نمایند و هر مولودیکه در آن محلّه بوجود آید نام مولود و والدینش را در دفتر مولود تحریر کنند و هر کس که در آن محلّه بمیرد نام موتی در دفتر وفات بنویسند و حکم پادشاه روسیه است که هر کس از ملّاهای مذکوره که مباشر این اعمال و افعال نشود او را از زمرهٔ ملّائی خارج نموده داخل در زمرهٔ رعیت خراج گذار نمائیم و تحمیلات دیوانی از او بگیریم و بعد از اخراج قادر نیست که برای احدی اجراء عقد نکاح و ایقاع طلاق نماید در اینصورت آیا برای آن ملّاها جائز است که من باب الاکراه والاجبار بحکم ایشان گردن نهاده مباشر این اعمال مزبوره شوند یا نه بیان فرمایند ج مخفی نماند که مجرّد ثبت و ضبط در دفتر اسامی هر مرقوم را حرمتی ندارد بلی التزام بحکم کافر و اسم خود را در دفتر دیوان کافر ثبت نمودن و نوکری کردن ایشان حرام است و حرمت این واضح است لکن بعد از فرض اکراه و اجبار که مفروض در سؤال است حرمت آن رفع میشود بلی تقدّس و ورع بالامکان مقتضی این است که این التزام را نکند و برای احدی اجراء عقد نکاح و طلاق ننماید یا آنکه از آن بلد بالامکان کوچ کند ببلد دیگر و با تعذّر و تعسّر التزام این جائز است بلکه بسا میشود که واجبست بجهة آنکه اگر ملتزم نشود خلاف شرع شریف در آن محال نمیشود و یا کمتر میشود والله العالم س هل یجوز للرجل النظر علی وجه المرأة الاجنبیة شابة کانت ام عجوزة خالیاً عن التلذذ والریبة ام لا ج المرأة الاجنبیة لا ینظر الی وجهها و فی العجوزة لا باس به س رؤیة المرأة فی المرآة جائزة ام لا علی الثانی لما لا انه لا ینظر الی ذاتها و عینها بل انما انتقش علیه مثالها و علی الاوّل کیف یصحّ ذلك لانّ العلة المانعة من المخافة الفتنة مشترکة بین الرؤیة فی المرأة و غیر المرأة بیّنوا مفصلاً ج قد ذکرت فی بعض الشروح والحواشی انه یستفاد من بعض الاخبار جواز النظر فی المرآة والاحوط عدم الجواز مطلقاً بل فی حال الضرورة ینبغی جواز النظر بالمرآة کما فی حدیث الخنثی والله العالم س اختتان واجب شرعاً حدّی از برای او هست یا نه ج حدّ آن کوفتن غلفه حشفه است و فاضل قمی در سؤال و جواب خود متعرّض است بتفصیل که اگر مقدار قلیلی بماند چه باید کرد لکن اگر بسیار کم بماند ظاهر ادلیلی بر وجوب قطع در صحّت طواف و امامت نیست والله العالم س تعریف غنا منهی عنها یا محض تلفظ الفاظ باطله است یا محض ترجیع صوت یا محض طرب یا معهما یا معها بنا بر ثانی مراد از ترجیع آیا محض ارتفاع و حضیض صدا است یا تکریر و تحریر بنا بر شق اوّل منجر بعسر و حرج میشود و بنا بر شق ثانی دیگر فروع موسیقیه که ادوار غیر از تکریر میباشند خارج میشوند و اگر صدای مطرب است پس مراد از طرب چیست اگر کیفیّتی است که موجب سرور و یا حزن شود چنانکه در منهاج است پس حسن صوت که مستحسن بل مامور به فی التلاوة والدعاء و غیرهما من العبادات است حرام میشود و اگر موقوف بعرف است پس آیا عرف اهل موسیقی است یا غیر این طائفه اگر اهل موسیقی میباشند پس موضوع فن موسیقی هر آوازی است که از فضای دهن بیرون آید خواه تکریر داشته باشد یا نه و اگر مراد غیر این طائفه است پس

نظر بزن اجنبیه

نظر بزن در آئینه

در ختنه

غنا و موسیقی و غیره

عرف اهل زمانه است یا زمان شارع علیه السلام بنا بر اول عرف جاری بر آنست که قران خوانی و مرثیه خوانی و روضه خوانی
را خوانندگی نمیگویند اگر چه توجیع مع الاطراب داشته باشد و اگر عرف زمانه شارع علیه السلام است پس معلومیت آن
باید میخواهم که هر شقی از این شقوق را مفصل و مبین واضح جواب التماس شود و ما اجر کم الا علی الله ج حقیقت غنا بنوعیکه
تشخیص جنس و فصل جامع مانع باشد نه خود فهمیده و نه کسی را دیده ام که فهمیده باشد و بخیال نرسد که توجیع مع الطرب
یا تعاریف دیگر بیان حقیقت است تاماً بلکه از قبیل سعدانه نبت میباشد و ایضاً بخیال نرسد که رجوع بعرف و اصطلاح
اهل موسیقی باید چنانچه شیخ استاد اعلی الله مقامه میفرماید زیرا که واضح است خطاب منزل بعرف عام است این همه اخبار وارده که کسب
مغنیه بیعش حرام است و تجارت با و جایز نیست چگونه منزل بعرف خاص میباشد و استثناء حدی و عروس هم دلیل بر این است
که واضحات عرفیه است چنانچه از سؤال و جواب ائمه علیهم السلام معلوم میشود خصوص حدیث ان لی جیراناً و بخیال نرسد
که خصوص عرف زمان حضرت مراد است بجهة اینکه این در وقتی است که تغایر عرفین باشد و عرف زمانه ائمه علیهم السلام
غیر عرف ما باشد و بخیال نرسد که جهل بماهیت از خواص غنا است که بر ما حقیقتش معلوم نیست بلکه مرا اعتقاد
اینستکه بیع و صلح و اجاره و هبه و ید و شیر و نحوان حتی آب حقیقتش بر ما معلوم نیست بلکه برای علماء نیز واضح نیست علامه
اعلی الله مقامه ثلج منهمد که بقدر کر باشد میفرماید که منفعل نمیشود بجهة آنکه حقیقت ماء در او ظاهر است و این عدم توضیح واضح است
بلکه باعتقاد بنده غیر امام علیه السلام احدی حتی افلاطون نمیتوانند که یک حقیقت از حقایق عرفیه واضحه عند العرف را بتوانند
تشخیص کنند که جامع مانع باشد مگر آنکه باز متوسل بعرف شود مثل آنکه بگوید الماء ما سمی ماء مطلقاً و هکذا و آنچه که داعی ذکر کرده
از واضحات است در پیش خبیر فهیم بعد از آنکه غناء عرفی شده مثل سایر الفاظ پس باید که رجوع بعرف شود و بعد از مراجعه بعرف
چند قسم است اول اینستکه یقین میکند که این غنا است با اینکه عجم مثلاً میگویند که خوانندگی میکند و عرب میگویند که یغنی
در اینوقت حرام است و در حکم این قسم است که در عرف عام میگویند یغنی فی مرثیته او فی قرائته او فی اشعاره او فی مدحه یا اینکه
بگویند بر تی غناء و اهل عجم بگویند که بطور خوانندگی قران و دعا و مرثیه میخوانند که این نیز حرام است مثل سابق مادامیکه برای
عروس نباشد بشرایط مذکوره و در حدی نباشد که این دو جا استثنا دارد و در غیر این دو جا استثنا ضعیف است قسم
دوم اینستکه یقین ندارد مظنه یا وهم یا شک دارد در این قسم حرام نیست و اصل اباحه محکم است قسم سوم که در حقیقت قسم
پنجم است اینستکه یقین دارد غنا نیست نه ذاتاً نه وصفاً و نه حالاً این حلال است جزماً و احوط اقتصار در سماع اصوات مشتبهه
بعد از مراجعه عرف عالم اینست که اقتصار کند در سماع بقسم سوم که پنجم است فی الحقیقة والله العالم و هو الهادی س
بنا کردن نقل ضریح حضرت خامس آل عبا سید الشهداء علیه الاف التحیة والثناء در هند رسم شده است شرعاً
چگونه است و در اکثر قریات ساکن کفار بت پرست بسیار و اهل اسلام کم هستند و قتیکه مسلمانان نقل ضریح را گردش میدهند هند
کفال خنده میکنند نظر براین ترکان اولی است یا نه و اگر بنظر گریه و بکاء نقل ضریح ساختند یا شرعاً فرق کردن خواه در باب

نقل ضریح سید الشهداء علیه السلام

انداختن خواه مسلّم وسلامت نگاه داشتن کدام یک از اینها بهتر است بینوا ج بسم الله ولله الحمد بنای شبیه ببنای ضریح روضهٔ مطهّرهٔ حضرت خامس آل عبا بلکه جمیع انبیا و اولیا و فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها وعلیهم اجمعین بلکه علما و اخیار از وجوه عدیده ممدوح و مستحسن است کافی است در حسنش حدیث مروی در زاد المعاد در زیارت عید مولود که هرگاه خواهی زیارت حضرت رسول صلّی الله علیه وآله کنی شبیه بقبر مبارک حضرت بساز واسم مبارک حضرت را بر او بنویس و امّا نقل آن بکوچه و بازارها و محلّه ها و قریه ها پس این هم جائز بلکه ممدوح و مستحسن است بلکه باعث بکاء و ابکاء و زیارت و لعن بر اعدای آنحضرت و تذکّر روز عاشورا میکردد و خندهٔ بعضی مضر نیست و ضرر بر خود شان است نه بر دیگری انّما الاعمال بالنّیات لکلّ امرء ما نوی قل کلّ یعمل علی شاکلته ای نیّته و در دریا انداختن و دفن کردن و باقی گذاشتن تا سال آینده مخیّر میباشی و باقی گذاشتن بهتر است و خراب کردن و صرف آلات در جائی مناسب هم جائز است و حکم قبر شبیه بقبر حضرت نیز معلوم میشود که مخیّر است ما بین باقی گذاشتن و خراب کردن لکن خشت و سایر آلات را در جای خوب صرف کنند والله العالم س اعانة النّصاری باخذ الاجرة فی دواوینهم بحیث تشتمل علی ارتکاب بعض المحرّمات کمعاملة الرّبا والخمر وغیرهما لاجل تحصیل المعاش فی حدّ منحصر غالباً فی تلک البلدان وفقدانه فی غیرهم غالباً جائزة ام لا ج لا یجوز الاعانة فی المحرّم ویجوز فی المحلّل ویجوز الاجارة واخذ الاجرة ولا تجعل نفسه مکتوباً فی دیوان الظّلمة ولا یجعل نفسه من خدّامهم نعم یجوز ان یجعل نفسه اجیراً لهم فی الخیاطة والحیاکة والبناء وغیرها والله العالم س ما قولکم دام ظلّکم در اسقاط جنین مرده که زائد از چهار ماه است وقت غسل آیا نافش باید برید یا نه ج نافش را نبرند و بهمان طریق غسل دهند و دفن کنند مثل ختنه که بعد از مردن ختنه نباید کرد والله العالم س چه میفرمایند در این مسئله که اگر کسی کتابی از تالیفات وتصنیفات خود در علم فقه یا دیگر علوم شرعیّه جائزه یا کتابی از تصانیف مجتهدی از آن مجتهد گرفته باذن او طبع نماید بجهة فروخت و جلب منفعت خود و بر آن کتاب موافق قانون انگریزی بنویسد که کسی تا ایمدّت یا هیچ وقت این کتاب را بدون اجازت من طبع ننماید این ممانعت نوشتن جائز است عند الشّرع یا نه علماء هند که بر جواز آن فتوی داده اند برای آن قبله در این چیست بینوا توجروا ج بی شک جائز است بلی بمقتضای ملاحظه آنکه بکثرت چاپ برادر مؤمنش ضرر کند دیگری اگر تا اخیر چاپ نماید بهتر است واین واضح است والله العالم س چه میفرمایند جناب الشّیخ دام ظلّه در اینکه زید پول حرام از نوکری حکومت نصاری وغیر آن از وجه ناجائزه که رد آن بصاحبان و وارثان صاحب مال نمیتواند جمع کرده است میخواهد حج برود از آن پول آیا میشود و مستطیع است یا نه بینوا ج بسم الله ولله الحمد بعد از آنکه پول حرام شد چگونه استطاعت بآن حاصل میشود بلکه در اخبار وارد است که هر شخص وقتیکه در احرام لبیک بگوید خداوند میفرماید لا لبیک مال حرام را آورده بجانب من و لبیک میگوئی والله العالم س در صورت مستطیع نشدن از این پول راهی بفرمایند که رفتن بحج تمتع از این پول جائز باشد و مستطیع شود بینوا ج پول حرام کرده

ان بمالك يا وارث ممكن نيست تحليل ان منحصر است كه تسليم مجتهد جامع الشرائط شود واو تكليف او را بفهميد واگر بخواهد بر بذل يا ببخشش تا حد استطاعت شرعيه او را مستطيع ميكند والله العالم س زيد پول ناجايز از نوكري حكومت انگريزي وغير ان مال ناجايز از مسلم وكفار بوجه ناجايز كه ردّ ان بصاحبان ووارثان مسلم نميتواند جمع كرده است واز همه جهة مستطيع حج است مگر پول همين ناجايز دارد ايا ميشود كه زيد مقدار ان پول ناجايز پول از كافري بوعده بصيغهٔ قرض بگيرد بر نيت استنقاذ واز نام قرض ان پول را بقبضهٔ خود در ارد وباز بحسب ظاهر دنيا قرض كافر را از پول ناجايز ادا كرده واز اين پول كه از نام قرض بنيت استنقاذ از كافر گرفته حج بورد صحيح وجايز است ومستطيع ميشود يا نه بينوا ج اگر غير از وجه نقد از املاك وجواهر چيزي دارد كه بان مستطيع شده در اينوقت اگر از وجه حرام مكه برود معصيت كرده وحج او صحيح است وحاجت بپول گرفتن از كافر بقصد استنقاذ ندارد در جهة حصول استطاعت بلي اگر بخواهد كه در راه حج مال حرام نخورد پول گرفتن از كافر بقصد قرض خوب است واگر غير از وجه نقد ندارد وميخواهد قرض از كافر بقصد استنقاذ مايهٔ استطاعت قرار دهد اين مشكل است اولاً اينكه در قرض قصد استنقاذ نمودن بعضي اشكال كرده اند ثانياً اينكه وجه حرام حلال نشد بمنزلهٔ قرض ودين است بايد استطاعت ملاحظه شود بعد از دين بلي علاج در سؤال خوب است والله العالم س زيد پول ناجايز از نوكري حكومت نصاري وغير ان كه بوجه ناجايز از مسلم وكفار گرفته است ومال مسلم بصاحب ووارثش رد كردن نميتواند جمع نموده است ميخواهد بحج برود ومستطيع شود از اين پول ايا ميشود كه زيد اين پول را بحاكم شرع بدهد ومصالحه كند باينكه حاكم شرع ان پول را از طرف خود باو بدهد ورد كند تا او بحج برود ومستطيع شود وعوض اين مصالحه زيد براي حاكم شرع چيزي مواجب از پيش خود معين كند وهميشه باو بدهد يا نه بينوا ج بلي اين علاج علاج واقعي ميباشد وگذشت كه حاكم شرع ميتواند كه او را مستطيع كند بدو نحو يكي به بذل ويكي باستطاعت وعوض مال المصالحه باقساط بشرط حيات يا مطلقاً معلوم نمايد س در صورت صحت مصالحهٔ مزبوره ايا ميشود كه زيد مثلاً در هند وحاكم شرع در كربلا زيد در كربلا بذريعهٔ خط مهري خود يكي را از طرف خود وكيل كند كه نزد حاكم شرع مصالحهٔ اين پول نمايد باين طور كه وكيل زيد بحاكم شرع بگويد وصيغه جاري كند كه هزار تومان ناجايز مثلاً از نوكري نصاري وغيره كه نزد موكل من است در هند من از طرف موكل خود وكالتاً بشما دادم وحاكم شرع قبول كند وباز حاكم شرع همان پول را كه نزد زيد در هند است ومصالحه ان با حاكم شرع مزبور شده از طرف خود بزيد هبه يا رد كند بواسطهٔ وكيل زيد ووكيل زيد عوض اين مصالحه ورد يا هبه از طرف موكل خود چيزي مواجب براي حاكم شرع مذكور معين كند كه هميشه موكل او يعني زيد بحاكم شرع ان مواجب را داده باشد بينوا ج بسم الله وله الحمد ميتواند ولكن وكيل وكيل مطلق شود بالنسبت بعقد هبه يا مصالحه چون مال غايب هبه بحاكم شرع نميشود پس حاكم شرع ميتواند مصالحه نمايد ميتواند هبه نمايد چون مال در پيش موهوب له ميباشد والله العالم

الحمد لله كه تمام شد كتاب مستطاب سؤال وجواب بيد المتمسك بوثيق الاسباب محمد ... لاري ابن مرحمت وغفران پناه اقا محمد كاظم لاري في شهر رجب المرجب سنه ١٣١٤

كذشت كه اشكالي ندارد وتعليل باينكه سد باب معروف ميشود محل استحسان نيست والله العالم محمد حسين روحي فداه

فهرست کتاب ذخیرة المعاد المرتبة بطریق السؤال والجواب

فهرست کتاب ذخیرة المعاد المرتبة بطریق السؤال والجواب

ایضاً

مخفی نماناد که سؤالات در این کتاب با ملحقات جمیع قریبا ا دو هزار و ششصد و ده سؤال آ و مسائل که هزارها است یعنی اکثر سؤالات متضمن چندین مسائل است

مخفی نماناد که این کتاب مستطاب سؤال جواب تا بحال چند مرتبه در ایران و هندوستان طبع شده و از جهت عدم توجه طبع کنندگان و کاتبان جمیع نسخها بسیار مغلوط بلکه از مسائل نیز خیلی سطور افتاده بود لذا این کتاب را با کمال دقت و اهتمام اولا کتاب را از روی نسخه اصل تصحیح نموده و ثانیا بعد از نوشتن بمرکب چاپ جمعی از علماء با کمال غور و رسیدگی مقابله فرموده و ثالثا بعد از انداختن بر سنگ چاپ تصحیح فرموده اند و قریب سه سال این نسخه از استنساخ و تصحیح و طبع بیرون آمده که سبب تطویل مدت همانا بلحاظ صحت بوده و بحمد الله اکنون بطور دلخواه بحلیه طبع محلی گشت و صدق این مقال بعد از موازنه و مقابله با نسخهای مطبوعه ایران و هندوستان ظاهر و هویدا خواهد گشت آنوقت معلوم میشود که چه قدر در این باب اهتمام شده است خلاصه از جمیع مؤمنین بانی و ساعی و مصحح و کاتب التماس دعا دارند

کتبه المتمسک بوثیق الاسباب محمد علی الاری الشهیر بنخبة الکتاب سنه ۱۳۱۴ هجری

قد طبع فی المطبع [illegible] بمبئی

